

تاریخ منتظم

ناصری

جلد دوم

محمد حسن صنیع الدولہ اعتماد السلطنہ

بہ تصحیح

محمد اسماعیل رضوانی

دیباچه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العظمة لله، ويختص به الملك والبقاء، ويتوحد بالعرز والكبرياء، يحكم مايريد، ويفعل مايشاء، دانت له الارض والسماء، حلاسلطانه، وبهر برهانه، و جعل ثنائه، وتقدسّت اسمائه، عرشه عظيم، ومته قديم، والصلوة على نبيه الكريم، سيد قسيم، وقايد بسيم. ثم السلام على الاوصيا والائمة وشفعاء الامة (ما رنحت عذبات البان ریح صبا و اطرب العيس حادی العيس بالنغم)^۱.

اقبا بعد: در اوایل سال گذشته که شروع به نگارش جلد دوم منتظم ناصری نمود، جازم و مصمم بود که رشته سنوات این تاریخ تا بهذه السنه تسلسل و پیوسته نگاشته شود، آب یا آتش، خواب یا آرامش مانع حصول مطلب و وصول به مقصد نگردد، و به همین قصد و نیت خامه می نوشت و تخم این اندیشه می کشت بلکه یکشته ها را می دروید و راهرا می برید تا رسید به اول دولت سلسله علیه قاجار، اولیای نعم نگارنده و آباء و اجداد این بیمقدان لازالت شمس معالیهم ساطعة فی رابعة النهار. در اینجا شکر ایادی و نعمت، و سوابق حقوق بلانهایت دست و دامنم بگرفت و از روی ارادت و شکفت گفتم: این نه

۱. مادامی که باد صبا شاخه های درخت بان را به حرکت درمی آورد و ساربان سرودخوان با نغمه های خود شعر را به نشاط برمی انگیزاند.

آن مقام است که در آن سرسری نگری و به سرعت از آن گذری. لمحهای پیا و خلع نعلین کن که اینک بالواد المقدس طوی. قرنی که پیش است ولادت هر مولودی از آن تورا و پیشینیان تورا بلکه آحاد و افراد اهل مملکت را سعادتیست جاوید و هرآنی از آن ساعتی است سعید. کلیه وقایع آن معتبر و سوانح مهمه آن روشنی بخش دیده اولی التهی و الفکر. فتوحات آن مفتاح کنوز و اقبال، و غزوات آن اسباب نیل و حصول امانی و آمال، اخبار آن بدایع اخبار، و آثار آن نوادر آثار. پس در نگارش این قرن که به منزله ذکر خاص است پس از عام، سیاق کلام را اختصاصی باید، و تاریخ این سلسله ابدپیوند را جلدی مخصوص شاید، تالالی را از صدف امتیاز و معانی را از الفاظ ممتاز باشد چون راهی که انصاف نماید پیمود نیست و حرفی که عقل گوید شنودنی.

جلد ثانی منتظم ناصری را به سال هزار و صد و نود و سه که سال ارتحال کریمخان وکیل است ختم کردم و عززنه^۱ بشالث^۲ گویان از ابتدای استیلای کلی و غلبه تام و تمام سلاطین باتمکین قاجار و پادشاهان معدلت آئین این دودمان با فخامت و فخر بر ممالک محروسه ایران صانها الله من طوارق الزمان را برای جلد سیم گذاشتم و در آن جلد که اگر توفیق رفیق شود نیز سال به سال نگاشته خواهد شد. باوجود فسحت عرصه و مجال چه جای ایجاز و اجمالست (این رشته عمر است و دراز اولیتر) سیر این ملوک معظم و خسروان با کرامت و همم که هریک بجای خود حمده و اهم می باشد در جلد سیم کتاب منتظم ناصری مفصل و مبسوط، منقح و مشروح درج و ثبت صحیفه بقا و خلود و ضبط اوراق شرافت و ابود می شود، امید که

۱. عبارت «و عززنه بشالث» تلمیحی است با آیه شریفه «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِشَالِثٍ...» (سوره پس آیه ۱۴). البته صحیح این بود که یا عین عبارت قرآن را می آورد «فعززنه بشالث» یا هم می نوشت «فعززنه بشالث» یعنی دو جلد اول و دوم را با جلد سوم به عزت و حرمت رساندیم. «فعززنه بشالث» در این جا معنی ندارد مگر اینکه بگوئیم ضمیر (ه) راجع است به جلد ثانی در آن صورت جلد اول چرا باید از عزت برکنار بماند؟ تردید ندارم که مؤلف در ایجاد این تلمیح مبتکر نیست و از مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام تقلید کرده، زیرا آن مرحوم نیز چنین سهوی مرتکب شده است. (ر. ک. به منشآت قائم مقام چاپ ۱۲۸۰، ص ۲۱ و ۲۲).

به بسط آن بساط که سرمایه مسرت و انبساط است موفق گردد و این خدمات ناچیز و مختصر هدیه و جیز در پیشگاه حضور باهرالتور و لینعمت اقدس همایون ما شاهنشاه جمجاه کلّ ممالک محروسه ایران شهریار تاجدار السلطان بن السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه مقبول شود و موقع قبول یابد انشاء الله تعالی.



مرکز تحقیقات و اسناد اسلامی

[سنه ۶۵۷ = سنه ۱۲۵۸ مسیحی]

آسیا - رفتن عزالدین کیکاوس و رکن الدین قلیچ ارسلان پسران کیخسرو بن کیقباد به خدمت هلاکوخان که پس از چندی اقامت در پیشگاه این پادشاه به بلاد خود (آسیای صغیر) بازگشتند. وفات بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل که ملقب به ملک رحیم بود، و زیاده از هشتاد سال داشت و بعد از فوت او پسرش ملک صالح فرمانفرمای موصل شد و پسر دیگرش علاء الدین سنجار را تملک نمود، و بدرالدین لؤلؤ تقریباً چهل و سه سال در موصل بالاستقلال حکمرانی داشت و بعد از آنکه هلاکوخان بغداد را گرفت بدرالدین اظهار تبعیت به او کرد و هدایا داد و در آذربایجان به خدمتش شتافت. آمدن ملک ناصر یوسف صاحب شام با عساکر خود به همراهی ملک منصور صاحب حماة و قشون حماة به طرف کرک، و اقامت کردن در حوالی برکه زیزا و محاصره نمودن ملک مغیث صاحب کرک را به سبب اینکه از بحرئیه حمایت کرده بود، و آمدن فرستادگان ملک مغیث به خدمت ملک ناصر به تضرع و طلب صلح و قبول کردن ملک ناصر به شرط اینکه ملک مغیث از بحرئیه هر که نزد او باشد گرفته نزد ملک ناصر فرستد، و بجا آوردن ملک مغیث این شرط را و بازگشتن ملک ناصر به دمشق و دستور العمل دادن به ملک منصور صاحب حماة و فرستادن او را به بلاد خود. تولد ملک مظفر محمود بن ملک منصور که از نژاد تقی الدین حمربن شاهنشاه ابن ایوب بود، و بعضی ولادت او را در محرم سال بعد نوشته اند. عزیمت هلاکوخان به صوب شام و آمدن به بلاد شرقی فرات و گرفتن حران و بلاد جزریه را و فرستادن سموت پسر خود را به شام، و رسیدن سموت به حلب در عشر آخر ذیحجه، و جنگ کردن با ملک معظم

نورانشاه بن سلطان صلاح الدین که از جانب پسر برادر خود ملک ناصر یوسف حکومت حلب را داشت، و شکست دادن لشکر مغول عساکر ملک معظم را، و رفتن به طرف اعزاز و گرفتن این بلد را بطور امان. استیلای قیدونخان نبیره اوکتای قاآن بر بلاد ایغور به امداد برکه خان صاحب دشت قبیاق. نتیجه لشکر مغول به استیلای قلاع شبانکاره به اغوای اتابک ابوبکر بن سعد و خراب شدن شهر زنج بعد از کشته شدن مظفرالدین محمد شبانکاری.

افریقا - در اوایل ذیحجه اینسال قطز (قدون) آقا زاده خود^۱ ملک منصور نورالدین علی بن المعز اییک سلطان مصر را گرفته از حکمرانی خلع کرد و خود به سلطنت مصر جلوس نمود. وقوع زلزله سخت در مصر.



[سنه ۶۵۸ = سنه ۱۲۵۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - استیلای عساکر هلاکوخان بر حلب روز نهم ماه صفر، و کشته شدن جمعی کثیر از مسلمین، که از جمله مقتولین اسدالدین بن ملک زاهد^۲ بن صلاح الدین بود و محاصره کردن قلعه حلب را که بعد از یکماه نیز آن را گرفتند. مسخر کردن لشکر مغول حماة را بطور امان، و رفتن ملک ناصر صاحب دمشق با ملک ظاهر برادرش و ملک صالح بن شیرکوه صاحب جنص و ملک منصور صاحب حماة و شهاب الدین قیمری به طرف مصر و پذیرفتن قطز سلطان مصر که ملقب به ملک مظفر بود به خوبی ایشان را، سوای ملک ناصر که از ترس به مصر نرفت و متوجه تیه بنی اسرائیل شد و آخر الامر مغول او را گرفته نزد هلاکوخان آوردند، و هلاکوخان وعده کرد مملکت او را به او رده نماید. و مستولی شدن مغول بر دمشق و سایر بلاد شام تا غزه. دادن هلاکوخان نیابت حلب را به عمادالدین قزوینی و حکمرانی جنص را به موسی بن ابراهیم بن شیرکوه معروف به ملک اشرف که

۱. در تعبیر به آقا زاده تسامحی دیده می شود عبارت ابوالفدا این است: «قبض سیف الدین قطز علی ولد استاذه الملك منصور نورالدین...»

۲. ابوالفدا: زاهر

سابق بر این صاحب جنم بود و ملک ناصر در سنه ششصد و چهل و شش این ولایت را ازو گرفته در عوض تلّ باشر را به او داده بود. استیلای مغول بر میافارقین بعد از دو سال محاصره و زد و خورد و کشتن ملک کامل محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن الملك العادل ابی بکر بن ایوب صاحب میافارقین. گرفتن لشکر مغول بعلبک و عجلون و سایر قلاع شام را. حمله بردن مسلمانان دمشق بر نصاری به سبب اینکه شراب در مسجد جامع می بردند و بعضی تعدیات دیگر می نمودند و خراب کردن کلیسای مریم را که از کلیساهای بزرگ بود. معاودت هلاکوخان از بلاد شام به طرف شرق. از وقایع عمده اینسال آنکه چون مغول در بلاد شام قوت و استیلا یافتند قطز سلطان مصر لشکر به شام کشیده عساکر مغول را در عین الجالوت شکست داد و منهزم کرد و کتبغا را که نایب هلاکوخان بود در شام بکشت، و ملک اشرف صاحب جنم را که با مغول همراه بود عفو نموده حکمرانی او را در جنم و مضافات تصدیق کرد و ملک منصور را کماکان صاحب حماة و بارین نمود بعد از آن وارد دمشق شده بعضی تنظیمات بعمل آورد و به حلب آمد و امیر علم الدین سنجر حلبی را نیابت سلطنت دمشق و ملک سعید بن بدرالدین بن لؤلؤ صاحب موصل را نیابت سلطنت حلب داد و پس از فراغ از کار شام روانه مصر گردید و در این حال بیبرس بندقداری صالحی با انص غلام نجم الدین رومی صالحی و هارونی و علم الدین ضغن اغلی اتفاق بر قتل ملک مظفر قطز کردند و چون قطز به قصر یکفرسخی صالحیه رسید خرگوشی جلو اسب او درآمد در عقب خرگوش راند و از ملازمان خود دور شد، بیبرس و انص بر او حمله کرده سایرین نیز کمک نموده او را کشتند و این در هفدهم ذیقعد بود و مدت سلطنت قطز یازده ماه و سیزده روز، بعد از آن بیبرس بندقداری به مصر آمد و به سلطنت جلوس کرد و ابتدا ملقب به ملک قاهر شد بعد این لقب را شوم دانسته تغییر داد و ملک ظاهر لقب یافت و مدتی سلطنت او طول کشید، و چون قطز کشته شد سنجر حلبی که از جانب او در دمشق نیابت سلطنت داشت از مردم بیعت گرفته مستقلاً سلطان این ولایت گردید و خود را ملک المجاهد نامید و سگه به اسم خود

زد. معاودت قشون مغول به شام و متصرف شدن حلب را در اواخر اینسال. بنای شهر خانبالغ به امر قبلای قآن. سلطنت الغوابن بایدو ابن جفتای بن چنگیز خان در ماوراءالنهر. وفات ابوعبدالله خزاعی بقولی. وفات شیخ العالم سیف الدین باخرزی.

(مغولستان از آسیا) — فوت منگوقاآن در اول پائیز اینسال و تجزیه شدن ممالک وسیع چنگیزخان بعد از درگذشتن منگوقاآن و برقرار شدن قبلای قآن برادر منگوقاآن به مشورت اعیان به جای او، اما عمده استقلال این پادشاه در چین و سمت تاتارستان بود و هلاکوخان از رود جیحون به اینطرف را تملک نمود.

[سنه ۶۵۹ = سنه ۱۲۶۰ مسیحی]

آسیا و افریقا — شکست دادن قشون جنم لشکر مغول را و کشتن بسیاری از آنها را. فرستادن ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر قشونی به دمشق به سرداری علاءالدین بندقدار به جنگ سنجر حلبی سلطان دمشق، و شکست دادن قشون مصر سنجر حلبی را، و فرار کردن او به طرف بعلبک و دستگیر شدن او که مغلولاً روانه مصر شد، و دمشق و سایر بلاد شام به تصرف و تبعیت سلطان مصر درآمد و علاءالدین ایدکین بندقدار صالحی در دمشق متقلد مهام امور گردید. کشته شدن ملک ناصر یوسف بن ملک عزیز محمد بن ملک ظاهر غازی ابن سلطان ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب و برادرش ملک ظاهر و جمعی دیگر از همراهان او به حکم هلاکوخان که از شکست قشون مغول در شام متغیر بود و ملک ناصر سابقاً صاحب حلب و در این وقت با جمعی در اردوی هلاکوخان بود که کشته شد. از وقایع اینسال یکی آنکه جماعتی از اعراب به مصر رفتند و شخصی سیاه چرده با آنها بود موسوم به احمد و معروف شد که این شخص پسر الظاهر بالله محمد بن البناصر از خلفای عباسی است و عم المستعصم بالله می باشد، ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده پس از استقصا و ثبوت او را المستنصر بالله ابوالقاسم لقب دادند و به خلافت برداشتند و سلطان مصر تجملات برای او قرار داد و در رمضان اینسال سلطان مصر و این خلیفه متفقاً متوجه شام شدند و از شام المستنصر بالله به امید غلبه بر بغداد از ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر جدا شده رو

به طرف بغداد نهاد و ملک ظاهر به مصر بازگشت و قبل از آنکه المستنصر به بغداد رسد به دست لشکر مغول مقتول گردید، و المستنصر اول خلیفه ایست از بنی عباس که در مصر خلافت کرد. عزل کردن ملک ظاهر بپیرس نجم الدین بن صدرالدین بن سناء الدولة را از قضاوت شام و دادن این منصب را به شمس الدین بن خلکان که در صحبت او از مصر به شام آمده بود و نجم الدین مذکور از جانب هلاکوخان قضاوت شام را داشت. انقراض سلطنت اتابکته موصل و غلبه مغول بر این ولایت. وفات شیخ فریدالدین شکرکنج.

[سنه ۶۶۰ = سنه ۱۲۶۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - در اواخر ذیحجه اینسال ملک ظاهر بپیرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده شخصی از اولاد بنی عباس موسوم به احمد را که سال قبل به مصر آمده بود بعد از ثبوت نسب او به خلافت برداشت و با او بیعت کرد بعضی گفته اند احمد مشارالیه احمد بن حسن بن ابی بکر بن الامیر ابی هلی القبی بن الامیر حسن بن الراشد بن المسترشد بن المستظهر است و برخی او را احمد بن ابی بکر علی بن ابی بکر احمد بن الامام المسترشد الفضل بن المستظهر نوشته اند.^۱ وفات شیخ عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام الدمشقی که در مذهب شافعی امام و صاحب مصنفات جلیله در مذهب بود، و شیخ عزالدین در مصر وفات نمود. وفات صاحب کمال الدین عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن عدیم که ریاست اصحاب ابوحنیفه به

۱. سیاق عبارات طوری است که خواننده گمان می کند که مؤلف سهواً یک واقعه را در دو سال بیان داشته. متأسفانه لحن تاریخ ابوالفدا نیز چنین است. حقیقت این است که در سال ۶۵۹ موجودی به نام (ابوالقاسم احمد بن الظاهر بالله...) ظاهر شده و در سال ۶۶۰ موجود دیگری به نام (ابوالعباس احمد بن حسن بن ابی بکر...) که نسب هر دو به خلفای عباسی می رسیده، نخستین را به خلافت برداشتند و (المستنصر بالله) لقب دادند که در همان سال به قتل رسید. و دومی (الحاکم بامرالله) لقب یافت که از خلافت جز نامی نداشت، به گفته ابوالفدا «واشرك له الدعا فی الخطبة لا غیر ذلک» وفات وی در همین کتاب ذیل وقایع سال ۷۰۱ آمده است. خلفای عباسی در مصر فصلی است در تاریخ اسلام که از ۶۵۹ آغاز می شود و به ۹۲۳ خاتمه می یابد. فهرست اسامی آنان در نسب نامه خلفا و شهریاران تألیف زامباور ترجمه دکتر مشکور ص ۴ آمده است.

او منتهی می‌شد و مرد شاعر فاضلی بود و تاریخی برای حلب نوشته و مصنفات ممتاز دیگر نیز دارد.

[سنه ۶۶۱ = سنه ۱۲۶۲ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر به شام و گرفتن ملک مغیث ایوبی صاحب کرک را بعد از آنکه به مادر او اطمینان داده بود که صدمه به پسر او نرزد و پس از گرفتن ملک مغیث او را مغلولاً به مصر فرستاد. گویند در مصر زوجه ملک ظاهر ملک مغیث را بکشت و ملک ظاهر کرک را تصاحب کرده آن ناحیه را نظم داد و به مصر بازگشت. وفات ملک اشرف صاحب جمنص که بعد از فوت او مملکت او از مضافات مصر شد. رفتن اباخان بن هلاکوخان به فرمان پدر از راه دربند به دشت قباچاق و جنگ کردن با برکه‌خان و منهزم شدن ازو و بازگشتن. وفات سلیمان بن خلیل عسقلانی و فضل الله نورانی و عزیز نسفی.

[سنه ۶۶۲ = سنه ۱۲۶۳ مسیحی]

آسیا - وفات الغو صاحب الوس جفتای که پس از فوت او مبارکشاه مجدداً سلطنت یافت. وفات شیخ شرف الدین عبدالعزیز بن محمد بن عبدالمحسن الانصاری معروف به شیخ الشیوخ در حماه و شیخ شرف الدین مردی فاضل و متدین و صاحب نظم و نثر رایق و بزرگوار بوده است.

اروپا - صاحب تاریخ ابوالفدا گوید در این سال اشکری سلطان قسطنطنیه عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن کیقباد حکمران و پادشاه آزی میثر را بگرفت. تبیین آنکه فیما بین عزالدین کیکاوس و برادرش رکن الدین قلیچ ارسلان نقاری واقع شده کیکاوس گریخته به قسطنطنیه آمد و اشکری او را و امرائی را که با او بودند بخوبی پذیرفت، و رکن الدین قلیچ ارسلان به سلطنت آزی میثر (آسیای صغیر) باقی ماند. در این سال امرا و همراهان عزالدین کیکاوس قصد کردند اشکری را هلاک

نموده بر قسطنطنیه غلبه کنند، اشکری خبر شده عزالدین را گرفته در یکی از قلاع بند نهاد و همراهان او را کور کرد.

[سنه ۶۶۳ - سنه ۱۲۶۴ مسیحی]

آسیا - فوت هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در نوزدهم ربیع الآخر در حوالی مراغه و تقریباً مدت سلطنت هلاکوخان ده سال بوده. جلوس اباخان بن هلاکوخان و تملک نمودن ممالکی را که در تصرف هلاکوخان بود و آن عبارتست از خراسان، و عراق عجم، و عراق عرب، و آذربایجان، و خوزستان، و فارس، و دیاربکر، و آسیای صغیر و غیرها. سلطنت براقخان در الوس جغتای به حکم قبلائی قان که مبارکشاه ملازم براقخان گشت.

اروپا - (آلمان) - ظهور ستاره دنباله دار که اسباب وحشت عامه گردید.
(انگلیس) - شکایت و شورش مردم به پادشاه هانری سیم و حبس نمودن او.
(روس) - فوت الکساندر پادشاه بعد از مراجعت از قیپاق.

افریقا - گرفتن ملک ظاهر سلطان مصر سنقر رومی را. وفات قاضی القضاة مصر بدرالدین یوسف بن حسن ابن علی الشنجاری.

[سنه ۶۶۴ هجری - سنه ۱۲۶۵ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر زیاد به شام و تجهیز و سوق قشون به ساحل طرابلس و تسخیر بعضی قلاع، و محاصره کردن ملک ظاهر صفد را که بعد از جنگ و خونریزی بطور امان صفد را گرفته ولی پس از گرفتن تمام اهالی را بکشت. آمدن ملک ظاهر بعد از فتح صفد به دمشق و فرستادن عسکری جرّار به سرداری ملک منصور صاحب حماة به بلاد ارمن که این قشون فتوحات زیاد کرده با غنایم کثیره بازگشتند، و ملک ظاهر از دمشق به حماة و از حماة به فامیه آمده در اینجا عساکر منصوره خود را که از بلاد ارمن می آمدند ملاقات کرد و از راه کرک روانه مصر شده چون به حوالی برکه زیزا رسید اسب

او را زمین زده رانش بشکست لهذا او را در محقه ای نشانده به قلعه جبل بردند. در هنگامیکه ملک ظاهر از دمشق به ملاقات عساکر خود که از بلاد ارمن بازگشته بودند می رفت به قارا که میان دمشق و حمص است رسید در اینجا حکم کرد اهالی قارا را غارت کنند و رؤسای آنها را بکشتند زیرا که آنها نصاری بودند و مسلمانان را دزدیده و اسیر کرده در خفیه به فرنگیها می فروختند. خلاصه در این غارت، اطفال نصاری را ملک ظاهر اسیر کرده به غلامی برد و آنها در میان اتراک در دیار مصر تربیت شده بعضی از آنها بعدها در قشون صاحب منصب شدند و برخی به رتبه امارت رسیدند. وفات ناصرالدین محمود دهلوی و پس از فوت او غیاث الدین بلین که از امرای او بود و الفخ خان لقب داشت پادشاه شد. فوت برکه خان صاحب دشت قباچاق که از اولاد جوجی خان بود و برقرار شدن پسرش منگوتیمور به جای او. و بعضی وفات برکه خان را در سال بعد نوشته و منگوتیمور را پسرعم او دانسته اند.

اروپا - (انگلیس) - غلبه ایدوارد پسر پادشاه بر باغیان.

[سنه ۶۶۵ هجری - سنه ۱۲۶۶ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک منصور صاحب حماة به مصر به خدمت ملک ظاهر سلطان مصر و خواهش کردن از و مرسومی به جهت رفتن به اسکندریه و سیاحت کردن این بلد را و قبول نمودن ملک ظاهر این خواهش را و امر کردن به اهل اسکندریه که کمال اکرام و احترام را به ملک منصور بنمایند، بنابراین ملک منصور به اسکندریه آمده با احترام تمام این بلد را سیاحت کرد و به خدمت ملک ظاهر معاودت نمود، ملک ظاهر او را خلعت و دستور العمل داد و او به محل حکمرانی خود بازگشت. آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام به جهت انتظام امور صند و وصول او به دمشق که پنج روز در این شهر اقامت نموده معاودت به مصر کرد. وفات تاج الدین قسطلانی و نجم الدین عبدالغفار قزوینی. وفات سلطان مغرب عمر القیسی بقولی.

اروپا - (انگلیس) - وعده یک پارلمنت آزاد هانری نسیم پادشاه را دوباره در سلطنت مستقل می سازد. (شود) - شهر استکهلم حصار محکمی یافته و پای تخت مملکت می شود.

[سنه ۹۶۶ هجری = سنه ۱۵۶۷ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام با عساکر زیاد و فتح کردن یافا را که به دست فرنگیها بود در عشر وسط جمادی الآخره و رفتن به انطاکیه و گرفتن این شهر را قهراً در چهارم رمضان، و این شهر نیز به تصرف فرنگیها بود و غنایم زیاد به واسطه فتح انطاکیه به چنگ عساکر ملک ظاهر افتاد و بعد از فتح انطاکیه فرنگیها که در قلعه بغراس بودند فرار نمودند و ملک ظاهر فرستاده این قلعه را نیز تصاحب کرد. مصالحه ملک ظاهر با هیثم صاحب سیس از بلاد ارمن به اینکه صاحب سیس سنقر اشقر را که مغول در فتح حلب گرفته بودند از آنها خواسته تسلیم ملک ظاهر نماید نیز بهسنا و دربساک و مرزبان و رهبان و شیخ الحدید را واگذار به ملک ظاهر کند، هیثم این شروط را به عمل آورد مگر بهسنا را واگذار نکرد و ملک ظاهر لیفون پسر هیثم را که در جنگ سنه شصت و شصت و چهار به چنگ عساکر ملک ظاهر افتاده و دستگیر شده بود رها کرد و این مصالحه در ماه شوال واقع شد و ملک ظاهر به مصر بازگشته در ذیحجه به این دیار رسید. اتفاق کردن معین الدین پروانه^۱ با مغولی که در آسیای صغیر بودند به کشتن رکن الدین قلیچ ارسلان بن کیخسرو بن قلیچ ارسلان بن مسعود و خفه کردن مغول رکن الدین مذکور را و برقرار نمودن معین الدین غیاث الدین پسر رکن الدین را به جای او درحالتیکه چهارساله بود. وفات ابوشامه دمشق موئخ شام و بعضی فوت ابوشامه را در حوادث سال قبل نوشته اند. وفات امام حمیدالدین ضریر.

[سنه ۶۶۷ هجری = سنه ۱۲۶۸ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ناصر از مصر به شام و خیمه زدن در خربة اللصوص و بازگشتن از این محل به مصر بطور مخفی که تا در میان اهالی مصر نمودار نشد کسی از معاودت او به مصر خبر نداشت ولی باز به شام برگشت. گرفتن ملک ظاهر بلاطنس را از عزالدین صاحب صهیون. حج ملک ظاهر. وفات بابا افضل الدین کاشی، و ابن دقیق عید از خفیه. زلزله در شهر سیس در ارمینیه صغری که بسیاری از مردم را هلاک کرد.

[سنه ۶۶۸ هجری = سنه ۱۲۶۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر از مکه به شام و رفتن به قاهره. فرستادن ملک ظاهر لشکری به بلاد اسمعیلیه و مسخر کردن این قشون مصیاف را در اواسط ماه رجب. کشته شدن ابودبوس آخر ملوک بنی عبدالؤمن و انقراض دولت این طایفه از ملوک مغرب و غلبه بنی مرین بر این مملکت چنانچه شرح آن بیاید. جنگ اباقاخان و براقخان در حدود هرات و غلبه اباقاخان. وفات احمد بن دائم از مشایخ حدیث.

اروپا - ابوالفدا گوید در اینسال مابین اشکری صاحب قسطنطنیه و منگوتیمور بن طغان پادشاه تاتار شمالی نقار حاصل شد، منگوتیمور لشکری به قسطنطنیه فرستاده بلاد اشکری را گرفتار خسارات نمودند، و این لشکر از قلعه ای که عزالدین کییکاوس بن کیخسرو پادشاه آسیای صغیر در آن محبوس بود گذشتند و عزالدین را از آن قلعه بیرون آورده نزد منگوتیمور بردند، منگوتیمور مقدم عزالدین را معزز داشته و او با منگوتیمور بود تا در سنه شصده و هفتاد و هفت درگذشت و پسرش مسعود بن عزالدین به آسیای صغیر رانده سلطان این بلاد شد چنانچه ذکر آن بیاید.

[سنه ۶۶۹ هجری = سنه ۱۲۷۰ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر از این مملکت به شام و فرود

آمدن به حصن اگراد در نهم شعبان و محاصره کردن این قلعه را و گرفتن آنرا بطور امان و رفتن به حصن عکار و تصرف کردن این قلعه را نیز بطور امان در سلخ رمضان و تسلیم نمودن قلعه علیه و بلاد آن را که از بلاد اسمعیلیه بود. نیز آمدن ملک ظاهر به دمشق و رفتن از اینجا به حصن قرین و گرفتن آنرا بطور امان در ماه ذیقعد و منهدم ساختن حصن قرین را و معاودت نمودن به مصر. ترتیب دادن ملک ظاهر زیاده از ده سفینه برای جنگ قبرس و شکستن آن سفاین در لنگرگاه یمیسوس^۱ و اسیر شدن اشخاصی که در این کشتیها بودند و ملک ظاهر چون این بشنید مجدداً حکم داده دو مساوی آن سفاین در قلیل مدتی بساختند. وفات هیثم بن قسطنطین صاحب سیس و برقرار شدن پسرش لیفون به جایی او. وفات قاضی شمس الدین بن البارزی قاضی القضاة حماة. حکومت یافتن ینگلی اغول به فرمان قیدو خان در ماوراءالنهر و مسموم شدن براق خان. وفات جمال الدین احمد جوزقانی و عبدالحق مرینی. غرق دمشق از طغیان آب انهار.

اروپا - (فرانسه) - سنت لوئی پادشاه فرانسه به قصد جهاد با مسلمین افریقا به آن سمت حرکت نمود و در این سفر ادوارد ولیعهد انگلیس را با خود همراه برد و در بیست و پنجم ماه او سنت لوئی در حوالی تونس به مرض طاعون درگذشت.

[سنه ۶۷۰ هجری = سنه ۱۲۷۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام و عزل کردن جمال الدین اقوش نجمی را از نیابت سلطنت در دمشق و برقرار کردن علاء الدین ایدکین فخری الاسندار را به جای او. تاختن مغول بر عینتاب و روج و قمیسطون^۲ در نزدیکی فامیه و بازگشتن آنها و طلبیدن ملک ظاهر قشونی از مصر و حاضر شدن آن قشون به صحابیت بدرالدین البیسری و فرستادن ملک ظاهر آنها را به حلب و عود ملک ظاهر به مصر. آمدن ملک ظاهر مجدداً به شام. وفات سیف الدین احمد بن

۱. ابرالفدا: یمیسوس

۲. ابرالفدا: قیطون

مظفرالدین عثمان بن منکبرس صاحب صهیون که پس از فوت او دو پسر او سابق الدین و فخرالدین صهیون را به ملک ظاهر واگذار کردند و خود به خدمتش شتافتند و او به آنها کمال احسان و اکرام را نمود. جنگ مغول با عساگر و اهالی بیره و آمدن ملک ظاهر به طرف مغول و شکست دادن آنها را در حوالی فرات و بازگشتن به مصر. گرفتن عساگر ملک ظاهر باقیمانده از قلاع اسمعیلیه را که کهف و منبیه و قدموس باشد. گرفتن ملک ظاهر شیخ خضر را که در نزد او مرتبتی منیع داشت و در مصر و شام تسلط کاملی بهمرسانیده و مشارالیه در محلی در قلعه جبل مکرمه محبوب بود تا درگذشت. وفات شیخ صلاح الدین زرکوب رومی. فوت حسن صیقلی. رفتن مارکوپلو از اهل ونیز به قصد تجارت به طرف مغولستان، این مسافر بیست و چهار سال تمام در اغلب نقاط آسیا گردش کرده هفده سال مثوالیاً فقط در چین در خدمت قبلائی قآن نوکر بوده و مارکوپلو اول مسافر فرنگ است که راه به این نقطه یافته (کتاب سفرنامه مارکوپلو نزد نگارنده موجود است). اروپا - (فرانسه) - فلیپ متیم به جای سنت لوثی پادشاه فرانسه می شود.

[سنه ۶۷۱ هجری - سنه ۱۲۷۲ مسیحی]

آسیا - کشته شدن نیکی اغول صاحب الوس جغتای و حکومت یافتن توقتمورخان به جای او به فرمان قیدوخان. خروج کردن سنقرشاه بر محمود قلهااتی که به فرمان اتابک فارس حاکم هرمز بود و کشتن او محمود را و مستولی شدن بر هرمز و این اولین شخص از ملوک هرمز است. وفات اثیرالدین ابهری. وقوع زلزله در تبریز.

اروپا - (انگلیس) - وفات هانری پادشاه انگلیس و جلوس ادوارد اول به جای او.

[سنه ۶۷۲ هجری - سنه ۱۲۷۳ مسیحی]

آسیا - مصمم شدن لشکر مغول در ثانی تسخیر بلاد شام را. تولد ملک الموقد

عمادالدين ابوالفدا اسمعيل بن علي بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ايوب صاحب حماة در خانه ابن الزنجيلي در دمشق در ماه جمادى الاولى، و در اينوقت پدر ابوالفدا با اهل و كسان خود به جهت وصول اخبار مغول از حماة به دمشق آمده بود و ابوالفدا صاحب تاريخ معروف و كتاب تقويم البلدان و ساير مؤلفات و مصنفات جليله و از اجله ارباب فضل و علم و از ملوك عالم بزرگوار بوده است و بسيارى از وقايع مندرجه در اين كتاب از تاريخ ابوالفدا ترجمه و نقل شده است. وفات شيخ جمال الدين ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن مالك طائى الجبائى النحوى صاحب مصنفات مشهوره در نحو و لغت. وفات امير مبارزالدين اقوش المنصورى مملوك ملك منصور صاحب حماة و نايب السلطنة او در اين ولايت و امير مبارزالدين از امرای بزرگ هائل شجاع و قبايقى الجنس بوده است. وفات حكيم امجد شيخ علامه خواجه نصيرالدين طوسى در يكشنبه هيچدهم ذيحجه و اسم حكيم بزرگوار محمد بن محمد الحسين^۱ و مصنفات جليله او از مجسطى و تذكره در هيئت و غيرها مشهور مى باشد، همچنين رصد و زيجى كه در مراغة براى هلاكوخان بست معروفست. تولد خواجه رحمة الله عليه در يازدهم ماه جمادى الاولى سنة پانصد و نود و پنج بوده است، مدفن خواجه در بغداد در روضة منورة كاظميين عليهم السلام است. وفات جلال الدين محمّد بلخى معروف به مولوى رومى صاحب مثنوى معروف و ديوان غزليات و قصايد و غيرها در قونية. وفات مؤيدالدين قلانسى و امامى هروى شاعر. وقوع زلزله در شام.

افريقا — آمدن ملك ظاهر سلطان مصر با عساكر خود از اين مملكت به شام. تملك يعقوب بن عبدالحق بن محبوب بن حمادة المرينى شهر سبته را و بنومرين ملوك بلاد مغرب مى باشند كه بعد از بنى عبدالمؤمن به جاى آنها سلطنت يافتند و آخر سلطان بنى عبدالمؤمن ابودبوس بود چنانكه پيش ذكر كرده ايم و بنومرين از قبايل و طوايف اعراب مغرب و معروف به حمامه مى باشند و جاى آنها در ناحية قبلى از اقليم تازه بوده اين قبيله از اطاعت بنى عبدالمؤمن معروف به موحدين خارج شده، در فتور اين سلسله بعد از زد و خورد شهر فاس را از موحدين گرفتند و كم كم

متصرفات خود را وسعت دادند و اول کسی که از بنومرین درجهٔ اشتهار یافت ابوبکر بن عبدالحق بن محبوب بن حمامة المرینی بوده که بعد از تملک فاس به طرف مراکش راند و کار را بر بنی عبدالمؤمن سخت کرد و بر این منوال می گذشت تا در سال ششصد و پنجاه و سه درگذشت و برادرش یعقوب بن عبدالحق به جای او برقرار گردیده ابودبوس را در مراکش محاصره کرد و مراکش را گرفت و در این سال سبته را مالک شد و شوکتی داشت و حکمرانی می کرد تا وفات نمود و سال فوت او در تواریخ معین نشده بعد از او پسرش یوسف سلطنت یافت و کنیهٔ یوسف ابویعقوب بوده و ذکر او بعدها بیاید.

[سنهٔ ۶۷۳ هجری = سنهٔ ۱۲۷۴ مسیحی]

آسیا و افریقا — برقرار شدن یوسف شاه در یزد به حکومت، و او آخرین اتابکان یزد است. وفات منصور بن سلیم از حفاظ و ابوالحسن علی بن ابوسعید مفری مؤرخ مشهور و خواجه عماد از شعرای فارس و کرمان. آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به بلاد سیس از ارمنستان و عود او با غنائیم بسیار به دمشق، و در معاودت بود که سال بسرآمد و در این سفر عساکر ملک ظاهر بیست هزار نفر از اهالی بلاد سیس را بکشتند، لهذا ارامنه با مغول در دفع سلطان مصر متفق شدند.

اروپا — (انگلیس) — ادوارد اول ممالک گال را که جزو انگلستانست به تصرف درمی آورد. (ژم) — اباقاآن سفرا به دربار گیرگوار پاپ می فرستد که به توسط پاپ سلاطین عیسوی با او متحد شده بر ضد ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر متفق و متحد شوند.

[سنهٔ ۶۷۴ هجری = سنهٔ ۱۲۷۵ مسیحی]

آسیا و افریقا — آمدن لشکر مغول به سرداری اقطای به بیره و توجه ملک ظاهر سلطان مصر از ظاهر دمشق به طرف بیره و چون لشکر مغول خبر آمدن ملک ظاهر را شنیدند از بیره کوچ کردند لهذا ملک ظاهر به حلب آمده و از آنجا به مصر رفت

و در مصر لشکر به سرداری آقسنقر فارقانی و به همراهی عزالدین ایبک الافرم به نوبه فرستاده در آنجا نهب و قتل کردند و با غنائم بازگشتند. مزاجت ملک السعید برکه بن الظاهر بپرس با دختر امیر سیف الدین قلاوون الصالحی مسماة به غازیة خواتون. معاودت ملک ظاهر به شام در آخر اینسال. وفات محمود زنجانی از مشاهیر. وفات تاج الدین علی بن حبیب موثق مشهور در بغداد.

[سنه ۶۷۵ هجری = سنه ۱۲۷۶ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات توقتیمر خان صاحب الوس جغتای و برقرار شدن دواصحن خان به حکومت به جای او به حکم قیدو خان. وفات شیخ صدرالدین قونیوی و نجم الدین عمر کاتبی. وفات سید احمد بدوی از مشاهیر. رسیدن ملک ظاهر سلطان مصر در ماه محرم به ظاهر دمشق و رفتن به حلب و از آنجا به نهر ازرق و بعد به ابلستین و تلاقی او در اینجا با عساکر مغول و شکست دادن به آنها و کشته شدن تناون سردار مغول و بسیاری از سرکردگان آنها و دستگیر شدن جماعتی از ایشان و از جمله گرفتاران این جنگ سیف الدین قنچق و سیف الدین ارسلان بودند که ذکر آنها بیاید. رفتن ملک ظاهر به قیساریه و استیلا کردن بر این بلد، و در این وقت حکمران آسیای صغیر معین الدین پروانه بود، خلاصه پس از هفت روز اقامت در قیساریه ملک ظاهر به جهت کمی آذوقه به حارم رفت و یکماه در آنجا بماند. آمدن ابا قاتان با عساکر خود به ابلستین و جنگ ملک ظاهر با ابا قاتان و کشتن معین الدین پروانه حاکم آسیای صغیر را که مرد مدبری بود و موسوم به سلیمان (پروانه در فارسی به معنی حاجب است). وفات شهاب محمد بن یوسف بن زایده التلعفری الشاعر.

[سنه ۶۷۶ هجری = سنه ۱۲۷۷ مسیحی]

آسیا - در اینسال محمد بن قرامان از امرای آسیای صغیر شخص مجهولی را غیاث الدین سیاوش سلجوقی نامید و او بر قونیه و بعضی از بلاد آسیای صغیر دست یافت و با سپاه مغول محاربات کرد و او اولین شخص از ملوک قرامان است.

وفات شیخ الاسلام محیی الدین لودی.

افریقا - در پنجم محرم اینسال ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر که در اواخر سال گذشته از حازم حرکت کرده بود به دمشق رسیده در قصر ابلق منزل گرفت و در بیست و هفتم محرم در دمشق درگذشت نایب و مملوک او تنلیک معروف به خزانه دار^۱ وفات او را مخفی داشته در نزدیک جامع دمشق جسد او را مدفون نمود و با عساکر روانه مصر شد و محقه را با خود می برد به عنوان اینکه ملک ظاهر ناخوش و در این محقه می باشد همینکه به مصر رسید مطلب را آشکار و برکه بن بیبرس را به جای پدر جلوس داده ملقب به ملک سعید نمود مدت ملک ملک ظاهر هفده سال و دو ماه و ده روز بود و از ملوک بزرگ شجاع عاقل که مصر و شام هردو را در تحت تعریف درآورده و فتوحات کرده و سکه به نام خود می زد و نقش سکه او بیبرس صالحی بود، بعد از جلوس ملک سعید باز تنلیک کماکان نایب السلطنه و کارها انتظام داشت اما طولی نکشید که او درگذشت و شمس الدین فارقانی نیابت سلطنت یافت، بعد از آن ملک سعید از منهج صواب عدول کرده قصد او نسبت به امرا بد، و نیت امرا نیز درباره او فاسد شد و بر این منوال بود تا سال بسراآمد.

[سنه ۶۷۷ هجری = سنه ۱۲۷۸ مسیحی]

آسیا - وفات عزالدین کیکاوس بن کیخسرو که نزد منگوتیمور پادشاه مغول بود و شرح حال عزالدین پیش داده شده است و پسری داشت عزالدین موسوم به مسعود، اباقاآن سیواس و ارزن الروم و ارزنگان را به او داد و او در این بلاد استقرار یافت بعد سلطنت آسیای صغیر به اسم او شد اما زیاد پریشان حال گردیده و او آخر شخصی است از سلاجقه روم که سلطان نامیده شده است. وفات ابوعیسی جذولی از کبار نحویین. فوت نجم الدین دمشقی معروف به ابن اسرائیل.

افریقا - آمدن ملک سعید سلطان مصر با عساکره شام و رفتن امیر سیف الدین قلاوون صالحی و صاحب حماة به امر ملک سعید به بلاد سیس و قتل و غارت کردن و بازگشتن با غنائیم، و اتفاق کردن امرا در خلع ملک سعید به جهت سوء تدبیری که داشت و رفتن ملک سعید به مصر به قلعه جبل و رفتن عساکر بر اثر او و در این حال سال بسر آمد.

[سنه ۶۷۸ هجری = سنه ۱۲۷۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - طغیان امرای مصر و محاصره نمودن آنها ملک سعید بن ملک ظاهر سلطان مصر را در قلعه الجبل و رضا شدن ملک سعید به اینکه از سلطنت خلع باشد و کرک را به او واگذارند و چنین کردند و این در ماه ربیع الاول اتفاق افتاد و بعد از خلع او برادرش سلامش را که هفت ساله بود به سلطنت برداشتند و ملک عادل لقب دادند و امیر سیف الدین قلاوون صالحی رئیس قشون شد و امیر سیف الدین سنقر اشقر را به دمشق فرستاده نایب السلطنه شام کرد بعد در بیست و دو یم رجب سلامش نیز از سلطنت مخلوع و ملک منصور قلاوون صالحی به سلطنت جلوس نمود و بنای عدل را گذاشته امور را در کمال خوبی منظم کرد. در بیست و چهارم ذیقعد این سال سنقر اشقر از ربهة اطاعت سلطان مصر خارج و امرا و عسکر با او بیعت کرده سلطان شام گردید و ملقب به ملک کامل شمس الدین سنقر شد. هم در این سال ملک سعید بعد از وصول به کرک در میدان گوی بازی از اسب به زمین افتاده تب کرد و پس از چند روز درگذشت و بعد از او برادرش نجم الدین خضر را به جای او برقرار و ملقب به ملک مسعود کردند و او صاحب کرک شد. وفات شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی صاحب کتاب شارح محصول. وفات شیخ نجیب الدین علی برغش شیرازی.

[سنه ۶۷۹ هجری = سنه ۱۲۸۰ مسیحی]

آسیا و افریقا - فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکری با علم الدین سنجر حلبی

که سابقاً در دمشق سلطنت کرده بود و با بدرالدین بکتاش و بدرالدین ایدمری از سرکرده‌های مصر به شام و منهزم کردن این عساکر قشون سنقر اشقر را در ظاهر دمشق در نوزدهم ماه صفر، و فرار نمودن سنقر به رجب و نامه نوشتن به اباقاخان و او را به طمع مملکت شام انداختن، و رفتن سنقر از رجب به صهیون و استیلا یافتن بر این بلد و بر برزنه و بلاطنس و شفر و بکاس و عکار و شیزر و قامیه و این اماکن او را شد. استقرار حسام‌الدین لاجین مملوک قلاوون در نیابت سلطنت شام. وصول لشکر مغول به حوالی بلاد شام و آن نواحی. وفات اقوش الشمسی نایب السلطنه حلب و دادن ملک منصور قلاوون نیابت سلطنت این ولایت را به علم‌الدین سنجر الباشغردی. ولیمهد کردن قلاوون سلطان مصر پسر خود ملک صالح علاء‌الدین را. آمدن قلاوون از مصر به غزه و چون مغول به حلب آمده نهب و خرابی کرده و بازگشته بودند قلاوون به مصر معاودت نمود. جنگ مسلمانان با فرنگیها در مرقب و قتل و اسر مسلمین. عزیمت قلاوون در اوّل ذیحجه از مصر به طرف شام. وفات تقی‌الدین منصور بن فلاح یمنی صاحب مغنی در نحو. وفات ابوالقاسم نجم‌الدین حلّی شیمی.

اروپا — (ایتالیا) — فوت نیکلای سیم پاپ و جلوس مارتین چهارم به جای او.

[سنه ۶۸۰ = سنه ۱۲۸۱ مسیحی]

آسیا و افریقا — چون سال نو شد ملک منصور قلاوون سلطان مصر در روجاء بود پس از چندی به بیسان رفت و از آنجا به دمشق آمد. استقرار صلح فیما بین قلاوون و ملک خضر بن ملک ظاهر صاحب کرک. جنگ سخت ملک منصور قلاوون با لشکر مغول که به سرداری منکوتیمور بن هلاکوخان از جانب اباقاخان مأمور شده بودند و این جنگ در ظاهر حیص در روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب اتفاق افتاد و مغول منهزم شدند و بسیاری از آنها کشته شد و در این وقت اباقاخان مشغول محاصره رجب بود چون خبر شکست قشون خود را شنید از آنجا کوچ و چون فراریها برفت. مراجعت قلاوون مظفر و منصور به مصر و رسیدن هدایای صاحب یمن مظفر شمس‌الدین یوسف بن عمر بن علی بن رسول نزد او، و طلبیدن امان و امان دادن.

وفات منکوتیمور بن هلاکوخان در جزیره ابن عمر، گویند منکوتیمور از غصه شکستی که خورد مُرد. وفات علاء الدین عطاملک بن محمد الجوینی صاحب دیوان به بغداد در عراق عجم و بعد از عطاملک پسر برادرش هارون بن محمد الجوینی والی بغداد شد. تجهیز دادن قبلای قآن کشتی زیادی به قصد تسخیر ژاپن که باد مخالف و انقلاب دریا او را از وصول به مقصود بازداشت و از راه خشکی تُشگُز و ماچین را تا حوالی بنگاله هند به حیطة تصرف درآورد، هم در اینسال قبلای قآن شروع به تزیین شهر پکن نمود. استیلای رکن الدین غوری بر قندهار. وفات احمد بن یوسف کرابیسی مفسر. فوت آبش خواتون ملکه فارس و زوال دولت اتابکان این مملکت. وفات موفق الدین کواشی.

[سنه ۶۸۱ هجرى - سنه ۱۲۸۲ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات اباخان بن هلاکوخان در ماه محرم در شهر همدان، و بعضی گویند او را مسموم کردند. مدت ملک اباخان هفده سال و کسری بود. برقرار شدن برادرش سلطان احمد به جای او به سعى صاحب دیوان و اسم سلطان احمد بیکدار بوده، چون به سلطنت جلوس کرد و متدین به دین اسلام شد معروف به سلطان احمد گردید. وفات منکوتیمور بن طغان باتوا ابن جوجی خان پادشاه نواحی شمالی تاتار و برقرار شدن تدان منکو ابن طغان و بعضی این حوادث را به سال قبل نسبت داده اند.^۲ فرستادن سلطان احمد سفارتی به ریاست قطب الدین محمود شیرازی به مصر نزد قلاوون برای اعلام جلوس خود و صلح مابین مغول و مصر و شام و بی اعتنائی سلطان مصر به این سفارت و حاصل نشدن مقصود، و شیخ قطب الدین مشارالیه در آن وقت قاضی سیواس بود. دادن قلاوون نیابت سلطنت حلب را به مملوک خود قراسنقر شمس الدین. وفات قاضی فاضل محقق شمس الدین احمد بن محمد بن ابوبکر بن خلکان البرمکی که در مصر و شام قضاوت کرده و صاحب مصنفات جلیله است از قبیل وفيات الاعیان و غیره و

۱. ابوالفدا: طغان بن باتو بن دوشی خان

۲. ابوالفدا: وقیل، انّ ذلک کان فی سنه ثمانین

تولد ابن خلکان در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الآخر سال ششصد و هشت در شهر اربل بوده. وفات عبدالسلام مالکی، و عبدالرحمن خشمی، و شیخ عبدالله حربی.

[سنه ۶۸۲ هجری = سنه ۱۲۸۳ مسیحی]

آسیا - خروج ارغون خان بن اباخان در خراسان و لشکر کشیدن سلطان احمد به جنگ او و هزیمت ارغون و اسیر شدن او به دست عساکر سلطان احمد که پس از گرفتاری خواتین از سلطان احمد درخواست کردند که ارغون را رها کند و خراسان را به او واگذارد، سلطان احمد قبول نکرد و از آنجا که مغول از سلطان احمد به جهت اینکه قبول دین اسلام کرده بود و سایرین را نیز الزام بر این دین می نمود رنجش داشتند این فقره را بهانه نموده بر قتل او اتفاق کردند و ارغون را از حبس بیرون آوردند و سلطان احمد چون از ماجرا خبر شد بگریخت ولی او را گرفته بکشتند و ارغون خان بن اباخان را به سلطنت برداشتند و این در جمادی الاولی این سال بود. کشتن ارغون خان غیاث الدین کیخسرو بن رکن الدین پادشاه آری میسر را که طفل بود و پروانه او را سلطان نموده و بعد از او ارغون خان سلطنت این مملکت را به مسعود بن عزالدین کیکاوس مفوض داشت، و سلطنت به اسم او بود تا سال هفتصد و هشت و پریشانی او چنانکه پیش ذکر کردیم زیاده شد، از قرار معروف به واسطه کثرت طلبکار و به تنگ آمدن از دست مغول سم خورد. دادن ارغون خان وزارت خود را به سعدالدوله یهودی و بالا گرفتن کار او، گویند سعدالدوله در ابتدای امر خود در بازار صنایع موصل دلال بوده است. استقرار دادن ارغون خان دو پسر خود غازان و خربنده را به خراسان و امیرنوروز را که از امرای کبار بود اتابک آنها نمود. سیل عظیم و غرق دمشق و هلاکت جمعی کثیر، و در این حادثه ملک منصور قلاوون در دمشق بود بعد از آن به مصر رفت. وفات بوعلی الله بلیسانی کازرونی.

اروپا - (رومیه الصغری) - فوت اشکری پادشاه قسطنطنیه که موسوم به میخائیل (میشل) بود جلوس پسرش ماندس ملقب به دوقس بجای او.

[سنه ۶۸۳ هجرى - سنه ۱۲۸۴ مسیحی]

آسیا - وفات ملک منصور ناصرالدین احمد بن ملک مظفر محمود ایوبی صاحب حماة روز یازدهم شوال و تولد ملک منصور در بیست و هشتم ربیع الاول سال ششصد و سی و دو بوده است و مدت ملکش چهل و یکسال و پنج ماه و چهار روز. استقرار ملک مظفر محمود بن ملک منصور در ملک حماة به تصدیق و تشریف ملک منصور قلاوون. وفات ناصرالدین اسکندرانی و ابن صانع دمشق. شهادت خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان به حکم ارغون خان.

اروپا - (انگلیس) - مملکت گال به تصرف انگلیس درآمد و از این تاریخ به بعد به ولیمدهای دولت انگلیس پرنس دوگال لقب داده می شود.

[سنه ۶۸۴ هجرى - سنه ۱۲۸۵ مسیحی]

آسیا و افریقا - فتح کردن ملک منصور سیف الدین قلاوون حصن مرقب را. تولد ملک ناصر محمد بن قلاوون. خروج عثمان بیک بن ارطغرل بن سلیمان شاه بر سلاطین آسیای صغیر معروف به سلاجقه روم. وفات برهان الدین حنفی (نسفی)، و ابن شذاد حلبی، و شرف الدین صمیمی و شارح رضی شارح کافیه و شهاب الدین احمد قیروانی از علمای مصر.

اروپا - (فرانسه) - فوت فلیپ سیم پادشاه فرانسه و جلوس فلیپ چهارم بجای او.

[سنه ۶۸۵ هجرى - سنه ۱۲۸۶ مسیحی]

آسیا - فوت سلطان غیاث الدین بلبن صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش بقراخان در بنگاله به سلطنت و پسر دیگرش کیقباد سلطنت دهلی یافت. وفات قاضی بیضاوی، و جمال الدین مالکی. شیوع استعمال باروط.

اروپا - (فرانسه) - وضع و تحمیل مالیات به نمک.

افریقا — فرستادن قلاون سلطان مصر لشکری به کرک به سرداری طرنطای منصوری که نیابت سلطنت داشت و مسخر کردن او کرک را بطور امان و رفتن جمال الدین خضر و بدرالدین سلامش پسران ملک ظاهر بیبرس نزد قلاوون و اکرام کردن او به آنها، و مدت طولانی بر اینحال بودند تا کراهتی از آنها برای قلاوون حاصل شده ایشان را حبس کرد و در حبس بودند تا قلاوون درگذشت، بعد از آن، آن دو به قسطنطنیه رفتند. وفات رکن الدین اباجی حاجب.

[سنه ۶۸۶ هجری = سنه ۱۲۸۷ مسیحی]

آسیا — وفات رضی الدین استرآبادی نحوی، و اوحالدین بلیانی، و قطب الدین قسطلانی، وفات بدرالدین محمد بن جمال الدین مالک بزرگ نحا.

اروپا — ایجاد عینک در این اقلیم، و در بعضی از کتب تاریخ ایجاد عینک را به سال شصت و چهل و هشت هجری نسبت داده اند.

افریقا — فتح کردن عساکر قلاوون قلعه صهیون را و رفتن امیر شمس الدین سنقر اشقر صاحب صهیون به مصر نزد قلاوون و اکرام کردن قلاوون نسبت به او. فرستادن قلاوون لشکری به نوبه به اعلم الدین سنجر مسروری معروف به خیاط، و جنگ نمودن این لشکر در این مملکت و بازگشتن با غنائم. فوت بدرالدین تتلیک الایدمری.

[سنه ۶۸۷ هجری = سنه ۱۲۸۸ مسیحی]

آسیا — وفات سلطان علاء الدین کیتباد پادشاه دهلی و برقرار شدن جلال الدین فیروزشاه ملقب به شایسته خان به جای او. وفات ابراهیم عصار حصاری. شکست فرنگیان از عثمان غازی.

اروپا — (دانمارک) — شروع به جنگی که بیست سال امتداد یافت مابین این دولت و دولت نروژ. (رم) — جلوس نیکلای چهارم در رم به مسند پایی.

افریقا - وفات ملک صالح علاء الدین علی بن ملک منصور قلاوون که رتبه ولیعهدی داشت و پسر از او باقیماند موسوم به موسی بن علی.

[سنه ۶۸۸ هجری - سنه ۱۲۸۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - فتح کردن ملک منصور سلطان مصر طرابلس شام را به قهر و غلبه و انتزاع نمودن آن را از دست فرنگیها بعد از آنکه تقریباً صد و هشتاد و پنجسال در تصرف آنها بود، و در فتح این شهر جمع کثیری از فرنگیها کشته شدند و پس از غلبه ملک منصور حکم به هدم شهر نمود. در تواریخ فرنگ و غیره نوشته اند ملک منصور قلاوون چون این شهر را حرق و هدم نمود شهر دیگر در نزدیکی شهر اولی بنا کرد و آنرا نیز طرابلس نامید ولی ابوالفدا که خود بشخصه در این جنگ حاضر بوده و شرح آن را در تاریخ خود نگاشته از بنای شهر ثانی ذکری نمی نماید. فوت قبلای قآن پادشاه چین و تاتار و جلوس پسرش شهون به جای او و این به عقیده ابوالفدا می باشد. بعضی فوت قبلای قآن را در سال ششصد و نود نوشته گویند نبیره او تیمور قآن جانشین او گشت. اما در تواریخ فرنگ فوت قبلای قآن در ضمن حوادث سال ششصد و نود و چهار نوشته شده. استیلای عثمان بن ارطغرل اول سلطان عثمانی از ملوک روم (آسیای صغیر) بر قراحصار. وفات ابوالعباس مصری و شیخ فخرالدین عراقی.

[سنه ۶۸۹ هجری - سنه ۱۲۹۰ مسیحی]

اروپا - (پرتوغال) - پادشاه پرتوغال در شهر لیزبن پای تخت خود ایجاد و احداث مدرسه می نماید.

افریقا - وفات سلطان ملک منصور سیف الدین قلاوون صالحی^۱ در ششم ذیقعد. و ملک منصور به عزم جنگ عکا از مصر بیرون آمده بود که مریض شده و

۱. ابوالفدا: السلطان الملك المنصور سيف الدنيا و الدين قلاوون الصالحی

درگذشت. مدت ملکش یازده سال و سه ماه و چند روز بود. جلوس پسرش ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور قلاوون در هفتم ذیقعد، و گرفتن حسام الدین طرنتای را که نایب السلطنه بود و دادن نیابت سلطنت را به بدرالدین بیدرا و وزارت را به شمس الدین محمد بن السمعوس.

[سنه ۶۹۰ هجری = سنه ۱۲۹۱ مسیحی]

آسیا - فوت ارغون خان بن اباخان و جلوس برادرش گیخاتونخان به جای او، مدت ملک ارغون خان تقریباً هفت سال بود، و چون گیخاتونخان پادشاه شد بنای فسق و فجور را گذاشته با ابنای مغول عمل نامعقول می کرد لهذا قلوب از او کدر شد. به قتل رسیدن سعدالدوله یهودی. وفات عفیف الدین عجیل بلیانی و تاج الدین فراری و شاطبی از مشاهیر. تمام شدن عمارت حلب.

افریقا - رفتن ملک اشرف سلطان مصر و شام با عساکر ایندو مملکت به تسخیر عکا و محاصره نمودن این بلد را، و گرفتن آن را به غلبه از فرنگیها بعد از مشقت بسیار در هفدهم ماه جمادی الآخره، و بعد از فتح عکا صیدا و صور و بیروت و بعضی قلاع و حصون دیگر یعنی تمام بلاد ساحلیه به تصرف عساکر ملک اشرف درآمد. دادن ملک اشرف نیابت سلطنت شام را به علم الدین سنجر شجاعی.

[سنه ۶۹۱ هجری = سنه ۱۲۹۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - ظفر یافتن سلطان جلال الدین خلجی بر سپاه مغول که قصد هند داشتند. وفات شیخ مُصلح الدین سعدی شیرازی رحمة الله علیه و بعضی وفات شیخ را در سال شصت و نود و شش نوشته اند. آمدن ملک اشرف از مصر به شام و رفتن از حلب به تسخیر قلعه الرّوم، و آن قلعه ای بوده در جانب فرات در کمال حصانت و روز یازدهم رجب ملک اشرف این قلعه را به غلبه گرفت. عزل کردن ملک اشرف علم الدین سنجر شجاعی را از نیابت سلطنت دمشق و برقرار کردن عزالدین ایبک حموی را به جای او. همچنین عزل کردن ملک اشرف قراستقر منصوری را از نیابت

سلطنت حلب و برقرار کردن سیف الدین بلهان معروف به طباحی را بجای او.

[سنه ۶۹۲ هجری = سنه ۱۲۹۲ مسیحی]

آسیا - رفتن ملک افضل نورالدین علی بن ملک مظفر محمود پدر ملک مؤید ابوالفدا از حلب به دمشق و وفات کردن در اوایل ذیحجه. ظهور آتش در حوالی مدینه منوره. زلزله در شام.

اروپا - در باین مابین یکنفر ملاح انگلیس و یکنفر ملاح فرانسه نزاع شده همان مختصر نزاع اسباب جنگ و محاربه مابین ملتین انگلیس و فرانسه شد.

افریقا - وفات قاضی محیی الدین بن عبدالقاهر ادیب مصر. وفات ابراهیم عسقلانی و مسکین اسکندرانی.



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

[سنه ۶۹۳ هجری = سنه ۱۲۹۳ مسیحی]

آسیا و افریقا - انقراض دولت اتابکان کوچک در لرستان. ظهور درهم و دینار از کاغذ مربع در بعضی امکنه به جهت ضرورت. کشته شدن ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور سیف الدین قلاوون به دست بعضی از امرای مصر در اوایل محرم. جلوس ملک ناصر بن ملک منصور قلاوون به جای او.

[سنه ۶۹۴ هجری = سنه ۱۲۹۴ مسیحی]

آسیا - کشته شدن گیخاتوخان به دست امرای مغول به جهت رنجشی که از فسق و فجور او داشتند در حوالی مغان در آخر ربیع الآخر و برقرار شدن بایدو به جای او و جلوس غازانخان در خراسان در ماه جمادی الاولی و چون غازانخان شنید که بایدو به سلطنت جلوس کرده لشکری از مغول جمع نمود و متوجه قتال بایدو گردید، چون فشتین نزدیک شدند غازان دانست که استعداد جنگ با بایدورا ندارد لهذا کار به مصالحه انجامید و غازان به خراسان برگشت و امیرنوروز که اتابک غازان بود

نزد بایدو مانده در باطن مردم را به طرف غازان استمالت می داد، و غازان در صدد تجهیز قشون بود که مجدداً به جنگ بایدو آید، چون امیرنوروز خاطر جمع شد که قلوب به طرف غازان مایل است به او نامه نوشته اظهار داشت که حالا وقت حرکت به طرف بایدو می باشد غازان حرکت کرده در حوالی همدان فئین تلاقی کرده ملازمان بایدو او را گذاشته به طرف غازان رفتند بایدو که این بدید فرار کرد عساکر غازان او را عقب کرده در نزدیکی شهر همدان بکشتند و این در ماه ذیحجه بود و مدت ملک بایدو هشت ماه و پس از کشته شدن بایدو غازان خان مستقل در سلطنت گردید و امیرنوروز را نایب خود قرار داد و برادر خود خربنده را والی خراسان نمود. اسلام مغول (بعضی از مؤرخین نوشته اند غازان خان در پیلاق لار با قریب صد هزار نفر مغول به دست شیخ ابراهیم حموی اسلام اختیار نمود).

اخبار ملوک یمن و وفات صاحب یمن

صاحب یمن ملک مظفر شمس الدین یوسف بن ملک منصور عمر بن علی بن رسول در این سال در قلعه تعز وفات کرد و مدت حکمرانی او تقریباً چهل و هفت سال بود، و پسر ملک مظفر ملک اشرف عمر بن یوسف بعد از پدر به سریر حکمرانی نشست و برادر ملک اشرف مذکور ملک مؤید داود در وقت فوت پدرش در شحر بود زیرا که پدرش شحر را به او داده و او را به این ناحیه فرستاده ملک اشرف بجای پدر به حکمرانی نشست. ملک مؤید داود به عدن و این ناحیه استیلا یافت برادرش ملک اشرف لشکری فرستاده با او جنگ کردند و بر او غلبه نموده او را گرفتند و نزد ملک اشرف بردند ملک اشرف او را بند و قید نهاد و ملک اشرف وقتی به حکمرانی نایل شد هفتاد سال داشت و پس از ده ماه حکمرانی درگذشت بعد از او ارکان دولت ملک مؤید داود را از حبس بیرون آورده به سلطنت برداشتند. ابوالفدا گوید ملک داود تاکنون که سال هفتصد و هیجده می باشد به سلطنت یمن برقرار است.

افریقا — در نهم محرم این سال امیر زین الدین کتبغا المنصوری از امرای مصر ملک ناصر را در یک قلعه جاداده از انظار محبوب داشت و خود به سریر سلطنت

جلوس کرد و خود را ملک عادل نامید و در مصر و شام به اسم او خطبه خواندند و حسام‌الدین لاجین از جانب کتبغا نیابت سلطنت یافت. کم شدن آب رود نیل به درجه زیادی که نتیجه این کم‌آبی غلا شد و بعد از غلا و بای شدید مردم را هلاک نمود.

[سنه ۶۹۵ هجری = سنه ۱۲۹۵ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن سلطان جلال‌الدین خلج در حدود آگره به دست داماد خود او و سلطنت علاء‌الدین در دهلی. وفات عثمان ساوجی، و مجد همگر شیرازی. گمرانی و غلای مفرط در شام. وفات سراج‌الدین وراق ادیب مصر. آمدن ملک عادل کتبغا از مصر به شام و عزل کردن عزالدین ایبک حموی را از نیابت سلطنت شام و برقرار کردن سیف‌الدین عزلمملوک خود را به جای او.

اروپا - (انگلیس) - پارلمنت انگلیس که چندی بود ایجاد و برقرار شده در این سال قوت کامل گرفت.

[سنه ۶۹۶ هجری = سنه ۱۲۹۶ مسیحی]

آسیا - انقراض دولت اتابکان از فروع کاکویه. وفات یاقوت بن عبدالله مستعصمی خطاط. کشته شدن امیرنوروز به حکم غازان‌خان و بعضی کشته شدن امیرنوروز را از وقایع سال بعد دانسته‌اند.

افریقا - رفتن کتبغا از دمشق به طرف مصر و شوریدن امرا بر او در نهر عوجا و خلع کردن او را از سلطنت و برقرار شدن حسام‌الدین لاجین به جای او به سلطنت و امان طلبیدن کتبغا از لاجین و درخواست نمودن که محلی را به او واگذار کند که در آن محل آسوده بسربرد بنابراین صرخد را به او داده و او به این ناحیه رفت و لاجین ملقب به ملک منصور حسام‌الدین لاجین المنصوری شد و به مصر رفت و سیف‌الدین قبحق منصوری را نایب السلطنه شام کرده به این مملکت فرستاد.

[سنه ۶۹۷ هجری - سنه ۱۲۹۷ مسیحی]

آسیا و افریقا - طرح عمارت شنب غازان در تبریز. وفات سالم بن واصل حموی قاضی القضاة حماة صاحب مصنفات جلیله و ظهیرالدین محمدعلی کازرونی مؤرخ بغداد. توجه قتلغ خواجه ابن دواخان با دو یست هزار سوار به طرف هند و جنگ کردن علاءالدین خلجی با او و ظفر یافتن. کشته شدن صدرجهان زنجانى وزیر غازانخان. فرستادن حسامالدین لاجین ملقب به ملک منصور لشکر جرّاری به بلاد سیس که قتل و نهب زیادى در این بلاد کرده به حلب بازگشتند و در اینجا باز تجهیز عسکر نموده در ثانی به بلاد سیس ورود نمودند و بلاد ارمن که در جنوبی نهر جیحان بود از قبیل حمّوص و تل حمدون و کویرا و نفیر و حجر شغلان و سرفندکار و مرعش که همه از حصون منیع بود مستخر و مسلم عساکر مصر و شام شده و نهر جیحان حدفاصل مابین ارمن و بلاد اسلام گردید. گرفتن حسامالدین لاجین شمسالدین قراسنقر نایب السلطنه را و بند کردن و برقرار نمودن منگوتمر حسامی مملوک خود را به جای او به نیابت سلطنت و این شخص چندان کبر و حمق به خرج داد که قلوب عساکر و غیره از او و لاجین کدر و بیزار گردید. وفات عزالدین ابیک موصلی نایب فتوحات و غیرها و برقرار شدن سیفالدین کرد امیر آخور به جای او.

اروپا - (انگلیس) - ادوارد اول پادشاه انگلیس مملکت اِکسُن را متصرف شده ضمیمه انگلیس می نماید.

[سنه ۶۹۸ هجری - سنه ۱۲۹۸ مسیحی]

آسیا - وفات صلاح الدین بلغاری، و ادیب فضل الله صاحب معجم، و منهاج سراج جوزجانى. کشتن جمعی از ممالیک حسامالدین لاجین سلطان مصر و شام او را و رسیدن ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون که در کرک بود دوباره به سلطنت به اتفاق امرا در ماه جمادى الاولى. دادن ملک ناصر نیابت سلطنت شام را به جمال الدین اقوش افرم. وفات صاحب حماة سلطان ملک مظفر تقی الدین محمود

بن ملک منصور ناصرالدین محمد بن ملک تقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ایوب که در پانزدهم محرم سنه ششصد و پنجاه و هفت متولد شده بود و پس از فوت ملک مظفر حکمرانی حماة از خانواده آل ایوب خارج شد و ملک ناصر نیابت سلطنت حماة را به قراسنقر الجوکندار داد. فرستادن سیف الدین بلبان طباطبائی قشونی به ماردین و قتل و نهب این قشون در این محل که همین فقره بهانه برای غازان خان شد و قصد این بلاد نمود. آمدن ملک ناصر با عساکر مصری به بلاد غزه و در اینجا بود تا سال به آخر رسید. وفات شمس الدین از سردارهایی که در بلاد سپس فتوحات نموده بود.

[سنه ۶۹۹ هجری = سنه ۱۲۹۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن کیقباد سلجوقی به فرمان غازان خان و زوال دولت سلاجقه معروف به سلاجقه روم که در آسیای صغیر سلطنت داشتند. جلوس ابوالملوک عثمان بیک جد سلاطین عثمانی و رسیدن او به سلطنت برسا. وفات شیخ نورالدین عبدالصمد نظری و ابومحمد مرجانی. آمدن غازان خان با عساکر خود به حلب و حماة و فرود آمدن به مجمع المروج، و آمدن ملک ناصر با سپاه مصر و شام به این محل، و وقوع جنگ عظیم فیما بین و شکست ملک ناصر و استیلاي غازان خان بر دمشق و قتل و نهب مغول در سایر بلاد این نواحی. استرداد ارمن بلاد طرف جنوبی نهر جیحان را از تصرف گماشتگان ملک ناصر و غلبه ارمن به جهت ضعفی بود که از مغول عارض عساکر مصر و شام شده بود.

[سنه ۷۰۰ هجری = سنه ۱۳۰۰ مسیحی]

آسیا و افریقا - جنگ قیدوخان و دواخان با لشکر تیمور قآن که هزارهزار سوار بودند و ظفر یافتن قیدوخان و دواخان. وفات شیخ تاج الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی و نورالدین عبدالرحمن کسرفی و ابوالرضا رتن هندی و پوربهای جامی. ظهور دولت آل قرامان بعد از انقراض اتابکان در بوک و در بورستان. حمله آوردن مغول بر شام و مراجعت آنها. وفات سیف الدین بلبان طباطبائی که نایب حلب بود.

[سنه ۷۰۱ هجری = سنه ۱۳۰۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات حافظ الدین عبدالله نسفی حنفی، وضع تاریخ ایلخان، ابطال ابن تیمه نماز رغائب را در دمشق، هزیمت مغول از جنگ سخت علاء الدین پادشاه هند، وفات ابونمی از شرفاء حجاز، وفات ابوالعباس احمد ملقب به الحاکم بامرالله خلیفه مصر که خلافت و نسب او را در سال ششصد و شصت ذکر نموده ایم، خلافت پسرش سلیمان بن احمد به جای او که ملقب به المستکفی بالله شد، رفتن عساکر مصر و شام به بلاد سیس و قتل و نهب و حرق آنها در آن بلاد، وفات قبیچی بن اردنوبن جوجی خان بن چنگیزخان صاحب غزنه و بامیان و غیرهما و اختلاف فیما بین اولاد او.

[سنه ۷۰۲ هجری = سنه ۱۳۰۲ مسیحی]

آسیا و افریقا - فوت قیدو خان و برقرار شدن پسرش خسیرخان به جای او، فوت تیمورقاآن و برقرار شدن حنان خان به جای او که چکوخان لقب یافت، وفات تقی الدین دقیق العید قاضی القضاة شافعیه در مصر، و بدرالدین دمشقی و ابن هارون طائی، زلزله عظیم در مصر و شام، فتح قلعه کیت به دست عثمان غازی، وفات تقی الدین از شافعیه، گرفتن و انتزاع نمودن عساکر ملک ناصر جزیره ارواد واقع در بحر الزوم را که جلو انطرطوس و نزدیک به ساحل بود از فرنگیها، شکست خوردن لشکر غازان از عساکر مصر و شام در حرب دمشق، وفات زین الدین کتبغا المنصوری نایب السلطنه به حماة و زین الدین همانست که پیش شرح استیلا و سلطنت او را نگاشته ایم، دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حماة را به سیف الدین قبجق، وفات فارس الدین البلی الظاهری نایب السلطنه جنص.

اروپا - فرمان پاپ که خطاب به پادشاه فرانسه بود در مجلس پارلمنت فرانسه سوخته شد و این اول وهن و شکستی است که به شوکت و اقتدار پاپ وارد آمد، غیر از مجلس پارلمنت که اعیان مملکت و دولت در آنجا جلوس می کردند مجلس

دیگری نیز تشکیل یافت که اجزای این مجلس مرگب از سه طایفه بود، یکی علمای دین، دیگر نجبای مملکت، دیگری مبعوثین رهیت. (ایتالیا) — فلاویوبی او یا نام از اهالی ایتالیا اختراع قطب نما نموده به واسطه آن حرکت سفاین سهل شد.

[سنه ۷۰۳ هجری = سنه ۱۳۰۳ مسیحی]

آسیا و افریقا — وفات غازان خان در همدان^۱ و برقرار شدن برادرش الجایتو^۲ سلطان به جای او. مدت ملک غازان محمودخان هشت سال و ده ماه بوده. وفات ابراهیم رقی و شهاب الدین شافوری از نحات یمن. وفات مونسه خواتون دختر ملک مظفر محمود صاحب حماة صاحب و بانی مدرسه خواتونیه در حماة. ناخوشی عام و مرگ اسبان. وفات عزالدین ایبک حموی نایب جنس، گرفتن عساکر ملک ناصر سلطان مصر و شام تل حمدون را از بلادسیس بطور امان و خراب کردن آن.

اروپا — جنگهای سخت فیما بین فرانسه و انگلیس. منازعه قلمی و کتبی پاپ با پادشاه فرانسه و لعنت و تکفیر نمودن او را.

[سنه ۷۰۴ هجری = سنه ۱۳۰۴ مسیحی]

آسیا و افریقا — ظفر یافتن غازی ملک والی پنجاب از امرای علاء الدین خلجی بر سپاه مغول. وفات شمس الدین حکمران دهلی که از بقایای سلاطین هند و از موالی طبقه غوریته بود و چون شمس الدین درگذشت دولت این طبقه و طایفه به ملوک خلج منتهی شد. وفات علم الدین عراقی مفسر، و شرف الدین عبدالؤمن دمیاطی از حفاظ، بعضی فوت شرف الدین را در سال بعد نوشته اند. آمدن سفیری از جانب ابویعقوب یوسف بن یعقوب المرینی پادشاه مغرب با هدیه وافر نزد

۱. ابوالفدا: توفی قازان بن ارغون... بنواحی الری

۲. ابوالفدا: لم مات قازان ملک اخوه خربند ابن ارغون... وتلقب الجنیوسلطان!!

ملک ناصر سلطان مصر و شام که از جمله هدایا تقریباً پانصد رأس اسب عربی ممتاز با پراق طلا بود. وفات جماز بن شیحه حکمران مدینه منوره و برقرار شدن پسرش منصور بن جماز به جای او.

اروپا - میشل دویم پادشاه مملکت روس شهر چتوژ را پای تخت خود قرار می دهد.

[سنه ۷۰۵ هجری = سنه ۱۳۰۵ مسیحی]

آسیا و افریقا - انهزام عساکر سلطان خدای بنده از جنگ گیلان. سلطنت فخرالدین غوری بعد از موت رکن الدین. وفات شرف الدین فزاری. رفتن عساکر حلب به قصد وغارت بلاد سیس و کشته شدن اکثر آنها که برنگشتند به حلب مگر قلبیلی. طلب کردن تقی الدین احمد بن تیمیه را از دمشق به مصر و معتقد کردن مجلسی از علماء برای کشف عقاید او و محبوس نمودن او به سبب فساد عقیده ای که داشت و معتقد به تجسیم بود.

اروپا - پادشاه فرانسه کیلیمان پنجم را تقویت نموده به درجه پاپی می رساند و پاپها چندی در شهر لیون فرانسه توقف خواهند کرد.

[سنه ۷۰۶ هجری = سنه ۱۳۰۶ مسیحی]

آسیا و افریقا - انقراض دولت آل براق در کرمان به وفات شاه جهان صاحب کرمان و سلطنت غیاث الدین بعد از فخرالدین. وفات دواخان صاحب الوس جغتای و برقرار شدن کیچک خان پسرش به جای او و انتزاع نمودن مغولستان را از فرزندان قیدو. وفات نصیرالدین شیرازی. کشته شدن ابو یعقوب یوسف بن یعقوب بن عبدالحق مرینی در محاصره تلمسان و جلوس پسرش ابوسالم بن یوسف به جای او و لشکر کشیدن ابن عم او ابو ثابت عامر بن عبدالله بر سر او و فرار ابوسالم و کشته شدن او که بعد از او ابو ثابت به سلطنت جلوس کرد. وفات امیر بدرالدین بکتاش فخری معروف به امیر سلاح.

اروپا - (فرانسه) - تغییر عیار مسکوکات و زیادی بار در سکه ها سبب شورش رعیت به پادشاه شده بطوریکه پادشاه مجبوراً به یک معبدی پناه برد.

[سنه ۷۰۷ هجری = سنه ۱۳۰۷ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن کیچک خان پادشاه الوس جفتای و سلطنت بالیقون خان به جای او. اظهار سلطان خدا بنده شعارمذهب امامیه یعنی تشیع را به تعلیم شیخ جمال الدین مطهر. وفات شیخ فخرالدین عراقی و شمس الدین عبدالکافی شافعی، و شهاب الدین غازی. کشتن برلغی سرکرده عساکر مغول که در آسیای صغیر بودند هیتوم بن لیفون بن هیتوم صاحب بلاد سیس را، و تصرف نمودن این مملکت را و بلاد اوشین بن لیفون را که برادر هیتوم بود^۱. و چون برلغی هیتوم را بکشت برادرش الناق بن لیفون نزد سلطان محمد خدا بنده آمده عرض تظلم کرد سلطان محمد حکم کرد برلغی را بکشتند. وفات رکن الدین بیبرس عجمی صالحی معروف به الجالق که [یکی] از بحریره و آخر شخص این طبقه بود. وفات ابو ثابت عامر بن عبدالله بن یوسف ابی یعقوب^۲ عبدالحق بن محیی بن حمامه سلطان مغرب در آخر این سال در طنجه، و مدت سلطنت ابوعامر یکسال و سه ماه و چند روز بود و بعضی یکسال و نیم گفته اند. بهر حال پس از ابو ثابت پسر عم او علی بن یوسف به جای او جلوس کرد لکن وزیر و بعضی از عساکر بعد از دو روز او را خلع کرده با سلیمان بن عبدالله بن یوسف بن یعقوب بن عبدالحق بیعت نمودند و او را به سلطنت برداشتند و او بخوبی متقلد این امر مهم گردید.

اروپا - (انگلیس) - فوت ادوارد اول پادشاه و جلوس ادوارد دویم پسرش به جای او.

۱. عبارت روشن نیست. معنا بطور خلاصه با توجه به نوشته ابوالفدا این است: برلغی هیتوم را کشت و ناحیه سیس را و بلاد (اوشین بن لیفون) را که برادر هیتوم بود تصرف کرد.
۲. ابوالفدا: ابو ثابت عامر بن عبدالله بن یوسف ابی یعقوب بن محیی بن حمامه سلطان مغرب...

[سنه ۷۰۸ هجری = سنه ۱۳۰۸ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن بالیقو خان و پادشاه شدن انس بوقاخان در تاتار که چندان طولی نکشیده یعنی یکسال بعد کهک (کپلک) خان در این مملکت به سلطنت جلوس کرد. وفات ابوجعفر نحوی. توجه ملک ناصر محمد بن قلاوون الصالحی سلطان مصر و شام از مصر به حجاز و اقامت کردن در کرک به جهت اینکه بیبرس جاشنکیر و سلار مسلط بر کارها شده و از برای ملک ناصر جز اسم نمانده بود و چون او در کرک بماند بیبرس جاشنکیر به سلطنت نشست و سلار نایب السلطنه شد و بیبرس ملقب به ملک مظفر دکن الدین بیبرس منصوری شد و جلوس او در شنبه بیست و سیم ماه شوال اینسال بود. وفات امیر خضر بن ملک ظاهر بیبرس در قاهره.

اروپا - (فرانسه) - کیلمان پنجم پاپ در شهر آوین یون از شهرهای فرانسه اقامت می جوید و بعد از او هفت نفر پاپ در این شهر سکنی گرفتند. غلبه فرنگیها بر جزیره ردس و انتزاع نمودن آن را از پادشاه قسطنطنیه.

[سنه ۷۰۹ هجری = سنه ۱۳۰۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - نایل شدن امیر مظفر به حکمرانی یزد، و آل مظفر از ملوک عراق و فارس به او منسوبند. رفتن ملک نایب کافر خواجه سرا معشوق علاء الدین خلجی به فرمان او به دکن و فتح کردن این شهر را. وفات شیخ شرف الدین پانی پتی، و شیخ صدرالدین بن بهاء الدین زکریاء مولتانی، و منهاج الدین ساوجی. توجه ملک ناصر سلطان مخلوع مصر و شام از کرک به دمشق به جهت میلی که از عساکر دمشق احساس نموده بود و اطاعت نمودن اهالی و قشون شام از او و توجه او از شام به مصر و انقیاد امرا و عساکر مصر نیز از ملک ناصر، و خلع بیبرس الجاشنکیر و برقرار شدن ملک ناصر به سلطنت و این دفعه سیم بود که این سلطان به سریر سلطنت جلوس کرد. مزاجت سلطان محمد خدا بنده با دختر ملک منصور غازی بن قرا ارسلان صاحب ماردین. طرح عمارت سلطانیه به امر سلطان محمد

خدا بنده.

اروپا - انهزام عساکر اسپانیول از نصیر بن محمد در جنگ غرناطه از بلاد اندلس.

[سنه ۷۱۰ هجری - سنه ۱۳۱۰ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات قطب الدین علامه محمود بن مسعود شیرازی در تبریز. تولد قطب الدین در شیراز^۱ و در علوم متنوعه از قبیل ریاضی و منطق و فنون حکمت و طب و غیره فاضلی متبحر و صاحب مصنفات جلیله بود و هفتاد و شش سال و هفت ماه زندگانی کرد. وفات کمال الدین چلبی، و نجم الدین احمد بن رفیع شامی در مصر، و عبداللطیف مصری، و شمس الدین ابوعباس سروجی صاحب غایه. دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حکمرانی حماة و معره و بارین را به ملک مؤید الدین ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان، و خارج شدن حماة از تحت حکمرانی حکمرانان آل ایوب در بیست و دویم ذیقعدة سنه ششصد و نود و هشت بود در روز وفات ملک مظفر صاحب حماة، و تا هیجدهم جمادی الاولی این سال خارج بود تا در این روز به ابوالفدا مقرر^۲ شد و باز در تحت حکمرانی این سلسله آمد. وفات ابوالربیع سلیمان بن عبدالله بن ابی یعقوب یوسف حکمران مغرب در نیمه اینسال و برقرار شدن هم پدرش ابوسعید عثمان بن ابی یوسف یعقوب بن عبدالحق در ماه رجب به جای او.

۱. ابوالفدا: و کان مولده بـمـدینة شیرز که مسلم غلط است.

۲. عبارت نارساست، می خواهد بگوید حکومت حماة از ۲۲ ذیقعدة ۶۹۸ (روز وفات ملک مظفر) تا ۱۸ جمادی الاولی ۷۱۰ از دست حکمرانان آل ایوب خارج بود. همین عبارت ابوالفدا این است: «و کان خروج حماة عن البیت التقوی الایوبی عند موت السلطان الملک المظفر صاحب حماة فی یوم الخمیس الثانی والعشرین من ذی القعدة من سنة ثمان وتسعين وستمائة وعودها فی تاریخ الثقلید و هو ثمان عشر جمادی الاولی سنة عشر و سبعمائة، فیکون مدة خروجها من البیت التقوی الی ان هادت الیه احدى عشرة سنة وخمسة اشهر وسبعة وعشرين یوماً» از این پس تاریخچه حماة را از آغاز تا زمان حکومت خودش شرح داده است.

[سنه ۷۱۱ هجری = سنه ۱۳۱۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - اتمام بنای سلطانیه که به امر سلطان محمد خدابنده عمارت شد. وفات ابن حمزه خطیب غرناطی و قاضی جلال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب و شعبان اردبیلی از مشاهیر. کشته شدن سعدالدین ساوجی وزیر. وفات توق تغاخان بن منکوتر بن طغان پادشاه بلاد تاتار شمالی و برقرار شدن ازبک بن طغرلشاه بن منکوتر به جای او. آمدن سفرا از بلاد سیس نزد حکام بلاد شام با هدایا. ابوالفدا گوید در اینسال رکن الدین بیبرس دوادار منصوری صاحب تاریخ مستی به زبده الفکر فی تاریخ الهجره از جانب ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت داشت، و نایب السلطنه شام جمال الدین اقوش بود، و صاحب ماردین ملک منصور نجم الدین غازی بن ملک مظفر قراارسلان از بنی ارتق، و صاحب یمن ملک المؤید شرف الدین داود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول، و پادشاه عراقین و کرمان و خراسان و دیاربکر و روم (آسیای صغیر) و آذربایجان و غیرها خربنده (سلطان محمد خدابنده) ابن ارغون بن اباقاخان، و حکمران ترکستان به ماوراءالنهر قبیجی، و خاقان چین سرقین بن منغلای بن قبلای قاآن، و حکمران بلاد تاتار شمالی ازبک بن طغرلشاه (طغریشاه) و حکمران غزنین و بامیان منطغای بن قبیجی بن اردنوبن جوجی بن چنگیزخان، و ملک مغرب ابوسعید عثمان بن یعقوب بن عبدالحق مرینی، و حکمران غرناطه در اندلس ابوالجیوش نصر بن محمد بن الاحمر، و صاحب تونس ابوالبقا خالد بن زکریا بن یحیی بن ابی حفص، و سلطان قسطنطنیه اندرونیقوس، و حکمران سیس اوشین بن لیفون بن هیتوم بود.

[سنه ۷۱۲ هجری = سنه ۱۳۱۲ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات نجم الدین غازی صاحب ماردین و برقرار شدن پسرش الالبی الملك العادل عمادالدین علی بن غازی به جای او که مدت ملکش زیاده از سیزده روز نبود و بعد از و برادرش شمس الدین صالح جای او بگرفت و ملقب به ملک صالح گردید. دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را به

سیف الدین سودی الجمدار (جامه دار) الاشرفی الناصری. دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حماة و معرّه و بارین را به ملکیت به ابوالفدا عمادالدین اسمعیل بن علی. محاصره کردن سلطان محمد خدابنده رَحبه شام را و چون از استیلا مایوس شد دست از محاصره کشیده بازگشت. آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام، از مصر به شام و رفتن به مکه معظمه و حج گذاردن. در این سال دومرتبه خسوف قمر اتفاق افتاد یکمرتبه در ماه صفر و مرتبه دیگر در ماه شعبان. وفات بهاء الدین احمد بن جلال الدین مولوی معنوی صاحب مثنوی معروف.

اروپا — (فرانسه) — پادشاه فرانسه به واسطه کمی مسکوکات و داشتن مخارج زیاد در صدد قلب و غش مسکوکات برآمده دو نفر از اهالی فلورانس را در این خیانت و تقلب با خود شریک و همدست می کند اهالی مملکت به پادشاه شوریده و بعد از تعهد که مسکوکات قلب ناسره را تبدیل به مسکوکات سره نماید آسوده می شوند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

[سنه ۷۱۳ هجری = سنه ۱۳۱۳ مسیحی]

آسیا و آفریقا — وفات همام الدین تبریزی از شاگردهای خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمة. وفات امیر مظفر حکمران یزد و حکمرانی پسرش امیر مبارز الدین در میبید. آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام از حجاز به دمشق. خارج شدن معرّه از تحت حکمرانی ابوالفدا صاحب حماة و مضاف شدن آن به حلب. برقرار کردن ملک ناصر ابوالفیث ابن ابی نمی را به حکمرانی مکه معظمه به واسطه سوق عسکر به این شهر شریف. وفات نصرالدوله شهریار که شانزده سال ایالت مازندران او را بود و بعضی وفات نصرالدوله را در سال بعد نوشته اند بهر حال قبل از او پدرش تاج الدوله بیست و سه سال حکمرانی در این ایالت نموده، و اول شخص این طبقه حسام الدین اردشیر ملقب به ابوالملوک بود که در مازندران خروج و دوازده سال حکومت کرده در ششصد و چهل و هفت درگذشت بعد از او پسرش شمس الملوک حکمرانی مازندران یافت و در سال ششصد و شصت و پنج مغول او را بکشتند بعد از او علاء الدوله برادرش حکمرانی یافت و ده سال حکومت کرد و بعد از او

تاج الدوله یزدجرد بن شهریار بن اردشیر برادرزاده علاء الدوله حکمران شد چنانکه ذکر نمودیم.

[سنه ۷۱۴ هجری = سنه ۱۳۱۴ مسیحی]

آسیا و آفریقا - وفات امیر سیف الدین سودی نایب السلطنه حلب و دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را به امیر علاء الدین الطنبغا حاجب، جلوس رکن الدوله شاه کیخسرو پسر نصره الدوله شهریار به حکمرانی و سلطنت مازندران، جمع کردن حمیضه بن ابی نمی جماعتی را و آمدن به قتال برادر خود ابوالغیث بن ابی نمی حکمران مکه و وقوع قتال و گرفتن حمیضه برادر خود ابوالغیث را و کشتن و غلبه کردن او بر مکه بعد از معاودت حاج از این شهر شریف، وقوع زلزله در تبریز، وفات شیخ سلیمان ترکمانی.

اروپا - (فرانسه) - فوت فلیپ پادشاه فرانسه و جلوس لوی دهم پسرش به جای او، فوت کیلمان پنجم پاپ در شهر آوین یون از شهرهای فرانسه.

[سنه ۷۱۵ هجری = سنه ۱۳۱۵ مسیحی]

آسیا و آفریقا - فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام لشکری به سرداری سیف الدین تنکز به فتح ملطیه و فرستادن فرمان برای ابوالفدا صاحب حماة که او نیز با لشکر این ولایت قشون سیف الدین را همراهی کند و آمدن این جمله به ملطیه و حاکم ملطیه جمال الدین خضر بود از خانواده امرای آسیای صغیر که پدر و جد او نیز حکمرانی این ولایت کرده بودند، خلاصه او در بر روی ایشان گشود و امان خواست سیف الدین تنکز او را امان داد ولی لشکر که میل به غارت داشتند بدون اشاره و میل سرکردگان ملطیه را غارت کردند و مردم را اسیر نمودند و بسیاری از آبادی این شهر بعد از غارت طعمه حریق و خراب شد، استعانت رمیثه بن ابی نمی از ملک ناصر و فرستادن این سلطان قشونی به همراهی او به مکه و غلبه رمیثه بر برادر خود حمیضه که در مکه حکمرانی می نمود و فرار حمیضه و استقرار رمیثه در

حکمرانی مکه. وفات سیدرکن الدین که در معقول و منقول از اجله فضلاء و متبحرین بود. نزاع مابین ابوسعید ملک مغرب و پسرش عمر که ابتدا عمر بر پدر غالب و در کار حکمرانی استقلالی بهمرسانید لکن بعدها باز ابوسعید بر پسر خود غلبه نموده در سلطنت مستقل شد. اتمام بنای قیساریه. وفات ظهیرالدین برغش شیرازی.

اروپا — (فرانسه) — اتفاق غریب در دربار ایندولت بدین تفصیل که مارگریت زوجه لوی دهم پادشاه فرانسه و بلائز زوجه شارل برادرش متهم به زنا و عمل خلاف شده و اهالی پاریس معاشقین ایندو ملکه را زنده پوست کنند.

[سنه ۷۱۶ هجری = سنه ۱۳۱۶ مسیحی]

آسیا — وفات الجایتو سلطان معروف به سلطان محمد خدا بنده (خر بنده) ابن ارغون خان در بیست و هفتم رمضان در شهر سلطانیه که تازه بنا نموده بود، جلوس سلطان محمد در اواخر ذیحجه سنه هفتصد و سه بوده و چون درگذشت پسرش سلطان ابوسعید بهادرخان که ده ساله بود به جای او جلوس کرد و زمام مهام سلطنت به دست امیرچوپان ابن الملک تناون از امرای مغول افتاد. وفات ناصرالدین بیضاوی صاحب تفسیر. وفات سلطان علاءالدین خلجی صاحب دهلی و استیلای ملک نایب کافور در این دولت که سلطنت را بنام شهاب الدین عمر کرد. ظهور ملوک الطوائف در آسیای صغیر. وفات نجم الدین سلیمان از اکابر حنابله. کثرت باران و سیلهای عظیمه در حلب و حماة و حمص و غرق بعضی اماکن.

اروپا — (فرانسه) — فوت لوی دهم پادشاه فرانسه و چون اولاد ذکور نداشت بعد از فوت او فلیپ پنجم برادرش به جای او جلوس کرد.

[سنه ۷۱۷ هجری = سنه ۱۳۱۷ مسیحی]

آسیا — آمدن سلطان ابوسعید با سونج و سایر امرا از خراسان به سلطانیه. خراب کردن سیل اکثر عمارات و ابنیه بعلبک را. تاراج کردن و خراب نمودن عساکر

حلب و غیره آمد را. کشتن مبارکشاه خلجی ملک نایب کافور را و خلع کردن شهاب الدین عمریا از سلطنت دهلی و جلوس کردن مبارکشاه به سریر سلطنت این مملکت. وفات سراج الدین مقدسی.

اروپا — (اندلس) — انهزام عیسویان در جنگ با عساکر اسلام.

[سنه ۷۱۸ هجری = سنه ۱۳۱۸ مسیحی]

آسیا و آفریقا — رفتن ابوالفدا صاحب حماة به اجازه ملک ناصر سلطان مصر و شام به سیاحت اسکندریه و دریافت ابوالفدا عواطف ملک ناصر را. غلاء عظیم در بلاد جزیره. کشته شدن خواجه رشیدالدین صاحب جامع التواریخ به فرمان امیرچوپان. فرستادن مبارکشاه خلجی معشوق خود خسروخان را به تسخیر کربابک. فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام امیر بدرالدین ابن ترکمانی را در هنگام توجه حاج به مکه و بدرالدین چون به مکه رسید به حکم ملک ناصر همیشه^۱ صاحب مکه را گرفته مقلولاً به مصر فرستاد و تقصیر همیشه^۲ این بود که در باطن با حمیضة برادر خود ساخته بود خلاصه بدرالدین در مکه به حکمرانی مستقر گردید. منتزع شدن مملکت تونس از لحيانی و رفتن او به مصر، و لحيانی ابوزکریا یحیی الحفصی است که ذکر او و سایر حفصیین را در شرح سال ششصد و پنجاه و دو نموده ایم.

[سنه ۷۱۹ هجری = سنه ۱۳۱۹ مسیحی]

آسیا و آفریقا — حج ملک ناصر سلطان مصر و شام و در این حج ابوالفدا صاحب حماة در صحبت ملک ناصر بود. وفات شرف الدین عبدالله و صاف شیرازی ابن ادیب فضل الله و از مصنفات و مؤلفات شرف الدین تاریخ و صاف مشهور است. وفات فخرالسادات حسین بن عالم الحسینی.

اروپا — (روس) — والی مسکو به قبیچاق سفر کرده خواهر خان مغول را به حباله نکاح درمی آورد و به این واسطه اقتدار کاملی در تمام مملکت روس پیدا می کند. (اندلس) — ابوالفدا گوید در این سال چند نفر از سلاطین ممالک اسپانیا و آن نواحی اتفاق کرده با جمع کثیری از قشون به قتال ابن احمر پادشاه غرناطه آمدند، و بزرگ آن سلاطین پادشاه قشتلیه و موسوم به جوان بود ابن احمر اظهار کرد که مبلغی معتد به به سلاطین مشارالیه بطور استمرار بدهد و دست از قتال بکشند آنها قبول نکردند و ناچار مسلمین باهم اتفاق محکمی نموده از غرناطه خارج شدند و با عساکر فرنگ جنگ سختی کردند جوان پادشاه قشتلیه و جمعی کثیر کشته شدند و مسلمین بسیاری از قشون فرنگ را در تعاقب اسیر کرده و غنیمت وافر به چنگ آنها افتاد.



[سنه ۷۲۰ هجری = سنه ۱۳۲۰ مسیحی]

آسیا و آفریقا — عطا نمودن ملک ناصر سلطان مصر و شام شمار سلطنت به ابوالفدا صاحب حماة و خواندن او را سلطان. نهب و غارت عساکر شام در بلاد سیس. وفات اوشین بن لیفون صاحب سیس بعد از آنکه ولایت او را عساکر شام غارت و خراب کرده بودند و چون او درگذشت طفل صغیری داشت، ارکان آن طفل را به جای اوشین پادشاه خوانده خود به تدبیر ملک قیام نمودند. کشته شدن حمیضة بن ابی نعی بدست ملازمان ملک ناصر. عفو کردن ملک ناصر رمیة بن ابی نعی را و فرستادن او را به مکه و مقرر کردن که نصف منال مکه او را باشد و نصف دیگر برادرش عطیفة را. فرستادن سلطان ابوسعید مجد اسمعیل سلامی را با هدایا و تحف به سفارت به مصر. وفات شیخ محمود شبستری، و شرف الدین طویل. حبس ابن تیمه در حصار دمشق.

اروپا — (روس) — پادشاه حقیقی و اصلی روس میشل دویم به تمهیدی دعوت به اردوی خان قبیچاق شده مقتول می شود. والی مسکو که قرابت سببی با خان قبیچاق بهمرسانیده در تمام ممالک روس بلامنازع به سلطنت مستقله نایل می گردد.

[سنه ۷۲۱ هجری = سنه ۱۳۲۱ مسیحی]

آسیا - وفات ملک مؤید هزارالدین داود بن مظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول صاحب یمن، و چون او درگذشت ارکان دولت پسرش علی را ملک المجهاد سیف الاسلام لقب داده به جای پدر به حکمرانی یمن برقرار کردند و بعدها یعنی در سال بعد ملک منصور ایوب عم او خروج کرده او را بگرفت و بند نهاد و یمن را تملک نمود و خود را زین الدین لقب داد اما بعد از سه ماه جماعتی از عساکر یمن سیف الاسلام را از حبس بیرون آورده و ملک منصور ایوب را حبس کردند و سیف الاسلام دوباره به سلطنت یمن برقرار شد ولی امر این مملکت مضطرب و غیرمنتظم گردید. وفات قاضی جمال الدین احمد یمنی از علمای یمن. فرستادن تمرش بن چوپان که در آسیای صغیر استیلا یافته بود سفیری با هدایا به مصر. داخل شدن تمرش مذکور با قشون به بلاد سیس و قتل و نهب در این بلاد و معاونت او. کشتن خسروخان آقای خود مبارکشاه سلطان دهلی را و نامیدن خود را خسروشاه که بعد از ششماه غازی ملک حاکم پنجاب لشکر به دهلی کشید و خسروشاه را بکشت و به سلطنت جلوس کرده غیاث الدین محمد تغلقشاه لقب یافت. وفات النک خان حکمران ماوراءالنهر و برقرار شدن ترمشیر بن خان به جای او. وفات شیخ نجم الدین اصفهانی، و تقی الدین همدانی، و نزاری قهستانی.

[سنه ۷۲۲ هجری = سنه ۱۳۲۲ مسیحی]

آسیا و آفریقا - گرفتن عساکر شام ایاس را که از بلاد سیس بوده است به غلبه. آمدن اتامش ناصری به سفارت از جانب ملک ناصر سلطان مصر نزد سلطان ابوسعید مغول به جهت عهد مودت. لشکر کشیدن النخ خان بن تغلقشاه به فرمان پدر بودنکل و ظفر یافتن او. وفات رضی الدین ابراهیم طبری از علمای مکه معظمه و پهلوان محمود خوارزمی عارف شاعر متخلص به قتالی مشهور به پوربای ولی (بای به معنی بزرگست). تولد ملاسعد تفتازانی که از فضلای مشهور گشت در قریه رجال تفتازان من اعمال نسا.

اروپا - (فرانسه) - فوت فلیپ پنجم پادشاه فرانسه و جلوس برادرش شارل چهارم به جای او. (روس) - فتوحات پادشاه روس در ناحیه فنلاند.

[سنه ۷۲۳ هجری = سنه ۱۳۲۳ مسیحی]

آسیا - خشکسالی سخت در شام یعنی از دمشق تا حلب. وفات نجم الدین احمد معروف به ابن صقری قاضی القضاة شافعی به دمشق و برقرار شدن جمال الدین معروف به زرعی به جای او. فرستادن سلطان ابوسعید و امیرچوپان سفرا به مصر. وفات وجیه الدین عثمان ستیاح سناجی و تاج الدین علی شاه وزیر سلطان ابوسعید و بعضی فوت علی شاه را در سال بعد نوشته اند. وفات عبدالرزاق مؤرخ.

[سنه ۷۲۴ هجری = سنه ۱۳۲۳ مسیحی]

آسیا و آفریقا - وفات علاء الدین قطار دمشقی. ابتدای دولت بنی عماد در طرابلس غرب. ممانعة تمرناش بن چوپان که در بعضی از بلاد آسیای صغیر استیلا یافته بود در ایصال منال دیوانی و توجه چوپان به بلادی که تمرناش در تصرف داشت و گرفتن پسر خود را و برقرار کردن دیگری را به جای او و معاودت نمودن. انتزاع نمودن صاحب الدملوة ملقب به ملک ظاهر ابن عم ملک المجاهد علی بن داود یمن را سوای حصن تعز از ابن عم خود که فقط حصن تعز برای ملک المجاهد ماند. فرستادن سلطان ابوسعید هدایا و سفرا به مصر به ریاست امیرطغان.

[سنه ۷۲۵ هجری = سنه ۱۳۲۴ مسیحی]

آسیا و آفریقا - وفات تغلقشاه سلطان هندوستان و برقرار شدن پسرش الغ خان به جای او که ملقب به سلطان تغلق شد. وفات ناصرالدین بفرخان صاحب بنگاله که بعد از فوت او امرای دهلی در بنگاله حکومت یافتند. وفات شیخ نظام اولیا و امیر خسرو دهلوی و نورالدین یمنی و عزالدین شافعی و سیدرکن الدین استرآبادی. غرق بغداد از طغیان آب دجله. وقوع زلزله در همدان. حرکت کردن ابن بطوطه از

اهالی طنجه به قصد مسافرت و سیاحت آسیا که اغلب نقاط این اقلیم را سیر و گردش نمود (کتاب مسافرت و سفرنامه ابن بطوطه موسوم به تحفة النظائر فی غرایب الامصار و عجایب الاسفار نزد مؤلف موجود است).

[سنه ۷۲۶ هجری - سنه ۱۳۲۵ مسیحی]

آسیا و آفریقا - فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام سیف الدین اتامش را به سفارت نزد سلطان ابوسعید با هدایای قیمتی و فرستادن امیرچوپان سفیری به مصر. کشته شدن نجم الدین صاحب حصن کیفا به دست برادرش و تملک برادر نجم الدین حصن کیفا را و نجم الدین و برادرش از نژاد تورانشاه بن ملک صالح ایوب بن الکامل بن العادل بن ایوب بودند. وفات سلطان عثمان بیک جد سلاطین آل عثمان پس از شصت و نه سال عمر و بیست و هشت [سال] حکمرانی و مدفون شدن او در بُرُسا و برقرار شدن اورخان پسرش به جای او و سلطان عثمان بیک قبل از وفات بُرُسا را مفتوح ساخت. وفات شیخ جمال الدین مطهر حلّی شیمی، و قطب الدین تونی، و شمس الدین حنبلی

اروپا - (انگلیس) - ایزابل خواهر پادشاه فرانسه که زوجه ادوارد دویم پادشاه انگلیس بود به جهت انعقاد مصالحه مابین دو سلطان یعنی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه به پاریس آمد، اما در باطن مقصود این ملکه از این مسافرت عشق بازی با یکی از عشاق و رفقای خود بود. (روس) - ژوری سیم که پادشاه مستقل روس شده بود دعوت به قبچاق شده به حکم خان قبچاق پسر میشل دویم به خونخواهی پدرش او را به قتل می رساند.

[سنه ۷۲۷ هجری - سنه ۱۳۲۶ مسیحی]

آسیا - چون سلطان ابوسعید وقتی که جلوس کرد به سن بلوغ نرسیده تدبیر ملک با امیرچوپان بود همینکه سلطان ابوسعید درخور سلطنت شد دید امیرچوپان حکمی و راهی به او نمی دهد لهذا خاطر او از امیر مذکور مکدر شد، در این سال امیرچوپان

با عساکر به خراسان رفته پسر او خواجه دمشق که نسبت به اهالی حرم سلطان ابوسعید معاملتی به خلاف داشت به حکم سلطان کشته شد، امیرچوپان به تلافی با لشکر متوجه جدال سلطان ابوسعید شد ولی هنگام تلافی لشکر از او تبراً نموده به سلطان ابوسعید پیوستند چوپان به طرف هرات گریخت و در آن نواحی کشته شد. لشکر کشیدن ترمشیرین خان به هند و باج گرفتن از سلطان محمد تغلق و بازگشتن. وفات سعدالدین قتلخ خواجه قزوینی. وضع قوانین عثمانیه به تدبیر علاء الدین پاشا.

اروپا — (انگلیس) — ابتدای نسج پارچه های پشمین در این مملکت. زوجه پادشاه انگلیس که به قصد معین به پاریس رفته بود با معشوق خود و دسته ای از قشون فرانسه به مملکت انگلیس تاخته شوهر خود را از پای تخت می دواند.

[سنه ۷۲۸ هجری = سنه ۱۳۲۷ مسیحی]

آسیا و افریقا — وصول سفرای سلطان ابوسعید به مصر و پذیرفتن ملک ناصر سلطان مصر و شام آنها را در حوالی اهرام و اخبار نمودن آنها اعدام امیرچوپان و استقلال سلطان ابوسعید را و ازدیاد مودت این دو پادشاه. آمدن تمرشاش بن چوپان که بر بعضی بلاد اناطولی استیلاء یافته بود به مصر به جهت استعانت از ملک ناصر و جنگ با سلطان ابوسعید و از آنجا که عهد مودت ملک ناصر با سلطان ابوسعید مستحکم بود تمرشاش را بگرفت و بکشت. تجدید بام کعبه معظمه. وفات تقی الدین بن تیمه در حبس. کشته شدن ترمشیرین خان که بعد از او دوتن در اولوس جغتای پادشاه شدند، دواتیمورخان در حبه و جیکسوخان در ماوراء النهر. ملقب شدن اورخان بن عثمان خان به سلطان و فتح کردن بعضی از بلاد اناطولی را. وفات رکن الدوله شاه کیخسرو حکمران مازندران و برقرار شدن شرف الملوک به جای او.

اروپا — (انگلیس) — پارلمنت انگلیس ادوارد دویم را از سلطنت خلع کرده بلکه او را به قتل می رساند، ادوارد سیّم پسرش به جای او منصوب می شود، اقا سلطنت از روی حقیقت با معشوق و رفیق مادر این پادشاه است.

[سنه ۷۲۹ هجری = سنه ۱۳۲۸ مسیحی]

آسیا - وفات طغرل خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن اوزبک خان پسرش به جای او و اولوس اوزبک به این شخص منسوب اند. وفات علاء الدین قزوینی قاضی القضاة دمشق که در علوم عقلیه و نقلیه فاضل و متبحر و دارای مصنفات مفیده بود. سکه زدن اورخان بن عثمان که در بلاد اناطولی استیلا یافته بود و تا این سال در این بلاد سکه سلاجقه معروف به سلاجقه روم که فی الحقیقه سلاطین آسیای صغیر بودند رایج بود، پس ابتدای سکه سلاطین عثمانی در این سال است. نیز در این سال اورخان قرار داد که لباس قشون زرد و سرخ باشد. وفات غیاث الدین کرت و سلطنت شمس الدین کرت در هرات. هم در این سال صاحب سپس که طفل صغیری بود به سن رشد رسیده صاحب کرک را که در آن نواحی غلبه و قدرتی بهمرسانیده بود بکشت و خود بشخصه صاحب استقلال گردید.

اروپا - (فرانسه) - فوت شارل چهارم پادشاه فرانسه و چون این پادشاه اولاد ذکور نداشت فلیپ ششم از بنی اعمام او از خانواده والوا به سلطنت فرانسه جلوس کرد. (روس) - پسر میشل دو یم با نهایت تقویتی که از طرف خوانین قبچاق به او شده بود بعد از مراجعت به چتور پای تخت خود هرچه مغول در آن شهر بود به قتل رسانید، انتشار این خبر در اردوی خان قبچاق سبب شد که ایوان نامی را از خانواده ولات مسکو منتخب نموده با قشون زیادی به چتور فرستاد که آن شهر را آتش زده هرچه سکنه داشت به قتل رسانیدند و آن ایوان را ایوان اول نامیده پادشاه روس گردانیدند.

[سنه ۷۳۰ هجری = سنه ۱۳۲۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن جنکسوخان صاحب ماوراء النهر و ظهور فتنه و فساد در آن نواحی و چندی نگذشت که غزان سلطان خان در ماوراء النهر حکمرانی یافت. وفات زین الدین نائمی و نجم الدین طبری. وضع طایفه ینچگری در دولت آل عثمان که در اناطولی استقلالی حاصل نموده بودند. وفات قاضی علاء الدین علی ابن الاثیر

کاتب اسرار در مصر و برقرار شدن قاضی محیی الدین بن عبدالله به جای او. وفات وزیر عالم زاهد ابوالقاسم محمد بن الوزير الازدی الخرناطی در قاهره. وفات شهاب الدین احمد بن ابیطالب القنالی الحجازی ابن شحنة القنالیة. وفات قاضی القضاة فخرالدین عثمان بن کمال الدین محمد بن البارزی الحموی الجهنی قاضی حلب که شمس الدین محمد بن نقیب را از طرابلس آورده به جای او قاضی القضاة کردند و در طرابلس شمس الدین محمد بن المجد عیسی البعلی قضاوت یافت و چیزی نگذشت که درگذشت. احداث نمودن امیرسیف الدین مغلطای الناصری مدرسه حنفیه و مکتب ایام در قاهره. وفات امیرعالم سیف الدین ابوبکر محمد بن صلاح الدین ابن صاحب الکوک و سیف الدین فاضلی شاعر بود. وفات امام نجم الدین ابوحامد قاضی مکه. وفات شیخ ابراهیم الهدمه صاحب کرامات. آمدن سفرا از فرنگ به مصر و طلب کردن بعضی بلاد که سلطان مصر و شام در جواب آنها گفت اگر رسم نبود که بر سفرا خرجی نیست هر آینه شما را می کشتم. بنا کردن امیرسیف الدین قوصون الناصری جامعی در قاهره در نزدیکی جامع طولون. وفات امیرعلاء الدین قلبرس ابن الامیر علاء الدین طبرس به دمشق. وفات امیر کولیجار المحدثی.

اروپا - (انگلیس) - ادوارد سیم معشوق مادر خود را به دار کشیده و مادر را محبوس ساخت که تا زنده بود مستخلص نشد یعنی تا بیست و هشت سال که مدت حیات او بود پیوسته در حبس بسربرد تا بمرد.

[سنه ۷۳۱ هجری = سنه ۱۳۳۰ مسیحی]

آسیا و افریقا - طغیان اتباع شریف مکه و کشتن ایدمر امیر حاج مصری را و جماعتی از حجاج را و چون ملک ناصر سلطان مصر و شام این بشنید دسته قشونی به مکه فرستاد که مرتکبین را سیاست کنند. وفات امیرکبیر شهاب الدین طغان بن مقدم الجیوش سنقرالاشقر. وفات کمال الدین محمد بن شیخ تاج الدین القسطلانی از صلحا به مصر. وفات قاضی القضاة عزالدین محمد ابن قاضی القضاة تقی الدین سلیمان بن حمزة الحنبلی به دمشق. وصل شدن نهر ساجور به نهر قویق و آمدن به

حلب با مخارج و زحمت زیاد به تولیت امیرفخرالدین طمان. وفات نایب السلطنة حلب سیف الدین ارغون ناصری. وفات قاضی فقیه ادیب ضیاء الدین علی بن سلیم بن ربیعہ الاذرعی الشافعی صاحب اشعار بسیار در رمله. وفات امیرسیف الدین طرشى الناصری در مصر، و این امیر نود و نه مرتبه امارت حاج نموده بود. وفات شیخ علاء الدین ابن صاحب جزیره ملک المجاهد اسحق ابن صاحب الموصل لؤلؤ به مصر. معاودت امیر علاء الدین الطنبغا به نیابت حلب. آمدن امیر رمیثه ابن ابی نسی الحسنی به مکه معظمه و استقرار او در حکمرانی این ساحت شریفه. وفات ابودبوس مغربی به مصر. وزیدن بادهای شدید در دمشق در ماه شعبان که بعد از آن تگرگی بارید که هریک به قدر فندق بود. وفات خواجه حسن دهلوی شاعر در دولت آباد هند.

[سنه ۷۳۲ هجری - سنه ۱۳۳۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - جلوس ملک معزالدین حسین کُرت به حکمرانی هرات و غور. سیل عظیم در جنص که جمعی را هلاک نمود. وفات ملک المؤید اسمعیل ابن ملک افضل علی صاحب حماة مؤلف تاریخ معروف به تاریخ ابوالفدا که بسیاری از وقایع مسطورہ در این کتاب نقل از آن تاریخ شده و ابوالفدا را مصنفات جلیله دیگر نیز هست. گویند در میان ملوک بعد از مأمون کسی به فضیلت ابوالفدا نبوده. برقرار شدن ملک افضل ناصرالدین محمد بن ملک مؤید بجای پدرش ابوالفدا به حکمرانی حماة و ملک افضل در این وقت بیست ساله بود. وفات خطیب مکه بهاء الدین محمد بن الخطیب تقی الدین عبدالله بن الشیخ المحب الطبری از فصحا صاحب نظم و نثر. سوار شدن ملک افضل حموی در مصر به شعار سلطنت. وفات شیخ قرا شهاب الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی الحزم سبط السلموسی البابلسی الدمشقی. طغیان آب فرات و رسیدن آن به رحبه و ضرر رسانیدن به حاصل و زراعت که بعدها سبب تسعیر غله و سختی مردم گردید. زیاد شدن آب

۱. ابوالفدا: شیخ القراء شهاب الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی الحزم سبط السلموسی النابلسی ثم الدمشقی

رود نیل قبل از نوروز و غرق شدن بعضی اماکن و حصول ضرر زیاد. وفات یاقوت شاذلی و شمس الدین بخاری و برهان الدین خفزی.

[سنه ۷۳۳ هجری = سنه ۱۳۳۲ مسیحی]

آسیا و افریقا — ظهور دولت آل مظفر در فارس. وفات محدث بغداد تقی الدین محمود بن علی بن محمود بن مقبل الدقوقی که مرد بسیار فصیحی بود. وفات شیخ کمال الدین عمر بن الیاس المراهی از علماء و عباد در دمشق. وفات شیخ راستگو و ابراهیم امام هبه الله ترکستانی از حنفیه، و احمد الثوری الموزنج. حکومت امیر بدرالدین لؤلؤ القندشی در حلب و سوء سلوک او. وفات قاضی القضاة بدرالدین محمد بن جماعة الکنانی الحموی به مصر، و بدرالدین از کبار قضاة و صاحب مصنفات حسنه است. وفات امیر شهاب الدین احمد بن بدرالدین حسن بن المروانی حاکم بعلبک. وفات شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب الشافعی در قاهره، و شهاب الدین از ائمه تاریخ و صاحب فضایل کثیره بوده و تاریخی تألیف کرده است در سی جلد. وفات ابوالحسن واسطی از مشاهیر عباد.

[سنه ۷۳۴ هجری = سنه ۱۳۳۳ مسیحی]

آسیا و افریقا — خروج جامانرا در سند و دست یافتن او بر این مملکت و او اول شخص از ملوک جامیه است که در سند حکمرانی کرده اند. سیل عظیم در مدینه منوره. وفات ابن سید الناس از حفاظ. وفات شرف الملوک ابن شاه کیخسرو حکمران مازندران و برقرار شدن برادرش فخرالدوله حسن که آخر شخص ملوک بایوند است به جای او. وفات شیخ عماد الدین عمر النابلسی قاضی و خطیب قدس شریف. وفات امیر شهاب الدین قرطای المنصوری حاکم طرابلس. وفات قاضی القضاة نجم الدین ابوالقاسم عمر ابن الصاحب کمال الدین العقیلی الحنفی معروف به ابن عدیم در حماة و ابن عدیم در فنون ادب و خط و شعر حظی وافر داشته و بسیار مرد بزرگواری بوده است. حکومت جمال الدین اقوش نایب کرک در طرابلس. خراب کردن سیل در ظاهر دمشق بعضی مساکن را و چون فی الفور

تخفیف کرد چندان مضرتی نرسانید. وفات شمس الدین محمد بن عثمان الاصفهانی معروف به ابن عجمی الحنفی، رفتن امیر مبارزالدین با پسرش شاه مظفر به دربار سلطان ابوسعید و بذل عواطف سلطان ابوسعید نسبت به آنها، رفتن سلطان ابوسعید به قشلاق بغداد، درآمدن مهتا ابن عیسی امیر عرب در تحت اطاعت ملک ناصر سلطان مصر و شام بعد از آنکه سالها یاغی بود، هم در اینسال اورخان بن عثمان خان که در اناطولی استقلال کلی بهمرسانیده بود شهر نیسه را به غلبه از یونانیها انتزاع نمود.

[سنه ۷۳۵ هجری = سنه ۱۳۳۴ مسیحی]

آسیا - وفات شیخ صفی الدین اردبیلی حذ سلاطین صفویه که اسم او سید اسحق بن جبرئیل بوده. وفات فخرالدین داود بناکتی، و عزالدین کاشی و سراج الدین قمری شاعر، عزل اقوش کرکی از حکومت طرابلس و محبوس شدن او و حکومت سیف الدین طینال الناصری در طرابلس، نهب و کسر عساکر حلب در بلاد سیس که چون اهل ایاس از این واقعه آگاه شدند جمیع مسلمانان را که در آنجا بودند در یکی از خانات کرده آتش زدند. یانقین در حماة که دو پست و پنجاه دغان بسوخت. وفات حسام الدین مهتا بن عیسی امیر اعراب در حوالی سلمه و از مآثر حسام الدین مریضخانه بسیار خوبی است که در سرزمین بناکرده.

[سنه ۷۳۶ هجری = سنه ۱۳۳۵ مسیحی]

آسیا - وفات سلطان ابوسعید بهادرخان ابن سلطان محمد خدابنده بعد از دوازده سال سلطنت و مدفون شدن او در سلطانیة. جلوس ارپاخان به جای او. ضعف دولت اولاد هلاکوخان در ایران. کشته شدن خواجه غیاث الدین وزیر به دست موسی خان. بنای مسجد جامع در بورسه. بنای قلعه جعفر که از زمان هلاکوخان خراب بود به مباشرت امیر سیف الدین ابوبکر البائیری^۱ توجه امیر عزالدین

ازدمرالتوری نایب بهسنی به محاصره قلعه درنده که آنرا در سال بعد بطور امان فتح کرد. وفات مهنا ابن شیخ ابراهیم بن القدوة مهنا الفومی در فووه و مهنا ی مذکور از عرفا و زهاد بود. خطبه خواندن در هرات به اسم ملک معزالذین حسین کورت و سگه زدن به نام او. استقلال مسعودشاه انجودر فارس. وفات شیخ علاءالدین سمنانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشی.

[سنه ۷۳۷ هجری = سنه ۱۳۳۶ مسیحی]

آسیا و افریقا - جلوس طغایمورخان در جرجان به تخت سلطنت. خروج عبدالرزاق سربداری و استیلای او بر سبزوار و اسفراین و عبدالرزاق اول شخص است از ملوک سربداریه. وفات ابن نصوح شیرازی شاعر، و ابن حسام خوافی شاعر. ظهور دولت ایلخانیه در عراق و استیلای امیر شیخ حسن بزرگ جلایری بر آذربایجان و بغداد. تولد قطب الدین شاه محمود بن امیر محمد بن مظفر از آل مظفر. وفات امیر حسن جمال الدین بن ملک الامر اهلای الدین طنبغا در حلب. رفتن عساکر مصر و شام به بلاد ارمن و تسلیم کردن سلطان ارمن بلاد واقعه در شرقی نهر جیحان را به آنها و معاودت عساکر مزبوره بعد از تعیین و نصب حکام در بلاد مزبور. وفات محمد بن عبدالله المجد المرشدی در مصر در قریه ملکی خود و محمد مذکور از کبار زهاد و بذل و انفاق او بسیار بود.

اروپا - تمهید مقدمه جنگ مابین فرانسه و انگلیس.

[سنه ۷۳۸ هجری = سنه ۱۳۳۷ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات شیخ اوحدی اصفهانی. وفات قاضی شهاب الدین محمد بن المجد عبدالله قاضی القضاة دمشق و برقرار شدن قاضی جلال الدین محمد القزوینی به جای او. وفات شیخ شهاب الدین احمد بن البرهان ابراهیم بن داود در حلب و شیخ شهاب الدین از اجلة فضلاء و صاحب مصنفات است. اخراج خلیفه ابوالتریب سلیمان المستکفی خلیفه مصر را از قاهره و جادادن او را عنفاً در قوص.

وفات علامه شیخ الاسلام زین الدین محمد بن الکنانی مقتدای شافعیه در مصر.
توسیع اسواق در حلب. وفات قاضی القضاة شرف الدین ابوالقاسم هبة الله ابن
قاضی القضاة نجم الدین ابی محمد عبدالرحیم الحموی الشافعی از اجله علماء و
صاحب مصنفات کثیره جلیله. وفات ابوحفص دمشقی و ابوبکر قطان. تولد
امیر تیمور گورکانی.

اروپا - اعلان جنگ مابین انگلیس و فرانسه. ادوارد سیم پادشاه انگلیس در
فرامین خود خود را پادشاه فرانسه نیز میخواند.

[سنه ۷۳۹ هجری = سنه ۱۳۳۸ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشتن ملک فخرالدین صلاح دار قدرخان حاکم بنگاله را و
خطبه به نام خود خواندن و ملک فخرالدین اول شخص از ملوک بنگاله است.
وفات شمس الدین خوزی. زلزله عظیم در طرابلس. وفات قاضی القضاة فخرالدین
عثمان بن زین الدین علی بن عثمان معروف به ابن خطیب در مصر، و فخرالدین از
اجله علماء و فضلاء بوده است. عزل ملک الامراء علاء الدین الطنبا از حکومت
حلب و برقرار شدن امیر سیف الدین طرغای به جای او. وفات قاضی القضاة
جلال الدین محمد بن عبدالرحمن القزوی قاضی دمشق از متبحرین در علم معانی
و بیان صاحب مصنفات جامعه متقنه. وفات ابراهیم بن عیسی بن عبدالسلام از
کبار عباد و زهاد در معرة النعمان. وفات حسین بن داود بن یعقوب الفومی در فومه
و حسین در این بلاد داعی تشیع بود. حکومت امیر سیف الدین ابوبکر البانیری در
رحبه شام و سیف الدین همانست که قلعه جعبر را بساخت.

اروپا - عساکر انگلیس که به قصد تسخیر مملکت فرانسه آمده بودند توپ با خود
داشتند و این اول توپ بود که در جنگهای فرنگ استعمال شد.

[سنه ۷۴۰ هجری = سنه ۱۳۳۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - جنگ امیر شیخ حسن ایلکانی معروف به شیخ حسن بزدگ با

امیر شیخ حسن چوپانی مشهور به شیخ حسن کوچک و غلبه شیخ حسن کوچک که تبریز را بگرفت و لشکر به دیاربکر کشید. وفات قطب الدین یحیی بوزجانی و ابوبکر سکلومی و ربیع فوشنجی. وفات شیخ علم الدین ابی محمد القاسم بن محمد بن یوسف البرزالی محدث دمشق صاحب تصانیف در حدیث و تاریخ. وفات خلیفه مصری ابوالزبیع سلیمان المستکفی بالله در قوص و مدت خلافت این خلیفه سی و نه سال و چیزیکه از خلافت داشت همین بود که خطبه به اسم او می خواندند. یانقین در دمشق که بعضی از مواضع بسوخت و عیسویان اقرار کردند که آنها علت حریق شده اند. گرفتن ملک ناصر تنکرز نایب السلطنه شام را و هلاک نمودن او را به مصر و این واقعه شباهت تمام به واقعه جعفر برمکی داشت. حکومت طنبا حاجب صالحی در دمشق. موافقت فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارزالدین محمد مظفر و آمدن ایشان با عساکر به اصطخر فارس و فرار امیر مسعود شاه حکمران فارس به طرف کازرون و از آنجا به بغداد و ورود امیر حسین و امیر مبارزالدین به شیراز صلحاً و بعد از ورود به شیراز امیر حسین کرمان را به امیر مبارزالدین داد و امیر مشارالیه در ماه محرم سال بعد روانه کرمان شد و قطب الدین نیکروز حاکم کرمان به طرف هرات گریخت و کرمان به تصرف امیر مبارزالدین درآمد.

[سنه ۷۴۱ هجری = سنه ۱۳۴۰ مسیحی]

آسیا و افریقا — وفات ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون صالحی که علاوه بر مصر و شام در بغداد و عراق و دیاربکر و موصل و آسیای صغیر خطبه به اسم او می خواندند و سکه بنام او می زدند. استقرار پسرش ملک منصور ابوبکر به جای او. وفات عبدالباقی بن عبدالمجید بن عبدالله النحوی اللغوی الکاتب العروسی الشاعر المنشی. وفات امیر علاء الدین مغلطای غزی حاکم ایاس. وفات شیخ محمد بن احمد بن تمام زاهد در دمشق. وفات امیر صلاح الدین یوسف بن ملک اوحده از اکابر امرای دمشق و از بقایای بنی شیرکوه. توجه امیر مبارزالدین از کرمان به محاصره بم، گویند بعد از پنجسال محاصره این قلعه به تصرف امیر

مبارزالذین محمدمظفر درآمد و قلعه بم را اخوی شجاع الدین متصرف بود. وفات خواجوی کرمانی از شعرا. وفات شمس سهروردی.

[سنه ۷۴۲ هجری = سنه ۱۳۴۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - فوت راجه کشمیر و برقرار شدن شهمیر به جای او به سلطنت، و شهمیر اولین شخص است از ملوک اسلام که در کشمیر سلطنت نموده اند. انهزام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ نخبوان. بیعت کردن ملک منصور سلطان مصر و شام با ابوالعباس احمد بن المستکفی بالله ابوالربیع سلیمان، و المستکفی ابوالعباس را جانشین خود قرار داده بود ولی در عهد ملک ناصر کسی با او بیعت نکرده بود. خلع کردن قوصون ناصری ملک منصور بن ملک ناصر را از سلطنت مصر و شام و فرستادن او را به قوص که در آنجا حاکم قوص به فرمان قوصون او را بکشت. برقرار کردن قوصون ملک اشرف کجک برادر منصور را که هشت ساله بود به جای او به سلطنت. آمدن سلطان ناصر احمد بن ملک ناصر از کرک به مصر و کشتن والی قوص را به قصاص برادرش منصور و خلع کردن ملک اشرف را و جلوس کردن به سریر سلطنت مصر و شام. عزل ملک افضل صاحب حماة و انقراض دولت آل ایوب در این ناحیه. وفات ملک افضل صاحب معزول حماة به دمشق. وفات بدرالدین محمد بن قاضی جلال الدین قزوینی خطیب دمشق. آمدن ملخ زیاد به مصر و شام ولی چندان اضرائی، از این غایله حاصل نشد. آمدن سلطان ناصر احمد از مصر به کرک و مستحکم نمودن کرک را برای اینکه در این محل اقامت نماید. وفات برهان الدین سفاقی از نحاة. نقار فیما بین امیر پیر حسین چوپانی و امیر مبارزالذین محمدمظفر و رفتن امیر پیر حسین چوپانی به تبریز به استعانت از شیخ حسن کوچک که برخلاف مظنون شیخ او را در سلطنته مسموم کرد.

اروپا - (روس) - فوت ایوان پادشاه روس و نصب سیمن پسرش به جای او به امضای خان قیپاق.

[سنه ۷۴۳ هجرى = سنه ۱۳۴۲ مسیحى]

آسیا - جنگ ملک معزالدين حسين كرت با وجیه الدین سرمداری و غلبه ملک معزالدين، حکمرانی شمس الدین بهنکره در بنگاله. وفات وجیه الدین غرجستانی، و عبدالله فرغانی از مشاهیر. شوریدن عساکر شام بر سلطان ناصر احمد و خلع او و سلطنت برادرش ملک صالح اسمعیل. وفات شیخ تاج الدین عبدالباقی الیمانی الادیب صاحب نظم و نشر و تصانیف کثیره. وفات سید برهان الدین عبدالله عبری و فخرالدین عثمان شارح کنز.

[سنه ۷۴۴ هجرى = سنه ۱۳۴۳ مسیحى]

آسیا و افریقا - وفات شیخ حسن چوپانی و حکمرانی برادرش ملک اشرف به جای او. استیلای امیر شیخ ابواسحق انجور شیراز که سگه و خطبه را به نام خود کرد. هزیمت والی دیول از الغ خان پادشاه هند. قتل و غارت طایفه ترکمان در بلاد سیس. پاره کردن و شستن کتاب فصوص الحکم محیی الدین عربی در مدرسه عمسرونیه حلب برای اینکه طلاب آن را مطالعه نکنند. وفات شیخ شهاب الدین احمد بن مرحل النحوی الحرانی الاصل، المصری المسکن. وفات سلیمان بن مهنا امیر عرب. وفات علامه شمس الدین محمّد بن هادی در دمشق و شمس الدین بحر ز اخری بود در علم. زلزله عظیم در حلب که به بلاد این نواحی خیلی مضرت رسانید بخصوص در منبج و قلعه راوندان. وفات طرغای حاکم طرابلس. وفات کمال الدین عمر بن شهاب الدین محمّد بن المعجمی الحلبی که از علمای عجم کمتر کسی به فضیلت او بوده. وفات ابراهیم بن علی واسطی. وفات تقی الدین سبکی مصری.

[سنه ۷۴۵ هجرى = سنه ۱۳۴۴ مسیحى]

آسیا و افریقا - کشته شدن وجیه الدین مسعود سرمداری در رستمدر. وفات مجدالدین محمّد فیروزآبادی صاحب قاموس، و شیخ امین الدین کازرونی و

نجم الدین قفقازی، وفات اثیرالدین ابوحیان محمد نحوی در قاهره، و محمد مظفر خلخالی شارح تلخیص، لشکر کشیدن امیر شیخ ابواسحق انجو از شیراز به کرمان و بازگشتن او بدون استیلا و نیل مقصود، وفات شیخ نجم الدین قحفیزی از فضیله علوم عربیه در دمشق، وفات امیر علاء الدین ایدغدی الزراق اتابک عسکر حلب، سیل عظیم در طرابلس که خلق کثیری را بکشت.

اروپا — (ابطالیا) — ژاکوندی اول ساعت ساز فرنگی ساعت زنگ دار اختراع نموده و در یکی از برجهای عمارت پادو نصب کرد.

[سنه ۷۴۶ هجری = سنه ۱۳۴۵ مسیحی]

آسیا و افریقا — پادشاه شدن تغلق تیمورخان در حبه مغولستان، کشته شدن قزانخان سلطان الوس جغتای در جنگ امیر قورغون^۱ در ترکستان، انهدام طاق کسری، نهب و غلا در ایران به واسطه اختلاف و مخالفت خوانین مغول که بعد از سلطان ابوسعید هریک داعیه سلطنت داشتند، وفات سلطان ملک صالح اسمعیل بن ملک محمد بن قلاوون سلطان مصر و شام و سلطنت برادرش ملک کامل شعبان به جای او، معزول شدن سیف بن فضل بن عیسی از امارت عرب و برقرار شدن احمد بن مهتا به جای او، کشتن اهالی ارمن پادشاه خود کنداوتیل فرنگی را، تملک طایفه ترکمان قلعه و آبادی کابان را و کابان محکمترین قلاع سیس بود، وفات ابوالمکارم شافعی.

اروپا — (اسپانیول) — چند زوج گوسفند از گوسفندهای مخصوص انگلیس که پشم و کرک آنها مشهور بخوبی بود پادشاه انگلیس به رسم هدیه به جهت پادشاه کاستیل می فرستد زاد و ولد این چند گوسفند در مملکت اسپانیا در مدت قلیلی سرچشمه منفعت و مکنت و یکی از شعب تجارت این مملکت می شود.

[سنه ۷۴۷ هجرى - سنه ۱۳۴۶ مسیحى]

آسیا و افریقا - وفات اوزبک خان صاحب دشت قباچاق و برقرار شدن پسرش جانی بیک خان به جای او. بروز و با در بلاد ازبک که کم کم سرایت به قرم کرده در این محل طوری شدت نمود که روزی هزار نفر می مردند و تقریباً در بروز این ناخوشی هشتاد و پنجهزار نفر در قرم مردند. نیز بروز و با و غلاء در جزیره قبرس. جنگ امیر قزغن با قران سلطان خان که امیر قزغن او را بکشت و خود حکمران ماوراءالنهر گردید. وفات صدرالشریعه بخاری. بنای قلعه کجور به دست جلال الدین از ملوک گیلان. اتفاق نایب السلطنه شام یلبغا با امرای مصر و خلع کردن ملک کامل شعبان را و برقرار نمودن برادرش سلطان ملک مظفر امیر حاج را به جای او به سلطنت. هم در اینسال اغتشاش و صدمات خوانین مغول و اختلاف آنها در نواحی ایران کماکان بود. و شیخ ابواسحق انجورخانی کتلی به عراق رسانید.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

اروپا - اغلب شهرهای معتبر فرانسه را قشون انگلیس متصرف می شوند و تا حوالی پاریس می تازند به همه جهت عساکر انگلیس شش عراده توپ همراه داشتند. ولیمهد انگلیس که پانزده ساله بود در حضور پدر بروز رشادت می دهد چهار آیین و خود و لباس خود را در وقت جنگ سیاه رنگ می کند و از آن به بعد او را شاهزاده سیاه پوش می گویند.

[سنه ۷۴۸ هجرى - سنه ۱۳۴۷ مسیحى]

آسیا و افریقا - جلوس علاءالدین حسین کانکری بهمنی در کلبرکه و علاءالدین اول شخص می باشد از ملوک بهمنیه که آنها را سلاطین کلبرکه دکن و سلاطین بندر نیز گویند. حال خوانین مغول نیز در اینسال تقریباً مثل سال قبل بود. فتنه در شیزر فیما بین عرب و اکراد. قتل عساکر حلب در ارمن. کشته شدن سلطان ملک مظفر امیر حاج ابن ملک ناصر بن قلاوون سلطان مصر و شام به دست امرای مصری و برقرار شدن برادرش سلطان ملک ناصر حسن به جای او. غلاء در مصر و

دمشق و حلب که شدت آن در دمشق بیشتر بود.

[سنه ۷۴۹ هجری = سنه ۱۳۴۸ مسیحی]

آسیا و افریقا — وفات نورالدین طوسی و شمس الدین محمود اصفهانی، وبا و طاعون شدید در بلاد مصر و شام. وفات قاضی زین الدین عمر بلفینانی در صفد به ناخوشی وبا. وفات شیخ ناصرالدین عطار در طرابلس نیز به ناخوشی وبا و ناصرالدین واقف جامع معروف طرابلس می باشد. وفات امیر احمد بن مهتا امیرعرب. وفات قاضی القضاة نورالدین محمد بن صانع در حلب. وفات شیخ صالح زین الدین عبدالرحمن بن هبة الله المعری معروف به امام زجاجیه از اهل قرآن و فقه و حدیث، گویند بعد از وفات از زین الدین مذکور کرامات به ظهور رسید. وفات قاضی شهاب الدین احمد بن فضل الله العمری در دمشق به ناخوشی طاعون و فضایل قاضی شهاب الدین و ید طولای او در انشاء معروف است.

اروپا — طاعون سختی که در مصر بروز کرده بود مدت دو سال در اغلب بلاد و ممالک فرنگ مثل ایتالیا و فرانسه و انگلیس سرایت کرده و شیوع یافته جمعیت زیادی در این سه مملکت هلاک می شوند.

[سنه ۷۵۰ هجری = سنه ۱۳۴۹ مسیحی]

آسیا — کشته شدن فخرالدوله حسن باوندی صاحب طبرستان و زوال دولت باوندیه و غلبه افراسیاب چلاوی بر طبرستان به این معنی که فخرالدوله حسن بن رکن الدوله که حکمرانی او را در پیش ذکر نموده ایم خواهر افراسیاب چلاوی را بخواست و افراسیاب اقتداری بهمرسانیده طمع در ملک او کرد و به اشاره افراسیاب پسران او که به جهت فخرالدوله شاهنامه در خلوت می خواندند او را با خنجر در حمام کشتند لهذا دولت چلاوی به در جبال مازندران ظهور یافت. وفات نجم الدین شافعی و صفی الدین سرایاء حلّی. وفات علی الدین علی ترکمان از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - ایجاد و اختراع نشان ژارتیر (زانوبند) در این مملکت به حکم پادشاه به واسطه عشقی که پادشاه به گلئیس دوسالس بری داشت و در یکی از مجالس رسمیه نشان بندجوراب مشارالیهها افتاده بود و مردم ملتفت شده بطور تمسخر به آن خانم محترم می نگریستند پادشاه آن جوراب بند را برداشته و یکی از نشانهای محترم دولت قرار داد که هنوز به آن احترام و شأن و مقام باقی است که جز به سلاطین بزرگ و رجال معظم محترم دولت انگلیس به دیگری داده نمی شود.

[سنه ۷۵۱ هجری = سنه ۱۳۵۰ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن امیر قزغن به هرات و متحصن شدن معزالدین کورت و اطاعت کردن او. هرج و مرج در طبرستان بعد از کشته شدن فخرالدوله حسن که آخرین شخص از ملوک باوند بود و با آنکه افراسیاب چلاوی اکثر مازندران را در حیطه تصرف داشت نمی توانست به قلع مواد فتنه و فساد پردازد. پوشیده نباشد که اول شخص از ملوک باوند حسام الدوله اردشیر بنی عم و خواهرزاده شمس الملوک بوده که در سال ششصد و سی و پنج در آمل خروج کرد و در سال ششصد و چهل و هفت درگذشت و پسرش شمس الملوک محمد بن حسام الدوله بعد از پدر والی شد چون هلاکوخان او را به فتح قلعه کردکوه مأمور کرده بود و او بدون انجام مأموریت خود و بی اذن هلاکوخان به مازندران رفت در سال ششصد و شصت و پنج به حکم اباخان کشته شد و علاءالدین علی بن حسام الدوله اردشیر به حکومت نایل آمد و در سنه ششصد و هفتاد و پنج درگذشته تاج الدوله یزدگرد بن شهریار برادرزاده او به جای او برقرار شد و در عهد حکمرانی او هفتاد مدرسه در آمل بنا کردند و تاج الدوله در سال ششصد و نود و هشت وفات نمود و نصرالدوله شهریار بن یزدگرد والی شد و در زمان الهایتو سلطان فوت کرد و رکن الدوله شاه کیخسرو بن یزدگرد حکمرانی یافت و در سنه هفتصد و بیست و هشت درگذشت، بعد از او شرف الملوک ابن رکن الدوله بجای او برقرار آمد و شرف الدوله در سال هفتصد و سی و چهار بمرد و فخرالدوله حسن بن رکن الدوله والی گردید و چنانکه در شرح سال قبل مسطور شد مقتول و دولت این طبقه از سلاطین انقراض یافت.

اروپا - (فرانسه) - فوت فلیپ ششم پادشاه و جلوس پسرش ژان به جای او.
(اسپانیول) - بروز طاعون در این مملکت و فوت القنس نهم پادشاه کاستیل.

[سنه ۷۵۲ هجری = سنه ۱۳۵۱ مسیحی]

آسیا - وفات سلطان محمد تغلقشاه و سلطنت سلطان فیروزشاه ابن سالاررجب در هندوستان و هنزیمت نوروز گورکان از سلطان فیروزشاه. حکمرانی و سلطنت ملک صالح بعد از خلع ملک ناصر در ماردین.

اروپا - (فرانسه) - بروز قحط و غلاء در این مملکت که ظهور این غایله و سختی بیشتر بواسطه جنگ با انگلیس است. ایجاد نشان ستاره در دولت فرانسه.

[سنه ۷۵۳ هجری = سنه ۱۳۵۲ مسیحی]

آسیا و اروپا - استیلای اورخان بن عثمان بیک بر روم بعد از فوت امیر ارتبا که در این مملکت نایب شیخ حسن ایلکانی بود (در عبارات قدمات اغلب اناطولی را که آسیای صغیر باشد روم نوشته اند). داخل شدن عساكر اورخان بن عثمان به اروپا (در تواریخ فرنگ ورود عساكر اورخان را به اروپا در سنه هفتصد و شصت و دو نوشته اند چنانکه ما نیز در آن محل ذکر خواهیم کرد). بنای فیروزآباد در قرب دهلی به امر فیروزشاه. کشته شدن طغاتیامورخان مغول به دست خواجه یحیی کرابی از سربداریه‌ها. بعضی از مؤرخین وفات خواجهی کرمانی شاعر را نیز در اینسال نوشته اند.

[سنه ۷۵۴ هجری = سنه ۱۳۵۳ مسیحی]

آسیا - انهزام امیرشیخ ابواسحق انجواز حرب طویل امیر مبارزالدین و محصور شدن او در شیراز و انتزاع نمودن امیر مبارزالدین شیراز را از امیر شیخ ابواسحق. انقراض دولت اولاد هلاکوخان در خراسان و آذربایجان و بنا بر این عقیده چنانکه

بعضی از مورّخین نوشته اند کشته شدن طغاتی مورخان مغول به دست خواجه یحیی کرابی از سرداریها در اینسال بوده است. وفات حاجی قوام الدین فارسی.

اروپا - (روس) - ناخوشی طاعون در این مملکت و کشتن جمعی از اهالی را. فوت سیمن پادشاه به این مرض و جلوس ایوان دویم به جای او.

[سنه ۷۵۵ هجری - سنه ۱۳۵۴ مسیحی]

آسیا - انقراض دولت انجویه در شیراز. تبیین آنکه سلاطین انجویه از نژاد خواجه عبدالله انصاری بوده و در شیراز سلطنت نموده اند اول شخص از اینطایفه شرف الدین شاه محمود بوده که در زمان مغول وکیل خاصه دیوانی ایشان می بود و چون اموال خاصه آنها را جمع و نسق می کرد و ضبط می نمود او را اینجویه خواندند، خلاصه شرف الدین شاه محمود در شیراز املاک زیاد بهمرسانید و شوکت و جلالتی وافر او را حاصل آمد و آخر الامر به دست ارپاخان کشته شد و پسران او امیرمسعود شاه و شیخ ابواسحق خیال حکمرانی و سلطنت در شیراز داشتند اما امیرمسعود شاه به این مرام نایل نگردید بلکه مقتول شد چون امیر شیخ حسن چوپانی چنانکه پیش ذکر کردیم کشته شد امیر شیخ ابواسحق بن شاه محمود در شیراز خود را پادشاه خوانده استقلال یافت، و بعد از آنکه چهارده سال سلطنت کرد امیر مبارزالدین محمد جد آل مظفر بر او غلبه نمود و او را گرفته در سنه هفتصد و پنجاه و هشت بکشت. وفات احمد بن فصیح لغوی کوفی.

افریقا - وفات علامه تقی الدین علی از علمای معروف مصر.

[سنه ۷۵۶ هجری - سنه ۱۳۵۵ مسیحی]

آسیا - گرفتن عساکر فرنگ حصار طرابلس را به حيله. وفات احمد بن یمین حلبی از مشاهیر. وفات قاضی عضدالدین اینجی از فضیلاى عصر.

[سنه ۷۵۷ هجری - سنه ۱۳۵۶ مسیحی]

آسیا - وفات شیخ نصیرالدین مشهور به چراغ دهلی. وفات امیر شیخ حسن ایلکانی حکمران عراق و دیاربکر و برقرار شدن پسرش سلطان او یس به جای او. غارت عساکر فرنگ در نواحی و سواحل شام. استیلای امیر مبارزالذین محمد مظفری بر اصفهان. اسیر شدن شاه فتح الله حکمران شبانکاره به دست شاه محمود بن محمد مظفر و انقراض دولت شبانکاره یعنی آل فضلویه. پوشیده نباشد که یازده نفر از آل فضلویه در فارس و شبانکاره و کرمان حکومت کرده و اول شخص این طبقه که از نژاد یزدجرد شهریار و اردشیر بابکان می باشند فضل بن حسن مشهور به فضلویه بوده، این شخص در سنه چهارصد و چهل و هشت که دیالمه ضعیف شده بودند ابومنصور دیلمی را گرفته محبوس نمود و بر فارس استیلاء یافت، اما نظام الملک طوسی بر سر او رفته او را گرفته محبوس کرد و در حبس بود تا درگذشت بعد از او نظام الدین محمود از اقارب او بر فارس مستولی شد و شهری دارالامان نام بنیاد نهاد، پس از او امیر مبارزالذین بن حسنویه در فارس و کرمان استیلاء یافت بعد از او مظفرالدین محمد حکمرانی یافت، اما اتابک سعد زنگی از وی به هلاکوخان شکایت نموده لشکر بر سر او کشیدند و او در جنگ کور شد، بعد از او قطب الدین و بعد از قطب الدین نظام الدین بعد از نظام الدین نصره الدین بعد از او جلال الدین بعد از او بهاء الدین اسمعیل بعد از او غیاث الدین بعد از او شاه فتح الله که اردشیر نام داشت و آل مظفر چنانکه ذکر شد این طبقه را منقرض کردند.

[سنه ۷۵۸ هجری - سنه ۱۳۵۶ مسیحی]

آسیا - آمدن جانی بیک خان از دشت قباچاق به آذربایجان و کشتن ملک اشرف چوپانی را و بازگشتن. پوشیده نباشد که دوتن از چوپانیان حکمرانی کرده اند امیر شیخ حسن بن تیمورتاش بن امیر چوپان که از امرای بزرگ بوده در سنه هفتصد و سی و هشت داعیه سلطنت بهمرسانیده از اناطولی به آذربایجان آمد و با عساکر

شیخ حسن ایلکانی که آنوقت مالک آذربایجان بود جنگ کرده شکست خورد و به عراق آمد و آذربایجان و اران و مغان شیخ حسن ایلکانی را مصفا گردیده اسم سلطنت را بر ساقی بیک دختر سلطان محمد خداپنده نهاد و خود به مهام سلطنت پرداخت و چون مستقل شد ساقی بیک را خلع و به ازدواج خود مجبور ساخت و سلطنت را به اسم سلیمان خان نامی از نژاد هلاکوخان کرد، شیخ حسن چوپانی نیز اقتدا به او نموده امیر تیمورتاش نامی از نبایر هلاکوخان را به سلطنت برداشت و متوجه آذربایجان گردیده شیخ حسن ایلکانی را منهزم نموده و او را به بغداد روانید و کار شیخ حسن چوپانی از این فتح بالا گرفته با سلیمانخان به دیاربکر و اناتولی لشکر کشید و بعضی جاها را مسخر کرد رفتار او غالباً ظالمانه بود آخر الامر چون زوجه او با یعقوبشاه سری و سری داشت و او خبر شده یعقوبشاه را حبس کرده بود شبی آن زن خصیه شوهر خود را گرفته بفشرد تا شیخ حسن بمرد مدت حکومت شیخ حسن تقریباً هفت سال بوده. بعد از او برادرش که با خست و دناست ملک اشرف نام داشت و در ظلم و جور بیعدیل جای او بگرفت و به تعدی مال ببقیاس بیندوخت چون بی اعتدالی او به درجه کمال رسید جانی بیک خان که سلطانی عادل بود چنانکه ذکر شد از دشت قباچاق به آذربایجان آمده او را بکشت و در حق او گفته اند: دیدی که چه کرد اشرف بحر.. الخ. مدت ملک چوپانیها نوزده سال و ششماه بوده است (علامه تفتازانی شرح مختصر تلخیص را بنام جانی بیک خان نوشته است).

اروپا - (فرانسه) - ورود شاهزاده سیاهپوش ولیعهد انگلیس باقشون زیاد به خاک فرانسه. جنگ سخت مابین پادشاه فرانسه و ولیعهد انگلیس. کشته شدن اغلب رجال معتبر و سرداران فرانسه. اسیر شدن پادشاه فرانسه به دست ولیعهد انگلیس و فرستادن او را مغلولاً محبوساً به انگلیس و پس از اسیر شدن پادشاه فرانسه ولیعهد این دولت شارل که هیجده ساله بود نیابت سلطنت می نماید.

[سنه ۷۵۹ هجری = سنه ۱۳۵۷ مسیحی]

آسیا - کشته شدن امیر قزغن و برقرار شدن امیر عبدالله پسرش در ماوراءالنهر

به جای او به سلطنت.

اروپا — متارکه مابین فرانسه و انگلیس مدت دو سال.

افریقا — طرح جامع عظیم در مصر.

[سنه ۷۶۰ هجری = سنه ۱۳۵۸ مسیحی]

آسیا — گرفتن شاه شجاع و شاه محمود پسران امیر مبارزالذین محمد مظفر پدر خود را و میل کشیدن در چشم او و پس از این واقعه شاه شجاع در شیراز و شاه محمود در اصفهان به مسند حکمرانی نشستند. کشتن امیر بیان سلدوز و امرای جغتای امیر عبدالله بن امیر قزغن را و ظهور فساد در ماوراءالنهر. کشته شدن افراسیاب چلاوی مازندرانی به دست سید قوام الدین مرعشی که اول شخص از ملوک مرعشیه است از حکام مازندران و چون افراسیاب چلاوی کشته شد دولت شرفا و سادات قوامیه که همان ملوک مرعشیه باشد در مازندران ظهور یافت.

اروپا — (فرانسه) — شورش مردم به ولیعهد این دولت که نیابت سلطنت داشت و متقلد مهام پادشاهی بود و به قتل رسانیدن خزینه دار ولیعهد را و دوسه نفر از معارف و رجال فرانسه را و کشته شدن اغلبی از ملاکین به دست رعیت.

افریقا — گرفتن ابوحمود بلاد تلمسان را و ظهور دولت بنی عبدالدار در آن دیار.

[سنه ۷۶۱ هجری = سنه ۱۳۵۹ مسیحی]

آسیا — توجه تغلق تیمورخان به ماوراءالنهر و فتح کردن او این مملکت را. توجه سلطان شهاب الدین کشمیری به دهلی که جنگ فیما بین او و سلطان فیروزشاه مبدل به صلح گردید. خروج امیر ولی از امرای طغاتیامورخان در جرجان و استیلا نمودن او در استرآباد و بسطام و دامغان. هم در این سال عساکر سلطان عثمانی از بغاز داردانل عبور کرده و از خاک آسیا تخطی نموده شهر کالی پلی را که مشهور و معروف به کلید فرنگ بود متصرف می گردد و بعقیده بعضی از مؤرخین این اول

دخول و ورود عساکر آل عثمانست به خاک فرنگ، لکن برخی ورود عساکر عثمانی را به خاک فرنگ در سنوات قبل دانسته اند و ما نیز پیش ذکر نموده ایم. طایفه ای از ارباب سیر نیز فوت اورخان و جلوس سلطان مراد را در این سال نوشته اند اما از روی تحقیق فوت اورخان و جلوس سلطان مراد از وقایع سال بعد است و ما در همانجا ذکر می نماییم.

اروپا — (فرانسه) — به واسطه شروط سختی که پادشاه انگلیس در طی انعقاد مصالحه قرار داد و اهالی فرانسه نتوانستند تحمل و قبول کنند پادشاه انگلیس مجدداً به سرداری و لیمهد دسته قشونی به خاک فرانسه می فرستد.

[سنه ۷۶۲ هجری = سنه ۱۳۶۰ مسیحی]

آسیا — لشکر کشیدن سلطان فیروزشاه دهلوی به سند و باج گرفتن از جام بانی. وفات اورخان سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطانمراد معروف به غازی به جای او و چنانکه پیش اشاره کرده ایم در سلطنت اورخان دسته قشونی ینگی چری که از جوانهای اسیر عیسوی بودند تشکیل یافت و پاشایان به ولایات و ایالات منصوب شدند، این سلطانمراد سی سال سلطنت کرده است. انهزام قرامانیان از عساکر سلطانمراد عثمانی و برطرف نمودن اعمال قبیحه ایشان را از انگوریه.

اروپا — (رومیه الصغری) — فتح کردن سلطانمراد عثمانی ادرنه را. (انگلیس) — پادشاه فرانسه که در انگلیس اسیر بود برای قرارداد مصالحه پسر کوچک خود را گرو داده خود به فرانسه مراجعت نمود و بعد از ورود به فرانسه دختر خود را به مزاجت یکی از اعظام ایتالیا داد و تنخواهی از او گرفت که به رسم فدییه به پادشاه انگلیس تسلیم کند.

افریقا — هلاک شدن ملک ناصر حسن سلطان مصر به افتادن از مناره مدرسه و سلطنت ملک منصور محمد به جای او.

[سنه ۷۶۳ هجری = سنه ۱۳۶۱ مسیحی]

آسیا - سلطنت یافتن اُرس خان از نژاد جوجی خان در دشت قباچاق و وجه تسمیه ارس خان به این اسم آنست که این شخص در خاک روس متولد شده است و چون عوام روس را ارس می نامند او را ارس خان گفته و گاهی هم روس خان خوانده اند.

اروپا - (انگلیس) - منع تکلم به زبان فرانسه در این مملکت. (فرانسه) - قتل و حرق اغلب بلاد و عباد فرانسه به دست قشون انگلیس و هرج و مرج زیاد در این مملکت، کمی پول و بروز قحطی، کمیابی مسکوکات به حدی بود که پادشاه برای مخارج شخصیه خود پول مس سکه زد و در وسط هر پولی چیزی شبیه به میخ از نقره نصب کرد.

[سنه ۷۶۴ هجری = سنه ۱۳۶۲ مسیحی]

آسیا - استیلای شاه یحیی برادرزاده شاه شجاع بریزد، بعد از آنکه شاه محمود برادر شاه شجاع به این شهر استیلا یافته بود ولی این استیلا امتدادی نیافت و مقهور عساکر شاه شجاع شد. کشتن شاه شجاع خواجه قوام الدین وزیر خود را که بعد از او وزارت شاه شجاع به امیر کمال الدین حسین رشیدی مفوض و برقرار گردید، لشکر کشیدن محمد شاه بهمنی به تلنگ و بازگشتن او مظفر و منصور.

افریقا - سلطنت اشرف شعبان بعد از خلع ملک منصور محمد سلطان مصر. وفات تاج الدین شیبکی و صلاح الدین محمد مورخ.

[سنه ۷۶۵ هجری = سنه ۱۳۶۳ مسیحی]

آسیا - استقلال امیر حسین بن امیر مسلای بن امیر قزغن در ماوراءالنهر. وفات تغلق تیمورخان جغتائی در مغولستان و برداشتن کابل شاه اعلان جغتائی را به سلطنت. وفات سید نظام الدین محمود ملقب به داعی الی الله شیرازی مشهور به

شاه داعی در شیراز و مقبره شاعی داعی در شیراز الآن برقرار و زیارتگاه اهل سلوک است. وفات رکن الدین صابین اصفهانی. اتفاق امیر تیمور گورکانی با امیر حسین بعد از علاقه مصاهرت. ابتدای دولت بنی مزنی ملوک یشکر. جنگ شاه محمود و شاه شجاع و غلبه شاه محمود و مسلم شدن شیراز او را، و چون شاه محمود شیراز را بگرفت مقرر نمود که شاه شجاع حسب المصلحه به ابرقوه رود و چندی در آنجا اقامت داشته باشد بنابراین شاه شجاع زمستان اینسال را در ابرقوه بسر برده چون نزدیک شد که زمستان به آخر رسد عزیمت کرمان نمود. وفات امیر مبارزالدین محمد مظفر در قلعه بم که نمش او را به میبد آورده در مدرسه مظفریه دفن کردند.

[سنه ۷۶۶ هجری = سنه ۱۳۶۴ مسیحی]

آسیا - وفات قطب الدین علامه رازی شارح مطالع در منطق. وفات حمدالله مستوفی قزوینی. وفات سعید هروی شاعر. رفتن شاه شجاع از ابرقوه به کرمان و شکست دادن دولت شاه را که در این شهر دم از خود سری می زد و اطاعت کردن دولت شاه، و مسلم شدن کرمان شاه شجاع را، و چون چندی نگذشت که دولت شاه باز به خیال غدر و مکر افتاد شاه شجاع او را بکشت. اطاعت کردن شاه یحیی از شاه شجاع که بدین واسطه حکومت یزد یافت و شاه شجاع دختر خود را در سلک ازدواج او درآورد.

[سنه ۷۶۷ هجری = سنه ۱۳۶۵ مسیحی]

آسیا - مخالفت امیر تیمور گورکانی با امیر حسین با وجود علاقه مصاهرت. وفات مظفر هروی شاعر. درخواست اعیان و بزرگان فارس از شاه شجاع که با عساکر به این مملکت آمده فارس را تملک نماید و ایشان را از سوء سلوک ملازمان شاه محمود مستخلص سازد، بنا بر این استدعا شاه شجاع از کرمان لشکر به فارس کشیده در سرپل فسا شاه محمود و عساکر او را منهزم ساخته متوجه شیراز شد و چون شاه محمود در این مملکت زیست نتوانست نمود روانه اصفهان گردید و شیراز

شاه شجاع را مُسلم گشت.

اروپا - بنای عمارت و سرای سلطنتی در ادرنه به جهت سلطان مرادخان سلطان عثمانی.

[سنه ۷۶۸ هجری = سنه ۱۳۶۶ مسیحی]

آسیا - مصالحه امیر تیمور با امیر حسین بعد از کشمکشها و فتنه عظیمه. اسیر شدن کاوس شیروان شاه به دست لشکر سلطان او یس ایلکانی که بعد از گرفتاری باز سلطان او یس او را به مملکت خود معاودت داد.

اروپا - ژان پادشاه فرانسه که از انگلیس به مملکت خود آمده بود که تدارک فدیّه خود را نماید چون از عهده بر نیامده و پولی نتوانست به دست بیاورد ناچار مراجعت به انگلیس نمود و پس از مراجعت در لندن در گذشت و پسرش شارل پنجم به جای او به سلطنت فرانسه جلوس نمود.

[سنه ۷۶۹ هجری = سنه ۱۳۶۷/۶۸ مسیحی]

آسیا - استیلای امیر تیمور بر کابل از جانب امیر حسین. طغیان نهر حلب و غرق بعضی از اماکن. وفات بهاء الدین عبدالله بن عقیل از نحات. وفات ابن یمین شاعر. کشتن شاه محمود حکمران اصفهان زوجه خود خان سلطان دختر امیر مسعود شاه را که زنی جمیله و فثانه بود و به جهت انتقام عم خویش امیر شیخ ابواسحق پیوسته در میان آل مظفر تفتین کرده اسباب جنگ و جدل فراهم می آورد و مخصوصاً شاه شجاع را تحریک می کرد که به اصفهان آمده این ولایت را از تصرف برادر خود شاه محمود منتزع نماید اما بعد از قتل خان سلطان شاه محمود پشیمان شده از مفارقت جمال جمیل او دایماً در فزع و بیتابی بود.

[سنه ۷۷۰ هجری = سنه ۱۳۶۸ مسیحی]

آسیا - (چین) - سلاطین مغول که مدت یکصد سال تمام در مملکت چین

سلطنت می کردند در این سال منقرض شدند. محصور نمودن امیر تیمور امیر حسین را در بلخ و غلبه کردن امیر تیمور بر امیر حسین. مواصلت شاه محمود با سلطان او پس بن شیخ حسن به مزاجت شاه محمود با دختر سلطان او پس که پس از این مواصلت سلطان او پس لشکری از تبریز به امداد شاه محمود فرستاد و شاه شجاع که این بشنید از شیراز با عساکر خود حرکت کرده در صحرای چاشت خوار لشکر شاه محمود و قشون شاه شجاع به اشتعال نایره قتال پرداختند و چون بعد از کشت و کوش بسیار هیچیک غالب نیامدند و کار به خستگی و عجز کشید هر یک از آن دو برادر رو از جنگ تافته به مملکت خود روانه شدند.

[سنه ۷۷۱ هجری = سنه ۱۳۶۹ مسیحی]

آسیا - کشتن امیر تیمور امیر حسین را که از بقایای آل قزغن بود و پس از قتل امیر حسین امیر تیمور گورکانی که داماد او بود به سلطنت برقرار گردید و ابتدای ظهور دولت گورکانیه شد و امیر تیمور اسم خانی را بر سیورغتمش خان از اولاد قان نهاد. پوشیده نباشد که امیر قزغن از امرای جفتای بوده که غزان سلطان خان پادشاه توران را در سنه هفتصد و چهل و هفت به قتل رسانید و بیان قلی را خان کرد و بعد از او امیر عبداللّه را و پس از آن تیمور شاه را و امیر قزغن در سنه هفتصد و شصت کشته شد و امیر حسین بن امیر مسلای بن امیر قزغن به واسطه وصلت با امیر تیمور استقلال یافته حکمران ماوراءالنهر شد، بعدها در میان او و امیر تیمور نقار و خلاف در گرفت و در این سال امیر حسین کشته شد و امیر تیمور حکمران ماوراءالنهر گردید پس در این سال ابتدای ظهور دولت گورکانیه است و جلوس امیر تیمور به سریر حکمرانی در شهر بلخ اتفاق افتاده. وفات ملک معزالذین حسین کرت حکمران هرات و برقرار شدن ملک غیاث الدین پسرش به جای او. وفات عبید زاکانی و حسن متکلم.

افریقا - استرداد ابوبکر قماری طرابلس غرب را که فرنگیان گرفته و در تصرف داشتند.

[سنه ۷۷۲ هجری = سنه ۱۳۷۰ مسیحی]

آسیا - جنگ سلطان اویس ایلکانی با امیر ولی استرآبادی در جرجان و فتح و غلبه سلطان اویس، رسیدن ملک راجای فاروقی به ایالت نهالیتی از خاندیس به فرمان فیروزشاه دهلوی. وفات علی زرندی از معارف. وفات ملا محمد عصار شاعر. وفات جلال الدین بیانی از معارف حنفیه.

اروپا - (انگلیس) - ولیعهد دولت انگلیس به واسطه ناخوشی مزمنی که دوچار به آن شده بود به لندن مراجعت نموده و برادر خود را در اردوئی که مشغول جنگ با فرانسه بود گذاشت. دوکیلن که یکی از شجاعان معروف فرانسه بود به منصب سپهسالاری قشون فرانسه برقرار شد و با انگلیسها محاربات سخت کرد.

[سنه ۷۷۳ هجری = سنه ۱۳۷۱ مسیحی]

آسیا - استیلای امیر تیمور گورکان بر مملکت خوارزم. ابتدای ملوک گجرات. ظهور دولت طغاتیسمور در جرجان. وفات ناصر بخاری شاعر. وفات عماد فقیه کرمانی.

اروپا - (اگس) - روبراستوار بعد از عم خود در این مملکت سلطنت می نماید و خانواده سلطنت جدیدی بواسطه او در اکس برقرار می شود.

افریقا - (مصر) - وضع دستار سبز در مصر به امر ملک اشرف در این مملکت.

[سنه ۷۷۴ هجری = سنه ۱۳۷۲ مسیحی]

آسیا - ظهور دولت شروانیته در شیروان. وفات عمادالدین اسمعیل مورخ. وفات شمس الدین کرمانی از معارف.

[سنه ۷۷۵ هجری = سنه ۱۳۷۳ مسیحی]

آسیا — دادن سیف الدین نصرت صاحب لار سلطنت را به پسر خود علاء الملک گرگین شاه و رفتن سیف الدین به حج. وفات شاه سیدجلال بخاری. وفات صوفی سلطان خان از اولاد جغتای و انقراض دولت این سلسله. پوشیده نباشد که سی و شش نفر از نسل و نژاد جغتای خان بن هلاکوخان به حکمرانی و امارت رسیده اند و اسامی آنها از این قرار است: بیسومنکابن جغتای خان، قراهاکو، بیسونخان، مبارکشاه بن قراهاکو، الفوبن بایدوخان، براق خان، نیکی خان، بوقاتمورخان، دواخان، کونجلیک خان، بالیفوخان، ایسبوقاخان، کپک خان (یا کپلیک خان)، ایلچکدای خان، دواتیمور، ترمشیرین خان، جنگی خان، توران تمرخان، فولاد محمدخان، محمد خان، غزان سلطان خان، بیانقلیخان، تیمورشاه، کابلشاه، تغلق تیمورخان، خضرخواجه خان، محمدخان، شمع جهان خان، نقش جهان خان، شیرمحمدخان، نسبقوخان، یونس خان، سلطان محمودخان، احمدخان معروف به النجه خان، رشید خان بن احمدخان، صوفی سلطان خان که در این سال درگذشت. وفات محیی الدین عبدالقاهر قرشی.

افریقا — زلزله در مصر.

[سنه ۷۷۶ هجری = سنه ۱۳۷۴ مسیحی]

آسیا — غرق بغداد از طغیان دجله. وفات عبدالله معروف به نقره کار. وفات سلطان او یس ایلککانی در شب دویم ماه جمادی الاولی و برقرار شدن پسرش سلطان حسین به جای او. وفات قطب الدین شاه محمود بن امیرمحمد مظفر حکمران اصفهان در نهم ماه شوال و چون شاه محمود درگذشت برخی سلطان او یس بن شاه شجاع را به سلطنت برداشتند و این منافی میل شاه شجاع بود لهذا متوجه اصفهان گردید و این ولایت را تصرف نمود و پسر او سلطان او یس که به سریر حکمرانی این ولایت جلوس کرده بود از دَرِ اعتذار درآمده شاه شجاع از جرم و جسارت پسر درگذشت. بعضی گویند سلطان او یس در همان ایام شربتی مسموم

خورده بدرود زندگانی گفت. و بعد از آنکه شاه شجاع از کار اصفهان آسوده گردید عزیمت تسخیر آذربایجان نمود و به اندک زمانی آن مملکت را مسخر کرد و چون به فارس بازگشت معلوم او شد که شاه یحیی در یزد دم از استقلال می زند او را نیز به قوت عسکرته مطیع و منقاد ساخت.

افریقا — غلای مفرط در مصر.

[سنه ۷۷۷ هجری = سنه ۱۳۷۵ مسیحی]

آسیا — لشکر کشیدن امیر تیمور به خوارزم و بازگشتن او که پس از مراجعت عزیمت مغولستان نمود و با قمرالدین خان در آن نواحی جنگ کرده او را شکست داد و مظفر و منصور معاودت کرد. ظهور دولت قراقویینلو. استیلای خواجه بهرام بر موصل. وفات سلمان ساوجی از معارف شعرا و بعضی وفات سلمان را داخل در وقایع سنه هفتصد و هفتاد و نهم نوشته اند.

اروپا — (رومیة الصغری) — فتوحات عساکر سلطان مراد غازی و بسط مملکت او. وضع قوانین برای عثمانی به موجب رای تیمورتاش پاشا. (اسپانیول) — اول نقشه جغرافی که رسم شد و کره ارض را برآ و بحرأ می نمود در مملکت کاتالان اسپانیول و در اینسال بود.

[سنه ۷۷۸ هجری = سنه ۱۳۷۶ مسیحی]

آسیا — وفات ارژن خان صاحب دشت قباچاق و برقرار شدن پسرش تیمور ملک خان به جای او. پناه بردن توقتمش خان به امیر تیمور که بعدها به زودی به امداد امیر تیمور در دشت قباچاق به سلطنت رسید. در این سال چون امیر تیمور قصد تسخیر ممالک ایران داشت سفیری به شیراز فرستاده که سلاطین آل مظفر را به اطاعت خود دعوت نماید و این به عقیده بعضی از مورخین است. حق اینست که بعد از وفات شاه شجاع و جلوس سلطان زین العابدین پسرش به جای او امیر تیمور سفیری به شیراز فرستاده به سلطان زین العابدین پیغام داد که پدر تو با ما متحد و دولتخواه

ما بود و در وقت وفات کاغذ سفارشی از توبه من نوشته باید به خدمت آئی تا دستور العمل به تو داده به حکمرانی فارس روانه سازیم، سلطان زین العابدین اهماال در امثال نموده بلکه ایلچی امیر تیمور را رخصت مراجعت نداد و به خیالات افتاد و نتیجه این فقره را در سنوات بعد خواهیم نگاشت. هم در این سال درویش رکن الدین که از جمله مریدان درویش عزیز و شیخ حسن جویری بود به فارس رفته از شاه شجاع استمداد نموده و با لشکر فراوان به خراسان آمده اسکندر شیخی ولد افراسیاب جلالی دست ارادت به وی داد و به اتفاق متوجه سبزوار شدند چون خواجه علی مؤید قوت مقاومت با آنها نداشت روانه مازندران شد و درویش رکن الدین در سبزوار متمکن گردید. وفات امام عبدالله شافعی صاحب تاریخ یافعی. وفات نجم الدین اوکانی، و جمال الدین محمود مرغانی.

اروپا - (انگلیس) - فوت ولیمه دولت انگلیس. (فرانسه) - شارل پنجم که معتقد به علم نجوم و تأثیر کواکب بود مدرسه نجومی در پاریس بنا و احداث نمود. بعد از آنکه هفتاد سال بود پاپها از رُم پای تخت ایتالیا که مقر خلافت آنها بود مهاجرت نموده در آوینُن شهر فرانسه اقامت داشته و چند نفر پاپ یکی بعد از دیگری در این شهر می زیست گیرگواژ نهم پاپ از فرانسه به رُم مراجعت کرد.

افریقا - کشته شدن ملک شعبان سلطان مصر و سلطنت ملک منصور به جای او.

[سنه ۷۸۹ هجری - سنه ۱۳۷۷ مسیحی]

آسیا - ولادت میرزا شاهرخ بن امیر تیمور. وفات محمد بن جابر اعمی از نحات. وفات سید اشرف از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - فوت ادوارد سیم پادشاه انگلیس و برقرار شدن پسر ولیمه این دولت که صغیر بود به جای جد خود و حلوس نمودن او به سریر سلطنت و موسوم شدن به ریشارد دویم. قصر و یندزرد در سلطنت ادوارد سیم بنا شده است.

[سنه ۷۸۰ هجری = سنه ۱۳۷۸ مسیحی]

آسیا - سفر امیر تیمور به خوارزم دفعه چهارم و فتح کردن او این مملکت را. هزیمت لشکر حلب از طایفه ترکمان آن نواحی. وفات شیخ زین الدین علی شیرازی. هم در این سال امیر ولی که بعد از قتل طغاتی مورخان در مازندران استیلا و قوتی حاصل نموده بود در صدد امداد خواجه علی مؤید برآمده متفقاً با قشون متوجه سبزوار شدند و با درویش رکن الدین جنگ کرده درویش شکست خورد و خواجه علی بار دیگر به حکمرانی سبزوار برقرار گردید. کشته شدن امیر اسمعیل بن زکریا وزیر در بغداد به تحریک و اغوای شاهزاده شیخ علی بن سلطان او پس که بعد از آن سلطان حسین بن سلطان او پس منشور سلطنت بغداد را به اسم شاهزاده شیخ علی نمود و سایر بلاد عراق عرب در تحت تصرف شاهزاده شیخ علی درآمد.

اروپا - (آلمان) - فوت شارل چهاردهم امپراطور این مملکت و شارل در سلطنت خود نشان دولت و مهر سلطنت را از وضع و علایم سابقه تغییر داده هیئت و شکل عقاب دوسر در مهرهای سلطنت نقش و رسم نمود. (رُم) - فوت گیرگواز نهم پاپ در شهر رُم که بعد از وفات او دو پاپ تعیین شد اهالی ایتالیا (اوربُن) ششم را که ایتالیائی بود انتخاب و اختیار کردند، و اهالی فرانسه کیلمان هفتم را مشخص و معین نمودند بنابراین اهالی ناپل و فرانسه و اسپانیول و اکس کیلمان هفتم را پاپ دانستند و آلمان و هنگری و انگلیس اوربُن ششم را که در رُم انتخاب شده به پاپی مسلم داشتند.

[سنه ۷۸۱ هجری = سنه ۱۳۷۹ مسیحی]

آسیا - بنای شهر کش مسقط الرأس امیر تیمور به حکم این پادشاه که از این سال به بعد این شهر که مکانی لایق داشت حلیه آبادی گرفت. جنگ شاه شجاع مظفری با عادل آقا والی سلطانیته و با امرای آذربایجان و غلبه شاه شجاع. وفات سید قوام الدین مرعشی حکمران مازندران در ماه محرم این سال و ابتدای سلطنت و حکمرانی سید قوام الدین در این مملکت در سال هفتصد و شصت بوده و تقریباً

مدت حکمرانیش بیست سال.

[سنه ۷۸۲ هجری = سنه ۱۳۸۰ مسیحی]

آسیبنا - استیلای امیر تیمور گورکان بر خراسان و قتل اهل سرخس و غوریان به جهت امتناعی که از تسلیم و اطاعت امیر تیمور داشتند. تسلیم کردن غیاث الدین میرعلی شهر هرات را به امیر تیمور بطور صلح که پس از تسلیم امیر تیمور حکم کرد قلعه شهر را خراب نمودند. وفات شیخ شرف الدین احمد منیری از گنملین. توجه سلطان حسین بن سلطان او یس با عادل آقا از تبریز به طرف بغداد با عساکر و چون شیخ علی تاب مقاومت نیاورده بغداد را گذاشت و به طرف شوشتر رفت. اقا چون فیما بین سلطان حسین و عادل آقا نقار حاصل شد عادل آقا به طرف سلطانیته رفت و در آنجا با کمال استقلال می زیست و این فقره اسباب ضعف سلطان حسین شده عبدالملک تمغاچی بعضی از اعیان بغداد را با مبلغی نزد شاهزاده شیخ علی فرستاده استدعا کرد که متوجه بغداد گردد. شیخ علی عزیمت بغداد نمود سلطان حسین قشونی به دفع او فرستاد آن قشون مقهور گردیده لابد سلطان حسین از بغداد روانه تبریز گردید و به زحمت هرچه تمامتر خود را به این بلد رسانید.

اروپا - (فرانسه) - فوت دو کیلن سردار معروف فرانسه که جسد او را محض احترام در مقبره سلاطین دفن نمودند و بعد از دو ماه شارل پنجم پادشاه فرانسه نیز فوت شد. در سلطنت این پادشاه اول کتابخانه دولتی در شهر پاریس ایجاد شده و به همه جهت نهصد جلد کتاب در آن جمع شده بود. جلوس شارل ششم پسر اولی شارل پنجم در سن دوازده سالگی به جای پدر و به واسطه صغر سن این پادشاه اعمام او زمام ملک را در قبضه اختیار خویش گرفتند. اهالی فرانسه که تا آن زمان در وقت جنگ چهارآینه می پوشیدند چهارآینه را بدل به زره کرده این سلاح را معمول و متداول و آن را متروک و منسوخ ساختند. (روس) - دمیریت سیم با چهارصد سوار طایفه تاتار که در سواحل رود دُن سکنی داشتند منازعه نموده آنها را شکست داد و مملکت تاتارها را متصرف شده ملقب به دُنسگ شد یعنی فاتح دُن.

[سنه ۷۸۳ هجری = سنه ۱۳۸۱ مسیحی]

آسیا - استیلای عساکر امیر تیمور بر اسفراین، و تمامی بلاد خراسان در این سال مسخر و مسلم بر امیر تیمور گردید و خواجه علی مؤید که حکمرانی سبزوار را داشت به خدمت امیر تیمور شتافته در نواحی نیشابور به موکب این پادشاه ملحق گردید و خود را در ظل حمایت او کشید و بقیه عمر را بدین واسطه به آسودگی گذراند. وفات شیخ محمد خلوتی از گملین.

اروپا - (رومیه الصفری) - سلطان مراد غازی سلطان عثمانی کوتاهی، و نیکی شهر، و آق شهر، و بعضی جاهای دیگر را فتح و مسخر نمود.

افریقا - جلوس ملک طاهر برقوق به سلطنت مصر و شام بنابراین انقراض دولت اتراک در مصر و ظهور ملوک چراکسه در این مملکت در این سال است و بعضی این فقره را داخل در وقایع سال بعد نوشته اند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۷۸۴ هجری = سنه ۱۳۸۲ مسیحی]

آسیا - کشته شدن سلطان حسین بر او یس ایلکانی به دست برادرش سلطان احمد و سلطنت سلطان احمد به جای او. لشکر کشیدن امیر تیمور گورکان به مازندران و شتافتن اکابر سادات مرعشیه که در این مملکت حکمرانی داشتند به خدمت او. بنای قلعه قهقهه.

[سنه ۷۸۵ هجری = سنه ۱۳۸۳ مسیحی]

آسیا - انقراض ملوک غوریه یعنی آل کرت به استیلای امیر تیمور گورکان بر مملکت ایشان و دادن امیر تیمور حکمرانی آن نواحی را به شاه شاهان سیستانی. پوشیده نباشد که آل کرت از اولاد سلطان سنجر سلجوقی بوده اند اول شخص این طبقه ملک شمس الدین محمد دخترزاده ملک رکن الدین مرغنی بود که از جانب منگوقاآن به حکومت هرات و غور و غرجستان و اسفرار و فراه و سیستان مأمور شد و

پس از سالها حکمرانی در سنه ششصد و هفتاد و شش مسموم گردید بعد از او ملک رکن الدین حکومت یافت و در سال ششصد و هشتاد درگذشت، بعد از او فخرالدین، و پس از او غیاث الدین، و بعد از او شمس الدین، و بعد حافظ الدین، بعد ملک معزالدین حسین، بعد ملک غیاث الدین پیرعلی که آخرین شخص این طبقه است مقهور امیر تیمور شده و در همین سال وفات نمود. آل کرت یکصد و سی و چهار سال در بلاد و نواحی مسطوره بالاستقلال سلطنت کرده اند. استیلای سلطان احمد بن سلطان او پس بر بغداد، و سلطان احمد مشغول حکمرانی بود تا وصول موکب امیر تیمور به ممالک ایران، پس از وصول موکب امیر تیمور بعد از آنکه مدتی متمادی در مقام مخالفت با امیر تیمور بود به مملکت عثمانی گریخته در ظل حمایت ایلدزم بایزید سلطان عثمانی می زیست، بعد از فوت ایلدزم بایزید باز او و قرایوسف ترکمان در پناه سلطان عثمانی می بودند، و امیر تیمور هردو را از سلطان عثمانی مطالبه می کرد، چون خبر فوت امیر تیمور به آن دو رسید آسوده شده رو به عراق و آذربایجان آوردند. سلطان احمد بر عراق استیلا یافت و امیر قرایوسف آذربایجان را مسخر کرد بعد میان سلطان احمد و قرایوسف جنگ در گرفته در دو فرسخی تبریز قرایوسف سلطان احمد را شکست داد و او را بکشت. استیلای امیر تیمور بر سیستان و قندهار به ضرب شمشیر.

اروپا - (انگلیس) - اورپن ششم پاپ رُم که فرانسه ها او را به پاپیت نشناخته و قبول نکرده و تبعیت دینی از کیلمان هفتم می نمودند به انگلیس سفر کرده انگلیسها را بر ضد فرانسه تحریک می نماید.

[سنه ۷۸۹ هجری = سنه ۱۳۸۴ مسیحی]

آسیا - وفات شاه شجاع مظفری پادشاه فارس و عراق عجم و کرمان در شب بیست و دویم ماه شعبان که بعد از او پسرش سلطان زین العابدین در فارس به جای او برقرار گردید و برادرش سلطان احمد در کرمان جانشین او شد. فرار امیر ولی والی استرآباد از جنگ با عساکر امیر تیمور و استیلای امیر تیمور در استرآباد. وفات شهاب الدین بن محمد از مشاهیر. وفات امیر سیدعلی همدانی صاحب اسرار

النقطه، و شرح اسماء الله، و شرح فصوص الحکم محیی الدین، و شرح قصیده خمزیه ابن فارض، و ذخیره الملوک، در ششم ماه ذیحجه در ولایت ختلان. ارتحال ابوعبدالله شهید. وفات علامه شیخ اکمل الدین محمود الحرمی.

اروپا - (روس) - خان قبچاق که در شهر سرای در حوالی حاجی ترخان سکنی داشت با جمعیت زیادی مسکورا محاصره کرد و اگرچه شهر را فتح نکرد اما خرابی و خسارت زیاد به روس وارد آورد.

[سنه ۷۸۷ هجری = سنه ۱۳۸۵ مسیحی]

آسیا - در اینسال سلطان فیروزشاه دهلوی پسر خود سلطان محمد را سلطنت داد و به سریر پادشاهی دهلوی برقرار نمود. به روایت بعضی از مورخین امیر تیمور سلطانیه و رستمدر را در اینسال مسخر کرد.

اروپا - (رومیة الصغری) - سلطان مراد غازی سلطان عثمانی روم ایلی و بعضی مواضع دیگر را بگرفت.

افریقا - زلزله در مصر.

[سنه ۷۸۸ هجری = سنه ۱۳۸۶ مسیحی]

آسیا - کشته شدن خواجه علی مؤید آخر شخص از ملوک سربداریه در جنگ و انقراض این طبقه. پوشیده نباشد که سربداریه که شصت و دو سال در سبزوار و بعضی اماکن خراسان حکمرانی کردند دوازده نفر بودند. اول شخص آنها امیر عبدالرزاق باشتینی بود، بعد از او امیر وجیه الدین مسعود، پس از او آقامحمدای تیمور، بعد کلواسفندیار، بعد شمس الدین بن فضل الله، بعد امیر شمس الدین علی، بعد خواجه یحیی کزابی (کُزَاب از قرای بیهقی است)، بعد ظهیر الدین کزابی، بعد پهلوان حیدر قصاب، بعد امیر لطف الله، بعد پهلوان حسن دامغانی، بعد خواجه علی مؤید که در این سال مقتول شد. غالب سربداریه بر سبزوار و نیشابور و خراسان

استیلا یافته اند. غلبه امیر تیمور بر گرجستان که پس از استیلا پادشاه آنجا را مجبور به قبول کردن دین اسلام نمود. هم در این سال امیر تیمور به عراق عجم آمد ولی متعرض سلاطین آل مظفر نشده سال بعد به ماوراءالنهر مراجعت کرد.

اروپا - سلطان مراد غازی سلطان عثمانی علی بیگ ملک قرامان را در جنگ قونیّه منهزم کرد.

افریقا - خلیل بیگ ذوالقدر که اول شخص از ملوک ملطیه است به سعی سلطان مصر هلاک شد. زلزله خفیف در مصر.

[سنه ۷۸۹ هجری - سنه ۱۳۸۷ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن امیر تیمور به لرستان و گرفتن این ایالت را و منقرض ساختن اتابکان لرستان را و کشته شدن اتابک افراسیاب بن یوسف شاه که آخر شخص از اتابکان مشارالیه بود. پوشیده نباشد که اتابکان لرستان نه نفر بوده اند و مدت حکومتشان صد و شصت سال بوده. اول شخص آنها اتابک ابوطاهر، دویم اتابک هزاراسب، سیّم اتابک تكله، چهارم اتابک الب ارغون، پنجم اتابک یوسف شاه، ششم اتابک افراسیاب، هفتم اتابک نصره الدین احمد، که ادیب عبدالله تاریخ معجم را به اسم او نوشته، هشتم اتابک یوسف شاه، نهم اتابک افراسیاب. بعضی از مورّخین نوشته اند که امیر تیمور در این سال متوجّه تبریز شد و در گرجستان فتوحات و تسخیرات نمود بنابراین این سفر دویم امیر تیمور است به گرجستان. قتل عام امیر تیمور در اصفهان و رفتن به شیراز. لشکر کشیدن توقتمش خان از دشت قباچاق به ماوراءالنهر، و جنگ میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور با او، و منهزم شدن توقتمش خان. و امیر تیمور در شیراز بود که شنید توقتمش خان لشکر به ماوراءالنهر کشیده لهذا عراق و فارس را به آل مظفر گذاشته حاکم سایر بلاد را نیز مشخص کرد و روانه سمرقند شد و این سفر امیر تیمور از ترکستان به این نواحی که در این سال به اختتام رسید و به ترکستان بازگشت نمود معروف به یورش سه ساله است.

[سنه ۷۹۰ هجری = سنه ۱۳۸۸ مسیحی]

آسیا - وفات سیورغتمش خان صاحب الوس جغتای که پس از فوت او پسرش سلطان محمودخان به فرمان امیر تیمور به جای پدر به تخت خانی نشست و سلطان محمود خان آخر شخص است از پادشاهان ترکستان از اولاد اوگتای قاآن که بعد از فوت او مملکت این طبقه به امیر تیمور رسید و منقرض شدند و اسامی پادشاهان مذکور اینقرار است: اول قیدونخان ابن قاشین بن اوگتاخیرخان بن قیدونخان، دویم علی سلطان، سیم دانشمند چه، چهارم سیورغتمش خان، پنجم سلطان محمودخان. برداشتن امرای فیروزشاهی تغلقشاه بن فتح خان بن فیروزشاه را به پادشاهی و فرار سلطان محمد بن فیروزشاه، و فیروزشاه چون زیاد پیر و منحنی شده بود در اینسال درگذشت. نقل کردن امیر تیمور رعایای خوارزم را به سمرقند. شکست قشون توقتمش خان از عساکر امیر تیمور که بسیاری از فراریان از ترس خود را در آب خجند انداخته غرق شدند، بعضی این واقعه را نسبت به سال بعد داده اند. افریقا - فوت برهان (برهان الدین) از علمای معروف مصر.

[سنه ۷۹۱ هجری = سنه ۱۳۸۸ مسیحی]

آسیا - وفات خواجه بهاء الدین نقشبند از گملین عرفا. وفات شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمة. وفات شیخ زین الدین علی تایبادی. توجه امیر تیمور به مغولستان و فتوحات او در این ناحیه و غارت کردن عساکر امیر تیمور اکثر ایل و الوس جته را و اسیر نمودن عیال و اطفال ایشان را.

اروپا - جنگ سخت سلطانمراد اول معروف به سلطان مراد غازی با عساکر متفق طوایف بلغار و سرب و هنگری در ساحل رود درینو و غلبه بر آنها و کشته شدن او به دست یکنفر عیسوی متعصب. در سلطنت سلطانمراد غازی چنین مقرر شد که ممالک عیسوی نشین را که سلطان متصرف می گردد بطور خالصه به تصرف سردارهای قشون دهد. خلاصه پس از کشته شدن سلطانمراد پسرش بایزید

اول معروف و ملقب به ایلدرم بایزید به جای پدر منصوب و برقرار گردیده در بدو جلوس، اخوان و اقوام خود را کشت و این اول پادشاه عثمانیست که این رسم بد و بدعت را گذاشت. (روس) - قوت دمیريت سیم پادشاه روس و نصب پسرش وازیلی دویم به جای او. قلعه کرملن که ارک مسکومی باشد در سلطنت دمیريت سیم بنا شده است. کلیه این حوادث که از اروپا نوشته شد بعضی نسبت به سال بعد داده اند یعنی در تواریخ اروپا این وقایع را در ضمن سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی نوشته اند که تقریباً مطابق است با هفتصد و نود و دو هجری.

[سنه ۷۹۲ هجری = سنه ۱۳۸۹ مسیحی]

آسیا - وفات علامه سعدالدین تفتازانی در مرعش. وفات کمال خجندی شاعر در تبریز. لشکر کشیدن قرامحمد به شام و کشته شدن او و برقرار شدن پسرش قرایوسف به جای او. هم در این سال سلطان محمد بن فیروزشاه که از تخت و تاج دور مانده بود به مقر سلطنت خود رسید توجه عساکر امیر تیمور به مغولستان برای تدمیر قمرالدین.

اروپا - (رومیه الصغری) - بنای جامع و اجرای آب در شهر ادرنه و بعضی تسخیرات ایلدرم بایزید سلطان عثمانی.

[سنه ۷۹۳ هجری = سنه ۱۳۹۰ مسیحی]

آسیا - توجه امیر تیمور به دشت قبچاق و جنگ کردن با توقتمش خان و غلبه امیر تیمور و برگشتن او به ماوراءالنهر مظفر و منصور. نایل شدن اعظم همایون ظفرخان به حکومت گجرات به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه و برقرار شدن دلاورخان به حکومت مالوه نیز به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه^۱ و ایندو نفر اول ملوک مالوه و گجرات می باشند.

۱. عبارت نارسا است، معنی آن این است: دلاورخان نیز به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه به حکومت مالوه برقرار شد.

اروپا - شهر قسطنطنیه که تا آن زمان حصاری محکم نداشت امپراطورهای قسطنطنیه از وحشت و بیم تصرف ایلدرم بایزید سلطان عثمانی برای این شهر قلعه‌ای متین و مستحکم بنا کردند و خندق‌های بر گرد آن حفر و احداث نمودند با وجود این ایلدرم بایزید پسر امپراطور را به رسم گروگان پیوسته در ادرنه نزد خویش نگاه می‌داشت. هم در این سال ایلدرم بایزید آل قرامان را بعد از آنکه بر انگوریّه استیلا یافته بودند شکست داد. رفتن ایلدرم بایزیدخان به مملکت افلاق بغداد.

[سنه ۷۹۴ هجری - سنه ۱۳۹۱ مسیحی]

آسیا - توجه امیر تیمور گورکان از ماوراءالنهر به طرف ایران و ابتدای یورش پنجساله. آمدن امیر تیمور به مازندران و گرفتن قلعه ماهانه سر را که در چهار فرسخی آمل و محلّ تحقّقن اولاد سیدقوام‌الدین بود، و فرستادن سادات یعنی اولاد سید مذکور را به ماوراءالنهر و انتهاض او به طرف جرجان. وفات رجب حنبلی از حفاظ.

اروپا - (عثمانی) - بعد از فوت امپراطور قسطنطنیه پسر او منوول (امانول) که در ادرنه گرو، و ماخوذ بود فراراً خود را به قسطنطنیه رسانید، ایلدرم بایزیدخان بشخصه با عساکر زیاد قسطنطنیه را محاصره نمود. هم در این سال عساکر ایلدرم بایزیدخان سیواس را بعد از گرفتن قاضی برهان‌الدین گرفتند.

[سنه ۷۹۵ هجری - سنه ۱۳۹۲ مسیحی]

آسیا - رفتن امیر تیمور به شیراز و جنگ صعب شاه منصور مظفری با عساکر امیر تیمور و کشته شدن شاه منصور. نیز کشته شدن شاه یحیی مظفری در قمشه من اعمال اصفهان به حکم امیر تیمور. و باید دانست که جمیع آل مظفر به حکم امیر تیمور به قتل رسیدند مگر سلطان معتمد بن سلطان زین‌العابدین که در این غایله به شام رفت و بعد از واقعه امیر تیمور به آذربایجان آمد، قرايوسف ترکمان او را با جمعی به عراق فرستاده با میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور به مقابله و مقاتله

پرداخت و در این جنگ از اسب افتاده اسیر و مقتول شد. پوشیده نباشد که آل مظفر که در این سال منقرض شدند از اولاد پهلوان حاجی خوافی بوده و هشت نفر از این سلسله در یزد و کرمان و فارس و عراق و بعضی مواضع دیگر ایران حکمرانی کرده و مدت حکمرانی ایشان هفتاد و دو سال می باشد. اول شخص آنها امیر مظفر است، دویم امیر مبارزالدین محمد، سیّم جلال الدین شاه شجاع، چهارم شاه محمود، پنجم سلطان زین العابدین، ششم شاه منصور، هفتم عمادالدین احمد، هشتم شاه یحیی. توجه امیر تیمور به اصفهان و همدان و رفتن او به بغداد و اسیتلا نمودن بر این شهر و گریختن سلطان احمد ایلکائی از مقابل عساکر امیر تیمور بدون اقدام به جنگ. وفات شیخ زین الدین علی کلاء شیرازی.

اروپا - (فرانسه) - شارل پنجم پادشاه فرانسه که به جنگ اهالی بریتانی می رفت در جنگل مالسن مبتلا به جنون شد و مملکت و ملّت فرانسه مدت سی سال تمام که این پادشاه حیات داشت در تحت سلطنت پادشاه مجنون زندگانی می کرد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

افریقا - انقراض دولت بنی عبدالواد در تلمسان.

[سنه ۷۹۶ هجری - سنه ۱۳۹۳ مسیحی]

آسیا - فتح کردن امیر تیمور گورکان قلعه تکریت را و تاخت و تاز او در بعضی از بلاد و دیار عرب و اسیتلاء عساکر این پادشاه در جزیره و دیار بکر. کشته شدن میرزا عمر شیخ بهادر ابن امیر تیمور حکمران فارس که عزیمت اردوی امیر تیمور کرده و می خواست در دیار بکر به خدمت امیر تیمور رسد در راه بعد از گذشتن از کردستان در حوالی قلعه ای موسوم به خرما تو مقتول شد. ولادت میرزا الغ بیگ بن میرزا شاهرخ. نایل شدن ملک الشرق خواجه جهان به حکومت جونپور به فرمان سلطان محمد بن فیروز شاه، و ملوک شرقیه جونپور به خواجه جهان مزبور منسوب اند. وفات سلطان محمد بن فیروز شاه و برقرار شدن پسرش سکندر شاه به جای پدر که او نیز بعد از چهل روز درگذشت، و پسر دیگر سلطان محمد موسوم به محمود شاه بن محمد شاه به جای پدر نشست و مشغول به حکمرانی شد.

[سنه ۷۹۷ هجری = سنه ۱۳۹۴ مسیحی]

آسیا - رفتن امیر تیمور گورکان از راه دربند به دشت قباچاق و جنگ عساگر امیر تیموری با توقتمش خان که او را مستأصل و مقهور نمودند و در دشت قباچاق نهب و غارت زیاد کردند و در این سال به واسطه شکست طایفه قباچاق بالتبع سلطنت روس استقلال یافت. بنای مسجد جامع در بروسه (بروسا) از شهرهای اناتولی (آسیای صغیر). هم در این سال سلطان احمد که به خارجه فرار کرده بود معاودت نموده مجدداً در بغداد به حکمرانی مشغول شد.

اروپا - (فرانسه) - به حکم امنای دولت فرانسه طایفه بنی اسرائیل که در این مملکت بودند تماماً نفی و اخراج شدند. فوت کلمان ششم پاپ در شهر آوین و برقرار شدن بنوای سیزدهم به جای او.

[سنه ۷۹۸ هجری = سنه ۱۳۹۵ مسیحی]

آسیا - رفتن امیر تیمور گورکان از همدان به سمرقند.

اروپا - (عثمانی) - فتح کردن عساگر ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی شهر نیکوپولی را از بلاد بلغاری.

[سنه ۷۹۹ هجری = سنه ۱۳۹۶ مسیحی]

آسیا - دادن امیر تیمور ولایت خراسان را به میرزا شاهرخ که سلطنت این ایالت تا فیروزکوه بر او مقرر می گردد. وفات محمودشاه بهمنی پادشاه دکن و برقرار شدن پسرش غیاث الدین به جای او که در همین سال بعد از غیاث الدین شمس الدین به سلطنت رسید.

اروپا - (عثمانی) - جنگ سخت ایلدرم بایزیدخان با طایفه مجار در ساحل رود دانوب که جمعی از اعظم فرانسه که در این جنگ با پادشاه مجار شریک و

معین او بودند مقتول گردیدند، و بعد از این فتح مملکت بلغارستان بالاستقلال به تصرف سلاطین عثمانی درآمد. (فرانسه) — در این مملکت به حکم دولت سالی یکبار جسد یکی از مقصرین مقتول را به مدرسه طیبی به جهت تشریح کردن می دهند و این اول تشریحی است که از جسد و بدن انسان می شود و لانفراک که جراحی معروف و از شهر میلان از بلاد ایتالیا به فرانسه آمده بود اقدام به این عمل می کند.

[سنه ۸۰۰ هجری = سنه ۱۳۹۷ مسیحی]

آسیا — عزیمت امیر تیمور با لشکر فراوان از راه سیاه پوشان به هندوستان، و قبل از این قصد و انتهای امیر تیمور دختر خضر خواجه اغلان را در سلک ازدواج و حباله نکاح خود درآورد. استیلای ملو اقبال خان بر دولت سلطان محمود دهلوی و اسیر شدن شمس الدین بهمنی به دست فیروز شاه بهمنی و جلوس فیروز شاه در دکن به سریر سلطنت. وفات علاء الدین علی شارح وقایه. فتح بعضی از قلاع اناطولی (آسیای صغیر) به دست عساکر ایلدرم بایزیدخان.

اروپا — (انگلیس) — شورش شاهزادگان خانواده سلطنت و اعیان مملکت به پادشاه انگلیس. غلبه ریشارد دویم پادشاه انگلیس بر یاغیان و کشتن اغلب از یاغیان بخصوص اعمام خود را. (عثمانی) — محاصره کردن عساکر ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی شهر قسطنطنیه را جدّاً و به واسطه طول زمان محاصره و کوشش قشون عثمانی و اضطرار امپراطور قسطنطنیه آخر الامر فیما بین مصالحه منعقد شد به شروط ذیل:

اولاً هر سال مبلغ گزافی امپراطورهای قسطنطنیه به رسم خراج به سلاطین عثمانی بدهند. ثانیاً مسجد و معبد اسلامی در شهر قسطنطنیه برای مسلمانان بنا شود. ثالثاً قاضی اسلام در محکمه عدالتخانه قسطنطنیه با قضات آنها جلوس کند.

[سنه ۸۰۱ هجری = سنه ۱۳۹۸ مسیحی]

آسیا — امیر تیمور گورکان که متوجه هند شده از آب سند عبور کرد و با سلطان

محمود و ملوآقبال خان در ظاهر دهلی مصاف داده و غالب آمد، و تا حدود قنوج را فتح نمود و بازگشت. و خضرخان را حکومت ملتان و لاهور و سالپور داد، و ملوآقبال خان بعد از مراجعت امیر تیمور مجدداً به حکومت دهلی نشست و دولت ملوک خلیج منقرض گردید. اما شرح حال ملوک خلیج که در هند سلطنت کرده اند بر سبیل اجمال اینست:

محمد بختیار خلیج از غور بوده و مردی قوی جثه و دلیر در عهد شهاب الدین بعضی از بلاد هند را مسخر نموده حملی از ولایات متصرفی خود برای قطب الدین ایبک والی دهلی برد و بر ولایت رای لکمن استیلا یافت، و چندی به حکومت آنجا می گذرانیید تا درگذشت. بعد از او محمد شیران خلیج از اقوام او به جای او حکومت یافت. بعد از او حسام الدین عوض جانشین او شد، و حسام الدین در سال ششصد و چهارده کشته شده ملک فیروز جلال الدوله بر دهلی مسلط گردید و هفت سال حکمرانی کرد. بعد از او علاء الدین محمد بن شهاب الدین مسعود به سلطنت جلوس نمود و عدد عساکر او به چهارصد و هفتاد و پنج هزار نفر رسید و در جنگ با مغول شصت هزار نفر را مقتول کرد. علاء الدین در سنه هفتصد و پانزده درگذشته سلطان تغلقشاه بن علاء الدین که اسمش مبارکشاه بود و اتراک او را به وجه عظمت قتلشاه می گفتند و هنوز قتلشاه را تغلقشاه تلفظ کردند به سلطنت نشست، و خضرخان را که محبوس بود بکشت و استقلال تمام یافت. و چون تغلقشاه وفات کرد غیاث الدین محمدشاه بن تغلقشاه سلطان شد، این پادشاه چون درگذشت سلطان فیروزشاه پسرزاده تغلقشاه به سلطنت رسید. بعد از سلطان فیروزشاه سلطان محمود نبیره فیروزشاه، شاه شد و به دست امیر تیمور مقهور گردید و در این سال که سنه هشتصد و یک هجری باشد دولت ملوک خلیج هند انقراض یافت. فسهجان الذی لایدوم الاملکه.

اروپا — (فرانسه) — در اینسال در شهر پاریس شبیه حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و صدماتی را که به آن حضرت (ع) وارد آمد درمی آوردند و این وضع ایجاد و معمول شده رفته رفته بعد از چندی تماشاخانه شد. پس ابتدای ایجاد تماشاخانه در ممالک اروپا در این سال است.

افریقا - وفات ملک طاهر برقوق سلطان مصر، و برقرار شدن پسرش ملک ناصر
فرخ به جای او. وفات قاضی برهان الدین احمد سیوانی (سیواسی) در مصر.

[سنه ۸۰۲ هجری = سنه ۱۳۹۹ مسیحی]

آسیا - ابتدای یورش هفت ساله امیر تیمور و انتهاض این پادشاه در بیستم محرم
این سال به این قصد و عبور کردن از آب جیحون و روانه شدن و آمدن به ایران.
مسبقر کردن میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور ختن را. کشته شدن
قطب الدین نائی، و حبیب عودی، و عبدالؤمن گوینده که هر یک در موسیقی
بی نظیر بودند به حکم امیر تیمور به جرم اینکه با میرانشاه مراقت و منادمت داشتند
و این شاهزاده در شرب مدام مولع بود. وفات خواجه علاء الدین عطار وفات تیمور
قتل اوغلان که بعد از شکست توقتمش خان به اشارت امیر تیمور در الوس اوزبک
به مسند خانی نشسته بود. قشلاق امیر تیمور در قراباغ که در ضمن این قشلاق به
گرجستان رفته بعضی قتل و غارت نمود. توجه عساکر امیر تیمور به طرف بغداد و
فرار سلطان احمد حکمران بغداد و رفتن او و قرایوسف ترکمان از راه حلب به دربار
ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی و پناه یافتن در دربار آن سلطان. حصول نثار
فیما بین امیر تیمور و ایلدرم بایزیدخان که پس از ارسال مراسله و سؤال و جواب
تحریری، جانبین مصمم جنگ شدند.

اروپا - (انگلیس) - شورش اهالی انگلیس بر پادشاه این مملکت که او را از
سلطنت خلع کردند و پسرش هانری چهارم را به جای او نصب نمودند و پادشاه
مخلوع را حبس کرده بعد به قتل رسانیدند.

[سنه ۸۰۳ هجری = سنه ۱۴۰۰ مسیحی]

آسیا - فتح کردن امیر تیمور گورکان سیواس و ملطیه و آبلستان را، و سبب توجه
امیر تیمور را به سیواس در ذیل ذکر خواهیم کرد. چون عساکر امیر تیمور بر سیواس
حلبه و استیلا یافت به حکم این پادشاه حصار این شهر و اینه عالیه آن را با خاک

یکسان کردند. مسخر نمودن امیر تیمور حلب و دمشق را، و جنگ عساکر امیر تیموری با سلطان مصر و شام و منهزم نمودن او را، و نهب و غارت زیاد لشکر امیر تیمور در دمشق. توجه امیر تیمور به طرف بغداد و قتل عام کردن در این بلد بعد از تسخیر و تصرف و هدم و خرابی زیاد، که پس از آن موکب امیر تیمور روانه آذربایجان گردید. وفات شهاب الدین سیواسی مفسر.

اروپا - (عثمانی) - امپراطور قسطنطنیه ژان که وعده کرده بود قسطنطنیه را به ایلدرم بایزیدخان تسلیم نماید از در مضایقت و مخالفت درآمده ایلدرم بایزیدخان با عساکر زیاد مصمم تسخیر آنجا می شود اما بعضی امرا که در خاک اناطولی (آسیای صغیر) از ایلدرم بایزیدخان شاکی و ناراضی بودند به او یاری شده شهر سیواس را تصرف کردند و امیر تیمور را به کمک خود طلبیدند و چنانکه در فوق مسطور شد امیر تیمور به سیواس آمده بر این بلد استیلا نمود و جمعی از عساکر ایلدرم بایزیدخان را هلاک کرد و این واقعه مانع فتح و تسخیر ایلدرم بایزیدخان قسطنطنیه را گردید.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

[سنه ۸۰۴ هجری = سنه ۱۴۰۱ مسیحی]

آسیا - امیر تیمور که از تبریز به نخجوان آمده بود عزیمت قشلاق در قراباغ نمود. مسخر نمودن ایلدرم بایزیدخان آذربایجان را و رسیدن این خبر در نخجوان به امیر تیمور گورکان که از وقت استماع این خبر مصمم شد که بعد از قشلاق قراباغ متوجه بلاد عثمانی گردد، لهذا چون زمستان منقضی شد در روز هفتم ماه شعبان که مطابق روز اول نوروز جلالی بود از قراباغ از آن موکب امیر تیمور متوجه بیابان شمکور گردید و به طرف ارزن الزوم آمد و در راه بعضی قلاع مفتوح ساخت تا به ظاهر انگوریه رسید، در روز جمعه نوزدهم ذیحجه اینسال لشکر امیر تیمور و عساکر ایلدرم بایزیدخان به مقابله و مقاتله پرداختند و جنگ سخت صعبی در گرفت به روایتی بعد از آنکه سه روز و سه شب علی الثوالی نایره جنگ مشعل بود عساکر ایلدرم بایزیدخان ضعیف و درمانده شده و ایلدرم بایزیدخان فتور لشکر خود را ملاحظه کرده راه فرار پیش گرفت سلطان محمودخان بافوجی از سپاه امیر تیمور او را

تعاقب نموده گرفتند و نزد امیر تیمور آوردند به موجب نگارش تاریخ حبیب السیر چون امیر تیمور ایلدرم بایزیدخان را بدید نهایت اکرام را در باره او مرعی و منظور نموده تشریفی شاهانه به بالای والای سلطان عثمانی پوشانید و با فرط مهربانی وعده های نیکو به او داد و چون ایلدرم بایزیدخان آن ملاطفت و ملایمت را ملاحظه نمود اظهار داشت که فرزندانم موسی و مصطفی در جنگ بامن بودند امیر تیمور مقرر فرماید ملازمان به تفحص پرداخته هر کدام را که زنده یابند نزد من آورند، امیر تیمور حکم کرد و بعد از چند روز موسی را پیدا کرده نزد امیر تیمور آوردند امیر تیمور او را نزد پدر جاداد و پس از دستگیر شدن ایلدرم بایزیدخان خرگاهی به حکم امیر تیمور در نزدیکی سراپرده این پادشاه برای ایلدرم بایزیدخان افرشته بودند، و حسن برلاس و بایزید چمپای مأمور محارست سلطان عثمانی گردیدند. ایلدرم بایزیدخان در همان حالت اسیری بدرود زندگانی نمود و بعد از فوت او هرج و مرج در مملکت او روی داد و مدت یازده سال اولاد او بر سر سریر سلطانی کشمکش و مخالفت داشتند، آخر الامر در ادرنه امرا و اعیان سلیمان نام پسر ایلدرم بایزیدخان را به سلطنت برداشتند و در بروسه امرا و اعیان این طرف پسر دیگرش موسی نام را سلطان نمودند. و بعضی از مؤرخین جنگ امیر تیمور و ایلدرم بایزیدخان و اسر او را در حوادث سنه هشتصد و پنج هجری نوشته اند چنانکه مؤرخین فرنگ نیز در سال هزار و چهارصد و دو عیسوی نوشته اند ولی روایت اصح و حق اینست که آخر سنه هشتصد و چهار هجری اتفاق افتاده چنانکه ما روز آنرا نیز معین نموده ایم.

[سنه ۸۰۵ هجری = سنه ۱۴۰۲ مسیحی]

آسیا - گرفتن عساکر امیر تیمور قلعه ازبیر را که در تصرف فرنگ بود. وفات ایلدرم بایزیدخان در آق شهر در روز پنجشنبه چهاردهم شعبان به مرض خناق و ضیق النفس. وفات امیرزاده محمد سلطان در هیجدهم ماه شعبان. دادن امیر تیمور حکومت شیراز را به امیرزاده پیرمحمد شیخ و حکومت اصفهان را به امیرزاده میرزارستم. توجه امیر تیمور به طرف گرجستان و چون به قارص رسید به خیال مرمت بغداد افتاده ایالت عراق عرب را تا واسط و بصره و کردستان و ماردین و سایر قلاع

آن حدود به امیرزاده ابوبکر داد و در این وقت قریوسف بر بغداد استیلا یافته بود امیرزاده ابوبکر به طرف بغداد شتافته امیرزاده میرزارستم نیز به فرمان امیرتیمور با او همراهی کرده لشکر قریوسف را منهزم کردند میرزا ابوبکر به بغداد رفته به عمارت این بلد و موجبات آبادی پرداخت و میرزارستم متوجه فارس گردید.

افریقا - سلطان فرخ سلطان مصر که ملک طاهر لقب یافته بود چون جنگ امیرتیمور و ایلدرم بایزیدخان و اسر او را استماع نمود دانست که مرد میدان مقاومت با امیرتیمور نیست لهذا چنانکه امیرتیمور گفته بود در بلاد مصر و شام خطبه و سکه به اسم امیرتیمور نموده سفیری با هدایای وافره به دربار این پادشاه فرستاد و قبول کرد که هر سال خراج به خزینة امیرتیمور ایصال دارد امیرتیمور چون تمکین سلطان مصر و شام بدید تاج و کمر مرصع و قبا برای او فرستاد. وفات امام سراج الدین مفتی مصر.



[سنه ۸۰۶ هجری = سنه ۱۴۰۳ مسیحی]

آسیا - خواندن ظفرشاه حکمران گجرات خود را مظفرشاه. وفات سید برکه اندخودی و جلال الدین محمود قلندر. وفات کمال الدین محمد دمیری صاحب کتاب حیوة الحیوان. زلزله سخت در حلب. فتح کردن امیرتیمور حصار کرنین را و عزم توجه به طرف ابخاز، و وصول هدایای گرگین حکمران آن نواحی با عریضه ضراحت و تمکین که اسباب انصراف خیال امیرتیمور گردید. عمارت و مرمت بیلقان به حکم امیرتیمور. خراج دادن حکام گیلان به ملازمان امیرتیمور. قشلاق امیرتیمور در قراباغ. دادن امیرتیمور حکومت همدان و نهاوند بروجرد و مواضع لر کوچک را به امیرزاده اسکندر بن عمر شیخ، و حکومت عراق عجم و آذربایجان و آران و مغان و گرجستان و ارمنیه و اعمال آن را به امیرزاده عمر ولد میرزا میرانشاه. فتح فیروزکوه مازندران به دست عساکر امیرتیمور و خذلان اسکندر شیخی که راه مخالفت می سپرد، و اسکندر شیخی مردی دلیر و از نژاد بیژن بن گیو بود که به فرمان امیرتیمور والی فیروزکوه و دماوند شده، بعد راه تمرد و خلاف پیش گرفته بود.

[سنه ۸۰۷ هجری = سنه ۱۴۰۴ مسیحی]

آسیا - امیر تیمور گورکانی که عزیمت ماوراءالنهر نموده بود روز چهارشنبه غره محرم که روز اول اینسال است از نیشابور عبور نمود و پس از گذشتن از آب جیحون به شهر کش که مولد این پادشاه است و به حکم او عمارت یافته رفت و از آنجا به سمرقند آمده سفر موسوم به یورش هفت ساله به اختتام و انجام رسید و در اینجا سفرا از فرنگ به دربار امیر تیمور آمدند و هدایای لایقه آوردند که از جمله پرده های نقاشی بسیار ممتاز بود. مزاجت و عروسی شاهزادگان در سمرقند و طوی و جشن بزرگ. انتهای امیر تیمور با لشکر جرار به قصد تسخیر ختا و آمدن به اترار که در این نواحی به سبب اکثار شرب عرق مزاج او بکلی از استقامت و راه صحت انحراف یافته شب چهارشنبه هفدهم اینسال به سرای باقی انتقال نمود. بعد از امیر تیمور میرزا خلیل سلطان در سمرقند و میرزا شاهرخ در هرات، و میرزا صمد در آذربایجان، و میرزا پیرمحمد عمر شیخ در فارس و عراق عجم، به سلطنت جلوس نمودند و امیرزاده سلطان حسین که خالی از سبک مغزی نبود به خیال سلطنت سمرقند و یاغیگری افتاد و در سال بعد سر او در این سودا به باد رفت. استیلای سلیمانخان بن ایلدزم بایزیدخان بر اناتولی. وفات جلال الدین یوسف اردبیلی.

[سنه ۸۰۸ هجری = سنه ۱۴۰۵ مسیحی]

آسیا - جنگ میرزا پیرمحمد بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور گورکان به امداد و معاونت میرزا شاهرخ با میرزا خلیل سلطان. استیلای میرزا ابوبکر بن میرزا میرانشاه بر آذربایجان و گریختن میرزا عمر به خراسان. توجه ملوآقبالخان صاحب دهلی به طرف پنجاب و مقاتله او با خضرخان و کشته شدن او در این مصاف. وفات دلاورخان غوری صاحب مالوه و برقرار شدن پسرش سلطان هوشنگ شاه به جای او.

افریقا - وفات ملک ناصر فرخ سلطان مصر و شام و سلطنت منصور عبدالعزیز به جای او.

[سنه ۸۰۹ هجری = سنه ۱۴۰۶ مسیحی]

آسیا - استیلای میرزا شاهرخ بر مازندران و استرآباد و آن نواحی و دادن ولایت استرآباد را به میرزاعمر. مخالفت میرزاعمر حکمران استرآباد با میرزا شاهرخ و جنگ او با عساکر میرزا شاهرخ که در اثنای قتال زخمی شده لشکر او منهزم و خود نیز بعد از چند روز درگذشت. کشته شدن میرزا پیرمحمد جهانگیر حکمران بلخ به دست پسرعلی تاز که از جانب میرزا پیرمحمد متقلد اشغال ملکی بود. جنگ میرزا ابوبکر با امیر قرایوسف که میرزا میرانشاه در این جنگ کشته شد و میرزا ابوبکر منهزم گردیده امیر قرایوسف به آذر بایجان استیلا یافت و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند. به هر حال بعد از آن میرزا ابوبکر به کرمان و از کرمان به سیستان رفت و پس از دوسه سالی در آن نواحی مقتول شد. جنگ ملک طاهر عیسی ارتقی صاحب ماردین با قرا عثمان بایندر حکمران دیاربکر و کشته شدن ملک طاهر و انقراض ارتقیه. پوشیده نباشد که حکام ارتقیه ماردین نوزده نفر بوده اند؛ اول شخص آنها امیر ارتق از اعظم امرای سلاجقه و از جانب الب ارسلان حکومت ماردین و آمد و توابع را یافت، دویم امیر سقمان پسرش والی حصن کیف، سیم نجم الدین ایلغازی که سالها والی حلب و شحنه بغداد و دیگر بلاد بود، چهارم حسام الدین تیمورتاش، پنجم شمس الدوله بن ایلغازی، ششم ملک بهرام، هفتم مجیر الدین قرا ارسلان، هشتم قطب الدین ایلغازی، نهم نورالدین محمد، دهم قطب الدین سقمان، یازدهم ملک مودود، دوازدهم ملک مسعود، سیزدهم ملک مظفر، چهاردهم ملک منصور، پانزدهم ملک علی بن غازی، شانزدهم ملک صالح، هفدهم ملک منصور، هیجدهم ملک مظفر، نوزدهم ملک طاهر که آخرین شخص حکام ارتقیه بوده است و پس از آن ملک ایشان منتقل به طایفه قراویونلو گردیده. وفات محمد بن شیرین مغربی تبریزی.

اروپا - استیلای امیر سلیمان خان بن ایلدرم بایزیدخان بر روم ایلی.

[سنه ۸۱۰ هجرى = سنه ۱۴۰۷ مسیحی]

آسیا — تعمیر کردن سلطان خلیل شهر ترمذ را. توجه میرزا شاهرخ در ثانی به طرف جرجان و دادن دامغان را به سیورغال به سید عزالدین هزارجریبی و ایالت استرآباد را به میرزا الغ بیگ. یاغیگری بعضی از امرای میرزا شاهرخ و تدمیر آنها. وفات ملا لطف الله نیشابوری از مشاهیر.

افریقا — وفات صارم الدین بن بوق تموق مویخ مصر.

[سنه ۸۱۱ = سنه ۱۴۰۸ مسیحی]

آسیا — وفات شاهی بیگ خان صاحب دشت قباچاق و حکمرانی پسرش فولادخان به جای او. مخالفت خدایداد حسینی با سلطان خلیل پادشاه ماوراءالنهر که لشکر جمع کرده قصد تسخیر این مملکت نمود و در حدود قلعه ای موسوم به شیراز جنگی فیما بین لشکر خدایداد و عساکر سلطان خلیل در گرفته خدایداد غالب و سلطان خلیل پناه به قلعه ویرانه شیراز برد و خدایداد بر او مسلط، و در سیزدهم ذیقعد این سال سلطان خلیل به دست خدایداد گرفتار شد، و خدایداد در ماوراءالنهر استیلا یافت، و این خبر مسموع میرزا شاهرخ شده، مصمم تسخیر ماوراءالنهر گردید، و در بیست و یکم ماه مزبور به این قصد انتهاض کرد، و در ششم ذیحجه کنار آب جیحون معسکر لشکر میرزا شاهرخ شد، و چون از آب جیحون گذشته متوجه سمرقند گردید شنید که خدایداد به جانب مغولستان گریخته و میرزا خلیل سلطان را مقتداً همراه برده است خلاصه موکب میرزا شاهرخ در هشتم ذیحجه وارد سمرقند گردید.

[سنه ۸۱۲ هجرى = سنه ۱۴۰۹ مسیحی]

آسیا — توجه موکب میرزا شاهرخ در محرم اینسال از سمرقند به طرف مغولستان به قصد تدمیر خدایداد و از اتفاقات خدایداد که از محمدخان پادشاه مغولستان طلب

امداد نموده بود و محمدخان برادر خود شمع جهان را به کمک او فرستاده قبل از تلاقی با عساکر میرزاشاهرخ کشته شد. تبیین آنکه: شمع جهان را به خاطر گذشت که خدایداد مردی کافر نعمت است که با وجود آنهمه عواطف امیر تیمور درباره او با اولاد امیر تیمور به راه خلاف می رود، بنابراین پس از ملاقات او را بکشت و سرش را بریده نزد امیر شاه ملک که مقدمه الجیش لشکر میرزاشاهرخ بود فرستاد، و او آن سر را نزد این پادشاه آورد. میرزاشاهرخ به سمرقند بازگشت و سلطان خلیل بعد از آنکه از طرف میرزاشاهرخ اطمینان حاصل نمود به حضور آمده مملکت سمرقند و توابع همسایه ممالک میرزاشاهرخ گردید و حکمرانی آن را به میرزا الف بیک گورکائی داد و متوجه دارالملک خود گردید و در شانزدهم شعبان این سال به هرات ورود نمود.

انقراض دولت طغاتیاموریه در جرجان به مردن سلطان علی که آخر شخص این طبقه بود و طغاتیامور از بنی اعمام چنگیزخان است جدش بابابهادر با ده هزار سوار از اقوام خود به ایران نزد سلطان محمد خدا بنده آمد و به حکم سلطان کشته شد، طایفه اش در نواحی گرگان یورت گرفتند طغاتیامور را در فتنه ایلکانیان امرای وقت به خانی قبول کردند و او به استرآباد و خراسان و عراق قناعت کرده آخر الامر به دست یحیی سربداری کشته شد لقمان پسرش را امیرولی حکمران استرآباد تقویت کرده بر بسطام و سمنان و دامغان و رستمدر حکمران شد و در ظهور امیر تیمور فرار نموده در خلخال مقتول گردید، میرک پسرش چندی دعوی حکمرانی کرد اما او هم از میرزاشاهرخ منهزم شده در نور درگذشت بعد از او سلطان علی در گرگان دعوی حکمرانی کرده و چون او نیز مقهور عساکر میرزاشاهرخ گشت و بدرود زندگانی گفت این سلسله منقرض شدند.

اروپا — (ایتالیا) — مجلس شورای دینی که در شهر پیز منعقد شده و مرکب بود از رؤسای مذهب عیسوی و سفرای کبار دول عیسوی مذهب فرنگ و سیصد نفر از علمای دینی دو نفر پاپ را که یکی در رُم و دیگری در آوینُن منتخب شده بودند خلع کرده و الکساندر پنجم را به پاپی انتخاب کردند.

[سنه ۸۱۳ هجرى = سنه ۱۴۱۰ مسیحی]

آسیا - جنگ سخت سلطان احمد ایلکانی صاحب عراق با امیر قزایوسف و کشته شدن سلطان احمد و انقراض دولت ایلکانیه. پوشیده نباشد که سلاطین معروف به ایلکانیه که آنها را سلاطین جلایر هم می گویند چهار نفر بوده، و هشتاد و شش سال حکمرانی کرده اند: اول شخص این طبقه امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن امیر اقبوقا ابن امیر ایلکان جلایر می باشد که از جانب سلطان ابوسعید مغول حکمران روم (آسیای صغیر) بود و مادرش خواهرزاده سلطان محمد و اباً عن جدّه از اعظم امرا و در آسیای صغیر حکمران و جلالت شأن داشت، امیر شیخ حسن بعد از ارپاخان خروج کرد و امیر ارتیا را در آسیای صغیر به نیابت گذاشت و یکی از نبایر هلاکوخان را اسم سلطنت داده متوجه آذربایجان شد و در شهر آله طاق میانه او و علی پاشا جنگ درگرفته علی پاشا در آن جنگ مقتول گردید و امیر شیخ حسن در امر سلطنت مستقل شد و دلشاد خوانتون دختر دمشق خواجه ابن امیر چوپان را که محبوبه سلطان ابوسعید بود در حباله ازدواج خود درآورده در آن اثناء شیخ حسن بن تیمورتاش بن امیر چوپان خروج کرده به مکر و حیل و جنگ و صلح اکثر ولایات را از تصرف او خارج و منتزع ساخت و فقط عراق عرب در تحت حکمرانی امیر شیخ حسن ایلکانی بماند و در سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده در نجف اشرف مدفون شد. بعد از او پسرش سلطان او یس بن شیخ حسن به سلطنت برقرار گردید و عراق و آذربایجان را نیز در حیطه تصرف درآورد و ملجاء سلاطین ایران گردید، سلمان ساوجی مدّاح سلطان او یس است. خلاصه این پادشاه نیز در سنه هفتصد و هفتاد و شش درگذشت و پسرش سلطان حسین بن سلطان او یس بر تخت نشست و برادر فتان خود سلطان احمد را به حکمرانی اردبیل منصوب کرد و خود به عیش و طرب پرداخت و در سنه هفتصد و هشتاد و چهار به دست همان برادر یعنی سلطان احمد کشته شد و سلطان احمد بن او یس به سلطنت برقرار گردید، و در زمان او لشکر امیر تیمور گورکان از طرف خراسان به سمت ایران آمدند و او به جانب روم و نواحی شام در بدر شد و پس از چندی چنانکه پیش ذکر کرده ایم به محلّ حکمرانی خود بازگشت و قزایوسف ترکمان که

او هم از عساکر امیر تیمور فرار کرده و گریزان بود با سلطان احمد معاودت به ایران کرده سلطان احمد بغداد را متصرف شد و قرایوسف آذربایجان را تملک نمود در غیبت قرایوسف که به روم رفته بود سلطان احمد از بغداد لشکر به آذربایجان کشیده این مملکت را مسخر نمود قرایوسف از روم بازگشته در اینسال با سلطان احمد به قتال پرداخته او را بکشت و سلطنت ایلکانیه را منقرض ساخت، مدت حکمرانی سلطان احمد بیست و نه سال بوده است.

[سنه ۸۱۴ هجری = سنه ۱۴۱۱ مسیحی]

آسیا - وفات میرزا خلیل سلطان در ری. رفتن میرزارستم از اصفهان به خراسان به جهت رنجشی که اهل اصفهان از او حاصل نموده بودند و چون میرزارستم به خراسان به خدمت میرزاشاهرخ شتافت فرمانفرمائی ممالک فارس و عراق عجم بر میرزاسکندر مقرر گردیده اصفهان را دارالملک گردانید.

اروپا - (عثمانی) - توجه سلطان محمد بن ایلدرم بایزید به طرف روم ایلی.

[سنه ۸۱۵ هجری = سنه ۱۴۱۲ مسیحی]

آسیا - اسیر شدن شیخ ابراهیم صاحب شیروان در جنگ با قرایوسف و نجات یافتن او و معاودت به شیروان. وفات شیخ جهان پادشاه مغولستان و برقرار شدن برادرش نقش جهان به جای او. وفات سلطان محمود دهلوی که دولت خان از امرای او به جای او برقرار گردید. مأمور نمودن میرزاشاهرخ امیرعلیکه کوکلش و امیر الیاس خواجه و امیر موسی کار را به فتح خوارزم و در این وقت مبارکشاه بن ایدکوه پادشاه خوارزم بود و امرای مزبوره به خوارزم آمده بی نیل مقصود بازگشتند لهذا میرزاشاهرخ در ثانی امیر سیدعلی ترخان و امیر شاهملک را با قشونی به تسخیر خوارزم فرستاد مبارکشاه چون بر رعایا ظلم کرده بود متوهم شده گریخت و سادات و علماء و اکابر شاهملک را استقبال نموده دارالملک خوارزم را تسلیم شاهملک نمودند و شاهملک پس از نظم و تنسیق امور این مملکت به هرات آمده

همان اوقات میرزاشاهرخ ایالت خوارزم و توابع آنرا به امیر شاهملک داد و تا آخر ایام حیات میرزاشاهرخ آن مملکت در تصرف امیر شاهملک و پسرش بود.

[سنه ۸۱۶ هجری = سنه ۱۴۱۳ مسیحی]

آسیا — گرفتن خضرخان حاکم پنجاب دهلی را که پس از این فتح به سلطنت نشسته خود را ریایات اعلی (صاحب ریایات اعلی) خواند. هم در اینسال چون خاطر میرزاشاهرخ از جهت خوارزم جمع و بیدغدغه گردید و استیلای امیر قرایوسف ترکمان را بر آذربایجان و آران و عراق عرب و توابع به کرات شنیده بود به جهت دفع او از هرات انتهاز نمود و چون به نواحی نیشابور رسید نامه به میرزا اسکندر بن عمر شیخ نوشت و او را فرمان داد که با عساکر فارس و عراق به ری آید و به موکب میرزاشاهرخ پیوندد که به هیئت اجتماع به دفع قرایوسف پردازند، میرزا اسکندر چون نامه میرزاشاهرخ را بخواند گمان کرد که جنگ با قرایوسف بهانه است و میرزاشاهرخ قصد مملکت او را دارد لهذا بنای طغیان و یاغیگری را گذاشت و چون یاغیگری میرزا اسکندر بر میرزاشاهرخ معلوم و محقق شد بعد از آنکه زمستان را در جرجان قشلاق کرده بود فسخ عزیمت آذربایجان نموده در اوایل بهار میرزابایسنقر را به هرات فرستاد و خود مصمم سفری گردید و سال بسر رسید.

اروپا — (انگلیس) — فوت هانری چهارم پادشاه انگلیس و جلوس هانری پنجم پسرش به جای او. (عثمانی) — به عقیده بعضی از مورخین سلطان محمد اول پسر سیم سلطان ایلدرم بایزید که کوچکتر از سلیمان و موسی بود در اینسال به سلطنت عثمانی منتخب شد و به زعم برخی دو سال قبل، بهرحال بعد از ایلدرم بایزیدخان سلطنت آل عثمان موهون بود تا سلطان محمد اول را انتخاب کردند و او باز سلطنت و دولت عثمانی را قوام و استقلال داد.

[سنه ۸۱۷ هجری = سنه ۱۴۱۴ مسیحی]

آسیا — در چهاردهم محرم اینسال میرزاشاهرخ متوجه ری گردید و در نواحی ری

شنید که میرزا اسکندر جمعی از امرا و عساکر خود را به فتح ساوه فرستاده آنها این بلد را محاصره نموده اند، میرزا شاهرخ قشونی به ساوه فرستاد در این ضمن امرا و عساکر میرزا اسکندر به طرف میرزا شاهرخ مایل شده ترک تبعیت و اطاعت میرزا اسکندر را گفتند و موکب میرزا شاهرخ به ناحیه ساوه آمد و عازم اصفهان گردید. میرزا اسکندر لشکری به قصد جنگ با میرزا شاهرخ تجهیز نموده به استقبال آمد چون فشتین مقابل شدند میرزا اسکندر دانست که با لشکر میرزا شاهرخ نمی تواند مقاومت نماید به اتفاق سرداران فارس و عراق راه فرار پیش گرفت عساکر میرزا شاهرخ آنها را تعاقب کرده جمعی را بکشتند و میرزا اسکندر به زحمت خود را به شهر اصفهان رسانید و موکب میرزا شاهرخ در چهارم ربیع الاول به ظاهر اصفهان نزول نمود و این شهر را محاصره کرد و بعد از پنجاه روز در دویم جمادی الاولی جنگ سختی فیما بین روی داد پس از کشش و کوشش بسیار و خونریزی زیاد میرزا اسکندر مغلوب شده فرار نمود قشون میرزا شاهرخ او را تعاقب کرده گرفتند و نزد میرزا شاهرخ آوردند میرزا شاهرخ او را به میرزارستم سپرد و میرزارستم برادر خود یعنی میرزا اسکندر را کور کرد و قبل از آنکه اصفهان مفتوح و مسلم عساکر میرزا شاهرخ شود ملازمان میرزا اسکندر که در فارس بودند از ذر انقیاد و اطاعت میرزا شاهرخ درآمده بنابراین فارس و اصفهان از میرزا اسکندر منتزع و ضمیمه ممالک میرزا شاهرخ گردید و حکومت عراق را به میرزارستم داد، و قلاع بروجرد و نهاوند و لرستان را به میرزا بایقرا ابن عمر شیخ و حکمرانی ری را به میرزا آیتجل بن میرانشاه و بلده قم را به میرزا سعد وقاص تفویض کرده خود روانه شیراز شد و حکومت فارس را به اسم امیر [مضرب بهادر کرد]^۱ اما او در گذشته لهذا حکومت فارس مخصوص میرزا ابراهیم سلطان گردید و میرزا شاهرخ از فارس به یزد آمده از آنجا به راه بیابان قهستان متوجه هرات گشته در بیست و دویم رجب

۱. متن به سبب شکستگی حروف ناخوانا شده بود به استناد مطلع سعدین و مجمع بحرین به تصحیح محمد شفیع جلد ۲ ذیل وقایع سال ۸۱۷ تکمیل شد. عین عبارات مطلع سعدین این است: «امیر مضرب بهادر به ایالت آن مملکت مقرر شده... و در آن ایام امیر مضرب را عارضه ای عارض شد... و مرغ روحش از تنگنای قفس قالب به فضای جان فزای عالم ارواح پیوست... آن حضرت... میرزا ابراهیم سلطان را طلب فرمود».

این سال وارد شهر هرات گردید. دادن میرزا شاهرخ ولایت طوس و مشهد مقدس و ابیورد و سلمقان و جرمکان و خبوشان و نسا و استرآباد و شاسمان و کبودجامه و مضافات را به شاهزاده میرزا بایسنقر. وفات شاه نعمت‌الله ولی کرمانی. بعضی از مؤرخین وفات مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی فارسی صاحب کتاب قاموس را در این سال نوشته‌اند به هرحال فیروزآبادی در اواخر عمر خود در یمن متوطن بود و سال عمرش به هشتاد و هشت رسید.

اروپا - (فرانسه) - در محاصره شهر آراس در بورگن به توسط قشون فرانسه عساکر پادشاه فرانسه در این جنگ مسلح به تفنگ بودند که آنرا توپ دستی می‌نامیدند.

[سنه ۸۱۸ هجری = سنه ۱۴۱۵ مسیح]

آسیا - تجدید عمارت و ساختن قلعه اختیارالدین در هرات که امیرنیمور در وقت فتح خراسان خراب کرده بود به امر میرزا شاهرخ به موجب روایت مطلع‌التعین هفتصد هزار مرد در این قلعه کار کردند تا تمام شد. طفیان میرزا بایقرا که در همدان و نهاوند و بروجرد حکومت می‌کرد و یاغیگری او و قصد نمودن تسخیر شیراز را و جنگ عساکر میرزا ابراهیم سلطان در نواحی بیضا با او، و غلبه میرزا بایقرا که میرزا ابراهیم سلطان به طرف ابرقوه رفت و میرزا بایقرا در اواخر ربیع الاول اینسال مظفر و منصور وارد شیراز شد. و چون این خبر به سمع میرزا شاهرخ رسید برای آنکه میرزا بایقرا زیاد قوت و استقلال حاصل نماید تجهیز عساکر کرده در هفدهم جمادی‌الآخره مجدداً به عزم سفر فارس انتهاز کرده در سیم رمضان به شیراز رسید و میرزا بایقرا مضطرب گردیده لکن به وسائل به سخط میرزا شاهرخ گرفتار نشده همتقدر شد که او را به قندهار فرستادند و میرزا ابراهیم سلطان دوباره ولایت ایالت فارس یافت، بعد از آن میرزا شاهرخ حکومت قم و کاشان و ری و رستمدر تا حدود گیلان را به میرزا الیاس خواجه بهادر داده خود عزیمت کرمان نمود. وفات شیخ نور قطب عالم. وفات میرسید شریف جرجانی.

اروپا - (انگلیس) - ورود عساکر این دولت به نرماندی خاک فرانسه و
هزیمت دادن عساکر فرانسه را.

[سنه ۸۱۹ هجری = سنه ۱۴۱۶ مسیحی]

آسیا - چون رفتن میرزاشاهرخ به کرمان ظاهراً ضرورتی بهم نرسانید از سیرجان به
صوب خراسان معاودت نموده در اواسط محرم اینسال به بلده هرات نزودل نمود. دادن
میرزاشاهرخ امارت دیوان عدلیه را به شاهزاده میرزابایسنقر. آمدن سلطان او یس بن
ایدکو برلاس حکمران کرمان که به راه تمرد می رفت پس از اطمینان به خدمت
میرزاشاهرخ. طاعون عظیم در اکثر معموره زمین. وفات امیر قوام الدین خوافی و
عبدالملک عصامی. دادن میرزاشاهرخ ایالت ولایت بدخشان را به
میرزاسیورغتمش.

اروپا - (عثمانی) - سفر سلطان محمد اول سلطان عثمانی به طرف افلاق و
اطاعت این ایالت از او.

[سنه ۸۲۰ هجری = سنه ۱۴۱۷ مسیحی]

آسیا - تولد میرزا رکن الدین علاءالدوله بایسنقر در شب پنجشنبه غره
جمادی الاولی. وفات سیدفخرالدین وزیر میرزاشاهرخ بعد از آنکه از درجه اعتبار
ساقط شده بود. رسیدن خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی به وزارت میرزاشاهرخ
یعنی به صدارت عظمی، و خواجه غیاث الدین سی سال در کمال اصابت رای
وزارت نمود و مآثر خیریه او زیاده از آنست که در حیز تحریر آید. ظهور سیدمحمد
مشعشی اول ملوک مشعشه. انهزام امام یمن از جنگ ملک ناصر از بنی رسول.

اروپا - (فرانسه) - مابین پادشاه سفیه و زوجه اش نقار سختی حاصل شده و
جهت آن به طور وضوح اعمال قبیحه ای بود که از ملکه به ظهور می رسید، بنابراین
ملکه به حکم پادشاه محبوس شد و پسر پادشاه بدینواسطه یاغی گشت. هم در

اینسال جزیرهٔ مادر در افریقا بواسطهٔ پرتوگالیها منکشف گردید. (عثمانی) — بنای عمارت ادرنه به امر سلطان محمد اول سلطان عثمانی.

[سنهٔ ۸۲۱ هجری = سنهٔ ۱۴۱۸ مسیحی]

آسیا — موکب میرزاشاهرخ که از قندهار به کنار هیرمند آمده بود در دویم ماه محرم به مقر سلطنت خود یعنی دارالسلطنة هرات ورود نمود و در اوایل ربیع الاول اینسال به عرض این پادشاه رسانیدند که میرزاسعد وقاص که قم را گذاشته پیش امیر قرایوسف ترکمان رفته بود درگذشته است. هم در اینسال شاهان حکمران بدخشان قصد عصیان و خیال استقلال نمود میرزاشاهرخ چند نفر سرکرده را با عساکر بیشمار به سرداری سیورغتمش میرزا مأمور تنبیه و تدمیر شاهان نمود، اما بعد از حرکت این قشون بدخشانیان خود را مرد میدان مقاومت لشکر میرزاشاهرخ ندیده خواجه تاج الدین حسن عطار از جانب حکمران بدخشان به دربار میرزاشاهرخ آمده عرض اطاعت و انقیاد کرد، این پادشاه از خلاف شاهان درگذشته باز حکمرانی بدخشان را خاص او نمود. نیز در ماه رجب اینسال میرزاقیدو حقوق تربیت میرزاشاهرخ را نابوده انگاشته با جمعی از اهل فتنه نیمشب راه قندهار را در پیش گرفت لهذا میرزا بایسنقر با جمعیتی او را تعاقب نموده در قریه سبزار میرزا قیدو را گرفته مقتداً به حضور میرزاشاهرخ آورد و حسبالحکم در قلعهٔ اختیارالدین محبوس شد. دادن میرزاشاهرخ حکومت قندهار و کابل و غزنین را به میرزاسیورغتمش. توجه میرزاشاهرخ در اوایل شعبان اینسال به زیارت مرقد منور حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء و آویختن قندیلی طلا که یکهزار مثقال طلای خالص بود از مقف گنبد مطهر آنحضرت بر سبیل نذر و بذل صدقات وافر این پادشاه بر مجاورین مشهد مقدس. وفات ابوالعباس نقشبندی. فوت سیدبرهان الدین خاوندشاه.

[سنهٔ ۸۲۲ هجری = سنهٔ ۱۴۱۹ مسیحی]

آسیا — مراجعت سفیر میرزا شاهرخ که به مملکت ختا رفته بود به دربار این

پادشاه با هدایا و نامه حکمران ختا که حاوی مضامین محبت آمیز و دلیل برکمال اتحاد بود. موذت و ملاطفت میرزاشاهرخ با خان ماچین و حکمرانان آن نواحی. فرستادن میرزاشاهرخ ایلچی به شیراز نزد سلطان ابراهیم. نیز فرستادن سفیر به خوارزم نزد شاهملک. وفات شاه محمود سیستانی بعد از پنجاه و سه سال عمر و شانزده سال حکمرانی. پناه آوردن براق خان از شاهزادگان اوزبک به میرزا الغریبک. وفات خواجه محمد پارسا.

اروپا - (فرانسه) - به جهت اغتشاش داخله فرانسه شهر روان به تصرف انگلیس درمی آید. جنگهای سخت ولیعهد دولت فرانسه با عساکر انگلیس. (عثمانی) - نزول سلطان محمد سلطان عثمانی بر آماسیه و تسخیرات او در این نواحی.

[سنه ۸۲۳ هجری = سنه ۱۴۲۰ مسیحی]

آسیا - وفات امیر قرایوسف پادشاه آذربایجان و برقرار شدن پسرش اسکندر به جای او. و بعضی وفات امیر قرایوسف را در سال قبل نوشته اند. ولی حق اینست که امیر قرایوسف روز پنجشنبه هفتم ذیقعدۀ این سال درگذشت. کشته شدن بدرالدین در شیراز به فتویٰ علما. فرستادن میرزاشاهرخ سفرا به ختا. قشلاق نمودن میرزاشاهرخ در بلده مرو که در اول بهار به بادغیس شتافته از آنجا عازم هرات گردید. در حبیب السیر مسطور است که چون امیر قرایوسف درگذشت میرزابایسنقر بن میرزاشاهرخ در اواسط ذیقعدۀ اینسال وارد تبریز شده خطبه و سکه را به اسم میرزاشاهرخ نمود و به مهام حکمرانی این ایالت پرداخت بعد فرمان میرزاشاهرخ به او رسید که به طرف گاورد روان شود و قلعه گاورد را تملک نماید و موکب میرزاشاهرخ متوجه قراباغ گردید و در نهم ذیحجه اینسال به قراباغ رسید و بعضی از شاهزادگان و حکام به خدمت میرزاشاهرخ شتافتند و در اینموقع رسولی از دهلی آمده با هدایا و تحف هندوستان و از جانب خضرخان که حکمران آن دیار شده بود اظهار خلوص و موذت نمود.

اروپا - (فرانسه) - پادشاه فرانسه به واسطه عداوت کاملی که با پسر خود داشت و به اقتضای جنون و ناخوشی دماغی او را از ولایت عهد معزول ساخت و پادشاه انگلیس را ولیعهد خود نمود عمارت لوور مسکن پادشاه انگلیس گردید و قلعه باستیل به تصرف انگلیس درآمد هم چنین سایر اماکن و عمارات.

[سنه ۸۲۴ هجری - سنه ۱۴۲۱ مسیحی]

آسیا - آمدن میرزا شاهرخ از قرباغ به طرف تبریز که روز بیست و دویم ربیع الاول به بیلقان نزول نمود و در سیم جمادی الاولی از آب ارس عبور کرد و عازم فتح قلعه بایزید که در تصرف پسر امیر قرایوسف اسپند (اسپان یا اسپندیار) بود شد و این قلعه را فتح نمود از آنجا با پنجاه هزار سوار به خلاط رفت و حکمرانان آن نواحی با کمال تمکین به خدمت او شتافتند و در شانزدهم جمادی الآخره از خلاط به ارجیس و از ارجیس به آق بلاغ آمد که به تبریز آید در اثنای راه شنید که پسران امیر قرایوسف اسکندر و اسپند با لشکری جزار به عزم جدال به حدود عادل جوز و خلاط آمده اند لهذا به طرف آنها عطف عثمان کرد و نایره قتال اشتعال یافت بعد از سه روز جنگ سخت پسران امیر قرایوسف منهزم و لشکر میرزا شاهرخ غالب آمده غنیمت وافر به چنگ آوردند و بعد از این فتح میرزا شاهرخ از راه خوی به تبریز آمد و در نیمه شعبان به این شهر ورود نمود و بعد از چند روز اقامت در این بلد قصد معاودت به خراسان کرده در اوایل ماه رمضان به نواحی سلطانیه فرود آمد و در حدود قزوین میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزا شاهرخ و میرزارستم مرخص گشته به جانب شیراز و اصفهان شتافتند، و موکب شاهرخی به خراسان آمد و امیر غیاث الدین شاهملک نیز رخصت یافته از راه استرآباد به طرف خوارزم رفت و روز نوزدهم ماه شوال میرزا شاهرخ به باغ زاغان رسید.^۱ و در همین ماه شیرمحمد اغلان و صدرالاسلام از مغولستان به خدمت میرزا الغ بیگ آمدند ولی بعد از چند روز متوهم شدند و با جمعیت زیادی فرار کردند میرزا الغ بیگ آنها را

۱. باغ زاغان از عمارات سلطنتی هرات است (مؤلف)

تعاقب کرده دستگیر نمود و به سمرقند آورد اما بعد از وصول به این بلد از تقصیر گرفتاران گذشته شیرمحمد را اسباب پادشاهی بخشیده به سلطنت مغولستان روانه کرد. طرح مهروسة عظیم در سمرقند به امر میرزا الغ بیگ و مبالغه تمام در استحکام این بنا. وفات خضرخان صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش مبارکشاه به جای او.

اروپا - (فرانسه) - جنگ سخت ولیعهد معزول دولت فرانسه با پادشاه انگلیس در خاک فرانسه. (عثمانی) - وفات سلطان محمد اول ابن سلطان ایلدرم بایزید و جلوس پسرش سلطان مرادخان دویم به جای او به تخت سلطنت عثمانی.

[سنه ۸۲۵ هجری = سنه ۱۴۲۲ مسیحی]

آسیا - در هفدهم ماه رجب اینسال میرزا بایسنقر را خداوند پوری داد و میرزا شاهرخ او را بابر نام داد و مکتبی به ابوالقاسم نمود. هم در این سال شیرمحمد اغلان پادشاه مغولستان که در تحت اطاعت میرزا الغ بیگ بن میرزا شاهرخ پادشاه سمرقند بود لوای خودسری افراشته میرزا الغ بیگ از میرزا شاهرخ اجازت خواسته با لشکری جزار متوجه مغولستان شد و با قشون شیرمحمد اغلان جنگ سختی کرده او را منهزم ساخت و در اکثر مواضع مغولستان اقتدار خود را ظاهر نموده لشکر او در هر محلی نهب و غارت زیاد نمودند و غنائیم موفوره به چنگ آوردند و میرزا الغ بیگ مظفر و منصور به دارالملک خود بازگشت. وفات فیروزشاه بهمنی که بعد از فوت او برادرش احمدشاه بهمنی به جای او برقرار گشت. وفات سیدمحمد گیسودراز از معارف عرفا. قتل ناصرمحمد از ملوک قرامان و محاصره کردن عساکر سلطان مرادخان دویم انطاکیه را.

افریقا - زلزله خفیف در مصر.

[سنه ۸۲۶ هجری = سنه ۱۴۲۲ مسیحی]

آسیا - در اینسال میرزا شاهرخ با فراغ و عیش در متنزهات ولایات خراسان بسر می برد. شکست خوردن اسکندر بن امیر قرایوسف ترکمان بار دیگر از عساکر

میرزاشاهرخ و خراب شدن تبریز به امر این پادشاه. وفات خواجه حسن عطار.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه هردو در ظرف دو ماه درگذشتند. هانری ششم پسر پادشاه انگلیس که طفل ده ماهه بود به سلطنت انگلیس و فرانسه منتخب گردید. ولیمهد معزول فرانسه شارل در شهر پواتیه از شهرهای فرانسه جلوس می کند. دو نفر از اعمام طفل ده ماهه یعنی هانری ششم که سلطنت دو مملکت را دارد یکی دوکنت کلیسته نیابت سلطنت انگلیس و دیگری کنت دو بتفرد نیابت سلطنت فرانسه را می نمایند.

[سنه ۸۲۷ هجری = سنه ۱۴۲۳ مسیحی]

آسیا - بعضی از مؤرخین نوشته اند در اینسال غیاث الدین کاؤوس که آخرین شخص است از حگام لر بزرگ به دست عساکر میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزاشاهرخ کشته شد و دولت حکمرانان لر بزرگ منقرض گردید. نیز شماره حکمرانان مزبوره را بیست و چهار نفر نوشته و شرحی داده اند اما چون واضح است که مقصود از حکمرانان لر بزرگ اتابکان لرستانست و این طایفه نه نفر بودند و آخرین آنها اتابک افراسیاب بود و در غلبه امیر تیمور بر این نواحی اتابکان لرستان منقرض گردیدند چنانکه ما خود در سال هفتصد و هشتاد و نه شرح دادیم چندان اعتمادی بر این قول نمی توانیم نمود مگر گوئیم از اعقاب و نژاد اتابکان لرستان چندتن بوده اند که حکومت جزئی داشته و آن حکومت جزئی نیز در اینسال زوال یافته باشد و الله اعلم بحقایق الامور. وفات سید نعمت الله از اولیاء.

اروپا - (عثمانی) - سلطان مراد دویم با یکصد و پنجاه هزار قشون ایالات اتراش و تسالی و مقدونیه را متصرف شده شهر قسطنطنیه را محاصره می کند و در اردوی سلطان مرادخان چند عراده توپ بود که به واسطه این توپها اهالی قسطنطنیه خیلی مشوش بودند اما سلطان مراد بی نیل مقصود و بدون فتح به ادرنه مراجعت نمود و جمیع برادرهای خود را مقتول ساخت.

[سنه ۸۲۸ هجری = سنه ۱۴۲۴ مسیحی]

آسیا - آمدن میرزا الغ بیگ از سمرقند به خراسان به خدمت میرزا شاهرخ و بعد از چندی که معاودت به دارالملک خود یعنی سمرقند می نمود برادر خود میرزا محمد جوکی را به سمرقند برد. وفات بدرالدین محمد از نحات. جنگ براق خان اوزبک با محمدخان صاحب دشت قباچاق و از آنجا که میرزا الغ بیگ براق خان را کمک و امداد فرستاده بود بر محمدخان غلبه نمود و سلطنت دشت قباچاق براق خان را شد.

[سنه ۸۲۹ هجری = سنه ۱۴۲۵ مسیحی]

آسیا - در ماه جمادی الآخره این سال میرزا محمد جوکی از میرزا الغ بیگ اجازت حاصل نموده به هرات بازگشت. و در ربیع الاول این سال امیر غیاث الدین شاه ملک درگذشته میرزا شاهرخ پسر ارشدش امیرزاده ابراهیم سلطان را حکومت خوارزم داد. وفات پادشاه گیلان امیر رضی الدین سیدرضاکیا و برقرار شدن کارکیا سیدمحمد به جای او به حکمرانی. استقلال براقخان در دشت قباچاق که قصد ماوراءالنهر نموده با میرزا الغ بیگ جنگ سختی کرد و عساکر میرزا الغ بیگ تاب مقاومت با لشکر براقخان را در خود ندیده فرار برقرار اختیار نمودند و لشکر براقخان در نواحی ترکستان نهب و خرابی زیاد کردند. وفات عصمت بخاری از شعرا.

اروپا - (روس) - فوت واسیلی (وازیلی) دویم پادشاه روس و جلوس واسیلی سیم به جای او.

[سنه ۸۳۰ = سنه ۱۴۲۶ مسیحی]

آسیا - در روز جمعه بیست و سیم ربیع الاول این سال میرزا شاهرخ به مسجد جمعه هرات رفته بعد از نماز وقتی که می خواست به سرای سلطنتی معاودت کند کپنک پوشی موسوم به احمدلر از مریدهای فضل الله استرآبادی به صورت دادخواهان عریضه ای در دست بر سر راه آمد میرزا شاهرخ به یکی از ملازمان فرمود بین عرض این شخص چیست احمدلر در این موقع فرصت کرده دوید و کاردی به شکم

میرزا شاهرخ زد میرزا شاهرخ برای اینکه آتش فتنه شعله ور نگردد به صوابدید ملازمان سوار شده باوقار هرچه تمامتر به سرای سلطنتی بازگشت و جراحان و اطباء را حاضر ساخته به معالجه پرداختند و چون زخم کاری نبود معالجه شده شفا یافت و احمدلر همان روز که مرتکب این جنایت بزرگ شد به دست ملازمان پادشاه مقتول گردید و معروف خطاط که مردی بافضل و خوش معاورة و نویسنده زبردست بود چنانکه یکروز هزار و پانصد بیت کتابت می کرد به مرافقت احمدلر متهم شده در چاه قلعه اختیارالدین محبوس گشت. هم در این سال در غرة ماه شعبان میرزا شاهرخ به جهت تدارک و رفع اختلالی که از شکست خوردن میرزا الغ بیگ از براقخان در سمرقند و آن نواحی طاری شده از هرات به عزم سمرقند حرکت کرده و چون به سمرقند رسید بعضی امرای میرزا الغ بیگ را تنبیه و سیاست کرد و چند روزی خود میرزا الغ بیگ نیز مشمول عواطف پادشاهی نبود بعد از آن باز مورد مرحمت گردید و مجدداً حکومت ترکستان خاص او گشت و براقخان چون وصول میرزا شاهرخ را به سمرقند شنید فرار کرد و کار ترکستان در ثانی نظم و تمشیت یافت. وفات شیخ محیی الدین غزالی طوسی شاعر. وفات سیمی بغدادی شاعر. فتح کردن پادشاه شام جزیره قبرس را.

[سنه ۸۳۱ هجری - سنه ۱۴۲۷ مسیحی]

آسیا - معاودت میرزا شاهرخ از سمرقند به هرات که در روز یازدهم محرم اینسال وارد این شهر شد. هم در این سال خداوند پیری به میرزا محمد جوکی عنایت کرده موسوم به میرزا ابوبکر شد. مصالحه سلطان مبارکشاه دهلوی و سلطان ابراهیم شرقی. وفات شمس الدین قاری شارح بخاری.

[سنه ۸۳۲ هجری - سنه ۱۴۲۸ مسیحی]

آسیا - در اوایل محرم این سال میرزا شاهرخ شنید که اسکندر بن قرايوسف بنای طغیان را گذاشته و سلطانیته را مسخر نموده است، لهذا لشکری جرّار تجهیز نموده در پنجم ماه رجب از هرات به عزم آذربایجان حرکت کرد، و در ری شاهزادگان و

حکمرانان ولایات به اردوی پادشاهی پیوستند و روز بیست و یکم رمضان موکب شاهرخی به حوالی سلطانیّه نزول کرد، و پیش از وصول اردوی میرزا شاهرخ به این محل اسکندر قلعه سلطانیّه را گذاشته گریخته بود لهذا پادشاه رمضان را در آن مقام بسرسانیده بعد از ماه مبارک به تبریز آمد و از تبریز به سلماس شتافت و در این ساحت فشتین تلاقی کرده روز هفدهم ذیحجه در ظاهر سلماس جنگ درگرفت و دو روز نایره قتال به سختی اشتعال داشت آخر الامر عساکر شاهرخی غلبه نموده اسکندر بگریخت و میرزا محمد جوکی، اسکندر و سپاه او را تعاقب کرده تا ارزن الرّوم و صحرای موش تسلط پادشاهی را ظاهر ساخت. وفات میرزا مظفر بن میرزا بایقرا و میرزا سنجر بن میرزا پیرمحمد کابلی و میرزا عمر شیخ بن میرزا پیرمحمد شیرازی. جنگ سلطان محمود اغلان و براق اغلان در مغولستان که براق اغلان در این واقعه بدرود زندگانی گفت. یاغی شدن محمد غازی بر سلطان محمود اغلان و کشتن محمد مزبور این پادشاه را و سلطنت کردن به جای او. وفات شیخ تقی الدین محمد فارسی در مکه معظمه. محاربه هوشنگ شاه مالوی و احمد شاه بهمنی و منهزم شدن هوشنگ شاه.

[سنه ۸۳۳ هجری = سنه ۱۴۲۹ مسیحی]

آسیا - حرکت کردن موکب میرزا شاهرخ از ظاهر سلماس به طرف قلعه النجق در هشتم محرم و چون به قلعه النجق رسید ملازمان میرزا اسکندر پیشکشی و هدایا به حضور میرزا شاهرخ آوردند و از آنجا که قلعه النجق حصانته داشت میرزا شاهرخ به همینقدر از بستگان میرزا اسکندر راضی شد که به راه مخالفت نرفتند و با قدم تمکین و تسلیم پیش آمدند. رفتن موکب شاهرخی به طرف قشلاق قراباغ که روز نوزدهم صفر به این محل رسید و امیر ابوسعید بن قرایوسف در این محل به خدمت میرزا شاهرخ مستسعد گردید و میرزا شاهرخ زمستان را در قراباغ ازان گذرانید و حکومت تمام مملکت آذربایجان را به امیر ابوسعید بن قرایوسف داد و روز یازدهم شعبان از قراباغ ازان حرکت کرده هفتم ماه رمضان به سلطانیّه نزول نمود و دویم شوال به قصد معاودت به هرات انتهاض کرد. وفات امام شمس الدین محمد جزری

از مشاهیر قرّا، زلزله در همدان و واسط، جنگ ظفرخان بن احمدشاه گجراتی و علاءالدین احمدشاه دکنی در کوکن و ظفر یافتن گجراتیان، وفات شیخ زین الدین خوافی و جلال الدین یوسف اوبهی.

اروپا (انگلیس و فرانسه) — ژاندارک که دختری از اهالی اُورلئان و دریکی از دهات لُرن متولد شده بود به واسطه خوابی که دیده و تأیید شده به اردوی شارل هفتم پادشاه حقیقی فرانسه رفته و او را محرّک شده به سمت اُرلئان می آورد، بعد از آنکه اُرلئان به تصرف شارل درآمد همین دختر که بیرق آزادی در دست دارد و در جلو قشون حرکت می کند پادشاه را به شهر رنس برده تاج سلطنت بر سر او می گذارد و همین اسباب تسلّط و اقتدار شارل هفتم شده و مستقلاً سلطنت فرانسه را خواهد کرد چنانکه ذکر آن انشاء الله تعالی بیاید. (عثمانی) — تولّد سلطان محمد فاتح.



[سنه ۸۳۴ هجری = سنه ۱۴۳۰ مسیحی]

آسیا — ورود میرزا شاهرخ به هرات در هشتم محرم این سال. خسوف کُلی و غلای عظیم در اغلب از بلاد. فوت رکن الدین خوافی. وفات حافظ نورالدین لطف الله معروف به حافظ ابرو صاحب تاریخ معروف. به سال هشتصد و سی و چهار در شوال، وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود.

اروپا (فرانسه) — ژاندارک در محاصره گُئم پین گرفتار مخاصمین پادشاه فرانسه شده و او را به انگلیسها فروختند.

[سنه ۸۳۵ هجری = سنه ۱۴۳۱ مسیحی]

آسیا — رفتن میرزا بایسنقر به امر میرزا شاهرخ به ولایت جرجان و قشلاق نمودن در آن نواحی. و در زمستان این سال به میرزا شاهرخ خبر دادند که اسکندر بن قرایوسف لشکر به آذربایجان کشیده و برادر خود امیر ابوسعید را که از جانب میرزا شاهرخ به حکمرانی آذربایجان برقرار شده بود به قتل رسانیده است. و در

اینسال در شیراز خداوند پسری به میرزا ابراهیم سلطان حکمران فارس داده موسوم به میرزا عبداللّه شد. وفات میرزا جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور که سمت مصاهرت میرزا شاهرخ را داشت. وفات میرزا محمد درویش که از منسوبان میرزا شاهرخ بود و منصب داروغگی هرات داشت و چون او درگذشت ولد ارشدش سلطان ابوسعید داروغه هرات شد. وفات خواجه ابوالعرفای خوارزمی عارف مشهور. جنگ عساکر پادشاه گجرات با علاءالدین احمدشاه دکنی که در این وهله نیز گجراتیان غلبه و فتح کردند. وفات خواجه صابن الدین ترکه اصفهانی.

اروپا (فرانسه) - ژاندارک که اسیر انگلیسها بود در شهر روان او را زنده سوزانیدند و انگلیسها در کلیسای نتردام پاریس طفل سابق الذکر پادشاه انگلیس یعنی هانری ششم را به سلطنت فرانسه و انگلیس برگزیده تاج سلطنت بر سر او گذاشتند. (عثمانی) - فتح شهر یانینا از بلاد آلبانی به دست عساکر سلطان مراد خان ثانی. استیلای سنان پاشا بر بلاد ارناؤود و نهب و غارت او در این نواحی.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی

[سنه ۸۳۶ هجری = سنه ۱۴۳۲ مسیحی]

آسیا - انتزاع نمودن امیر اسپند بن قرایوسف بغداد را از برادر خود شاه محمد. کشتن سلطان حسین ایلکانی صاحب حله را و استیلا یافتن او بر این ناحیه. طلوع ستاره ذوذوابه.

اروپا (پرتوغال) - انکشاف جزایر آسُر به واسطه ملاحان پرتوغالی. عبور کردن سفاین پرتوگالیها به ریاست جیلیانز، از رأس امید (رأس امید در جنوب افریقا واقع است و همچنین جزایر آسُر از جزایر افریقا شمرده می شود. چون انکشاف این جزایر و عبور از این رأس به توسط پرتوگالیهاست این وقایع در ذیل اروپا نوشته شد).

[سنه ۸۳۷ هجری = سنه ۱۴۳۳ مسیحی]

آسیا - وفات میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در روز شنبه هفتم جمادی الاولی. مدت حیات میرزا بایسنقر سی و هشت سال و چهار ماه بود و کثرت میل این

شاهزاده به اهل فضل و علم و فصحا و بلغا حتی خوشنویسان و نقاشان و ارباب صنایع عالیہ و اکرام و احسان وافر او در بارۃ طبقات مسطورہ معروف اقطار است اما با علو طبع و پاکی فطرت در شرب مدام اکثار می نمود و ہمین فقرہ اسباب فوت و ہلاکت او گردید. وفات مبارکشاه صاحب دہلی و جلوس پسرش سلطان محمد جونہ بہ جای او. وفات شاه قاسم انوار از مشاہیر عرفا در جام. وفات شمس الدین محمد تفتازانی و میر نورالدین ابن میر سید شریف و ابواسحق اطعمہ شیرازی و خواجہ عبدالقادر مراغی مصنف. وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان.

افریقا — وفات ابوالفوارس عبدالعزیز از ملوک بنی حفص تونس.

[سنہ ۸۳۸ ہجری = سنہ ۱۴۳۴ مسیحی]

آسیا — در اوایل اینسال امیر خلیل اللہ شیروانی بہ ملازمان میرزا شاہرخ خبر داد کہ اسکندر بن امیر قرایوسف از ضبط مملکت آذربایجان فراغت یافتہ بہ تخریب قلاع و بلاد شیروان مشغول است لہذا میرزا شاہرخ بار دیگر عازم عراق و آذربایجان گردید و در دویم ماہ ربیع الثانی موکب پادشاهی از ہرات انتہاض نمود و چون بہ ری رسید کثرت برف و سرما مانع شد کہ از این ولایت پیشتر راند بنابراین زمستان را در ری بسر برد، و در این بین خبر بہ اسکندر رسید کہ میرزا شاہرخ با لشکری جزا عزیمت آذربایجان نمودہ اسکندر کہ خود را مرد میدان مقاومت قشون شاہرخی نمی دید آذربایجان را گذاشتہ فرار کرد و اشراف و اعیان این مملکت و امیر خلیل اللہ شیروانی بہ خدمت میرزا شاہرخ شتافتند. نیز در اوقات توقف در ری امیر شاہ جہان بن امیر قرایوسف بہ خدمت میرزا شاہرخ آمدہ مشمول عواطف این پادشاہ گردید. وفات میرزا ابراہیم سلطان بن میرزا شاہرخ حکمران فارس در چہارم ماہ شوال و این شاہزادہ نیز در رعایت جانب ارباب فضل و علم نہایت مجد بود و شرف الدین علی الیزدی کتاب ظفرنامہ را بہ اسم میرزا ابراہیم سلطان نوشتہ و بہ مواہب بیشمار این شاہزادہ نایل گردیدہ است. بالجملہ بعد از فوت میرزا ابراہیم سلطان میرزا شاہرخ حکومت فارس را بہ پسرش میرزا عبداللہ بن میرزا ابراہیم سلطان داد. وفات ناصر الدین خاوندشاہ بن امیر ارغونشاہ برادر امیر جلال الدین فیروزشاہ

که بعد از فوت میرزارستم حکومت اصفهان به او تعلق داشت. بروز و با و طاعون در بلده و بلوکات هرات که عدد اموات در بعضی از روزها در این شهر و حوالی به ده هزار نفر می رسید. وفات امیر الیاس خواجه که به واسطه عروض مرض در قصبه رادکان از التزام رکاب میرزاشاهرخ بازمانده و تخلف نموده بود و چون امیر الیاس خواجه درگذشت میرزاشاهرخ رادکان را به پسر ارشدش یوسف به رسم سیورغال عنایت فرمود. حرکت کردن میرزاشاهرخ از ری در فصل بهار و فرستادن میرزامحمد جوکی را به رسم ایلغار از عقب اسکندر بن امیر قرایوسف و گذراندن میرزاشاهرخ فصل تابستان را در آذربایجان و آمدن در اوّل زمستان به طرف قراباغ اژان. وفات هوشنگ شاه صاحب مالوه و جلوس پسرش محمدشاه غوری به جای او. وفات شیخ زین الدین ابوبکر خوافی از مشایخ و میرشمس الدین بن میر سیدشریف جرجانی و ابن عماد شیرازی.

اروپا (عثمانی) - استیلای سلطانمراد خان دو یم بر بلاد قرامان و عقد مصالحه فیما بین.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۸۳۹ هجری - سنه ۱۴۳۵ مسیحی]

آسیا - نهضت موکب میرزاشاهرخ از قراباغ اژان و آمدن به اوجان، و دادن زمام حکمرانی آذربایجان را به امیر جهانشاه بن امیر قرایوسف که ملتزم رکاب میرزاشاهرخ بود. توجه ابوالخیرخان شیبانی از شاهزادگان دشت قبیچاق به خوارزم و جنگ کردن با والی این مملکت ابراهیم بن شاه ملک که از جانب میرزاشاهرخ حکمرانی خوارزم داشت و شکست خوردن ابراهیم و استیلای ابوالخیرخان شیبانی بر مملکت خوارزم، و ابوالخیرخان اولین شخص است از ملوک اوزبک که در خوارزم سلطنت کرده اند. غلبه سلطان محمود خلجی از امرای محمدشاه غوری بر این پادشاه و برقرار شدن سلطان محمود به سلطنت مالوه. وفات پهلوان کاتبی شاعر.

اروپا (انگلیس و فرانسه) - گفتگوی مصالحه فیما بین ملتین فرانسه و انگلیس به توسط پاپ. فوت ایزاب ملکه فرانسه مادر شارل هفتم پادشاه فرانسه. (عثمانی) -

فتح سمندریه پای تخت سربى به دست عساكر سلطانمرادخان دویم.

[سنه ۸۴۰ هجرى = سنه ۱۴۳۶ مسیحى]

آسیا - توجه موكب ميرزاشاهرخ از آذربایجان به طرف دارالسلطنة هرات كه در دویم ربیع الآخر این سال به این شهر ورود نمود. مراجعت شیخ نورالدین محمّد مرشدی كه از جانب ميرزاشاهرخ به سفارت به دربار سلطانمرادخان عثمانی رفته بود و مقصود از این سفارت اینكه اگر اسکندر بن امیر قرایوسف از نواحی آذربایجان و شیروان به خاک عثمانی رود او را گرفته مغلولاً به دربار ميرزاشاهرخ فرستد و سلطانمرادخان سفیر ميرزاشاهرخ را با جوابهای مساعد و اظهارات موذت آمیز معاودت داده بود. استیلای سیدمحمّد مشعشعی بر بعضی از نواحی خوزستان. وفات غیاث الدین جمشید کاشی صاحب کتاب سَلَمَ السَّمَوَات (یعنی نردبان آسمانها) و غیاث الدین جمشید یکی از فضلا و علمای معتبر علم ریاضی است. جنگ اسکندر بن قرایوسف با برادر خود امیر جهانشاه بن قرایوسف در نواحی تبریز و شکست خوردن اسکندر و رفتن او به حصار النجق. وفات علاء الدین رومی.

اروپا (فرانسه) - شهر پاریس تسلیم شارل هفتم پادشاه فرانسه می شود.

[سنه ۸۴۱ هجرى = سنه ۱۴۳۷ مسیحى]

آسیا - در این سال ميرزاشاهرخ با کمال فراغت در متنزهات خراسان به شادمانی گذرانید. کشته شدن اسکندر بن قرایوسف به دست پسر خود قباد نام. تبیین آنكه اسکندر را محبوبه ای بود مسماء به خان سلطان و ملقب به لیلی، و قباد پسر اسکندر با محبوبه پدر معاشقه و دلبستگی داشت بعد از آنكه اسکندر به قلعه النجق رفت با قباد و لیلی بنای خوشونت را گذاشته كه چرا شما پیشکش برای ميرزاشاهرخ فرستاده اید و آنها را تهدید به قتل می نمود و آنها هر قدر عذرهای موجه می آوردند نمی پذیرفت قباد و لیلی گمان کردند كه اسکندر به معاشقه آنها پی برده باهم متفق شدند و در شبی كه اسکندر شراب زیاد خورده بود قباد او را به ضرب

تیغ و خنجر به عالم دیگر فرستاد و مملکت آذربایجان امیر جهان‌شاه ابن قرایوسف را مُصَفّی و مسلم گردید. انقراض دولت علویه در طبرستان. وفات سبط ابن العجمی از علمای حلب.

اروپا (فرانسه) — بروز قحطی در مملکت فرانسه خاصه در شهر پاریس و امتداد آن تا مدت دو سال.

افریقا — وفات ملک اشرف سلطان مصر که بعد از فوت او ارکان دولت مصر اتفاق کرده امیرآخور ملک اشرف را که چقماق‌بیک نام داشت به سلطنت برداشتند. از عجایب اتفاقات آنکه چقماق‌بیک در عالم رؤیا دیده بود که میرزا شاهرخ او را به سریر سلطنت مصر جلوس و استقرار داده لهذا بر خود مختر کرده بود که اگر مصداق این خواب به ظهور رسد با میرزا شاهرخ رشته مودت و اتحاد را مستحکم سازد. و با آنکه معهود نبود که امیرآخور به جای سلطان به رتبه سلطنت فایز شود اثر خواب او ظاهر گردید و سلطنت مصر او را شد و ملک ظاهر لقب یافت و پس از پادشاهی همانطور که بر خود مختر کرده بود با میرزا شاهرخ بنای مودت و ارسال رُسل را گذاشت چنانکه شرح آن در ذیل بیاید.

[سنه ۸۴۲ هجری = سنه ۱۴۳۸ مسیحی]

آسیا — در اینسال نیز میرزا شاهرخ در نواحی خراسان و اماکن باصفای این ولایت به عیش و شادی بی هیچ معارض و حادثه بسربرد. وفات علاءالدین معروف به ملازاده ابهری.

اروپا (عثمانی) — طرح مسجد جامع مرادیه به امر سلطان مراد خان دویم در ادرنه.

[سنه ۸۴۳ هجری = سنه ۱۴۳۹ مسیحی]

آسیا — آمدن جیحک‌بوقا از خواص امرای ملک ظاهر سلطان مصر به رسم سفارت

با هدایا و تحف لایقه به هرات به حضور میرزا شاهرخ و بذل احترام و عواطف این پادشاه در بارهٔ سفیر سلطان مصر، و درین سفارت سفیر مشارالیه به عرض میرزا شاهرخ رسانید که ملک ظاهر سلطان مصر از شما پنج کتاب خواش نموده یکی تاویلات حجت اهل سنت از مؤلفات شیخ ابومنصور ترمذی، دیگر تفسیر کبیر علامهٔ رازی، دیگر شرح تلخیص جامع از مصنفات خواجه مسعود بخاری، دیگر شرح کشف علاء الدین پهلوان، دیگر روضه در مذهب شافعی، با آنکه کتب مسطوریه در خزینه موجود بود میرزا شاهرخ فرمود هر پنج کتاب را به خط خوش استکتاب کردند و جدول کشیده تسلیم سفیر مزبور نمودند و پس از اعطای انعامات وافره سفیر را رخصت معاودت داد و حسام الدین مبارکشاه پروانچی را به صحابت سفیر مصر مأمور سفارت مصر نمود و در روز هیجدهم ماه رجب سفر از هرات حرکت کردند. هم در اینسال در شب سیم شعبان خداوند متعال پسری به میرزا علاء الدوله عنایت نموده او را به سلطان ابراهیم موسوم کردند، انهمام مغاربه از جنگ اشرف اسمعیل صاحب یمن و این جنگ در زبید اتفاق افتاده و موسوم به حرب یوم الغریب است.

اروپا (عثمانی) — سور و جشن ختان سلطان محمد فاتح.

افریقا — اطاعت کردن ناصرالدین ذوالقدر از ملک ظاهر سلطان مصر و رفتن نزد این سلطان به مصر.

[سنه ۸۴۴ هجری = سنه ۱۴۴۰ مسیحی]

آسیا — وفات علاء الدوله امیرعلیکه کوکلتاش که زیاده از نود سال عمر کرده بود و چون درگذشت در مدرسه‌ای که خود در سر خیابان هرات بنا کرده مدفون شد و بعد از فوت او میرزا شاهرخ مناصب او را به پسر ارشدش امیر شیخ ابوالفضل داد، و هم در اینسال خبر رسید که حسام الدین مبارکشاه که به سفارت مصر رفته بود در بین راه فوت شده و پسرش امیر رحیم داد به صحابت جیجکجوقا به مصر رفته و ملک ظاهر سلطان مصر کمال عاطفت را نسبت به او مبذول داشته. وفات ملک

آغادختر خضر اغلان که در اوایل حال در حباله نکاح امیرزاده عمر شیخ بن امیر تیمور درآمده میرزا اسکندر و میرزا بایقرا از او متولد شدند و بعد از کشته شدن میرزا عمر شیخ به مزاجت میرزا شاهرخ نایل گردیده میرزا سیورغتمش از او به وجود آمد و مآثر خیریه این زن در بلخ و هرات و آن نواحی بسیار بوده است. وفات قاضی شهاب الدین جونپوری.

اروپا (فرانسه) — شورش نجبا بر ضد پادشاه و در این غایله شورشیان پسر هفده ساله پادشاه را بر خود رئیس کرده بودند ولی پادشاه فرانسه بر آنها غلبه نموده نجبا را تنبیه و سیاست سختی نمود. (عثمانی) — اتمام مسجد جامع ادرنه. سفاین جنگی سلطان مراد خان به اتفاق کشتیهای ملک ظاهر سلطان مصر به جزیره رودس حمله ور گردیدند.

[سنه ۸۴۵ هجری = سنه ۱۴۴۱ مسیحی]

آسیا — ملک کیومرث رستم‌داری که تا این اوان کمال اطاعت و فرمانبرداری را از میرزا شاهرخ داشت در اینسال قدم از جاده انقیاد بیرون گذاشته جمعی از سپاه رستم‌دار را به تاخت و نهب حدود ری فرستاد و سپاه مزبور در این نواحی بنای خرابی و آشوب را گذاشتند. جنگ شریف برکات و شریف علی از شرفای حجاز در جده و انهزام عساکر شریف برکات. مسخر نمودن سید محمد مشعشی حویزه را. وفات سودائی ابیوردی.

اروپا (روس) — غلبه طایفه تاتار بر مسکو و حرق این شهر و اسراهای آن.

[سنه ۸۴۶ هجری = سنه ۱۴۴۲ مسیحی]

آسیا — در اوایل این سال موکب میرزا شاهرخ به جهت تنبیه ملک کیومرث رستم‌داری از هرات حرکت کرد و چون به نیشابور رسید، خوف و هراس بر ملک کیومرث غالب گشت و چند نفر را به خدمت میرزا شاهرخ فرستاد و اظهار انقیاد و ضراعت نموده و معروض داشتند که ملک کیومرث را خیال مقاتلت و مقاومت

نیست و مطیع است اگر مملکت ری را به خود او مفوض می دارند شاکر است و اگر امر این است که به دیگری واگذارد حاضر. بنابراین میرزا شاهرخ از تقصیر او درگذشت و ولایت قزوین و سلطانیه و ری را به سلطان محمد بن میرزا بایسنقر تفویض نمود و او به محل حکمرانی خود رفت و از آنجا که بزرگان و سرکردگان امصار و اطراف با عده کثیری ملازمت خدمت این شاهزاده را اختیار کرده بودند دخل او به خرجش وفا نمی نمود این خبر مسموع میرزا شاهرخ گردیده مقرر داشت که سلطانیه و قزوین سیورغال میرزا سلطان محمد باشد و در سایر ولایات عراق مداخله ننماید و خواجه شمس الدین محمد بخاری به ضبط ولایاتی که از شاهزاده مشارالیه منتزع گردید مأمور شد و این فقره اسباب تألم میرزا سلطان محمد شده به خیال سرکشی و طغیان افتاد چنانکه شرح آن در ذیل بیاید. وفات احمدشاه گجراتی. وفات ناصرالدین بیک ذوالقدر.

اروپا (پرتوغال) — به واسطه جنگ آخری که فیما بین پرتوگالیها و بعضی از اعراب افریق واقع شده بود و جمعی از اعراب اسیر پرتوگالیها گردیده رؤسای قبایل عرب که در افریقا بودند به جهت فدیة اسرای اهالی ملت خود خاک طلا که از معادن افریق تحصیل کرده بودند با دسته ای غلام و کنیز سیاه به پرتوگالیها داده اسرای خود را از قید اسیری و رقیت خلاص کردند و این اول مرتبه ایست که عیسویان در خدمت خود از جنس سیاهان برده گرفته و نگاهداشتند.

[سنه ۸۴۷ هجری = سنه ۱۴۴۳ مسیحی]

آسیا — کثرت اقتدار امیر جلال الدین فیروزشاه که تقریباً زمام جمیع امور دولتی میرزا شاهرخ به دست او بود و میرزا شاهرخ در باطن از این معنی خرسندی نداشت ولی چون امیر مشارالیه نظیری نداشت میرزا شاهرخ این شوکت و اقتدار را به نظر اغماض و تغافل می دید. برداشتن اهالی ملتان شیخ یوسف متولی روضه شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی را به سلطنت. هم در اینسال میرزا شاهرخ سید محمد زمزمی را به مصر نزد ملک ظاهر سلطان مصر فرستاده از او استشاره نمود که خانه کعبه زاده الله تعالی شرفا را جامه پوشاند و سلطان مصر تصدیق بر این عمل کرده

به فرستاده میرزا شاهرخ جواب مساعد داد.

[سنه ۸۴۸ هجری = سنه ۱۴۴۴ مسیحی]

آسیا - ناخوشی سخت میرزا شاهرخ که بعد از یأس از زندگانی به صحت و شفا نایل گردید و چون مزاج او به استقامت مایل آمد به موجب قصدیکه سال قبل کرده که خانه کعبه را جامه پوشاند شیخ نورالدین محمد مرشدی و شمس الدین محمد ابهری را مأمور نمود که عازم مکه معظمه شوند و جامه هائی را که در یزد نسج و ترتیب یافته بود و به هرات آورده بودند به کعبه معظمه واصل دارند و مشارالیهما به این قصد روانه حجاز گردیدند و ابتدا به مصر رفته درک خدمت ملک ظاهر سلطان مصر نمودند و ملک ظاهر بعد از بذل عواطف جمعی را به همراهی شیخ نورالدین مرشدی و شمس الدین محمد ابهری به مکه معظمه فرستاد و آنها بعد از طواف خانه کعبه زادهای الله تعالی شرفاً و تعظیماً را جامه پوشانیدند و پس از ادای مناسک حج به خراسان معاودت کرده در هرات به خدمت میرزا شاهرخ رسیده تفصیل سفر خود را به عرض پادشاه رسانیدند. هم در این سال بر میرزا شاهرخ معلوم گشت که اتباع امیر جلال الدین فیروز شاه بعضی از وجوه و منال دیوانی را حیف و میل می کنند، لهذا بعضی سؤالات در این باب از او نمود و او این معنی را دلیل بر بی التفاتی پادشاه دانسته از فرض غصه رنجور گردید و اگرچه میرزا شاهرخ به عبادت او رفت و دلجوئی کرده مفید نیفتاد مرض غالب گشت و امیر جلال الدین فیروز شاه درگذشت و پس از فوت او میرزا شاهرخ منصب او را به پسر ارشدش امیر نظام الدین احمد تفویض کرد. وفات میرزا محمد جوکی ولد کهنتر میرزا شاهرخ در نواحی سرخس و چون او درگذشت میرزا شاهرخ ولایاتی که به سیورغال او داده بود میان اولادش میرزا محمد قاسم و میرزا ابوبکر قسمت نمود. سلطنت جهانگیر بایندری در دیاربکر. استیلای میرزا اسپند بن قرايوسف بر عراق عرب.

اروپا (فرانسه) - اول قشون پیاده نظام منتظم ردیف که تیرانداز بودند در اینسال تربیت و اختراع شد.

[سنه ۸۴۹ هجری - سنه ۱۴۴۵ مسیحی]

آسیا - پیش ذکر نمودیم که میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر از میرزا شاهرخ آزردہ خاطر گردیده به خیال خود سری افتاد چیزی که تقویت این خیال نمود این بود که بعضی به شاهزاده مشارالیه اظهار نمودند که ضعف پیری بر مزاج میرزا شاهرخ مستولی گشته و دیگر حالت حرکت و لشکر کشی ندارد باید فرصت غنیمت شمرد و شیراز و اصفهان را به تصرف درآورد، میرزا سلطان محمد را این سخنان پسند افتاده به اصفهان تاخت و اموال بسیار از این ولایت حاصل کرده به سپاهیان بخشید و مصمم حمله بردن به فارس گشت؛ و در اینوقت میرزا عبداللہ بن میرزا ابراهیم سلطان حکمرانی فارس داشت چون لشکر میرزا سلطان محمد متوجه شیراز شدند میرزا عبداللہ که قوت محاربه و مدافعه نداشت دروازه های شیراز را مضبوط کرده قاصدی به تعجیل به هرات فرستاد و میرزا شاهرخ را از ماجرا مخبر و مطلع نمود. وفات سلطان محمد صاحب دہلی و برقرار شدن پسرش علاء الدین به جای او. انتزاع نمودن رای شهره سالار لنکاہان ملتان را از شیخ یوسف و خواندن خود را سلطان قطب الدین و او اول شخص است از لنکاہان کہ در ملتان حکمرانی کردند. وفات شیخ احمد کھتو.

اروپا - (عثمانی) - استعفای سلطان مراد خان دویم سلطان عثمانی به اختیار و میل خود از سلطنت و نصب نمودن پسر خود سلطان محمد را کہ بعد ملقب به فاتح شد به جای خود و چون چهار ماه از این واقعه بگذشت و هرج و مرج در مملکت زیاد شد باز سلطان مراد خان دخیل و متقلد مهام سلطنت و امور مملکت شد.

[سنه ۸۵۰ هجری - سنه ۱۴۴۶ مسیحی]

آسیا - انتهاض موکب میرزا شاهرخ از هرات به قصد سفر فارس و عراق و تنبیه میرزا سلطان محمد، و جانشین کردن میرزا رکن الدین علاء الدوله را در هرات، و چون موکب میرزا شاهرخ به ری رسید امیر سلطان شاه برلاس و امیر شیخ ابوالفضل بن امیر علیکه کوکلتاش و امیر نظام الدین احمد بن فیروز شاه را پیش روانه

نمود و خود نیز متعاقب آنها حرکت کرده میرزا سلطان محمد چون خبر وصول میرزاشاهرخ را به این نواحی شنید از محاصره شیراز دست کشید و متوجه اصفهان شد میرزاشاهرخ از فرار شاهزاده باخبر شده از منزل گندمان به سمت اصفهان عطف عنان کرد و بعضی از هواخوان میرزا سلطان محمد را در این بلد سیاست کرد و زمستان را به فشافویه ری به قشلاق رفت و بعضی از اعیان را مأمر کرد که نزد میرزا سلطان محمد روند و او را نصیحت کنند و برآن بدارند که به قدم احتذار به خدمت میرزاشاهرخ آید و اگر نصایح آنها را نپذیرد او را مقهور به آمدن کنند و مأمورین به موجب امر عمل کردند و میرزا سلطان محمد را به خدمت میرزاشاهرخ مایل نمودند. وفات میرزاشاهرخ در روز بیست و پنجم ذیحجه این سال به ناخوشی درد معده در ری که بعد از فوت او میرزا ابوالقاسم بابر با فوجی از مخصوصان خود متوجه خراسان شد و میرزا خلیل سلطان نیز عازم آن طرف گردید و میرزا عبداللطیف به حراست اردوی شاهرخش پرداخته قاصدی به سمرقند فرستاد که پدر خود میرزا الغ بیک را از این واقعه مستحضر سازد، و روز سیم نعلش میرزاشاهرخ را در محقه ای گذاشته رو به سمت خراسان روان شد. گرفتن امیر جهانشاه بن امیر قرایوسف بغداد را و کشته شدن خواجه افضل ترکه. وفات ابوسعید کازرونی، و استاد میرعلی تبریزی واضع خط نستعلیق. وفات شاه شاهان سیستانی که پنجاه و چهار سال عمر کرده و مدت ملکش هفده سال بود.

[سنه ۸۵۱ هجری = ۱۴۴۷ میلادی]

آسیا - در سال قبل مذکور شد که بعد از فوت میرزاشاهرخ نعلش و اردوی او را میرزا عبداللطیف به طرف خراسان حرکت داد و گوهرشادآغا زوجه میرزاشاهرخ نیز همراه بود میرزا عبداللطیف چون میل گوهرشادآغا را به میرزا علاءالدوله می دانست و مفسدین نیز تفتین کردند در میان خوار ری و سمنان اموال گوهرشادآغا را تاراج کردند بطوریکه در موقع کوچ گوهرشادآغا عصائی به دست گرفت و پیاده رو به راه نهاد در آنحال نوکری رسید و حرم پادشاه را پیاده دید اسب خود را بدو داد و او را سوار نمود همینکه میرزا عبداللطیف به دامغان رسید داروغه این شهر در قلعه

متحقیق شده اظهار مخالفت کرد، میرزا عبداللطیف دامغان را به غلبه گرفت و غارت نمود و با کمال استقلال و غرور سفر خود را تا نیشابور امتداد داد و از آنجا که گوهرشادآغا قاصدی به هرات فرستاده و میرزا علاءالدوله را که در این بلد حاکم بود از فوت میرزا شاهرخ خبر داده و بعدها نیز میرزا علاءالدوله خبر تاراج کردن اموال گوهرشادآغا را شنیده لشکری به استقبال میرزا عبداللطیف روانه کرده در حوالی نیشابور قشون میرزا عبداللطیف را شکست دادند و او را گرفتند و نزد میرزا علاءالدوله بردند و در قلعه اختیارالدین محبوس شد و میرزا علاءالدوله در هرات به سلطنت جلوس کرد، اما میرزا الغ بیگ که در سمرقند بود با عساکر خود هازم خراسان و دفع میرزا علاءالدوله گردید. وفات کارکیا ناصر صاحب گیلان. وفات طالب آملی شاعر. بعضی ایجاد فنّ طبع را در این سال نوشته اند.

اروپا - (عثمانی) - ولادت سلطان بایزید ثانی. سفر سلطان مراد دویم به بلاد ارناود و فتح بعضی از قلاع.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۸۵۲ هجری = ۱۴۴۸ مسیحی]

آسیا - جنگ عساکر میرزا الغ بیگ با میرزا علاءالدوله و منهزم شدن میرزا علاءالدوله و رفتن به طرف استرآباد و گرفتن میرزا الغ بیگ هرات را. بعد از آنکه میرزا الغ بیگ هرات را به گرفت فتحنامه به اطراف نوشت و با آنکه میرزا عبداللطیف بن الغ بیگ که از حبس میرزا علاءالدوله مستخلص شده و به موکب پدر پیوسته بود و در جنگ میرزا علاءالدوله کمال رشادت را کرد، میرزا الغ بیگ این فتح را به اسم پسر کوچکتر خود میرزا عبدالعزیز مسطور داشت و این فقره اسباب رنجش میرزا عبداللطیف شده و نتیجه این رنجش را بعد خواهیم نوشت. توجه میرزا ابوالقاسم بابر از جرجان به طرف خراسان که چون به بسطام رسید قاصد امیر هندو که نزد او آمده او را به سلطنت مازندران نوید داد لهذا این شاهزاده به طرف مازندران شتافت و امیر هندو که او را استقبال کرده لوازم شوکت و اجلال سلطنت او را فراهم نموده و مملکت مازندران بدین واسطه در قبضه اختیار و اقتدار میرزا ابوالقاسم بابر درآمد، و پس از آنکه میرزا علاءالدوله به میرزا ابوالقاسم بابر

پیوست و هزیمت یافتگان جنگ نیز به تدریج به اردوی این دو برادر ملحق شدند جمعیت وافری بهمرسانیدند و این خبر به میرزا الغ بیگ رسیده به طرف ایشان نهضت نمود و تا اسفراین آمد در اینحال بعضی از شاهزادگان دیگر به طمع پادشاهی متوجه هرات شدند و این فقره اسباب معاودت میرزا الغ بیگ گردید و چون به هرات رسید به او خبر دادند که میرزا ابوالقاسم بابر با سپاهی وافر متوجه خراسانست لهذا عازم ماوراءالنهر شد و حکومت هرات را که در شرف زوال و انتقال بود به پسر خود میرزا عبداللطیف داد و میرزا عبداللطیف بعد از پانزده روز حکومت در هرات نیمشب به طرف ماوراءالنهر گریخت و امیرزاده بابر به هرات آمد و مملکت خراسان او را مسلم گشت و تون را به رسم سیورغال به میرزا علاءالدوله داد و میرزا علاءالدوله پسر خود میرزا ابراهیم را به این ولایت فرستاده و خود در هرات اقامت نمود و چیزی نگذشت که میرزا بابر میرزا علاءالدوله را گرفته حبس کرد و مأموری به تون فرستاده میرزا ابراهیم پسر میرزا علاءالدوله را به هرات آورد. مبنای حکمرانی امیرزاده بابر بر جور و ظلم و غفلت از حال رعایا بود و امرای او سوای امیر هندو که هرچه میخواستند می کردند و خود او مشغول عیش و نشاط بود.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - جنگ مابین ایندو ملت در نژامندی و غلبه فرانسه بر انگلیس.

[سنه ۸۵۳ هجری = ۱۴۴۹ مسیحی]

آسیا - سابقاً ذکر نمودیم که میرزا عبداللطیف از پدر خود میرزا الغ بیگ رنجش حاصل نمود این رنجش میرزا عبداللطیف و بیمهری میرزا الغ بیگ روز بروز رو به ازدیاد نهاده در اینسال کار فیما بین به مقاتلت و جنگ کشید و بدبختی از هرجهت گریبان گیر میرزا الغ بیگ گردید آخرالامر میرزا عبداللطیف غالب آمده در سمرقند جلوس کرد و مقرر نمود که میرزا الغ بیگ روانه مکه شود همینکه میرزا الغ بیگ به قصد مکه معظمه بیرون شد میرزا عبداللطیف بعضی را فرستاد تا او را بکشتند و دو سه روز قبل از کشته شدن میرزا الغ بیگ میرزا عبداللطیف میرزا عبدالعزیز برادر

کوچکتر خود را نیز بکشت و به خیال خود آسوده به سلطنت پرداخت ولی مدت ملکش بیش از ششماه امتداد نیافت چنانکه در شرح سال بعد بیاید. میرزا الغ بیگ مردی فاضل و هنر پرور و اسم او محمد تراغای بود، ولادتش روز یکشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه هفتصد و نود و شش و ابتدای حکمرانی او در ماوراءالنهر در سال هشتصد و بیست و چهار و مآثر خیریه او بسیار است از جمله رصدی می باشد که به حکم این پادشاه غیاث الدین جمشید و معین الدین کاشی در ظاهر سمرقند بستند و از نتایج این رصد زیجی مرتب گشت موسوم به زیج گورکائی که هنوز در میان بسیاری از ملل معمول و معروف به زیج الغ بیگ است. بسط مملکت و اقتدار امیرزاده بابر و اطاعت حکمران سیستان از او. مخالفت امیر هندوکه با امیرزاده بابر و وقوع جنگ فیما بین عساکر فتین و هلاک شدن امیر هندوکه، و امیر هندوکه از امرای باعدل و نصفت بود. وفات شرف الدین علی یزدی صاحب کتاب ظفرنامه.

اروپا - (عثمانی) - جنگ سخت سلطانمراد خان با جیوش و جنود متفقہ هنگری و بھم و آلمان و ولاک که شکست سختی به آنها داد.

[سنه ۸۵۴ هجری = ۱۴۵۰ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن میرزا سلطان محمد بن بایسنقر که حکمرانی فارس و عراق را داشت به طرف هرات و وقوع محاربات فیما بین او و میرزا بابر که آخرالامر مجبور به مراجعت به عراق گردید و میرزا بابر در هرات استقلال و استقرار یافت. رنجش خاطر امرای میرزا عبداللطیف پادشاه ماوراءالنهر از او که اتفاق بر قتل میرزا عبداللطیف کردند و به دست باباحسین نامی کشته شد و تمام مدت سلطنت میرزا عبداللطیف ششماه بود و به مناسبت اینکه پدر خود میرزا الغ بیگ را کشته بود خود دائما می خواند:

پدر کش پادشاهی را نشاید و گر شاید بجز شش مه نباید

و همینطور این جنایت نتیجه داد. برقرار شدن میرزا عبدالله بن میرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ به جای میرزا عبداللطیف به حکمرانی ماوراءالنهر. گریختن میرزا علاءالدوله به طرف بلخ و فراهم آوردن جمعیتی به جهت استیلای بر بلخ و توجه

میرزا بابر به این ولایت به قصد تدمیر برادر و فرار میرزا علاءالدوله به کوهستان بدخشان و تعاقب میرزا بابر او را و متفرق ساختن جمعیتی را که دور میرزا علاءالدوله را گرفته بودند و معاودت میرزا بابر به هرات. طغیان او پس بیک که از جانب میرزا بابر حکومت قلعه اختیارالدین را داشت و کشته شدن او به دست ملازمان میرزا بابر و مسلم شدن قلعه اختیارالدین میرزا بابر را، گرفتار شدن میرزا علاءالدوله به دست کارگذاران میرزا بابر. وفات قطب الدین شاه علی سیستانی در سن هشتاد و هفت سالگی. وفات ملاطالب جاجرمی، و منصور طوسی، و حسن سلمی تونی، وفات احمد بن عرب شاه ادیب. استیلای امیر جهانشاه بن قرایوسف بر دیاربکر.

اروپا - (آلمان) - در شهر مایانس اول انجیلی که با حروف باسمه شد در این سنه بود. (پرتوغال) - جزایر کاپ ورت مسخر پرتوگالیها گردید.



[سنه ۸۵۵ هجری - ۱۴۵۱ مسیحی]

آسیا - جمع کردن سلطان محمد بن بایسنقر حکمران عراق و فارس لشکری جزار به قصد جنگ با میرزا ابوالقاسم بابر که به واسطه دغدغه خاطری که این پادشاه از جانب سلطان محمد داشت به بسطام آمده بود و در اینجا شنید که سلطان محمد با سپاه فراوان متوجه خراسان است پس از ارسال رسل و گفتگو و قراردادهای آخر الامر در منزل چناران فشین تلافی کردند و نایره قتال مشتمل شد و پس از جنگ سخت لشکر عراق شکست خورده سلطان محمد دستگیر شد و میرزا بابر حکم کرد برادر بزرگتر خود را که از شاهزادگان کبار و ملوک معظم بود به قتل رسانیدند و پس از این فتح حکم کرد برادر دیگر او میرزا علاءالدوله را کور کنند و میل آتشین در چشم او کشند ولی کسیکه مباشر این عمل بود بر میرزا علاءالدوله رحم کرده طوری میل به چشم او نکشید که نابینا شود. توجه میرزا ابوالقاسم بابر به طرف عراق و فارس و میرزا بابر در شیراز بود که شنید امیر جهانشاه بن قرایوسف ساوه را که کلید عراق است گرفته لهذا عزم تدمیر او را جزم کرد، در اینحال خبر رسید که میرزا علاءالدوله در خراسان خروج کرده چون دفع او مهم تر می نمود برای بلاد

عراق و فارس حگام تعیین کرده خود روانه هرات گردید و قبل از آنکه میرزا بابر به هرات رسد عساکر او میرزا علاءالدوله را شکست داده و او همه جا گریزان تا خود را به امیر جهانشاه بن قرايوسف رسانید و پادشاه ترکمان او را به اکرام پذیرفت. کشتن میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه میرزا عبدالله پادشاه ماوراءالنهر را و جلوس میرزا سلطان ابوسعید به تخت سلطنت این مملکت. استیلای سلطان بهلول لودی افغان بر دهلی و سلطان بهلول اول شخص است از افغانه که به سلطنت رسید. وفات حافظ بهاءالدین عمر ابروهی. انقراض دولت بنی هاشم در مدینه.

اروپا — (عثمانی) — وفات سلطان مرادخان دویم سلطان عثمانی که مدت سلطنتش سی و یکسال و عمرش شصت و نه سال بود. جلوس پسرش سلطان محمد خان دویم معروف به سلطان محمد فاتح به جای او و عقد صلح با آل قرامان. افریقا — غلای مفرط در مصر.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۸۵۶ هجری = ۱۴۵۲ مسیحی]

آسیا — امیر جهانشاه ترکمان پادشاه آذربایجان بعد از مراجعت میرزا ابوالقاسم بابر به خراسان لشکر به عراق و فارس کشید و امرا و عساکر میرزا بابر تاب مقاومت نیاورده منهزم شدند و امیر جهانشاه بر فارس و عراق استیلا یافت. وفات شیخ عبداللطیف مقدسی. لشکر کشیدن سلطان محمود شرقی جونپوری به دهلی و منهزم شدن او و مراجعت کردن به جونپور.

[سنه ۸۵۷ هجری = ۱۴۵۳ مسیحی]

آسیا — لشکر کشیدن میرزا بابر به ماوراءالنهر و بازگشت او به واسطه استقرار صلح فیما بین او و میرزا سلطان ابوسعید. استیلای امیر جهانشاه ترکمان بر اصفهان و قتل عام او در این بلد. وفات ابومحمد برهان الدین قطب عالم ابن شاه محمود بن سیدجلال بخاری در احمدآباد گجرات. وفات بهاءالدین عمر فراهی و میرشاهی

سبزواری از شعرا. رنجش میرزا بابر از خواجه پیراحمد خوانی که مبلغی گزاف از او به زجر و نکال بگرفت و خواجه احمد بدینواسطه مریض شده بدروود زندگانی گفت.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - تمام شهرهای فرانسه که به تصرف انگلیس بود از تصرف این دولت خارج شده مگر بندر کاله که یکصد و پنجاه سال دیگر به دست آنها خواهد ماند. مختصر جنون پادشاه انگلیس. (عثمانی) - سلطان محمدخان دویم با سیصد هزار نفر قشون بزی و چهارصد فروند کشتی جنگی بزا و بحرأ به قصد محاصره اسلامبول حرکت نمود و امپراطور قسطنطنیه موسوم به قسطنطین دوازدهم در اثنای محاصره کشته شده و شهر قسطنطنیه بعد از پنجاه و یکروز محاصره در نیمه ربیع الاول این سال به تصرف سلطان محمدخان دویم درآمد حکم به قتل و نهب نمود، کلیسای سنت صوفی مسجد اسلامی گردید و قسطنطنیه پای تخت سلاطین آل عثمان گشت. تاریخ فتح قسطنطنیه (بلدة طيبة) می باشد. سلطان محمد خان دویم من بعد معروف به سلطان محمد فاتح می شود.

مراکز تحقیقات علمی و تاریخی

[سنه ۸۵۸ هجری = ۱۴۵۳ مسیحی]

آسیا - انقراض دولت بنی رسول در یمن که ملک مؤید حسین رسولی صاحب یمن به واسطه تسلط آل معوضه ترک مملکت خود گفته به مکه معظمه رفت. پوشیده نباشد آل رسول که در یمن سلطنت داشته اند شانزده نفر بوده: اول شخص این طبقه ملک منصور نورالدین ابوالفتح عمر بن علی بن محمد معروف به رسول است که از عراق به مصر نقل مکان کرده آل ایوب او را تربیت نموده تا علی بن رسول امیرالامرای سیف الاسلام ابن ایوب شد و ملک منصور به حکومت یمن رسید. دویم ملک مظفر شمس الدین یوسف بعد از پدر حکمرانی یافت. سیم ملک اشرف بن ملک مظفر. چهارم ملک مؤید. پنجم ملک جاهد. ششم ملک افضل. هفتم ملک اشرف. هشتم ملک ناصر. نهم ملک منصور. دهم ملک اشرف اسمعیل. یازدهم ملک طاهر یحیی. دوازدهم ملک اشرف ثالث. سیزدهم ملک مظفر. چهاردهم ملک یوسف. پانزدهم ملک مسعود. شانزدهم ملک مؤید حسین که در

منازعه ملک مسعود در مانده شده ملک را گذاشت و به مکه شتافت و مملکت یمن به بنی معوضه رسید و در این سال ملک مؤید عامر بن طاهر معوضی در یمن به سلطنت نشست و ملک مؤید اول شخصی است از ملوک معوضه.

طلوع ذوزنبی که دنباله او از مشرق تا مغرب بود. بنای مرقد ابویوب انصاری و سرای عتیق. معاودت میرزا ابوالقاسم بابر از سمرقند به هرات که در چهارم محرم این سال به این بلد ورود نمود.

اروپا - (عثمانی) - بنای عمارت ایشکی سرای در اسلامبول.

[سنه ۸۵۹ هجری = ۱۴۵۴ مسیحی]

آسیا - در اوایل این سال به عرض میرزا ابوالقاسم بابر رسانیدند که شاه حسین ولد ملک علی حکمران سیستان دم از خودسری و استقلال می زند لهذا میرزا بابر امیر خلیل هندوکه را با قشونی مأمور سیستان نمود و چون امیر خلیل نزدیک سیستان شد شاه حسین دانست با قوت عساکر بابری برابری نمی تواند، بنابراین سیستان را گذاشت و فرار کرد و امیر خلیل این مملکت را تصرف نمود ولی در همین سال شاه حسین لشکری جمع نمود و به جنگ امیر خلیل آمد و بعد از کوشش بسیار مغلوب و منهزم و مقتول گردید. طغیان و سرکشی اهالی مازندران و منازعه ایشان با عساکر میرزا ابوالقاسم بابر که آخر الامر مازندرانیان مقهور شده و این مملکت به تصرف قشون میرزا بابر درآمده و مطیع این پادشاه شدند. استیلای سید محمد مشعشی برواسط. گرفتن امیر جهان شاه بن قرايوسف شهر بغداد را.

[سنه ۸۶۰ هجری = ۱۴۵۵ مسیحی]

آسیا - مرض صعب میرزا ابوالقاسم بابر که چون شفا یافت به موجب نذر در اوایل ماه ذیقعد این سال به عزم زیارت حضرت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء از هرات حرکت کرده و در چهاردهم ماه مذکور به چهارباغ مشهد مقدس نزول نمود و به لوازم و شرایط زیارت و بذل عطایا و خیرات پرداخت و در زمستان این سال در همین ولایت اقامت کرد. طلوع ستاره دنباله دار که دنباله

بسیار بزرگی داشت و چون طلوع این ستاره در محاذی برج ثور بود به عقیده منجمان آن عصر برج ثور برج طالع هرات و هشتم خانه طالع میرزا بابر بود این پادشاه بسیار متوخش و پریشان خاطر گردید. وفات سعدالدین کاشغری از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - منازعه مابین دو فرقه از اعیان این مملکت که فرقه غالب پادشاه را حبس کردند. (ایتالیا) - فوت نیکلای پنجم پاپ و نصب بُرژیا نام از اهالی اسپانیول به پاپی که ملقب به کالتیس سیم گردید.

[سنه ۸۶۱ هجری = ۱۴۵۶ مسیحی]

آسیا - وفات میرزا ابوالقاسم بابر در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الثانی در اثنای عیش و نشاط، و میرزا ابوالقاسم بابر در مشهد مقدس بود که درگذشت. برقرار شدن پسرش میرزا شاه محمود بن ابوالقاسم بابر به جای او و میرزا شاه محمود در این وقت یازده ساله بود و چون هیجده روز از فوت میرزا بابر گذشت میرزا شاه محمود عزیمت هرات نمود و چندی که در هرات اقامت داشت هرج و مرج غریبی در این شهر بود و نایره ظلم و بیداد مشتعل و امرا به قتل یکدیگر مجتهد. در این حبس و بیخس میرزا ابراهیم بن علاء الدوله که داعیه سلطنت داشت با لشکری جزار متوجه هرات شد و میرزا شاه محمود چون استعداد برابری و مقاومت با میرزا ابراهیم را نداشت به طرف مشهد مقدس گریخت و در ماه رجب اینسال میرزا سلطان ابراهیم به باغ مختار هرات نزول کرده به سلطنت نایل گردید، و در اواسط شهر شعبان به عزم رزم میرزا شاه محمود قصد مشهد مقدس نمود، میرزا شاه محمود نیز در مشهد مقدس لشکر جزاری تجهیز کرده رو به هرات نهاد و در بین راه در میان رباط شاه ملک و قصبه کوسویه نایره قتال بین فشتین اشتعال یافت ابتدا میرزا سلطان ابراهیم مغلوب و بعد غالب گردیده شاه محمود باز متوجه مشهد مقدس گشت و بعد از چند روز اقامت در این شهر به جرجان رفت و در آنجا لشکری تجهیز کرد میرزا سلطان ابراهیم که این بشنید به قصد تدمیر لویه طرف جرجان حرکت کرد در خلال این احوال میرزا سلطان ابوسعید ولد میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور پادشاه سمرقند که بعد از فوت میرزا بابر قصد تسخیر خراسان داشت

متوجه هرات گردید و در اواخر شعبان این سال به شهر هرات ورود کرده بر سریر سلطنت این مملکت نیز جلوس کرد و در نهم رمضان مهدعلیا گوهرشادآغا را که به دوستی میرزا سلطان ابراهیم مشهور بود به قتل رسانید (گوهرشادآغا معروفه به مهد علیا زوجه میرزا شاهرخ از نسوان مشارالیهای دنیا و صاحب مآثر خیریه است از جمله مسجد گوهرشاد که در مشهد مقدس بنا نموده و صحن جنوبی روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام و مستغنی از توصیف است). خلاصه میرزا سلطان ابوسعید به واسطه ظهور فتن که از جمله وصول خبر خروج اولاد میرزا عبداللطیف در بلخ بود مصلحت در توقف و ماندن در خراسان ندیده در نهم شوال به طرف ماوراءالنهر انتهاز کرد و رفع فتنه اولاد میرزا عبداللطیف را نموده زمستان را در بلخ بسر برد. استقلال میرزا سنجر بن میرزا سیدی احمد بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور در مرو.

اروپا - (عثمانی) - سلطان محمد فاتح با صد و پنجاه هزار نفر قشون بلغراد را محاصره نمود ولی در این محاصره به مرام خود نایل نگردیده بی نیل مقصود مراجعت نمود. (ایتالیا) - زلزله سخت در اغلب بلاد این مملکت که سبب هلاکت بیست هزار نفر گردید.

[سنه ۸۶۲ هجری = ۱۴۵۷ مسیحی]

آسیا - میرزا شاه محمود که از جنگ میرزا سلطان ابراهیم گریخته به جرجان رفته بود امیر باباحسن که بر این ولایت استیلا داشت اسباب سلطنت او را فراهم نموده لشکری برای او ترتیب و تجهیز نمود و میرزا سلطان ابراهیم که بعد از معاودت سلطان ابوسعید به ماوراءالنهر باز خود را پادشاه خراسان دانسته از عذت و شوکت میرزا شاه محمود مطلع شده از راه نسا و ابیورد متوجه گرگان گردید و میرزا شاه محمود با عساکر خود به استقبال میرزا سلطان ابراهیم شتافت مقارن اینحال میرزا جهانشاه با سپاه عراق و آذربایجان به حوالی جرجان رسیده و میرزا سلطان ابراهیم که این خبر را باور نمی کرد تا یک فرسخی استرآباد راند و در این نواحی جنگ فیما بین عساکر میرزا سلطان ابراهیم و میرزا جهانشاه ترکمان در گرفته میرزا جهانشاه غالب آمد و لشکر خراسان منهزم شدند و این واقعه در روز سه شنبه بیست

و پنجم محرم این سال صورت وقوع یافت و بعد از انهزام سپاه خراسان میرزا سلطان ابراهیم در هیچ جا توقف نکرد با کمال شتاب به طرف هرات آمد و در ماه صفر به این شهر ورود نمود. فرستادن میرزا سلطان ابراهیم سفرا به بلخ به دربار سلطان ابوسعید به جهت گفتگو و مذاکره در باب صلح و مصالحه و فتح ابواب مودت و اتحاد. مراجعت میرزا علاءالدوله پدر میرزا سلطان ابراهیم که مدتی در دشت قبیچاق بسر می برد به خراسان و تمکین میرزا سلطان ابراهیم از پدر و ورود میرزا علاءالدوله به عنوان سلطنت به هرات. توجه میرزا مظفرالدین جهانشاه به طرف هرات و فرار میرزا علاءالدوله که تاب مقاومت با عساکر میرزا جهانشاه نداشت از این بلد، و فرار این شاهزاده بدبخت از هرات در غرة شهر شعبان این سال بود و بعد از آن میرزا مظفرالدین جهانشاه هرات را تملک نمود و فیما بین میرزا علاءالدوله و میرزا سلطان ابراهیم که به غور گریخته بودند کدورت حاصل شد در این بین میرزا جهانشاه قاصدی فرستاده میرزا علاءالدوله را طلب کرد و میرزا علاءالدوله به حضور میرزا جهانشاه مبادرت نمود و مورد اعزاز و احترام گردید. نهضت سلطان ابوسعید از بلخ با لشکری جرّار به عزم رزم با میرزا مظفرالدین جهانشاه که قبل از اقدام به جنگ سفرا و رسل در میانه آمد و شد کرده گفتگوی صلح می نمودند و چون در این اثنا به میرزا جهانشاه خبر دادند که پسر او امیرزاده حسینعلی که در آذربایجان محبوس بود از محبس بیرون آمده دست به خزاین دراز کرده لشکر جمع می نماید میرزا جهانشاه پریشان خاطر شده در باطن میلی به جنگ سلطان ابوسعید نداشت. وفات جلال الدین ابویزید بورانی، و میرمختوم شاعر مدنی.

[سنه ۸۶۳ هجری = ۱۴۵۸ مسیحی]

آسیا - حاصل و نتیجه گفتگوی سفرای سلطان ابوسعید و امیر مظفرالدین جهانشاه این شد که امیر مظفرالدین چشم از ولایات خراسان پوشیده به آذربایجان مراجعت کند لهذا در اوایل ماه صفر این سال امیر جهانشاه عزیمت آذربایجان نمود و در پانزدهم همین ماه موکب سلطان ابوسعید به هرات ورود نمود. ظهور قحط و غلاء در زمستان این سال در هرات و مردن خلقی کثیر و سبب این قحطی لشکرکشیها بود

که در اوایل این سال و سال قبل در این ولایت شده و اسباب خرابی محصول گردیده بنابراین سلطان ابوسعید بیشتر قشون خود را که در این ناحیه بودند محض رفاه عامه به سمرقند فرستاد و چون میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا سنجر که در مرو استیلا داشت از قلت سپاه سلطان ابوسعید در هرات باخبر شدند با یکدیگر دست اتفاق داده عزم رزم سلطان ابوسعید نمودند و سلطان ابوسعید نیز به مقاتلت آنها شتافته در اواسط جمادی الاولی در میان مرو و سرخس نایره قتال بین فشتین اشتعال یافت ابتدا یکدسته از قشون سلطان ابوسعید منهزم شده بعد با کوشش زیاد عساکر سلطانی غالب آمده میرزا علاء الدوله با پسر خود میرزا ابراهیم فرار کردند و میرزا سنجر کشته شد و میرزا ابراهیم که به طرف مشهد مقدس می رفت در بین راه مریض شده درگذشت. فتح قلعه نیره تو و عماد به دست عساکر سلطان ابوسعید در ماه رمضان این سال. هم در این سال خدای متعال پسری به سلطان ابوسعید داد و چون مادر این پسر رقیه سلطان دختر میرزا علاء الدوله بود به میرزا شاهرخ موسوم گردید. کشته شدن میرزا شاه محمود بن میرزا بابر که به سیستان رفته بود. وفات قطب الدین گجراتی و برقرار شدن سلطان محمود بیکره به جای او به حکمرانی. وفات خواجه شمس الدین اسد و شمس الدین محمد کوسوی.

اروپا — (عثمانی) — عساکر سلطان محمد فاتح شهر آتن پای تخت یونان را تصرف نمودند.

[سنه ۸۶۴ هجری = ۱۴۵۹ مسیحی]

آسیا — سلطان حسین میرزا که بر ولایت جرجان استیلا یافته بود در اوایل این سال تا حدود سبزوار تاخت و سلطان ابوسعید که این خبر شنید روز چهارشنبه چهارم جمادی الاولی متوجه جرجان گردید سلطان حسین میرزا چون اعتماد مقابلت و مقاتلت با سلطان ابوسعید را نداشت استرآباد را گذاشته روانه اداق شد و سلطان ابوسعید روزی چند در جرجان به عیش گذرانیده حکمرانی این مملکت را به ولد ارشد خود سلطان محمود میرزا داد و به خراسان بازگشت، اما در غیبت موکب سلطان ابوسعید امیر خلیل هندوکه حکمران سیستان که از سرداران دلیر و از

اوایل عهد میرزا ابوالقاسم بابر حکمرانی سیستان یافته بود بنا بر دغدغه ای که از سلطان ابوسعید به خاطر او راه نموده با سپاه نیروز به طرف هرات راند و در دوازدهم رمضان به محاصره این شهر و کار قتال پرداخت و هر روز جنگ در کار بود تا در یکی از جمعه های ماه مزبور که نزدیک بود شهر مفتوح عساکر امیر خلیل هندوکه گردد اهل شهر اجماع کرده بیرون تاختند و بسیاری از سپاه سیستان را بکشتند و شهرت دادند که موکب سلطان ابوسعید در رسید، لهذا امیر خلیل هندوکه از فتح هرات صرف نظر کرده عزم معاودت به سیستان نمود و چون در اواخر ماه رمضان سلطان ابوسعید به هرات آمد سیستانیها به ولایت خود بازگشته بودند سلطان ابوسعید دسته قشونی به تنبیه امیر خلیل هندوکه مأمور کرد امیر خلیل که این بشنید دانست که مرد میدان مقاومت نیست اظهار ضراحت نموده به خدمت سلطان ابوسعید آمد جرم او معفو گشت و در سلک امرای این پادشاه منسلک گردید و ایالت سیستان بر شاه یحیی که از شاهزادگان آن ولایت بود مقرر آمد و به مقر حکمرانی خود شتافت.

اروپا - (ایتالیا) - پی دویم در ایتالیا به رتبه پاپی نایل گردید.

افریقا - وفات شیخ جلال الدین از علمای مصر.

[سنه ۸۹۵ هجری = ۱۴۹۰ مسیحی]

آسیا - در اوایل اینسال میرزا علاءالدوله که بعد از فرار از سلطان ابوسعید بی سروسامان در کوه و بیابان می گشت در کنار دریای خزر در خانه ملک بیستون رستمداری درگذشت و شب جمعه بیست و یکم ماه صفر نعش او را به هرات آوردند و در مدرسه گوهرشاد آغا دفن کردند. طفیان میرزا محمد جوکی در ماوراءالنهر که چون سلطان ابوسعید این خبر شنید در بیستم جمادی الاولی به جانب ماوراءالنهر روان گردید و میرزا محمد جوکی چون از انتهای سلطان ابوسعید مطلع شد به حصار شاهرخیه رفته در اینجا متحقیق گشت، سلطان ابوسعید نیز پس از چند روز اقامت در سمرقند به طرف شاهرخیه رفته این قلعه را محاصره

کرد و روزها این محاصره و جدال در کار بود و چون نزدیک شد که قلعه مفتوح
عساکر سلطان ابوسعید شود از خراسان خبر دادند که سلطان حسین میرزا جرجان را
فتح کرده و عازم تسخیر خراسان گردیده است. این خبر اسباب دغدغه خاطر
سلطان ابوسعید شده یکدو نفر از امرا را به ضبط و حراست هرات و مضافات فرستاد
و آنها به هرات آمده به تهیه دفاع مشغول شدند و سلطان حسین میرزا نیز به هرات
رسیده این شهر را محاصره کرد و جنگ در گرفت و این فقره مسموع سلطان ابوسعید
شده ناچار با میرزا محمد جوکی صلحی ظاهری نموده متوجه هرات شد و چون
سلطان حسین میرزا از توجه سلطان ابوسعید به طرف هرات خبردار شد دست از
محاصره کشیده به راه سرخس عزیمت استرآباد نمود سلطان ابوسعید از عقب او به
جرجان شتافته سلطان حسین میرزا به طرف اداق گریخت و سلطان ابوسعید به
استرآباد آمد و پس از چند روز اقامت بار دیگر میرزا سلطان محمود را ایالت ولایت
جرجان داد و در ایام اقامت در استرآباد چون رایحه غدیر و مکر از امیرخلیل هندوکه
استشمام نمود او را بسرای دیگر فرستاد. وفات خواجه ابونصر پارسا عارف
نقشبندی. وفات همایون شاه ظالم بهمنی.

[سنه ۸۶۶ هجری = ۱۴۶۱ مسیحی]

آسیا — معاودت سلطان ابوسعید از جرجان به خراسان که در بیست و دویم
ربیع الآخر این سال ورود به هرات نمود. غضب کردن سلطان ابوسعید بر خواجه
معزالدین وزیر که در غیبت سلطان تعدی به رعیت نموده بود و انداختن او را در
دیگ آب جوشان به امر سلطان ابوسعید در پای قلعه اختیارالدین. بروز ناخوشی
طاعون در هرات و بلوکات که خلق کثیری را تلف نمود. رفتن سلطان ابوسعید از
هرات به ماوراءالنهر یعنی به سمرقند. توجه سلطان محمود خلجی به طرف دکن و
محاربه او با نظام شاه بهمنی و غلبه سلطان محمود که پس از غلبه به مملکت خود
بازگشت. وفات شیخ آذری طوسی. وفات ملاطوطی ترشیزی.

اروپا — (فرانسه) — فوت شارل هفتم پادشاه فرانسه و جلوس پسرش لوی یازدهم
به جای او. (عثمانی) — فتح طرابوزان به دست عساکر سلطان محمد فاتح.

[سنه ۸۶۷ هجری = ۱۴۶۲ مسیحی]

آسیا - نهضت سلطان ابوسعید از سمرقند به طرف شاهرخیه به قصد فتح این قلعه و تنبیه میرزامحمد جوکی و محاصره کردن عساکر سلطان ابوسعید قلعه مزبور را که تقریباً یکسال آن محاصره طول کشید و اغلب نایره جنگ مشتعل بود و به واسطه حصانت حصار و قلعه فتح آن میسر نمی شد آخر الامر کار بر اهل قلعه تنگ شد و ذخیره ای که داشتند تمام گردید ناچار میرزامحمد جوکی شفیع انگیزه که سلطان ابوسعید از سر تقصیر او گذشته و او تسلیم گردد و مشغول این مذاکره بودند که سال بسر رسید. وفات نظام شاه بهمنی که برادرش محمدشاه لشکری به جای او به حکمرانی برقرار گردید. سلطنت شیروانشاه بعد از خلیل شاه در شیروان.

اروپا - در این سال پرتوغالیها در گینه از ممالک واقعه در طرف مغرب افریقا انکشاف معادن طلا نمودند. هم در این سال فرنگیها بر اسکندریه استیلا یافته این شهر را خراب کردند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

[سنه ۸۶۸ هجری = ۱۴۶۳ مسیحی]

آسیا - آمدن میرزا محمد جوکی روز جمعه نهم محرم به حضور سلطان ابوسعید و اظهار مرحمت این پادشاه به میرزامحمد جوکی و مراجعت موکب سلطان ابوسعید به سمرقند که از این شهر نیز متوجه هرات گردیده روز بیست و دویم ربیع الثانی وارد شهر هرات گشت و میرزا محمد جوکی را در قلعه اختیارالدین حبس نمود و این شاهزاده در این قلعه بود تا درگذشت. انتهاض سلطان ابوسعید از هرات به قصد قشلاق نمودن در مرو که در اوایل جمادی الاولی به یورت قشلاق مزبور رسید و زمستان را با فراغت و کامرانی در این قشلاق بسربرد. وفات ابراهیم بیک قرامانی حکمران دیار قرامان و برقرار شدن پسرش اسحق بیک به جای او، و جنگ کردن با قاسم بیک و منهزم شدن او، و رفتن نزد حسن بیک آق قوینلو صاحب دیار بکر به استعانت.

اروپا - (عثمانی) - بنای جامع سلطان محمد فاتح در اسلامبول.

[سنه ۸۶۹ هجری = ۱۴۶۴ مسیحی]

آسیا - در این سال مزاج سلطان ابوسعید از اعتدال دور شده گرفتار اعتلال گردید لهذا قسمتی از مالیات زراعتی تمام خراسان را به ارباب فلاحات و زارعین بخشید و پس از اعطای این عطیه و بذل این مکرمات عمده شفا یافت. وفات سید محمد نوربخش قهستانی.

اروپا - (ایتالیا) - تجهیز سفاین جنگی و نیز به تحریک پاپ به قصد مناظره و جنگ با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و فوت پاپ، در این بین که بعد از او پُل دویم به جای اورتبه و منصب پایی یافت.

[سنه ۸۷۰ هجری = ۱۴۶۵ مسیحی]

آسیا - در اوایل شوال این سال خداوند پیری به سلطان ابوسعید داد و موسوم به میرزا بایسنقر گردید و بدین مناسبت جشن بزرگی گرفتند که هم متعلق به تولد این شاهزاده بود و هم به ختان سایر شاهزادگان تعلق داشت و این جشن از اوایل شوال تا روز جمعه پنجم ذیحجه امتداد داشت، و از اتفاق مهندسان آفاق و ارباب صنایع اطراف و اکناف در این موقع در خراسان بودند و در این جشن صنعتهای عجیب و اعمال غریبه ظاهر نمودند و همه مشمول عواطف و انعامات سلطان ابوسعید گردیدند. وفات امیراصلان بیک ذوالقدر صاحب ملطیه و آبلستان و برقرار شدن شهبسوار بیک به جای او. اتمام مسجد میرزا جهانشاه در تبریز در چهارم ربیع الاول این سال. هم در این سال چون پیربداق پسر میرزا جهانشاه که در بغداد حکمرانی داشت به خیال تملک فارس افتاده نسبت به ملازمان پدر بدرفتاری می کرد و قیدی به اطاعت میرزا جهانشاه نداشت مورد سخط میرزا جهانشاه شده این پادشاه لشکر به بغداد کشید و این شهر را محاصره نمود و یکسال مدت محاربه و محاصره طول کشید آخر الامر قحط و غلای عظیم در بغداد بروز کرد و کار بر مردم سخت شد لابد کس فرستاده از میرزا جهانشاه امان طلبیدند و میرزا جهانشاه آنها را امان داده دروازه ها بگشودند و تسلیم شدند و میرزا جهانشاه به پسر دیگر خود محمندی و

جمعی دیگر حکم کرد میرزا پیربدای را به سرای دیگر روانه کردند.

اروپا - (الگلپس) - رواج طبع در این مملکت. (عثمانی) - سفر سلطان محمد فاتح به جانب انکروس.

[سنه ۸۷۱ هجری = ۱۴۶۶ مسیحی]

آسیا - در این سال سلطان ابوسعید در کمال فراغ و شادمانی در هرات وقت می گذرانید و خواجه قطب الدین طاوس را که از نظر عاطفت انداخته مجدداً مشمول عنایت نمود و دیوان اهلی را به امارت او واگذار کرد. هم در این سال سلطان ابوسعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکمرانی داشت انتزاع کرده او را مستأصل ساخت. وفات خواجه محمود برمه شاعر. توجه میرزا جهانشاه به طرف دیاربکر به قصد جنگ امیرحسن بیگ آق قویونلو و چون امیرحسن بیگ خود را مرد میدان مقاومت با میرزا جهانشاه نمی دید به پناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه به جای او نزول نمود.

[سنه ۸۷۲ هجری = ۱۴۶۷ مسیحی]

آسیا - رفتن سلطان ابوسعید از هرات به قشلاق مرو و هنوز در قشلاق مرو بود که خبر کشته شدن میرزا جهانشاه را شنیده به قصد آذربایجان انتهای نمود. اما واقعه میرزا جهانشاه از این قرار است که هرچند امیرحسن بیگ آق قویونلو صاحب دیاربکر اشخاص به خدمت میرزا جهانشاه فرستاده از افتتاح ابواب سلم و صلح سخن گفتند میرزا جهانشاه آن سخنان را حمل بر ضعف و عجز امیرحسن بیگ نموده سخت تر می شد، و در آن نواحی اقامت داشت تا زمستان در رسید و توقف لشکریان در آن مکان یعنی در صحرای موش و آن نواحی متعسر گردید ناچار از میرزا جهانشاه اجازه انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه بدون هیچ احتیاطی آنها را رخصت معاودت داد و خود با خواص و مقربان چند روزی در آن ناحیه به عیش و شادمانی گذرانید و امیرحسن از متفرق شدن لشکر دشمن و غفلت میرزا جهانشاه باخبر شده با دو

هزار سوار جرّار متوجه او گشت و وقت صبحی به حوالی اردوی میرزا جهانشاه رسید بعضی از ترکمنها که هوشی داشتند ملتفت وصول دشمن گردیدند و به میرزا جهانشاه خبر دادند میرزا محمّدی و میرزا یوسف مبادرت به جنگ کردند ولی تاب یک حمله نیاوردند و روی از جنگ برتافته به مُسکر پدر شتافتند و بر او معلوم کردند که کار سخت است. میرزا جهانشاه بدون تأمل فرار کرد. میرزا محمّدی و میرزا یوسف اسیر گشتند و اسکندر نام از لشکریان امیرحسن بیک در حین تعاقب به میرزا جهانشاه رسیده او را بکشت و میرزا محمّدی نیز به حکم امیرحسن بیک مقتول و میرزا یوسف کور گردید. و بعضی کشته شدن میرزا جهانشاه را در سال بعد نوشته اند ولی حقّ اینست که این واقعه در ظرف همین سال وقوع یافته و پس از این قضیه امرا و لشکریان عراق و آذربایجان به خدمت امیرزاده حسینعلی میرزا که ارشد اولاد میرزا جهانشاه بود رفتند و او هشتاد هزار سوار موجب داده برای سلطان ابوسعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی به طرف عراق و آذربایجان نهضت نماید امیرزاده کمر خدمت خواهد بست، بنابر این در اوایل شعبان همین سنه که سال هشتصد و هفتاد و دو هجری باشد میرزا سلطان ابوسعید از قشلاق مرو به جانب آذربایجان راند و در خراسان حگام برای اصفهان و فارس و کرمان و سایر ولایات این نواحی معین فرمود و ایلچیان از جانب امیرحسن بیک آق قوینلو و امیرزاده حسینعلی میرزا با تحف فراوان به خدمت سلطان ابوسعید آمدند و اظهار خلوص و انقیاد کردند و موکب سلطانی به ری آمد و در این وقت امیرزاده حسینعلی میرزا در مرند اقامت داشت و خیال مقاتلت با امیرحسن بیک آق قوینلومی نمود ولی اغلب از ملازمان او از و جدا شده به امیرحسن بیک پیوستند و برخی نیز به خدمت سلطان ابوسعید شتافتند و سلطان ابوسعید بدینواسطه بیشتر بر تسخیر آذربایجان موع گردید و از ری به سلطانیه آمد و هازم تبریز گردید. امیرحسن بیک که در هشت فرسخی تبریز بود به قراباغ رفت آنگاه موکب سلطان ابوسعید از سلطانیه به میانه آمد و در اینجا امیرزاده حسینعلی میرزا و پسر او سلطانعلی و برادرش امیرزاده یوسف مکحول و جمعی کثیر از امرای تراکمه با قریب پنجاه هزار نفر قشون به اردوی سلطان ابوسعید پیوستند. در این اثناء امیرحسن بیک آق قوینلو برادرزاده خود یوسف بیک را به رسالت نزد سلطان ابوسعید فرستاده اظهار خلوص کرد و در ضمن

با عبارات تهدیدآمیز خواهش کرد که سلطان ابوسعید به او مهلت دهد تا زمستان بسررسد و برف تمام شود و او راه دیار بکر پیش گیرد. سلطان ابوسعید در جواب گفت ما نیز عازم قراباغ می باشیم بعد از وصول بدانجا هر چه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت. وفات شمس الدین محمد نور بخشی.

[سنه ۸۷۳ هجری = ۱۴۶۸ مسیحی]

آسیا - موکب سلطان ابوسعید با لشکری زیاده از حد و عذ شماره در میانه بود که سرما شدت کرد و کار بر همه سخت شد سلطان ابوسعید با امرا مشورت کرده پرسید که چه باید کرد؟ امرا عرض کردند که باید امیرحسن بیک را از قراباغ اخراج نمود و آنجا را مُعسکر و جای اقامت اردو قرار داد لهذا بدانطرف روانه شدند چون به هفت فرسخی قراباغ رسیدند به سبب قلت ماکولات صلاح در این دیدند به طرف محمودآباد روند تا شروانشاه که دم از هواداری این پادشاه می زند به اردوی پادشاهی پیوند و آذوقه اردو فراوان گردد چون به جلکای محمودآباد آمدند غلام شدت کرد و امیرحسن بیک شوارع را مسدود ساخت تا آذوقه از هیچ طرف به اردو نرسد چند روزی از طرف شیروان با کشتی ماکولات به مُعسکر سلطان ابوسعید می رسید ولی شروانشاه به واسطه تهدید امیرحسن بیک دست از دوستی سلطان ابوسعید کشیده دیگر آذوقه نفرستاد و کار خیلی سخت شد ناچار موکب سلطان ابوسعید از محمودآباد به اردبیل آمد و در این اثناء جنگی فیما بین لشکریان پادشاه و قشون امیرحسن بیک اتفاق افتاد و چون لشکر خراسان از بی قوتی منحول بودند سلطان ابوسعید طالب مصالحه گردید و اشخاص بدین قصد نزد امیرحسن بیک فرستاد ولی امیرحسن بیک که از ضعف حالت سپاه خراسان آگاه بود میل و تمکین به صلح ننمود و بر معسکر سلطان ابوسعید تاخت بعضی از عساکر سلطان ابوسعید که از بی قوتی کارشان به جان رسیده بود به سپاه دشمن پیوستند و سلطان ابوسعید مجبور به فرار شد. پسر امیرحسن بیک پادشاه را تعاقب کرده بگرفت و به اردوی پدر آورد. بعد از دو روز امیرحسن بیک سلطان ابوسعید را به مجلس خوانده و بعضی محاورات نمودند و اگرچه امیرحسن بیک خود مایل نبود که این پادشاه را

از زندگانی بلکه از تاج و تخت محروم کند و قصد او این بود که سلطان ابوسعید را تهیه داده به طرف خراسان بازگرداند اما به اغوای قاضی شیروان و تحریک بعضی از امرای ترکمان حکم قتل این پادشاه صادر شد و روز بیست و دویم رجب سلطان ابوسعید را که از پادشاهان بزرگ عالم بود به عالم جاودانی روانه کردند و لشکریان امیرحسن بیگ بر سر قشون پادشاه مقتول تاختند و هنگامه غریبی درگرفت اما هنوز سرافرده پادشاه بر جای بود که امیرحسن بیگ بر در سرافرده آمده لشکریان خود را از آن حرکات مانع آمد و اردوی مغشوش را نظم داد و در تحت رأیت میرزا یادگار محمد درآورد و بعضی امرا که محبوس شده بودند نجات یافتند و هر دسته به طرفی رفتند و برخی نیز به خدمت خود امیرحسن بیگ مبادرت نمودند.

مخفی نماند که سلطان ابوسعید گورکانی را یازده پسر بوده: میرزا سلطان احمد، و میرزا سلطان محمود، و میرزا سلطان محمد، و میرزا شاهرخ، و میرزا الغ بیگ، و میرزا عمر شیخ، و میرزا ابوبکر، و میرزا سلطان مراد، و میرزا سلطان خلیل، و میرزا سلطان ولد، و میرزا سلطان عمر. میرزا سلطان احمد که ارشد اولاد بود و در زمان سلطان ابوسعید به حکومت سمرقند اشتغال داشت چون سلطان ابوسعید به قتل رسید به خیال تسخیر هرات لشکر کشیده از آب جیحون گذشت اما در حدود اندخود شنید که سلطان حسین میرزای بایقرا بر این ولایت استیلا یافته از این خیال درگذشته به سمرقند بازگشت و تا سال هشتصد و نود و نه به سلطنت سمرقند و بخارا برقرار بود تا به اجل طبیعی در سال مزبور وفات نمود. اما میرزا سلطان محمود بعد از آنکه چندگاهی در سمرقند با میرزا سلطان احمد موافقت داشت روزی به عزم شکار از این شهر بیرون شده بر بعضی از بلاد ترکستان از قبیل ختلان و بدخشان و قندز و غیرها استیلا یافت و به سلطنت نشست و جنگها با سلطان حسین میرزا و با حکمرانان دیگر کرد و ملقب به سلطان محمود غازی گردید و پس از فوت میرزا سلطان احمد سمرقند نیز او را شد اما بعد از دو ماه در محرم سال نهصد درگذشت. اما میرزا الغ بیگ در زمان سلطان ابوسعید سلطنت کابل و غزنین و توابع را داشت و در کمال استقلال سلطنت می کرد تا در سال نهصد و یک وفات نمود و پسرش عبدالرزاق به جای پدر نشست اما به جهت صفر

سن از عهده حکمرانی برنیامده محمد بابر میرزا ولد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بدین ساحت شتافته سلطنت کابل و غزنین و مضافات خاص او گردید و مدتی متمادی سلطنت کرد. اما میرزا عمر شیخ در اندجان در کمال قدرت سلطنت داشت تا در سال هشتصد و نود و نه از بام کبوترخانه افتاده درگذشت. اما میرزا سلطان محمد و میرزا شاهرخ بعد از کشته شدن سلطان ابوسعید چندی در قلاع آذربایجان محبوس بودند و پس از استخلاص، از سلطنت و حکمرانی بهره‌ای نیافتند. اما میرزا ابوبکر که شجاعترین اولاد سلطان ابوسعید بود و در زمان حیات سلطان ابوسعید در مملکت بدخشان فرمانفرمایی می‌نمود، ابتداء با سلطان حسین میرزا به راه موافقت رفته بعد طریق مخالفت پیش گرفت و چندگاهی زد و خورد کرد تا سال هشتصد و چهار در حدود استرآباد گرفتار گشته مقتول شد اما میرزا سلطان مراد که در زمان سلطان ابوسعید در قندهار و آن حدود حکمرانی داشت بعد از پدر چندی به ملازمت سلطان حسین میرزا گذرانید و مآل حال او مجهول ماند. اما میرزا خلیل سلطان چون سلطان ابوسعید عزیمت آذربایجان کرد او را در بلده هرات قایم مقام خود نمود همینکه سلطان حسین میرزا بر هرات مستولی شد او را به سمرقند فرستاد و شاهزاده در آن ولایت خروج کرده به دست یکی از امرای میرزا سلطان احمد کشته شد. اما سلطان ولد که به موجب فرمان پدر در میان امرای ارلات بسر می‌برد بعد از واقعه سلطان ابوسعید چیزی نگذشت که هلاک شد. اما میرزا سلطان عمر که در زمان کشته شدن سلطان ابوسعید در سمرقند بود پس از چندگاه برادرش میرزا سلطان احمد که سلطنت سمرقند داشت از وجنات او تفرس مخالفت کرده او را اخراج نمود، و او به میرزا ابوبکر پیوست و در هر حال کار او نیز قوامی نگرفته و مآل حالش نیز مجهول ماند.

هم در این سال یعنی سنه هشتصد و هفتاد و سه امیرزاده حسینعلی شاه بن جهان‌شاه وفات کرد و سلطنت ملوک قراقوینلو زوال یافت. پوشیده نباشد که سلاطین قراقوینلو چهار نفر بوده‌اند: اول شخص آنها امیر قرایوسف بن قرامحمد بن بیرام خواجه است که در عهد امیر تیمور خروج کرده به اسلامبول رفت و بعد از فوت امیر تیمور با پانصد سوار از حد مصر تا کنار فرات در یکصد و هشتاد محل با کوتوالان قلاع محاربه کرده در همه جا غالب آمد و خود را به دیار بکر و خلاط

رسانیده با میرزا ابوبکر بن میرانشاه بن امیر تیمور که حاکم تبریز بود جنگ کرده او را شکست داد و این ولایت را متصرف شد و گرجستان و عراق عجم را نیز بعدها ضمیمه مملکت خود نمود و پس از چهارده سال حکمرانی درگذشت و پسرش میرزا اسکندر جای او بگرفت، و مکرر با میرزا شاهرخ به قتال پرداخت و حکمران لرستان و صاحب خلاط را بکشت و بعد از شانزده سال سلطنت به دست پسرش قباد کشته شد و برادرش میرزا جهانشاه بن قرایوسف به سلطنت رسید و علاوه بر عراق و فارس بر طبرستان و جرجان استیلا یافت و در سال قبل که سنه هشتصد و هفتاد و دو باشد در جنگ با حسن بیک آق قویونلو مقتول گردید و پسرش میرزا حسینعلی شاه یکصد هزار سوار تجهیز نموده که انتقام پدر را از ابوالنصر امیر حسن بیک آق قویونلو بکشد چون مقدر نبود در این سال درگذشت و سلطنت به سلسله آق قویونلو منتقل گردید.

هم در این سال سلطان حسین میرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیرزاده بایقرا ابن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور که در دشت قباچاق بود به هرات آمده این ناحیه را تملک نمود و در ماه رمضان این سال به تخت سلطنت جلوس کرد. هم در این سال سلطان محمود خلجی درگذشت و پسرش غیاث الدین به جای او به حکمرانی نشست.

[سنه ۸۷۴ هجری = ۱۴۶۹ مسیحی]

آسیا - وفات فیروزه بیگم مادر سلطان حسین میرزا در چهاردهم محرم. فرستادن ابوالنصر امیر حسن بیک آق قویونلو میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ را با بعضی از امرای خراسان و سپاه فراوان به تسخیر این مملکت که ابتدا جرجان را فتح کرده بعد در منزل چناران از لشکر سلطان حسین میرزا منهزم شد. روگردان شدن بعضی از امرای میرزا جهانشاه از امیر حسن بیک آق قویونلو و پیوستن به سلطان حسین میرزا. کمک فرستادن امیر حسن بیک برای میرزا یادگار محمد که در ثانی مصمم جنگ با عساکر سلطان حسین میرزا شد. طفیان میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید در حدود بلخ که این معنی

اسباب پریشانی خاطر سلطان حسین میرزا گردید. توجه سلطان حسین میرزا به کنار آب مرغاب. وفات قطب الدین لنکاه صاحب ملتان و برقرار شدن پسرش سلطان حسین به جای او به حکمرانی و جنگ کردن با باریکشا بن بهلول لودی که به فرمان پدر قصد او کرده بود و ظفر یافتن سلطان حسین.

[سنه ۸۷۵ هجری = ۱۴۷۰ مسیحی]

آسیا - چون سال نو شد میرزا یادگار محمد در طوس بود عمه او شاهزاده پاینده بیگم که در بیرون شهر هرات منزل داشت به تحریک بعضی امرا داخل شهر شده در جمعه ششم محرم حکم کرد خطبه به اسم میرزا یادگار محمد خواندند و چون میرزا یادگار محمد به جام رسید استمالت نامه ها به اسم اکابر و اشراف هرات فرستاد و از شمال شهر گذشته از عقب سلطان حسین میرزا تا کنار آب مرغاب رفت و از آنجا به هرات توجه نموده دوشنبه نهم محرم به سرای سلطنتی این شهر نزول کرد و بر سریر سلطنت جلوس نمود و امرای آذربایجان را که با امیرحسن بیگ آق قویونلو قرابت داشتند و میل اقامت در خراسان نموده، چون به امداد میرزا یادگار محمد آمده بودند همه را در باغات و بساتین دولتی جای داد و کمال رعایت را درباره هریک مرعی داشت و مقرر کرد در خطبه اول اسم امیرحسین بیگ را برند و بعد اسم او را و زمام اختیارملوک و مال را به دست پاینده سلطان بیگم بازگذاشت و خود به عیش و شرب مدام مشغول شد، لهذا نظمی در کارها حاصل نگردیده ظلم و اغتشاش درگرفت چنانکه بسیاری از اهالی مملکت جلای وطن نمودند و داستان هرج و مرج در اطراف انتشار یافته سلطان حسین میرزا دانست که وقت کار است لهذا پیخبر متوجه هرات گردیده بطور شیخون به سرای سلطنتی این شهر ورود نمود و میرزا یادگار محمد را که خفته بود بگرفته و به عالم دیگر روانه نمودند و مجدداً سلطان حسین میرزا به سلطنت برقرار گردید و به مهام ملکی پرداخت و در دفع اختلال امور کوشید و حکم کرد رعایای هرات تا دو سال از دادن اغلب وجوه و مالیات معاف باشند. هم در آن اوان سلطان حسین میرزا شنید که میرزا الغ بیگ ولد میرزا سلطان ابوسعید که از کابل به حدود بلخ آمده بود

با برادر خود سلطان محمود میرزا چندی به محاصره بلخ اشتغال داشته بعد از آنجا به مرو تاخته به اشتعال نایره فتنه و تعدی پرداخته است لهذا متوجه مرو گردید اما قبل از آنکه موکب این پادشاه به مرو رسد شاهزادگان مزبور از ماجرا مطلع شده فرار کردند و سلطان حسین میرزا آن زمستان را در ولایت مرو قشلاق نمود. وفات ابن حسام قهستانی^۱ شاعر.

اروپا - (انگلیس) - شورش مردم به ادوارد چهارم پادشاه انگلیس. پادشاه فرانسه هانری ششم را که در حبس بود تقویت کرده و به تقویت او هانری ششم مجدداً سلطنت انگلیس می کند. (فرانسه) - بنای مطیع در مملکت فرانسه. ایجاد کارخانه حریربافی در فرانسه. تولد شارل ولیعهد. (روسی) - محاصره شهر غزان بواسطه ایوان سیم. ابراهیمخان تاتار قبول مالیات می کند. (عثمانی) - جنگ سلطان محمد فاتح با امیرحسن بیگ آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق.

افریقا - نزاع علمای مصر در شان ابن فارض شاعر و عارف مشهور.

[سنه ۸۷۶ هجری - ۱۴۷۱ مسیحی]

آسیا - جنگ سخت عساکر سلطان حسین میرزای بایقرا با میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید که بلخ را متصرف شده بود، و غلبه سلطان حسین میرزا و منتزع نمودن بلخ را از تصرف میرزا سلطان محمود. وفات شیخ ابن فهد حلی. وفات جلال الدین قزوینی از مشاهیر. بسط مملکت امیرحسن بیگ آق قوینلو (امیرحسن بیگ را در اغلب تواریخ ازون حسن می نویسند).

اروپا - (انگلیس) - به واسطه حمایت بعضی از اعیان مملکت ادوارد چهارم دوباره به سلطنت رسیده هانری ششم مجدداً محبوس می شود، زوجه هانری و پسرش از لندن فرار می کنند ولی هردو گرفتار شده پسر هانری ششم مقتول و بعد از قتل او خود هانری که در حبس بود نیز کشته می شود.

۱. وفات ابن حسام در بهارستان مرحوم حاج شیخ محمد حسین آینی ۲۳ ماه ربیع الثانی سال ۸۷۳ آمده است و بر این تاریخ باید بیشتر اعتماد کرد.

[سنه ۸۷۷ هجری = ۱۴۷۲ مسیحی]

آسیا - جنگ امیرحسن بیک آق قویونلو با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و
منهزم شدن امیرحسن بیک. وفات ملافتح الله تبریزی. کسوف کلی.

اروپا - (پرتوغال) - در این سال پرتوگالیها بعضی جزایر در تحت خط استواء
انکشاف نمودند.

افریقا - اسیر شدن شهسوار بیک ذوالقدر به دست سپاه مصری که او را در قاهره
به حلق آویختند و چون شهسوار بیک مقتول گردید برادرش شاه بوداق بیک به جای
او به حکمرانی پرداخت.

[سنه ۸۷۸ هجری = ۱۴۷۳ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن سلطان حسین شرقی به دهلی و جنگ کردن با بهلول لودی
و غلبه بهلول لودی و منهزم شدن سلطان حسین شرقی و بازگشتن. وفات فخرالدین
اوحدی شاعر سبزواری.

اروپا - (ایتالیا) - ایجاد دارالطباعة در شهر ناپل.

[سنه ۸۷۹ هجری = ۱۴۷۴ مسیحی]

آسیا - وفات پیرجمالی اردستانی از مشاهیر عرفا. وفات علامه قوشچی. وفات
علی بن مذحج طائی بزرگ اعراب شام که دودمان او را آل افضل گویند و چون
علی بن مذحج درگذشت دولت آل افضل زوال یافت. پوشیده نباشد که اول شخص
از امرای بنی طی که مشهور به بنی افضل هستند مهتا بن نافع بن حدیثه بن عقبه بن
افضل بن ربیع بوده است که در براری شام ییلاق و قشلاق داشته و شکوهی تمام
حاصل نموده پس از چندی سروری درگذشت و بعد از او پسرش عیسی بن مهتا
بزرگ آل طی شد، در واقعه جنس که منکوتیمور بن هلاکوخان شکست یافت

عیسی بن مهتا با عساکر سیف الدین قدور بود و کمال شجاعت را به ظهور رسانید چون او وفات نمود مهتا بن عیسی بن مهتا که ملقب به حسام الدین بود امارت یافت، بعد از او فضل بن سیف بن فضل بن عیسی، و پس از او فیاض بن مهتا، و بعد از او جبار بن مهتا، و چون او درگذشت قارا ابن مهتا، و پس از فوت او مصقل بن فضل بن مهتا، و بعد از مصقل عثمان بن قارا، و چون عثمان وفات نمود محمد بن جبار امیر شد پس از محمد یوسف بن محمد، و بعد از یوسف عذراء ابن علی بن بعیر امارت یافت، و چون عذراء کشته شد برادرش مذحج به جای او به حکمرانی رسید، پس از مذحج سلیمان بن عذراء داعیه حکمرانی داشت ولی چندان تمکینی نیافته علی بن مذحج امیر گشت و در این سال در اعمال حلب درگذشت و این طبقه زوال یافت.

اروپا - (فرانسه) - اول امتحان بیرون آوردن سنگ مثانه در این مملکت و شخصی که مبتلا به این مرض گردیده یکی از مقصرین واجب القتل دولت بود.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

[سنه ۸۸۰ هجری = ۱۴۷۵ مسیحی]

آسیا - وفات شاه عالم ابن قطب عالم در گجرات. ازدیاد شوکت و اقتدار سلطان حسین میرزای بایقرا در تمام ولایت خراسان و مضافات.

[سنه ۸۸۱ هجری = ۱۴۷۶ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن امیر حسن بیک آق قویونلو به گرجستان و فتح کردن شهر تفلیس را. هم در این سال ملوک رستمدر که در مازندران خاصه در رستمدر حکومت می کردند منقرض شدند. توضیح آنکه ملوک مزبور معروف به طبقه بادوسبان می باشند و بعد از اولاد دابویه از سنه چهارم هجری تا این سال در مملکت مسطور حکمرانی داشته. اول شخصی آنها بادوسبان ابن گیل بن گیلان شاه برادر دابویه است که از دابویه جدا شده به رویان رفت و در سال چهارم هجرت در آنجا حکومت یافت و سی و پنج سال حکمرانی نمود. دویم خورزاد

پسرش سی سال بعد از پدر در رستم‌دار حکومت کرد. سیم بادوسبان بن خورزاد چهل سال، چهارم شهریار بن بادوسبان سی سال، پنجم ونداد امید بن شهریار سی و دو سال، ششم عبدالله بن ونداد امید سی و چهار سال، و عبدالله از داعی کبیر اطاعت کرد. هفتم افریدون بن قارن بن سهراب بیست و دو سال، هشتم بادوسبان بن افریدون هیجده سال، نهم شهریار بن بادوسبان پانزده سال، و ناصرالحق در زمان او خروج نمود. دهم هروسندان بن تیدای دیوبند ابن شیرزاد بن فریدون دوازده سال، و هروسندان در جنگ داعی صغیر کشته شد و چون خال مرداو یج بن زیار بود مرداو یج داعی صغیر را به قصاص هروسندان بکشت. یازدهم شهریار بن جمشید دوازده سال، دوازدهم محمد بن شهریار بن جمشید بن دیوبند نیز دوازده سال، سیزدهم ابوالفضل بن شمس الملوک چهارده سال، چهاردهم اسپهبد حسام‌الدین زرین کمر بن فرامرز بن شهریار سی و پنج سال، پانزدهم فخرالدوله سی و دو سال، شانزدهم هزاراسب چهل سال، هفدهم شهرنوش سیزده سال، هیجدهم کیکاوس سی و هفت سال، نوزدهم هزاراسب بیست و شش سال، بیستم زرین کمر بیست و چهار سال، بیست و یکم بیستون ده سال، بیست و دویم نام‌آور بیست سال، بیست و سیم شهریار آکیم سی و یکسال، بیست و چهارم فخرالدوله سی و یکسال، بیست و پنجم کیخسرو یازده سال، بیست و ششم شمس الملوک پنجسال، بیست و هفتم نصیرالدوله هشت سال، بیست و هشتم تاج‌الدوله ده سال، بیست و نهم جلال‌الدین بیست و هفت سال، سی ام فخرالدوله بیست و پنجسال، سی و یکم عضدالدوله بیست و یکسال، سی و دویم جلال‌الدوله پنجسال، سی و سیم ملک اسکندر بن کیومرث که گاهی با برادر خود ملک کیکاوس صلح و گاهی در جنگ بود بیست و چهار سال، چون ملک اسکندر در این سال درگذشت حکمرانی این سلسله انقراض یافت.

اروپا - (دانمارک) - ژانس کلنا که در خدمت کریستیان دویم پادشاه دانمارک بود و در کشتی‌رانی و بحریسمائی مهارت کامل داشت اراضی لابرادر را که در طرف شمال شرقی ینگئی دنیا است انکشاف نمود لکن در ساحل این اراضی پیاده نشد. (عثمانی) - کافا که از نقاط واقعه در ساحل بحر قزاقانگیز و در تصرف

اهالی زن بود به تصرف عثمانی درآمد. منجلی گرای نام که از خانه زادهای خان قباچاق بود در قرقم از طرف سلطان عثمانی به حکومت رسید.

[سنه ۸۸۲ هجری = ۱۴۷۷ مسیحی]

آسیا - وفات امیر حسن بیک آق قویونلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها، و برقرار شدن پسرش سلطان خلیل به جای او به سلطنت. و بای عظیم در مکه معظمه که جمعی کثیر را هلاک نمود.

[سنه ۸۸۳ هجری = ۱۴۷۸ مسیحی]

آسیا - جنگ فیما بین یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قویونلو و برادرش سلطان خلیل که در این جنگ یعقوب بیک برادر خود سلطان خلیل را بکشت و خود به جای او به سلطنت جلوس کرد. محاربه فیما بین بهلول لودی و سلطان حسین شرقی و غلبه نمودن بهلول لودی بر سلطان حسین شرقی. وفات سید اصبیل الدین دشتکی از مشاهیر. وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس برادر خود را مقتول می سازد. (عثمانی) - انتهاض سلطان محمد فاتح و رفتن به اسکندریه و مراجعت کردن او بعد از استیلاى داودپاشا و سلیمانپاشا بر حصار اسکندریه و مسخر نمودن این بلد را.

[سنه ۸۸۴ هجری = ۱۴۷۹ مسیحی]

آسیا - میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید گورکانی که ابتدا با سلطان حسین میرزای بایقرا موافقت داشت و بعد به راه مخالفت رفته به اطراف می گشت و هر وقتى مترصد و منتظر فرصت بود که بلکه کاری از پیش ببرد در آخر رجب این سال در کنار آب گرگان به چنگ عساکر سلطان حسین میرزا گرفتار شده او را بکشتند و به حکم سلطان حسین میرزا سرش را به هرات نزد امیر نظام الدین علی شیر که حاکم هرات بود فرستادند تا او به مردم بنمایاند و حالت اطمینان برای عاقله ناس حاصل شود. هم در

این سال امیر ذوالنون ارغون که از امرا و سرکردگان سلطان ابوسعید بود و در شجاعت و سایر صفات حسنه مقدم امرا و اقران از جانب سلطان حسین میرزا حکومت قندهار و غور و فراه و زمین داور و بعضی ولایات دیگر یافت و امیر ذوالنون پس از چندی رأیت استقلال و استبداد برافراشت. یانقین در دمشق.

[سنه ۸۸۵ هجری = ۱۴۸۰ مسیحی]

آسیا - از غرایب امور که در این سال درجه ظهور یافت اینکه شخصی شمس الدین محمد نام که نسب او به بایزید بسطامی قدس سره می رسید از کابل و غزنین به بلخ آمد و به ملازمت بایقرا میرزا برادر سلطان حسین میرزا که حکمرانی بلخ داشت پیوست و کتاب تاریخی به نظر بایقرا میرزا رسانید که در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی تألیف کرده بودند و از مطالبی که در این کتاب مسطور بود یکی اینکه مرقد مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قریه خواجه خیران در فلان نقطه واقع است، بایقرا میرزا به قریه خواجه خیران که در سه فرسخی بلخ است رفته در همان موضعی که کتاب مزبور نشان می داد گنبدی دید که قبری در میان آن موجود بود حکم کرد قبر را حفر کردند ناگاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر روی آن نقش و رسم کرده بودند که (هذا قبر اسدالله اخ رسول الله علی ولی الله) این فقره اسباب انقلاب حاضرین و انتشار این خبر گردید، و از ولایات و اطراف جمعی کثیر به این ساحت آمدند و هدایا و تحف و نذورات زیاد آوردند و زر و جواهر و مال بی قیاسی جمع شد میرزا بایقرا قاصدی نزد سلطان حسین میرزا فرستاده صورت واقعه را به عرض این پادشاه رسانید، سلطان حسین میرزا با جمعی از امرا و خواص متوجه بلخ گردید و چون به قریه خواجه خیران رسید قبه ای در کمال ارتفاع و وسعت بر سر آن مرقد بنا نهاد و در اطراف آن ایوانها و بیوتات قرار داد و در آن قریه بازاری مشتمل بر دکانین و حمام بنیاد کرده بساخت و یکی از آنها را بلخ را که مشهور به نهرشاهی می باشد وقف این مزار کرد و ترتیبات برای اموال واصله و امر تولیت این بقعه و سایر امور آن مقرر داشته مراجعت به هرات کرد و چون زوار زیاد از اکناف و اقاصی عالم با نذورات و اموال زیاد به زیارت این بقعه می آمدند چندی نگذشت که قریه خواجه خیران شهر و به

منزله مصری جامع گردید، صاحب تاریخ حبیب الشیر گوید هم الآن خواجه خیران معمور و آباد است. جنگ شاه بوداق بیک ذوالقدر با عساکر عثمانی و کشته شدن او، و برقرار شدن برادرزاده شاه بوداق بیک معروف به علاء الدوله قاسم بیک ذوالقدر در آبلستان و ملطیه به حکمرانی به جای او. وفات بابا اهلشاه هروی شاعر. وفات ملک نظام الدین سیستانی بعد از چهل و سه سال حکمرانی.

اروپا — (فرانسه) — ایجاد چاپارخانه در شوارع عاقه اما جز کاغذ و نوشتجات سلطنتی مانع از حمل مراسلات دیگران بودند.

[سنه ۸۸۶ هجری = ۱۴۸۱ مسیحی]

آسیا — کشته شدن خواجه جهان کاوان وزیر دکن به فرمان سلطان محمد لشکری بهمنی. وفات بابا نصیبی شاعر.

اروپا — (عثمانی) — وفات سلطان محمدخان سلطان عثمانی معروف به سلطان محمد فاتح در سن پنجاه و سه سالگی بعد از سی و یکسال سلطنت در تابستان این سال. جلوس پسرش سلطان بایزیدخان ثانی به جای او و چون فیما بین سلطان بایزیدخان و برادرش جم نقاضت و خلاف در گرفت چندی ملل فرنگ از لشکر کشی و دست اندازی سلطان عثمانی آموده و فارغ بودند. (روس) — احمدخان که آخرین شخص از خوانین قبیچاق بود مقهور دولت روس شده اراضی که در تصرف خان مشارالیه بود ضمیمه و جزو ممالک روس می گردد، بعد از این فتح پادشاه روس به سمت لیونی و لیثنی طرف فرنگ حرکت می کند.

افریقا — زلزله در مصر.

[سنه ۸۸۷ هجری = ۱۴۸۲ مسیحی]

آسیا — وفات علاء الدوله قاسم بیک ذوالقدر قرامانی و از فوت علاء الدوله چیزی نگذشت که دولت این سلسله منقرض شد و زوال یافت. وفات محمدشاه لشکری

بهمنی و برقرار شدن پسرش محمود شاه به جای او به حکمرانی. وفات کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی.

اروپا — (فرانسه) — مختصر جنون پادشاه فرانسه و معاشرت نکردن او با احدی از اهالی مملکت مگر با دو نفر یکی یکنفر طبیب و دیگری دلاک مخصوص خود. (روس) — فتوحات پادشاه روس در لهستان. (پرتوغال) — فایده بردن پرتوغال از معادن طلای گینه در افریقا. (سود) — ایجاد دارالطباعة در این مملکت. (عثمانی) — جم برادر سلطان بایزیدخان دویم سلطان عثمانی به خاک فرنگ پناه می برد.

[سنه ۸۸۸ هجری = ۱۴۸۳ مسیحی]

آسیا — سیل عظیم در مکه معظمه. زلزله در مدینه منوره. کسوف کلی. وفات صدرالدین محمد طبیب زبیری اصفهانی که نسب آقامحمد صادق مؤلف کتاب شاهد صادق به او می پیوندد.

اروپا — (انگلیس) — فوت ادوارد چهارم پادشاه انگلیس که پسر سیزده ساله او موسوم به ادوارد پنجم گردیده به جای او جلوس می نماید، اما برادر ادوارد چهارم اثبات حرامزادگی برادرزاده خود را نموده و خود به تخت سلطنت انگلیس جلوس می کند و موسوم به ریشارد سیم می شود، و برای آنکه منازعی در ملک نداشته باشد تمام اولاد ادوارد چهارم را به قتل می رساند. (فرانسه) — فوت لوی یازدهم پادشاه فرانسه و جلوس پسر ارشد او شارل هشتم به جای او به سریر سلطنت فرانسه، و شارل هشتم در این وقت سیزده ساله بود.

[سنه ۸۸۹ هجری = ۱۴۸۴ مسیحی]

آسیا — وفات شاهزاده محمد سلطان معروف به کیچک میرزا از شاهزادگان عالم فاضل. وفات حسن شاه هروی شاعر.

اروپا - کریستوف کلمب از اهالی ژن ایتالیا بعد از آنکه به دربار اغلب دول اظهار نمود که به واسطه ای ممکن است راه هندوستان و چین از دریای محیط منکشف شود و جواب مساعد نشیند نزد پادشاه اسپانیول فردیناند آمده تمثای خود را عرضه داشت. (ایتالیا) - فوت سیکست چهارم پاپ. (انگلیس) - جنگ و محاربه در داخله این مملکت، قتل پادشاه و انقراض خانواده یورک. جلوس هانری هفتم از خانواده ریشمان. (روس) - ایوان سیم پادشاه روس خواهر قسطنطین آخرین شخص از امپراطورهای قسطنطنیه را که پیش ذکر آن شد در حباله نکاح درآورده به طمع اینکه حقی در سلطنت قسطنطنیه خواهد داشت و در نشان دولتی و مهر سلطنتی عقاب سیاه دوسر را نقش می کند.

[سنه ۸۹۰ هجری = ۱۴۸۵ مسیحی]

آسیا - استیلای سلطان بهلول لودی بر جونپور و فرار کردن سلطان حسین شرقی به حدود بنگاله و دیگر طولی نکشید که سلطنت دودمان سلطان حسین شرقی منقرض گردید. تجدید بنای حرم مدینه منوره به امر ملک اشرف قاتیبای.

[سنه ۸۹۱ هجری = ۱۴۸۶ مسیحی]

آسیا - وفات شمس الدین محمد تبادکانی، وفات نظام الملک حسن بحری امیرالامرای دکن.

اروپا - (پرتوغال) - بارتلمی دیاز تمام رأس امید را انکشاف نمود و چون در این محل مبتلا به طوفانهای شدید گردید این رأس را رأس طوفان (لکاپ دِنامیت) نامیده مراجعت به پرتوغال نمود و انکشاف خود را به عرض ژان دویم پادشاه پرتوغال رسانید و عرض کرد به واسطه شدت طوفانی که در این رأس مشاهده کردم آنرا رأس طوفان نام نهادم، ژان پادشاه بسیار مشعوف گردید گفت من این رأس را موسوم به رأس امید (لکاپ دُبنِ اِشپرائس) می نمایم و از آن وقت این رأس معروف و موسوم به رأس امید شد. (عثمانی) - ابتدای فتن مابین چراکسه و آل عثمان به واسطه جانب داری از جم

برادر سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی.

[سنه ۸۹۲ هجری = ۱۴۸۶ مسیحی]

آسیا — وفات یونس خان حکمران مغولستان و برقرار شدن پسرش سلطان محمود خان به جای او به حکمرانی این مملکت. ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا اول پادشاه از سلاطین صفویه. وبای شدید در حجاز.

اروپا — (عثمانی) — اسیر شدن احمد پاشا سردار عثمانی در هرسک.

[سنه ۸۹۳ هجری = ۱۴۸۷ مسیحی]

آسیا — جنگ حیدر میرزا با شروانشاه و گریختن صفویه که با حیدر میرزا به این جنگ مبادرت نموده بودند، و کشته شدن حیدر میرزا در این جدال.

اروپا — (روس) — خان غزان که از طایفه تاتار بود اسیر و مقهور پادشاه روس گردید. (عثمانی) — انهزام علی پاشا سردار عثمانی از حرب با چراکسه.

افریقا — وفات سلطان عثمان بن عبدالحق مرینی حکمران مغرب و انقراض دولت آل مرین. پوشیده نباشد که ملوک بنی مرین که در مغرب حکمرانی کرده اند هفده نفر بوده: اول شخص آنها یعقوب بن عبدالحق مرینی است. دویم ابویعقوب بن یعقوب. سیم ابوسعید بن یعقوب. چهارم ابوالحسن علی بن ابوسعید. پنجم ابوعنان بن ابوالحسن. ششم ابراهیم بن ابوالحسن. هفتم عبدالعزیز. هشتم محمّد بن عبدالعزیز. نهم ابوالعباس احمد. دهم ابوفارس. یازدهم ابوبکر. دوازدهم ابوعامر عبدالله. سیزدهم بوسعّد عثمان. چهاردهم عبدالعزیز ابوفارس. پانزدهم محمّد بن ابومحمّد. شانزدهم عبدالحق بن نصر بن سعید. هفدهم عثمان بن امیر محمّد که در این سال در سنّ هفتاد سالگی کشته شد و سلطنت این طایفه منقرض گردید.

[سنه ۸۹۴ هجرى = ۱۴۸۸ مسیحى]

آسیا - وفات سلطان بهلوی لودی که سی و نه سال و ده ماه و پنج روز سلطنت کرده بود. جلوس پسرش اسکندر به جای او به سلطنت. وفات قطب الدین محمد مفتی.

اروپا - (عثمانی) - ابتدای منازعه مابین سلطان بایزید خان سلطان عثمانی و سلطان مصر از طایفه مملوک.

[سنه ۸۹۵ هجرى = ۱۴۸۹ مسیحى]

آسیا - مزاجت و عروسی شاهزاده محمد معصوم بن سلطان حسین میرزای بایقرا با دختر میرزا الخ بیگ بن سلطان ابوسعید و جشن و طوی عظیم که برای این مواسلت داده شد. دادن سلطان حسین میرزا حکمرانی استرآباد را به شاهزاده بدیع الزمان میرزا. وفات قطب الدین خوافی. ضعف دولت بهمنیان در دکن، و در این وقت احمد نظام الملک والی خیبر، و یوسف عادل شاه حاکم بیجاپور، و فتح الله عمادشاه صاحب برار خطبه به اسم خود خواندند.

اروپا - (عثمانی) - به میل سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی برادرش جم در روم محبوس می گردد. فرستادن سلطان بایزیدخان لشکر به مصر. منازعه صاکر عثمانی با قشون مصری و سلطان مصر در این وقت اشرف قاتیبای بود. استیلای چراکسه و علاء الدوله بر قیصریه و هرقلیه.

[سنه ۸۹۶ هجرى = ۱۴۹۰ مسیحى]

آسیا - وفات یعقوب بیگ بن امیر حسن بیگ آق قویونلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن پسرش میرزا بایسنقر به جای او به سلطنت. وفات خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار. وفات قاضی عیسی ساوجی شاعر.

[سنه ۸۹۷ هجری = ۱۴۹۱ مسیحی]

آسیا - خروج کردن رستم بیک بن مقصود بیک بن امیر حسن بیک آق قویونلو که میرزا بایسنغر از مقاومت با او در مانده شده به شیروان گریخت و هرج و مرج در میانه امرای بایسندریه یعنی امرای آق قویونلو در گرفت. وفات ابن جمهور احساوی شیعی از معارف. وفات میرمسیاه شاعر.

اروپا - (عثمانی) - انتهاض و توجه سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی به طرف ارناود.

[سنه ۸۹۸ هجری = ۱۴۹۲ مسیحی]

آسیا - جنگ یوسف عادلشاه با مهراج حکمران بیجانگر و منهزم شدن عادلشاه در این مصاف. وفات عبدالرحمن جامی شاعر و صاحب مؤلفات کثیره در ادبیات و عرفان، و جامی را دیوانی بسیار معتبر و کتب منظومه در مواعظ و حکم و عرفان و غیره بسیار است. وفات شیخ محمد لاهیجی نوربخشی صاحب شرح گلشن راز، و شیخ محمد از مشایخ سلسله نوربخشیه و مرید سید محمد نوربخش بوده است. وفات انسی جنابدی شاعر، و سید شمس الدین محمد اندجانی معروف به میرسربرهنه.

اروپا - (اسپانیا) - بوعبدیل که آخرین پادشاه از خانواده ناصری بود شهر گرناد (غرناطه) را از دست داد و فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول مملکت بوعبدیل را متصرف گردید و بوعبدیل آخر پادشاهی است از عرب که در خاک اسپانیول سلطنت کرده است. حکم دادن فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول به اخراج اعرابی که قبول مذهب عیسوی را عن صمیم القلب نمی نمایند، و به واسطه اخراج اعراب که در علوم و صنایع مرتبتی عالی داشتند علم و صنعت در این مملکت ضعف و تنزل کثی بهمرسانید. بعد از فتح گرناد از طرف پاپ لقب پادشاه کاتولیک برای سلاطین اسپانیول نوشته می شود.

در اوقات محاصره گرناد مابین کریستوف کلمب و پادشاه اسپانیول عهده

بسته شد و سه فروند کشتی کوچک که در آن کشتیها نود نفر آدم بود از دولت اسپانیول به کریستوف کلمب داده شد و در سیم ماه او از بندر پالس حرکت کردند و به طرف مغرب در محیط آتلانتیک راندند بعد از مدت زمانی کشتی رانی و بحر پیمائی که شصت و نه روز امتداد یافت به جزیره گانا هانی که از جزایر ینگنی دنیا است رسیدند و کریستوف کلمب آن جزیره را موسوم به سان سالوادور نمود و کریستوف کلمب خیال می کرد که به جزایر هند رسیده است و به این جهت امریک به هندالغرب موسوم شد. از غرایب آنکه در جزیره کوبا و جزیره هائیتی معادن طلا فراوان دیده می شد و اغلب سکنه آنجا که وحشی بودند قدر این فلز قیمتی را نمی دانستند.

(ابطالیا) - فوت ایشان هشتم پاپ و جلوس الکساندر چهارم به جای او.
(پرتوغال) - ملأحان پرتوگالی مملکت گنگ را در افریقا انکشاف کردند.



[سنه ۸۹۹ هجری = ۱۴۹۳ مسیحی]

آسیا - وفات سلطان احمد میرزا ابن سلطان ابوسعید گورکانی پادشاه ماوراءالنهر، و چون سلطان احمد میرزا درگذشت برادرش سلطان محمود میرزا از حصار متوجه سمرقند گردیده به سلطنت ماوراءالنهر برقرار شد. وفات میرزا عمر شیخ پادشاه فرغانه و جلوس کردن پسرش بابر پادشاه به جای او. خطبه خواندن ملک قاسم برید از امرای سلاطین بهمنیه در اوسه، و قندهار به اسم خود و مخاطب شدن او به بریدشاه و ملک قاسم برید اول شخص است از برید شاهیان از ملوک دکن. کشته شدن میرزا بایسنفر بن یعقوب بیگ بن امیر حسن بیگ آق قویونلو در حرب رستم میرزا در گنجه.

اروپا - (اسپانیا) - مراجعت کریستوف کلمب از سفر خود (از امریک) و پذیرفتن او را در قصر باریئل از بنادر اسپانیا. برای اینکه در آتیه نزاعی فیما بین دولتشین پرتوغال و اسپانیول بر سر انکشافات جدید که خواهند نمود درنگیرد پاپ حدود و سنور معینی برای هریک از آنها قرار داده خط معینی از طرف مشرق جزایر آسُر مفروض شد که سمت غربی این خط آنچه انکشاف شده و خواهد شد متعلق

به اسپانیا باشد و در طرف مشرقی خط مذکور هر چه مکشوف گردد تعلق به پرتوغال یابد. مسافرت کریستوف کلمب در ثانی به آمریکا و انکشاف نمودن جزایر زیادی در این اقلیم.

[سنه ۹۰۰ هجری = ۱۴۹۴ مسیحی]

آسیا - وفات سلطان محمود میرزا پادشاه ماوراءالنهر که مملکت او منقسم به دو قسمت شد، و در هر قسمتی یکی از پسرهای سلطان محمود میرزا به سلطنت جلوس نمودند یعنی میرزا بایسنقر در سمرقند پادشاه شد و میرزا سلطان علی سلطنت بخارا یافت.

اروپا - فتوحات عساکر فرانسه در ایتالیا. ورود پادشاه فرانسه شارل هشتم با فتح و نصرت به شهر رُم پای تخت ایتالیا.

[سنه ۹۰۱ هجری = ۱۴۹۵ مسیحی]

آسیا - بعد از آنکه شارل هشتم پادشاه فرانسه به رُم ورود نمود جم شاهزاده عثمانی را طلب می کند پاپ که خود را مجبور به تسلیم او می بیند قبل از تسلیم شاهزاده را مسموم می نماید. پادشاه فرانسه بعد از آنکه فتوحات زیاد در مملکت ایتالیا کرد مراجعت به فرانسه نمود بدون اینکه از این فتوحات چیزی برای او بماند و فایده ای از این لشکرکشی و سفر خود ببرد. طبع شدن کتب فیلسوفی ارسطو در ونیز. (عثمانی) - ابتدای طغیان آنها در این مملکت، و بروز وبا و غلاء در اغلب از بلاد که این بلیه تا سه سال امتداد داشت و اسباب خسارت و هلاکت مردم بود.

افریقا - وفات ملک اشرف قاتیبیای سلطان مصر و شام و برقرار شدن پسرش ملک ناصر محمّد به جای او.

[سنه ۹۰۲ هجری = ۱۴۹۶ مسیحی]

آسیا - کشتن احمد بیگ ابن اغرلو محمّد بن امیر حسن بیگ رستم بیگ بن

مقصود بیک بن امیر حسن بیک را و جلوس کردن به جای او به سلطنت آذربایجان و عراق و غیرها. وفات شاهزاده غریب میرزا ابن سلطان حسین میرزا به مرض فجأة و این شاهزاده از حیثیت فراست و کیاست بر سایر اخوان خود برتری داشت. مخالفت شاهزاده سلطان بدیع الزمان میرزا با پدر خود سلطان حسین میرزای بایقرا، و مستعد شدن عساکر جانبین برای قتال و جنگ در حوالی دره بیل چراغ، و چون دو لشکر روبرو شدند سلطان بدیع الزمان میرزا بگریخت و به قندهار رفت و قشون سلطان حسین میرزا بسیاری از ملازمان بدیع الزمان میرزا را بکشتند و مابقی فرار کردند و این واقعه در ماه شعبان این سال وقوع یافت و پس از این واقعه عساکر سلطان حسین میرزا بلغ را از تصرف ملازمان بدیع الزمان میرزا منتزع نمودند و در ماه شوال این سال، این شهر مستخر سلطان حسین میرزا گردیده ایالت آن را به سلطان ابراهیم حسین میرزا تفویض نمود. وفات خواجه ناصرالدین عبدالعزیز جامی و شمس الدین خاکی از معارف، فرار نافع یمنی از جنگ ملک ظافر عامری.

اروپا - (انگلیس) - هائری هفتم پادشاه انگلیس به قصد پیدا کردن راهی به طرف هندوستان سیاستین کامبورا مأمور به این انکشاف می نماید. سیاستین اراضی یژنژورا برای او منکشف می سازد. و در همین سال ژاک چهارم پادشاه انگس بر مملکت انگلیس غلبه می کند. (اسپانیا) - کریستوف کلومب انکشاف کننده آمریک بعد از مراجعت از سفر ثانی خود به این اقلیم محسود و مبغوض اعیان مملکت می شود.

افریقا - (مصر) - سلطان کیک بای که به کمک چرکسهای آذربایجان به این نواحی رفته بود از عساکر سلطان بایزیدخان شکست خورده مراجعت به مصر می کند و از غصه هلاک می شود. وفات کمال الدین محمد از علمای مصر.

[سنه ۹۰۳ هجری = ۱۴۹۷ مسیحی]

آسیا - سلطان محمد مؤمن میرزا ابن سلطان حسین میرزا که در دودمان امیر تیمور نظیر نداشت و حکمران استرآباد بود با عثم خود مظفر حسین میرزا که متوجه تسخیر

استرآباد شده بود جنگ کرده در اثنای محاربه دستگیر و مقتول گردیده، مظفر حسین میرزا مظفر و منصور وارد استرآباد گشت. سیدحسن شریف مکی مظفرشاه حبشی را که به تغلب بر بنگاله مسلط شده بود بکشت و خود به سلطنت جلوس نمود. استیلای میرزا سلطانعلی پادشاه بخارا بر سمرقند. جنگ ایبه سلطان حاکم کرمان و قاسم بیگ پرناک حکمران فارس با احمدبیک بن اغرلو محمد بن امیرحسن بیگ، و کشته شدن احمدبیک، و خطبه خواندن به اسم سلطان مراد بن یعقوب بیگ، و در این اوان الوندبیک در آذربایجان و محمد میرزا در یزد خود را پادشاه خواندند. وفات میرخواند محمد موزخ مشهور صاحب روضة الصفا. وفات میرصدرالدین محمد شیرازی، و سیدعلی واعظ.

اروپا - (اسپانیول) - آمریکا و سپوسی از اهالی فلورانس از شهرهای ایتالیا که داخل در خدمت فردیناند پادشاه اسپانیول شده بود به سمتی که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود می رود و بعضی از سواحل اراضی ینگی دنیا را سوای جزایری که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود پیدا می نماید، و اقلیم ینگی دنیا به اسم آمریکا و سپوسی موسوم به آمریکا می گردد. (عثمانی) - وفات احمدپاشا از شرای عثمانی.

[سنه ۹۰۴ هجری = ۱۴۹۸ مسیحی]

آسیا - وفات امیر نظام الدین احمد ولد امیرعلی فارسی برلاس از امرای سلطان حسین میرزای بایقرا که به مکارم اخلاق اتصاف داشت. جنگ محمد میرزا با الوندبیک و شکست خوردن الوندبیک و مسخر کردن محمد میرزا تبریز را. وفات ملا میرحسین معتمانی در هرات.

اروپا - (اسپانیول) - سفر سیم کریستوف کلمب به ینگی دنیا و انکشاف جزیره ترینته. (فرانسه) - فوت شارل هشتم پادشاه بی اولاد فرانسه. جلوس لوی دوازدهم از بنی اعمام او به جای او. (پرتوغال) - دو نفر از تجار یهود که در بندر هرموز ایران تجارت می کردند و هند را مفضلاً سیاحت کرده بودند تقریرات آنها سبب قصد و

مهیج خیال پادشاه پرتوغال می شود که راهی به آن حدود پیدا کند و این بود که واشک دُگاما از نجبای پرتوغال را به این خدمت مأمور می نماید او هم از دماغه امید گذشته و از سواحل شرقی افریقا که اعراب مسلمان در آنجا سکنی داشتند عبور کرده تا به مالابار رفت، و این ابتدای شورش و انقلاب در عمل تجارت فرنگ شد. تجارت هندوچین و کلیه آسیا که تا آن زمان منحصر به اهالی ونیز و ژن بود که از سمت اسکندریه مصر حمل مال التجاره به فرنگ می نمودند از این به بعد به واسطه راه جدید دول غربی فرنگ مثل اسپانیول و پرتوغال و بعد انگلیس و سایر طوایف از طرف محیط آتلانتیک و رأس امید حمل و نقل مال التجاره هندوچین را به فرنگ می نمایند.

افریقا — کشته شدن ملک ناصر سلطان مصر و شام.



[سنه ۹۰۵ هجری = ۱۴۹۹ مسیحی]

آسیا — فتح کردن سلطان احمد خان صاحب مغولستان کاشغر را. مقتول شدن محمد میرزا، و الوند میرزا که به دیار بکر گریخته بود به تبریز آمده به سلطنت جلوس کرد. استقلال یافتن سلطان مراد در فارس و عراق. وفات کمال الدین مسعود شیروانی. وفات حسن شاه شاعر صاحب مصنفات که از جمله شرح حکمة العین است. هم در این سال شاه اسمعیل صفوی به عزم کشورگشائی کارکیا میرزا علی حکمران گیلان را وداع کرده از گیلان بیرون آمده و عزیمت اردبیل نمود. پوشیده نباشد که شاه اسمعیل اول پادشاه از سلسله صفویه نسباً به پنج واسطه به شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ابن شیخ امین الدین می رسد به این طور: (شاه اسماعیل ابن حیدر میرزا ابن سلطان جنید ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ خواجه علی بن شیخ صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین). و این سلسله سلاطین چون منسوب به شیخ صفی الدین می باشند آنها را صفویه گفتند. تولد شاه اسمعیل در شب شنبه بیست و پنجم ماه رجب سنه هشتصد و نود و دو بوده چنانکه در وقایع سنه مزبوره اشاره به ولادت این پادشاه نموده ایم. مادر شاه اسمعیل مستماة به علم شاه بیگم. پدر شاه اسمعیل حیدر میرزا که خیال مملکت گیری داشت و غالباً همت بر قتال و جدال

می گماشت در جنگ شروانشاه در نواحی تبرسران کشته شد و در همین محل مدفون گردید. شاه اسمعیل بعدها نعش حیدر میرزا را از تبرسران به اردبیل نقل کرده در بقعه شیخ صفی دفن نمود. بعد از کشته شدن حیدر میرزا صوفیان و مریدان این خانوده در اردبیل جمع شده با برادر بزرگ شاه اسمعیل سلطانی میرزا بیعت کردند، و روز بروز بر عده و شوکت ایشان می افزود، والی اردبیل که از جانب یعقوب بیگ بن امیر حسن بیگ آق قویونلو به حکمرانی این بلد مشغول بود تفصیل را برای یعقوب بیگ نوشت، یعقوب بیگ متوهم شده یکی از سرداران معتمد خود را با جمعیتی کثیر به اردبیل فرستاده سلطانی میرزا و شاه اسمعیل و سید ابراهیم را که او نیز از برادران شاه اسمعیل بود با والده آنها گرفتند و به فارس برده به ملک منصور بیگ پرنایک سپردند تا در قلعه اصطخر که نهایت حصانت را داشت ایشان را حبس نماید. شاه اسمعیل با برادران و والده خود قریب چهار سال در قلعه مزبور محبوس بود و از چیزهایی که اسباب استخلاص محبوسین شد یکی آنکه یعقوب بیگ بدرود زندگانی نمود و رستم بیگ ولد مقصود بیگ بن حسن بیگ برادرزاده علم شاه بیگم مادر شاه اسمعیل بر بایسنقر میرزا ولد یعقوب بیگ حکمران عراق و آذربایجان خروج کرد و اکثر بلاد آذربایجان را بگرفت و شروانشاه چون بایسنقر میرزا دخترزاده اش بود از این واقعه مکدر شد و لشکری به امداد بایسنقر میرزا فرستاد، رستم بیگ چون از این امداد مطلع شد مصلحت در این دید که اولاد سلطان حیدر را از حبس اصطخر بیرون آورده آنها را با لشکری جرّار به خونخواهی پدر به شیروان فرستد تا میرزا بایسنقر و شیروانیان را مخدول سازند و فرمانفرمائی عراقین و آذربایجان بر رستم بیگ مسلم گردد، لهذا قاصدی به اصطخر فرستاده محبوسین را به تبریز آوردند و عساکر زیادی مصحوب سلطان علی میرزا برادر بزرگ شاه اسمعیل کرده به طرف مقصود روان نمود و به کنار آب گر آمدند، عساکر شروانشاه نیز کنار آب گر را معسکر ساخته در اینجا نایره قتال بین فئیین اشتعال یافت پس از چند روز جنگ و پیکار چون از هیچ طرف علامت غلبه نمودار نگردید بایسنقر میرزا بیجهتی به شیروان مراجعت کرد و سلطانی میرزا نیز با همراهان خود به تبریز بازگشت، و رستم بیگ خاطر جمعی از جانب دشمن حاصل کرده اولاد حیدر میرزا را مرخص نمود که به وطن خود یعنی به اردبیل روند چون به اردبیل آمدند صوفیان

و مریدان این خاندان از اکناف رو به این شهر نموده جمعیت و ازدحامی در این بلد جمع شد در این بین واقعه‌ای دیگر رخ نمود که رستم بیک بیشتر محتاج به معاونت اولاد حیدر میرزا گردید. تبیین آنکه کوسه حاجی بایندر حاکم اصفهان اظهار مخالفت با رستم بیک کرده خطبه به اسم بایسنفر میرزا خواند و سپاه عراق عجم را با خود متفق ساخته قاصدی نزد بایسنفر میرزا فرستاده او را از واقعه آگاهی داد بایسنفر میرزا نیز از شیروان با لشکری که شیروانشاه برای او تجهیز کرده بود متوجه عراق گردید و در نواحی اهارسکین کوسه حاجی را از توجه خود اعلام نمود و در طی مسافت تعجیلی تمام داشت، رستم بیک چون از دو جانب خود را در معرض خطر می دید بار دیگر از سلطانعلی میرزا استمداد نموده و لشکری به معاونت او فرستاد که سلطانعلی میرزا با هواخواهان خود و لشکر رستم بیک به دفع بایسنفر میرزا پردازد در این وهله سلطان علی میرزا با سپاه تراکمه بر بایسنفر غلبه کرده و بایسنفر مقتول شد و قرابیری توچی نیز در نواحی درگزین با کوسه حاجی جنگ کرده او را بکشت و رستم بیک فارغ البال گردیده پس از آن باز سلطان علی میرزا و دودمان صفویه به اجازه رستم بیک به اردبیل آمدند و صوفیه و مریدین از اطراف دور سلطانعلی میرزا را گرفتند رستم بیک از کثرت اهل ارادت و مریدین سلطانعلی میرزا خائف شده خاندان صفویه را به اردوی خود احضار کرد و حکم نمود ایشان را حراست کنند و از صوفیه کسی در ملازمت ایشان نباشد، چندی در اردوی رستم بیک بودند و رستم بیک ضمناً قصد کرد سلطان علی میرزا را هلاک کند سلطان علی میرزا خبر شده با برادران به اردبیل شتافت و صوفیه دور او را بگرفتند رستم بیک چون از فرار سلطان علی میرزا آگاهی حاصل کرد لشکری به تعاقب او فرستاده و در حوالی اردبیل آن لشکر با سپاهیان سلطان علی میرزا جنگ کردند و سلطان علی میرزا در آن قتال مقتول شد و سر او را نزد رستم بیک فرستادند اقا شاه اسمعیل را سلطان علی میرزا قبل از جنگ به شهر اردبیل فرستاده بود و بعد از کشته شدن سلطان علی میرزا چندی در اردبیل پنهان و آخر الامر به جهت اینکه رستم بیک حکم کرده بود اولاد صفویه را کلیتاً به قتل رسانند بعضی از دوستان این سلسله شاه اسمعیل را در خفا به گرگان بردند و بعد از سه روز اقامت در گرگان مصلحت در این دیدند که شاه اسمعیل را به رشت برند و چنین کردند و حکمران

رشت کمال پذیرائی را از شاه اسمعیل به عمل آورد و از آنجا که کارکیار میرزا علی والی لاهیجان از هواخواهان صمیمی سلسله صفویه بود بعد از چند روز اقامت در رشت شاه اسمعیل به لاهیجان آمد و کارکیا میرزاعلی بسیار مسرور شده دقیقه‌ای از دقایق خدمتگذاری فروگذار نکرد و شاه اسمعیل رخت توقف در این محل انداخت و صوفیان و مریدان از هر جانب خاصه از دیار روم و قراچه داغ و تومان مشکین و غیرها با نذورات و هدایا متوجه لاهیجان گردیدند اما صلاح وقت را در ساندن لاهیجان ندیده بعد از تقدیم هدایا و نذورات به اوطان خود بازمی گشتند و شاه اسمعیل در لاهیجان با کمال عزت و احترام بسر می برد تا در این سال که سنه نهصد و پنج هجری باشد قصد کرد به اردبیل رود و از آنجا به کشورگیری پردازد لهذا شخصی را نزد کارکیا میرزاعلی والی لاهیجان فرستاده رخصت طلبید و کارکیا به جهت صغر سن شاه اسمعیل و قلت معاون و قوت دشمنان چندان رضایتی از انتهاز شاه اسمعیل نداشت و اجازه نمی داد. شاه اسمعیل خود با کارکیا ملاقات کرد و تصمیم عزم خود را معلوم نمود لابد کارکیا تمکین کرده بعد از وداع به مشایعت شاه اسمعیل دو فرسخ راه پیموده و شاه اسمعیل به دیلمان و از آنجا به طارم آمده در اینجا هزار و پانصد نفر از صوفیان روم و شام در ملازمت شاه اسمعیل بودند بعد از طارم به خلخال رفت و چندی در خلخال اقامت نموده آنگاه به اردبیل آمد سلطانعلی بیک چاکرلو که از جانب الوندبیک حاکم اردبیل بود برای شاه اسمعیل پیغام داد که در اردبیل توقف نکنید والا مهتای جنگ باشید لهذا از اردبیل کوچ کرد و در صفحات قراباغ قشلاق نمود چون زمستان تمام شد به اردبیل آمده از اینجا به طرف گنجه شتافت و پیوسته بر عدت او می افزود. هم در این سال سلطان حسین میرزا حکومت بلخ را با توابع و مضافات به بدیع الزمان میرزا داده نام وی را در خطبه ردیف اسم خود کرد.

اروپا - (فرانسه) - فتح شهر میلان در ایتالیا به دست قشون فرانسه.
(عثمانی) - جنگی بحری مابین سفاین جنگی ونیز و عثمانی.

[سنه ۹۰۶ هجری = ۱۵۰۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل با هواخواهان خود مصمم جنگ فرخ یسار شیروانشاه شد و به کنار رود گُز آمد و از آب عبور کرده متوجه شماخی گردید و در آن حدود جنگی سخت فیما بین سپاه فرخ یسار و هواخواهان شاه اسمعیل در گرفت و جانبین کوشش زیاد نمودند آخر الامر سپاه شاه اسمعیل غلبه کرده فرخ یسار شیروانشاه را بکشتند (فرخ یسار ابن امیر خلیل الله بن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد کیقباد بن فرخ زاد بن منوچهر مشهور به خاقان که خاقانی حکیم و شاعر شیروانی بدو منسوبست از نسل انوشیروان عادل بوده است و سی و هفت سال سلطنت کرده چون فرخ یسار در این سال کشته شد پسرش بهرام بیک پادشاه گردید و پس از اندک زمانی بهرام بیک در گذشته برادرش قاضی، غازی بیک به جای او برقرار آمد)، پس از کشته شدن فرخ یسار شاه اسمعیل رو به شهر شماخی نهاد در نواحی این بلد اعیان و اشراف بلد به استقبال موکب شاه اسمعیل شتافتند شاه اسمعیل در تخت شروان مقام گرفت بعد از آن قلعه باکونیز به تصرف عساکر شاه اسمعیل در آمد و پس از اظهار تسلط در آن حدود به طرف آذربایجان توجه نمود. انتزاع نمودن شیبک خان اوزبک سمرقند را از علی سلطان میرزا و استیلای او در ماوراءالنهر. وفات غیاث الدین خلجی صاحب مالوه و برقرار شدن پسرش ناصرالدین به جای او به حکمرانی. وفات امیر علی شیر نوائی صاحب دیوان اشعار بسیار ممتاز ترکی و خمسه و مجالس التفایس و تحفة الملوک و دیوان فارسی و مصنفات جلیله دیگر. وفات قاضی قطب الدین امامی.

اروپا - تولد شارلگن پسر فلپ لُبو که یکی از سلاطین معتبر فرنگ شد و شرح حال او بیاید. (اسپانیا) - بی مروتی و ظلم پادشاه و اعیان در باره کریستوف کُلمب که خود او را با پسرش زنجیر به گردن و گند پیا از ینگی دنیا به اسپانیول آوردند. (پرتوغال) - آوارده کابرا ل از ملأحان این مملکت که به سمت افریقا سفر می کرد باد مخالف وزیده کشتی او را به سمت مغرب انداخت به سرزمینی رسید مجهول الحال و غیرمکشوف که آنرا برازیل نام نهاد و برازیل در لغت پرتوغالی اسم

یکنوع درختی است که ساقه آن سرخ و مشابه شعله آتش است و چون در سواحل این اراضی از این اشجار زیاد بود این اراضی را برزیل نام نهاد و به مرور از کثرت استعمال برزیل شد. همچنین کردرال از اهالی پرتوغال به سواحل شمال و غربی ینگى دنیا کشتى رانى کرده تا به جزیره یژنؤ که مدتی پیش از این انگلیسها انکشاف کرده بودند رفته و براه بغاز هودشؤ که سمت شمالی ینگى دنیا است کشتى رانده و چنان تصور نموده بودند که از این بغاز مى توان به هندوچین رفت.

افریقا - جلوس ملک اشرف قانصوبه سریر سلطنت مصر و شام.

[سنه ۹۰۷ هجرى - سنه ۱۵۰۱ مسیحى]

آسیا - در اواخر سال گذشته به شاه اسمعیل خبر دادند که امیرزاده الوند با لشکری جزار به عزم رزم از تبریز به نخجوان آمده لهذا شاه اسمعیل از گیروداری که در گلستان و صفحات باکو داشت دست کشیده متوجه آذربایجان شد، در این سال قبل از آنکه شاه اسمعیل و امیرزاده الوند روبرو و نزدیک یکدیگر شوند یکفقره قشون امیرزاده الوند از عساکر شاه اسمعیل شکست خورده بعد از آن در موضع شرورازچخور سعدفشتین برابر شدند لشکر شاه اسمعیل به همه جهت هفت هزار نفر بودند ولی قشون امیرزاده الوند زیاد و چندین برابر عساکر شاه اسمعیل می بود، مع ذلک چون جنگ درگرفت شاه اسمعیل غلبه نموده قشون امیرزاده الوند را متفرق ساخت و چون دولت سلسله آق قوینلورو به زوال بود امیرزاده الوند فرار کرد شاه اسمعیل مظفر و منصور به دارالسلطنه تبریز آمد و به سریر سلطنت جلوس کرد و در اوایل جلوس امر نمود خطباء در خطبه اسم ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم را ذکر کنند و مذهب امامیه که از زمان سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بساسیری یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت سال در پرده اختفاء بود ظهور یافت و چون از کتب فقه امامیه و مسائل مذهب جعفری چیزی در میان نبود یک جلد از تصانیف شیخ جمال الدین مظفر که حاوی مسائل و فقه مزبور بود قانون و سرمشق شده بعدها علمای اعلام به تألیف و ازدیاد کتب فقهیه و مسائل مذهب جعفری پرداختند.

در این سال حکمرانانی که در ممالک و ولایات ایران دعوی استقلال و

سلطنت داشتند از این قرار بودند: شاه اسمعیل صفوی در آذربایجان. و سلطان مراد بن یعقوب در اکثر عراق عجم. و مراد بیگ بایندر در یزد. و رئیس محمّد کره از اهالی لرستان در ابرقوه. و حسن بیگ جلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه. و باریک بیگ پرناک در عراق عرب. و قاسم بیگ بن جهانگیر بیگ در دیاربکر. و قاضی محمّد به اتفاق مسعود بیدگلی در کاشان. و سلطان حسین میرزا در خراسان. و امیر ذوالنون در قندهار. و بدیع الزمان میرزا در بلخ. و ابوالفتح بایندر در کرمان.

وفات میرزا الغ بیگ بن سلطان ابوسعید صاحب کابل و برقرار شدن پسرش میرزا عبدالرزاق به جای او. وفات شرف الدین علی سیفکی صاحب تصانیف جلیله. وفات محمّد معصوم میرزا ابن سلطان حسین میرزا که در قاین به ناخوشی اسهال درگذشت. وفات ملاجلال الدین علامه دوانی، و بعضی فوت ملاجلال الدین را در سال بعد نوشته اند بهرحال ملاجلال از اجلة فضلاء و علماء و صاحب تصانیف جلیله است، مدت عمرش هفتاد و هشت سال. وفات ملامعین علامه تونی. وفات غزالی طوسی صاحب رشحات الحیوة و اسرار المکتوم. وفات نقش بدیع در آگره فجاء. ظهور آشوب و اغتشاش فیما بین حکام گیلان.

اروپا - (پرتوغان) - آمریکا و سپهوس که در خدمت دولت پرتوغال بود سواحل برزیل را تا پاتاگونی انکشاف نمود و دنیای جدید معروف به ینگى دنیا از این به بعد به آمریکا منسوب و موسوم شد اگرچه ینگى دنیا را کریستوف کلمب انکشاف نمود اما آمریکا و سپهوس این امتیاز را از او ربود، اینست که هرکس اختراعى و انکشافى را به خود نسبت دهد که فى الحقیقه از او نباشد مى گویند این شخص آمریکا و سپهوس شده است. بالجمله در ظرف همین سال جزیره سنت هلین که در مرکز و وسط دریای آتلانتیک است منکشف شد. (عثمانی) - پذیرفتن دولت عثمانی قنسل ونیز را در اسلامبول.

[سنه ۹۰۸ هجرى = سنه ۱۵۰۲ مسیحى]

آسیا - در این سال امیرزاده الوند یکدو مرتبه تجهیز عساکر نموده که با شاه اسمعیل جنگ کند اما قشون او در مقابل شوکت شاه اسمعیل ایستادگى

نتوانستند نمود لهذا امیرزاده متوجه بغداد گردید. هم در این سال سلطان مراد بن یعقوب پادشاه عراق عجم کس به اطراف و جوانب فرستاده عساکر خود را جمع کرده بقية الشیف آق قوینلو را به خدمت خود طلبید و پنجهزار پیاده از عراق بخواست، و در اوایل زمستان با هفتاد هزار سوار به طرف همدان آمد و اسلمش بیک نیز از قم با لشکری که داشت به او پیوست، شاه اسمعیل قنبرنام از غلامان سلطان حیدر را که به طلاق لسان و فصاحت بیان معروف بود نزد او فرستاده وی را به اطاعت دعوت کرد او جوابهای پریشان گفت، لهذا شاه اسمعیل متوجه همدان گردید و در این نواحی جنگ سختی بین فتنین درگرفت و بعد از کشش و کوشش بسیار سلطان مراد مغلوب و به طرف شیراز گریخت و شاه اسمعیل در چمن همدان نزول کرد و بر عراق استیلا یافت. هم در این سال محمد مقیم بن امیر ذوالنون از قندهار قصد کابل کرد و میرزا عبدالرزاق خود را مرد میدان مقاومت او ندیده بگریخت و کابل مسخر محمد مقیم گردید. مزاجت محمد مقیم با دختر میرزا الخ بیک بن سلطان ابوسعید. گریختن عبدالباقی میرزا و مرادبیک بایندر که حاکم یزد بود از خوف شاه اسمعیل به هرات و پذیرفتن سلطان حسین میرزا ایشان را، تسلط شیبک خان که از خوف او بابر پادشاه از اندجان چشم پوشید. وفات سلطان حسین لنکاه و برقرار شدن نبیره اش سلطان محمود به جای او. سوختن بندر عدن.

اروپا - سفر چهارم کریستوف کلمب به سمت ینگی دنیا که در این سفر جزیره مارتینیک را انکشاف نمود.

[سنه ۹۰۹ هجری = سنه ۱۵۰۳ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن شاه اسمعیل به طرف شیراز که چون این خبر به سلطان مراد رسید خوف و هراس بر او غالب شده متوجه بغداد گردید و شاه اسمعیل بدون تحمل کلفتی شیراز را متصرف شد. فتح کردن عساکر شاه اسمعیل قلعه کلخندان و قلعه فیروزکوه را بعد از جنگ سخت، و بعد از فتح این دو قلعه لشکر شاه اسمعیل فتوحات دیگر در رستمدر و مازندران نمودند و بر وسعت مملکت این پادشاه افزودند و دولت جلایه در مازندران به گشته شدن میرحسین منقرض گردید. آمدن

محمدحسین میرزا پسر سلطان حسین میرزا به خدمت شاه اسمعیل. آمدن کارکیا
میرزا علی والی گیلان با هدایای فراوان به خدمت شاه اسمعیل. کشته شدن قاضی
میرحسن یزدی که از فضلاء بود به امر شاه اسمعیل. هم در این سال شیبک خان
اوزبک با لشکر زیاد متوجه بلخ گردید، بدیع الزمان میرزا چون از توجه شیبک خان
خبردار شد پسر خود محمد زمان میرزا را با فوجی از دلاوران در این بلده گذاشت و
خود به طرف صان و چهاریک رفت، شیبک خان با قشون خود دور بلخ آمده این
شهر را محاصره نمود و سه ماه بلخ را در بند محاصره داشت و جنگهای سخت
می کرد بعد از سه ماه دانست فتح بلخ آسان نیست لهذا دست از محاصره کشید به
سمرقند مراجعت نمود. وفات سلطان احمدخان صاحب آقسو و برقرار شدن پسرش
مهورخان به جای او. وفات شیخ حمدالله بن شمس الدین از معارف.

اروپا - (فرانسه) - عساکر فرانسه که در مملکت ایتالیا فتوحات و غلبه نموده
بودند و بعضی قلاع ناپل را متصرف شده از اهالی بلد شکست سختی یافته
مراجعت به اوطان خود کردند استعمال باروط در نقب به جهت خراب کردن قلعه
در همین مورد و این اول استعمال باروط است به این موضع به جهت تخریب قلعه.
پادشاه فرانسه که مراجعت به مملکت خود نموده جمیع متصرفات ایتالیا را از دست
داده بود. (پرتوغال) - البوکیژم امیرال این دولت در سواحل شرقی افریقا جزیره
زنگبار را انکشاف کرده قرار ادای خراجی به جهت پادشاه پرتوغال می دهد.

[سنه ۹۱۰ هجری = سنه ۱۵۰۴ مسیحی]

آسیا - توجه شاه اسمعیل به طرف یزد، و این ولایت در این وقت به تصرف
محمدکره بود چون قشون شاه اسمعیل به دور شهر رسید محمدکره علم مدافعه
افراشت و مدت دو ماه هر روز جنگ در کار بود تا عساکر شاه اسمعیل شهر را به
غلبه گرفتند آنگاه محمدکره به نارین قلعه رفته متحصن شد و باز به اشتعال نایره
قتال پرداخت، یکماه دیگر جنگ امتداد یافت تا نارین قلعه مفتوح گشت و
محمدکره گرفتار گردید و بعدها در اصفهان به امر شاه اسمعیل مقتول شد. ایلغار
کردن شاه اسمعیل به جانب طبرستان که چون اهل این ولایت از در مخالفت درآمدند

هفت هزار نفر از ایشان را بکشت و هنان عزیمت به طرف یزد منعطف ساخته از یزد روانه اصفهان گردید. هم در این سال محمود سلطان به حکم برادر خود شیبک خان متوجه قندز گردید، امیر خسرو شاه سلطان این ولایت قشونی برای جلوگیری محمود سلطان فرستاد محمود سلطان آن قشون را منہزم ساخت لهذا خسرو شاه خایف شده قندز را بگذاشت و به کوهستان فرار کرد و محمود سلطان این بلده را متصرف گشت. هم در این سال بابر پادشاه لشکر به کابل کشیده محمّد مقیم بن امیر ذوالنون صاحب کابل چون اهل ولایت را مایل به بابر پادشاه دید از در اطاعت درآمده این ولایت را تسلیم بابر پادشاه نمود. نیز در این سال بدیع الزمان میرزا به اتفاق امیر خسرو شاه و امیر ذوالنون به هرات به خدمت سلطان حسین میرزا آمدند و بعد از چند روز سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا را رخصت داد که به کنار آب مرغاب رود. هم در این سال کارکیا سلطان حسن بر برادرش کارکیا میرزا اهللی که پادشاه گیلان بود یاغی شد و کارکیا میرزا اعلی سلطنت را به برادر گذاشته خود به عبادت مشغول شد. هم در این سال ایلچی سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی به جهت تهنیت فتح عراق و فارس با تحف و هدایا به خدمت شاه اسمعیل آمده شاه اسمعیل ایلچی را با کمال اعزاز پذیرفت. وفات الوندبیک در دیاربکر. وفات قاضی میرحسین میبدی صاحب شرح دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. وفات کمال الدین حسین کاشفی سبزواری صاحب تفسیر.

اروپا - (اسپانیول) - مراجعت کریستوف کلمب از سفر چهارمی خود به ینگو دنیا. فوت ایزابل ملکه اسپانیول که در اخراج اعراب از مملکت اسپانیا با شوهر خود فردیناند پادشاه متفق شده بود و بیشتر او سبب شد که سلطنت مسلمین در اسپانیا منقرض گردد. چون مملکت کاستیل ارثاً مال این ملکه بود بعد از فوت او به دخترش ژان که ملکه هلاند و مادر شارلکن بود بود منتقل شد اما در وصیت ملکه ایزابل چنین مقرر شده بود که اداره کردن این مملکت تامدت حیات شوهر با او باشد. (پرتوغال) - سلطان مصر با جمهوری ونیز بر ضد پرتوغال که تجارت هندوستان را از سمت مغرب فرنگ رواج می دهند متحد هستند.

[سنه ۹۱۱ هجرى - سنه ۱۵۰۵ مسیحى]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل در طارم قشلاق کرد و سفری نیز به رشت کرده امیرحسام پادشاه رشت تحف و پیشکش زیاد به شاه اسمعیل داد و شاه اسمعیل از رشت معاودت نمود. نهب و غارت لشکر شیبک خان در میمنه و قاراب و فرستادن سلطان حسین میرزا قشونی به مدافعه لشکر شیبک خان و منهزم شدن قشون سلطان حسین میرزا که بعد از آن خود با قشون زیاد به عزم یورش ماوراءالنهر نهضت نمود و بعد از وصول به منزل بابااللهی ضعف بر مزاج این پادشاه غالب آمده روز دوشنبه یازدهم ذیحجه در منزل مزبور وفات کرد. مدت عمر سلطان حسین میرزا ابن میرزا منصور بن بایقرا ابن عمر شیخ بن امیر تیمور هفتاد و یکسال و ایام سلطنتش سی و نه سال و چون او درگذشت دو پسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا بالشراکه به جای او به سلطنت برقرار گردیدند و خطبه و سکه به اسم هردو موشع گردید اما هریک از شاهزادگان گورکائی در هر ولایت که بودند دم از خودسری زده خطبه به نام خود خواندند. هم در این سال کارکیا میرزا علی که به عبادت مشغول بود، و کارکیا سلطان حسن برادرش که سلطنت گیلان می نمود هردو مقتول شدند و کارکیا احمد که پسر یکی از این دو نفر و در اردوی شاه اسمعیل بود به امر این پادشاه به حکمرانی گیلان رفت و امرائی را که قاتل پدر و عمش بودند بکشت. زلزله در کابل.

اروپا - (روس) - فوت ایوان سیم بعد از سه چهار سال سلطنت و در سلطنت این پادشاه مملکت روس متحد و آزاد شد. پس از فوت ایوان سیم واسیلی چهارم به جای او به سلطنت جلوس کرد.

[سنه ۹۱۲ هجرى - سنه ۱۵۰۶ مسیحى]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل در خوی قشلاق کرد و عساکر او به تدمیر بعضی از اکراد پرداختند. هم در این سال شیبک خان بلغ را بگرفت و شاهزادگان گورکائی قصد دفع و رزم شیبک خان کردند ولی اختلاف مابین ایشان مانع اقدام

و انجام این مرام گردید. وفات میرجمال الدین عطاء الله محدث. وفات عبدالغفور لاری محدث صاحب تاریخ مرقات الادوار.

اروپا — (اسپانیا) — جنون ژان دختر پادشاه ملکه هولاند که بعد از فوت شوهر به این مرض مبتلا شده بود. فردیناند پادشاه اسپانیول مملکت هولاند را که ارثاً به نواده او شارلکن می رسید اداره می کند. فوت کریستوف کلمب مشهور انکشاف کننده ینگی دنیا در ماه جوزای این سال. (فرانسه) — مزاجت دختر پادشاه با فرانسوا پسرعموی پادشاه که بعد از بنی عم، سلطنت این مملکت خواهد نمود. (ژم) — بنای کلیسای سنت پیر. (روس) — صد هزار قشون روس شهر غزان را قتل و غارت نمودند.

[سنه ۹۱۳ هجری = سنه ۱۵۰۷ مسیحی]

آسیا — استیلای شاه اسمعیل بر دیار بکر. جنگ عساکر شاه اسمعیل با لشکریان علاءالدوله ذوالقدر صاحب مملکت و آبلستان و ظفر یافتن عساکر شاه اسمعیل. صاحب کتاب روضة القفویة میرزا بیک بن حسن حسینی جنابدی در همین کتاب گوید عجب است از صاحب حبیب التیسیر که با آنکه خود در آن زمان بوده می نویسد شاه اسمعیل و علاءالدوله روبرو شدند و سه روز فیمابین ایشان نایره قتال اشتعال داشت و حال آنکه هیچ مقابله واقع نشده. لشکر کشیدن شیبک خان به خراسان به عزم تسخیر این مملکت و جنگ کردن او با پسران سلطان حسین میرزا و غلبه کردن شیبک خان بر شاهزادگان و متصرف شدن هرات را، و در این جنگ امیر ذوالنون ارغون به قتل رسید. فتح کردن شاه بیک ارغون پسر امیر ذوالنون سند را، و پس از گرفتن شاه بیک ارغون سند را خطبه و سکه را در این ناحیه به اسم خود نمود و او اول شخص است از ارغونیان که در سند سلطنت کرده اند. هم در این سال در دهم ربیع الاول البوکرگ سردار پرتوغالی جزیره هرموز را در خلیج فارس متصرف شد و سلفرشاه بن تورانشاه پادشاه آنجا که از سلطنت بغیر از اسم برای او چیزی نمانده بود مطیع پرتوغالیها گردید. هم در این سال شیبک خان حکمرانی مشهد مقدس را به سیدهادی خواجه پسرعمه خود داد و رئیس بهادر را به

حکمرانی مرو فرستاد و عبیدخان در بخارا ساکن گشت و امیر سلطان ارغون و امیر شجاع بیکه ارغون پسران امیر ذوالنون پیشکشی برای شیبک خان فرستاده اظهار انقیاد کردند، و در زمستان این سال شیبک خان متوجه ماوراءالنهر گشت. هم در زمستان این سال محمدقاسم میرزا ابن سلطان حسین میرزا لشکر به مشهد مقدس کشیده سیدهادی خواجه تاب مقاومت او نیاورده به طرف مرو گریخت و محمدقاسم میرزا مشهد را متصرف شد، شیبک خان چون از این فقره مطلع شد عبیدخان را مأمور دفع محمدقاسم میرزا نمود، عبیدخان به مشهد آمده محمدقاسم میرزا حصارى شد بعد از جنگ سخت مغلوب و مقتول گردید. هم در این سال بابر پادشاه از کابل و غزنین با قشون به قندهار آمد و با شجاع بیک و محمد مقیم بیک جنگ کرده آنها را شکست داد و تمام قندهار و زمین داور را متصرف شد و حکمرانی این مملکت را به برادر خود ناصر میرزا داده به کابل مراجعت کرد، لکن شیبک خان در همین سال این مملکت را دوباره از ناصر میرزا انتزاع نموده به اولاد امیر ذوالنون داد.

اروپا - (پرتوغال) - تصرف نمودن پرتوگالیها جزایر مالدیو و سیلان را و مالیاتی که دولت پرتوغال از این دو جزیره اخذ می کرد عبارتست از دارچینی و فیل و انگشتری هائی که مروارید و لعل به آنها نصب شده. فتح و انکشاف جزیره ماداگاسکر، نیز در این جزیره زنجبیل پیدا می کنند (مالدیو و سیلان از هندوستان و ماداگاسکر از افریقا می باشد).

[سنه ۹۱۴ هجری = سنه ۱۵۰۸ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن شاه اسمعیل به بغداد و گریختن باربک پرناک که در بغداد حکمرانی داشت به طرف حلب و وارد شدن شاه اسمعیل روز بیست و پنجم جمادی الآخره به بغداد و به قتل رسانیدن جماعت پرناک را، و چون شاه اسمعیل بغداد را متصرف شد سید محمد کمونه از سادات عراق عرب را که باربک در چاه حبس کرده بود خلاصی داده تولیت نجف اشرف را با حکومت بعضی از بلاد عراق عرب به او داد و ایالت بغداد را با توابع به خادم بیک امیر دیوان تفویض

کرده او را ملقب به خلیفه الخلفا ساخت، گویند در آن حدود شیری بود که به اهل ولایت صدمه وارد می آورد شاه اسمعیل به شکار شیر رفته خود با تیر آن شیر را هلاک ساخت. توجه شاه اسمعیل به طرف حویزه و فرار کردن سلطان فیاض مشمشعی حکمران این ولایت و دادن حکومت این ناحیه را به یکی از امرا و رفتن به طرف دزفول و چون حاکم دزفول از توجه شاه اسمعیل خبر شد با هدایا به خدمت شاه اسمعیل آمده اظهار انقیاد کرد نیز حکمران شوشتر با تحف و پیشکشی به خدمت شاه اسمعیل پیوسته ربه اطاعت او را به گردن گرفت. هم در این اوان ملک رستم حاکم لر کوچک به دربار پادشاهی رونهاده اظهار [اطاعت و] بندگی کرد و به حکومت لر کوچک نایل گردید بعد از آن شاه اسمعیل زمستان را در شیراز قشلاق کرده در بهار متوجه آذربایجان گشت. جنگ خان محمد استاجلو از امرای شاه اسمعیل با کور شاه رخ و احمد بیگ پسران علاء الدوله ذوالقدر و شکست فاحش پسران علاء الدوله که چون علاء الدوله از این واقعه مطلع شد دانست که دیگر در مملکت دیار بکر زیست نمی تواند نمود و شاه اسمعیل بعد از این فتح خان محمد، تاج زردوزی و کمر شمشیر مرصع برای خان محمد فرستاد. توجه شیبک خان به استرآباد و گریختن بدیع الزمان میرزا و دادن شیبک خان ایالت استرآباد را به خواجه احمد قنقراط، و آمدن او به طرف دامغان و استیلای او بر این نواحی که از ولایت بسطام تا اقصی ولایت ترکستان شیبک خان را مسلم گشت و شیبک خان در تابستان در النگ رادکان پیلاق می کرد و زمستان به ماوراءالنهر رفت. دادن شاه اسمعیل منصب امیرالامرائی به شیخ نجم زرگر، آمدن بدیع الزمان میرزا به خدمت شاه اسمعیل و پذیرفتن این پادشاه شاهزاده را با اعزاز. وفات محمد مقیم بن امیر ذوالنون ارغون در قندهار. کشته شدن سلطان محمود خان صاحب مغولستان به امر شیبک خان. وفات احمد نظام شاه و برقرار شدن برهان نظام شاه به جای او. مقتول شدن شیخ عمادالدین فضل الله نوربخشی.

اروپا — (ایتالیا) — رافائیل نقاش معروف و مشهور دنیا به رُم رفته مشغول نقاشی گردید.

[سنه ۹۱۵ هجری - سنه ۱۵۰۹ مسیحی]

آسیا - توجه شاه اسمعیل بار دیگر به طرف شیروان و مسخر کردن این ولایت را با جمیع توابع و دربند، و دادن حکومت دربند را به منصور بیک. فرستادن شیبک خان سپاهی فراوان از راه بیابان به تاخت کرمان، که اوزبکان بعضی از نواحی این ولایت را غارت کردند، و خواجه شیخ محمد کلانتر کرمان را به قتل رسانیده به خراسان معاودت نمودند. هم در این سال شیبک خان از قاسم سلطان صاحب دشت قبچاق شکست خورده پیریشان حال به خراسان آمد بعد از آن لشکر به سرطایفه هزاره و نکودری که از کوهستان زمین داور بودند کشید ولی کاری از او ساخته نشد. دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را به امیر سید شریف شیرازی که از دخترزاده های امیر سید شریف علامه بود، و کشتن قاضی محمد کاشی را که منصب صدارت و شئونات عالیّه دیگر داشت. وفات نجم الدین مسعود از امرای معتبر شاه اسمعیل که بعد از او شاه اسمعیل منصب او را به امیر یار احمد خوزانی داد و او را ملقب به نجم ثانی کرد (خوزان از احوال اصفهان است). وفات سید ضیاء الدین مرعشی.

اروپا - (انگلیس) - فوت هانری هفتم پادشاه که بعد از فوت او در خزانه سه کروور و سیصد هزار لیره استرلنگ ذخیره بود و این مبلغ تقریباً معادل نه کروور تومان پول ایران می شود. جلوس هانری هشتم در سن هفده سالگی به سریر سلطنت انگلیس. اول ایجاد کشتی جنگی در مملکت انگلیس. (عثمانی) - خراب شدن حصار اسلامبول به واسطه زلزله عظیمه.

[سنه ۹۱۶ هجری - سنه ۱۵۱۰ مسیحی]

آسیا - جنگ شاه اسمعیل با شیبک خان شیبانی اوزبک و علت ظهور این واقعه آنکه: شاه اسمعیل در خاطر داشت که مملکت خراسان را مسخر نماید و شیبک خان به خیال که ممالک شاه اسمعیل را از او انتزاع کند بنابراین داعیه در این سال شیبک خان نامه به مضمون ذیل به شاه اسمعیل نوشت:

صورت نامه شیبک خان اوزبک به شاه اسمعیل

اسمعیل داروغه به عنایت بلانهایت سلطانی شرف اختصاص یافته بداند که: تدبیر امور مملکت داری و تسخیر بلاد، و تکثیر فیض، و قمع اعادی را از عهد ازل فیاض لم یزل به قبضه اقتدار و انامل اختیار جد بزرگوار سعید شهید ماطاب الله ثراه و جعل الجنة مشواه، تقویت فرموده و سریر عدالت و مرحمت در بارگاه رفعت و عطوفت پناه جهان پناهی به خفقه سیاست ما قیام یافته و سگه شیرمردی در ضرابخانه دلیری و فیروزی به القاب همایون ما موشع گشته و صدای امامت و ندای خلافت از هاتف غیب به ما رسیده. پس به دلیل معلوم می شود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: الولد سزابه، مقرر است که آنچه از پدر ماند به پسر می رسد و مستحق و سزاوار اولاد است، و دیگری از روی اصلاح عقلی آنکه: شب ظلمانی که پیدا شد و ستارگان در آسمان پدید آمدند به تخصیص سهیل از محلی که طلوع نمود یک نیزه تقریباً از سرکوه برآید، و رنگ خود را زرد نموده ساعتی بلرزد از هیبت طلوع نمودن آفتاب، چون صبح صادق دمیدن گیرد به همان محل که برآمده فرورود. همچنین ظهور ما از جانب مشرق و طلوع او از حد مغرب (یعنی طلوع شاه اسمعیل از مغرب) قیاس است به طلوع سهیل و آفتاب. دیگر آنکه زیارت کعبه معظمه زاده الله شرفاً و تعظیماً رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه مسلمانان باید که تمامی راههای متعلقه به کعبه معظمه ساخته و پرداخته آید، که عسا کر نصرت مآثر داعیه نموده اند که به زیارت مشرف شوند، سیورسات و پیشکش طیار نمایند، و سگه به القاب همایون ما در ضرابخانه موشع سازد، و در مساجد هر جمعه القاب جهانگیری ما در خطبه خوانده شود، و خود متوجه سریر اعلی گردد. و الا اگر از حکم همایون انحراف و تمرد نماید فرزند ارجمند سعادتمند دارای سلطنت و جهانداری، مبارز ظفر اقتداری، عماد الذین عبید الله بهادر خان ابقاء الله تعالی را با جمعی امرا و لشکریان سرحد بخارا و سمرقند و نکودری و غور و غرجستان به سراو خواهم فرستاد، تا او را به قهر و سیاست مقهور سازند. و چنانچه مسخر نشود دیگر فرزند خلف، حافظ بلاد امن و امان، قانع کفر و طغیان، ابوالفوارس تیمور بهادر خان اطال الله عمره را با جمعی از امرا و لشکریان سرحد قندز و بقلان و حصار و بدخشان و سایر نواحی ترکستان متوجه آن ولایت سازیم

تا بر آن ساحت غلبه کنند، اگر نمود بالله دیگر بار متعذر شود، رأیت نصرت شعار فرصت آثار را متوجه خواهم فرمود یعنی هژبر پیشه هیجا اول فرزند ابوالنصر کمال الدین سونجک بهادرخان اطلال الله تعالی عمره را با اجتماع امرا و مقربان تعیین فرمائیم و فرزند درة الثاج شجاع الدوران، تمساح جیحون الصلابة فی الميدان، حمزه بهادرخان در برانغار، و فرزند عمدة الملک فی الآفاق و تهمتن بالاستحقاق سلیم الدین مهدی بهادرخان در جوانغار، با اجتماع امرا و دلاوران، و عساکر دین و اقبال که از اندجان و تاشکند و شهر سبز و ارگنج و خوارزم و جیحون و سیحون و کاشغر و نواحی قبیاق و قلماق و غیرها مقرر می شود که استادگی کنند، و با مخالفان حربا حربا نمایند، و اعیان دولت که در آن معرکه حاضر باشند پای وقار در زمین تهور نگاهدارند، باشد که به توفیق الله تعالی از خزانه و ینصرک الله نصراً عزیزاً نصرت استقبال نماید که در چه محلّ مقام و مقاومت خواهد بود والسلام (فرقی که این نامه با نسخه اصل دارد اینست که بعضی القاب و کلمات سخیفه از آن حذف شده).^۹

شاه اسمعیل که این نامه بخواند با لشکری جزار عزیمت خراسان نمود چون از ری متوجه دامغان شد احمد سلطان داماد شیبک خان که حکومت دامغان داشت به هرات گریخت و خواجه احمد قنقراط حاکم استرآباد نیز فرار کرد، و بزرگان استرآباد با پیشکش در بسطام به خدمت شاه اسمعیل رسیدند شیبک خان با آنکه دایم به لاف و گزاف می گفت عنقریب لشکر به حدود عراق و آذربایجان می کشیم و بعد از تسخیر آن مملکت متوجه حجاز می شویم خوف بر او استیلا یافته در اواخر رجب به مرو گریخت، شاه اسمعیل به مشهد مقدس آمده بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا سلام الله علیه به عزم مرو انتهاض کرد، و در بیستم شعبان به ظاهر مرو نزول نمود و

۹. این نامه مکرر در مکرر به چاپ رسیده است. نسخه های چاپی همه باهم اختلاف دارند از جمله دانشمند معاصر آقای دکتر عبدالحسین نوائی یک بار در کتاب «شاه اسمعیل صفوی» ص ۸۱ و بار دیگر در احسن التواریخ روملو جلد ۲ ص ۱۴۸ آن را چاپ کرده اند. در این دو چاپ نیز که به وسیله یک محقق انجام گرفته اختلافات زیادی دیده می شود. نشان دادن این اختلافات در این جا مقدور نیست. در متن حاضر نیز جز «بعضی القاب» چیزی حذف نشده و نمی دانم منظور از حذف «کلمات سخیفه» کدام کلمات بوده است. به هرحال محققین در تصحیح نهائی این نامه به این متن نیز باید توجه فرمایند.

هفت روز جنگ سخت میان عساکر شاه اسمعیل و لشکر شیبیک خان در کار بود روز بیست و هشتم شعبان شاه اسمعیل تدبیر کرده از دور شهر مرو به قریه محمودی که در سه فرسخی شهر است آمد، شیبیک خان دلیر شده با قشون خود از عقب شاه اسمعیل آمد و جنگ فیما بین در گرفت عساکر شاه اسمعیل اوزبکان را شکستی فاحش دادند، در اثنا ی گریز شیبیک خان به چهار دیواری رسید که راه بیرون شدن نداشت و در آنجا در زیر دست و پای اوزبکان فراری خفه شده چون سپاهیان شاه اسمعیل او را یافتند سرش را بریدند و پوست بدن او را کنده پر از کاه کردند و نزد سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی فرستادند و استخوان کله اش را طلبا گرفته قدحی ساختند در آن به شاه اسمعیل مشروب می دادند پس از این فتح شاه اسمعیل به مرو رفته اموال شیبیک خان را به امرا و لشکریان تقسیم کرد و حکومت مرو را به دده بیگ داد و برای قشلاق به هرات آمد و خراسان او را مسلم گردید و حکومت این ولایت را به تندی بیگ واگذار کرد (شیبیک خان ابن بداق سلطان بن ابوالخیر خان از نژاد چنگیزخان است مدت عمرش شصت و یکسال و سلطنتش یازده سال). هم در این سال ایلبارس از اولاد شیبیان بن جوجی خان بن چنگیزخان بر خوارزم مستولی شد. برقرار شدن کوچگونچی خان در ماوراءالنهر به حکمرانی. وفات یوسف عادل شاه و برقرار شدن اسمعیل عادل شاه به جای او. وفات عمادشاه و برقرار شدن علاءالدین عمادشاه به جای او. وفات مکتبی شاعر شیرازی. کشته شدن شیخ الاسلام هرات به امر شاه اسمعیل.

اروپا - (اسپانیا) - فتح بوژی از شهرهای الجزایر به دست قشون اسپانیول. سلاطین الجزایر و تونس و تلمسان قبول ادای خراج به اسپانیا می نمایند. (فرانسه) - فوت ژرژ آن بوان صدراعظم و مستشار مخصوص پادشاه. (پرتوغال) - معاهده این دولت با بعضی سلاطین جزیره سوماترا. فتح گوا در هندوستان به دست البوکرمی.

[سنه ۹۱۷ هجری - سنه ۱۵۱۱ مسیحی]

آسیا - توجه شاه اسمعیل از هرات به ماوراءالنهر به عزم تسخیر این مملکت که چون به میمنه و فاریاب رسید ایلچیان از نزد عبیدخان و تیمور سلطان با هدایای

وافره به خدمت شاه اسمعیل آمده اظهار اطاعت و انقیاد کردند، لهذا شاه اسمعیل حکومت بلخ و شبرغان و اندخود را به بیرام بیگ قرمانی داد و متوجه عراق گردید و در بلده قم قشلاق نمود. آمدن پانزده هزار خانوار ترکمان تکلوا از بلاد عثمانی به خدمت شاه اسمعیل بعد از آنکه علی پاشا صدراعظم عثمانی را با پنجاه هزار قشونی که همراه داشت و به قصد تدمیر آنها حرکت کرده بود منهزم نموده بودند. هم در این سال بابر پادشاه گورکانی متوجه حصار شادمان و بدخشان و قندز و بقلان گردید، حمزه سلطان و مهدی سلطان که حکمران آن ولایت بودند لشکر طخارستان را جمع کرده به استقبال بابر پادشاه شتافتند و جنگ سختی در میان در گرفت، آخر الامر لشکر حمزه سلطان و مهدی سلطان تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و حمزه سلطان و مهدی سلطان کشته شدند و بابر پادشاه در کمال عظمت در بدخشان استقلال یافت و سفر نزد شاه اسمعیل فرستاده اظهار داشت که اگر قشونی از طرف این پادشاه به کمک او رود سمرقند را مسخر ساخته در آن ولایت سکه و خطبه را به اسم شاه اسمعیل نماید شاه اسمعیل مسئول را قبول کرده احمد بیگ صوفی اوغلی و شاه رخ بیگ افشار را با دسته قشونی به کمک بابر پادشاه روانه کرد، بابر پادشاه به امداد این لشکر مستظهر گشته متوجه سمرقند گردید، تیمور سلطان و عبیدخان چون از توجه بابر پادشاه باخبر گشتند به ترکستان گریختند و موکب بابر به سمرقند ورود کرده خطبه به اسم شاه اسمعیل خواند و در سکه اسم ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین را نقش کرد و خاقان میرزا را حکومت بدخشان داد و احمد بیگ صوفی اوغلی را با پیشکش فراوان به خدمت شاه اسمعیل فرستاد اما چون در باب رعایت محمدجان آقای ایشیک آقاسی که به مهمتی به سمرقند رفته بود تغافل رفته چون محمدجان در قم به اردوی شاه اسمعیل پیوست عرض کرد بابر پادشاه خیال سرکشی دارد شاه اسمعیل به خیال دفع او افتاد و نجم ثانی که وکیل بود درخواست نمود که روانه ماوراءالنهر شود شاه اسمعیل قبول این درخواست کرده زین العابدین بیگ صفوی و پیری بیگ قاجار و بادنجان بیگ روملو را با عساکر وافر همراه نجم ثانی کرد و نجم ثانی با کمال غرور عازم سمرقند گردید. هم در اوایل ذیحجه این سال شاه اسمعیل منصب صدارت را به امیر عبدالباقی یزدی که از اولاد شاه نعمت الله ولی کرمانی بود داد، و امیر سید شریف

شیرازی متوجه عراق شد. وفات فصیح الدین صاحب وارا^۱ که در فن شطرنج اعجوبه روزگار بود و شعر را بسیار خوب می گفت. وفات سلطان محمود بیکره گجراتی که پسرش سلطان مظفر به جای او برقرار شد. وفات ناصرالدین خلجی مالوی که پسرش محمود به جای او به حکمرانی نشست.

[سنه ۹۱۸ هجری = سنه ۱۵۱۲ مسیحی]

آسیا - در این سال عبیدخان و تیمور سلطان با لشکری جزار متوجه بخارا گردیدند و بابر پادشاه متوجه دفع ایشان گردید، ابتدا لشکر اوزبک مغلوب شد بعد عبیدخان به حیل بهر بابر پادشاه غالب آمد و بابر پادشاه به بخارا گریخت و از آنجا به سمرقند شتافته از سمرقند متوجه حصار شادمان گشت و به اتفاق خان میرزا ارک حصار را محکم کرد و قاصدی به بلخ فرستاده از بیرام بیک قرامانی درخواست کمک کرد. بیرام بیک امیر محمد شیرازی را با یکدسته قشون به امداد بابر پادشاه فرستاد و سلاطین اوزبک از وصول این کمک مستحضر شده از مبادرت خود پشیمان گردیده مراجعت نمودند.

در سال قبل توجه و عزیمت نجم ثانی را به طرف سمرقند نگاشتیم، در این سال نجم ثانی مصمم دفع اوزبکان شده حسن بیک لله از عراق با دسته قشونی به او ملحق شد و نجم ثانی با ده دوازده هزار سوار به حدود خراسان آمد و در حدود بلخ بیرام بیک قرامانی شرایط مهمانی را به عمل آورده پس از بیست روز اقامت در حلقه بلخ نجم ثانی بالشکری شمار از آب جیحون عبور کرد و امیر محمد بن امیر یوسف را نزد بابر پادشاه فرستاده گفت اگر موکب بابری به این طرف آید به اقتضای رأی او رفتار می شود، بابر پادشاه در موضع در بند به نجم ثانی پیوست و متفقاً متوجه حصار شدند فولاد سلطان حاکم آنجا طلب صلح کرد و معاهده ای برقرار شده با اعیان و اکابر از قلعه بیرون آمدند، اما نجم ثانی اعتنائی به عهد نکرده به قتل آنها حکم داد و به طرف قرشی راند، شیخ میرزا حکمران آن ولایت قلعه را مضبوط ساخته عساکر نجم ثانی به ضرب گلوله توپ رخنه ها در برج و

باروی قلعه نمودار ساخته در شهر ریختند شیخ میرزا را بگرفتند و نجم ثانی حکم به قتل عام داد جمعی از سادات شفیع انگیختند که از خون ایشان درگذرند نجم ثانی قبول نکرد، بعد از آن متوجه بخارا شدند عبیدخان و جانی بیک سلطان که در بخارا بودند مهتای مدافعه گشتند، چون نجم ثانی و بابر پادشاه به دوفرسخی بخارا رسیدند شنیدند که تیمور سلطان ولد شیبک خان و ابوسعید سلطان ولد کوجم خان با سپاهی فراوان از سمرقند بیرون آمده اند بیرام بیک قرامانی به دفع اوزبکان روان گردید، تیمور سلطان و ابوسعید سلطان در قلعه غجدوان متحصن شدند نجم ثانی به ظاهر قلعه نزول کرده چندین روز نایره قتال به سختی اشتعال داشت ولی کاری از پیش عساکر نجم ثانی نمی رفت و این خبر به عبیدخان و جانی بیک سلطان رسیده قوت قلبی یافته به این ناحیه شتافتند چون به این حدود رسیدند ابوسعید سلطان و تیمور سلطان که در حصار بودند بیرون آمده به ایشان پیوستند و روز سیم رمضان فتنین باز اقدام به جنگ کردند ولی امرای قزلباش که از تکبر و نخوت و بدزبانی نجم ثانی نهایت رنجیده بودند کوچ کرده متوجه خراسان شدند نجم ثانی و بیرام بیک با سپاهی قلیل به محاربه اوزبکان پرداختند ولی بزودی شکست خورده نجم ثانی دستگیر شد و او را نزد عبیدخان بردند و عبیدخان حکم به قتل او داد و این وزیر با استقلال که روزی صد گوسفند در مطبخ او پخته می شد و سیزده دیگ نقره به جهت طبخ او بر سر اجاقها می گذاشتند مقتول شد. بعد از این واقعه بابر پادشاه روانه حصار شادمان شد و سلاطین اوزبیک که خود را غالب دیدند مصمم تسخیر خراسان گردیدند و جانی بیک سلطان از جیحون عبور کرده به جانب هرات راند و این شهر را محاصره کرد بعد عبیدخان به ظاهر هرات رسید و مدت دو ماه این دو سلطان دور هرات بودند اما کاری از پیش آنها نرفت چون در این سال محصول هرات خوب نشده بود غلاء در این شهر در گرفت. هم در این سال نورعلی روملورا شاه اسمعیل به بعضی ممالک عثمانی فرستاد که صوفیان را جمع کند و چون چند هزار نفری به نورعلی پیوستند او با عساکر عثمانی جنگها کرده فتوحات نمود و تسلط شاه اسمعیل را در آن حدود ظاهر ساخت، و در این جنگها سنان پاشا سردار عثمانی کشته شد. هم در این سال محمدقلی ترکمان بهارلو که از اقوام علی شکر بود و از همدان مسقط الرأس خود به دکن هندوستان رفته ملازم رکاب سلطان محمد

لشکری شده و به واسطه خدمات ترقی کرده قطب‌الملک لقب یافته بود چون سلطان محمود بهمنی در این سال در دکن ضعیف شده بود قطب‌الملک خود را قطب‌شاه خوانده به سلطنت نشست و این اقل شخص است از سلاطین قطب‌شاهی^۱. وفات ملابنائی شاعر که در اواخر عمر حالی تخلص می‌کرد. وفات صدرالدین امینی از مشاهیر.

اروپا — جنگ لشکر فرانسه با عساکر اسپانیا در ایتالیا. (اسپانیول) — ژوانپونس شبه‌جزیره واقع در شمال کوبا را منکشف ساخته موسوم به فلریت می‌نماید. (ایتالیا) — کتب فیلسوفی افلاطون در ونیز به طبع می‌رسد. (عثمانی) — سلطان سلیم بن سلطان بایزیدخان به معاونت ینگى چریها پدر خود را از سلطنت خلع کرده و خود در سنّ چهل و شش سالگی به تخت سلطنت عثمانی جلوس نمود، و پس از جلوس سلطان مخلوع را به توسط یک نفر طبیب یهودی مسموم کرد و دو برادر خود را بکشت که منازعی در ملک نداشته باشد.

اروپا — (اسپانیول) — واسکنولس از تنگه پانامای ینگى دنیا گذشته محیط پاسیفیک (گران ایستان) را که محیط کبیر باشد انکشاف نمود. (ایتالیا) — فوت ژول دویم پاپ و در خلافت این پاپ بود که در تمام فرنگستان رسم شد که تمام ریش خود را مردم بگذارند و چون خود ژول نمی‌تراشید غالب سلاطین معاصر او بعد از او در اروپا ریش نتراشیدند. جلوس لئون دهم پاپ به جای او.

[سنه ۹۱۹ هجری = سنه ۱۵۱۳ مسیحی]

آسیا — در این سال حسین بیک لله و احمد صوفی هرات را رها کرده راه عراق و

۱. در تاریخ (سلطان محمد قطب‌شاهی) آمده است: «اسم شریف آن شهیار امیرزاده سلطان قلی است... آن جنت آشیان از اولاد امیر قرايوسف ترکمان است و اقربای نزدیک امیر جهان‌شاه پادشاه است... مسکن و موطن آن پادشاه و آبای اجداد عظامش قریه مبارکه سعدآباد از مملکت همدان بوده و مولد محمود آن خسرو صاحب جود نیز آن بلدة طیبه است. (نسخه خطی متعلق به نگارنده).

آذربایجان پیش گرفتند، و تیمور سلطان به این بلده آمده خود را حکمران خراسان دانست اما چون این خبر به شاه اسمعیل رسید از اصفهان با سپاه فراوان به طرف خراسان روان شد همین که به ییلاق کلاپوش رسید سلاطین اوزبک خراسان را گذاشته به طرف بخارا و سمرقند گریختند شاه اسمعیل پیشرانده تابستان این سال را درالنگ باباخاکی بسربرد و دیوسلطان را به حکومت بلخ فرستاده بعضی تنظیمات به کارهای خراسان داده زینل خان شاملو را حکمرانی هرات داد و از باباخاکی به اصفهان مراجعت نمود. کشته شدن سلطان سلیمان بن سلطان حیدر که به خیال مخالفت با شاه اسمعیل افتاده بود. وفات سلطانعلی مشهدی از مشاهیر خوشنویسها. وفات امیر اسماعیل شنب غازانی از فضلاء. تولد شاه طهماسب اول در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه. خطبه خواندن شاهبیک ارغون صاحب قندهار و سند به اسم شاه اسمعیل. وفات شاه قاسم انوار از مشاهیر عرفا. غلای مفرط در خراسان.



مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۹۲۰ هجری - سنه ۱۵۱۴ مسیحی]

آسیا - جنگ شاه اسمعیل و سلطان سلیم خان عثمانی در چالدران از اعمال خوی واقع در بیست فرسخی تبریز. تبیین آنکه چون خان محمد استاجلو بر دیاربکر استیلا یافته لشکر ذوالقدر را با قلیل سپاهی که داشت به دفعات شکست داد به قدرت و استیلاي خود مغرور گردیده نامه های تهدیدآمیز به سلطان سلیم خان می نوشت. نیز نورعلی خلیفه روملو در بعضی ولایات عثمانی خرابی کرده این جمله محرک سلطان سلیم خان گشت و عساکر خود را از اطراف احضار کرده با دو بیست هزار سوار و پیاده متوجه آذربایجان شد و به شاه اسمعیل اعلام جنگ نمود و این خبر در همدان به شاه اسمعیل رسید، شاه اسمعیل شخصی را به دیاربکر نزد خان محمد استاجلو فرستاد که با قشون خود به اردوی پادشاهی پیوندد و خود با سپاهی که داشت به عزم رزم سلطان سلیم خان به تبریز آمد و در اینجا شنید که سلطان سلیم خان کوچ بر سر کوچ متوجه این طرفست. از تبریزی تأمل به استقبال سلطان سلیم خان شتافت و در چالدران فتنین مقابل شدند و شروع به جنگ

کردند ابتدا لشکر شاه اسمعیل بعضی از دسته های قشون سلطان سلیم خان را شکسته و بسیاری از آنها را بکشتند و خود شاه اسمعیل رشادتهای فوق العاده به ظهور رسانیده چنانکه تا سر توپخانه طرف مقابل رفته و زنجیر توپ را به ضرب شمشیر درید اما چون سلطان سلیم خان از عقب دسته های لشکر که در جلو بودند بر بالای تپه قلعه مانندی از توپخانه ترتیب داده بود و استعدادی کامل فراهم نموده در هنگامیکه قشون شاه اسمعیل بر سپاه عثمانی حمله کرده و دسته های جلو را متفرق و منهزم ساخته توپخانه مزبور شلیک کرد و بسیاری از لشکر شاه اسمعیل را بکشت، بعد از آنکه سرکرده های معتبر شاه اسمعیل از قبیل خان محمد استاجلو و سارو بیره قورچی و حسن بیک لله و امیر عبدالباقی و سید محمد کونه و امیر سید یوسف کشته شدند شاه اسمعیل مجال مقاومت ندید لهذا از جنگ رو برتافته بطرف درجزین شتافت و سلطان سلیم خان به تبریز آمد. وقوع این جنگ در غره شهر رجب این سال بود و چون عساکر سلطان سلیم خان اطاعت کامل از سلطان خود نداشتند لابد سلطان در اواخر رجب از تبریز کوچ کرده برای قشلاق به اماسیه رفت. هم در این سال محمد زمان میرزا ابن بدیع الزمان میرزا بر استرآباد استیلا یافت و برون سلطان تکلو که در اسفراین بود به اتفاق خواجه مظفر بیکی متوجه دفع او شده محمد زمان میرزا را شکست داد و او به غرجهستان گریخت. هم در این سال در ماه شعبان شاه اسمعیل به تبریز معاودت کرد. قحطی در هرات به درجه ای که مردم یکدیگر را می خوردند. دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را به میرزا عبدالله لله که از اکابر سادات آذربایجان بود ولی چون او از عهده برنیامد این منصب به عهده امیر جلال الدین محمد استرآبادی مفوض آمد. وفات بدیع الزمان میرزا که از تبریز به همراهی سلطان سلیم خان به خاک عثمانی رفته بود به ناخوشی طاعون. وفات ملک محمود خان دیلمی از بزرگ زاده های قزوین که مدتی وزارت یعقوب بیک را کرده بود. کشته شدن خلیل سلطان ذوالقدر که در جنگ چالدران خیانتی از او به ظهور رسیده بود به امر شاه اسمعیل. دادن شاه اسمعیل حکومت شیراز را به علی بیک ذوالقدر. وفات سلطان اسکندر بن بهلول لودهی در دهلی و مدت ملک اسکندر بن بهلول بیست و پنج سال و هفت ماه و دو روز بود.

اروپا - (برتغال) - مالاککا که مدت بیست و پنجسال بود از مملکت سیام مجزا و خارج و مملکتی ملحقه شده و مرکز تجارت چین و عربستان و ایران و بنگاله و سیام و جزایر فلپین گردیده به تصرف البوکرک درآمد. نامیدن البوکرک پنج جزیره واقع فیما بین سیلیس و ژیلون را جزایر ملوک یعنی جزایر ادویه زیرا که در این جزایر اقسام ادویه از قبیل میخک و هل و غیره وجود دارد. انکشاف جزیره نول گینه. (لهستان) - فتح ایشملنسک به دست عساکر روس.

[سنه ۹۲۱ هجری - سنه ۱۵۱۵ مسیحی]

آسیا - دادن شاه اسمعیل ایالت خراسان را از سرحد سمنان تا کنار جیحون به شاه طهماسب و قرار دادن امیرخان ترکمان را لله و اتاپیک شاهزاده. خراب کردن و انتزاع نمودن سلطان سلیم خان قلعه کماخ را از تصرف گماشتگان شاه اسمعیل. جنگ نورعلی خلیفه روملو با مصطفی پاشا از سردارهای عثمانی و کشته شدن نورعلی. هم در این سال علاءالدوله ذوالقدر در جنگ سنان پاشا کشته شد. تبیین آنکه علاءالدوله ذوالقدر از یکطرف اظهار اطاعت به سلطان قانیا^۱ سلطان مصر می نمود از طرف دیگر دم از انقیاد سلطان عثمانی می زد و از دو جانب اخذ وجه می نمود و می گفت دو مرغ دارم یکی بیضه طلا می کند و یکی نقره، و مقصود او سلطان عثمانی و سلطان مصر بود. خلاصه سلطان سلیم خان که خیال داشت باز در این سال به قتال شاه اسمعیل پردازد ذخیره بسیار در سرحد علاءالدوله جمع کرد علاءالدوله غنیمت شمرده آن ذخیره را غارت نمود سلطان سلیم خان چون خبردار شد از خیال جنگ با شاه اسمعیل منصور گردیده به صوب مرعش روانه شد، علاءالدوله که تاب مقاومت نداشت به جانب کوه دریابر فرار کرد^۲، سلطان سلیم خان سنان پاشا را با چهل هزار سوار از عقب او فرستاد و مقدمه سپاه عثمانی در جبال مذکور به او رسیدند، علاءالدوله با پسرش سلیمان بیک از کمین بیرون

۱. احسن التواریخ: سلطان قانسو.

۲. احسن التواریخ: علاءالدوله چون تاب مقاومت نداشت لوای فرار به جانب کوه درنا برافراشت.

آمده خود را بر سپاه عثمانی زد بعد از کشتن و کوشش بسیار لشکر ذوالقدر شکست خوردند و علاءالدوله کشته شد و سرش را نزد سنان پاشا آوردند و او سر را نزد سلطان سلیم خان فرستاد و تمام مملکت ذوالقدر خاص سلطان سلیم خان گردید و طایفه ای از ذوالقدرها در سلک خدمت سلطان سلیم خان و شعبه ای به خدمت شاه اسمعیل و زمره ای به خدمت سلطان قانیا^۲ سلطان مصر رفتند و دولت حگام قرامانی^۳ ذوالقدر زوال یافت. پوشیده نباشد که حگام قرامانی به ذوالقدر که در مرعش و آبلستان حکومت داشته اند پنج نفر بوده اند. اول شخص آنها فخرالدین است که به دست لشکر ملک اشرف گرفتار شده به مصر رفت و در آنجا اعزاز تمام یافت. دویم سلیمان بیک پسر فخرالدین. سیم امیراصلان بیک بن سلیمان ملقب به سیف الدوله که در کمال فربهی بوده است. چهارم شاه بداق که در ظاهر بلده اورفه کشته شد و برادر او شهسوار بیک ذوالقدر همواره با چراکسه در زد و خورد بود و در بسیاری از جنگها ظفر یافته آخر الامر مقتول گردید. پنجم علاءالدوله قاسم بیک بن امیراصلان که در این سال کشته شد. طایفه ذوالقدر صاحب هشتاد هزار خانوار بودند. وفات نظام الدین استرآبادی شاعر، و جلال الدین ابوسعید بورانی، وفات خواجه آصفی ولد خواجه نعمت الله قهستانی که چندگاهی به وزارت سلطان ابوسعید قیام می نمود. وفات ریاضی ساوجی صاحب تاریخ سلطان حسین میرزا که زیاده از هشتاد سال عمر کرده.

اروپا - (پرتوغال) - البوکرک اعراب عدن را مقهور ساخته و راه مراوده سفاین پرتوغالی را به دریای احمر مفتوح ساخت، البوکرک آخر الامر با اینهمه خدمت نمایان مغضوب و در شهر گوا فوت شد. و در همین سال جزیره بُرنه او و ژاوه مفتوح شد که از بُرنه او کافور و از ژاوه برنج و فلفل به فرنگ حمل کردند (بُرنه او و ژاوه از اُسثانی است و ژاوه پای تخت بتاویه است). (فرانسه) - فوت لوی دوازدهم که به واسطه نداشتن اولاد ذکور ابن عم و داماد او فرانسوای اول به جای او جلوس می کند. معاهده این پادشاه با هشت ایالت سویس و مجبور ساختن والی ونیز را

۱. احسن التواریخ: سلطان قانصو. (در احسن التواریخ چاپ آقای نوائی جانی قانسو و جانی قانصو آمده است).

که بندر ژن را به او تسلیم نماید. فتوحات این پادشاه در دشت مارینیان ایتالیا که شهر پآرم و پلزائس و میلان را مستخر ساخت و رشادت شخصی پادشاه فرانسه در جنگ مارینیان مشهور و ضرب المثل است.

[سنه ۹۲۲ هجری = سنه ۱۵۱۹ مسیحی]

آسیا - در این سال بعد از جنگ سخت فیما بین قشون شاه اسمعیل و لشکر سلطان سلیم خان دیاربکر به تصرف سلطان عثمانی درآمد. و محمد زمان میرزا بر بلخ استیلا یافته ولی این استیلای او حاصلی نبخشید. وفات خواجه شمس الدین عبدالله مروارید که در عهد سلطان حسین میرزا به صدارت رسید و در اواخر عمر در کنج انزوا سکنی داشت و عبدالله مروارید مؤلف تاریخ شاهی و تاریخ منظوم و خسرو و شیرین می باشد. وفات میر عبدالوهاب تبریزی، و احمد ابیوردی، و شهاب الدین البیانی ابن عبدالله ولد رشید. نزاع میان قرقره و منوچهر در گرجستان که قرقره فرار کرده به تبریز به خدمت شاه اسمعیل آمد و استمداد نمود، شاه اسمعیل دیوسلطان و جمعی را حکم کرد به گرجستان رفتند و در این مملکت اقتدار خود را ظاهر نموده حکومت گرجستان را به قرقره مقرر داشته مراجعت کردند.

اروپا - ایجاد ساعت بعلی. (عثمانی) - بنای کشتی بخانه در اسلامبول. (عثمانی و مصر) - در این سال سلطان قاینادقوری (ملک اشرف قانصو) سلطان مصر عزیمت حلب نمود و خیربیک امیرالامرای حلب سلطان سلیم خان سلطان عثمانی را به تسخیر عربستان و این نواحی تحریک کرد، و این سلطان نیز با سپاهی وافر متوجه حلب گردید و در مزار داود نبی علیه السلام جنگی سخت فیما بین عساکر مصر و قشون سلطان سلیم خان در گرفت آخر الامر مصریان مغلوب و سلطان مصر مقتول شد و دولت چراکسه که دو یست و هفتاد و پنج سال امتداد یافته بود زوال یافت و بعد از کشته شدن سلطان قاینادقوری سلطان سلیم خان به حلب آمد و این ولایت را با دمشق متصرف شد. و از سوانح متعلقه به انقراض دولت چراکسه مصر یکی انقراض خلفای عباسی مصری است که بعد از کشته شدن سلطان قاینادقوری متوکل عباسی که آخرین عباسیان مصر است نزد سلطان

سلیم خان رفت و اسم خلافت از این دودمان برداشته شد. پوشیده نباشد که خلفای عباسی که در مصر اسم خلافت داشته اند شانزده نفر بوده اند: اول احمد بن طاهر بن ناصر عباسی، دویم ابوالعباس، سیم المکتفی بالله، چهارم الواثق بالله، پنجم الحاکم بالله، ششم المعتضد بالله، هفتم المتوکل علی الله، هشتم الواثق بالله، نهم المعتصم بالله، دهم المنصور بالله، یازدهم المستعین بالله، دوازدهم المعتضد بالله، سیزدهم المستکفی بالله، چهاردهم القائم بامر الله، پانزدهم المستنجد بالله، شانزدهم المتوکل علی الله.

(ساکس) - خروج لوتر در مملکت ساکس و لوتر از کشیشهای کاتولیک بود چون از پاپ رنجش حاصل نمود خروج کرده برضه پاپ بعضی دلایل اقامه کرد و جمعی از اهالی آلمان از طریقه کاتولیکی خارج شده طریقه او را پیش گرفتند. (اسپانیول) - فوت فردیناند پادشاه و جلوس نواده او شارل به جای او و شارل از طرف پدر از شاهزاده های اطیش بود و در سلطنت این پادشاه مملکت آلمان و اطیش و قدری از ایتالیا و بلژیک و هلند و اسپانیول تمام به تصرف او درآمد.

[سنه ۹۲۳ هجری - سنه ۱۵۱۷ مسیحی]

آسیا - شکست خوردن محمد زمان میرزا از لشکر بابر پادشاه و از عساکر شاه اسمعیل که آخر الامر او را نزد بابر پادشاه بردند و بابر پادشاه بعد از عهد و پیمان دختر خود را در حباله نکاح محمد زمان میرزا درآورد و او را به حکمرانی بلخ فرستاد، اما چون محمد زمان میرزا به این ولایت آمد دنبال هواهای نفسانی را گرفت غالباً به عیش و شرب مدام می گذرانید لهذا از تدبیر ملک و امور حکمرانی بازماند. هم در این سال شاه اسمعیل در نخجوان قشلاق نمود. و مملکت یمن به تصرف چراکسه درآمد و دولت آل معوضه زوال یافت. پوشیده نباشد که ملوک آل معوضه یمن شش نفر بوده اند: اول شخص آنها معوضه بن تاج الدین بوده، دویم پسرش طاهر که نزد آل رسول اعتباری داشت و پس از اخراج ملک مؤید به حکمرانی رسید، سیم عامر بن طاهر که استقلالی یافته و کشته شد، چهارم

ملک مجاهد شمس الدین علی بن طاهر که زیاده از هفتاد سال عمر کرد. پنجم
ملک منصور. ششم ملک ظافر که بعد از مدتی حکمرانی در این سال در جنگ با
عساکر چراکسه کشته شد.

وفات سلطان سکندر لودی صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش سلطان
ابراهیم به جای او. وفات فصیح الدین خوانی، و آصفی شاعر مشهور.

اروپا - پرتوغالیها در این سال تا حوالی کائش بندر چین رفتند مملکت چین در
این وقت دارای پنج سلطنت جزو بود حاوی دو یست و چهل و چهار شهر عمده که
این بلاد و پنج سلطنت مذکوره همه تابع یک پادشاه بودند و آن پادشاه در شهر پکن
اقامت داشت و چندین هزار سال بود که صنعت طبع و بعضی صنایع دیگر در این
مملکت شایع و متداول بود. (عثمانی) - فتوحات سلطان سلیم خان سلطان
عثمانی در مصر. مقهور و گرفتار شدن تومنی بیک خواهرزاده سلطان قایناد که
مصریها او را به سلطنت برداشته بودند به دست عساکر سلطان سلیمخان که پس از
فتح قاهره و کشته شدن سی هزار نفر قشون مصری بعدها خود تومنی بیک هم کشته
شد و از این وقت ممالک مصر و شام جزو دولت و سلطنت عثمانی گردید. ماده
تاریخ فتح مصر (فاتح ممالک العرب) می باشد.

[سنه ۹۲۴ هجری - سنه ۱۵۱۸ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل شنید که والی مازندران آقامحمد روزافزون از
ربقه اطاعت این پادشاه خارج شده دورمشخان شاملورا با لشکری بر سر او
فرستاده او را منقاد کردند، سایر حکمرانان مازندران نیز با پیشکش به اردوی
شاه اسمعیل آمده مورد عنایت گردیده به اوطان خود معاودت نمودند. قشلاق کردن
شاه اسمعیل در تبریز. آمدن شیخ شاه حکمران شیروان به خدمت شاه اسمعیل. نیز
آمدن امیره دباچ حکمران رشت به خدمت این پادشاه و ملقب شدن به مظفر
سلطان. آمدن ملک قرقره حکمران گرجستان به خدمت شاه اسمعیل و فرستادن
شاه اسمعیل دیوسلطان را به همراهی او به گرجستان که بعضی قلاع را در این
مملکت متصرف شد. وفات علاء الدین طیب. وفات محمود شاه بهمنی که از

سلطنت جز اسمی نداشت. سلطنت یافتن احمدشاه بهمنی به فرمان امیر بریدشاه. وفات شیخ الاسلام قاضی زکریای الانصاری.

اروپا - (آلمان) - لعن کردن پاپ لوتز را که مردم را بر ضد پاپ تحریک می کرد و نقیض پاپ می گفت و مرید بسیار بهمرسانیده بود. (پرتوغال) - ژان سیل ویرا امیرالبحر پرتوگالی به بنگاله سفر می کند، تجارت بنگاله در این وقت با ایران کمال قوت را داشته و مال التجاره ای که به این مملکت می فرستادند خواجه، و مردخصی، و بعضی پارچه ها و اقمشه پنبه ای بسیار نازک و شکر زنجبیل و ابریشم بوده. (عثمانی) - معاودت سلطان سلیم خان از دمشق بعد از بنای تربت شیخ اکبر، باربروس نامی شهر الجزایر و تلمسان را متصرف شده و در بحر سفید با کشتی راهزنی می کند.



[سنه ۹۲۵ هجری - سنه ۱۵۱۹ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل ابراهیم سلطان موصلو را به تاخت ولایت غرجستان فرستاده، امیر شاه محمد سیف الملوک حکمران آن ناحیه چون از توجه قشون شاه اسمعیل بدین ساحت خبردار شده در یکی از قلاع متحصن شد و شخصی را نزد ابراهیم سلطان فرستاده درخواست کرد که ولایت غرجستان را به او واگذار کند، ابراهیم سلطان قاصد را کشته بعد از سه روز به قلعه یورش بردند امیر شاه محمد سیف الملوک چون تاب مقاومت نداشت با جمعی به طرف میمنه بگریخت ابراهیم سلطان آن قلعه را خراب کرده متوجه هرات گردید. وفات شیخ کمال الدین حسین خوارزمی. وفات میرعلی مشهدی خوشنویس معروف. وفات باباافغانی شیرازی و جمالی دهلوی شاعر. وفات شیخ حمدالله از مشاهیر خطاطین. زلزله در کابل.

آفریقا - احمد و محمد که از شرفا بودند و داعیه سیادت داشتند در مارک خروج کرده این مملکت را متصرف می شوند.

[سنه ۹۲۶ هجرى = سنه ۱۵۱۹ مسیحى]

آسیا - در این سال عبیدخان با سپاه اوزبک متوجه هرات گردید و این شهر را محاصره نمود ولی قشون شاه اسمعیل و حکمران او که در این بلد بودند جداً مدافعه کرده بسیاری از سپاه اوزبک را بکشتند و عبیدخان از فتح این بلد مأیوس گردیده به بخارا مراجعت نمود. هم در این سال لوندخان حکمران گرجستان قصد طغیان و خلاف نسبت به شاه اسمعیل نموده جمعی را به تاخت ولایت شکی فرستاد شاه اسمعیل دیو سلطان روملورا مأمور گرجستان نموده چون دیو سلطان به گرجستان رفت حکمران گرجستان از در عجز و ضراحت درآمده لهذا دیو سلطان از آن مملکت معاودت^۱ کرد. قشلاق کردن شاه اسمعیل در نخجوان. گریختن آقامحمد روزافزون از اردوی شاه اسمعیل و رفتن به مازندران و فرستادن این پادشاه امیر عبدالکریم را به تعاقب او که بعد از جنگ بین فتنین آقامحمد شکست خورده به یکی از قلاع پناه برده حصارى شد آنگاه شاه اسمعیل جوهر سلطان تکلورا با لشکر عراق و کردستان بر سر آن قلعه فرستاده در بکفته آن حصن را مسخر کردند و ایالت مازندران بر عهده امیر عبدالکریم مقرر آمد. لشکر کشیدن بابر پادشاه به قندهار و محاصره کرده این بلد را که مدت سه سال محاصره طول کشید و کار بر مردم سخت شد آخر الامر دورمشخان حاکم هرات از بابر پادشاه درخواست کرد که از قندهار کوچ کرده متوجه کابل شود چون بابر پادشاه مسئول دورمشخان را قبول کرده از ظاهر قندهار کوچ کرد شجاع بیک صاحب قندهار این شهر را به ملازم خود باقى نام سپرده روانه خراسان شد باقى بیحقوق قاصدى نزد بابر پادشاه فرستاده وی را طلب کرد و بابر پادشاه عود نموده قندهار را متصرف شد و حکومت آن را به پسر خود کامران میرزا داده بازگشت. نیز در این سال بابر پادشاه قصد هند کرده تا سیالکوت براند. وفات آکهی قاینی شاعر. وفات هاتفی خواهرزاده جامی.

اروپا - (آلمان) - فوت ماکسی میلین امپراطور و بعد از فوت این امپراطور سه نفر داعیه سلطنت آلمان را داشتند، یکی شارل که نوه پسری او بود و در این وقت

۱. در احسن التواریخ این واقعه در سال ۹۲۷ آمده است.

پادشاهی اسپانیول و هلاند را داشت. دیگری فرانسوی اول پادشاه فرانسه. و سیم این دو هانری هشتم پادشاه انگلیس بود، اهالی مملکت شارل را به سلطنت اختیار کرده شارل گن نامیدند یعنی شارل پنجم. رواج طریقه لوتر در آلمان. (اسپانیا) — مکزیك منصرفی اسپانیول در ینگى دنیا را كه سالهاى سال داراى زراعت و ضیاع و صنایع و معادن و حرف و مملكتى وسیع و كثیرالفایده بود در این سال هفتصد نفر سرباز اسپانیولی به سردارى فزنان گرتس بر این مملكت وسیع غلبه كردند، این دسته قشون تفنگ و توپ باخود داشتند، در مملكت مزبور بقدرى طلا وفور داشت كه از جمیع فلزات بیقدرتر بود. (فرانسه) — فوت لئونارد دونسى نقاش معروف. (عثمانی) — وفات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی بعد از هشت سال و هشت ماه و هشت روز سلطنت در سن پنجاه و چهار سالگی و جلوس پسرش سلطان سلیمان خان به جای و در ماه شوال.



[سنه ۹۲۷ هجرى - سنه ۱۵۲۰ مسیحى]

آسیا — در این سال شاه اسمعیل در تبریز قشلاق نمود و دورمشخان هر قریه و ناحیه كه خراب و بایر شده بود مزروع ساخت و به امر شاه اسمعیل ایالت استرآباد را به زینل خان داد و زین الدین سلطان را به حكومت اسفراین فرستاد. وفات امیرخان بن كلابى بیک بن امیربیک موصول. فتح كردن شاه بیک ارغون تته را كه در تصرف جام بایزید بود و گریختن جام به گجرات و زوال دولت جامیان. وفات خواجه مولانا اصفهانى، و قاضى ضیاءالدین ساوجى، و میرغیاث الدین ذهبى.

اروپا — (انگلیس) — ملاقات شارل كن با پادشاه انگلیس و ملاقات پادشاه انگلیس با پادشاه فرانسه در اردوی معروف به اردوی زرى و این اردو از آن جهت به این اسم موسوم شد كه جمیع چادرهاى پادشاه فرانسه زرى بود و بقدرى اوضاع تجمل به پادشاه انگلیس نمود كه او را خجل ساخت. (آلمان) — تاج گذارى شارل كن در اكسلاشاپل به امپراطورى آلمان. (اسپانیا) — شورش كردن اهالى بعضى از ولایات این مملكت. ماژلان از اهل این مملكت دور كره را سیر مى كند و از تنگه اى كه در انتهای جنوب ینگى دنیاست عبور كرده از محیط آتلانتیک به

محیط پاسفیک داخل می شود و این تنگه به اسم او موسوم می گردد و در جزایر فیلیپین به دست اهالی کشته می شود، کشتی مسافرت ماژلان با عمله آن بعد از هزار و یکصد و بیست و چهار روز مراجعت به اسپانیا می نماید. (فرانسه) — علم جبر و مقابله از عربی به فرانسه ترجمه شده و به طبع می رسد. حمل زغال سنگ از انگلیس به فرانسه که تا آن وقت ندیده بودند. (ایتالیا) — فوت رافائیل نقاش معروف در سن سی و هفت سالگی. (پرتوغال) — سواحل حبشه در این سال انکشاف شد همچنین سواحل شرقی بنگاله.

[سنه ۹۲۸ هجری = سنه ۱۵۲۱ مسیحی]

آسیا — در این سال میرزا شاه حسین که در دولت شاه اسمعیل منصب وکالت و وزارت دیوان داشت و از اصاظم وزرای عالی همت بود در شب چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاول به دست مهترشاه قلی کشته شد و مهترشاه قلی به شیروان گریخت، شیخ شاه پادشاه شیروان او را بگرفت و به خدمت شاه اسمعیل فرستاد، شاه اسمعیل او را به غلامان میرزا شاه حسین داد تا او را به قتل آوردند.

اروپا — لعنت نمودن پاپ مجدداً لوتر و اتباع و مریدان او را. (آلمان و فرانسه) — ابتدای منازعه فیما بین شارل کن و فرانسوای اول. (فرانسه) — به حکم پادشاه فرانسه موی سر را از ته می برند و ریش را بلند می کنند. (ایتالیا) — فوت لئون دهم پاپ که بعد از فوت او به میل شارل کن آدرین معلّم او پاپ می شود. (پرتوغال) — فوت امانول پادشاه و جلوس ژان سیم پسرش به جای او. (عثمانی) — فتح بلغراد در این سال.

[سنه ۹۲۹ هجری = سنه ۱۵۲۲ مسیحی]

آسیا — وفات حسین شاه صاحب بنگاله که بعد از او پسرش نصرت شاه به جای او برقرار گردید. وفات میرزا قاسم جنابدی شاعر که فتوحات شاه اسمعیل را به نظم درآورده بود. وفات امیدی شاعر طهرانی و بعضی فوت او را یعنی کشته شدن او را

در سال قبل نوشته اند.

اروپا - (انگلیس) - در این سال دولت انگلیس به فرانسه اعلان جنگ نمود.
(عثمانی) - لشکر کشیدن سلطان سلیمان سلطان عثمانی به جزیره رُدس که بعد از پنج ماه محاصره عساکر سلطان عثمانی این جزیره را فتح کردند.

[سنه ۹۳۰ هجری - سنه ۱۵۲۳ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه اسمعیل به طرف شگی حرکت کرد و بعد از شکار در آن حدود متوجه سرخاب شده در صاین گدوکی نزول نموده در اینجا ناخوش مزاج گردید. هم در این سال لوندبیک حکمران گرجستان لشکر به شگی کشیده با حسن بیک والی این ولایت جنگ کرده حسن بیک کشته شد و لوندبیک بازگشت نموده اهالی شگی درویش محمدخان پسر حسن بیک را به حکمرانی خود برداشتند. وفات شاه اسمعیل در شب دوشنبه نوزدهم رجب. مدت عمر شاه اسمعیل سی و هشت سال و ایام سلطنتش بیست و چهار سال. تاریخ وفات شاه اسمعیل کلمه ظلّ است. این پادشاه چهار پسر داشت اول شاه طهماسب، دویم سام میرزا، سیّم القاس میرزا، چهارم بهرام میرزا. جلوس شاه طهماسب اول به جای شاه اسمعیل روز دوشنبه نوزدهم رجب و در این وقت ده سال و ششماه و بیست روز از عمر شاه طهماسب گذشته بود. رجوع نمودن شاه طهماسب امور مملکت را به دیوسلطان روملو و نظارت دیوان اعلی را بعد از احراق جلال الدین محمد به قاضی جهان قزوینی، و امر صدارت را به امیر قوام الدین حسین، و امیر جمال الدین محمد استرآبادی تفویض کرد، که مشترکاً متقلّد این امر و شغل جلیل باشند. قشلاق کردن شاه طهماسب در تبریز آمدن عبیدخان با لشکر اوزبک از بخارا به هرات به قصد تسخیر این بلده و محاصره کردن شهر را وقوع جنگهای سخت متعدّد که پس از خونریزی زیاد عبیدخان و لشکر اوزبک از فتح هرات مأیوس گشته مراجعت

۱. نام این شخص ذیل وقایع سال ۹۲۶ لوندخان و در این جا لوندبیک آمده است. در احسن التواریخ نیز چنین است در حالی که در آن روزگار خان و بیک دو مقام متفاوت بوده است.

کردند. وفات شاه بیک ارغون صاحب سند که بعد از او پسرش شاه حسین به جای او برقرار گردید. فتح کردن بابر پادشاه لاهور را. وفات ملا عصام الدین اسفراینی. وفات شیخ شاه بن فرخ یسار پادشاه شیروان بعد از بیست و سه سال حکمرانی و برقرار شدن پسرش سلطان خلیل به جای او. وفات قاسم خان حکمران دشت قبیچاق که پادشاهی شجاع و از نژاد جوجی ابن چنگیزخان بود. برقرار شدن پسرش حق نظرخان در دشت قبیچاق به جای او به حکمرانی.

[سنه ۹۳۱ هجری - سنه ۱۵۲۴ مسیحی]

آسیا - دادن شاه طهماسب نظارت دیوان اعلی را به امیرجعفر ساوجی. قشلاق نمودن شاه طهماسب در تبریز. وفات دورمشخان ابن عبیدی بیک شاملو حکمران هرات که شاه طهماسب حکومت این بلده را به برادرزاده او حسینخان داد. وفات علی سلطان ذوالقدر والی شیراز که شاه طهماسب حکومت فارس را به مراد سلطان ذوالقدر تفویض نمود. وفات امیر جمال الدین محمد استرآبادی که از جمله فضلا بود. وفات یعقوب شاه رخ شرعه دار مشهور به سیدعلی زاده. وفات سیدمعین رضوی، و هلالی شاعر جغتائی. وفات سلطان محمود لنکاه صاحب ملتان که پسرش سلطان حسین به جای او برقرار گشت، اقا شاه حسین ارغون از احفاد ذوالنون بیک قصد ملتان کرده این ولایت را بگرفت و دولت حکام لنکاهان ملتان منقرض گردید.

اروپا - شکست قشون فرانسه از عساکر شارلگن در ایتالیا و کشته شدن بایار سردار معروف فرانسه که ملقب به سردار بی باک و بی ایراد بود. (فرانسه) - وزیرانسی که از اهالی ایتالیا و در خدمت دولت فرانسه بود سواحل شمال و شرقی آمریکا را پیموده و آنجا را موسوم به فرانسه جدید نمود. (پرتوغال) - انکشاف معادن در جزیره سیلیس.

آفریقا - وضع نظام در مملکت مصر.

[سنه ۹۳۲ هجری = سنه ۱۵۲۵ مسیحی]

آسیا — مخالفت امرای استاجلو با شاه طهماسب و غلبه عساکر پادشاه بر امرای مزبور با وجود اعانت مظفر سلطان حکمران رشت از امرای توحه بابر پادشاه به طرف هند و مسخر کردن لاهور را و جنگ سخت فیما بین این پادشاه و سلطان ابراهیم صاحب هند در موضوع پانی پت و فرار لشکر هندی و کشته شدن سلطان ابراهیم و استیلای بابر پادشاه بر دهلی و راندن به طرف اگره و تصرف کردن بلاد این نواحی را. آمدن عبیدخان از بخارا به تسخیر شهر طوس و محاصره کردن این بلد را و تمام شدن آذوقه اهل بلد که از بی قوتی چرم کهنه را جوشانیده می خوردند و به جهت علفه اسبان چوب را تراشیده عوض کاه به آنها می دادند بدین واسطه لشکر عبیدخان بر این شهر استیلا یافته طوس را بگرفتند. هم در این سال کسکن قراسلطان ولد جانی بیک سلطان با لشکری جرّار به ظاهر بلخ آمد و محمد زمان میرزا در این بلد متحصّن گردید بعد از دو سال بابر پادشاه محمد زمان میرزا را به اگره طلبید و کسکن قراسلطان بر بلخ مستولی شد. هم در این سال جغتای بهادر اوزبک با سه هزار سوار اوزبک به تاخت خراسان آمده زین الدین سلطان شاملو حکمران اسفراین با او مصاف داده و هفتصد نفر از اوزبکان بکشت و باقی راه دیار خود را گرفته برفتند. قشلاق شاه طهماسب در قزوین و آمدن کارکیا احمد حکمران لاهیجان در این شهر به خدمت شاه طهماسب. کشته شدن خواجه حبیب الله وزیر به دست جماعتی از لشکریان شاملو که از نرسیدن مواجب و مرسوم خود شکایت داشتند.

اروپا — (آلمان) — شکست پادشاه فرانسه در پاوی از قشون شارلکن. اسر پادشاه فرانسه و بردن او را محبوساً به مادرید. (فرانسه) — اتحاد دولّین فرانسه و عثمانی بر ضمه امپراطور آلمان. (پرتوغال) — تصرف این دولت برزیل را که از ممالک ینگى دنیا است و فرستادن زارع و فلاح به آنجا.

[سنه ۹۳۳ هجری = سنه ۱۵۲۶ مسیحی]

آسیا - جنگ فیما بین امرای استاجلو و چوه سلطان و دیوسلطان که در دولت شاه طهماسب منصب وکالت داشت و شکست امرای استاجلو و غلبه عساکر پادشاهی. آمدن عبیدخان با سپاه فراوان به استرآباد و مسخر نمودن این شهر را و دادن ولایت استرآباد را به پسر خود عبدالعزیز سلطان، و بازگشتن به جانب بلخ، اما بعد از معاودت عبیدخان عساکر شاه طهماسب متوجه استرآباد گردیده عبدالعزیز سلطان از جلو ایشان گریخته نزد پدر رفت عبیدخان در ثانی با لشکری جزار بدینطرف روان شد و جنگ سختی در این ناحیه با امرای شاه طهماسب کرد و بعد از خونریزی زیاد غالب آمده این شهر را مجدداً بگرفت و چند نفر از امرای نامی شاه طهماسب در این جنگ کشته شدند. خلاصه پس از استیلاء عبیدخان حکومت استرآباد را به یکی از ملازمان خود داده متوجه هرات گردیده در غوریان قشلاق نمود. کشته شدن دیوسلطان در بیلاق کوزل دره و دادن شاه طهماسب منصب وکالت را به چوه سلطان. قشلاق کردن شاه طهماسب در قزوین. جنگ کردن بابر پادشاه با رازا که یکصد و بیست هزار سوار داشت و غلبه بابر پادشاه.

اروپا - (فرانسه) - فرانسوی اول که در مادرید حبس بود ایالت بورگن را در داخله فرانسه با آنچه متصرفات در ایتالیا داشت به شارلکن واگذار می کند. (عثمانی) - پادشاه مجارستان در ساحل رود دانوب به دست عساکر عثمانی کشته می شود. سلطان سلیمان خان تا شهر بود، پای تخت مجارستان، رانده کتابخانه معروفی که در اینجا بود آتش می زند. وفات اسحق قرامان معروف به کمال خلیفه از مشایخ رومیة الصغری. (پرتوغال) - شارلکن خواهر پادشاه پرتوغال را به مزاجت اختیار می کند. حکم شارلکن در حق اعرابی که در اسپانیا بودند این شد که یا تبعیت دین عیسوی را اختیار کنند یا از اسپانیول بیرون بروند. (پروس) - البرت نام از طایفه بران بورک که ملبس به لباس دینی بود لباس صلاح را از خود خلع و لباس معمولی سایر مردم را پوشیده از جرگه وزی رؤسای دین خارج شده تمام کاتولیکها را از مملکت خود اخراج و نفی نموده مذهب لوتر را رواج می دهد.

(مجارستان) - فردیناند برادر شارلکن به سلطنت مجارستان منتخب می شود و از آن وقت تا کنون سلطنت مجارستان جزو سلطنت اطریش می گردد. (شود و دانمارک) - رواج مذهب لوتر در این دو مملکت.

[سنه ۹۳۴ هجری = سنه ۱۵۲۷ مسیحی]

آسیا - در این سال عبیدخان هرات را محاصره نمود و چون کوشش زیاد کرد و این بلد مسخر و مفتوح نگردید جماعتی از اوزبکان را به سرراهها فرستاد که نگذارند آذوقه و ماکولات به شهر هرات داخل گردد و آب انهار را نگذارند به شهر برسد و این معنی خیلی اسباب سختی کار هراتیان گردید چنانکه یکمن نمک به سنگ هرات به مبلغ سیصد دینار تبریزی خرید و فروش می شد و بسیاری از مردم متوسط را از شهر هرات بیرون کردند که بالنسبه توسعه در کالیماکول حاصل شود مع ذلک بی قوتی و جوع کار را بر مردم تنگ کرده بود بعد از آنکه هفت ماه ایام محاصره طول کشید به عبیدخان خبر رسید که زایش بهادر که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود با مقدمه لشکر شاه طهماسب جنگ کرده و در جنگ کشته شده این فقره اسباب رعب عبیدخان گشت و دست از محاصره کشیده راه فرار پیش گرفت. هم در این سال ذوالفقار بن تخود سلطان ترکمان که حکومت کلهر داشت قصد تسخیر بغداد کرده به طرف ابراهیم خان والی بغداد که عم او بود راند و در یکی از ییلاقات آن نواحی عم خود ابراهیم خان را بکشت و به ظاهر بغداد رانده این شهر را محاصره کرده بگرفت و جمیع اقوام خود را که در این بلد بودند بکشت و والی تمام عراق عرب گشت. محاربه شاه کلیم الله بهمنی که در بیدر نام داشت با بریدشاه و فرار شاه کلیم الله و انقراض دولت بهمنیان. پوشیده نباشد که ملوک دکن که از اولاد بهمن بوده اند و آنها را سلاطین بهمنی گویند هفده نفر بوده و مدت ملکشان را یکصد و هشتاد و شش سال و ششماه نوشته اند. اول شخصی آنها سلطان علاءالدین حسن شاه. دویم علاءالدین محمّد. سیم سلطان مجاهدشاه. چهارم داودشاه. پنجم محمودشاه. ششم غیاث الدین محمّد. هفتم شمس الدین. هشتم تاج الدین فیروزشاه. نهم سلطان احمدشاه. دهم علاءالدین بن احمدشاه.

یازدهم سلطان همایون شاه. دوازدهم سلطان نظام شاه. سیزدهم سلطان محمد شاه. چهاردهم سلطان محمود شاه. پانزدهم احمد شاه. شانزدهم علاء الدین شاه (سلطان ولی الله). هفدهم شاه کلیم الله.

[سنه ۹۳۵ هجری = سنه ۱۵۲۸ مسیحی]

آسیا - شاه طهماسب به جهت نظم خراسان و دفع شر و فتنه جماعت اوزبک از این مملکت از قزوین با لشکری جرّار انتهای نمود و مقدمه همین لشکر بود که در سال قبل زفیش خان را که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود مقهور و مقتول ساخت. عبیدخان نیز از تمام نواحی ماوراءالنهر و کاشغر و ترکستان لشکری جمع کرد که از زمان خروج چنگیزخان تا این زمان لشکری به این عدت و کثرت از آب جیحون عبور نکرده بود و این دو سپاه در ناحیه روزآباد^۱ جام خراسان تلاقی نمودند و جنگی بسیار عظیم و خون ریز در گرفت بعد از کشش و کوشش بسیار و کشته شدن خلقی بیشمار از جانبین لشکر شاه طهماسب غالب شده عبیدخان و کوجم سلطان و کوچکونچی خان و سایر خانات توران راه فرار پیش گرفتند. گویند در این جنگ عدد قشون عبیدخان و سپاه اوزبک بیست برابر لشکر شاه طهماسب بوده و چهل نفر از علمای ماوراءالنهر را عبیدخان با اردوی خود همراه آورده که در روز جنگ دعا کنند که قشون اوزبک بر عساکر قزلباش غلبه نمایند، از قضا تمام آن چهل نفر در این قتال مقتول گردیدند. وفات شمس الدین فخری، حکومت میرزا سلیمان در بدخشان به فرمان بابر پادشاه. وفات تمراج راجه بهجانگر که بعد از فوت او پسرش مراچ به جای او به حکومت برقرار شد.

هم در این سال چون چند ماه از جنگ لشکر شاه طهماسب با قشون عبیدخان و خوانین توران گذشت باز عبیدخان لشکر به طرف خراسان فرستاده و خود نیز بر اثر آن لشکر حرکت کرده بر سر مشهد مقدس آمد و این شهر را متصرف شد و عساکر شاه طهماسب که در این شهر بودند از راه سیستان و کرمان به شیراز آمدند و چیزی نگذشت که هرات را هم مسخر نمود و وارد این بلده شده بر تخت

سلطنت متمکن گردید و اشرار اوزبک و ماوراءالنهر مشغول تعدی گردیدند. توجه شاه طهماسب با سپاهی فراوان به طرف بغداد و آمدن به حوالی این بلد و مبادرت ذوالفقار که خود را حکمران بالاستقلال عراق عرب می دانست به جنگ با عساکر شاه طهماسب که پس از چند روز محاربه ذوالفقار کشته شد و شاه طهماسب بر این ایالت استیلا یافته وارد شهر بغداد گردید و ایالت بغداد را با لقب خانی به سلطان شرف الدین اوغلی داد. هم در این سال شاه طهماسب امیر نعمت الله حلی را با امیر قوام الدین حسین در منصب صدارت شریک ساخت. و در این سال شاه طهماسب در قزوین قشلاق نمود. کشته شدن هلالی شاعر در هرات به امر عبیدخان.

[سنه ۹۳۶ هجری = سنه ۱۵۲۹ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب نامه ای به عبیدخان که بر بعضی از بلاد خراسان استیلا یافته بود نوشته و خود نیز با لشکر جرار به جهت دفع سپاه اوزبک از این دیار انتهاض کرد، چون خبر نهضت شاه طهماسب به عبیدخان رسید از هرات به مرو گریخت و قاصدها نزد خوانین توران فرستاد که به معاونت او آیند خوانین تمکین او را نکردند و شاه طهماسب در کار طی مراحل بود که ایلچی عبیدخان در یکی از منازل به اردوی پادشاهی رسیده جواب نامه شاه طهماسب را که عبیدخان نوشته بود تقدیم کرد و صورت مکتوب عبیدخان از قرار ذیل است:

سواد نامه عبیدخان به شاه طهماسب

نامه نامی و صحیفه گرامی که از جانب سلطنت و نصفت آیات حشمت قباب ایالت انتساب جلالت اکتساب معالی نصاب طهماسب میرزا شرف ورود ارزانی یافته در زمان خوب و ساعت مرغوب رسید و سخنانی که به دفعات تقریر نموده بودند مسموع شد. آنچه در باب خرابی خراسان از توجه جنود طرفین نوشته بودند بیان واقع است غرض ما آن است که دین و ملت که از زمان حضرت رسول (ص) و خلفای راشدین الی غایت در عالم و عالمیان انتظام یافته تغییر

نپذیرد، و اگر به مقتضای فساد زمان خلل و فتوری در آن واقع شود حسب الامکان در دفع آن کوشیدن بر ما لازم است. از وقتی که خاقان شهید انارالله برهانه (مقصود شیبک خان است) شربت شهادت از جام قضا چشید مردم خراسان در دست اهل بدعت و ضلالت گرفتار شده خواه به طوع خواه به کره تابع رفض و تشیع شده اند و این صفت طینت و طبیعت آن مردم شده بدانجهت در قید جنود مسعود اسلام چنانکه می باید در نمی آیند و همراهی نمی کنند بدان سبب روی در خرابی دارند و آن کسانی که از روی صداقت همراهی دین می کنند معلوم کرده باشند که چه نوع التفاتها درباره ایشان به ظهور رسیده و آنها که نفاق می ورزند و گردن از اطاعت می پیچند تفرقه ای که بدیشان عاید می شود ظلم نخواهد بود چنانکه گفته اند:

ظلم هائی که به عالم پیدا است
همه عدل است ولی ظلم نماست

و گرنه هرگز در نیت و فعل ما غیر از رفا هیت اهل اسلام و عدالت و آبادانی ملک چیزی دیگر نیست و نخواهد بود و به مقتضای انما الایمال بالنیات امیدواریم که موافق نیت خود درجه یابیم.
دیگر نوشته بودند که در این سال گذشته با وجودیکه آن نوع تنبیه واقع شده باشد باز آرزوی سلطنت خراسان کرده اند. خود معلوم دارند که شوکت لشکر اسلام چه نوع استیلاء بر سپاه ایشان برده بود چنانکه فردوسی گوید:

ز بستم ستوران در آن پهن دشت
زمین شش شد و آسمان گشت هشت

از غلبات گرد و غبار طرفین بعد از فرار لشکریان، غازیان لشکر اسلام فرصت غنیمت دانسته در اخذ اموال و اسباب ایشان پرداخته، از آن غافل که جمعی در میان گرد مخفی مانده اند به حسب تقدیر این نوع صورت دست داد و در عالم سپاهیگری این کیفیتها عیب نمی باشد.

مباش غره که دارم عصای عقل به دست
که دست فتنه دراز است و چوب را دوش را است

در غزوه احد که یک دندان مبارک رسول (ص) شهید شد بعد از آن چند فتح و نصرت نصیب اهل اسلام گشت اگر ائمان آنحضرت را هم بدانحضرت موافقت شود بعد از آنکه فتحها و نصرتها دست دهد عیبی نمی باشد. ملاحظان بحار اسلام جهت آن کشتی شوق را در بحر عمیق غزا انداخته اند که تا صدف صدق را به دست آورده تا لؤلؤی شهوار به کف نیاورند آرام نگیرند و بدین قدر ضرر و نقصان ظاهری پای همت از معارک مردانگی و جرات پس نخواهند کشید.

تا آن دریگانه نیفتد بدام ما
ما بار خود ز ساحل دریا نمیکشیم

اگر در آن نوبت جهت تنبیه لشکر اسلام این قضیه واقع شد از عنایت سبحانی امیدواریم که در این دفعه تلافی گذشته ها شده مقصود به حصول پیوندد چنانکه گفته اند:

یوسف گم گشته بازآید بکنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
هان مشو نومید چون واقف نه ای از سرتغیب
باشد اندر پرده بازبهای پنهان غم مخور

حضرت حق سبحانه و تعالی در حق اهل اسلام این نوع تنبیهاات بسیار کرده است دیگر از ابیات ما نوشته اند:

هری را بگیرم به لطف اله
دهم شام و تبریز را با سپاه

به مضمون الفال علی ماجری نیت و فکر و اندیشه ما همیشه به مضمون این بیت است. الامور مرهونه باوقاتها. چون عنایت کریم ازلی و حکیم لم یزلی همراه لشکر اسلام شود بالا تر از آنها توقع داریم. بیت دیگر را نوشته بودند که:

منم شیر شیران مرد آزمای
که از ضرب شیران نجنبم زجای

یعنی دارالسلطنة هرات گذاشتن و به مرو شافتن خلاف مضمون این بیت است اگر صاحب وقوف نیستند از مردمی که می دانند بپرسند در محلی که کفار غلبه کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله به چه طریق هجرت کردند و مهاجر و انصار می گویند که در آن زمان ظهور کردند، از برای مصلحت مؤمنین و رفاهیت اهل یقین و جمعیت لشکر دین در هرات بودن صلاح ندیدند، جهت آن در تغییر مکان کوشید چنانکه گفته اند:

نـاگـاه عاقلی ز قضا از بلا گریخت
زد طعنه جاهلی که فلان از قضا گریخت
گر نیست از سبب بسبب التجا روا
خیر البشر ز مگه به شراب چرا گریخت

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره خود می فرماید:

ای یومین من السموت افتر
یوم لم یقدر ام یوم قدر
یوم ما قدر ما اخشی الردا
و اذا قدر لم یغن الحذر

باوجود این در غزوه احد تغییر مکان کردند. لله الحمد که این هجرت ما به طریق سنت حضرت رسول (ص) واقع شده و در این امر هر کس که بما طعن می کند طعن او به رسول الله (ص) عاید می شود پس مطعون داشتن این امر را کمال جهل است. دیگر مذکور کرده بود که دورمش که یکی از امرای ما بود در هرات با اهل انکار آنچنان معاش کرده بود که مردم زمان شاه مرحوم سلطان حسین میرزا را فراموش کرده بودند، آیا در زمان پادشاه مذکور مدارس و خوانق بدین رسوائی بود که مساجد و معابد را طویل اسبان و خران کرده بلکه متبرّز ساخته بودند و همه کاشیهای رنگارنگ را ویران کرده درها و چوبها را جهت هیمة برده بودند و اکثر مساجد و معابد را شرابخانه و مفسقه ساخته بودند. ما به دولت که به شهر درآمدیم به خودی خود در تعمیر مدرسه و خانقاه سلطان حسین میرزا و سایر بقاع خیرات کوشیده اخلاط خلایق و ستوران را از

مساجد و معابد بیرون آورده مدرّسان و طلبه و خادمان معین کرده آبادان ساختیم. محسن معاش دورمش از همین معلوم است. دیگر نوشته بودند (ز تبرّاه مظلومان حذر کن) ای عزیز به حضرت واجب الوجود روشن است که هرگز راضی نیستیم و رضا نمی‌دهیم و در نیت و فعل ما نیست که بر مؤمنی از لشکریان ما نقصانی رسد اگر به غفلت و سهو واقع شده باشد که مطلع نباشیم به مدلول کریمه - ولا تزروا زرة وزر آخری - معاف خواهیم بود و بعد از اطلاع اگر غروری نفرومائیم در ذمت ماست. دیگر نوشته بودند (با آل علی هر که در افتاد بر افتاد) هر که مؤمن و مسلمان است و امید نجات آخرت دارد محبت اصحاب کبار حضرت رسول (ص) را از دست نمی‌دهد، و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از آن مذکورانند با اولاد و امجاد ایشان مخالفت کردن در تعادل از دیانت و اسلام دور است. اما با آن طایفه مجادله و گفتگو داریم که مذهب و ملت پدران خود را گذاشته تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده طریقه حق را بر طرف کرده رفض و تشیع اختیار نموده با وجود آنکه می‌دانند رفض کفر است این کفر را شب و روز شعار خود ساخته دم از اولادی آن بزرگوار می‌زنند به مضمون کریمه - انه ليس من اهلک - حضرت مرتضی علی (ع) از آن نوع فرزندان بیزار است.

فرزند خوش است اگر خلف زاد
ور ناخلفی بود تلف بساد
فرزند لثیم طبع بدکیش
رنج پدر است و محنت خویش

مخبر صادق در کلام مجید خود خبر می‌دهد که - اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون - هر روز جزا پرش از عمل خواهد بود از اب و نسب نخواهد بود. دیگر ایشان که دعوی فرزندی و محبت علی مرتضی (ع) می‌کنند از دو بیرون نیست یا فرزند آن بزرگوار هستند یا نیستند. اگر نیستند چون دعوی فرزندی می‌کنند و حضرت پیغمبر (ص) فرمود هر کس پدر کس را گوید پدر من است و پدر او نباشد آنکس به بهشت در نمی‌آید و اگر فرزند مرتضی علی علیه السلام هستند آن بزرگوار کدام مرده را از گور بیرون آورده سوخته اند و چند کس را ریش و ابرو تراشیده در گوش او حلقه انداخته خلیفه اسلام ساخت. کدام ناپاک بی‌نماز فحش گو که در

عمر خود یک رکعت نماز نگذاشته است او را مقبول خود گردانید. و کدام کس را گفت به من سجده کن حضرت رسول (ص) فرموده اند که اگر سجده کردن به غیر خدایتعالی روا می بود زنان را می فرمودم که به شوهران خود سجده کنند. پس معلوم شد که سجده به غیر خدایتعالی روا نبوده و کفر است و این افعال مذکوره به آلف و اضعاف در سلسله شما هست با وجود این مقدار قباحات به ما موعظه می فرمائید (کنون بشناس خود را و یکی سر در گریبان کن) و حضرت مرتضی علی (ع) بزرگواری بود که با اصحاب کبار بیعت کرده و در عقب ایشان نماز گذاردند و تابع ایشان بودند. و بعد از فوت آن بزرگواران مدت دیگر آنحضرت خلیفه برحق بودند. اگر می دانستند که آن بزرگواران باطل اند چون نعل ایشان را در پهلوی حضرت رسالت (ص) می گذاشتند و بیرون نمی آوردند. پس معلوم شد که آن بزرگواران برحق بوده اند که بر ایشان تعرض نکردند. و معلوم جمیع خلایق است که حضرت مرتضی علی علیه السلام تابع روش رسول (ص) و اصحاب کبار بوده اند و هرگز بدیشان مخالفت نکرده اند و پدرکلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده ایم که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده، ما را حیرت عظیم دست می دهد که شما له روش حضرت مرتضی علی (ع) را تابعید و نه روش پدرکلان را. پس اولادی آن عزیزان از کجا ثابت می شود چنانکه گفته اند:

شیر را بچه همین ماند بدو
توبه پیغمبر چه میمانی بگو

و جای دیگر می گوید:

آن را که ندانی نسب و نسبت حالش
وی را نبود هیچ گواهی چو فعالش

هرآینه هرکس که تابع روش آن بزرگوار بوده باشد به مصلحت دنیا تابع بدعت و ضلالت شود به مضمون - الذین سبهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا - نظر باید کرد و عبرت باید گرفت:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند
آنچه استاد ازل گفت بگومی گویم

دیگر توقف ما در ولایت مرو به جهت آن بود که عالیحضرت سلیمان مکانی با جمیع سلاطین و خواقین پای تخت سمرقند و تاشکند و ترکستان و اندجان و حصار شادمان و بلخ و صبرخان با لشکر عظیم الشان متوجه گشته زیرا که مکاتبات و مراسلات به مبالغه هر چه تمامتر فرستاده بودند که عنقریب به شرف دولت غزا مشرف خواهیم شد تا آمدن عساکر نصرت مآثر جنگ را موقوف دارند که از این دولت محروم نمائیم در این ایام حضرات به جمعیت کل نزول اجلال فرموده بی قضای الهی کوچ بر کوچ متوجه غزا و جهاد هستیم انشاء الله تعالی به کسانی که مخالف شریعت نبوی و پیروی بدعت و ضلالت نموده اند اکابر دین و پیشوایان اهل یقین در حق ایشان چنین فرموده اند:

هر کس به فساد رخنه در دین آرد
یا وقت زکات بر جبین چین آرد
مستوجب حد گردد و جبار جهان
بر حد زدنش ترک ز ما چین آرد

هر وقت که روش ما روش آن بزرگواران باشد ما را با شما هیچ مجادله و مناقشه نخواهد بود این زمان که این طریقه حسنه را بر طرف کردند دفع و رفع آن بر ما لازم و واجب است:

مرا که با تو همیشه تعصب آئین است
برای جبهه نباشد تعصب از دین است
آثار ناعدل علی حالنا مدام
نخذ غیره لاجلک منها علی الدوام

و السلام علی الدین یستمعون القول و یقلبون احسنه.^۱

خلاصه این نامه را شاه طهماسب بخواند و ایلچی را با همراهان او خلعت داده روانه کرد، چون ایلچی به خدمت عییدخان رسید از کثرت لشکر شاه طهماسب که

۱. متن این نامه را آقای دکتر عبدالحسین نوائی در کتاب (شاه طهماسب صفوی) چاپ کرده اند. اختلاف بین دو متن زیاد است اما نه به آن اندازه که مفهوم و معنی را دگرگون کند. ایشان متن نامه ای را که در دست داشته اند با این متن مطابقت کرده اند.

عده آن زیاده از هفتاد هزار نفر بود سخن گفت عیدخان وحشت کرده به طرف بخارا گریخت و شاه طهماسب کوچ بر سر کوچ به هرات آمده در شهر نزول نمود و حکومت این ولایت را به برادر اعیانی خود (برادر صلیبی) بهرام میرزا تفویض کرد، و غازی خان تکلورا لله این شاهزاده قرار داد و در شانزدهم ربیع الاول لوای عزیمت به صوب عراق برافراخت.

وفات کوجم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند. کوجم خان از نژاد جوجی بن چنگیزخان بود و چون او درگذشت پسرش ابوسعیدخان به جای او خان شد و ابوسعید پادشاه جمیع اوزبکان بود. وفات امیر قوام الدین حسین اصفهانی. هم در این سال سلطان بهادر گجراتی لشکر به دکن کشید و بازگشت.

اروپا - فرقه لوترین که معتقد و متابع لوتر بودند به جهت اینکه رذ طریقۀ کاتولیک می کردند آنها را پروتستان نامیدند یعنی رذ کننده و رفض کننده. (اسپانیول) - پزار مصمم فتح و تسخیر پرو درینگی دنیا می گزدد. (عثمانی) - سلطان سلیمان خان که شهر «بود» را متصرف بود و پنه پای تخت اطیش را محاصره کرده نیست حمله به این شهر برده و هشتاد هزار قشون او تلف گردید. بنایراین الحاء به اسلامبول مراجعت

نمود.

[سنه ۹۳۷ هجری - سنه ۱۵۳۰ مسیحی]

آسیا - خلاف و جنگ فیما بین امرای شاه طهماسب که در آن خلاف چوه سلطان و بسیاری از بزرگان کشته شدند و اولمه تکلو که حکومت آذربایجان را داشت به خیال استقلال افتاد و با عساکر شاه طهماسب جنگ کرده کاری از پیش او نرفت و آخر الامر چون خلعتی از جانب سلطان سلیمان خان عثمانی برای او آمد روبه دربار این سلطان گذاشت. هم در این سال بعضی از امرای اوزبک با لشکر به خراسان آمده فیما بین ایشان و عساکر شاه طهماسب نایره قتال اشتعال یافت. هم در این سال بابر پادشاه بن عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میزان شاه بن امیر تیمور که از سلاطین بزرگ و صاحب خیرات کثیره بود در اکره درگذشت. مدت عمر بابر پادشاه چهل و نه سال و ایام سلطنتش

سی و هشت سال، در اوایل پادشاهی فرغانه و سمرقند را داشت بعد از آنکه ماوراءالنهر از تصرف او خارج شد ولایت قندهار و اگریه و لاهور و کابل و دهلی و بدخشان را متصرف گردید. جلوس همایون پادشاه ابن بابر پادشاه به جای پدر به سلطنت، اما چون خبر فوت بابر پادشاه به محمد زمان میرزا رسید به خیال استقلال افتاده لهذا همایون پادشاه با عساکر خود متوجه او گردید و در کنار آب گنگ بدون منازعه و جنگ او را دستگیر کرده در یکی از قلاع حبس نمود بعد از مدتی از حبس فرار کرده با معدودی، چندگاه سرگردان می گشت آخرالامر از روی اضطرار به خدمت همایون پادشاه آمد. هم در این سال سلطان بهادر گجراتی با محمود بن ناصرالدین خلجی صاحب مالوه جنگ کرده او را بکشت و مالوه را متصرف شد و دولت سلاطین مالوه هند منقرض گردید. پوشیده نباشد که سلاطین مالوه هند هفت نفر بوده اند: اول شخص آنها دلاورخان غوریست که از امرای محمدشاه بن فیروزشاه بوده. دویم هوشنگ خان بن دلاورخان. سیم غزنین خان بن هوشنگ خان ملقب به محمدشاه. چهارم سلطان محمود خلجی. پنجم غیاث الدین بن محمود خلجی. ششم ناصرالدین بن غیاث الدین. هفتم محمود بن ناصرالدین خلجی که به دست سلطان بهادر گجراتی کشته شد و بعد از کشته شدن محمود بن ناصرالدین خلجی چندی مملکت وسیع مالوه به تصرف حاکم سور و افغانه بود تا همایون پادشاه این مملکت را بگرفت.

اروپا — (آلمان) — شارلکن در القاب سلطنتی خود خود را پادشاه لُمباردی و امپراطور آلمان و سیسیل و ایتالیا و هلاند و بلژیک و اسپانیول می نویسد. جزیره مالت و شهر طرابلس غرب را شارلکن به یک طایفه ای از رؤسای دینیه کاتولیکی داده و مسکن عیسویانی گردید که عثمانیها آنها را از جزیره رُوس بیرون کرده بودند.

[سنه ۹۳۸ هجری = سنه ۱۵۳۱ مسیحی]

آسیا — در این سال اولمه که به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود محرک سلطان شده پنجاه هزار سوار به سرداری فیل پاشاه همراه اولمه کرد که

بعضی از بلاد متصرفی شاه طهماسب را مسخر نمایند، شاه طهماسب که این بشنید با سپاهی فراوان متوجه دفع ایشان شد، همینکه عساکر عثمانی از توجه شاه طهماسب باخبر شدند دهشت بر ایشان غالب گشته توپها را انداختند و گریختند لهذا شاه طهماسب مراجعت نموده در تبریز قشلاق کرد. هم در این سال در بیست و نهم رمضان عبیدخان با لشکری فراوان به ظاهر هرات نزول کرده این بلده را محاصره نمود و راه وصول آب و آذوقه را بر اهالی شهر بست و کار روز بروز بر هراتیان سخت تر و تنگتر شد و مجاعت به درجه ای رسید که مردم بر سر گوشت سگ و گربه نزاعها می کردند، و این شهر در بند محاصره و غلاء بود تا چهاردهم ربیع الاول سال بعد که سال نهصد و سی و نه باشد خبر توجه شاه طهماسب به این طرف گوشزد عبیدخان گردید و راه فرار پیش گرفت و هرات از محاصره خلاصی یافت. هم در این سال که سال نهصد و سی و هشت باشد خیلی از اوزبک به طرف بسطام آمده عساکر شاه طهماسب در ظاهر بسطام با آنها جنگ کرده اوزبکان را منهزم ساختند. عزل میرغیاث الدین منصور از صدارت و دادن شاه طهماسب این منصب را به امیر معزالدین محمد اصفهانی. دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را به احمد بیگ ترکمان. کشته شدن امیر قوام الدین جعفر ساوجی وزیر شاه طهماسب در رباط نیک پی. وفات حاجی محمد خبوشانی از مشاهیر. توجه سلطان بهادر گجراتی به برهان پور و تمکین نظام شاه از او. وفات محمد مشهور واعظ عرب.

[سنه ۹۳۹ هجری = سنه ۱۵۳۲ مسیحی]

آسیا - فرستادن شاه طهماسب القاس میرزا و بدرخان را به استرآباد که این دو به این ولایت آمده بسیاری از اوزبکان را بکشتند و بقیه فرار کردند و القاس میرزا و بدرخان در استرآباد متمکن شدند (القاس میرزا برادر شاه طهماسب بوده). هم در این سال چنانکه در شرح سال قبل ذکر نمودیم شاه طهماسب به جهت دفع عبیدخان متوجه خراسان گردید، و این سفر سیتم شاه طهماسب به خراسان بود. خلاصه اوزبکان چون توجه شاه طهماسب را شنیدند رو به وادی فرار نهادند و شاه طهماسب

روز بیست و دویم جمادی الاولی وارد هرات شد و حسینخان و منتشا سلطان و امیرسلطان روملورا به تسخیر غرجستان فرستاد و مشارالیه به این ولایت آمده بر شاه محمد سیف الملوک صاحب غرجستان غلبه کرده غرجستان را متصرف شدند. هم در این سال شاه طهماسب از شراب خوردن توبه کرد و غدغن سخت نمود که هیچکس برخلاف شرع انور حرکت نکند و اگر کسی غیر از این نماید مورد سیاست و مؤاخذه سخت شود و مبلغ کثلی که از شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف دیوان اخذ می کرد از دفتر خارج و متروک شد. هم در این سال شاه طهماسب حکومت هرات را به برادر خود سام میرزا داد و اغزواخان شاملورا للة او گردانید و به قصد یورش بلخ در یازدهم ماه ذیحجه الحرام از هرات بیرون آمد. وفات ابوسعید ابن کوچم خان بن ابوالخیرخان در سمرقند، پیش از آنکه ابوسعید وفات کند لشکر به کشمیر فرستاده بود که در آنجا خطبه به اسم او خوانند. خلاصه چون ابوسعید درگذشت برادرش عبداللطیف خان به جای او برقرار گردید و در بعضی تواریخ نوشته اند که پسر ابوسعید عبدالرشیدخان به جای او به حکمرانی جلوس کرد. وفات احمد هندی شارح کافیه، از توفیق کبیر علی حسینی

[سنه ۹۴۰ هجری = سنه ۱۵۳۳ مسیحی]

آسیا - در این سال سلطان سلیمان خان عثمانی به تحریک اولمه و به اطمینان اینکه شاه طهماسب متوجه یورش ماوراءالنهر است لشکر به آذربایجان کشید، به این معنی که ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را با پنجاه هزار سوار از پیش روانه کرد، نیز ابراهیم پاشا اولمه را با ده هزار نفر از جلو فرستاد و از آنجا که بعضی از امرای شاه طهماسب به راه غدر رفته به لشکر مخالف پیوستند اکثر بلاد آذربایجان به تصرف ابراهیم پاشا و اولمه درآمد بعد از چندگاه خبر رسید که شاه طهماسب از خراسان با سپاه فراوان کوچ بر سر کوچ متوجه این سامانست، ابراهیم پاشا عریضه به سلطان سلیمان خان نوشته اظهار داشت که موکب شاه طهماسب به این طرف توجه کرده صلاح در اینست که سلطان خود به این سمت متوجه شوند، لهذا سلطان سلیمان خان با لشکر زیادی به ابراهیم پاشا پیوست اما وقتی که سلطان سلیمان خان به

سلطانیته رسید اواخر پائیز و زمستان نزدیک بود شروع به برف آمدن نمود و دست و پای عساکر عثمانی را سرما از کار انداخت و بسیاری بمردند و مالهای سواری و بُنه آنها اغلب تلف شد ناچار سلطان عثمانی از تسخیر آذربایجان چشم پوشیده راه بغداد پیش گرفت و این بلد را به تصرف درآورد و شاه طهماسب از قره آغاج کوچ کرده به درگزین آمد و جمعی را به محاصره قلعه وان که اولمه آنرا متصرف بود فرستاد و خود نیز به پای این قلعه آمد. هم در این سال صوفیان خلیفه روم ملو در خبوشان با درویش علی مغول که به تاخت آمده بود جنگ نموده بر او غلبه کردند و بسیاری از همراهان او را بکشتند. وفات شیخ علی بن عبدالعال مجتهد در روز شنبه هیجدهم ذیحجه (مقتدای شیعه) تاریخ وفات شیخ علی بن عبدالعال است و از مصنفات این مجتهد یکی حاشیه بر شرح لمعه می باشد. وفات امیر نعمت الله حلی از سادات جلیل القدر حله و از شاگردهای شیخ علی بن عبدالعال بود و آخر الامر کار فیما بین شاگرد و استاد به کدورت و نقاضت کشید، بالجمله فوت امیر نعمت الله ده روز بعد از فوت شیخ علی اتفاق افتاد. وفات بهزاد منصوری.

ازوپا - (اسپانیول) - فتح مملکت پرو تماماً به دست پیزار. (روس) - فوت وازیلی چهارم پادشاه و جلوس ایوان چهارم پسر چهارساله او به جای او.

[سنه ۹۴۱ هجری - سنه ۱۵۳۴ مسیحی]

آسیا - در این سال مجدداً سلطان سلیمان خان از بغداد به قصد تسخیر آذربایجان حرکت کرد و شاه طهماسب از پای قلعه وان انتهاز کرده به تبریز آمد و در اینجا شنید که لشکر عثمانی نزدیک شده لهذا روانه سلطانیته گردید و به درگزین آمد و جمعی را به قراولی به طرف اردوی سلطان سلیمان خان فرستاد و ایشان فوجی از لشکر سلطان را بکشتند، سلطان سلیمان خان که این بشنید راه مملکت خود را پیش گرفت، شاه طهماسب دسته قشونی به تعاقب لشکر عثمانی فرستاد و خود به طرف قلعه وان شتافت و در ماه ربیع الاول قلعه وان را از گماشتگان سلطان عثمانی انتزاع نمود، و عساکر شاه طهماسب بسیاری از قشون عثمانی را که به امداد قلعه گیان وان آمده بودند بکشتند و از جمله مقتولین سنن پاشا بود، بالجمله چون

قلعه وان به تصرف شاه طهماسب درآمد کوتوالی آنرا به احمد سلطان صوفی اوغلی واگذار کرد. مخالفت سام میرزا با شاه طهماسب و جنگ کردن او در ظاهر قندهار با میززا کامران و کشته شدن اغزوار که به لله گی او معین شده بود و مقهور شدن سام میرزا و پشیمان شدن از این مخالفت و عریضه ضراعت نوشتن به شاه طهماسب و طلب عفو و بخشش نمودن. جنگ عساکر شاه طهماسب با امرای اوزبک و منهزم شدن اوزبکان. آمدن بیرم اوغلان که از جانب کسکن قرا سلطان ابن جانی بیک سلطان حاکم ولایت غرجستان بود بتاخت هراة، و درینوقت خلیفه سلطان شاملو که سال عمرش از هشتاد گذشته بود در هرات تمکن داشت و لشکر او مردم اطرافی و بی پایه و مایه بودند لهذا خلیفه سلطان و ابراهیم سلطان امینی با نهصد نفر از لشکریان و غیره در جنگ بیرم اوغلان اوزبک کشته شدند و بیرم اوغلان بعد از این غلبه متوجه غرجستان شد. کشتن شاه طهماسب الوند سلطان افشار را. قشلاق کردن شاه طهماسب در تبریز. انتزاع نمودن همایون پادشاه مالوه را از سلطان بهادر گجراتی و استیلای سلطان بهادر گجراتی بر جیتون، وفات بابالسانی شیرازی شاعر.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس به جهت طلاق دادن زوجه خود و عقد مزاجت با زنی که کفو او و درخور زنی پادشاه نبود و اینکار را بدون رضایت و اذن پاپ کرده مورد لعن پاپ شده، از آنطرف پادشاه و ملت انگلیس هم از طریقه کاتولیکی خارج گردیده و بعد از این انتخاب و تعیین پیشوایان و علمای دینی و متابعت و تقلید در اصول مذهب با شخص پادشاه خواهد بود. (اسپانیول) - اینیاک دیلویلا درویشی که سیزده سال انزوا و عزلت اختیار کرده بود طریقه ژرؤنیت را تأسیس و ایجاد می کند. (فرانسه) - سن مالو از اهالی فرانسه کانادا را از برای دولت فرانسه انکشاف می نماید. (عثمانی) - اول مأموریت عساکر عثمانی به سمت افریقته که مغرب قدیم اعراب بود.

[سنه ۹۴۲ هجری - سنه ۱۵۳۵ مسیحی]

آسیا - در این سال هرویان از صوفیان خلیفه روملو که در مشهد مقدس حاکم بود

خواهش کردند که به هرات رود و معتقد امر حکومت این بلد گردد، صوفیان خلیفه قبول کرده پسر و متعلقان خود را در مشهد گذاشت و به هرات رفت و به حکمرانی پرداخت ولی برخلاف آنچه هرویان متوقع بودند بنای ظلم و زیادتی را گذاشته به هرکس مالی گمان می کرد با شکنجه می گرفت، لهذا شاه طهماسب او را عزل کرده ولایت هرات را به سلطان محمد میرزا عنایت فرمود و محمدخان شرف الدین اوغلی را لایه شاهزاده قرار داد. هم در این سال عبیدخان با بزرگان اوزبک لشکر به مشهد مقدس کشیده این شهر را محاصره نمود و در این وقت هنوز صوفیان خلیفه از هرات به مشهد مراجعت نکرده بود زوجة او این شهر را در کمال خوبی نگاهداری کرده و اوزبکان نتوانستند شهر را بگیرند، و صوفیان خلیفه چون در هرات شنید که مشهد را عبیدخان محاصره کرده با لشکری متوجه این شهر گردید عبیدخان متوجه او گردیده در بین راه جنگ سختی فیما بین در گرفت و لشکر صوفیان خلیفه آخر الامر شکست خورده خود او دستگیر و به حکم عبیدخان کشته شد. هم در این سال عبیدخان با سپاه فراوان خود بر سر هرات آمد و خضر چلبی که از جانب صوفیان خلیفه در این بلد بود و به موجب دستور العمل او به ظلم و تعدی اشتغال داشت و اهالی ولایت را رنجانیده نتوانست با عبیدخان مقاومت کند و بعد از چندماه جنگ سخت و خونریزی بسیار در اواخر ماه صفر سال بعد یعنی سال نهصد و چهل و سه عبیدخان هرات را فتح کرد و خضر چلبی و متعلقان او را گرفته به بخارا فرستاد و در آنجا آنها را به قتل رسانیدند و اوزبکان در هرات کمال بی اعتدالی را نمودند و بسیاری به جهت تشیع یا به این بهانه کشته شدند. قشلاق شاه طهماسب در تبریز. وفات پادشاه سلطان خلیل بن شیخ شاه بن فرخ یسار بن امیر خلیل الله بن شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد پادشاه شیروان در روز نهم جمادی الاولی و پادشاه سلطان خلیل که دوازده سال در مملکت شیروان سلطنت کرده بود چون درگذشت فرزندی نداشت که به جای او معتقد سلطنت شیروان گردد لهذا بعد از او شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه که در صفر سن بود به تخت سلطنت این ولایت نشست. کشته شدن مظفر سلطان حاکم رشت که با شاه طهماسب مخالفت کرده نزد سلطان عثمانی رفته بود بعد مراجعت نموده با امیره حاتم که به جای او حکمرانی داشت جنگ کرده و مقهور گردیده آخر الامر

گرفتار شده به حکم شاه طهماسب او را در قفس آهنین نموده بسوزانیدند و در همین روز یعنی روزیکه مظفر سلطان کشته شد امیر خواجه سعدالدین عنایت الله خوزانی وزیر که به واسطه عشق به عیسی پسر باسلیق بیک و خیال بدی که نسبت به معشوق خود داشت مغضوب شاه طهماسب گردیده به حکم این پادشاه راه دیار عدم پیش گرفت و تاریخ فوت او (از عشق پسر باسلیق) می باشد. وفات شریف تبریزی شاعر. وفات اهلی شیرازی شاعر در شیراز. هم در این سال همایون پادشاه به جنگ بهادر گجراتی شتافته بهادر راه فرار پیش گرفت و سام میرزا برادر شاه طهماسب قندهار را فتح کرد، ولی کامران میرزا از لاهور به قندهار رفته با سام میرزا جنگ کرد و قندهار را از او پس گرفت.

اروپا (اسپانیول) - شهر بویه نوزایر در امریک جنوبی به واسطه اسپانیولها بنا شد، انکشاف خیلی نیز در این سال گردید. همچنین شهر لیما پای تخت پرو را در این سال در امریک بنا کردند. (فرانسه) - گالون نام که در مملکت فرانسه متولد شده طریقه تازه در دین ایجاد کرد که بر ضد پاپ بود و ورای طریقه لوتر.

[سنه ۹۴۳ هجری = سنه ۱۵۳۶ مسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن شاه طهماسب دفعه چهارم به خراسان به دفع عبیدخان و سپاه اوزبک، و عبیدخان که از هرات به قصد تسخیر مشهد مقدس حرکت کرده بود چون از انتهای شاه طهماسب و عدت و شوکت عساکر پادشاهی خبردار شد با اعیان همراهان خود مشورت کرد امرای اوزبک گفتند مصلحت در جنگ کردن با شاه طهماسب نیست عبیدخان خود مایل به جنگ بود ولی امرای مزبور گفتند اگر در این رای با ما موافقت نکنی تو را بر اسب بسته مجبوراً به ماوراءالنهر بریم، عبیدخان چون این بشنید در هفدهم شعبان راه فرار پیش گرفته از راه بلخ که غیرمتعارف است متوجه بخارا گردید و شاه طهماسب با عظمت و شکوه تمام به دارالسلطنه هرات ورود نمود. هم در این سال شاه طهماسب بعد از انقضای فصل زمستان به عزم تسخیر قندهار و زمین داور از هرات حرکت کرده به کنار آب هیرمند آمد و از آنجا به قندهار آمده این ولایت را تصرف نمود و حکمرانی آن را به عهده

بداق خان قاجار موکول داشت و به هرات مراجعت نمود و زمین داور نیز مسخر
 عساکر پادشاهی گردید و ایلچیان از جانب عبیدخان و کسکن قراسلطان حاکم بلخ
 به دربار شاه طهماسب آمدند و محمدخان ابن او یس خان و برادرش علی سلطان که
 از اولاد چنگیزخان بودند داخل خدمت شاه طهماسب شده حکومت نسا و ابورد و
 توابع را شاه طهماسب به محمدخان داد. هم در این سال شاه طهماسب امیر
 معزالدین اصفهانی را از صدارت معزول کرده منصب او را به امیر اسدالله مرعشی
 که از سادات شوشتر بود تفویض نمود. کشته شدن خواجه کلان غوریانی که از
 غلات خوارج بود در هرات به امر شاه طهماسب. وفات کارکیا سلطان حسین بن
 کارکیا سلطان محمد بن ناصرکیا ابن امیر سید ابن مهدی کیا به مرض طاعون که
 بعد از او پسر یکساله اش خان احمد را به جای او برقرار کردند. وفات عصام
 سمرقندی. هم در این سال همایون پادشاه از گجرات بازگشت و قصد بنگاله نمود
 و بهادر گجراتی به دست فرنگیها مقتول شد و ملوخان مالوی بر مالوه استیلا یافته
 خود را قادرشاه خواند و نصرت شاه صاحب بنگاله درگذشته سلطان محمود به جای
 او برقرار گشت.

مرکز تحقیق و پژوهش ملی ایران

[سنه ۹۴۴ هجری = سنه ۱۵۳۷ مسیحی]

آسیا - معاودت شاه طهماسب از خراسان که در اوایل جمادی الثانی به حوالی
 طهران نزول کرد و در اینجا امیر قوام الدین نوربخش را که پا از دایره و حد خود
 بیرون گذاشته به سبک ملوک سلوک می کرد به علاوه به سفک دماء و نهب اموال
 مردم می پرداخت حکم کرد گرفتند و چند روز در خانه قاضی جهان محبوس گشته
 بعد به قلعه النجق فرستادند و در اوایل رجب موکب شاه طهماسب به قزوین آمد و
 در نیمه شعبان به تبریز ورود نمود. فتح کردن عساکر شاه طهماسب قلعه آستارا بعد
 از سه ماه محاصره و محاربه و گرفتن خواجه کلان ولد خواجه ملک خان را که در
 آن قلعه متمکن بود و فرستادن او را به تبریز و کشته شدن او به امر شاه طهماسب.
 هم در این سال خواجه محمد صالح بتکجی ولد خواجه مظفر بتکجی سر از ربه
 اطاعت شاه طهماسب برتافته با جمعی از سیاه پوشان استرآباد متفق گشته بعضی از

قصبیات ولایت استرآباد را متصرف شد و قاصدان با هدایا به خوارزم فرستاده از سلطان غازی استمداد نمود و اظهار هواداری او کرد، عمر غازی سلطان پسر سلطان غازی والی خوارزم لشکری از صحرائشینان تجهیز نموده متوجه استرآباد گردید و خواجه محمد صالح با سیاه پوشان از جنگل خارج شده به او پیوست چون والی ولایت استرآباد صدرالدین خان استاجلو از اتفاق آن دو سردار آگاه شده به جهت قلت عدد سپاهیان خود استرآباد را گذاشته متوجه بسطام شد و خواجه محمد صالح وارد استرآباد گردید و تحفه های لایق به عمر غازی سلطان داد و عمر غازی سلطان حکمرانی استرآباد را به او واگذار کرده به خوارم بازگشت و خواجه محمد صالح مشغول عیش و لهو شد و به خیال استقلال افتاد و در مجلس شادی ممالک ربیع مسکون را به ملازمان تقسیم می کرد گاه بر سر قسمت میان ملازمان جنگ و خلاف درمی گرفت در این ضمن شاه طهماسب از ماجرا خبردار شده لشکری به تدمیر خواجه محمد صالح مأمور کرد ولی قبل از وصول این لشکر به استرآباد صدرالدین خان استاجلو با فوجی از بسطام به طرف استرآباد ایلغار کرد در وقتی که خواجه محمد صالح مشغول عیش بود بر سر او هجوم آورد خواجه محمد صالح به طرف جنگل فرار کرد ولی یکی از ملازمان صدرالدین خان او را بگیرفت و مقتداً به خدمت شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب او را بکشت و صدرالدین خان باز به حکومت استرآباد پرداخت. حرق رکن الدین مسعود از فضلا و اطلبای معروف به امر شاه طهماسب عزل کردن شاه طهماسب امیر معزالذین محمد اصفهانی را از صدارت بعضی در این سال نوشته اند. آمدن کامران میرزا با لشکر بسیار از بلاد هند به حوالی قندهار و جنگ کردن با شاه وردی بیک حاکم این ولایت و غلبه نمودن و گرفتن قندهار را. هم در این سال قلندری در شیروان دعوی کرد که من سلطان محمد بن شیخ شاهرخ و لشکر بسیار دور او جمع شده سالیان را بگیرفت و از آنجا به شماخی آمد و بر شاهرخ غالب گشت اما بعد از چند روز باز شاهرخ بر او غلبه کرده و قلندر مقتول شد. هم در این سال سلطان محمود برادرزاده سلطان بهادر گجراتی در گجرات به سلطنت جلوس کرد. هم در این سال همایون پادشاه قلعہ چنار بگشود.

[سنه ۹۴۵ هجری = سنه ۱۵۳۸ مسیحی]

آسیا - در این سال معروض شاه طهماسب گردید که امور حکمرانی شیروان
اختلال کلی دارد القاس میرزا و منتشا سلطان استاجلو و جمعی را به فتح این
مملکت مأمور کرد و این جماعت به شیروان آمده قلعه گلستان را که محکمترین
قلاع شیروان بود با بعضی حصون دیگر بگرفتند و روی به قلعه بیقره نهادند، شاهرخ
پادشاه شیروان چون از وصول عساکر شاه طهماسب آگاه شد حسن بیک را که
وکیلش بود با لشکر عمده به استقبال عساکر پادشاهی فرستاده در میان دره بیقره
جنگ بین فشتین درگرفت حسن بیک شکست خورده به قلعه گریخت عساکر
شاه طهماسب قلعه بیقره را که حصانی تمام داشت محاصره کردند و چهارماه این
قلعه در بند محاصره بود و شاهرخ پادشاه شیروان و ملازمان او در دفع عساکر
پادشاهی مردانه می کوشیدند، شیروانیان چون کار را سخت دیدند پیغام دادند که
اگر پادشاه خود متوجه این ساحت شود در قلعه را بگشایم و تسلیم شویم، این خبر
را معروض شاه طهماسب داشتند خود بنفسه متوجه آن ناحیه گردید، شیروانیان
چنانکه گفته بودند در قلعه را بگشادند و از در انقیاد درآمدند، شاهرخ و امنای او
مقتد گردیدند و شاه طهماسب حکم به خراب کردن قلعه بیقره نمود و مملکت
شیروان چون ضمیمه ممالک شاه طهماسب گشت حکمرانی آنرا به القاس میرزا
داده به تبریز معاودت کرد. هم در این سال خوانین خوارزم سلطان غازی والی این
ولایت را بکشتند و هریک از خوانین به خیال سلطنت افتادند و فرزندان
صوفیان خان که یوسف سلطان و علی سلطان و ایش سلطان و پهلوان قلی سلطان و
افش^۱ سلطان بودند بر خوارزم مستولی شدند و عمرغازی سلطان فرزند سلطان غازی
خواهرزاده براق خان به تاشکند گریخت و از براق خان استمداد نمود، براق خان به
اتفاق عبیدخان متوجه خوارزم گردید، یوسف سلطان و برادرانش با سپاهی که
داشتند روانه ارگنج گردیدند و در کنار آب آمویه با امرای عبیدخان و براق خان
جنگ سختی کرده منهزم شدند ولی دست از ترتیب جنگ باز نمی داشتند،

عبیدخان پسر خود عبدالعزیز سلطان را در ارگنج گذاشته به اتفاق براق خان و عبداللطیف سلطان روانهٔ ماوراءالنهر گردید. مقارن این حال دین محمد سلطان اوزبک که از جانب شاه طهماسب در نسا و ابیورد حکومت داشت به امداد یوسف سلطان آمد، عبدالعزیز سلطان قاصدی نزد عبیدخان فرستاده استمداد نمود. عبیدخان از آب آمویه عبور کرده سلاطین خوارزم از بالای ارگنج برخاستند و متفرق شدند. عبیدخان وارد ارگنج شده این شهر را متصرف شد و حکومت آن بلده را به یکی از امرای خود داد و به طرف بخارا بازگشت چون به هزاراسب رسید شنید که دین محمد سلطان قصبه خیوق را تاخته درویش بی را با بیشتر از قشون خود به طرف خیوه روانه کرد، دین محمد سلطان نیز به طرف مخالف حرکت کرده در چهار فرسخی هزاراسب در دشت همواری تلافی فریقین اتفاق افتاد و پس از جنگ سختی دین محمد سلطان و یوسف سلطان غلبه کرده عساکر عبیدخان منهزم شدند و چندتن از امرای معتبر عبیدخان دستگیر گردیدند، عبیدخان چون در هزاراسب این خبر بشنید بر شتری سوار شده به طرف بخارا گریخت، دین محمد سلطان قاصدی به دربار شاه طهماسب فرستاده از این فتح ملازمان پادشاهی را خبردار ساخت، شاه طهماسب خلعتهای فاخر برای دین محمد سلطان فرستاد و فرمان نوشت که هر سال سیصد تومان تبریزی از سبزوار بگیرد. هم در این سال شیرخان افغان سور با محمود بنگالی جنگ کرده غالب آمد و محمود زخمدار و گریزان در حدود چنار به همایون پادشاه پیوست، همایون پادشاه متوجه بنگاله شده این ولایت را بگرفت و شیرخان از راه چهارکند به رهناس رفت. وفات شهیدی قمی شاعر در گجرات.

اروپا — (عثمانی) — در این سال سلیمان پاشا سردار سلطان سلیمان خان عثمانی با عامر بن محمد حکمران یمن جنگ کرده او را بکشت و این مملکت را متصرف شده در تحت سلطنت سلاطین آل عثمان آورد.

[سنه ۹۸۶ هجری = سنه ۱۵۳۹ مسیحی]

آسیا — مخالفت امیره قباد حاکم استاره (استرا) با شاه طهماسب و مأمور کردن

این پادشاه جمعی را به تدمیر او و غلبه نمودن آن جمع بر امیره قباد و فرار او بعد از کشته شدن بسیاری از ملازمان او که بعد از این غلبه شاه طهماسب حکومت استاره^۱ را به بایندر خان داد. تاختن بهرام میرزا و کوکجه سلطان ولایت کردستان را. طغیان مهدیقلی سلطان افشار حاکم شوشتر و مأمور نمودن شاه طهماسب حیدرقلی سلطان افشار را به دفع او و محاصره کردن حیدرقلی سلطان شوشتر را و در این اثنا سوندک برادر مهدیقلی سلطان سر او را بریده نزد شاه طهماسب فرستاد. هم در این سال ناخوشی طاعون در تبریز بروز نموده شاه طهماسب از این شهر کوچ کرد و بعد از آنکه این ناخوشی بکلی رفع شد باز به تبریز معاودت نمود. هم در این سال عبیدخان بن محمودخان برادرزاده شیبکخان اوزبک قصد یدرش خراسان کرده ولی در اثنای این عزم مرضی عارض او شده درگذشت و ولایت خراسان که اغلب دوچار صدمات او بود آسوده گشت. عمر عبیدخان پنجاه و سه سال و ایام سلطنتش سی سال، مملکتش بخارا و شهر کش و در جمیع ماوراءالنهر سگه به اسم او می زدند، خلاصه چون او درگذشت ارکان دولت او پسرش عبدالعزیز سلطان را به جای او جلوس دادند و پسر دیگرش عبدالرحیم تابع برادر شد و در ماوراءالنهر سگه به اسم عبداللطیف خان بن کوچم خان زدند. هم در این سال شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه به حکم شاه طهماسب کشته شد. وفات امیر سلطان روملو حاکم قزوین و ساوجبلاغ در تبریز. وفات رکن الدین مسعود کاشی طبیب شاه طهماسب که مرد فاضلی بود و رکن الدین شیرازی است که در کاشان توطن نوده معروف به کاشی شده است. هم در این سال شیرخان سور در حدود چوسا با سپاه همایون پادشاه جنگ کرده بر آنها غالب آمد و در بهار و بنگاله استقلال یافت.

[سنه ۹۴۷ هجری = سنه ۱۵۴۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب با لشکر جزار به گرجستان رفت و نهب و تاراج زیاد در این ولایت نمودند و شهر تفلیس و بعضی مواضع و قلاع دیگر مستخر لشکر

شاه طهماسب گردید و مظفر و منصور به تبریز بازگشت. هم در این سال پیرسلطان خلیفه روملو و حسینخان سلطان روملو و شاه علی سلطان استاجلو و احمدبیک ترکمان با دسته لشکری متوجه رستمدر شده ملک جهانگیر بن ملک کاوس حاکم رستمدر پناه به قلعه لارجان برد، احمدبیک به پای آن قلعه آمده رستمدریان را متفرق ساخت و ملک جهانگیر امان طلبید اما از بی کفایتی پیرسلطان خلیفه احمدبیک به دست رستمدریان کشته شد و پیرسلطان خلیفه بدون حصول فایده از این لشکرکشی بازگشت. هم در این سال حسن سلطان بن ابواسحق که آثار نفاق از او به ظهور رسیده بود مقهور عساکر شاه طهماسب گردیده او را به تبریز آوردند و در این شهر به حکم شاه طهماسب کشته شد. نیز در این سال غازیخان تکلوقلعه تکلورا گرفته جمع کثیری را به قتل آورد. قشلاق شاه طهماسب در تبریز، وفات غازیخان ذوالقدر والی شیراز، و دادن شاه طهماسب حکومت شیراز را با لقب خانی به ابراهیمبیک ولد کجلبیک، جنگ شیرخان سور در حدود قنوج با سپاه همایون پادشاه و غلبه شیرخان و بعضی شکست خوردن همایون پادشاه را از شیرخان داخل حوادث سال نهصد و چهل و نه نوشته اند.

اروپا - (اسپانیا) - انکشاف شط آمازون در امریک که بزرگترین رودخانه های عالم است.

[سنه ۹۴۸ هجری = سنه ۱۵۴۱ مسیحی]

آسیا - در این سال چون علاءالدوله رعناشی حاکم دزفول از راه اطاعت و انقیاد شاه طهماسب خارج گردیده موکب شاهی با سپاهی فراوان به طرف دزفول حرکت نموده چون به حدود خرم آباد رسید جهانگیر حاکم لُرکوچک به اردوی شاه طهماسب پیوست و علاءالدوله رعناشی از نزدیک شدن قشون پادشاه و کثرت عدد و استعداد آنها آگاه گشته مجال و امکان مقاومت در خود ندیده به طرف

۱. احسن التواریخ: حسین جان سلطان روملو و همین صحیح است زیرا ذیل وقایع ۹۵۶ در همین کتاب نیز حسین جان آمده است.

بغداد گریخت، شاه طهماسب به ظاهر دزفول آمده رعایا موکب او را استقبال کردند و شهر را تسلیم نمودند، و حکومت دزفول از جانب شاه طهماسب به حیدرقلی سلطان افشار تفویض شد و در این حال سیدسجاد ابن بدران مشعشی حاکم حویزه به خدمت شاه طهماسب آمده اظهار عبودیت کرد و باز به حکومت ولایت خود برقرار آمد، بعد از تنسیق امور خوزستان شاه طهماسب معاودت به قم نمود و در این شهر قشلاق کرد. هم در اوایل این سال جهان چره نام از جانب کسکن قراسلطان اوزبک حاکم بلخ، و خداوردی نام از طرف عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان حاکم بخارا با پیشکش فراوان در تبریز به خدمت شاه طهماسب رسیدند و مورد اعزاز گردیده در مراجعت حاجی آقای مهماندار به رسم رسالت متوجه دربار سلاطین اوزبک گردید. وفات امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی (دشتکی) که در حکمت و علوم عالیه مقامی منیع داشت و مؤلفات و مصنفات جلیله امیر غیاث الدین بسیار است از جمله حاشیه حکمة العین، و اخلاق منصوری، و محاکمات، و حاشیه اشارات، و اثبات واجب، و مشارق، و حاشیه تجرید و تراب الحقایق و لوامع هیئت و کفایت منصوری در حساب، و ریاض رضوان و ایمان الایمان در علم کلام و غیرها.^۱ در سلطنت شاه اسمعیل این پادشاه امیر غیاث الدین را طلب نمود که زیجی را که قدوة الحکماء حکیم اعلم امجد شیخ نصیرالدین طوسی رحمة الله علیه در مراغه به جهت هلاکوخان بسته تجدید و تعمیر نماید ولی بعد از ملاقات امیر غیاث الدین چون شاه اسمعیل دانست که اینکار سی سال مدت لازم دارد از اینقصد درگذشت. استیلای میرزا حیدر دوغلات بر کشمیر.

اروپا — (سویس) — فوت پاراسلیس طبیب و آلشیمیست معروف (الشیمیست یعنی عالم علم شیمی). (عثمانی) — سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی تمام کلیساهای شهر بود را مبذل به مسجد اسلام می نماید.

۱. احسن التواریخ: مرآت الحقایق و صغیر در هیأت و لوامع هیأت و کفایة منصوری در حساب، و ریاض رضوان و ایمان الایمان و دلیل هدی.

[سنه ۹۴۹ هجری = سنه ۱۵۴۲ مسیحی]

آسیا - فتح کردن شیرخان مالوه را و دادن حکومت این ولایت را به شجاع خان. وفات سید شاه جهانگیر هاشمی.

اروپا - تجدید جنگ مابین فرانسه و شارلکن در لگسامبورغ، (پرتوغال) - یکی از سفاین پرتوگالیها که در دریای چین سیر می نمود باد مخالف آنها را به ژاپن انداخت اهالی ژاپن با کمال مهربانی اهالی کشتی را پذیرفته مال التجاره ای که در کشتی بود به قیمت عادله اشیاع نموده پول دادند بعد از مراجعت این کشتی به پرتوغال و شیوع این خبر اگزاویه نام از طرف پاپ مأمور به ژاپن شد که اهالی آنجا را به دین حضرت عیسی (ع) دلالت و دعوت کند.

[سنه ۹۵۰ هجری = سنه ۱۵۴۳ مسیحی]

آسیا - در اوایل این سال مکتب شاه طهماسب از قم به بیلاق سربنده^۱ آمد و جمعی از امرا را به بیلاق لار روانه کرد و برخی را به تاخت رستمدرار فرستاده آن ولایت را نهب نموده بازگشتند، و شاه علی سلطان را به تاخت ایل کلهر فرستاده آن جماعت را غارت نمود، و دین محمد اوزبک با لشکر فراوان متوجه تسخیر استرآباد گردید، و صدرالدین خان حاکم استرآباد حصارى شد، ولی دین محمد خان مصلحت ندید که شهر استرآباد را محاصره کند لهذا با وجود کثرت سپاه و جمعیت راه معاودت پیش گرفت. قشلاق شاه طهماسب در قزوین. استیلای براق خان بر سمرقند و بخارا.

اروپا - و زال نام از اهل بروکسل که اول طبیبی بود که بدن انسان را تشریح نمود در شهر بال کتاب تشریحی به طبع رسانید (بال از شهرهای سویس است). (لهستان) - گپرنیک منجم و عالم معروف که وضع هیئت و نجوم قدیم را مصنفات او منسوخ نمود کتابی تألیف کرد و در آن اظهار داشت و مدلل نمود که

حرکت تمام سیارات از مشرق به مغربست و زمین دو حرکت دارد یکی وضعی که به دور خود حرکت می کند و شب و روز بواسطه این حرکت تحقق می یابد دیگری حرکت اینی که حرکت زمین است به دور آفتاب، و اسباب تحقق و وجود فصول اربعه می گردد. اما کپرنیک از وحشت اینکه مبدا انتشار این کتاب سبب تکفیر و قتل او شود چرا که انکشافات و اظهارات او ظاهراً ضد و نقیض آنچیزست که در تورات و انجیل دیده می شود کتاب خود را مستور داشته وصیت کرد که بعد از فوت او نسخه ای از این کتاب را که مخصوصاً به اسم پاپ نوشته بود استنساخ نموده به نظر پاپ برسانند. (عثمانی) — در این سال سلطان سلیمان خان موسی پاشا حاکم ارزن الروم را با لشکری جزایر به تسخیر گرجستان مأمور کرد، ملک بقراط معروف به باش اجوق حکمران گرجستان قلعه محکمی ساخته جمعی را در آن قلعه بگذاشت و خود به کوهستان فرار کرد. عساکر عثمانی دور آن قلعه را گرفته به محاصره و محاربه پرداختند و در کار جنگ بودند که باش اجوق جمعی را با هدایا نزد موسی پاشا فرستاده پیغام داد که اگر پاشا مراجعت کند من کلید قلعه را به هر که امر نماید تسلیم کنم، موسی پاشا این اظهار را حمل بر حقیقت نموده جمعی را آنجا بگذاشت و خود بازگشت چون باش اجوق از مراجعت موسی پاشا خبردار گشت با سرکردگان گرجستان ابتدا به سر بازماندگان از قشون موسی پاشا تاخته طوری آنها را در میان گرفت که از هزار نفر یکنفر جان بدر نبرد، بعد موسی پاشا را تعاقب کرده او را نیز با بسیاری از صاحبمنصبان و قشون عثمانی به قتل رسانید، بعد از این واقعه مجدداً سلطان عثمانی لشکر به گرجستان فرستاده گرجیان را شکست دادند و اموال زیاد از آنها به غارت بردند.

[سنه ۹۵۱ هجری = سنه ۱۵۴۴ مسیحی]

آسیا — در سنه نهصد و چهل و هفت از جنگ شیرخان افغان با همایون پادشاه بن بابر پادشاه که بعضی از بلاد هند را متملک بود اشاره نموده ایم و نیز گفته ایم که برخی شکست همایون پادشاه را از شیرخان در حوادث سنه نهصد و چهل و نه نوشته اند. بهرحال چون همایون پادشاه در سرحد بنگاله با شیرخان جنگ سختی

کرد و با وجود عساکر بیشمار منهزم شد. پریشان حال به لاهور آمد و افغانان را دشمنی قاهر و برادران را نامساعد و غیرمظاهر دید متوجه قندهار گشت در آنجا نیز از عسکری میرزا که برادر پادشاه بود رایحهٔ نفاق استشمام نمود بلکه به عرض پادشاه رسانیدند که عسکری میرزا خیال دارد پادشاه و ارکان دولت او را دستگیر نماید، ناچار اموال و ائقال خود را در ناحیه‌ای از نواحی گذاشته در این سال که سنهٔ نهصد و پنجاه و یک هجری می باشد عزیمت پای تخت ایران نموده با سی چهل نفر از ملازمان از راه غیرمستعارف به طرف سیستان آمد، حاکم آن ولایت احمد سلطان شاملو و اکثر اشراف و اعیان به استقبال آن پادشاه مبادرت نمودند و قبل از وصول همایون پادشاه به خاک ایران خبر عزیمت او مسموع ملازمان شاه طهماسب گردید به حکام ولایاتی که در سر راه آن پادشاه بودند فرامین و احکام فرستادند که موکب آن پادشاه را بطوری لایق و شایسته پذیرا باشند و دقیقه‌ای از دقایق اعزاز و شرایط خدمتگزاری را متروک و مهمل نگذارند از جمله فرمانی برای محمّدخان شرف الدین اعلیٰ تکلّو حاکم هرات و له لّه محمّد میرزا ابن شاه طهماسب که حکمرانی هرات به اسم او بود فرستاده و جزئیات امور ضیافت و مهمانداری و استقبال تقدیم هدایا و غیره را در آن بطور دستورالعمل درج نموده که به همایون پادشاه از هنگام ورود به خاک ایران تا وقت خروج طوری خوش گذرد که تألم به انهزام از سپاه شیرخان افغان از خاطر این پادشان محو گردد و ما صورت فرمانی را که بجهت دستورالعمل حکمران هرات صادر شده بود چون در مجلّات مرآت البلدان در ضمن لغت چهارباب هرات نگاشته ایم در اینجا مکرر ننمودیم. خلاصه همایون پادشاه به اتفاق احمد سلطان شاملو متوجه هرات گردیده روز شنبه بیستم ماه ذیقعدۀ این سال با تشریفات کامله به این بلده ورود نمود و چند روز با عیش و مسرت در این شهر گذرانید بعد از آن متوجه ری گشت و باز در هر ولایت تشریفات شایان حکمرانان به عمل آوردند، چنانکه در ری نیز حسین خان سلطان روملو حاکم این ولایت نیز کمال پذیرائی و تعظیمات را به جای آورده پیشکشهای لایق گذرانید، از اینجا نیز همایون پادشاه به چمن قرده^۲ که اقامتگاه اردوی شاه طهماسب بود توجه

کرد چون به یکفرسخی اردوی پادشاهی رسید شاه طهماسب امرا و امنای دولت را به استقبال فرستاده آن پادشاه را با حشمت و جلال هرچه تمامتر وارد اردو کردند، همینکه شاه طهماسب از دور همایون پادشاه را دید خود از سراپرده به طرف او حرکت کرد و بوجهی درخور با او ملاقات نمود و او را در سراپرده داخل کرده در یکجا قرار گرفتند و دلجوئی و مهربانیهای فوق العاده نسبت به همایون پادشاه مبذول داشت، پس از آن اردوی پادشاهی از فرده^۱ به سورلق آمدند و در اینجا شکار جرگه کردند نیز در این محل جشنی عظیم ترتیب دادند و بعد از صرف طعام از نقود و جواهر و اقمشه و امتعه و آلات و ادوات جنگ و اسب و استر و شتر و خیمه و خرگاه و طبل و علم و غیرها مقدار و مبلغی وافر به همایون پادشاه ارزانی داشت و همایون پادشاه به سیر و سیاحت تبریز و اردبیل رفت همینکه از گردش و سیر خود فراغت یافت و به اردوی شاه طهماسب شتافت این پادشاه چندتن از سرداران را در زیر حکم شاه وردی بیک کجل^۲ و دسته ای از عساکر مأمور امداد همایون پادشاه کرده مقرر داشت به ولایت زمین داور و قندهار روند و بعد از فتح این سرزمین به کابل و غزنین روانه شده این نواحی را نیز مستخر کرده تسلیم همایون پادشاه نمایند. بالجمله همایون پادشاه با لشکر شاه طهماسب به قندهار آمده به امداد این لشکر این شهر را متصرف شد، بعد قشون شاه طهماسب مراجعت کردند و از اطراف عساکر به خدمت همایون پادشاه پیوسته جمعیت او زیاد گردید و متوجه کابل شد و میرزا کامران امکان اقامت در خود ندیده فرار کرد و همایون پادشاه با شوکت و عظمت تمام وارد کابل شده این شهر را تملک نمود.

[سنه ۹۵۲ هجری = سنه ۱۵۴۵ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب به سلطانیته آمده بعد از دو ماه اقامت در این محل روانه دامغان گردید. هم در این سال دین محمد سلطان با جمعی از اوزبکان به مشهد مقدس آمده شصت نفر از ملازمان شاه قلی استاجلورا که حاکم مشهد بود

۱. احسن التواریخ: چمن قروه.

۲. احسن التواریخ: کجل.

به قتل آورده روانه نیشابور گردید و مدت بیست روز به تخریب ولایت و اذیت اهالی پرداخته آنگاه روانه دیار خود گردید. بروز ناخوشی طاعون در تبریز، قشلاق شاه طهماسب در قزوین، وفات امیر معزالدین محمد اصفهانی که اتقی و افضل سادات عراق عجم بود و هشت سال صدارت شاه طهماسب کرده و در دفع فسق و فجور و رواج احکام شرع انور مساعی جمیله مبذول داشته و پس از عزل از صدارت در روضه مقدسه رضویه علیه السلام معتکف گشته در این سال متوجه طواف حرمین شریفین زادهما لله تعالی شرفا گردیده در راه بصره درگذشت. وفات سلطان محمد صدقی^۱ استرآبادی از مشاهیر شعرا صاحب کتاب شرح مطالع و دیوان غزلیات، وفات منتشا سلطان استاجلو که به مرگ فجاءه درگذشت، وفات منصورخان صاحب آفسو و برقرار شدن پسرش شاهخان به جای او، وفات شیرخان افغان که پسرش اسلام شاه به جای او برقرار گردید.

یَنگی دنیا — اسپانیولیا در پرو در کوه تُپُزی انکشاف معدن نقره نمودند.

اروپا — (روس) — ایوان چهارم پادشاه روس ملقب به کِزار^۲ (قیصر) می شود و هنوز سلاطین روس دارای این لقب می باشند.

[سنه ۹۵۳ هجری = سنه ۱۵۴۶ مسیحی]

آسیا — در این سال القاس میرزا برادر شاه طهماسب که حکومت شیروان داشت به خیال خودسری و استقلال و مخالفت با شاه طهماسب افتاد و خلاف او ظاهر گردید شاه طهماسب با خیل و سپاه متوجه تبریز شده ارگنج اوغلی را نزد القاس میرزا فرستاده که او را به اطاعت و انقیاد دلالت کند، القاس میرزا جوابهای خشن به ارگنج اوغلی داد ولی بعد از آنکه شنید شاه طهماسب با لشکر جرار متوجه تبریز گردیده و البته قشون بر سر او خواهد کشید هراس و بیم بر او غالب گشته مادر خود خان بگی خانم و پسر خود سلطان احمد را به دربار شاه طهماسب فرستاد و

۱. احسن التواریخ: مولانا سلطان محمد ساقی استرآبادی.

۲. کذا در متن.

آنها عرض نمودند که این خلاف به اغوای بعضی از اهل نفاق بوده و القاس میرزا پشیمان و عذرخواه است اگر قلم عفو بر جرایم اعمال او کشیده شود هرگز قدم در راه مخالفت و طغیان نگذارد و در جاده خدمت و متابعت یکدل و راسخ قدم باشد. شاه طهماسب تقصیرات القاس میرزا را بخشیده سید بیگ کمونه و سوند بیگ قورچی باشی^۱ و شاه قلی خلیفه مهرداد و بدرخان و معصوم بیگ متولی اردبیل را با والده القاس میرزا روانه شیروان گردانید و امرای مزبور با القاس میرزا ملاقات کرده او را قسم دادند که دیگر به خیال طغیان نیفتد و هر سال هزار تومان تبریزی به خزانه رساند و هزار سوار مکمل به اردوی شاه طهماسب فرستد (یکتومان تبریزی معادل سیصد تومان شاهی معمول آن زمان بوده است). هم در این سال در تبریز میان امرای افشار و ذوالقدر نقار و خلاف در گرفت و جانبین مستعد جدال و قتال شدند ولی شاه طهماسب آنها را از صرافت کینه جوئی و منافقت انداخته رؤسای فریقین در سرای سلطنتی باهم آشتی کرده عهد نمودند که مدت العمر پیرامون مخالفت نگردند. هم در این سال شاه طهماسب با سپاه فراوان متوجه گرجستان گردید و با آنکه فصل زمستان بود و همه روزه برف می آمد و رود گر به سختی منجمد شده بود تسلط خود را در آن دیار ظاهر کرد و بعد از آنکه جمعی از گرجیان کشته شدند لوند بیگ و باش اجوق^۲ حکمرانان گرجستان به خدمت شاه طهماسب آمدند و مورد عاطفت گشتند. باش اجوق خلعت پوشیده به الکای خود مراجعت نمود و لوند بیگ چند روزی ملازم اردوی پادشاهی بود بعد او نیز به تشریفات فاخر و انعامات وافر نایل گشته اجازه انصراف به دیار خود حاصل نمود و شاه طهماسب کوچ بر سر کوچ به گنجه آمد و از گنجه حرکت کرده به موضع پولاق^۳ اردو زد و از اینجا ابراهیم خان ذوالقدر و حسین خان سلطان روملو و گوگجه سلطان قاجار و شاه و پردی سلطان زیاد اوغلی را با پنجهزار سوار جرّار به طور ایلغار به طرف شماخی که القاس میرزا در آنجا بود روانه کرد، مهتر دولت یار که امیر اردوی

۱. احسن التواریخ: سید بیگ محمد کمونه و سوندک بیگ قورچی باشی.

۲. احسن التواریخ: باش آجوق.

۳. احسن التواریخ: پولاق.

القاس میرزا بود اهل بیت او را برداشته به قلعه گلستان رفت، امرای مزبور شماخی را تاختند و قلعه گلستان را در میان گرفتند، از آن طرف خود شاه طهماسب هم با دسته ای از عساکر به طرف علی شهبان راند و از این مقام سلیمان چلبی را که در پای قلعه گلستان بود با ششصد نفر به طرف قلعه دربند فرستاد، و سلیمان چلبی دسته قشونی از القاس میرزا را در راه منهزم کرده به ظاهر دربند آمد. سارد و قیماس و دیوقیماس^۱ از دربند به قصد جنگ بیرون آمدند و بعد از ستیز و آویز مغلوب گشته در قلعه حصاری گردیدند و سلیمان چلبی مراجعت کرده به آب سمور آمد. هم در این سال از ترکان دشت قباچاق و صحرانشینان و سرداران کوهستان مثل حسینعلی بیگ قیطاق^۲ و قراقباد و غیرهما به دربار شاه طهماسب آمده اظهار انقیاد کردند و شاه طهماسب آنها را به خلع و تشریفات فاخره نواخت. وفات کمال الدین حسین ولد رکن الدین مسعود کاشی از حکمای فاضل که بعد از پدر خود منصب طبابت شاه طهماسب را داشت. وفات خواجه جمال الدین محمود شیرازی.

مرکز تحقیق و پژوهش تاریخ و جغرافیا

اروپا - (آلمان) - فوت لوتر معروف که مذهب پروتستان که اغلب اهالی فرنگ اکنون متدین به آن می باشند از مآثر او است، (عثمانی) - در این سال سلطان سلیمان خان لشکر بسیاری به تسخیر بصره فرستاد عبدالله منذر که والی این ولایت بود یکروز از صبح تا شب با سپاه عثمانی جنگ کرده ولی خود را مرد میدان مقاومت ندید لهذا شهر را گذاشته فرار کرد و قشون عثمانی بصره را متصرف گشت.

[سنه ۹۵۴ هجری - سنه ۱۵۴۷ مسیحی]

آسیا - در این سال القاس میرزا اهل و کسان خود را در شماخی گذاشته به تعجیل به دربند آمد و مادر خود خان بگی خانم را در قلعه گذاشته رو به دیار

۱. احسن التواریخ: ساروقیماس و دیوقیماس.

۲. احسن التواریخ: سلطان علی بیگ قیطاق، نسخه بدل: حسینعلی.

چرکس نهاد و در آنجا جمعیت او بعضی زد و خوردها کرده آخر الامر بر چرکسها غلبه نموده متوجه دربند گردید، چون بدان حدود رسید شنید که شاه طهماسب به شیروان آمده و اهل و کسان او را گرفته است، لهذا مصمم جنگ با امرای شاه طهماسب گشت و بعد از چند جنگ مقهور سپاه پادشاهی شده و عساکر او دسته به دسته به قشون شاه طهماسب پیوستند و او خود ناچار راه فرار پیش گرفته با چندتن از ملازمان از راه دریا به اسلامبول رفت که از سلطان عثمانی استعانت جوید و بعد از رفتن القاس میرزا به اسلامبول قلاع و بلادی که در تصرف او بود مسخر قشون شاه طهماسب گردید و چون شیروان دوباره در تحت تبعیت شاه طهماسب درآمد حکمرانی آن را به پسر خود اسمعیل میرزا داد و گورگجه سلطان قاجار را در ملازمت او گذاشت و موکب پادشاهی به تبریز آمد. هم در این سال امرای کردستان به امر سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی با پنجهزار سوار بطرف ارمن راندند و سلطان ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب حکمران آن خطه بود با آنها جنگ کرده لشکر کردستان از عساکر سلطان ذوالقدر شکست خورده گریختند و سلطان ذوالقدر ایشان را تعاقب کرده بسیاری از آنها را به راه دیار عدم روانه نمود. هم در این سال همایون پادشاه متوجه تسخیر بدخشان گردید، میرزاسلیمان صاحب بدخشان که در این وقت در طخارستان بود این خبر را شنیده با لشکر ختلان و قندز و بقلان به طرف همایون پادشاه راند و در بین راه تلافی فتنین شده جنگ سختی کردند، آخر الامر همایون پادشاه غالب گشته میرزاسلیمان با قدم اعتذار و ضراعت به خدمت همایون پادشاه آمد و همایون پادشاه بار دیگر آن دیار را به میرزاسلیمان داد، و چون در غیبت همایون پادشاه میرزا کامران به کابل آمده اهل و کسان این پادشاه را گرفته بود و بر کابل استیلاء یافته همایون پادشاه از بدخشان با سپاه فراوان راه کابل پیش گرفت چون در حوالی کابل نزول کرد میرزا کامران بالشکری به استقبال عساکر همایون پادشاه آمد و به کار جنگ پرداختند ولی لشکر میرزا کامران شکست خورده میرزا کامران خود را به زحمت زیاد به شهر رسانید و همایون پادشاه دور شهر را بگرفت و چندگاهی در میانه نایره قتال اشتعال داشت، آخر الامر میرزا کامران خود را عاجز و بیچاره دیده کس به خدمت همایون پادشاه فرستاد و بعد از عرض ضراعت و درخواست عفو استدعا کرد که او را اذن دهند که

به خدمت همایون پادشاه آید، همایون پادشاه مسئول او را به اجابت مقرون داشته میرزا کامران به حضور همایونی نایل و در سلک خدام این پادشاه منسلک گردید. هم در این سال شاه طهماسب ادهم بیک روملو و دیوسلطان را به رسالت نزد نظام الملک پادشاه دکن فرستاد. وفات آقامحمد بن آقارستم روزافزون صاحب هزارجریب و مازندران که بعد از او برادرزاده اش آقاسهراب جد و جهدی کرد که بلکه در مازندران به حکومتی نایل شود اما مساعی او ثمری نبخشید. وفات میرشمس الدین مختاری سبزواری. هبوب ریاخ شدید در بعضی از بلاد.

اروپا - (انگلیس) - فوت هانری هشتم پادشاه انگلیس و جلوس ادوارد ششم به سن ده سالگی به جای او. (فرانسه) - فوت فرانسوای اول پادشاه فرانسه و جلوس پسرش هانری دویم به جای او و ایجاد وزارت بحریت و وزارت داخله در دولت فرانسه.



[سنه ۹۵۵ هجری = سنه ۱۵۴۸ مسیحی]

آسیا - در این سال برهان که از نبایر سلاطین شیروان بود بنای سرکشی و طفیان را نسبت به شاه طهماسب گذاشت و قصد تسخیر شیروان نمود، اسمعیل میرزا با لشکری جرّار به استقبال او شتافته به جنگ پرداختند برهان شکست خورده بگریخت و بسیاری از سپاهیان او مقتول گردیدند. هم در این سال سلطان سلیمان خان باتفاق القاس میرزا و لشکری بقیاس متوجه تبریز شد و شاه طهماسب چون از عزیمت سلطان عثمانی آگاهی یافت از تبریز به عزم مقاتله به شنب غازان آمد و به واسطه جمع شدن لشکر قریب یکماه در اینجا اقامت نمود و گماشتگان پادشاهی خطّ راه عساکر عثمانی را آتش زدند که از غله و گیاه اثری نباشد و مردم تبریز نیز قنوات و کاریزها را مسدود ساخته بودند خلاصه شاه طهماسب بعد از یکماه توقف از شنب غازان به ییلاق اشکنبر آمد و جمعی از امرا را به مرند فرستاد و اسماعیل میرزا با لشکر شیروان در بین راه به اردوی شاه طهماسب پیوست، سلطان سلیمان خان اولمه را با جمعی از عساکر به تسخیر قلعه وان فرستاده خود به طرف تبریز آمد، و از قصبه خوی القاس میرزا را با چند نفر از پاشاها و چهل هزار سوار به

طرف امرای شاه طهماسب که در مرند بودند فرستاد، چون قشونی که با امرای شاه طهماسب بودند خیلی کمتر از عساکر عثمانی بود بعد از چند جنگ به اردوی شاه طهماسب آمدند و سلطان سلیمان خان به تبریز رسیده در چرنداب نزول کرد، و القاس میرزا در باغ عیش آباد نزول نمود و چهار روز در تبریز علوفه اسبان و شتران برگ و پوست درخت بود، چون عساکر عثمانی از بی قوتی و نبودن علوفه کار را بر خود سخت دیدند به غارت و نهب شهر پرداختند، اما سلطان سلیمان خان رستم پاشا را فرستاده قشون را از تاراج مانع آمد، از آن طرف عساکر شاه طهماسب از هرکنار به قشون عثمانی تاخت آورده جمعی را دستگیر می کردند و به قتل می رسانیدند، سلطان سلیمان خان چاره را منحصر به مراجعت دیده روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی از تبریز کوچ کرد و بعضی از امرای شاه طهماسب از عقب اردوی سلطان عثمانی رفته جنگی سخت با قشون عثمانی کرده آنها را شکست دادند و در مراجعت عساکر سلطان سلیمان خان وان را بگرفتند و سلطان عثمانی حکومت وان را به اسکندر پاشا داد و متوجه دیاربکر گشت، شاه طهماسب چون شنید سلطان سلیمان خان از تبریز رفته است روانه خوی شده به چالدران فرود آمد و در اینجا شاه قلی سلطان والی کرمان و محمودخان افشار با سه هزار سوار به اردوی پادشاهی پیوستند و در این اوان اسمعیل میرزا در قارص با عساکر عثمانی جنگ کرده آنها را شکست داد و قلعه قارص را خراب کرده به اردوی شاه طهماسب آمد، نیز عساکر پادشاهی در حدود شگی و آن نواحی اظهار تسلط کرده و شاه طهماسب پس از رفتن به اوچ کلیسا به قزوین آمد و سلطان سلیمان خان که به دیاربکر رفته بود القاس میرزا را با پنجهزار سوار از راه کردستان به طرف همدان فرستاده از اینجا القاس میرزا به قم آمده بر این شهر مستولی گشت و جمعی را به غارت ری فرستاد، بعد کاشان را نیز بگرفت، در این وقت شنید که موکب شاه طهماسب به او نزدیک شده از خوف راه اصفهان پیش گرفت و کوشش زیاد کرد که این شهر را مسخر نماید ولی ممکن نشد، و شنید که جمعی از عساکر شاه طهماسب به کاشان آمده اند لهذا به فارس رفت و در راه قلعه ایزدخاص^۱ را قتل عام کرد و آخر الامر از بهبهان به

شوشتر آمد و در اینجا نیز کاری از پیش نرفته روانه دزفول شد و از راه قلعه بیات به حدود بغداد شتافت. هم در این سال علی سلطان اوزبک با شش هزار سوار به استرآباد آمده از شاه علی^۱ سلطان استاجلو که در استرآباد بود شکست خورد، و محمدخان شرف اوغلی که در هرات بود قصد تسخیر غرجستان کرده با بیرام اغلن اوزبک حاکم این ولایت جنگ کرده لشکر اوزبک را منهزم نمود ولی به تسخیر غرجستان نایل نشده بازگشت. هم در این سال یکدسته از قشون اوزبک در حوالی باخرز از عساکر محمدخان شکست خورد. هم در این سال اسکندر پاشا حاکم قلعه وان با لشکر کردستان بر سر حاجی بیک دنبلی که در قصبه خوی بود آمده او را و بسیاری از رعایای خوی را بکشته به وان بازگشت. بروز طاعون در تبریز که از عساکر عثمانی این ناخوشی به این شهر طاری شده و بسیاری از خلایق را بکشت. خراب کردن قلعه النجق را به حکم شاه طهماسب مغلوب شدن حاکم ارمن در جنگ امرای کردستان که بسیاری از ملازمان او کشته شدند. وفات شریف تبریزی از شعرا به مرض طاعون. وفات امیر بریدشاه و برقرار شدن پسرش علی بریدشاه به جای او.

مرآتیه توحیدیه در سده

اروپا - (فرانسه) - ملکه اگس ماری اِستواز که مادرش از شاهزاده خانمهای فرانسه بود به مزاجت ولیعهد فرانسه درمی آید، ازین تاریخ به بعد صورت سلاطین فرانسه در مسکوکات این دولت نقش و مرتسم می گردد. (پرتوغال) - تجار پرتوگالی که از چین مراجعت کرده بودند یکتسم نارنجی از چین به این مملکت آوردند و در آنجا غرس نمودند که آن نارنج همین پرتوغال معروف می باشد و از آنجا به تمام بلاد روی زمین منتشر گردیده و به اسم آن مملکت موسوم شده پرتوگالش نامیدند.

افریقا - انقراض دولت بنی طاوس در فاس.

۱. احسن التواریخ - چاپ آقای نوائی: شاهقلی سلطان، اما در چاپ سیدن شاه علی سلطان.

[سنه ۹۵۶ هجری - سنه ۱۵۴۹ مسیحی]

آسیا - در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی القاس میرزا را از بغداد احضار کرد القاس میرزا به راه مخالفت رفت لهذا سلطان سلیمان خان احمدپاشا را که وزیر دویم بود با سی هزار سوار به دفع او مأمور ساخت، القاس میرزا از جلو این قشون گریخته به مریوان که حاکمش سرخاب گُرد بود آمد، و شاه طهماسب بهرام میرزا و ابراهیم خان و شاه قلی خلیفه مهرداد را با بیست هزار سوار جزار بر سر القاس میرزا فرستاده در حوالی قلعه مریوان به او رسیدند و وی را منهزم ساختند و او به قلعه مریوان گریخت، شاه طهماسب نامه ای مشتمل بر وعد و وعید به سرخاب حاکم مریوان نوشت، سرخاب القاس میرزا را به بهرام میرزا سپرده او را به دربار شاه طهماسب فرستادند، شاه طهماسب او را به قلعه قهقهه فرستاده حبس کرد و آتش این فتنه که خیلی خاطر شاه طهماسب را مشغول داشت منطفی گردید. هم در این سال شاه طهماسب عبدالله خان استاجلورا به حکمرانی شیروان فرستاد و او اهالی این ولایت را قهرماً مطیع کرد. نیز در این سال اسکندریا حاکم وان با لشکر کردستان به چخور سعد آمده حسین جان سلطان روملو حاکم آن دیار را شکست داد و به ایروان آمده بازار این قصبه را سوزانید و به قلعه وان مراجعت کرد، شاه طهماسب چون این بشنید لشکری به امداد حسین جان سلطان به چخور سعد فرستاد. هم در این سال سلیمان بیگ گُرد به اشاره سلطان عثمانی به خیال دستبرد به قلعه بارگیری آمده در اینجا گماشتگان شاه طهماسب همراهان سلیمان بیگ را کشته و خود او را گرفته به دربار پادشاهی فرستادند. زلزله در پنج قریه از ولایت قزوین^۱ در ماه محرم این سال، و در این زلزله تقریباً سه هزار نفر در زیر آوار هلاک شدند. فرستادن سلطان سلیمان خان احمدپاشا را که وزیر ثانی بود با چهل هزار پیاده و سوار به گرجستان و تصرف کردن این قشون بعضی از بلادی را که متعلق به قرقره بود. قشلاق شاه طهماسب در قزوین. وفات بهرام میرزا برادر شاه طهماسب در جمعه نوزدهم رمضان، مدت زندگانی بهرام میرزا سی و سه سال و

سه پسر از او ماند: سلطان حسین میرزا، و سلطان ابراهیم میرزا، و بدیع الزمان میرزا. لشکر کشیدن همایون پادشاه به بلخ و مراجعت او. وفات شاه سید طاهر انجبدانی قمی که از ایران به هندوستان رفته بود و در دکن ساکن شده و سلطان نظام شاه دکنی به وی ارادت می ورزید و بدین واسطه طریقه امامیه در آنجا رواج یافت. زلزله در خراسان.

اروپا - (فرانسه) - در این سال شروع به توسیع لغت و تکمیل زبان فرانسه و ترویج فصاحت آن شد و مجلسی از برای این امر مهم تشکیل یافت، دؤیلی و رئسار که دو نفر از فضلاء بودند مصلحت چنین دیدند که به جهت تنگی دایره زبان فرانسه و نداشتن بعضی کلمات مخصوصه از زبان یونان و لاتین بعضی کلمات و لغات اخذ کرده ضمیمه لغات فرانسوی نمایند.



[سنه ۹۵۷ هجری - سنه ۱۵۵۰ مسیحی]

آسیا - در این سال براق خان و عبداللطیف سلطان و شاه محمد سلطان از خوانین اوزبک با لشکری جزار از آب آمویه عبور کرده متوجه هرات شدند، چون محمدخان حکمران هرات و پیشکار سلطان محمد میرزا این خبر بشنید شهر را مستحکم کرد و چند فقره فیما بین عساکر او و سپاه اوزبک جنگ اتفاق افتاد و شاه محمد سلطان که اشجع خوانین توران بود در این جنگها با بسیاری کشته شد و بعضی دیگر دستگیر گردیدند لهذا رعب و دهشت بر براق خان استیلا یافته از ظاهر هرات کوچ کرد و به طمع فتح بخارا روان شد زیرا که عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان والی این ولایت فوت شده بود. هم در این سال سرخاب گرد به عرض شاه طهماسب رسانید که بگه اردلان والی شهرزور با جمعی از عساکر عثمانی به حوالی قلعه سرخاب آمده اند، شاه طهماسب سوندک بیگ قورچی باشی و حسن بیگ یوزباشی و رستم بیگ افشار را با پنجهزار سوار به دفع او فرستاد و سرخاب نیز به ایشان پیوست، امرای مزبور شهرزور و آن نواحی را تاختند و بگه اردلان را شکست داده و او فرار نموده حصارى شد. هم در این سال شاه طهماسب از قزوین متوجه بیلاق سلطانیه گردیده معصوم بیگ صفوی و شاه قلی خلیفه مهرداد و علی سلطان تکلورا به

تاخت ترگور و مرگور فرستاده ایشان آن نواحی را غارت کردند و بسیاری از اکراد را بکشتند و اسب و استر و گاو و گوسفند زیاد غنیمت و نصیب آنها گردید و در سلماس به اردوی پادشاهی پیوستند و شاه طهماسب عازم نخجوان گشته بعد از یکماه اقامت در آن حدود روانه قزاق شده در آنجا قشلاق نمود. نیز در این سال شاه وردی بیگ کجلی^۱ حکمران استرآباد به جهت نادانی خود در جنگ با بعضی از تراکمه کشته شد و قشونی که با او بودند فرار کردند و این خبر به امیر غیب بیگ حاکم دامغان رسیده به استرآباد شتافت و آن بلده را محافظت نمود. هم در این سال محمدخان حکمران هرات لشکری به ولایت غرجهستان فرستاده بیرام اوغلی صاحب غرجهستان را بکشتند و این ولایت را متصرف شدند. نیز در این سال بعد از فوت عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان حکمران بخارا پیرمحمد خان حاکم بلخ خود را به بخارا رسانید و تا آمدن براق خان آن قلعه را مضبوط ساخت بعد از چند روز براق خان آمده بخارا را محاصره کرد، پیرمحمد خان به مدافعه و محاربه پرداخت و لشکر براق خان هرچند کوشش کردند و جنگهای مردانه نمودند کاری از پیش ایشان نرفت چون براق خان از تسخیر بخارا عاجز شد نواحی این دیار را آتش زده متوجه تاشکند گردید. وفات ابوالخیر سمرقندی و شیخ نظام نارنولی. وفات القاس میرزا در حبس.

اروپا — (انگلیس) — رواج و شیوع مذهب لوتر در انگلیس. (فرانسه) — ترقی توپخانه و ایجاد تقویم در فرانسه. (عثمانی) — بنای جامع سلیمانیّه در اسلامبول که پس از اتمام این مسجد نامه مسطورّه در ذیل را شاه طهماسب به رسم تهنیت و تبریک به سلطان سلیمان خان نوشت:

صورت نامه شاه طهماسب

تحفه دهائیکه از روائج مسکّیه الفوائج آن، صوامع مجامع مستبحان ملاء اعلیٰ معطر شود و هدیه ثنائی که از فروغ لوامع آن، جوامع مناظر ساکنان عالم بالامنور گردد نثار و ایثار بارگاه اعلیٰ و مجلس معلای اعلیٰ حضرت فلک ربّیت،

سپهر بسطت، کیوان رفعت، خورشید منزلت، اسکندر ابقیت، سلیمان مرتبت، پادشاه
فریدون جاء جم اقتدار، خاقان دارا رای، و کسری شعار، مظهر انوار تأییدات ابدی،
مصدر اسرار (رب هب لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی) شهسوار عرصه خاک
فارس یکران کوه افلاک، مهر سپهر سلطنت و خلافت، بدر منیر نصفت و عدالت
سلطان البرین و خاقان البحرین سمی نبی الثقلین وارث ذوالقرنین کھف الخافقین
خادم الحرمین الشریفین سلیمان للسلطنة و الشوكة و الحشمة و القدرة و الخلافة و
العدالة و العظمة و الابهة و النصفة و العزة و الاقبال سلطان سلیمان شاه ابن سلطان
سلیم خان.

شهنشاه عالم شه کامران	سکندر سریر و سلیمان مکان
جهان پرتو از نور رایش گرفت	سپهر افتر از خاک پایش گرفت
فریدون جم قدر و عالم مدار	پدر بر پدر خسرو کامکار
درش کعبه حاجت اهل دل	ولی طوف دلها کند متصل
مراعات خلق خدا کار او	در آن کار لطف خدا یار او
بود خاتمش چون سلیمان بدست	کز و شد روا حاجت هر که هست

شهنشاهی که آسمان قدرش چون قدر آسمان بیرون از ادراک عقول و
اوهام است و سپهر سریرش چون سریر سپهر متجاوز از مدارک افهام. برق حسام
خون افشانش آتش آهنگ، و غمام انعام عامش چون انعام غمام بی توقف و درنگ،
موهبتش مبانی سلطنت عظمی، مرحمتش قواعد خلافت کبری، حارس
حوزة البرین، حافظ ثغور المسلمین، قاتل الکفرة و المشرکین.

آن شاه که از بلندی بخت	بالا تر از آسمان زند تخت
محتاج درش هزار خاقان	غفور کمینش از غلامان
هر چاشگاهی بر آستانش	صد خان خطا کشیده خانش
بر ماه کشیده بارگاهش	مشکین شده چین ز خاک راهش
مثلش نشنیده گوش دوران	سلطان جهانیان سلیمان

صافی ضمیریکه اشراقات ضمیر منیرش در شب دیجور حوادث زمانی و
نوائب آسمانی چون ماه چهارده تابان و لامع است، و رای عالم آرای خاطر
صوابنمایش بر حلق مستقبل چون ماضی آگاه و مطلع.

دلش بنوریقین از دریچه امروز همه مشاهد احوال عالم فرداست
سلطان مؤید کامکار مظهر کریمه (و ربک یخلق مایشاء و یختار).

فریدون طلعتی خورشید جاهی	سکندر حشمتی دارا سپاهی
محیط مکرمت دریای رحمت	سپهر معدلت خورشید دولت
شهنشاهی که دوران کهن سال	بدو داده نوید فتح و اقبال
جهانداری که دارای جهانست	ثنایش آنس جان آنس و جانست
دلش گنجینه اسرار شاهی	ضمیرش مطلع نور الهی
قضا همراه چون فرمان روانش	قدر همچون ظفر از پی دوانش
سپهر اندر خم چو گانش گوئی	محیط از جود او سرمایه جوئی

فیاضی که اقطار امطار فیض غمام انعامش بر ریاض آمال و حدایق احوال
عموم انام علی الدوام فایض و بارانست، و رشحات سحاب بی غایتش بر کشت زار
آرزوی سائلان امیدوار علی تعاقب الادوار ساکب و ریزان. رأی منیرش ثالث
النیرین و پایه قدر فیضش فرق الفرقدین، بسطت جاه عریضش متجاوز از چهارسوی
ارکان، و پنج نوبت دولتش فراز طارم گیوان، سمت غرف کمالش زیاده از عرصه
مسدس خاک، و رفعت کنگره قصر جلالش معاذی صرح مورد افلاک.

ای فلک بر درت کمینه غلام	اخترت تابع و زمانه بکام
شب بهاس تو هندو یست سیاه	بسته بز پای خود جلاجل ماه
هر ولایت که چون توشه دارد	ایزد از هر بدش نگه دارد
زان سعادت که در سرت دانند	سرور هفت کشورت خوانند
پنجمین کشور از تو آبادان	وز توشش کشور دگر شادان
محاسنی نصرت الهی را	ختم بر تست پادشاهی را

سلطان فلک قدر گردون وقار، خاقان جمجاه سلیمان اقتدار، قیصر والا فسر
سکندر نشان، خسرو دولت قرین صاحبقران، عامر بلاد الاسلام، ماحی آثار الکفر و
الظلام، کاسیر مفاصل الاصلنام، ناصب رایات اللطف و الاحسان بالرأی القنائب،
ماحی رسوم الشرک و العصیان بالحکم الثاقب.

الا ای شهنشاه انجم سپاه	که زبید ترا چون فلک بارگاه
سعادت قرینی و صاحبقران	توئی کامیاب و توئی کامران

درخشنده مهری ز اوج کمال چه مهریکه هرگز نه بینی زوال
 ز روی تو هر ذره ای دلفروز نباشد عجب گر کند کار روز
 الهی ز دوران ملالت مباد تو خورشید ملکی زوالت مباد
 واضح میزان البرّ و الاحسان، قانع بنیان الفجور و الطغیان، مفیض زوار
 ف العوارف علی قاطبة الاسلام، رافع رایات الرأفة و الرحمة علی صفحات الایام.
 شه مغرب که مشرق را پناه است سلیمان کاخترش بالای ماه است
 ز اقصای خطا تا آخر روم کس از خوان عطایش نیست محروم
 طریق جدّ آبا پیش برده غم درویش ازیشان بیش خورده
 به هر حاجت که خلق آغاز کرده دری دارد چو دریا باز کرده
 ز عدلش ظلم کیشان بداندیش نکرده ظلم الا برتن خویش
 سپاهی از سیاست در زمانش نکرده زور الا بر کمانش
 کسی جز زلف خوبان سمن بوی پریشانی ندیده یکسر موی
 زن بیوه ز مال و حشمت پر به مرغ خویش داده دانه در
 به دورش آنچنان گشتند مردم که حرف احتیاج از دهر شد گم
 پادشاه جمجاه عالم پناه مصدوقه (السلطان العادل ظلّ الله) باسط
 بساط الامن و الامان، ناشر آثار البرّ و الامتنان علی قاطبة اهل الایمان، الفایض من
 بحار انعامه و رشحات افضاله مآثر (ان الله یامر بالعدل و الاحسان).
 شاهنشاه آفتاب سایه کیخسرو کیقباد پایه
 دارنده تخت پادشاهی دارای سفیدی و سیاهی
 تاج تو ورای تاج خورشید تخت تو فراز تخت جمشید
 هر جا که دلیست قاف تا قاف از دوستی تو می زند لاف
 شهر یاری که در رسوم سلطنت و خدایگانی قیصر و خاقان بنده اوست، و
 در آئین عدالت و جهان بینی کسری و نوشیروان خجل و شرمنده او.
 قیصر عصر و خسرو آفاق پادشاه جهان علی الاطلاق
 در عدالت چو قیصر و خاقان بنده او هزار نوشیروان
 کاش نوشیروان کنون بودی عدلش از پیشتر فزون بودی
 تا ز دعوی عدل شرمنده خسرو روم را شدی بنده

کردی از بندگی سرافرازی پیش شاه مجاهد غازی
المؤید بالعنايات الربانية، الموفق بالالطاف الرحمانية، المستعين بمواهب
الملك العزيز المنان، المستفيض من رشحات الفضل والامتنان، لازالت اقلام
خلافته مرفوعة فوق السماء، و ارقام سلطنته مرقومة على لوح البقاء گردانیده به وسیله
دعای بی ریا خود را بر مرآت خاطر خطیر و جام جهان نماي ضمیر منیر آفتاب تنویر
جلوه می دهد، و همواره ارادت خاطر الهام پذیر بدان متعلق است که به میامن بخت
فیروز، و مساعی دولت عالم افروز، توفیق اشاعت انوار عدل و داد نسبت به كافة عباد
و بلاد و تأیید قلع و قمع بنیان اصحاب کفر، و ارباب شرک و فساد رفیق حال و
قرین امانی و آمال آن پادشاه صاحب اقبال گردد. حقا و کفی به شهیداً که تا از
نسایم لطف الهی، و فیضان عنایت نامتناهی پادشاهی، نفعات امن و امان به
مشام جان همگنان و رشحات مکرمت و احسان به کام عالمیان رسیده همیشه
محبت نیکوخواه به مقتضای (واشکروا نعمة الله ان كنتم اياه تعبدون) به مراسم
شکرگزاری مواهب سبحانی و عواطف حضرت خاقانی که در این مدت مشاهد دیده
اعتبار، و منظور نظر اولی الابصار شده قیام و اقدام داشته و پیوسته منتهای همت بلند
و اقصای نیت ارجمند بر حسب مؤذای (اوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا) گماشته
و به واسطه مشاهده مکارم اخلاق و محاسن اشفاق آن پادشاه عرصه آفاق، خود را
در وادی محبت و اخلاص چنان بی تاب و بی اختیار می یابد که روز به روز تودد و
موافقت حقیقی و مصادقت صمیمی یکی در صد و هزار بلکه بیرون از حد و عد و
شمار در خاطر خطیر سمت تزايد و ترقی دارد (الحمد لله الذي هدانا لهذا).

حالا بی شایبه تکلف و شیوه تصلف عموم عالمیان خصوصاً مردم ممالک
ایران از پیر و جوان و کافر و مسلمان و ترک و تاجیک، دور و نزدیک، وضع و
شریف، قوی و ضعیف، ذکوراً و آنثاً، حتی طفلان خورد و پیران سالخورد، از هفت
ساله تا هفتاد ساله، هرگاه و بیگاه و شام و سحرگاه، بعد از ادای فرایض و طاعات

۱. بین عبارت «ارادت خاطر» و «الهام پذیر» کلمه ای است که در چاپ شکسته شده است و معلوم
نشد که چیست؟ در کتاب «شاه طهماسب صفوی» تألیف آقای دکتر نوائی نیز این کلمه افتاده
است (ص ۳۳۴، سطر اول).

دعاء دوام دولت روزافزون و نظام قوام سلطنت همایون آن اعلیحضرت فلک رتبت را بر ذمت همت خود از لوازم داشته اند بلکه همواره بمنزله فرایض انگاشته.

تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب جهود و گبر و ترسا و مسلمان

همی گویند در تسبیح و تهلیل الهی عاقبت محمود گردان

و لاشک دعائیکه در شبهای تار ارباب حاجات خصوصاً چندین هزار نفس که هر سال با وجود فراغ خاطر و جمعیت حواس باطن و ظاهر به طواف بیت الله الحرام و زیارت مدینه مکرّمه حضرت سید انام، و مشاهد مقدّسه حضرات ائمه کرام، علیه و علیهم افضل التحیه و السلام مشرف شده و در آن اماکن شریفه که قبله حاجت روا و کعبه حاجات ارباب صدق و صفاست روی به محراب طاعت آورده به تضرّع و ابتهاج از درگاه حضرت قاضی الحاجات و مجیب الدعوات مسألت می نماید. چنانچه احادیث و روایات صحیحیه بر آن وارد است به عزّ اجابت مقرون و آثار آن به روزگار فرخنده میمون عاید شده و خواهد شد انشاء الله تعالی.

بعد هذا مرفوع رأی عالم آرا و مشهود ضمیر منیر خورشید انجلا که مانند جام جهان نما از چهره امانی و آمال پرده گشاست می گرداند: چون قواعد اخلاص و روابط اختصاص مقتضی آنست که به وسیله مناسبات و واسطه تقریبات خود را فرا یاد خاطر فیض مآثر آورده و روز به روز مبانی مصادقت و موالات و معاهد محبت و مصافات را التیام و استحکام دهد لهذا چون قبل از این به چند سال از واردان [آن] صوب صواب استماع افتاده بود که رای خیر اندیشه که همیشه به عمارات بیوت الله و در تعمیر بلاد الله است بر وفق طاعت (انما یعمّر مساجد الله) به بناء (لمسجد ائس علی التقوی) بانی ثانی مسجد اقصی گردیده و به عمارت مسجد نجسته بنیاد (التي لم یخلق مثلها فی البلاد) جمهور عباد را آثار (و البيت الممور و السقف المرفوع) منظور و مسموع گردانیده تا عموم اهل اسلام در آن مکان شریف که از غایت شرافت محلّ و مقام ثانی مقام بیت الله الحرام و جامع مضمون این ابیات بلاغت نظام است به عبادت و تلاوت قیام نمایند.

مسجد شه جامع فیض اله زمزمه ذکر رساند به ماه

آمده در روی سپهر کبود فیض به یک خواندن قرآن فرود

خلخل تسبیح به گنبد درون رفته زهر گنبد والا برون

هر که سعادت بودش رهنمای بر در او سرنهد آنگاه پای
 در این ولا که خبر توفیق اتمام آن بناء عالیشان بدینجانب به مبارکی و
 فرخندگی رسید کمال بهجت و خوشحالی روی نمود. انشاء الله تعالی که بر احباء
 دولت روزافزون مبارک و خجسته و میمون باد و جهت تهنیت و مبارکباد آن، عمده
 اصحاب الاعتبار و الاعتماد کمال الدین تبت آغا را که از قدماء معتقدان و
 خدمتگاران این سلسله است فرستاده شد و بدین تقریب سه جلد مصحف اعلا که
 احسن تحف و هدایا و نسبت بدان عالی بنا از تحف دیگر انسب و اولی است
 اهدا و ارسال رفت (و انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه).
 اگرچه مخلص به حسب ظاهر به عبادت در آن مکان مستطاب مشغول
 نمی شود به مقتضای (الدال علی الخیر کفاعله) از ثواب تلاوت در آن صوب صواب
 بهره مند گردد و مشروبات آن بی شبهه به روزگار فرخنده آثار همایون آن حضرت
 هاید خواهد شد. و چون اهتمام در ترتیب اماکن شریفه امریست مرغوب و به غایت
 مستحسن و مطلوب (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) تعیین فرش لایق
 سبب زینت بلکه از مصالح ضروری آن مسجد است و در این ممالک قالی را به
 قدر مسجد نمی بافند و این محب نیز فی الجمله از نقاشی وقفی دارد بی تکلف
 فرستادن قالیهای به تکلف جهت آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب می داند و در
 خاطر می گذرد و موقوف به تشخیص عدد طول و عرض و رنگ متن و حاشیه است
 اگر اشارت فرمایند که آن تفصیل مشروحاً نوشته تا ذرعی که طول و عرض مقرر
 شده از آهن ساخته مصحوب کمترین بندگان درگاه عالم پناه تبت آغای مشارالیه
 فرستند که زیاده و کم نشود بهمان قاعده ترتیب داده پای انداز واقفان مواقف دعا و
 طاعت و مقیمان آستان عبادت و اطاعت گردانند، و چون این نوع ارادت محض خیر
 و خیر محض است. طریق خصوصیت مقتضی آن است که در امثال آن مواد حجاب از
 جانبین مرتفع باشد، ترقب که بی تکلف و توقف خصوصیات مذکوره را مفضلاً و
 مشروحاً بر صحیفه آنها و اعلام مرقوم گردانند تا مخلص نیز از مشوبات آن محظوظ
 و بهره مند باشد.

چون غرض معتدبه از انشاء صحیفه اخلاص منحصر بر عرض قواعد و
 روابط اختصاصی است لاجرم عطف عنان قلم مخالفت رقم از صوب اطناب نموده

به شرایط دهای بی ریا که مستلزم سعادت دین و دنیا است اختصار می نماید. نظم:
 خدایا تو این شاه درویش دوست که آسایش خلق در ظلّ اوست
 بسی بر سر خلق پاینده دار به توفیق طاعت دلش زنده دار
 همینش بس از کردگار مجید که توفیق خیرش بود در مزید



[سنه ۹۵۸ هجری = سنه ۱۵۵۱ مسیحی]

آسیا - چون مکرر از درویش محمد خان حاکم شگی آثار مخالفت به ظهور رسیده بود در این سال شاه طهماسب با لشکر بسیار متوجه شگی گردید و در بلده ارس نزول کرد و در این ولایت لوندبیک حاکم گرجستان کمر خدمتگاری به میان بسته به اردوی پادشاهی پیوست، درویش محمدخان به مراسم استقبال و اعزاز قیام ننموده به راه تقاعد رفت شاه طهماسب به وجه استمالت او را طلب کرده، او به حصانت حصار مغرور گردیده به خدمت مبادرت نمود، لهذا شاه طهماسب بدرخان و شاه قلی سلطان استاجلو را به طور مقدمه روانه کرده به قراولان درویش محمدخان رسیدند و ایشان را مغلوب ساخته امیر یوسف نامی که راتق و فاتق حاکم شگی بود دستگیر شده او را به خدمت شاه طهماسب فرستادند چون اردوی شاه طهماسب به شگی نزدیک شد درویش محمدخان محمودبیک برادر جوشن آقا را با جمعی به محافظت قلعه گذاشته خود به کوهستان پناه برد، عساکر شاه طهماسب پس از چندی محاصره و چند جنگ قلعه را بگرفتند و خود درویش محمدخان نیز کشته شد و شاه طهماسب بر تمام بلاد شگی استیلا یافته حکومت آن ولایت را به طویقون بیگ قاجار داد و در این ولایت بود که کیخسرو ولد قرقره که در بعضی نواحی گرجستان حکمرانی داشت به جهت دست اندازی بعضی گرجیها به ایالت او از خدمت شاه طهماسب استمداد نمود، نیز خبر رسید که اسکندر پاشا به گرجستان آمده خیال فتوحات دارد لهذا موکب شاه طهماسب از شگی به عزم گرجستان انتهاض نمود و این مرتبه سیم است که شاه طهماسب به گرجستان می رود. خلاصه این وهله نیز عساکر پادشاهی در گرجستان فتوحات کردند و بعضی قلاع حصینه را خراب نمودند و یکی از کلیساهای معتبر را منهدم ساخته

اموال و نفایس زیاد که در آن بود به غارت بردند و کیخسرو ولد قرقره که با پیشکش بسیار به خدمت شاه طهماسب آمده مورد التفات شده و حکومت قلعه تومک و آق شهر و توابع را به او واگذار کرده دشمنان او به دست عساکر شاه طهماسب کشته شدند و پس از اعلای لوای تسلط در گرجستان و اخذ غنائم بسیار موکب این پادشاه کوچ بر سر کوچ به قراباغ آمده در اینجا قشلاق نمود. هم در این سال ایلچی پادشاه پرتوغال با تحفه های بسیار از راه هرموز به دربار شاه طهماسب آمده مورد نوازش گشت و پس از چند روز اقامت رخصت معاودت یافت. هم در این سال دین محمد اوزبک قول محمد را که یکی از بهادران نامی بود به خدمت شاه طهماسب فرستاد. هم در این سال خواجه امیر بیک که منصب صدارت شاه طهماسب داشت بنابر بعضی تفصیلات که از او به ظهور رسیده بود مقتید و محبوس گردید. کشته شدن میرزا حیدر صاحب کشمیر به دست کشمیریان.



[سنه ۹۵۹ هجری = سنه ۱۵۵۱ مسیحی] [تاریخ سیاهی]

آسیا - پیش از این ذکر کردیم که اسکندر پاشا که از جانب سلطان سلیمان خان حاکم ارزن الروم بود در خوی حاجی بیک دنبلی را به قتل آورد و به چخور سعد آمده بازار این بلده را آتش زد و به ارزن الروم رفت، این معنی اسباب غرور اسکندر پاشا شده بعضی نامه های بی قاعده به دربار شاه طهماسب می نوشت، لهذا شاه طهماسب عساکر خود را از اطراف و جوانب احضار نمود و حکم کرد چهار دسته از قشون به طور مقدمه هریک از راهی رو به بلاد متصرفی عثمانی آورند، از جمله معصوم بیک صفوی، و الله قلی بیگ ایچک اوغلی، و علی سلطان تکلو و شمس الدین خان ولد شرفخان گورد، و خلیفه انصار، و حمزه بیگ طالش، و الف خان بیگ سعدلو و دیگر امرا از یکطرف روانه شدند و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی و ادهم بیگ روملو از طرف دیگر، و ابراهیمخان ذوالقدر و شاه قلی سلطان افشار و چراغ سلطان که در آن اوان در فارس بودند به تاخت ولایت عراق عرب متوجه گشتند، و بیرام بیگ قاجار و طویقون بیگ قاجار و کیخسرو والی گرجستان به تسخیر داوایی مأمور گشتند و هر دسته با سپاه عثمانی جنگ کرده اغلب فایق آمدند، متعاقب ایشان

اردوی شاه طهماسب به کنار آب ارس آمد و از آنجا کوچ بر سر کوچ به پای قلعه خللاط نزول کرد و این قلعه را محاصره نموده پس از چندین روز محاربه مقهور و مستخر کرد و امراثیکه به طرف وان رفته بودند حکمران وان و قشون گرد را شکست دادند و سایر امرا نیز در هر نقطه فتوحات می کردند مگر بیرام بیگ قاجار که به اتفاق کیخسرو گرجی به داوایی رفته بودند که او از اسکندرپاشا حاکم ارزن الزوم که سپاهی فراوان داشت منهزم شده و این خبر مسموع شاه طهماسب گردید، لهذا اسمعیل میرزا را با دسته قشونی به دفع اسکندرپاشا به ارزن الزوم فرستاد، و اسکندرپاشا به تجهیز لشکر و اسباب جنگ با اسمعیل میرزا پرداخت و از قلعه بیرون آمده با سپاهی وافر پا در میدان قتال نهاد و جنگ سخت خونریزی فیما بین اتفاق افتاد، آخر الامر کار عساکر عثمانی زار شده راه فرار پیش گرفتند و اسکندرپاشا با جمعی به شهر ارزن الزوم بگریخت و لشکر قزلباش قشون عثمانی را تعاقب کرده از آنها می کشتند و از کثرت اضطراب و اضطراب چندان اسب و آدم در خندق شهر ارزن الزوم افتاده بود که مالا مال گشته و در این جنگ عده کثیری از حگام و سرکرده های عساکر عثمانی مقتول و برخی دستگیر گشتند، گویند در آن جنگ دوهزار و پانصد و هفتاد و شش نفر از لشکر عثمانی به عالم دیگر روانه شدند. بعد از این شکست عثمان پاشا حاکم قرامان و خضر پاشای ذوالقدر که در ارزنجان بودند نیز فرار برقرار اختیار کردند، آنگاه اسمعیل میرزا به اردوی شاه طهماسب پیوست و شاه طهماسب به طرف ارجیس راند و به حوالی قلعه عادلجواز نزول کرد و این قلعه را که در کمال مشانت بود محاصره نمودند و جنگهای سخت فیما بین اتفاق افتاد و مدتها این قلعه در بند محاصره بود و عثمانیها در مدافعه کمال سعی را به عمل می آوردند. وفات شرف الدین علی بافتی. آمدن پهلوان قلی سلطان اوزبک از خوارزم به طرف اسفراین و کشتن مجنون سلطان شاملو حاکم این ولایت را در جنگ و تاختن اوزبکان این ولایت را که پس از نهب و غارت به بلاد خود بازگشتند.

اروپا - (سویس) - گنراد که یکی از حکمای طبیعی بود کتابی در علم حیوانات تألیف نموده آنچه قداماء در این فن نوشته بودند جمع کرده و تحقیقات

خود را نیز بدان الحاق می کند و این اول کتابیست که در علم حیوانات نوشته می شود.

[سنه ۹۶۰ هجری = سنه ۱۵۵۲ مسیحی]

آسیا - خراب کردن عساکر شاه طهماسب قلعه ارجیس را و توجه اردوی پادشاهی به طرف قلعه بارگیری که از حصون حصینه محکمه بوده و چون قشون شاه طهماسب به ظاهر این قلعه رسید اطراف آن را گرفته شروع به جنگ کردند پس از چند روز محاربه لشکر عثمانی به ستوه آمده امان خواستند و محمد بیگ از قلعه بیرون آمده حصار را تسلیم نمود و به نوازش و استمالت و خلاع و انعامات نایل آمد بعد از آن موکب پادشاهی از بارگیری کوچ کرده از عقب دیوجامه^۱ عبور نمود و اسمعیل میرزا را به تاخت ولایت کردستان فرستاد و شاهزاده بر جمیع این ولایت استیلا یافته سرداران کردستان اغلب فرار کردند و بعضی مقتول و دستگیر شدند و مال بی قیاس به چنگ سپاهیان و همراهان اسمعیل میرزا افتاد نیز شاه طهماسب جمعی را به تاخت حشم محمودی فرستاد، حسن بیگ سردار این حشم فرار کرد و برادرش از در انقیاد درآمد به دربار پادشاهی آمد و مورد عنایت و ملاحظت گردید و شاه طهماسب بعد از فتوحات مظفر و منصور به نخبجوان نزول نمود. هم در این سال شاه طهماسب شمس الدین بیگ دیلجانی^۲ را به رسم سفارت به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی فرستاد. وفات قاضی جهان وکیل از سادات سیفی قزوین که سالها وزارت شاه طهماسب کرده و از اجله وزرا محسوب می شد در زنجان. وفات اسلام شاه که بعد از او مبارزخان که ابن عم و برادرزن او بود در کوالیار به حکمرانی رسید و خود را سلطان محمد عادل خواند و احمد خان سور حاکم پنجاب خود را اسکندر شاه نامید و محمدخان سور والی بنگاله دعوی سلطنت کرد. مکحول شدن میرزا کامران به فرمان همایون پادشاه.

۱. احسن التواریخ: عقبه دیوجامه.

۲. احسن التواریخ: شمس الدین دیلجانی.

اروپا - (فرانسه) - اعلان جنگ هانری دویم پادشاه فرانسه به امپراطور آلمان و در این لشکرکشی میس و تول و وردن از ممالک آلمان از تصرف این دولت منتزع شده جزو فرانسه می گردد. آمبرواز بار جراح معروف که بعضی انکشافات عمده در جراحی کرده جراح باشی پادشاه فرانسه می شود و از جمله اعمال مخترعه این جراح بستن شریانست. (روس) - ایجاد و تشکیل دسته قشونی موسوم به اِشیرلیتست که ابتدا مسلح به تیر و کمان و بعد به تفنگ شدند و این اول قشون منظم روس است. فتح غزان و قتل اهالی و نهب اموال آنها به دست قشون روس. (عثمانی) - رستم پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی به عرض سلطان رسانید که سلطان مصطفی بن سلطان سلیمان خان قصد سرکشی دارد بنابراین سلطان سلیمان خان حکم به قتل او داد و مقتول گردید.

[سنه ۹۶۱ هجری - سنه ۱۵۵۳ مسیحی]

آسیما - در اینسال عثمان پاشا به فرمان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی با قشون به شهرزور آمد، سرخاب کرد که بعد از بگه اردلان حاکم آن دیار شده بود کس به دربار شاه طهماسب فرستاده استمداد نمود، شاه طهماسب ابراهیم میرزا و بدرخان و امیرغیب بیگ را با جمعی کثیر از بهادران به مدد سرخاب فرستاده عثمان پاشا پس از وصول این لشکر خایف گشته به مملکت عثمانی بازگشت، مقارن اینحال شمس الدین دیلجانی که به رسالت به دربار عثمانی رفته بود به اردوی شاه طهماسب پیوسته نامه سلطان عثمانی را که تقدیم کرد مبتنی بر ادب و مبنی بر محسن و داد نبود لهذا شاه طهماسب معصوم بیک صفوی و شاه قلی خلیفه مهرداد را با لشکری جزار به تاخت بعضی از بلاد عثمانی فرستاد و سلطان حسین میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی را به تاخت کردستان روانه نمود و اسمعیل میرزا وان و وسطان و ارجیس و عادلجواز را نهب کرده به اردوی پادشاهی پیوست و سلطان حسین میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی نیز کور را تاخته و آتش زده با غنائیم موفوره بازگشتند. هم در اینسال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی از حلب متوجه تبریز گردید، شاه طهماسب نیز از نخجوان با لشکری جزار به بیلاق

بازار جالی^۱ آمد و بعد از آنکه قراولان و مقدمه الجیش دو سپاه چند فقره با هم جنگ کردند و اغلب فتح با قشون شاه طهماسب بود خاطر سلطان عثمانی مایل به صلح گردیده قبل از آنکه جنگی عظیم فیما بین اتفاق افتد کار به مصالحه انجامید. توبه شاه طهماسب به گرجستان که عساکر او در این مملکت فتوحات عمده کرده و قلاع و حصون حصینه را به قهر و غلبه بگرفتند و بسیاری از اهالی را که راه مخالفت می پیمودند بکشتند و با غنایم موفوره و اموال بسیار و زیاده از سی هزار نفر اسیر به بردع آمدند. جنگ عبدالله خان استاجلو با قاسم بیگ شیروانی و غلبه عبدالله خان و کشته شدن بسیاری از قشون قاسم بیگ و گریختن بقیة السیف به طرف تبرسران. فرستادن شاه طهماسب فرخزاد بیگ ایشیک آقاسی را با نامه مودت علامه به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به جهت تشییدمبانی مصادقت و یکجہتی. آمدن عثمان پاشا با لشکری به شهرزور و گریختن سرخاب کرد قبل از اقدام به جنگ به مریوان و متصرف شدن عساکر عثمانی شهرزور را. هم در اینسال سلیم شاه بن شیرخان افغان که سلطنت بعضی از بلاد هند را داشت درگذشت و در بلاد او به جهت نبودن سلطان مُستقلی هرج و مرج درگرفت. کشته شدن سلطان محمود والی گجرات و سلطنت احمدشاه به جای او. وفات نظام الملک پادشاه دکن و برقرار شدن پسرش حسین نظام شاه به جای او. وفات حیرتی شاعر.

اروپا - (انگلیس) - فوت ادوارد چهارم پادشاه انگلیس در سن شانزده سالگی و سلطنت ماری نام از بنات اعمام سلاطین انگلیس. (فرانسه) - تولد هانری چهارم در شهر پ که یکی از سلاطین عظیم الشأن خواهد شد. (سوئیس) - اقتدار گالون در سوئیس. (پرتوغال) - غلبه سیدی رئیس بر پرتوغال.

[سنه ۹۶۲ هجری = سنه ۱۵۵۴ مسیحی]

آسیا - در اینسال شاه طهماسب از قراباغ کوچ کرده در تبریز نزول نمود و حکم کرد به تهیه جشن عروسی اسمعیل میرزا پرداختند و این جشن در باغ شمال با

کمال تجمل و جلال گرفته شد و چون زمستان در رسید موکب پادشاهی به فروین آمد. هم در این سال ابراهیم خان ذوالقدر مغضوب شده شاه طهماسب حکومت شیراز را به علی سلطان تاتی اوغلی^۲ داد. نیز در این سال آبای ترکمان به خیال سرکشی و طغیان افتاده شاه طهماسب گوگجه سلطان قاجار و علی سلطان تاتی اوغلی^۳ ذوالقدر را با لشکری روانه استرآباد نمود و ایشان با چرنداب سلطان شاملو و مصطفی بیگ ورساق به تدبیر ترکمانان رفتند آبای ترکمان چون از توجه قشون شاه طهماسب آگاه شد پناه به علی سلطان اوزبک والی خوارزم برده استمداد نمود والی خوارزم با سپاه فراوان به استقبال عساکر شاه طهماسب شتافته ولی چون طرفین به یک دیگر نزدیک شدند علی سلطان اوزبک ترک خصومت کرده چند رأس اسب نزد امرای مزبور فرستاد آنها نیز ملازم او را خلعت داده باز گردانیدند و پس از صلح گوگجه سلطان قاجار وفات نمود و سایر امرا متوجه دیار خود گردیدند. در سال قبل ذکر کردیم که بعد از فوت سلیم شاه بن شیرخان افغان در بعضی از بلاد هند. هرج و مرج در گرفت، در این سال همایون پادشاه به آن بلاد رانده با حسینخان و فتحی خان افغان که داعیه سروری داشتند جنگ کرده آنها را مغلوب نمود و بعضی از مغلوبین پناه به سلطان اسکندر حاکم دهلی بردند، همایون پادشاه با جمعی روانه دهلی شد و با سلطان اسکندر جنگ سختی کرده او را منهزم ساخت و دهلی و بعضی دیگر از بلاد هند را متصرف گردید و به تخت سلطنت دهلی جلوس کرد اما در همین سال در شهر دهلی از بالای بامی به زیر افتاده در گذشت و این مصرع تاریخ فوت او شد: (همایون پادشاه از بام افتاد)، بعد از فوت همایون پادشاه پسر ارشدش جلال الدین اکبر در آگره به سلطنت برقرار گردید و فرزند دیگرش محمد حکیم در کابل متمکن گردید اما جلال الدین اکبر ابتدا از پادشاهی غیر از اسم چیز دیگر نداشت و جمیع مهم امور به دست بیرام خان بهارلو بود. فی الواقع اول پادشاه مقتدر هند از طایفه امیر تیمور همین اکبر شاه است که سلطنتش پنجاه سال امتداد می یابد. وفات جلال الدین محمود از اجله علماء. وفات شجاع خان حاکم مالوه و برقرار شدن پسرش بجای او که خود را باز بهادر شاه خواند. استیلای تاج و سلیمان از امرای

اسلام شاه بر حدود تنبيه (تنگه) و بهار و آمدن سلطان محمد عدلی از کوالیا به چنار. لشکر کشیدن محمدشاه سور صاحب بنگاله به چنار و جنگ کردن با سلطان محمد عدلی و مقتول شدن او و برقرار شدن پسرش بهادرشاه در بنگاله به حکمرانی به جای او. وفات شاه حسین ارغون صاحب سند که چون اولادی نداشت میرزا عیسی ترخان که از امرای او بود در سند سلطنت یافت. جلوس سلطان محمود بهکری در بهکر به حکمرانی. مسافرت سیدی رئیس به طرف هندوستان. زلزله در کاشان.

اروپا — مزاجت ماری ملکه انگلیس با فلیپ پسر شارلکن امپراطور آلمان و به اینواسطه مذهب کاتولیکی در این مملکت رواج می یابد. (پرتوغال) — پادشاه پرتوغال مملکت گینه را از پاپ بر وفق شرع ابتیاع می نماید، این مملکت معدن طلای بسیار و فیل زیاد دارد که عاج از استخوان آن حاصل می شود، خلاصه پادشاه پرتوغال بعد از ابتیاع مملکت گینه سلطنت خود را در این نقطه مستقل می سازد (روس) — تصرف نمودن قشون روس شهر حاجی ترخان و نواحی آن را. (عثمانی) — نامه مسطور در ذیل را تقریباً در این اوان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به شاه طهماسب نوشته است:

صورت نامه سلطان سلیمان خان

اطناب خیام رفعت، و اسباب قیام حشمت حضرت عالی رتبت فلک مکننت، شمس ایوان عزت، نیر آسمان شوکت، خدیو کامکار، شهریار مکرمات شعار، جمشید خورشید طلعت، خاقان کیوان منزلت، دارای تاج و تخت، داور فیروز بخت، خسرو فغفورفر، شاه فریدون سیر، واسطه عقد بختیاری، نگین خاتم تاجداری، همایون دولت^۱ مشتری سعادت، جمجاء و نصفت پناه، والاهدس بلندقدر (طهماسب شاه) لازالت شمس حشمت من افق الاقبال نائرة و مابرحت بدور دولته فی بروج السعادة دائرة، با اوتاد شرف و عزت مدود و با امداد و اسعاد توفیق و میمنت موفور و نامعدود، و پرتو آفتاب شوکت و انوار آفتاب معدلثشان لامع و رخشان و ساطع و تابان باد. تا لطائف عوارف سبحانی صحائف جرائد جهان را موشع و

مهدب، و منایح فیوض آسمانی صفایح لوايح زمین و زمان را مرشح و مرتب سازد
قوایم مسند اقبال و دعایم رواق اجلال مستحکم و استوار و دائم و برقرار باشد.
بدایع روایع محبت، و صنایع ذرایع تحیت، که باعث انشراح صدور ارباب حضور و
موجب انفتاح ابواب سرور و ارتیاح اصحاب حبور است نگاشته اقلام مودت ارقام
شده و به وساطت حمامة نامه بر به آن صوب مکرم گرمی، و حرم محترم سامی آنها
گردیده است.

بعد از غرض از انباء ضمیر حقایق سفیر و مرآت طبع منیر خورشید نظیر
آنست که نسایم عنبرین شمایم صدق و ولا از مهب ریح الفت و از هارحسن
عقیدت و وفا از ریاض خلّت گشاده و دمیده شده، و مجموعه نوادر اشارات و
گنجینه جواهر عبارات کتاب بدیع المثل و خطاب مسرت منال که رقوم الفاظ
غزایش مفاتیح کنوز و نقوش سطور دلربایش مصابیح رموز، غرة بیاضش مانند درّی
درخشان لامع النور، و سواد مدادش مانند طرة جمعد حور، معاهد معانی آن بدایع
بلاغت را متضمن، و قواعد مبانی آن به اسلوب مرغوب فصاحت مقترنست با
دستیاری قاصدان فرخ فال و واردان مناہل اقبال در احسن ازمان و اسعد اوان به
مجلس انس روحانی وارد و در محفل حبّ جاودانی بهجت افزا واقع شده، مخایل
مصادقت و اتحاد و دلایل صدق فؤاد که از درج دُرر مکنون، و از مفاوضه لطیفه
براعت نمونش ظاهر است ملحوظ انظار اولی الابصار شد، حصانت و تشیید عهود و
موالات، و رکین و سدید عقود و مصافات، مفهوم و مبانی وفاق تام و رسوخ و
استحکام مستمتع الزوال و الانفصام معلوم گردید. سعی مشکوری که از جانب آن
جنابعالی لازال محفوظاً بهمنوف المعالی ظهور و صدور یافته واقعاً شاهد حال و
صدق مقال بوده محقق است که با تعاقب ایام و ادوار در چهره روزگار باقی و
مذکور باید بماند لازمه شأن مکارم نشان اصحاب هم علیه، و ارباب شیم مرضیه
اینست که صلاح دین و دنیا را همیشه اندیشه و صدق ایمان و وفای عهد و پیمان
را پیشه کرده باشند که این حال باعث نتایج عزّت و سبب سعادت دارین است.
لاجرم نیت خیر آیت ما نیز متصدی مصالح ملک و ملت و منازم دین و دولت است
عرصه عالم را با اشراق اشعه عدل روشن و مجلی و با شعایر شرع مطهر محلی
کردن از اهمّ واجبات و اتمّ مهماتست، زیرا هر سلطان عادل و ملک دانادل که

ساحی معالم دین و راضی مراسم شرع مبین بوده مالک زمام مهام انام و ماسک عنان احکام امر و نهی اهل اسلام است هرآینه به مراعات جانب اوامر و به حمایت اسالیب مکارم مآثر سعی موفور کردن انسب و واجب است که وقایت نظام مملکت به مراقبت نسق شریعت، و صیانت صلاح و جمعیت به محافظت ارکان ستت مربوط و ابتغای رضای کامل و فضل نامتناهی به امضای نوامیس و فرمان الهی و بقای قواعد جهاننداری و دولت دستگاهی به اقتداء سنن حضرت رسالت پناهی منوط است. اجراء قوانین شریعت غزا و احیاء معالم ملت حنیفه بیضا مطلب اعلی و مقصد اقصی است، و اقتضای آثار صحابه کرام و تابعین و اتباع اطوار ائمه دین و هداة مهتدین سبب جمیع سعادت نشأتین اخری و اولی، و در شرع و عقل افضل و اولی است. در نزد خرد عاقبت اندیش که با نور حق بین و یقین روشن است ظاهر و مبین است که خواقین دین دار و سلاطین شریعت شعار هر بار که صفحه اطراف و اکناف دیار را از چرک شرک و خاشاک الحاد و فساد با تیغ آبدار تطهیر و پاک کرده باشند نیز لازم است که بر اقتضاء جبلت عادلانه مساحت مملکت را با انوار عدالت مستنیر و تابناک بسازند، چون رفع اسباب شر و شور و قمع آلات فسق و فجور از اقدام شرایط مسلمانی و الزم ضوابط جهانبانی شده است زیرا بر فحوای بشارت مودای کلام معجز نظام ربانی و مضمون هدایت مشحون تنزیل واجب التبجیل سبحانی (و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم) اطاعت و فرمان برداری باعث نیل مرزات حضرت باری و بشرای (فمن تبع هدای فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون) به زمره اهل ایمان و فرقه اصحاب عرفان مسرت بخشای و هدایت نمون است لاجرم از سیم سیمای بنت العنب تطاول دست ابنای زمان رفع، و ام الخبائث هم از تناول و تعاطی منع، و بر مضمون (فمن شرب فلیس منی)^۱ زجر و ردع گردیده شده اند زیرا مشمول انظار ارباب اعتبار است که شغف باده خرمن زندگانی را به باد می دهد، و ساغر دلهای آنانکه مانند پیاله لاله تهی و ساده است مستعد و آماده می شود که با شراب ظهور مالا مال بگردد، و در

۱. در کتاب (شاه طهماسب صفوی) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۳۲۲ «فمن شرب منه فلیس منی».

نزد هوشیار فطنت دثار دژد و الم خمار و دژد خم خمار عادلانه گواهی می دهد که شراب شرآب است با واسطه آن سیل عرم بالاخره خراب، و منهدم شدن بنای عمر امری ناگزیر است. در پیش اصحاب انتباه ظاهر و هویداست که حسب حال ضمائر اهل هوا در آخر دم ندامت بوده و تباہ روزگار شده اند. در هر لہو هولی مکنون، و بهر هوس سهوی مقرونست. صدای چنگ و رباب هبا و غنای ارباب آن محض هواست. دُود آہ مرتکبان مناهی در روز حسرت (ظلمات بعضها فوق بعض) است بطور معین و نیز بر مصداق (و منهم ظالم لنفسه) جور موفور فجور که به نفس خودشان می کنند مبین است. پس به صاحب ایمان کامل و شخص خردمند عاقل واضح است که کسانیکه بر مفهوم حدیث بشارت توریث (من لم یتقن بالقرآن فلیس منی) صغیر مقریان درگاه و ندای مسرت افزای (اشهدان لا اله الا الله) مشتف اسماع جان و مشرف صماخ جنان نشده اند. عمری که با نعره های و هوی بیهوده گذرانده اند از آن پشیمان می شوند. هر جوان صادق عزیمت چون الف مستقیم میان در محراب مناجات قائم، و هر پیر خمیده قامت در انتساب عبادت مقیم و مثال دال بر دعا ملازم شده است. در جای مجامع رود و سرود در جوامع عبادت ورد حمد و درود، و در اثناء زیر و بم و نغمات زمزمه تسبیح و تکبیر در صوامع و مسامع جایگیر شده است.

بحمد الله تعالى و منه المنة و الآلاء که سکان ممالک مجمعه^۱ اسلامیہ صینت عن الآفات. و البلیه بشرایف المواهب السبحانیه با صدق طویت و خلوص نیّت به اجتناب رذائل خصایل و قبایح سیئات براه امتثال رفته و در وجوه طاعات و قبول نصایح و عبادات بر سعی محمود و بذل مجهود هستند، لایحه صفحه بال خیر منال اجراء اوامر و نواهی الهی و اظهار شعایر شرایع نبوی است هرآینه حضرت ربّ ذی الجلال، جلّ عن الاشباء و الامثال، آنانکه رضای خیر اقتضای او را ابتغا می کنند بفضلہ الاوفر میسر و مقدر است که منجوق ریایات اقبال و اعلام جاه و جلالشان را در منتهای فضای آمال افراخته و نمایان و شوارق آیات توفیق لمعانشان را از افق صبح تأیید با غایت ارتفاع رخشان و تابان گردد. و در مطاوی کلام

۱. همان کتاب و همان صفحه: ممالک محمیة اسلامیہ صینت...».

محبت ارتسام و محاذی پیام صداقت انجام بعضی قضایا اینها گردیده بود که از قراریکه خبر داده شد گماشتگان زینل بیگ اکراد (برادوست) را از قصبه طسوج کوچانیده و به بوم خودشان الحاق کرده اند و قافله ای که به نیت حج و زیارت، و قصد کسب و تجارت به سمت عراق وارد آمده امیر عمر مانع شده و بعد به نهب و غارت جسارت نموده و خسارت کلی رسانیده است بنابراین برای رفع این غایله چاوشان (فراسخلوت سلطانی) که منهیان اوامر عالیشانند با فرمان قضا جریان به طرف زینل بیگ و امیر عمر فرستاده شد و دستور العملی داده شد که آنانکه موجب فتنه و فساد و به این قضیه غیر مرضیه اصل و مبادی، و به ظهور و صدورش باعث و بادی شده اند معلوم کنند که وجه و سبب چیست و بفهمند، و عتاب و جزاء مایلیق و سزای آنها را اجرا بنمایند، و در صیانت موافق ذات البین سعی و اقدام و جل اهتمام آنان مبذول باشد، ابدأ از جاده ادب عدول و خروج نکنند

رساننده نامه نامی و برازنده^۱ صحیفه گرامی که قدوة الاماجد و الاعیان عمدة الاماثل و الاقران حمزه سلطان دام مجده است تمهید ضوابط وثیقه اتحاد و تشیید روابط سلیقه و داد کرده، بعد از اداء رواتب^۲ موالات و ابقاء قواعد وفا و مصافات با یمن عنایت و حسن اجازت مشمول انظار قبول و اقبال شده و به آنصوب عزت انتساب و رفعت مناب توجیه و ارسال گردیده است همیشه سرادق شوکت و سعادت و بارگاه حشمت و مکنت در عرصه مجد و عزت قائم، و اساس دولت و بنیان سیادت به تأیید و تأبید مستحکم و دائم باد بالنبی و آله الامجاد^۳.

[سنه ۹۶۳ هجری = سنه ۱۵۵۵ مسیحی]

آسیا - جنگ شاه وردی سلطان زیاد اوغلی با لواسان گرجی که ابتدا لشکر قراباغ که با شاه وردی سلطان بودند منهزم شده و خود او نیز بگریخت ولی بعد باز

۱. در متن: براننده - به استناد همان کتاب تصحیح شد.

۲. همان کتاب: روابط.

۳. متن این نامه که آقای دکتر نوائی از منشآت فریدون بیگ نقل فرموده اند به ترکی است که در این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

دسته قشونی از همراهان شاه وردی سلطان بر لواسان حمله کرده غالب آمدند و لواسان کشته شد. جنگ جلال الدین اکبر با هیموی هندو که خیال سلطنت هند را داشت و کشته شدن هیمو با بسیاری از عساکر او و غلبه سپاه جلال الدین اکبر. استیلای ولی خلیفه شاملو که شاه طهماسب او را به امداد شاه محمد قلاتی به قندهار فرستاده بود بر زمین داور بعد از جنگ بسیار. هم در این سال شاه طهماسب ولایت هرات را به شاهزاده اسمعیل میرزا داده سلطان محمد میرزا را از این ولایت احضار نمود. آمدن شاه طهماسب به ییلاق دریاوک. توبه کردن شاه طهماسب و امرا و اعیان از کلیه مناهی مجدداً و در این باب گفته اند:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل

سوگند داد و توبه خیل سپاه دین را

تاریخ توبه دادن شد «توبه نصوحا»

سیر الهی است این، منکر مباحث این را

کشته شدن براقخان بن سونجک سلطان بن ابوالخیر خان به دست امردی که به او میل داشت، براقخان از نژاد جوجی ابن چنگیز خانست که سمرقند را از اولاد ابوسعیدخان بگرفت و ولایت بیرون بخارا را از برهان سعید پسرزاده عبیدخان انتزاع نمود و ولایت میایکان^۱ را که بعد به شاهرخیه معروف شد و به دست اولاد جانی بیگ سلطان بود متصرف گشت و شهر سبز و قرشی را که به اولاد فولاد سلطان تعلق داشت از دست ایشان بیرون آورد و مدت عمرش پنجاه و شش سال، مملکتش تاشکند و فرغانه و سمرقند و چهاردانگ بخارا. خلاصه چون او درگذشت پسر بزرگ او درویش سلطان به جای او خانی یافت و بابا سلطان و امیر سلطان^۲ و خوارزمشاه سلطان و سایر برادران او تابع او گردیدند لکن خوانین اوزبک بعضی از متصرفات براقخان را بعد از فوت او از تصرف درویش سلطان پسر او بیرون آوردند. وفات کسکن قرا سلطان صاحب بلخ که برادرش پیرمحمد خان جانشین او گشت. وفات میرشمس الدین اسدالله مرعشی.

۱. احسن التواریخ: میانکال.

۲. احسن التواریخ: امین سلطان.

اروپا - (فرانسه) - برنارد پالیسی که اصلاً و بدو کوزه گر بود میناکاری را اختراع می کند علی الخصوص در چینی و روی چینی، این علم و صنعت سابق براین در ایتالیا رواج و متداول و معمول بود اما در هیچ جای دیگر رواج بلکه وجود نداشت تا اینکه این شخص در این سال در فرانسه متداول کرد.

[سنه ۹۶۴ هجری = سنه ۱۵۵۶ مسیحی]

آسیا - در اوایل فصل بهار این سال شاه طهماسب از قزوین متوجه تبریز گردید و قاضی محمّد را که به بعضی کارهای ناشایسته اقدام می کرد و مردم را رنجانیده بود با حیدر بیگ انیس که از او حمایت داشت گرفته هردو را در قلعه الموت حبس کردند و در فصل قشلاق باز موکب شاه طهماسب به قزوین آمد. وفات کامران میرزا ابن بابر پادشاه که چندی در کابل و غزنین سلطنت کرده آخر به دست همایون پادشاه گرفتار شده مکحول شد و بعد از آن مجاورت مکه معظمه را اختیار نمود. هم در این سال سلطان سعید بن ابوسعیدخان بن کوچم خان به اتفاق عبدالله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان و سپاه فراوان متوجه تسخیر سمرقند شده آن بلده را قتل کردند در این اثنا درویش خان ولد براقخان که به کثرت تجمل و لشکر و بسط مملکت بر سایر سلاطین اوزبک مزیت و امتیاز داشت با لشکر بسیار از تاشکند بیرون آمده متوجه جنگ با سلطان سعید و عبدالله خان شد و چون دو قشون بهم نزدیک شدند صف قتال آراستند و جنگی سخت نمودند بعد از کشش و کوشش بسیار آخر الامر درویش خان مغلوب شده به تاشکند گریخت و سلطان سعید بر سمرقند استیلا یافت و عبدالله خان با سپاهی وافر روانه بخارا شد و در این اوان برهان سعید نبیره عبیدخان صاحب بخارا با جوانی عشق میورزید شبی پنهان به خانه آن جوان رفت جوان معشوق سر برهان سعید را بریده نزد عبدالله خان فرستاد وقت صبح لشکر بخارا مستعد جنگ با عبدالله خان شدند در این حال خبر قتل برهان سعید معلوم و منتشر گردید، لشکریان و غیره شهر را به عبدالله خان تسلیم کرده مجموعاً ملازمت او را اختیار نمودند. هم در این سال شاه وردی سلطان

بیات^۱ با قشون قراباغ به گرجستان رفته بسیاری از نواحی این ولایت را تاخته با غنیمت بسیار به گنجه معاودت کردند. نیز در این سال تثب آقای ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب به رسم سفارت به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود از آن مملکت مراجعت کرده در وقتیکه شاه طهماسب در تبریز بود به حضور این پادشاه مشرف شده هدایا و تحف بسیار که از جانب سلطان عثمانی برای شاه طهماسب آورده بود گذرانید. وفات محمدخان شرف الدین اوغلی که در ملازمت سلطان محمد میرزا حکمرانی هرات داشت و چون او درگذشت شاه طهماسب منصب امارت او را به پسرش قزاق عنایت کرد. هم در این سال دوستخان با یونس خان جنگ کرده غلبه نمود و بر خوارزم استیلا یافت و یونس خان با برادرش پهلوان قلی سلطان متوجه دربار شاه طهماسب گشته در یازدهم رجب در قزوین به خدمت این پادشاه مشرف گشت و مشمول نوازش و عواطف پادشاهی شد. لشکر کشیدن بهادرشاه حاکم بنگاله به چنار و جنگ کردن با عدلی و کشته شدن عدلی و بازگشتن بهادرشاه به بنگاله. وفات رونقی بخاری شاعر.

اروپا - (آلمان) - شارلکن امپراطور خود را از سلطنت خلع نموده ممالک ایتالیا و اسپانیای خود را به پسر خود فلیپ دویم می بخشد و ممالک متصرفی آلمان خود را به برادر خود فردیناند تفویض می نماید. طلوع ذوزنب در هندوستان و در اغلب بلاد که هر سیصد سال یکمرتبه طالع می شود و امسال که این ستاره طلوع کرد به اسم شارلکن موسوم و به او منسوب شده آن ستاره بذوزنب شارلکن معروف گردید.

[سنه ۹۶۵ هجری = سنه ۱۵۵۷ مسیحی]

آسیا - در این سال ابای ترکمان با جمعی از تراکمه به حوالی استرآباد آمده و ابراهیمخان ذوالقدر از مقاومت با او عاجز گردیده مراتب را به عرض شاه طهماسب رسانیده شاه طهماسب حکم کرد شاه قلی خلیفه مهرداد و بدرخان استاجلو بطور ایلغار

به استرآباد روند و شترآبای ترکمان را دفع کنند بنای براین امرای مذکور و بعضی دیگر با قشون عمده از قزوین به طرف استرآباد رانده چون آبای از توجه آنها آگاه شد اهل و کسان خود را گذاشته فرار کرد، لشکریان شاه طهماسب الوس او را غارت نموده در همان محل نزول کردند، در این اثنا آبای ترکمان با جمعی نمایان شده و شروع به جنگ کردند پس از یکدو روز جنگ باز آبای راه فرار پیش گرفته به خوارزم رفت و از علی سلطان والی خوارزم کمک خواست و امرای شاه طهماسب که ترکمانان را تعاقب می کردند اتفاقاً سرکرده آنها شاه قلی خلیفه مهرداد به ناخوشی قولنج درگذشت و نظمی در میان عساکر شاه طهماسب نماند و هر بزرگی به رأی خود عمل می کرد بنابراین فتوری در کار ایشان نمودار شد و از آنطرف علی سلطان به امداد آبای ترکمان حرکت کرد و جنگ سختی فیما بین درگرفت و شکست فاحشی به امرای شاه طهماسب وارد آمده بعضی کشته و برخی دستگیر شدند و بقیة السیف به راه فرار رفتند و علی سلطان به خوارزم بازگشت. در زمانی که همایون پادشاه به ایران آمده از شاه طهماسب استمداد نمود قرار داد که چون مجدداً بر هندوستان استیلا یابد قندهار را به گماشتگان شاه طهماسب واگذار کند اما همایون پادشاه بعد از چندگاه که برآن دیار مستولی شد طولی نکشید که درگذشت و مجال وفا کردن به عهد نیافت و پسر همایون پادشاه جلال الدین اکبر که به جای او برقرار شد حکومت قندهار را به شاه محمد قلاتی واگذار کرده قصد تسلیم نمودن قندهار را به ملازمان شاه طهماسب نداشت، لهذا در این سال شاه طهماسب حکم کرد سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا و علی سلطان والی شیراز با سپاهی به تسخیر قندهار روند، آنها لشکر به قندهار کشیده مبادرت به جنگ کردند، شاه محمد قلاتی مردانه به دفع ایشان کوشید ولی ثمری بر کوشش او مترتب نشد بعد از مدتی مدید عاجز و درمانده گردیده از قلعه فرود آمده کلید حصار را تقدیم نموده خود روانه آگره شد، سلطان حسین میرزا در قندهار ساکن گشت و سایر امرا به اماکن خود معاودت نمودند. در شب دوشنبه بیست و سیم جمادی الاولی اینسال سیل عظیمی در قزوین آمده دروازه ابهر را آب برد و قریب دو هزار خانه را خراب کرد. هم در اینسال آبای ترکمان بعد از غلبه بر عساکر شاه طهماسب دختر خواجه محمد ولد خواجه مظفر بتکچی را در حباله نکاح خود

درآورد و ملازمان خواجه محمد پیش او رفته نوکر شدند، اما چندی نگذشت که ملازمان مزبور به اتفاق زوجه ابای اسباب قتل او را فراهم کرده سر او را بردند و به استرآباد شتافتند و آن سر را در قزوین نزد شاه طهماسب آوردند. هم در این سال رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی شیخ زین الدین جبل عاملی را که از مکه به اسلامبول احضار کرده بدون اینکه به عرض سلطان برساند آن عالم بزرگوار را مقتول و شهید نمود. مصتفات شیخ جلیل شهید بسیار است از آنجمله شرح لमेه می باشد.

اروپا - (اسپانیول) - شارلکن که خود را از سلطنت خلع کرده بود داخل یک معبدی شده رهبانیت اختیار می کند.

[سنه ۹۹۶ هجری = سنه ۱۵۵۸ مسیحی]

آسیا - آمدن سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خان به ایران. تبیین آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان بایزید را از حکومت کوتاهیه معزول کرده حکمرانی این ولایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در قونیه بود داد. سلطان بایزید از این التفات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده به خیال طغیان و سرکشی افتاد و اموال بسیار به لشکریان داده عساکر زیادی تجهیز نمود و به قصد دفع سلطان سلیم از قونیه حرکت کرد، سلطان سلیم چون این بشنید قاصدان به خدمت سلطان سلیمان خان فرستاده مطلب را به دربار سلطانی اظهار نمودند، سلطان حکم کرد احمدپاشای امیرالامراء و فرهادپاشای فرمانفرمای قرامان و علی پاشای ذوالقدر با لشکری جزار به طرف سلطان بایزید حرکت کنند و او را به راه دیار عدم روانه نمایند، چون ایشان به حوالی قونیه رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده به ایشان پیوست و سلطان بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند، ابتدا سلطان بایزید غالب و بعد مغلوب گردید و به طرف آماسیه گریخت، و در اینجا دوسه نفر از ملازمان معتبر خود را کشته سرهای ایشان را با عریضه ای نزد سلطان سلیمان خان فرستاد و در عریضه عرض کرد که صاحبان این سرها مرا تحریک بر مخالفت می نمودند اگر سلطان از سر تقصیر من

درگذرد به دربار خواهم شتافت، سلطان سلیمان خان به عرضه داشت او اعتنا نکرده جمعی دیگر را به گرفتن او مأمور و روانه ساخت، سلطان بایزید چون بر اینمعنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجله به ارزن الروم آمد و ایازپاشا حاکم این ولایت از او پذیرائی کرد، بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار به دستگیر کردن سلطان بایزید آمد ناچار سلطان بایزید به ایروان گریخت، شاه قلی سلطان استاجلو حاکم ایروان عریضه به شاه طهماسب نوشته از آمدن سلطان بایزید به این ولایت دربار پادشاهی را خبر داد، شاه طهماسب محتدفاً را مهماندار کرده با تحف نزد سلطان بایزید فرستاده و نامه مسطور در ذیل را به سلطان بایزید نوشت:

صورت نامه شاه طهماسب

به سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خان

معز السلطنة و الحشمة و الشوكة و العظمة و المعدلة و المحبة و العطفة و العز و الاقبال سلطان بایزید الدرم خان. همواره ابواب تأییدات و توفیقات نامتناهی بر روی دولت و اقبال و چهره امانی و آمال حضرت سلطنت و حشمت پناه، معدلت و رفعت دستگاه، فرزند کامکار پادشاهزاده جوان بخت نامدار، نقاوة اعظم سلاطین و خواقین روزگار، شایسته اورنگ رفعت و کامرانی، دودمان سلطنت سلیمان، فلک قدر ثریا مکان، شهریار عالی تبار اسکندر نشان، المؤید بالتأیسات الجلیة من عند الله الملك المئان، الموفق بالتوفیقات الالهية من الله الملك المستعان، رفع الله تعالى الوية سلطنته و اقباله على السماء، و اعلى دولته و نصرته و عزته على مفارق الانام الى يوم القيام مفتوح و گشاده باد و اسباب امانی و آمال آن سلطان عالیشان و آن شهزاده عالیمکان از خزانه غیب و حکمت و امارت مهیا و آماده بمنحند و آله. حقاً و کفی به شهیداً که از ورود خبر قدوم مسرت لزوم آن سلطان عالی تبار، و فرزند آن کامکار عالیمقدار، بدین صوب صواب، و ملاحظه حصول مطالب و مقاصد خود در ضمن محبت و دوستی محب بلا ارتیاب، نه چندان آثار بهجت و شادمانی به خاطر اشرف اعلى و مفتشان بارگاه معلی راه یافت که قابل تقریر و تحریر باشد. و در این ولا که مقاصدان مشتمل بر کمال خلوص محبت و ولا متضمن بر کیفیت حال خجسته مال آن حضرت و خلاصی از کید

مخالفین و اعدا به مطالعة غرا رسید اسباب بهجت و شادمانی و مواد و خوشحالی
متزاید و متضاعف گشت (الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور)
آنچه دل اندر طلبش می شتافت

در پس این پرده نهان بود یافت

و سیادت پناه شمس الفلک الدوار محتدآقا مهماندار خاصه شریفه که از
مخصوصان بارگاه فلک اشتباه است در تهنیت مقدم شریف و طلب آنحضرت بدان
صوب صواب نما فرستادیم و چون توجه رایات جلال به صوب دارالسلطنه تبریز در
این اثنا که آن سلطنت پناه تشریف آورده اند موجب برهمزدگی ولایت می باشد بنابر
آن فرمان جهان مطاع نافذ گشت که امارت پناه نظام الدین شاه قولی سلطان اوستاجلو
و جماعت مذکوره در ملازمت عالی انتساب و فرزندان عالیشان با لشکر فیروزی اثر
متوجه نخجوان گردند و پروانچه مطاعه به اسم وزارت پناه غیاثا عطاء الله وزیر
آذربایجان فرستادیم که استقبال موکب عالی نموده منزل به منزل سامان و ساوری
ضرورت دهد و در بلده نخجوان به عز ملازمت عالی مشرف شده به وظایف
پیشکش و مهمات و خدمات قیام می نماید و او نیز به اتفاق سلطان مشارالیه و
جماعت در رکاب سعادت انتساب بوده به فرخی و فیروزی متوجه دارالسلطنه تبریز
گردند و در دارالسلطنه المذكورة امارت مآبی مهماندار خاصه شریف که از زمره
اصدقا و یک جهتان دولت باهره است به عز ملازمت خواهد رسید، و امارت مآب
مشارالیه در دولخانه همایون لوازم مهمات و مراسم پیشکش رسانی قیام نماید و بعد
از سیر عمارت و منازل و باغات آنجا که امرا و وزراء مشارالیه و جماعت مذکور
شب و روز ملازم رکاب عالی بوده بدین اسلوب مستقر سریر سلطنت و کامرانی
خواهد گشت و بعضی حکایات زبانی بدیشان سفارش فرموده ایم در خلال آن ایام
که به سعادت خدمت عالی و ملازمت سامی مشرفند به عرض خواهند رسانید و بعد
از تجاوز دارالسلطنه المزبور [ه] ارکان دولت و اعیان حضرت نیز فوج فوج استقبال
موکب^۱ عالی نموده به سعادت ملازمت مشرف خواهند شد. انشاء الله تعالی بعد از
ادراک صحبت شریف آنچه نهایت کام و مرام و غایت مدعی و خاطر خواه آن

سلطنت معتدلت دستگاه باشد به تأیید و توفیق و اعانت و احترام حضرت و حضرات به محل خواهد شد به هیچ وجه و هیچ چیز در وظایف امداد و معاونت آنحضرت فرو گذاشت نخواهیم فرمود، ثانیاً مشهود ضمیر منیر مهرنویز می گرداند که قبل از ورود کتاب مستطاب در باب ابوت و اخوت مآب سلطنت پناه مترّد خاطر بودیم و ارادت خاطر خاطر آن حضرت را در این باب راجع داشته انتظار شریف داشتیم که در اینولا که نامه نامی رسید و لفظ ابوت در تعریف الفاظ همایون نوشته بودند اینمعنی را مستند به الهام غیبی دانسته ما نیز آن سلطنت پناه را به سمت فرزندی معزز و گرامی گردانیدیم و انشاء الله تعالی در مراعات وظایف و مقتضای آن نسب عالی به وجهی اهتمام خواهیم فرمود که آثار آن به صحایف روزگار و صفحات لیل و نهار باقیماند و معذرت که در باب آمدن اولکای نواب همایون مایی رخصت و اجازت قلمی فرموده بودند حقا که با وجود عالم محبت و یگانگی در علاقه ابوت و فرزندی اصلاً گنجایش آن نیست، ملکی چنین از طریق یگانگی به تکلفی اولکای ما را مشرف فرموده اند ازین به غایت و نهایت مقبول افتاده خاطر شریف از غبار آن دغدغه مصفی دارند و آمدن خود را بدین دیار خیر آثار محض مسرت و عین صفا شناسند. همواره ظلال سلطنت و اقبال و سایه رفعت و اجلال بر مفارق انام مخلّد و مستدام باد بر برب العباد.

سلطان بایزید عزم دربار شاه طهماسب کرده به بلدة تبریز آمد و امیرغیب بیگ استاجلو حاکم تبریز در کمال خوبی و اعزاز سلطان بایزید را استقبال نموده پذیرفت، و فی الحقیقه روز ورود سلطان بایزید را به تبریز جشنی بزرگ گرفته بازارها را آئین بستند و به لوازم عیش و شادی پرداختند. هم در این سال شاه طهماسب سنان بیگ از ملازمان سلطان سلیمان خان را که در قانلوچمنی دستگیر شده بود را هدایا به دربار سلطان فرستاد و پیغامهای مودت آمیز داد. هم در اینسال علامه فاضل ابوالحسن ولد احمد اباوردی^۱ که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود درگذشت و علامه مشارالیه صاحب مصنفات جلیله است از جمله رساله اثبات واجب و روضة الجنان در حکمت و متن شوارق در کلام و غیرها. وفات

ملایمیی خان گیلانی.

اروپا - (انگلیس) - فوت ماری ملکه انگلیس و جلوس ایزابل خواهر او در سن بیست و پنج سالگی و چون ایزابل به جای خواهر خود جلوس نمود دوباره مذهب پرتستانی در انگلیس رواج گرفت. (فرانسه) - بندر کاله که سالها در تصرف دولت انگلیس بود از این دولت منتزع شده باز جزو فرانسه گردید. (اسپانیا) - فوت شارلکن در اسپانیول.

[سنه ۹۶۷ هجری = سنه ۱۵۵۹ مسیحی]

آسیا - در اینسال چون سلطان بایزید به حوالی قزوین رسید شاه طهماسب معصوم بیگ اصفوی را با اعظام امرا از قبیل سیدبیگ کمونه و سوندبیگ قورچی باشی و علیقلی خلیفه مهردار به استقبال فرستاده سلطان بایزید را با کمال احترام ورود دادند و در میدان قزوین با شاه طهماسب مصافحه کرده به اتفاق به عمارت سلطنتی داخل شدند و شرایط مهربانی و مهمانداری را درباره سلطان بایزید و همراهان او به عمل آوردند و بعد از چند روز در میدان قزوین ترتیب جشنی عظیم داده بعد از جشن سلطان بایزید و ملازمان او را در جاهای لایق منزل دادند و ده هزار تومان نقد و جنس شاه طهماسب به سلطان بایزید داده درصدد برآمد که سلطان سلیمان خان را نسبت به او بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان سلیم خان را اصلاح نماید ولی در این اثنا آثار عذر و خیال بدی از او نسبت به شاه طهماسب معلوم شده در یکی از عمارات سلطنتی او را متوقف ساخته مستحفظ بر او گماشتند. هم در اینسال ساروقورغان با جمعی اوزبک به فرمان علی سلطان والی خوارزم به نیشابور آمدند که این ولایت را غارت کنند بداق سلطان قاجار و ملکن اوغلی ذوالقدر با جمعی به دفع اوزبکان از شهر بیرون آمدند و با ایشان جنگ کردند و ساروقورغان و بسیاری از همراهان او را کشته بقیة السیف فرار کردند. هم در اینسال عیسی خان پسر لوندبیگ حاکم گرجستان اسلام قبول کرده منظور نظر شاه طهماسب گردید و لشکر شاه طهماسب در بعضی از نواحی گرجستان که اهالی آن به مخالفت می پیمودند فتوحات کرده گرگین را که یکی از

حکمرانان گرجستان بود با هزار نفر از همراهان او کشته و بعضی از امرای گرجی را دستگیر نموده با غنایم موفوره به گنجه بازگشتند.

اروپا — (اسپانیول) — مزاجت فلیپ دویم پادشاه اسپانیول با الیزابت دختر هانری دویم پادشاه فرانسه. (فرانسه) — در یک اسب تازی و نیزه بازی زخمها به هانری دویم پادشاه فرانسه رسیده از همان زخمها می میرد و پسرش فرانسوای دویم که پانزده ساله بود به جای او به سلطنت فرانسه جلوس می کند. اقتدار کامل کاترین دیمپسی مادر پادشاه. (روس) — صد و سی هزار قشون روس تا گورلاند از خاک فرنگ را می تازند.

[سنه ۹۶۸ هجری = سنه ۱۵۶۰ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه طهماسب در قزوین ییلاق و قشلاق نموده و علی پاشای حاکم مرعش با بعضی از معتمدان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به رسم سفارت به دربار شاه طهماسب آمدند و هدایای وافره از قبیل کمر شمشیر مرصع و کمر خنجر مرصع و اقمشه نفیسه فرنگ آوردند و نامه ای را که در ذیل مسطور خواهد شد تقدیم کردند و شاه طهماسب ایلچیان را در کمال اعزاز پذیرفته خلایع و اسبان راهوار و عطایای وافره به آنها داد و بعد از چند ماه که معاودت می کردند جعفر بیگ استاجلور را که در سلک امرا منتظم بود به ایلچی گری به همراهی آنها به دربار سلطان عثمانی فرستاد.

صورت نامه سلطان سلیمان خان به شاه طهماسب

اعلی حضرت والارتبت، گردون رفعت، عطارد فطنت، نیرطارم ابهت، فص خاتم معدلت، خورشید مشارق شهریاری، جمشید سرادق تاجداری، داوردارا رأی، فریدون ملک آرای، کیخسرو دهر، نریمان عصر، مزین سریر سلطنت و شاهی، مبین آئین خلافت و شاهنشاهی، صاحب اذیال المآثر، صاحب اعلام المفاخر، قوة باصرة الایاله، عزه ناصیه البساله، المحفوف بصنوف رواتب المواهب من فضل الله، معزالدولة والاقبال (طهماسب شاه) لازالت اطناب خیام دولته

مربوطه بالخلود، و اسباب نظام شوکته مضبوطه بالتعود، لوايح انوار دعوات فايقة و فوايح انوار تحيات رايقه که صفحات فؤاد اوذا از آن متوسم و نفحات و داد احبا به آن منتسم باشد، تمايم حمايم رفعت منال هدهد مثال گردیده و بعد از ادای وسایل مشکين شمایل که با واسطه نسيم شمال ارسال نموده شده است به رأی منير صوابنا و خاطر خطير حقایق گشا آنها و انباء می شود که پسر (بایزید) که با غرور غفلت جوانی و قصور عقل و نادانی ناشی از سوء تدبیر خلل پذیر پیش از این بادی اثار فتنه و وحشت، و بانی اسائنات منافرت شده و خلاف مقتضای افکار خردمندان و منافی رضای انظار هوش مندان چندان اوضاع فضيحة ناشايسته و افعال قبيحة ناپسندیده ارتکاب کرده و به گرد سرش گروهی از اشرار و اشقيا مجتمع و او هم اقاويل و اباطيل آنان را مستمع شده و در دیار جلیل الاعتبار (قونیّه) (شهریست در آسیای کوچک و اسمش از لفظ (قونق - آرامیدن) مأخوذ است، مملکت او مدفن ملاجلال الدین رومی قدس سره است و در هنگام سلطنت سلاجقه پای تخت بود) بر پسر سلیم طال بقاء و نال مناه که حامه حومه شهر یاری، و حاوی کمالات بختیاری، نور دیده سلطنت، چراغ افروز دین سعادست هجوم برده و در هنگام مقابله و مقاتله اغلب اتباعش مقتول و منعدم، و اکثر اشیاعش مخدول و منهزم گشته، و بر حالت او امارت ضعیف اقدام، و علامت انکسار تام مستولی آمده و حالت (يوم یفر المرء من اخیه) مشاهده کرده، با رعب و انهزام از معركة مهلکه برگشته و به جایگاه حکومت خود که (آماسیه) است گریخته، و برای تدارک جرایم و ذمايم خود به درگاه عنایت پناه من که مرام بخش عامه انام است (فاعترفنا بذنوبنا) به کار بد کردارش بوجه عجز و اضطراب تقدیم مراسم اعتذار و تسمیم لوازم استنابه و استغفار، و استدعای رأفت و شفقت، و ارتجای مرحمت و مکرمت کرده بود بنابراین بر تظلم و اعتذار و تذلل و انکسارش ترخم، و برای ایقاز عقل و باز شدن دیده و دراکه اش امر قدر قدر و فرمان قضا امضا ارسال گردیده و در ضمن آن بعد از بیان انواع نصایح جامعه و تبیان اصناف مواعظ نافع اظهار شده بود که: اولاً رجال (در اصطلاح رسمی عثمانی یعنی شاه شناس) فاسد الاحوال که ترا اضلال کرده اند اگر وجود مغیرت آلودشان را از عالم نابود می کنی، و در سیاست و قتل آنها مساهلت نمی نمائی، و ثانیاً اشخاصی که از خواص و عوام در نزد تو هستند از

فریق هزیمت رفیق، آنانکه نشأ شقاوت و شقاق، و رشعۀ شناخت و نفاقند تفریق می کنی، و به محل حکومت خود می روی به حال خود مشغول می شوی و آغاز مخالفت و خودرأئی نمی کنی، بر حال اطاعت و فرمانروائی می مانی، کلیۀ سهو و خطای تو عفو گردیده و از گناهت گذشته خواهد شد. اگرچه با بریدن سیرمه نفر از رؤسای مفسدان علی الظاهر امتثال فرمان عالیشان نموده ظاهراً به حلیۀ وفاق متحلی شده، لکن کسب حیل و نفاق ضمنی که به قدر ده هزار نفر اشرار دور خود جمع نمود و بر گردن رعایای مملکت مالیات بیجا گذاشته، مواشی آنان را به ضبط و غصب و مال و منالشان را به غارت و نهب رسانیده بود این رفتار به قطع روابط عهد و پیمان، و قلع ضوابط صدق ایمانش دلیل قاطع و برهان ساطع شده، احکام صلاح انجام مرسوله را به سمع رضا اصفانه نمود و متصل دست جسارت را از اطالة خسارت اموال و نفوس مسلمین دور نگذاشت و عجزه رعایا و برایا را از حواله باطله آزار و اضرار آسوده نکرد پس سوء ادب و قبح تاراج و طلبش از حد اعتدال بیرون رفته مقتضای روش جهانبنانی و مرتضای آئین صاحبقرانی بر وفق رسم همیشه، دافع مواد فتن اشرار و صون دماء مسلمین و اهل دیار شده ساحت بلاد را از خار و خاشاک زیغ و فساد تطهیر واجب، و ظلام ظلم عناد را از مفارق عباد رافع، و تغییر آنرا لازم و لافج دانسته در تحویل خصایل رذایل نکول کنندگان طریق حق اهمال را غیرجایز شمرده، و در تبدیل فضایح و شایع و قبايح وقایع، عدول کنندگان از راه عدل را اهمال نمودن، موجب اختلال حشمت و اقبال خوانده از عساكر ظفر رهبر که با ملوک و حكام که سالک مسائل ضبط ممالکند بر سرش فرستاده و از غلبه خوف و خشیت و حیرت و دهشت به دیار شرق توجه نموده و به اتساع کرم دریاشیم، و ارتفاع همت والانهمت آن اعلیحضرت به قزوین وصول یافته، از آن جناب نصفت نصاب مکرمیت ایاب برای بسط معذرت و استدعای استغفار و شفاعت و تجدید بنیان محبت و تشیید ارکان مودت مثنی و صفاء ضمیر را منبشی، از قدماء خواص معالی اختصاص مطلع خیابای اسرار محرم حرم عزت مدار آفاعلی زید قدره باورقای سرایر نصارت بخش ریاض موانست، و نخل پیرای گلشن مخالفت، کتاب مستطاب به سمت عتبة عالی مرتبه ارسال گردیده بود درازین ازمان و ایمن اوال وصول یافته مشمول انظار احترام سعادت ارتسام شده در هنگام

یمن ملاحظه و شرف مطالعه صبح صادق صفای نیت از تنق افق عباراتش در
ساحت سطور طالع، و جواهر زواهر صدق طویت از قمر بحر اشاراتش در ساحل
ظهور واقع آمده خلاصه کلام بلاغت نظام، و ملخص پیام محبت انجام بر مضمون
سعادت مقرون (إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ يَحِبُّ الْعَفْوَ) کظم غیظ و عفو معصیت از سنت حسنة
اهل مرحمت شده مشارالیه نیز از قبایح خود پشیمان و کلام شریف (انی تبت
الآن) را ورد زبان کرده چون از گناهانش توبه و انابت، و بر خطاهای واقعه
خودش اظهار ندامت نموده از آنجهت درخصوص انواع استشفاع التماس شده که
خطیثاتی که در صحیفه اعمالش صورت پذیر است مصفوح، و سیتاتی که درجریده
افعالش جایگیر است مسموع و ممسوح باشد، پس به ضمیر منیر صداقت اقتضا و
خاطر خطیر مرافقت ارتضا خبی و خفی نماناد که غیر از این که مومی الیه با غباوت
نفس و هوا از راه راست هدایت انتما عدول، و با اهمال از جانب حقوق به جاده
عقوق سلوک، و به طریق ضلالت داخل شده که عندالله گناه عظیم است از جهة
سفک دماء کثیره و اتلاف نفوس متکثره، سزاوار نفرین خلق آسمان و زمین شده و
از این جهة از مقتضای غضب پادشاهی سزای جزای گناهش اجرا و ایفا گردیده
بود، اما قواعد و داد که فی مابین میشد، و معاهد اتحاد که مؤکد است متقاضی
است که ملتمس آن ذات خجسته صفات مبذول و تمنیشان به شرف قبول موصول
گردد، بناءً عی هذا رعایت خاطر عاطر فیض مظاهر را آمل و فحوای (عفاالله عما
سلف) را عامل شده، سوادنامه عصیان و مداد خامه طغیان از صحایف افعال، و
الواح احوالش با قطرات فضل و امتنان، و رشحات لطف و احسان تطهیر و پاک و
تنظیف و تابناک (و الماضی لایذکر) گفته از جرم او در گذشته، اما از حضرت
شاه عالیجاه مأمول است که بر مقتضای رأی سدید قواعد نصیح و پند را تمهید و به
خودش تنبیه و تأکید شود که اگر در دائرة استقامت و حیطة صداقت ثابت قدم و
راسخ دم مانده است از اشقیای (فرخ) و (پسر عبدالغنی) و (طورسون) و (اقساق
سیف الدین) که همه از مفسدین، و از عهد بعید و زمان مدید تا حال پرورده نعمت
نامتناهی و برآورده تربیت پادشاهی بوده و عصیان نموده، تحریک شراره شرت و
بدین قدر قبایح دلالت و به ریختن چندین خون ناحق مباشرت کرده و حالا در
نزدش مانده اند به قتل رساند و سایر اشرار را در آنجا بگذارد، و با چندتن از بندگان

و پسرانش به صحابت مأمورین کاردان به سرحد ولایت آمده باشد که مصالحت و مصالفات که در ذات البین بوده باقی و برقرار بماند و رعایای طرفین آسوده حال و مرفه البال و ممالک و بلاد نیز معمور و آباد باشد و اگر آمدن بعضی را با او مایه فساد دانند به همراهی نفرستند و در آنجا باشند پس اگر این نصایح و پند سودمند شده و به رضای جمیل اتباع و کلام حق را استماع نموده باشد همیشه شرایط حقوقش مطمع نظر است و از آثار مخالفت برحذر باشد هرآینه لایق دولت بلندپایه و مستحق حشمت و پیرایه شدن محقق است چنانکه این خصوصیات بسمع قبول موصول باشد بدین جانب اعلام شود که از اینطرف نیز با مردمان کاردان یک بیگلربیگی^۱ فرستاده تا او را به مقر حکومتش که (آماسیه) است بیاورد و اختیار اطوار حمیده و کردار پسندیده بنماید که مبنی بر وقار باشد تا که نتایج نصیحه فصیحه شما حاصل و مقرر و با مبتغای رضای ما عامل شدن میسر شود. چون عادت ارباب وفا یمن اعادت و حسن احازتست عمده الاماجد آقاعلی نیز بعدالافراغ عماوجب علیه من الابلاغ منظور انتظار کرم و اقبال و به عز حضور فایض الحبور ارسال گردیده شد همواره با وسائل رسائل سلسله موالات و رابطه مصالفات مؤکد و مجتد شود همیشه اساس دولت و کامرانی و بناء حشمت جاودانی در ارتفاع مبانی عزت و اجتماع معانی رفعت مشید و مخلد باد بنص الثون و الصاد.^۲

وفات میرزا شرف ولد قاضی جهان که وکیل شاه طهماسب و جامع فضایل و کمالات بود و در شاعری درجه عالی داشت. لشکر کشیدن ادهم خان به فرمان اکبرشاه به مالوه و انتزاع نمودن آن را از تصرف باز بهادر. کشته شدن بیرام خان خان خانان در گجرات. وفات سید محمد جبل عاملی و خواجه قاسم نطنزی از مشاهیر.

۱. بیگلربیگی در عثمانی در آن زمان کسی بوده است که منصبش از وزراء یک مرتبه پائین تر بوده (مؤلف).

۲. متن نامه ترکی است و در کتاب (شاه طهماسب صفوی) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۳۶۹ به نقل از منشآت فریدون بیک، ج ۲، ص ۲۶ آمده. مؤلف این کتاب متن ترکی را ترجمه کرده است.

اروپا - (اگس) - فوت ماری دِلَرَن ملکه این مملکت که از شاهزاده خانمهای فرانسه بود در دهم ماه ژوئن و چون این ملکه درگذشت قشون فرانسه که به کمک او رفته بود از اِگس به فرانسه مراجعت نمود. ماری استوار که پدرش پادشاه اِگس و مادرش ماری دِلَرَن بود مستقلاً ملکه اکس گردید. (اسپانیا) - تبدیل پای تخت از شهر تُلُذ (تَلَبُطْلِه) به مادرید. (فرانسه) - پرنس دِگُئِدِه از شاهزاده های خانواده سلطنت به واسطه اینکه مذهب پرستان را قبول کرده بود مقتول شد. فوت فرانسوای دویم پادشاه فرانسه در پنجم ماه دسامبر که ماری استوار ملکه اکس در حبالة ازدواج او بود. جلوس برادرش شارل نهم در سن ده سالگی و اقتدار کاترین دیمیدیسی مادر پادشاه در کار مملکت. فوت شاعر معروف ژاشیم دُو بلی. (ایتالیا) - فوت آنیره دُزیا در سن نود و دو سالگی در شهر ژِن و این شخص یکی از سردارهای معروف بر و بحر بود و خدمت زیادی به وطن خود که ژِن باشد کرده. (عثمانی) - فوت رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان که مال بیقیاسی داشت و برقرار شدن علی پاشا به جای او به وزارت اعظم.

[سنه ۹۶۹ هجری - سنه ۱۵۶۱ مسیحی]

آسیا - در اینسال عهد مودت فیما بین شاه طهماسب و سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی منعقد گردید و ایلچی شاه طهماسب که به دربار عثمانی رفته مراجعت کرد و خسرو پاشا که حاکم وان بود با علی آقای قاپوچی باشی به همراهی ایلچی شاه طهماسب به قزوین به دربار این پادشاه آمدند و دو یست نفر با این سفرا بودند و چون یکی از شروط معاهده جدید منعقد فیما بین این بود که هرکس از تبعه و اتباع یکی از دولتین ایران و عثمانی به دولت دیگر از دو دولت مزبوره پناه برد آن دولت آنشخص را پناه نداده به دولت متبوعه او تسلیم نماید امنای شاه طهماسب سلطان بایزید پسر سلطان سلیمان خان را که به ایران پناه آورده بود با اولاد او به سفرای دولت عثمانی تسلیم کردند و سفرای مشارالیه به موجب حکمی که از سلطان سلیمان خان داشتند سلطان بایزید و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعد جسد مقتولین را حمل کرده به ممالک عثمانی معاودت نمودند.

در تواریخ فرنگ می نویسند که شاه طهماسب به استقبال سلطان بایزید به تبریز آمد و از او در تبریز پذیرائی نمود اما در موقع استقبال یکی از سوارهای شجاع و رشید سلطان بایزید موسوم به فرهاد قُدز که در جلو شاه طهماسب و سلطان بایزید بازی و حرکات جنگی می کرد به سلطان بایزید گفت چه عیبی دارد که این جنگ را که ما بطور بازی می کنیم جداً بنمائیم یعنی شاه طهماسب را بکشیم و تو را به سلطنت ایران برداریم و این حرف بعدها به سمع شاه طهماسب رسیده متوهم شد، این بود که چون به قزوین رسیدند سواران سلطان بایزید را متفرق ساخت به این معنی که هر چند نفر را به یکی از امرا سپرد که مراقبت و مهمانداری کنند که آنها نتوانند سوء قصدی بیندیشند، و بعد از آن واقعه دیگر رخ نمود که بر سوء ظن شاه طهماسب افزود و آن این بود که در یک مجلسی که سلطان بایزید به ملاقات شاه طهماسب آمده بود یکی از پیشخدمتهای شاه طهماسب بطور نجوی به او خبر داد که قصد سلطان بایزید این است که تو را با طپانچه هلاک سازد، شاه طهماسب به بهانه درد دل از مجلس بیرون رفت و چون این خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین حمله به عمارتی که سلطان بایزید در آن بود بردند شاه طهماسب خلعتی برای سلطان بایزید فرستاده او را ایمن کرد و بعد به واسطه ازدیاد سوء ظن او را حبس کرد ولی چون با سلطان بایزید قرار داده و عهد کرده بود که او را به گماشتگان و مأمورین سلطان سلیمان خان ندهد و تسلیم ننماید لهذا وقتی که مأمورین دولت عثمانی به دربار شاه طهماسب آمدند شاه طهماسب سلطان بایزید را به گماشتگان سلطان سلیم خان برادر سلطان بایزید تسلیم کرد و یکی از مأمورین که صناعان آقا نامی بود شاه طهماسب از او پرسید که سلطان بایزید را اگر ببینی می شناسی، گفت خیر من او را در طفولیت دیده ام لهذا ریش و سبیل سلطان بایزید را تراشیدند که شباهت طفولیت آن ظاهر و بر صناعان آقا معلوم شود که این همان سلطان بایزید است که به او تسلیم می نمایند، خلاصه قباى چرکینی به سلطان بایزید پوشانیده و ریسمانی به کمر او بسته تسلیم مأمورین عثمانی کردند و سلطان بایزید و چهار پسرش به دست مأمورین مشارالیه در پانزدهم محرم کشته شدند و این واقعه در اهل قزوین بقدر عزاداری روز عاشورا اثر کرد، و نیز نوشته اند در معاهده ای که فیما بین سلطان سلیمان خان و شاه طهماسب در موقع تسلیم کردن

سلطان بایزید منعقد شده بود یکی از شرایط این بود که سلطان سلیمان خان بغداد را به شاه طهماسب واگذارد.

هم در اینسال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیگ ولد لواسان گرجی با جمعی از گرجستان به قزوین آمده اسلام اختیار کردند و شاه طهماسب حکومت تفلیس را به داود بیگ داد. نیز در اینسال علی سلطان اوزبک والی خوارزم متوجه خراسان گردیده بعضی از الکای این ولایت را تاخته به خوارزم بازگشت. هم در این سال قزاق برادر خود حسینقلی را به تاخت ولایت هزاره فرستاده او آن دیار را بتاخت و گوسفند و اموال بسیار گرفته به هرات معاودت نمود و قریب سه هزار رأس اسب از همراهان حسینقلی تلف شد. وفات شاهزاده سلطان دختر شاه اسمعیل همشیره صلیبی شاه طهماسب در شب چهارشنبه چهاردهم جمادی الاولی. کشتن اعتمادخان امیرالامرای گجرات احمدشاه گجراتی را و برقرار کردن مظفر شاه را به جای او به سلطنت. وفات میرزا کافی اردوبادی از مشاهیر.

اروپا - (اگس) - ماری استوار که بعد از فوت شوهر خود از مملکت فرانسه به مملکت خود یعنی به اگس می رفت الیزابت ملکه انگلیس چند فروند کشتی فرستاده که او را در بین راه گرفتار نمایند، اما سفاین مزبوره به او نرسیدند و ماری استوار به مملکت خود ورود نمود درحالتیکه اهالی اگس چندان مایل به سلطنت او نبودند. (عثمانی) - استیلای خیرپاشا ابن خیرالدین پاشا از سردارهای عثمانی بر بلاد فاس.

[سنه ۹۷۰ هجری = سنه ۱۵۶۲ مسیحی]

آسیا - در این سال عیسی خان ولد لوند بیگ گرجی که در دربار شاه طهماسب دارای مقامی منیع شده بود و هر سال مبلغی گزاف در حق او مقرر و برقرار گردیده مایل به فساد عقیده و عدول از دین اسلام شده خیال فرار از دربار این پادشاه نموده یکی از محرمان او این قضیه را به عرض شاه طهماسب رسانیده لهذا در اواخر ماه ربیع الثانی او را دستگیر کرده به قلعه الموت فرستاد. هم در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی الیاس بیگ از امرای خود را با هدایای وافره که از

جمله پانصد هزار اشرفی و چهل رأس اسب با زینهای مرصع و حله‌های مخمل و زربفت بود به دربار شاه طهماسب فرستاد و از میان اسبها یک رأس اسب کمال امتیاز را داشت بالجمله سفیر مشارالیه روز نوزدهم ماه صفر وارد قزوین شده شاه طهماسب ایلچی سلطان عثمانی را با کمال اعزاز و اکرام پذیرفت. هم در این سال فرستادگان سلاطین اوزبک که در ماوراءالنهر به سلطنت برقرار بودند از قبیل پیرمحمدخان حاکم بلخ و عبدالله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند به دربار شاه طهماسب آمدند و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند. هم در این سال شاه طهماسب امیرتقی الدین محمد را از صدارت معاف داشته در ماه ذیقعد صدارت عراق و فارس و خوزستان را به امیرمحمد یوسف که از افاضل سادات استرآباد بود داد و در اواسط ذیحجه صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان را به امیرزین الدین علی ولد امیراسدالله مرعشی عنایت نمود. در این سال قشلاق و ییلاق شاه طهماسب هر دو در قزوین بود. وفات قطب الدین بغدادی از تلامذه امیر غیاث الدین منصور که جامع معقول و منقول بود و در انشاء و نگارش عبارت یدی طولی داشت و در نزد شاه طهماسب تقرب او زیاد بود و قطب الدین در قزوین درگذشت. وفات نورالدین محمد ولد کمال الدین حسین که در علوم عقلیه کمال مهارت را داشت و در علم کلام خصوصاً در تجرید و حاشیه آن بی نظیر بود و بعد از پدر به منصب طبابت شاه طهماسب نایل گشته و ارتحال نورالدین محمد در روز دوشنبه بیست و هفتم رجب این سال بوده است. فوت دریا عمادشاه صاحب برار که نقال خان از امرای او اسم سلطنت را بر پسرش برهان که طفل بود نهاد. عزل کردن غازی جیک که اولین شخص از جیکان کشمیر است حبیب شاه کشمیری را، که خود به جای او به حکمرانی برقرار گشت. وفات امیرفخرالدین سماکی و یوسف بلخی. غلای عظیم دردشت قبیاق.

اروپا — (فرانسه) — قسمتی از اهالی مملکت که مذهب هوگنو (شعبه‌ای از پروتستان) را اختیار کرده بودند با قسمت دیگر که کاتولیکی مذهب می‌باشند مشغول جنگ شده و از طرف آلمان و انگلیس به هوگنوها حمایت می‌شود. آنتوان دناواز که سلطنت ایالت کوچک ناوار از طرف اسپانیول با او بود ولی خود

از خانواده سلطنت فرانسه می باشد در شهر رُوان در جنگ مذهبی مجروح و مقتول می گردد و ژان البر زوجه او در ناوار به واسطه صغرسن پسر خود ملکه می شود و پسر خود را که در این وقت نه ساله بود در مذهب هوگنو تربیت می کند. (ایطالیا) - پی ششم پاپ در عمارت واتیکان (دربار پاپ) که مقر خلافت او بود مطبعه ای ایجاد کرده و کتب شرقیه را به السنه مختلفه عربی و فارسی در آن مطبعه به طبع می رساند. (عثمانی) - متارکه هشت ساله مابین دولت عثمانی و دولت اطریش.

[سنه ۹۷۱ هجری = سنه ۱۵۶۳ مسیحی]

آسیا - در این سال پیرمحمّدخان بن جانی بیگ سلطان حاکم بلخ با لشکر زیاد به حوالی مشهد مقدس آمد ولی صلاح در تعرض به مال اهالی این دیار ندیده به بلاد خود بازگشت و خالی خود تولک بهادر را به عذرخواهی به دربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب حسین بیگ پساوول باشی را همراه وی روانه بلخ نمود، بعد از مراجعت پیرمحمّدخان علی سلطان اوزبک با جمعی بتاخت خراسان آمدند و در طرق نزول نمودند، امرای قزلباش از قبیل صافی ولی خلیفه روملو، و قنبرعلی سلطان استاجلو، و ملازمان سلطان ابراهیم میرزا از شهر مشهد مقدس بیرون آمده بر اوزبکان حمله نمودند و جنگ سختی در گرفت و بسیاری از قشون اوزبک کشته شد، علی سلطان چون کار را زار دید متوجه دیار خود گشت. هم در این سال شاه طهماسب معصوم بیگ صفوی را با سپاه فراوان به تسخیر مازندران فرستاد، امیر مرادخان که در این ولایت حکمرانی داشت از حرکت قشون مزبور باخبر و متوهم گردیده عریضه ای به شاه طهماسب نوشت و اظهار اطاعت و انقیاد نمود لهذا باز شاه طهماسب حکومت مازندران را بدو واگذار کرد. هم در این سال از ترکستان و سایر ممالک سفر با هدایا به دربار شاه طهماسب آمدند. وفات خانش خانم همشیره شاه طهماسب. وفات عبدالرشید خان صاحب کاشغر که پسرش عبدالکریم خان به جای او حکمرانی یافت. کناره کردن غازی شاه چیک از سلطنت کشمیر که برادرش حسین شاه به جای او متقلّد این امر خطیر گشت. وفات شاه نعمت الله ولی کرمانی.

اروپا - (اطریش) - فردیناند امپراطور اطریش ماکسی میلیئن پسر خود را به سلطنت مجارستان منصوب کرد. (اسپانیول) - بنیان و طرح قصر اسکوریال در حوال شهر مادرید که بعد از بیست سال این بنا به اتمام رسید. (فرانسه) - در محاصره اُرشان که طایفه هوگنوبا قشون پادشاه جنگ می کردند دُوک دوکیز از بنی اعمام پادشاه که سرداری معتبر بود مقتول می گردد. ایجاد و ابداع افواج نظامی در این مملکت. (روس) - شروع به جنگ مابین روس و لهستان. فتح شهر پُلگ به دست قشون روس. فوت ملکه روس از نسون عاقله که بهترین مستشارها برای شوهر خود بود.

[سنه ۹۷۲ هجری = سنه ۱۵۶۴ مسیحی]

آسیا - در این سال قزاق از ملازمان شاه طهماسب که حکمرانی هرات داشت به خیال خود سری افتاده اموال مردم را به تعدی می گرفت که اسباب استقلال خود نماید، شاه طهماسب سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا و معصوم بیگ صفوی و امیرخان ترکمان و ولی خلیفه شاملو و شاه قلی سلطان افشار و نظربیک استاجلو و صدرالدین خان صفوی و ارس بیگ روملو و حیدربیک ترکمان و امیراصلان بیگ افشار و خلیل بیگ گرد را مأمور هرات کرد که ابتدا قزاق را به اطاعت و انقیاد دعوت و دلالت کنند اگر قبول کرد نعم المطلوب و الاً جبراً او را مقهور و مخدول سازند، امرای مذکور روانه به محلّ مأموریت شده لشکر قزاق به مقاتله و مقابله ایشان شتافته پس از جنگ سخت منهزم شدند و امرا به هرات آمده قزاق را بگرفتند و دربند ایشان به مکافات تعدیات خود می رسید که اجل او را دستگیر شد. قشلاق شاه طهماسب در تبریز. هم در این سال قلعه خبوشان را که در تصرف علی سلطان بود پهلوان قمری در غیاب حاکم این شهر این ولایت را به تصرف گماشتگان شاه طهماسب داد و خود از جانب شاه طهماسب به حکمرانی ولایت خبوشان نایل گردید. نیز در این سال شاه طهماسب تمغای کلّ ممالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود ببخشید. هم در این سال چندرای پادشاه بیجانگر که هندو بود قصد کرد بعضی از ولایات از حکمرانان مسلمان دکن انتزاع کند و بر ممالک خود

بیفزاید لهذا حسین نظام شاه از بلده احمدانگر با سپاه فراوان حرکت کرده به اتفاق علی عادلشاه و ابراهیم قطب شاه متوجه مملکت چندرای شد، چندرای که این بشنید با لشکر بیشمار به استقبال آنها شتافته آنها از آب گنگ عبور کرده در برابر لشکر چندرای نزول نمودند و جنگ سختی فیما بین در گرفت آخر الامر چندرای دستگیر شد و تقریباً پنجهزار نفر از قشون او کشته شدند و پس از گرفتار شدن چندرای بر او اسلام عرضه کردند او قبول نمود لهذا به فرمان حسین نظام شاه مقتول شد و حکمرانان مشارالیه به بلده بیجانگر آمده شهر را قتل و غارت کردند و بقدری جواهر و اموال از این شهر بردند که به وصف درنیاید، بعد از آن حکمرانان مزبور به ولایت خود بازگشتند و حسین نظام شاه درگذشت و مرتضی نظام شاه به جای او به حکمرانی نشست. هم در این سال اکبر پادشاه قلعه آگره را بنا نهاد.

اروپا - (اطریش) - ماکسی میلین بعد از فوت پدر خود به امپراطوری نایل گردیده به ماکسی میلین دویم معروف گردید. (فرانسه) - تا این سال عید نوروز و ابتدای سال فرنگیها در اول ماه او بود، در این سال به حکم پادشاه فرانسه عید مزبور و اول سال را به اول ماه ژانویه قرار دادند. بنیان قصر طوپیلی به امر کاترین دمیدسی مادر پادشاه. (سویس) - فوت کالون معروف در شهر ژنو در بیست و هفتم ماه مه و کالون تغییر کلی در دین کاتولیکی داده و در اینوقت چندین کرور نفس مرید و پیرو طریقه او بودند. (ایتالیا) - فوت میکلائو نقاش و حجار معروف در سن نود سالگی. (عثمانی) - وزارت اعظم مصطفی پاشا.

[سنه ۹۷۳ هجری = سنه ۱۵۶۵ مسیحی]

آسیا - در این سال امرای قزلباش که در هرات بودند امیر غیب بیگ را در این بلده گذاشته خود به جانب ابیورد حرکت کردند، ابوالخان اوزبک که بر این ناحیه استیلا داشت در قلعه ابیورد متحصن شده امرای مزبور به ظاهر این قلعه رسیده به محاصره آن پرداختند و چون جنگ در گرفت ابوالخان آثار عجز و عدم امکان مقابله با امرا را در خود نمودار و آشکار دیده از تاخت خراسان پشیمان گردید و چند نفر را نزد امرای قزلباش فرستاده امان طلبید و قسم یاد کرد که من بعد به راه خلاف نروم

و هر سال پیشکشی به دربار شاه طهماسب فرستد، لهذا امرا دست از محاصره کشیده روانه خدمت شاه طهماسب شدند. وفات علی سلطان بن الوش خان^۱ از نژاد جوجی بن چنگیزخان که بر خوارزم استیلا داشت و پادشاهی ظالم و بدسیرت بود و چون او درگذشت جاجم خان بر بلاد او استیلا یافت. وفات شیخ سلیم فتحپوری و سید محمد جامه باف شاعر.

اروپا - (اگسی) - ماری استوار ملکه این مملکت به مزاجت یکی از بنی اهتمام خود درمی آید. (اسپانیول) - تصرف جزایر مانیل به واسطه سفاین این دولت که بعد از تصرف به اسم پادشاه موسوم شده آنرا جزایر فیلی پین نامیدند. (ایتالیا) - فوت پی ششم پاپ که ابنیه عالیه رُم پای تخت ایتالیا را او بانی بوده. (عثمانی) - در این سال مصطفی پاشا جزیره مالت را محاصره کرده و چهار ماه مدت این محاصره امتداد یافت و بدون فتح و غلبه به مملکت خود مراجعت نمود.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۹۷۴ هجری - سنه ۱۵۶۶ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب حکومت هرات را به سلطان محمد میرزا داده یکان شاه قلی را لله شاهزاده نمود و سلطان محمد میرزا چون با لله خود از قزوین به طرف خراسان حرکت کرد این خبر به ماوراء النهر رسید، اسکندر خان پادشاه بخارا امرا و فرزندان خود را طلبیده در باب تاخت خراسان و دستبرد زدن به سلطان محمد میرزا گفتگو کرد، عبدالله خان که پسر ارشد اسکندر خان بود متعهد اینکار شده با لشکر فراوان از آب آمویه عبور و به بلاد خراسان آمد همینکه خبر توجه این لشکر به سلطان محمد میرزا رسید از آنجا که اکثر ملازمان او متفرق بودند پناه به قلعه تربت برد قشون اوزبک در حوالی قلعه فرود آمدند و راه آمد و شد قلعه را بستند در این بین لشکر قزلباش به دفع اوزبکان رسیده عبدالله خان چون امکان مقاومت نداشت کوچ بر سر کوچ به بخارا بازگشت. وفات عبدالله خان بن قراخان استاجلو

شوهر همشیره شاه طهماسب در شیروان. انقیاد و اطاعت حکمرانان نور از شاه طهماسب و استیصال آنها و آخر شخص این طبقه ملک عزیز نام داشت. وفات پیرمحمد خان صاحب بلخ و برقرار شدن پسرش تنیم خان به جای او. مخالفت خان زمان و بهادرخان با اکبر پادشاه که پس از جنگ با سپاه اکبرشاه بقتل رسیدند. استیلای شریف مظفر بر صنعا.

اروپا — (فرانسه) — فوت دؤمؤلؤ از قضاة معروف. (عثمانی) — محاصره نمودن سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی شهر زی جشت^۱ را در مجارستان، و در بین محاصره سلطان در ماه صفر وفات نمود. مدت عمر سلطان سلیمان خان هفتاد و شش سال و بعضی هفتاد و چهار سال نوشته اند، سلطنت او چهل و هشت سال. جلوس سلطان سلیم خان دویم ابن سلطان سلیمان خان در سن چهل و سه سالگی و فتح شهر زی جشت بعد از فوت سلطان سلیمان خان.

[سنه ۹۷۵ هجری = سنه ۱۵۶۷ مسیحی]

آسیا — در این سال سفیر سلطان سلیم خان دویم سلطان عثمانی به قزوین به دربار شاه طهماسب آمده بعد از اعلام جلوس سلطان سلیم خان اظهار مودت دولت عثمانی را با دولت ایران ابلاغ داشت و شاه طهماسب سفیر را به نیکوئی پذیرفته به خوشوقتی معاودت داد. هم در این سال کارکیا خان احمد والی گیلان به خیال طغیان و عدم انقیاد و اطاعت از شاه طهماسب افتاد، شاه طهماسب به استمالت و نصیحت او فرستاده سودی نکرد، لهذا امیره ساسان را با دسته قشونی به گسکر فرستاد و امیره ساسان با سپهسالار سمید که از جانب خان احمد حاکم گسکر بود جنگ سختی کرده بر او غالب آمد و او و جمعی از ملازمان وی را بکشت، چون این خبر به شاه طهماسب رسید صدرالدین خان صفوی را با جمعی سوار به رشت روانه کرد، صدرالدین خان کیارستم را که از جانب خان احمد حاکم رشت بود بگرفت و به خدمت شاه طهماسب فرستاد و از آنجا که باز از خان احمد آثار خلاف

و مخالفت به ظهور می رسید شاه طهماسب چندتن از امرا را با لشکر زیاد مأمور به تصرف گیلان نمود و آنها عرصه را بر خان احمد تنگ کردند و با آنکه خان احمد خود مردی شجاع و جنگی بود و سپاه فراوان داشت در مقابل عساکر شاه طهماسب نتوانست خودداری کند ناچار راه فرار پیش گرفت و چند ماه در کوهها می گشت تا او را دستگیر کردند و روز سه شنبه ششم ماه رجب به خدمت شاه طهماسب آوردند و مملکت گیلان مصفا شده شاه طهماسب حکمرانی بلاد گیلان را به الله قلی سلطان استاجلو و اسکندر بیگ افشار و حمزه بیگ طالش و زینل بیگ ذوالقدر و شرف خان گورد داد و کارکیا خان احمد را که سی و دو سال حکمرانی کرده بود بعد از چند ماه روانه قلعه قهقهه نمود.

پوشیده نباشد که این طبقه از حکمرانان گیلان تقریباً دو یست و پنجسال حکمرانی داشته اند و اسامی آنها از اینقرار است: سیدعلی کیا، کارکیا ضیا، کارکیا میرسید محمد، کارکیا ناصر، کارکیا سلطان محمد، کارکیا میرزاعلی، کارکیا سلطان حسن، کارکیا سلطان احمد، کارکیا سیدعلی، کارکیا سلطان حسن، کارکیا خان احمد که آخر شخص این طبقه بود.

هم در این سال که سنه نهصد و هفتاد و پنج هجری باشد شاه طهماسب شاه قلی سلطان استاجلو را با تحف و هدایا و نامه موقت علامه به تهنیت جلوس سلطان سلیم خان به عثمانی فرستاد و این نامه شاه طهماسب طوماری بود که هفتاد ذرع طول داشت، خلاصه ایلچی مزبور در ادرنه به خدمت سلطان عثمانی رسیده پس از ادای رسوم رسالت و مأموریت خود بازگشت. استیلای سلیمان کرانی صاحب بنگاله و بهار بر اودیسه. وفات قاضی احمد غفاری و شیخ احمد فنائی خلخالی شاعر.

اروپا - (اگس) - شورش اهالی این مملکت به ماری استوار به واسطه بعضی

۹. نامها و عنوان خاندان حکومتی کارکیا در گیلان در احسن التواریخ چاپ آقای نوائی چنین آمده: سیدعلی کیا کارکیا - رضا کیا کارکیا - میرسید محمد کارکیا - ناصر کیا کارکیا - سلطان محمد کارکیا - میرزا علی کارکیا - سلطان حسن کارکیا - سلطان احمد کارکیا - سیدعلی کارکیا - سلطان حسن کارکیا - خان احمد.

بی عصمتیها که از و به ظهور رسیده بود، حبس این ملکه به دست رعیت و استعفا نمودن او از سلطنت و بخشیدن تاج خود را به پسر یکساله خود، (اسپانیا و هلاند) - نجبای اسپانیول به ریاست پرنس دُرانژ در مملکت هلاند دین پرتستانی اظهار می کنند. دوک دآلپ از طرف پادشاه اسپانیول مأمور تنظیم هلاند است. در فلرئید ینگی دنیا قشون فرانسه با اسپانیولها به جهة تصرف آنجا مشغول جنگ می باشند. (فرانسه) - طایفه هوگنو و کاتولیک در این مملکت سبب جنگ داخله هستند، هوگنوها به قصد اسیر نمودن پادشاه فرانسه تا حوالی پاریس حمله کنان می آیند و شکست می خورند، دوک دوئن مُرانسی سردار کل قشون پادشاه کشته می شود.

[سنه ۹۷۶ هجری = سنه ۱۵۶۸ مسیحی]

آسیا - چون سماون بیگ گرجی در بعضی متصرفات شاه طهماسب در گرجستان بخصوص در تفلیس خرابی کرده بود در این سال شاه طهماسب شمخال بیگ چرکس و ابراهیم بیگ البات^۱ و علیقلی بیگ قاجار را مأمور کرد که به اتفاق داود بیگ گرجی برادر سماون که از جانب شاه طهماسب حاکم تفلیس بود و در سال قبل سماون او را منهزم ساخته متوجه گرجستان گردند و سماون بیگ را گرفته به دربار شاه طهماسب فرستند، چون مشارالیه روانه گرجستان شدند سماون بیگ به یکی از جبال شامخه رفت که در آنجا محفوظ ماند، عساکر قزلباش راه آن کوه را گرفته پس از جنگ دستگیر و بسیاری از همراهان او را بکشتند و خود او را به خدمت شاه طهماسب فرستادند. هم در این سال معصوم بیگ صفوی وکیل شاه طهماسب عازم زیارت حرمین شریفین شد جمعی از عثمانیها در راه بر سر او ریخته وی را با چهل و هشت نفر از همراهان او بکشتند و چنین شهرت دادند که قضاة الطريق عرب اینکار را کرده اند، سلطان سلیم خان سلطان عثمانی علی آقای چاوش باشی را به معذرت به دربار شاه طهماسب فرستاد، شاه طهماسب او را بخوبی پذیرفته معاودت داد. وفات امیر ابوالفتح از سادات جلیل القدر که جامع

علوم و حکم بود در اردبیل و امیر ابوالفتح از تلامذه عصام الدین، و در ماوراءالنهر تحصیل کرده بود و صاحب بعضی مصنفات می باشد.

اروپا - (اگس) - فرار ماری استوار ملکه از حبس و پناه بردن به خاک انگلیس که در آنجا محبوس گردید. (اسپانیا) - فوت الیزابت ملکه و جنگ مابین طایفه پرتستان و کاتولیک که چهل سال امتداد یافت. پرنس ڈرانر از هلاند بر ضد پادشاه اسپانیول جنگ می کند. صاحب صنعتهای هلندی علی الخصوص ماهوت بافها که آن وقت این صنعت در تمام اروپا اختصاص به این مملکت داشت به واسطه هرج و مرج که در هلاند روداده مهاجرت به انگلیس می کنند و صنعت ماهوت بافی را در آنجا رواج می دهند. ماندانا از ملأخان اسپانیول جزایر سائین را در محیط پاسیفیک انکشاف می کند. (روس) - استعفای ایوان چهارم از سلطنت و تفویض نمودن این کار خطیر را به ژدی گیز نام تاتار. (سوڈ) - ایریگ چهارم از سلطنت خلع شده و ژان سیم برادرش به جای او منصوب می شود.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم و فناوری

[سنه ۹۷۷ هجری = سنه ۱۵۶۹ مسیحی]

آسیا - توجه یعقوب بیگ حاکم کرمان به امر شاه طهماسب به طرف گرمسیرات جرون و مستولی شدن بر بعضی قلاع آن نواحی. آمدن اوزبک سلطان ابن رستم سلطان بن جانی بیگ سلطان با لشکر فراوان به تاخت بلاد خراسان و نزول نمودن در قصبه جام و فرستادن زینل بیگ ولد ابراهیم ذوالقدر حکمران اینولایت دسته قشونی به جنگ آنها و پس از حرب صعب حمزه بیگ تجراوغلی^۱ وکیل زینل بیگ کشته شد و اوزبکان با اموال فراوان به اوطان خود بازگشتند و زینل بیگ ایشان را تعاقب نمود، با آنکه بعضی از دانشمندان^۲ او را منع کرده گفتند صلاح در این

۱. در احسن التواریخ چاپ آقای نوائی و چاپ سدن، سنجر اوغلی. اما در نسخه بدک مورد مراجعه آقای نوائی تجر اوغلی.

۲. به کار بردن کلمه «دانشمندان» خالی از مسامحه نیست. شاید در اصل «هوشمندان» بوده است. گویا اینکه ذیل وقایع سال ۹۹۱ نیز کلمه دانشمند به معنی مدبر و هوشمند بکار رفته. به هر

نیست که از عقب اوزبکان روی، نشنید و راند تا به آنها رسید اوزبکان یکی از امرا را با هزار نفر از لشکریان زینل بیگ بکشتند و باقی را منہزم کرده روانہ اندخود و شبرغان شدند. گرفتن اکبرشاه قلعة کالنجر را.

اروپا - (اسپانیول) - ژراز میژکاتز نام از اهالی بلژیک وضع رسم نقشه بحری را ایجاد و ابداع می کند. (فرانسه) - جنگ موسوم به ژارناک مابین هوگنوها و قشون سلطنتی که در تحت ریاست هانری برادر پادشاه بودند و غلبه قشون سلطنتی بر هوگنوها و مضمحل ساختن آنها را. پرنس دگنیه از رؤسای هوگنومقتول می گردد و هانری ولیعهد ناوار به ریاست این طایفه برقرار می شود. (عثمانی) - استرداد سنان پاشا قلاع یمن را از اولاد شریف مظفر. یانقین عظیم در اسلامبول.

[سنه ۹۷۸ هجری = سنه ۱۵۷۰ مسیحی]

آسیا - در این سال الله قلیخان استاجلو که شاه طهماسب حکومت گیلان را به او داده بود محدودی را در لاهیجان گذاشته خود به ییلاق رفت لهذا سپاهیان گیلان وقت را مساعد دیده سیدحسین نامی را بر خود حاکم ساختند و آغاز مخالفت نمودند و سیدحسین با لشکر بسیار بر سر صوفیان که در قلعه لاهیجان بودند آمده بعد از قتال بر ایشان غالب شده نسا و رجال بلکه صبا یا و اطفال ایشان را بکشت و در آن حدود دست تغلب دراز کرده امیره ساسان با سپاه فراوان از گسکر به دفع ایشان آمده جنگ سخت در گرفت و اغلب ملازمان و لشکریان امیره ساسان مقتول شدند و خود به مشقت جان بدر برد، چون این خبر به شاه طهماسب رسید قوچ خلیفه مهرداد را با امیر غیب بیگ و بعضی سرداران دیگر بر سر یاغیان فرستاده سرداران مذکور بعد از آنکه قریب هزار نفر از سپاه گیلان را در جنگ بکشتند گیلانیان منہزم گشتند و سرداران شاه طهماسب مظفر و منصور وارد لاهیجان شدند و بعضی این واقعه را در ذیل سال بعد یعنی داخل در حوادث سنه نهصد و هفتاد و نه هجری

حال صلاح اندیشان دو تن از امرای خراسان بوده اند به نام امیرحسین و حاجی کوئوال (احسن التواریخ ذیل وقایع همین سال).

نوشته اند. وفات حسین شاه صاحب کشمیر که برادرش علیشاه به جای او به حکمرانی جلوس کرد.

اروپا - (اسپانیول) - رسم نقشه کره ارض در این مملکت. (عثمانی) - سفاین جنگی این دولت بطرف ونیز حرکت می کند و مقصود کلی حرکت سفاین مزبور فتح و تصرف جزیره قبرس است که در دست اهالی ونیز بود. فتوحات عساکر عثمانی در جزیره قبرس.

[سنه ۹۷۹ هجری = سنه ۱۵۷۱ مسیحی]

آسیا - فوت ولی دشت بیاضی شاعر.

اروپا - (اسپانیا) - دُن ژوان پسر غیرمشروع شارلکن (یعنی مادر او را شارلکن از روی قانون شرع و مذهب در حباله نکاح درنیاورده بعبارۀ آخری از خدام بوده نه از زوجات) که برادر پادشاه بود بقیۀ اهرابی را که در اسپانیول بودند به عتف نفی نموده به طرف افریقا دواند. (عثمانی) - عساکر سلطان سلیم خان سلطان عثمانی قلعه فاماگوست را که پای تخت جزیره قبرس بود محاصره می کنند و بعد از سه ماه مصطفی پاشا قلعه مزبور را به غلبه فتح می نماید و از این سال به بعد جزیره قبرس کلیۀ ملک دولت عثمانی می گردد اما سفاین جنگی دول متحدۀ اسپانیا و ونیز و پاپ در خلیج لپانت کشتیهای زیاد از دولت عثمانی شکسته و جمعیت کثیری از آنها را هلاک و نابود می سازند (میرزا بیگ مؤلف کتاب روضة الصفویه گوید در اینسال دولت گرای خان تاتار والی ولایت کفه که پسر عسکری خان والی قرم بود به امر سلطان سلیم خان سلطان عثمانی به طرف مملکت روس حرکت کرد، کیناز ایوان پادشاه روس که معروف به الغ بیک بود قشونی به دفع دولت گرای خان مأمور کرده کنار قلعه موله^۱ را گرفتند و مدت نوزده روز در این محل جنگ فیما بین سپاه

۱. این نام در متونی که دو مصحح احسن التواریخ آقای نوائی و سدن نشان داده اند ضبط های گوناگونی دارد: آب قلوبوله - قلعه آب موله - قلعه مقوله. آقای نوائی چنین اظهار نظر کرده است: «ظاهراً منظور رودی است از شعبات دنیپر که از نهر گومل Gome1 می گذرد».

روس و لشکر دولت گرای خان در کار بود، روز بیستم دولت گرای خان غلبه کرده چون این خبر به کیناز ایوان رسید فرار کرد و دولت گرای خان با قشون خود وارد شهر مسکو شده به نهب و غارت پرداخت و نود هزار نفر از اهالی این شهر را اسیر نمود و خانه های این بلد را که از چوب بود بسوخت و با غنائیم موفوره و اموال بی قیاس مراجعت نمود.

[سنه ۹۸۰ هجری = سنه ۱۵۷۲ مسیحی]

آسیا - انتزاع نمودن نظام شاه برار را از نقال خان و انتزاع نمودن عبدالله خان پادشاه بخارا بلخ را از تنم خان (تنیم خان) و اندخود و شیرغان را از اوزبک سلطان. وفات مصلح الدین لاری از فضلا، صاحب مصتفات مفیده، و مصلح الدین کتابی در تاریخ آل عثمان نوشته است (از وقایع اینسال آنکه آتشی در آسمان در جنب قطب شمالی ظاهر گشت و مدت نه ماه این آتش روشن و نمودار بود. بعضی از مؤرخین نوشته اند در زمان زانس سلطان روم که معاصر قباد بن نوشیروان بود چنین آتشی در آسمان در طرف قطب شمال نمودار گردید و هفت ماه پدیدار بود بعد از آن به طریق خاکستر فرو ریخت و پس از فرو ریختن آن ناخوشی طاعون در بلاد روم بروز کرد) هم در اینسال که سنه نهصد و هشتاد هجری باشد به موجب نگارش برخی از ارباب سیر در بلده قاین چیزی شبیه به گندم بارید و مردم از آن نان پختند.

اروپا - (فرانسه) - فوت ژان دالبِر ملکه ناوار در پاریس که بعد از او پسرش هانری مستقلاً در ناوار به سلطنت جلوس می کند و مارگریت خواهر پادشاه اسپانیول را به مزاجت اختیار می نماید. سنوح حادثه سنت بارطلمی در بیست و چهارم ماه او، و شرح این حادثه از اینقرار است که ماری دمیدیسی مادر پادشاه فرانسه به تدابیر زیاد رؤسای طایفه هوگنورا به پاریس احضار کرد و مادر هانری پادشاه ناوار را که ژان البر باشد نیز به تطمیع تزویج دختر خود به پسر او به پاریس می آورد و ملکه ناوار را به واسطه ستمی که رنه نام از اهل فلورانس از خواص کاترین دمیدیسی که صنعت او مخصوصاً مسموم کردن اشخاص بود که ملکه فرانسه میل داشت مقتول و مسموم کرد، به اینطور که رنه ستمی تعبیه کرده و به

دست کشی آلوده نموده ملکه ناوار چون آن دست کش را به دست کرد فی الفور هلاک شد. بعد از فوت ملکه اگرچه مادر پادشاه فرانسه دختر خود را به هانری پادشاه ناوار داد اما بعد از چندی حکم قتل تمام هوگنوها را که در پاریس و در سایر بلاد فرانسه بودند صادر کرد و در همه جا در یکروز شروع به کشتن هوگنوها کردند و دو شب و دو روز متوالاً کشتار می شد. مشهور است که در خود پاریس به تنهایی هفتاد هزار نفر به قتل رسید و چون این حادثه مقارن با روز تولد سنت بارطلمی که از ائمه عیسوی است اتفاق افتاد معروف به حادثه سنت بارطلمی گردیده. فوت راموس فیلسوف معروف و ژان کوژن حجاز مشهور. (ایتالیا) — پی پاپ پنجم فتوا به ایجاد و تشکیل مجمع نسوان ترک دنیا گفته می دهد.

[سنه ۹۸۱ هجری = سنه ۱۵۷۳ مسیحی]

آسیا — کشته شدن اجامره و اوباش تبریز که مدت دو سال بود به راه شرارت می رفتند و دست تعدی به عرض و مال مردم دراز کرده و در [هر] محله شریب خود را سرکرده و امیر دانسته و چون وقاحت این طایفه از حد درگذشت و ناپره فسادی که به اشتغال آن داشتند به آب نصیحت فرونشست، به حکم شاه طهماسب و فتوای علما همگی به قتل رسیدند و امنیت و آسودگی معاودت نمود. بروز طاعون در اردبیل که سی هزار نفر از این ناخوشی بدرود زندگانی گفتند. دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را به سیدحسن فراهانی و خواجه جمال الدین علی تبریزی و استیفای دیوان اعلی را به میرزا شکرالله اصفهانی. وفات عبدالله یزدی از فضلا. انتهاض جلال الدین اکبرشاه به طرف گجرات و نزول کردن به بلده احمدآباد بدون جنگ و منازعه و دادن حکومت این دیار را به میرزا عزیز کوکه و بازگشتن به شهر آگره و چون جلال الدین اکبرشاه به آگره مراجعت نمود محمدحسین میرزا والی گجرات با سپاهی فراوان به عزم قتال به حوالی احمدآباد آمد و چون این خبر به اکبرشاه رسید به طرف محمدحسین میرزا راند و لشکر او را شکست داده خود محمدحسین میرزا را دستگیر کرد و مال بسیار از زر و جواهر و غیرها به دست اکبرشاه افتاد و باز حکومت آن ولایت را به میرزا عزیز

کوک که داده به آگره معاودت کزد. وفات سلیمان کرانی و حکومت داود پسرش به جای او.

اروپا - (فرانسه) - فوت لپی تال از وزرای بزرگ معروف. (لهستان) - هانری برادر پادشاه فرانسه از جانب اهالی لهستان به پادشاهی این مملکت منتخب و برقرار می شود.

افریقا - وفات شریف عبدالله و جلوس محمد پسر او در فاس.

[سنه ۹۸۲ هجری - سنه ۱۵۷۴ مسیحی]

آسیا - مرض سخت شاه طهماسب که عاقبت به شفا و صحت نایل گردید. وفات لوند بن گرگین حکمران گرجستان که بعد از او کیخسرو ولد گرگین بن لوند به جای او لوای حکمرانی برافراشت و الکسندر بن لوند به موضع قزق پناه برد، کیخسرو با دسته قشونی متوجه قزق شده با الکسندر مشغول جنگ شد اما بعد از محاربه سختی کیخسرو کشته شد و الکسندر به جای پدر به مسند حکمرانی متمکن گشت و ملازمان خود را به دربار شاه طهماسب فرستاد، شاه طهماسب یکی از امانا را با خلعت و تاج و کمر و اسب و زین زر به گرجستان فرستاده حکمرانی این ولایت را به الکسندر تفویض نمود. وفات میرزا قاسم گونابادی (جنابدی) از شعرا که شاهنامه به نظم آورد و از اتفاق او نیز از جایزه وصلت محروم ماند. انتزاع نمودن جلال الدین اکبرشاه پتنه و بهار را از تصرف داود کرانی و فرستادن خان خانان منعم خان را به بنگاله که با داود جنگ کرده براو غالب آمد. وفات محمدحسین تبریزی از خوشنویسها. آمدن سفرا با هدایا از جانب دولت پرتوغال به دربار شاه طهماسب اما از آنجا که پرتوگالیها مصدر بعضی اعمال از قبیل هدم مساجد و حرق مصاحف شده بودند شاه طهماسب آنها را نپذیرفت.

اروپا - (فرانسه) - فوت شارل نهم پادشاه فرانسه و جلوس هانری برادر او که پادشاه لهستان بود به تخت سلطنت فرانسه که موسوم به هانری سیم گردید. (پرتوغال) - جنگ پادشاه این مملکت با اعراب افریقا. (عثمانی) - عساکر

دولت عثمانی اسپانیولها را از تونس خارج کرده این مملکت را متصرف می شوند و تمام بلاد شمالی افریقا به تصرف دولت عثمانی درمی آید. وفات سلطان سلیمان خان دویم سلطان عثمانی در ششم ماه رمضان این سال که وزیر اعظم محمدپاشا فوت او را از امرا و ارکان دولت پنهان کرد و سلطان مراد سیم ابن سلطان سلیم خان دویم را غافل به شهر آورد و بر تخت سلطنت جلوس داد و سلطان مراد سیم بر سریر سلطانی تمکن یافت و پنج نفر برادر خود را به جهت استقلال سلطنت به قتل رسانید.

[سنه ۹۸۳ هجری = سنه ۱۵۷۵ مسیحی]

آسیا - در این سال حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمّدقلی سلطان را به دربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب محمّدقلی سلطان را بخوبی پذیرفته خلایع و ثیاب ثمینه و تاج و کمر شمشیرهای بند زر و اسب و استر و درم و دینار زیاد به او داد. استیلای میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم بن میرزا سلیمان ابن خان میرزا ابن سلطان محمود میرزا بر بدخشان و آمدن میرزا سلیمان به خدمت جلال الدین اکبرشاه. وفات منعم خان و دادن جلال الدین اکبرشاه حکومت بنگاله را به خان جهان حسینقلی و جنگ کردن خان جهان با داود کرانی و کشته شدن داود.

اروپا - (عثمانی) - وفات امیر چلبی از شعرای عثمانی و محترم افندی از مشایخ عثمانی.

[سنه ۹۸۴ هجری = سنه ۱۵۷۶ مسیحی]

آسیا - از وقایع این سال وفات شاه طهماسب بن شاه اسمعیل است که مدت عمر او شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز بود و سلطنتش پنجاه و سه سال و ششماه و بیست و شش روز و گویند غیر از المستنصر بالله علوی امتداد مدت سلطنت احدی در اسلام بقدر مدت ملک شاه طهماسب نبوده است. خلاصه

به عقیده مورخین ایران در اوایل این سال شاه طهماسب ناخوش و مریض گردیده آنچه اطبا در مداوا و معالجه کوشیدند ثمر نکرد و روز به روز مرض قوت گرفت و طبیعت ضعیف بهمرسانید تا در شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر به عالم باقی سفر نمود و چون این پادشاه درگذشت امرا و ارکان دولت دو فرقه شده فرقه ای هواخواه سلطان حیدر بن شاه طهماسب که در دربار پادشاهی بود و ادعای ولایت عهد می نمود گردیده می خواستند او را به سلطنت بردارند و دسته ای طالب و خواهان اسمعیل میرزا بودند که تقریباً بیست سال در قلعه قهقهه محبوس می بود، بنابراین خلاف و اختلاف در گرفت و اغتشاش و آشوب عظیمی بر پا شد و بعد از کشمکش هواخواهان اسمعیل میرزا سلطان حیدر را بکشتند و راه قلعه قهقهه را پیش گرفته به اسمعیل میرزا پیوستند و این شاهزاده روز سه شنبه بیست و دویم ماه صفر از قلعه قهقهه بیرون آمد و متوجه قزوین گردید و هر روز دسته ای از سپاه و ملازمان و ارکان دولت به اردوی او ملحق می شدند و موکب او ابتدا به اردبیل آمد و بعد از زیارت مزار جد خود شیخ صفی الدین از این شهر انتهای نموده عزیمت سلطانیه کرد و در راه سلطان ابراهیم میرزا به خدمت او رسیده ربه اطاعت وی را برگردن نهاد و بعضی که راه مخالفت می پیمودند به راه عدم روانه شدند بعد حکم کرد کسی متعرض جان و مال هواخواهان و تابعین سلطان حیدر نگردد و آن جماعت ایمن و معفو باشند. بالجمله با شوکت و اجلال به شهر قزوین نزول نمود و حکام بلاد و بزرگان و سرکردگان از هر طرف رو به حضرتش نهادند و شاه اسمعیل ثانی بر سریر سلطنت متمکن و مستقل گردید و به نظم و تنسیق مهام ملک پرداخت، و میرزا شکرالله را که از دبیران دانشمند و نویسندگان بیمانند بود در دیوان وزارت استقرار و استقلال داد و منصب استیفا برعهده کفایت شاه قاضی از سادات اصفهان مقرر آمد و رسوم تاج گذاری و جلوس شاه اسمعیل ثانی روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی در ایوان چهل ستون قزوین به عمل آمد و ایلچیان سلاطین اوزبک و حکمرانان گرجستان و پادشاه پرتوغال و غیرهم به دربار پادشاهی آمده بخوبی پذیرفته شدند، و تخماق سلطان ولدشاه قلی سلطان استاجلو که از جانب شاه طهماسب به دربار سلطان مرادخان سیم سلطان عثمانی رفته بود به همراهی چاوش سلطان عثمانی که مأمور به سفارت ایران شده به خدمت

شاه اسمعیل دویم رسیدند و هدایای وافره سلطان عثمانی را با نامه محبت علامه تقدیم کرده سفیر عثمانی مورد اشفاق کامل گشت. و در روز سه شنبه هفتم شعبان سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا به امر شاه اسمعیل دویم مقتول شده بدرود زندگانی گفتند و در همین اوان خبر رسید که سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا که حکمت قندهار را داشت در گذشته لهذا شاه اسمعیل دویم حکومت قندهار را به فولاد خلیفه شاملوداد. در بیست و هفتم شعبان این سال نعش شاه طهماسب را که در باغچه حرم بر سیل امانت دفن کرده بودند بیرون آوردند که به مشهد مقدس حمل کرده در روضه منوره حضرت رضا سلام الله علیه به خاک سپارند و آن جسد را به بقعه شاهزاده حسین آورده و خیرات و طعام زیاد در این موقع به فقرا دادند. در اواخر رمضان این سال شاه قلی سلطان استاجلو امیرالامرای خراسان که قصد مخالفت با شاه اسمعیل دویم کرده بود به دست امرائیکه در هرات بودند کشته شد و چون این خبر به سمع شاه اسمعیل دویم رسید بارس سلطان را که والی شیروان بود به حکومت هرات برقرار نمود. هم در این سال چند نفر دیگر از شاهزادگان اولاد شاه طهماسب به امر شاه اسمعیل ثانی مقتول و مکحول گردیدند و مقصود شاه اسمعیل از کشتن شاهزادگان این بود که کسی از خانواده سلطنت نماند که دعوی پادشاهی کند نیز بسیاری از مخالفین این پادشاه کشته و از زندگانی بی نصیب گشتند و شمشال سلطان به منصب مهرباری نایل گردید.

در تواریخ فرنگ فوت شاه طهماسب و سلطنت شاه اسمعیل دویم را بدین وضع می نویسند (شاه طهماسب به دست یکی از زوجات خود مسموم گردید و پسرش که بیست و سه سال محبوس بود به سلطنت جلوس کرده برادر کوچک خود را که ولیعهد بود مقتول ساخت) نیز در بعضی از تواریخ فرنگ مسطور است که چون به واسطه کبر سن و امتداد سلطنت شاه طهماسب و ضعف بدنی و روحانی که پیدا کرده ملتها بود اختیار سلطنت را از دست داده امرای بزرگی که زمام مهام و امور دولت را در دست داشتند از چراکسه و گرجی و تراکمه و الوار هر یک به

۱. عبارت احسن التواریخ این است: «حکومت بلدة فاخرة هرات را به ارس سلطان روملو که والی شیروان بود ارزانی داشت».

یک شاهزاده که مادر آن شاهزاده از طایفه آنها بود مایل و متمسک شده می خواستند آن شاهزاده را بعد از شاه طهماسب به سلطنت جلوس دهند که طایفه خودشان غالب باشد اگرچه ولیمهد رسمی این دولت در این وقت سلطان حیدر بود اقا حسین بیگ استاجلو با زال خان گرجی دانی بهرام میرزا متفق شده می خواستند بهرام میرزا را به ولیمهدی برقرار نمایند، مادر سلطان حیدر میرزا که از طایفه چرکس بود از این فقره مطلع شده قبل از آنکه حسین بیگ استاجلو و امرای گرجی رأی شاه طهماسب را در ولیمهدی سلطان حیدر میرزا متزلزل نمایند مصمم قتل شاه طهماسب شده و در نوره ای که شاه طهماسب به استعمال آن معتاد بود ستمی داخل کرد و شاه طهماسب آن نوره را در حمام به بدن خود مالیده مسموم شد. خلاصه شاه طهماسب در اوایل عهد شباب به نوشتن خط و نقاشی زیاده مایل بود و بر خرهای مصری که زین طلا و جل زربفت داشتند سوار می شد و با اشخاصی که با او هم سن بودند آمیزش داشت و از این رو گفته اند:

بی تکلف خوش ترقی کرده اند کتاب و نقاش و قزوینی و خر

و در ایام کهولت از صبح تا شام دفتر را در پیش گذاشته بکار ملکی می پرداخت و به مجموع مهمات خود رسیدگی می کرد چنانکه وزراء و کلاء بی اذن او دیناری به کسی نمی توانستند بدهند، یکروز ناخن می گرفت و یکروز از صبح تا شام در حمام بود و اکثر اشیا را نجس می دانست نیم خورده خود را در آب و آتش می ریخت و در مجالس غذا نمی خورد و پس از توبه اصراری در نخوردن شراب داشت، در اواخر عمر تارک جمیع لذات شده چنانکه تقریباً بیست سال سوار نشد. از آثار او باروی شهر طهران و باروی شهر مشهد مقدس و عمارت دیوانی قزوین و حمامات خوبست که در همین بلده ساخته و مسجدی که در تبریز بنا کرده و رباطی فیما بین زنجان و سلطانیه. از غرایب آنکه از چهارده سال قبل از وفات خود به لشکریان واجب نداده بود و چندان مایل به او بودند که احدی شکوه نمی کرد و همه برای خدمت حاضر بودند، دوازده پسر و چند دختر داشت.

وفات امیر فخرالدین سماکی از فضلا که سمت شاگردی امیر غیاث الدین منصور شیرازی را داشت. وفات محمدشاه فاروقی صاحب خاندیس و برقرار شدن

پسرش راجه علیخان به جای او. وفات هجری شاعر رازی. ایجاد طبع حروفات به زبان ارمنی.

اروپا - (اسپانیول) - فوت فلیپ دویم پادشاه و اقتدار پرنس دُرانر در هلاند.
(فرانسه) - هانری پادشاه ناوار که در فرانسه محبوس بود فراراً خود را به مملکت کوچک خود می رساند.

افریقا - انهزام شریف محمد از عم خود عبدالملک در جنگ فاس به امداد والی الجزایر.

[سنه ۹۸۵ هجری = سنه ۱۵۷۷ مسیحی]

آسیا - در این سال اهالی شیروان قصد مخالفت با شاه اسمعیل ثانی نموده کاوس میرزا را بر خود امیر کردند و متوجه شابران شدند، ارس سلطان والی این ولایت جمعی را به دفع ایشان مأمور کرده آن جمع در دو فرسخی شابران به کاوس میرزا رسیده آنها را منهزم و اغلب را مقتول ساختند. در بیست و ششم ربیع الاول این سال میرزا شکرالله از وزارت معزول شده شاه اسمعیل منصب دیوان اعلی و وزارت کبری را به میرزا سلمان عنایت کرد و صدارت را به شاه عنایت الله از سادات اصفهان (منصب صدارت آنچه در دولت صفویه نوشته شده مقصود صدراعظمی نیست بلکه تقریباً شباهت به شیخ الاسلامی دارد). مخالفت و طغیان اسکندر والی قلعه پلنگان که سولاق حسین تکلوه به دفع او مأمور شده وی را مقهور کرد و حکومت آن قلاع را شاه اسمعیل ثانی به سولاق حسین داد. کشته شدن سلطان حسین میرزا از شاهزادگان به امر شاه اسمعیل دویم و مقتد شدن آردوغدی خلیفه تکلوه حکمران ری. دادن شاه اسمعیل ثانی حکومت هرات را به علی قلیخان شاملو از انبایر دورمشخان. آمدن ابوالخان اوزبک بتاخت بعضی از ولایات خراسان و دفع کردن عساکر قزلباش او را و کشته شدن بسیاری از همراهان ابوالخان. آمدن ایلچیان نظام الملک پادشاه دکن با هدایای وافره در پنجم ماه رجب به قزوین و اظهار موافقت نمودن از جانب پادشاه خود و پذیرفتن شاه اسمعیل دویم آنها را.

سپردن شاه اسمعیل ثانی فرزند محمود شجاع‌الدین محمد را به ولی سلطان والی شیراز در سیم ماه شعبان، طلوع ستاره ذوالقابه که طولش نصف قوس فلکی بود در برج قوس در شب جمعه بیست و چهارم شعبان، وفات شاه اسمعیل دویم شب یکشنبه سیزدهم رمضان، تبیین آنکه در این شب شاه اسمعیل دویم با حسن بیک حلواچی اوغلی و چند نفر از خواص سوار شده در کوچه و بازار سیر کرده قریب به سحر در خانه حسن بیک فرود آمد و در بستر خواب رفت و از آنجا که تریاق زیاد می‌خورد و قولنج سختی داشت که هر چند روز بروز می‌کرد و اسباب وحشت می‌شد و در این وقت قولنج او را گرفته و غفلت هلاک نمود. بعضی گویند حسن بیک حلواچی اوغلی با معاندین شاه اسمعیل ساخته او را مسموم کرد و بعلاوه او را در بستر خفه نمود. در تواریخ فرنگ می‌نویسند در حینی که شاه اسمعیل ثانی مصمم جنگ با دولت عثمانی بود بزرگان ایران یعنی ارکان دولت او در بستر وی را خفه کرده برادرش را بجای او به سلطنت برقرار نمودند. ایضاً در تواریخ فرنگ می‌نویسند پریخان خانم که اسباب سلطنت شاه اسمعیل دویم را او فراهم آورده بود و بدین جهت توقعات از او داشت و آن توقعات به عمل نمی‌آمد دوازده نفر مرد را به لباس زنانه ملبوس ساخته شب به اطاق شاه اسمعیل ورود داد و آنها شاه اسمعیل را خفه کردند و شاه اسمعیل چندان به خوردن بذرالبنج مولع بود که شبانروزی تقریباً چهل و پنج نخود از این سم را می‌خورد. میرزا بیگ مؤلف کتاب روضة الصفویه مسموم کردن و خفه نمودن شاه اسمعیل دویم را تضعیف می‌نماید و به عقیده او به مرض قولنج وفات کرده است. خلاصه چون شاه اسمعیل دویم در گذشت ارکان دولت بر سلطنت سلطان محمد میرزا که به سلطان محمد خداپنده نیز معروفست اتفاق کردند و فوج فوج روانه شیراز شدند زیرا که سلطان محمد میرزا در این بنده اقامت داشت، چون ارکان دولت و صاحب منصبان و سرکردگان به شیراز رسیدند و خبر فوت شاه اسمعیل دویم را به سلطان محمد میرزا دادند به تخت سلطنت جلوس کرده پس از تهیه اسباب عزیمت قزوین نمود و حکومت شیراز را با لواحق و مضافات به علی بیگ ولد محمدخان ذوالقدر هتایت کرد، همینکه سلطان محمد به اصفهان رسید حسینقلی سلطان شاملو با خیمه و خرگاه و سراپرده و غیره به دربار پادشاهی آمد همینطور دسته دسته سران سپاه و غیره به خدمت این پادشاه می‌آمدند تا به

خاک قزوین نزول کرد و در اینجا سلیمان پادشاه ابن سلطان اویس بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور به خدمت سلطان محمد خدا بنده رسیده مورد اعزاز کامل گردید، قبل از ورود به شهر قزوین پری خان خانم و شمخال سلطان به خیال مخالفت افتاده و دروازه شهر را بسته بودند اما این خیال ایشان مثمر مری نشده بلکه نقد حیات را در این راه به باد دادند و روز پنجشنبه پنجم ذیحجه سلطان محمد خدا بنده در عمارت سلطنتی قزوین به سریر پادشاهی تمگن یافته منصب وزارت را به میرزا سلمان داد و موجب چهارده ساله لشکر را که شاه طهماسب نداده بود سلطان محمد به ایشان داده به علاوه جواهر و نقود و اسباب و آلات حرب وافر به امرا و صلحا و سادات و فقرا و لشکری عطا و بذل کرد و فی الحقیقه بخششهای بزرگ نمود اما به سبب ضعف قوه باصره امور مملکت در دولت این پادشاه رو به پریشانی نهاد. هم در این اوان حکومت تبریز را سلطان محمد خدا بنده به امیرخان ترکمان و حکومت خوی را به علیقلی سلطان ترکمان داد. هم در این سال پاشای ارزن الزوم لشکری به شوره گل فرستاده عساکر قزلباش آن لشکر را منهزم کردند.

اروپا - (انگلیس) - کراک نام دور کره ارض را در ظرف هزار و پنجاه و یکروز سیاحت کرده در سمت جنوب تنگه ماژلان آمریک بعضی اراضی انکشاف می نماید و دماغه جنوبی آمریک را موسوم به کاپ ارن می سازد. (پرتوغال) - پادشاه این مملکت به سلطان مارک ملا محمد که عمش سلطنت را از او گرفته بود پناه می دهد و به امداد او می پردازد.

[سنه ۹۸۶ هجری = سنه ۱۵۷۸ مسیحی]

آسیا - در این سال خان احمدخان گیلانی که در حبس سلاطین صفویه بود از حبس نجات یافته باز به حکومت گیلان برقرار گردید و آخر الامر خان احمدخان در عهد شاه عباس منهزماً به مملکت عثمانی رفته در آنجا درگذشت و حکومت این طبقه زوال یافت و گیلان مستقیماً در تصرف سلاطین صفویه درآمد. وفات خان جهان حکمران بنگاله که پس از فوت او مظفرخان والی پتنه به فرمان اکبرشاه

به حکمرانی آن دیلر نایل گشت. (ایران و عثمانی) — جنگ یازده ساله عثمانیها با ایران در این سال ابتدا و شروع نمود. تبیین آنکه چون خبر فوت شاه اسمعیل ثانی به سمع سلطان مرادخان سلطان عثمانی رسید به خیال تملک بعضی از بلاد ایران افتاده عثمان پاشا را که یکی از سرداران عثمانی بود با لشکری جرّار مأمور ایران نمود چون این خبر مسموع کارگزاران شاه سلطان محمد خداپنده گردید سرکردگان قشون با عساکر قزلباش در تحت ریاست سلطان حمزه میرزا متوجه دفع سپاه عثمانی گردیدند، عثمان پاشا در بین راه از حرکت شاهزاده مشارالیه و کثرت عساکر قزلباش خبردار شده به مملکت عثمانی بازگشت و اردوی شاهزاده حمزه میرزا در این سال در بلده شماخی اتراق کرد.

اروپا — (فرانسه) — ایجاد نشانی موسوم به سنت ایشری در این مملکت. بنیان پل موسوم به پُن نُو که یکی از پلهای شهر پاریس است به دست پادشاه. (پرتوغال) — سباستین پادشاه پرتوغال به قصد جهاد به افریقا سفر کرده درحوالی طنجه در موضعی که موسوم به قصر کیویر می باشد جنگ سختی می نماید و در اثنای جنگ سباستین پادشاه مقتول شده هانری نام عتوی او که مزاجاً علیل و به سن کهنه‌تست به جای او به سلطنت برقرار می گردد.

[سنه ۹۸۷ هجری = سنه ۱۵۷۹ مسیحی]

آسیا — کشته شدن میرزا جان مرعشی حکمران مجازندران و زوال دولت مرعشیان. وفات شاه قاسم گاهی. معاودت اردوی شاهزاده حمزه میرزا از شماخی به عراق و فتنه عظیم به جهت ظلم و تعدی امرا و بزرگان در این نواحی. جنگ سخت عساکر قزلباش با سپاه عثمانی که به سرداری عثمان پاشا باز به طرف شماخی آمده بودند.

اروپا — (هلاند) — اهالی هلاند اعلان جمهوری کرده و مجلس پارلمنتی برای خود تشکیل می دهند. پرنس دُرائز به سپهسالاری کل و ریاست این جمهوری برقرار می گردد.

[سنه ۹۸۸ هجرى - سنه ۱۵۸۰ مسیحی]

آسیا - وفات علی عادلشاه که پس از فوت او برادرزاده اش ابراهیم عادلشاه به جای او به حکمرانی برقرار می گردد. کشته شدن شاه ضیاء الدین کرمانی از وزرای شعرا. وفات ملا مهدی یزدی از مشاهیر. (ایران و عثمانی) - عثمان پاشا سردار عثمانی به دربند آمده عساکر او ناحیه شیروان را تاخت نمودند و در این هنگام محمدخان ولد خلیفه انصاری ذوالقدر و بیکرخان ذوالقدر کشته شدند و نهب و تاخت قشون عثمانی تا به آلکای قراباغ رسید و محصولات این ولایت را به تاراج بردند لهذا اردوی پادشاه ایران (شاه سلطان محمد) به عزم دفع سپاه عثمانی متوجه آذربایجان گردید، در این وقت عثمان پاشا غازی محمد گزای را با دسته قشونی از تاتار به تاراج آلکه که اقطاع اردوغدی ذوالقدر بود فرستاده و او در این آلکه خرابی بسیار کرده که عساکر ایران به ایشان رسیده غازی محمد گزای را دستگیر و لشکریان او را بکشتند عثمان پاشا چون از این واقعه خبردار گردید خایف شده به مملکت عثمانی بازگشت. هم در این سال شاه سلطان محمد حکومت شیروان را به بیکرخان زیاد اوغلی داد و امیرخان ترکمان به مصاحبت پادشاه برقرار آمد. تغییر دستار عیسویان و یهود.

اروپا - (پرتوغال) - فوت هانری پادشاه پرتوغال و جلوس برادرزاده او به سلطنت این مملکت و شکست خوردن این پادشاه از دوک دالپ سردار اسپانیولی. (روس) - یرماق ایل بیگی طایفه قزاق به حکم پادشاه روس وارد مملک سبیری شده آنجا را متصرف می گردد.

[سنه ۹۸۹ هجرى - سنه ۱۵۸۱ مسیحی]

آسیا - در این سال کشمیر به تصرف اکبرشاه درآمد، یوسفخان والی کشمیر یعقوبخان پسر خود را با خراج نزد اکبرشاه فرستاد. وفات ابراهیم قطب شاه که بعد از فوت او محمدقلی قطب شاه به جای او برقرار گشت. کشته شدن مظفرخان حاکم بنگاله به دست بعضی از امرا. هم در این سال میرزا سلمان که سمت

وزارت شاه سلطان محمد خدابنده را داشت به حکم این پادشاه لشکر به گرجستان کشیده و کار را بر الکساندر والی گرجستان تنگ نموده لابد مشارالیه خراج دوساله را تسلیم نمود و هدایای وافره خلعت شاه سلطان محمد فرستاد و دختر خود را به مزاجت شاهزاده حمزه میرزا داد. هم در این سال علیقلی خان شاملو در خراسان لوی استقلال برافراخته قصد کرد که خطبه و سکه را به اسم شاهزاده عباس میرزا ابن شاه سلطان محمد نماید لهذا میرزا سلمان وزیر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را برآن بداشت که با لشکر متوجه خراسان گردد چون شاهزاده مشارالیه با لشکر به خراسان روان شد عثمان پاشا سردار عثمانی وقت و موقع را مساعد و مناسب دانسته فرصت غنیمت شمرد و با سپاه عثمانی به ولایت شیروان آمده تمام این ناحیه را متصرف گردید.



[سنه ۹۹۰ هجری - سنه ۱۵۸۲ مسیحی]

آسیا - وفات اسکندر خان اوزبک که بعد از فوت او در ماوراءالنهر و بلخ به اسم عبدالله خان خطبه خواندند. هم در این سال میرزا سلمان وزیر شاه سلطان محمد به جهت کسر شوکت و استقلال علیقلی خان شاملو که میخواست شاهزاده عباس میرزا را در خراسان به پادشاهی بردارد قصد کرد او را از بیگلربیگی گری خراسان معزول سازد لهذا منشور ایالت هرات را به اسم ولی خلیفه شاملو که در نیشابور حکومت داشت نوشت و مشارالیه به رسم ایلغار روانه هرات شد، علیقلی خان ظاهراً به قدم اطاعت پیش آمده اما فولاد خلیفه را با خود متفق ساخته او را با زهری به استقبال ولی خلیفه شاملو فرستاد و فولاد خلیفه ولی خلیفه شاملو را مسموم کرده به هرات بازگشت چون این خبر به شاهزاده حمزه میرزا رسید به اتفاق میرزا سلمان و عساکر خود به طرف قلعه تربت راندند و این قلعه در تصرف مرشد قلیخان که یکی از همدستان بااقتدار علیقلی خان شاملو می بود، شاهزاده سلطان حمزه میرزا قلعه تربت را محاصره کرده ششماه مدت محاصره طول کشید و فتح قلعه میسر نشد و لشکریان به ستوه آمده آثار انکسار در ایشان پدیدار گشت لهذا از این محل حرکت کردند و متوجه هرات شدند که این ولایت را مستخر نمایند و در این حال

سال بسر رسید.

اروپا - (ایطالیا) - گرگوار سیزدهم تقویمی وضع نمود که هنوز به اسم او معروف است و تمام ملل کاتولیکی مذهب پیروی آن تقویم می نمایند. (روس) - پادشاه روس پسر خود را به دست خود به قتل می رساند و قبول مذهب کاتولیکی نمی نماید.

[سنه ۹۹۱ هجری = سنه ۱۵۸۳ مسیحی]

آسیا - در این سال اکبر شاه قلعه آله آباد را بنا نهاد و خان اعظم را با سپاه فراوان به بنگاله فرستاد که امور آن مملکت را به اصلاح آورد. هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با عساکر خود در صحاری موضع مشهور به تیر پل از ملحقات هرات به اردوی شاهزاده عباس میرزا رسیده حمله بر عساکر شاهزاده عباس میرزا نمودند، علیقلی خان شاملو مضطرب شده خود را با جمعی از سپاه به قلعه هرات رسانید و به تهیة اسباب قلعه داری پرداخت، شاهزاده عباس میرزا چون فرصتی به دست نیاورد که خود را به قلعه رساند لابد در میان آن لشکر بماند، طایفه تکلو بنای غارت را گذاشتند، شاهزاده عباس میرزا که فطرتاً دانا و مدبّر بود شخصی کاردان را نزد برادر فرستاد و به توسط او اظهار شوق خدمت آن شاهزاده نموده درخواست کرد که امر نماید متعزّض او نشوند تا اموال و اسباب خود را فراهم آورده به خدمت برادر مشرف شود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قبول این معنی کرده به لشکریان اعلام داد که دست تعرّض از شاهزاده عباس میرزا کوتاه کنند و این شاهزاده مهتای حرکت شد، به جای اینکه به خدمت برادر آید به قلعه هرات شتافت و با جلودار خود که حسین بیگ شاملو باشد خود را به قلعه هرات رسانید، شاهزاده سلطان حمزه میرزا چون بر اینمعنی وقوف یافت قلعه هرات را محاصره کرد و به محاربه پرداخت و هر روز جنگ در کار بود و جمعی کشته می شدند و میرزا سلمان وزیر نیز در این هنگامه روانه دیار عدم گردید، چون مدت محاصره امتداد یافت، امرای خیراندیش دانشمند در میان افتاده از مصالحه سخن راندند و آخر الامر بدین نهج صلح کردند که مادام که پدر ایشان شاه سلطان محمّد خدا بنده زنده و صاحب

افسر پادشاهی است هیچیک از این دو شاهزاده مدعی تخت سلطنت نشده سگه و خطبه به نام خود نکنند و بلاد عراق در ضبط شاهزاده سلطان حمزه میرزا که برادر بزرگتر بود باشد و خراسان در تحت حکمرانی شاهزاده عباس میرزا و این دو شاهزاده در سال آینده در ولایت سمنان و دامغان باهم ملاقات نمایند، پس از عقد عهد صلح شاهزاده حمزه میرزا به مشهد مقدس آمده به زیارت روضه منوره رضویه علیه السلام پرداخت و چون اهل مشهد از سلوک مرتضی قلیخان پرنایک چندان رضایتی نداشتند شاهزاده سلطان حمزه میرزا حکومت مشهد مقدس را به عبدالله خان استاجلو واگذار کرد و مرتضی قلیخان پرنایک را حکمرانی سمنان و دامغان داد و از آنجا به قزوین آمد و در این ولایت مقرر نمود خلیل خان افشار به جبال کوهگیلویه رفته نایره فتنه شاه قلندر را منطفی سازد. تبیین آنکه بعد از کشته شدن شاه اسمعیل ثانی درویشی که در اثنای سیاحت در قلعه قهقهه شاه اسمعیل را دیده و بعضی سبک و رفتار او را آموخته و منظر آن نیز شایسته به آن پادشاه داشت به داعیه پادشاهی خروج کرده ادعا نمود که من شاه اسمعیل ثانی هستم ملازمان من می خواستند مرا بکشند من فرار کردم و از آنجا که درویش در علوم غریبه نیز زبردست بود به حکمتهای عملی دل اهالی کوهستان ولایت کوهگیلویه را فریفته جمعی ساده لوح را دور خود جمع کرده و رفته رفته بیست هزار نفر جمعیت بهمرسانید و مشهور به شاه قلندر گردید و تبعه او آغاز فتنه و فساد نموده دست به اموال مردم دراز کردند و هرکس سر از ربهقه اطاعت شاه قلندر می پیچید محل تعرض و تعدی اتباع او بود تا در این سال خلیل خان افشار به دفع او مأمور گردید اما چون مشارالیه با سپاهی قلیل نیندیشیده و رعایت حزم ننموده قدم در آن کوهستان گذاشت الوار آن ساحت به او حمله کرده لشکریانش را بتمامه بکشتند و خود او را نیز به بدترین وجهی به راه آخرت فرستادند لهذا کار شاه قلندر خیلی بالا گرفت و به معموره کوهگیلویه آمده در خانه خلیل خان رحل اقامت انداخت و به عیش و عشرت مشغول شد و در آن اوان قلعه ای در نهایت استحکام در ملک دهدشت بنا نهاده بدانجا نقل مکان کرد و به کار سلطنت پرداخت، بعد از این مقدمات اسکندر خان برادرزاده خلیل خان مذکور که بیگلربیگی کوهگیلویه بود سی هزار نفر جمع کرده قلعه دهدشت را محاصره نمود بعد از چند روز در اثنای

محاصره باران عظیمی باریده یکطرف از دیوار آن حصار بیفتاد، اسکندر خان این معنی را به فال نیک گرفته و علایم پیشرفت کار خود دانسته حکم به یورش داد و قلعه را متصرف شد و جار کشیدند که احدی مزاحم حال اهالی قلعه نشود و شاه قلندر را به دست آورند، بعد از سه روز سکنه آن حصار قلندر مذکور را گرفته نزد اسکندر خان آوردند و اسکندر خان در همان روز او را بکشت و پسر او را مقتید کرده به دربار سلطنت فرستاد و فتنه شاه قلندر بدین منوال رفع شد. وفات میرفاضلی بمی از معارف.

[سنه ۹۹۲ هجری - سنه ۱۵۸۴ مسیحی]

آسیا - در این سال میرزا خان بن بهرام خان به فرمان اکبر شاه به گجرات رفت و با مظفر گجراتی که در آن نواحی فساد می کرد کارزار کرده غالب آمد. هم در این سال امیرخان ترکمان که سلطان حمزه میرزا را محرک بود که خطبه و سکه را به نام خود نماید بعضی تقصیرات دیگر نیز از او صادر شده لهذا مقتید و مقتول گردید. جنگ یازده ساله عثمانی و ایران که پیش ذکری از آن نمودیم همانطور در نواحی شیروان و آن حدود در کار است.

[سنه ۹۹۳ هجری - سنه ۱۵۸۴ مسیحی]

آسیا - در این سال میرزا سلیمان که از هند به مکه معظمه رفته بود از راه ایران به بدخشان شتافته بار دیگر بر این دیار استیلا یافت و میرزا شاهرخ به دربار اکبر شاه رفت. وفات میرزا باقی ترخان صاحب سند که نبیره اش میرزا جانی به جای او حکمرانی یافت. توجه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش و رفتن از مالوه به راه کندوانه به برار و منهزم شدن او از سپاه دکن و مراجعت نمودن او. وفات ملا احمد تتوی. توجه و حرکت عثمان پاشا سردار عثمانی با چغال پاشا و لشکری فراوان به طرف آذربایجان و بیرون آمدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا از شهر تبریز به قصد مدافعه آن جماعت و یورش آوردن عثمان پاشا به این شهر در روز سه شنبه بیست و هفتم ماه رمضان که غلبه و استیلا نمود و دقیقه ای از دقایق نهب و

خون ریزی را فروگذار نکرد و عثمان پاشا و چغال پاشا و سایر سرکردگان عثمانی در شهر تبریز جای گرفتند و در عرض چند روز حصار تبریز را نهایت محکم نمودند، و مستعد جنگ شاهزاده سلطان حمزه میرزا گردیدند، عساکر قزلباش در حوالی تبریز آمده جنگها فیما بین اتفاق افتاد و بسیاری از عساکر و سردارهای عثمانی کشته شدند و عثمان پاشا نیز در این بین وفات نمود لهذا ضعف و انکسار در سپاه عثمانی پدیدار گردیده تاب مقاومت و زیست در خود ندیده عازم کردستان شدند، همینکه خاطر شاهزاده سلطان حمزه میرزا از این ممر آسوده شد واقعه دیگر رخ نمود یعنی ولیخان تکلو که داماد امیرخان ترکمان بود طهماسب میرزا برادر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را به دست آورده و طبل یاغیگری فروگرفت و بسیاری از طایفه تکلو و ترکمان دور او جمع شدند و او با شوکت تمام طهماسب میرزا را به قزوین برده به تخت سلطنت جلوس داد و در این هنگام میرقوام الدین حسینی را که از سادات جلیل القدر و از اصفهان به دربار پادشاهی می رفت ولیخان به اصرار و التماس زیاده از حد به وزارت طهماسب میرزا دعوت کرده متقلد این شغل نمود.

اروپا - (هلاند) - پرنس دُرائتر به خیانت و نامردی مقتول می گردد و پسرش به جای او منصوب می شود. (فرانسه) - فوت دوک دانژو برادر پادشاه فرانسه و ولیعهد او و از آنجا که پادشاه اولاد ذکور نداشت و به واسطه قرابت و خویشی نزدیکی که هانری پادشاه ناوار به خانواده سلطنت فرانسه داشت ولایت عهد فرانسه حق هانری پادشاه ناوار می گردد اما سایر شاهزادگان خانواده سلطنت که نسباً و قرابه دورتر از او بودند درصدد تفتین برمی آیند. (روس) - فوت ایوان چهارم پادشاه روس که در میان سلاطین این مملکت باوجود ذکاوت و دانش زیاد خونخوار و جبار بود و در مدت سلطنت او مملکت روس کمال ترقی را نمود. جلوس پسرش فیڈر به جای او به سن سی و پنجسالگی.

[سنه ۹۹۴ هجری = سنه ۱۵۸۵ مسیحی]

آسیا - در این سال میرزا محمد حکیم ابن همایون پادشاه صاحب کابل درگذشت و سلطان محمود بکری والی بکر وفات نمود و ممالک ایشان به امرای

اکبرشاهی رسید. هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با ولیخان تکلو در بیلاق چکچی جنگ کرده با آنکه جمعیت شاهزاده شش هزار نفر بود و لشکر ولیخان بیست هزار نفر شاهزاده آن بیست هزار نفر را متفرق ساخت و ولیخان در جنگ کشته شد همچنین میرقوام الدین حسینی مقتول گردید و در اثنای کارزار شاهزاده سلطان حمزه میرزا خود را به طهماسب میرزا رسانیده دست برادر را بگرفت و با کمال ملاحظت او را به خرگاه آورده بایکدیگر به عیش و شادمانی مشغول شدند. هم در اینسال محمدخان ترکمان، و علیقلی خان، و اسمی خان افشار با مسیب خان ولد محمدخان شرف الدین اوغلی متفق گشته قصد قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا نمودند و جهت این قصد آنکه از شاهزاده مشارالیه خائف بودند، خلاصه به جهت انجام این مقصد خداوردی دلاک را که از محرمان شاهزاده بود فریب دادند و خداوردی در شام یکشنبه بیست و هفتم ماه ذیحجه شاهزاده سلطان حمزه میرزا را در بستر خواب به زخم خنجر هلاک نمود و فردای آن روز که این خبر منتشر و معلوم شد شمس الدین محمد شوشتری و ابوالولی قاضی عسکر با سایر علما و فضلا به تجهیز شاهزاده مقتول پرداخته نعش او را به اردبیل حمل کردند و خداوردی قاتل شاهزاده را بکشتند و بعضی گفته اند اسمی خان افشار قاتل شاهزاده بوده است. در تواریخ فرنگ در ضمن وقایع این سال می نویسند شهر تبریز را که قشون عثمانی گرفته بود عساکر ایران پس گرفتند مگر یک قطعه آن را که باوجود شصت حمله که به آن قطعه بردند نتوانستند فتح کنند.

اروپا - (انگلیس) - در این سال از مملکت ویرژی نی ینگی دنیا تخم تنباکو به مملکت انگلیس آوردند. (فرانسه) - هانری پادشاه ناوار با وجود ضدت پاپ اثبات حقوق خود رادر ولایت عهد سلطنت فرانسه می نماید. فوت ژنرال معروف از نویسندگان بزرگ. (ایتالیا) - فوت گرگوار سیزدهم پاپ و برقرارشدن سیکست پنجم به جای او به پاپی و این پاپ در ابتدا شوک چران بوده است. آمدن جمعی از سفرای ژاپن نزد پاپ.

[سنه ۹۹۵ هجری = سنه ۱۵۸۶ مسیحی]

آسیا - توجه شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خداپنده از خراسان به طرف قزوین و جلوس نمودن او در این شهر به تخت سلطنت ایران. تبیین آنکه ولادت شاه عباس در شب جمعه سیم ماه رمضان سنه نهصد و هفتاد و نه بوده است و در شهر هرات متولد شده، مادرش دختر میرزا عبدالله مازندرانی، دوسال که از تولد او گذشت به واسطه ناخوشی آبله از بینش چشم پدرش کاسته شد لهذا شاه طهماسب حکم کرد که سلطان محمد و پسرش حمزه میرزا از هرات به شیراز روند و حکومت هرات را به اسم عباس میرزا نمود. چون شاه اسمعیل ثانی به سلطنت نشست و به کشتن شاهزادگان چنانکه پیش ذکر نمودیم فرمان داد شاه قلی سلطان استاجلورا که در واقع پیشکار شاهزاده عباس میرزا و نایب الحکومه هرات بود حکم کرد به قتل رسانیدن و بیگلربیگی گری خراسان را به علیقلی خان سلطان بن حسن خان که برادرزاده دورمیش خان بود مفوض کرده و مقرر شد که چون وارد هرات شود شاهزاده عباس میرزا را به قتل رساند، علیقلی خان در ماه رمضان سنه نهصد و هشتاد و پنج وارد شهر هرات گردید و پس از ملاقات با شاهزاده عباس میرزا محبتی از او در قلب خود احساس کرد و به بهانه ماه رمضان و بعد به بهانه عید مماطلتی در قتل شاهزاده داشت ناگاه خبر فوت شاه اسمعیل ثانی به هرات رسید و علیقلی خان زیاده از حد خرسند شده جشنی در باغ مراد هرات ترتیب داده شاهزاده عباس میرزا را بر تخت نشانیده کمر خدمتش بر میان بست، در سلطنت شاه سلطان محمد میرزا سلمان وزیر اعظم خواست علیقلی خان را عزل کند ولی اینممنی صورت نگرفت و ما شرح این واقعه را در سال نهصد و نود نوشته ایم و پس از این واقعه علیقلی خان شاه عباس را در نیشابور به تخت سلطنت خراسان جلوس داد و اکثر امرای خراسان که از استیلای امرای عراق هراسان بودند به دربار شاه عباس آمدند از جمله گنجعلی خان حاکم کوسویه بود که به واسطه این مبادرت تقریباً سی سال در کرمان و قندهار حکمرانی کرد. بالجمله پس از چندی شاه عباس به هرات معاودت کرد و مرشد قلیخان بن شاه قلیخان که حاکم قصبه خواف و باخر و ولایت تربت و بادغیس بود به هرات آمده مورد توجهات شاه عباس گردید و

اجازه مراجعت به محل حکمرانی خود یافت چون چندی بگذشت در ثانی مرشد قلیخان به خدمت شاه عباس^۱ آمد و اشفاق مخصوص درباره او به ظهور رسید و او نیز بر خدمات خود می افزود و این فقره اسباب خیال علیقلی خان گردید، شخصی را مأمور کرد که مرشد قلیخان را به قتل رساند و آن شخص سهواً در حتام دیگری را به جای مرشد قلیخان بکشت، مرشد قلیخان ملتفت مطلب شد با ملازمان خود به تربت رفت علیقلی خان که کار را بدین منوال دید به استمالت مرشد قلیخان پرداخت ولی ثمر نکرد و مرشد قلیخان لشکریان خود را در تربت جمع کرده روانه مشهد مقدس گشت و سلمانخان حاکم مشهد را معزول کرده خود به حکمرانی پرداخت و دختر بوداق اغلن چکنی را در این ولایت به زنی گرفته کار شوکت و اقتدارش بالا گرفت و در قلیل زمانی سه هزار سوار مکمل و مسلح دور او جمع شدند، در سال نهصد و نود و چهار علیقلی خان با دوازده هزار سوار در موکب شاه عباس به قصد استیصال مرشد قلیخان متوجه ارض اقدس گردید مرشد قلیخان چون از حرکت علیقلی خان خبر شده اعیان ولایت مشهد را حبس کرد و خود با ملازمان به قصد جنگ با علیقلی خان روانه شده در حوالی ولایت جام تلاقی فریقین شد چون به محاربه پرداختند شاه عباس با معدودی از خواص از لشکریان جدا ماند مرشد قلیخان خود را به او رسانیده رکابش را ببوسید و او را به لشکرگاه خود رسانید و مقدمه ای که علیقلی خان ترتیب داده بود به عکس نتیجه بخشید و لشکریانش شکست عظیمی خوردند ناچار منهزماً متوجه هرات شد و مرشد قلیخان در رکاب شاه عباس به مشهد مقدس آمد و اعیان را که حبس کرده بود از حبس بیرون آورد و معذرت خواست، بعد از چند روز سلیمان خلیفه با سپاه خود به خدمت شاه عباس رسید و در سلک خواص ملازمان منسلک گردید، پس از این مقدمات مقرر شد که شاه عباس به تخت سلطنت جلوس کند لهذا ساعتی اختیار نمودند و تمام اهل مشهد از شهر بیرون آمدند و در اطراف کوه سنگین که یکی از تفرج گاههای آن سرزمین است جمعیت کردند و در دامان آن کوه تختی مزین به جواهر نصب نمودند و خطبه و سکه را به نام او کردند و این سال نهصد و نود و

۱. در متن شاه طهماسب، که بدون تردید اشتباه کاتب بوده است.

چهار بود چون شاه عباس بر سریر سلطنت تمکن یافت مرشد قلیخان را منصب و کالت داد و اکثر سپاه کمر متابعت او بستند و در این وقت نامه ای به علیقلی خان نوشت و اظهار داشت که حالا بهتر آنست که از راه مخالفت برگشته به مشهد مقدس آئی و اگر چنین کنی ولایت مشهد را شاه عباس به اقطاع تو خواهد داد زیرا که هرات از قدیم دارالسلطنه بوده و مناسب آنست که آنجا را شاه عباس پای تخت کند، چون این نامه به علیقلی خان رسید باوجود جلالت خائف شده کاغذی به عبدالله خان بن اسکندر سلطان اوزبک والی ترکستان نوشته او را به آمدن هرات دعوت کرد، عبدالله خان که سالها مترصد و آرزومند چنین روزی بود لشکر ترکستان را جمع کرده عازم هرات شد و در این اوان خبر کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا به خراسان رسید لهذا مرشد قلیخان تسخیر ولایت عراق را اهم دانسته موکب شاه عباس با عساکر او کوچ بر سر کوچ به قزوین آمدند و عراق نیز شاه عباس را شد، همینکه شاه عباس در این نواحی نزول کرد وزارت دیوان اعلی را به میرزا ابوالولی شیرازی که از سادات جلیل القدر بود داد.

پوشیده نباشد که بعد از کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا امراثیکه اسباب قتل او را فراهم آورده بودند ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا را برداشته متوجه اردبیل شدند، بعد از آن محمّدخان ترکمان و مسیب خان در اردبیل توقف کرده علیقلی خان و اسمی خان در رکاب ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا روانه قزوین گردیدند و چند روزی در قزوین توقف کرده عزیمت اصفهان نمودند، در آن اوان شنیدند که مرشد قلیخان در موکب شاه عباس متوجه قزوین گردیده به خیال غلبه بر مرشد قلیخان و کشتن او راه قزوین پیش گرفتند.

هم در این سال میرزا سلیمان از آسیب سپاه اوزبک بدخشان را بگذاشت و به هندوستان آمده در این مملکت درگذشت و یوسف شاه کشمیری به دربار اکبرشاه شتافت و پسرش یعقوب شاه در کشمیر به حکمرانی پرداخت و چیزی نگذشت که لشکر اکبرشاه کشمیر را مستقر کردند و یعقوب شاه نیز به خدمت اکبرشاه پیوست و سلطنت این طبقه زوال یافت. وفات میرزا جان شیرازی از معارف.

اروپا - (انگلیس) - ماری استوار ملکه انگلش که در محبس الیزابت ملکه انگلیس بود بی گناه به هوای نفس ملکه انگلیس مقتول شد. (روس) - آمدن کشیش بزرگ اسلامبول به مسکو.

[سنه ۹۹۶ هجری - سنه ۱۵۸۷ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه محمد خداپنده در عمارت سلطنتی قزوین تاج پادشاهی را از سر خود برداشته بر سر شاه عباس گذاشت و شاه عباس در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد و تاریخ این جلوس (عباس بهادرخان) می باشد. هم در این سال علیقلی خان و اسمی خان که مخالف و برضه مرشد قلیخان و قاتل واقعی شاهزاده سلطان حمزه میرزا بودند به سعی مرشد قلیخان مقتول شدند و چیزی از جلوس شاه عباس نگذشت که پنجاه هزار سوار مکمل و مسلح در رکاب او جمع شدند و چون اهالی مراغه و سلطانیه از تعدی دولتیار حاکم کردستان شکایت کردند جمعی از امرا را شاه عباس به تأدیب دولتیار مأمور کرده در اندک وقتی او و اکراد تابعین او را مقهور و دستگیر کردند و دولتیار در میدان قزوین به امر شاه عباس وداع زندگانی گفت. هم در این سال عریضه علیقلی خان حاکم هرات به دربار شاه عباس رسید که به جهت دفع سپاه اوزبک استمداد نموده بود و شاه عباس که در باطن التفاتی به علیقلی خان داشت در باب سفر خراسان با مرشد قلیخان مشورت کرد مرشد قلیخان بنا بر عداوتی که با علیقلی خان داشت گفت هرات را از عبدالله خان اوزبک گرفتن آسانتر است تا از علیقلی خان، شاه عباس را این کلام خوش نیامد و کینه مرشد قلیخان را در دل گرفت اقا سایر امرا به عرض رسانیدند که هر چه رأی و میل پادشاه است همان کنیم و شاه عباس در عالم اندیشه بود که چه کند در این ضمن مرشد قلیخان بر سبیل استمرار اسباب هلاک معاندین خود را فراهم می آورد و بر استقلال و تکبر خود می فزود، و در ثانی عریضه علیقلی خان و اعیان هرات رسید و شاه عباس مرشد قلیخان را به سفر خراسان راضی کرد و در ماه شعبان این سال برای دفع عبدالله خان اوزبک نهضت نمود چون به چمن بسطام که از ییلاقات مشهور خراسانست نزول کردند یک شبی که مرشد

قلیخان مست طافع بود امرا به امر شاه عباس او را بکشتند بعد از آن یکی از قورچیان را عاجلاً به طلب یعقوب خان بیگلربیگی فارس روانه نمودند و در اینجا علیقلی بیگ به حکومت یزد نایل و حسن بیگ قورچی باشی به مژده مصاهرت فایز گردید و داروغگی اصفهان را سه ساله به محمدی بیگ ساروقچی انعام دادند و میرزا شاه ولی از منصب وزارت دیوان اعلیٰ معزول و میرزا محمد تبریزی به جای او منصوب شد و الله قلی بیگ قاجار منصب قورچی باشیگری یافت و فرهاد بیگ ولد حسام سلطان قرامانلو به امارت اردبیل و قزل آقاج و توابع برقرار گردید و یعقوبخان بیگلربیگی فارس به اردوی پادشاهی پیوست و در این ضمن هرات دوچار و در بند محاصره و یورش عبدالله خان اوزبک بود و چون مدت محاصره به یک سال رسید و کمی آذوقه در این بلد به جائی انجامید که مردم گوشت سگ و گربه می خوردند ناچار محصورین ضعیف شده و هرات به تصرف عبدالله خان اوزبک درآمد و علیقلی خان و همراهان او به دست ملازمان عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان اوزبک کشته شدند و عبدالله خان متوجه مشهد مقدس گردید و در بین راه به قلعه سرخس رسید و قلعه مزبور در این وقت در تحت حکومت حسینخان که یکی از امرای قزلباش می بود بود. عبدالله خان چهارمرتبه به قلعه سرخس یورش برد و هر دفعه جمعی از قشون او کشته شدند و فتح میسر نگردید لهذا چشم از آن پوشیده راه مشهد مقدس را پیش گرفت و چون به حوالی این بلده رسید شهر را محاصره نمود و سپاه او به خونریزی مشغول شدند، ابراهیم بیگ برادر مرشد قلیخان حاکم مشهد مقدس عریضه به شاه عباس نوشت و وقایع را به عرض رسانید و شاه عباس مهتای روانگی به مشهد مقدس گردید. عبدالله خان چون خبر توجه شاه عباس را شنید پس از اشتعال نایره ظلم و بیداد و قتل و نهب زیاد از راه سرخس و زورآباد روانه ترکستان گردید. هم در این سال در وقتی که موکب شاه عباس از بسطام به مشهد مقدس می رفت در بین راه در ماه شوال شاهزاده صفی متولد گردید و اوغلن بوداق چکنی که از شجاعان عراق بود به لاله گی این شاهزاده معین گشت و چون شاه عباس^۱ به منزل طرق رسید و نظرش بر گنبد مطهر امام ثامن علیه السلام افتاد

پیاده شده و از اینجا تا شهر مشهد پیاده راه پیمود و حکومت مشهد را به امت بیگ استاجلو مفوض کرد و کوچ بر شیر کوچ راه هرات را پیش گرفت ولی در موضع بندفریقان معلوم شد که میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم اکثر امرا را مرخص کرده به بلاد خود بازگشته اند لهذا شاه عباس عنان مرکب را به صوب عراق منعطف ساخت. وفات مرتضی نظام شاه که بعد از فوت او پسرش حسین نظام شاه به جای او به حکمرانی برقرار گردید. وفات تاج بیگ زاده از گناب.

اروپا - (انگلیس) - به روایتی ماری استوار ملکه انگش در این سال در انگلیس کشته شد. (فرانسه) - فتوحات و اقتدار پادشاه ناوار در فرانسه. وضع تعلیم زبان عربی در مدرسه سلطنتی عثمانی. شکست قشون عثمانی در مجارستان و مسموم کردن سردار عثمانی خود را. تصحیح سکه در عثمانی.

[سنه ۹۹۷ هجری = سنه ۱۵۸۸ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس به جهت تفصیلاتی که در مهام ملکی از میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم بروز کرده بود حکم به قتل او داد و میرزا لطف الله شیرازی به جای او به وزارت اعظم نایل گردید و اعتمادالدوله لقب یافت و موکب شاه عباس متوجه رستمدر گردید. ملک سلطان محمد حاکم رستمدر به خیال استحکام حصار به راه خود سری رفته قلعه لواسان را به وجود مردان جنگی محکم ساخت. شاه عباس فرهادخان قرامانلو را مأمور به تسخیر قلعه لواسان کرد، بعد از چند جنگ سخت ملک سلطان محمد خود را مرد میدان مقاومت ندیده از در تمکین درآمد و خدمات شایسته کرد و دختر خود را به مزاجت و زنی به شاه عباس داد و در سلک ملازمان منسلک گشت، لهذا شاه عباس مجدداً حکمرانی رستمدر را به ملک سلطان محمد واگذار نمود و متوجه تسخیر سایر نواحی مازندران و گیلان گردید. ملک بهمن خواهرزاده ملک سلطان محمد که محال لاریجان را متصرف بود مفتاح قلاع را با پیشکشهای لایق به دربار شاه عباس فرستاد بعد از آن الوندیو حاکم آمل، و دیو جمال الدین حاکم قلعه اولاد و سوادکوه، و سلطان مراد حاکم حبله رود، و جلال الدین حاکم بارفروش، و ملک سلطان حسین حاکم کجور و نور

و میرشاه میر حاکم دماوند، و یوسف رئیس حاکم مشهدسر، و امیر شاهرخ حاکم هزارجریب و غیرهم همه راه اطاعت پیش گرفته در تبعیت شاه عباس درآمدند و پیش از این حکمرانان مشارالیه هم مستقل بودند و هیچیک اطاعت دیگری نمی نمودند. هم در این اوان علیار بیگ سرکرده طایفه ترکمان که در دشت قبهچاق ساکن بود و میرزاییگ فندرسکی و جلال الدین احمدشاه گیلانی عرایض مبتنی بر اطاعت به دربار شاه عباس نوشتند و موکب پادشاهی عزیمت قزوین نمود و در قزوین مسموع شد که عبدالمؤمن خان ولد عبدالله خان اوزبک به قصد تسخیر مشهد مقدس حرکت کرده لهذا اردوی شاه عباس به طهران آمد و از آنجا که امرای عراق مثل یعقوب خان و بکتاش خان بنای فتنه و فساد را گذاشته بودند شاه عباس در طهران متوقف گردید و عبدالمؤمن خان شهر مشهد مقدس را محاصره نمود و بعد از آنکه هفت ماه و هفده روز محاصره طول کشید و از بی قوتی اهل مشهد مقدس به ستوه آمدند سپاه اوزبک بر شهر مشهد استیلا یافتند و چندین هزار نفر از سادات و غیره را بکشتند و مستب خان حاکم مشهد مقدس نیز با ملازمان مقتول گردید و کتابخانه و خزانه و اسباب سرکار فیض آثار را از قنادیل و فروش و ظروف غارت کردند و از جمله یک قطعه الماس به تصرف عبدالمؤمن خان درآمد که بقدر تخم مرغی بود و قطب شاه دکنی وقف روضه رضویه کرده. و از اتفاقات دیگر که متعلق به این واقعه است آنکه بعد از فتح مشهد مقدس اعلم العلماء و المجتهدین عبدالله شوشتری را به حضور عبدالمؤمن خان آوردند و آن بزرگوار را به بخارا بردند و در آنجا به قتل رسید. خلاصه عبدالمؤمن خان بعد از این وقایع خیال تسخیر سایر محالات خراسان را نمود و حکومت مشهد مقدس را به ابوالولی نامی از بهادران اوزبک داد و خود متوجه نیشابور شد، محمودخان صوفی اوغلی بنابر مصلحت وقت این بلده را خالی کرده به سبزوار آمد، عبدالمؤمن خان بر نیشابور استیلا یافته به خاک سبزوار ورود نمود مختصر تا ولایت دامغان را تصرف کرده هر محلی را به یکی از مقربان خود سپرد، و باید دانست که سبب استیلای عبدالمؤمن خان بر مشهد مقدس و سایر محالات خراسان دو چیز بود: یکی عدم تمشیت بلاد عراق، دیگر ناخوشی و بیماری شاه عباس که موقع و فرصت درستی به دست سپاه اوزبک داد، همینکه مرض شاه عباس زایل و به صحت مایل گردید و عبدالمؤمن خان از

استقامت مزاج شاه عباس باخبر گردید دانست که کار رو به سختی خواهد گذاشت
لهذا از دامغان متوجه ترکستان شد و نامه مسطورة در ذیل را به شاه عباس نوشت:

صورت نامه عبدالموئن خان به شاه عباس

حُمد قواحد نَصَفَتِه و عدالتِه و حشمتِه و اقبالِه الی یوم البعث و الابعاث،
المظفر الدنیا و الدین ابوالفوارس میرزا عباس. بعد از تبلیغ دعوات اجابت مقرون
انهای رأی عقده گشا آنکه همیشه همت سلاطین نامدار و خواقین عالیقدر به
نصرت حال و فراغ بال عباد الله و عموم خلق الله مصروف بوده همچنانکه مضمون
بلاغت مشحون فصاحت مقرون الشفقة علی خلق الله که قرین آنست لازم
می نماید. مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و گماشتگان این سلسله علیه به
توفیق الله تعالی به نهجی سلوک با اهل مملکت نموده اند که دستور العمل ملوک
شده، خدای برآن بنده رحمت کند که قدر پایه خود بشناسد و پای از گلیم خود
فرا تر نهد. امروز بحمد الله تعالی که ممالک دشت قباچاق و مرغابیه و کاشغر و
بدخشان و ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان بلامنازعه احدی به تصرف بندگان
ماست و بسیط روی زمین جولان گاه لشکر بیکران ما، سلاطین و ملوک اطراف و
خسروان آفاق به امر و نهی ما گردن نهاده اند و گردن کشان جهان نیز بدین آستان
ایستاده اند.

ز دریا به دریا سپاه منست	جهان زیر فتر کلاه منست
ملوک جهان صف زده بر دَرَم	بسیط زمین تنگ بر لشکر
بروی زمین حکمرانی کجاست	که از جان نه منقاد فرمان ماست؟

غرض از تمهید این مقدمات و تحریر این مقالات آنست که قبل از این
استحکام اتحاد و یگانگی نه چنان انجام پذیرفته بود که به سخن جمعی از ارباب
غرض، الدین فی قلوبهم مرض به بنای ان اخلال و نقصان راه تواند یافت باوجود
این معنی به تحریک جمعی از عاقبت اندیشان عنان عزیمت به صوب خراسان
منعطف ساخته برآن مقصد که مکنون ضمیر ایشان حاصل شود انواع نقصان به عجزه
و مساکین راه یافت، سیما در این ولا که نور محمد خان با ولدان حاجم خان انواع
خصوصیت و منازعه نموده اند، ما حصل آن جماعت برگشته روزگار بر همگان اظهر

من الشمس است که از کمال بی دولتی و گمراهی کار و بار آن طایفه به کجا خواهد رسید اگر به عهد و پیمان که مسطور مکتوبست خلل راه نیافته آن طایفه را به درگاه عالی ما فرستد، چون داعیه ضمیر منیر فیض مآثر بر آن مصروف و معطوفست که عقد یگانگی منظور بوده خلل و نقصان به میان آن راه نیابد ولایت سمنان که ابتداء ملک خراسانست و هرساله این رفت و آمد از جانبین به سخن غرض خواهان واقع می شود به اینجانب گذارند و حکم کنند که گماشتگان ایشان و متوطنین آن دیار بی آنکه جمعی به قتل رسند در آن دیار دخل نکنند و ملک عراق را بی آنکه کسی را اراده تسخیر بوده باشد متصرف شوند تا باعث رفاهیت و امنیت کافه عبادالله گردد مابقی حالات را نورعلی بیگ به عرض اولیای دولت خواهد رسانید.^۱

جواب نامه شاه عباس به عبدالمؤمن خان

به شاهان نوشتن چنین نامه ها	مراستر بود عیب فرزانه ها
مگر قول استاد نشنیده ای	چنین نامه ای را پسندیده ای
بزرگش نخوانند اهل خرد	که نام بزرگان به زشتی برد
اگر پادشاهی ادب پیشه کن	وگر از سپاهی حرب پیشه کن
بود نزد شاهان عالی مقام	نوشتن چنین نامه عیب تمام
تمورخان که بود از شهان بزرگ	بدو بود فخر سلاطین ترک
قضا را گذارش به شاه نجف	فتاد و ازو یافت چندان شمع
به سادات جدم امیر کبیر	علی ولی خسرو شیرگیر
نمود آنقدر عزت و احترام	کزو یافت کار جهان انتظام
به مشهد دگر شاهرخ پادشاه	بنا کرد خود مسجد و خانقاه
به تکریم و تعظیم هشتم امام	علی بن موسی علیه السلام

۱. متن این نامه در کتاب «زندگانی شاه عباس اول» مجلد چهارم، تألیف نصرالله فلسفی از ص ۱۲۹ به بعد آمده است. اختلاف بین دو متن زیاد است اما نه به آن اندازه که مقصود را دگرگون کند. آنچه قابل ذکر است این است که نام حامل نامه به جای نورعلی بیگ - یارعلی بیگ آمده است.

طواف درش شد به قول رسول برابر به هفتاد حج قبول
 توکردی چنین روضه ای را خراب رسول خدا را چه گوئی جواب
 به دنیا تبه کار و بد روزگار به عقبی سیه نامه و شرمسار

سلطنت پناها: بحمدالله غباریکه دامن گیر ملازمان عرش اشتباه بوده باشد
 نیست بلکه خاطر نصرت مآثر را از انتظام ممالک عراق و فارس و آذربایجان جمع
 نموده ایم و سوای شوق ملاقات ایشان که عمریست بر ضمیر منیر خورشید تأثیر راه یافته
 آرزویی نمانده، تا آنکه پارسال خاطر عاطر از اعمال نواب جهان بان کشورستان
 خان احمدخان پادشاه جیلان غبارآلود گشته بود بدینواسطه نواب سلطنت پناه
 اعتمادالدولة العلیة العالیة الخاقانیة فرهاد خان قرامانلو را برآن ممالک فرستادیم تا
 به اندک زمان به تصرف و کلاء قاهره درآورد و بعد از فتح آن محال چون مهمات
 مازندران و استرآباد انجامی نداشت امرای نامدار و سلاطین نصرت شعار را بدان
 حدود فرستادیم که سرداران آن ممالک را به درگاه عرش اشتباه آورند و بعضی را
 به امارت سرافراز نموده دارائی آن ممالک را بدیشان ارزانی داشتیم. در اثناء این
 حال نزول ایشان به ولایت اسفراین به مسامع عز و جلال رسید، به مجرد استماع
 این معنی طاقت طاق و ذوق غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان متوجه
 اسفراین گردیدیم که به شرف ملاقات مشرف گردیم، چون آن مالک رقاب توجه
 رایات عز و جلال را استماع نموده در اسفراین مکث نکرده کوچ بر کوچ روانه
 نیشابور گردیده بودند، و با آنکه عساکر گردون اساس در اسفراین نزول ننموده از
 عقب ایشان عازم شده بودند در نیشابور نیز بند نگردیده روانه مشهد مقدس شده
 بودند، چون حقیقت به عرض اشرف رسید بعضی از امراء نصرت شعار نامدار رفیق
 نواب سلطنت پناه، خاقانی الزمانی فرهادخان نموده از عقب ایشان به رسم استعجال
 فرستادیم که شاید در مشهد مقدس به ملازمت برسند، آنجا نیز توقف ننموده از راه
 جام متوجه بلخ شدند، امراء نامدار ناامید و مأیوس معاودت نموده به پایه سریر
 خلافت مصیر رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبت اسلوب به عنوانی که معلوم خاطر
 شریف بود رسید. ممالک ستانا: اگر اراده پادشاهی داری پای اقامت در دامن صبر
 و شکیبائی بکش تا ما نیز به هیچ چیز مقتد نشده به سرعت تمام برسیم، بی آنکه
 به قاعده سابقه که هنوز از آفتاب عالم تاب پرتوی و از علم اردها پیکر اثری ظاهر

نشده بود که چون بنات النعش پراکنده شدند، غرض که دیگر از شوق ملاقات طاقت طاق و از عشق وصال چون ماه مهجور که در محاق است به همه حال به توفیق ذوالجلال و ایزد متعال در این سال در بلخ و آن محال اگر نصیب بوده باشد ملاقات واقع خواهد شد. خورشید اشتها را: دو کلمه که منشیان عطارانشان در این ولا مرقوم قلم نجسته رقم نموده بودند که خدای برآن بنده رحمت کناد که پای از حد خود فراتر نهند و قدر پایه خود بشناسند. بر عالمیان ظاهر است که قادر ذوالجلال و کریم لایزال جمیع خلق الله را برای خاندان محمداً رسول الله و علیاً ولی الله که جد و آبای همایون ماست آفریده، یقین حاصل است که هر جاهل غافل و بی سعادت و بی حاصل که روی از این آستان بگرداند و سر از اطاعت این خاندان بتابد خسر الدنیا و الآخرة است و چند بیت که قلمی نموده بودند:

ز دریا به دریا سپاه منست جهان زیر فرّ کلاه منست
بر آن ممالک پناه مسطور نماناد:

که چون صبح صادق شود آشکار	کشد لشکر لیل صف بر کنار
چو پیدا شود رایست آفتاب	کشد ماه رخشنده رخ در نقاب
اگر فی المثل از کران تا کران	شود بحر و بر پر ز مرغابیان
ز پرواز شهباز فرخنده فال	بود طاقت و صبرشان از محال
کجا بوده ای در شمار و حساب	کجا بوده ای با شهان هم رکاب
کجا هم معنان بوده ای با شهی	کجا مجلس افروختی با مهی
مکن تند خوئی مکن ترک تاز	به حدّ گلیمت بکن پا دراز
عنان کش شوای کودک خیره سر	که طفل از دو بدن درآید بستر
به توفیق فرمانده لایزال	به امداد بخشنده ذوالجلال
نمایم به تو زور بازو چنان	که احسنت گویند کر و بیان

و آنچه در باب اخراج کردن سلاطین چنگیزی اعلام نموده بودند بر همگان اظهر من الشمس است که پادشاهان عالمقدار و خواقین گردون اقتدار و سلاطین نامدار به آستان نواب کامیاب خاقان علّیین آشیان پناه آورده بودند و به چه طریق رعایت نموده ایشان را بر سریر خلافت و شهر یاری متمکن ساخته و همت عالی نهمت همایون ما نیز برآن مصروفست که به توفیق الله تعالی ممالک ایشان را

که به غیر حق تصرف نموده اند بی ماجر و منازعت بدیشان گذارند و اگر در این باب تعلل واقع شود فرمان قضا جریان صادر گردد که بیست هزار سوار نامدار نیزه دار در ملازمت نواب کامکار بر خوردار اخوی ام محمّدقلی سلطان و نواب سپهر رکاب حاجم محمّدخان رفته سرداران و لشکریان ممالک چنگیزی را گرفته اهل و عیال ایشان را اسیر نموده به درگاه عالم پناه آورند و خود با نفس نفیس با برادر اهز ارشد کامکار نواب جهانبانی کشورستانی خلاصه دودمان چنگیزی نورمحمّدخان با لشکرهای عراق و فارس و کرمان و خوزستان و گیلان و مازندران و استرآباد و آذربایجان و خراسان ممالک تور را به نوعی تاخت و تالان نمایم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار بماند و اگر اراده نمائی که از بیم غرقاب لشکر قیامت اثر کشتی مراد به کناربری از عقب ایلغار کرده جهان را بر توتنگ و تاریک سازم و اگر از آفتاب عالم تاب پناه به ظلّ حمایت خسرو هندوستان بری نامه ای نویسم تا تور را به طوق و زنجیر مقید نموده به درگاه گیتی پناه فرستد دماغ خود را خوش نسازی که دو سه نفر از غلامان این آستان در قلاع خراسان به واسطه بی آذوقه گی به دست شما گرفتار شدند.

منت آنچه حق است گفتم تمام تو دانی و تدبیر خود والسلام^۱

هم در این سال عبدالله خان اوزبک خوارزم را مسخر نموده حاجم خان که سلطنت خوارزم داشت به دربار شاه عباس آمد. هم در این سال حسین نظام شاه به قتل رسید و اسمعیل نظام شاه به جای او به حکمرانی برقرار شد. وفات شاه فتح الله شیرازی و حکیم ابوالفتح گیلانی. بنای قلعه نهاوند.

۱. متن این نامه نیز در کتاب مذکور از ص ۱۳۱ به بعد آمده است. اختلاف بین دو متن بیش از نامه قبلی است و از آن جمله عنوان نامه در این متن نیامده است که آن را در این جا می آوریم: «نامه نامی و ملاطفه گرامی که از جانب نواب نامدار، مملکت مدار، گردون اقتدار، خورشید طلعت، مریخ صولت، رفیع منزلت، در درج شهریاری، اختر برج کامکاری، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، جلال الدین عبدالمؤمن خان، مصحوب امارت مآب یارعلی بیک در خوب ترین وقتی به مطالعة نواب همایون ما رسید. به شاهان نوشتن چنین نامه ها....».

اروپا - (انگلیس و اسپانیول) - جنگ مابین ایندو ملت در ینگ دنیا.
(دانمارک) - فوت فردریک دویم پادشاه دانمارک و جلوس کریستیان چهارم
به جای او. (فرانسه) - ضعف هانری سیم پادشاه فرانسه و مهاجرت او از شهر
پاریس. مقتول شدن هانری دیکز که متهم بر تحریک مردم برضه پادشاه بود. هرج
و مرج در فرانسه.

[سنه ۹۹۸ هجری = سنه ۱۵۸۹ مسیحی]

آسیا - در این سال موکب شاه عباس به جانب شیراز روانه گردید و از آنجا
عزیمت ولایت یزد نمود، و چغال اوغلی از امرای عثمانی قصد قراباغ و گنجه کرده
این ناحیه را متصرف شد. انعقاد عهد فیما بین شاه عباس و دولت عثمانی که
به واسطه این عهدنامه سه ایالتی که عثمانی از ایران گرفته بود شاه عباس به دولت
عثمانی واگذار کرد و از ارمنستان بیست و سه هزار خانوار ارمنی کوچانیده به ایران
آورد و در نقاط مختلفه سکنی داد. بنای شهر جلفا در حوالی اصفهان که سکنه
آنجا را از اهالی جلفای نخجوان آورده و کوچ داده اند. وفات شیخ وجیه الدین
گجراتی.

اروپا - (اگس) - ژاک چهارم پادشاه دختر پادشاه دانمارک را به حبالة نکاح
درآورد. (فرانسه) - فوت کاترین دیمیدی ملکه بزرگ این مملکت در سن هفتاد
سالگی. هرج و مرج در فرانسه. رفتن پادشاه از پاریس به تور و اتحاد او با پادشاه
ناوار. کشته شدن پادشاه فرانسه هانری سیم به دست ژاک نام از متعصبین دین در
سنت کلو. جلوس هانری پادشاه ناوار به تخت سلطنت فرانسه که خود را [به]
هانری چهارم موسوم ساخت و پس از جلوس او باز اغتشاش و انقلاب در این
مملکت در کار بود.

[سنه ۹۹۹ هجری = سنه ۱۵۹۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس حاتم بیک را وزیر اعظم کرده اعتمادالدوله لقب

داد. هم در این سال شاه عباس متوجه گیلان شده استیلای خود را درین ولایت ظاهر نمود. و خان اعظم به فرمان اکبرشاه حکومت گجرات یافت و جونکر را فتح کرد و برهان برادر مرتضی نظام شاه به حکم اکبرشاه به دکن رفت و به اتفاق راجه علیخان صاحب خاندیس با وکیشان رزم کرده غالب آمد و در احمدانگر به سلطنت جلوس کرد. وفات عرفی شاعر معروف.

اروپا - (فرانسه) - فتوحات هانری چهارم در فرانسه.

[سنه ۱۰۰۰ هجری - سنه ۱۵۹۱ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس تغییر پای تخت داده یعنی پای تخت را از قزوین به شهر اصفهان مبدل ساخت. بنای میدان نقش جهان اصفهان، و بعضی تغییر پای تخت و بنای میدان نقش جهان اصفهان را در حوادث سال هزار و یک نوشته اند. فتح کردن شاه عباس ولایت لرستان را. واگذار کردن مظفرلوا حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل اول، مملکات خود را در افغانستان بدون جنگ و جدل به جلال الدین اکبرشاه و رفتن به هندوستان. وفات علی بریدشاه صاحب بیدر و برقرار شدن پسرش ابراهیم به جای او.

اروپا - (فرانسه) - فتوحات هانری چهارم در این مملکت. (ایتالیا) - گرگوار چهارم پاپ از برای کاردینالها یعنی علمای بزرگ دین عیسوی طیلسان سرخ را وضع و ابداع می کند.

[سنه ۱۰۰۱ هجری - سنه ۱۵۹۲ مسیحی]

آسیا - استیلای عبدالله خان اوزبک بر مرو و آمدن میرزاخانی صاحب سند به دربار جلال الدین اکبرشاه و حکمرانی پسرش میرزا غازی در سند. اسیر شدن مظفر گجراتی به دست خان اعظم که چون امیر شده خود را بکشت و دولت ملوک گجرات زوال یافت. پوشیده نماید که ملوک گجرات دوازده نفر بوده اند و مدت دو یست و پنجاه سال حکمرانی نموده؛ اول شخص آنها مظفرخان بن وجیه الملک

است که از جانب سلطان محمد بن فیروزشاه برادرزاده سلطان محمد تغلقشاه حاکم گجرات شد. دویم تاتارخان بن مظفرخان. سیم سلطان احمدشاه. چهارم سلطان محمدشاه. پنجم سلطان قطب الدین. ششم سلطان محمود. هفتم سلطان مظفر. هشتم سلطان اسکندر. نهم سلطان عبداللطیف. دهم سلطان بهادر. یازدهم سلطان محمود. دوازدهم سلطان احمد معروف به مظفر گجراتی. وفات شیخ مبارک تاگوری.

اروپا — (اسپانیول) — فوت فارنر از سردارهای بزرگ. (ایتالیا) — برقرار شدن کلیمان هشتم به رتبه پاپی. تمام شدن میدان سنت مارک در ونیز. (سوئد) — فوت ژان سیم. (عثمانی) — جنگ مابین این دولت و اطریش.

[سنه ۱۰۰۲ هجری = سنه ۱۵۹۳ مسیحی]

آسیا — در این سال عبدالؤمن خان که از ترکستان به خراسان آمده بود شاه عباس به جهت دفع او عازم خراسان گردید چون خبر نهضت شاه عباس به عبدالؤمن خان رسید از ولایت اسفراین که در آن اتراق داشت حرکت کرده و بعد از تاخت و تاراج این ولایت راه ترکستان را پیش گرفت و در اثنای مراجعت اهالی سبزوار را که در ولایت خراسان به تشیع معروف اند قتل عام کرد و کوچ بر سر کوچ به ترکستان رفت. هم در این سال شاه عباس ایالت فارس را به الله وردیخان مفوض نمود و فرهادخان قرامانلو به ولایت مازندران رفته آن ناحیه را مسخر کرد. هم درین سال رستم میرزا ابن سلطان حسین میرزا صاحب زمین داور از جهت تسلط سپاه اوزبک به دربار اکبرشاه رفت.

اروپا — (عثمانی) — شکست عساکر عثمانی در گرواسی از قشون اطریش. (فرانسه) — هانری چهارم که مذهب هوگنو داشت طریقه کاتولیکی اختیار نمود.

[سنه ۱۰۰۳ هجری = سنه ۱۵۹۴ مسیحی]

آسیا — جنگ حیدری و نعمتی در قزوین که جمعی از طرفین مقتول شدند. وفات

شاه سلطان محمد پدر شاه عباس. کشته شدن شاهو پردی خان صاحب لُرکوچک به حکم شاه عباس و زوال دولت حُکام این ولایت.

پوشیده نباشد که اول شخص از حُکام لُرکوچک شجاع الدین خورشید بن ابی بکر بن محمد بن خورشید است از قوم جنگروی^۱ که نهایت عادل بوده، بعد از او سیف الدین رستم بن محمد برادرزاده او حکمرانی این ولایت یافت و به دست برادرش شرف الدین کشته شد و شرف الدین به حکمرانی رسید، چون او درگذشت عمادالدین گرشاسب^۲ به جای او برقرار گشت و به دست حسام الدین خلیل بن بدر بن شجاع الدین مقتول گردید و حسام الدین خلیل جای او بگرفت، بعد از او بدرالدین مسعود و پس از بدرالدین مسعود تاج الدین شاه حکمران شد و به حکم اباقاخان به قتل رسید و فلک الدین حسین^۳ و عزالدین حسین پسران بدرالدین مسعود حکمرانی یافتند، بعد از آنها بدرالدین خضر^۴ پسر تاج الدین شاه حکمران شد، پس از او حسام الدین عمر حاکم و معزول شد، چون او درگذشت شمس الدین محمود^۵ حکومت یافت، بعد عزالدین محمد و بعد عزالدین حسین برادر دولت خان^۶ به حکمرانی نایل آمد، پس از دولت خان^۷ شجاع الدین محمود و بعد از او ملک عزالدین که امیر تیمور او را گرفته به سمرقند فرستاد و سیدی احمد به جای او به حکومت رسید، پس از سیدی احمد شاه حسین بن ملک عزالدین عباسی حکومت لُرکوچک یافت و او اطراف همدان و اصفهان و نهاوند و شهرزور را تاخت می کرد چنانکه الوس بهارلو را در شهرزور غارت کرد و کور پیرعلی ولد امیرعلیشکر بهارلو که بزرگ این طایفه بود بر سر راه او آمده او را بکشت و بعد از کشته شدن

۱. این نام در «تاریخ جهان آرا» تألیف قاضی احمد غفاری، ص ۱۷۲ «جنگروی» و در نسخه بدلی که ناشر آن سید ابوالقاسم مرعشی در دست داشته «چنگیزی» و در عالم آرای عباسی جلد اول ص ۱۶۹ «حنکردی» (بدون نقطه) آمده. منبع مؤلف عالم آرا نیز تاریخ جهان آرا بوده است.

۲. تاریخ جهان آرا: عزالدین گرشاسب.

۳. همان کتاب: فلک الدین حسن.

۴. همان کتاب: جمال الدین خضر.

۵. همان کتاب: مصمم الدین محمود.

۶ و ۷. همان کتاب: دولت خاتون زوجه عزالدین محمد.

او شاه رستم بن جهانگیر در این ولایت به حکمرانی نشست و ربهقه اطاعت شاه اسمعیل را به گردن گرفت، چون او درگذشت اغوز^۸ و جهانگیر پسران او با یکدیگر جنگ کردند و اغوز کشته و جهانگیر نیز به حکم شاه طهماسب مقتول گردید و حکمرانی به شاه رستم بن جهانگیر رسید و محمدی برادرش با او مخالفت نمود چندی محبوس و چندی در بعضی از نواحی لرستان حاکم بود تا حکومت به شاه و یردی پسرش رسید، شاه عباس خواهر شاه و یردی را در حباله نکاح خود درآورد، آخر الامر در این سال که سنه هزار و سه هجری باشد شاه و یردی به حکم شاه عباس مقتول و سلطان حسین بن شاه رستم که از بیم شاه و یردی خان به ایل کلهر گریخته بود حاکم لرستان گردید و حکومت بروجرد را شاه عباس به شاه قلی سلطان بیات داد و بعضی کشته شدن شاه و یردی خان را در حوادث سال هزار و پنج نوشته اند.

وفات برهان نظام شاه و برقرار شدن پسرش ابراهیم نظام شاه به جای او به حکمرانی و جنگ کردن با سپاه عادلشاه و کشته شدن او در این جنگ و چون ابراهیم نظام شاه مقتول گردید خلاف در میان امرای نظام شاهی در گرفت و هریکی شخصی را نظام خواندند.

اروپا — (فرانسه) — تاجگذاری هانری چهارم پادشاه فرانسه و تسلیم شدن پاریس که تا آن وقت به تصرف او در نیامده بود.

[سنه ۱۰۰۴ هجری = سنه ۱۵۹۵ مسیحی]

آسیا — غارت کردن لشکر اوزبک شهر یزد را. وفات عبدالله خان اوزبک. رفتن شاهزاده مراد ابن اکبرشاه به امر پدر به طرف گجرات و فتح کردن این ولایت را. وفات شیخ ابوالفیض فیضی.

اروپا — (فرانسه) — هانری چهارم پادشاه فرانسه به فلیپ دوم پادشاه اسپانیول اعلان جنگ نمود و قشون فرانسه لشکر اسپانیول را شکست دادند. (هلاند) —

گرنلیوس ملاح هلاندى رواج تجارت هندوستان را كه تا آن وقت به دست پرتوگاليها بود براى مملكت خود داير مى نمايد. (عثمانى) - فوت سلطان مرادخان سيم سلطان عثمانى در سن پنجاه سالگى به جهت افراط در عيش و عشرت و جلوس سلطان محمدخان سيم كه نوزده برادر خود را مقتول كرد و ده نفر از نسوان محترمه پدر خود را به دريا غرق نمود.

[سنه ۱۰۰۵ هجرى = سنه ۱۵۹۶ مسيحى]

آسيا - جنگ ميرزا جان خان خانان با سهيل خان دكنى و غلبه نمودن بر او و كشته شدن راجه عليخان فاروقى صاحب خانديس در اين جنگ، و برقرار شدن پسرش خضرخان در برهان پور به جاى او كه خود را بهادرشاه خواند. فتح كردن عساكر شاه عباس رستم دار و لاريچان را.

اروپا - (انگليس) - گرفتن لشكر انگليس شهر كاديكس را كه از بلاد اسپانيول است. انكشاف نمودن والتر رالين گويان را كه در سمت شمال شرقى ينگى دنياى شمالى است. (عثمانى) - سلطان محمدخان سيم سردارى قشون خود را اختيار كرده به طرف مجارستان حركت مى كند و شهر آگريا را مفتوح مى سازد. (اسپانيول) - انكشاف جزاير ماركيز به دست اسپانيوليه. (فرانسه) - اغلب بلاد اين مملكت را كه تا اين سال هائرى چهارم پادشاه فرانسه متصرف نبود فتح و تصرف مى نمايد.

[سنه ۱۰۰۶ هجرى = سنه ۱۵۹۷ مسيحى]

آسيا - در اين سال عبدالموئن خان اوزبك به خراسان آمده مشهد مقدس را بگرفت و اهالى اين شهر را قتل نمود. هم در اين سال شاه عباس ايالت ولايت هرات را به حسن خان شاملو داد، و فرهادخان قرامانلو در اين سال مغضوب گرديد. هم در اين سال عبدالموئن خان صاحب توران كه خراسان را نيز گرفته بود مقتول گرديده گلىدى محمد خان در تاشكند و پيرمحمد خان در بخارا و تنم خان در

خراسان به حکمرانی نشستند و موکب شاه عباس متوجه خراسان شده با تنیم خان جنگ کرده و او را بکشت و باقی خان برادر تنیم خان به سمرقند رفته در آنجا سلطنت یافت بعد از آن پیرمحمد خان را بکشت و بر بخارا نیز مستولی گشت و حاجم جهان پادشاه خوارزم که به عراق به دربار شاه عباس آمده بود قصد خوارزم کرده دوباره ولایت خود را در تحت تصرف درآورد. هم در این سال ملوک ولایت کجور و لاریجان به دست شاه عباس منقرض شدند.

پوشیده نباشد که طبقه مزبور از ملک کاوس بن کیومرث و برادرش ملک اسکندر ابتدا نموده یعنی ملک کاوس حکمرانی نور یافت و ملک اسکندر به حکمرانی کجور نایل شد، بعد از ملک اسکندر ملک اشرف تاج الدین پسرش به جای او برقرار گشت، بعد از ملک اشرف تاج الدوله پسرش ملک کاوس حکمرانی یافت و ملک کاوس مردی فاضل و دانا بود، چون او درگذشت پسرش ملک کیومرث به حکمرانی رسید و ملک کیومرث را پدرش هیجده سال در حبس داشت تا به امداد آقامحمد روزافزون خلاص و وارث ملک پدر گردید، بعد از او برادرش ملک جهانگیر بن کاوس حکومت کجور یافت، و حکمرانی لاریجان و آمل به ملک بهمن رسید، پس از ملک جهانگیر پسرش ملک سلطان محمد از جانب شاه طهماسب به حکمرانی کجور برقرار گشت، بعد از او ملک جهانگیر بن ملک سلطان محمد که در این سال گرفتار و مقتول گردیده این طبقه زوال یافتند.^۱

اروپا — (فرانسه) — شهر آملی یم را که به تصرف اسپانیولها بود قشون فرانسه به واسطه مارپیچ متصرف می گردند و تا آن زمان در میان صاکر فرانسه ننگ بود که یک شهری را به واسطه مارپیچ فتح کنند. (هلاند) — انکشاف اراضی قطبی

۱. فهرست و شرح حالی که در تاریخ جهان آرا از «ملوک کجور» آمده صحیح تر است و ما در این جا از روی همان کتاب ص ۱۸۸ فقط به ذکر نام آنها به ترتیبی که حکومت کرده اند اکتفاء می کنیم: «ملک اسکندر بن ملک کیومرث — ملک تاج الدوله بن اسکندر — ملک اشرف بن تاج الدوله — ملک کاوس بن ملک اشرف — ملک کیومرث بن ملک کاوس — ملک جهانگیر بن ملک کاوس... حالا حاکم کجور اوست و ملک بهمن بن کیومرث حال حاکم لاریجان است» (تاریخ جهان آرا دو سال ۹۷۶ تألیف شده است.)

موسوم به ایشیتزبرک به واسطه ملاحان هلاندی (ایشیتزبرک یکدسته جزایر است در دریای محیط منجمد شمالی).

[سنه ۱۰۰۷ هجری = سنه ۱۵۹۸ مسیحی]

آسیا - شاه عباس در این سال در ییلاق اصفهان بسربرد. وفات شاهزاده مراد بن جلال الدین اکبرشاه. وفات ابراهیم بریدشاه و برقرار شدن قاسم بریدشاه به جای او.

اروپا - (اسپانیول) - فوت فلیپ دویم پادشاه اسپانیول و جلوس پسرش فلیپ سیم به جای او. (روس) - فوت فیڈز پادشاه روس که آخر پادشاه از خانواده دوریک بود و چون او درگذشت بوریس که از این خانواده نبود به سلطنت منصوب گردید.



[سنه ۱۰۰۸ هجری = سنه ۱۵۹۹ مسیحی]

آسیا - در این سال عساکر شاه عباس ولایت لار و بحرین را مسخر و مفتوح نمودند، و بعضی فتح لار و بحرین را در سال هزار و نهم و برخی دیگر در سنه هزار و دهم نوشته اند. بهر حال پس از فتح لار میرزا علاءالملک لاری را بخدمت شاه عباس آوردند، و میرزا علاءالملک آخر شخص است از حکمرانان لارستان که نسب ایشان به گرگین میلاد می رسد. گرفتن اکبرشاه بلاد خاندیس و قلعه امیر را و منسلک شدن بهادرشاه صاحب خاندیس در سلک ملازمان اکبرشاه و زوال دولت فاروقیان.

پوشیده نباشد که سلاطین فاروقی که در برهان پور بوده اند اول شخص آنها ملک راجه ابن خان جهان فاروقی است که نسب به فاروق می رساند، خان جهان از امرای علاءالدین خلج بوده و بعد از فوت او پسرش ملک راجه به ملازمت فیروزشاه باربک رسید و به سبب خدمات عمده اعتباری یافته به منصب صوبه داری خاندیس منصوب گردید و ترقی کلی کرده سپه داری آن بلاد یافت و بیست و نه سال حکمرانی نمود، بعد از او پسرش نصیرخان فاروقی چهل سال و شش ماه و

بیست روز در خاندیس سلطنت کرد، بعد از او میران عادلخان سه سال و هشتماه پادشاه بود، پس از او مبارکخان فاروقی هفده سال و ششماه، و چون او درگذشت عادلخان ثانی به جای او برقرار گردید و عادلخان استقلالی تمام داشت و چهل و شش سال و ششماه پادشاهی نمود، بعد از او داودخان هشت سال و یکماه، پس از او عادلخان سیم نوزده سال، بعد از او میران محمدشاه، و پس از میران محمدشاه، میران مبارکشاه سی و دو سال سلطنت داشت، بعد از او میران محمدشاه دویم، و پس از او راجه علیخان، و بعد از راجه علیخان بهادرشاه به حکم اکبرشاه در خاندیس به حکمرانی نشست، اما چون قابل سلطنت نبود صوبه دکن به حکم اکبرشاه در تحت حکمرانی شاهزاده دانیال پسر اکبرشاه درآمد.

وفات میرزاخانی ترخان در برهان پور.

اروپا - (انگلیس) - ایجاد و تشکیل کمپانی هند در این مملکت. (فرانسه) - هانری چهارم پادشاه فرانسه به حکم پاپ مارگریت زوجه خود را طلاق می دهد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۱۰۰۹ هجری - سنه ۱۶۰۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس به موجب نذری که کرده بود تقریباً در اول ماه جمادی الثانیه پیاده عزیمت مشهد مقدس نمود و سه نفر از ملازمان حضرت پادشاهی بالطبع با او در این عزم موافقت کرده پیاده راه پیمودند یکی محمد زمان سلطان بایندری ترکمان مشهور به کاولی، دیگر مهتر سلمان دنبلی رکابدارباشی، و سیمی میرزا هدایت الله اصفهانی نواده نجم ثانی بود. و روز اول از دیوانخانه اصفهان به مسجدی موسوم به طوقچی در بیرون دروازه شهر رفته، روز دویم از اینجا به موضع موسوم به دولت آباد و از دولت آباد به مورچه خورت و اردوی پادشاهی با توپ و تیپ و تجمل و احتشام همه جا همراه بود و هر جا که شاه عباس خسته می شد ساعتی اقامت کردی و غنودی و با آنکه پاهای او پرآبله شده از این رنج و مشقت پروا ننمودی. مختصر منزل به منزل طی مسافت کرده بعد از بیست و هشت روز به مشهد مقدس رسیده به شرایط زیارت و عبادت و دعا پرداخت و سه ماهه رجب و شعبان و رمضان را در آن آستان ملایک پاسبان اعتکاف نمود و از هیچیک

از سلاطین نظیر این عمل شنیده نشده، مگر نوشته اند یکی از قیصره رومیه الصغری موسوم به هرقل از قسطنطنیه پیاده به بیت المقدس رفت ولی راه را از گُل و ریاحین مفروش می کردند و شاه عباس در سفر مشهد مقدس بر روی سنگ و خاک بل بر روی خار و خاشاک راه می پیمود. گویند در اوان اعتکاف در روضه رضویه شبی شاه عباس مثل سایر خدام به گرفتن سرشمعهای روضه مطهره مشغول بود، شیخ بهاء الملة و الدین شیخ بهائی علیه الرحمة این رباعی را بدیهه فرمود:

پیوسته بود ملایک علیین پروانه شمع روضه خلد آئین

مقراض به احتیاط زن ای خادم ترسم ببری شهر جبریل امین
هم در این سال شاهزاده دانیال بن اکبر شاه قلعه احمدنکر را فتح نمود و بهادر نظام شاه اسیر گشت و امرای نظام شاهی در دولت آباد به اسم مرتضی نظام شاه خطبه خواندند.

اروپا — (فرانسه) — مزاجت ثانی هانری چهارم پادشاه فرانسه با ماری دمزیسی.

[سنه ۱۰۱۰ هجری = سنه ۱۶۰۱ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس از مشهد مقدس به جهت تسخیر ولایت بلخ انتهاز نمود، ولی از آنجا که در اردوی او ناخوشی و بیماری زیاد شد یا آنکه مرض وبا بروز نمود و اکثر لشکریان ناخوش شدند و بسیاری بمردند شاه عباس از چهار فرسخی قلعه بلخ مراجعت کرد. هم در این سال ابراهیم سلطان صاحب بلخ درگذشت و باقی خان برآن دیار مستولی گشت.

اروپا — (انگلیس) — ایجاد و تشکیل مرکز تجارتی به جهت خرید و فروش ادویه جات در سمت مالابار.

[سنه ۱۰۱۱ هجری - سنه ۱۶۰۲ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس ولایت تبریز را فتح کرد و از آنجا روانه ایروان شد و قلعه ایروان را محاصره نمود و پس از اندک مدتی آن قلعه را متصرف گردید و حکومت آن را به امیر گونه خان داد. هم در این سال به امر شاه عباس بنای چهار بازار شهر اصفهان را گذاشتند و بعضی مورخین بنای میدان نقش جهان اصفهان را نیز در این سال نوشته اند. نیز در این سال خبر رسید که چغال اوغلی نام سردار عثمانی از راه چالدران متوجه آذربایجان گردیده، شاه عباس الله و یردیخان را به اتفاق قرچقای بیگ غلام خاصه به جهت تسخیر قارص روانه داشت و یکی دیگر از ملازمان را مأمور فتح قلعه شیروان کرد. هم در این سال طهمورث خان والی گرجستان با متعلقان و منسوبان خود به دربار شاه عباس آمد و همشیره او را شاه عباس در حباله نکاح خویش درآورد. وفات شیخ ابوالفضل، و چلبی بیگ فارغ از مشاهیر.

اروپا - (فرانسه) - اغلب از نجبای مملکت بر ضد سلطنت هانری چهارم به شورش اقدام نمودند و از جمله شورشیان مارشال دیبیز بود که به حکم پادشاه به قتل رسید. مأموریت جمعی از علما و حکما به جهت انکشاف معادن در این مملکت.

[سنه ۱۰۱۲ هجری - سنه ۱۶۰۳ مسیحی]

آسیا - جنگ الله و یردیخان سردار شاه عباس در حوالی بغداد با عساکر عثمانی و کشته شدن بسیاری از عثمانیها. ابتدای رواج و شیوع استعمال تنباکو. آمدن حکمرانان گرجستان با هدایا به خدمت شاه عباس. آمدن دوهزار خانوار از اویماقات عثمانی که موسوم به سیل سپر بودند به ایران و متوطن شدن آنها در ری و خوار و فیروزکوه.

اروپا - (انگلیس) - فوت الیزابت ملکه انگلیس و جلوس ژاک ششم به جای او. سلطنت این مملکت و ژاک از طرف مادر پسر ماری استوار ملکه انگش بود و

موسوم به ژاک اول گردید و از این به بعد مملکت انگش و انگلیس در تحت سلطنت پادشاه واحد درآمد. (فرانسه) - فوت وی پیت نام از مهندسين معروف که در علم جبر و مقابله کمال مهارت و تبحر را داشت. (عثماني) - فوت سلطان محمد خان سیم سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطان احمدخان به جای او در سن پانزده سالگی.

[سنه ۱۰۱۳ هجری = سنه ۱۶۰۴ مسیحی]

آسیا - در این سال موکب شاه عباس به جهت جنگ با چقال اوغلی سردار عثمانی از اصفهان انتهاض کرده متوجه اردبیل شد و دسته قشونی به سرکردگی الله و پردیخان به جنگ سردار مشارالیه فرستاد. به موجب مسطورات روضة الصفای ناصری در این سال شاه عباس ایروان و قراباغ را فتح کرده سپاه عثمانی را منهزم و شریف پاشا سرعسکر و سردار عثمانی را دستگیر نمود. وفات شکیبی اصفهانی، و میرزا مشربی شاعر، و انیسی شاملو. وفات مادر جلال الدین اکبرشاه، و کشته شدن وزیر اعظم او ابوالفاضل به نامردی و خیانت، و ابوالفاضل تاریخ سلطنت جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه را به زبان فارسی نوشته است، و جلال الدین اکبرشاه تا این سال پنجاه سال است که سلطنت می نماید و قلمرو حکمرانی او یک مملکت وسیعی است که امتدادش از پنجاب به کوههای هیمالایا و خلیج بنگاله و دکن می باشد.

اروپا - (اسپانیول) - تألیف کتاب دُن کیشت به واسطه بیروانیس معروف و این کتاب در معنی هجو اعیان مملکت است. (هلاند) - تجار هلندی تا جزایر ملوک که متعلق به پرتوغال بود راه مراوده بهمرسانیدند.

[سنه ۱۰۱۴ هجری = سنه ۱۶۰۵ مسیحی]

آسیا - وفات جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه که پنجاه و یکسال و دو ماه سلطنت کرده بود و چون اکبرشاه درگذشت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه به جای

او برقرار گردیده به سلطنت مملکت وسیع اکبرشاهی پرداخت. وفات باقی خان صاحب ماوراءالنهر و برقرار شدن برادرش ولی محمد خان به جای او. هم در این سال شاه عباس لشکر به تسخیر گنجه کشید و در محرم سال بعد این شهر را فتح نمود چنانکه ذکر آن بیاید.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد روزنامه در این مملکت موسوم به میرگور فرانسه که هفته ای یکمرتبه منطبع می گردد. (روس) - فوت بوریس پادشاه و مقتول نمودن یاغیان زوجه و پسرش را. جلوس نمودن دیپتری نام به تخت سلطنت روس.

[سنه ۱۰۱۵ هجری = سنه ۱۶۰۶ مسیحی]

آسیا - در محرم این سال شاه عباس قلعه گنجه را که به تصرف عثمانی بود و محمدپاشا حکومت این قلعه را داشت به قهر و غلبه فتح کرد و دوهزار و پانصد نفر از قلعه گیان را بکشت و محمدپاشا را به مازندران فرستاد و حکومت گنجه را به محمدخان زیاداوغلی قاجار داد و متوجه تفلیس گردید، و شعرا تاریخ این فتح را به انحای مختلف به نظم درآورده اند از جمله گفته اند (در محرم گنجه از عباس شد) ولی تاریخ مشهور این فتح این است:

مست خدای را که به اقبال بیزوال

ملک شهی زمین و زمان در فراخی است

از بسکه نصرت از پی نصرت همیرسد

تاریخ فتح گنجه کلید شماخی است

بالجمله پس از این فتح چون اردوی شاه عباس به طرف تفلیس حرکت کرد محمدپاشای قزاقلو حاکم شهر کوری عریضه ای به شاه عباس نوشته اظهار انقیاد نمود و خود نیز به خدمت آمده مقالید قلعه کوری را به ملازمان پادشاهی تسلیم کرد بعد از آن قلعه تومانس را نیز قزلباش متصرف شدند و بر عبداللطیف پاشا حاکم تفلیس معلوم شد که محاربت و مقاومت با عساکر شاه عباس کوشش بی فایده است از در تمکین درآمده علیقلی خان شاملو به تفلیس رفت و این بلده را

محسّرّف نمود و شاه عباس خود به جهت تماشای این شهر به تفلیس آمد و در ایامی که شاه عباس در تفلیس اقامت داشت گرگین خان والی کارتیل درگذشت و لوارصاب پسر او را که چهارده ساله بود به خدمت شاه عباس آوردند، شاه عباس او را به لقب خانی ملقب کرده ولایت گرجستان را به او واگذار نمود و کوتوالی تفلیس را به محمد سلطان شمس الدین لو داد، و به عزم تسخیر شیروان و تعمیر ایروان موکب پادشاهی انتهای نمود، و الله و یردیکان حاکم فارس و سردار خاص مأمور به تعمیر قلعه ایروان گردید و الله قلی بیگ قورچی باشی متصدی انجام آن خدمت شد و شاه عباس با بعضی از خواص از ساحل گوگجه تنگیز شکارکنان متوجه نخجوان گردید و بعد از آنکه ایروان را تعمیر نمودند خود بنفسه به تماشا و بازدید آن مرمت و تعمیر رفت پس از آن عزم شاه عباس در محاصره شماخی که دارالملک شیروان است مصمم گردید. هم در این سال شاه عباس فرمان مسطور در ذیل را به اسم عمال سیستان صادر نمود.

سواد فرمان شاه عباس

آنکه رفعت شعارین عمدة الملوك العظام ملک هلال و ملک اسکندر و ملک سلیمان و ملک رحیم ملکان بالی به شفقت و مرحمت شاهانه مفتخر و سرافراز و مباهی و ممتاز بوده بدانند که در این ولا ایالت پناه، حکومت دستگاه اشعة الملك الکرام نظاماً للایالة، ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان، حقیقت اخلاص و یک جهتی و دولت خواهی ایشان را عرض نموده بود که در خدمات آنجا نهایت همراهی کرده آثار دولت خواهی به ظهور آورده اند این معنی موجب شفقت و مرحمت پادشاهانه درباره ایشان گردید و خلع فاخره شاهی جهت ایشان فرستادم، می باید که به دستور در ازدیاد مواد یکجهتی و اخلاص کوشیده یوماً فیوماً آثار خدمات و جان سپاری به ظهور رسانند، و با مردم خود نزد ایالت پناه مشارالیه آمده به اتفاق او در آن سرحد به خدمات مرجوعه قیام نماید، و لوازم اطاعت و انقیاد بجای آورند که انشاء الله ایشان را فراخور خدمت رعایت و تربیت خواهیم فرمود، به همه جهتی به مراحم بی دریغ خسروانه واثق و امیدوار باشند تحریراً فی غرة رجب المرجب ۱۰۱۵.

وفات میرزا شاهرخ صاحب مالوه در بدخشان.


اروپا - (انگلیس) - مأمور شدن جمعی از معدنچیان و فلاّحان ازین مملکت به ورژینی امریکا. (اطریش) - متارکّه بیست ساله این دولت با دولت عثمانی. (فرانسه) - متصرف شدن دولت فرانسه کانادای ینگی دنیای شمالی را که دو سال بعد شهر کیبک را که پایتخت کاناداست بنا کردند. (هلاند) - انکشاف بعضی سواحل اُستیرالی واقع در جنوب نُزول گینه به دست ملاّحان هلاندی. (روس) - شوویسکی نام رئیس شورشیان پادشاه را از سلطنت خلع کرده ملکه او را مقتول می سازد و خود به سلطنت روس جلوس می نماید. (سوئد) - جلوس شارل نهم پادشاه.

[سنه ۱۰۹۶ هجری = سنه ۱۶۰۷ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس شماخی دارالملک شیروانات را محاصره نمود و مشغول محاصره بود که خبر رسید امیرگونه خان قاجار قلعه قارص را فتح کرده و در آن حدود استیلا و تسلط کامل حاصل نموده است، عساکر پادشاهی نیز در اواخر ماه صفر قلعه شماخی را متصرف شدند و تقریباً سه هزار نفر از عساکر عثمانی در این محاصره و محاربه کشته شد و پس از فتح شماخی حکومت این ولایت را شاه عباس به ذوالفقار خان قرامانلو تفویض نمود و موکب شاه عباس مظفر و منصور به تبریز معاودت کرد و دسته های عساکر را که مدتی بود در رکاب پادشاهی مشغول به خدمت بودند مرخص نموده به اوطان خود بروند و به استراحت و آسایش پردازند، و خود شاه عباس با خواص متوجه زیارت مشهد مقدس گردیدند و امرای خراسان به حضور پادشاهی نایل شده مشمول عواطف گشتند. پس از زیارت روضه منوره رضویه و انتساق امور خراسان موکب شاه عباس به اصفهان آمد. هم در این سال نواب خلیفه سلطان به رتبه دامادی شاه عباس مباهی گشت. هم در این سال شاه عباس کلّ املاک خاصه خود را از رساتیق و خانات و قیصریه و چهار بازار و حتماً مات وقف چهارده معصوم علیهم السلام نمود و وقفنامه به خط شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره نگاشته شد و منافع این موقوفه همه ساله محض

سادات و ارباب استحقاق بود. هم در این سال سیزده هزار نفر از طوایف جلالی از خاک عثمانی به ایران آمده اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر اعظم شاه عباس به مهمانداری آنها مأمور گردید و پذیرائی کامل از ایشان نمود از جمله در یک مجلس ده هزار نفر از جلالیان به دعوت و ضیافت حاضر شدند و پس از بذل خلایع و مواهب کامله آن طوایف مأمور سرحدات آذربایجان و گوشمال اکراد آن نواحی گردیدند و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند. هم در این سال شاه عباس یادگار علی سلطان طالش را به سفارت به دربار جهانگیر شاه بن اکبر شاه فرستاد که تعزیت فوت اکبر شاه و تهنیت جلوس جهانگیر شاه را تبلیغ نماید. استیلای ملک عنبر حبشی بر دولت نظام شاه. وفات خواجه محمد دهمدار فانی.

اروپا - (انگلیس) - داویس نام از دریانوردان این مملکت راهی از محیط شمال به طرف هندوستان پیدا کرده اراضی گِرُوِانلاند را انکشاف می نماید.

[سنه ۱۰۱۷ هجری = سنه ۱۶۰۸ شمسی] 

آسیا - در این سال مرادپاشا وزیر سلطان عثمانی با عساکر این دولت متوجه آذربایجان گردید و جنگی سخت فیما بین او و عساکر قزلباش در گرفت جمعی کثیر از عثمانیها کشته شدند و مرادپاشا ناچار بی نیل مرام و مقصود خود مراجعت کرد. هم در این سال موکب شاه عباس متوجه اردبیل گردید و در این ولایت خبر رسید که بکتش خان حاکم مرو در گذشته لهذا شاه عباس ایالت مرو را به محراب خان حاکم طلیل قاجار تفویض نمود. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه عباس به حکمران سیستان ارسال داشت:

سواد فرمان شاه عباس

آنکه رفعت پناه خلف الامراء العظام ملکزاده اعظم شجاع الدین حمزه بیگ ولد صدق ایالت و حکومت پناه عمده الملوک و الحکام الکرام ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان. به عنایات بلاغیات افتخار و شرف امتیاز یافته بداند که: عرضه داشتی که در این ولا در باب اسب گذرانیدن مردم از شوارع سیستان و

گرانی جمعی که به هندوستان می رفته اند به خدمت اشرف اعلی همایون به درگاه معلی فرستاده بود رسیده و مضامین آن معروض گشت بارک الله، رحمت باد، روی او سفید، این معنی موجب ازدیاد شفقت و التفات نواب کامیاب همایون ما درباره آن رفعت پناه خلف الملوک شد، و خلع فاخرة شاهی به جهت او فرستادم می باید که به همه جهتی خود را منظور انظار عنایات بیکران همایون ما ساخته به دستور دول مواد اهتمام نماید و در باب اسب بردن از طرق و شوارع سیستان و سد این باب نمودن بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام به تقدیم رسانیده تقصیر ننماید و همواره حالات و متمنیات که داشته باشد عرض نموده به عز انجاح مقرون شناسد به مراحم بیدریغ خسروانه واثق و امیدوار باشد تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه سبع عشر و الف ۱۰۱۷.

هم در این سال جهانگیر پادشاه بنگاله را متصرف شده و سلاطین بنگاله که ایشان را ملوک پوری می گفتند منقرض گردیدند (ملوک پوری یعنی ملوک ممالک غربی و سلاطین بنگاله معروف به ملوک غربی و سلاطین دهلی مشهور به ملوک شرقی بوده اند). وفات مظهری کشمیری، و کفری تربتی.

اروپا - (هلاند) - در این سال هلاندیها رودخانه هودسن را انکشاف کردند و در جزایری که مقابل مصب این رودخانه است سکنی گرفتند و همین جزایر بعد موسوم به نیوژیک و نیوژرسی خواهد شد.

[سنه ۱۰۱۸ هجری - سنه ۱۶۰۹ مسیحی]

آسیا - در این سال عساکر قزلباش به سرداری اعتمادالدوله حاتم بیگ به فتح قلاع پنجگانه دم دم که به تصرف امیرخان از اکراد برادوست حاکم ارومیه بود و دم از خودسری می زد پرداختند و قبل از آنکه قلاع مزبوره مفتوح شود اعتمادالدوله فجاء درگذشت و محمّد بیگ بیگدلی شاملو به سرداری عساکر مأموره معین شده قلاع دمدم را بگرفتند و امیرخان را بکشتند و چون اعتمادالدوله وزیر شاه عباس درگذشت منصب او را شاه عباس به پسرش طالب خان داد. هم در این سال موکب

شاه عباس متوجه مراغه شده این ولایت و قلعه گاودولی را که قبادخان مکرری متصرف بود و براه استقلال و استبداد می رفت مسلم و مصفا نموده قبادخان و اکثر از طوایف مکرری به حکم شاه عباس کشته شدند. نیز در این سال ولی محمدخان بن جانی سلطان اوزبک پادشاه ماوراءالنهر از برادرزادگان خود امام قلیخان و ندرمحمد خان پسران تنیم خان منهزم شده به دربار شاه عباس پناه آورد و شاه عباس او را با اعزاز هرچه تمامتر پذیرفته لشکری به امداد او مأمور کرد و او به استعانت آن لشکر دوباره بر بلاد خود استیلا یافته سلطنت یافت. وفات شاه نقی الدین محمد نشابه شیرازی.

اروپا - (اسپانیول) - در این سال تمام اعرابی که در خاک اسپانیول بودند به حکم پادشاه این مملکت اخراج شده بعضی از آنها به افریقا و برخی به آسیا مهاجرت نمودند و مهاجرت آنها چندین ایالت از ایالات اسپانیول را خالی از سکنه گذاشت.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۱۰۱۹ هجری = سنه ۱۶۱۰ مسیحی]

آسیا - در این سال مسجد شاه اصفهان را که از ابنیه عالیه بی مانند و در استحکام و رفعت بنا و سایر امتیازات نظیری برای آن متصور نیست به امر شاه عباس شروع به ساختن نمودند. و چون در این اوان گفتگوی صلح و مصالحه فیما بین دولتمن ایران و عثمانی در کار بود زینل خان شاملورا در این سال به سمت ایلچیگری شاه عباس به دربار دولت عثمانی فرستاد. بعضی از مورخین می نویسند شاه عباس در این سال به اصرار نصوح پاشا قاضی خان صدر حسینی و بعضی از علما را با هدایا و نامه مودت علامه به اسلامبول فرستاد. هم در این سال ولی محمد خان اوزبک با امامقلی خان برادرزاده خود جنگ کرده ولی محمد خان مقتول و امامقلی خان در ماوراءالنهر و ندرخان در بلخ و بدخشان به سلطنت برقرار گردیدند. وفات سید نورالله مرعشی، و نوعی خبوشانی شاعر.

اروپا - (انگلیس) - هودسن نام از دریانوردان انگلیس در سمت شمالی

یونگی دنیا تنگه و خلیجی پیدا کرده و آن تنگه و خلیج به اسم او موسوم شد.

(فرانسه) - هانری چهارم تدارک جنگ با اطیش را دیده ولی قبل از حرکت و مبادرت به جنگ فرانسوا راؤلایک نام روز چهاردهم ماه مه درحالتی که هانری چهارم پادشاه در کالسکه نشسته بود او را به قتل می‌رساند، پس از مقتول شدن هانری پسرش لوی سیزدهم در سن نه سالگی به جای او به سلطنت جلوس می‌نماید و ملکه مادر لوی سیزدهم به جهت صغر سن او به نیابت سلطنت برقرار می‌گردد.

(هلاند) - در این سال هلاندیها انگلیسها را از جاوه بیرون کردند و شهر پتاویه را بنا نمودند.

[سنه ۱۰۲۰ هجری = سنه ۱۶۱۱ مسیحی]

آسیا - در این سال موكب شاه عباس متوجه مازندران گردید. در روضه الصفای ناصری مسطور است که چون شاه عباس به جانب استرآباد و حوالی آبسکون و خزر رسید محلی مرتفع و سبز و خرم دید و پسندید و اسم آن محل طاهان بود شاه عباس آنجا را به عمارات و آبشار و سایر ابنیه معمور کرد و فرح آباد نام نهاد و در وسط آن محل نهري جاری ساخت و همه ساله بر عمارات آن بیفزود تا شهری شد و از آن بلده که تا ساری چهار فرسخ است خیابانی طرح کرد و با سنگ و گچ و آهک راه را بساخت که عابرین به زحمت گل و لای مبتلا و دوچار نگردند، علاوه براین در آن نواحی آبادانیها و آثار خیریه زیاد بگذاشت. هم در این سال که سنه هزار و بیست هجری باشد چون شارع مازندران از بسیاری باران غالباً گل و لای بود و چار پایان قوافل در آن فرومی‌رفتند شاه عباس به میرزاتقی وزیر مازندران حکم کرد از ابتدای حدود سوادکوه پلهای عالی بر روی رودهای بزرگ ببندد و تمامی راه را با سنگ و گچ و آهک و آجر بسازد و خیابان پهنی احداث کند و در دو طرف خیابان درخت غرس نماید تا معبر قوافل و عابرین با وسعت و صفا شود و تمام مخارج را شاه عباس خود متحمل شد و این راه در سال هزار و سی و یک به اتمام رسید چنانکه تاریخ اتمام آن (کار خیر) می‌باشد. گویند اهالی مازندران که تا آن زمان به عراق نیامده و شتر ندیده بودند و چون آن راه ساخته شد و قطارهای شتر با

بار به مازندران رفت اهالی از دیدن شتر تعجب می نمودند، بعضی نوشته اند شاه عباس لله بیگ نام را مأمور ساختن راه مازندران کرد و چندین هزار تومان ابواب جمع او نمود و لله بیگ این خدمت را به انجام رسانید. انعقاد عهد صلح فیما بین شاه عباس و سلطان احمدخان سلطان عثمانی و استرداد تبریز. استیلای ابراهیم عادلشاه بر بیدر، وزوال دولت برید شاهیان.

پوشیده نباشد که سلاطین برید شاهی که در احمدآباد بیدر هندوستان سلطنت داشته اند هفت نفر بوده: اول شخص این طایفه قاسم برید است از غلامان گرجی سلطان محمد شاه فاروقی که دوازده سال حکمرانی کرده، بعد از او پسرش امیرعلی برید چهل سال حکمران بود، پس از او قاسم بریدشاه (یا امیرعلی بریدشاه) چهل و پنج سال سلطنت کرد، بعد از او ابراهیم برید شاه هفت سال، پس از او قاسم برید شاه سه سال، و بعد از او امیر برید، و بعد از امیر برید میرزا علی در سنه هزار و ده به سلطنت جلوس کرد و پس از ده سال سلطنت ابراهیم عادلشاه بر او غالب آمد و این طبقه منقرض گردیدند.

وفات نظیری نیشابوری شاعر و علمی قزوینی شاعر.

اروپا — (هلاند) — مسافرت هلندیها تا ژاپن. (سُود) — فوت شارل نهم پادشاه و جلوس گوستاو اڈلف به جای او به سلطنت.

[سنه ۱۰۲۱ هجری = سنه ۱۶۱۲ مسیحی]

آسیا — در بهار این سال شاه عباس به گیلان رفته به تماشای آب بازی که در ایام خمرسه مسترقه در گیلان متداول بود و در میان اهالی عجم این ایام را روز آب پاشان می گفتند پرداخت بعد از آن به قزوین رفت و از آنجا به فیروزکوه آمد و عازم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء شد، و چون به مشهد مقدس رسید به توسیع صحن مبارک حکم داد و محبابان آن ارض فیض قرین را بنا کرده نهر آن را جاری نمود و پس از تزئین و اتمام آن عمارات به زیارت مزار خواه ربیع رفت و ابنیه ممتاز بر سر قبر او بنا نهاد، چون این مقاصد حسنه خود را به انجام رسانید از دشت بحرین به استرآباد رفت و در حوالی استرآباد از ملک

مازندران در محلی که آن را ولایت پنجهزار می نامیدند عمارات و بناهای نیکو گذاشت و آن محل نیز رفته رفته آباد و موسوم به اشرف البلاد گردید. هم در این سال نورمحمد خان اوزبک پسر ابوالمحمد خان بن دین محمدخان از الوس جوجی بن چنگیزخان که به حکم شاه عباس در شیراز سکونت داشت به اجل طبیعی درگذشت و ملا عبداللّه شوشتری مجتهد از تلامذه مولانا ملااحمد اردبیلی قدس سره در اصفهان رحلت نمود. وفات محمدقلی قطب شاه که پس از فوت او برادرزاده اش محمدامین قطب شاه به جای او به حکمرانی برقرار گشت. وفات میرزا جانی ترخان حاکم قندهار و سند و انقراض دولت ترخانیان. وفات سبحانی استرآبادی. هم در این سال تجار پرتوغالی در بندرعباس ایران ایجاد مرکز تجارتی نمودند.

اروپا — (آلمان) — فوت رُذلف دو یم امپراطور و جلوس ماتیاس به جای او.

[سنه ۱۰۲۲ هجری = سنه ۱۶۱۳ مسیحی]

آسیا — در بهار این سال ولایت بن قهل از بلاد کیج و مکران که ملک شمس الدین ولد ملک دینار به حکومت آنجا استقلال داشت به واسطه گنجه علیخان حاکم کرمان مفتوح و ضمیمه ممالک شاه عباس گردید (مقصود از ولایت مزبوره بمپور است). هم در این سال چون از طهمورث خان نبیره الکسندرخان گرجی والی ولایت کاخت و لوارساب گرجی والی کارتیل آثار خلاف به ظهور رسیده بود شاه عباس قصد قراباغ و گرجستان کرد و قشون قزلباش از هرطرف دسته دسته به او پیوستند و شاه عباس در قراباغ مشغول شکار شده بعضی از امرا را مأمور گرجستان نمود، طهمورث با پانصد نفر از گرجیها به کارتیل گریخت و در آنجا با لوارساب عهد اتحاد مستحکم ساخت و با یکدیگر به باشی اجوق رفته به گرگین خان حاکم آنجا که از تبعه عثمانی بود ملتجی شدند و در اینحال سال بسر رسید. وفات میرزا ابراهیم همدانی از مشاهیر. وفات شانی تکلوی شاعر.

اروپا — (اسپانیول) — انکشاف جزایر آتایتی به دست ملآخان اسپانیولی. (ایتالیا) — امیر فخرالدین شامی که شامات را بر ضد سلطان برانگیخته منکوباً به

ایطالیا یعنی به خاک فلورانس پناه می برد. (روس) - جلوس میشل نام از نجباء از خانواده رومانف به سلطنت این مملکت.

[سنه ۱۰۲۳ هجری - سنه ۱۶۱۴ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس به گرجستان ورود نموده حکومت این مملکت را به عیسی خان میرزا ولد گرگین میرزا ابن الکسندر که از بنی اعمام طهمورث بود و در خدمت شاه عباس اسلام اختیار کرده داد و چون امور این مملکت را منسق و منظم کرد به قراباغ بازگشت و پس از شکار جرگه در قراباغ از راه گیلان به مازندران آمد و جمعی از شیروانی و آذربایجانی را که به گرجستان رفته بودند با برخی از گرجیها که تقریباً پانزده هزار خانوار می شدند به حکم شاه عباس کوچانیده به مازندران آوردند و در فرح آباد و اشرف البلاد سکنی دادند و بسیاری از ایلات قرامانلو را به دارابجرد فارس برده در آنجا ساکن کردند و محمد صفی میرزا پسر شاه عباس متهم شده مقتول گردید و نعش او را به اردبیل بردند. هم در این سال عساکر ایران و انگلیس متفق شده پرتوغالیها را که دو سال بود در بندر عباس مقیم بودند اخراج کردند.

[سنه ۱۰۲۴ هجری - سنه ۱۶۱۵ مسیحی]

آسیا - در این سال طهمورث خان گرجی جمعیتی از گرجستان فراهم نموده بی خبر به محاربه محمدخان زیاد اوغلی قاجار که با پانزده هزار نفر در تفلیس بود آمد، محمدخان که حاکم قراباغ و سردار لشکر آن نواحی بود مضطرب گردیده به درستی از عهده مدافعه برنیامد و با جمعی در این جنگ کشته شد و بقیه سپاه قزلباش راه فرار پیش گرفتند و این خبر مسموع شاه عباس گردیده ملول گشت و به خیال تلافی و تدارک رفع این غایله افتاد و فرمان داد تا عساکر او از اطراف جمع شوند. هم در این سال شاه عباس قاضی خان صدر را به دربار عثمانی فرستاده که عهد صلح و مصالحه برقرار نمایند و قاضی خان نوشته مسطوریه در ذیل را به کارگزاران دولت عثمانی داد:

بعد از اداء حمد موفور و ثنای غیر محصور بر پادشاه علی الاطلاق مالک الملک بالاستحقاق که کافه سلاطین زمان و عاقه خواقین دوران از سر صدق و اخلاص و کمال اعتقاد و انقیاد زوی عجز به درگاه او آورده اطاعت و عبودیت او را وسیله خلاصی از شداید نیران و آزادی جاودان ساخته اند. و صلوات نامیات بر حضرت سید انبیا، و سند اصفیا، و شفیع روز جزا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مجتبی معلی و بر ذریت و آل کثیرالنوال و خیرالاجلال او باد — مقصود از این کلمات خیریت آیات آنست که بعد از آنکه حضرت دستور اعظم و سردار معظم از جانب عالیحضرت سلیمان مرتبت، سکندر منزلت، سلطان سلطان نشان، کیخسرو مرتبت، فریدون شأن، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه، مرخص و مأمور گشته شخص معین از اهل علم و ارباب فضل و صلاح را به درگاه گیتی پناه فرستاده به مقتضی آیه کریمه «الصلح خیر» در مقام اصلاح برآمده طلب صلح نموده بودند و به جهت انجام و تمهید مقدمات این امر خیری که متضمن رفاه حال و فراغبال مگافه خلائق و عاقه مسلمین است حسب الحکم جهانمطاع، آفتاب شعاع، عالم مطیع، کمترین بنده درگاه قاضی خان مقرر و مرخص گشته به صحبت شریف دستور اعظم رسیده و به اتفاق به سعادت دولت، و شرف خدمت ملازمت، و پای بوس اعلیحضرت خاقان اعظم عز افتخار یافته به مقدمات صلح و صلاح به طریقی که در زمان حضرات خواقین عظام و سلاطین ذوالاحترام قرار و استقرار یافته بود به همان طریق و همان قاعده و تفصیل، من غیر تبدیل و تغییر، مقدمات صلح مزبور را در این وقت مقرر و مشخص به صلاح طرفین و اختیار جانبین و مجدداً به تجویز و رضای اعلیحضرت خاقان سکندر مکائی مقرون گشت. و چون این غلام قدیم پر مقدمات سنور و سرحدی که در زمان حضرات سلاطین علیین آشیان معین بوده مطلع نبود مقرر شد که جمعی از دولتخواهان طرفین و ریش سفیدان معتبر معتمد از جانبین که ایشان را اطلاع تمام براین مقدمات حاصل باشد بی تفاوت تعیین سنور و سرحد کرده از طرفین بدان عمل شود امید که حضرت عزت آثار ثنوبات این امر خیر را به روزگار خجسته آثار جانبین هاید گردانیده قواعد و مبانی آن را مستحکم و منتظم دارد، و از هر جنبه در مقام تنبیه و تأدیب سید مبارک عرب درآمده هریک اراده نمایند که قلاع و محال خود را که ایشان تصرف نموده اند بگیرند دیگری حمایت

نماید.

وفات نقیب خان قزوینی از مشاهیر، و ضیاء الدین محمد کاشانی عارف
شاعر ابن مولانا نورا.

اروپا - (اطریش) - به واسطه شورش که در عربستان و گرجستان روداده بود
شهرهائی را که از مجارستان دولت عثمانی متصرف بوده بموجب انعقاد عهد
مصالحه مابین دولتین عثمانی و اطریش به دولت اطریش مسترد ساخت.
(فرانسه) - مزاجت پادشاه فرانسه با آن شاهزاده خانم اسپانیول. بنیان قصر
لوکسامبورگ در پاریس.

[سنه ۱۰۲۵ هجری - سنه ۱۶۱۶ مسیحی]

آسیا - در این سال قاضی خان صدر که از دربار عثمانی مراجعت کرده بود چون
خدمات او بر وفق منظور و مرام شاه عباس به انجام نرسیده و مشارالیه مقصر گردیده
لهذا از منصب جلیل صدارت معزول گردید و در همان روز که عزل شد درگذشت
و منصب او را به قاضی سلطان متولی مشهد مقدس دادند. هم در این سال
شاه عباس از فرح آباد به ساری آمد و از ساری به آمل و از اینجا با سپاهی فراوان به
کنار دریای خزر متوجه گشت و راند تا حدود گنجه و علیقلی خان و امرا به پذیره
موکب شاهی آمدند و از اطراف و اکناف دسته دسته عساکر قزلباش به اردوی
شاه عباس پیوستند و شاه عباس عزیمت تفلیس نمود و بکرات میرزا ابن داود بن
لوارصاب را که مسلمان شده بود به لقب خانی سرافراز و به ایالت گرجستان مفتخر
کنده کارتیل را بدو داد و بدانجا فرستاد و طهمورث که به مخالفت و خودسری
پرداخته و به عساکر عثمانی مستظهر بود به طرف باش اچوق فرار کرد، شاه عباس
حکم به قتل و نهب اهالی گرجستان و تبعة طهمورث داد و جمعی کثیر در این
مقدمه راه دیار عدم گرفتند و برخی به جنگلها و کوهها گریختند و قشون قزلباش
آنها را تعاقب نموده هر روز جمعی را می کشتند و طایفه ای را اسیر می کردند.
گویند در مدت بیست روز هفتاد هزار نفر به قتل رسیدند و صد و سی هزار نفر

اسیر شدند و بیشتر از همه جا ولایت کاخخت خراب شد، پس از آن از راه مردانقوب شاه عباس به کارتیل آمد و از کارتیل متوجه تفلیس گشته از تفلیس به گوگجه تنگیز نزول نمود و منتظر وصول قشون عثمانی گردید. هم در این سال شاه عباس در گرجستان بود که اکراد محمودی و اولاد غازی بیک بهمنی در سلماس و توابع آن آمده دست اندازی می کردند پیربوداق خان بیگلربیگی تبریز با جماعتی به گوشمال اکراد رفته این طایفه نیز از سپاه عثمانی استمداد نموده بعد از محاربه لشکر تبریز شکست خوردند و پیربوداق خان شناخته گشته شد، ترکمانیه و قاجاریه از این واقعه متألم شده شاه عباس فرزند جوان پیربوداق خان پرناک را به لقب خانی و حکومت تبریز و امیرالامرائی آذربایجان سرافراز کرد. وفات ملک سعید خلخالی از مشاهیر.



[سنه ۱۰۲۶ هجری = سنه ۱۶۱۶ مسیحی]

آسیا - در این سال چون امر مصالحه فیما بین دولتین ایران و عثمانی به جانی نرسیده و اختلال داشت و نقار و کدورت در میان بود محمدپاشا وزیر اعظم سلطان احمدخان اول با لشکر زیادی از دیاربکر به ارزن الروم آمده عازم فتح ایروان گشت و در این وقت امیرگونه خان تاجار بیگلربیگی و حکمران ایروان بود و به مراسم حفظ و حراست قلعه ایروان قیام نمود. محمدپاشا وزیر اعظم با سرداران و پاشایان و سینگچریان که زیاده از صد هزار نفر بودند روز سیم ماه شعبان به پای قلعه ایروان رسیدند و قلعه ایروان را احاطه نمودند. از این طرف نیز امرای قزلباش با لشکری جزار به دفع عساکر عثمانی رفتند و نایره قتال به سختی اشتعال یافت و هریورشی که عثمانیها به قلعه ایروان می نمودند چندین هزار نفر از ایشان کشته می شد و با آنکه سپاه عثمانی کمال کوشش و جد و جهد را برای فتح قلعه ایروان کرد کاری از پیش نبرد و بعد از آنکه چهل هزار نفر از ایشان مقتول و هلاک گردید از در صلح درآمدند و مایل به صلح شدند و محمدپاشا عذرهای برای این حرکت خود اظهار نمود و متعهد شد که به ورود اسلامبول عمل و کار مصالحه دولتین ایران و عثمانی را به انجام رساند و از خارج ایروان کوچ کرد. آنگاه شاه عباس به تماشای قلعه جدید

ایروان رفت و امیرگونه خان را که در حراست و نگاهداری قلعه و مدافعه قشون عثمانی کمال خدمتگزاری را نموده بود مورد عواطف مخصوصه پادشاهی گردید اما چون محمّدپاشا به اسلامبول رسید مقصر و معزول شد و خلیل پاشا منصب وزارت اعظمی یافت که سال دیگر به خدمتی که محمّدپاشا متعقد شده بود اقدام کند و آنرا به انجام رساند. هم در این سال ستاره دنباله داری در آسمان پدیدار شده تا چهل شب نمودار بود. نیز در این سال خبر فوت حسینخان بیگلربیگی هرات به دربار شاه عباس رسیده شاه عباس پسر او حسنخان را به جای او برقرار و بیگلربیگی هرات نمود. کشته شدن اسمعیل بیگ انسی.

اروپا - (انگلیس) - فوت شگسپیر شاعر معروفه انگلیس در سن پنجاه و دو سالگی. (اسپانیول) - فوت سیروانتیس مؤلف کتاب دُن کیشْت در فقر و بیچیزی.

[سنه ۱۰۲۷ هجری - سنه ۱۶۱۷ مسیحی]

آسیا - در این سال نیز شاه عباس دسته قشونی به گرجستان فرستاده به تدمیر بقیّه اشرار آن سامان پرداختند و ده هزار نفر اسیر گرجی از مرد و زن همراه خود آوردند. هم در این سال قرچقای بیگ را لقب خانی و منصب سپهسالاری داده با لشکری مأمور ارزن الزوم نمود، حسن پاشا بیگلربیگی این ناحیه محصور شده قرچقای خان پس از قتل و غارت در آن ناحیه به وان آمد و آن محل را نیز نهب نموده به دربار شاه عباس بازگشت. هم در این سال خلیل پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی با عساکر فراوان متوجه تبریز گردید و قرچقای خان سپهسالار به استقبال او شتافت و جنگ سختی در میانه در گرفت و جانبین کوشش زیاد کردند با آنکه عساکر عثمانی چندین برابر لشکر قزلباش بود قرچقای خان سپهسالار خلیل پاشا را شکست فاحشی داد و پانزده هزار نفر از همراهان او بکشت و جمعی را اسیر کرده به خدمت شاه عباس آورد و مورد اشفاق پادشاهی گردید و در این اوان شاه عباس به قزوین آمد و در اینجا سفر از جانب سلاطین به دربار شاه عباس آمدند از جمله ایلچی سلطان سلیم یکی از پادشاهان هند بود که با هزار نفر به دربار شاه عباس آمد و از جمله هدایای او ده زنچیر فیل و تختهای طلا و اقسام جانوران مانند ببر و کرگدن و

آهو و شیر و بزهای هندی و گاوان بحری و مرغان سخن گوی بود با نفایس اقمشه و غیره. سفیر دیگر ایلچی پادشاه روس بود با نامه وسیع و عریض که به ترکی مغولی نوشته بودند و از هدایا چند دست شنفار شکاری که خاصه مملکت روس است و شاه عباس از آن شنفارها یکدست به سفیر هندوستان بخشید. وفات محمود بیگ فسونی.

اروپا — (عثمانی) — فوت سلطان احمد خان اول سلطان عثمانی و جلوس برادرش سلطان مصطفی خان به جای او.

[سنه ۱۰۲۸ هجری = سنه ۱۶۱۸ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس جشن نوروز را در اشرف مازندران بگرفت و تا ابتدای گرمی هوا در این ولایت بود. آن وقت روانه اصفهان گردید و حکومت خراسان را به قرچقای خان داد و حکومت تبریز را مجدداً به شاه بنده خان ولد پیر بوداقخان پرناک تفویض کرد. هم در این سال شاه عباس حکم نمود آب رود کارون (گزن) را به جانب اصفهان جاری سازند و به تهیه این کار پرداختند و ایلچیان اطراف را با هدایا مرخص فرمود و قصبه دورق از اجزای حویزه به تصرف حاکم فارس درآمد و آرامنه و گرجیه که در مازندران سکنی داشتند مذهب اسلام اختیار کردند و چند نفر از سادات در گیلان دعوی مهدویت کرده چون کذب ایشان ثابت بود تنبیه شدند. وفات حکیم فغفور لاهیجی و ملا مؤمن حسین یزدی از مشاهیر.

اروپا — (انگلیس) — والتر رالنگ از گویان ینگی دنیا سیب زمینی به انگلیس آورده در اینجا زراعت کردند و این اول سیب زمینی است که به انگلیس آوردند. (دانمارک) — کریستیان چهارم پادشاه چند فروند کشتی تجهیز کرده به هند می فرستد و بعضی اراضی گرماندیل را مفتوح می سازد. (عثمانی) — صدراعظم این دولت سلطان مصطفی خان را از سلطنت خلع کرده برادر او سلطان عثمان خان دویم را به جای او جلوس می دهد.

[سنه ۱۰۲۹ هجرى - سنه ۱۶۱۹ مسیحى]

آسیا - در این سال شاه عباس طالب خان را از وزارت اعظم معزول کرده سلمان خان استاجلو را به این منصب به جای او منصوب نمود. مراجعت تخته خان که از جانب شاه عباس به دربار دولت عثمانی به جهت گفتگو و مذاکره صلح بین دولتین ایران و عثمانی رفته بود. وفات فریدون خان بیگلربیگی استرآباد. وفات شیخ علینقی کمره ای از مشاهیر. هم در این سال محمد جهانگیر پادشاه هند بعضی از انگلیسها را که با پرتوگالیها اظهار خصومت می کردند برای قوت خویش و استیصال پرتوگالیها در بندر سورت راه و جاب داد و به تدریج جمعیت آنها زیاد شده و استقلال یافتند.



اروپا - (آلمان) - فوت ماتیاس امپراطور.

[سنه ۱۰۳۰ هجرى - سنه ۱۶۲۰ مسیحى]

آسیا - وفات شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره که چون بهائی تخلص می کرد معروف و مشهور به شیخ بهائی می باشد و یکی از شعرا تاریخ وفات شیخ رحمة الله علیه را بدین منوال به رشته نظم کشیده:

افسر فضل اوفتاد بی سرو پا گشت شرع

و مقصود از افسر فضل حرف (ف) می باشد که چون از کلمه فضل منتزع گردید (ض و ل) باقی می ماند که هشتصد و سی باشد و شرع بی سرو پا عبارت از حرف (ر) می باشد که دویست باشد و من حیث المجموع هزار و سی می شود. وفات شیخ محمد بن شیخ حسن نواده شیخ زین الدین شهید ثانی. وفات نصیراء همدانی. دادن شاه عباس ایالت ولایت استرآباد را به خسروخان حاکم خوار و سمنان، و دادن ولایت خوار و سمنان را به امیرخان سوکلن. وفات سارونخواجه.

اروپا - (عثمانی) - انجماد خلیج اسلامبول از شدت سرما.

[سنه ۱۰۳۱ هجری = سنه ۱۶۲۱ مسیحی]

آسیا - در این سال ندر محمد خان برادر امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر پاینده میرزا نام اوزبک را به ایلچیگری به دربار شاه عباس فرستاد و بعضی هدایا مصحوب ایلچی مشارالیه ارسال داشت از جمله چهل و پنج رأس اسب قرقیزی و حصاری و بدخشانی بود و شاه عباس این ایلچی را با نامه مودت علامه معاودت داد. هم در این سال در روز آخر ماه جمادی الثانیه موکب شاه عباس از اصفهان متوجه خراسان گردید و منزل به منزل می رفت تا در فراه خبر مخالفت و قلعه داری عبدالعزیز خان حاکم قندهار مسموع شد. شاه عباس خسرو سلطان پازوکی را با جمعی به قلعه زمین داور مأمور کرد و خود به جانب قندهار راند و حکم به محاصره قلعه قندهار داد و کار بر محصورین تنگ شده از در استیمان درآمدند و قلعه را تسلیم نمودند، پس از فتح قندهار شاه عباس به هرات آمد. هم در این سال چند نفر از پسران عرب محمد سلطان خوارزم شاه پسر حاجم خان با پدر بنای مخالفت را گذاشتند، از آنجا که حاجم خان پدر عرب محمد سلطان چنانکه پیش ذکر کرده ایم به معاونت شاه عباس به حکمرانی خوارزم نایل شده بود پسر او عرب محمد سلطان نیز مستظهر به امداد شاه عباس گشته پسر مطیع خود اسفندیار خان را به دربار شاه عباس فرستاد و استمداد نمود، شاه عباس فرامین به حکام استرآباد و تراکمه صابین خانی نوشته آنها را به تقویت عرب محمد سلطان مأمور و او به تقویت مشارالیه مجدداً استقلال یافت و ابوالغازی سلطان برادر اسفندیار خان در اطاعت پدر با او موافقت کرد. هم در این سال ایلچیان ماوراءالنهر از جانب امامقلی خان به حضور شاه عباس آمده و عهد اتحاد بستند و سبب فتنه اوزبک در صفحات خراسان وجود رستم محمد خان بن ولی محمد خان اوزبک را قرار دادند و استدعا کردند که اوزان حدود حرکت کند، شاه عباس به موجب استدعای ایشان رستم محمدخان را با خود به عراق آورد و در این ولایت الکا داد. هم در این سال در هرات خبر فتح قلعه هرموز که به دست امامقلی خان امیرالامرای فارس و امداد انگلیس صورت پذیر شده بود مسموع شاه عباس گردید. این جزیره در این اوان به تصرف پرتوغالیها بود بلکه از آن جزیره تجاوز کرده به ساحل آمده قلعه ای بنا نموده

که آنرا بندر بکرد می نامیدند، حاکم فارس آن قلعه را به حکم شاه عباس خراب کرد و امامقلی خان در آنجا بندری بساخت و به اسم شاه عباس موسوم کرده بندر عباسی نامید و قبل از آن این محل را جرون می گفتند و فرنگیها بندرعباس را گمبرون گویند، خلاصه بعد از فتح هرموز بعضی اموال پرتوگالیها ضبط انگلیسها شد و چند عراده توپ آنها به تصرف دولت ایران درآمد. هم در این سال شاه عباس چلبی بیگ قورچی قاچار را به سفارت به دربار عثمانی فرستاده در ضمن نامه مهر علامه سلطان عثمانی را از فتح قندهار و جزیره هرموز خبر داد. وفات امیر ابوالمعالی و شیخ لطف الله از اخیار. وفات قاسم حالی و میرسید عبدالعزیز از مشاهیر.

اروپا - (اسپانیول) - فوت فلیپ سیم پادشاه اسپانیول و جلوس پسرش فلیپ چهارم در سن شانزده سالگی به جای او. (فرانسه) - مالیات بستن دولت فرانسه بر تنباکو. (ایتالیا) - فوت پل پنجم پاپ. (پرتوغال) - انکشاف معدن طلا در برزیل به دست پرتوگالیها.

[سنه ۱۰۳۲ هجری = سنه ۱۶۲۲ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس از اصفهان عزیمت تسخیر عراق عرب نمود. پوشیده نباشد که شاه اسمعیل بغداد را فتح کرده بود و مدتها حکومت بغداد از جانب پادشاه ایران با محمد خان شرف الدین اوغلی بود تا در سال نهصد و چهل غازی خان تکتلو از دولت ایران روگردان شده به نزد سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفت و او را به تسخیر بغداد ترغیب نمود و بعد از آنکه این بلده به تصرف عثمانی درآمد حکام و پاشایان این ولایت گاهی با سلطان عثمانی مخالفت کرده اظهار انقیاد به دولت ایران می نمودند ولی رسمی نداشت، در این ایام حاکم بغداد بکرسونام که اطاعتی به دولت عثمانی نداشت دایم فیما بین دولتین ایران و عثمانی تفتین می کرد لهذا شاه عباس به قصد تسخیر عراق عرب انتهاز کرده در غره ربیع الاول در حوالی مزار نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه امام اعظم اردوزد و

عیسی بیگ صفوی و زینل بیگ شاملو و صفی قلیخان را با جمعی از پیش روانه کرد و آنها با یکهزار نفر سوار که بکرسو حاکم بغداد به مدافعه و مقاتله فرستاده بود تلافی نمودند و در حمله اول آنها را متفرق ساختند و اطراف بغداد را گرفته به محاصره پرداختند و در شب بیست و یکم ماه ربیع الاول این شهر را فتح کردند و صفی قلیخان به حکومت بغداد نایل آمد و قرچقای خان به تسخیر موصل و خان احمدخان اردلانی به فتح کرکوک مأمور شد و شاه عباس خود به زیارت نجف اشرف مبادرت نمود و نهر آبی را که شاه اسمعیل حفر کرده از فرات آب بدان نهر می آمد تعمیر و تنقیه نمود و آب را از فرات تا مسجد کوفه جاری ساخت و به بعضی آثار خیریه دیگر پرداخت و از آنجا به زیارت کربلای معلی آمد و پس از زیارت حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحية والثناء به بغداد بازگشت و امرای سابق الذکر نیز کرکوک و موصل را فتح کرده به اردوی پادشاهی پیوستند.

هم در این سال امیرگونه خان قاجار بیگلربیگی چخورسعد را شاه عباس مأمور تسخیر اخیسقه و تدمیر گرجیه نمود. وفات محراب خان قاجار حاکم مرو شاهبجان که از امرای عالیقدر بود. وفات شیخ محمدشاه جونپوری و طالب اصفهانی.

اروپا - (انگلیس) - ایجاد روزنامه در این مملکت، انگلیسها که با ایران در بیرون کردن پرتوغالها از جزیره هرموز متفق شده بودند امتیاز تجارت ابریشم را از دولت ایران برای خود گرفتند. (ایتالیا) - برقرار شدن گرگوار پانزدهم به پای. (عثمانی) - ینگچریها سلطان عثمان خان دویم را از سلطنت خلع و حبس کرده مقتول می سازند و سلطان مصطفی خان را مجدداً به سریر سلطنت عثمانی جلوس می دهند.

[سنه ۱۰۳۳ هجری - سنه ۱۶۲۳ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس در عتبات عالیات به زیارت مشاهد مقدسه پرداخت و به زیارت سرزمین رای نیز مستعد گردید و تولیت و خدمت مشاهد مقدسه را به زینل بیگ تفویض نمود و پس از تنظیمات و تقدیم خدمات و تزئینات روضات

مقدسات و بذل انعامات به خدام و غیره به اصفهان مراجعت کرد و ایالت عربستان را در این وقت به سید محمد خان ولد سید مبارک خان حاکم حویزه تفویض نمود و حاکم قارس او را استقلال داد. هم در این سال شاه عباس وزارت خاصه را به سلطان العلما خلیفه سلطان، از اولاد میرزا بزرگ عنایت کرد و شاهین گرای خان تاتار که به معاونت شاه عباس بر این عم خود غالب و به شاهی تاتارستان مستقل شد عریضه فرستاده شکر نعمت و الطاف شاه عباس را در آن اظهار و سجع مهربانه براین عریضه زده (غلام شاه عباس شاهین گرای) بود. وفات ملا محمد امین مستخنی کشمیری و بیدل دهلوی.

اروپا - (ایطالیا) - فوت گرگوار پانزدهم پاپ و برقرار شدن آدرین هشتم به جای او به پاپی. (عثمانی) - کشته شدن سلطان مصطفی خان و جلوس سلطان مرادخان چهارم به سریر سلطنت عثمانی. شورش بعضی ولات عثمانی بر ضد دولت در آسیا.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۱۰۳۴ هجری - سنه ۱۶۲۴ مسیحی]

آسیا - در این سال حافظ محمدپاشا بیگلربیگی دیاربکر از جانب سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی مأمور استرداد بغداد گردید و با عساکر زیاد به حوالی بغداد آمد، شاه عباس نیز از اصفهان به همدان شتافت و بیست و پنجهزار سوار با زینل بیگ به کمک حاکم بغداد روانه کرد و خود نیز از عقب آنها نهضت نمود، حافظ محمدپاشا به محاصره بغداد پرداخت و محصورین با کمال جرأت و قدرت مدافعه می نمودند و جنگهای متعدد در حوالی بغداد و نجف اشرف و آن نواحی فیما بین عساکر قزلباش و لشکر عثمانی اتفاق افتاد بعد از آنکه هفت ماه بغداد در بند محاصره بود سپاه ایران جنگ سختی با قشون عثمانی کردند و حافظ محمدپاشا مغلوب گشته آثار ضعف و انکسار در خود دیده راه معاودت پیش گرفتند و اردوی عثمانی متفرق گشت و سه هزار نفر از این اردو چون ناخوش و بیمار بودند حالت حرکت و رفتن نداشتند و به جای خود مانده اغلب بمردند و شاه عباس به بغداد ورود کرده پس از نظم و نسق امور به اصفهان بازگشت. هم در این سال

اسفندیاری بیگ از امرا درگذشت. وفات محمد امین قطب شاه و برقرار شدن پسرش به جای او. هم در اوایل این سال شاه جهان پادشاه غازی با شاهزاده پرویز ابن جهانگیر پادشاه در کنار آب پونس جنگ کرد. فوت ملا محمد صوفی از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - مزاجت ولیعهد دولت انگلیس با هانریت خواهر پادشاه فرانسه. (فرانسه) - بالزاک معروف کتابی که موسوم به کاغذهای ایرانیست به طبع رسانید.

[سنه ۱۰۳۵ هجری - سنه ۱۶۲۵ مسیحی]

آسیا - در این سال قرچقای خان سه سالار که به گرجستان رفته بود موزاو نام گرجی که بظاهر اظهار اسلام می نمود او را به غدر بکشت و یوسف خان امیرالامرای شیروان را نیز گرجیان بکشتند و لشکر قزلباش را متفرق ساختند، لهذا عیسی خان و امیرگونه خان به محاربه گرجستان مأمور شدند، امیرگونه خان در جنگ چند زخم منکر برداشت و قورچی باشی و شاه بنده خان با گرجیه مصاف داده بیست هزار سوار گرجی را منهزم کردند و جمعی را بکشتند، شاه بنده خان گرجیه را تعاقب کرده در قراقلیخان که مضیقی صعب المسلك است تفنگی از میان جنگل خالی شده گلوله آن به شاه بنده خان ولد پیربدادخان پرنایک حاکم آذربایجان خورده از زخم آن گلوله درگذشت و قزاقخان را بگرفتند اما بعد مستخلص شد و شاه عباس حکومت شیروان را به او داد و پسر شاه بنده خان را با آنکه سه ساله بود به جای پدر حاکم آذربایجان کرد. هم در این سال گنجعلی خان حاکم کرمان و قندهار که از اکابر و عشایر اکراد زنکته بود در قندهار از بام افتاده درگذشت و شاه عباس پسرش علیمراد خان را حاکم قندهار نمود. هم در آخر این سال امیرگونه خان ساری اصلان قاجار که بیگلربیگی چخور سعد بود در جنگ با گرجیهها زخمدار شده در ایروان به معالجه می پرداخت درگذشت و شاه عباس پسرش طهماسب قلیخان را به جای او مأمور و منصوب کرد. وفات ملک عنبر صاحب اختیار دکن. وفات میر معزالدین یزدی و حکیم عارف ایچی.

اروپا - (انگلیس) - فوت ژاک اول پادشاه انگلیس و جلوس شارل اول پسرش به جای او.

[سنه ۱۰۳۶ هجری = سنه ۱۶۲۶ مسیحی]

آسیا - در این سال قلعه اخسقه به توسط قورچی باشی به تصرف عساکر شاه عباس درآمد و موراو و طهمورث گرجی بایکدیگر منازعه نمودند و موراو که داعیه حکومت کارتیل داشت شکست خورد و به مملکت عثمانی رفت و طهمورث ملتجی به ملازمان شاه عباس شد و به شفاعت داودخان ولد الله و یردیکخان که در تفلیس اقامت داشت تقصیر او را شاه عباس بخشید و عفو نمود و لباس گرجی را به لباس قزلباش تبدیل کرد. هم در این سال خلیل پاشا سردار عثمانی متوجه ارزن الزوم گشت اما در اینجا کاری از پیش او نرفته بازگشت. وفات سلطان پرویز بن جهانگیر پادشاه. وفات خان خانان میرزا خان عبدالرحیم بن بهرام خان. وفات طالب آملی.

اروپا - (انگلیس) - فوت باگن فیلسوف معروف. (فرانسه) - فوت سالن دگش مهندس معروف.

[سنه ۱۰۳۷ هجری = سنه ۱۶۲۷ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس در مازندران قشلاق کرد و ابراهیم عادلشاه و محمد قطب شاه سلاطین دکن درگذشتند. هم در این سال نورالدین محمد جهانگیر پادشاه سلطان عظیم الشأن هند درگذشت و بدین واسطه این سال را سال زوال خسروان نامیدند. هم در این سال شاه جهان پادشاه غازی به جای محمد جهانگیر پادشاه به تخت سلطنت جلوس کرد. هم در این سال شاه عباس امامقلیخان حاکم فارس را مأمور فتح بصره و آن نواحی نمود. وفات ملا محمد حسین کشمیری، و میرزا رضی ارتیمانی همدانی شاعر، و حکیم شفائی اصفهانی.

اروپا - (فرانسه) - صدارت عظمای ریشلیو.

[سنه ۱۰۳۸ هجری = سنه ۱۶۲۸ مسیحی]

آسیا - در این سال چون مزاج شاه عباس از طریقه اعتدال انحراف یافت سام میرزا خلف شاهزاده محمد صفی میرزا را ولایت عهد داد و در شب پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی در مازندران داعی حق را لبیک اجابت گفت و بعضی از موثرین فرنگ فوت شاه عباس را در قزوین نوشته اند، اعتمادالدوله خلیفه سلطان و عیسی خان قورچی باشی و زینل خان ایشیک آقاسی باشی مأموری را به تعجیل به اصفهان فرستاده سام میرزای ولیعهد را از رحلت شاه عباس خبر دادند و ابوالقاسم خان ایشیک آقاسی و خسرو میرزا برادر بکراتخان حاکم گرجستان که به رستمخان موسوم و به حکومت اصفهان برقرار بود سام میرزا را به تخت سلطنت ایران جلوس دادند و ملقب به شاه صفی گردید و تاریخ جلوس شاه صفی (ظَلّ حق) است.

پوشیده نباشد که مدت سلطنت شاه عباس از وقتی که در قزوین به تخت سلطنت ایران جلوس نمود و پدرش شاه سلطان محمد خداپنده خود را از سلطنت خلع کرد تقریباً چهل و دو سال و چند ماه بوده، سن شاه عباس پنجاه و نه سال و هشت ماه و بیست روز، چهار پسر و شش دختر بهمرسانید: اول صفی میرزا پدر سام میرزا که ملقب به شاه صفی گشت و بعد از شاه عباس به تخت سلطنت نشست و صفی میرزا به حکم شاه عباس به دست بهبودخان کشته شد. دویم طهماسب میرزا که در حیات شاه عباس بدرود زندگانی گفت، سیم و چهارم سلطان محمد میرزا و امامقلی میرزا که به حکم شاه عباس مکحول شدند. شاه عباس پادشاهی عاقل و مدبر بوده و کارهای بزرگ کرده دولت صفویه را به معارج کمال رسانید و بلاد رفته را دگر باره مفتوح نمود و ابنیه و آثار او در اصفهان و مازندران و مشهد مقدس و نجف اشرف بسیار است.

چون شاه صفی در روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانیه این سال در اصفهان به تخت سلطنت جلوس کرد میرمحمد باقر مشهور به داماد قتل سره در جامع خطبه به اسم او خواند و امرای اکناف و حکمرانان از اطراف به تهنیت و تعزیت آمده چنانکه رسم است بعضی تبدیل و برخی به مرکز حکومت خود تحویل

نمودند.

و از سوانح این سال فتنه گیلان بود به این معنی که شخصی مجهول اذها کرد که من از نواده حکمرانان قدیم گیلانم و اهالی آن نواحی دور او را گرفته جمعیت او به سی هزار نفر رسید و او را غریب شاه نامیدند و او به خیال سلطنت و تسخیر آن نواحی افتاد و لاهیجان را متصرف شد، لهذا ساروخان طالش حاکم آستارا و گرگین سلطان حاکم گسکر و قورچیان حدود اردبیل و امرای طالش و طارمین علیا و سفلی و خلخال به دفع فتنه غریب شاه مأمور شدند و جنگ سختی با متابعین او نمودند و ده هزار نفر از گیلانیان درین فتنه کشته شدند و غریب شاه را اسیر کرده به اصفهان آوردند و در میدان نقش جهان به دیار عدم فرستادند بعد از او گیلانیان دیگری را به دست آورده عادلشاه برادر غریب شاه خواندند او نیز گرفتار و نابود شد. هم در این سال ابوالغازی سلطان والی خوارزم به خراسان رانده قلعه نسا را بگرفت و محب علی سلطان استاجلو ولد بکتش خان حاکم آنجا به محض واهمه آن قلعه را گذاشته بگریخت و ابوالغازی قصد ایبورد نمود و برادر او اسفندیار خان به طمع تسخیر مرو شاهيجان افتاده بدانجانب شتافت، عاشورخان چکنی حاکم مرو با جمعی بیرون آمده اسفندیار را منهزم کرد و جمشید سلطان گرجی غلام خاصه شاه عباس که حاکم ایبورد بود به معاونت منوچهرخان حاکم مشهد با ابوالغازی جنگ کرده ابوالغازی را شکست داد و ابوالغازی فرار نمود و زمان بیگ ناظر و تنگچی آقاسی که از جانب شاه صفی سردار خراسان شده بود وقتی رسید که اینکارها به انجام رسیده لهذا با حاکم استرآباد به مدافعه رحمان قلی قزلباش ترکمان که به راه عصیان می رفت پرداخت و علی یار خان گرایلی رحمان قلی را منهزم ساخت و چون ابوالغازی این بشید بکلی از دست اندازی این نواحی طمع بریده راه خوارزم پیش گرفت اقا علی یار خان به حکم زمان بیگ او را تعاقب کرد و پس از طی بیست فرسنگ راه بدو رسیده جنگ سختی درمیان در گرفت و ابوالغازی مجدداً شکست فاحشی خورده به جانب خوارزم فرار نمود و قلعه نسا به تصرف قزلباش درآمد و محب علی سلطان و اوغورلو سلطان که قلعه را بدون منازعه رها کرده بودند به جهت عبرت دیگران مقتول شدند و اسفندیارخان ابوالغازی برادر خود را گرفته به جهت عذر تقصیر به دربار شاه صفی فرستاد و او را به قلعه طبرک

بردند. هم در این اوان چند بار اوزبکینه ماوراءالنهر به حدود خراسان و آن نواحی آمده خایب و منهزم بازگشتند و ندرمحمدخان شخصی را نزد زمان بیگ فرستاده از حرکات اوزبکینه عذرخواهی کرد و براثت ذمه حاصل نمود، خلاصه چون صفحات خراسان منتظم شد سردار خراسان زمان بیگ به دربار شاه صفی بازگشت.

اروپا - (انگلیس) - گیلوم هاروی طبیب معروف دَوران دم را که از قلب به شراین رفته دوباره برمی گردد و تا آن وقت این فقره مجهول و مکتوم بود مکشوف و معلوم می نماید.

[سنه ۱۰۳۹ هجری - سنه ۱۶۲۹ مسیحی]

آسیا - در این سال فتح خان بن ملک عنبر برهان نظام شاه را بکشت و سلطنت را به اسم پسرش کرد و میر ابوالحسن فراهانی به فرمان املعلی خان حاکم فارس مقتول شد. وفات مظفر حسین کاشی. تجدید بنای کعبه معظمه زاده‌ها الله شرفاً و تعظیماً که این دفعه دهم بود که تجدید شد.

اروپا - (فرانسه) - فوت مالزرب شاعر.

[سنه ۱۰۴۰ هجری - سنه ۱۶۳۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه جهان پادشاه غازی قصد بلاد دکن نمود و بسیاری از نقاط آن مملکت را مسخر و فتح کرد و قلعه دولت آباد که قاعده آن دیار است به اهتمام خان خانان مفتوح شد. وفات میرمحمد باقر معروف به داماد صاحب مصتفات کثیره و کتب مصتفه میرمحمد باقر قدس سره به اغلاق و اشکال معروف و مشهور است.

اروپا - (فرانسه) - منازعه مابین دولتین فرانسه و اطریش.

[سنه ۱۰۴۱ هجری - سنه ۱۶۳۸ مسیحی]

آسیا - در اواخر سال گذشته به اغوای مورا و گرجی که از قشون قزلباش شکست خورده و به اسلامبول گریخته بود خسرو پاشا سرعسکر دولت عثمانی از جانب دولت مشارالیهامأمور فتح و استرداد بغداد گردید، شاه صفی خلف بیگ و زینل خان شاملو را که به منصب سپهسالاری منصوب شده بود با سپاهی فراوان مأمور عراق عرب کرد و موکب شاه صفی نیز از اصفهان به همدان آمد و باز دسته دسته قشون به بغداد می فرستاد، زینل خان شنید سردار عثمانی وارد کردستان شده و فوجی را به گرفتن قلعه مریوان فرستاده لهذا از راهی سخت خود را بدانجا رسانید، سپاه عثمانی بنگاه خود را مستحکم ساخته به مقاتله پرداختند و زینل خان چون خلاف حزم نموده بود در این جنگ شکست خورده لشکر او منهزماً به همدان رسیدند و شاه صفی حکم کرد زینل خان را بکشتند و فرمان داد بعضی اهالی قلمروی را که در معابر عساکر عثمانی بودند کوچ داده به جاهای دیگر منزل دهند. خسرو پاشا بعد از محاربه به درگزین آمد و اردوی شاه صفی نیز از همدان حرکت کرد، خسرو پاشا واهمه کرده راه بغداد پیش گرفت و این بلد را محاصره کرد، صفی قلیخان حاکم بغداد با سپاهی که داشت به مدافعه و محاربه مشغول شدند و دوازده هزار نفر از عساکر عثمانی بکشتند. ینگچریان چون چنین دیدند و حرکت شاه صفی را به طرف بغداد شنیدند مصمم فرار گردیدند و خسرو پاشای سرعسکر که رضا به این حرکت نمی شد خیمه او را بر سرش خراب نمودند ناچار او نیز با ینگچریان راه فرار پیش گرفت و بعد از عبور از شط حکم کرد جسر را سوزانیدند و چون پاشای مزبور قلعه شهرزور را مستحکم کرده بود دسته لشکری به حکم شاه صفی مأمور شده آن قلعه را نیز به غلبه گرفتند و اردوی شاه صفی به ظاهر بغداد رسید در اینجا صفی قلیخان معروض داشت که خسرو پاشا قلعه حله را متصرف شده و دوازده هزار ینگچری در این قلعه گذاشته، شاه صفی رستم بیگ یساول را با جماعتی به تسخیر حله فرستاد و ینگچریان مصلحت در فرار دیدند و لشکر قزلباش بدون جنگ و قتالی داخل حله شدند و دسته سواری به تعاقب سپاه عثمانی روانه کردند و آنها صنع الله بیگ و علی پاشای کسکن را اسیر کرده و بیست شقه علم و

بیست دست نقاره‌خانه از ینگچریان گرفته مراجعت نمودند و حله را مستحکم نموده به اردوی شاه صفی پیوستند و رستم بیگ در ازای این خدمت مخلم و به لقب خانی ملقب گردید و منصب جهان پهلوانی یعنی سپهسالاری یافت و خسرو پاشا بعد از آنکه سی هزار نفر قشون او تلف شده بود خائباً به مملکت عثمانی مراجعت نمود و شاه صفی به زیارت عتبات عرش درجات فایز آمد.

در بعضی از تواریخ فرنگ آمدن خسرو پاشای سرعسکر را به استرداد بغداد از حوادث سال هزار و سی و نه هجری نوشته اند و می نویسند: وقتی که سرعسکر مزبور از رودخانه زاد می گذشت به واسطه طغیان رودخانه و تندی آب چندین هزار نفر از عسکر او غرق شدند، خسرو پاشا از محاصره بغداد گذشته به طرف شهرزور رفت، زینل خان سردار ایران به جهت حفظ سرحد قشون خود را به طرف همدان کشید و دسته های عساکر عثمانی کربلا و نجف و حله را فتح کردند و خسرو پاشا از شهرزور به طرف حسن آباد که مابین شهرزور و همدانست حرکت کرد و قلعه مهربان را لشکر عثمانی محاصره کردند زینل خان با چهل هزار نفر از همدان به طرف قشون عثمانی روانه شده جنگ سختی مثل جنگ چالدران بین فتنین در گرفت و زینل خان شکست خورده در چهاردهم رمضان منهدماً به اردوی شاه صفی که در بش برماغ بود پیوست و به حکم شاه صفی سر او را بریدند و لقب خان خانانی و سرداری را به رستم خان والی تبریز دادند. خسرو پاشا بعد از این فتح به جلو رانده تا به حسن آباد که قرارگاه خوانین بنی اردلان بود رسید، احمدخان والی اردلان فرار کرد و قلعه اردلان را قشون عثمانی متصرف شدند. در بیست و هشتم این ماه خسرو پاشا به حوالی همدان رسید و اکثر اهالی همدان فرار کردند و بقیه مقتول شدند و باغات و بیوتات شهر و یران و معدوم شد، بعد از شش روز قتل و غارت در همدان روز هفتم قشون عثمانی از اطراف همدان به سمت درگزین حرکت کرد و درگزین را نیز مثل همدان قتل و نهب نمود و خسرو پاشا که عازم قزوین بود فسخ عزیمت کرده از درگزین متوجه بغداد شده از دامنه الوند و بش برماغ کوچ بر سر کوچ تا ظاهر بغداد براند و قلعه بغداد را در کمال سختی در بند محاصره دید و صفی قلیخان سردار و حاکم بغداد با نهایت جلالت به مدافعه می پرداخت، در سیم ماه ربیع الاول حکم یورش عمومی داده شد و در این یورش

چندین هزار نفر از عساکر عثمانی و جمعی از سرداران معتبر ایشان گشته شدند و نتوانستند شهر بغداد را فتح کنند، خسرو پاشا وقت شب متغیر داخل سرپرده خود شده حکم به قتل اسرای ایرانی داد و از صرافت تسخیر بغداد افتاده از دجله عبور کرد و به سمت موصل راند و قشونی که در شهرزور گذاشته بود از احمدخان اردلانی شکست خورده خود را به موصل رسانیدند و حله و باقی شهرهای عراق عرب را نیز لشکر ایران از عثمانی منتزع نمودند، خسرو پاشا زمستان را در حوالی ماردین اقامت کرده منتظر فصل بهار و وصول سواران تاتار که از اسلامبول خواسته بود شد.

هم در این سال به موجب بعضی از تواریخ فرنگ در نوزدهم شعبان طوفان سختی در حوالی مکه شده و باران شدیدی بارید و سیل خانه کعبه را فرا گرفته خراب نمود و این دفعه یازدهم است که خانه کعبه خراب شده و مجدداً مرمت می شود. هم در این سال که سنه هزار و چهل و یک باشد اخبار فتوحات از اکناف به شاه صفی رسید، از جمله چون بعد از رحلت شاه عباس طوایف اکراد به حدود آذربایجان دست اندازی می کردند طهماسب قلی خان ولد امیرگونه خان قاجار که به جای پدر بیگلربیگی چخور سعد بود لشکر به دیاربکر و اطراف خللاط و عادلجواز کشیده این نواحی را نهب نمود و مظفر و منصور به ایروان بازگشت و خبر فتح او به شاه صفی رسید و علیمردانخان ولد گنجعلیخان زنگنه بر شیرخان افغان که خیال تطاول در آن صفحات داشت غالب آمد و نوروز این سال شاه صفی به زیارت عتبات عالیات مشغول بود، پس از ادای زیارت و اهدای نذورات و انعام به ارباب حوائج و غیره به بغداد بازگشت.

اروپا — (فرانسه) — ایجاد روزنامه پلیتیکی در این مملکت که هفته ای یکمرتبه منتشر می شود. (عثمانی) — در چهاردهم ذی قعدة این سال سلطان مرادخان سلطان عثمانی در قصر خود که موسوم به کوشک سلطان احمد بود نشسته کتاب شعری در دست داشت و می خواند ناگاه پایه تخت سلطان را برق زده جمعی را که در آن حوالی بودند هلاک کرد سلطان زیاد مشوش شده کتاب را پاره نمود و مبلغ خطیری تصدق داد که از این بلای ناگهان ایمن و محروس مانده است.

[سنه ۱۰۴۲ هجری = سنه ۱۶۳۲ مسیحی]

آسیا - در این سال به سعایت بعضی امراء خاصه چراغ سلطان، شاه صفی پسران عیسی خان قورچی باشی را که دخترزادگان شاه عباس بودند بکشت و چهار فرزند سلطان العلماء خلیفه سلطان اعتمادالدوله داماد شاه عباس را با سه پسر میرزارفع صدر سابق و دو پسر میرزا محسن متولیباشی مشهد مقدس کور و بعدها نابود کرد و عتقه خود را از حرم بیرون نمود و جمعی از امرا را معزول و برخی را مقتول ساخت. هم در این سال به موجب مسطورات روضه الصفاى ناصری بعد از آنکه شاه صفی از عراق عرب به اصفهان آمد دو هزار نفر از عساکر و صاحبمنصبان عثمانی که به دست عساکر قزلباش اسیر شده بودند حکم به رهائی آنها نموده و اسرای مزبور به مملکت عثمانی رفتند و شمس خان قزاقلر حاکم قلعه اخسقه گرجستان که به دست عثمانیها گرفتار شده با سلیمخان ذوالقدر شمس الدین لو مستخلص شده به ایران آمدند و شاه صفی نیز علی پاشای کسکن اوغلی و ذوالفقار پاشا و صنع الله بیگ خواهرزاده خلیل پاشای حاکم حله را خلعت داده با سایر امرای عثمانی که قریب سی نفر بودند به مرافقت چاوش که از جانب دولت عثمانی به دربار شاه صفی آمده بود مرخص کرده و حالی بیگ شاملو به سفارت به دربار عثمانی رفت که فاتح ابواب صلح و موذت گردد. نیز از وقایع این سال آوردن آب فرات است به دریای نجف اشرف به حکم شاه صفی و تفصیل این اجمال اینست که چون شاه صفی به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فایز آمد و در قبه منوره آن حضرت و مرقد مطهر و غیره آثار شکستگی دید میرزا تقی مازندرانی وزیر را مأمور کرد که به مرمت آن اماکن مشرفه پردازد و مشارالیه معماران و مهندسان قابل به نجف اشرف آورده مدت سه سال به این کارهای خیر مشغول بود و معدن سنگی در کمال خوبی در آن حوالی پیدا کرده سنگهای آنها به مصرف اینکار رسانید و نهری عمیق و عریض از حوالی حله احداث و حفر نموده از قرب مسجد کوفه و آثار عمارت خورنق نعمانی گذرانیده آب فرات را در این سال به دریای نجف رسانید و به جهت جمع آمدن آب دریاچه ای در میان دریا بنا نهاد. هم در این سال ششصد نفر از دزدان دریائی که اصلاً از طوایف روس و دائماً در سواحل بحر خزر مشغول

شرارت و دزدی بودند در زورقها نشسته بر روی دریا گردش می کردند از اتفاقات باد شدید آنها را به باد کوبه شیروان انداخته شیروانیان که از رفتار این جماعت به ستوه بودند این معنی را فوز عظیم دانسته همه را معدوم ساختند. هم در این سال سپاه اوزبک که از ماوراءالنهر به خراسان آمده مرو را مسخر نموده بودند و در بعضی اماکن دیگر اقامت داشتند به ماوراءالنهر بازگشتند و مرو و سایر نقاط خراسان مصفی شد و شاه صفی حکمرانی مرو را به مرتضی قلی خان قاجار ابن محراب خان قاجار داد. هم در این سال جمعی از قاجاریه قراباغ به تحریک داودخان برادر امامقلی خان حاکم فارس به دست گرجیه مقتول گردیدند و شاه صفی امامقلی خان و بعضی از پسران او را به تلافی بکشت و برخی دیگر از پسران امامقلی خان مکحول شدند و محمد قلیخان زیاداوغلی قاجار از جانب شاه صفی به امیرالامرائی قراباغ و حکمرانی این نواحی مأمور گردیده به گنجه رفت و برمسند حکمرانی متمکن شد و عساکر قزلباش به تدمیر گرجیه رفتند و خسرومیرزا برادر بکرات خان نبیره لوارصاب که موسوم به رستم خان شده بود حکومت ولایت کاخ و کارتیل یافت و اهالی گرجستان از او اطاعت کردند و طهمورث گرجی که منشاء فساد بود به باش اچوق گریخت. هم در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به اسم محمدخان بیگ زاخوری مرقوم داشت.

صورت فرمان شاه صفی

رستم خان را والی ولایت کل گرجستان فرموده روانه آن صوب فرمودیم و رفعت و اقبال پناه عزت و اجلال دستگاه عالیجاه مقرب الحضرة العلیة کمالاً للرفعة و الاقبال رستم بیگ دیوان بیگی سپهسالار تفنگچی آقاسی را پیشتر از موکب همایون با عساکر منصوره روانه فرمودیم و رایات جاه و جلال نیز به فیروزی و اقبال به توفیق بلا توقف متوجه آن حدود است، ساحت آن ملک مضرب سرادقات اجلال می گردد، می باید که چون رفعت پناهان سرخای بیگ و امیرخان بیگ رسند تمامی سپاه و مردم خود را جمع نموده تا رسیدن رایات نصرت آیات گرجستان کاخ را تاخیر و تاراج نموده خود را معاف ندارند و آنچه لازمه اخلاص و دولتخواهی است به منصب ظهور رسانیده تقصیر ننمایند که انشاء الله فراخور خدمت و

جان سپاری که از آن ایالت پناه به تقدیم رسیده باشد مشمول عواطف بیکران و الطاف بی پایان خسروانه خواهد شد.

ربیع الاول سنه ۱۰۴۲ هجری

هم در این سال شاه صفی اغورلوخان حاجب را ایالت ولایت کوهگیلویه داد، و کلبدلی بیگ را به ولایت لارستان فرستاد. و در این سال شاهزاده سلطان محمد میرزا ابن شاه صفی متولد گردید و این سلطان محمد میرزا شاه عباس ثانی خواهد بود. نیز در این سال شاه جهان پادشاه دهلی از برهان پور به دارالملک دهلی مشهور به شاه جهان آباد مراجعت کرد، و فتح ابن عنبر والی دکن اطاعت از او نمود.

اروپا - (انگلیس) - تصرف عساکر انگلیس جزیره گوادلوپ را. (لهستان) - فوت سی زیسمن پادشاه و جلوس پسرش ولادیسلاس هفتم به جای او.

[سنه ۱۰۴۳ هجری - سنه ۱۶۳۳ مسیحی]

آسیا - در این سال سوندک سلطان حاکم بحرین به حضور شاه صفی آمده شمشیر امیر تیمور گورکان را که در آن صفحات به دست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی نمود. هم در این سال اکراد محمودی و کردستان و قارص و دیار بکر باهم اتفاق کرده به تاخت چخور سعد آمدند، طهماسبقلی خان قاجار امیرالامر او حکمران چخور سعد و ایروان که با عساکر قزلباش به گرجستان رفته بود مراجعت کرده بسیاری از اکراد مزبور را بکشت و باقی را متفرق ساخت. هم در این سال چون امرای اکراد سرحد عثمانی و دیار بکر اغلب تفتین مابین دولتین ایران و عثمانی می نمودند امیرزادگان هکاری که خلوصی نسبت به شاه صفی داشتند محرک شده شاه صفی سپهسالار قشون خود را مأمور فتح وان نمود و سپهسالار مزبور به ظاهر شهر وان آمده، دور این بلده را بگرفت شاه صفی نیز از قزوین به تبریز رفته کلبی خان قاجار دوات دار را با خان احمد اردلانی و سپاه قلمرو عیشکر به جانب موصل و جزیره و عمادیه فرستاد آن حدود را بتاختند و رستم خان گرجی باده هزار نفر از لشکر آخسقه و گرجستان به قتل و غارت اردهان و ارزن الروم و آن صفحات مأمور گشتند مرتضی قلی پاشا بیگلربیگی دیار بکر که داعیه وزارت داشت در قلیل زمانی

سپاهی از دیاربکر و کفه و مرعش و آبلستان و اناطولی و قرامان جمع کرده به کمک حاکم وان رفت خلیل پاشا بیگلربیگی ارزن الزوم نیز به او پیوست و با پنجاه هزار نفر حرکت کردند، شاه صفی مطلع شده طهماسبقلی خان قاجار بیگلربیگی ایروان و اغورلو خان ایشیک آقاسی باشی و کلبعلی خان افشار حاکم ارومی را با جمعی به امداد سپهسالار فرستاد اما قبل از وصول ایشان به وان عساکر عثمانی بدین محل رسید و لشکر قزلباش دست از محاصره کشیده منتظر کمک بودند ولی از آنجا که عساکر عثمانی اظهار جلادتی فوق العاده می کردند لشکر قزلباش پیش از آنکه به کمکی مستظهر شوند به مقاتله پرداختند و یکروز تا شام جنگ کردند روز دیگر چون بسیاری از لشکر عثمانی کشته شده بود لابد به پناه قلعه رفته بودند سپاه قزلباش به خیال تسخیر قلعه افتادند عثمانیها چون شنیدند دسته قشونی به امداد عساکر قزلباش می آید از وان نیز بیرون آمده برفتند، سپهسالار به محاصره و تسخیر قلعه قطور که متعلق به اکراد محمودی بود پرداخت و یکصد و پنجاه خانوار سکنه آن قلعه را کوچانیده و چون زمستان در رسید از حدود دیاربکر و خلاط به خدمت شاه صفی بازگشت.

در بعضی از تواریخ فرنگ می نویسند در یازدهم ماه ربیع الآخر این سال جنگ مابین دولتین ایران و عثمانی در گرفت محمّد پاشای صدراعظم عثمانی به سرکردگی منصوب و به طرف وان حرکت کرد و خود سلطان مرادخان نیز به طرف بروسه نهضت نمود اما در این هنگام بعضی اختلالات در شهر اسلامبول پدیدار شده و علمای دینیّه بر ضد سلطان برخی حکمها کردند چون این خبر مسموع سلطان گردید عاجلاً به اسلامبول معاودت نمود و پای تخت خود را منظم ساخت و به دفع بی انتظامیهای دیگر که در شامات صورت ظهور بهم رسانیده بود پرداخت. انتهى.

هم در این سال طهماسب قلیخان قوینلو با ابراهیم پاشا حاکم قارص جنگ کرده بر او غالب آمد و سیاوش بیگ گرجی غلام خاصه شاه صفی منصب قوللر آقاسی باشی و لقب خانی یافت، و بیگلرخان حاکم ایگرمی در گذشته برادرش ابراهیم خان به جای او برقرار شد، و خلف بیگ سردار خراسان با طایفه اوزبک جنگ کرده قلعه شهرک را متصرف گردید و چون عبدالعزیز خان اوزبک چهار هزار سوار به تاخت خراسان فرستاده بود شاه صفی عازم خراسان گشت. هم

در این سال شاه جهان پادشاه دهلی به کشمیر رفت.

اروپا - (عثمانی) - یانقین در اسلامبول.

[سنه ۱۰۴۴ هجری = سنه ۱۶۳۴ مسیحی]

آسیا - در این سال میرزا ابوطالب خان اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی وزیر شاه عباس مفضوب و میرزاتقی وزیر مازندران و گیلان منصب وزارت یافت. هم در این سال عبدالعزیز خان ولد ندرمحمد خان اوزبک با سی هزار سوار به تاخت خراسان آمده قورچی باشی به مرافقت منوچهرخان بیگلربیگی مشهد مقدس و فوجی از قشون هرات با عبدالعزیزخان جنگ کرده عبدالعزیز خان منهزم و سه هزار نفر از لشکریان او مقتول گردیدند. هم در این سال منصورخان عرب برادر سیدمحمدخان حاکم عربستان و حویزه به حضور شاه صفی آمده در حکومت عربستان استقلال یافت و به حویزه رفت و سلیم خان شمس الدین لو حکمران گرجستان کاخ درگذشت و بحری خان مأمونی به ایالت آن ولایت مأمور شد. هم در این سال آب دجله طغیان کرده به بغداد خرابی رسانید لهذا قزاق خان بیگلربیگی سابق شیروان به تعمیر و تجدید قلعه بغداد رفت و حکومت تبریز به رستم خان سپهسالار مفوض شد. هم در این سال مرض طاعون در قزوین و آذربایجان و عراق عرب بروز کرد و بسیاری را بکشت و رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای شورستان قم است از سیلاب بهاری طغیان کرده شهر قم را ویران ساخت و جمعی کثیر را هلاک نمود.

اروپا - (عثمانی) - سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی اجازه افتتاح میخانه و بیت اللطف می دهد.

[سنه ۱۰۴۵ هجری = سنه ۱۶۳۵ مسیحی]

آسیا - (ایران و عثمانی) - به موجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال خود سلطان مرادخان سلطان عثمانی متوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم به

ارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه به طرف ایروان حرکت کرد و پس از هفت روز به قارص آمد و در دهم ماه صفر به اطراف ایروان نزول نمود و روز دوازدهم صفر باد و طوفان سختی هوا را تاریک کرد به قسمی که قلعه ایروان از شدت گرد و غبار پیدا نبود، جلودار سلطان که در جلو حرکت می کرد به پای قلعه ایروان رسید و به سلطان گفت باید تأمل نمود تا قشون برسند و الا خطر در کار است و احتمال می رود که سلطان مقتول یا اسیر گردد، سلطان از روی خشم به او گفت روزی که مقدر است و باید بمیرم خواهم مرد، در این بین تو پهای قلعه شلیک کردند و چند گلوله به اطراف سلطان بر زمین خورد، سلطان پیاده در کمال اضطراب به جانب اردوی خود که در محل معروف به خونگارتبه بود رفت.

روز نوزدهم صفر خود سلطان به شخصه با سرداران به طرف شهر حمله بردند و پیشخدمتها در اطراف سلطان جامهای شربت به دست گرفته هرکس سری می آورد به جای آب از آن شربت به او می دادند و جراحان ماهر در حوالی سلطان مستعد ایستاده که هرکس مجروح شود به معالجه جراحات آن پردازند ولی با سمی زیاد و تهیه کامل، آنروز فتح میسر نشد، روز بیست و یکم صفر شخصی از طرف طهماسب قلیخان حاکم ایروان به حضور سلطان آمده خواش هشت روز متارکه کرد ولی سلطان قبول ننمود روز بیست و سیم صفر دروازه شهر ایروان را باز کردند حاکم شهر و امیرگونه خان سردار شمشیرهای خود را حمایل کرده بطور معذرت به حضور سلطان آمدند و از آنجا که امیرگونه خان باطناً ستی بود و در خفا با ملازمان سلطان راه داشت و خیانت به دولت شاه صفی کرده طهماسب قلی خان حاکم را به تبعیت سلطان ترغیب نموده به پاداش این خدمت سلطان او را یوسف پاشا نامید و طوقی بر گردن و شمشیر مرصعی به کمر او بست و بطور تمسخر از امیرگونه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من به قصد جنگ با ایران حرکت کرده ام و شاه صفی مثل نسوان از جای خود برنخاسته است امیرگونه خان گفت چون شمشیر شما برتنده است و اسب شما نجیب است شاه صفی چگونه جرأت مقاومت با سلطان دارد. بالجمله امیرگونه خان در ازای خدمتی که به سلطان کرده بود به حکمرانی حلب نایل گردید و فتح ایروان که به خیانت میسر شده بود نه به شجاعت طوری سلطان را مغرور ساخت که پیشخدمت خاصه خود را به اسلامبول

فرستاده حکم داد ده شب چراغان کنند و از فرط غرور امر کرد که دو برادرش بایزید و سلیمان را که در حبس او بودند مقتول نمودند و حکومت ایروان را به مرتضی پاشا داده نماز جمعه را در قلعه ایروان خواند و در ششم ربیع الاول به قصد تسخیر سایر بلاد ایران انتهاض نمود وقتی که سلطان به قصد محاصره تبریز از رود ارس عبور می کرد اسبش در غلطیده مشرف به غرق و هلاک شد و در مرند مبتلا به ناخوشی سختی گردیده که او را با تخت روان به سمت خوی بردند و دسته قشون معتبر سلطان به طرف تبریز آمدند اما به واسطه نزدیکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده به جانب تبریز راند و قصر سلطنتی این شهر را خراب و شنب غازان را ویران ساخت بلکه تمام شهر تبریز را سوزانید و چون زمستان نزدیک بود به عجله از خاک ایران خارج شده به دیاربکر رفت و در اینجا قهرمان بیگ ایلچی شاه صفی به حضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم رجب وارد اسلامبول شد.

در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به تاریخ هیجدهم ربیع الاول به اسم محمد خان بیگ زاخوری مرقوم داشته است:

صورت فرمان شاه صفی

عریضه ای که در این ولا به درگاه جهان پناه فرستاده بود رسید به همه ابواب مستمال گشته بداند که چون نظام مهام کل گرجستان کار تیل و کاخت را در قبضه انتظام عالیجاه اخوی ام رستم خان والی گرجستانات نموده است می باید که با عالیجاه مشارالیه نوعی سلوک نماید که ایالت پناه مشارالیه همیشه از آن رفعت و معالی پناه راضی و خشنود بوده حسن خدمات و مطالبی که داشته باشد به وسیله آن عالیجاه به عرض رساند. ربیع الاول سنه ۱۰۴۵

نیز در این سال در ماه ذیقعد شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به محمد خان بیگ زاخوری نوشته است:

صورت فرمان شاه صفی

چون خواندگار روم که با فرنگ صلح نموده به قصد قتل و غارت مسلمانان با سپاه گمران روانه ولایت آذربایجان شده عازم تسخیر قلعه ایروان گردید طهماسب قلی خان قاجار حاکم آنجا قلعه مزبوره را که از زمان نواب جنت مکان گیتی بهائی و جلوس میمنت مانوس همایون تا حال مبلغهای کلی صرف استحکام و اسباب قلعه داری شده بود به تصرف مخالفان داد، خواندگار روم نیز آنچه از یراق توپخانه و قورخانه و آلات قلعه داری همی داشت در آنجا گذاشته مرتضی پاشای وزیر و داماد خود را با جمعی از پاشایان و امرای معتبر و دوازده هزار نفر از مردان کاری به محافظت آن تعیین نموده مراجعت کرد، و نواب همایون ما نیز بلا توقف متوجه تسخیر قلعه مزبور گشته غازیان را به محاصره آن مأمور فرمودیم و در اندک فرصتی سیه ها پیش برده به ضرب توپ آتشبار و آتش زدن چوب بستهای زیر دیوار رخنه ها در حصار شیر حاجی نموده به تاریخ هفدهم شهر شوال یورش برده و از صبح تا شام جنگ نموده مرتضی پاشا با چند نفر از پاشایان و بسیاری از رومیه کشته شده و جمعی گرفتار گشته مابقی پناه به حصار درون بردند و در روز سه شنبه شهر مذکور که هنوز قتل مرتضی پاشا ظاهر نشده بود رومیه بیشتر در امر قلعه داری کوشش می نمودند غازیان نصرت شعار به زیر دیوار بدن قلعه درآمده چوب بست کرده آتش زده بار دیگر یورش نموده قلعه را جبراً و قهراً مفتوح ساخته بقیه السیف پاشایان و محصوران را که قریب پنج هزار نفر بودند به درگاه جهان پناه آوردند و نواب همایون ما اقتدا به سنت سنیه آباء و اجداد جنت مقام خود نموده این جماعت را به جان و مال امان داده^۱... می باید که به همه جهتی به توجهات و تلفات بی دریغ خسروانه مستظهر و مستمال و بدین مژده مسرور بوده در ازدیاد اخلاص و دولتخواهی کوشند و حاجات و ملتمساتی که داشته باشند عرضه داشت پایه سریر خلافت مصیر نموده به عز انجاح و شرف اسعاف مقرون شناسند و در عهده دانند. ذیقعدة سنه ۱۰۴۵

بشا بمضمون این فرمان و مسطورات تواریخ ایران عساکر شاه صفی در این سال ایروان را از تصرف قشون عثمانی انتزاع و استرداد نمودند و بسیاری از پاشایان عثمانی را که دستگیر شده بودند شاه نظربیک قورچی به استرآباد برده به حاکم آن شهر سپرد و ایالت ایروان را شاه صفی به کلبعلی خان حاکم لارداد و توپهای بزرگ از عثمانی به اصفهان بردند و شاه صفی خود در جامع ایروان درآمده شیخ حسن عبدالصمد جبل عاملی برادر شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره خطبه در جامع مزبور به اسم ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین بخواند و به اسم شاه صفی ختم کرد و موکب شاه صفی به اهر و اردبیل آمد. در بعضی از تواریخ فرنگ می نویسند در همان روزی که سلطان مرادخان ورود به اسلامبول نمود قشون ایران ایروان را محاصره کردند و باوجود سختی زمستان صد نفر سردار مأمور استرداد این شهر گردیدند صدراعظم عثمانی و سردارهای بزرگ نتوانستند به ایروان برسند، مرتضی پاشا حاکم ایروان و جمعی از سردارهای عثمانی مقتول و شهر ایروان در ماه شوال سنه هزار و چهل و پنج مفتوح قشون شاه صفی شد.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد و تشکیل آکادمی در این مملکت. تألیف کتاب لغت در زبان فرانسه و بنای باغ نباتات در پاریس.

[سنه ۱۰۴۶ هجری - سنه ۱۶۳۶ مسیحی]

آسیا - در تواریخ فرنگ استرداد عساکر شاه صفی ایروان را از قشون عثمانی از وقایع این سال نوشته اند. به هر حال در این سال ایلچی پادشاه روس با هدایا که از جمله یکدست شنغاز و بیست جامه سمور بود به دربار شاه صفی آمد تهنیت فتح ایروان را به عرض رسانید و شاه صفی او را به خرمندی مراجعت داد و چون خان احمد اردلانی از دولت عثمانی استمداد نموده و به تصرف کردستان شتافته علی بالی بیگ زنگنه امیر آخور باشی و سیصد نفر تفنگچی به حراست قلعه کردستان مأمور شد و سیاوش بیگ قوللر آقاسی و شاه و یردیخان حاکم کردستان و آقاخان

مقدم جوانشیری به دفع خان احمد اردلانی رفتند و خان احمد با دوازده هزار سوار از دربندچنان عبور کرده بعد از تلاقی فشتین و استعمال آلات حرب کوچک احمدپاشا و محمدپاشای بیگلربیگی موصل مقتول شدند و قوللر آقاسی شام و سیواس گرفتار گردید و خان احمد با بقیة السیف فرار کرده چیزی نگذشت که در موصل درگذشت. بنابر بعضی از مسطورات تواریخ فرنگ در محرم هزار و چهل و شش رستم خان سردار ایران با بیست هزار نفر به طرف شهرزور و کرکوک راند خان احمد اردلانی که به واسطه بی اعتدالی شاه صفی باوجود وصلتی که با خانواده سلطنت کرده بود از دولت ایران روگردان و به عثمانی پناه برد و با پاشایان که در سرحد ایران بودند در هیجدهم ربیع الثانی این سال به سرحدات ایران حمله آورده تا مهربان عنان نکشید در این موضع به سردار ایران رستم خان برخوردید بعد از دو روز و دو شب مقاتله احمدپاشا سردار عثمانی مقتول و عساکر این دولت منهزم شد. هم در این سال کلبعلی بیگ قاجار دوات دار به حکومت اردبیل و کنگرکنان و داروغگی مغان نایل گشت و حسام سلطان خلف ذوالفقار خان قرامانلو حکومت قزل آقاج یافت و ایالت استرآباد به قزاقخان بیگلربیگی سابق شیروان مقوض شد و شاه صفی به کاشان آمد و صفدرخان ایلچی پادشاه هندوستان به حضور شاه صفی آمده پس از بذل مرحمت با عطایا بازگشت. همچنین فرستادگان ابوالغازی خان اورگنجی و ایلچی عادلشاه را شاه صفی پذیرفت، بعد از آن شاه صفی به اصفهان آمد. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه صفی به محمدبیگ زاخوری نوشته است:

صورت فرمان شاه صفی

محمدبیگ زاخوری بداند که رستم خان والی ولایت گرجستان گله آن امارت پناه را به خدمت اشرف عرض نموده بود حقیقت اخلاص و یکجهتی و دولتخواهی آن حکومت پناه اباعن جید بدین دودمان ولایت نشان بر نواب همایون ما ظاهر است می باید که به دستور سابق در مراسم یکرنگی و دولتخواهی تقصیر نموده مجدداً اخلاص و یکجهتی خود را ظاهر سازد.

فی شهر رمضان سنه ۱۰۴۶

اروپا - (اسپانیول) - ترتیب و تشکیل تقویم در این مملکت.

[سنه ۱۰۸۷ هجری = سنه ۱۶۳۷ مسیحی]

آسیاب - در این سال شاه صفی علیمردان خان والی قندهار را احضار نمود اما از آنجا که والی مزبور بستگی به اعتمادالدوله طالبخان صدراعظم سابق داشت و میرزا تقی مازندرانی اعتمادالدوله جدید را با او خصوصیتی نبود بلکه نسبت به او غرض می ورزید متوهم شده از آمدن به دربار شاهی تقاعد کرد و با شاه جهان پادشاه هند در ساخته قندهار را به تصرف دولت هندوستان داد و خود به هند رفت. در بعضی از تواریخ فرنگ نوشته اند: در سال هزار و چهل و هفت مقصودخان ایلچی ایران با هدایای مسطوره در ذیل وارد اسلامبول شد: (هشت رأس اسب)، (چهل نفر شتر)، (پنجاه مثقال مشک)، (پنجاه مثقال عنبر)، (سی جامه و ارقاقم)، (هشت تخته قالیچه زری)، (چند تخته قالیچه ابریشمی)، (هشت کمان)، (چند طاقه شال). پس از ورود ایلچی به اسلامبول عمارت موسوم به عمارت داودپاشا از عمارات سلطنتی برای منزل ایلچی معین شد اما چون منظورات شاه صفی مقبول سلطان مرادخان نبود بعد از چند روز ایلچی ایران محبوس شد، در این بین حاکم حلب از اسلامبول به محل حکومت خود می رفت. مقصودخان ایلچی با دو نفر از همراهان خود به لباس مبدل از محبس گریخته جزو آدمهای حاکم حلب دو سه منزل از اسلامبول دور شدند، بعدها حاکم حلب ملتفت شده ایلچی و دو نفر همراه او را گرفته به اسلامبول معاودت داد خود ایلچی از کشتن معاف اما همراهان او را به دار زدند، پس از آن سلطان عثمانی مقصود خان را رخصت انصراف داده و به او گفت سال آینده قشون به طرف بغداد کشیده خواهد شد. هم در این سال در اغلب بلاد عثمانی طاعون سخت بروز کرد و طاعون غضب سلطان نیز ممذ آن ناخوشی بود چنانکه در دو یم شوال این سال برادر خود قاسم نام را مقتول ساخت و یک هفته بعد ربابات سلطانی به قصد جنگ با ایران بر پا شد و پس از یکماه سلطان بنفسه عازم بغداد گردید درحالتیکه بر اسبی که برگستوان برآن پوشانیده بودند سوار بود و خودی که عقالة سرخ از آن آویخته بر سر داشت و مفتی بزرگ با این اردو

بود. در بیست و سیم ذیقعدة اردو از حوالی اسکوتاری متوجه بغداد شد، در ششم ربیع الآخر هزار و چهل و هشت وقتی که اردو در جولاب بود بیرام پاشای صدراعظم بشرد و این اول صدراعظم این سلطانت که به مرگ طبعی درگذشت و سایرین همه مقتول گردیده بودند، پس از بیرام پاشا طیار محمداپاشا صدارت یافت و در دیاربکر سان قشون دیده شد و در موصل ایلچی پادشاه هند به حضور سلطان رسیده خبر داد که پادشاه هند به طرف قندهار حرکت کرده و از جمله هدایای پادشاه هند برای سلطان سپهر گرگی بود که مصحوب ایلچی نوشته بودند که هیچ سلاحی به این سپهر کارگر نیست، سلطان با شمشیری که در کمر داشت سپهر را دونیم کرده نزد ایلچی هندوستان فرستاد، در هشت رجب سال هزار و چهل و هشت که صد و نود و هفت روز بعد از خروج از اسلامبول بود سرپرده سلطان در حوالی بغداد زده شد و روز ششم شعبان به سلطان خبر دادند که شاه صفی به طرف بغداد حرکت کرده است. روز هیجدهم شعبان که روز چهارم محاصره بود قلعة بغداد را قشون عثمانی به غلبه گرفتند و از سه هزار لشکر که در بغداد ساخلو بودند بیش از سی نفر جان بدر نبردند و در همان روز فتح قلعة بغداد سلطان به مقبرة امام اعظم رفت و به واسطه بریدی سریع التیر خبر فتح را به اسلامبول رسانید. در ایام توقف سلطان در بغداد هزار نفر زقار به کربلا و نجف می رفتند، آن زقار را اسیر کرده هریک را به جلادی سپردند و به یک اشاره سر آن هزار نفر از بدن جدا شد. در دوازدهم رمضان سلطان از بغداد به طرف دیاربکر راند و از آنجا روانة اسلامبول شد. روز ورود به اسلامبول سلطان به جای زره، پوست ببر در بر کرده بود.

اروپا — (آلمان) — فوت فردیناند دویم و جلوس فردیناند سیم به جای او به سلطنت. (فرانسه) — طبع فیلسوفی دسکاژت.

[سنه ۱۰۴۸ هجری = سنه ۱۶۳۸ مسیحی]

آسیا — در این سال سلطان مرادخان سلطان عثمانی با لشکری جزار بر سر بغداد آمده این شهر را محاصره نمود و کار را بر محصورین تنگ کرد، صاحب تاریخ خلدبرین می نویسد در یکروز چهل و پنجهزار گلوله توپ که هریک بیست و چهار

من تبریز وزن داشت قشون عثمانی بر برج و باره بغداد زدند. خلاصه قلعه گیان در کمال جرأت مدت پنجاه روز به مدافعه می کوشیدند، چنانکه محمّدپاشای وزیر اعظم و چند نفر دیگر از پاشایان هدف گلوله محصورین و کشته شدند و سلطان بیشتر متغیر شده در گرفتن بغداد مصیر گردید و پس از پنجاه روز بغداد را فتح نمود و بکتابش خان و سایر امرا را مقتد ساخت و بکتابش خان از فرط غیرت افیون زیاد خورده بمرد و بغداد را غارت کردند و خلق عظیمی را بکشتند و در این حال سلطان مراد خان مریض شده به اسلامبول معاودت نمود و مصطفی پاشا را در بغداد گذاشته مأمور به انعقاد عهد مصالحه فیما بین دولتین ایران و عثمانی نمود. هم در این سال اردوی شاه صفی به طرف بغداد حرکت کرد ولی در طاق و سظام کرمانشاهان شنید که عساکر عثمانی بغداد را فتح کرده و گرفته.

اروپا — (فرانسه) — تولد پسر از پادشاه.



[سنه ۱۰۴۹ هجری = سنه ۱۶۳۹ مسیحی]

آسیا — در این سال عهد مصالحه فیما بین شاه صفی و سلطان مرادخان رابع سلطان عثمانی منعقد گردید به این طور که بغداد از دولت عثمانی و ایروان مخصوص دولت ایران باشد و صورت مصالحه نامه که به زبان ترکی است از قرار ذیل می باشد:

صورت عهد مصالحه فیما بین شاه صفی و سلطان مرادخان

بسم الله الرحمن الرحيم — لاحول ولا قوة الا بالله. بیده مقالید الامور و بقدرته ظهور کلّ مقدور و القلوة و السلام علی نبیه الکریم محمّد افضل من اوتی الحکمة و فصل الخطاب و علی آله الکرام و اصحابه الفخام خیر الال و خیر الاصحاب. اما بعد چون مشیت جناب ذوالعرش المجید و اراده حضرت فقال لمایرید ایله انتظام اسباب عالم و رتق و فتق امور بنی آدم مظاهر آیه کریمه الذین جاهدوا، و نظم کریم و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا، اولان سلاطین روی زمین و خواقین هدایت قرینک توافق و الفتلرینه وابسته و موقوف اولوب زیر جناح

حمایت لرنده ممالک اسلامیہ شور و شردن امین و مسالک مؤمنین کمال امن و سلامتہ رہین اولہ مگلوب خصوصاً انا جملناک خلیفۃ فی الارض، مدلولنجہ رتبۃ عالیۃ سلطنت کبری و طبقۃ سامیۃ علیا مزی منتهی الغایۃ جمیع طبقات ایدوب خدمت حرمین الشریفین شرفہما اللہ تعالیٰ سعادتیلہ ذات قدسی صفات مزہ شرف و عزت و متابعت سنت سنیہ حضرت رسول الثقلین، صلی اللہ تعالیٰ علیہ و سلم ایلہ دایرۃ دولت و سلطنت مزہ وسعت و بسطت و یروب درون، صفامشحون مزی انوار محبت آل و اصحاب ایلہ مجلی و مصفی و پیروی طریق پرتو فیکلرین سبب رستگاری روز جزا ایلینوب، فاحکم بین الناس بالعدل فحواسی اوزرہ مالک ممالک عدل و داد و وجاہدوا فی اللہ حق جہادہ امر لازم الامثال اوزرہ، سالک مسالک غزا و جہاد، ایدوب ان تنصروا اللہ ینصرکم فحوای شریفی دائماً اندیشہ مز و مقتضای لطفی ایلہ عمل ہمیشہ کار و پیشہ مز اولمغلہ شمشیر ظفر قرین مزی دفع کفار و مشرکین ایچون سہ آہنین و کرد سرحد ممالک مسلمینہ حصن حصین ایتمکلہ ایام دولت روزافزون مزہ ثبات و دوام و سلسلۃ سلطنت ہمایون مزہ ابدالدرہ استقرار و استحکام و پردی جل من لا تعدۃ نعمائہ قدست ذاتہ و اسمائہ عالیحضرت معالی منقبت، سامی رتبہ گرامی منزلت، مسندنشین اقلیم ایران، حامی فارس و مازندران، فرماندہ ملک عجم، شاہ صفی دام منظورہ بعنایت ربہ الوفی حضور مصافات ظهور لرینہ دعوات صافیات و تسلیمات وافیات اتحاف و اہدا سندن صکرہ انہاء مسالمت انتہا بودرکہ عتبۃ علیہ گردون وقار و سدۃ سنیہ عالم مدار۔ مزہ عین الاعیان محمّد قولی رزقت سلامتہ و ساطتیلہ نامۃ خلّت ختامہ لری واصل اولوب خلاصہ فحوای بلاغت احتواسی و جعل بنیکم مودۃ آیت الفت عنواننی تفسیر و بیان و القیت علیک محبتہ کریمۃ کرامت نشاننی تقریر و عیان ایدوب صراط مستقیم مصافاتہ مہتدی و شیمہ کریمۃ قدماہیہ مقتدی اولمریلہ طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح اولوب بالفعل وزیر اعظم جلیل المقدار و جانب شرقہ سردار و سپہسالار یمزاولان دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفیٰ پاشا ادام اللہ تعالیٰ اجلالہ یہ کوندریلان و کیلکز۔ عمدۃ الخواص و المقربین صاروخان زید رشدہ زہاب نام محلّہ ملاقی اولدیغدن انتظام امور صلح و عہود و تنفیذ قضایای قطع حدود خصوصی مطارحہ و مکالمہ اولنوب بغداد و

آذربایجان سمت لرنده اولان سنور و حدوددن جستان و بادراشی نام محللر جانب
 همایونمزه متعلق اولوب مندلیجین قصبه سی و در تنگه وار نجه سر میل نام محل
 سنور تعیین اولونوب مابینده اولان صحرالری ایله جانب همایونمزه اولوب و یاننده اولان
 طاغ اوتیه طرفه قالوب و درنه و در تنگه میل باشی سنور تعیین اولونوب و جانب همایونمزه
 اوله و جاف عشیرت لرینک ضیاء الدین و هارونی تعبیر اولنور قبیله لری طرف
 شریفمزه اولوب بیره و وردویی اوطه طرفه قالوب و طاغ اوزرنده واقع اولان زنجیر
 قلعه سی هدم و خراب اولوب قلعه مهدومه مزبوره نک غربی طرفنده اولان کویکلر
 جانب همایونمزه قالوب جانب شرقی ده اولان کویکلر اوطه جانب اوله و شهرزور
 غربنده ظالم قلعه سنک اوستنده واقع اولان طاغک قلعه مزبوره یه ناظر اولان اطراف
 جانب همایون مزدن ضبط اولنوب و اورمان قلعه سی توابعی کویلری ایله اوتیه طرفه قاله و
 شهرزوره چغان گدوکی سنور اولوب قزلجه و توابعی ایله چالب همایون مزه ضبط
 اولنوب و مهربان توابعی ایله اوطه طرفه قاله و ان سرحدنده قنور و ماکو و قارص جانبنده
 مغازبرد قلعه لری طرفیندن یقیدیر لمتق اوزره قرار ویرلمکن مشارالیه مانک برمنوال
 مشروح ایستدکلری قول و قراره راضی اولدینکیزی و فیما بعد معاهده و مصافات
 مراسم رعایت و مواسات و موالات لوازمین حیانت ایدب ایمانمزه و قایلیه زردیو
 تعهداتید و ککیزی و انک کسر و خلفندن ابا و اجتناب کوسترود و لکیزی اول نامه ده
 تصریح ایدوب جانبکزدن کلان وثیقه مختومه مقبول همایون مزاولمسنی استدها
 اتید و کک اجلدن انجاز الوعد من دلائل المجد محض آسایش خلایق و عباد و آرامش
 ممالک و بلاد ایچون بوصلح قرار داده و صلاح شمولی و اصل رتبه قبول قیلوب شول
 شرطله مقرر طوتلدیکه قطع و تعیین اولنان سنور و حدود داخلنده واقع اولوب جانب
 همایون مزه متعلق و منسوب و سایه عدالت مایه مزله محمی بلدان و ممالکدن
 محسوب اولان محال و مواضع دن و صحاری و اراضیدن قزلباش طایفه سنه ال
 چکدیریلوب اگر اراضی معموره و اگر خالیه درالشئی اذاثت ثبت بلوازمه مقتضا
 سنجه توابع و لراحقلریله موکلان بارگاه اعلی مز و معتمدان درگاه معلی مز ضبط
 لرنده اوله و ذکر اولنان مواددن ماعدا اخسقه و قارص و وان و شهرزور و بغداد و
 بصره و سایر سنورلرینه داخل اولان قلاع و بقاع و نواحی و اراضی و صحاری و
 براری و تلال و جباله اوطه طرفدن دخل و تعرض اولنمیه و اجداد عظام مزه انارالله

تعالی براهنیه زمان سعادت اقتران لرنده اسلاف گزیه گوندریلان عهدنامه لرك جمله شروط معتبره صریحه سی الدین النصیحه کلمه فصیحه سی اوزره زیر حکومت لرنده بعض اسافل ودانی به حاشا ثم حاشا شیخین و ذوالتورین و زوجة مطهرة رسول الشقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضراته زبان دراز لفه رخصت و یرلمیوب منع اولنلمریدور کیرو بروجهله رخصت و یرلمیوب که بوصلح قرار داده الی انتهاء القرون ثبات و دوامه مقرون اوله مادامیکه جانب گزیدن خلاف عهد و میثاق و موجب اختلاف و نفاق بر وضع ناهموار ظاهر و آشکارا اولمیه طرف کامل الشرف پادشاهانه مزدن دخی بر منوال مذکور محرر و مسطور اولان شروط و قیود مرعی قلوب ایل و مملکت گزه تعرض اولنماق ایچون ارسال اولنان عهدنامه گز مقابله سنده اشبونا مهامیون صدق مشحون مزکشیده سلك تحریر و بیان قلنمشدر که مابینده خصومت برطرف و رعایت مراسم الفت و موافقت فوق ماسلف اوله و سفیر مسفور شرف تقبیل بساط عزت انبساط پادشاهانه مزله مفتخر و مباهی اولوب آداب رسالتی کما هو حق ادا ایتدو کدن صکره اجازت علیه مزله جانبکره عودت و انصرافه مرتخص اولمغین نامه همایون مز تبلیغی خدمتنه تعیین اولنان درگاه سعادت دستگاه مز متفرقه لرندن افتخار الاماجد و الاکارم متفرقه محمّد دام مجده ایله همراه قلوب روانه اولدیله همیشه صلاح اندیشان دین و دولت مظهر احسان ملک مئان باد برت العباد بالتبی و آله الامجاد.

فی اوایل شهر شعبان^۱ سنه ۱۰۴۹

این عهد مصالحه را ایلچی ایران محمدقلیخان حامل شده و روز بیست و یکم جمادی الاولی ایلچی مشارالیه وارد اسلامبول گردید. خلاصه پس از مصالحه شاه صفی به قزوین رفت و از قزوین از راه گیلان به مازندران آمد و از اینجا متوجه اصفهان گشت. هم در این سال شاه صفی ایالت الکای سنقر و حکومت کلهر را به شاهرخ بیگ زنگنه امیرآخور باشی داد و شیخ علی بیگ برادر کهنتر او را امیرآخور کرد. هم در این سال ایلچی شاهجهان پادشاه هند به دربار شاه صفی آمد و بعضی

هذایا تقدیم کرد که از جمله صراحی مرصع به زمرد و یاقوت و پیاله مرصع به الماس بود و شاه جهان در باب قندهار عذر خواسته و مطلب را به اظهار اتحاد و یگانگی گذرانیده شاه صفی نیز به مقتضای وقت مصلحت در مدارا دید. هم در این سال حسین بیگ ناظر بیوتات به حکومت استرآباد نایل گردید و قراخان برادر امیرخان قورچی باشی حکومت بندرعباسی و هرموز یافت و ابراهیم خان ایگرمی دورت حاکم سابق بردع به ایلچیگری به دربار عثمانی رفت. و در این سال در قزوین زلزله شدیدی شده دوازده هزار نفر زیر آوار رفتند.

اروپا — (دانمارک) — در این سال دولت دانمارک مراودات تجارتی و دوستی با دولت ایران بهمرسانید. (فرانسه) — ایجاد و تشکیل بُورس یعنی دارالمعامله در پاریس. (عثمانی) — سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی به واسطه افراط در شرب روز شانزدهم شوال وفات کرد و برادرش سلطان ابراهیم خان که چهار سال محبوس بود به جای او جلوس نمود. پوشیده نباشد که وفات سلطان مرادخان و سلطان ابراهیم خان را مورخین ایرانی مثقفاً در این سال نوشته اند ولی بعضی از مورخین فرنگ داخل در حوادث سال بعد یعنی سنه هزار و شصت و چهل عیسوی نوشته اند و حق اینست که در شانزدهم شوال این سال سلطان مرادخان وفات نموده است.

[سنه ۱۰۵۰ هجری = سنه ۱۶۴۰ مسیحی]

آسیا — در این سال امامقلی خان پادشاه ترکستان و ماوراءالنهر به واسطه ضعف باصره حکومت و سلطنت را به ندرمحمدخان وا گذاشته از راه ایران عزیمت زیارت مکه معظمه زاده الله تعالی شرفاً و تعظیماً نمود و مرتضی قلی خان قاجار حاکم مرو شرح حال او را به شاه صفی عرضه کرد، شاه صفی یک هزار تومان وجه نقد و پانصد تومان اقمشه به جهت اخراجات راه او تا به قزوین و اصفهان به خراسان برای او ارسال داشت. هم در این سال مهتاخان عرب خزاعی با قبایل و عشایر خود از خاک عثمانی به ایران آمده به حکم شاه صفی در زیدون کوهگیلویه ساکن و والی شد. هم در این سال محمدقلی بیگ که به سفارت به دربار عثمانی رفته بود

بازگشته به لقب خانی و حکومت ایروان نایل گردید. بنا بر مسطورات بعضی از مورخین شاه صفی به طرف قندهار رانده این شهر را از تصرف گماشتگاه شاه جهان پادشاه هند منتزع نمود. اما ظاهراً این قول ضعیف باشد.

اروپا - (انگلیس) - ضمیمت پارلمنت با پادشاه. (اسپانیول) - شورش در پرتوغال بر ضد اسپانیول که محرک و مؤسس این شورش دوک دبراگانس بود. قتل حاکم و مأمورین اسپانیول در لیزبئن و سایر شهرهای پرتوغال و جلوس دوک دبراگانس به سلطنت پرتوغال و مجزی شدن پرتوغال از اسپانیول. (فرانسه) - ایجاد و اختراع مسکوک دوتومانی طلا مصور به صورت پادشاه فرانسه و موسوم شدن این مسکوک به لوئی. (هلاند) - مالاککا از ماچین به تصرف دولت هلاند درآمد. (عثمانی) - شیوع استعمال انفیه در اسلامبول.



[سنه ۱۰۵۱ هجری = سنه ۱۶۴۱ مسیحی]

آسیا - آنهائی که معتقدند که شاه صفی قندهار را بگرفت گویند در این سال شاه صفی از خراسان مراجعت کرده به کاشان رسید. رفتن شاه جهان از هندوستان به کشمیر.

اروپا - (انگلیس) - جمعی از پرستانها در مملکت ارلند به تحریک پادشاه انگلیس کشته می شوند. (فرانسه) - شورش کنت دسواش از شاهزادگان خانواده سلطنت. حکم کردن پادشاه فرانسه به مجلس پارلمنت که به کارهای دولتی مداخله ننمایند. (پرتوغال) - ژان پنجم از طایفه براگانس به سلطنت منصوب و این سلطنت در خانواده او نسل بعد نسل خواهد ماند.

[سنه ۱۰۵۲ هجری = سنه ۱۶۴۲ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه صفی در کاشان بیمار شده در دوازدهم ماه صفر درگذشت و نعش او را به قم حمل نموده در روضه حضرت معصوم علیها السلام دفن کردند، مدت ملک شاه صفی سیزده سال و ششماه است، پس از فوت او پسرش شاه عباس

ثانی که نه ساله بود در شب جمعه شانزدهم شهر صفر به جای پدر به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، در تواریخ فرنگ می نویسند شاه عباس ثانی که دارای صفات جد خود شاه عباس اول بود، به سن سیزده سالگی در این سال به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، بهرحال شاه عباس ثانی پس از جلوس بقایای مملکت ایران را که زیاده از یک کرور تومان بود تخفیف داد، و بعضی دادن این تخفیف را در حوادث سال بعد نوشته اند. هم در این سال شاه عباس ثانی در منع شرب شراب مبالغه کرد و کسانی که عامل این عمل بودند تایب شدند. هم در این سال امامقلی خان پادشاه سابق ماوراءالنهر که به عزم زیارت کعبه مشرفه به خراسان آمده بود از خراسان به طهران و از طهران به قزوین آمد و در هر منزل شرایط اعزاز او را منظور داشتند و شاه عباس ثانی خود تا دوفرسنگی قزوین او را استقبال نمود و مصافحه کرده با احترام او را به شهر ورود داد و انواع تکریمات درباره او به ظهور رسانید. هم در این سال شاه عباس ثانی مقصودخان را به ایلچیگری به دربار دولت عثمانی فرستاده مشارالیه که حامل نامه و خبر جلوس شاه عباس دویم به تخت سلطنت ایران بود با صد و پنجاه نفر روانه اسلامبول شد و هدایائی که شاه عباس برای سلطان ابراهیم خان مصحوب این ایلچی فرستاد از این قرار بود:

شصت توپ زری، چند توپ مخمل گلدان شصت و پنج توپ اطلس زری، هفتاد و پنج توپ پارچه نازک برای عمامه، هفتاد و چهار توپ تافته، هفت شیشه پر از عنبر و مشک، سی و چهار تیغه شمشیر، بیست و هشت کمان، شصت پارچه ظرف چینی، بیست و شش تخته قالی، پنجاه نفر شتر ذلول با اسباب طلا، چهارده رأس اسب عربی. این ایلچی علاوه بر اعلان جلوس شاه عباس مأمور بود که خراب کردن قلعه ملیت را که در کوهستان وان است از دربار عثمانی خواهش نماید و در همان اوان که این ایلچی در اسلامبول توقف داشت پسر از سلطان بوجود آمد که مسموم به سلطان محمد شد و این همان سلطان محمد خان چهارم خواهد بود.

هم در این سال شاه جهان پادشاه هندوستان پسر خود محمددارا شکوه را با خان دوران و لشکری فراوان به ضبط و حفظ قندهار فرستاد و شاه عباس ثانی قصد انتزاع این شهر را کرده فرمائی به رستم خان سپهسالار نوشت که جمع آوری لشکر و

تهیه نماید ولی رستم خان تهاونی در اطاعت این فرمان نموده شاه عباس را طفل پنداشت لهذا شاه عباس فرمانی به قرچقای خان بیگلربیگی مشهد مقدس نوشت که رستم خان را به قتل رساند و رستم خان و برادران او علیقلی بیگ و ذوالفقار بیگ و عیسی بیگ که صاحب مناصب جلیله بودند مقتول شدند.

تذییل

در این سال شاه صفی قبل از آنکه وفات کند فرمان مسطور در ذیل را به اسم خلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری صادر نمود.

صورت فرمان شاه صفی

بنابر عنایت بی غایت شاهانه در باره رفعت پناه خلیل بیگ ولد محمدخان زاخوری زاخوری را به دستوری که در وجه والد او مقرر بود به تیول و مبلغ یکصد و پنجاه و پنج تومان تبریزی که از بابت وجوهات مذکوره ضمن همه ساله والد او را مقرر بود به همه ساله مشارالیه مقرر فرمودیم کدخدایان چوپان بیگی و املاک اتباعی شیروان حسب المسطور مقرر دانسته سال به سال وجه تیول، و همه ساله مشارالیه و اصل ساخته موقوف ندارند فی سنه ۱۰۵۲

نیز فرمانی شاه صفی به خلیفه بزرگ گرجستان که ظاهراً زکریا نام داشته نوشته چون سواد این فرمان که به دست آمد آخر آن محذوف بود و تاریخ نداشت که معلوم شود در چه سال نوشته ما همان را که بدست است در ذیل این سال که سال وفات شاه صفی می باشد مسطور می داریم.

صورت فرمان شاه صفی به خلیفه بزرگ گرجستان

یا محمد یا علی

غلام هشت و چار شاه صفی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی پناه، عوالی انتباه، قدوة علما و رهبانین عیسویه، زبده فضلاء و احبار مسیحیه، کتله کوز به وفور عنایات بی غایات و شمول نوازشات بلانهایات شاهانه عز اختصاص و شرف امتیاز یافته

توجه خاطر خورشید مظاهر اشرف را در باره خود به اعلی درجه کمال متعلق دانسته بدانند که: عریضه اخلاص آئین که در این ولا با چند دست شاهین و چند خروار شرا بادین به درگاه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص و یکجهتی و دولتخواهی خود به این دودمان خلافت مکان نموده بود حقیقت اخلاص و یکجهتی او بر نواب

هم در این سال که سنه هزار و پنجاه و دو باشد فیما بین رستم خان والی گرجستان و طهمورث خان گرجی [جنگی] در گرفت و شاه عباس ثانی قشونی به امداد رستم خان مأمور نمود ولی قبل از وصول امداد، رستم خان بر طهمورث خان غالب آمد و طهمورث خان منهزم شده فرار نمود. هم در این سال شاه عباس دو تیم فرمان مسطور در ذیل را به خلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری نوشت.

صورت فرمان شاه عباس ثانی

اخوی ام رستم خان والی گرجستان کار تیل به عرض رسانیده بود که زال ارسطاء و سابق قراقلخان، و نوز، فرار نموده به گرجستان کاخت رفته اند، چون بر مضمون حکم اشرف مطلع گردند چند مرتبه که ممکن بوده باشد گرجستان کاخت را تاخت نموده آنچه لازمه مردانگی باشد به عمل آورده نوعی نمایند که آثار اخلاص و یکجهتی ایشان در این باب به نواب همایون ظاهر گردد که باعث ازدیاد شفقت شاهی در باره ایشان بوده باشد و به توجهات پادشاهی امیدوار بوده مطالبی که داشته باشند عرض نمایند که به عز انجاح مقرون فرمایم.

اروپا — (انگلیس) — وکلای مجلس پارلمنت بر شارل اول پادشاه انگلیس غلبه کرده پادشاه از روی استیصال از لندن خارج شده و جنگ داخله در این مملکت مابین قشونی که هواخواه سلطنت بودند و عساکر متفق با پارلمنت در گرفت و جنگهای سخت کردند. (فرانسه) — لوی سیزدهم پادشاه فرانسه بعضی از بلاد اسپانیول را به غلبه فتح نمود. ماری دمدیسی مادر پادشاه در شهر گلن در نهایت فقر و پریشانی در گذشت، ریشلیو صدراعظم نیز در پاریس فوت نمود و مازارن که اصلاً ایتالیائی بود به صدارت به جای ریشلیو منصوب گردید. مراوده تجارنی فرانسه با

ماداگاسکر (هلاند) — انکشاف جزیره وان دیاین و یک قسمت از نوول زلاند به دست ملاحان این طایفه (عثمانی) — آروف که در دهنه دُن است به تصرف عساکر عثمانی درآمد.

[سنه ۱۰۵۳ هجری = سنه ۱۶۴۳ مسیحی]

آسیا — در این سال ایلچی سلطان ابراهیم خان سلطان عثمانین با نامه و هدایا به تعزیت و تهنیت شاه عباس ثانی آمد و به خوبی پذیرفته شد، همچنین ایلچی روس به همین مقصود به دربار شاه عباس آمده مورد احترام گردید. هم در این سال زال ارسطاو قراقلخان که هرگز از هیچ دولتی اطاعت نکرده بودند و در ضدیت بار رستم خان والی گرجستان هندست طهمورث خان گرجی بودند به دربار شاه عباس آمدند و به شفاعت والی گرجستان معفو گشتند. هم در این سال چون مردم عربستان از بدرفتاری سید منصور خان شاکی شدند شاه عباس ثانی حکومت حویزه را به سید برکه خان پسر سید منصور خان داد.

اروپا — (انگلیس) — جنگ داخله در این مملکت و برقرار شدن اولیویه گرنوون به سرکردگی عساکر یاغی شده بر پادشاه و فتوحات این سردار بر ضد قشون سلطنتی. (فرانسه) — فوت لوی سیزدهم پادشاه و جلوس پسرش لوی چهاردهم به سن پنجالگی به جای او و صدارت مستقله مازارن در این مملکت.

[سنه ۱۰۵۴ هجری = سنه ۱۶۴۴ مسیحی]

آسیا — در این سال به حکم شاه عباس ثانی بعضی عمارات و ابنیه عالیه در اصفهان بنا نمودند و از آنجمله عمارت آلاقاپوی اصفهان می باشد که در رفعت و استحکام مشهور آفاق است (چین) — هم در این سال طایفه منگ یعنی مغول که دوست سال بود سلطنت چین می کردند منقرض شدند به این معنی که طایفه مانچو (من چیو) که از طوایف تاتار می باشند و در وسط قزاق و قلموق و سونکر توطن داشتند اجتماع کرده به تسخیر مملکت چین شتافتند و براین مملکت غلبه

کرده طایفه منگ را مقهور و منقرض ساختند و خود به سلطنت چین جلوس نمودند و سلطنت چین الی زماننا هذا مخصوص طایفه مانچو است.

اروپا - (انگلیس) - ملکه انگلیس فراراً پناه به خاک فرانسه می برد.
(عثمانی) - اعلان جنگ مابین این دولت و جمهوری ونیز.

[سنه ۱۰۵۵ هجری = سنه ۱۶۴۵ مسیحی]

آسیا - در این سال به امر شاه عباس ثانی میرزاتقی اعتمادالدوله مقتول و خلیفه سلطان وزیر سابق به جای او منصوب شد. هم در این سال ندرمحمد خان پادشاه ترکستان به ایران آمد. تبیین آنکه چون امامقلیخان پادشاه ترکستان به جهت ضعف باصره سلطنت ترکستان را به برادر خود ندرمحمد خان واگذار کرد و به مکه رفت ندرمحمدخان در ترکستان مستقل شد، دراین بین اسفندیار خان ولد عرب سلطان خان حکمران اورگنج بمرد و ندرمحمدخان فرصت یافته قاسم سلطان نبیره خود را با جمعی از قشون اوزبک از بخارا به ضبط خوارزم فرستاده آنها این مملکت را متصرف شدند و در تمام ترکستان ندرمحمدخان را منازعی نماند و رایت استبداد برافراشت بعد از آن باقی پور که یکی از امرای اوزبک بود در حدود تاشکند به راه مخالفت رفت، ندرمحمد خان پسر خود عبدالعزیز خان را به دفع او مأمور کرد، امرا با عبدالعزیز خان ساخته او را به خانی ترکستان برداشتند و ربه انقیاد ندرمحمدخان را از گردن خود دور ساختند. ندرمحمد خان از بخارا به بلخ گریخت و از شاه جهان پادشاه هند استمداد نمود، سلطان مرادبخش پسر شاه جهان و علیمراد خان با لشکری از هند به بلخ آمدند ولی استیلای خود را می خواستند و قصد امدادی از ندرمحمدخان نداشتند، ناچار ندرمحمدخان به مرو گریخت و علیقلی خان حاکم مرو که از غلامان شاه عباس بود مراتب را به شاه عباس ثانی نوشت، شاه عباس ندرمحمدخان را با تکریم تمام به ایران طلبید و مخارج راه برای او فرستاد و به حکام ارقام صادر کرد که در عرض راه در هر منزلی از او پذیرائی کنند و محمدعلی بیگ ناظر به مهمانداری روانه شد چون ندرمحمد خان به نزدیکی اصفهان رسید تشریفات کامله برای ورود او تهیه شد و شاه عباس خود تا دو

فرسنگی به استقبال او رفت و پس از ورود او جشن گرفتند و چراغانی کردند، اما چون خاطر ندرمحمّد خان زیاده از حدّ مشغول و مایل استرداد مملکت خود بود بهره و مسرتی از این جشن و شادی نمی برد لهذا شاه عباس بزودی قشونی مأمور امداد او کرد و احکام به امرا و حکام فرستاد که در معاونت ندرمحمّد خان کوتاهی ننمایند چون لشکر هند توجه ندرمحمّد خان و سپاه قزلباش را شنیدند به هندوستان بازگشتند و ندرمحمّد خان به یاری پادشاه ایران دوباره مالک ترکستان گردید.

اروپا - (انگلیس) - فتوحات عساکر گرنول در بلادی که با سلطنت و دولت شارل اول متحد بودند که از جمله آن فتوحات فتح قلعه معروف به بریستل بود. (فرانسه) - ایجاد مریضخانه موسوم به وال دِ گِراس در پاریس به حکم ملکه مادر پادشاه. (روس) - جلوس الکسی در سن پترزبورگ سالگی به جای پدر خود میشل رومانووی تخت سلطنت روس. شورش و انقلاب سخت در مسکو. (عثمانی) - جزیره گاندی که در تصرف جمهوری ونیز بود مفتوح عساکر عثمانی می گردد.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم و فناوری

[سنه ۱۰۵۶ هجری - سنه ۱۶۴۶ مسیحی]

آسیا - در این سال چون شاه جهان پادشاه هند باخبر شد که شاه عباس ثانی ندرمحمّد خان را امداد کرده و مجدداً او را به سلطنت ترکستان نایل ساخته سلسله مودّت بجنابید و ایلچی با نامه و هدیه به دربار شاه عباس دویم فرستاد، شاه عباس ایلچی پادشاه هند را پذیرفته پس از انعام و اکرام مرخص کرد و اوتارخان غلام گرجی را به همراهی او مأمور هندوستان نمود. هم در این سال به حکم شاه عباس باغ سعادت آباد بر بساتین اصفهان افزوده شد. نیز در این سال سفیری از روس به دربار شاه عباس ثانی آمد. هم در این سال به واسطه عدم موافقت اوزبکته با ندرمحمّد خان دوباره مشارالیه به جانب ایران توجه نمود و در سبزوار درگذشت و پسرش سبحانقلی خان حکومت ترکستان یافت. زلزله شدید در شهر وان که این شهر را خراب نمود.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس که از طایفه اِگِیه بود و به بلاد آنها پناه

برده محبوس آن طایفه می گردد. (عثمانی) — در دوازدهم ربیع الاول این سال اول مرتبه بود که جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در اسلامبول گرفتند و در موقع این جشن سلطان ابراهیم خان به مسجد سلطانی آمد و در حالتی که مفتی در محراب ایستاده بود و در طرف دست راستش صدراعظم و در سمت دست چپ قاضی عسکر، و به این ترتیب سایر امرا نیز بر پا و سلطان در محل مخصوص خود نشسته حکم به خواندن خطبه این عید سعید داد.

[سنه ۱۰۵۷ هجری = سنه ۱۶۴۷ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی مرتضی قلیخان قاجار ولد محراب خان حاکم مرو و ارض اقدس را منصب سپهسالاری داد و ایالت مشهد مقدس را به قرچغای خان تفویض کرده و کیخسرو بیگ چرکس را به ایالت ولایت چخور سعد منصوب نمود. هم در این سال عمارت چهل ستون اصفهان که از غرایب و نوادر بناهاست به حکم شاه عباس ثانی ساخته شد. نیز در این سال اسلامخان صوبه دار دکن درگذشت و شاه جهان آباد به اتمام رسید.

اروپا — (انگلیس) — طایفه اِگیه پادشاه خود را به چهارصد هزار لیره به پارلمنت فروختند. (اطریش) — مجارها پسر امپراطور فردیناند سیم را به سلطنت خود منصوب کرده جلوس دادند. (هلاند) — هیگین نام اختراع ساعت زنگی می کند. فوت فردریک هانری پادشاه و جلوس پسرش گیلیوم دویم به جای او.

[سنه ۱۰۵۸ هجری = سنه ۱۶۴۸ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی قصد زیارت مشهد مقدس و تسخیر قندهار نمود و حکم کرد عساکر او در چمن بسطام جمع شوند و در هنگامی که خود در چمن مزبور بود فرستاده اوالغازی خان اوزبک حکمران خوارزم با عریضه به حضور شاه عباس آمد و مورد ملاطفات گشته رخصت معاودت یافت و یعقوب بیگ قورچی خاصه به سفارت خوارزم مأمور گشت پس از آن شاه عباس راه مشهد مقدس پیش

گرفت و چون به آن ارض فیض قرین نزدیک شد به رسم جدّ خود شاه عباس اوّل پیاده به راه آن آستانه مقدسه روان گردید تا تقبیل آن عتبه مطهره او را دست داد، و مرتضی قلیخان قاجار سپهسالار از پیش به صوب قندهار روانه گشت و موکب پادشاهی نیز بر اثر او انتهای و حرکت نمود.

اروپا — (اسپانیول) — بعد از هشتاد سال منازعه و زد و خورد آخر الامر در این سال اسپانیول مملکت هلاند را که تا اینوقت جزو خود می دانست به سلطنت مستقلّه شناخت و جنگ معروف به جنگ سی ساله که فیما بین اسپانیول و آلمان و فرانسه و هلاند در کار بود به واسطه عهد موسوم به وِشت پالی به اختتام رسید. (انگلیس) — شارل اوّل پادشاه که به جزیره ویک فرار کرده بود به دست گُرمون گرفتار و در ویندزُر محبوس گردید. (دانمارک) — فوت کریستیان چهارم پادشاه و جلوس پسرش فردریک سیّم به جای او به سلطنت. (فرانسه) — به واسطه قدرت کاملی که مازازن صدراعظم داشت رجال و اعیان دولت بر پادشاه شوریدند و در کوچه های شهر پاریس سیبه و سنگر بستند. فوت وُائوُر فاضل معروف. (لهستان) — فوت ولادیسلاس هفتم پادشاه و جلوس ژان کازمیر پنجم به جای او. (عثمانی) — به واسطه افراطی که سلطان ابراهیم خان سلطان عثمانی در مناهی داشت مردم براو شوریدند و در هیجدهم رجب این سال او را خلع و پسرش سلطان محمد چهارم را که هفت ساله بود به جای او جلوس دادند و در بیست و هشتم رجب این سال سلطان ابراهیم خان در حبس مقتول شد. بعضی از مؤرخین فرنگ این حوادث را نسبت به سال بعد داده اند ولی ضعف آن ظاهر است.

[سنه ۱۰۵۹ هجری = سنه ۱۶۴۹ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی در هنگامی که از هرات به قصد تسخیر قندهار حرکت می کرد ایلچی سلطان عثمانی با هدایا و تحف به حضور پادشاهی آمده مورد اشفاق گردید و رخصت معاودت یافت پس از آن شاه عباس به زمین داور و قندهار متوجه شده و محراب خان حاکم استرآباد را مأمور فتح و تسخیر بُشت نمود و مشارالیه این قلعه را به غلبه مفتوح ساخت و عساکر شاه عباس قندهار را محاصره

کرد و خود در عباس آباد که از باغهای گنجعلیخان و در سمت شمالی شهر است نزول نمود چون امرای شاه جهان پادشاه هند و قلعه داران کار را سخت دیدند از در استیمن درآمدند و امان یافتند و قندهار مفتوح و مسخر عساکر شاه عباس ثانی شد، و این مصراع تاریخ فتح قندهار است: (آمد کلید مملکت هند قندهار) و شاه عباس دویم بعد از آنکه جشن نوروز این سال را در قندهار گرفت حکومت این ولایت را به محراب خان والی استرآباد داد و به هرات معاودت نمود و شاه جهان اورنگ زیب پسر خود را با لشکری به تسخیر قندهار فرستاد و خود نیز با محمدرضا شکوه که ولیعهد او بود به کابل آمد و از این طرف عساکر قزلباش دسته دسته به امداد حاکم قندهار رفتند لهذا کاری از پیش اورنگ زیب نرفته به کابل بازگشت و در این اوان محراب خان حاکم قندهار درگذشت و اوتارخان غلام خاصه بیگلربیگی قندهار گردید و شاه عباس به مشهد مقدس آمد، هم در اوان فتح قندهار لاهیجان گیلان به واسطه یانقین بسوخت و بار دیگر به آبادانی و تعمیر آن پرداختند. هم در این اوقات محمدقلی بیگ اوزبک خوارزمی پسرزاده حاجم خان که با جمعی ترکمانان در حدود استرآباد به فتنه و فساد می پرداخت به قتل رسید. وفات ملاصدرا حکیم شیرازی از اجله حکماء متألّهین صاحب مصنفات جلیله مشهوره.

[سنه ۱۰۹۰ هجری = سنه ۱۶۷۹ مسیحی]

آسیا - در اوایل این سال شاه عباس ثانی به اصفهان بازگشت و تاریخ مراجعت او این مصراع است: (آن مهر بمنزل شرف آمد باز). هم در این سال مرتضی قلیخان قاجار سپهسالار قورچی باشی گردید و ایالت استرآباد را شاه عباس به الله و یردیخان داد. هم در این سال شاه عباس دویم به سمیرم و بهمنزا و بیلاقات فیما بین اصفهان و شیراز به شکار رفت و سیصد هزار تومان باقی ممالک ایران را تخفیف داده ببخشید، و منصب قوللر آقاسی گری سیاوش خان پس از فوت وی به الله و یردیخان حکمران استرآباد تفویض یافت.

اروپا - (انگلیس) - شارل اول پادشاه را در یک مجلس که مرکب از هفتاد نفر اجزای معتبر بود به استنطاق حاضر کرده بعد از اثبات تقصیر با تبر سر او را

بریدند و انگلیس به اغوای گرمبول اعلان جمهوری نمود و شارل دو تیم پسر شارل اول را که پناه به انگس برده بود اهالی آنجا به سلطنت برداشتند. (فرانسه) — پادشاه اضطراراً از پاریس مهاجرت نمود و طایفه ای که بر ضد صدارت مازارن بودند پاریس را متصرف شدند. (عثمانی) — طاعون شدید در اسلامبول و در روملی و اناتولی و شدت این طاعون به درجه ای بود که هر روز از یک دروازه ادرنه به تنهایی هزار مرده بیرون می بردند.

[سنه ۱۰۶۱ هجری = سنه ۱۶۵۰ مسیحی]

آسیا — در این سال به شاه عباس ثانی خبر رسید که شاه جهان پادشاه هند محمّد اورنگ زیب پسر خود را به تسخیر و استرداد قندهار فرستاده لهذا شاه عباس جمعی از امرا را با لشکری جرّار به مدد حاکم قندهار روان نمود و فیما بین لشکر دو پادشاه جنگهای سخت اتفاق افتاد و آخر الامر عساکر ایران بر سپاه هندوستان غلبه نمودند.

اروپا — (انگلیس) — کرّمبول با قشون زیاد غلبه به ارلند می کند. (فرانسه) — آن د'اُطربیش مادر پادشاه جمعی از رؤسای یاغیان را محبوس می سازد. فوت دیشکارت فیلسوف معروف فرانسوی در شوژ در سن پنجاه و چهار سالگی. (هلاند) — بعضی از نقاط رأس امید به تصرف این ملت درمی آید. فوت گیلیوم دو تیم پادشاه هلاند. (شوژ) — کریستیان پادشاه شوژ که به صحبت علما و دانشمندان مایل بود خود را از سلطنت خلع کرده برادرزاده خود شارل گوستاو را به سلطنت به جای خود منصوب می نماید. (عثمانی) — وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا.

[سنه ۱۰۶۲ هجری = سنه ۱۶۵۱ مسیحی]

آسیا — در این سال باز اورنگ زیب پسر پادشاه هند قندهار را محاصره نمود و چون یورش به قلعه قندهار برد شکست فاحشی یافته فراراً به هندوستان مراجعت کرد. هم در این سال شاه عباس ثانی در مازندران اقامت نمود. وفات میرزا ابراهیم

ادهم شاعر.

اروپا - (انگلیس) - شارل دو یم به سلطنت انگلیس در انگش تاج گذاری می کند اما عساکر کرمول شکست سختی به او می دهند و فراراً به خاک فرانسه پناه می برد. تصرف جزیره سنت هیلن در وسط محیط آتلانتیک به واسطه ملاحان انگلیس. (فرانسه) - مازازن صدراعظم مجبوراً از خدمت استعفا کرده به گلن پناه برد. (عثمانی) - وزارت ملک احمدپاشا.

[سنه ۱۰۶۳ هجری = سنه ۱۶۵۲ مسیحی]

آسیا - در این سال به تحریک و رهنمائی طهمورث خان گرجی که از صفویه روگردان شده بود کارگزاران دولت روس در حدود قوئین سوچند قلعه بنا کردند، خسروخان بیگلربیگی شیروان مراتب را به دربار شاه عباس ثانی معروض داشت شاه عباس فرمان به اسم امرای آذربایجان صادر نمود و حکم کرد که به متابعت و همراهی خسروخان به تخریب قلاع روسیه پردازند، لهذا خسروخان، و حاکم دربند، و سرخای خان حکمران داغستان، و عباس قلیخان اوسمی، و طایفه زاخوری، بر سر مستحفظین قلاع جدید رفته با آنها محاربه کرده غالب آمدند. هم در این شال شیربچه ها در مازندران تعلیم کرده که به شکار گراز می رفتند و هنگام شکار به واسطه رفع زحمت رود، و انهار، شیربچه ها را بر تخت فیل سوار کرده عبور می دادند. هم در این سال شاه عباس ثانی از بلده اشرف مازندران به فرح آباد نزول نمود.

اروپا - (انگلیس) - جنگ بحری فیما بین سفاین جنگی انگلیس و هلاند. (فرانسه) - احضار نمودن مازازن را از گلن که پس از احضار دوباره او را به صدارت منصوب و برقرار نمودند و پس از چند ماه در ثانی او را عزل کردند. ورود پادشاه به پاریس. (عثمانی) - وزارت گرجی محمدپاشا.

[سنه ۱۰۶۴ هجری = سنه ۱۶۵۳ مسیحی]

آسیا - در این سال داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه هند و ولیمهد او با لشکری جرار و توپهای آتشبار و چندین زنجیر فیل متوجه تسخیر قندهار گردید و در این اوان چون بی کفایتی مهدیقلیخان سیاه منصور حاکم بُشت معلوم شده بود معزول گردید و امامقلی بیگ به حکومت بُشت مأمور گردید و قبل وصول امامقلی بیگ به محل حکمرانی خود امرای هندوستان قصد تسخیر بُشت کردند و مهدیقلی خان سیاه منصور که یاسی از دولت صفویه حاصل کرده بود بُشت را به تصرف امرای هندوستان داد و خود در دایره اطاعت و تبعیت آنها داخل شد، بعد از فتح بُشت امرای هندوستان متوجه قندهار شدند و این شهر را محاصره کردند و چندی نگذشت که دسته دسته عساکر قزلباش رسیدند و بُشت را از قشون هندوستان گرفتند و خبر وصول سپاه و سپهسالار ایران به داراشکوه رسیده خود را مرد میدان مقاومت ندید لهذا بعد از آنکه ششماه قندهار را در بند محاصره داشت راه فرار پیش گرفت، سواران قزلباش او را تعاقب کرده بعضی غنایم و اسیر گرفتند و از جمله غنایم دو زنجیر فیل بود. هم در این سال چون به واسطه طول محاصره در قندهار غلا در گرفته بود شاه عباس ثانی حکم کرد پانزده هزار خروار غله از شیراز و کرمان و استرآباد و ری و شهریار به قندهار حمل کردند و موکب شاه عباس که به عزم خراسان به چمن بسطام رفته بود از راه جوزولق و استرآباد به اشرف البلاد آمد پس از آن به فرح آباد رفت و بر پشته ای که در حوالی باغ اشرف است عمارت و دریاچه و باغچه طرح کرده آن پشته را همایون تپه نامید. هم در این اوان سلطان العلما خلیفه سلطان وزیر اعظم درگذشت و محمد بیگ ناظر سابق وزارت یافت. نیز خسروخان حاکم شیروان وفات کرد و مهرعلیخان به جای او حکومت یافت، و شاه عباس دویم به بارفروش آمد و از اینجا به علی آباد و از راه سوادکوه به فیروزکوه و دماوند و از دماوند متوجه طهران شد. هم در این سال اهالی آذربایجان از علیقلی خان سپهسالار شکایت کردند و پس از تحقیق اعمال او معزول و برادرش مقتول گردید و الله و یردلیخان قوللر آقاسی و حاکم کوهگیلویه را شاه عباس منصب سپهسالاری داد و شیخعلی خان زنگنه حکومت کرمانشاهان یافت و شاه عباس ثانی حکم کرد مولانا

علامه خلیل قزوینی کتاب علامه کلینی رازی را به زبان فارسی شرح نماید و عارف عالم ربانی مولانا شیخ محمدتقی مجلسی رشتی الاصل اصفهان المسکن کتاب من لایحضره الفقیه را شرح کند، بعضی از مؤرخین شیخ محمدتقی را اردستانی نوشته‌اند و عارف کامل و عالم متبحر ملامحسن کاشانی معروف به فیض را احضار کرده به امامت جماعت تکلیف نمود، بعد از آن عازم قم و زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها گردید و در کنار رودخانه قم محلی معین کرده در این محل به ریختن توپهای بزرگ پرداختند.

اروپا - (انگلیس) - گرمول اجزای پارلمنت را اخراج کرده و پارلمنتی بوضع جدید از اشخاص بیسر و پا تشکیل داد. (فرانسه) - مازارن باز به صدارت منصوب گردید.



[سنه ۱۰۶۵ هجری - سنه ۱۶۵۴ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس ثانی مقرر کرد هفته‌ای سه روز هرکسی عرضی و تظلمی داشته باشد بی حاجب و دربان به حضور آید و عرض خود را بنماید و این فقره اسباب اشاعه عدل و رفع ظلم ظالمین از مظلومین گردید. هم در این سال شاه عباس حکم کرد سدی برای رودخانه زاینده رود بستند و خود عزیمت گندمان نمود و بیشتر اوقات این سال به فراغت و عیش و طرب گذشت.

اروپا - (انگلیس) - انعقاد عهد مصالحه فیما بین دولین انگلیس و هلاند. (فرانسه) - در این سال یکدسته از مهاجرین فرانسه در جزیره بوربن سکنی گرفتند. (پرتوغال) - هلندیها که در برزیل بودند اخراج شدند. (روس) - طایفه قزاق که در تحت سلطنت لهستان بودند قبول تبعیت روس نمودند.

[سنه ۱۰۶۶ هجری - سنه ۱۶۵۵ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس ثانی به شکار سمیرم و تماشای چشمه آب ملخ رفت. (چشمه آب ملخ در حوالی کوه دنا و کوه دنا در میانه اراضی فارس و عراق

است گویند به هر مزرعه ای ملخ آید اگر آب آن چشمه را به آن مزرعه آورده بپاشند سار فراوان پیدا شده ملخها را بخورد و آن مزرعه از آفت ملخ خوارگی محفوظ ماند (شاه عباس مدتی در این نواحی مانده در پائیز به اصفهان آمد. هم در این سال جمعی دزد غارتگر از طایفه قلماق که در دشت قبچاق سکنی دارند از راه پانیان به استرآباد آمدند منوچهرخان حاکم استرآباد و خوانین گرایلی و سمنان به دفع آن طایفه پرداخته برخی را بکشتند و بعضی را اسیر کرده به شهر استرآباد آوردند. هم در این سال شاه جهان پادشاه هندوستان محمد اورنگ زیب پسر خود را به تسخیر کلکته و دکن مأمور کرد و او محمد قطب شاه را مقهور و محکوم نمود.

اروپا - (انگلیس) - در این سال جزایر ژامائیک به تصرف انگلیس درآمد. معاهده کرمول با دولت فرانسه به شرط اینکه اولاد شارل اول پادشاه فرانسه را که به آنجا پناه برده بودند اخراج کنند. (فرانسه) - لوی چهاردهم با لباس شکاری شلاقی در دست وارد پارلمنت شده اجزای مجلس پارلمنت را تهدید می کند. فوت بالزاک شاعر معروف. (ایتالیا) - الکساندر هفتم به پاپی منصوب و برقرار می گردد.

[سنه ۱۰۶۷ هجری = سنه ۱۶۵۶ مسیحی]

آسیا - در این سال ایلچی شاه عباس ثانی با نامه مودت وارد اسلامبول شد و چند قطار قاطر و یک زنجیر فیل برای سلطان محمد خان رابع سلطان عثمانی هدیه برد و در سیزدهم ربیع الثانی به همراهی اسمعیل آقا ایلچی عثمانی به ایران معاودت کرد و ایلچی عثمانی حامل هدایای مسطوره در ذیل بود: (اسب عربی با لجام و یراق مرصع دو رأس)، (ماهوت بسیار ممتاز فرنگ چند بار)، خلاصه اسمعیل آقا در اصفهان هدایای سلطان عثمانی را به حضور شاه عباس تقدیم کرده پس از سه ماه به دربار عثمانی بازگشت. هم در این سال فرستاده خان قلماق از دشت قبچاق آمده از اعمال سابقه عذرخواهی کرد و مغلغ بازگشت و خان محمد بیگ از جانب شاه عباس ثانی به تماشای آن بلاد رفت و سلیمانخان حاکم کردستان که خیال رفتن به بلاد عثمانی داشت معزول شده و به خراسان فرستاده شد و میرحسام

جمشیدی که در خراسان آشوب می کرد مقتول گردید. هم در این سال انسان گلدی نام از جانب عبدالعزیز خان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان به سفارت به ایران آمده در مراجعت فرستاده ابوالغازی خان والی خوارزم را که به خدمت شاه عباس می آمد گرفته که با خود به ترکستان برد، شاه عباس مطلع شده به گرفتاری او فرمان داد، او فرستاده ابوالغازی خان را رها کرده و خود به سلامت جان بدربرد و فرستاده مزبور به دربار شاه عباس آمده پس از عرض مطالب خود بازگشت. هم در این سال میان شاهزادگان هندوستان مخالفت در گرفت. تبیین آنکه شاه جهان پادشاه هندوستان چون به مرض فالج مبتلا شده بود و مرض مزمن گردیده محمد داراشکوه ولیعهد خود را به انتظام امور مأمور ساخت و او پدر رنجور را در محقه نشانیده به آگره فرستاد و خبر وفات او شیوع یافت و پسران او با هم به مخالفت برخاستند، سلطان شجاع در بنگاله و اورنگ زیب در دکن، و مرادبخش در گجرات ادعای سلطنت کردند، مرادبخش چون در مذهب تشیع رسوخی داشت خطبه به اسم ائمه اثنی عشر علیه السلام خوانده نامه به شاه عباس ثانی نوشت و استمداد نمود و حکیم کاظم قمی ملقب به مقرب خان را به ایران فرستاد اما اورنگ زیب او را فریب داده اظهار استکانت و بی میلی به سلطنت کرده و شاهزاده شجاع از بنگاله به آگره آمده پسر خود را از پیش روانه ساخت داراشکوه نیز پسر خود سلیمان شکوه را به مقابله فرستاده و او به طرف مقابل غالب آمد ولی قبل از وصول سلیمان شکوه به داراشکوه مرادبخش و اورنگ زیب بر سر داراشکوه آمدند، محمد داراشکوه قاسمخان سردار خود را که میرآتش می نامید به مدافعه برادران فرستاد و مرادبخش غلبه کرده قاسمخان منهزم شد داراشکوه خود به دفع برادران آمد و ظفر یافت اما پس از غلبه، پای فیل او از گلوله توپ مجروح شده بود از فیل پیاده گشته بر اسب سوار شد لشکریان او این حرکت را دلیل بر ضعف او فرض کرده متفرق شدند و غالب مغلوب گردیده ناچار داراشکوه گریزان به لاهور رفت و مرادبخش و اورنگ زیب وارد آگره شده خزاین را متصرف شدند و اورنگ زیب مرادبخش را فریب داده به منزل خود دعوت کرد و او را گرفته در یکی از قلاع محبوس نمود و چون مرادبخش از شاه عباس استمداد کرده بود و شاه عباس حکم نموده که یک هزار نفر تفنگچی فارسی و لاری از راه دریا به معاونت او روانه شوند

وقتی که تفنگچیان عازم شدند خبر گرفتاری مرادبخش رسید و ناچار فسخ عزیمت کردند و حکیم کاظم قمی فرستاده مرادبخش نیز در مسقط الرأس خود رحل اقامت انداخت. هم در این سال ولیمحمد خان بن رستمخان بن ولیمحمد خان از سلاطین ترکستان که سالها در ایران سکنی داشت وفات نمود و شاه عباس ثانی برادر او محمد امین خان را به حکومت او به و شاقلان و هرات رود که با ولیمحمدخان اوزبک برادر مهتر او بود امیدوار کرد.

اروپا - جنگ مابین انگلیس و اسپانیول. (هلاند) - تصرف سیلان به دست ملأخان این دولت. ایجاد روزنامه در این مملکت. (روس) - شهر اشیلنسک از تصرف لهستان منتزع شده داخل در متصرفات روس می گردد. (پرتوغال) - فوت ژان چهارم پادشاه و جلوس پسر دوازده ساله او به جای او.

[سنه ۱۰۶۸ هجری - سنه ۱۶۵۷ مسیحی]

آسیا - در این سال پل رودخانه زاینده رود اصفهان به امر شاه عباس ثانی تجدید شد و طرح عمارات خلوتخانه و دیوانخانه و طاوسخانه را ریختند، و حاکم گرجستان طاوسهای خوش خط و نگار به جهت طاوسخانه ارسال داشت. هم در این سال حکومت گرجستان را شاه عباس به شاه نواز خان گرجی تفویض نمود شاهزاده هند داراشکوه که قصد آمدن به ایران کرده بود خان افغان در افغانستان او را گرفته به هندوستان برده به اورنگ زیب سپرد و اورنگ زیب ملقب به عالمگیر در سلطنت استقلال یافت. هم در این سال محض رعایت حال ارباب سلوک و عرفان شاه عباس باغ محرابخان قاجار را که در جنب رود زاینده رود بود خریده حکم کرد به جهت مسکن عرفا و اهل حال تکیه در محل آن باغ بنا کردند و آن تکیه را موسوم به تکیه فیض نمود و املاک چند خریده وقف آن تکیه کرد.

اروپا - (انگلیس) - کرمول مضایقه از قبول تاج سلطنت و پادشاهی کرده به همان ریاست جمهوری قناعت می نماید. (دانمارک) - اعلان جنگ این دولت با سوئد. (فرانسه) - کریستین ملکه سوئد که به فرانسه آمده بود و در قصر فونتن بلو

منزل کرده امیرآخور خود موسوم به مُنال دُشی را به واسطه سوه ظنی که به او حاصل نموده در هشتم ماه نوامبر مقتول ساخت. (پروس) — فردریک گیلیوم مستقلاً والی پروس می شود و ایالت پروس را که جزو لهستان بود مفروز کرده ایالت مستقلی می سازد.

[سنه ۱۰۶۹ هجری = سنه ۱۶۵۸ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی به قصد تفرّج و سیر مازندران از اصفهان حرکت کرده به فین کاشان آمد و از راه قم به طهران راند و به سیر دره خوار و از آنجا به فیروکوه و سوادکوه رفت و همه جا شکارکنان با عیش و نشاط راه می پیمود تا از میان دو کوه به صحرای آمل رسید و از اینجا به ساری شتافت و آخرالامر در اشرف البلاد بار اقامت انداخت و اغلب به شکار مشغول بود و چون به حکم پادشاهی نَجّاران چند زورق در کمال امتیاز ساخته بودند به کنار دریای خزر آمده در زورق نشسته به تماشا و سیر دریا پرداخت و بعد از تفرّج دریا به شکار جرگه حکم داد. هم در این سال محمد اوزنگ زیب در هندوستان به جای پدر بر تخت سلطنت جلوس کرد و لشکری به دفع برادر فرستاد و سرداری را مأمور جنگ با سیوای هندوکه در حوالی صوبه دکن قوت گرفته بود نمود.

اروپا — (آلمان) — فوت فردیناند سیم پادشاه و جلوس لئوپلد به جای او. (انگلیس) — فوت کرمول معروف در پنجاه و پنج سالگی و نصب ریشارد پسرش به جای او. (دانمارک) — مغلوب شدن قشون این دولت به دست عساکر سوئد و خارج شدن نواحی ایسلشویک و هیلستن از تصرف دانمارک و محصور گشتن شهر گپسن هاگ پای تخت دانمارک. (لهستان) — جنگ مابین این دولت و دولت روس.

[سنه ۱۰۷۰ هجری = سنه ۱۶۵۹ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی جشن عید نوروز را در اشرف البلاد و فرح آباد

گرفته بعد از آن معاودت به اصفهان نمود و بذاق سلطان چوله را به سفارت هندوستان مأمور کرد و نامه مسطور در ذیل را به اورنگ زیب مرقوم نمود:

سواد نامه شاه عباس ثانی به اورنگ زیب^۱

جواهر زواهر ستایش بیش از قیاس، و لالی متلالی نیایش لایتناهی
اساس، که کفّ زبان و میزان بیان از کشیدن آن قاصر، و بازوی توان از ثقل آن
فاتر باشد نثار سرای کبریاء مالک الملک که مقرنس چرخ کبود از شهرستان
عظمت و جلال او کاخی، و شجره بدیع الازهار وجود از گلشن وسیع الفضای او
شاخی است، دیده دقیق شناس رموز آفرینش روزنی است به صحرای وسعت قدرتش
گشاده، روشنی اذهان دانشمندان چراغی است در راه معرفتش نهاده، دور گردون
اضداد را از جامه خانه صنّعتش لباس اتحاد تألیفی خلعتی است شایسته بر دوش، و
میگساران میکده عرفان را فروغ مهرمنیر باده‌ای است مدام در جوش، زبان
شیرین سخنان شکرستان شکر طرازی از خوان نوالش انگشت شهدی است به کام
کشیده، و نگاه سرمستان آگاهی باده‌ای است به مدها رسیده.

ساخته از لطف پی خاکیان چارحد باغچه کن فکان
دیده‌ام این باغ پر از رنگ و بو یک گل رعناست شب و روز او
و نقود درود نامعدود و صلوات صلوة نامحدود هدایت^۲ جناب
سید کونین و سرور ثقلین و شهریار خافقین اعنی ثمر شجر گلشن ایجاد،
نتیجه صغری و کبری مبدأ [و] معاد، آفتاب جهان تاب آسمان
هدایت، آب بقای چشمه سار لطف و عنایت، محراب مسجد عبادت ملائکه
مقربین، سحرخیز لیلۃ القدر — کنت نبیا و آدم بین الماء و القلین — درخشان گوهر

۱. متن این نامه در «عباسنامه» تألیف محمّد طاهر وحید قزوینی به تصحیح ابراهیم دهگان از ص ۲۹۰ به بعد آمده است. اختلاف دو متن بسیار است که نقل آنها در پاورقی میسر نیست، از آن جمله بیش از دوثلث نامه که اهمیت تاریخی دارد از قسمت آخر آن نیامده است. فقط به تصحیح چند کلمه که در این جا غلط و در عباسنامه صحیح آمده در پاورقی اکتفاء شد.

۲. عباسنامه: هدیه.

صدفبرتری، آفتاب جهانتاب آسمان رفیع الارکان رسالت و پیغمبری، سوار گردون
جنیبت اثر خجسته سفر لیلۃ الاسری، پیشوای صفوف ارواح متعبدان مسجد اقصی،
مصطفی پادشاه هردوسرا آفتاب جهان عز و علا
حکمت حق چوپخت نان جهان بود ذاتش خمیرمایه آن
جمله هستی تنست او جانست اوز عالم چولعل درکانست
دنیا^۱ بی منتها پای انداز نام برگزیده ای که حدیث صحیح - من کنت
مولاه فعلی مولاه - از دفتر خلافتش آیتی و مژده - انت منی بمنزلة هرون من
موسی - از داستان قدر و منزلتش حکایتی است امیرالبرره، و قاتل الکفرة الفجرة،
امام المتقین و قاصع المشرکین، و یعسوب الدین، اسدالله الغالب و مظهر العجائب و
مظهر الغرائب و مفرق الکتاب.

علی انکه یزدان علیم وی است دو عالم دو کف کریم وی است
صلوات الله و سلامه علیهما و آلهما اجمعین الی یوم الدین.

بعد از حمد جناب کبریا، و بسط بساط نعت سید انبیاء، و منقبت زبده اصفیاء،
بر مرآت ضمیر قدسی تخمیر اعلیحضرت رفیع منزلت، گردون بسطت، مشتری
سعادت، خورشید طلعت، عطارد فطنت، زینت بخش و سادۀ جاه و جلال، متکی^۲
آرای فرخندگی و اقبال، مصقل مرآت مطلب نمای دولت خداداد، و شیرازه بند
اوراق پریشانی امور بلاد و عباد، فارس مضمار خصم افکنی و دشمن شکاری، منظور
انظار الطاف حضرت باری، پیشرو سالکان صراط مستقیم، وصول نظریافته مقربان
درگاه قبول فروردین ریاض همیشه بهار سلطنت گورکانی، حدیقه طراز گلستان
خلدنشان جهانبانی، شراب منهل عدل و انتباه و آگاهی، دقیقه شناس خبایای اسرار
کماهی، شهاب ثاقب سپهر جرأت و جلالت، نهنگ لجج بحر شهادت و بسالت،
المؤید بعنایات الملك الحبيب^۳، نظاماً للسلطنة و التصفه و العدالة و الجلالة و
الرفعة و العز و الامتنان سلطان اورنگ زیب منطبع می گرداند که: در این وقت
ارجمند، و زمان سعادت پیوند، که به نیروی عنایت خالق انس و جان، و جاعل

۱. عباسنامه: وثنای.

۲. عباسنامه: ارائک.

۳. عباسنامه: الحبيب.

مکین و مکان، اسباب کامیابی و خوش دلی من جمیع الوجوه آماده، و ابواب فیوضات^۱ از شش جهت بر چهره اقبال گشاده است به میانحی مخبران صدق آئین مرده جلوس آن گوهر فروزان بحر بسالت و شجاعت، و جوهر تیغ دشمن شکار جسارت و جرأت بر سریر والای سلطنت موروئی گورکانی، و وساده لازم السعادة جهانبانی که به فحوای صدق انتمای - تؤتی الملك من تشاء، و تنزع الملك ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تذل من تشاء - مقتضای آیه وافی هدایه - ان الارض لله [لله] یورثها من یشاء من عباده الصالحین - و پیروی اصحاب صایب تدبیر، و موافقت کارگزاران تقدیر، پیرایه حسن وقوع پوشیده، و سامعه افروز گشته، مسرت بر مسرت و خوشدلی بر خوشدلی افزوده همواره بر سریر گردون نظیر دولت متمکن باشند، از آنجا که مبانی ایتلاف و انقیاد فیما بین این گزیدگان دو سلسله والامقام سپهر احتشام استحکام تمام داشته در عالم دوستی مترقب^۲ می بود که آن زبند ارایک جلال، و چراغ افروز دودمان مجید و اقبال را هرگونه مهتی که در باب استقرار جهانبانی در کار باشد به مقام اعلام درآید که کارگزاران دولت ابد مقرون به انجام آن مأمور گردند، چون تدارک مافات بعون عنایت الهی مقدور و مراعات شیوه ستوده دوستی پیوسته منظور است به دستور هرگونه مطلبی که در خاطر والا مرکوز باشد زبان زد خامه اظهار خواهند نمود.

هم در این سال الکسندر خان والی گرجستان درگذشت و طهمورث خان از مسکوبه دربار شاه عباس ثانی آمده مشمول عنایات پادشاهی گردید و شاه عباس بار دیگر به شکار گندمان رفت. هم در این سال شاه شجاع برادر اورنگ زیب به قصد جنگ و محاربه با برادر از بلاد بنگاله حرکت کرد و پس از تلافی فتنین و جنگ سخت لشکر شاه شجاع منهزم شده و خود او به بلاد بنگاله گریخت و اورنگ زیب، معظم خان را با دسته قشونی بر سر او فرستاد شاه شجاع نیز از بلاد بنگاله فرار کرد و به بلاد هنگ رفت و با اولاد خود در آن نواحی ناپدید شد. وفات ملا محمد صوفی

۱. عباسنامه: فتوحات.

۲. عباسنامه: متوقع.

مازندرانی شاعر در هندوستان.

اروپا — بعد از آنکه چندی فیما بین دولتین فرانسه و اسپانیول مخاصمه و جنگ در کار بود دولتین مزبور تین به واسطهٔ معاهدهٔ موسوم به پیرنه صلح کردند و پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیول مسماة به ماری تیز را به مزاجت و زنی بگرفت. (فرانسسه) — ملیر شاعر معروف در پاریس به ایجاد و ترتیب اول تماشاخانه پرداخت. (روس) — امپراطور روس برای اینکه هرچه طلا و نقره در هرجا هست در مخزنه جمع کند پولی از مس سکه زده آن را موسوم به گپیک کرده در مملکت خود رواج داد.

[سنه ۱۰۷۱ هجری = سنه ۱۶۶۰ مسیحی]

آسیا — شاه عباس ثانی در این سال محمّد بیگ وزیر را معزول و میرزا مهدی صدرالممالک را به وزارت خاصه منصوب نمود، و حاجی منوچهرخان حاکم شیروان نیز عزل شده محمّد بیگ یساول صحبت، به حکومت شیروان برقرار گردید و زال ارسطای گرجی که در آن ولایت خیره سری و گردن کشی می کرد مقتول گردید. هم در این سال شاه عباس امر به تعمیر مسجد جامع اصفهان نمود و خود در نماز اقتدا به عالم عارف ربّانی ملا محسن فیض قدس سره نمود. هم در این سال ایلچی پادشاه ایران به هندوستان رسید و هدایائی را که حامل بود از نظر عالمگیر اورنگ زیب گذرانید و اورنگ زیب پذیرائی شایان از ایلچی ایران نموده او را خرمند مراجعت داد. هم در این سال بعضی از بلاد بنگاله مفتوح عساکر اورنگ زیب شد.

اروپا — (انگلیس) — ژنرال مٹک که از هواخواهان سلطنت شارل دویم بود قشونی از اِگس ترتیب داده به لندن می آید و شارل دویم به انگلیس آمده به سلطنت منصوب می شود. استخوان کرمول را از قبر بیرون آورده به دار می کشند گنت کلاراندن به صدارت منصوب می گردد. در جزیرهٔ ژامائیک انگلیسها شروع به زراعت نیشکر می کنند. (شود) — فوت پادشاه شود و مصالحهٔ این دولت با

دولت دانمارک. (فرانسه) — لوی چهاردهم پادشاه تا سرحد اسپانیول رفته زوجه خود ماری تیرز را استقبال می کند. (عثمانی) — فتوحات عساکر عثمانی به سرداری محمد گپرلی در مجارستان.

[سنه ۱۰۷۲ هجری = سنه ۱۶۶۱ مسیحی]

آسیا — در این سال نیز شاه عباس ثانی به ییلاق گندمان رفته پس از سه ماه توقف در آن نواحی و منتزعات مراجعت به شهر اصفهان نمود، و بوداق سلطان بن قلندر سلطان چوله که به سفارت به هندوستان رفته بود به دربار شاه عباس معاودت کرد و قلندر سلطان درگذشت و منصب تفنگچی آقاسی گری را شاه عباس به پسرش بوداق سلطان تفویض نمود و باباخان سلطان حاکم بحرین به سبب تشکی رعیت معزول شد و ایالت آن دیار به زمان سلطان بن قزاقخان که به حکومت سیستان برقرار بود مفوض شد، و در اواخر این سال ذوالفقارخان حاکم قندهار درگذشت. هم در این سال خان خانان سردار لشکر اورنگ زیب عالمگیر آسام و بنگاله را مفتوح ساخت و عالمگیر به طرف لاهور و کشمیر حرکت کرد و محمد مرادبخش مقتول شد. وفات ملاشاه بدخشانی شاعر صوفی.

اروپا — (انگلیس) — تاج گذاری رسمی شارل دویم پادشاه انگلیس. (فرانسه) — فوت مازارن صدراعظم که اموال زیادی به پادشاه هبه کرد. مزاجت هانریت خواهر پادشاه انگلیس با برادر پادشاه فرانسه. لئتر معمار بنای قصر ورسایل را در حوالی پاریس می نماید. (لهستان) — ایجاد روزنامه در این مملکت.

[سنه ۱۰۷۳ هجری = سنه ۱۶۶۲ مسیحی]

آسیا — در این سال عریضه اولاد ذوالفقارخان حاکم قندهار در اصفهان به دربار شاه عباس ثانی رسیده برادر ذوالفقارخان، گرجاسب بیگ را شاه عباس منصورخان لقب داد و حکمرانی قندهار را بدو تفویض کرد، و صفی خان ولد ذوالفقارخان را

به ایالت الکأ خبوشان مباحی نمود و مقرر داشت نمش ذوالفقار خان را که در ارک قندهار امانت گذاشته بودند به مشهد مقدس حمل کرده در روضه رضویه دفن کنند. هم در این سال شاه عباس روانه مازندران گردید و میرزا مسعود وزیر مازندران در گذشته میرزا تقی الدین محمد ولد میرزا قاسم قزوینی که منصب وزارت جماعت ارامنه داشت به وزارت مازندران نایل گردید و طالبخان حاکم بندرعباسی درگذشت و حکومت بندرعباسی را شاه عباس ثانی به پسرش فریدون بیگ داد و الله و یردیخان قوللر آقاسی و میرشکارباشی و مصاحب و بیگلربیگی کوهگیلو به درگذشت و برادرش امام و یردی بیگ میرشکار شد. هم در این سال محمدیخان بیگلربیگی شیروان به سبب سوءسلوک معزول و حکمرانی این ولایت به نجف قلیخان ولد قزاقخان که بیگلربیگی ایروان بود مفوض آمد و بیگلربیگی گری ایروان به عباس قلیخان ولد امیرگونه خان عنایت شد، و در تابستان این سال شاه عباس از بلده اشرف متوجه ییلاق لار گردید و از اینجا به فیروزکوه و پس از تفرج در این نواحی آخر الامر به دماوند آمد و مهدیقلیخان ایشیک آقاسی باشی درگذشت و پسرش اغورلوخان بدین منصب نایل گشت. هم در این سال اورنگ زیب عالم گیر پادشاه هندوستان سفیری به دربار شاه عباس فرستاد.

اروپا — (انگلیس) — مزاجت شارل دویم پادشاه انگلیس با خواهر پادشاه پرتوغال که بطور جهیز بندر بمشی و طنجه مارک را که پرتوغالیها متصرف بودند به انگلیس واگذار کردند. رواج تجارت انگلیس در مدرس. (فرانسه) — فوت پاسکال شاعر معروف در سن سی و نه سالگی و پاسکال از فحول فضلا بوده و در هندسه و جبر و مقابله و خیالات فلسوفی کتب زیادی تألیف کرده است. ایجاد و تشکیل کارخانه قالی بافی موسوم به گنبلن.

[سنه ۱۰۷۴ هجری = سنه ۱۶۶۳ مسیحی]

آسیا — در اوایل این سال شاه عباس ثانی از دماوند به شمیران طهران آمد و گداعلی بیگ برادر مرتضی قلیخان قورچی باشی را به ایالت ولایت دورق برقرار نمود و مرتضی قلیخان قورچی باشی مغضوب و مقتول گردید، و نظارت بیوتات را

شاه عباس به مقصود بیگ ابن خلف بیگ مرجوع داشت، و منوچهرخان ابن قرقچای خان حاکم مشهد مقدس معزول و صفی قلیخان بن رستمخان به حکومت ارض اقدس روانه شد، و شاه عباس از شمیران به شهر طهران آمده تقریباً یکماه در این شهر بماند و در اینجا خبر فوت ائاته سلطان حاکم الکاء بُست و خبر فوت خاندان قلیخان افشار حاکم فراه رسیده حکومت فراه به محمد علیخان افشار برادر کلبعلیخان ملقب به شیرشکار مفتوح شد، نیز در طهران شخصی از قزوین اسبی آورده به نظر شاه عباس رسانید که موی یال آن تا به زانویش رسیده و موی دمش زیاده از دو ذرع به زمین افتاده بود، پس از آن شاه عباس به عزم عراق انتهاض کرده روانه اصفهان گشت و تاریخ ورود شاه عباس را به اصفهان بدین منوال بنظم آوردند: (آمد بعراق شاه عباس زری). بعد از وصول به اصفهان شاه عباس پیربوداق خان ترکمان را که بیگلربیگی کوهگیلویه بود احضار کرده ایالت ولایت تبریز را که سابقاً با او بود باز به او مفتوح نمود. هم در این سال عوض بیگ دیوان بیگی درگذشت و مرتضی قلیخان ولد مرشد قلیخان بیگلربیگی گنجه و قراباغ نیز وفات نموده اغورلویی ولد محمد قلیخان زیاداوغلی به جای او منصوب و به خطاب خانی مخاطب گشت. هم در این سال راجه سیوا که منهزم شده بود بار دیگر بر بلاد خود استیلا یافت و عالمگیر مجدداً لشکر بر سر او فرستاد. هم در این سال طایفه اوزبک به خراسان آمده بمضی مال و مواشی به غارت بردند.

اروپا - (انگلیس) - در گُلنیهای انگلیس خاصه در ینگ دنیا غلام سیاه را که از افریقا اسیر کرده یا خریده اند به کار زراعت اراضی مشغول می کنند. (روس) - فردریک گیلوم اول خود را به سلطنت پروس منصوب و در کنیس برگ جلوس می کند. (عثمانی) - شهر پیرسبورغ از شهرهای مجارستان مفتوح عساکر عثمانی می گردد.

[سنه ۱۰۷۵ هجری = سنه ۱۶۶۴ مسیحی]

آسیا - در این سال به عرض شاه عباس ثانی رسید که در ماه ذیحجه سال گذشته در شهر دماوند و توابع زلزله سختی روی داده مجموعه ابنیه حتی باغات را معدوم و

منهدم ساخته است و جمع کثیری از سکنه این ولایت در زیر آوار مانده هلاک شده‌اند، شاه‌عبّاس اغورلوخان را مأمور نمود که به دماوند رفته برآورد خسارت و خرابی این بلد را نموده که به عمارت آن امر و اقدام شود. هم در این سال حکومت الکاء بُشت را شاه‌عبّاس با خطاب خانی به محمدبیگ بن ملک عطاییگ عطا نمود و حکومت استرآباد را به جعفرقلیخان نواده امامقلی خان که قورچی رکاب بود داد. هم در این سال ایلچی روس با تحف لایقه به دربار شاه‌عبّاس آمده پذیرفته شد. نیز در این سال بر اصحاب همشیره اعیانی عبدالله قطب شاه که زوجه عادلشاه والی بیجار بود و بعد از فوت او خود نیز چندگاهی حکمرانی این ولایت کرده به اصفهان آمد و پس از چندی به مشهد مقدس و بعد به عراق عرب و عتبات عالیات به زیارت رفته از همان بلاد به موطن خود شتافت، و چون ارباب وظایف از میرزا قوام‌الدین برادر سلطان العلما خلیفه سلطان شکایت کردند از منصب صدارت معزول گردید. هم در این سال در بیست و پنجم جمادی‌الاولی ستاره دنباله داری در آسمان نمودار شد و تا دوازده شب دیده می‌شد و گداعلیخان بن محرابخان قاجار حاکم ولایت دورق درگذشت، و ترتیب‌خان ایلچی اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان با نامه و هدایا به ایران آمده در چهاردهم ماه شوال وارد اصفهان گردید و در کمال خوبی پذیرفته شد. هم در این سال قشونی به تدمیر اوزبکیه که به تاخت بعضی حدود خراسان آمده بودند مأمور شد. نیز در این سال راجه سیوا ناچار به اطاعت اورنگ‌زیب عالمگیر تن درداد و مورد نوازش و مرحمت گردید و ایلچی عادلشاه دکنی به حضور عالمگیر آمد. و شیخ نجیب‌الدین رضای هارف شاعر از مشایخ اصفهان رحلت نمود.

اروپا — (فرانسه) — جزیره سنت دمتک را دولت فرانسه متصرف می‌شود و اول نقشه جغرافیای فرانسه را در این سال کوئن نام رسم می‌نماید.

[سنه ۱۰۷۶ هجری = سنه ۱۶۶۵ مسیحی]

آسیا — در این سال چون مزاج شاه‌عبّاس ثانی از منهج اعتدال منحرف شده اطباء صلاح دیدند که موکب پادشاهی متوجه مازندران گردد لهذا در نوزدهم ربیع‌الاول

از اصفهان خارج و روانه مازندران شد و در این اوان رهايا از فریدون خان حاکم بندر عباسی شاکی شده مشارالیه معزول و محمّد مؤمن بیگ ولد شروان بیگ که کوتوال قلعه محسنه از افعال حویزه بود به جای او منصوب گردید و در بیست و هفتم جمادی الثانی شاه عباس وارد بارفروش گردید و پس از چند روز به اشرف رفت و ترتیب خان ایلچی اورنگ زیب را رخصت معاودت داد و هدایای وافره مصحوب او نمود. هم در این سال سپاه عالمگیر با عادلشاه دکنی پاز به منازعه و محاربه پرداختند.

اروپا - (انگلیس) - برون طاعون در لندن. (اسپانیول) - فوت فلیپ چهارم پادشاه در سنّ شصت سالگی و جلوس شارل دویم پسرش در سنّ چهار سالگی به جای او. (فرانسه) - سردار فرانسه بوفز به طرف الجزایر و تونس قشون کشی می کند. ایجاد روزنامه علمی در این مملکت. صنعتگرهای ونیز کارخانه آینه سازی در فرانسه دایر می کنند. تألیف حکم رشفگلد که از کتب نادره است به سبک کلمات قصار. (روس) - شورش مردم به پادشاه به واسطه حبس طلا و نقره.

[سنه ۱۰۷۷ هجری = سنه ۱۶۶۶ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه عباس ثانی از مازندران عزیمت خراسان نمود و در نواحی دامغان مرض بر مزاج او مستولی گردیده لهذا از خوردن شراب تائب گشت و بعضی وصایا دایر به بذل خیرات و مبرات نموده شب سه شنبه بیست و پنجم ربیع الاول در منزل خسروآباد دامغان داعی حق را لبیک اجابت گفت و نمش او را به قم حمل کردند و در بقعه منوره حضرت معصوم سلام الله علیها به خاک سپردند، مدت عمر شاه عباس ثانی سی و چهار سال و نه ماه و چهارده روز و ایام سلطنتش بیست و پنج سال و پانزده روز، آثار و ابنیه این پادشاه مخصوصاً در اصفهان بسیار و اغلب ایام سلطنت و حکمرانیش به فراغت و شادمانی گذشت.

شاردن مسافر فرانسوی که در این سنوات در ممالک ایران مشغول سیاحت بوده و قضیه فوت شاه عباس ثانی را به رأی العین دیده گوید شاه عباس دویم در قریه خسروآباد در دو فرسخی دامغان درگذشت و خسروآباد را خسروخان نامی که

حاکم دامغان بوده در سلطنت شاه صفی بنا کرده و قصری در آنجا ساخته است و شرح وفات شاه عباس ثانی از این قرار است:

این پادشاه در وقتی که از مازندران به طرف اصفهان می رفت به جهت شدت مرض چند روزی در خسروآباد توقف کرد و در بیست و ششم ربیع الآخر سال هزار و هفتاد و هفت مطابق بیست و پنجم ماه سبتمبر هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی دو ساعت به طلوع آفتاب مانده ارتحال نمود. مرض او ناخوشی مشهور سودائی بود که لوزتین و گلوی او را خورده و تمام بدن او را مجروح ساخته بود، دو نفر از خواجه های معتبر شاه که بر سر جنازه او حاضر بودند برای بعضی مصلحتها زوجات و خدام حرم را دور کرده و فوت پادشاه را از همه پنهان داشتند، در مدت متمادی ناخوشی خود شاه عباس وجهاً من الوجوه از فوت خود و تعیین ولیعهد و جانشینی بعد از خود اشاره ای نکرده بود، دو ساعت قبل از ارتحال به خواجه سرایان و خدمه حرم که حاضر بودند گفت مرا مسموم کردید، اما بعد از من پسری است از من که دل های شما را خواهد خورد، حرف او از مردن و جانشین خود همین بود و بس. بالجمله چون آفتاب طلوع کرد دو نفر خواجه که بالای فراش فوت شاه عباس بودند دو نفر وزیر اعظم را که در اردو بودند از واقعه مستحضر نمودند و دو نفر طبیب خاصه که یکی موسوم به میرزا صالح و دیگری میرزا کوچک نام داشت وقت صبح علی الرسم به دربار سلطنت آمدند و آنها نیز از ماجرا مخبر گشتند، دو نفر وزیر اعظم و دو نفر طبیب مشارالیهما به جهات عدیده مصلحت خود را در این دیدند که پسر دویم شاه عباس حمزه میرزا را که هفت ساله و در اردو بود به سلطنت بردارند و صفی میرزا را که در اصفهان در قصر سلطنتی محبوس و ارشد اولاد بود خلع سازند.

اما صفی میرزا، این شاهزاده که در این وقت بیست ساله بود در سنه هزار و پنجاه و هفت هجری متولد شده و شاه عباس دویم این فرزند را در وقتی که خود هیجده ساله بود از یک خادمه چرکسی بهمرسانیده، بعد از آن خادمه مشارالیه را ناکحه خانم لقب داده و این طفل را در حرم سرا در کمال مواظبت تربیت می کردند، و زوجه مستوفی الممالک مرتبی او بود و تا شانزده سالگی ابداً از حرم سرا و اندرون بیرون نیامده، بنابراین در سن مذکور تمام صفات و اخلاق او

کاملاً به صفات و اخلاق نسوان شباهت داشت یعنی از علم عری، و کبر و نخوت و غرور او زیاده بود چنانکه روزی از طرف پادشاه خواجه‌باشی چند پارچه زری به‌طور خلعت برای او آورد چون پارچه‌های زری مطبوع و موافق میل و سلیقه شاهزاده نبود آنها را بدور انداخته به خواجه‌باشی متغیر شد، خواجه‌باشی زریها را به حضور پادشاه برگردانید و مراتب را به عرض رسانید، پادشاه برآشفته شاهزاده را در یکی از بروج عمارت سلطنتی اصفهان محبوس ساخت بلکه عقیده بعضی براین شد که چشمهای او را بیرون آورد و یک فقره بیشتر تأیید این خیال نمود و آن فقره این بود که در اوایل این سال وقتی که شاه‌عباس به طرف مازندران حرکت کرد بعد از آنکه هشت فرسخ از اصفهان دور شده بود تنها یعنی با معدودی از خواص خدم به اصفهان مراجعت کرده وارد عمارت شد و پس از لمحهای بیرون آمده راه اردو را پیش گرفت و به اردو رسید، رجال دولت این حرکت شاه‌عباس را به هیچ چیز نتوانستند حمل کنند مگر به قتل صفی‌میرزا یا به اعمی نمودن او، اما آنچه بعد معلوم شد و به تحقیق پیوست مقصود شاه‌عباس از مراجعت به عمارت سلطنتی اصفهان تأکید در حبس صفی‌میرزا بوده نه مقتول و مکحول نمودن او و آغانظر را که یکی از خواجه‌سرایان محترم بوده و نایب خواجه‌باشی به او موکل قرار داد.

اما حمزه‌میرزا چنانکه ضمناً اشاره شد در سنه هزار و شصت و نه هجری متولد شده مادرش گرجیه و موسومه به نورالنساء خانم بود و من که خود این شاهزاده را در مازندران در پیش پدر دیدم علامت رشد و قابلیت زیاد از سیما و جبهه او تفرس کردم و شاه‌عباس نیز حمزه‌میرزا را به مراتب بیشتر از صفی‌میرزا دوست می‌داشت و خواجه‌باشی موسوم به آغامبارک که در سفر التزام رکاب پادشاهی داشت به اتابکی و لاهیجی حمزه‌میرزا برقرار بود.

خلاصه دو نفر خواجه سابق الذکر که در بالین شاه‌عباس دویم بودند و بعد از فوت او این خبر را به دو نفر وزیر دادند، به وزرای مشارالیهم معلوم نمودند که اگر صفی‌میرزا که حالا بیست ساله و شاهزاده مغرور و متکبر و بی تربیتی است به سلطنت جلوس کند به واسطه کبرستی که دارد او را احتیاجی به وجود شما وزرا نیست و از برای شما امید ترقی نخواهد بود بلکه بیم تنزل و هلاکت است، برخلاف حمزه‌میرزا که طفل هشت ساله می‌باشد اگر دارای تاج سلطنت گردد تا

چند سالی که به سن رشد و تمیز رسد و بتواند خود متقلد امور سلطنتی گردد مدتی وقت است و شما در امتداد این مدت با کمال استقلال می توانید وزارت کرد، بنابر این گفته هردو وزیر مصمم شدند که حمزه میرزا را به تخت سلطنت جلوس دهند و متمسک به این شدند که مسموم شدن شاه عباس شهرت خواهد یافت زیرا که خود گفته که من به سم مردم و پسری دارم که تلافی مسموم شدن مرا خواهد نمود و ممکن است که صفی میرزا این سوءظن پدر را بهانه کرده به قتل ما مبادرت نماید پس بهتر آنکه حمزه میرزا را پادشاه کنیم. بالجمله آن دو نفر خواجه که خبر فوت شاه عباس را به آن دو نفر وزیر دادند سایر امرا را هم مطلع نمودند و مصمم شدند که مجلس شورائی بر سرای پادشاه تشکیل داده و در آن شورا حمزه میرزا را به سلطنت انتخاب کرده جلوس دهند، در چادر مخصوصی که دیوانخانه پادشاه و جلو عمارت خسروآباد بود این مجلس منعقد شد و من خود در این مجلس حاضر بودم (مقصود از من شاردن است). امرا را به این وضع و ترتیب نشسته دیدم: در صدر مجلس در سمت راست اعتمادالدوله وزیر اول، بعد از او قوللر آقاسی، بعد ناظر که ریاست ابنیه و بیوثات سلطنتی و وزارت دربار را کلیه داراست، بعد دیوان بیگی، بعد میرآخور باشی، بعد حکیمباشی، در طرف چپ: اول تفنگچی باشی، بعد وقایع نگار، بعد میرشکار باشی، بعد منشی باشی، بعد منجم باشی، بعد آغا کافور و آغامبارک خواجه باشی و لله حمزه میرزا، و این آغامبارک به حدی ذیشان و صاحب درجه و اعتبار بود که در حضور شاه عباس با سایر امرا در خلوت و جلوت جلوس می کرد. مختصر، مهتر یعنی پیش خدمت باشی و ایشیک آقاسی باشی در یمین و یسار زبردست آغا کافور و آغامبارک نشسته بودند، و علاوه بر حضرات مسطوره محدودی از خواص و امرا در صف نعل این مجلس در چادر بی ترتیب جای داشتند، چون مجلس به این وضع مرتب و منعقد شد اعتمادالدوله صدراعظم خطابه مسطور در ذیل را بیان کرد:

بر شما امرای بزرگ ایران که در این مجلس و مجمع حاضر هستید و سفرأ و حضراً التزام رکاب پادشاهی را داشته اید این فقره معلوم و هویدا است که پادشاه مرحوم ما شاه عباس نه کتباً و نه شفاهاً ولیعهد و جانشینی برای سلطنت ایران معین ننمود که بعد از او مُعیناً دارای تخت و تاج این ممالک باشد و بدون تعیین ولیعهد

درگذشت، پس بر شما امر واجب و متعمم است که برای حفظ مهام و امور سلطنت ایران و مصالح داخله و خارجه آن و حفظ و نگاهداری حدود و ثغور در این مجلس یکی از این دو شاهزاده را به سلطنت منتخب کنید و چنانکه بدن بی سر زیست نمی نماید بدن مملکت هم بی سر که پادشاه است باقی نمی تواند بود، پس ما از این مجلس بیرون نخواهیم رفت و متفرق نخواهیم شد مگر اینکه از سلسله جلیله امامیه یعنی از اولاد شاه عباس دویم یکی را به سلطنت منتخب کنیم، شاه عباس مرحوم را دو پسر است یکی صفی میرزا که حالا بیست ساله و در اصفهان محبوس و زنده است، دیگری حمزه میرزا که هفت هشت سال دارد و در اردوی ما حاضر و سپرده به آغامبارک می باشد، به سلطنت هریک از این دو پسر آراء اتفاق نمود همه قبول کرده اطاعت او را می نمائیم - انتهى.

حضور تماماً به هیئت اجماع به اعتمادالدوله خطاب کرده گفتند هریک از این دو پسر را که تو منتخب سازی ما تمکین خواهیم کرد، اعتمادالدوله مجدداً خطابه ذیل را بیان کرد درحالتیکه سر را به آسمان بلند نموده و چند دانه اشک از چشموهای او بر محاسن سفیدش جاری گشت:

بعضی ملاحظات ضروریّه مقتضی است که حمزه میرزا را به سلطنت جلوس دهیم با آنکه طفل است و سن او کمتر از صفی میرزا است زیرا که صفی میرزا به واسطه سختی که از شاه عباس مرحوم دیده یا بکلیه عقل او زایل یا چنانکه مشهور است حقیقه از حلیه بصر عاقل و عاری گردیده است و شاید آن سفر مختصری که شاه عباس از هشت فرسخی اصفهان به شهر نمود صفی میرزا را به قتل رسانیده باشد و اگر هم به قتل نرسانیده موافق قانون اسلام پادشاه مجنون یا ناقص نمی تواند متقلد امر سلطنت شود و اگر ما بخواهیم این تعیین و تشخیص را به اصفهان بگذاریم شاید وقتی که به اصفهان رسیدیم و صفی میرزا را دیوانه یا عاری از نور بصر دیدیم آن وقت بخواهیم حمزه میرزا را به سلطنت برداریم این شاهزاده همیشه کینه ما را در دل نگاهدارد و خدا می داند که از دست ما قبول تاج سلطنت را نکرده بلکه تمام ما را هلاک نماید حالا که حمزه میرزا را تقدیر به دست ما داده خوبست بی تردید او را به سلطنت منتخب کنیم و فی الفور برخاسته تاج سلطنت را به سر او گذاریم و السلام.

از آنجا که اعتمادالدوله در انظار حضار شخصی عاقل و مجرب و مردی کامل و معتر می نمود حاضرین جمیعاً کلام او را قبول نمودند و امرا یقین کردند که اگر صفی میرزا فرضاً سالم باشد و به سلطنت جلوس کند دایره تازه ای برای خود تشکیل داده و آنها را از مناصب و مشاغل محروم می سازد و ناظر که در آن مجلس حاضر بود مخصوصاً بیشتر از سایر امرا وحشت از سلطنت صفی میرزا داشت و منکر سلطنت او و به سلطنت حمزه میرزا مُصِرّ بود و جهت این انکار و اصرار آنکه در چهار ساله مدت حبس صفی میرزا مخارج خوراک و پوشش او و مادرش لابد می بایست از دایره ناظر برسد و ناظر به واسطه تملّقی که از نورالنساء خانم مادر حمزه میرزا داشت نسبت به صفی میرزا و مادرش نهایت بی اعتنائی رami کرد بنابراین کمال وحشت را از سلطنت صفی میرزا داشت پس آرای اهل مجلس براین اتفاق نمود که همان آن حمزه میرزا را به سلطنت ایران جلوس دهند.

آغا مبارک خواجه باشی که تا آن وقت ساکت بود و هیچ حرف نمی زد از جای خود برخاسته وسط مجلس آمد و روبرو حضار نموده گفت کمال امتنان را از طرف نورالنساء خانم و حمزه میرزا و شخص خودم به شما هیئت وزرا و امرا که حاضر هستید اظهار می نمایم لیکن بر شما پوشیده نباشد که کلمات و بیانات شما مرا زیاده متالم ساخت شما اهل مجلس از وزرا و امرا و ارباب سیف و قلم که در این محل حضور دارید به چه جرأت و به چه جهت صفی میرزا پسر بزرگ شاه عباس را که بالاستحقاق وارث تخت و تاج سلطنت است از تاج و تخت موروثی خود محروم می نمائید و حمزه میرزا را که طفل صغیر است به جای او منصوب می کنید و حال آنکه ادله ای که شما برای خلع صفی میرزا و نصب حمزه میرزا اقامه می کنید واهی و لاطایل است و هم و مقصود شما واحد و فقط اینست که صفر سن حمزه میرزا را اسباب بقای تسلط و حکمرانی خود در ایران قرار دهید و مدت طفولیت او را غنیمت شمرده خود در این مملکت مُسلط و مختار باشید، اگر صفی میرزا دیوانه یا اعمی بود من که خواجه باشی هستم و اختیار حرمخانه پادشاهی چه در سفر و چه در حضر به دست من است چگونه از این قضیه مطلق نمی شدم و حال آنکه شب و روز از شاه عباس منفک و دور نمی شدم و بر سبیل استمرار چه در حرمخانه و چه در دیوانخانه شب و روز با او بودم پس بطور

یقین بدانید که من بهتر و بیشتر از شما به اسرار اندرونی و داخلی عمارات سلطنتی واقف هستم و می دانم که صفی میرزا سالم و باشعور و بیناست و خدا را بر صدق قول خود شاهد می گیرم، و پس از این اظهار اگر شما بخواهید حمزه میرزا را به سلطنت بردارید خیانت بزرگیست که به دولت و ملت ایران کرده اید، و نمی دانید که اگر این قصد و خیال شما صورت وقوع بهمرساند چه هرج و مرج و انقلابی در داخله مملکت درمی گیرد، غیر از شما دولت ایران باز امرا و رجال دارد تصویر نمی کنید که برخلاف شما آنها اندکی باغیرت و حقوق باشند و ملاحظه نمک خوارگی و حق شناسی را بنمایند و به هوای نفس طفل صغیری را بر مرد رشیدی ترجیح ندهند و به رغم آنف شما صفی میرزا را به سلطنت بردارند آن وقت میان دو برادر کار به منازعه و کارزار کشد و دولت و ملت ایران به این واسطه دوچار مخاطرات و زوال گردد؟ آن وقت اگر شما زنده بمانید خجل و اگر هلاک شوید معذب خواهید بود، و همین حمزه میرزا که می خواهید او را به سلطنت منتخب کنید آن وقت شما را از سگ کمتر خواهد دانست زیرا که براو معلوم می شود که شما اینکار را به هوای نفس کرده اید و باز بدانید همین حمزه میرزائی را که به سلطنت برمی دارید و مصمم جلوس دادن او هستید و من اتابک و لله او هستم قبل از آنکه شما به اینکار اقدام کنید من با همین ناخنهای خود او را خفه کرده و مرده او را نزد شما خواهم آورد، و اگر در این قصد و رأی واقعاً مجتهد و مصیر باشید حمزه میرزا تا ساعت دیگر زنده نخواهد ماند آن وقت باید الجاء و اضطراراً تاج سلطنت را بر سر صفی میرزا بگذارید.

چون خطابه آغامبارک به اختتام رسید حیرت و بهت غریبی عارض حضار شد چرا که از روی کمال بی غرضی و محض صدق بود، تقریباً ربع ساعت گذشت و هیچیک از حضار جوابی نداده و حرفی نزدند، بعد از آن اعتمادالدوله سر بلند کرده گفت: اگر فی الحقیقه صفی میرزا سالم است و از عقل و بصیرت عاری نیست و در قصر اصفهان مقیم می باشد کمال بی انصافی است که ما او را از سلطنت خلع نمائیم و برادر کوچک او را به جای او نصب کنیم. تمام امرا و وزرا که حاضر بودند این حرف اعتمادالدوله را تصدیق نمودند. اعتمادالدوله گفت: حالا که آراهه سلطنت صفی میرزا متفق شد باید شخصی را معجلاً به اصفهان

فرستاده هم تمزیت وفات شاه عباس و هم تهنیت جلوس صفی میرزا را به او تبلیغ و اظهار نمائیم. در انتخاب مأمورین که باید به اصفهان بروند در میان امرا اختلاف شد و به سبب نقار و خلاقی که همیشه در میان امرای ایران بوده و هست هریک از حضار می خواستند سبقت به دیگری گرفته خبر سلطنت صفی میرزا را به او بدهند و برسانند آخر الامر به اسم دو نفر قرعه کشیدند یکی تفنگچی باشی و دیگری قوللر آقاسی باشی و به حکم قرعه قوللر آقاسی باشی به این کار منتخب و معین گردید و از طرف هریک از امرا و وزرا یک نفر مأمور به اتفاق مشارالیه روانه شد، بنابراین یازده نفر با قوللر آقاسی باشی از اردوی خسروآباد به طرف اصفهان حرکت کردند و هریازده نفر دفعه واحده وارد عمارت سلطنتی اصفهان شدند که ابلاغ آرای امرا و وزرا را به صفی میرزا نمایند و عریضه ای را که به مهر وزرا و امرا ممهور بود با تاج و خنجر و شمشیر سلطنتی به این شاهزاده تقدیم کنند، ورود مأمورین مقارن غروب روز شنبه جمادی الاولی بود که در میدان نقش جهان اصفهان پیاده شدند و از در آلاوقاپو وارد گردیدند، قوللر آقاسی باشی به مستحفظ آلاوقاپو حکم کرد که جز فرستاده اعتمادالدوله دیگر کسی را اجازه دخول در عمارت ندهد یعنی آنها را دم در نگاهدارد همینکه قوللر آقاسی باشی با مأمور اعتمادالدوله به در عمارت حرمخانه رسید آغا نظر را احضار کرده تفصیل را به او معلوم نمود، آغا نظر وقتی که صفی میرزا را از اندرون بیرون می آورد که تاج سلطنت را بر سر او گذارد مادر صفی میرزا به واهمه اینکه مبدا تدبیری کرده باشند و بخواهند به حکم شاه عباس صفی میرزا را به قتل رسانند اظهار وحشت و بی قراری می نمود. خلاصه علی القبح شاه صفی دویم که بعدها به شاه سلیمان موسوم و معروف شد در عمارت تالار طویله جلوس کرد و تاج گذاری نمود. انتهی کلام شاردن.

هم در این سال که سنه هزار و هفتاد و هفت باشد محمد داراشکوه پسر بزرگ شاه جهان که از عالمگیر شکست خورده و مقهور او بود و از هندوستان عزیمت ایران داشت امرای عالمگیر براو غالب شده او را دستگیر کردند و نزد عالمگیر بردند و روانه دیار عدم شد. فوت زید شریف در مکه معظمه و حکومت شریف سعد پسر وسطی او به جای او.

اروپا - (انگلیس) - قسمت عمده شهر لندن به واسطه یانقین سه روز و سه شب معدوم گردید. ایجاد روزنامه رسمی در این مملکت. (فرانسه) - فوت آن داطریش مادر پادشاه فرانسه. (روس) - قزاقهائی که در طرف حاجی ترخان بودند به امپراطور روس شوریدند و چهار سال جنگ فیما بین شورشیان و قشون دولت طول کشید.

[سنه ۱۰۷۸ هجری = سنه ۱۶۶۷ مسیحی]

آسیا - به عقیده اغلب از مورخین ایران در این سال امرا و وزرا و فضلا و اعظام اهالی ایران صفی میرزا را در روز ششم شهر شعبان به سریر سلطنت جلوس دادند و جناب آقا حسین خوانساری تهنیت گفته خطبه خواندند، و لوازم تاج گذاری این پادشاه به عمل آمد و شاه صفی دویم معروف به شاه سلیمان گردید. هم در این سال محمد اکبر ابن عالمگیر اورنگ زیب که از پدر خود رنجیده در دیار هند سرگردان می گشت و عالمگیر به برادران او حکم کرده بود که راه او را از هر طرف سد نمایند، بعد از زحمت بسیار خود را به خلیج فارس رسانید چون این خبر را به شاه سلیمان عرضه داشتند حکم کرد جمعی را حاکم فارس به استقبال او فرستاده در نهایت اهواز و تکریم او را به فارس آورند و میرزا ابراهیم اشتهاردی را به مهمانداری او مأمور کرده به فارس روانه ساخت و این شاهزاده را به احترام تمام به اصفهان آوردند و بعد از پذیرائی کامل در عمارت چهل ستون او را منزل دادند، و شاه سلیمان خود به دیدن او رفت و شرایط مهربانی و میزبانی را ظاهر ساخت، محمد اکبر بن عالمگیر در ضمن شرح بعضی از سوانح و بیان رنجش خاطر پدر از او اظهار داشت که چون ظهیرالدوله محمد بابر پادشاه جد من به اجداد پادشاهان ایران پناه آورد و به مقاصد خود نایل گردید همچنین بکرات خاندان گان ترکستان در حالت ضعف و انکسار از سلاطین صفویه استمداد نموده بر دشمنان خود غالب گردیده و ظفر یافته اند متوقعم مرا نیز به سپاهی امداد فرمایند که با پدر خود به مدافعه و منازعه پردازم، شاه سلیمان در جواب گفت مخالفت پسر با پدر شرعاً و عرفاً پسندیده نیست، من در اصلاح ذات البین مساعی جمیله و کوشش زیاد خواهم

کرد که غبار کدورت و نقار از میانه مرتفع و رفع گردد. زلزله عظیمه در بلاد شیروان و خرابی اکثر عمارات شماخی و هلاک دوازده هزار نفر از این غایله و این واقعه در سلخ جمادی الآخرای اینسال وقوع یافت. طلوع ستاره دنباله دار در ماه رمضان.

اروپا - (انگلیس) - جنگ فیما بین این دولت و هلاند و فتوحات سفاین جنگی هلندی. عزل لرد کلاراندن صدراعظم انگلیس. (فرانسه) - ایجاد رصدخانه در پاریس و بنای اداره پلیس. روشن کردن کوچه های شهر پاریس به واسطه فانوس.

[سنه ۱۰۷۹ هجری = سنه ۱۶۶۸ مسیحی]

آسیا - در ماه ذیحجه این سال شیخ علیخان زنگنه به وزارت اعظم شاه سلیمان منصوب گردید. تبیین آنکه بعد از جلوس شاه سلیمان وزیر اعظم شاه عباس ثانی متقلد رتق و فتق امور مملکتی گردیده و چندان اعتنائی به شخص پادشاه نداشت و شاه سلیمان از این وضع نهایت متالم و از وزیر خایف بود تا در این اوان روزی با شیخ علیخان زنگنه امیرآخور به تماشای کره اسبان خود رفته در ضمن از وضع رفتار و بی اعتنائی وزیر به پادشاه با شیخ علیخان سخن گفت شیخ علیخان عرض کرد اگر فرمان دهی من وزیر را از میان بردارم، شاه گفت چگونه می شود؟ شیخ علیخان عرض کرد فردا عمله اصطبل را به بهانه گرفتن جیره در اینجا جمع و حاضر میکنم شاه نیز اینجا بیاید و وزیر را بخواهد من کارش را به اتمام می رسانم علی الصباح چنین کردند و چون وزیر به اصطبل آمد شیخ علیخان در اصطبل را ببست و سر وزیر را بریده از بام اصطبل نزد هواخواهان و ملازمان او انداخت و چون ملازمان و اتباع وزیر سر او را بدیدند متوحش شده هریک به جائی گریختند و شیخ علیخان به وزارت عظمی منصوب و اعتمادالدوله لقب یافت و سالهای دراز طوری وزارت کرد که پادشاه و رعیت همه خشنود بودند و مملکت نظمی به کمال داشت و مکارم اخلاق شیخ علیخان و بلندی همت او معروف است و از صفات او اینکه در تعظیم و تکریم علما و ارباب فضل مبالغتی وافر می نمود و شبها در لباس مبذل در محلات گردش می کرد و از اوضاع مملکت خبردار می گردید و به فقرا و

ضعفاء و طلاب علوم و ایتام بذل و بخشش می کرد و حمایات نیکو و رباطات در شهر و عرض راه عتبات عالیات بنا کرده است که هنوز آثار آن باقیست و مدت هفت سال که شاه سلیمان را درد پا و نقرس عارض بود و کمتر دیده می شد از اهتمام شیخ علیخان ابداً فتوری و قصوری در امور ملکی پدیدار نیامد، و بعضی وزارت شیخ علیخان را در سال هزار و هشتاد و شش نوشته اند. هم در این سال راجه سیوا در لباس درویشی و فقر از شهر خود بیرون آمده خود را به عبدالله قطب شاه رسانید و با یکدیگر عهد مودت و اتحاد بستند ولی سیوا او را بفریفت. زلزله سخت در آسیای صغیر که موجب خرابی بسیار و هلاکت جمعی کثیر از سکنه اناتولی و بلاد مجاور گردید.

اروپا - (فرانسه) - تألیف فونتن شاعر معروف افسانه خود را. (لهستان) - ژان کازمیر پادشاه خود را از سلطنت خلع نموده لباس کشیشی در بر کرده به فرانسه می آید.



مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۱۰۸۰ هجری - سنه ۱۶۶۹ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلیمان در اصفهان در کمال فراغت مشغول امور سلطنت بود. آمدن ایلچی لهستان از راه حاجی ترخان به ایران. هم در این سال عالمگیر اورنگ زیب پادشاه هند از فرار راجه سیوا مطلع شده حکم و فرمان به اطراف صادر نموده که او را دستگیر کنند. آمدن جمعی کثیر از طایفه اوزبک به سرحدات ایران و گرفتاری سردار اوزبک و قتل اکثری از همراهان او به دست عساکر قزلباش.

اروپا - (عثمانی) - یاغی شدن یحیی پاشا از پاشاهای عثمانی بر دولت و کشته شدن جمعی از اتباع او و آمدن یحیی پاشا به خاک ایران و رفتن او به هندوستان. فتح جزیره کرید.

[سنه ۱۰۸۱ هجری = سنه ۱۶۷۰ مسیحی]

آسیا - در این سال فتنه عظیم در ماوراءالنهر برپا شده انوشه والی اورگنج ولایت بلخ را غارت و نهب نمود. هم در این سال بعضی از ابنیه و عمارات دماوند را که از صدمه و آسیب زلزله در آخر سال هزار و هفتاد و چهار هجری خراب و ویران شده بود مرمت کرده به تعمیر آنها پرداختند و نگارنده در سال هزار و دویست و نود و شش که در التزام رکاب اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه به دماوند رسید کلمات مسطور در ذیل را در مسجد جامع دماوند که از ابنیه بسیار قدیم است در جرز طرف چپ چسبیده به محراب که در مقابل آن خط کوفی است که از گنج بیرون آورده اند در روی چوب نوشته دید و ثبت نمود (بانی هذه الاستوانه بعد ما انهدمه الزلزله، جدد حاجی میرزا علی بن مرحوم حاجی علی بابا، کتبه العبد المذنب العاصی اسمعیل بن مظفر القاضی - ان فی الجنة نهراً من لبن - لعلی و حسین و حسن - عمل استاد محمد مقیم بن استاد ابراهیم فی احدى و ثمانین بعد الالف. وقع تعمیر هذه الاستوانه فی الدولة ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی).

اروپا - (فرانسه) - قشون این مملکت که تا این وقت ملتس به لباس مخصوصی نبودند لباس معینی یک طرز و یک رنگ و یک جور برای آنها ترتیب داده شد و پوشیدند. ایجاد و تشکیل هتل دزانوالید یعنی موضعی به جهت صاحب منصب و تابین قشون که در جنگ ناقص می شوند در پاریس. برقرار شدن بوشوه فاضل معروف، به معلمی پسر پادشاه.

[سنه ۱۰۸۲ هجری = سنه ۱۶۷۱ مسیحی]

آسیا - آمدن سفرای ماوراءالنهر یعنی ایلچی پادشاه بخارا و فرستاده حکمران بلخ به دربار شاه سلیمان و پذیرفتن شاه سلیمان ایشان را و معاودت کردن سفر بعد از نیل انعامات و خلایع فاخره. فتنه در مکه معظمه به واسطه مخالفت شریف سعد با حسن پاشا حاکم جدّه و گریختن حسن پاشا به مدینه منوره و معزول شدن او. حمله

بردن محمدخان حاکم استرآباد بر تراکمه دشت و اسیر نمودن جمعی از این طایفه را. گرفتن راجه سیوا به اعانت عبدالله قطب شاه دوازده قلعه از قلاعی را که سلاطین نظام شاهیه تصرف کرده بودند، اما راجه سیوا پس از فتح و مسخر نمودن قلاع مزبوره آنها را به گماشتگان عبدالله قطب شاه واگذار ننمود.

اروپا — (فرانسه) — اختراع تفنگ چقماقی سنگی سرنیزه دار در این مملکت و تقسیم کردن این قسم تفنگ را به عساکر فرانسه.

[سنه ۱۰۸۳ هجری = سنه ۱۶۷۲ مسیحی]

آسیا — در این سال محمد اکبر پسر عالمگیر پادشاه هند که به اصفهان آمده بود و به جهت منازعه با پدر خود از شاه سلیمان استمداد می نمود از اعانت شاه سلیمان مایوس گردید و باطناً از او دلگیر شده رخصت زیارت مشهد مقدس طلب نمود، شاه سلیمان او را با تهیه و اسباب نمایان به ارض اقدس روانه کرد و او در آن حضرت خلد نزهت اعتکاف جست. وفات عبدالله قطب شاه و برقرار شدن ابوالحسن داماد و خویش او به جای او. وفات علی عادل شاه و نشستن پسرش سکندر نام پنجساله به جای او.

اروپا — (فرانسه) — اعلان جنگ فرانسه و انگلیس با هلاند. مسافرت پادشاه فرانسه لوی چهاردهم و حضور او بشخصه در این جنگ. اهالی هلاند گیلوم دُرانتز را به سلطنت منتخب می نمایند. (لهستان) — فتوحات سلطان محمدخان چهارم در این مملکت و اخذ مالیات هر ساله از پادشاه لهستان.

[سنه ۱۰۸۴ هجری = سنه ۱۶۷۳ مسیحی]

آسیا — در این سال راجه سیوا به واسطه فتح قلاعی که در سنه هزار و هشتاد و دو ذکر شد قوت و اقتداری حاصل نموده در راجکده مقر حکمرانی خود دم از استقلال زد و با شاه عالمگیر اورنگ زیب اظهار مخالف کرده اجلالی یافت. زلزله سخت در خراسان خواجه در مشهد مقدس در پانزدهم ربیع الثانی و خرابی عمارات آستانه

مقدمه رضویه سلام الله علیه و اکثر خانات و بازار و هلاک شدن چهارصد نفر از اهالی مشهد مقدس و خرابی نیشابور از این زلزله که تقریباً هزار و ششصد نفر نیز در این شهر براه دیار عدم رفتند.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد اکسپوزسیون صنایع در این مملکت در حیاط قصر سلطنتی.

[سنه ۱۰۸۵ هجری = سنه ۱۶۷۴ مسیحی]

آسیا - محمد اکبر پسر شاه عالمگیر که به ارض اقدس رفته مجاور شده بود در این سال داعی حق را لیک اجابت بگفت و در آن خاک پاک مدفون گشت. ابتلاء و صدمات حاج در هنگام مراجعت از مکه معظمه و منهوب شدن حاج الا معدودی از آنها و مردن امیر حاج از جوع و عطش.

اروپا - (انگلیس) - مصالحه مابین انگلیس و هلاند. (فرانسه) - فتوحات پادشاه فرانسه در خاک اسپانیول و در ساحل رن. (لهستان) - غلبه عساکر لهستان بر قشون عثمانی و کشته شدن جمعی کثیر از عثمانی با حسین پاشای حاکم شام.

[سنه ۱۰۸۶ هجری = سنه ۱۶۷۵ مسیحی]

آسیا - در این سال آدینه سلطان صابین خانی از سرداران تراکمه که از چندی قبل بسیاری از ترکمانان را مطیع و منقاد خود ساخته بود و رفته رفته از تاخت و تاز اطراف کارش بالا گرفته با شصت هزار سوار جرّار بر سر استرآباد آمد و این ولایت را غارت کرد و به نهب اموال مردم پرداخت و از حدود استرآباد به دامغان و سمنان نیز دست اندازی می کرد، و ساحت جرجان و استرآباد و بسطام عرصه گاه تاراج و استیلای او می بود. هم در این سال شاه سلیمان فرمان مسطور در ذیل در حق حاکم سیستان صادر نمود:

سواد فرمان شاه سلیمان

آنکه چون رفعت و معالی پناه ملک فتحعلی ولد مرحوم ملک نصرت خان حاکم سابق سیستان عرض و استدعا نمود که وجوه ولایتی الکاء مزبور از قرار اضافه ده یازده بر ضبط ضابطان وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار به همه ساله او مقرر شود و از دفتر توجیه دیوان اعلی و سرخط تصدیق نموده را که مشارالیه حسب الرقم اشرف از ابتداء هفتم ماه بارس ثیل در سلک آقایان عظام منتظم، و مبلغ چهل تومان مواجب در وجه او مقرر شده و وجه مزبور را از تاریخ مذکور صاحب طلب و ملازمت مشارالیه برقرار است و از سرکار خاصه تصدیق شده که وجوهانه ولایتی سیستان و اوقا به ضبط ضابط وجوه پنجاه یک قندهار مقرر است و عالیجاه حیدرخان ضابط سابق وجوه مزبور در تخاقوئیل سابق لغایت پیمین ثیل هرساله به مبلغ بیست و دو تومان براین موجب از قرار اجاره و رفعت و معالی پناه الیاس بیگ ضابط حال نیز در تخاقوئیل هرساله به دستور ابوابجمع نموده و نسخه جات سنوات بعد مشارالیه به دفتر نرسیده و عالیجاه ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی تجویز نموده بنابراین از ابتداء توشقان ثیل وجوه مزبور را حسب القبول مشارالیه عن اصل و اضافه براین موجب به همه ساله مؤمی الیه مقرر فرمودیم

موافق معمول و ماخوذ سنوات بازیافت نموده زیاده یکدینار و یکمن بازیافت ننماید ضابط وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار حسب المسطور عمل نموده وجوه مزبور را به همه ساله مشارالیه مقرر دانسته اگر در نظر تفاوت داشته باشد و مؤمی الیه قبول ننماید خود ضبط نموده وجه همه ساله را به دست واصل مشارالیه سازد و الا از آن قرار به همه ساله مؤمی الیه گذارد، مستوفی سرکار خاصه شریفه وجوه مزبوره را ابوابجمع مشارالیه و سال به سال موافق تصدیق دفتر وجه به همه ساله را به خرج مجری نماید و در عهده داند تحریراً فی شهر جمادی الثانی ۱۰۸۶.

اروپا — (انگلیس) — بنیان کلیسای معروف به سنت پل.

۱. کذا فی الاصل. معنی «اوق» معلوم نشد که چیست یا چه جایی است.

[سنه ۱۰۸۷ هجری - سنه ۱۶۷۶ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلیمان کلبعلی خان شاملو را با عساکر فراوان مأمور دفع آدینه سلطان صابین خانی و ترکمانان همراه او نمود و کلبعلی خان متوجه استرآباد شد چون آدینه ترکمان از آمدن کلبعلی خان خبردار گردید طوایف متفرقه را که در هر صحرائی سکنی و خیمه داشتند جمع کرده بر لب رود گرگان مستعد مقاتله و محاربه گردید و خندق و وسیع و عمیق بر گرد سپاهیان حفر نموده در کمال اطمینان بنشست و مصمم جدال گشت، کلبعلی خان سردار با همراهان خود وارد شهر استرآباد شده بینه و آغروق خود را در شهر گذاشته با سواران و پیادگان از شهر بیرون آمد و از راه سیاه آب به حوالی گرگان رود رفت، آدینه سلطان با سواران ترکمان از چودروکوکلان و یموت یکباره آهنگ جنگ نمودند و چون عساکر قزلباش را نسبت به خود قلیل می دیدند بیابانه مبادرت به قتال نمودند. کلبعلی خان شاملو نیز با سواران قاجار و افشار و گرایلی و استرآبادی و کتول و کبود جامه و تنگچیان مازندرانی و عراقی از یک طرف صف کشیده با معاونت قلیچ خان حاکم استرآباد و جمشیدخان حاکم بسطام به کارزار پرداخت، جنگی سخت درگرفت و با آنکه چند تیر تراکمه به کلبعلی خان سردار زدند و از چند موضع مجروح شد پای ثبات را از محل جنگ پس نگذاشت و مردانه کوشید و لشکر را قوت قلب می داد لهذا لشکریان یکمرتبه بر ترکمانان حمله نمودند، آدینه سلطان چون کار را زار دید خود را به عقب صفوف کشید و این حرکت او اسباب اختلال و فتور تراکمه گردید ناچار ترکمانان راه فرار پیش گرفتند و عساکر قزلباش آنها را تعاقب کردند در این اثنا سواری به آدینه رسیده او را بهکشت و سرش را بریده نزد کلبعلی خان شاملو آورد اقا پس از غلبه و فتح و قتل بسیاری از تراکمه و نهب اموال ایشان کلبعلی خان سردار چون ده چوبه تیر از ترکمانان خورده و خون بسیاری از وی رفته بدرود زندگانی گفت، پس از وصول خبر فتح به دربار شاه سلیمان این پادشاه بازماندگان کلبعلی خان را به اجری و عطایای لایقه مستمال و مرقه نمود.

اروپا - (لهستان) - ژان سوبی پسکی از شجاعان این مملکت به سلطنت

منتخب گردید. (روس) - فوت الکسی امپراطور روس و جلوس پسرش فیودر به جای او به سلطنت.

[سنه ۱۰۸۸ هجری = سنه ۱۶۷۷ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلیمان در کمال آسایش و فراغ بال به مهمان ملکی و امور سلطنت اشتغال داشت. هم در این سال راجه سیوا در دریا و در خشکی استعداد و تهیه جنگ از جهازات و لشکر آماده ساخت و از جمله تهیه ای که حاضر نمود دوازده هزار اسب خاصه بود.

اروپا - (فرانسه) - لوی چهاردهم پادشاه فرانسه خود بشخصه به جنگ فیلاندر رفت و فتوحات کرد.

[سنه ۱۰۸۹ هجری = سنه ۱۶۷۸ مسیحی]

آسیا - پیش از این از خود سری خان احمد کرد اردلانی ذکری نموده و اشاره کردیم که پناه به دولت عثمانی برد پس از التجای او به دولت مشارالیه سلطان عثمانی سلیمان بابان را به حکومت کردستان مأمور کرد و او شهر سلیمانیه را ساخته به اسم خود منسوب نمود و در ایام اشتغال شاه عباس ثانی به مهمان ملکی و در اوان ارتحال او فرصتی به دست آورده کرکوک و موصل را تسخیر نمود و بر استقلال خود افزود، در این سال به واسطه ازدیاد قوتی که سلیمان بابان در عالم حالت خود می دید داعیه سلطنت در او پدیدار گردیده رأیت این دعوی را برافراشت و شاه سلیمان به خیال گوشمال او افتاد و برخی بنای شهر سلیمانیه را از وقایع این سال دانسته اند اما ظاهراً این قول ضعیف است.

اروپا - (فرانسه) - فتوحات عساکر فرانسه در فیلاندر و در سواحل رود رن.

[سنه ۱۰۹۰ هجری = سنه ۱۶۷۹ مسیحی]

آسیا - به زعم و عقیده بعضی از مؤرخین سلیمان بابان در این سال کرکوک و

موصل را مسخر نمود و به خیال سلطنت و فرمانروائی افتاد و استبداد و استقلال او معروض شاه سلیمان گردیده به تهیة تدمیر او پرداخت.

اروپا - (اسپانیول) - مزاجت پادشاه اسپانیول با یکی از شاهزاده خانمهای فرانسه.

[سنه ۱۰۹۱ هجری - سنه ۱۶۸۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلیمان رستم خان سپهسالار را با لشکری جزار مأمور دفع و تدمیر سلیمان بابان نمود و رستم خان به طرف شهرزور روانه شد. هم در این سال در بیست و سیم ماه ذیحجه به واسطه بارانهای زیاد که در مکه معظمه باریده سیل این شهر شریف را خراب کرد و بیست و پنج نفر که پناه به خانه کعبه زادهای الله تعالی شرفا برده بودند در همانجا هلاک شدند و خلق کثیری نیز در شهر مکه بدرود زندگانی گفتند.

اروپا - (فرانسه) - به واسطه فتوحات لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بر القاب او پادشاه اعظم الحاق نمودند و آلزاس لُرن فی الحقیقه در این سال جزء مملکت فرانسه شد. (عثمانی) - در این سال در اسلامبول شخص فقیری یک قطعه الماس بیست و چهار قیراطی در میان مزبله که در میان ادرنه قاپو بود پیدا کرد و به قیمت نازلی به شخص جواهری بفروخت، این مسئله معلوم و آشکارا گردیده آن قطعه الماس را به حکم سلطان محمد خان چهارم سلطان عثمانی گرفته ضبط خزینه نمودند (پوشیده نباشد که الماس مزبوره از جواهر نفیسه قیصره بیزانس یعنی رومیة الصغری بوده و در اواخر سلطنت همان طبقه مفقود گردیده تا در این سال پیدا شد).

[سنه ۱۰۹۲ هجری - سنه ۱۶۸۱ مسیحی]

آسیا - در این سال رستم خان سپهسالار که شاه سلیمان او را مأمور دفع سلیمان بابان کرده بود و به شهرزور آمده زبان دانی نزد سلیمان بابان فرستاد و نصایح

مشفقانه پیغام داد که بلکه ترک خودسری و سرکشی نماید ولی نصایح رستمخان اصلاً ثمری نکرده و سلیمان بابان بهمان دعوی و داعیه سلطنت بود بلکه روز بروز بر غرور و نخوت خود می افزود، هم در این سال راجه سیوا در کوه داهیری قلعه محکم بنا کرد و عدت و استعداد جنگی خود را زیاد نمود.

[سنه ۱۰۹۳ هجری = سنه ۱۶۸۱ مسیحی]

آسیا — در این سال رستم خان سپهسالار با قشونی که همراه داشت به طرف سنندج و اردلان رفت سلیمان بابان نیز متابعین خود را جمع کرده متوجه برابری و منازعه با رستم خان سپهسالار گردید و جنگی سخت و صعب در میانه در گرفت آخر الامر اکراد مقهور و مغلوب، و سلیمان بابان مقتول و روانه دیار عدم گردید و فتنه سلیمان بابان اول فتنه ای بود که در عهد سلطنت شاه سلیمان پاشا شد.

اروپا — (فرانسه) — دوگین^۱ سردار فرانسه شهر الجزایر را به ضرب خمپاره خراب و منهدم نمود. (روس) — مصالحه فیما بین این دولت و دولت عثمانی.

[سنه ۱۰۹۴ هجری = سنه ۱۶۸۲ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه سلیمان با کمال فراغت به سلطنت و کامرانی اشتغال دارد. نیز در این سال عادل شاه فتح خان افغان را در مقابل راجه سیوا به مدافعه و صوبه داری مأمور نمود ولی فتح خان با راجه سازش کرد.

اروپا — (انگلیس) — در این سال مغایرت و نقار فیما بین مهاجرین انگلیس که در ینگی دنیای شمالی بودند و دولت انگلیس در گرفت. طلوع ستاره دنباله دار موسوم به هالی. (فرانسه) — اختلاف بزرگ مابین علمای دین و پادشاه فرانسه و ایجاد بعضی قانون مذهبی برخلاف رأی پاپ. سکنی گرفتن لوی چهاردهم پادشاه فرانسه در قصر ورسایل و خارج شدن کلیه از شهر پاریس. ترتیب و برقرار نمودن

۱. اصل آن دوگین با املاى Duquiesne ذیل وقایع سال ۱۰۹۵ دوگین آمده است.

مدرسه توپخانه، (روس) — مناصبی که به نجبا به واسطه نسب داده می شد متروک و مقرر شد که اعطای منصب به لیاقت و خدمت باشد. فوت فتودور دویم پادشاه که اولادی نداشت که به جای او سلطنت کند لذا دو برادر او که یکی ایوان و نوزده ساله و دیگری پتر و ده ساله بود سلطنت روس را فیما بین خود تقسیم می نمایند. اقتدار صوفی خواهر ایوان و پتر در مملکت، ترتیب دادن ایلخی دولتی در روس.

[سنه ۱۰۹۵ هجری = سنه ۱۶۸۳ مسیحی]

آسیا — در این سال سیدی سنبل حبشی و دو نفر دیگر از سازش فتح خان افغان با راجه سیوا و خیالات ایشان مطلع شده فتح خان را گرفته مقید نمودند و عادلشاه بیجاپوری را از واقعه خبر دادند.

اروپا — (انگلیس) — شورش جمعی بر ضد پادشاه و حبس و قتل بسیاری از اعیان مملکت، (فرانسه) — دوکین سردار فرانسه در ثانی شهر الجزایر را به ضرب خمپاره خراب کرده اسرای فرانسه را نجات می دهد، فوت ماری تیرز ملکه فرانسه، وفات کویو از وزرای معروف، منازعه فرانسه با اسپانیول و اطیش، ایتیاع و تصرف نمودن دولت فرانسه بندر پئدیشیری را در هندوستان، (پرتوغال) — فوت پادشاه و جلوس رسمی پیر دویم به تخت سلطنت این مملکت، (سودا) — تولد شارل دوازدهم که از سلاطین شجاع متهور عالم محسوب می شود، (عثمانی) — لشکرکشی دولت عثمانی بر ضد اطیش و سرداری قرامصطفی صدراعظم و محاصره نمودن شهر وینه را که سوبی پسکی پادشاه لهستان عساکر عثمانی را از تصرف این شهر مانع آمد و قرامصطفی در مراجعت در شهر بلغراد سربستان به حکم سلطان خفه شد.

[سنه ۱۰۹۶ هجری = سنه ۱۶۸۴ مسیحی]

آسیا — عادلشاه بیجاپوری برای سیدی سنبل حبشی و دو نفر معاضد او که خبر

سازش فتح خان افغان را با راجه سیوا به او داده بودند خلعت و انعام فرستاده و حکمرانی بندر سورت را نیز به آنها واگذار نمود.

اروپا — (اطریش) — جنگ قشون اطریش با عساکر عثمانی و فتوحات قشون اطریش. اتفاق امپراطور روس و جمهوری ونیز و پادشاه لهستان با دولت اطریش بر ضد عثمانی. (فرانسه) — سفاین جنگی لوی چهاردهم شهر ژن را به ضرب گلوله خراب می کند و عساکر بزی فرانسه نیز شهر لوکسامبورگ را فتح و مسخر می نمایند. ورود ایلچی از طرف دولت سیام به پاریس. فوت گرئیل عالم معروف.

[سنه ۱۰۹۷ هجری = سنه ۱۶۸۵ مسیحی]

آسیا — در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان حکومت و سلطنت را به برادر خود سبحانقلی خان اوزبک واگذار کرده خود مصمم و عازم زیارت مکه معظمه زادهای الله تعالی شرفاً و تعظیماً گردید و از ماوراءالنهر به جانب ایران عزیمت نمود چون این خبر به شاه سلیمان رسید به حکام خراسان فرمان صادر کرد که در همه منازل و عرض راه به شرایط تکریم و احترام پادشاه ماوراءالنهر قیام و اقدام نمایند و او را معززاً به دارالسلطنه اصفهان رسانند.

اروپا — (انگلیس) — ژاک دو یم در سن پنجاه و دو سالگی به جای شارل دو یم جلوس می کند. شورش کنت دارگیل در انگس که گرفتار و مقتول گردید. (اطریش) — فتوحات عساکر این دولت در خاک عثمانی. (فرانسه) — مزاجت مخفی لوی چهاردهم با مادام دمیثیژ. (روس) — صوفی خواهر ایوان و پتر دویم پادشاه ممالک روس رئیس دسته قشون موسوم به استرلیتس را مقتول می سازد و این دسته قشون بر ضد سلطنت برخاسته در صدد قتل دو برادر که پادشاه هستند می باشند و نجبای مملکت روس دو پادشاه را از شر شورش استرلیتس فارغ و مستخلص می نمایند.

[سنه ۱۰۹۸ هجری = سنه ۱۶۸۶ مسیحی]

آسیا - در این سال راجه سیوا سفاین جنگی برای تسخیر جزیره ای که در تصرف سید سنبل حبشی بود تجهیز نموده جنگها فیما بین واقع شد و آخر الامر حبشیها غالب آمدند. هم در این سال اورنگ زیب عالمگیر شاه ابوالحسن قطب شاه والی کلکنده و دکن را مستأصل و مقهور نمود و دولت این طبقه زوال یافت. فبحان الذی لایدوم الاملکه.

اروپا - (آلمان) - دول آلمان بر ضد فرانسه با دولتین اسپانیول و سوئد عهد مودت می بستند. (فرانسه) - ایجاد مدرسه سنت سیر برای تعلیم صباپای نجبای مملکت. فوت پرنس دگلیه از اقوام سلطنت و از سردارهای معروف. (روس) - عساکر روس در سمت قرم با قشون عثمانی جنگ می کنند و مقصود از این جنگ تصرف بعضی سواحل دریای سیاه می باشد.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

[سنه ۱۰۹۹ هجری = سنه ۱۶۸۷ مسیحی]

آسیا - در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ترکستان و ماوراءالنهر به اصفهان ورود نمود و شاه سلیمان او را استقبال کرد و در عمارت چهل ستون منزل داد و جشنی عظیم برای تشریفات ورود این پادشاه و مهمانی او گرفتند و اسباب نشاط و تفریح و شکار از هر جهت برای پادشاه ترکستان فراهم آوردند که خاطر او به عیش و شادی مشغول باشد.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس فرستاده پاپ را پذیرفته و آشکارا طریقه کاتولیکی را اختیار می نماید. یوئن (نیوتن) معروف فصول اصول هندسی خود را طبع می نماید. (اطریش) - جنگ سخت قشون اطریش با عساکر عثمانی و فتح ایشکلاونی. (فرانسه) - اتمام قصر ورسایل. (روس) - شکست قشون این دولت از خان قرم. (عثمانی) - به واسطه شکست عساکر این دولت از قشون اطریش اهالی مملکت به سلطان محمد خان چهارم و وزراء شوریده سلطان را از سلطنت خلع

می‌کنند. جلوس سلطان سلیمان خان ثالث ابن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان محمدخان رابع در ماه محرم این سال به سریر سلطنت عثمانی.

[سنه ۱۱۰۰ هجری = سنه ۱۶۸۸ مسیحی]

آسیا - وفات سیدی سنبل حبشی و برقرار شدن سیدی یاقوت خان به جای او و جنگ کردن سیدی یاقوت خان با راجه سیوا که چند فروند کشتی از او بگرفت و اهالی کشتیها را به قتل رسانید. تولد نادرشاه افشار. وفات کافی شاعر شیرازی.

اروپا - (انگلیس) - تولد ولیعهد دولت انگلیس. منازعه پادشاه هلاند با انگلیس که به این واسطه دولت فرانسه به هلاند اعلان جنگ نمود. ورود پادشاه هلاند به لندن و فرار پادشاه انگلیس به خاک فرانسه. (اطریش) - فتح بلغراد سربستان به دست قشون دولت اطریش. (پروس) - فوت فردریک گیلیوم دوم پادشاه پروس و جلوس فردریک سیم به جای او.

مرکزیت کتب و خط و رسم

[سنه ۱۱۰۱ هجری = سنه ۱۶۸۹ مسیحی]

آسیا - در این سال عبدالعزیز خان چنگیزی پادشاه ترکستان و ماوراءالنهر از اصفهان روانه مکه معظمه گردید و شاه سلیمان تهیه و اسباب سفر شایانی برای او دید و فرامین به حکام عرض راه ایران تا دریای عمان نوشت که همه جا پادشاه ترکستان را چنانکه باید و شاید احترام کنند و تشریفات لایقه فراهم و بعمل آورند. هم در این سال اعتمادالدوله شیخ علیخان زنگنه وزیر شاه سلیمان داعی حق را لبیک اجابت گفت و مآثر خیریه این وزیر عالی همت صایب الرأی را پیش ذکر کرده ایم. وزارت میرزا طاهر قزوینی متخلص به وحید به جای شیخ علیخان و بعضی میرزا طاهر را تبریزی دانسته اند، بهر حال این وزیر از اصحاب فضل و افضال بوده و کلیاتی مشحون به نظم و نثر ترکی و عربی و فارسی قریب به نود هزار بیت دارد اما اشعار او به سبک اشعار هندیها و چندان پسندیده و مطبوع نیست بلکه اغلب مضامین آن موهون است.

اروپا - (انگلیس) - تفویض سلطنت انگلیس به پادشاه هلاند. (فرانسه) - ژاک دو یم پادشاه انگلیس که به خاک فرانسه پناه برده بود در قصر سنت ژرمن سکنی می گیرد. لوی چهاردهم یک دسته کشتی جنگی به اختیار پادشاه انگلیس گذاشته که به طرف ارلند برود. اعلان جنگ فرانسه با انگلیس. (اطریش) - فتوحات عساکر عثمانی به سرداری مصطفی کپرلی در خاک اطریش. (روس) - پطر در سن هفده سالگی برادر خود ایوان را از سلطنت خلع کرده و خواهر خود صوفی را بی دخل به کار مملکت نموده خود مستقلاً به سلطنت می پردازد. معاهده دولت روس با چین.

[سنه ۱۱۰۲ هجری = سنه ۱۶۹۰ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلیمان به عمارت و ساختن هشت بهشت اصفهان پرداخت و آن را تمام کرد.

اروپا - (عثمانی) - وفات سلطان سلیمان خان ثالث در ماه رمضان این سال در سن پنجاه سالگی، جلوس سلطان احمدخان ثانی ابن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان سلیمان خان به تخت سلطنت عثمانی نیز در ماه رمضان. (انگلیس) - ژاک دو یم که در ارلند جنگ می کرد شکست خورد و فیما بین عساکر انگلیس و فرانسه در کانادا جنگ در گرفت، انگلیس در کلکته تصرفات سلطنتی نمود. (روس) - صاحب منصبهای ملل خارجه را پطر در مملکت خود پذیرفته و قبول می نماید و خود مشغول تحصیل علوم جنگی و نظامی می باشد.

[سنه ۱۱۰۳ هجری = سنه ۱۶۹۱ مسیحی]

آسیا - در این سال یاقوت خان حبشی چندین قلعه از قلاع متصرفی راجه سیوا را بگرفت و بسیاری از اهالی آن قلاع را معدوم و نابود ساخت. هم در این سال شاه سلیمان کلبلخیان نام از امرای قزلباش را با سیصد نفر به ایلچی گری به دربار سلطان احمدخان ثانی سلطان عثمانی مأمور کرد که تهنیت جلوس این پادشاه را

اظهار و تبلیغ نماید و هدایائی که برای سلطان عثمانی اهدا نمود از قرار ذیل است:
چند پارچه ظرف چینی بسیار ممتاز، یکدست آفتابه لگن چینی، بیست و
هفت کمان، سی و یک توپ زری، بیست و هفت توپ مخمل، هیجده طاقه شال
ایرانی، نه طاقه شال کشمیری، نه توپ اطلس، هیجده قالیچه ایرانی، چهل و پنج
نفر شتر، پانصد نافه مشک، پنجاه قطعه فادزهر، یک قبضه شمشیر مرصع، یک سپر
مرصع، یک زنجیر فیل.

کلبعلیخان مزبور روانه اسلامبول شده تهنیت جلوس سلطان احمدخان را
تبلیغ و هدایای مزبوره را تقدیم نمود.

اروپا - (انگلیس) - تمام مملکت ارلند در تحت سلطنت گیلیوم که به سلطنت
انگلیس منتخب شده بود درمی آید. (اطریش) - جنگ سخت فیما بین عساکر
اطریش و قشون عثمانی در حوالی بلغراد و کشته شدن مصطفی کُپرلی صدراعظم
عثمانی. (فرانسه) - فوت لوووا سردار معروف.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

[سنه ۱۱۰۴ هجری - سنه ۱۶۹۲ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب فتحعلیخان قاجار قویونلو جد بزرگوار سلاطین قاجار در
استرآباد متولد گردید. هم در این سال امرای اورنگ زیب عالمگیر پادشاه در جنگ
راجه سیوا مقهور و مغلوب شدند.

اروپا - (انگلیس) - جنگهای متعدد فیما بین پادشاه تازه انگلیس و عساکر
فرانسه. (روس) - ابتدای ساختن کشتی در این مملکت که پطر در سمت دریای
سفید خود کشتی رانی می کند و این ابتدای اجرای عمل کشتی رانی در روسیه
است.

[سنه ۱۱۰۵ هجری - سنه ۱۶۹۳ مسیحی]

آسیا - وفات شاه سلیمان صفوی که بیست و هشت سال و کسری در ایران به
فراغت و کامرانی سلطنت کرد و نادراً غایله ای روی داد که اسباب تشقت و تفرقه

خیال او گردد و شاه سلیمان را در اصفهان و غیره بعضی ابنیه و مآثر خیزیته از قبیل حقام و رباطات و مساجد و غیره است. وفات میر محمد هاشم متخلص به هاشمی.

اروپا - (انگلیس) - امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه. (فرانسه) - ایجاد نشان سنت لوئی در این دولت. (سیسیل از ایتالیا) - بروز زلزله سخت در این ناحیه که شصت شهر و قریه را منهدم و خراب نمود و پنجاه هزار نفر از آسیب آن هلاک و روانه دیار عدم شدند.

[سنه ۱۱۰۶ هجری = سنه ۱۶۹۴ مسیحی]

آسیا - پوشیده نباشد که شاه سلیمان را هفت پسر بود، اکبر آنها سلطان حسین میرزا و اعقل سلطان مرتضی، و شاه سلیمان وصیت کرده بود که اگرچه سلطان حسین بزرگتر است ولی سلطان مرتضی در قواعد ملک داری بصیر و برای سلطنت انسب می باشد و او را به سلطنت بردارند اما امرا خاصه شاه قلی ولد شیخ علیخان به سبب این که سلطان حسین میرزا شاهزاده حلیم و محبوب بود برای مصلحت حال خود چشم از صلاح مملکت و دولت پوشیده او را در این سال به پادشاهی برداشتند و به صحبت علمای ظاهر تعریف کردند و خود به مقاصدی که داشتند اشتغال جستند و دولت صفویه که چندی در عالم وقوف بود یا بطور غیر محسوس تنزل می نمود یکباره رو به انحطاط نهاد و علایم و آثار زوال آن پدیدار گردید. هم در این سال شاه سلطان حسین گرگین خان معروف به شاه نواز خان را به حکومت قندهار مأمور کرده مشارالیه به محل حکمرانی خود رفت و این همان گرگین خان است که سوء سلوک او اسباب شکایت و هیجان افغانه گردید و دولت صفویه را به دست انقراض داد.

اروپا - (عثمانی) - وفات سلطان احمدخان ثانی در پنجاه و چهار سالگی در روز یکشنبه بیست و دویم جمادی الآخری و مدت سلطنت سلطان احمدخان سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز بوده است، جلوس سلطان مصطفی خان ثانی ابن سلطان محمدخان رابع و این سلطان در مدت نه سال سلطنت خود محبوس بود.

و در حبس به تحصیل علوم اشتغال داشت و امرا به رتق و فتق امور می پرداختند، گویند وقتی که لشکریان براو شوریدند امنای دولت صلاح در این دیدند که سلطان مصطفی خان برادر خود سلطان احمدخان را به قتل رساند تا لشکریان ناچار به سلطنت او تمکین کنند سلطان مصطفی خان گفت نزد من عزل بهتر از آن است که به قتل برادر خود اقدام نمایم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت به سلطان احمدخان داد. (انگلیس) - ایجاد و تشکیل بانک در این مملکت. امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و خراب نمودن دیپ و هاور و دونیکرک بنادر فرانسه را به ضرب خمپاره. (فرانسه) - اتمام لغت آکادمی که در سنه هزار و شصت و سی و پنج عیسوی شروع شده بود.

افریقا - در این سال تونس جزو الجزایر می شود.

[سنه ۱۱۰۷ هجری = سنه ۱۶۹۵ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل را به علی سلطان زاخوری از حکام گرجستان نوشت:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

امارت پناه علی سلطان حاکم زاخور - در این وقت رقم و خلایع امارت آن امارت پناه را مصحوب مرتضی قلی بیگ غلام خاصه شریفه من عمله عطارخانه جهت آن امارت پناه ارسال فرمودیم به توجهات پادشاهانه مستمال باشد.

هم در این سال سیدی یاقوت خان حبشی را زخمی زدند ولی کاری نیفتاد و مرتکبین این سوء قصد گرفتار گردیدند. هم در این سال مخلص خان از امرای اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند درگذشت.

اروپا - (انگلیس) - امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و هلاند. (فرانسه) - فوت لافونین شاعر معروف. (روس) - پتر شهر آزوف را محاصره کرده ولی فایده ای براین محاصره مترتب نمی شود.

[سنه ۱۱۰۸ هجری - سنه ۱۶۹۶ مسیحی]

آسیا - در این سال بعضی از امرای هند برهان پور را که شهرست از بلاد هند محاصره کردند اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند سرداری فرستاده امرای مزبوره را مقهور و منکوب نمودند. هم در این سال شاه سلطان حسین سفیری که برای تهنیت جلوس سلطان مصطفی خان ثانی سلطان عثمانی مأمور اسلامبول نموده بود مراجعت کرده هدایائی که سلطان عثمانی برای پادشاه ایران فرستاده از این قرار بود:

اسب عربی با یراق مرصع و رکاب طلا و زین مکمل به جواهر و غاشیه مرصع به لعل، شمشیر مرصع یک قبضه، دَبُوس مرصع یک قبضه، و این اول هدیه معتبری بود که از جانب سلاطین عثمانی برای پادشاهان ایران فرستاده شد و پس از چندی محمد بیگ که سابقاً وزیر امور خارجه عثمانی بود به سفارت به ایران آمد.

اروپا - (انگلیس) - در این سال مجدداً ژاک دو یم سمی و کوشش نمود که بلکه دوباره مالک تاج و تخت انگلیس گردد. (فرانسه) - فوت مادام دیسوپنیه که انشاء فرانسه را در این مملکت تغییر داد (مثل اینکه در عهد خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام سبک انشاء ایران را تغییر داد). (لهستان) - فوت سوبی یسکی پادشان لهستان. (روس) - بطر شهر آروف را بطور غلبه فتح نمود. انکشاف شبه جزیره کامچاتکا (کامشاتکا) در انتهای شرقی مملکت سبیری.

[سنه ۱۱۰۹ هجری - سنه ۱۶۹۷ مسیحی]

آسیا - در این سال قلعه ستاره که از قلاع مشهوره راجه سیوا و فرزندان او بود به تصرف عساکر اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند درآمد و رام راجای هندو در گذشته و صفحه دکن مصفی گردیده اورنگ زیب را شد.

اروپا - (انگلیس) - امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و هلاند که در آخر این سال فرانسه با انگلیس مصالحه کرد و گیلوم دُرانژ پادشاه هلاند را به سلطنت

انگلیس شناخت. (اطریش) - فتوحات عساکر این دولت بر ضد عثمانی. (فرانسه) - تألیف لغت مشرق زمین به واسطهٔ دژ بلو که در این لغت اسامی مشاهیر و معارف مشرق زمینی و کتب معتبره شرقیه و اسامی مصنفین آن کتب ضبط است. (روس) - مسافرت پتر به فرنگ که از طرف لیونی به سوئد و از آنجا به پروس و از پروس به هلاند رفت و در هلاند بشخصه در کارخانه کشتی سازی کار کرد. (سوئد) - فوت شارل یازدهم و جلوس شارل دوازدهم به جای او به سلطنت سوئد.

[سنه ۱۱۱۰ هجری = سنه ۱۶۹۸ مسیحی]

آسیه - در این سال شاه سلطان حسین با فراغت به کار سلطنت یعنی به صحبت علمای ظاهر مشغول بود و امرا به عیش و شادی و لهو و لعب و بی اعتنائی به امور دولتی و مصالح ملکی می گذرانیدند.

اروپا - (اسپانیول) - در این سال هلاند و انگلیس و فرانسه با یکدیگر متفق شده مصمم تقسیم مملکت اسپانیا هستند. (روس) - مسافرت پتر به لندن که در مملکت انگلیس چندین نفر صاحب منصب و معلم اجیر می نماید و در مراجعت از لندن به وینه می آید و به واسطهٔ شورش طایفهٔ استرلیتس به عجله به مسکو برمی گردد و در ورود به مسکو این دسته قشون را که به این اسم موسوم اند تماماً به قتل می رساند. ابتدای حفر نهری که رودخانهٔ دُن و وُلگا را بهم وصل می کند.

[سنه ۱۱۱۱ هجری = سنه ۱۶۹۹ مسیحی]

آسیا - در این سال چون افاغنه قندهار از سوه سلوک گرگین خان حاکم قندهار به ستوه آمده بودند میرویس افغان رئیس طایفهٔ غلیجائی به وکالت افاغنه قندهار رو به دربار شاه سلطان حسین نهاده که تظلم نماید اما چون شاه سلطان حسین اغلب اوقات در حرمخانه و خلوتخانه بود میرویس نتوانست به خدمت شاه برسد و عرایض خود را معروض دارد لهذا تظلمات افاغنه قندهار را به وزرا و امرا اظهار کرد ولی از آنجا که اغلب امنای دولت شاه سلطان حسین از طایفهٔ گرجیه بودند میرویس در

هر مجلسی که سخن می گفت او را جوابهای خشن می دادند، میرویس مدتی در اصفهان بماند و از وضع دولت بدرستی مستحضر شد و دانست که دادرسی نخواهد یافت، لهذا به جانب مکه معظمه شتافت. هم در این سال اورنگ زیب پادشاه هندوستان قلعه پرناله را متصرف شد. وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه.

اروپا - دامپیه که دور دنیا را سیاحت کرده است نوول پرتانی را که مملکت وسیعی است در ینگی دنیا انکشاف می نماید. (دانمارک) - فوت کریستیان پنجم پادشاه و جلوس پسرش فردریک چهارم به جای او به سلطنت. (فرانسه) - فوت راسین عالم معروف. طبع کتاب تیلماک از مصنفات فیلن نویسنده مشهور و معروف. (روس) - پتر تقویم روس را تغییر داده اول ژانویه را مبدأ و ابتدای سال قرار می دهد.



[سنه ۱۱۱۲ هجری = سنه ۱۷۰۰ مسیحی]

آسیا - در این سال میرویس افغان رئیس طایفه غلیجائی از مکه معظمه مراجعت به اصفهان کرده کارها را خرابتر از سابق دید و فتورات دولت را به تحقیق فهمید و با کمال یأس و دلتنگی از اصفهان راه قندهار را پیش گرفت و افغانه را از وضع دولت و سلطنت شاه سلطان حسین خبردار نمود. هم در این سال محمّدپاشا که از طرف سلطان مصطفی خان ثانی به ایلچیگری به دربار شاه سلطان حسین آمده بود بعد از چهار ماه توقف در اصفهان و سه مرتبه استدراک حضور پادشاه ایران روانه اسلامبول شد و بعد از چندی در همین سال فرستاده ای از ایران ولی نه از جانب شاه سلطان حسین بلکه از جانب میرزا محمد مؤمن خان، خان خانان وزیر شاه سلطان حسین وارد اسلامبول شد و نامه وزیر ایران را به صدراعظم عثمانی تقدیم کرد و در این نامه وزیر ایران از صدراعظم عثمانی خواهش کرده بود که دولت عثمانی اجازه دهد مشاهد شریفه کربلا و نجف را که رو به خرابی و انهدام نهاده بود دولت ایران مرمت نماید، اما فرستاده وزیر ایران جواب مساعدی نشنیده مأیوساً بازگشت. هم در این سال سپاه اورنگ زیب عالمگیر قلعه موسوم به کهیلنا را که

از قلاع مستحکمه هندوستان بود به غلبه فتح و مسخر نمودند.

اروپا - (اسپانیول) - معاهده جدید فرانسه و انگلیس در تقسیم مملکت اسپانیا در حالتی که پادشاه اسپانیول حیات دارد و از آنجا که پادشاه اسپانیول اولاد و وارث مستقیمی ندارد که در اسپانیول سلطنت نماید دولتین مذکورترین مصمم تملک و تقسیم اسپانیول شده اند، بنابر این مقدمه در اواسط این سال شارل دویم پادشاه اسپانیول فلیپ دانجونو لوی چهاردهم پادشاه فرانسه را به ولیعهدی خود منتخب می نماید و بعد از دو سه ماه شارل دویم وفات کرده فلیپ پنجم نوۀ پادشاه فرانسه به سلطنت اسپانیول برقرار می گردد.

[سنه ۱۱۱۳ هجری = سنه ۱۷۰۱ مسیحی]

آسیا - در این سال عساکر اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هندوستان میلی تمام به گرفتن قندهار و زمین داور داشتند و میرویس غلیجانی را به خاطر رسید که بر حاکم قندهار حمله برد اگر مغلوب شد با پادشاه هندوستان اتفاق کند و اگر غالب آمد خود و طایفه او به حکومت قندهار و این نواحی پردازند لهذا با بزرگان طایفه غلیجانی معاهده نموده آنها را با خود متفق ساخت و برگرگین خان حاکم قندهار خروج کرده او را بکشتند و میرویس خود به مسند حکمرانی قندهار نشست. هم در این سال سپاه اورنگ زیب عالمگیر حصار کندانا را فتح کردند. هم در این سال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل را به اسم وزیر آذربایجان صادر نمود:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد - آنکه وزیر آذربایجان به شفقت شاهانه سرافراز گشته چون بر مضمون رقم اشرف مطلق گردد از ابتداء هفتمائۀ ثیلان ثیل مبلغ پانزده تومان تبریزی که به مواجب رفعت پناه طهمورث بیگ ولد عیسی ارسطاو سابق قراقلخان مقرر است سال به سال از بابت وجوهات ضبطی خود مهم سازی رفعت پناه مشارالیه و قبض در ضمن تصدیق عالیجاه والی گرجستان کارتیل بازیافت نماید که از آن قرار به خرج مجری است و هرساله رقم مجدد طلب ندارد و

در عهده شناسد.

ربیع الاول ۱۱۱۳

ایضاً فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به علی سلطان زاخوری نوشته است:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

.... علی سلطان حاکم زاخوری بداند که در این وقت عالیجاه شمخال عرض نموده بود که شصت هزار نفر اروس به هشت فرسخی ترخویه به طلب قراقائی که از ولایت مزبوره فرار نموده نزد قریم شمخال آمده و مشارالیه او را محافظت نموده آمده اند چون بر مضمون رقم اشرف مطلق گردد خود با قشون مقرر خود و ایل خود مسلح و مکمل نزد عالیجاه مومی الیه حاضر گردد که هرگاه از جماعت مزبوره حرکتی رخ نماید حسب الصلاح عالیجاه مشارالیه به خدمات و رفع و دفع خذله مزبوره اشتغال نماید. ۱۱۱۳

اروپا - (اسپانیول) - تمام دول فرنگ فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول را شناختند غیر از دولت اطیش، و به این واسطه فیما بین فرانسه و اطیش جنگ در گرفت و این جنگ موسوم به جنگ حق وراثت اسپانیول می باشد که دولت اطیش نیز این ادعا را داشت و با انگلیس و هلاند اتفاق نمود. (انگلیس) - گیلیوم پادشاه، آن استوار خواهرزن خود را به ولیمهدی منتخب می نماید. فوت ژاک پادشاه مخلوع انگلیس در سنت ژرمن خاک فرانسه و لوی چهاردهم پادشاه فرانسه به پسر ژاک دویم خطاب سلطنت انگلیس را می دهد. (پروس) - فردریک سیم که تا این وقت لقب والبگری پروس را داشت خود را فردریک اول و پادشاه پروس خواند.

[سنه ۱۱۱۴ هجری = سنه ۱۷۰۲ مسیحی]

آسیا - در این سال چون شاه سلطان حسین مقتول شدن گرگین خان حاکم قندهار را شنید کیخسروخان برادرزاده گرگین خان را به حکومت قندهار مأمور کرد و کیخسروخان به محل مأموریت خود شتافته قندهار را محاصره نمود.

اروپا - (اسپانیول) - در باب سلطنت اسپانیول انگلیس و اطیش به فرانسه و اسپانیول اعلان جنگ می کنند و قشون فرانسه و اطیش در سمت ایتالیا جنگهای سخت می نمایند. (انگلیس) - فوت گیلیم سیم پادشاه انگلیس و هلاند و جلوس آن استوار ملکه به سلطنت انگلیس. (شود) - فتوحات شارل دوازدهم در لهستان. (روس) - ایجاد و ترتیب مدرسه هندسه و نجوم و مریضخانه بزرگ در شهر مسکو.

[سنه ۱۱۱۵ هجری - سنه ۱۷۰۳ مسیحی]

آسیا - در این سال کیخسرو خان برادرزاده گرگین خان گرجی مشغول محاصره قندهار بود و عبدالله خان ولد حیات سلطان ابدالی از طوایف افغان با پسر خود اسدالله خان با کیخسرو خان موافقت نموده والی ابدالی شد.

اروپا - (عثمانی) - در این سال ینگچریان شیخ الاسلام عثمانی را مقتول ساختند و سلطان مصطفی خان ثانی در حبس درگذشت و سلطان احمدخان ثالث ابن سلطان محمدخان رابع را قشون ینگچری روز چهارشنبه نهم ربیع الاول به تخت سلطنت عثمانی جلوس دادند. (روس) - در این سال پطر شهر پترزبورگ را بنا کرد و برای اینکه این شهر از تطاول اهالی شود از طرف دریا محفوظ باشد قلعه گرنشتاد را در مصب رود نوا بساخت. (فرانسه) - فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رن.

[سنه ۱۱۱۶ هجری - سنه ۱۷۰۴ مسیحی]

آسیا - کیخسرو خان برادرزاده گرگین خان گرجی پس از آنکه یکسال تقریباً قندهار را در بند محاصره داشت به دست افغانه مقتول شد و شاه سلطان حسین محمد زمان خان را به حکمرانی و تسخیر این شهر مأمور و روانه کرد و محمد زمانخان هم کاری از پیش نبرده درگذشت.

اروپا - (انگلیس) - امیرال رُک سردار بعضی انگلیس جبل الطارق را متصرف گردید. (فرانسه) - فوت بوسوه عالم معروف. ترجمه کتاب الف لیله از عربی به

فرانسه به توسط گالانڈ.

[سنہ ۱۱۱۷ ہجری = سنہ ۱۷۰۵ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه سلطان حسین مرتضیٰ قلیخان نام از امرای قزلباش را به سفارت به دربار دولت عثمانی فرستاد کہ تهنیت جلوس سلطان احمدخان سیم را تبلیغ نماید و ایلچی مشارالیه در ماه رمضان وارد اسلامبول گردید. ہم در این سال میرویس در حکومت قندهار استقلال تمام یافت و مدت هشت سال مستقلاً حکمرانی کرد. ہم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به فتحعلیخان حاکم سیستان نوشت:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد - آنکہ ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاہ زیناً للایالة و الشوكة فتحعلیخان حاکم سیستان به شفقت بی غایت شاهانہ سرافراز گشته بدانند کہ در این وقت بنابر توجہ خاطر اشرف در بارہ آن ایالت و شوکت پناه خلّاع فاخرہ به او عنایت و مرحمت و ارسال فرمودیم به توجہات پادشاهانہ مستمال و امیدوار باشد مقرر آنکہ سایر خلّاع مزبور را به انعام ایشیک وکیل عالیجہ سپہسالار مقرر دانسته رسانند و در عہدہ شناسند تحریراً فی شهر جمادی الثانیہ .۱۱۱۷

اروپا - (اطریش) - فوت لئوپلڈ امپراطور اطریش و جلوس پسرش ژوزف اول بہ جای او. (انگلیس) - در این سال ششصد فروند کشتی انگلیس تجارت زغال سنگ می نمودند یعنی زغال سنگ از انگلیس بہ خارج حمل می کردند (لهستان) - جلوس استانیسلاس در ورشو.

[سنہ ۱۱۱۸ ہجری = سنہ ۱۷۰۶ مسیحی]

آسیا - در این سال عبداللہ خان ابدالی و پسرش اسداللہ خان بہ خیال تسخیر ہرات

افتادند و اغتشاش در آن نواحی زیاد شد شاه سلطان حسین به جهت انتظام امور هرات و قندهار از اصفهان عزیمت قزوین نمود و به طهران آمده در اینجا متوقف گشت. هم در این سال اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند بعد از پنجاه و یکسال پادشاهی درگذشت و برخی وفات اورنگ زیب را داخل در حوادث سال بعد نوشته اند مورخین ایران اغلب سنّ اورنگ زیب را نودسال و مورخین فرنگ صد سال می نویسند، در هرحال این پادشاه معمر و مدت متمادی با قدرت تمام به سلطنت مشغول بود و بعد از وفات او سلطنت گورکانیه در هند مایل به ضعف و تنزل گردید. جلوس بهادرشاه به جای اورنگ زیب.

اروپا — (پرتوغال) — فوت پیر دویم پادشاه و جلوس ژان پنجم در سنّ هفده سالگی به جای او.



[سنه ۱۱۱۹ هجری = سنه ۱۷۰۷ مسیحی]

آسیا — استیلای اسدالله خان ابدالی بر هرات پس از جنگ با جعفرخان استاجلو و کشته شدن او که بعد از آن طایفه ابدالی غوریان و بادغیس و فراه را نیز گرفتند و فتحعلی خان ترکمان از جانب شاه سلطان حسین به سرداری هرات مأمور شد و با اسدالله خان پسر عبدالله خان ابدالی در حدود کوسویه جنگ کرده مغلوب و مقتول شد.

اروپا — (فرانسه) — فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رود رن. فوت ژوبان مهندس نظامی معروف. (روس) — پتر در خفا کاترین معشوقه خود را به مزاجت اختیار می کند.

[سنه ۱۱۲۰ هجری = سنه ۱۷۰۸ مسیحی]

آسیا — در این سال محمود غلیجانی ولد میرویس از شوکت اسدالله خان ابدالی خبر شده به ملاحظه صلاح و صرفه خود لشکر بر سر او کشیده جنگی سخت با او نموده اسدالله خان به قتل رسید و محمود عریضه ای خدمت شاه سلطان حسین

فرستاد و این امر را دولتخواهی به خرج داد، ساده لوحان دربار شاه سلطان حسین را باور آمده شمشیری مرصع به جهت او فرستادند و حسینقلی خان لقب دادند و صوفی صافی ضمیر دولتخواه خواندند و حکومت قندهار را به او بخشیدند.

اروپا — (انگلیس) — سفاین جنگی فرانسه که ژاک سیم پسر ژاک دویم را به طرف انگس می بردند به واسطه انقلابات دریا به مقصد نرسیدند همینقدر شد که بعد از زحمت زیاد به اِدنبورگ وارد گردیدند. (روس) — شارل دوازدهم عساکر روس را از بعضی بلاد لهستان خارج کرده و مصمم منازعه با آن دولت می گردد و شکست سختی از قزاقها می خورد.

[سنه ۱۱۲۱ هجری = سنه ۱۷۰۹ مسیحی]

آسیا — در این سال محمود ولد میرویس افغان ملقب به حسینقلی خان به بهانه تنبیه طایفه ابدالی به جانب سیستان رفت و این ولایت را مسخر نمود و این خبر به امنای شاه سلطان حسین رسید لطفعلی خان بیگلربیگی سپهسالار فارس عم فتحعلی خان وزیر اعظم را مأمور نمودند که فتنه محمود را رفع و دفع نماید، مشارالیه با لشکری به طرف محمود راند و شکست سختی خورده بسیاری از همراهان او مقتول و اموال ایشان منهب افغانه گشته لطفعلی خان ناچار به شیراز بازگشت، در این اثنا خبر شورش فارسی زبانان قندهار به محمود رسیده کرمان را غارت نمود و به طرف قندهار راند. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به اسم جعفرخان برادر فتحعلی خان حکمران سیستان صادر نمود:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

.... آنکه پیوسته منظور نظر عدالت گستر و قرارداد خاطر معدلت پرور آنست که بندگان این آستان عرش توأمان و غلامان این عتبه آسمان سان روز به روز مورد مراحم بیش از پیش شاهنشاهی و آنآ فائزاً مظهر الطاف نامتناهی فرمائیم، مصداق این سیاق صدق اتساق حال نیکومال ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کمالاً للایاله و الشوکه ملک جعفرخان برادر مرحوم ملک فتحعلی خان حاکم

سابق سیستان است لهذا شمه ای از شفقت شاهانه و شَر ذمه ای از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه اودئیل ایالت پناه مشارالیه را به رتبه ایالت الکای مزبور سرافراز و آنچه به هر جهت در ازای ایالت آنجا در وجه حاکم سابق آنجا مقرر بود به دستورالعمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید به امر مذکور و لوازم آن قیام و اقدام نموده دقیقه ای فوت و فرو گذاشت ننماید و در نظم و نسق الکای مزبور و آراستگی سپاه ظفر پناه و تنبیه و تأدیب دزد و قطاع الطريق و اجامه و اوباش و دفع و رفع معاندین مساعی جمیله به منصه ظهور رساند و با رعایا بر وجه احسن سلوک نموده دعای خیر جهت ذات اقدس اعلی حاصل نماید. غازیان و کدخدایان و جمهور سکنه و متوطنین الکای مزبور مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته اطاعت و انقیاد او را واجب دانسته و در عهده شناسند. مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و... لازمه مسوده نمایند. شهر ربیع الاول ۱۱۲۱

اروپا - در این سال در تمام فرنگ خاصه در فرانسه و ایتالیا زمستان بسیار سختی شد به قسمی که زبانه های دریا که به منزله کوچه های شهر ونیز می باشد منجمد گردید و به واسطه سردی زیاد قحطی در فرانسه در گرفت، به علاوه خزانه این دولت غیر معمور بود. (انگلیس) - ایجاد روزنامه دلی کوران که هر روز به طبع می رسید. (سوئد) - شارل دوازدهم شهر پلئاوا را محاصره کرد و در اثنای محاربه زخمی برداشت و در این جنگ که با لشکر روس می کرد نه هزار نفر از قشون و عساکر او تلف شد و شش هزار نفر دیگر از لشکریان او اسیر گردیدند و خود فراراً به خاک عثمانی پناه برد.

[سنه ۱۱۲۲ هجری = سنه ۱۷۱۰ مسیحی]

آسیا - در این سال رأی امنای دولت شاه سلطان حسین و فتحعلی خان وزیر اعظم براین قرار گرفت که لطفعلی خان بیگلربیگی فارس به خدمت شاه سلطان حسین آمده با پنجاه هزار نفر به جانب قندهار رود، بعد از آن شاه سلطان حسین

خود نیز با بیست هزار نفر حرکت کرده به دفع افغانه و انشطار آن صفحات پردازد فرمانی نوشته شد و چاپاری آن فرمان را به طرف فارس برد، در این ضمن امنای دولت فتحعلی خان وزیر را مهم کردند که چون اصرام او در فارس و آذربایجان استقلالی دارند داعیه سروری دارد لهذا شاه سلطان حسین فتحعلی خان وزیر اعظم را معزول و مکحول کرد و وزارت را به محمّدقلی خان قورچی باشی شاملو داد و این سانحه نیز مزید علت پریشانی گردید و لشکرکشی برعهده تعویق ماند. از آن طرف محمود ولد میرویس که به قندهار رفته بود آن نواحی را منظم ساخته به فکر تسخیر ایران افتاد و شنید که شاه سلطان حسین از طرف خراسان و هرات قصد قندهار دارد و به جمع آوری لشکر مشغول است. هم در این سال ملک محمود سیستانی که در تون اقامت داشت وقت را مناسب دیده مشهد مقدس را متصرف شد و در نهایت استقلال به حکمرانی پرداخت. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به حسینخان بیگ برادر موسی خان و بیگلربیگی الکای شیروان نوشت:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

.... حسینخان بیگ برادر موسی خان و بیگلربیگی الکای شیروان بدانند که ارقام و احکام که علی سلطان خاکم زاخور از سلاطین سلف داشته و ارسال درگاه معلی نموده بود به نظر آفتاب اثر رسید هرگاه مشارالیه چنین ارقام داشته چرا تا حال به نظر انور نرسانیده بود او را به توجهات پادشاهانه مستمال و امیدوار ساخته روانه آستان خلافت مکان نمایند. فی شعبان ۱۱۲۲.

اروپا — (فرانسه) — ضعف حال دولت فرانسه. مجبور کردن دول فرنگ لوی چهاردهم را که با نوه خود پادشاه اسپانیول جنگ کند. (اسپانیول) — فتوحات عساکر انگلیس در اسپانیول و فرار فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول از شهر مادرید و مراجعت او دوباره به این پایتخت. (عثمانی) — به اغوای شارل دوازدهم که به خاک عثمانی پناه برده است دولت عثمانی اعلان جنگ به دولت روس می نماید.

[سنه ۱۱۲۳ هجری - سنه ۱۷۱۱ مسیحی]

آسیا - در این سال محمود افغان غلیجائی از راه سیستان به تسخیر کرمان و اصفهان عازم شد و با هشت هزار نفر افغان و بلوچ و هزاره حرکت کرد و از این طرف چون کار یورش خراسان معوق ماند شاه سلطان حسین از طهران به اصفهان مراجعت نمود و گمان نداشت که محمود را آمدن به اصفهان میسر باشد، در این اثناء شنید که محمود از راه سیستان و یزد بر سر کرمان آمده است مقرر فرمود رضاقلی خان ایشیک آقاسی شاملو به فارس رفته عساکر فارس را جمع کرده به کرمان رود و محمود را دفع کند رضاقلی خان در راه به راه شادی و نشاط رفت و از ساقیان سیم تن جام و ساغر می گرفت سرش گرم عیش و باده ناب بود که فرمان در رسید که سپاهی را که جمع کرده ابواب جمع سید عبداللّه خان حویزه والی عربستان کند و خود به حضور آید رضاقلی خان که در دور خود جز مثنی مطرب و قوال نداشت پس از هوشیاری عزم مراجعت کرد و چون خبر استیلای محمود بر کرمان مشهور شد علمای اصفهان بعضی ادعیه فتحیه تعویذ بازوی پادشاه کردند و محمدقلی خان وزیر اعظم لشکری فراوان مسلح ساخت و اردوئی تجهیز نموده رستم خان قوللر آقاسی را با تیپ و توپ مأمور کرد و خود نیز به جهت اتمام خدمت حرکت نمود و این سپاه می خواستند در حوالی کرمان یا شهر بابک با لشکر افغان جنگ کنند غافل از اینکه دشمن امروز و فردا به یک منزلی اصفهان می رسد.

اروپا - (اطریش) - فوت امپراطور ژوزف پادشاه اطریش و جلوس برادرش آرشیدوک شارل که موسوم به شارل ششم گردید به جای او. (اسپانیول) - شکست عساکر اطریش در کاتالان و آراگن و در این اوان دولت انگلیس در صدد مصالحه با اسپانیول است. (فرانسه) - فوت ولیعهد این دولت. (روس) - کاترین که تا این وقت رسماً به امپراطریسی روس و زنی پطر شناخته نشده بود به این سمت شناخته شد و عساکر روس به طرف ملداوی حرکت کردند و این قشون که به واسطه قحطی و ناخوشی عدداً به هفده هزار نفر رسیده بودند در ساحل رود پُروث یکمرتبه به صد و پنجاه هزار نفر عساکر عثمانی دوچار شد و در اسیری پطر و کاترین به دست

قشون عثمانی حرفی نمی رفت اگر تدبیر کاترین در این محل به چاره کار نمی پرداخت خلاصه این زن عاقله عقد جواهر خود را که بس گرانبها بود به بالتاچی صدراعظم عثمانی تعارف داد و کار به مصالحه گذشت و از این ورطه خلاص شدند.

[سنه ۱۱۲۴ هجری = سنه ۱۷۱۲ مسیحی]

آسیا - در این سال عساکر شاه سلطان حسین با محمود افغان در گلون آباد یکمتری اصفهان تلاقی کرده پس از تسویه صفوف اقدام به جنگ نمودند، لشکر شاه سلطان حسین شکست خورده برخی مقتول و باقی گریختند و معادل یکصد هزار تومان از اموال و اسباب این لشکر شکست خورده عاید محمود افغان شد و محمود به فرج آباد آمد و شاه سلطان حسین و امرا در شهر اصفهان حصار می کشیدند افغانه همان توپخانه را که لشکر قزلباش در جلو آنها گذاشته و گریخته بودند بر باره و حصار شهر بسته بنیاد محاصره کردند، امنای دولت پادشاهی شب بیست و سیم ماه رمضان این سال طهماسب میرزا ولد شاه سلطان حسین را به ولیعهدی منصوب کرده در همان شب با میرزا حسین اشتهاردی از شهر بیرون و روانه قزوین نمودند که مددی و معاونی به شاه برساند بعد از روانه شدن شاهزاده کار محاصره سخت تر شد ولی محمود چون تصور می کرد شاهزاده طهماسب میرزا که به طرف قزوین رفته امرای قزلباش دور او جمع می شوند و بلوای عام می شود لهذا به امنای دولت پیغام داد که دختری از سلسله صفویه بمن دهید و قندهار را به من واگذارید من مراجعت می کنم امنا مسئول او را قبول نکرده لهذا او بر محصورین بیشتر سخت گرفت و به واسطه کثرت جمعیت مردم شهر و قلت آذوقه شعله قحط و غلا بالا گرفت آخر الامر از بیم آنکه مبادا محمود شهر را به غلبه بگیرد و قتل عام کند راضی شدند که با شاه به اردوی او روند و در این حال سال بسر رسید. هم در این سال پادشاهی هندوستان به قریح سیر رسید.

اروپا - (اسپانیول) - دول انگلیس و اطریش و اسپانیول و فرانسه و هلاند در صدد مصالحه می باشند. (انگلیس) - ایجاد دامغه که برای اعلانات و

روزنامه‌ها دولت وضع کرده مالیاتی بگرفت. (فرانسه) - فوت ولیعهد دیگر فرانسه و فوت پسر بزرگ ولیعهد که بعد از فوت این دو شاهزاده از نسل لوی چهاردهم که سلطنت می‌کرد از پسر و پسرزاده جز طفل رضیمی نماند. (سوئیس) - جنگ داخله مابین طایفه کاتولیک و پروتستان.

[سنه ۱۱۲۵ هجری = سنه ۱۷۱۳ مسیحی]

آسیا - در اول این سال چون شاه سلطان حسین کار دولت و ملت را نهایت آشفته دید ناچار صبح روز جمعه دوازدهم ماه محرم با جمعی از امرا از شهر اصفهان بیرون آمده به فرج‌آباد رفت و خود را از سلطنت خلع کرده تاج و تخت پادشاهی را به محمود افغان وا گذاشت و محمود همان شب یک هزار نفر از افغانه را بسرکردگی امان‌الله نامی به همراهی محمدقلی خان صدراعظم به ضبط خزینه و اموال و بیوتات سلطنتی فرستاد و روز چهاردهم محرم خود به شهر آمده در عمارت چهل‌ستون جلوس کرد و شاه سلطان حسین را از طرف خیابان چهارباغ به عمارت آینه‌خانه مشهور به اندرون اشرف آورده جای دادند و هریک از امرا را محض استحکام کار خود به شغلی که داشتند تصدیق و مأمور نمود و آن ساده‌لوحان نیز این عمل را مبنی بر حقیقت دانستند و محمود جمعی از افغانه را به قزوین به دفع شاه‌طهماسب ثانی روانه کرد، لشکر افغان چون نزدیک قزوین رسیدند شاه‌طهماسب به تبریز رفت و قزوینیها با افغانه مدارا کرده آنها را به شهر راه دادند ولی افغانها همینکه در شهر قزوین منزل یافتند دست تپاول باز کردند ناچار اهالی قزوین به کشتن آنها اتفاق کرده آنها که داخل شهر بودند مقتول و برخی که در باغات خارج شهر اقامت داشتند گریخته نزد محمود آمدند، محمود دانست که قزلباش با افغان بسرنمی‌برد لهذا امرای قزلباش را به بهانه سان حاضر نموده ایشان را که عدداً یکصد و چهارده تن بودند بکشت و اولاد صفویه را که صغیراً کبیراً سی و یک نفر به شماره می‌آمدند نیز مقتول کرد، و سرداری به تصرف و تسخیر شیراز فرستاده این شهر را نیز بعد از نه ماه محاصره بگرفت.

اروپا - (اسپانیول) - فلیپ پنجم در سلطنت اسپانیا و سایر متعلقات خارجی

این مملکت مسلط می گردد لیکن جبل الطارق و جزایر میئر از اسپانیا خارج شده به تصرف انگلیس درمی آید. (سود) — شارل دوازدهم که پناه به خاک عثمانی برده بود آسوده ننشسته مشغول تفتین است، سلطان عثمانی مجبوراً بطور عنف و حبس شارل دوازدهم را به طرف ادرنه می آورد. (عثمانی) — ابتدای طبع حروف ترکی. (ایتالیا) — انکشاف موضع شهر هرکولانم که مواد محترقه کوه آتش فشان وژو در هزار و هفتصد سال قبل آن را پنهان و ناپدید کرده بود. (پروس) — فوت فردریک اول و جلوس پسرش فردریک گیلیوم اول به جای او. (ساؤوا) — ویکتر آمید والی ساؤوا تاج سلطنت سیسیل را بصرمی گذارد.

[سنه ۱۱۲۶ هجری = سنه ۱۷۱۴ مسیحی]

آسیا — در این سال محمود افغان مبتلا به ناخوشی صرع و سرسام گردیده و امراض او آخر الامر منتهی و منجر به جنون و دیوانگی گردید و به مرض فالج شدیدی مبتلا شد چنانکه حرکت برای او زیاده از حد دشوار گشت لهذا کارهای او شوریده شده از نظمی که داشت افتاد و نمی توانست به اجرای مقاصد و خیالات خود پردازد.

[سنه ۱۱۲۷ هجری = سنه ۱۷۱۴ مسیحی]

آسیا — در دوازدهم شعبان این سال اشرف ابن عم محمود افغان پسر عم خود محمود را مقتول کرده تخت و تاج سلطنت ایران را تملک نمود و مدت عمر محمود افغان بیست و یکسال بوده است. وفات ولیمحمد خان مسرور بیگدلی. ولادت نواب محمد حسنخان ابن نواب فتحعلی خان جد بزرگوار سلاطین قاجار ابدالله تعالی ملکهم.

اروپا — (انگلیس) — برقرار کردن بعضی مالیاتهای تازه و شورش مردم به این واسطه. چون ملکه آن اولاد نداشت بنابر حکم پارلمنت پس از فوت ملکه مشارالیها ژرژ لوی والی هائور به سلطنت انگلیس نایل خواهد شد. فوت ملکه انگلیس و جلوس ژرژ در سن پنجاه و چهار سالگی به جای او. (اسپانیول) — فوت ملکه و

مزاوجت پادشاه و اقتدار کامل البیرونی صدراعظم. (روس) — فتح فنلاند. ایجاد کارخانه توپ ریزی در پترزبورگ. تشکیل وزارت بحریه در دولت روس. (عثمانی) — اعلان جنگ عثمانی به ونیز. فتوحات عساکر عثمانی در یونان و تصرف قشون آئین دولت. شهر ناپل را.

[سنه ۱۱۲۸ هجری = سنه ۱۷۱۵ مسیحی]

آسیا — در این سال اشرف افغان شیراز و کرمان و قزوین و طهران و قم و کاشان را مستقر نمود به موجب مسطورات تواریخ فرنگ در این سال سفیر ایران به مملکت فرانسه ورود نمود.

اروپا — (فرانسه) — فوت لوی چهاردهم در ورسایل و این پادشاه در هنگام وفات خود معادل چهارصد کرور پول ایران به ملت فرانسه مقروض بود. جلوس لوی پانزدهم نبیره لوی چهاردهم در سن پنجسالگی به سلطنت فرانسه و تفویض نیابت سلطنت به یکی از بنی اعمام لوی پانزدهم که موسوم به فلیپ دوک دارلثان بود. فوت فیلز فاضل و نویسنده معروف مصنف کتاب تیلماک و سایر مؤلفات جلیله.

[سنه ۱۱۲۹ هجری = سنه ۱۷۱۶ مسیحی]

آسیا — در این سال احمدپاشا والی بغداد و پاشای وان و پاشای موصل از جانب سلطان احمدخان ثالث ابن سلطان محمدخان رابع سلطان عثمانی به بهانه خواستن شاه سلطان حسین مأمور جنگ با اشرف افغان شدند و به او این مطلب را اعلام نمودند. وفات آفرین شاعر اصفهانی.

اروپا — (عثمانی) — در این سال چهل هزار نفر عساکر عثمانی گُر پُورا محاصره می نمایند. پاپ و پادشاه پرتوغال برضه دولت عثمانی متفق و متحد می باشند. (فرانسه) — ایجاد بانک در این مملکت. (روس) — مسافرت دویم پطر به طرف فرنگ و کاترین امپراطریس روس در این سفر تا هلاند همراه پطر بود.

[سنه ۱۱۳۰ هجری = سنه ۱۷۱۸ مسیحی]

آسیا - در این سال اشرف افغان به طرف گلپایگان حرکت کرد و از آنجا کس به اصفهان فرستاده شاه سلطان حسین را مقتول نموده سر او را نزد اشرف آوردند و او آن سر را تسلیم ایلچی عثمانی کرد و نعمش شاه سلطان حسین را به قم برده در بقعه حضرت معصومه سلام الله علیها دفن کردند. جلوس شاه سلطان حسین در یکهزار و صد و شش هجری و خلع او در هزار و صد و بیست و پنج بنابراین نوزده سال به پادشاهی برقرار بوده است.^۱ مدرسه چهارباغ اصفهان و عمارت فرح آباد را شاه سلطان حسین بساخت و عمارت چهل ستون اصفهان را تجدید نمود، پنج نفر وزارت شاه سلطان حسین را کرده اند: اول شاه قلی خان ولد شیخعلی خان زنگنه، دویم محمد مؤمن خان شاملو، سیم میرزا طاهر وحید، چهارم فتحعلی خان داغستانی ولد القاص میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که پدر او را شاه صفی به عنوان گروی گرفته صفی قلی خان نام نهاده و چنانکه پیش ذکر کردیم فتحعلی خان را شاه سلطان حسین کور کرد، بعد از او محمدقلی خان شاملو وزیر شد و گرفتار و مقتول افغانه گردید. جنگ احمدپاشا با اشرف و مغلوب شدن اشرف و آخر الامر کار منجر به مصالحه شده به این وضع که خمره و خلخال و کردستان و لرستان و خوزستان به دولت عثمانی واگذار شود و جوانب شرقی مملکت اشرف را باشد. فوت فرخ سیر پادشاه هندوستان که مدت سلطنتش شش سال و چهار ماه بود و جلوس محمدشاه به سریر سلطنت هندوستان.

اروپا - نفاق مابین پادشاه اسپانیول و پادشاه فرانسه که بنی عم بودند. (عثمانی) - شکست سخت عساکر عثمانی از قشون اطریش در سرپستان. (روس) - مسافرت پتر به فرانسه و مراجعت کردن به هلاند و رفتن او از راه برلن به پترزبورغ.

۱. تقریباً تمام مورخین پایان سلطنت شاه سلطان حسین را سال ۱۱۳۵ = ۱۷۲۲ میلادی نوشته اند.

[سنه ۱۱۳۱ هجری = سنه ۱۷۱۸ مسیحی]

آسیا - چون خبر کشته شدن شاه سلطان حسین به شاهزاده طهماسب میرزا ابن شاه سلطان حسین که ولایت عهد داشت رسید در قزوین جلوس کرده و نامه به پطر پادشاه روس نوشته اسمعیل بیگ غلام را به دربار این دولت فرستاد و طلب امداد و اعانت از او نمود و قشون روس به عنوان و بهانه امداد شاه طهماسب ثانی از راه دریا به گیلان آمدند و این ولایت را تصرف کرده در بند و باد کوبه و سالیان را نیز متصرف شدند. هم در این سال شاه طهماسب از قزوین به تبریز آمده و از آنجا که هر روز خبر اختلال کار بلاد به او می رسید از تبریز به جهت جمع آوری لشکر به گنجه و شیروان و قراباغ رفت و تقریباً سی هزار نفر دور او جمع شده از آن نواحی متوجه اردبیل گردید. به عقیده بعضی از مؤرخین در این سال عبدالله پاشا حاکم وان با چهل هزار نفر عساکر عثمانی به طرف نخجوان و ایروان آمده شاه طهماسب شاه قلی خان مقدم و محمد قلی خان قوللر آقاسی را به دفع عساکر عثمانی مأمور کرده ایشان سپاه عبدالله پاشا را شکست داده و دو هزار نفر از آنها را بکشتند.

اروپا - (عثمانی) - موافق عهد جدید که این دولت با دولت اطریش بسته سربسی متعلق به دولت عثمانی می شود همچنین ایالت میژ در یونان از آن عثمانی خواهد بود. (فرانسه) - اول کتاب تراژدی وُلِتِر از طبع خارج می شود. (روس) - پطر پادشاه روس آلیکسی پسر خود را مقتول می سازد. ایجاد و تشکیل احتساب به جهت مملکت روس. شهر پطرز پورغ به وضع پاریس سنگ فرش شده و شبها کوچه ها را روشن می نمایند. (سوئد) - شارل دوازدهم در صدد تصرف نروژ است و در جنگ با عساکر نروژ زخم سختی برمی دارد.

[سنه ۱۱۳۲ هجری = سنه ۱۷۱۹ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب دو یم با جمعیتی که داشت از راه طارم به طهران آمد و احمدخان تفنگچی آقاسی خود را به استرآباد نزد نواب فتحعلی خان قاجار بزرگ قاجار قوینلو فرستاد و استمداد نمود در این اثنا اشرف افغان به طهران

شتافته این شهر را محاصره کرد شاه طهماسب به مازندران رفت و نواب فتحعلی خان با سواران جزار و جمعی قزلباش به معاونت شاه طهماسب متوجه ری گردیدند و در ابراهیم آباد با افغانه جنگ در انداخته در حمله اول صد سوار از افغانه را نگونسار کرده ولی قزلباش ثبات نورزیدند و راه فرار پیش گرفتند، نواب فتحعلی خان نیز ناچار معاودت نمود. هم در این سال صفی میرزا نامی در صفحات بختیاری دعوی شاهزادگی و ادعای سلطنت کرد و ایلات آن نواحی به معاونت و امداد او برخاستند و او مشغول جمع آوری اسباب پادشاهی شده بر شوشتر و کوهگیلویه و ایلات استیلا نمود.

اروپا - (فرانسه) - اعلان جنگ فرانسه و اسپانیول، نیز اعلان جنگ انگلیس به اسپانیول. (سُود) - فوت شارل دوازدهم و جلوس خواهرش اَلیر به جای او.

[سنه ۱۱۳۳ هجری = سنه ۱۷۲۰ مسیحی]

آسیا - در این سال اسمعیل میرزا نام مجبور در ناحیه گیلان به دعوی سلطنت برخاست و جنگ در گرفته فتنه عظیمی بر پا شد و عساکر روس که به بهانه امداد شاه طهماسب به گیلان آمده بودند به مملکت روس مراجعت کردند.

اروپا - (ساووا) - والی ساووا که به سطنت سیسیل برقرار شده بود سیسیل را به دولت اطریش واگذار نموده به سلطنت ساردن منصوب می شود. (فرانسه) - لاو که مخترع و مبدع بانک بود به واسطه کینه و عداوتی که مردم نسبت به او اظهار می نمودند فراراً از خاک فرانسه خارج می شود. بروز طاعون در مارسیل، تصرف قشون فرانسه جزیره مریس را که در دست هلاندها بود و بعد از آنکه دولت مشارالیه این جزیره را متصرف شد موسوم به جزیره فرانسه نمود. غرس درخت قهوه در مارتینیک. (انگلیس) - رواج بانک در این مملکت به تقلید فرانسه.

[سنه ۱۱۳۴ هجری = سنه ۱۷۲۱ مسیحی]

آسیا - در این سال زمانخان ولد اسدالله خان سدوزائی به حکومت قندهار برقرار

گردید و هرات را نیز متصرف شد و جمعی را کشته اقتداری بهمرسانید و صفی قلیخان به دفع او مأمور شده مقتول گردید و این فقره بر استقلال زمانخان افزود. هم در این سال شاه طهماسب ثانی مرتضی قلیخان نام را به ایلچی گری به اسلامبول به دربار سلطان احمدخان سلطان عثمانی فرستاد و مشارالیه در پنجم ربیع الاول با هدایا وارد اسلامبول گردید و صدراعظم عثمانی به او فهمانید که قانون عثمانی اینست که ایلچی هدایا را به شخصی که مأمور هدایا است بدهد و او به حضور سلطان برساند، خلاصه این ایلچی در شانزدهم جمادی الثانی به حضور سلطان رفته و مرخص شد که به ایران معاودت نماید و به عقیده بعضی از مؤرخین فرنگ این آخرین ایلچی است که از جانب سلاطین صفویه به اسلامبول رفته است. هم در این سال زلزله شدیدی در تبریز شده تمام شهر را خراب کرد و دو یست و پنجاه هزار نفر سکنه این شهر تلف شدند.

اروپا - (عثمانی) - در این سال به واسطه انقلاباتی که در ایران روداده بود و افغانه غلبه بر دولت صفویه کرده دولت عثمانی به خیال تصرف گرجستان و آذربایجان افتاد و از علمای اسلامبول چند فقره استفتا نمود که شرح آن از قرار ذیل است:

استفتای اول: اگر به اجازه شخصی رافضی که اسم خود را سلطان گذاشته جمعی روافض با مسلمانان منازعه و جنگ کنند آیا خلاف تدین و مخالفت با امیرالمؤمنین و سلطان السلاطین شده یا نشده است؟

فتوی: بلی تکلیف مسلمین قلع و قمع طایفه رافضیه ملعونه است و هر نوع صلح با این روافض در حکم متارکه است و هر وقت مسلمانان صلاح دانسته و مهیا شوند می توانند متارکه را برکنار گذاشته با آنها مبادرت به جنگ کنند و آنها را قلع و قمع نمایند.

استفتای دویم: بلادی که در تصرف اولاد شاه اسمعیل است و روافض در آن سکنی دارند باوجودیکه اهالی سب خلفای ثلاثه و ام المؤمنین می نمایند و نسبت کفر به خلفا و نسبت بد به ام المؤمنین می دهند و آیات قرآنی را به عقاید متصوفه تاویل می نمایند و قتل اهل سنت را واجب می دانند و مزاجت با زنان

شوهردار را که به اسیری برده جایز می‌شمارند. آیا این بلاد در عداد بلاد کفار معدود نمی‌شود؟

فتوی: این بلاد در عداد دیار حروب محسوبست و سکنة آن را باید مثل کفار دانست.

استفتای سیم: نسبت به روافض ایران چه قسم باید سلوک کرد و نسبت با اهالی گرجستان چه باید نمود؟

فتوی: اما روافض باید مردان آنها به ضرب شمشیر مقتول شوند و اطفال و نساء آنها اسیر گردند و اموال آنها مباح است و باید منسوب مسلمین شود و نسوان و اطفال آنها را باید اجباراً به دین اسلام دلالت نمود و با نسوان آنها قبل از آنکه داخل در طریقه اهل تسنن شوند مزاجعت جایز نیست. اما نسبت به کفره (یعنی گرجیها و ارامنه) نسوان و اطفال آنها باید اسیر گردد و اموال آنها نیز مباح است و نسوان و اطفال آنها را می‌توان به دین اسلام دعوت نمود ولی با نسوان آنها نمی‌توان مزاجعت کرد و لو دین اسلام را قبول کنند.

روز بیست و دویم ماه رجب در مجلسی که این فتاوی در حضور سلطان و امرای عثمانی قرائت می‌شد کمال افندی قاضی عسکر برخاسته گفت کسانی که روی به قبله و کعبه نماز می‌کنند جزو کفار محسوب نمی‌شوند، چون این گفته برخلاف و منافی رأی و میل سلطان بود کمال افندی را به زندان به حبس فرستادند و در بین اینکه خبر غلبه لشکر روس به قفقاز و سواحل بحر خزر شایع شد عساکر عثمانی وارد گرجستان شدند. به موجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال عساکر عثمانی همدان را متصرف شدند. (فرانسه) — مُئیشکیو فاضل معروف کتابی را که به منشآت ایرانی موسوم و در معنی حکمت و تمدن است و از قول یکنفر ایرانی نقل می‌شود به طبع رسانید. (روس) — پتر ریاست مذهبی روس را مخصوص خود می‌نماید و تعیین کشیشها و علمای دین بعدها به حکم او خواهد شد. ایجاد کارخانه آیینه‌سازی و ملیله‌سازی و ماهوت‌بافی و حریربافی در پترزبورگ و پارچه‌های پنبه‌ای که در این شهر به عمل می‌آید به عینه مثل منسوجات کارخانه‌های هلاند است. هم در این سال اهالی ممالک روس جشن بزرگی در پترزبورگ و سایر شهرهای روس گرفته لقب اعظمی و کبیری به پتر می‌دهند.

[سنه ۱۱۳۵ هجری = سنه ۱۷۲۲ مسیحی]

آسیا - در این سال زمانخان که در قندهار و هرات اقتداری بهمرسانیده لشکر به مشهد مقدس کشیده چهار ماه این شهر را در بند محاصره داشت ولی عاقبت از فتح مشهد مقدس مأیوس شده به هرات معاودت کرد و افاغنه بر او شوریدند و ذوالفقار خان پسرش را حاکم هرات نمودند.

اروپا - (اسپانیول و فرانسه) - دختر پادشاه اسپانیول که چهار ساله است نامزد لوی پانزدهم پادشاه فرانسه می شود. (روس) - بطرکبیر حکمی صادر می نماید که به موجب آن حکم بعدها سلاطین روس حق تعیین ولیعهد و خلع ولیعهد را دارند. آمدن بطرکبیر با چهل و پنج هزار قشون به حاجی ترخان و فتوحات او در داغستان. (عثمانی) - در ششم ماه شوال این سال درجالتی که سلطان در قصر سعدآباد بود خبر فتح قفقیس را به سلطان دادند و قصر سعدآباد و تمام اسلامبول را به این واسطه چراغان کردند.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

[سنه ۱۱۳۶ هجری = سنه ۱۷۲۳ مسیحی]

آسیا - در این سال رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در اوان زمان خان بقتل رسیده بود به خونخواهی پدر خود وارد هرات شده افاغنه به جهت دفع منازعه ذوالفقارخان را به جانب باخرز و رحمن خان را به طرف قندهار فرستاده و اللهیار خان را از مولتان آورده و حاکم کردند.

اروپا - (فرانسه) - در این سال لوی پانزدهم پادشاه فرانسه به سن بلوغ و رشد رسید و خود مباشر امر سلطنت گردید. هم در این سال دوک د'ارلشان نایب السلطنه درگذشت، نیز دو بوز صدر اعظم وفات نمود.

[سنه ۱۱۳۷ هجری = سنه ۱۷۲۴ مسیحی]

آسیا - در این سال بعضی از افاغنه ذوالفقار خان را از باخرز آورده که به

حکمرانی برقرار نمایند مردم از اطاعت ذوالفقارخان و اللهیارخان هردو سرپیچیده ولی بعدها فراه را به ذوالفقارخان و هرات را به اللهیارخان واگذار کردند و آنها مدت شش سال حکمرانی نمودند.

اروپا - (اسپانیول) - فلیپ پنجم پادشاه اسپانیا در سنّ چهل و یک سالگی خود را از سلطنت معاف و خلع کرده لوی پسر خود را که هفده ساله است به سلطنت منصوب می سازد اما این پادشاه جوان که تازه به تخت سلطنت جلوس کرده بعد از هشت ماه بدرود زندگانی گفته مجدداً فلیپ پنجم متقلّد امور سلطنت می گردد. (پروس) - بنای عمارت در پُست دُم. (روس) - پترکبیر کاترین زوجه خود را به ولایت عهد نصب می نماید. (عثمانی) - در این سال در بیست و ششم ماه ژوئن به توسط صدراعظم عثمانی و نپلویف ایلچی روس عهدنامه فیما بین دولتین عثمانی و روس در اسلامبول برقرار و نوشته شد که حاوی شش فصل و یک خاتمه بود و به موجب این عهدنامه قرار دادند ممالک آباد و دایر ایران واقع در شمال و مغرب این مملکت از آن عثمانی باشد و سواحل بحر خزر تا استرآباد را روس متصرف گردد به عبارت آخری تبریز و همدان و کرمانشاهان و شیروان و گنجه و ایروان و فی الحقیقه تمام آذربایجان و عراق عجم مخصوص عثمانی باشد و سواحل بحر خزر چنانکه ذکر شد تا استرآباد به تصرف روس درآید و باقی بلاد ایران به شاه طهماسب ثانی مفوض شود و تعیین خط سرحدی در بلاد منقسمه مابین روس و عثمانی معلوم می کند که سرحداتی که از طرف مملکت عثمانی برای روس معین می شد سرحدات طبیعی نیستند و از همان وقت چون روس به خیال تصرف بلاد عثمانی بود این سرحدات غیرطبیعی را برای عثمانی تعیین کرد و ایلچی فرانسه مارکی دیوناک مابین دولتین عثمانی و روس در این عهدنامه میانجی بود و ژنرال رومانزف سفیرکبیر فوق العاده روس امضای این عهدنامه را از طرف پترکبیر به اسلامبول آورد لکن سه روز بعد از ورود ژنرال مشارالیه پترکبیر فوت شد و کاترین امپراطریس امضای سفارت ژنرال رومانزف را نمود.

[سنه ۱۱۳۸ هجری - سنه ۱۷۲۵ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب ثانی در دامغان نواب فتحعلی خان قاجار را نیابت سلطنت و امیرالامرائی ایران داد و نظارت بیوتات پادشاهی را به حاجی یوسف از منسوبان نواب معظّم له تفویض نمود و عزیمت ارض اقدس کرد. هم در این سال اشرف افغان در بیست و یکم ماه رمضان عبدالعزیز خان نامی را که بدو مکاری و در این اوان از امرای اشرف شده بود به سفارت به اسلامبول فرستاد و ایلچی مشارالیه چون در سال بعد وارد اسلامبول شده شرح سفارت او در ذیل سال هزار و صد و سی و نه نگاشته می شود.

اروپا - (فرانسه) - نقار مابین دولتین فرانسه و اسپانیول به جهت قبول نکردن پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیول را و مزاجت پادشاه فرانسه با دختر پادشاه مملوک لهستان. بنیان فراموش خانه در فرانسه. (روس) - قوت پترکبیر در پترزبورغ و جلوس کاترین اول زوجه او به جای او و تزویج کردن دختر بزرگ خود رابه والی هلستین. ایجاد مدرسه علمی در پترزبورغ. مراجعت بهرنگ که از طرف پترکبیر مأمور بود به انتهای شمال آسیا برود و حد شمالی آسیا را از طرف قطب معین نموده و بوغاز برینگ که فاصل مابین ینگی دنیا و آسیا می باشد به اسم این شخص موسوم و معروف است.

[سنه ۱۱۳۹ هجری - سنه ۱۷۲۶ مسیحی]

آسیا - در این سال در بیست و یکم ماه جمادی الاولی عبدالعزیز خان ایلچی اشرف وارد اسلامبول شد و حامل سه نامه بود: یکی از اشرف که در این نامه استرداد ممالک ایران را که عثمانی به حیطة تصرف درآورده مطالبه می نمود، نامه دویم را صالح خان صدراعظم اشرف نوشته و از بابعالی طلب معاهده جدید در تعیین حدود می کرد، نامه سیم به امضای نوزده نفر از علمای افغان بود که به علمای اسلامبول نوشته بودند درحالی که ما هر دو دولت تابع طریقه سنت و جماعت هستیم دیگر جنگ و منازعه از برای چیست و عبدالعزیز خان ایلچی

اشرف تسبیح مرواریدی از جانب صالح خان وزیر اشرف به ابراهیم پاشای صدر اعظم عثمانی تقدیم کرد و نامه اشرف به سلطان عثمانی از بابت استرداد همدان و کرمانشاهان و اردلان و تفلیس و تبریز و گنجه و ایروان هم عجز بود و هم تهدید و این بیت را در عبارات تلفیق کرده که (خدا کشتی آنجا که خواهد برد الخ) منشی سلطان در جواب این عبارت شعری نوشت که مضمون آن این بود (خریت و جاهلی را قسمت مردم افغان نموده اند) نیز مثل معروف البعرة تدل علی البعیر را در حق خود ایلچی گفتند، بالجمله کاغذی که به علمای اسلامبول علمای افغان نوشته بودند در مجلسی که در نهم جمادی الثانی از علما و فضلا منعقد شد خواندند و مطرح نمودند و در این مجلس علمای مکه و مدینه نیز حاضر شده بودند و خبری از سردار عثمانی که در همدان بود رسید و معلوم شد عساکر عثمانی که در همدان هستند مستعد شورش می باشند و می گویند در صورتی که اشرف از اهل سنت و جماعت است جنگ کردن ما با او چه صورت دارد.

در هشتم ماه رجب این سال استفتائی که فتاوی آن نیز نوشته شده بود به امضای یکصد و شصت نفر از علما به حضور سلطان عثمانی فرستاده شد و این استفتا را سلطان نموده و از قرار شرح ذیل است:

استفتا: آیا در مذهب اسلام جایز است در یک عصر پیرو دو امام باشند؟
فتوی: در یک عصر دو امام نمی توانند امامت کنند مگر اینکه فیما بین حوزه حکومت آنها دریای محیط حایل و فاصل باشد.

استفتا: بعد از آنکه مسلمین اجماع نمودند و امامت خود را به سلطان البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین الشریفین و نتیجه سلاطین کرام و ائمه عظام سلطان احمدخان سپردند اگر فلان شخص بدون حق و حساب محض ظلم به اصفهان و حوالی آن غلبه کرده و حالا داعیه گرفتن سایر بلاد را بهمرساند و ادعای امامت کند و بعضی از مسلمین او را به این سمت شناخته باشند و او ایلچی به دربار سلطان بفرستد و استرداد بلادی را طلب نماید که شمشیر برنده عساکر سلطان آن بلاد را از تصرف روافض ایران مصفی ساخته اند چه باید به او جواب داد؟

فتوی: فلان شخص یک نفر طاغی یاغی است که باید او را دفع کرد اگر بالطوع و الرغبة قبول تبعیت ظل الله نمود بسیار خوب، و اگر در جهل جاهد بود این

آیه شریفه قرآن حکمی است که درباره او نازل شده است: (وَ اِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلَا فَاَصْلَحَا بَيْنَهُمَا فَاَنْ بَغْتِ احَدِيهِمَا عَلٰى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبٰغٰى) و در حدیث وارد است که اگر دو خلیفه در یک عصر دعوی خلافت کنند و بخواهند خلافت را منقسم به دو قسمت کنند یکی از آن دو ملعون و باید معدوم شود.

هم در این اوان کاغذی از شاه طهماسب ثانی به بابعالی رسید که تمام بلاد مفتوحه عثمانی را شاه طهماسب ملک طلق عثمانی می شناسد به شرط اینکه دولت عثمانی شاه طهماسب را به سلطنت بشناسد.

خلاصه چیزی نگذشت که به واسطه بعضی شکستها که در ایران به قشون عثمانی وارد آمد عثمانی طالب مصالحه با اشرف شد و قرار مصالحه را براین دادند که کرمانشهان و همدان و سنندج و اردلان و نهاوند و خرم آباد و لرستان و مکرری و مراغه و خوی و زنجان و تبریز و گنجه و قراباغ و ایروان و تفلیس و نخجوان و شیروان و تمام گرجستان از آن عثمانی باشد و سلطانیه و ابهر و طارم را با توپهائی که از اشرف گرفته اند به او رد کنند و اسم اشرف در سکه و خطبه باشد و حاج ایران هر سال به واسطه امیر حاجی که اشرف تعیین می کند به مکه معظمه بروند، بالجمله سه ماه بعد از این مصالحه که سه سال و نیم بعد از معاهده روس و عثمانی در باب تقسیم ایران بود از طرف روس ژنرال رومانزف و از طرف عثمانی محمّد درویش آقا به جهت تعیین حدود بلاد متصرفی ایران فرستاده شدند.

هم در این سال ندرقلی بیگ افشار حاکم ایبورد و نسا به خدمت شاه طهماسب آمده ملقب به طهماسب قلیخان شد و منصب قورچی باشی یافت و مأمور جنگ ملک محمود سیستانی و تسخیر مشهد مقدس گردید و در همین اوان ندرقلی بیگ وجود نواب فتحعلیخان را مایه عدم پیشرفت کار خود دانسته و دیده چندان در پیش شاه طهماسب به اغوا و تحریک مبالغت نمود که شاه طهماسب راضی به قتل نواب معظم له گردیده شب سیزدهم شهر صفر در منزل خواجه ربیع ندرقلی بیگ به همداستانی شاه طهماسب و موافقت مهدیخان نام قاجار دوالو به طور خدعه و تزویر نواب غفران مآب فتحعلی خان طاب ثراه را شهید کرد و در خواجه ربیع مدفون شدند. هم در این سال ندرقلی بیگ مشهد مقدس را مسخر ساخت و ملک محمود سیستانی تاج و تختی را که برای خود ترتیب داده تارک و دزدیده شد و شاه

طهماسب متوجه هرات گردید.

اروپا - (فرانسه) - لقب و منصب صدارت در این مملکت محذوف می شود. طرد وُلّیز از فرانسه و پناه بردن او به خاک انگلیس.

[سنه ۱۱۴۰ هجری = سنه ۱۷۲۷ مسیحی]

آسیا - به موجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال عهد مصالحه فیما بین اشرف افغان و دولت عثمانی منعقد شد. هم در این سال شاه طهماسب هرات و فراه و بادغیس را مصفی ساخته به مشهد مقدس مراجعت کرد. نیز در این سال صفی میرزا در شوشتر و بختیار مقتول گردید. وفات شاه گلشن شاعر دهلوی در هندوستان.

اروپا - (عثمانی) - در این سال جشن نوروز را که از اعیاد عجم بود دولت عثمانی در مملکت خود برقرار کرد و مقرر نمودند در این وقت سال یعنی در موقع این عید از اطراف بلاد پیشکشی به دربار دولت عثمانی بفرستند و سردار ینگچری سلطان را مهمان و دعوت نماید و از اتفاق عید نوروز این سان در شانزدهم رجب بود و بعضی در بیست و هفتم رجب و برخی در دهم شعبان نوشته اند. زمره ای از مورخین این واقعه را داخل در وقایع سال قبل می نویسند. (اسپانیول) - کوشش بیهوده کردن اسپانیولها به جهت تصرف جبل الطارق. (انگلیس) - فوت ژرژ اول پادشاه و جلوس ژرژ دویم پسرش در سن چهل سالگی به جای او. (روس) - فوت کاترین امپراطریس و جلوس پتر دویم پسر الکسی نواده پتر کبیر در سن دوازده سالگی و اقتدار دُلغورکی در این مملکت.

[سنه ۱۱۴۱ هجری = سنه ۱۷۲۸ مسیحی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب ثانی از خراسان عزیمت طهران نمود و در لب آب موسوم به مهماندوست با لشکر اشرف افغان جنگی سخت کرده افغانه منهزم و شاه طهماسب غالب و منصور گشت و به جانب خوار و ورامین راند، اشرف که در

بین راه سنگری بر روی کوه بسته بود بار دیگر از جلو قشون قزلباش فرار نمود و شاه طهماسب به طهران آمد و ندرقلی بیگ ملقب به طهماسب قلیخان از عقب لشکر افغان روان شد و در منزل مورچه خورت با اشرف جنگ کرده اشرف هزیمت یافت و عزیمت شیراز نمود. هم در این سال قبل از اینکه اشرف عزیمت شیراز نماید به موجب معاهده منعقد مابین اشرف و سلطان عثمانی که ایلچی طرفین در مملکت جانبین به خوبی پذیرفته خواهد شد محمد رشید قاضی حلب از طرف سلطان به سفارت ایران مأمور شده در هشتم محرم از اسلامبول حرکت کرد و به اصفهان آمد و در اصفهان این ایلچی به خوبی پذیرفته نشد و اشرف غدغن سخت کرده بود که روز ورود ایلچی به اصفهان زنها از خانه ها بیرون نیایند. خلاصه ایلچی مزبور زیاده از نوزده روز در اصفهان نمانده معاودت کرد و از آنطرف دولت عثمانی نیز نسبت به محمدخان شیرازی که از جانب اشرف به دربار عثمانی رفته بود بی اعتنائی نمود و ابراهیم پاشای صدراعظم عثمانی در ورود ایلچی کمال تجمل را به او نشان داده محمد خان را بسیار خفیف کرد و در همان اوان که ایلچی اشرف در اسلامبول پذیرفته می شد ندرقلی بیگ ملقب به طهماسب قلیخان اشرف را از اصفهان به طرف شیراز روانید.

اروپا — (دانمارک) — حرق شهر گپن هاگ پای تخت دانمارک که خسارت زیاد به مردم وارد آمده و کتابخانه این شهر که از کتابخانه های معروف معتبر بود طعمه آتش گردید.

[سنه ۱۱۴۲ هجری = سنه ۱۷۲۹ مسیحی]

آسیا — در این سال شاه طهماسب ثانی از طهران به اصفهان آمد. گویند وقتی که شاه طهماسب وارد اصفهان شد مادر خود را دید با لباس مندرس کهنه ای مشغول جاروب کردن عمارت اشرف و ازاله کثافات آنست، خلاصه به محض اینکه شاه طهماسب به اصفهان رسید به سریر سلطنت جلوس کرد و رضاقلی خان شاملو را به سفارت به دربار دولت عثمانی فرستاده استرداد بلادی را که در زمان فترت عثمانی از ایران متصرف شده مطالبه نمود و قبل از وصول و دریافت جواب

ایلچی مذکور صفی قلی خان ترکمن که در زمان شاه سلیمان مذمتی اعتمادالدوله و صدراعظم بود با قشونی مأمور به تسخیر تبریز کرد. هم در این سال طهماسب قلیخان (ندرقلی بیگ) از اصفهان به شیراز رفته در منزل زرقان با اشرف جنگ کرده بر او غلبه نمود و اشرف راه فرار پیش گرفت و در عبور از پل فسا باز دوچار قشون قزلباش شد، در اینجا نیز مغلوب و منهزم گردید ناچار از سلطنت ایران مأیوس شده به جانب قندهار گریخت و برادر محمود ابراهیم نامی را بر سر راه وی فرستاده او را بکشت. هم در این سال ندرقلی بیگ ملقب به طهماسبقلی خان چون به شیراز رسید به عمارت بقعه سید میر احمد بن امام موسی الکاظم علیه السلام مشهور به شاه چراغ حکم کرد و مقبره خواجه شمس الدین محمد حافظ را بنیاد نمود. نیز در این سال طهماسب قلیخان از شیراز به کوهگیلویه راند و روز نوروز در منزل باشت بود که حسنعلی بیگ معیرالممالک از جانب شاه طهماسب نزد او آمده افسری مکمل با سیصد دست خلعت در ازای فتح فارس به او تقدیم کرد بعد از آن طهماسبقلی خان به شوشتر و دزفول و از آنجا به بروجرد آمد و شاه طهماسب ایالت خراسان و قندهار و مازندران و یزد و کرمان را به او واگذار نمود. هم در این سال طهماسب قلیخان با عثمان پاشا که از جانب دولت عثمانی همدان را متصرف بود جنگ کرده بر او غالب آمد و تیمور پاشا حاکم وان و پسر سلیمان بابان با سی هزار لشکر به ملایر آمده شکستی فاحش یافته به بغداد گریختند و طهماسب قلیخان به طرف بغداد رفت و از آنجا به تبریز رانده عساکر عثمانی را هزیمت داد و ساوجبلاغ مکری و ده خارقان را مفتوح ساخت و به مراغه رفت و از آنجا باز به تبریز آمد و پس از غلبه بر سپاه عثمانی و اسیر کردن سه هزار نفر از آنها فاتح و منصور وارد تبریز گردید.

اروپا - (فرانسه) - تولد ولیعهد این دولت.

[سنه ۱۱۴۳ هجری - سنه ۱۷۳۰ مسیحی]

آسیا - روز هشتم محرم این سال در حالتی که رضاقلی خان شاملو ایلچی ایران با ابراهیم پاشای داماد صدراعظم در اسلامبول مشغول مذاکره بود خبر رسید که

صفی قلی خان را شاه طهماسب ثانی مأمور فتح تبریز کرده و او به حوالی تبریز رسیده به مجرد استماع این خبر ایلچی ایران محبوس شد و روز هیجدهم محرم ابراهیم پاشا به طرف ایران حرکت کرد طایفه ینگچری و سایر دسته های قشون عثمانی که صف آرائی کرده و منتظر بیرون آمدن سلطان احمدخان سیم بودند که بیرون آمده سان بدهند و روانه شوند مدتی منتظر شدند و سلطان بیرون نیامد ابراهیم پاشای داماد متوخش شده به قصر سلطنتی رفت و سلطان را عنفاً بیرون آوردند و این تحلل سلطان را به فال نامیمون گرفتند و در همین ایام به تواتر خبر به اسلامبول رسید که عساکر ایران همدان و تبریز و کرمانشاهان را از تصرف قشون عثمانی منتزع ساخته اند و شاه طهماسب بلاد مزبوره را متصرف شده است. هم در این سال ندرقلی بیگ ملقب به طهماسبقلی خان به خراسان و هرات رفته این نواحی را مصفی نمود.

اروپا - (عثمانی) - در پانزدهم ربیع الاول این سال در اسلامبول بر سلطان احمدخان سیم شوریدند، سلطان زیاده از حد متوخش شده یکنفر نزد شورشیان فرستاد و از سبب شورش استعلام نمود در جواب گفتند صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه و مفتی اسلامبول به دین و دولت خاین اند اگر سلطان اشخاص مزبوره را به ما تسلیم می کند که هرچه بخواهیم با آنها بنمائیم دست از شورش برمی داریم سلطان وزیر داخله و وزیر بحریه را نزد شورشیان فرستاد و خواهش کرد که از قتل صدراعظم و مفتی درگذرند و به عزل آنها اکتفا کنند شورشیان گفتند اگر مفتی از این شهر مهاجرت کند کاری به او نداریم ولی تا ابراهیم پاشای صدراعظم را به قتل نرسانیم دست بر نمی داریم، چون استمالت سلطان نایره شورشیان را منطفی نساخت و یاغیان دور عمارت سلطان را گرفتند سلطان از وحشت صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه را هلاک کرد و اجساد ایشان را نزد یاغیان فرستاد مع ذلک یاغیان آرام نشده در خلع سلطان ابرام کردند سلطان راضی شد که از سلطنت خلع شود و جان خود و اولاد او محفوظ ماند بنابراین در همان شب سلطان احمدخان سیم را از سلطنت خلع کردند و سلطان محمود پسر سلطان مصطفی خان دویم را که برادرزاده سلطان احمدخان سیم بود به تخت سلطنت

عثمانی به جای عثم خود جلوس دادند و موسوم به سلطان محمود خان اول نمودند و اغلب از مورخین جلوس سلطان محمودخان را در شب دوشنبه نوزدهم ماه ربیع الاول این سال نوشته اند. (روس) - فوت پتر دویم در سن پانزده سالگی و جلوس آن ملکه دختر ایوان برادرزاده پترکبیر به جای او. (دانمارک) - فوت فردریک چهارم پادشاه و جلوس کریستیان ششم به جای او. (فرانسه) - اختراع تیرمومتر یعنی میزان الحراره به واسطه رنومور. (ایتالیا) - جزیره گرس که جزو ایالت ژن بود آغاز خودسری می کند. استعفای و یکتر آمید پادشاه ساردن و جلوس پسرش شارل ایمانوئل سیم به جای او. (پروس) - پسر پادشاه که به سن هیجده سالگی است (فردریک کبیر) و ولیعهد می باشد به واسطه میل کاملی که به صحبت فلاسفه دارد به خیال فرار به بلاد خارجه است لهذا به حکم پدر محبوس می گردد.

[سنه ۱۱۴۴ هجری = سنه ۱۷۳۱ مسیحی]

آسیا - در این سال اعیان دولت شاه طهماسب ثانی که با ندرقلی بیگ ملقب به طهماسبقلی خان نفاق و مخالفت داشتند محرک شاه طهماسب شدند که در غیاب طهماسبقلی خان با قشون عثمانی جنگ کند تا معلوم شود و بر مردم ثابت گردد که فتوحاتی که این اواخر میسر شده به واسطه رشادت قشون قزلباش است نه به جهت رشادت طهماسبقلی خان، و در همین اوان یعنی در ماه ربیع الاول این سال سلطان محمودخان اول سلطان عثمانی نیز از داخله مملکت و عمل شورشیان آسوده شده کار سلطنت را منظم ساخت و به امور خارجه پرداخت یعنی مصمم جنگ با ایران گردید و احمدپاشا حاکم بغداد و ابراهیم پاشا حاکم گنجه و رستم پاشا را با عساکر زیاد مأمور محاربه با لشکر شاه طهماسب کرد از این طرف سردارهای شاه طهماسب یعنی طهماسبقلی خان و علیمردان خان مابین ابهر و قزوین اردو زدند و خود شاه طهماسب با چهل هزار نفر و چند عراده توپ در حوالی همدان در سیزدهم ماه ربیع الثانی با عساکر عثمانی برابر شد و جنگ سختی در گرفت و برخلاف مأمول اعیان دولت شاه طهماسب لشکر قزلباش شکست خورده بسیاری از آنها مقتول گردیدند، شاه طهماسب با بقیه السیف قشون او به کاشان گریختند و

شاه طهماسب به طهران آمده مصمم فرستادن ایلچی به اسلامبول گردید و وصول خبر فتح عساکر عثمانی در اسلامبول مایه حصول شغف زیاد شد. خلاصه اغلب شهرهائی را که طهماسبقلی خان (نادر) از عساکر عثمانی منتزع ساخته بود باز عساکر مزبوره متصرف شدند و تبریز و ارومیه و مراغه را بگرفتند و در همین اوان قلعه حویزه را که طایفه منتفج و بنی لام محاصره کرده بودند متصرف شدند پس از این سوانح در نهم شعبان این سال عهد مصالحه فیما بین دولت عثمانی و شاه طهماسب ثانی منعقد شد و به موجب این عهدنامه از طرف آذربایجان رود ارس سرحد دولتی گردید و از طرف عراق دره تنگ. و عهدنامه مزبوره عبارت از هشت فصل بود: فصل اول در تعیین حدود، فصل دوم در آزادی زوار در اماکن مشرفه متصرفی دولت عثمانی، فصل سیم راجع به تجارت، فصل چهارم در تعیین قنصل ایران در اسلامبول و تعیین قنصل عثمانی در اصفهان، فصل پنجم در استقرار دوستی و مؤالفت مابین کوتوالان و سرحدداران طرفین، فصل ششم در آزادی سفرای دولتی در ممالک یکدیگر، فصل هفتم در باب غنغن سخت به سرحدداران طرفین که اسباب منازعه و مشاجره فراهم نیاورند، فصل هشتم در اینکه نسخ متعدده از این عهدنامه نوشته شود و برای سرحدداران دولتی متعاهدتین بفرستند.

بعد از انعقاد این معاهده چون سلطان عثمانی راضی به واگذار کردن تبریز نبود از صدراعظم خود مکتر شده در بیست و سیم شعبان او را معزول و منصب صدارت را به علی پاشای حکیم زاده که حاکم تبریز بود مفوض داشت و از این طرف طهماسبقلی خان (نادر) نیز مطلقاً راضی به این عهدنامه نبود و از حرکات شاه طهماسب مخصوصاً جنگی که در غیاب او با لشکر عثمانی کرد و مایه خسارت کلی گردید کمال دلتنگی و تفر را باطناً بهمرسانید و به خیال خلع شاه طهماسب افتاد. به عقیده بعضی مورخین وقتی که شاه طهماسب با قشون عثمانی در حوالی همدان جنگ کرد طهماسبقلی خان در خراسان بود و بر سر طایفه افغانه ابدالی که بر هرات استیلا یافته بودند رفته و هرات را بگرفت و افغانه ابدالی را متفرق ساخت و برادر خود ابراهیم خان را به فراه فرستاد و او نیز فراه را بگرفت و افغانه به اعانت سیدال افغان به جانب قندهار رفتند و ابراهیم خان به خدمت طهماسبقلی خان بازگشت، در این اثنا خبر مصالحه شاه طهماسب با

عثماني به طهماسبقلي خان رسيد عريضه‌ای به شاه طهماسب نوشته اظهار داشت که رضای این بنده نیز در مصالحه با عثماني شرط است و من به این مصالحه راضی نیستم و به ضرب شمشیر عثماني را مجبور به صلح و معاهده‌ای می‌نمایم که مقرون به صرفه دولت ایران باشد. شاه طهماسب به طهماسبقلي خان نوشت که شما با عساکر خراسان به عراق آئید ما مقرر می‌کنیم لشکر عراق نیز با شما موافقت کنند و مقصودی که دارید حاصل نمائید. بنابراین طهماسبقلي خان متوجه عراق شد و شاه طهماسب حکم کرد محمدعلی خان قوللر آقاسی حاکم فارس با لشکر عراق به قم رفته به اتفاق طهماسبقلي خان روانه آذربایجان و مصمم جنگ با عثماني گردد و در این وقت شاه طهماسب به اصفهان آمده در این شهر اقامت داشت.

[سنه ۱۱۴۵ هجری - سنه ۱۷۳۲ مسیحی]

آسیا - در این سال چون طهماسبقلي خان به عراق رسيد به واسطه عريضه از شاه طهماسب استدعا کرد که در اصفهان به حضور شاه طهماسب آمده بعد از استدراک این شرف به خدمت و مأموریت خود قیام نماید. شاه طهماسب بر طبق میل طهماسبقلي خان او را اجازت داد و او با توپ و تیپ وارد هزارجریب اصفهان شد و به سلام شاه طهماسب آمد و شاه طهماسب را به بازدید خود و سان سپاه دعوت کرد و شاه طهماسب مسئول او را قبول نمود و اگرچه بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که عاقل و دانا بودند از حرکات طهماسبقلي خان تفرس خلاف می‌نمودند و با شاه طهماسب پیش از ورود طهماسبقلي خان به اصفهان در این باب مذاکره کرده و در این موقع رفتن شاه طهماسب را به منزل طهماسبقلي خان عمل صحیحی نمی‌دانستند اما در مقابل تقدیر تحذیر ایشان بی‌ثمر گردید. روز پانزدهم ربیع الاول و به عقیده بعضی از مورخین روز پنجم این ماه شاه طهماسب با اعیان دولت و رجال و ارکان به منزل طهماسبقلي خان رفت طهماسبقلي خان آنچه لازمه پذیرائی بود به عمل آورد و اعظام امرای خراسان را معرفی کرد و پیشکشهای لایق داد بعد استدعا نمود که شاه طهماسب شب را در آنجا بسربرد، شاه طهماسب با

چند تن از خواص در هزار جریب بماند و سایرین را مرخص کرد مجلس عیش بساختند و شاه طهماسب به شرب مدام و عشرت مشغول و آخر الامر مست طافح گردید و به حرکات ناشایسته پرداخت طهماسبقلی خان آن حرکات را به امرای قزلباش و اعظم خراسان نمود و گفت چنین شخصی چگونه می تواند متقلد مهام دولت و امور سلطنت گردد؟ امرا و اعظم که آن حرکات ناپسند بدیدند همگی برنجیدند و با طهماسبقلی خان در خلع شاه طهماسب همداستان گردیدند. علی الصبح شاه طهماسب را از سلطنت خلع کردند و اسم سلطنت را بر عباس میرزا طفل چهار روزه او بگذاشتند و شاه طهماسب را از راه یزد به مشهد مقدس فرستاده به رضاقلی خان پسر طهماسبقلی خان سپردند. خلاصه طهماسبقلی خان که نادرشاه باشد در ربیع الاول این سال به اسم نیابت سلطنت از جانب شاه عباس رضیع به سلطنت ایران نایل گردید و بلافاصله یکی از اسرای عثمانی را که موسوم به محمد آقا و در اردوی نادری محبوس بود رها کرده به اسلامبول فرستاد و نامه به باباعالی نوشته مصحوب او ارسال داشت و این نامه فقط یک سطر و مضمون آن این بود که یا بلادی که از ایران به تصرف عثمانی است واگذار کنید یا آماده جنگ باشید، پس از آن در بیست و هفتم ربیع الاول اردوی معتبری در گلپایگان زد و از گلپایگان به بختیاری و لرستان رفت و آن نواحی را امن نمود و از اینجا به حوالی کرمانشاه راند.

پوشیده نباشد که مورخین ایران خاصه صاحب تاریخ جهانگشای نادری خلع کردن طهماسبقلی خان (نادرشاه) شاه طهماسب را از حوادث ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و چهار نوشته برخلاف تاریخ آل عثمان که به زبان فرانسه و مجلدات عدیده است و سایر تواریخ فرنگ که این سانحه را از سوانح ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج می نویسند اما قراین خارجی دلیل صحت قول مورخین ایرانست به هرحال صاحب جهانگشا گوید بعد از خلع شاه طهماسب و دادن اسم سلطنت را به عباس میرزا مقرر شد که این شاهزاده و اهل حرم شاه طهماسب به قزوین رفته در آنجا متوقف باشند مقارن این حال خبر طغیان طایفه بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان به طهماسبقلی خان رسیده به بختیاری رفت و متمرّدین را تنبیه کرده حکومت بختیاری را به ابوالفتح خان ولد

قاسمخان داد و به کرمانشهان آمده از کرمانشهان به زهاب بر سر احمدپاشای باج‌آلان که از جانب احمدپاشای والی بغداد حکومت زهاب داشت رفت و او را با بسیاری از معتبرین عثمانی زنده دستگیر کرد و بسیاری را نیز بکشت و در غره ماه رجب از زهاب حرکت کرد و از آنجا که استحکام قلعه بغداد محقق و ظاهر بود که اگر طهماسبقلی خان مستقیماً به جانب بغداد رود احمدپاشا به قلعه‌داری خواهد پرداخت لهذا از راه قلعه علی بیگ عازم کرکوک شد که شاید احمدپاشا به این تقریب میدان را وسیع دیده به معرکه جنگ قدم گذارد اما این تدبیر مفید نیفتاد بنابراین دو هزار نفر را مأمور محاصره قلعه کرکوک کرده خود به جانب داش کری راند و از راه قراتپه عازم بغداد گردید و در آن نواحی جنگهای سخت کرده کر بلائی مُعلی و نجف اشرف و سرمن رای و سایر آن نواحی را عساکر نادری تصرف کردند و برای احمدپاشا نماند مگر همان قلعه بغداد.

نگارنده گوید سوانح مذکوره را تا اینجا صاحب جهانگشای نادری داخل در حوادث سال هزار و صد و چهل و چهار نوشته و به موجب همین تاریخ قشون طهماسبقلی خان در اوایل سال هزار و صد و چهل و پنج در حوالی بغداد جنگ سختی با عساکر عثمانی کرده دوازده هزار نفر از لشکر نادری مقتول و بقیه مغلوب و مقهور گردیده طهماسبقلی خان (نادرشاه) با بقیه قشون خود به مندلیج آمد و از آنجا راه همدان را پیش گرفته در بیست و دویم ماه صفر این سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد وارد همدان شد و احکام به حکام اطراف فرستاده قشون و تهیه طلب نمود و چون واقعه شکست قشون نادری مشهر و به اطراف منتشر گردید فتنه جویان در هر ناحیه سر بلند کردند و تیمور پاشا حاکم وان نیز با دسته قشونی عازم تبریز شد و لطفعلی بیگ نایب تبریز از عهده حفظ قلعه این شهر برنیامده به مراغه شتافت و از اینجا عزیمت خلخال نمود. هم در این سال در بیست و دویم ماه ربیع الثانی طهماسبقلی خان (نادرشاه) از همدان به عزم جنگ با عساکر عثمانی روانه کرمانشهان شد و روز ورود به کرمانشهان شنید فولادپاشا والی ادرنه و چند نفر دیگر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر عثمانی از جانب عثمان پاشای سرعسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب آمده اقامت دارند و منتظرند که اگر هوکب طهماسبقلی خان به

جانب تبریز رود ایشان به طرف کرمانشاهان حرکت کنند و اگر متوجه کرکوک و بغداد شود به مقابله پردازند طهماسبقلی خان به سرعت هرچه تمامتر بر سر آنها رفته جمعی را بکشت و بقیة السیف گریختند و اموال زیاد از ایشان قسمت قشون نادری شد بعد به سمت کرکوک رانده در آنجا نیز تاخت و تاز کردند و عثمان پاشای سرعسکر از مقابله تقاعد نمود لهذا طهماسبقلی خان به کنار آب دیاله مراجعت کرده که به تسخیر بغداد روانه شود و عثمان پاشای سرعسکر این مراجعت را دلیل ضعف حال دانسته ممش پاشا نامی را با دوازده هزار نفر از عقب اردوی نادری فرستاد و خود نیز از عقب ممش پاشا روانه شد و جنگ سختی فیما بین در گرفت، سرعسکر با ده هزار نفر تقریباً مقتول و سه هزار نفر اسیر گردیدند و به واسطه این فتوحات تیمور پاشا که تبریز را متصرف بود خایف گشته از این شهر برفت و لطفعلی بیگ نایب تبریز دوباره این شهر را متصرف شد و به قرآبه که مقر اردوی نادری بود آمد و موکب نادری به سرمن رای به زیارت رفته از آنجا عازم بغداد گردید و در حوالی بغداد به اصرار احمد پاشا والی بغداد به موجب وکالتی که پاشای مشارالیه از جانب دولت عثمانی داشت فیما بین طهماسبقلی خان (نادرشاه) و دولت عثمانی عهد صلح منعقد شد و اسرای جانبین آزاد شدند و احمد پاشا فرامین به پاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان و غیره در باب تخلیه قلاع نوشت و ارسال داشت و پس از زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و مشهدین نجف اشرف و کربلای معلی طهماسبقلی خان از عراق عرب معاودت نمود و متوجه تدمیر محمدخان بلوچ حاکم کوهگیلو به که لوای خود سری برافراشته بود شد و در دربند شولستان جنگی با محمدخان بلوچ کرده محمدخان منهزم و به طرف لار و گرمسیرات فارس فرار کرد و حکم نادری صادر شد که طهماسبقلی خان جلایر مواد فتنه و فساد محمدخان بلوچ را قلع و قمع نماید و موکب طهماسبقلی خان (نادرشاه) به شیراز آمده.

اروپا — (اسپانیول) — در این سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد شهر اوران که از بنادر الجزایر است به تصرف عساکر اسپانیول درمی آید.

تذییل

مؤلف گوید دولت سلاطین صفویه فی الحقیقه به خلع شدن شاه طهماسب ثانی منقرض گردید و زوال یافت اعم از اینکه این خلع به عقیده مورخین ایران در ماه ربیع الاول سال یکهزار و صد و چهل و چهار هجری باشد یا بزعم مورخین فرنگ در ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج هجری در هر حال یک دوسه سال اسم سلطنت بر عباس میرزای رضیع یا فطیم را نمی توان گفت مصداق و اثر خارجی بوده تا در جزو سنین سلطنت سلاطین صفویه نوشته شود خاصه با آن شوکت و اقتداری که طهماسبعلی خان داشت و لشکرکشیها که می نمود پس شایسته اینست که از این به بعد ما طهماسبعلی خان را به اسم نادرشاه ذکر و مذکور سازیم و سلطنت را سلطنت نادری دانسته از این مفهوم محقق و معلوم اغراض و تغافل ننموده به رسم محققین از بعضی اغراض به راه اجتناب رویم چه عظم و شأن تاریخ در حقیقت نویسی و بی غرضی نگارنده است و از آنجا که عمده مقصود از مطالعه کتب تواریخ و سیر درک عبرت و استدراک و ازدیاد بصیرت است پس نقاط مهمه تاریخی که هر قدر مورخ آنها را بسط دهد پسندیده و مستحسن است یکی نگارش اسباب اعلای لوای شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان باتمکین روی زمین است دیگر شرح موجبات انتکاس اعلام قدرت و زوال و استیصال آنها. و بسیاری از مصنفین در شرح اسباب انقراض بعضی از طوایف ملوک عالم رسایل مخصوصه نوشته اند تا اعمال سلف آینه عبرت و اعتبار خلف گردد، گوش هوش بازکنند و دیده بصیرت را با قوه درایت انباز نمایند، احتراز از موجبات و بواعث وهن و فتور دولت و مملکت را از امور مهمه و فرایض شمارند و قدم در راه سستی و غفلت نگذارند، مملکت داری و رعیت پروری را کاری سرسری و بازیچه ندانند و در هر حال به اشاعه عدل و انصاف کوشیده داد مظلوم از ظالم بستانند، کارهای بزرگ را به اختیار مردمان ناقابل و خرد نگذارند و بر اصلاح احوال و تصفیه مناهل و مشارب همت گمارند تا از ضعف و زبونی مصون مانند و با قوت و شوکت معاندین و مفسدین را از پیش رانند و بدانند که اختلال در کارهای داخله بهترین وسایل و اسباب تسلط و استیلای خارجه است چنانکه

دولت سلاطین صفویه معتل و مختل نشده مگر بهمین علت، و نظر به این نقطه مهمه و اقتدا به سنت سنیه مصنفین محترم ما نیز سبب زوال و شرح انقراض دولت صفویه را در این محل از قول معتبرین ارباب دانش ذکر و درج می نمائیم تا موثر استبصار خاص و عام گردد:

تبصرة در انقراض دولت صفویه

در عهد شاه سلطان حسین سیاحی اروپائی به اصفهان آمده مدت بیست و شش سال در اصفهان اقامت و توقف نموده و با نظر دقت و درایت اسباب زوال دولت صفویه را دیده و شرحی در این باب به زبان لاتین نوشته آن شرح را ابراهیم نامی از ملازمان سلطان عثمانی به زبان ترکی ترجمه کرده و موسوم به عبرت نامه ساخته^۱ در اسلامبول به طبع رسانیدند. در زمان مرحوم مبرور نایب السلطنة رضوان جایگاه عباس میرزا طاب الله ثراه عبرت نامه مزبوره را میرزا عبدالرزاق بیگ مویخ از ملازمان آن حضرت به زبان فارسی ترجمه نموده و اینست آنچه آن سیاح فرنگی در سبب زوال دولت صفویه می نویسد:

هرچند ظهور دولت و بروز مکنت در کار سلاطین جهان به تقدیر پادشاه قهار و فضل خداوند جبار است بقای دولت صفویه از شاه اسمعیل تا شاه سلطان حسین مقدار دوازده مملکت در تصرف داشتند: اول عراق عجم، دویم خوزستان، سیّم لرستان، چهارم فارس و کرمان، پنجم مکران، ششم سمنان، هفتم قندهار، هشتم زابلستان، نهم خراسان، دهم مازندران، یازدهم گیلان، دوازدهم آذربایجان، که عبارت از ایروان و شیروان و گرجستان و داغستان باشد.

در زمان شاه اسمعیل رسم ملوک الطوائف دایر بوده در هریک از اینها صاحب کاری مستقل بوده به قول سیاح مسیحیّه همه اینها سنی سنوی و شاه

۱. نسخه معتبری از این رساله به نام «بصیرت نامه» به ضمیمه مجله بررسیهای تاریخی ستاد ارتش شماره ۴ و ۵، سال هشتم، چاپ شده. این دو متن باهم مطابقت دارد. اختلاف بقدری زیاد است که یادآوری در پاورقی ممکن نیست. تنها در مواردی که کلمه ای از قلم کاتب افتاده در علامت [] اضافه شد و اگر کلمه ای تحریف شده به نظر رسید صحیح آن از روی بصیرت نامه تحت عنوان «ب» در پاورقی یادآوری گردید.

اسمعیل رافضی تارک صحابه، و اینها بعد از تیمور تا زمان شاه اسمعیل خالی از کدورت و نفاق نبوده‌اند و می‌گویند چون مخالفتی باهم داشته‌اند شاه اسمعیل طلوع کرده در اندک زمان ستیان سنوی را ذلیل و بعد از آن انساب اولاد ایشان را از روی زمین برداشت و شیوه تشیع و رفض ظاهر ساخت و اگر صاحب کاران ستی اتفاق می‌نمودند او را رخنه نمی‌دادند و به سبب نفاق بنای دولتشان خراب شد. و می‌گویند تا زمان شاه عباس پادشاهان در کار عزل و نصب و سایر امور خود مستقل بودند، بعد از او پادشاهان زبون تسلط خدام و چاکران شدند و دولتشان مشرف به انهدام شد. و دیگر از زمان شاه عباس بزرگ شرب شراب شایع گشت و از برای عوام و خواص رخصت بود و کسی اجتناب نمی‌نمود و ممنوع نمی‌شد صغیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی‌پرداختند حتی شاه سلطان حسین که به زهد و تقوی میلی تمام داشت در زمان اقتدار خود قدرت بر دفع و رفع این فساد نیافت و شرب خمر را مؤکد به عقوبت عظیم غدغن کرد و در شهر اصفهان و محله جلفا شرابها بر زمین ریختند و خمها شکستند و خمخانه‌ها را در بستند غدغن گردید که سوای ملوک آرامنه به یکدیگر قطره‌ای شراب به کسی نفروشد تأکید اکید و تنبیه شدید به اقصی الغایه رسید و در آخر کار این قضیه نتیجه داد که خلق صبر و تحمل نیاورده صفار و کبار جمع شدند و مشورت کردند که از برای شراب خوردن از شاه اذن طلبند تا قدغن شکسته شود عاقبت والده شاه را برای اینکار واسطه کردند و او تمارض کرد و اطبا را چیز بسیار داده تطمیع کردند که تجویز کنند که دواى این درد شرابست بالجمله شراب پیدا کرده و به یک دو قدح که نوشید مرض [مادر] پادشاه بحران کرد و به شاه پند مشفقانه دادند و در ضمن آن ابرام و الحاح نمودند که به طریقه اسلاف می‌باید بود و می‌دوساله امروز برای رفع غم باید پیمود، و فردا را برای آمدن نشاط انبساط باید نمود. شاه به نحوی مبتلای شراب شد که بالکلیه از تنظیم امور خود بازماند، به لذات شهوانی مشغول شده خواننده‌ها و سازنده‌ها و رقاص و مطرب در مجالس محفل آرا شدند، امور دولت خود را به رجال دولت سفارش نمود و زمام حکومت به دست رجال دولت افتاد و ظالم از مظلوم و حق از باطل تمیز نیافت و همه به هوای نفس خود هرچه خواستند کردند و گرد از وجود ملک و ملت برآوردند و گویند شاه سلطان حسین در تمام عمر خود

لباس سرخ نپوشید و بنا بر این عادت از امرا و سرداران هیچیک نمی پوشیدند، پادشاه روز غضب که می خواسته است کسی را بکشد سرخ می پوشیده و شاه سلطان حسین از روز جلوس تا روز [عزل] به قتل یک کس فرمان نداد، یکروز در باغچه تفنگ می انداخت مرغی را به تفنگ زد و به حال مرگک بسمل او را ندامت و پشیمانی دست داد و دو یست تومان [زر] از خزینة خاصه به فقراء تصدق نمود. سیاح گوید که او پادشاهی کریم الطبع محب فقراء، حلیم و سلیم و صاحب جود و احسان بود و از برای پادشاهان سیف و احسان هردو ضرور است چون شاه از سیف و احسان غفلت کرد انقلاب به دولتش رسید و کار کشید به جانی که کشید.

دیگر از جمله اسباب زوال دولت

[و به سبب] این بود که طوایف عجم غایت اصرار در دعوی اسلام دارند و در جزوی از شعایر و فروض و سنن اهلان جایز نمی دانند و در اواخر ایام سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه که سبب انتظام دولست اهتمام نمی کردند و گواه این سخن است که در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و غدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه علیهم السلام و سایر مقابر روند و هرکس آرزوی زیارت کعبه داشت می بایست مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از ضرر حج نبوده است به این سبب مستطیعان و ضعفاء و عجزه اسلام روز و شب دعای بد و نفرین به جان پادشاه عصر و حکام زمان خود می کردند.

دیگر باعث زوال دولت ایشان

بیشتر این جهت بوده است که کارگزاران امور پادشاهی و امنای دولت و وزرای حضرت دو فرقه شده بودند و بایکدیگر ضدیت کامل داشتند کاری که این فرقه می ساخت پسندیده رأی آن جماعت نمی شد و بیشتر باعث اختلال دین و دولت، و ملک و ملت همه این می شد، و در کار دولت عیبی و نقصی و خللی مثل نفاق کارگزاران دولت نیست و همه کارها معطل می ماند و انواع جور و تعدی و فساد در مملکت پدید آید که چاره آن از ممتنعات باشد و در اندک وقتی دولت زایل

می گردد چنانکه دولت صفویه شد و این کار را قیاس از ضعفای امت باید کرد بالمثل، مرد بازاری در خانه خود دو کدبانو داشته باشد که مطلب هر یک خلاف رأی دیگری باشد کار مرد بازاری مختل شود و گذران امور خانه اش معوق و معطل می ماند. اگر فراغت خود را می خواهد بالضروره باید که آن دو کدبانو را یکی کند و آن یک نفر کدبانو باید نیز محبت قلبی و جان سوزی در کار صاحب خانه داشته باشد و الا آنهم به هوای نفس خود راه رود، صرفه خود جوید و حریص و بیمروت باشد باز کار از پیش نمیرود و خانه کدخدا از آن کدبانو برباد خواهد رفت و هر کار [که] در دنیا از پیش رفته است از اتفاق رفته است و هر کار که در عالم خراب شد از نفاق خراب شده است.

کیفیت احوال افغانه و ظهور دولت ایشان

نقل کرده اند که طوایف افغان در سواحل بحر خزر در حوالی شیروان و داغستان مسکن داشتند، یا خود در باب الابواب خارج داغستان در صحراهای بیلاق و قشلاق می نمودند و طایفه مجهول الاصل بوده اند [و] معلوم نبوده است از قوم بحر خزر یا از شعبه یا از طایفه آنها باشند بهر تقدیر کار ایشان در آن حدود نهب و غارت بوده است. در زمان امیر تیمور گورکان اهالی آذربایجان از ایشان تشکی و تظلم کرده آن پادشاه ذیجاء آن طایفه را از آنجا کوچانیده در صحرائی که واقع بود در مابین هند و قندهار ساکن و متمکن گردانید و دست تعدی ایشان را از آذربایجان به صد منزل دور کرد و در آنجا نیز عادت ایشان نهب و غارت بود. سیاح^۱ نوشته که در بعضی از کتب تواریخ دیده ام آنها را اغوانی الیانی می گفته اند و اغوانی غلط الیانی است^۲ و از ارمنی بوده اند و حالا ناحیه قزاقاغ متصل به شیروان جماعت ارمنی هستند که آنها را مناشری قندسار می گویند و در طریقه ایشان سرکرده و رئیس را اغوان^۳ گویند و به زبان ارمنی باش نوعی اغوان^۴ را

۱. ب: مترجم گوید.

۲. ب: اغوالی را الیالی می گفته اند و اغوالی غلط الیالی است.

۳ و ۴. ب: اغوال.

گویند، در ولایت گنجه و ایروان و نواحی نخجوان و حدود گیلان مسکن دارند، سقناق^۱ ایشان را به این نام می خوانند و طایفه آرامنه را که در جبال متمکن اند به این نام می خوانند و به این نام افتخار کرده ادعای افغان بودن می نمایند و می گویند لفظ قندسار قندهار بوده است و از کثرت استعمال قندسار شده و قندسار غلط قندهار باشد زیرا که قلعه قندهار در بعضی کتب نوشته اند که از بناهای اسکندر بوده آن وقت که آن طایفه آنجا ساکن شده ارمنی بودند چون از وطن اصلی دور و مهجور ماندند رفته رفته با اهالی قندهار مخلوط شدند و آلفت و مؤانست پیدا کرده همگی مسلمان شدند یعنی سنی شدند و در طبع ایشان غارت و تاراج غلبه دارد و چون محلشان سرحد است همه ایشان جنگ آور شده اند.

در بیان جنگ افغانه

جنگ و قتال عادت معتاد افغانست و در میان ایشان سرکرده و ضابط بسیار باشد در وقت جنگ به ضابطه و نظام صفها می بندند و به زبان خودشان نسقچی و پهلوان دارند و قتیکه تمامی آنها گرم جنگ و کارزار می شوند سرکرده و ضابط ایشان به عقب آمده نظاره لشکر و صفوف خود می کند کسی از دشمن نمی تواند روی بگرداند، نسقچی از عقب گذاشته اند که هر که از جنگ برگردد بی امان به قتلش پردازند. سیاح می گوید در محاصره اصفهان وقتی که افغان با عجم جنگ می کرد من نزدیک پل عباس آباد تماشای جنگ می کردم یکی از افغانه را دیدم که دست راست او را افکنده بودند به عقب صف آمده محافظان صف و نسقچی و ضابطه به مظنه اینکه از جنگ گریخته است می خواستند او را بکشند دست افتاده خود را نمود باز راضی به برگشتن او نشدند، گفتند ای نابکار اگر دست راست تو در کارزار افتاد می بایست با دست چپ جنگ بکنی و اگر دست چپ افتاد باید به دهن جنگ بکنی و آب دهن بر روی دشمن اندازی تا از خدای خود به مزد بزرگی بررسی. این گفتند و او را به معرکه جنگ راندند. ضابطان جنگ مأذون نیستند کشتگان معرکه را دفن نمایند، باید که جسد ایشان

در میدان افتاده باشد اگر شمشیر و خشب و کمان یا تفنگ و غیره [از] اسلحه ایشان بر زمین افتد برای برداشتن آن به زمین نمی آیند از بسکه در روی اسب چابک می باشند از روی اسب خم شده از زمین برمی دارند. تفنگ اندازی نیز می دانستند، چون به اصفهان آمدند برهنه و عریان بودند چون به دستشان مال زیاد بسیار افتاد بقدر مقدور در لباس حرب و آلت جنگ مکمل شدند و از کثرت مداومت در جنگ مهارتی کامل حاصل داشتند اگر در میدان صف می بستند به هیأت اجتماعی حمله می آوردند و اگر برمی گشتند یکجا باهم برمی گشتند و در گرفتن قلعه و محاصره و قوفی نداشتند بعضی قلعه ها را که به دست آوردند از بیرون آب آن را می بریدند و بسیار مطیع و منقاد سرکرده خود بودند به حدی که پی کار و بار خود بودند، خود یکنفر دانا از جانب سرکرده ایشان می آمد و می گفت باید در فلان ساعت در فلان جا جمعیت نمائید که با شما کاری است فوراً کاری که در دست داشتندی دست از آن کشیدندی و به مکان معهود حاضر شدند. هر شهر و بلد را که گرفتند اگر از اهالی آن شهر می دیدند که طبقی از جواهر و زر بر سر نهاده و می رود از لشکر و توابع ایشان یکنفر به خیال نمی گذرانید که ذره ای به او اذیت کنند در وقت جلوس محمود با اشرف نزاعشان شد لشکر دودسته شدند خواهان محمود و خواهان اشرف، به گوش محمود رسید که اهل اصفهان از ترس تاراج دکان خود را بسته اند منادیها گذاشت در بازارها جار زدند که مردم دکان خود را باز کنند و هرکس به کسب خود مشغول شود یک دکان بسته نشد همه بر سر دکانها به کسب و کار خود مشغول بودند. به بیع و شرای اسیر رغبت ندارند اسیر را تا مدت معهود خدمت می فرمایند، و آزاد کردن گرفتار را می پسندند، و بسیار کسان را در جنگ گرفتار کردند و برای خود اولاد نمودند و به چشم فرزندی می نگریستند در اردوها و منازل ایشان بی نظامند، اگر لاشه حیوانی باشد و بوی بد از آن آید متألم نمی شوند، بلکه آن را متحمل می شوند، از اردو و منازل دور نمی کنند، انواع طعام را راغب نیستند و به خورش جزوی قانع اند و در اکثر سفرها که با محمود بودند با گندم برشته اوقات خود را می گذرانیدند در امورات توکل دارند و تن پرور نیستند، و عادت به انواع ثياب و اطعمه نکرده اند و روده گوسفند را پرآب کرده در کمر می پیچند و در وقت حاجت استعمال می کنند. نقل کرده اند که بعد از فتح

جلفا افغانی برای حاجت به خانه ارمنی رفته بود یک ظرفی بزرگ مربانی از ادویه حازه برای او آورده بود برای اکرام افغان در مقابل او با قاشق می گذارد و افغان از او خورده حفظ می کند و تمامی مربا را خورده مطلقاً ضرری به وی نمی رسد و در خوردن طعام تکلفات ندارند و سفره و سینی نشانند و پنیر و سایر نان خورش هر چه باشد بر روی خاک گذارده می خورند بغیر از آب چیزی نمی خورند، لباسشان مشابه لباس هیچ ملت نیست هیشی عجیب دارند دامنهای چون خرطوم از پیش آویخته از چپ و راست و برهنه، زیرجامه های پاچه فراخ پوشیده اند پوستی در پای خود کشیده با آن سوار می شوند اعلی و ادنی شالها و کرباسهای رنگ برنگ دارند که خود را از تاب آفتاب و اسلحه [خود را] از باران نگاه می دارند و آن شال رنگارنگ را بر سر می پیچند و سرهای آن را در پیش روی خود از پیش می آویزند. بعد از غلبه بر عجم طور قزلباش را فراگرفتند قبای زربفت گل دار را پوشیدند اما باز همان پاچه های^۱ زیرجامه هایشان فراخ بود بهر جا که می رسند یا هر لباس که می پوشند در میان گرد و خاک حلقه زده می نشینند و زنهایشان بی نقاب در هر کوچه می خرامند و بسیار مقبول در میان آنها هست که چون آفتاب بی حجاب می روند و بدشکل و کریه المنظر نیز بسیار دارند که حاجت به نقاب ندارند و در گوشهای خود از بلور و بدنگ^۲ گوشواره می کنند چنانکه بر گردن اسبان عجم پیش از این می آویخته اند می آویزند. هر چه می پوشند از زیر پستانست همیشه پستانهای ایشان باز است و پوشیده نیست و در پای خود کفش عجم می پوشند اگر گل و باران باشد کفش خود را بیرون آورده که در میان گل و باران ضایع نشود و اگر پاهای ایشان گل آلود شود یا نجس یا مجروح باکی نیست اگر کسی پرسد که چرا چنین می کنید گویند اگر کفش ضایع شود باز کفش تازه باید خریداری کنیم اما هر چه به پای ما رسد ضرر ندارد.

مسالك و مسافت از شهر اصفهان تا به قندهار

اصفهان که مقر حکومت پادشاهان ایرانست در وسط عراق عجم و در

غربی ممالک ایران واقع است و به مقتضای افق جغرافیا طولش هفتاد و هفت^۳ درجه است و قلعه قندهار در جانب شرقی ایرانش زمین آن متصل به هندوستانست طولش صددرجه است مسافت در مابین بیست و سه درجه می شود، و از اصفهان تا قندهار دو راه است یکی معمور و آبادان و یکی بیابان که خالی از باد سموم نیست و از راه معمور کاروان نود روز می رود و چاپار در پنجاه روز و در راه معمورش شهر سجستان واقع است. پادشاهان عجم که در قزوین و طهران می نشسته اند و لشکر به قندهار می فرستاده اند از راه مشهد و هرات می رفته اند و این راه زیاد معمور بوده، قلعه قندهار از بناهای اسکندر است پادشاه هندوستان به معماری مهندسان فرانسه تجدید آن کرده مستحکم نمود. مترجم گوید که قلعه قندهار را نادرشاه خراب کرد و به جای آن شهری ساخت موسوم به نادرآباد و الحال افغانه در آنجا باشند.

سبب استیلای پادشاهان صفویه به قلعه قندهار

طوایف افغان را که امیر تیمور گورکان از طرف شیروان کوچانیده به قندهار آورد بعضی از آن طایفه به رسم ایلات در متزهات آنجا در کوچ و اقامت بودند و بعضی در خرم آباد و قلعه قندهار سکنی و استراحت جسته و با والی هندوستان آشنا شده همواره در اطراف به دزدی و چپاول و تظاول و ایزای خلایق پرداخته با قوت و ناتوانی^۴ گاه پادشاه هند را خدمت کرده و گاهی در سرحدات هند سرحد نگهدار بودند تا آمدن شاه عباس ماضی و استیلای او افساد آنها علاج پذیر نگردید و چون شاه عباس قلعه قندهار را از پادشاه هند انتزاع نمود در تاریخ هزار و سی اختیار به دست شاه عباس افتاد و شاه مذکور استحکام به قلعه قندهار داده توابع و لواحق آن را به درستی متصرف شد و پادشاه هند صلح پایدار نموده سرداران با عرضه و امین و کارگزاران در قلعه قندهار نصب و تعیین کرده

۳. ب: هفتاد و هشت.

۴. ب: چاپار بیست روزه.

۵. در متن: در.

۶. ب: توانائی.

سرداران مزبور [دست] تطاول افغان را از آن دیار کوتاه کرده به ضابطه و نظام تمام در قندهار فرمان روا، و افغانه کماکان مطیع و منقاد و فرمان بردار آمدند و طوایف افغانی که تابع قندهارند دو فرقه بوده اند یکی هزاره که مذهب ایشان تشیع بود و افغانه دیگر که در شمالی قندهار و اهالی آنجا بودند نزدیک به جماعت اوزبک سنی مذهب و از سنی به شیعه تطاول و دست اندازی واقع شده بارها تشکی به پادشاهان صفویه نمودند و ایشان اعتناء نکرده بالاخره افغان شیعه مطیع افغان سنی گشته داخل سپاه محمود شدند و سنیان را تابع و مطاوع^۱ آمدند و در جنگها با او بودند.

بیان طغیان گرگین خان والی گرجستان به شاه سلطان حسین

و انهمزام او و اعتذار آوردن به شاه

در سنه هزار و صد و چهارده گرگین خان والی گرجستان از اطاعت شاه روگردان، و شاه جاسوسان به سوی بزرگان آنجا روانه و ایشان را از متابعت گرگین خان تحذیر و انذار فرمود، گرگین خان را در دماغ فاسد فساد نخوت و شرارت جایگیر بود عصیان خود را ظاهر ساخت، شاه از حرکات ناهنجار او آگاه و کلبعلیخان قاجار حاکم گنجه را با لشکر گران به تأدیب او مأمور و او بر سر گرگین خان رفته هنگام تلافی دو لشکر بزرگان تغلیس از یاری او متجافی و از جنگ پهلوتهی کرده در کنار ایستادند گرگین خان مغلوب گشته فراری و در کوهستانات^۲ تغلیس متواری گردید و کلبعلی خان داخل تغلیس گشته بزرگان و رعایای آنجا را به انعام و احسان و سلوک و مدارا نوازش کرده خوش دل ساخت، گرگین خان از حرکات ناهموار خود نادم و برادرش در اصفهان در آستان شاه منصب دیوان بیگی داشت^۳ گرگین خان به وساطت او به پادشاه پناه آورد و شمشیر در گردن از اعمال گذشته خود نادم و پشیمان و به شاه عذرخواه گردید، و شاه نیز از جرم او درگذشت و عفو فرمود، مقارن این حالات پادشاه هندوستان به هوس

۱. در متن: مضارع.

۲. متن: کرمستان.

۳. ب: برادرزاده اش خسروخان در آستان شاه...

استرداد قندهار ایلچی به درگاه شاه سلطان حسین فرستاد و متمنی این مطلب بزرگ گردید وزراء و امراء شاه جمع آمدند و بعد از مصلحت و کنکاش ایلچی را به معاذیر نادلپذیر مایوس و در فکر استحکام قلعه قندهار و فرستادن سرداری نامدار به آن حدود افتادند. قرعه این مشورت بنام گرگین خان برآمد و گفتند این کار چندین فواید دارد؛ اول آنکه سپاه گرجستان به همراه گرگین خان به قندهار می رود و گرجستان خالی از فتنه و فساد می گردد، ثانی آنکه گرگین خان آزاد کرده شاه است و همواره سعی خواهد کرد که خدمت نمایانی به عرصه شهود رساند تا شاه از او خوش دل شود، ثالث آنکه گرگین خان سرداری است باغرضه چون در قلعه قندهار امکان و تمکین یابد پادشاه هند را بالکلیه فکر قندهار از ضمیر زایل می گردد. و مترجم گوید اگرچه امراء درگاه در این باب تدبیرات مقرون به صلاح کردند و این کار را نیک دانستند لیکن از این معنی غافل بودند که سرداری که سرحددار می باشد می باید عقل و تمیزش زیاده از امرای دیگر و مدار سلوکش دوچندان از سرداران صاحب هنر بیشتر باشد، گرگین خان که بی جهت از پادشاه یاغی می شود و آن قدر عقل و ادراک و تمیز ندارد که دولت و اقتدار خود را به عقل و تدبیر و تمیز خود نگاهدارد چگونه با گرجیان بی ایمان که چندی است مطیع امرش نبودند خود غافل و مست و گرجستان از طمع و بی فکری از دست او رفته سرحد قندهار کذائی را که افاغنه و هندوستان همسایه او است تواند نگاهداشت. القصه گرگین خان را سردار قندهار کردند و بالاخره از بی فکری و عدم تمیز و سیاست او مایوس و از شاه روگردان شدند و از فرستادن سرداران و جنگ و جدال علاج پذیر نگشته عاقبت الامر کار رسید به آنجا که رسید و شاه سلطان حسین تخت و تاج را در اصفهان به محمود داد و بالاخره اشرف افغان شاه سلطان حسین را به وادی خاموشان فرستاد و دولت صفویه منقرض شد. مگر گمان می کنی که اینکارها به عقل است و تدبیر. حاشا که چنین باشد بلکه منوط به قضا و قدر ملک عزیز قدیر است.

عنان کار نه در دست مصلحت بین است

عنان به دست قضا ده که مصلحت اینست

چنانکه انشاء الله به تفصیل معلوم گردد. بالجمله گرگین خان تدارک خود را دیده عازم قندهار و پسر برادرش خسروخان به جای او در حکومت قایم مقام گرجستان شد و خود روانه قندهار شده قلعه آن را استحکام داد و به طوایف افغان نظام و انتظام بخشید و دست تعرض آن جماعت را از همسایگان کوتاه گردانید و صدق و اخلاص خود را به ولی نعمت خود ظاهر نمود.

اتفاق در این ایام

میرویس را تحویلدار تعیین کرده بود^۱

و این میرویس در میان طوایف افغان بسیار عزیز و مکرم و افاغنه به او کمال اطاعت و اتفاق داشتند غروری بی نهایت پیدا کرده با اهالی هندوستان علاقه داشت، با مایه بسیار اندوختن مال و منال را سفرها می کرد و سودها دیده بود و ثروتی بی نهایت جمع کرده گرگین خان مطاوعت میرویس و بسیاری مال و دولت او را از حسد برنرفته و از شدت طمع به فکر اخذ اموال و هتک حرمت و اجلال او افتاد، او را به حضور خود طلبیده اکرام و استمالت و نوازش نمود و از خود مطمئن و خاطر جمع ساخت به بهانه اینکه تو مردی مدبر و عاقل و کارگزار هستی تو را به جهت تمشیت بعضی امور باید به اصفهان بفرستم و وعده های نیکو داد و ابواب امیدواری تمام بر روی او گشاد و او به سخن گرگین خان روانه اصفهان و از عقب عریضه و مکاتیب به شاه و امنای دولت نوشت که وجود میرویس در این دیار باعث فتنه و شرارتست و دود عصیان و طغیان در روزنه دماغ مکنون دارد باید به مجرد ورود او را در آستانه شاهی نگاهدارند، میرویس بعد از ورود به اصفهان او را محافظ و نگهبان تعیین کردند و او این معنی را دریافت، محزون و مکدر خاطر گردید، مدتی در این فکر و اندیشه بود، چون دید در آستان

۱. سطر جلی عنوان نیست ولیکن چون در نسخه اصل چنین بود ما هم متابعت کردیم (مؤلف)
در ب عنوان این است: «فرستادن گرگین خان میرویس افغان را به جانب اصفهان و سایر حالات».

شاهی امینان و کارگزاران دوفرقه شده‌اند و معادات و دشمنی کلی در میان ایشان متداول است از این ملالت قدری تسلی یافته که نقار^۱ کارگزاران شاه بایکدیگر نشانه زوال دولت است، مردی عاقل بود و نشیب و فراز خود را بسیار ملاحظه می‌نمود، اعتمادالدوله را دید، شالهای کشمیری گرانها و پارچه‌های زری هندی خوش‌نما هدیه و پیشکش برد و در استرضای کسان او لازمه انسانیّت بجاآورد و روز دیگر به خانه دیوان‌بیگی که برادر گرگین خان بود رفته تحفه و هدایای لایقه گذرانی و بعد از چند روز باز به دیدن او رفت و از او تعظیم و تکریم یافته نزدیک خودش جای داد، پس از انقضای صحبت از میرویس احوال سلوک گرگین خان برادر خود را پرسید، میرویس بطور حکیمانه و تدبیر عاقلانه و نرمی و مدهانت زبان به ثنای گرگین خان گشود و گفت گرگین خان عاقل و مدبر و صاحب رأی رزین و فکر دوربین است، رعیت‌پرور و جسور و دلاور و شاه را بنده صادق و اصل^۲ کامل و امروز که به امارت قندهار منصوبست پادشاه هند از قلعه نگهداری و کارگزاری و سطوت او طمع از قندهار بریده و آن دیار را فوق‌العاده معمور و آبادان دارد. دیوان‌بیگی از شنیدن این مقالات دیگر صبر و تحمل نیاورده به حضار مجلس گفت برادر^۳ من عجب احمقیست اگر چند هزار تومان به جهت چنین دوستی صرف می‌کرد میسر نمی‌شد و برای خود دولتخواهی به این صداقت نمی‌یافت و اینگونه افراط در مدح و ثنای او می‌کند و آثار رضامندی او ظاهر می‌سازد و چنین شخصی را از خود مأیوس کرده خلاف مطلب را به شاه و امنای دولت عرض کرده است و مکتوبها به برادر^۴ خود نوشت و او را سرزنشهای فراوان کرد که این چنین شخصی عاقل و خیرخواه را که تو را محب صادق است و دوست موافق که خانه پادشاه را از مدح و ثنای تو پر می‌کند رنجانیده و به شاه خلاف آن را عرض کرده‌ای. میرویس بعد از دو روز دیگر به خانه اعتمادالدوله رفت و به طریق اِبهتال و تضرع عاقلانه در برابر او ایستاد. اعتمادالدوله به او آغاز تکلم نموده و گفت چند روز پیش از این که به خدمت ما آمدی شغل بسیار داشتم فرصت نشد که احوال

۱. ب: نفاق.

۲. ب: اصیل.

۳ و ۴. ب: عمو.

والی قندهار را استسفار نمایم چه خبر از آن طرف داری به ما بگو، میرویس مزور که عمروعاص از کمینه چاکرانش محسوب می شد تحقق داشت و دانسته بود که امنای دولت شاه دوفرقة متضاد شده اند و درباره یکدیگر نفاق و عداوت می ورزند، به اسلوب حکیمانه جواب دادن را مصلحت ندید بایستاد و نگاه کرد، اعتمادالدوله در تحقیق مطلب ابرام نمود، میرویس زبان فصاحت بل فصاحت^۱ گشود و در خدمت قصوری نگذاشت و گفت اگر گرگین خان در دیار قندهار صاحب اختیار باشد فساد عظیم ظاهر خواهد شد، محقق و آشکار است که صبحگاه مست و شبانگاه در خمار، و گرجیان هریک به هوای نفس خود گرفتار، و حرص منال و مال که از مردم می گیرد روانه گرجستان می کند و برای خود خزینه و ثروت می سازد، و طغیان و فساد می کشد که پیش در گرجستان کرده امروز باز آماده آن فریب^۲ است و مترصد انگیزتن شرر شرارت، لشکر و خزینه جمع آورده و با پادشاه هند در ساخته است عنقریب فساد می کشد که چاره آن ممکن نگردد، اعتمادالدوله گفت پادشاه داراحشمت، کافری، جاهلی، نادانی، نحس نجس ناجنس و سپاهش را که با خود هم مذهب است به مسلمانان والی ساخته و در سرحد چنان، و سد سیدی بدینگونه، هرمان^۳ بنیان نصب و تعیین فرموده، و تسلی^۴ زیاده از حد داده، محض سوء تدبیر از طرز و طور عقل بدیع و بعید است، و حاصل این کار جز ندامت و مآل این امر جز ذهاب دولت نیست. اعتمادالدوله با دیوان بیگی بغض و معادات داشت این کلمات بگفت میرویس فوق العاده ممنون شد میرویس دل امناء در خانه را اول به دست آورده و در خدمت شاه مغاضب و معاند متفق اللفظ به صلاح و سداد و به تقوی و صدق او شهادت دادند و گفتند معادات گرگین خان در حق او محض عادات^۵ فاسده است بنابراین پادشاه از جرایم او گذشته با او دل خوش کرد، میرویس از اینحال خوشحال گردید ولیکن دلش از اندوه خالی

۱. ب: فصاحت.

۲. ب: آن فرصت است.

۳. ب: جریان.

۴. ب: تسلی.

۵. ب: اغراض.

نبود.

رفتن میرویس به مکه معظمه و فتوی گرفتن^۱

میرویس مزور پانصد^۲ روزه از شاه رخصت سفر حجاز گرفته روانه شد و در مکه معظمه و مدینه مشرفه به علما و مجتهدین آنجا هدایا داده سرانجام مسائل نزد ایشان باز کرده و چنین گفت که علماء اعلام در این باب چه می گویند؟ ما در ممالک ایران متصل به هندوستان مسکن داریم و در اصل سنی سنی پاک اعتقادیم و جمعی از اقوام و عشایر به ما متعلق است، مذتبیست که از شاهان که از روافض و دشمن صحابه می باشند به ما مسلط شده اند و ما رعیت ایشان شده ایم، تعدی و بی حسابی به ما می کنند و در پیش چشم ما صحابه سه گانه را از چهار یار لعن و سب می نمایند و دشنام آشکارا می دهند، و الحال حاکی کافر و جاهل نادان و گرجی بی ایمان با لشکری که ایشان نیز گرجی و کافراند بر ما گماشته ما را به انواع بلا و مصیبت داشته و آنها را محافظ نامیده به ما تعیین کرده اند، به چندین امور خلاف شرع مرتکب می شوند، و جور و جفا می کنند، و دست به عرض و ناموس ما دراز دارند و به هیچگونه ترخم و فتوت بر ما لازم نمی آرند، و اولاد را به طریق غصب و سرقت از ما ربوده به گرجستان می فرستند و در آنجا می فروشند و زنان ما را روافض جبراً تزویج می کنند و اگر ما عاجزان را غیرت و دین دست دهد [آیا] شرعاً جایز است که شمشیر بر روی آنها بکشیم و هر که از آنها را ببینیم بکشیم و یا صف بسته با ایشان مقاتله نمائیم؟ و اگر محاربه مجادله کنیم اطلاق لفظ و معنی جهاد بر ما صادق است و آیا مقتول ما در راه خدا شهید است؟ و در این صورت هرگاه غلبه از ما باشد مال روافض و عرض ایشان و خون ایشان و اسیرانشان را اگر بفروشیم بر ما حلال است؟ و چون مملکت ما به هندوستان اتصال دارد اگر ما مملکت خود را به پادشاه هند بدهیم و از جنس خود به سنی سنی پناه بریم جایز است و مورد بحث شرعی نیستیم؟ فتوی آنها به اقلام

۱. در ب این عنوان نیست.

۲. ب: بالضروره.

۳. ب: بر ما روا ندارند.

حقایق ارقام قلمی فرمایند. علما و مجتهدین سنی در جواب مسائل شرعی او فتوی داده همه را بگرفت و در صندوق امیدواری خود محکم کرده از حج معاودت نموده به اصفهان آمد و چون علماء مکه و مدینه بنحوی که مذکور شد خلق ایران را از زیارت حج غدغن کرده بودند که زر مسکوک از ایران به جای دیگر نرود و سالی مبلغی خطیر از اهالی روم و جماعت مکه و مدینه از حجاج منتفع می شدند و راه انتفاع آنها بریده شده بود و از اینراه کینه و عداوت دیرینه از اهل ایران در دل شقاوت منزل داشتند فتوای بسیار مضبوطی نوشته دادند. میرویس به اصفهان [آمده] به امناء و امراء در خانه و دوستان و رفقا و شاه هدایا و سوغاتهای نیکو داد و دلهای همه را صید کرد و در میان رجال دولت معتبر شد و به حسن حالت عاقلانه و رفتار خردمندانه شهرت کرد، شاه به او محبت بسیار بهمرسانید [و] داخل شور و مصلحت ملک می گردید. اتفاقاً در آنروزها ایلچی از مسکو که عبارت از ایلچی روس باشد عازم ایران می گردید و خبر او به شاه رسید که از شما اذن دخول و ورود به ایران می خواهد. رجال دولت از رساننده این خبر تحقیق کردند که این ایلچی کیست و از مردم کجا است و نام او چیست؟ گفت نام او اسرائیل و اصلش از مردم قپان قراباغ و ارمنی الاصل و مولدش در محال قپان بوده. رجال دولت از شنیدن این سخن مختل الذماغ گشته [که] ارمنی و از رعیت ما و از جانب چارویس ایلچی شده بیاید و حرمت یابد و در مجلس شاه بنشیند؟! این لایق رعایا بالخصوص از ارامنه ما را مناسب و معقول نمی نماید باید رخصت آمدن به او داده نشود و پادشاه روس اگر ایلچی می فرستد از جنس دیگر و آدمی دیگر بفرستد. در آنوقت ایلچی دیگر از جانب فرانسه آمده در شهر اصفهان متوقف بود نامش موسی. نزد او آدم فرستادند از او تحقیق احوال ایلچی روس کردند او در جواب نوشت که او را اسرائیل گویند و اصلش ارمنی است و از قبیله مجار به فرنگستان افتاده و در میان لشکر فرانسه مدتی قهوه چی گری کرده و بعد او را چکچی نوشتند و در سفرهای بسیار بعیده به نمسه رفته و در قلعه ازدق روس او را ضابطی بیوکباشی گری داده و [او] به آرزوی وطن اصلی ارحام خود از جار نمسه به جار مسقویعنی پادشاه روس شفاعت انگیخته و واسطه انداخته التماس تعیین شدن به ایلچی گری خواسته، پادشاه روس او را به اسم ایلچی گری روانه این حدود کرده، چون در آن وقت در میان فرانسه و نمسه

قال^۱ و جدال واقع بود و ایلچی مرقوم از شفاعت پادشاه نمسه بیاید به ایلچی گری به ایران منافعی طبع آمده به مقتضای وظیفه ایلچیان ایلچی فرانسه مرقوم معامله به عداوت نمود و نوشت که اسرائیل مزبور قابلیت نشستن خدمت پادشاه ندارد و او یکی از ارامنه دنی الاصل است.

و ارامنه غریبه قراباغی^۲

که طریقه سر^۳ داشتند یعنی بزرگی، به مردم خبر دادند که از کاملان ما استخراج و خبر داده اند و معلوم شده است که در کتاب ما نوشته است که در این سالها در زمین ایران از جنس ارامنه پادشاهی خواهد کرد که به این زمینها غالب خواهد شد و داخل این مملکت گشته وضع قدیم دولت ارامنه عود خواهد کرد، و به اعتقاد این حکایت ارامنه چشم انتظار در راه داشتند و چون این معنی غریب بود به شاه عرض کردند که ایلچی مرقوم از جانب پادشاه روس نزدیک به شیروان نزدیک بحر خزر به جایی که نیازآباد^۴ نام داشت آمده تا اینکه به شهر شماخی بیاید. سیصد نفر از ارامنه به او ملحق شد و با حشمت و وقار عظیم او را آوردند و در شهر شماخی پانصد نفر ارمنی بر سرش جمع شده ایلچی از راه حيله کاری و جلب منفعت با ارامنه که نزد او بودند گفت که من از نسل پادشاه ارامنه ام و در میان آنها این مدعای عظیم شهرت یافت، گفتند آنچه در کتابهای ما نوشته ظاهر خواهد شد این همان پادشاه خواهد شد و این به دعوی ولایت آمده است و غیرت و حمایت^۵ این بر ما لازم است. ایلچی فرانسه خبردار گشته شاه را دریافت و به عرض رسانید و گفت تدارک این کار باید کرد و الا فتنه عظیم شود. از این حکایت پادشاه به اندیشه افتاد و اعتمادالدوله را طلبیده با او مشورت کرد که

۱. ب: قتال.

۲. ایضاً عنوان نیست و مطابق اصل است (مؤلف).

۳. ب: سیر.

۴. ب: نیازآباد.

۵. ب: حمیت.

اسرائیل بیاید یا باز رخصت مراجعت به مسقوبه او داده شود، او نیز با امنا و کبراه مشورت کرد بعضی ورود و بعضی مراجعت را صلاح دانستند عاقبت در حلّ این عقده درماندند.

میرویس را طلبیده در این باب مشورت کردند^۱

اول خفص جناح نموده احتقار اظهار کرد و از اینجانب ابرام و اصرار رفت بالضروره به عرض رسانید که به عقل ناقص این بنده چنین می رسد که اگر اسرائیل به اینجا بیاید فتنه حادث نمی شود و در اینجا به محافظ و نگهبان گذاشتن و به زهر دادن چاره او می توان و اگر او با عادت^۲ مراجعت داده شود گاه باشد که چارمسقو که پادشاه روس است به تن تحمل این عار نیارد و به غیرت افتد فتنه عظیم و غوغای بزرگ حادث شود خصوص که گرگین پیش از این از شاه یاضی شده بود. ارامنه ایروان بسیار است و جماعت گرجستان هم از ارامنه اند و رزمی خان برادر گرگین خان بالفعل نزد پادشاه روس است او را دست آویز کرده به گرجستان فرستد و طوایف گرجیان بر سر او جمعیت کنند و پادشاه روس خود بنفسه حرکت کند و به مفاد^۳ - الکفر ملّة واحدة - سایر ارامنه نیز به او ملحق شوند تدارک این فساد عظیم بمیار مشکل گردد و در میان ارامنه اطراف نیز تجار بسیارند و به خزینه و مرد مدد پادشاه روس کنند و رفع این غایله ممکن نگردد. گرگین خان در قندهار خبر یابد و افاغنه را بر سر خود جمع آورد و به ایشان خزینه و مال دهد و به پادشاه هند متفق گردد و بنده شما از آن دیار رانده شده ام دیگر کسی اطفای نایره افساد نتواند کرد. القصّه میرویس در میان تقریر صواب دید عرض حال خود را نیز چنانکه باید و شاید می گوید سخنی و در میانش می گوید به عرض شاه رسانید و گفت این بنده چنین صلاح می داند که ایلچی را رخصت ورود ارزانی دارید. امنا و امرا تقریرات او را به شاه یکان یکان عرض کردند و رأی او را پسندیدند و به قندهار

۱. عنوان نیست و مطابق نسخه اصل است (مؤلف).

۲. ب: اگر به او اجازه مراجعت داده شود.

۳. در متن: معاذ.

مرخص فرموده اعتمادالدوله کاغذ داد که اگر گرگین خان با تو بدرفتاری کند به دربار شهریاری عرض کنی و دیوان بیگی سفارش به برادر خود نوشت که میرویس منظور نظر پادشاه است به او محبت و مهربانی بجای آور. پادشاه میرویس را به قندهار فرستاد. القصه میرویس از زندان غم چون تیری از شست برجسته خود را به قندهار رسانید و ایلچی روس را به درگاه طلبیدند و پس از چندی او را مقضی المرام روانه مملکت روس کردند. و میرویس چون به قندهار رسید افاغنه را بر سر خود جمع آورده و گرگین خان در انعام و اکرام او اهتمام نمود. بعد از آمد و رفت و دید و بازدید آشنایان و عشایر و قبایل و وجوه ناس و اصدقای قدیم نزد او آمد و شد کرده و با ایشان صحبت‌های محرمانه داشت، بزرگان قبایل بلوچ نزد او آمده در اتفاق ثابت القدم و سر و جان در راه او نهادند و همگی افاغنه و بلوچ قرآن در میان آورده قسم یاد نمودند. به این مضمون مکتوبی هم از اعتمادالدوله ابراز کرده گفت: همیشه در پیش نظرها نهاده مضمون آن از برکنید و فرصت غنیمت دانسته ظلم و جور روافض را یاد آورید و افعال شیعه و تعدیاتی که به آنها کرده‌اند تعداد نمائید و غیرت اسلام در خاطر افکنید. پس میرویس بنای فساد نهاده جمعی از افاغنه را برانگیخت آمده به گرگین خان شکایت کردند که جماعت بلوچ آمده اوبه و مواشی ما را غارت کردند گرگین خان نیز درصدد تنبیه برآمده با گرجیان سوار شد و میرویس در خفیه بلوچ را خبر کرد که آمده با گرگین خان و گرجیان آماده کارزار باشند. چون گرگین خان بیرون رفت افغان دوشق شده ایستاده بودند و او غافل در میدان ایستاده افغان سواره به سلام او آمدند، چون ایستادند بحر ذخار [انتقام] افاغنه به جوش آمده مانند سیل به طرف گرجیان انحدار یافتند. گرگین خان فرعون آسا در میانه غرقه طوفان بلا شده یکنفر از گرجیان بیرون رفت که خبر به قندهار رساند. چون مقصود ایشان حاصل شد میرویس ایشان را جمع آورده مصلحت کرد و پند داد و موعظه نمود که در ملت خود ثابت قدم باشند و افاغنه او را دعا کردند و میرویس به ایشان گفت که اکنون معلوم شما باشد که فرمان اعتمادالدوله در باب گرگین خان اصل نداشت و ساخته^۲ بود و این کاری

[که] شد و از غیرت دین داری ناشی گردید من مجبور و مضطر شدم که این کار را کردم — مضمی مامضی — حالا باید یکدل و یکجهت باشیم و جان و مال و عرض خود را در راه دین محمّدی (ص) بگذاریم چون به پادشاه عجم عصیان ظاهر کردیم و یاغی شدیم لامحاله در قید اخذ انتقام برمی آید و تدارک لشکر می کند و اگر المیاذ بالله بر ما غالب گردد همه ما را از شمشیر می گذرانند، اهل و عیال ما را اسیر می کنند، افاغنه چون این کلمات شنیدند از اقدام به این کار پشیمان شدند و گفتند پادشاه عجم صاحب دولت و در جنب آنها چند طایفه رعیت ما چگونه با پادشاه مقدور^۱ طاقت و مقاومت داریم و از پنجه قهر آنها خلاصی توانیم یافت. میرویس دانا و عاقل بود در برابر آنها خواندن گرفت که — کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله — بعضی اطمینان یافته برخی را تشویش و خلجان در خاطرها ماند و تعهد کرد که با پادشاه^۲ روگردان نمی شویم و سردار گرگین خان دست تعذی بر مال و رجال و عیال ما دراز کرده و صحنه پیغمبر را روبروی ما دشنام داد. این فتاوی علمای حجاز است که برای شما گرفته آورده ام و پیش از این هم فتاوی علمای ماوراءالنهر را گرفته در دست دارم. چون افاغنه فتاوی را مشاهده کردند ایشان را غیرت دست داد و دل به قتال و جهاد نهادند و میرویس با افاغنه سوار شده غفلة داخل قندهار شده و داروغه و ضابطان و گرجیان گرگین خان را گرفته به قتل آورد و برج و باره قلعه را به کسان خود مستحکم کرده و با افاغنه نشسته مشورت نمود و به پادشاه هند متوسل شده و به رفقای هندوستانی و پادشاه هند و بزرگان هند مکتوبات و عریضه نوشت و از کار و کردار خود خبر داد و درخواست نمود که هرگاه از طرف پادشاه ایران بر سر ایشان لشکر آید و از مدافعه عاجز شوند و مدد از پادشاه هند در کار افتد مهما ممکن مدد نمایند و اگر به هیچ حال طاقت مقاومت نیاورند جمیع طوایف افغان کوچیده و به هندوستان روآورند. پادشاه هند از مطلب آنها آگاه گشته فرستاده آنها را مقضی المرام بازگردانید. میرویس در حکومت قندهار استقلال تمام یافته عریض حيله آمیز به پادشاه و

۱. ب: «مقدور» ندارد.

۲. ب: ما از پادشاه.

اعتمادالدوله در قلم آورد به این مضمون که افاغنه از بدسلوکی گرگین خان به تنگ آمده او را با گرجیان به قتل رسانیدند و مرا کشان کشان برده به قندهار نشانیدند و عصیان و طغیان ظاهر ساختند اکنون اگر پادشاه درصدد انتقام برآید لشکر افغان بر سرپاست گاه باشد که از دل و جان به مقابله و مقاتله اقدام نمایند خدائکرده ظفر یابند یا عاجز شده ملک قندهار را به پادشاه هندوستان سپارند آن زمان چاره این کار دشوار خواهد بود این بنده چنین صلاح می داند که فرستادن لشکر را مدتی موقوف نمایند تا این بنده که از ارادت کیشانست آتش طغیان افاغنه را به آب تسکین فرونشانم. چون عریضه میرویس به پادشاه رسید بروز عصیان و طغیانش روزبه روز زیاد گردید. پادشاه لشکر فرستادن را با امر مشورت کرده بعضی فرستادن را مناسب و بعضی نامناسب دیدند بالاخره رأیها به این قرار گرفت که خسروخان برادرزاده گرگین خان را سردار قندهار نمایند و به لشکر معتبر گرجستان شانزده هزار نفر سپاه قزلباش به سرداری عباسقلی بیگ نام تعیین و به جهت مصارف خسروخان و سپاه قزلباش دو یست هزار تومان^۱ از مسکوک و شصت هزار تومان به جهت اخراجات لشکر گرجستان تسلیم عباسقلی بیگ نمودند و او را به همه ناظر و سردار کردند و در سنه هزار و صد و بیست و چهار از راه مشهد مقدس روانه قندهار شدند.

اقا چون میرویس شیطان صورت از آمدن خسروخان سردار

و سپاه قزلباش آگاه گشته زراعت قندهار را درو کرده آذوقه وافر به قلعه جمع نمود و زراعت راههائی که لشکر قزلباش عبور می کردند همه را سوخته و لشکر مستعد در سربندها و مکان صعب گذاشته خود با جمعی پیاده و سواره در قلعه قندهار نشست و نقش قلعه داری بر صفحه ضمیر عداوت تخمیر بست. خسروخان با تائی تمام و به بسیاری کباب و شراب عشرت کنان در فصل پائیز به قندهار رسید و راهها سوخته و آذوقه و علوفه نایاب دید. چون فصل زمستان در پیش بود سپاه قزلباش را احوال دیگرگون شده نه رأی ماندن و نه پای رفتن — مبادا کار

کس زینگونه مشکل — قزلباش بالضرورة از سَر قندهار کوچ کردند و خسروخان شش هزار نفر سپاه گرجستان برگرفته عقب اردو را پیش انداخت و عباسقلی بیگ از اردو جدا شده به قلعه قندهار رفت. میرویس فی الحال سواره سپاه خود را جمع آورده هشتصد نفر شتر گرد کرد و زنبورک و توپ بر آنها بار کرده و از عقب سپاه قزلباش جسته آنها راه فرار پیش گرفتند باقی طعمه شمشیر و اساس و تدارک اردو بالکلیه به تصرف میرویس ابلیس نظیر درآمده افغانه از پی پانصد نفر گرجی افتادند گرجیان معاینه مرگ خود را در آینه شمشیر صیقلی دیده متفقاً به افغان حمله کردند و افغان دودسته شده کوچه دادند گرجیان راه فرار دیده به اتفاق رو براه نهادند و افغانه ایشان را تعاقب نکرده برگشتند و غنایم اردو را جمع کرده به نعمت و دولت عظیم پیوستند بعد از آن میرویس خذلان مال تا هفت سال زنده و هر سال سپاهی از قزلباش بر سر او رفته مغلوب می شدند.

میرویس هفت سال حکومت قندهار کرد

و به بستر مرض افتاد و بمردن دل نهاد و افغانه از مشاهده فوت او پریشان خاطر شدند و افغانه را وصیت می کرد که اولاً امور شما را به حقتعالی سپردم که باید در جهاد دشمنان بذل جهد را بعمل آورید و ثانیاً در هر حال همت خود را بلند دارید و جمله باهم متفق باشید به روافض سرفروود نیاورید و در دفع مضرت آنها جهد کنید و اهل عجم از خلاف و نفاق خالی نیستند و دولشان مشرف به انهدام است و به کثرت و حشمت کاذبه ایشان وحشت و دهشت طاری خواهد شد و شما به اتفاق ملت و اتحاد درون در حرکت باشید که متوکلان علی الله بر آنها غالب و اصفاهان را خواهید گرفت. این کلمات بگفت و به دارالبوار پیوست. بعد از او میرعبدالله برادرش را به جای او نشاندند و او به جنگ و جدال راغب نبود و راحت حضر را به مشقت سفر ترجیح می داد افغانه را جمع نموده و مشورت کرد و صلح با قزلباش را اصلح دید و باز نمود که با قزلباش مصالحه کنیم و کسی از اینها را در میان خود نگذاریم و مال دیوان را هر سال خود جمع کرده به خزانه پادشاهی تسلیم

کنیم و به فراغت نشینیم. افاغنه را از ادای این کلمات خوش نیامده در دلشان محبت او به عداوت بدل و نفرتشان ظاهر شد، گفتند به هزار حيله و تدبیر گریبان ما از دست روافض خلاص شده است چگونه به صلح راضی شویم و دوباره اختیار خود را به دست قزلباش دهیم و دین و عرض و جان خود را در معرض تلف آوریم این بگفتند و دل بر جهاد نهادند و میرعبدالله دل بعضی از امراء افغان را به دست آورده به صلح راضی کرد و مکتوبی متضمن این مطلب نوشته به تنهائی نزد پادشاه فرستاد.

میرویس سه پسر داشت بزرگترش میرمحمود بود

[محمود] در وفات پدرش هیجده ساله بود و او در تحت میرعبدالله عموی خود بود و میرویس از همه بیشتر محبت به محمود داشت و در جنگها همراه پدر بود و به برادرش هنگام وفات سفارش او را کرده بود و او به صلح راضی نبود، مکتوبی که به عجم می نوشت به دست او افتاده روزی شمشیری در دست گرفته وقتی که میرعبدالله در خواب بود بر ستر او رفته عموی خود را بکشت و نیز کسانی را که با او به صلح عجم راضی بودند گرفته به قتل رسانید و فریضه جهاد را مطابق آیات قرآنی به جماعت افاغنه خواندن گرفت و بعد از آن گفت عمم میرعبدالله به قوم خود خیانت کرد و چند روز ما را حث داشتیم می خواست باز ما را به دست روافض دهد و مکتوب او را که به شاه نوشته بود به افاغنه خواند. افاغنه او را دوست می داشتند و او را به جای پدر نشانیدند و او به فکر نظام لشکر افتاد و افغان حصاری را که شیعه بودند تابع افغان ستی کرد.

احوال صفی قلیخان و فرزندش خانلرخان

[پس] اعیان حضرت شاه، صفی قلیخان را به سرداری قندهار مناسب دیدند و او مدتی حکومت اصفهان کرده بود و از رجال دولت و کارآزموده و دانا بود و در آستانه شاهی ابنای دولت دو فرقه شده بودند و به سبب اختلاف ایشان صفی قلیخان معزول شده گوشه نشین بود این دفعه تکلیف سرداری به او کردند ابا نمود. و شاه از برای او خلعت و تاج مرصع فرستاد و رقم سرداری نوشته بر روی

آنها گذاشتند باز قبول نکرد و از قبول آن اجتناب کرده گفت سرداران پیش از عهده اینکار برنیامدند، از این جهت بود که در کار خود اقتدار و اختیار نداشتند کسی تا بحال به سردار ناظر تعیین نکرده و سپاه باید از سردار خوف و بیم داشته باشند تا جنگ کنند مدام که سردار میان خوف و رجاست از او کاری نخواهد شد و بدتر از همه در آستان [شاه] نفاق میان امنای دولت است انتقام از دشمن صورت نه‌بندد و در این صورت فتح و ظفر سردار یکسانست و من از عهده این خدمت نتوانم برآمد باز قرعه مشورت انداختند و صفی قلی خان را اسباب این کار یافتند، او باز راضی نشد حيله بکار آوردند و او پسری داشت در سن هیجده^۱ سالگی مقبول و متناسب الاعضاء از جانب شاه خلعت و تاج مرصع و منشور سرداری به او دادند و آن جوان در قبول کردن آن مسارعت کرده و به پای پدر افتاد و به هزار رجا و الحاح پدر را راضی ساخت و او از محبتی که به پسر داشت مهم سرداری را خود قبول نمود و شانزده هزار نفر سپاه از قزلباش و پسر هیجده^۲ ساله بیرون آمده راه قندهار پیش گرفت افغان حصاری خبر ورود قزلباش را به محمود رسانیده میرمحمود توقف نکرده به امداد ایشان لشکر تعیین کرد و صفی قلیخان مانند روح از ابدان از پسر خود جدا نمی شد و در آن روز آن جوان کبک رفتار با سیصد نفر چابک سوار به شکار رفته بود اتفاقاً غلامان سپاه افغانه دسته شده جویای شکار بودند و به او برخوردند جنگ در پیوست و آن جوان ناکام در دست غلامان افغان ناچیز گشت باقی غلامان بر مثال پروانه در شعله شمع از آتش شمشیر غلامان سپاه افغان در آتش هلاک سوخته گشتند این خبر به پدرش رسیده مدهوش و لایعقل بیفتاد و از کمال غضب و تهوّر سخنان^۳ اختیار و تمالک از دستش رفت و در آن وقت میراسدالله با سپاه وافر به مدد افغانها پیوستند و صفها بستند و در مقدمه لشکر صفی قلیخان حمله آور شدن همان، و کشته شدن همان، لشکر قزلباش منهزم و مقتول و قلیلی از ایشان از معرکه جسته به شاه پیوستند افغانه اردوی ایشان را تصرف نموده شاد و مسرور شدند.

۱ و ۲. ب: هفده سالگی: هفده ساله.

۳. ب: عنان.

مأموریت سردار لطفعلی خان لکزی از خویشان فتحعلی خان اعتمادالدوله به جزیره بحرین

این خبر موحش به سمع عجم رسیده مکدر خاطر گشته و دامن راحت و آسایش افشاندند و از تدبیر و چاره کار فروماندند. مجلس مشاوره گسترده و گفتند اگر ترک افغان کنیم دیگر آن جماعت ما را ترک نخواهند کرد و اگر به دفع ایشان اقدام کنیم سرها به باد خواهد رفت و پادشاهی و دولت و اقبال تفرق دشمنان بدسگال بی ایمان خواهد شد، باز چنین صلاح دانستند که سرعسکری مدبر و عاقل تعیین نمایند، لطفعلی خان خویش اعتمادالدوله لکزی را مناسب اینکار دیدند و به ساختگی کار می کرد^۱ که از جانب بحرین فریادچی آمده تظلم نمود که چند سال پیش از این از جانب امام مسقط جزیره بحرین را گرفته ضبط کردند و اکنون دست تعدی به بندرعباسی گشاده اند. خان مزبور این سفر را بی غایله تردید به قندهار گزیده بعضی مناسب ندانسته بالاخره به سمت بحرین سفری شد. چون تدارک و آذوقه به جزیره خواستند کشید کشتی نداشتند. از دولت پرتوغال به اجرت سفینه خواستند و آن مبلغی خطیر می شد و قریب پنجاه هزار از لشکر قزلباش به بندرعباس رسیدند و در ساحل بحر آرمیدند قهودان دولت پرتوغال کشتیها را آورده و در کنار دریا صف کشیدند و اجرت آن را خواستند لطفعلی خان فکر کرده گفت این قدر وجه به دولت پرتوغال دادن برای اجرت کشتی صلاح دولت شاه نیست و بحرین به این قدر وجه نمی ارزد و این را به مهمی از این واجب تر صرف باید کرد و همین وجه را اگر به امام مسقط دهیم بحرین را به ما پس خواهد داد اصلح صلح است قهودان پرتوغال چون دید که وجه نمی رسد کشتیها را برگردانید و سایر قزلباش بی نیل مقصود برگشتند.

در این اثنا محمود به کرمان آمد

و قلعه را محاصره کرده بگرفت و مقصود قزلباشیه این بود که بعد از فتح

۱. ب: ساختگی کار می کردند که...

بحرین تدارک کرمان کنند. لطفعلی خان چون خبر کرمان شنید به آن طرف متوجه گردید و سپاه قزلباش بسیار بود از گرد راه با افغانه برآویختند و سلک جمعیت آن ناکسان از هم ریختند و کرمان را گرفتند و محمود فرار کرده به قندهار رفت. لطفعلی خان به امنای دولت عرض کرده از برای سپاه علوفه و ذخیره طلب نمود. فتح کرمان و شکست افغان خلاف رأی بعضی از امنای دولت بود، تأخیر کردند و اهمال و اغفال نمودند و گفتند غنایمی که از امیر محمود گرفته به عوض سیورسات و علوفه می شود و بر ائتلاف گنج پرداختن و خزینة شاه را خالی ساختن خلاف رویة حزم است با این کیفیت و حال، لطفعلی خان حالی از کرمان تاب به شیراز نقد و جنس رجال دولت را به سپاهیان حواله کرده و ذخیره آنها را به سپاه توجیه کرده و هرچه شتر و حیوانات داشتند گرفته بر عظمای لشکر که به آنها خلاف و عداوت می ورزیدند بخشید و قسمت کرد و لشکر را برداشته متوجه شیراز شد رجال دولت این حرکات را در اصفهان از لطفعلی خان شنیده بغض و کین و عداوتشان زیاده شد و نزد شاه از او شکایت کردند که به طرفی که مأمور بود نرفته ولایت را خراب کنان به شیراز رفته است چون لطفعلی خان افغان را شکست داده بود شاه التفاتی به سخنان آنها نکرده گفت هر گناهی که کرده باشد بخشیدم

ذکر احوال فتحعلی خان اعتمادالدوله لگزی و

تزویرات رجال دولت در حق او

چون شاه بدگوئی لطفعلی خان را از دشمنان او نشنید شعله عداوت ایشان از درون سینه سر به گردون کشید بایکدیگر نشستند و در دفع دشمنان خود مشاورت در پیوستند گفتند لطفعلی خان که منسوب اعتمادالدوله است این دفعه اگر یکبار به افغان ظفر یابد دل شاه بالکلیه به او میل خواهد کرد و تقرّب بیشتر خواهد یافت و کار ما مشکل خواهد شد. شاه در بلدة طهران بود ملاباشی و حکیمباشی در محل مرغوب به خدمت شاه رفته مندیلهای خود را برداشتند و بر زمین زدند و فریاد در گرفتند که فتحعلی خان اعتمادالدوله به بزرگان اکرادی که در طرف عثمانیه قرار دارند کاغذی نوشته باین مضمون: نظر به عهد و پیمانی که با شما داریم و منتظر فرصت می باشیم سه هزار مرد سوار برداشته روانة طهران شوید و در

شب علی الغفله به سرای پادشاه ریخته شاه را در خواب غفلت تمام کنید کاغذ را به شاه دادند از مطالعه آن شاه مبهوت و متحیر بماند از سر ساده دلی دریافت نکرد که این عمل از سر حيله و تزویر است ندانست که چه کند و چه گوید، آنها بازار حيله را رواج داده گفتند دیدی که اعتمادالدوله که محلّ اعتماد شاه است جسارت و به این مرتبه خیانت کرده لطفعلی خان با سپاه به شیراز آمده از آنجا به اصفهان آمده آنجا را ضبط خواهد کرد، هرگاه به زودی آدم تعیین کرده که او را گرفته بیاورد اهمّ مهمّات خواهد بود و در کاغذ اعتمادالدوله مهر او مشاهده و معلوم است شاه دقت فرماید و مهر او را ملاحظه کند داند که بی شبهه مهر او است. از این سخن پادشاه قورچی باشی را احضار نمود و فرمان داد که سر بریده اعتمادالدوله را به حضور آورد. ملاباشی و حکیمباشی از روی نیاز عرض کردند که سرش بریده نشود لیکن به کندن چشمش اکتفا رود هرگاه کشته شود این قدر مال و منال و جواهرش ضایع گردد. هرچند شاه میخواست اعتمادالدوله را محبوس و یا او را به حضور طلبید و سخن پرسد آن دو مزور بی دین مانع شدند و نگذاشتند اقا دو جهان بین او را از خانه بیرون آورند و دل از کار او فارغ ساختند شاه رفته رفته از ظهور این حالت غریب غرقه بحر تفکر و اندوه شد گاه از نار غضب و تهور خود می سوخت و گاهی به خاطرش خطور می کرد که این حکم به خطا بود و پشیمان می شد که از چنین مرد صادق القول که سالها اطوار او تجربه شده امکان ندارد که چنین خیانت سرزند به ملاحظه این احوال مکدر حال بود از غصه و اندوه اکل و شرب و خواب را ترک نموده شب را بسربرد و در این فکر عجب در تفکر ماند و عاقبت از تعجیل کردن خود پشیمان گشت ملاباشی و حکیمباشی را احضار کرد و گفت شما مرا در این راه به خطا راندید و به این حکم بازداشتید و می خواهم که حقیقت این کار بر من معلوم شود غدغن فرمود که جراح رفته به چشم اعتمادالدوله مرهم گذارد و پرستاری نماید در این اثنا رقم به حاکم شیراز نوشتند که لطفعلی خان را گرفته روانه نماید و او لطفعلی خان را از اردو به خانه خود مهمان طلبیده چون مجلس خالی از اغیار شد فرمان شاه را درآورده به دستش داد لطفعلی خان دو دست خود را بر روی یکدیگر گذاشته سمعنا و اطعنا گفته به امر شاه تسلیم شد و او را بند کرده به اصفهان بردند و در آنجا محبوس نمودند پادشاه فرمان داد که

اعتمادالدوله را باوجود دشمنان به حضور طلبیده مرافعه نمایند و از دو طرف سخن پرسند که هرکه هرچه دیده و فهمیده بالمواجهه به یکدیگر گویند و گناه یکدیگر را ثابت کنند بالاخره بعد از گفتگوی بسیار و جواب معاذیر ناموجه هرچه حقوق از شاه بود اظهار نمود و شاه ساکت شده بدقت گوش می داد به حقیقت حال آگاه گشته او را ندامت و پشیمانی دست داد. صداقت و خلوص اعتمادالدوله به خاطرش آمده از دیده های شاه اشک مانند باران جاری شد چه فایده داشت چشمهای آن بیچاره کنده شده بود و دلش از طرف دشمنان به انواع اندوه آکنده. چون شاه را رقت دست داد از دیوان برخاسته متوجه حرم شد. سیاح نوشته است که فی الواقع در دولت شاه سلطان حسین چون او مرد کامل و صاحب رأی و تدبیر نیامده بود چون او را به این روز مبتلا کردند آشکارا شد که از تقدیر یزدان آفتاب دولت ایشان قریب به غروب شده است و شاه سلطان حسین بیچاره یقین داشت که اعتمادالدوله که به نان و نمک او پرورده شده بود گرفتار شرر خدایان انجام شد و او را معلوم شد که دعوی و نزاع ایشان محض اغراض دنیوی و بهتان و فساد و حقد و حسد بوده در نظر گرفت که جزای آنها را در کنار آنها نهد و می خواست که اعتمادالدوله را با عدم بینائی مراعات کند و در امور استقلال دهد باز دشمنان قوی الاتفاق ملاباشی و حکیمباشی پرنفاق به جهت ابطال مراد شاه همین اسناد ابراز نموده مقصود شاه را لغو و باطل نمودند و نه جزای دشمنان از شاه به عمل آمد و نه اعتمادالدوله به مقام و منصب خود رسید و نه او را گذاشتند در ولایت خودش مسکن اختیار کند او را به شیراز راندند و حبس نظر کرده کسی را نگذاشتند در پیش او تردد کند و برای اخراجاتش روزی پنجاه تومان قرارداد کردند. چون میرمحمود افغان به اصفهان آمد قزلباشیه از برای اینکه اعتمادالدوله به دست محمود نیفتد او را زهر دادند و دوداماد او میرزا رستم و میرزا محمد قلیخان را که از نوکران مقبول الاطوار بودند به مال و جان امان یافتند و از باقی منسوبان اعتمادالدوله مال و منصب را گرفته در گوشه عزلت انزوا دادند.

اقا احوال لطفعلی خان

وقتی که در اصفهان محبوس بود علیل المزاج شد و شاه طبیب به مداوای او تمیین کرد و صحت یافت آنقدر نگذشت که افغان اصفهان را محاصره کرده به او تکلیف کردند که بیرون آمده با افغان جنگ کند بهانه آورده قبول نکرد چون اصفهان به دست افغان افتاد محمود تصور کرد که لطفعلی خان از شاه و رجال دولت رنجیده به من خدمت خواهد کرد و او را مهربانی کرد و عزت داد. مع هذا میل به قزلباشیه نموده به جانب شاه طهماسب فرار کرد چند نفر از قزلباشیه برای تحویل اخلاص به افاغنه خذلان مناص و اظهار خدمت و بندگی و ارادت به محمود افغان او را در اصفهان گرفته نزد محمود آوردند و او امان نداده فی الحال فرمود جسد او را چهارپاره کردند و هر پاره آنرا به راهی آویختند و دو پسر او نزد شاه طهماسب بودند و خدمت او می کردند و بالجمله احوال مملکت پریشان و لشکر پراکنده و جماعت لگزیه از اضمحلال اعتمادالدوله که از ایشان بود جمعیت کرده بر سر شگی و شماخی رفته به غارات و تاراج دست برآورده شیروان را ضبط کردند و رجال دولت چاره ایشان را در قوت و قدرت نبود محمود افغان نیز پریشانی قزلباشیه را دریافته معتمد دولت ایشان را مستأصل دیده افاغنه را جمع کرده سفر اصفهان را مصمم گردید.

بیان ظهور علامات سماویة و ارضیة

در سنه هزار و صد و سی و چهار چنان زلزله در تبریز شد که نود هزار کس از شهر و حوالی آن بدرود جهان خراب گفته و [در اصفهان] نوعی هوا تیره و تار شد که روشنی آفتاب را کس نمی دید و حال آنکه در تابستان کسی در اصفهان ندیده بود و افق اصفهان مانند دریای خون سرخ شده هر روز برمی افروخت و شاه سلطان حسین از طهران به اصفهان آمد تا وقتی که شاه وارد اصفهان شد اطراف شاه ابری سرخ مانند آتش پاره احاطه کرده بود، منجمان از این علامت حکم کردند که خون در اصفهان مانند سیل جاری خواهد شد و فی الحقیقه چنین شد که حکم کردند.

عزیمت محمود افغان به سمت کرمان

محمود به تدارک سفر اصفهان در زمستان به کرمان آمده آنجا را محاصره کرده بگرفت و افغانه را در آنجا گذاشته کرمان را استحکام دادند و آنجا را ملجأ و مفترأ خود قرار دادند از کرمان تا اصفهان بیست و پنج منزل بود در زمان^۱ ممکن نبود که سپاه قزلباش در یکجا جمع توانند شد و از لشکرکشی کردن نیز به تنگ آمده بودند.

عزیمت محمود از کرمان به اصفهان

از خبر عزیمت محمود رعب عظیم در دل شاه و رجال دولت افتاده حاکم حویزه را با پنج هزار سوار روانه کرمان و محمود افغان عازم اصفهان بود لشکر قزلباش صولت افغانه را دریافته^۲ راه اصفهان پیش گرفتند. شاه و امرا و رجال دولت و رجاله لشکر عظیم^۳ در اضطراب افتادند دست و دلشان از کار رفته به قید انتظام کار عسکر و لشکر نیفتادند و قتیکه کار از کار گذشته بود رجال دولت رخت بروز هشته^۴ و در عرض ده روز جبه خانه قدیم را بیرون ریخته و لنگر خزینه^۵ سیم و زر را از هم گسیخته، جمعیتی از قزلباش مهتا گشته و خرد و کلان اصفهان برانگیخته بیرون آمدند و در چهار فرسخی اصفهان در جایی که آنجا را قریه گل آباد^۶ گویند اردو کرده، در آن سفر اعتمادالدوله جدید و خان حویزه قریب به پنجاه هزار جمعیت کرده بودند و غرور کثرت لشکر در دل راه داده منتظر ورود افغان شدند و در میان اردو به یکدیگر می گفتند مثنی رجاله افغان کون برهنه از

۱. ب: مقر.

۲. ب: در آن زمان.

۳. ب: برننافته.

۴. ب: رجاله عسکر و لشکر عظیم.

۵. ب: رخت بر در هشته.

۶. ب: رشته خزینه.

۷. ب: گلون آباد.

قندهار مسافت بعیده را طی کرده، همه خود و اسباب کهنه شده^۱ و اسب خسته شده و ما همه تازه زور، و به جان پیل دمان و شیر ژیان افکنده، چه احتمال دارد که یک نفر افغان از دست ما خلاص شود یکی در میان ایشان انشاء الله به زبان نمی آورد و از خواص^۲ تقدیر و حول و قوه الهی هیچ بر زبان نمی رانند. خان حویزه می گفت محمود را زنده گرفته کشان کشان به جانب شاه خود می آورم اگر خواهد به قندهار گریزد نتواند و اگر خواهد به روم گریزد عربی سواران ما به تعاقبش پردازند و دستگیرش سازند و او را به هیچگونه خلاصی از دست ما ممکن نیست. بدینگونه لاف و گزاف [و] بادپیمائی می نمودند.

آمدن محمود به اصفهان و جنگ گل آباد^۳

و شکست سپاه قزلباشیه

لشکر افغان بعد از دو روز وارد شده بکفرسخ راه دور از اردوی قزلباش افتادند، سپاه قزلباش برای جنگ مشاوره کرده بالاخره قرار به جنگ رو برو دادند و صفها راست کرده در برابر یکدیگر ایستادند. رستم خان قوللر آقاسی که مردی شجاع و بهادر بود با چهارصد نفر از غلامان گرجی و باقی عمله در خانه و علیمردان خان با پانصد نفر هر کدام در طرفی، سایر سرکردگان و امیران حمله برده نیران قتال در اشتعال آمده سپاه قزلباش پای جلادت افشوده و یکطرف صف افافنه مضمحمل و کسان خان حویزه لشکر افغان را غارت کردند و قدری از نقود محمود ربودند و او مضطرب شده به قید فرار افتاد و نزد سرداران یمین و شمال نصرالله خان و امان الله خان شتافته، از آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) [که] در جهاد [وارد است] خوانده و معنی آنها را بیان کرده پند و نصیحت در اقدام و اتمام^۴ به جای آورد و آنها قید ثبات و دوام بر پای سمند بادپیمای خود نهادند و در میدان

۱. ب: و هیمة خودشان و اسباب کهنه شده.

۲. ب: و از خواست و تقدیر.

۳. ب: گلون آباد.

۴. ب: اتمام.

ایستادند و سکونی در دل یافته پای دوام و ثبات افشردند. اتفاقاً معتمدالدوله^۱ در قلب ایستاده بود افغان بر آنها حمله کردند، بازار کارزار گرم شد، سپاه قزلباش را پای قرار از جا رفته، آفتاب ظفر در نقاب ادبار نهفته، گریزان و تفنگچانی که در پیش صف کشیده بودند فرار کردند [و] علامت انکسار در سپاه قزلباش پدید گشته رستم خان قوللر آقاسی با غلامان روگردان، و افغانه به تعاقب او مشغول شدند، خان حویزه نیز با اسب تازی نژاد خود مهمیز فرار تیز کرده [پشت] بر افغانه تکاورانگیز شد، و در اول جنگ توپچی باشی لشکر اسلام هلاک شده بود و توپچیان بی سرکرده مانده دستشان از کار رفت. افغانه از این حالات جرأت و جسارت یافته دلیر گشتند لشکر اسلام مغلوب اقا باز به حرکه المذبوح پرداخته رستم خان قوللر آقاسی با پسر خود مقتول و، علیمردان خان مجروح و برادرش بی روح شد محل^۲ نشان خان گرجیان را تعاقب کرده جمله را مجروح و بی نشان ساخت.

ضبط کردن افغانه اردوی قزلباش را

لشکر اسلام از میدان جنگ برگشته به اردو آمدند و افغانه به اردو آغالی‌دند، بیست و پنج عراده توپ و اسباب و ائقال بی نهایت و بیست و پنج هزار تومان زر مسکوک گرفته به اردوی خود نقل کردند. بعد از وقوع این حالات افغانه به فکر گرفتن اصفهان افتادند و خبر شکست لشکر اسلام به اصفهان رسید و معلوم است که چه شورش و جزع و فزع در جهان آشکار کردند. افغانه چند روز برآسوده و غلامان سپاه خود را به راهها فرستاده حزم و احتیاط را مرعی داشتند و از برای سد طرق اعدادیده به آنها گذاشتند.

مشورت افغانه برای مراجعت به کرمان

افغانه اشراف و اعیان قوم خود را جمع آورده برای مراجعت به کرمان

۱. ب: اعتماد الدوله.

۲. ب: محمد نشان خان.

مشاجره و مکالمه نمودند بعضی گفتند که هرچه از غنایم بعد از فتح قزلباشیه به دست آوردیم برداشته روانه کرمان شویم ما را حصنی حصین باید که آنجا را استحکام دهیم که خزینه و سایر احوال و ائقال و اسباب خود را در آن محکمه محکم بنیان نهیم و ذخیره جمع کنیم. و از آنجا لشکریهای خود را به اطراف تعیین نمائیم که کار ما به سهولت بگذرد، افاغنه این رأی را بنا نهادند، نه هزار سوار انتخاب کرده روانه اصفهان [کردند] و هرچه بینه و آغروق برداشته روانه کرمان و نه هزار عقب دار آنها شده هرچه برگرفته بودند روانه کرمان نمودند.

ارسال خان حویزه برای تجسس حال افاغنه

افاغنه تا هشت روز خود را به قزلباش ننمودند و قزلباشیه از این حال متحیر شده عاقبت خان حویزه را تعیین کردند که در شبی تاریک بیرون رفته تا به میدان جنگ شتابد و تفحص از احوال افاغنه نماید. چون به اردوی افاغنه رسیدند ایشان را در کمال آرامی و اطمینان دیدند، و شاه و سپاه در عرض هشت روز به تدارک و استحکام شهر افتاده گفتند اصفهان را مضبوط می کنیم و افاغنه، جلفا و سایر امکنه را غارت کرده برمی گردند و مراجعت می کنند و اضطرارشان^۱ اندکی تسکین یافت.

ارسال مکتوب از جانب خان حویزه برای مصالحه افغان

شاه خان حویزه را نزد خود طلبیده مقرر کرد که از جانب خود به محمود نویسد یعنی بی خبر از شاه و امراء و به قاصدی معتبر داده روانه نماید و او نوشته بود که من به واسطه مذهب تستن با شما متحد و خیرخواه می باشم هرگاه شما غنایم خود را گرفته متوجه و روانه ولایت خود شوید انسب و اولی می نماید چه همیشه فتح و ظفر یار و مدد کار نخواهد بود گاه باشد که لشکرها به شاه قزلباش پیوندند و کار بر شما مشکل گردد و من شاه و رجال دولت را اغفال می نمایم که به تعاقب نپردازند و دفع شما را وجهه همت نسازند و اگر به مصالحه راضی شوید

ولایت قندهار را به تیول ابدی شما می گیرم و از شاه زر هدیه گرفته به شما می دهم، و انجاء مطالب شما را متمهّد می شوم. افاغنه متوجه کرمان بودند، پس از وصول نامه خان حویزه محمود امرا و اعیان خود را جمع کرده به آواز بلند مکتوب را در میان ایشان خواندند، و در میان [خود] مشورت کرده بعضی تصدیق، و برخی [انکار، و از این مکتوب] تضعیف حال قزلباشیه تعیین^۱ کردند و گفتند این فتح و ظفر از یاری و مددکاری پروردگار به ما داده،^۲ معاودت به وطن مناسب نیست. هماندم عاقله پسر محمود^۳ در میان جمع گفت که دولت قزلباشیه عبارت است از دولت و شهرت کاذبه، و ایشان را رحمتی کاذب نیست^۴ اندر دل. و همیشه مترصد فرصت و مرتکب کذب و حيله باشند و در عهد و پیمان برایشان اعتماد نخواهد بود. اگر راست می گویند و این جماعت حصاری و بلوچ که با ما جمعیت کرده اند متفرّق کردن اینها مقصود نیست شاه سلطان حسین دختر خود را با تدارک و جهاز به ما بدهد و از قندهار و توابع آن دست کشیده به ما واگذارد. بعد از آن امینان در میان افتاده حدّ و سدّ مملکت را تعیین کنند تا تدارک^۵ نزاع و جدال کرده با دوست ایشان دوست و با دشمن ایشان دشمن باشیم. اگر صلح می جوئید طریقه صلح اینست. جواب به خان حویزه رسید شاه و امرا و سپاه غریق بحر تفکر شدند و بالاخره گفتند رجال و اعیان شاه را جمله ممکن می شود^۶ لیکن دختر دادن در میان پادشاهان شایع می شود و ما را ذره ای اعتبار در میان ملوک اطراف نخواهد بود و مردن از این زندگانی بهتر است. ما همه غیرت می کنیم و لشکر از اطراف به مدد ما می آیند. برای استحکام شهر خندقها می کنیم و اهالی فرح آباد را به شهر می آوریم، و سپاه بسیار داریم همت بر دفع دشمن نمی گماریم، و مدّتی خود را محافظت می کنیم، ذخیره افاغنه تمام می شود ناچار معاودت می نمایند. در جواب

۱. ب: یقین.

۲. ب: به ما رسید.

۳. ب: عاقله امیر محمود.

۴. ب: ایشان را رحمت و شفقتی نیست.

۵. ب: تاترک.

۶. ب: رجال و اعیان شاه گفتند جمله این ها ممکن است.

افاغانه نوشتند که مطالب شما که نوشتید همه امکان دارد که صورت پذیرد اما دختر دادن شیعه به سنی ممکن نیست، و شاه به رعیت خود دختر دادن صلاح نمی بیند. جواب یأس به افاغانه رسید به غیرت آمده اتفاق کردند و چند روزی مکث نمودند و هر روز لشکر فرستاده اطراف اصفهان را غارت می کردند.

بیان احوال فرح آباد

قزلباشیه فرح آباد را تخلیه نموده پنج عراده توپ در آنجا نصب کردند و او محله ای بود در خارج اصفهان. دیواری متین و خندقی بعیدالغور داشت. در میانش باغات و حیاض جنت مثال بود. افاغانه از اردوی خود حرکت کرده به فرح آباد درآمدند و سپاه در اطراف آن گذاشته به فکر آذوقه و تدارک افتادند.

بیان احوال جلفا

و آنجا محله آرامنه بود شهری در پهلوی اصفهان واقع شده بود، و نهری از زاینده رود در آنجا روان بود، قزلباشیه به آرامنه فرمان داده که مسلح شده که به اصفهان آیند^۱ و در محافظت سرای پادشاه مشغول شوند. به این حيله آرامنه را بیرون آورده اسلحه و اسباب ایشان را گرفته همان شب افاغانه یورش به جلفا بردند و ایشان نیز قدم ثبات ورزیده مدد از شاه خواستند، نه برای ایشان مدد رسید و نه اسلحه برای ایشان باز دادند. آرامنه ناامید شده جلفا را به افاغانه تسلیم نمودند و افاغانه آنجا را ضبط کرده پنجاه دختر و پسر با لباس از آرامنه گرفته به لشکر خود تقسیم نمودند و هفتاد هزار تومان از ایشان می خواستند، آرامنه بایکدیگر مشورت کرده گفتند شاید کار افغان دوامی نداشته باشد و در آخر به مخاطره و بازخواست پادشاه عجم گرفتار شویم به اتفاق جواب دادند که مال ما در اصفهانست، در این حال جمع و تحصیل آن اشکال دارد بعد از فتح اصفهان ادا خواهد شد و با هزار نیاز و تضرع حاجتی دادند.

۱. ب: که صبح طالع نشده به اصفهان آئید.

اشتغال افاغنه به محاصره اصفهان

افاغنه صبحی زود به خانه اغنیا و متمولین ارامنه رفتند و اموال و اسباب ایشان را غارت کردند اما بر فقرا و کلیسای ایشان متعرض نشدند [و یک نفر آدم نکشتند] و ده روز از عید نوروز گذشته از طرف جلفا به محاصره اصفهان پرداختند و [چون] در میان نهر زاینده رود واقع بود عبور از آن نتوانستند نمود با شتران زنبورک توپها را آورده و بر او گذاشته^۱ جنگ کردند و چند روز جنگ مانند بازی کودکان و لعب بی مایه^۲ بود و در میانه توپ و تفنگ انداخته می شد و چندان آدم بر طرف نشد.

انهزام افاغنه در هجوم به جسر شیراز

روزی افاغنه برای اخذ جسر شیراز پورش بردند، سپاه بسیار از قزلباش آمده به دفع افاغنه کوشش نهایت کردند ضبط جسر میسر نشد و جمعی از افاغنه در میان کشته شدند و بقیة السیف برگشته دست از جنگ کشیدند و روزی چند به استراحت پرداختند و روزی دسته به دسته شده به ضبط جسر اقدام نمودند و تخته و پنجره و در، سپر خود ساخته جسر شیراز را به تصرف آوردند و شروع به گذشتن از آب نمودند و قزلباش به جهت محافظت جسر دوازده عراده توپ به دست آورده یکی از توپچیان که اصل بود^۳ هجوم افاغنه را دیده توپها را از ساچمه و سنگ ریزه پر کرده به جماعت افاغنه انداختند اکثری از ایشان تلف و باقی از جنگ روگردان شده و متوجه فرح آباد شدند. از طرف قزلباش احمد آقا از قوللر آقاسیان که شجاع و جسور و دلاور بود به سرکردگی محافظان جسر مأمور بود افاغنه را تعاقب کرده جنگی دلیرانه کرد و بسیاری از یکه سواران و شجاعان گزیده افغان را تلف کرد و پیغام به شاه فرستاد که اگر از عقب به امداد پردازند تلافی جنگ فرح آباد^۴ از

۱. ب: روی بروی شهر گذاشتند و جنگ کردند.

۲. ب: لعب بیمایگان.

۳. ب: یک نفر توپچی که اصلش از فرانسه بود.

۴. ب: گلون آباد.

افغان خواهیم نمود، احمدآقا چون از امداد مأیوس شد برگشته به محافظت جسر پرداخت.

رغبت کردن افغانه به مصالحه با قزلباشیه

سرکردگان و تجربه اندوزان محمود مشاورت کرده به توسط ارامنه اراده صلح با قزلباشیه نمودند. ارامنه مسامحه در صلح کردند و با خود گفتند که اگر در میان صلح واقع شود افغانه هفتاد هزار تومان را که ما تمسک داده ایم از ما خواهند خواست و بعد از رفتن افغانه قزلباشیه به انواع بهانه ها ما را مؤاخذ خواهند نمود، اصلح آنست که ما بکار قزلباشیه پردازیم و اگر از خارج مددی رسد و افغانه مغلوب شوند به اتفاق قزلباشیه به دفع آنها پردازیم، و به تقریب خدمت احتمال دارد که قزلباش از ما رنجدا و هفتاد هزار تومان در کیسه ما بماند.

پیام از جانب خان حویزه به افغانه و رغبت افغانه در صلح

افغانه در خوف و اضطراب تمام افتاده اختلال و اختلاف عظیم در میان ایشان روی داده پریشان حال شدند، در این حال شب قاصدخان حویزه به میان ایشان رفته پیغام گذرانید که من از شما می باشم عنقریب مراد حاصل خواهد شد و اصفهان به دست خواهد افتاد. چرا باید خوف و اضطراب به خود راه دهید، افغانه از این پیغام خوشحال گشته مژده سلامتی شنیدند و باعث برآن [این] بود که خان حویزه سنی مذهب بود اگرچه از اخلاص کیشان شاه بود اما از [اعتمادالدوله جدید و] سایر رجال دولت کدورتی در دل داشت. می گفتند که قزلباش فتحعلی خان لگزی را به تهمت تسنن کور کرده اند و هر روز از خزانه شاه پنجاه تومان به خان حویزه می دادند و امید داشتند که از خارج مدد به اصفهان خواهد رسید و به این تقریب به صلح راضی نبودند و افغانه از پیغام خان حویزه به احوال قزلباش اطلاع تمام یافته دوماه پای در دامن استراحت کشیده یورش نیاوردند و حرکت نکردند و در برابر اصفهان نشستند و به

اطراف و جوانب آدم تعیین نموده آذوقه جمع کردند.

رفتن خان حویزه از جانب شاه برای مصالحه

افغانه روز بروز قوت می گرفتند و شاه خان حویزه را برای صلح نزد افغانه فرستاد و او نزد ایشان رفته و با ایشان دوستی و آشنائی پیدا کرد و صرف همت در مصالحه نمود [بلکه محمود را اطمینان داد] و در ماه سیم از محاصره افغان هجوم آوردند و جسر عباس آباد را متصرف شدند و گرجیان که محافظ آنجا بودند بعضی را به قتل رسانیده و برخی فرار کرده به اصفهان رفتند و افغانه سپاه به طرف اصفهان گذرانیدند.

آمدن قزلباش به امداد و انهزام علیمردان خان

چون خبر محاصره اصفهان به این شدت به گوش اهالی اطراف و اکناف رسید خوف و هراس و وحشت و دهشت بر دلهای قزلباشیه راه یافته بعد از ضبط جسر عباس آباد باز سپاه قزلباشیه به مدد اصفهانیان می آمدند و دوازده دفعه جنگ اتفاق افتاد و در اکثر شکست با قزلباشیه بود و در میان از همه بیشتر برادر علیمردان خان می خواست آذوقه به اصفهان رساند و علیمردان خان در همه^۱ کار آزموده تر و داناتر بود و ذخیره بسیار تدارک کرده با پنج هزار نفر قزلباش [و ذخیره بسیار] متوجه اصفهان شدند، و افغانه خبردار شده به جنگ پرداختند و علیمردان خان را منهزم ساختند و آذوقه را متصرف شدند. و جمعی از قزلباشیه در میانه تلف و سردار کوچ نموده فرار نمود و امید خلق اصفهان از علیمردان خان و برادرش بریده گردید جمله محزون و متحیر شدند.

محاربه اهالی بنی اصفهان با افغانه

و اخذ ذخیره از دست ایشان

وقتی که افغانه آذوقه قزلباش را ضبط نموده به مقام خود می بردند جمعی

را بر سر آذوقه [محافظ] گذاشته بودند که به اردوی خود برسانند و در یک فرسخی اصفهان جایی که آن را بنی اصفهان گویند خوش آب و هوا و دهات اطراف آنجا خود را به بنی اصفهان کشیده خلقی را در آن قصبه جمع نمودند و اطراف آن خندق عمیق داشت قزلباشیه که در آن قصبه جمع بودند بیرون آمده سر راه بر افغانه گرفتند [آذوقه را از دست ایشان پس گرفتند] و از افغانه قتل بسیار نمودند. میر محمود از شنیدن این خبر عظیم اندوهناک شد و خلقی کثیر بر گرد خود جمع کرده متوجه جنگ بنی اصفهانیان شد. قزلباشیه بیرون آمدند و با افغانه محاربه نمودند و شکست به محمود دادند و از افغانه نیز بسیار کشته شد [و جمعی کثیر اسیر گردیدند. محمود از این واقعه به غایت دلنگ شد] چه اسرای افغانه که به دست اهالی بنی اصفهان افتاد اکثر از خویشان محمود بودند. محمود عجالتاً به اصفهان نزد شاه ایلچی فرستاده پیغام داد که شاه به قزلباشیه بنی اصفهان رقم فرستد و تأکید کند که اسرای افغانه را نکشند و ایشان را خوب نگاه دارند تا افغانه نیز همان معامله با قزلباشیه مرعی دارند. شاه حسب الاستدعای او عمل نمود و میرزا راقی کس خود^۱ را به بنی اصفهان فرستاد و در حین وصول آنجا همه اسرای افغان را به قتل رسانیده بودند و بر احدی ابقا نکرده بودند و در میان مقتولین برادر کوچک محمود و پسر عم و پسر خاله و چند نفر بزرگان و معارف و سرشناس ایشان بودند و رافع به اردوی افغانه برگشته^۲ از کیفیت آنها تقریر نمود افغانیه را دریای انتقام به جوش آمده با یکدیگر نشستند و قرآن در میان آورده به اتفاق یکدیگر قسم خوردند و هر چه اسیر قزلباشیه بود به قتل آوردند.

استمداد پادشاه از دختان خان گرجی^۳

شاه دعوت نامه و هدیه برای دختان فرستاده و انتقام خسروخان را به یاد او انداخت و او را ترغیب به امداد نمود. دختان نوشت که عهد کرده ام که به دشمنان

۱. ب: و میرزا اسحق نام از کسان خود را.

۲. ب: و فرستاده شاه به اردوی افغانه برگشته.

۳. ب: وحشیان خان (شاید در اصل وختان بوده است).

شاه قزلباش شمشیر نکشم. شاه و اهالی اصفهان از این سخن دلگیر گشته باب امید امداد را بالکلیه مسدود دیدند.

احوال شاهزاده طهماسب میرزا

امرای قزلباشیه صلاح دیدند که طهماسب میرزا را برای چاره کار از اصفهان بیرون فرستند. هشت نفر سوار گزیده از طایفه قاجاریه همراه کرده در دل شب تار از میان سپاه افغان بیرون رفتند. اگرچه او اهمی در امر لشکر داشت اما خلق چندان میل و رغبت به امداد نداشتند. به خوانین کرمانشاهان و لرستان و شیراز و ایلات و سپاهی که در جوار آنها بود فرامین نوشتند و به طوایف اکرادی که در جوار مملکت روم بودند اعلام نمودند. اکراد جواب دادند که ما همسایه ولایت روم واقع شده ایم اگر ما ولایت خود را خالی گذاریم از رومی به ما غارت و آسیب خواهد رسید و جماعت لگزیه و داغستان گفتند که ما بخود مشغولیم نه به امداد اصفهان می رویم و نه تابع طهماسب میرزا می شویم. طهماسب میرزا به قزوین آمده و سی هزار لشکر جمع آورده به سودای مدد اصفهان و یاری پدر والا گهر افتاد. مقربان حضرت و رجال دولتش گفتند که چون خلق ایران در روزگار نهموار اختلال و اختلاف یافته اند و از شداید حرب و قتال نفرت و دهشت دارند خصوصاً که شهر اصفهان گرداب بلاست و عقلاً را اجتناب از آن مهلکه رواست. شاه طهماسب از خیال امداد مانده مردم را تأخیر و تعویق بود^۱ می گفتند تا لشکر زیاده جمع کنیم و آذوقه و تدارک بیشتر سازیم و افاغنه به شهر اصفهان دست رس نخواهند داشت و علم مراجعت خواهند افراشت و ما در عقب ایشان افتاده اسباب و اموال ایشان را به سهولت می گیریم و به شاه طهماسب می گفتند اگر ما با این لشکر رفتیم به اصفهان و به افاغنه غالب شدیم همان شاه و رجال دولت خواهند بود و ما را مثل سلیمان میرزا و صفی میرزا حبس خواهند کرد.

۱. ب: مراد امر تأخیر و تعویق بود.

احوال صفی میرزا و سلیمان میرزا

چنان بود که هریک از آنها را ده روز بر تخت نشانیده بعد معزول و محبوس کردند و باز حکومت به شاه سلطان حسین مقرر شد.

تأقل کردن شاه طهماسب در قزوین به تحریک رجال دولت

دخت یکی از خوانین را به جهت شاه طهماسب عقد کرده بزم عروسی آراستند و در شبی که آتشبازی و شلیک وزفاف او بود فردای همان روز اقلیم^۱ اصفهان به محمود افغان مشاهده و معاین اهل زمان شد، آری:

چو نسیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار
و امرای شاه از فرستادن لشکر قاجار مصحوب شاه طهماسب پشیمان و نادم شدند و دانستند که شاه طهماسب و امرای او در قید امداد شاه نیستند خلایق به سودای فرار از اصفهان افتاده قحط غلبه کرده اختیار و اقتدار جنگشان نماند آشکارا از اصفهان بیرون می رفتند و افاغنه با ایشان کاری نداشتند.

بیان وقایع غریبه از شدت محاصره

و جمعیت مردم به دولت خانه

قحط و غلا در اصفهان اشتداد یافته اهالی به پریشان حالی افتادند. یک روز شاه از دولتخانه خود بیرون آمده گفت غلامان من شما را مقصود چیست؟ جملگی به صدای بلند آواز برآورده گفتند که شاه از رعیت خود بیخبر است و ما از قحط و گرسنگی مشرف به هلاکت رسیده درد ما دواپذیر نیست. شاه از سرای خود بیرون آمده به میان ما آید و ما به هیئت اجتماع بر لشکر افاغنه حمله بریم اگر به شمشیر دشمنان کشته شویم بهتر که در میان شهر اصفهان از گرسنگی هلاک شویم. اینها را می گفتند و به های های گریه می کردند. شاه در قید نوازش آنها افتاده تدارک کار ایشان را به خان حویزه محوّل فرمود و خلق رو به خان حویزه آورده گفتند که در پیش

باش و ما از عقب تا به جنگ افغان مبادرت نمائیم و بر اعدا شبیخون زنیم و الحاح از حد گذرانیده و او به دفع الوقت انداخته گفت چهار پنج روز صبر کنید شاه طهماسب لشکر آورده از بیرون و درون به دفع افغانه پردازیم و خان حویزه بزرگان ایشان را پیش خود آورده می گفت که از شاه طهماسب به ما مکتوب رسیده انشاء الله غلبه خواهیم کرد. آن روز به زور ایشان را از سر خود دور کرد و روز دیگر بهانه آورد که امروز روز سختی است.^۱

هجوم کردن مردم به سرای پادشاه

مردم جمعیت کرده به سرای پادشاه آمدند و فریاد برآوردند که خان حویزه اراده جنگ ندارد درهای دولتخانه هم بسته بود درها را سنگ باران کردند و خواجه سراپان حرم بیرون آمدند و گفتند شما را مطلب چیست گفتند شاه ما بیرون آید تا ما در رکاب او جنگ کنیم و جان خود را فدای او نمائیم. فریاد و افغان برآوردند و اشک ریختند کسی به سخنان ایشان التفات نکرده شاه دیگر خود را به مردم ننمود و خلق از بیچارگی و گرسنگی تاب نیاورده فریاد و فغان در گرفتند. خواجه گان حرم اسلحه برداشتند در توپها ساچمه کرده به مردم خالی کردند و چند کس در میانه هلاک شد و خلائق از شاه مأیوس گشته دسته به دسته از شهر بیرون می رفتند.

بیان احوال احمد آقای غلام

احمد آقای مومی الیه مردی دلیر و شجاع توابعین^۱ او را گرسنگی دریافته روی به وی نهادند و او خلاصی از دست ایشان ممکن ندیده هجوم آورده مطبخ شاه را غارت کردند. شاه از احمد آقا بازخواست کرد این چه حرکت بود عرض کرد یکشب خادمان و خواجه گان حرم گرسنه همانند تا بدانند که بر سر مردم از گرسنگی چه می آید از این سخن ملزم شده رفق و مدارا شایسته دید. در این اثنا خبر به احمد آقا رسید که سپاهی با آذوقه در بیرون آمده در جایی از محل اصفهان اقامت نموده و خندق

۱. ب: امروز روز نحسی است و ساعت جنگ ندارد.

۲. ب: تابعین او را.

کننده که خود را از افغانه محافظت نمایند و خود را به شهر اصفهان رسانند. احمدآقا خان حویزه را یافته با جمعی کثیر از طرف باغچه حرم بیرون رفتند و جنگ در پیوست و توابعین^۱ احمدآقا در میانه مقتول و خان حویزه امداد و اعانت ننمود احمدآقا فرار کرده به اصفهان آمده شاه به او عتاب کرده که چرا از صوابدید خان حویزه بیرون رفتی و جمعی را به کشتن دادی؟ احمدآقا عرض کرد که خان حویزه دشمن است اگر بامن اتفاق می نمود شکست روی نمی داد و کار بر مراد بود چون شاه دوست و دشمن خود را نمی شناسد من با خدای خود عهد کردم که اگر شاه را افغانه از تخت به زیر آورند و او را به زمین کشند بنده از جای خود حرکت نکنم و به امداد و اعانت اقدام ننمایم اول اراده ام این بود که به خاکپای شاه جان خود را نثار کنم. این بگفت و بیرون آمد و از غیرت و مردانگی شب زهر خورده خود را هلاک کرد.

بیان احوال قحط در شهر اصفهان

بعد از سه ماه محاصره در شهر اصفهان در بازار و چهارسوق نان و گوشت قدری یافت می شد بعد از آن گوشت خروا و استر فروخته می شد، و قیمت بارگیری در اصفهان به دوازده تومان رسید، بعد از چند روز بیست و پنج تومان می خریدند و آن قدر نکشید که حماری را پنجاه تومان می خریدند، بعد از آنهم پیدا نشد. بنای خوردن سگ و گربه نهادند. سیاح گوید که روزی از خانه ایلچی فرانسه بیرون آمدم و به خانه بالیوز انگلیس می رفتم در پیش سرای او زنی می دیدم که گربه ای را گرفته بود می خواست که گربه را ذبح کند و گربه به او آویخت دست او را زخم کرده بود و فریاد می کشید من به زن اعانت کرده گربه را ذبح نمودم، و در عرض چهار ماه مردم بنای خوردن انسان کرده پنج نفر قصاب به این امر مشغول بودند آنها را گرفته سر ایشان را به سنگ کوفته و مرده تازه را می دیدم که ران آنها را بریده می خوردند. و اهالی شهر اصفهان را عادت نبود که آذوقه سالیانه در خانه جمع نمایند و همه از بازار نان و گوشت می خریدند و فکر محاصره به خاطر نمی آوردند و از اطراف نیز آوردن متعسر شد و به فکر قلعه داری نیفتادند که مردمان را از شهر بیرون کنند و تدارک آذوقه نمایند

و می گفتند هنگامه اینست دوسه روزه می گذرد آخر کار به جانی رسید و بطوری سخت شد که پوست درختان را به وزن دارچینی می فروختند و در هاون کرده می کوفتند و چهار وقیه از آن ده تومان قیمت داشت و پوست کفش کهنه و چاروق را جمع کرده می جوشانیدند و آب آن را می خوردند. مردم در کوچه و گذرها افتاده جان شیرین می دادند و دختران باکره و زنان بی صاحب که آفتاب بر سر ایشان نمی تافت لعل و زر و زیور خود را داده فریاد و فغان می کردند و پاره ای نان می طلبیدند و مانند گربه خود را بر زمین می کشیدند و فریاد می کردند و جان می دادند و کسی پروای دفن مردگان نداشت و شهر ایشان از لاشه پر شد. مردی از میرزایان شاه سلطان حسین مشاهدۀ این حالات کرده هرچه داشت صرف عیال خود نمود چیزی در بساطش نماند و دل بر هلاک اهل و اولاد خویش نهاد هرچه از مالش باقیمانده بود سه وقیه طعام مهیا کرد اهل بیت و اولاد و اقوام خود را جمع کرده گفت ای نوید دیدگان، این طعام آخر ماست می خواهم که شما در کوچه و بازار بپاشید و جان به خواری نداده باشید و طعامی غیر از این برای ما نیست پس میرزای مزبور زهری در طعام کرده بخوردند و در خانۀ خود بسته بمردند. سیاح گوید اگر غریب اینست که کوری دیدم گدائی می کرد بعد از چند سال از قحط همان گدای کور را دیدم که نمرده بود و باز گدائی می کرد ایلچیان ملوک نصاری پیش از وقت تدارک خود را از مأكولات در خانۀ خود مهیا نموده و آخر محاصره درهای خود را بستند و در خانۀ خود فارغ البال نشستند.

عدد مقتولان از شمشیر و

هلاک شدگان از قحط در شهر اصفهان

شهر اصفهان از کثرت دریای بی پایان بود. از قزلباش که در جنگ کشته شده بودند بیست هزار نفر تخمین کردند و هلاک شدگان از قحطی از حساب و شمار بیرون بود، بعضی تدقیق و تخمین کرده صد هزار نفر گفتند واللہ اعلم.

تسلیم نمودن شاه سلطان حسین تاج و تخت شاهی را

به محمود افغان و ضبط شهر اصفهان

احوال پریشان حالی اصفهان فقیراً و قطمیراً به گوش محمود رسید و یورش

را رضا نداد که مبادا افاغنه شکست بردارند [تا] بعد از فتح خزاین و اموال اصفهان به باد غارت و تاراج رود و در آن روز در سرای شاه از ماکولات و مشروبات چیزی نماند و از درون و خارج بکلی یأس دست داد و شاه از خواب غفلت بیدار شد و بدحالی خود را دانست و لباس فاخر^۱ خود را بیرون آورده لباس یأس و ماتم پوشید و در اندرون می گردید و خادم و ندیم و متعلقان آنها بایکدیگر می گریستند و وداع می کردند و از سرای بیرون آمد و در میدان و اسواق خلق را می دید که از قحط هلاک شده اند و بر روی هم افتاده رحم و شفقتش در هیجان آمد مثال ابر بهاری از دیده اشک می ریخت و به آواز بلند می گریست و به ندیم و خادم متوجه شده بنای وداع نمودن کردند و گاه با عتاب و خطاب به این کلمات آغاز می کرد که ای صادقان من و ای به محبتم گرفتارشندگان، ای عاقلان^۲ من که در این بحر بلا افتاده اید و در آتش غیرتم سوختید و در این قضای مبرم جز رضا چاره و به جز تسلیم علاج نیست بنای دولت خود را به دست خود خراب کردیم و شکر نعمت حق را به جای نیاوردیم از نفاق و شقاق دشمنان خود را بیدار کردیم از سوء تدبیر هرچه داشتیم به دشمن سپردیم قضای ازل به جهت فعل ناشایسته تخت ایران را بر ما لایق ندید و سزای ما را داده، تقدیر خدا تغییر بنده کرد اما چون ارادت علیه به این تعلق گرفت برویم و جملگی به شاه جدید سرفروید آوریم. در شهر می گردید و به صوت بلند می گفت الوداع ای تخت شاهی الوداع الوداع — ای ملک ایران الوداع الوداع — ای تاج دارا الوداع — شاه و اهل شهر اصفهان همه الوداع گفتند سپاه به نوعی گریستند که آه و ناله ایشان به افلاک رسید و افاغنه که در جلفا بودند صدای ایشان را آشکارا می شنیدند و آن روز تا شام می گردیدند و می گریستند. و شام شاه و سپاه و مردم به خانه های خود رفته و در سرای شاهی جمع شده به دادن شهر اتفاق کردند. فردای آن روز شاه سلطان حسین چند نفر از معتمدان را به مکالمه نزد محمود فرستاد و دختر خود را تجهیز کرده داد^۳ معتمدان مکالمه کرده شروط و قیود ایراد کردند و محمود قبول کرد و نزد شاه برگشتند و

۱. ب: لباس پادشاهی.

۲. ب: ای غلامان من.

۳. ب: دختر خود را تجهیز کرده به معتمدان سپرد.

برای آوردن شاه نزد محمود اسبها و یدک [ها] انتخاب کردند و محمود چند نفر از رجال دولت را فرستاد و اسبهایی که شاه فرستاده بود سوار شده به عادت اهل ایران صفها بستند و تیپها ترتیب دادند و به طرف محمود^۱ رو براه شدند و باقی رجال خود را آماده و حاضر قدوم شاه را مترقب شدند و از برای شاه خانه آراستند و مسندی انداختند و روی مسند سوزنی انداخته و بر پشت پستی و مثکا نهاده و محمودشاه را زیاده از حیاط دیوانخانه استقبال نکرد و با رجال دولت خود بر سر پا ایستاده و با شاه در دیوانخانه یکدیگر را دیده به همدیگر سلام دادند و شاه محمود را در بغل گرفت و دو چشم او را بوسه داد و از بغلش دستمال جیقه خود را درآورده بر سر محمود زد، بعد از چند کلام گفتگو شاه او را گفت تقدیر ازل تاج و تخت ایران را از من گرفته به شما لایق دید و مبارکباد گفت، شاه به رجال دولت خود و محمود نگاه کرد و گفت تا این زمان در ممالک ایران من شاه بودم و الحال تاج و ملک و تخت همه را به تصرف میرمحمود دادم و من امروز به نحت حکم او آمدم بعد از این شاه من و شما این است. پس اهل و عیال و اولاد و رعیت و رجال دولت خود را به محمود سپرد و سفارشها کرد و اجرای حکم شرع را اهتمامها نمود و محمود او را به خانه دعوت کرد و جای به شاه نمود و شاه بر مسند نشست و شیخی از افغانه آمده یکدست بر سر محمود و یکدست بر سر شاه نهاده دعا خواند و تاج و تخت ایران را به محمود مبارکباد گفتند و رجال عجم آمده سرفروود آوردند و رانش بوسیدند^۲ و بیعت کردند، بعد از آن خانان و ضابطان و اعیان افغان آمده دامن بوسیده و مبارکباد گفتند. دولت صفویه تقریباً دو یست و بیست سال کشید و امروز در شاه سلطان حسین تمام شد و تاج شاهی بر سر محمود گذاشت.

ضبط شهر اصفهان و رفتن محمود به دولتخانه

و جلوس او بر تخت شاهی

امان الله خان از جانب محمود مأمور شده او را به ضبط دولتخانه شاهی

۱. ب: به طرف شهر.

۲. ب: دامنش را بوسیدند.

فرستادند و نصرالله خان را با قدری سپاه به جانب قزوین روانه کردند شهر اصفهان ضبط شد و به دروازه‌ها آدم گذاشتند و در پاکیزه کردن کوچه‌ها از مرده‌ها آدمها تعیین کردند. لاشه‌ها را دفن کردند و مهما امکن روایح قبیحه را ازاله نمودند، و شاه را در خانه دیگر فرود آوردند. روز [سوم] شاه و محمود سوار شده رو به اصفهان نهادند محمود امر کرد که شاه را از باغچه‌ای که در او کشتگان قزلباش ریخته بودند در جنگ ببرند و آنها را ببینند، و منادی ندا داد که از قزلباشیه کسی داخل صفوف افغانه نشود و به هیچگونه خود را ننمایند و بالیوزان فرنگ به استقبال مبادرت نمودند و برای محمود پای اندازها از اقمشه گرانها انداختند و به طمطراق تمام داخل دولتخانه شد خواجه سرایان حرم و ندیمان شاه همگی آمده سر فرود آوردند و در مقام خدمت ایستاده رجال دولت و خوانین و کارگزاران شاهی همگی سر فرود آوردند و در مقام خدمت ایستاده و رجال دولت آمده بیعت کردند. و محمود امر کرد که هرچه آذوقه در ازدوی خود مهیا کرده بودند به اصفهان کشیدند و همان روز چهاروقیه آرد به دو فروش بیع و شری شد و به قدر کفاف نان و گوشت پیدا آمد و از اهالی اصفهان از گریختگان بر سر املاک و خانه‌های خود آمدند و محمود به رسم قزلباش ضیافت [کرد و] خوانین قزلباشیه و اهل بیعت^۱ [و] ارباب] استشارة شاه سلطان حسین و کسانی که در خفیه خیانت به شاه کرده بودند در مهمانخانه از تیغ بیدریغ احسان گذرانید و کسانی که با محمود پیمان داشتند و امان داده بود به قتل رسانید مگر خان حویزه را که حبس مؤبد نمود و پسرعم او که در بیرون نزد محمود بود به حکومت [حویزه] سربلند ساخت و به رجالی که به شاه خلوص و ارادت ورزیده بودند خطاب کرد که اگر به من هم اخلاص و ارادت بکار آورید شما را نوازش و محبت خواهم کرد و معتمدالدوله که از قدیم اجداد او به صفویه خدمت کرده بودند باز به خدمت خود مقرر شد و عرض کرد که در هر خدمت کمال ارادت به ظهور خواهم رسانید به شرط آنکه به من تکلیف جنگ شاه طهماسب ننمائید که من نمک پرورده دولت این دودمانم. از این سخن محمود را بسیار خوش آمد و گفت من تو را از وکالت عزل نخواهم کرد و

به رجال قزلباشیه اظهار ملاطفت و نوازش کرد و به جهت تعدیل و تسویه در منازعات شرعیه و دعوی حقوق عباد [شخصی را] از جماعت افاغنه منصب دیوان بیگی به او تفویض کرد و او مردی کامل و زاهد و متقی و رشید و عالم و عاقل و داننده قواعد شرعیه شریعت بود، مردم چنان از دیانت و پاکدامنی او مسرور و خوشحال شدند که زمان گذشته خود را که باعث زوال دولتشان بود و افسوس بی نهایت میخوردند فراموش کردند.

احوال جمع خزینه

به حکم محمود خزینه را ضبط کردند و از هرچیز با قیمت فراوان بود مگر زر نقد بسیار کم بود و از هریک از رجال قزلباش مبلغی زر نقد خواست و خواهی نخواهی گرفته در خزانه ریخت و از جلفای اصفهان و غیر ایشان حتی از ملکیهای نصاری و ایلچیان فرنگ به بهانه ای مبلغی وافر گرفت و از رجال دولت خود نیز به چنین دستور زر و اموال بسیار استرداد کرد و طوایف سپاه افغان از غنیمت مال و اموال متمول شدند و بخشش به خوانین و حکام بلوک و ولایات کم داشت و سپاه را سیورسات و علوفه می داد.

ارسال سپاه به قزوین و کیفیت حالات آنها

بعد از فتح اصفهان امان الله خان را با هشت هزار سوار از افاغنه به تسخیر قزوین نامزد کرد و به اهالی آنجا رقم نوشت که به ورود سردار شهر را تسلیم کنند و اگر شاه طهماسب و کسان او تجاوز از حدود بنمایند بی تأخیر، شما و اهل و عیال شما را عرضه شمشیر و تدمیر خواهم کرد و اموال شما به غارت و تاراج خواهد رفت و اگر از در طاعت و انقیاد درآئید از ضرر سپاه افاغنه بالکلیه محروس خواهید بود و از جانب شاه مکتوبات به همین مضمون نوشته شد و ارسال گردید. امان الله خان با لشکر روان و به ورود قزوین شاه طهماسب راه تبریز پیش گرفت و شهر قزوین را خالی و اهالی شهر را تسلیم کردند و به قدم انقیاد پیش آمدند و اهل قزوین تدارک مهمانی پیش گرفتند و سپاه افاغنه به خانه ایشان فرود آمده امان الله خان را اکرام بیکران نمودند و پیشکشها دادند. جماعت افاغنه قناعت

نکرده به طمع خام افتادند و مخالفت امر محمود نموده، عاقبت قزوینیان طاقت نیاورده خفیه مشورت کردند و در شهر قزوین تخمیناً صد هزار قزلباش بود، بعد از هشت نه روز هرکس به مهمان خود آویخته چهار هزار افغان^۱ به قتل آورده قتلی بینهایت کردند امان الله خان در میان مجروح گشته با هزار نفر سوار چابک سوار افغان خود را از میان بیرون افکنده به اصفهان پیوست.

بیان قتل عظیم در اصفهان

اهالی اصفهان هر که بود از شنیدن این حکایت جان گداز قطع طمع از حیات نموده دانستند که بعد از این برای خلق اطمینان نخواهد بود هماندم محمود قاعده ضیافت پیش گرفت بقیة السیوف و القحط را از رجال دولت و اعیان و اهل منصب و کار از پیر و جوان به ضیافت دعوت کرده سه هزار نفر قزلباش در مهمانی حاضر و مانند گوسفند تیغ را بی قصاب ناظر شدند^۲ [و] تمامت طعمه شمشیر شدند حتی میرزا رستم که دوازده ساله بود یکی از بزرگان و معارف افغان او را اولاد خود کرده بود در آن مجلس بود هر چه افغانه شفاعت او کردند به جائی نرسید و طعمه شمشیر آبدار گردید و لاشه قزلباش را در میدان پیش سرای پادشاه بر روی هم ریختند و به آن نیز قناعت نکرده به خانه قزلباش رفتند و اولاد آنها را که دستشان حربه می گرفت به قتل آوردند و در اندرون شاه دو یست نفر از خانه زادگان و گرجی زادگان بودند رخصت دادند که به هر طرف که خواهند روند، چون از شهر بیرون رفتند از عقب افغانه تعیین شد و ایشان را در هر جا که یافتند به قتل آوردند چهار پنج روز افغانه در شهر گردش می کردند و هر که را از قزلباشیه می یافتند می کشتند و از رجال قزلباش بیست و پنج نفر بگذاشتند و به اعتمادالدوله [تغییر] سلوک داده هفتاد هزار تومان از او گرفتند و اموال و اشیاء مقتولین را در حیطه ضبط آوردند و اعتمادشان به یکی از قزلباشیه نهادند.

۱. ب: هفت هزار.

۲. ب: و مانند گوسفند تیغ بی دریغ قصاب را ناظر آمدند.

تعیین حدود و مراتب میان افغان و غیره

بعد از این حال، محمود برای افغان مراتب بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه در شهر اصفهان طوایف مختلف من بعد با افغانه جز مراسم تکریم و احترام جایز دانند و در هر محل که با افغان دوچار شوند بیای خیزند و در پیش آنها بایستند و در راهها که سوار چهار پایان باشند بزیر آیند و دست بسته پیش ایشان بایستند و اجناس ناس در هر صنفی مرتبه خود بدانند. اول اعلی و اقدم باشند افغانه — دویم جماعت درگزینی که از ستیانند — سیم ارامنه و نصاری — چهارم ملتانیان که ارامنه آیند^۱ — پنجم آتش پرستان — ششم یهود — هفتم جماعت رافضی که از همه ایشان ادنی، و بی مرتبه ترین و احقرترین طوایفند. مقارن این حالات تنگی و گرانی در اصفهان پدید آمد و نصرالله خان را با سه هزار نفر تعیین کرد که در مملکتی که اطاعت دارند گشت و گذار نماید و از هر جا [که باشد] آذوقه به اصفهان نقل کند هر کس تمرد نماید او را قتل نماید و مالش را تاراج کنند. نصرالله خان به جانب همدان متوجه شد و اهالی چند بلاد و قری اطاعت کرده آذوقه به اصفهان روان کردند و آنها که تمرد کرده کشته اموالشان به غارت رفت و درست به کار خود نظام نداده بود که به درگزین رسید و آن نزدیک همدان شهریست، به استقبال نصرالله خان بیرون آمدند و لوازم خدمت را تقدیم کردند و اهالی آنجا سنی مذهب و در زمان شاه عباس [بزرگ] از حوالی موصل جلای وطن کرده به همدان آمده بودند و در درگزین توقف اختیار نموده و نصرالله خان چند روز در آنجا مکث کرده شش هزار سپاه از آنجا بیرون آورده با افغانه نه هزار کس به حوالی همدان به غارت و تاراج شد و مطیع را محبت کرده مخالف را طعمه عذاب چشاندید و از حیوانات آذوقه بسیار گرفته به پنجاه هزار شتر بار کرده به اصفهان فرستاد و در عرض هشتاد روز این خدمت را به انجام رسانید، بعد از چند روز سپاه تعیین شد و از درگزین صد هزار نفر بی آذوقه^۲ کوچانیده به اصفهان آوردند و در

۱. ب: ملتانیان که از هندیانند.

۲. ب: با آذوقه.

خانه‌های بی صاحب جای دادند و به آنها املاک و اقطاع مشخص کردند و اینقدر در اصفهان از خلایق کم شد و هیچ وجود و عدمشان معلوم نشد و اکثر از خانه‌های شهر خالی بود و از افغانه مردم بسیار نیز تلف شده بودند و به جای افغان از اهالی درگزین به دروازه‌ها محافظ و کشیکچی گذاشتند و کسان معتمد به قندهار فرستاده و از کوچ و بُنه افغان کوچانیده به سی هزار شتر بار کرده به اصفهان آوردند. مادر محمود را با هزار شتر از افغانه به اصفهان رسانیدند. و به سپاه افغانه یک حبه و دینار نمی داد، هرگه موجب می خواستند می گفت بروید فلان شهر را تسخیر کنید و هرچه در آنجا بیابید غارت نمائید و این موجب شما است چون سپاه محمود زیادتی گرفت و اندکی از طرف خصمان اطمینان حاصل کرد خواست که افغانه را مشغول کند و از طرف شاه طهماسب به سبب بی رغبتی مردم خاطر جمع بود. زبردست خان را با جمعی سپاه از افغانه به تسخیر بلاد مأمور نمود و به او به طرف گز که قصبه ایست در سه فرسخی اصفهان متوجه گشته و در آنجا قزلباشیه بسیار جمعیت کرده و اطراف آنرا خندق عمیق کنده بودند و به ذخیره و تدارک استحکام داده افغانه یورش به آنجا آوردند و کاری نساختند و هم قصبه بنی اصفهان را که در آنجا نیز قزلباشیه جمع بودند محاصره کردند و جنگهای عظیم نمودند و ظفر نیافتند عاقبت از آتش پرستان آورده زیر حصار نقب زدند و رخنه پیدا کردند و یورش بردند و در حین ظفر رعایا و قزلباشیه امان طلبیدند زبردست خان ایشان را امان داده هرچه در قصبه بود از آذوقه و غیره ضبط و به اصفهان فرستادند و محمود را امان او خوش نیامد گفت بعد از این تهمتی زنند و قزلباشیه را قتل نمایند. قزلباش از این حالت خبردار شده هرچه افغانه می کردند متحمل بودند. در این اثنا لطفعلی خان از اصفهان فرار و به بنی اصفهان داخل شد او را گرفته بند کردند و به محمود سپردند به این تقریب آتش غضب افغانه سکون و خمود یافت.

فرستادن لشکر برای فتح شیراز

نصرالله خان با سه هزار سوار افغان و شش هزار درگزینی را به تسخیر شیراز فرستادند و اهالی قصبات سر راه را به اطاعت آوردند و اصل نصرالله خان از طایفه کعب هندوستان و در میان عجم بزرگ شده و به دلاوری و بهادری و شجاعت

شهرت یافته و در میان افغانه بختی گشاده داشت و او را ایلدرم خان می گفتند و در بیرون اصفهان هروقت که افغانه از قزلباش شکست می یافت او به امداد افغانه مبادرت کرده قزلباش را شکست می داد و در هیچ جنگ مغلوب نشده بود. افغانه معتقد او و قزلباش از او عظیم ترسناک بودند، و در این سفر او را غروری بی نهایت دست داده گمان می کرد که به ورود قلعه شیراز را تسلیم خواهند کرد برعکس نتیجه داد. نصرالله خان از غایت تهور به شهر یورش آورد و در پیش روی سپاه ایستاده بود گلوله تفنگ به او رسید و هلاک گردید. افغانه از مشاهده هلاک سردار واپس مانده و دست از محاصره بازداشتند. این خبر به محمود رسید و متأسف گردید و به جای او زبردست خان را به سرداری شیراز گزید و او جنگهای نمایان کرد و ظفر نیافت چرا که خان شیراز مردی عاقل و مدبر بود و به سواحل بحر فارس فرستاده از جانب عرب فارس به حاجی عبدالباقی خان نام زر فرستاده از او لشکر و امداد طلبید و خان شیراز و اهالی آنجا به این امید هشت ماه شیراز را نگاه داشتند و افغانه بسیار در میانه تلف شد. یکروز وقت عصر عبدالباقی خان با شش هزار عرب و قدری از سپاه قزلباش با ذخیره بسیار به امداد شیرازیان آمد افغانه خبردار شدند و در میانه جنگی عظیم در پیوست و سپاه قزلباش بسیارش طعمه شمشیر و عبدالباقی خان با دو یست نفر عرب در میدان ماند و او مردی جسور و غیور بود و روی از جنگ برنشاط تا آنکه کشته شد. زبردست خان ذخیره آنها را به اردو حمل و نقل نمود و افغانه را وسعت و فراخی حاصل و همه غنی شدند و زبردست خان به اهالی شیراز امان داده یکروز ناگاه یورش برد و شیراز را گرفت و از قتل غدغن کرد و از تاراج و یغما غدغن نکرد چون شهر ضبط شد دیدند که چند نفر از گرسنگی هلاک شده بودند و سوداگری در خانه چندان گندم داشت که مجموع خلق شیراز را چند ماه کفایت می نمود. زبردست خان از بازرگان بازخواست کرد و او را حبس نمود و گفت چرا این گندم را به قفرا انفاق نکردی تا مردم از گرسنگی هلاک شدند و چهارصد نفر افغان به بندر عباسی تعیین کرد و آنها خود را به جزیره هرمز کشیدند و افغانه در آنجا کاری نساخته مراجعت کردند و در راه به آنها بیماری رسیده از همه آنها پنجاه نفر مراجعت نمودند.

سرداری فریدون میرزا از جانب شاه طهماسب

شاه طهماسب گاه در قزوین و گاه در طهران اقامت می کرد و مهما ممکن از تدارک سپاه خالی نبود. از استماع آمدن عبدالباقی خان در مقدمه شیراز فریدون خان را با بیست هزار قزلباش روانه گلپایگان نمود و سفارش کرد که در آن حدود خانه های دیگرمست که به افغان اطاعت نکرده اند سپاه جمع آورده به جنگ افغان پردازند بلکه خود را به اصفهان اندازد. فریدون خان به گلپایگان رفته سرهای ارامنه را بریده به جای سرهای افغانه به شاه طهماسب فرستاد. دراین اثنا خبر عبدالباقی خان رسید که در عزم و همت فریدون خان و شاه طهماسب فتوری واقع گردیده و محمود از اصفهان حرکت کرد و فریدون خان بر پشته برآمده ملاحظه شدت و طیش افغانه نمود پای به وادی فرار گذاشت و محمود بسر شهر گلپایگان آمده و در اطراف خندقی عمیق بود و در برابر خندق دیواری سدید و محکم کشیده و جماعت افغانه فیلی معلم داشتند که به دیواری رخته می افکند، دیوار را به فیل خراب کرده از آنجا یورش بردند و نیز گلپایگان را هم گرفتند و قزلباش آنجا را به قتل آوردند و در جوار شهر مزبور قلمه چه ها بود که در آنها ذخیره گذاشته بودند یورش بردند و قزلباش امان خواستند محمود از جان و دل ایشان را امان داد و حصار را ضبط کردند و این وقایع در عرض سه ساعت اتفاق افتاد.

اطاعت اهالی کاشان

اهل کاشان چون چنین دیدند از در اطاعت درآمدند و تسلیم شدند و به محمود ایلچی فرستادند به قید و قیود او نیز قبول کرده از اصفهان به کاشان رفته آنجا را ضبط نموده برگشت و در اصفهان آمد و سه روز و سه شب شلیک ها کردند و شادیها نمودند بعد از این محمود به سودای این مطلب افتاده که از اصفهان به سمتی حرکت کند اقامت را بعزیمت بدل کرد و به جانی نرفت. واقعه امان الله خان - و او از جماعت افغانه نبود و در اوایل حکومت محمود از کابل به قندهار آمد و به محمود انتساب یافت و در مقام کدخدائی مردی عاقل کامل جنگ دیده و کار آزموده بود و بسیار مذهب شده بود و باعث قدوم محمود در اصفهان و غلبه بر قزلباش او

شده بود و شرط او با محمود این بود که از سفر قزلباشیه هرچه به دست آید بآن صفت قسمت نمایند روزی با امان الله خان در یکجا نشسته بود امان الله خان تذکار صحبت های گذشته می نمود و در این بین گفت که خدای متعال به مثل ما عاجزان امور عظیمه که به خاطر ما خطور نمی کرد و قابلیت ما نبود محض لطف عنایت فرمود و ابواب فتح و تسخیر بر روی روزگار ما گشود و شکر و نشر آن نعمت عظمی برما بندگان در حال واجبست باید مراسم عدل و انصاف را جاری نمائیم و در اول امور عهد و میثاقی را که در میان بوده وفا به عهد خود نمائیم و از املاک و اموال هرچه به دست ما آمده نصف آن به من تسلیم نمائی، محمود از شنیدن این کلمات دود از دماغ او برخاست و آثار انکسار قلب ظاهر کرد و ملول گردید و گفت به اینقدر مال که تو را به دست افتاد کفایت نمی کنی، با من به سودای ملک و مال افتاده ای؟ من بعد از این دعوی را فراموش کن و مجلس برهم خورد و امان الله خان به خانه خود رفت و به محمود پیغام فرستاد که چون تو به عهد خود وفا نکردی من هم من بعد تو را خدمت نکنم و از قبیلۀ تو نیستم و تابع شاه هندوستانم و حکم تو بر من جاری نیست، سپاه خود را برداشته روانۀ ولایت هندوستان می شویم این گفت و سوار شد و دوهزار کس از سپاه با او به راه افتادند محمود از حرکت او اغماض عین نمود ملتفت نمی گردید و بعد از سه روز دیگر به فکر این افتاد که به جانب شاه طهماسب رود محمود از شنیدن این خبر به وحشت عظیم افتاد و با ده هزار سوار افغانه به عقب او رفت چون به امان الله خان رسید مجبرخان بلوچ به قصد دشمنی به امان الله خان حمله نمود، محمود او را منع نمود و خود به وضع دوستان امان الله خان را ملاقات نمود او را در آغوش گرفت روی یکدیگر بوسه دادند قدری از سپاه دور و جدا شده خلوت کردند و محمود به سخنان نیازمندانۀ پرداخته و گفت با من چنین معامله مکن و مرا با خاک یکسان مگردان التماس ها کرد و دل او را به دست آورد و باز در میانشان عهد و میثاق رسمی تجدید شد و سپاه او را داخل سپاه خود کرده کسان امین تعیین کرد که با او بوده او را به اصفهان رسانند و امان الله خان را [در اصفهان] قایم مقام خود گردانید و

خود با سپاهی بسیار به عزم تسخیر لرستان و کوهگیلویه و بختیاری روان گردید، چون به بلاد بختیاری رسید طایفه بختیاری حاضر و آماده بودند علی الغفله بر سپاه محمود ریختند و کسان بسیار از او قتل کرده به محمود غیرت دست داده به نواحی کوهگیلویه به جهت اخذ انتقام رفت اتفاقاً شبی برفی عظیم بارید محمود از آنجای حرکت و بجای دیگر نتوانست رفت و از هر طرف برف راه را بسته بود اطراف و اکناف محمود را احاطه کردند تا سه ماه شدت برف و سرما طول یافته. بهر طرف تاختند راه به جایی نتوانستند برد مانند اسباط بنی اسرائیل در آن تیه بی دلیل ذلیل و سرگردان ماندند بعد از سه ماه برف ها آب شد و نهرها طغیان نمود و قزلباشیه جسرها بریدند ناچار گذشتن از آب خواستند سپاه و اموال بسیار در میانه تلف شد و امکان سلامتی در خود ندیدند بالاخره قاسم خان بختیاری که از جانب محمود التفات و اکرام یافته بود خفیه نزد او آدم فرستاد دلیل و رهبر محمود شدند از آن همه سپاه سه هزار نفر سپاه برهنه و عریان به اصفهان رسیدند پنهانی در شب داخل شدند و افاغنه از محمود دلگیر و روگردان عازم بلاد و اوطان خود شدند آتش فتنه اشتعال یافت محمود بقدر مقدور به خوشحالی سپاه خود بخشش کرد و در ایام پاییز به سبب ضعف به جایی حرکت نکرد و در اصفهان بود بعد از آن قدری سپاه از قندهار و سبزوار و هند آمد و قدری از درگزینی لشکر گرفته محمود قدری قوت و قدرت گرفت و شاه طهماسب می خواست که به اصفهان آید چون سرعسکران دولت عثمانیه به جانب آذربایجان حرکت کرده بودند شاه طهماسب به امداد اهل تبریز رفت.

عزیمت محمود به تأدیب اهل گز

در این اثنا از قندهار قریب دو هزار کوچ می آمد اهالی گز آنها را ضبط کردند و چند نفر از افاغنه کشتند محمود اراده تنبیه آنها نموده جمعیت کلی از قزلباشیه به آنجا پیوست و قلعه گز را به آذوقه و اسباب استحکام دادند طایفه کعب که در قلعه گز بودند میلی به افاغنه داشتند نزد محمود آدم فرستادند و گفتند از فلان طرف بیائید که ما طایفه فلان دروازه را بدست شما می دهیم وقتی که محمود وارد شد قزلباشیه از خیانت کعب آگاه گردیده آنها را بکشتند و دفعه به دفعه از

قلعه بیرون آمدند و با افغانه جنگ در پیوستند و سرگرفته و زنده دستگیر کردند بالاخره در بیرون به بلای قحط گرفتار ناچار از تسخیر شهر مایوس شده به اصفهان بازگشتند و قزلباش از پی آنها افتاده جنگی مردانه کرده افغانه منهزم و جمعی در میانه تلف شدند محمود با بقیه السیف داخل اصفهان شد.

ظهور دیوانگی محمود

محمود بعد از این دو واقعه به فکر و اندیشه افتاد و بی حضور گردید و در بدنش ضعف عارض و به خوف و واهمه افتاده و اکل و شرب و خواب و راحت را ترک کرد و عقلش خفیف شده به وهم و وسوسه خود تابع شد و اثر جنون بروی ظاهر گردید او را به مشایخ افغانه سپردند چهل روز در چله نشسته به اسم اعظم مداومت نمود وقتی که بیرون آمد جنونش بر عقلش غالب آمد و به در و دیوار سلام [می داد] و بیهوده و بیمعنی عتاب و خطاب به آشنایان می کرد و از پیش شیخ خود جدا نمی شد و خدام این حالت را نشان کشف و کرامت می گفتند و در پوشیدن علت جنونش سعی ها می کردند چهل روز نیز بدین منوال بود گاهی عاقل و گاهی دیوانه و مدت انزوا نیز بسر آمد روز بروز مرض او اشتداد یافت.

روزی محمود در دیوانخانه می گردید آتش تهوورش اشتعال یافته امر کرد که پسران و برادران و سایر اقربا و اولاد ذکور شاه سلطان حسین را که در دولتخانه بودند جمع کرده دست و پای ایشان را با کمر بند ایشان بسته بیاورند افغانه امتثال کرده صد و پنجاه و نه نفر از اولاد شاه عباس که پیر بودند و از عهد شاه سلیمان میل در چشمانشان کشیده شده در قید بند آورده کشان در دیوانخانه به حضور محمود آوردند امر کرد که از اول تا آخر آنها را گردن بزنند جلادان بی ایمان دویدند لله های آنها و خواجه سرایان حرم و سایر خدمتگذاران گریبان خود را چاک کرده می گریستند شاه سلطان حسین دردمند از همه فریاد و فغان بیشتر می کرد لنگ ، لنگان، افتان و خیزان به جهت فریاد رسی نزد محمود آمده عهد و میثاق قدیم را بیاد آورد و برای خلاصی نور دیدگان خود به صوت حزین فریاد برآورده به پای محمود افتاد و جبین مذلت بر خاک نهاد التماسش به اجابت نرسیده

ناگاه دو نفر اولاد کوچک شاه را از پدر خود رانیده^۱ و او را فریادرس طلبیده فایده نبخشید و شاه روی خود را بر روی اولاد گذاشت آن بی گناهان چون گوسفند و بزه و قصاب ناله و فریاد می کردند، شاه می گفت مرا بکش و این معصومان را نکش و روی برزمین سوده و بسیار عجز و زاری کرد و عاقبت در دل سخت محمود قدری تأثیر کرده به شاه سلطان حسین رو کرد که بتوبخشیدم گفت چه فایده که در این هنگامه قیامت اثر زهره آن بی گناهان چاک شد هر دو وفات یافتند.

اشتداد جنون محمود

جنون محمود اشتداد یافت احیاناً به ضرب و قتل نزدیکان فرمان می داد، گاه مانند مستان فریاد و افغان می کرد، ندما و همراهان را ترس عارض شده از پیش او می گریختند. دیوانگی او به جانی رسید که از ضبط و ربطش عاجز شده درها به رویش بستند و از بیرون محافظت می کردند. چند روز نخورد و نیاشامید و نخفت بیتاب و طاقت شده صاحب فراش گردید هر چند معالجه کردند مفید نیفتاد مایوس و نومید گشته زر بسیار از خزینه بیرون آورده صدقه دادند و رنجیدگان را دل به دست آوردند. به کشیشان ارامنه جلفا هزار تومان و به ایلچی فرنگ هزار تومان داده از اینگونه رعایتها کرده روز به روز مرض شدید می شد و ورمی در شکمش پیدا شد و به دندان گوشت دست خود را پاره می کرد و فریاد برمی آورد و بعد از چند روز زخمها در بدنش پیدا شده مانند غربال پوست بدنش بنای گندیدن و ریختن کرد طبیبان و جراحان از علاجش درماندند و بدنش متعفن و بد ریح گردید.

فرستادن سید علیخان را به جانب قزوین و انهزام او

طوایف افغان از حیات محمود مایوس شده و شاه طهماسب جمعیت در قزوین داشت بزرگان افغانه چنان صلاح دانستند که سید علیخان با هشت هزار نفر به احتیاط کار شاه طهماسب روانه گردد [و شاه طهماسب] به کارآمدی اهالی تبریز لشکر جمع آورده بودند، از شنیدن ورود سپاه افغانه علی الغفله با افغانه جنگ

۱. ب: ناگاه دو نفر اولاد کوچک شاه آواز پدر شنیده او را فریادرس طلبیدند.

در پیوستند و افغانه شکست خورده تا اصفهان عنان باز نکشیدند.

جلوس اشرف به جای محمود و قتل کردن او

افغانه خواستند که برادر بزرگ محمود را از قندهار بیاورند چون زمستان بود و راه دور مناسب ندانستند. اشرف سلطان پسر میر عبداللّه خان را که عم زاده محمود بود برجای محمود نشانیدند و چون پدر اشرف را محمود کشته بود با افغانه خطاب کرد که تا به قصاص خون پدرم محمود کشته نشود قدم بر تخت سلطنت نخواهم گذاشت پس افغانه سر محمود را در رختخواب بریده در برابر او گذاشتند و اشرف برجای محمود نشسته او را مبارک باد گفتند و ندما و خدام او را که قریب به پانصد نفر بودند به قتل رسانیدند.

حلیه محمود

میانه بالا، گندم گون، کوچک چشم، و چشمهای او دایم در حرکت بود. عبوس چهره و قبیح المنظر، سرخ ریش و کوناه گردن به حدّیکه سرش به بدنش چسبیده بود، بسیار ضابط و حکمش جاری، در حق دشمنان جبار و قهار بود و افغانه را ترسانیده با خود به اطاعت درآورده بود به حدّیکه در شدت جنگ با او مخالفت نمی توانستند کرد اگرچه جود و کرمی نداشت اما از مال غنیمت سپاه خود را گران بار می کرد و در پیش روی سپاه خود می افتاد و در حصول مطالب خویش اصرار داشت، کم می خوابید و اکثر اوقات بیدار بود به عزّت نفس و تن پروری راغب بود و هرچه از طعام حاضر بود می خورد و در هرجا بود می خوابید در یک پیرهن در باران می رفت و در آن حال به اعداء هجوم می کرد و در سواری چابک بود و با غلامان سپاه می گشت و آنها را جستجو می نمود و در قصاص و تقدیر و تأدیب کسی پیشش شفاعت نمی توانست بکند و التماس کسی را قبول نمی نمود و حکم شرعی به نفاذ می پیوست و به عیش و عشرت و شرب راغب نبود بعد از نکاح دختر شاه سلطان حسین به جاریه و غیر آن رغبت نمود گفتند از او پسری داشت در

جلوس اشرف بکشتند و بعضی گفتند که چشمش رامیل کشیدند ولیکن حقیقت او معلوم نشد. برادر محمود در قندهار به جای او نشسته بود و او درویش نهاد بود و سودای سلطنت نداشت و در اطراف و اکناف قندهار سپاهی که بکار بیاید نمانده بود که جمع کرده به اصفهان بیاید و جای برادر خود طلب کند اگرچه از هندوستان می توانست لیکن درویشی در طبیعت او غلبه کرده و در جمع نقد و خزینه هوسی نداشت و جای برادر نمی خواست.

مقدار عسکر افغانه

در عدد او اگر چه اختلال است محمود که اول به اصفهان آمد تخمین مردان کاردیده پانزده هزار گفتند. سیاح گوید که به تخمین من نزدیک به چهل هزار بود و زیاده نبود زیرا که هرکس که اقدام به محاصره اصفهان کند کمتر از چهل هزار نمی تواند آورد، بعد از تسخیر اصفهان امرا و اعیان خود را محمود جمع آوری کرده تفتیش از عدد لشکر خود کرد سواي کشتگان و زخم داران در دوازده جنگ اصفهان تدقیق و تفحص نمود بیست هزار سپاه موجود بود. سیاح گوید که با عبدالله آقای ایشیک آقاسی محمود آشنائی داشتم و برآی او می رفتم روزی از او پرسیدم گفت روزی که اراده اصفهان کردیم نود هزار کس تدارک دیدیم، چند منزل که آمدیم هشت هزار نفر از عجزه و بیکاره جدا شده و خسته و صاحب آزار، قریب به دو هزار نفر که مجموع ده هزار نفر باشند برگشتند و در هنگام محاصره اصفهان افغانه کاردیده چهار هزار و افغان حصاری هشت هزار و چهار هزار از سپاه بلوچ داشتیم و باقی از کعب و هندوستان بودند.

احوال اشرف

اشرف با محمود از قندهار بیرون آمده و مردی جنگ دیده بود و محمود او را خانی داده و دسته ای از سپاه ابوابجمع او کرده بود و در بعضی جای ها تعیین می نمود. عاقل و صاحب رأی و شجاع و مدبر و خیرخواه مردم و متواضع و بسیار

مهربان بود از آن سبب نیز سپاه به او میلی داشتند و در محل گل آباد^۱ طالب صلح بود و در دماغ محمود پادشاهی عجم افتاده اشرف چون به رغبت صلح اظهار کرد محمود از او دلگیر شده اشرف از این حال آگاه گشت از خوف و تحاشی خالی نبود و در محاصره اصفهان که در سرای شاهی آذوقه نبود اشرف اطلاع حاصل کرده شبی برای شاه هزار من آذوقه فرستاده مکتوبی نوشت و از شاه خزینه طلب نمود که به سپاه تابع خود دهد و او از بیرون و شاه از اندرون هجوم آورده بکار محمود رخنه افکند. شاه به سخنان او اعتماد نکرده به این کار رضا نداد. محمود از این قضیه آگاه شد و به خاطرش راه یافت آشکارا نکرده و بعد از چند روز اشرف را به حضور طلبیده از او بازخواست نمود که چرا آذوقه به شاه سلطان حسین فرستادی؟ او را عتاب و خطاب کرده به زندان فرستاد و در زندان نیز احترامش می کرد، چه محمود آبروی دولت و ظفر از حسن تدبیر اشرف و امان الله خان و شیخ افغانه داشت. اشرف در حال پادشاهی اظهار رفق و ملایمت و تواضع و عدالت نمود و به اطراف و اکناف آدمها فرستاده نوشته ها نوشت که من بعد کسانی که تابع ما باشند باید در عهد امان و آسایش باشند و بالکلیه باید از لشکر افغانه در امان باشند که من بعد ملک ایران بدست هر کس افتاد آباد باشد نه خراب. اشرف نزد شاه رفته در تسلی خاطر او اهتمام تمام کرد و می گفت مرا مثل پسرعمم محمود غدار و جبار و بیوفا و بیرحم تصور مکن و بکاری که رفته و قضائی که گذشته صبر پیش گیر تا خداوند اجر جزیل عطا کند، و نعش اولادهای شاه را به وضع های افغانه به احترام تمام به قم فرستاد و در آنجا دفن کردند.

تجربه اشرف شاه سلطان حسین را

یکروز به طریق زیارت به خدمت شاه آمد و در اثنای صحبت خود به شاه گفت باز به تخت پادشاهی خود رجوع کن. شاه گفت اگر من لیاقت داشتم حقتعالی تخت و تاج را از من نمی گرفت چون تقدیر ازل ترا لایق دید به تو عنایت فرمود مبارک باشد تا جهان باقیست تو بر تخت پادشاهی باقی باشی من بعد سودای

تخت و تاج و هوای حکومت از صفحه دل شسته ام و باقی عمر را گوشه گیری می خواهم به دعای دولت تو اشتغال نمایم و تلخی فراق فرزندان من تا روز آخر از دل من بدر نخواهد رفت تو نیز معامله بر قهر و جفا بر من لایق مبین. از این سخنان شاه اشرف را رحم آمد و ماهی دو یست تومان برای شاه اخراجات قرار داد و شاه به تعمیر سراهای شاهی مشغول شد و از این راه اشرف محفوظ شده و روزی با اشرف ملاقات کرده تزویج دختر خود را به او تکلیف کرد، اشرف از این حال بسیار شادمان و به اطراف و اکناف ارقام فرستاد که از جانب ما من بعد قزلباشیه درامان و به حرب و قتال بیهوده نفس خود را تلف ندارید که برودت و عداوت به الفت و موافقت بدل شد.

فرستادن ایلچی به جانب شاه طهماسب

اشرف بعد از آنکه مکتوبات استمالت آمیز به قزلباشیه اطراف نوشت خواست که دل شاه طهماسب را به دست آورد بنای فرستادن ایلچی را گذاشت و تدارک بسیار از اسبان و یدک و زین و یراق طلا دیده نامه ای بدین مضمون نوشت باید که من بعد کدورت از میانه رفع شود و به اتفاق نظامی به ممالک ایران دهیم و کفره مسقو حالیا فرصت کرده به چند جا استیلا یافته اند و دولت عثمانی طمع به ایران کرده این درد را دوا باید کرد، هرگاه به آمد و رفت ایلچی منتظر باشیم کار از کار می گذرد انسب و اصلح آنست که در میان طهران و قم هر کدام با جمعیتی آمده یکدیگر را ملاقات کنیم و بنای عهد و میثاق درست گذاریم. شاه طهماسب طریقه احتیاط را ملاحظه نکرده حاضر و آماده این مصلحت شد از این جهت که پیش از این دوسه دفعه کاغذهای دلفریب به شاه طهماسب نوشته بود و او را فریب داده یکبار در وقت فتح اصفهان و یکبار در وقتی که محمود اشرف را به زندان فرستاده بود اشرف کاغذها نوشته که تو با جمعیت خود برای استخلاص من از مازندران به اصفهان متوجه باش که من امرای افغان فلان و فلان را دیده ام تا کار محمود را تمام کنیم بعد از آن من تو را فرمان بردار خواهم، مؤکد به تأکیدات ایمن نموده در این امر بیست و پنج نفر امرای قزلباشی را که زنده گذاشته بودند کاغذی به شاه طهماسب نوشتند که به حيله و تزویر اشرف فریفته مشو و سخنانی که در

زندان نوشته بود امروز اعتباری ندارد. کاغذ را به قاصد داده به لباس مبدل فرستادند و از اتفاق سیدعلیخان که از قزلباشیه شکست خورده بود قاصد را در راه گرفته کاغذ قزلباشیه را به حيله آورده به دست اشرف داد اشرف کتمان آن امر کرده بعد از چند روز به فرح آباد حرکت کرده بیست و پنج نفر از قزلباشیه را طلب نموده همه را از تبخ بی دریغ گذرانید و در عرض دو ساعت با بیست هزار نفر سوار روانه شد که شاه طهماسب را بگیرد. در این وقت ایلچی اشرف نزد او وارد شده اکرام و اعزاز یافت و از همه این کار غافل به تدارک ملاقات اشرف افتاد و اصلانخان را با قدری سپاه عجلتاً فرستاده تا در میان قم و طهران جای ملاقات تعیین نمایند اصلانخان از قزوین بیرون آمده به طرف قم می رفت در راه دید که افغانه با جمعیت بسیار می آیند حيله و غدر اشرف را یافته عنان برتافت و نزد شاه طهماسب آمده او را خبر کرد و رجال دولت او جمع شده بنای جنگ با افغانه نهادند تمامی سوار گشتند و از شهر بیرون آمدند ولیکن سپاه قاجاریه یکجا جمع شدند و عرض کردند که ما هم در برابر شاه فدا می شویم و انشاء الله تعالی بر همه غلبه خواهیم کرد اما من بعد باید که اعتمادالدوله از طایفه قاجاریه باشد نه از طایفه دیگر. شاه طهماسب راضی شد طوایف قزلباشیه خبردار شده جمع شدند و در میانه نفاق عظیم واقع شده شاه طهماسب با این سپاه منافق جنگ با دشمن را صلاح ندیده راه مازندران پیش گرفت و اصلانخان با افغانه جنگ کرده شکست یافت و از عقب شاه طهماسب روانه مازندران گردید.

اهتمام اشرف به جمع خزینه

چون اشرف شاه طهماسب را به مازندران گریزانید چندی در اصفهان مکث کرده به سودای جمع مال و خزینه افتاد و از خوانین افغانه گرفته قتل کرد و مالهای ایشان را گرفت و از سایر رجال منال گرفته به زندان افکند و مالی که محمود در مرض موت به اهالی جلفا و ایلچی فرنگ داده بود باز پس گرفت و امان الله خان را محمود اعتمادالدوله کرده بود طمع امان الله خان غالب بود و در یک هفته از طایفه قزلباشیه نود هزار تومان گرفته بود اشرف از این حالت خبردار شد او را احضار کرده یکروز و یکشب از پا آویخت و هرچه داشت همه را مالک

و بعد از آن کسی از حیات و ممات او خبردار نشد و شیخ محمود را گرفته حبس کرد و هرچه در این مدت زر و جواهر جمع کرده بگرفت و قدری مال به رسم هدیه به او داده او را با چند نفر روانه کابل کرد و این شیخ همشیره زاده امان الله خان بود و از کابل آمده منسوب به محمود شده بود و در امور عظیمه همراه بود و امان الله خان آبروی سپاه افغان بود و افغانه کرامات و خوارق عادت به شیخ نسبت می دادند و در جنگ با اهالی قزلباش پیش روی افغانه می ایستاد و بر روی آنها دعا می خواند و بعد از آن شروع به جنگ می کردند و غالب می شدند و چون نزد محمود می آمد او را استقبال می کرد و دستش را بوسه می داد و او مردی شیرین زبان و بامزه و حلیم و سلیم بوده در میان جنگ متعرض محمّدخان بلوچ و سیدعلیخان نشده و زبردست خان از او متضرّر نگردید، برادر کوچک اشرف در روز جلوس فرار کرده اشرف او را گرفته میل در چشمش کشید و مادر محمود را احضار کرده از او بازخواست نمود که چون محمود مرا حبس کرد چرا از من غمخواری و صاحب داری ننمودی و عتاب و خطاب کرده سه روز او را در زیرزمینی که نعش شاهزادگان بود حبس نمود و بعد از آن بیرون آورده به خانه اش فرستاد و دختر شاه سلطان حسین را تزویج کرده خانه ای در جوار حرم محمود تعیین نمود و در آنجا سکنی کرد. سیاح گوید بعد از آن نقل که چون من از سیاحت بسیار و تحمّل غربت بیشمار دلگیر گشته بودم وقتی که اشرف محمّدخان را به ایلچیگری روم فرستاد به موافقت او روانه اسلامبول شدم والسلام.

شیخ عبدالنبی منشی بهبهانی نیز کتابی مختصر موسوم به تاریخ افغانی [دایر] بر استیلای افغانه بر بلاد ایران نوشته و مخصوصاً در ورود محمود افغان به ظاهر بهبهان و محاصره او این بلد را، و مدافعه کردن اهالی شهر شرحی داده چون کلیّه مطالب آن کتاب را سوای شرح متعلقه به بهبهان ما نگاشته ایم این شرح را نیز محض تنمیم فواید می نگاریم و هوذا^۱.

۱. نسخه ای است مفلوط که متأسفانه نسخه دیگری در دست نبود ناچار به رونویسی و نقطه گذاری اکتفاء شد. بعضی از عبارات به سبب تحریف بی معناست اما نه به آن اندازه که به مقصود و مفهوم لطمه ای وارد شود.

بیان محاصره بهبهان و وقایع حادثه آن

بر منتظران بدایع آثار و مستمعان سوانح و اخبار ظاهر و یقین خواهد بود که: متحصنین خطه عبودیت که حصن حصین دین مبین به دستیاری ولای ائمه معصومین، سیما امام المتقین، و قاتل المشرکین، طالب کلّ طالب، و غالب کلّ غالب، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) متین و محکم، و از یورش جنود نامحمود مخالف مردود، و تسخیر و تصرف شواہب نفاق و جحود مسلم داشته امتثال — و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله — را بر ذمت عبودیت واجب و متحتم شناخته، و نقود جان را در راه دین مبین نثار ساخته، همواره صحایف آمال و منشار احوالشان به طغرای غرای — و لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون — موشع و مزین و به دیباچه کریمه — و لئن قتلتم فی سبیل الله او مئتم لمغفرة من الله ورحمةً خیر مما یجمعون — مرقوم و معنون خواهد بود — ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء — ماصدق این مقال، حقیقت حال سکنة خیریت مال بهبهان نصرت اشتمال است که: در سنه ست و ثلاثین و مائه بعد الالف مطابق توشقان ثیل روز چهارشنبه شانزدهم شهر ربیع الثانی که اول ربیع گل نگون افغانی، و ثانی شام ظلام چهارموجه بحر حیرانی، و یوم نحس مستمر را تالی بود علی الصبح که تیغ آتش وش خورشید را از غلاف شب کشیده بر روی سپهر آبگونی نهاده:

چوزد بر سرکوه خورشید تیغ چویاقوت شد روی گیتی سفید

سپاه خذلان نشان افغان از قریه بکان چون بلای ناگهان و پیل دمان حرکت و از قریه مزبور تا بهبهان که دو فرسخ بود از قراولان و چرخچی و صفوف سپاه و صنوف حشرات و دواب چون سلسله موج، فوج فوج بهم پیوسته، مانند زروه عصفور و گله زبور جوقه جوقه پهن گشته در حوالی چاشتگاه چون شاهین گرسنه به توپ رس قلعه رسیده، در لحظه توپ اشتهای تصرف آنجا را بست، و تا گلوبه تمنا نشست اما مهمان نخورد آنچه بره پندارد همانا میزبان اجل آن قوم دغل را به طریق مستمحل به وعدگاه مقتل طلبیده و بفرنج رنج، و کوفته گلوله بماحضری برابر چیده، انگروه مغرور در دور بلده مزبور چون قمر در هاله محصور و هنگامه شورنشور

و نمونه - یوم تذهل کل مرضیة عما أرضعت^۱ - سمت ظهور یافت اهل حصار در برابر آن قوم غدار پای ثبات چون سد سکندر استوار، و علم کاویانی گاووش، و کارزار را در نظر آن ضحاک شمار نمودار ساختند. چون در نظر خلاف بین این گروه بی دین - کانما اغشیت ابصارهم قطعا من اللیل مظلماً - بلده مزبوره حقیر و بی کشمکش دار و گیر عرصه تسخیری می دیدند از مرکب نخوت و غرور پیاده نگردیده به تقاضای بار حرام توشکی که در بطون مطون داشتند یا بار ایستاده می خواستند اناس وار به دستیاری ماماچه بازیچه سفری خود را در دامن حصار بگذارند و این بار ننگ و عار حرامزادگی در قماطه محوطه بلده مزبوره فروه آورند. آن گروه یغمائی در عالم خودنمائی مشغول صف آرائی، و محمود در شش و پنج بازی هر لحظه نرد خیال محال می باخت و به منصوبه تدبیر مهره تسخیر رازشدر خلاص می ساخت و ان شاه شطرنج دستگاه صحرا را چون عرصه شطرنج از سوار و پیاده درهم چید و خود در قلب تیپ رخ، به رخ فیل بند، در خانه زین مانند فرزین مات گردید اولاد پر پیشرو درآمده محمندنشان وزیر اعظم خود را با چند نفر به استمالت و دلالت فرستاده که شاید به مقالید وعد و عید فتح الباب نماید. آن رسول مسیلمه اصول، به در دروازه آمده موسیقار پیام و گفتار را ابراز و زبان غمازی را باز، و بنای ترکتازی و شد مقام بازی را آغاز. دمی در مخالف نوای سازش مؤالف راست می نمود و گاهی دوگاه خوف و رجاء درحوالی کلام می سرود. از نقرات فقرات گفتارش مخالفت ظاهر، و ثقیل و خفیف زیر و بم قول و تقریرش بالطبع متنافر. بقدر سه ساعت نجومی صغیر و کبیر افغانی در گوشه دروازه چون آهنگ خارج از آوازه، گوش بر زنگ زنگوله اجازه ایستاده و بزرگ و کوچک شهری در اوج حصار حسینی وار در مقام زایل تأمل نشسته و از هرطرف راه و رخنه به خدین نیرنگ، و فسان را به سرمه خاکریز مستحکم بسته.

چو مژگان خوبان دو صف رزم ساز یکی در نشیب و یکی در فراز
آهسته آهسته از جانبین ضرب و نطق گفتگو کوک، و بالاخره عمل صحت
مصالحه بکار قیامت مکابره مسلوک، و بعد از آزمایش سیف و سنان بیان، و

۱. سورة ۲۲ (سورة الحج) آیه ۲ که ناقص نقل شده است.

استعمال ضرب فریاد و افغان، از ضرب مضراب تکرار گفتار تار، چهارتار تذکار گسیخت و از فرط ناخنک دلخراش گفت و شنود، رابطه طنبور منظور را از هم ریخت. عاقب صورت سازش که در دستی حجاز مجاز بود از دایره حقیقت خارج و زمزم [مذ] مدارائی که در پرده بیات مماشات مندرج بود از سرحد عراق وفاق تجاوز نمود و فغان و افغان بلند، و غوغای گیر و دار اوج گرفت و مخالفین در بردن کدخدایان و کلانتر میرزا و ایشان در بیرون رفتن منکر، و در این اخیر همگی متفکر، خصوصاً سلاله السادات العظام و نجیبة النجباء الکرام شهریار عالیمقام میرزا حبیب الله کلانتر را که عقل قاصر، و شعور فاجر، و خیال متحیر، و جان شیرین، و افغان کافر، و کاری که به عقل برنیاید دیوانگی در او ببايد را مکنون خاطر، و بنا را بر جواب گذاشت و از مردم شهر فریاد - زدیم بر صف رندان هرآنچه بادآباد - برخط است شر باشران ناخنک چنگ را به جنگ آشنا، و معركة بزم به رزم مبتدل و مهیا. آن قوم بی اندازه متهورانه به انداز دست انداز دروازه آمد. اهل حصار منصوروار در مقام جواب و اشتلم درآمده توپ رعدآشام به هواداری زبان شعله فام را از کام بام برج انتقام فرار، و دورانداز نفس، دراز کردن سرکسی از حصار استظهار بگفتار - گلوله تا که بود باب سینة اعداست - دراز. و نسیم:

هوا مخالف و همدم سگ و مصاحب سنگ

به جای ناله مطرب صدای توپ و تفنگ

به اهتزاز آمد، و صدای هوش ربای چنگ جنگ در کره مینارنگ پیچیده، و حوصله از شیر و زهره در بر نهنگ در قعر بیشه و فرهنگ طلبید. غلغله و لوله زلزله در سلسله فوج موج، و دمدمة خرخرشه بر سطح اوج، و از نوا و نفیر و جوش و خروش گوش فلک ازرق پوس گردید، و هنگام شورنشور یوم ینفخ فی الصور شد. بدبید:

معركة رزم چنان گرم شد کز تفت آن قرص زمین سزم شد

از ضرب ریختک گلوله و سنگ، آن مقام بازان بی درنگ، تصنیف بشکن بشکن بیش، و سازروانی قرار و همدم خویش ساخته، یکی از قدراندازان راست نشان، محمدنشان را نشان، و نگین خانه زانویش به خر مهره گلوله

ته نشان‌دان بی نشان، نشان به این نشان خود را به محمود خذلان نشان رسانیده قضیه را خاطرنشان نمود. آن مردود از رسیدن این گزند، و استشمام این صحبت و بوی گند بر دماغش خورده عرق حمیت و نخوت شیطانش در طیش، و به مضمون — ولآتیئهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم — حکم به یورش آن قوم ضال در عین زوال به اقتداء آن عین ضلال، اذان حمّ علی الیورش، و اقامة الجریئة خیر من الجبن را گفته مقارن تسخیر حصار و مافیها به تکبیرة الاحرام، و سعی فی خرابها قیام، و به قراآت — و جعلوا اعزة اهلها اذلة — اقدام نمودند. به اشاره تیغ زبان سپاه روسیاه خود را دو پاره نموده نصفی را به سمت شمال حصار مأمور و نصفی با خود به جانب جنوب عبور نمود.

مقالات در ذکر یورش افغانه به جانب قنوت

اولاً آن قوم بدخصال کاصحاب الشمال، تیپ آراسته و تیغها آخته و در برابر دروازه آمده، چون به در دروازه زدن تیغشان نمی‌برید از محاذی آن قدری منحرف، و به یک برج فاصله از دروازه چون قدری از حصار کوتاه راه و رخنه داشت متوقف و به یکدفعه چون برق خاطف جنبش یورش نموده به ضرب مهمیز خارخارانگیز، اسبان را از جا برانگیخته سریعتر از مدّ بصر، و رونده‌تر از صرصر، به یک بار جیقه‌زنان کصوت الحمار تا پای حصار جلوریز و به تحریک صرصر نخوت و طغیان، چون برگ‌ریزان خزان از نهال مراکب فرو ریختند، و اسبها را در دور خود سیبه، و دست به شمشیر و نیزه و تیشه مانند خار در دامن حصار درآویختند. مردم شهر در عین توکل بر دور بروج چون مژه در حوالی دیده صف بسته و در کف حصار دست به دست مانند اصابع بهم پیوسته از آنجا که دامن جرأت را به لوٹ جبن و بددلی نیالوده و ننگ فرار و رو از دشمن تافتن را به تأسی کلام معجز نظام صاحب ذوالفقار علیه صلوات الله الملك الغفار که — الموت خیر للفتی من الهرب — اختیار ننموده به استظهار کریمه — ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین — پای ثبات را محکم و استوار و دست اعتصام را به حبل المتین عنایت قادر مختار و دامن حمایت کراهِ غیرفرار زده همگی یکدل و

یکجان چون شیر غزان به آن گروه بی ایمان حمله آورده دست به گریبان شده،
 دو لشکر چو بر یکدیگر ریختند تو گوئی قیامت برانگیختند
 در آن روز روز — یوماً عبوساً قمبریرا — جلوه نموده و مشد به شدت — یوماً
 کان شره مستطیراً — بود. خشت دیوار صدمه گیرودار قالب نهی، و اجزای بروج
 نواله چینه کلنگ پر خاش گردید. برج از تلاش و تراش نیزه و تیشه به صورت
 غربال خاک بر سر خود می ریخت، و حصار از سرکوب سنگ و کلوخ پامال
 حوادث و به رنگ غبار می ریخت.

غبار زمین کله بر ماه بست نفس را درون گلسوراه بست
 همانا در این قضیه اجتماع، نقیضین صادق، دور به تطبیق متباینین موافق آمده، به
 این معنی که برج که ماده افتراق بود لگدکوب معرکه هیجا و غبار آسا مرتفع
 گشت، و حصار که به میاننداری پایدار بود از صدمه کاوکاو گیرودار به زمین تقاعد
 فرورفت، و فشتین متضادین بهم پیوست. این زاویه گزین دیار خاکساری، و رمد
 دیده غبار ملال و فکار حصاری، عبدالنبی منشی اصفهانی که به مصداق — و
 جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم — را نطق و فاق و بندگی ساخته و
 حبل المتین کریمه — کاتهم بنیان مرصوص — را ربه رقیقت عبودیت و ایستادگی
 ساخته بر سر بام دروازه بندیه حاضر و زد و خورد طرفین را ناظر بود. عرصه را تنگ
 و کارد را بر استخوان دیده و مضطرب گردیده، به الهام ملهم غیبی بر سر توپخانه
 که متصل بود دویده، و توپچی را که در کار خود او هم متحیر گردیده، و توپ از
 شدت برودت سکون و عدم حرکت متحیر افتاده، او را به حرارت عتاب سرگرم
 انداختن توپ نموده، خود نیز معاونت و توپ را به سمت آن جماعت غدار سوار و به
 تسخین تیز داروی چاشنی جلالت مردانگی، و معجون سمقونیای ناری مبادرت،
 فی الفور شعله شراره نار غریبی محرک و بانایره حمد حرارت غریزی مجتمع گردیده
 مزاج آتشین نهاد توپ ممتاز و متأثر و به نحوی سرگرم آتش فشانی گردید که:

شود رعد اگر دم کش ساز آن خورد بسم که زیر است آواز آن
 در لحظه جنود ابخره و دود از سینه خزینه، حلقه حلقه در کره هوا صعود، و
 سطح غبرا و صفحه، نمونه — ینفخ فی الصور کیوم الموعود — گشت سپهسالار صدای
 رعد آوا از مکن دامن صف شکنش خروج و به افواج قاهره امواج هوا پیوست، و به

دروازه اوتات آن طغاة یورش انداخته، به منطوق — تصیبههم بماصنموا — قارعه بروج صماخ آن ملاعین را که صلب تر از صماخ بود درهم شکست و حصار اعصاب را به صد صیحه و حمله قراع صداع ساخت. با شغولة رؤوس منحوسشان مسخر سام انتقام، و مقام زکام ازدحام گردید. بفتناً سردار عقل از سر، و هزاره زهره از برآن گروه پرشّر و شور پریده و دریده، و چون قشون بی سر — بل هم الابر — مضطرب و متحیر مانده، و از اطراف و جهات دیگر خود غیرت و هواداری از نهاد قوی بنیاد توپ و تفنگ برخاست و به کوه اموپوست، و سحاب عذاب بر رؤوس منحوس انگروه ناصواب بست، و نمونه — و امطرنا علیهم حجارة او کصیب من السماء فیہ ظلمات و رعد و برق — ظاهر گشت و نزول ریزش سنگ و کلوخ از تراکم ازدحام غمام هجوم و اهتمام خاص و عام — ترمیهم بحجارة من سجيل^۱ — بر فرق^۲ آن مخاذیل به وقوع پیوست و قامت استقامتشان را — کھشیم تذرؤه الرياح^۳ — درهم می شکست هر سنگ که از باره و فحیل بر سر آن مخاذیل آمد خشتی در قالب لحد و هر قطعه زمین خندق به جهت آن کشتگان بر حق قبری بود فراخور جسد. منطوق کریمه — لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم — بر ایشان صادق و مصدوقه — و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون — برآن خذله مطابق آمد. سلاح اجل آن زره پوشان مکمل را به مقتضای — و بدئناهم جلوداً — در سلخ خندق از پوست کشیده، و قهای شکاری و پیشوا ذال خونین را به قطع حیاتشان بریده، و به ٹکمه گلوله چپ و راست پیش سینه مقطع نموده، به حکم — خذوه فغلوه ثم الجحیم صلّوه — به صوب دار بوار روانه گردیده، بقية السیف ان گروه غدار به ندای — یا اهل البغی و الاشرار فاستبشروه بالذلة و الانکسار — خبردار و شعار — يجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصّواعق حذر الموت — اختیار — کحمر مستنفره فرّت من قسورة — راه فرار پیش گرفته پیاده یک تیر پرتاب خود را دور از حصار پرتاب نموده اسبان صاحب مرده سراسیمه در پای حصار مانده مردم شهر آنچه را از پیش بردن به اندرون

۱. در متن: «کره منهم بحجارة...» با مراجعه به قرآن مجید سورة ۱۰۵ آیه ۴ تصحیح شد.

۲. متن: بر فرق.

۳. نویسنده ناظر بر آیه شریفه (سورة الکهف) سورة ۱۸ آیه ۴۵ بوده که قسمتی از آن این است: «فاصْبِرْ هَسِماً تَذَرُوهُ الرِّیاح» در متن «تزرؤه» بود.

کشیده، تخته صحرائی و به تصرف آن جماعت تباهی درآمد.

بیان یورش افغان به سمت میدان واقعه در محله بهبهان

در این بین نیز از آن جانب که محمود ابرهه نموده نمود، خود متوجه تسخیر گردیده یک ضلع حصار را در نظر کوتاه بین چون لطرت خود پست دیده آنجا را مدنظر و آن گروه محمودی اثر - کاصحاب الفیل - خرطوم نیت را به تخریب کعبه دلهای مستمند بلند و رشته پوسیده اندیشه خام را به تصعید کنگره حصار بر سر دست تناول کمند ساخته، آن قوم خونخوار بی تأمل و مدار یک بار تا پای حصار یورش آورده، چند عدد نردبان چوب ترتیب و در پای برج توپخانه رسانیده اولاً سه نفر چون شعله جواله که در چوب درگیرد، یا دود که از شعله برخیزد، از نردبان فواره سان از آب آسانتر، و از شرر جهنده تر، بالا بسته یکی از مستحفظین را کشته و برج را متصرف و مضمون:

اقبال خصم هرچه بلندی کند رواست

فواره چون بلند جهد سرنگون شود
به وصف الحال ایشان مناسب و مقصاف آمد. همانا از ارتقا از نردبان ترقی معکوس، و بحران مرض طغیان بود که چراغ حیات را در کالبد تن روشن، و جان شیرین را به پای مردی اجل معلق بر لب حصار بدن آورده بودند. بعد از تصرف بروج دو نفر از دلاوران حصار به استمداد صاحب ذوالفقار دست به قائمه شمشیر آبدار، و بر سر آن قوم نابکار که در برج قرار داشتند ناخستند به یکدم آن دو نفر به آن سه نفر که چهار و مریخ نفر در گیرودار، و شش جهت از هفت لشکر چشم را هشت، به انتظار گشاده عاقبت آن پنج نفر به ضرب دو بر سه، شش جهت را از لوٹ آن سه چهار بار به یکبار خالی و از اوج برج هریک به طریقی به حسیض نگونساری افتادند یکی را چنان برفرق زدند که برق تیغ ازین پایه پائینش ساطع، و دیگری را بر کتف چنان نواختند که از سلم زندگی پرتاب و بر کتف بش المآب - کل شی یرجع الی اصله - راجع و ثالث را به دستور از نردبان هستی به مسقط الجحیم نیستی واصل، و بالجمله همگی از پله وجود همخوابه مغاک عدم و با معذبین جهنم همدم شدند، و از طرف دیگر به کمک آن نامدان مردم حصار آن قوم خونخوار را به باد گلوله گرفته آن فئه نافرجام از پای حصار

روی به انهزام ناکام، در گام اول در رکاب محمود احوال مراجعت و ملحق شدند. چون از دو جانب ابواب نصرت بر روی آن فرق مکسور مفتوح نشد از جای خود متحرک و مرفوع در رجعت را نصب العین و باهم مضمون، و عاقبت کارشان منجر به مصدوقه — الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل — سمت حصول، و اختتام کارشان به خاتمه — فجعلهم کعصف ماکول — موصول، و یکدیگر را به ملامت — فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون — معمول داشته حاصل کلام آن روز و صبح تا هنگامی که سپاه شب سیاه از کمینگاه دیخور فتور در عرصه ظهور جلوه کرد زور آورد عساکر نهاری روی به انهزام غروب نهاد. دواب آن ملاعین در زیر بار و خود در کار پیکار بودند. تا آنکه تاریکی شب مشعله دار آن تیره روز گاران شده بقعه موسوم به قوشخانه که در آن حوالی بود زاغ صفت منزلگاه و به قول مشهور پیشخانه را به قوشخانه فرستادند. اما از حال آنها — مسلمان مشنوا کافر مبیناد — که چادر هریک چون سیاه خیمه ماتم سرا بر پا، و کشتگان عزیز که در خاک مذلت افتاده بودند هریک مضمون — یالیتی کنت ترابا — گویان و دامن زخم مجروحان به تذکار:

کاش پایم قلم شدی ز نهار تا درین ورطه نامدی بگذار
نوحه سرا و شور و او یلا و افغان در مجامع افغان بود، در همان شب جمعی از ارامنه و غیره سنگین دل فرهاد مماثل را به نقابی مأمور و در سمت جنوب حصار شروع به امر مزبور نمودند.

اظهار گذرانیدن شب اول

که از دهشت بر طرفین ثانی شب اول قبر می نمود

شب که رافع قواعد قلعه وجود، و حصن آفرین شهر بند عالم شهود، و حصار قدرت آثار — و السماء ذات البروج — به چراغانی — انا زینا السماء الدنيا بزینه الکواکب — زینت امنیت بخشید، و دوزبانه غضب و شهب سخط — حفظا من کل شیطان وارد — در زبانه کشید آن قوم خذلان آیات در وادی — کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه سحاب ظلمات — بصورت ممات در پلاس نکبات بیات شدند و مردم شهر — جنة الواقية — حمایت جناب احدیت، سپر امنیت، و حصار توکل، خطه استراحت ساخته، تمامی را روی نیاز به درگاه بی نیاز و زبان

سؤال به جناب قاضی الحاجات باز بود. و دغدغه - اللیل حبلی - او و سوسه - شب آبیستن است تا چه زاید صباح - در خاطرها خطور می نمود. تا علی الصباح که همای همایون فال زرین بال، از سبزآشیان خضرانشان در طیران، و روی زمین را که مانند بواطن افغان مظلم بود نورافشان نمود، مردم شهر بازماندگان را وداع و با دلی پر از خون و جگر پر از سوز از افغان. از خانه ها بیرون رفته در وطن کسوت غربت پوشیدند، و در عین حیات ملتس به کفن گردیدند. و قطع نظر از نسب ابوت و بنوت - کیوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت - نمودند و هریک بقدر القوه به مال و رجال در تهیة اسباب مدافعه مشغول شدند، و آن خذله چون مار زخم خورده زهر مکافات را در دم دنباله بسته و مانند صیاد اجل در کمین دام انتقام نشسته و در تدارک اسباب و ادوات یورش دوباره و تدارکات لازمه می پرداختند. و اهالی حصار هر روز که مرتع نشین نارین قلعه چهارم از باشغولة افق جلوة ظهور می نمود، و سپاه تباه روسیاه افافته شب را به طعن نیزة خطی و تیر دورانداز، شعاعی از دور حصار گردون می ربود در خیال دفع و رفع حیل و جدل آن قوم دغل مشغول، و هر شام مردم شهر هلال آسا عارج معارج بروج آسمان سیما به نگاهبانی دور افق حصار طلوع و انگشت نما، و تا صبح در قفسات بروج کبوترسان یا هوگویان، و هندلیب وار در شاخسار کنگرات حصار به ذکر بالله رطب اللسان بودند.

گفتار در سنج امطار در بین گیرودار

در بین تنازع طرفین و اشتعال نوایر مقاتلة فتنین، جمله معترضه از مقتضیات عالم کون و فساد و انقلاب ماهیات عرصه ایجاد عنصری ناری به هوائی و هوائی به ما، منهم منقلب، و شرر به قطره مبتدل و ماصدق - انا ارسلنا الريح فتسير سحابا - حاصل به هوای جهانگیری، و خرگاه بوم ابری بطانه آبی را فی جو السماء علی رؤس الاشهاد برپا، و طنطننة کوس صاعقه و کوکبة پرشکوه بارقه از ثری تا به ثریا بلندآوا، و غمام بحر آشام دست استیلا از آستین سیلان در ازوگره از طرزه افواج امواج طوفان باز نمود. سه شبانه روز یورش ریزش بارش به سرحد طوفان رسید و بی آب و اغراق آثار - و فجعنا الارض عیونا - و نمونه - و فارالتور - علاوة فتور گردید.

هردم زمانه داغ دگر بر جگر نهد.

آن داغ به نگشته که داغ دگر نهد

از ضرب بم بم نم امطار، کنگره دستار از ستر حصار فرو ریخت و به مضمون مصرع
آبدار - شکست افتد به دیواری که نم در خویشتن دزد - رابطه استحکام حصار از
هم گسیخت سکون زورق و سگان در لای اضطراب نشست و سفینه آرام، و
طمأنینه سکنه درهم شکست، و مضمون - گل نم دیده را آبی کفاف است -
مناسب مقام آمد که از یکطرف افتادن دیوار حصار و مردم به ساختن آن در کار، و
از طرف دیگر محافظت و پاس از دست برد آن قوم غدار که نه شب آسایش و نه
روز ایشان را قرار بود تا آنکه به فضل مالک الملک حقیقی از مهب عنایت غیبی
شرطه کریمه - یا ارض ابلعی ماء ک و یاسماء اقلعی - وزید و کشتی متحصنین
به ساحل نجات و جبال خلاصی - و استوت علی الجودی - رسید و منطوقه - و
قیل بعداً بقوم الظالمین - شامل و بمصدق حال شیعیان:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحران را که باشد نوح کشتیبان

منکشف و حاصل گردید و خورشید جهانتاب به مقراض اشعه رشته ارتباط بخارات
منقطع، و برقع اختفا را از خد نورانی مرتفع، و جهان کدر را بر روز روشن به
شادمانی ساطع گردانید. معلوم شد که این باران محض لطف ملک متان در باره
متحصنان و کمال قهر و سخط بر افاغنه خذلان نشان بود. چه آن ملاعنه در صحرا
اتراق و مانند قره باتلاق تا سینه در باتلاق، و چون خرز تا گوش در گل نفاق مانده
بسیاری از دواب و آدم ایشان برطرف، و همخوابه عدم و تلف شدند. بعد از چند
روز قسمی مشتمل بر استمالت و مشرب به وعد و وعید مصحوب احدی ارسال
داشتند بعد از ملاحظه به مقتضای حال جوابی یکفیه نوش و نیش، و قوتش از
ضعف بیش، به قلم این شکسته دل ریش آمده که سپاه اندیشه یکسر مورخنه در
حصن حصین تنیش نتوانست نمود، عساکر ایراد انگشت تصرف و تسخیر در ارکان
حصار تذکارش بند نمی توانست کرد ارسال شد.^۱ در نظر آن گروه مکروه هر

۱. معنای عبارات روشن است و آن اینکه: در پاسخ آنها نامه ای ارسال شد که نیش آن بیش از

کلمه اش یلی بود شجاعت پژوه، و هر فقره اش صنفی می نمود باشکوه، آثار شجاعت از طمطراق سیاق عباراتش پیدا و مضمون توکل مشحونش متضمن — و آیدناه بجنود لم تروها — دیگر جوابی از ایشان نرسیده چند روز به تغافل مشغول اما به تقریب آمد و رفت در مقام خدعه و گول بودند، و تمام اوقات به تهیه اسباب و با نخلهای بلند، نردبانهای عوج مانند می ساختند و اکثر روزها به یورش و جنگهای جزوی درانداخته بی دشت قتلی از ایشان به سلامت بر نمی گشتند.

ذکر یورش ثانی

از آنجا که آن ملعون روز چهارشنبه را بر خود میمون، و بر آن مردود تأثیرش چون نیست وارون بود، در روز چهارشنبه پنجم شهر جمادی الاولی که باز چرخ مکمل طرح جنگ و جدل تازه درانداخت و ذرات آشوب را در عرصه کون و فساد گماشت آن گروه بیحیا اسباب و آلات یورش را مهیاء و غلغله حرکت و ولوله جنگ جنگ در اردوی نکبت رنگ آن مردود افتاد، و صدای کوس و کرنا و صیحه اسب و قارقار شتر برخاست. مردم شهر از اراده آن غدار خبردار، و تمامی بر لب حصار به انتظار گیرودار درآمده به معاینه مشاهده می شد که جنود آن مردود چون دود که از زبله به وجود آید در معسکران مطرود در جوش و خروش، و قریب چهار پنج هزار شتر که همراه داشت گله وار زنبورک و توپخانه و نقاره خانه و نردبان و تخته پل یار و تتمه بر استران سوار و به قطار افتادند بعد از آن خود با شش هزار سوار و پیاده بسیار با سایر دواب متعاقب یکدیگر صف صف آراسته، و مانند دنباله عقرب غده غده بهم پیوسته در صحرا مانند ریگ روان، و سیاهی سپاه تباه روسیاه در برابر حصار چندین برابر حصار در نظر امعان آمده، محمود خود با صفی آراسته با خودهای صیقلی و ملبس به زره های مکتلی و چهار آئینه شوشتری که در نظر اعتبار باموج سیماب برابری می نمود. در وسط سپاه چون خال سیاه به ثانی و آرام تمام در خرام بود. اولاشتران با بعضی سوار به مقدمه الجیش پای جرأت را پیش گذاشتند تا

نوش، و قوت آن بیش از ضعف و آثار شجاعت از طمطراق الفاظ آن پیدا و چنین و چنان بود. اما معنی بعضی از کلمات آن که قطعاً تحریف شده است مانند یکفیه — تنیش روشن نشد.

به توپ رس قلمه آمده متوقف و صدا از هیچ طرف بر نمی خاست، گویا ضمیمه نیت آنها چنان بود که اولاً مردم شهر مبادرت به جنگ نمایند بعد از آن یورش بی درنگ دراندازند همانا نیت طرفین در توارد و تبادر بوده و از اطراف حصار از صفار و کبار هر صنفی به طریقی مهیا و سرگرم کارزار و هر ضلعی بپوش مستعد و آماده گیرودار بودند.

دلبران ستادند پا کرده سخت ستادان درآموخت ز ایشان دزخست
جوانان تیزچنگال در بروج اسدمثال به عزم قتال بهم پیوسته چون حلقه زره و تیر آه
اطفال شهب تمثال، به رسم جدال در کمانخانه پیران بزه به قصد سینه آن گروه بزه
در زه، و توپ سینه چاک ناله دردمندان هوزناک در نارین قلمه قلوب پر عقده و گره:
قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسنت، مه گفت زه
بقدر یک ساعت نجومی در برابر چون اجل مواجهه ایستاده و هر ذی حیات در آن
معرکه صورت ممات مرگ خود را معاینه دیده تا اینکه شاطری از جلو محمود چون
دود قطران جدا و قطره زنان رو به ما آمده افغان نمود که شاه می فرماید شما مطیعید
یا عاصی؟ چون به مقتضای حال و مال ملاحظه شد دم خرا را بوسیدن مقرون به
صلاح بود جواب داده که ما را عصیان و جنگی نیست اما اگر شاه را اراده باشد
جنگ و ستیز:

وقت ضرورت چونماند گریز دست بگیرد سیر شمشیر تیز
شاطر به اخبار این مضمون مراجعت کرد و بعد از یک لمحہ کلبعلی نام هزاره سواره
با شاطر دوباره در پائی باره آمد زبان به استمالت و دلالت گشاده که بنابر اطفای
این حرارت و تشفی خاطر شاه ولایت یک دو نفر از کدخدایان بهبهان را همراه من
روانه و این فتنه را کوتاه نمائید. چون مرتبه خوف و رعب از جانب جناب الهی به
مصدوقه — و قذف فی قلوبهم الرعب — بر سر آن سپاه و غازیان روسپاه آنها
مستولی شده بود که همگی کدخدا می خواستند، بنابر کدخدائی دو نفر کدخدا را
به صورت کدخدا آراسته به اتفاق کلبعلی بیگ مزبور روانه نموده به مجرد رسیدن
آنها در رکاب محمود که همانا کدخدا می جست و تصمیم اراده اش به افسون
دمیدن پف کاسه گری و مشعله کوکبه اش به دامن زدنی بند بود همان ساعت عنان
عزیمت را از سمت حصار منحرف و به صوب منزل ادبار منعطف ساخت و سه

ساعتی همان شب کلبعلی بیگ مذکور با کدخدایان مسفور مخلع و به در دروازه آمده در صلح زدند آنها را به اندرون راه داده رقمی در کمال خاطر جمعی و موافق و دلجوئی آوردند و چند روز دیگر ظاهراً در مدارا و باطناً از حرکات و سکنات استنباط غدر و غبار می شد.

ذکر نقابی آن جماعت دولابی

بر تواضعهای دشمن تکیه کردن ابلهی است

پای بوس سیل از پا افکنند دیوار را

چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده

مکرها در پرده دارد آب زیر گاه را

به این معنی که ظاهراً با صلح و صفا و باطناً در کار خدعه و غیا بودند که نقابان از روز اول تا حال در نقب زنی اشتغال و با نیشتر شکنگ رگ و ریشه زمین را قیفال می زدند. بعد از رسانیدن نقب را به قرب حصار در نفس کش نقب دود و بخار چون باطن آنقوم غدار نمودار، در چاره جوئی کار مشغول و بنا بر این شد که خندق را به آب رسانند تا رفع این آتش فتنه شود چندین نفر بیل دار چابک کار که از ضرب بیل پیل غبرا و سنگ خارا را خیار آسا می شکافتند از محاذات نقب به کار خندق قیام نمودند هر چند زمین را بریدند به گرد آب نرسیدند. گویا آب سیماب وار از لرزه و دهشت گیر و دار از تحت الثری به زیر آب رفته بود. عقلاً را چاره دیگر به خاطر رسیده که آب به نقب آنها انداخته شود، هر چند آب روان نبود چند گاوچاه در لحظه در میان حصار دایر و ناودان بر سر خندق انداخته و از آن طرف خندق جمعی از جرایدان آن خذله بر سر نقب مستحفظ بودند، دو نفر از سر گذشته که تخته جان سپاری را بر سر اجل زده تخته های در را بر سر سپر ساخته و از آن طرف خندق گذشته تا به سوراخ نقب که سی چهل ذرع شاه بیشتر نمانده جدول به جهت ممر آب شکافته مراجعت نمودند و آب را به سوراخ مار انداختند و نقابان در زیر زمین چون عالم آب از عالم بالا خبری نداشتند و طریق — یخروجونهم من الظلمات الی النور — می پنداشتند دفعه خانه خود را در آب و از رهگذر سیلاب حادثه خراب دیدند، در هماندم از همان راه که آمده بودند به زیر آب زدند و از

نقب هم مرادی نیافتند. از آنجا که محمود عاقبت نامحمود به جهات متنوعه در تسخیر بلده مزبوره هرچند پای افشرد سر پرشورش بر دیوار یأس خورد به مراقبه رزم و مکاشفه محتمل دانست که دخل در رباعی ارکان این چاردیوار که به نکته های سربسته خمپاره و مضمونهای پیچیده گلوله بسته شده مشکل و دماغ سوزی در حل معمای این حصار که به عمل تحلیل و تسهیل گشودنی نیست باطل است به مضمون:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
وجه همت نکبت نهمت به صوب مراجعت معطوف و بنا را بر رحلت گذاشته
بی نیل مقصود منکوب و مخدول حرکت، و مکان خود را که پر از جیفه نابود، و
گنده تر از مزبله یهود بود به طریق — یخربون بیونهم بایدبهم — آتش کشیده دود
سیاه در کره هوا صعود و صحرا را به مرتبه ای متعفن نمود که ماصدق:

قدم نامبارک محمود گریه دریا رسد برآرد دود

جلوه نموده بود و فرس عزیمت را به صوب فارس معطوف نمود. منادی غیبی به
بدرقه — فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین — باختتام مال حال آن
خذلان خصال خواند — الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور — بعد
از این فتح نمایان مرحوم بیجن خان به بهبهان مراجعت و حقیقت مراتب این فتح را
معروض واقفان درگاه دارا دربان نموده از مقرر سلطنت و مرحمت وجه هوائی بهبهان
را به انعام و پیشکش و مرده لق بلده مزبوره به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای
مبارک مقرر، و رقم عنایت شیم این عطیه را شرف ورود ارزانی و مساحت اندوز
آمال و امانی گردید. قاطبه سکنه و اهالی آنجا بعد از شکرگزاری جناب باری که
فیضان زلال نوال از سحاب افضال مکرمش انعامیست هوائی و مرده لق — فرحین
بما اتیهم الله من فضله — بر خلاصه بندگان بخششی است خدائی جل شأنه و علا.
از روی خلوص عقیدت در مظان استجابت به دعاگوئی دوام دولت ابدمدت و بقای
سلطنت دوران عدت مواظبت داشته و دارند. انشاء الله تعالی سایه چتر آفتاب پرور و
آفتاب دولت سایه گسترش تا آفتاب و سایه متعاقبند. تابنده باد و عزمات فلک
سرعتش مطالب کلیه را پاینده باد.

تذکار در خاتمه گفتار

بر مستبعدان معرکه قتال و جدال، و مستبصران انجمن قیل و قال، حقیقت حال و صدق این مقال غیرمحبوب و مستور، و بر از باب خبرت و شعور از شاهراه معقول و طرق منقول معلوم و مشهود خواهد بود که شروح مسطوره خالی از لاف و اغراق است چه این سالک طریق درویشی عبدالنبی منشی من اوله الی آخره حاضر و شاهد بود، و به دلیل آنی و لقی مبرهن و بدیهی است که محمود مردود به آن نخوت و غرور طفیانی که جبلاً مفلور داشت باوجود استعداد و کثرت لشکر و عذت حشم و حشر که از کجا به کجا را به چه کیفیت تسخیر نموده در عین عنفوان قوت، و بروز شوکت، به اینهمه طی مسافت به عزم تسخیر این ولایت حرکت و بعد از ورود و محاصره بهبهان با حصاری در کمال حقارت و جمعی رعیت بی بضاعت به عون جناب احدیت به مضمون:

به جائیکه تقدیر زورآور است توانائری ناتوانا تراست
برابری، و به عاقبت به این کیفیت آن مردود را شکست داده باشند که باعث کسر شوکت و جرأت و جلال و زوال و استیصال آن بدخصال شده که دیگر کمر نیست تا بر در خود نشست به مقتضای — این مشت گل آخر چه قدر حوصله دارد — خالی از غرابشی نیست — ذلک فضل الله علینا — هرگاه جمعی رعیت از باب حمیت مصدر این فعل مجرّد از مزیدفیه غیرسالم از علت معاونت سپاه که نعوذبالله بود شوند، بر دیده وران منصف و خبرت گیشان به خوبی منصف، حقوق این خدمت و قدر این جان فشانی معلوم و از رهگذر این سوانح چه خرابیها و خسارت و اخراجات که به بلده مزبور رسیده و مردم در صرف مال و بذل جان از دل و جان کوشیده همانا دنیا و مافیهای خود را به علاوه جان فشانیها به حصول نیکنامی در راه دین و دولت ابد انما داده اند — ز سودای کریمان هیچکس نقصان نمی بیند.

[سنه ۱۱۴۶ هجری = سنه ۱۷۳۳ مسیحی]

آسیا — در این سال نادرشاه در شیراز پس از تنسیق امور مملکت فارس که

طهماسبقلی خان جلایر را مأمور انجام و اتمام کار محمدخان بلوچ و همدستان او نمود، و میرزاتقی شیرازی را که تا آن وقت به استیفای فارس برقرار بود منصب نیابت این ولایت داد در چهاردهم ماه ذیقعه از شیراز روانه اصفهان گردید و در منزل آسپاس خبر تولد شاهرخ میرزا ولد رضاقلی میرزا را که در یکشنبه دوازدهم ماه شوال این سال از بطن فاطمه سلطان دختر شاه سلطان حسین متولد شده بشنید و در بیست و پنجم ذیقعه وارد اصفهان گردید و عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از جانب صدراعظم این دولت با نامه به دربار نادری آمده بود بار یافته و مضمون نامه وزیر اعظم عثمانی این بود که عبدالله پاشای کوپوراعلی از دربار عثمانی به سرداری مأمور و در صلح و جنگ مأذون و متوقف دیار بکر است. از طرف نادرشاه معتمدی نیز بدان محل رفته به مذاکره پردازند و اموری که مقرون به صلاح دولتین باشد طی شود و مطالب به انجام رسد، و مقصود امنای دولت عثمانی از این مماطله در قطع کار مصالحه این بود که ملاحظه کنند اگر پیشرفت درستی در کار نادرشاه دیدند اقدام به صلح نمایند و الا فلا. خلاصه نادرشاه یک نفر را به همراهی عبدالکریم افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا فرستاد و پیغام داد مقصود ما ولایت آن طرف آب ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا ما خود متوجه آن ساحت شده بنای کار را می گذاریم. هم در این سال بنابر اینکه پیش از این کارگزاران دولت روس گیلانات را خالی کرده و در باب تخلیه در بند و بادکوبه و قلعه ایروان مهلت خواسته بودند سفیری از جانب دولت روس در اصفهان به دربار نادرشاه آمده مقرر شد که همه جا سفیر مشارالیه با اردوی نادری باشد.

اروپا - (لهستان) - جلوس آستانیسلاس به سلطنت له. (فرانسه) - در گرفتن جنگ مابین فرانسه و اطریش.

[سنه ۱۱۴۷ هجری = سنه ۱۷۳۴ مسیحی]

آسیا - در دوازدهم محرم این سال نادرشاه به عزم تسخیر شیروان از اصفهان حرکت کرده به طرف همدان راند و در عرض راه خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ به او رسید، و محمدخان را که مقیداً به اصفهان آورده بودند به

حکم نادرشاه مکحول و بعد از دوسه روز کوری درگذشت. و نادرشاه در سیزدهم صفر از همدان متوجه سنندج شد و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه مغان گردید و از مغان به اردبیل آمد و در اینجا به تحقیق پیوست که سرخای لگزی که از جانب دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را دارد مضایقه از وا گذاشتن این نواحی می نماید. لهذا مصمم فتح شیروان گردید، و در بیست و پنجم ربیع الاول به کنار رود گزر رسید و سرخای به قتل جبال فرار نمود. نادرشاه در بیست و نهم ماه مزبور وارد شماخی گشت و ایالت این مملکت را به محمدقلی خان سعدلو حاکم اردبیل داد و طهماسبقلی خان سردار فارس که از کار محمدخان بلوچ فراغت حاصل نموده بود به موجب امر نادری با بعضی خوانین به چاپاری به شماخی آمد و مقرر شد که طهماسبقلی خان با دوازده هزار نفر متوجه دفع سرخای که در قبله جمعیتی فراهم نموده بود شود و پس از انجام این مهم از راه فارس و سیستان روانه هرات گردد و سرداری و سپهرداری قندهار او را باشد. و موکب نادری متوجه قموق که در پانزده منزلی شماخی و انتهای داغستانست شد و بعد از چند جنگ این حدود به تصرف عساکر نادرشاه درآمد و سرخای با معدودی به دیار چرکس گریخت. پس از غلبه نادرشاه بر داغستان خاص، فولادخان ولد عادل گرایخان شمشال بزرگ داغستان به خدمت نادرشاه آمده مخلع و به منصب شمشال برقرار گشت و تعهد خدمت نمود (یعنی حکومت داغستان یافت) و موکب نادرشاه معاونت به قبله کرد و طهماسبقلی خان چون کار سرخای به انجام رسیده بود به نحو مقرر روانه هرات گردید. و نادرشاه از قبله عزم تسخیر گنجه نمود، و در ماه جمادی الآخری این شهر را محاصره کرد و در اثنای محاصره گنجه جمعی را به سرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس و به محاصره این شهر مأمور ساخت، و گنجه در بند محاصره بود که سال بسر رسید. هم در این سال جمعی از رؤسای لگزیه جاروتله که متعهد خدمت شده بودند چون تقاعد از تعهد خود کرده بودند به امر نادرشاه تنبیه شدند و جمعی از طوایف بختیاری که مأمور خراسان بودند چون از عرض راه فرار کرده در کوهستان بختیاری اظهار سرکشی می نمودند مقهور عساکر نادری گشتند. نیز در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه در باب تعیین فرمانفرمای جدید در گرجستان و فرستادن قشون به جهت محاصره تفلیس صادر

نموده است.

صورت فرمان نادرشاه

بمعون الله تعالى فرمان عالی شد آنکه: عمدة الاعاظم المسيحيه و زبدة الاماثل العيسويه - کتله کوز - به توجهات خاطر عالی مستمال بوده بداند که در این ولا عالیجاه اسلمش خان را به سرداری گرجستان و تسخیر قلعه تفلیس و تنبیه مخالفان تعیین و با عساکر نصرت نشان روانه فرمودیم. می باید که آن عمدة الاعاظم العيسويه نیز جمعیت خود را حسب الواقع منعقد و مستعد ساخته نزد عالیجاه مشارالیه حاضر گشته حسب الصلاح عالیجاه مزبور به خدمت قیام و در تقدیم امور مرجوعه نهایت اهتمام نموده حسن اخلاص و یکجبهتی و یکرنگی خود را به درگاه و کلاء عالی ظاهر سازد که انشاء الله تعالى مورد اشفاق بیکران و مشمول عواطف بی پایان خواهد شد و مطالب و مستدعیات خود را از روی امیدواری عرض نماید
تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۴۷

هم در این سال فرمان مستطور در ذیل را نادرشاه به اسم خلیفه گرجستان در باب تنبیه اهالی جاروتله و تسخیر قلعه تفلیس صادر نموده:

صورت فرمان نادرشاه

بمعون الله تعالى فرمان عالی صادر شد آنکه: رفعت و معالی پناه عمدة المسيحيه - کتله کوز - به عواطف بیکران عالی مستظهر و مستمال بوده بداند که عریضه ای که در این وقت در خصوص اخلاص و خدمتگزاری خود قلمی و انفاذ خدمت عالی نموده بود به نظر خیریت منظر والا رسیده مضامین آن معروض رأی حقانیت اقتضا گردید. در این وقت عالیجاهان علیقلی خان حاکم مراغه و سرکرده کل و مصطفی خان بیگلربیگی قلمرو علیشکر و محمدقلی خان بیگلربیگی ایروان را که در سرجسر بودند مقرر فرمودیم که با موازی دوازده هزار کس از آب گذشته در سیر راه چنانکه عالیقدر نجف سلطان قراچورلو را در باب تنبیه و تأدیب جماعت جاروتله کمک و اهانتی ضرور باشد به منصفه ظهور رسانیده از آنجا نزد عالیجاه

اسملش خان سردار تفلیس و گرجستان آمده ملحق به یکدیگر، و انشاء الله تعالی قلعه تفلیس را به خاک یکسان و مخالفان را تنبیه و گوشمال دهند در هر مواد خاطر خود را جمع داشته در مراسم خدمتگزاری سعی بوده مطالبی که داشته باشد عرض نماید و در عهده شناسد تحریراً فی ۲۹ رجب سنه ۱۱۴۷.

سجع مهر این فرمان این شعر است:

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

نادر عصم ز لطف حق غلام هشت و چار

اروپا - (فرانسه) - فوت مارشال و یلار سردار بزرگ فرانسه در اثنای جنگ با اطریش در سن هشتاد و سه سالگی و فتوحات عساکر فرانسه در ایتالیا بر ضد اطریش. (اسپانیول) - حرق سخت در پای تخت اسپانیا. (لهستان) - به تقویت روس فردریک اگوست به سلطنت به جلوس می نماید و اشتانیسلاس در شهر دانزیک محصور عساکر روس می گردد.

[سنه ۱۱۴۸ هجری - سنه ۱۷۳۵ قمری]

آسیا - انعقاد عهد مصالحه فیما بین نادرشاه و دولت روس به واگذار کردن دولت روس ولایت دربند و بادکوبه و آن نواحی را. تغییر دادن محل شهر شماخی را به امر نادرشاه که این بلد را در چهار فرسخی شهر قدیم در محلی موسوم به آقسو بساختند تا تسخیر آن آسان نباشد. نهضت موکب نادری به جانب قارص به عزم جنگ با عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعه ایروان، در حالتی که عبدالله پاشای سرعسکر صد و بیست هزار سوار همراه داشت و نادرشاه پانزده هزار سوار، و در این جنگ توپخانه عثمانی به تصرف عساکر نادری درآمده عبدالله پاشا مقهور و مقتول گردید، و پس از این فتح تمام آذربایجان نادرشاه را مصفی گردید و لشکر او قلاع گنجه و تفلیس و ایروان را بگرفتند و نادرشاه از حوالی قارص متوجه تفلیس گشت و در بیست و نهم ماه جمادی الاولی وارد تفلیس شده بعد از بیست روز عزیمت دربند نموده و بعد از آنکه در عرض راه به تنبیه طایفه جاروتله و اهالی آن نواحی که به راه استبداد رفته بودند پرداخت در پنجم ماه رجب به

سمت شمالی در بند نزول کرد و مسموع او گردید که ایلدارخان شمشال جدید، و اوسمی سرخای از لگزیه جمعیتی فراهم نموده که بر سرخا ص فولادخان شمشال (حکمران داغستان) روند لهذا اردوی نادری متوجه تدمیر آنها شد و آن جمعیت متفرق شدند. پس از انتظام این صفحات موکب نادرشاه از راه شیروان به صحرای مغان آمد و به موجب احکام نادری جمیع حگام و رؤساء و قضاة و علما و اشراف و اعیان در صحرای مغان حاضر شدند و نادرشاه به آن جمع اظهار داشت که من چندین سال کوشش کرده بلاد ایران را از تصرف افغان و عثمانی و روس منتزع ساختم، شاه طهماسب ثانی و پسرش عباس میرزا هر دو زنده اند اکنون هرکس را می خواهی به سلطنت ایران اختیار کنی. همگی متفق القول گفتند ایران چون به شمشیر و بازوی نادری مصفی گردیده سلطنت آن حق نادرشاه است. پس از آنکه ابتدا انکار می نمود آخر قبول تخت و تاج کرده به شرط اینکه اختلافات مذهبی فیما بین طایفه سنی و شیعه رفع و مبدل به ایتلاف شود به این معنی که: فرقه شیعه در فروعات پیرو حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در اصول با اهل تستن متحد باشند و دین اسلام فرعاً من شعب به پنج شعبه باشد: حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی، جعفری، جماعت قبول این تکلیف کردند و نادرشاه رسماً به سلطنت ایران برقرار گردید و به جماعت اظهار داشت که چون شما تکلیف مرا قبول کردید منم ایلچی نزد اعلیحضرت سلطان عثمانی که خادم حرمین شریفین است. و با ما در مقام دوستی می باشد فرستاده به شرط قبول پنج مطلب با اعلیحضرت معظم له صلح می کنیم که رفع اختلاف صوری از میان امت مرحومه بشود و پنج مطلبی که اظهار داشت از این قرار بود: مطلب اول: چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه تقلید امام جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قضاة و علما و افندیان عثمانی اذعان به صحت طریقه شما کنند و آن را خامس مذاهب اربعه شمارند — مطلب دوم: چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده به آئین جعفری نماز گزارند — مطلب سیم: اینکه هر ساله از طرف ایران امیرحاج معین شود و بطور امیرحاج مصر و شام حجاج ایران را محرزاً به کعبه مقصود رسانیده از دولت عثمانی با امیرحاج ایران همان طور سلوک کنند که با امیرحاج مصر و شام می نمایند — مطلب چهارم

اسرای هردو مملکت نزد هرکس بوده باشد آزاد شود و بیع و شری بر ایشان روا نباشد — مطلب پنجم: وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل دهند — خلاصه روز پنجشنبه بیست و چهار شوال این سال نادرشاه تاج گذاری کرد و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیماوقع را تاریخ جلوس نادر یافت و بعضی لاخیر فیماوقع گفتند. و پس از جلوس ایالت خراسان را به رضاقلی میرزا تفویض و پیشکاری او را به طهماسبقلی خان داد و مقرر کرد لشکری به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که سر از ربه اطاعت پیچیده بود روانه شود، و سیهالاری و اختیار کلّ ممالک آذربایجان را به ظهیرالدوله ابراهیم خان برادر خود مفوض داشت و ایالت هرات برعهده باباخان چاپوشلو، و ایالت فارس به میرزا محمدتقی شیرازی، و ایالت شیروان را با خطاب خانی و امیرالامرائی به مهدی بیگ خراسانی یوزباشی زنبرکچی عنایت کرد. و عبدالباقی خان زنگنه را به سفارت به دربار عثمانی فرستاد که جلوس نادرشاه را اعلام کند و مطالب سابق الذکر را خواهش نماید. بعد از آن رضاقلی میرزا و ابراهیم خان ظهیرالدوله به محلّ حکمرانی خود رفتند و سایر حکام و بزرگان که در صحرای مغان حاضر شده بودند رخصت انصراف یافتند. هم در این سال نادرشاه ایلچی به دربار دولت روس فرستاده جلوس خود را رسماً اعلام نمود و روز دویم ذیحجه موکب نادرشاه از صحرای مغان به عزم تسخیر قندهار حرکت کرده به قزوین آمد.

اروپا — (فرانسه) — انعقاد مصالحه فیما بین اطیش و فرانسه که در این عهد مصالحه دولت اطیش حق تصرف ایالت لژن را برای فرانسه تصدیق می نماید. (ایتالیا) — جزیره گزس بکلی از ایتالیا خارج و مفروز شده در این جزیره اعلان جمهوری می شود و پاولینا و دو نفر دیگر به ریاست جمهوری برقرار شده در مکاتبات لقب نواب والا به آنها می دهند.

[سنه ۱۱۴۹ هجری = سنه ۱۷۳۶ مسیحی]

آسیا — در ربیع الآخر این سال عبدالباقی خان زنگنه ایلچی نادرشاه وارد اسلامبول شد و در مجالس متعدده مشارالیه با وزرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن

مجالس از قرار ذیل است:

مجلس اول در بیست و دویم ربیع الآخر بود. در این مجلس اول مطالب نادرشاه را ذکر و تفکیک نموده آنچه راجع به دولت و پلیتیک بود علیحده نوشتند، و آنچه متعلق به مذهب جداگانه. آنها که پلیتیکی بود از قبیل مبادله اسرا و تعیین سفرا در پای تخت طرفین فی الجمله قبول شد و آنها که مذهبی بود از قبیل شناختن مذهب جعفری و تعیین امیرحاج برای حجاج ایران از جانب نادرشاه به عهده تعویق افتاد. در مجلس دویم که در بیست و پنجم ربیع الآخر بود ایلچی ایران اینطور بیان کرد که قصد حقیقی نادرشاه ترک و جرح مذهب شیعه می باشد اگر دولت عثمانی مطالب نادرشاه را قبول کند طریقه تسنن را نادرشاه در تمام ایران رواج خواهد داد. بواسطه این حرف مأمورین عثمانی قبول تعیین امیرحاج را که نادرشاه بنماید کردند که از راه احسا و نجف به طرف حجاز روانه شود. مجلس سیم که در بیست و هفتم ربیع الآخر منعقد شد ایلچی ایران در بدو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شأن پادشاهی بزرگ مثل نادرشاه اقتضا می کند از طرف دولت عثمانی معجزاً جواب داده نمی شود و مثل آورد که معتصم خلیفه با روم جنگ نکرد مگر به جهت اسیری زن بیوه ای و چگونه نادرشاه تمکین خواهد کرد که چندین هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی هستند. مجلس چهارم که در بیست و نهم ربیع الشانی بود باز در مسئله اسرا گفتگو شد. مجلس پنجم که در روز اول جمادی الاولی منعقد شد مأمورین عثمانی که عبارت از وزرای دولت و رؤسای دین بودند بالتصراحه جواب به ایلچی نادرشاه دادند که قبول کردن مذهب جعفری مثل مذاهب اربعه اهل سنت بدعت در دین است و وجهاً من الوجوه سلطان قبول نمی کند. در مجلس ششم که یازدهم جمادی الاولی بود ایلچی ایران به بعضی فصول عهدنامه تن درداد و شرط کرد که این عهدنامه بموقع اجرا نرسد تا وقتی که نادرشاه امضاء کند. بنابراین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالله خلیل افندی مفتی مأمور سفارت ایران شدند و در یازدهم جمادی الآخره سفیر ایران عزم معاودت کرد و از جمله هدایائی که سلطان برای نادرشاه فرستاد قرآنی بود به خط عثمان بن عفان و سلطان که خط نسخ را خوش می نوشت، چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث به خط خود برای نادرشاه نوشت چنانکه: آیه اول آیه

شریفة — اَنْ الارض لله یورثها من یشاء — بود و آیه دویم — وجعلناکم سلطانا مبینا — و آیه سیم — تعز من تشاء و تهدی من تشاء — و آیه چهارم — هو الذی جعلکم خلیفة فی الارض — و آیه پنجم — فضل الله المجاهدين علی القاعدین — و فقره ششم حدیث — المؤمنین للمؤمنین کالبینان یشد بعضهم بعضا — و فقره هفتم حدیث — علیکم بالجماعة فان القصیة یا کلها الذنب — فقره هشتم — بایهم اقتدیتم اهتدیتم — فقره نهم آیه شریفة — یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارا لله — فقره دهم — و کونوا عبادا لله یدأ وحیداً — فقره یازدهم — بلدة طيبة ورب غفور — فقره دوازدهم — انا جعلناک للناس اماما — فقره سیزدهم — و القیت علیک محبة متی — فقره چهاردهم — اَنْ الارض یورثها عباد الصالحون — فقره پانزدهم — انما المؤمنون اخوة.

خلاصه در ذیل عهدنامه نوشته شده بود که حدود ایران همان حدودی است که در عهد سلطان مرادخان رابع تعیین شده. هم چنین در فصل ذیل قید کرده بودند که نادرشاه حق مکاتبه مستقیم با سلطان دارد ولی صدراعظم ایران با سلطان حق مکاتبات ندارد، اما از اینجانب مکاتبات سلطان و صدراعظم عثمانی مستقیماً با نادرشاه خواهد بود. نیز مقرر شد که بین الطرفین لمن و سب متروک باشد چه از طرف عثمانی نسبت به ایران، چه از طرف ایران نسبت به عثمانی. و دولت

۱. به نظر می رسد امپراطور در نگاشتن آیات و احادیث به حافظه خود اعتماد کرده است. البته قصد او نشان دادن خط زیبای خود و زدن کنایه هائی به نادرشاه و شمیمان بوده است مثلاً آیه «تعز من تشاء و تهدی من تشاء» تلفیقی است از سوره ۳ آیه ۲۶ و سوره ۷ آیه ۱۵۵ — و یا حدیث «المؤمنین للمؤمنین کالبینان یشد بعضهم بعضاً» در صحیح بخاری کتاب صلوٰه باب ۸۸ به این صورت دیده شد «ان المؤمن للمؤمن کالبینان یشد بعضه بعضاً...» یا حدیث «علیکم بالجماعة فان القصیة یا کلها الذنب» در سنن ابوداود کتاب الصلوٰه باب ۴۶ به این صورت آمده: «فعلیک بالجماعة فانما یا کل الذنب القصیة» و در سنن نسائی باب ۴۸ آمده «فعلیکم بالجماعة...». حدیث «بایهم اقتدیتم اهتدیتم» با اینکه در میان علمای اهل سنت شهرت بسیار دارد و بر سر این حدیث بین علمای سنی و شیعه مشاجرات قلمی زیادی صورت گرفته است متأسفانه متن آن را در کتب سه و موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل و دار مسی نیافتم. صورت دیگری از آن در شرح فارسی شهاب الاخبار ص ۱۵۷ به این صورت دیده شد [ابوهریره] مثل اصحابی مثل النجوم من اقتدی بشیئ منها اهتدی» به هرحال در این باب باید تحقیقی جداگانه و مستقل صورت گیرد.

۲. در متن ص ۲.

عثمانی ملت ایران را به طریق اهل سنت و جماعت بشناسد و خلفای اربعه و عشره مبشره طرف اتکال جانبین باشند و ملت ایران معاهده تحت الشجره را قبول کنند. و بجز حق گمرک در سرحدات طرفین چیزی از امتعه و اجناس جانبین نگیرند. و زواری ایران که به کربلا و نجف و بغداد می روند اگر مال التجاره همراه نداشته باشند به هیچوجه حق عبور گرفته نشود. و مقصرین طرفین که به خاک یکدیگر پناه می برند مسترد شوند. و در آخر این قرارنامه نوشته شده بود: من بذله بعد ماسمه فانما اثمه عسی الذین یبدلونه.

هم در این سال که سال هزار و صد و چهل و نه باشد بحرین را عساکر نادرشاه تصرف کردند و موکب نادری از قزوین به عزم تدمیر علیمراد بختیاری که هم از استبداد می زد به کوهستان بختیاری آمد و علیمراد را معدوم و بختیاری تبعه او را مطیع ساخت، و در نهم جمادی الآخره به اصفهان آمد و اسلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را به سرداری بلوچستان و تأدیب سرکشان آن سامان معین کرد و در هفدهم ماه رجب از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ متوجه تسخیر قندهار شد و در هیجدهم ماه شوال به ظاهر قلعه کرشک فرود آمد و این قلعه را محاصره کرده قلعه گیان از در استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند. نادرشاه از اینجا کلبعلی خان افشار را به سرداری هزاره جات و زمین داور مأمور و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعه بشت تعیین نمود، و در بیست و یکم شوال از آب هیرمند عبور کرده و پس از طی مسافت به مکانی موسوم به سرخه شیر درحوالی قندهار آمد و شهر نادرآباد را بساخت و به محاصره قندهار مشغول شد. هم در این سال رضاقلی میرزا شاه طهماسب ثانی را مقتول نمود.

اروپا - (اطریش) - مزاججت ماری تیرز دختر امپراطور با دوک فرانسوای اول والی تسکان از نجبای مملکت. فوت پرنس اوژن از سردارهای بزرگ اطریش. (جزیره گرس) - این جزیره خود را از حالت جمهوری خارج کرده تیودرنامی را که از اهالی آلمان است به سلطنت اختیار می کنند. (روس) - عساکر روس شهر آروف را به غلبه از تصرف عثمانی منتزع می نماید.

[سنه ۱۱۵۰ هجری - سنه ۱۷۳۷ مسیحی]

آسیا - در این سال عساکر نادری بلوچستان را مصفی ساختند و شهر قندهار را بعد از دوازده ماه محاصره نادرشاه بگرفت و ولایت اندخود و شبرغان به تصرف رضاقلی میرزا درآمده بعد از آن شهر بلخ را نیز متصرف شد و از آب آمویه عبور کرده متوجه بخارا گردید. ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد نموده مصمم دفع رضاقلی میرزا گشت و با آنکه لشکر رضاقلی میرزا دوازده هزار نفر و قشون ابوالفیض خان پنجاه هزار نفر بود رضاقلی میرزا غالب آمده ابوالفیض خان مغلوب و خوارزمیان بدون تلاش راه هزیمت پیش گرفتند. بعد از آن نادرشاه فرمان به رضاقلی میرزا نوشت که متعرض ابوالفیض خان که از سلسله چنگیزی است نشده از فتح بخارا صرف نظر نماید و منشوری به ابوالفیض خان ارسال داشته که به بخارا معاودت کند. و رضاقلی میرزا به موجب امر نادرشاه عمل کرده به بلخ بازگشت و به استحکام زمین داور پرداخت. هم در این سال بعد از فتح قندهار نادرشاه فتحنامه مصحوب صفی یار بیگ افشار یساول برای ابراهیم خان ظهیرالدوله حکمران آذربایجان فرستاد. نیز در این سال رضاقلی میرزا عباس میرزای صفوی را مقتول نمود.

اروپا - (انگلیس) - نقار در خانواده سلطنت و طرد ولیعهد از خاک انگلیس.
(روس) - شهر اکزائگف در ساحل دریای سیاه که در تحت سلطنت عثمانی بود به تصرف عساکر روس درآمد.

[سنه ۱۱۵۱ هجری - سنه ۱۷۳۸ مسیحی]

آسیا - در اواخر سال گذشته عبدالباقی خان زنگنه که به سفارت عثمانی رفته بود مراجعت کرده به همراهی سفرای عثمانی از راه بغداد به اصفهان آمد و از سمت کرمان به قندهار شتافته روز نوزدهم ماه محرم این سال در نادرآباد به حضور نادرشاه رفتند و هدایای سلطان را تقدیم کردند و تفصیلی که اتفاق افتاده بود و ما پیش به ذکر آن پرداختیم به عرض نادرشاه رسانیدند و مصطفی پاشا سفیر عثمانی و افندیان

پذیرفته شده بعد از اعطای عطایا چون تخمیس مذهب و تعیین رکن که به معاذیر شرعیه از جانب دولت عثمانی قبول نشده رکن اعظم مصالحه بود نادرشاه برای این مذاکره علیمردان خان بیگلربیگی لرستان فیلی را به سفارت دربار عثمانی تعیین و به همراهی مصطفی پاشا و افندیان در غزه شهر صفر روانه دربار عثمانی نمود و موکب نادری به طرف کابل و غزنین رفته این ولایات را مستقر کرد و غور و آن نواحی را نصرالله میرزا متصرف شد و رضاقلی میرزا به حضور نادرشاه آمده نیابت سلطنت یافت و روانه ایران گردید و از آنجا که از جانب محمدشاه بابری پادشاه هندوستان خلاف عهد نسبت به نادرشاه به ظهور رسیده بود و ایلچی نادرشاه را یکسال نگاهداشته، موکب نادرشاه عزیمت هندوستان نموده به پیشاور آمد و در این شهر خبر رسید که ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه که به تأدیب جماعت لگزیه جاروتله که در البرزکوه سکنی دارند رفته مقتول گردیده نادرشاه امیراصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان منصوب نمود و از پیشاور پیشتر رانده از آب اتک و رود پنجاب عبور نموده و بمغزی عساکر هندی که در جلوراه بودند منهزم شدند و لاهور به تصرف عساکر نادری درآمد و زکریاخان ناظم صوبه لاهور پیشکشی گذرانیده در سلک منقادان منسلک گشت و فخرالدوله ناظم صوبه کشمیر که مردم صوبه کشمیر از حکومت او ابا کرده و او در لاهور می بود از جانب نادرشاه به ایالت آن مملکت برقرار گشت و ناصرخان صوبه دار که از جمله گرفتاران و در اردوی نادرشاه بود مجدداً به صوبه داری کابل و پیشاور منصوب شد و در لاهور به تحقیق پیوست که محمدشاه هندی مشغول جمع آوری لشکر و تهیه جنگ است، لهذا نادرشاه از لاهور انتهای نموده به سر هند رسید و در اینجا معلوم شد که محمد شاه با سیصد هزار نفر، و دو هزار زنجیر فیل جنگی، و سه هزار عراده توپ، وارد محل موسوم به کرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد گشته است، نادرشاه مقابله و مقاتله لشکر هندی را پیشنهاد ساخته با آنکه سعادت خان برهان الملک که صوبه دار مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی و چهار هزار نفر به عزم امداد به اردوی محمدشاه پیوست چون جنگ در میان لشکر نادرشاه و عساکر هند در گرفت هندیان مغلوب و منهزم شدند و اردوی محمدشاه محصور گردیده کار بر او تنگ

شد، ناچار افسر پادشاهی را از سر برگرفته با خوانین و امرا متوجه خرگاه نادری گشت و نادرشاه شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج اردو به استقبال آن پادشاه ذیجاء فرستاد و هنگام ورود، خود نادرشاه تا بیرون خیمه آمده دست محمدشاه را بگرفت و با خود در یک مسند نشاند و ملاطفت نمود، بعد از آن به دهلی که مشهور به شاه جهان آباد است رفتند و در اینجا محمدشاه مجلسی ترتیب داده نادرشاه را مهمانی کرد و تشریفات و هدایا قرار داد و بعد از انقضای مجلس نادرشاه گفت موافق عهدی که از روز اول مقرر شده سلطنت هندوستان باز تعلق به محمدشاه دارد و به دست خود تاج سلطنت را به سر محمدشاه گذاشت و محمدشاه به شکرانه این عنایت تمام خزاین سلطنتی را به نادرشاه واگذار کرد و دختر محمدشاه در سلک ازدواج شاهزاده نصرالله میرزا درآمد و نادرشاه پس از پنجاه و هفت روز توقف در دهلی عزیمت ترکستان نمود و حکم به آماده کردن سفاین جنگی در ساحل رود آمویه داد و ابوالفیض خان حکمران ترکستان مضطرب شده نامه معذرت با هدایا به دربار نادرشاه فرستاد و در مراجعت موکب نادرشاه در افغانستان و سند بعضی نظم و نسقها داد و سفرا با هدایا از غنایم هندوستان به دربار دولتین عثمانی و روس فرستاد که از جمله چهارده زنجیر فیل برای پادشاه روس و چهارده زنجیر فیل برای سلطان عثمانی ارسال داشت.

اروپا - (هلاند) - فوت طیب مشهور موسوم به بوزهاو. (جزیره گرس) - خلع یثوذز پادشاه و فرار او.

[سنه ۱۱۵۲ هجری = سنه ۱۷۳۹ مسیحی]

آسیا - در این سال نادرشاه بعد از انجام کار هند و نظام مهمات سند معاودت به ایران نموده به نادرآباد رفت و مصمم تسخیر توران گشت و بعضی از عساکر خود را که در سفر هندوستان رنج و مشقت کشیده بودند از خدمات سفر ترکستان معاف داشت و جمعی را مأمور تدمیر لگزیه جاروتله که قاتلین ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه بودند کرد، پس از آن به هرات آمد و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا و علیقلی خان ولد ابراهیم خان به حضور نادرشاه آمدند و در این هنگام تخت مرصع و

خیمه‌ای از جواهر که مدت یکسال به ترتیب دادن و ساختن آن مشغول بودند تمام شده خیمه را برپا و تخت را نصب کردند و موسوم به تخت و بارگاه نادری نمودند و چند روز به عشرت پرداختند، بعدها نادرشاه ایالت هرات را به شاهرخ میرزا تفویض کرده عازم ترکستان شد و وارد بلخ گردید و حکم کرد هزار و صد فروند کشتی که در این محل حاضر شده بود همه را از غله و ذخیره مملو ساخته و توپخانه را نیز نقل کرده به اردو پیوستند و به واسطه سفاینی که نجاران ساخته بودند از آب جیحون عبور کرده وارد چهار فرسخی بخارا شدند. ابوالفیض خان پادشاه ترکستان که مقاومت و جدال با نادرشاه را فوق قوت و امکان خود می‌دید به قدم انقیاد و اطاعت به اردوی نادری آمده به حضور نادرشاه نایل و رخصت جلوس یافت و مورد اعزاز و اکرام گشته به خلایق فاخره مخلع گردید. نادرشاه افسر پادشاهی ترکستان را بدو بخشیده مجدداً به حکمرانی این مملکت برقرار آمد و یکی از صبیای او داخل در حرم نادرشاه شد، صبیۀ دیگر از او را در حبالۀ نکاح علیقلی خان برادرزاده نادرشاه درآوردند و بیست هزار سوار از تراکمه و طوایف اوزبک بخارا و سمرقند در سلک عساکر نادرشاه منسلک گردیدند.

اروپا - (عثمانی) - در این سال عساکر روس ورود به ژاسی پای تخت ملداوی نمودند. معاهده عثمانی با اطریش که سرحد دولتین به موجب این عهدنامه دو رودخانه دانوب و ساو خواهد شد. دولت روس شهر آزوف و اکزاکف را به عثمانی مسترد می‌سازد.

[سنه ۱۱۵۳ هجری - سنه ۱۷۴۰ مسیحی]

آسیا - در این سال نادرشاه به عزم تسخیر خوارزم و تأدیب ایلبارس والی این مملکت که در غیاب موکب نادری به صفحات خراسان دست اندازی نموده بود با یک هزار و صد فروند کشتی که برای سفر خوارزم تجهیز شده بود از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم شد و به حوالی هزاراسب آمد. چون ایلبارس در قلعه هزاراسب متحصن گشته و گرفتن این قلعه کاری نهایت سخت بود نادرشاه به طرف خیوه که دارالملک خوارزم است راند چون یکمزل از هزاراسب دور شد ایلبارس از

قلعه بیرون آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد و دسته قشونی از طوایف یموت و تنگه و غیرها از تراکمه دوچار عساکر نادری گردیده بسیاری از ایشان مقتول و برخی فرار نموده به ایلبارس پیوستند و ایلبارس عاجلاً خود را به قلعه خانقاه که یکی از قلاع خمسة خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقع است رسانید، نادرشاه این قلعه را به قهر و غلبه گرفته ایلبارس را که در مقام خلاف پای افشرده بود حکم به قتل داد و والیگری خوارزم را به طاهرخان نواده ولیمحمد خان چنگیزی که از بنی اعمام سلاطین توران بود داد، پس از آن ابوالخیر خان والی قزاق که با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه آرال به قلعه خیوه به امداد ایلبارس آمده بود عریضه ای مشعر بر اظهار اطاعت به دربار نادرشاه فرستاده ولی خود به جانب قزاق گریخت و نادرشاه به ظاهر خیوه آمده این شهر را احاطه نموده اهالی جز تسلیم چاره ندیده از در استیمن درآمدند و تسلیم شدند، نادرشاه دوازده هزار اسیر ایرانی و بعضی اسرای روس را که گرفتار دست طایفه اوزبکیه بودند مستخلص ساخت و مقرر شد اسرای ایرانی به خیوه آباد که به حکم نادرشاه در چهار فرسخی ابیورد ساخته شده بود رفته مسکن گیرند. پس از تنسیق امور خوارزم موکب نادری مراجعت به مرو کرد، نیازمحمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اعیان آن مملکت در مرو مرخص شده نادرشاه به کلات و از کلات به مشهد مقدس آمده قندیل مرصع مینا و قفل طلای مکمل به جواهر که نذر روضه مقدسه رضویه و ساخته بود پیشکش ضریح منور نمود. هم در این سال نظم امور خراسان را نادرشاه به نصرالله میرزا مفوض داشت. نیز در این سال سفرا با هدایا از جانب محمدشاه هندی و ابوالفیض خان پادشاه ترکستان به دربار نادرشاه آمدند، و در اواخر این سال به جهت تدمیر لگزیته داغستان که به قتل ابراهیم خان ظهیرالدوله مبادرت کرده بودند موکب نادرشاه از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم داغستان گردید. غلا در اغلب بلاد خراسان به سبب کثرت آمد و شد عساکر نادری در این ولایات.

اروپا - (اطریش) - فوت شارل ششم امپراطور و جلوس ماری یوز دختر او به جای او. (پروس) - فوت فردریک گیلیوم و جلوس فردریک دویم (فردریک کبیر) به جای او. (روس) - فوت امپراطریس آن و جلوس ایوان ششم که طفل

دوماه بود به جای او.

[سنه ۱۱۵۴ هجری = سنه ۱۷۴۱ مسیحی]

آسیا - در این سال موکب نادرشاه که متوجه داغستان بود به واسطه فقدان ذخیره و علیق به عسرت و تأتی طی مسافت کرده و چند روزی به جهت آسایش دواب در سمت شمالی رود گرگان اقامت نمود و در اینجا از مأمورین و سرکردگان که به تدبیر لگزیه جاروتله مشغول بودند عریضه رسیده معلوم شد که استیلائی در آن حدود بهمرسانیده. از اتفاقات غریبه اینسال آنکه در ایامی که نادرشاه از جنگل مازندران به عزم سفر داغستان حرکت می کرد در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه صفر شخصی در پشت درخت کمین کرده تفنگی به طرف نادرشاه خالی کرد گلوله تفنگ زیر بازوی راست نادرشاه را به قدریک انگشت خراشیده بر شست دست چپ آمده از آنجا به گردن اسب خور دو اسب بتر غلطید، نادرشاه را آسیبی از این گلوله نرسید و مرتکب هم با تفحص زیاد به دست نیامده مگر بعد از چندی که معلوم شد نیک قدم نام غلام دلاور تایمینی به اغوای آقامیرزا ولد دلاور که در اردوی نادرشاه بوده اقدام به این عمل کرده، آقامیرزا سیاست شد و نیکقدم را کور کردند و نادرشاه به طهران آمده عمل نیکقدم را به اشاره رضاقلی میرزا دانسته او را کور نمود و از راه آذربایجان روانه داغستان شد. خلاصه پس از ورود موکب نادری به داغستان سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالك داغستان مأوی داشتند به اردوی نادری آمده اظهار انقیاد و اطاعت نمودند و در غره جمادی الثانیه قموق که منتهای داغستانست مضرب خیام نادرشاه گردید، و در اینجا خبر رسید که بعضی از اشرار اوزبکیه و طایفه آرال که در سمت شمال خوارزم متصل به قزاق سکنی دارند با نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق اتفاق کرده قلعه خیه را محاصره نموده طاهرخان والی خوارزم را با جمعی از اکابر این ولایت کشته و نورعلی متقلد والی گری خوارزم شده است. نادرشاه نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج مأمور تدبیر اشرار خوارزم و استرداد این ناحیه نمود و موکب نادرشاه به تأدیب سرکشان آوار که در منتهای داغستان مسکن داشتند پرداخت و پس از تنسیق بعضی اماکن در پنجم شعبان به دربند آمده

در چهاردهم این ماه متوجه محال قراقیطاق گشت و از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا به فاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعبجات محکم ترتیب داده جمعی را مأمور کرد که تمامی آن محال را متصرف شده هرجا لگژیته را به چنگ آرند گوشمال دهند و در دهم رمضان عطف عنان کرده در دشت کافری سه فرسخی دربند که جای پرآب و علفی است برای قشلاق اختیار شد. هم در این سال نظیف افندی و سیف افندی از جانب دولت عثمانی به دربار نادرشاه آمده نامه سلطان عثمانی را که مبنی بر اعتذار از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده و نادرشاه پیغامی که در جواب داد ظاهراً اظهار اتحاد و باطناً تهدید به تخطی و ورود به مملکت عثمانی بود و در همین وقت حکم کرد در تمام ممالک و بلاد محکومه از پیشاور تا دربند هرکس به سبب و رفض خلفا پردازد او را سیاست کنند.

اروپا - (اطریش) - پادشاه تازه پروس با ماری تیرز امپراطریس اطریش مشغول جنگ می باشد. اعانت نمودن فرانسه پادشاه باویرا که او نیز بر ضد دولت اطریش است. پادشاه پروس ایالت سیلیزی را متصرف می شود. (روس) - خلع شدن ایوان ششم از سلطنت روس و جلوس الیزابت دختر دویم پتر کبیر به سلطنت این مملکت. اعلان جنگ شو با روس.

[سنه ۱۱۵۵ هجری - سنه ۱۷۴۲ مسیحی]

آسیا - در این سال نادرشاه بر سر اشرار طبرسران رفته قتل و نهب زیاد نمود و تمامی اهالی داغستان را منقاد ساخت، بعد از آن به قصد و خیال جنگ با عثمانی که تکلیف او را در قبول مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه نپذیرفته بودند متوجه مغان شد. هم در این سال نادرشاه معماران برای ساختن ابنیه عالی در کلات معین نمود و پس از بنای ابنیه رفیع در کلات خزان و نقود و جواهر نادری را به آنجا نقل کردند. هم در این سال نصرالله میرزا که مأمور تدمیر اشرار خوارزم بود چون به مرور رسید خوارزمیان به قدم اعتذار به خدمت او آمده استدعای عفو

کردند نصرالله میرزا در خدمت نادرشاه شفاعت کرده نادرشاه آنها را عفو نمود و برطبق مسئول خوارزمیان ابوالمحمّد و لد ایلبارس به والیگری خوارزم منصوب و برقرار گردید. هم در این سال در هفتم ماه محرم حضرت شاه شهید سعید آقا محمّد شاه ابن نواب محمّد حسنتخان بن فتحعلی خان قاجار در استرآباد در خانه سید مفید استرآبادی متولّد گردیدند، و بعضی تولّد نواب معظّم له را در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال قبل نوشته اند ولی قول اولی اقوی و اصحّ است. وفات نشاء تبریزی شاعر. هم در این سال نادرشاه فرمان مسطور در ذیل را در باب تعیین خلیفه جدید در گرجستان صادر نموده است.

صورت فرمان نادرشاه

بمعون الله تعالى فرمان همايون شد آنکه: چون در این وقت عالیجاه طهمورث خان والی کاخک و تمامی کشیشان و تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخک به عرض مقدّس رسانیدند که کتله کوز سابق وفات یافته و به موجب وصیت او استدعای کتله کوزی به اسم عمدة القیسین و اسوة الرهبانین نیکولوز نمودند لهذا بنحو استدعا از ابتدای نه ماهه هذه السنه ایت ثیل کتله کوزی گرجستانات مزبور را به دستوری که با کتله کوز سابق بود به عمدة القیسین مؤمی الیه عنایت و مرحمت و موازی یکهزار نادری در وجه او مکرمت فرمودیم که به لوازم امر مزبور قیام و اقدام و به دعای دولت لایزال اشتغال نماید. کشیشان و تاوادان و ازناوران محال گرجستان مشارالیه را کتله کوز خود دانسته لوازم امر مزبور را به دستور کتله کوز سابق مختص او شمارند عالیجاه بیگلربیگی و عمال گرجستانات مزبور حسب المسطور مقرر دانسته لوازم اعانت و احترام به تقدیم رسانند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۵۵.

سجع مهر نادرشاه این شعر است:

نگین دولت و دین رفته بود چون ازجا

بنام نادر ایران قرار داد خدا

اروپا - (اطریش) - فتوحات پادشاه پروس در خاک اطریش، مصالحه مابین اطریش و پروس که در این مصالحه ایالات سیلیزی و گیلانوس را اطریش به پروس وامی گذارد. (انگلیس) - ترقیات پیت که یکی از رجال معظم انگلیس خواهد شد در این مملکت. (روس) - امپراطور روس دوک دهلستن را به ولیعهدی خود برقرار و منصوب ساخت و دوک دهلستن موسوم به شارل پیر و خواهرزاده او بود.

[سنه ۱۱۵۶ هجری = سنه ۱۷۴۳ مسیحی]

آسیا - در این سال نادرشاه بعد از آنکه جشن نوروز فروگذار گشت از جسر جواد عبور کرده به صحرای مغان آمد و شاهزاده نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت با شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا متوجه خدمت نادرشاه شدند و ایلچی پادشاه هندوستان با هدایا به همراهی شاهزادگان به دربار نادرشاه آمدند و نادرشاه چون مصمم جنگ با عثمانی بود توپخانه ای که همراه داشت روانه کرمانشهان نمود و احمدپاشا والی بغداد پیشکشی فرستاده اطاعت کرد. نادرشاه جمعی را به ضبط حله و نجف اشرف و کربلای معلی و سرمن رای و توابع بغداد فرستاد و دسته قشونی به تسخیر بصره مأمور کرد و خود به شهرزور آمده کردستان عثمانی را مفتوح ساخت و کرکوک و موصل به تصرف عساکر نادری درآمد و نادرشاه به نجف اشرف رفته گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را طلا نمود و پنجاه هزار تومان به مصرف مخارج این کار رسانید و گوهرشاد مادر نصرالله میرزا و امامقلی میرزا صدهزار روپیه در این محل خرج کرد و نادرشاه به موجب مذاکره کارگذاران دولت عثمانی به مقدمات مصالحه پرداخته در توفیق مذاهب تشیع و تسنن مساعی وافر نمود و وثیقه ای که موجب این توفیق بود نوشته شد بعدها نادرشاه به شهر وان رفت و نصرالله میرزا را مأمور تنبیه مفسدین در بند نمود. هم در این سال تقی خان بیگلربیگی فارس به راه عصیان رفته نادرشاه جمعی را مأمور کرده او را بگیرفتند و آلت رجولیت او را بریدند و یک چشم او را کور کردند و اولاد و برادرانش را که در اصفهان بودند بکشتند و شیراز در این فتنه دوچار نهب و غارت گردید. هم در این سال موکب نادرشاه عزیمت آذربایجان نمود و در ماهی دشت خبر استبداد

نواب محمدحسنخان و شورش استرآباد به او رسید و این فقره سبب شد که نادرشاه راضی به مصالحه با عثمانی گردید و جمعی را مأمور استرآباد نمود. هم در این سال چون طایفه یموت مصدر شرارت شده بودند علیقلی خان برادرزاده نادرشاه به سپهسالاری خوارزم مأمور و روانه خراسان شد که تهیه خود را دیده سال دیگر به عزم تنبیه یموت روانه خوارزم شود. وفات شمیم شیرازی.

[سنه ۱۱۵۷ هجری = سنه ۱۷۴۴ مسیحی]

آسیا - در این سال چون احمدپاشای جمال اوغلی سرعسکر دولت عثمانی در قارص از محمدعلی نام رفسنجانی مشهور به صفی میرزا تقویت می کرد بلکه بالقصراحه به نادرشاه نوشته که من از مقدمات صلح خبری ندارم و مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران به سرپر سلطنت متمکن گردانم بنابراین موکب نادرشاه متوجه قارص شد و در بین راه خبر گرفتاری سام میرزا که در سنوات قبل در حدود آذربایجان ادعای پسری شاه سلطان حسین نموده و ابراهیم خان او را گرفته بینی او را بریده رها نموده بود، و در سال گذشته آلت دست و اسباب فتنه اشرار داغستان شده به نادرشاه رسید و مقرر نمود که یک چشم او را نیز کور کنند و با چندتن از اسرای عثمانی نزد احمدپاشای سرعسکر به قارص و اخسقه فرستند که سام میرزا نیز مانند صفی میرزا نزد سرعسکر باشد بعد از آن اردوی نادری به ظاهر قارص نزول کرد و در بین راه نصرالله میرزا نیز به اردو پیوسته بود سرعسکر مهتای محاربه و مدافعه شده هر روز جنگ در گرفته جمعی کثیر از لشکر عثمانی کشته و دستگیر می شدند و از اینطرف عساکر نادرشاه در اطراف قارص قلعه جات و سنگرهای محکم بستند و مدتی قارص در بند محاصره بود، سرعسکر کار را سخت دیده پیشکشی به خدمت نادرشاه فرستاد و متعهد شد که مقاصد نادرشاه را در دربار عثمانی مقرون به قبول و حصول سازد و از آنجا که فصل زمستان نزدیک شده و سرمای قارص متحمل شدنی نبود و غله و آذوقه نیز در جانب اخسقه و آخ کلک به عکس اینجا وفور داشت نادرشاه در دویم رمضان به جانب آرپه چائی نهضت کرده و از آنجا منوجه اخسقه و آخ کلک شد، و آخر الامر در بردع قشلاق نموده در بیست و

دو تیم ذیقعدہ به جهت تدمیر اشرار داغستان متوجہ این ساحت گشت و از جسر جواد عبور نموده و در ششم ذیحجه از دربند گذشته لشکر را چهار دسته کرد و از چار جانب به نهب مشغول شدند، پس از سه چهار روز تاخت و تاز رؤسای داغستان به خدمت نادرشاه آمده استدعای عفو کردند و موکب نادری به دربند بازگشته پس از انتظام امور این ولایت از راه طبرسران عزیمت بردع نمود. هم در این سال مسموع نادرشاه شد که سفاین تجارتی دولتین روس و انگلیس در مسکو و بطرزبورخ اقامت دارند و بطور شراکت از بحرخزر به جانب ایران و از ایران به طرف ماوراءالنهر و تاتارستان تجارت و مسافرت می نمایند، نادرشاه دو نفر از صاحبمنصبان کشتی انگلیس را به دادن مبلغی گزاف داخل در خدمت خود کرده و آن دو نفر التون و ووروف نام داشتند. التون قبول مذهب اسلام کرده به جمال بیگ موسوم شد و از جانب نادرشاه دریابگی گردید و به محمدخان افشار اوبهی حکم صادر شد که در مشهدسیر، بندر مازندران به دستورالعمل جمال بیگ کشتیها ساخته شود و در بحرخزر بکار افتد. هم در این سال حجاب شاعر اصفهانی درگذشت. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه به اسم خلیفه گرجستان آنتوان صادر نمود:

صورت فرمان نادرشاه

بمؤمن الله تعالی فرمان همایون شد آنکه: چون در این وقت عالیجاه عمدة الولاية العظام طهمورث خان والی گرجستان کارتیل به عرض عاکفان سده سنیه اعلی رسانیده که کتله کوز طایفه گرجیه فوت و طایفه مزبوره اجماع کرده عمدة الرهبانیین و اسوة القسیسین اندون (آنتوان) را که خواهرزاده عالیجاه مشارالیه و در طریقه گرجیه در معرفت به مذهب و مسلک حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام نسبت به اقران خود تفضیلی داشته قبول، و محضری نیز به خط گرجیه مشتمل بر رضای از اندون مذکور فرستاده بودند، بنابر آن نظر به عرض عالیجاه مشارالیه و رضانا میچه مرقومه از ابتدای شش ماهه هذه السنه سیچقان ثیل کتله کوزی طایفه مذکوره را به عمدة الرهبانیین مسطور مرحمت و عنایت و موازی یکهزار نادری موجب که در حق کتله کوز سابق مقرر بود در وجه او شفقت فرمودیم که هر سال از

ضابط و عمال آنجا بازیافت و صرف معیشت خود نموده چنانچه باید و شاید و از هوش و کمال او برآید موافق رویه طریقه خود عمل و در هر باب رضاجوئی خالق و خلایق را منظور داشته نوعی نماید که دعای خیر جهت ذات اقدس و وجود مقدس اعلی حاصل گردد. عموم تاوادان و کشیشان و بزرگان و رعایا و سکنه گرجیه گرجستان عمده القیسین مسطور را کتله کوز بالاستقلال دانسته امور مختص به شغل مذکور را بی مداخله و مساهمت، مخصوص و متعلق او دانند مستوفیان عظام و کرام دیوان اعلی رقم مطاع را در سررشتجات تعلیقه ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۵۷.

اروپا - (فرانسه) - در این سال عساکر فرانسه به بلژیک که در تصرف اطریش بود ورود می نمایند و قشون اطریش به طرف آلزاس فرانسه می آیند. پادشاه پروس که با فرانسه متحد بود مملکت بیهم را که جزو اطریش بود متصرف می شود. لوی پانزدهم پادشاه فرانسه که به قصد کمک پروس به شهر مئس آمده در اینجا پنجاه روز ناخوش شده بعد از ناخوشی اهالی فرانسه لوی پانزدهم را پادشاه عزیز لقب می دهند.

[سنه ۱۱۵۸ هجری = سنه ۱۷۴۵ مسیحی]

آسیا - در این سال نادرشاه از حدود شکی عازم ایروان شد و در مرادته دوفرسنگی ایروان بایکن محمدپاشا سرعسکر عثمانی که صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده ینگچری همراه داشت جنگ سختی کرده جمعی کثیر از قشون عثمانی مقتول و اسیر شدند و سرعسکر در سنگر خود محصور گشته در همانجا درگذشت و بعد از فوت او سپاه عثمانی فرار کرده تمام اسباب آنها به تصرف عساکر نادری درآمد و دوازده هزار کس راه دیار عدم گرفتند و پنج هزار نفر از پاشایان و غیره زنده گرفتار گشتند، مجروحین روانه قارص شده و چهار هزار نفر مأمور طهران و جمعی به طرف تبریز رفتند. هم در این سال سفیری از جانب پادشاه ختن به دربار نادرشاه آمده هدایای لایقه تقدیم نمود و جواب و تحف نیکویافت و نادرشاه از همدان به اصفهان آمده از اینجا عازم ارض اقدس گشت.

اروپا - اتحاد اطریش و انگلیس و لهستان و هلاند بر ضد فرانسه. منازعه فرانسه در اکثر نقاط سرحدیه بادل متحده مزبوره. پادشاه پروس با پادشاه فرانسه متحد است. ماری یوز امپراطریس اطریش به شوهر خود فرانسوا لقب امپراطوری می دهد. (انگلیس) - یکی از شاهزادگان خانواده قدیم انگلیس در سمت اگس رأیت شورش برافراشته تا ده فرسخی لندن می تازد.

[سنه ۱۱۵۹ هجری - سنه ۱۷۴۶ مسیحی]

آسیا - در این سال در بیست و پنجم ربیع الاول نادرشاه از مشهد مقدس متوجه کلات شد و کرورهای نقد و جواهر و نفایسی که به مرور در اینجا جمع شده بود بازدید کرد و از کلات به عزم عراق انتهاز نمود و بعد از ورود به محال ری در ساوجبلاغ خیام اقامت بر پا داشت و با سفیر خان ختا و ختن قرار حدود ختا و ختن و توران را داد و نظیف افندی سفیر عثمانی که سابقاً در داغستان به دربار نادرشاه آمده بود مجدداً به چاپاری با نامه سلطان به این دربار آمده و در ساوجبلاغ درک حضور نادرشاه نمود و وثیقه مجملی که به مهر امنای دولت عثمانی ممهور بود به نظر نادرشاه رسانیده رخصت انصراف یافت. و بعد از ورود او به دربار عثمانی احمد افندی کرپلی به سفارت مأمور و با هدایا به ایران آمد. مورخین فرنگ می نویسند در این سال ایلچی نادرشاه که از راه بغداد به دربار عثمانی مأمور بود حرکت کرده از عجایب اتفاقات اینکه چهار پنج هزار نفر همراه ایلچی بودند که از دیاربکر به رقه و حلب و اناطولی به طرف اسلامبول راه می پیمودند از طرف دولت عثمانی دفتر امینی (یعنی امین دفتر) موسوم به خلیل افندی به مهمانداری ایلچی نادرشاه مأمور شده بود و دستورالعمل به او داده بودند که در اوقات سواری و حرکت مهماندار در طرف یمین ایلچی مشی نماید. ایلچی راضی به این مسئله نشده در منزل اول نقار فیما بین ایلچی و مهماندار حاصل شد و هریک به راهی به اسلامبول رفتند و مشروب و ماکولی که در راه به اقسام و انواع مختلف برای ایلچی ترتیب داده شده بود متروک ماند و ایلچی به هیچ چیز التفات نکرد و غذا را به نان و ماست گذرانید و در بیست و سیم ذیحجه این سال وارد اسلامبول گردید و

لدى الورود او را به منزل صدراعظم عثمانی بردند و بنا بر رسم معمول عثمانی از جانب صدراعظم خلعت از برای ایلچی آوردند و ایلچی آن خلعت را پوشید گفت باید از جانب سلطان خلعت داده شود و بقیه حالات این ایلچی چون مطابق مسطورات تواریخ فرنگ داخل در سوانح سال بعد است در همان جا ثبت خواهیم نمود. هم در این سال نادرشاه از راه یزد عازم خراسان شد. نیز در این سال شعله اصفهانی شاعر درگذشت.

اروپا - (انگلیس) - جنگهای بسیار سخت انگلیس با شاهزاده ای که ادعای سلطنت داشت و فرار شاهزاده مدعی به خاک فرانسه. تصرف کردن عساکر فرانسه مدرس از متصرفات انگلیس را. (فرانسه) - ورود لوی پانزدهم مظفر و منصور به شهر بُسروگیسل و بندر آنورس که در تصرف اطیش بود. (دانمارک) - فوت کریستیان ششم پادشاه و جلوس فردریک پنجم به جای او. (اسپانیول) - فوت فلیپ پنجم پادشاه و جلوس فردیناند ششم پسرش به جای او. معدوم شدن شهر لیما پای تخت پرو از متصرفات اسپانیول در بنگی دنیای جنوبی به واسطه زلزله.

[سنه ۱۱۶۰ هجری = سنه ۱۷۴۷ مسیحی]

آسیا - به موجب مسطورات تواریخ فرنگ در دوازدهم محرم اینسال ایلچی نادرشاه در اسلامبول به حضور سلطان محمود خان سلطان عثمانی رفت، در این روز تمام تجمعات سلطنتی عثمانی را حاضر و ظاهر کرده بودند و سلطان کمال وقار و عظم را به خرج ایلچی نادرشاه داد و تمام قشون ینگچری در دربار حضور داشت، چاووش باشی قبل از طلوع آفتاب مأمور شد که ایلچی را به عمارت سلطنتی آرد اول طلوع آفتاب که ایلچی وارد سرای سلطنتی گشت ده هزار نفر ینگچری که حاضر بودند مشغول خوردن غذا شدند و چون ایلچی نادرشاه برخلاف سفرای سابق قبای کوتاهی پوشیده و کلاه مخروطی که عمامه سبز مطرز به زر به روی آن بسته بود بر سر داشت محلّ تمسخر مردم گردید. از قرار معلوم چون نادرشاه میخواست معلوم کند که شرف مرد به آرایش ظاهر نیست بلکه به هنر است و خیال داشت زینتهائی که امرای ایران به خود می بستند متروک سازد به ایلچی حکم کرده بود

ملبّس به این لباس شود و زینتی به خود نه بندد. خلاصه وقتی که ایلچی به حضور سلطان رفت زیاد مشوش شد و جز این دو کلمه (پادشاه من) حرفی نتوانست بزند. هدایائی که این ایلچی حامل بود از این قرار است: (جیقۀ طلای مینا شده مکّال به صد و پنج قطعه الماس کوچک که دوازده الماس بزرگ را احاطه کرده بود و این صد و هفده قطعه الماس بر روی هم چهل و شش مثقال و شش قیراط وزن داشت. بعلاوه این جیقۀ به ده قطعه لعل و سی و دو قطعه زمرد مرصع شده بود قیمت جیقۀ صد و پنجاه هزار تومان پول ایران و از جواهری بود که نادرشاه از هند آورد)، (خنجری دسته طلا که غلاف آن از مخمل قرمز و بر روی مخمل گلّهای مرصع مروارید داشت و تقریباً چهل و سه هزار و چهارصد و شصت و چهار تومان پول ایران قیمت آن بود)، (شمشیری که روی تیغۀ آن با طلا لاحول و لاقوة الآ بالله^{۱۹} نقش کرده بودند و دسته شمشیر پولاد جوهری بود، اما بند و تهِ غلاف آن را به لعل و زمرد و الماس مرصع کرده بودند و شصت هزار تومان قیمت داشت)، (هیكل گردن تمام مرصع که به اصطلاح آن وقت ایران آنرا پَرْدِله می گفتند)، (انگشتی الماس طولانی که قیمت آن بیست و هفت هزار و دو یست و شصت تومان بود)، (انگشتی لعل کبود مدوّر و چند حلقه انگشتی دیگر که از جمله یک انگشتی زمرد بود که روی آن الله اکبر نقش کرده بودند)، (حقّه مثمن طلا که صد و پنجاه مثقال وزن آن بود)، (قوطلی ملّیه که چهار مروارید بزرگ روی آن نصب نموده بودند)، (پنجاه و هفت طاقه شال کشمیری). و قیمت تمام هدایای مزبوره دو یست و هشتاد و شش هزار و دو یست و سی تومان بود، بعلاوه چند زنجیر فیل و هیچ سفیری به این جمعیت و با چنین هدایای وافره نفیسه و تجلّ و جلال به اسلامبول نیامده بود. خلاصه؛ این ایلچی باز مأموریت داشت که خواهش کند که حتماً مذهب جمعی را دولت عثمانی با مذاهب اربعۀ اهل تسنّن مرادف داند. در مجالس عدیده این گفتگو شد و اگرچه امنای دولت عثمانی جرأت نکردند که بالقصّاحه خواهش نادرشاه را ردّ کنند اما جوابهای مجمل دادند، و منیف افندی که در سلک علما بود و منصب مالّیۀ تذکره چی داشت با نظیف مصطفی افندی مأمور به سفارت ایران شدند و چون خواهش نادرشاه بعمل نیامد و سلطان یقین داشت که نادرشاه ساکت نمی شود قشون زیادی به طرف اناطولی فرستاد و نادرشاه از

مأموریت سفرای عثمانی زیاده از حد برآشفست، و جهت اولاً این بود که مأمورین عثمانی به شأن مأمورین او که به اسلامبول فرستاده بود نبودند، ثانیاً مذهب جعفری را دولت عثمانی بر وفق خواهش نادرشاه مجاز و قبول ندانسته، ثالثاً اجازه به پادشاه ایران داده نشده بود که جامه‌ای برای کعبه معظّمه بفرستد. هم در این اوان از جانب احمدپاشای حاکم بغداد که متهم به دوستی نادرشاه بود عریضه‌ای به دربار سلطان رسید که نظرعلی خان و میرزا صفی ملقب به غیرمشهور به بغداد آمده‌اند و از طرف نادرشاه اعلان جنگ کرده این خبر اسباب وحشت غریبی در اسلامبول شده علی پاشای حاکم دیاربکر مأمور به سپهسالاری عساکر عثمانی و مأمور به جنگ با ایران شد و نادرشاه حرکت کرده اطراف بغداد را غارت نمود و انتشار این خبر در اطراف بلاد عثمانی مورث هرج و مرج غریبی شد، انتهى.

نگارنده گوید در صحت حوادث مذکوره که در تواریخ فرنگ مسطور است تأملی نداریم جز اینکه آن سوانح برخی متعلق به سال هزار و صد و پنجاه و نه و بعضی باید از اتفاقات سال هزار و صد و پنجاه و هشت باشد چه در میان کتب تواریخ، تاریخ جهانگشای نادری به صحت معروف و معین است که نگارنده آن خود ناظر آن حوادث بوده، بملاوه خود در سنه هزار و صد و شصت چنانکه در جهانگشا مسطور است با مصطفی خان چاپوشلو مأمور به سفارت و رفتن به دربار عثمانی شده و در این سفارت نادرشاه با آنکه علمای ماوراءالنهر و عراق عرب که از فرقه سنی بودند پیش مذهب جعفری را به صحت شناخته بودند و تصدیق نوشته بواسطه ابرام عثمانی در عدم قبول ترک این خواهش نموده دیگر اصراری در این کار نداشت چنانکه عین عبارت جهانگشا اینست:

سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظّمه و غیره [از] مطالب که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور^۱ را به دوستی التیام و یا به شمشیر خون آشام که فاصل هر امریست در هر صورت فیصل دهند^۲ و چند سال^۳ گریبان این مطلب در دست گفتگومی بود و از

۱. جهانگشا، تصحیح انوار ص ۴۱۴: مطالب مزبوره را.

۲. جهانگشا: فیصل و انجام دهند. ۳. جهانگشا: و چون چند سال.

کشاکش از آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال به عزم انجام مطالب معهوده به جانب مملکت روم پرچم گشا می گردید در ایران فتوری حادث می شد که موجب فسخ عزیمت آن جناب می گردید تا اینکه، بعد از قضیه یکن محمدپاشا آن حضرت از سر مطالب معهوده گذشته^۱ نکول فرمودند و به دولت عثمانی به توسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه سکندرجاه روم این معنی را مفتنم دانسته^۲ نظیف افندی را که سابقاً در داغستان به درگاه معلی آمده بوده^۳ مجدداً به چاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط سائله^۴ روانه خدمت اقدس نموده، در حینی که^۵ ساوجبلاغ مضرب خیام عز و شأن بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون^۶ و از جانب پادشاه سکندرجاه وثیقه مجملی به مهر امنای دولت به او داده شده بود پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند. بعد از ورود او به دربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کرپلی را که در قارص از جانب سرعسکر به خدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده به سفارت مأمور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاپوشلو و کاتب حروف را به سفارت تعیین و تخت طلای میناکار به لالی غلطان^۷ که حاصل عثمان را در جیب و دامن داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری می نمود و دوزنجیر فیل رقاص از تحایف و غرایب هندوستان^۸ برای پادشاه والاچاه با نامه دوستانه^۹ ارسال داشته در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب

۱. جهانگشا: در گذشته.

۲. جهانگشا: مفتنم شمرده.

۳. جهانگشا: نامه ای به دربار معلی آورده بود.

۴. جهانگشا: شروط مصالحه.

۵. جهانگشا: مومی الیه در حینی که.

۶. جهانگشا: وارد اردوی همایون گشت.

۷. جهانگشا: و با تخت طلای میناکاری مرصع به لالی غلطان.

۸. جهانگشا: که از تحایف و غرایب هندوستان بود.

۹. جهانگشا: با نامه دوستانه و صلحنامه.

همایون از اصفهان حرکت می کرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب والا مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان به جانب خراسان نمودند.

صورت صلحنامه که از این طرف مرقوم شده

بسم الله الرحمن الرحيم: ^۱ الحمد لله الذي انام عيون الفتن بايقاظ قلوب السلاطين، و أجرى عيون الامن بين الانام بانظماس انهار المنافرة من بين الخواقين، و اصلح بمصالحتهم ما افسد من امور المسلمين، و اذهب غيظ قلوبهم تشفى صدور قوم مؤمنين، و نزع ما فى صدورهم من غلّ و حقوق و امرهم بابقاء اليهود كماورد فى كتابه المجيد يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود، و صلى الله على محمد صاحب المقام المحمود و على آله و اصحابه و لا سيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا فى اصلاح الدين غاية المجهود - اما بعد: چون در شورای كبرى صحرای مغان كه اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب^۲ و رفض در میان اهالی ایران علانیه شیوع و معادات فیما بین روم و ایران به این تقریب ظهور و وقوع داشت، نواب همایون ما که از سلطنت تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از انگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب^۳ و رفض نموده و در هر باب مقلد طریقه امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام گردند به حصول مسئول و وصول مأمول نایل خواهند گردید. ایشان نیز حکم اقدس را قبول و از حالات سابقه نکول کردند. چون اعلیحضرت قدر قدرت، اعظم سلاطین جهان، و افخم خواقین دوران، خدیو سلیمان حشم، خسرو خورشید علم، ناصر الاسلام و المسلمین، قانع الکفار و المشرکین، خاقان البرین و قآن البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، برادر جهان داور گردون

۱. متن صلحنامه ظاهراً از روی تاریخ جهانگشا نقل شده اما اختلاف بین این متن و متنی که در جهانگشا به تصحیح آقای عبدالله انوار آمده بقدری زیاد است که یادآوری همه آنها در ذیل صفحه میسر نیست. با مقایسه این دو متن می توان متنی نزدیک به اصل تهیه کرد (رجوع شود به جهانگشای مذکور ص ۱۱۵).

۲ و ۳. متن: صب.

بارگاه، پادشاه اسلام پناه ظلّ الله، السلطان الغازی سلطان محمود خان مدّ الله ظلال خلافته علی رؤس اهل الاسلام، خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع غایله شور و شین از میان فریقین، نواب همایون ما مطالب خمسہ را کہ در وثایق سابقہ مسطور است از پادشاه سکندر جہا مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرای طرفین آن حضرت سه مادہ را بہ تلقی قبول و دو مادہ را بہ معاذیر شرعیہ و معاذیر ملکیتہ موکول ساخته خواہشمند ترک آن دو گردیدند اگرچہ نواب همایون ما کہ بہ نسایم محبت غنچہ گشای ازہار این مطلب گشتیم سوی رفع تناقض و دفع تناقص، و اراحۃ عباد و اراحۃ عناد منظور نہ داشتیم لیکن بنا بر خواہش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس انام تکالیف معہودہ را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشتہ این نوید آرام بخش را بہ خدیو فلک رخس اعلام نمودیم، اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمناہ سابقہ بہ سلاطین ترکمان تعلق داشت کہ بہ سبب اختلاف انگیزی شاہ اسمعیل بہ دولت علیہ عثمانیہ انتقال یافته ضمناً اظهار شد کہ ہر گاہ بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت بہ رسم عطیہ از آن حضرت بہ حوزه ممالک محروسہ این طرف انضمام یابد و آن حضرت را از راہ برادری در ردّ و قبول آن مختار ساخته بودیم، و درنامہ ہمایون کہ از آن دولت والامصحب افتخار الاماجد نظیف افندی عزّ وصول بخشید اندراج یافته بود اگرچہ نظر بہ مآثر مشکورہ و مساعی مبرورہ کہ از دولت نادریتہ در امتناع سبّ و رفض بہ ظہور پیوستہ دولتین علیتین را متحد می دانیم لیکن بنا بر بعضی جہات خاطر اقدس متعلق بر آنست کہ بہ نحوی کہ دو مادہ سابقہ منفسخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاء و مصالحۃ ایام خدیو خلد مرابع، سلطان مرادخان رابع مددود و ممضی شود تا دوستی در میانہ دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلأ بعد نسل در عرصۃ روزگار باقی و پایدار بماند و از آنجا کہ پادشاه اسلام پناه وعدہ اینگونہ دوستی مددود و حبل محبت را بہ عقود موثیق مسدود فرمودند ما نیز مراعات سنن مودت را بر ذمہ خود واجب ساخته و

رضاجوئی خاطر آن حضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه مسکيه الختامه مأمول ثانی آن خدیو اسلام را به حسن ارتضی مقرون و معتمدی برای بنای امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح به یک اساس و شرطی و سه ماده و تذیل برین نهج قرار یافته استحکام پذیرفت.

اساس — صلحی که در زمان خاقان خلد مراتب سلطان مرادخان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بوده به همان دستور استقرار داشته خلل و تغییر در ارکان آن راه نیابد.

شرط — من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شأن طرفین و مقرون صلاح دولتین باشد معمول و آن اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمة سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله المتعال این دوستی و مسالمت و یگانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری مادام الیالی و الایام الی یوم القیام قایم و برقرار بوده باشد.

ماده اولی — حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام هازم بیت الله الحرام باشند ولایة و حگام سرراه، ایشان را محلّ به محلّ سالمین و آمین به یکدیگر رسانیده صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

ماده ثانیه — از برای تأکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

ماده ثالثه — اسرای طرفین مرخص و بیع و شرا روا نبوده هریک که خواهند به وطن خود روند ممانعت ایشان نشود.

تذیل — حگام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران از سب^۱ و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب آن نگردند من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیّه به ایشان سلوک شده از ایشان در رومیّه و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود. و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حگام و مباشرین بغداد باج

خرج مالی حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیّه به همین منوال عمل و آنچه بعدالیهوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلاء دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطورّه را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤید و برقرار و مغلّد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق به ظهور نرسد از این طرف خلل و نقص به قواعد آن نیابد — فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه فسیؤتیه اجرّاً عظیماً و حرّر ذلک فی شهر محرّم الحرام سنه الف و مائه و ستین من الهجرة النبویه علی مهاجرها الف الف السلام و التحیه.

هم در این سال که سنه هزار و صد و شصت هجری باشد نادرشاه جشن نوروز را در خارج شهر کرمان گرفته از آنجا عازم مشهد مقدس شد و نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر و نفایس سلطنتی را از بین راه به کلات فرستاد و خود وارد ارض اقدس گردید.

ذکر اسباب زوال دولت نادرشاه و گشته شدن او

چند چیز خیالات نادرشاه را دیگرگون ساخت و حرکات او را از نظم طبیعی خارج کرد و بیرحمانه مصدر بعضی اعمال گشت تا خود را به کشتن داد. یکی کور کردن رضاقلی میرزا که فرزند ارشد و ولیعهد او بود. دیگر تیرانداختن نیکقدم نام غلام به او که پیش ذکر کردیم. دیگر شورش اهل فارس و بنادر عموماً و سازش آنها با تقی خان شیرازی که از پایه میرابی به ایالت کلّ فارس و عثمان نایل شده بود و چون این شورش در موقعی بود که نادرشاه می خواست تا اسلامبول عنان نکشد و شورش عایق مرام او شد بسیار از این راه آشفته مزاج شد. دیگر کشتن اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را بود که بعد از قتل او محمّد ولد سرخای لگزیه را با سام میرزا نام که مجملی از احوال او پیش ذکر شد به سلطنت برداشتند. دیگر استبداد تمام طایفه قاجار استرآباد. خلاصه این جمله سبب شد که

نادرشاه ابواب بی مروتی گشود، از عمال و غیره به ضرب چوب پول می گرفتند و به فقرا آلف حواله می کردند، و هرکس انکار از ادای وجه می کرد به راه عدم روانه می شد. بی گناهان به ضرب شکنجه به گناه معترف می گشتند و برخی را گوش و بینی قطع و بعضی را کور می کردند و این تشدد و سختیها اطفای شعله غضب نادری را نکرده چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان بسوختند و بعد از حرکت از اصفهان گماشتگان نادری به هر ولایت که می رسیدند جمعی را به آتش ظلم می سوختند. در این اثنا اهالی سیستان سر از اطاعت باز زده با علیقلی خان برادرزاده نادر همدست شدند. طهماسبقلی خان جلایر سردار کابل مأمور تنبیه آن جماعت شده بعد از آن عمال این ولایت را پای حساب آورده آنها صدهزار تومان به اسم علیقلی خان و پنجاه هزار تومان به اسم طهماسبقلی خان قلم دادند و محصلان به تحصیل این وجه مأمور گشتند و علیقلی خان و طهماسبقلی خان چون می دانستند که حرف حسابی به خرج نمی رود و جز دادن وجه چاره نیست در مخالفت اتفاق کردند، اما طهماسبقلی خان به زودی پشیمان شده به نصیحت علیقلی خان پرداخت و علیقلی خان که طهماسبقلی خان را با خود متفق ندید او را مسموم کرد و رأیت استبداد برافراشت و داعیه خود را به اطراف منتشر ساخت و جمعی که از حرکات نادرشاه رنجیده بودند دور او را گرفتند و از آنجمله اگراد خبوشان بودند که ایلخیان خاصه را که در قورق رادکان بود تاخت کردند و نادرشاه بعد از ورود به ارض اقدس مصمم تنبیه ایشان گردید و در شب یکشنبه پانزدهم جمادی الاخرای این سال که سنه هزار و صد و شصت باشد در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیگ قاجار ایروانی و موسی بیگ افشار و قوجه بیگ افشار ارومی به اشاره علیقلی خان و تمهید صالح خان افشار و اتفاق با جمعی از همیشه کشیکان نیمشب داخل سراپرده گشته سر نادرشاه را از بدن جدا ساختند صبح که این خبر منتشر شد اردو بهم برآمد، طوایف افغان و اوزبک به اتفاق احمدخان ابدالی که هواخواهان دولت نادری بودند با افشاریه به جدال برخاسته بعد از آنکه ایشان را از پیش برداشته پس نشانند اردو را غارت کرده روانه قندهار شدند. افشاریه حقیقت حال را به علیقلی خان که از سیستان به هرات آمده بود اظهار کردند، علیقلی خان عاجلاً به مشهد مقدس آمد سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر

سر کلات فرستاد. از اتفاق مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی به خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند و غافل شده آن نردبان در آن مکان مانده بود، مأمورین به واسطه آن نردبان داخل کلات شده آن قلعه خداآفرین را متصرف شدند. نصرالله میرزا و برادرش هریگ بر اسبی سوار شده به جانب مرو فرار کردند، ولی آنها در بین راه دستگیر شده رضاقلی میرزا و شانزده نفر از اولاد نادر در کلات به راه عدم رفتند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را به ارض اقدس آوردند، و علیقلی خان نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را بکشت و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد حبس نموده خبر قتل او را منتشر ساخت، و مقصود او این بود که اگر در سلطنت مستقل شد شاهرخ میرزا را نیز به قتل رساند و اگر مردم از اولاد نادر شاه خواسته باشند شاهرخ میرزا زنده باشد که هم پسر نادر شاه است و هم از طرف مادر از دودمان صفویه. پس از این سوانح علیقلی خان در بیست و هفتم جمادی الثانیه این سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادلشاه نامید و خطبه و سکه را به اسم خود نمود، و پانزده کرور تومان وجه نقد که آن وقت در کلات موجود بود با سایر نفایس و جواهر و اثواب و غیره از کلات به مشهد مقدس حمل کرده دست اسراف و تبذیر بازنموده سیمپاشی کرد. حسینعلی بیگ معیرالممالک و سهراب غلام را ناظم امور سلطنت خود قرار داد و خود به عیش پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از سایر برادرها بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق کرده به اصفهان فرستاد و در این اوان تمام ایلاتی که نادر شاه از اطراف کوچانیده به خراسان آورده بود کوچ کرده به اوطان خود رفتند. علیشاه بعد از آنکه سرکرده خبوشان رفته آنها را مطیع ساخت به سبب غلای خراسان یا به جهت دفع نواب محمد حسنخان قاجار به مازندران آمده هفت ماه در این ولایت بماند. هم در این سال احمدخان ابدالی که بعد از قتل نادر شاه به جانب قندهار می رفت در راه خزانه نادری را غارت کرده داعیه پادشاهی و سلطنت قندهار را بهمرسانید و خود را احمدشاه خوانده به تسخیر کابل و هرات و هندوستان پرداخت.

اروپا - (عثمانی) - در این سال چون خبر کشته شدن نادر شاه به اسلامبول

رسید جشن بزرگی گرفتند و عبدالکریم خان کرمانشاهی که از جانب علিশاه برادرزاده نادرشاه به سفارت عثمانی مأمور بود وارد اسلامبول شده وقتی به او نگذاشتند.

[سنه ۱۱۶۱ هجری = سنه ۱۷۴۷ مسیحی]

آسیا - در این سال ابراهیم خان برادر علিশاه ملقب به عادلشاه که در اصفهان بود افغانه و اوزبکیه و جمعی از رؤساء و سران را که در نزد او بودند به بذل اموال با خود متفق ساخت و به خیال سلطنت افتاد و امیراصلان خان قرقلوی افشار که از جانب نادرشاه مأمور سرداری آذربایجان بود و به بعضی جهات از علিশاه متوهم، ابراهیم خان با او از در ملاطفت درآمده او را با خود متحد کرد و پرده از روی داعیه خود برداشت و لشکری به کرمانشاهان فرستاده در آن نواحی استیلا یافتند، و ابراهیم خان از اصفهان عزیمت آذربایجان نمود، علিশاه از این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران به عزم تنبیه برادر حرکت کرد، ابراهیم خان امیراصلان خان را از آذربایجان احضار کرده و قیامین زنجان و سلطانیه علিশاه و ابراهیم خان تلاقی نموده و فوجی از لشکریان علিশاه از او روگردان شده به ابراهیم خان پیوستند و بقیه قشون علিশاه شکست یافته متفرق شدند. علিশاه با سه نفر از برادران خود و محدودی از خواص به طهران گریخت، ابراهیم خان کس فرستاده علিশاه را با برادران دستگیر کرد و علিশاه به حکم ابراهیم خان کور شد. امیراصلان خان بعد از انجام کار علিশاه با سپاه خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه آذربایجان گردید و چون امیراصلانخان در آن سمت اختیار کاملی بهمرسانید دعوی بزرگی و لاف استبداد زد و خود را اصلان شاه خواند و به وضع سلطنت حرکت می کرد و در این اوان فرمان مسطور در ذیل را در باب استقلال آنتوان خلیفه گرجستان امیراصلان خان نوشته است:

صورت فرمان امیراصلان خان

فرمان عالی شد آنکه: بنابر توجه خاطر فیض مظاهر وکلای عالی درباره

عمدة الرهبانیین القسییین العظام اندون (آنتوان) از ابتدای هذه السنة میمونه لوی ٹیل مشارالیه را به رتبه بلند و مرتبه ارجمند منصب کتله کوزی گرجستان کارٹیل و کاخت سرافراز و مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب سالیانه در وجه او معین و مقرر فرمودیم که هر ساله از عتال خجسته اعمال الکای مزبور باز یافت و صرف معیشت خود نموده به لوازم امر مزبور و مراسم آن قیام و اقدام داشته حسن اخلاص و عقیدت مندی خود را به منصفه ظهور رساند رهبانان و تاوادران و ازناوران و اهالی و اعیان و متوطنین الکای گرجستان کارٹیل و کاخت عمدة الرهبانیین اندون مزبور را کتله کوز بالا استقلال و الانفراد خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نرفته در عهده شناسند تحریراً فی ربیع الثانی سنه ۱۱۶۱.

اما این استبداد و شاهی امیراصلان خان طولی نکشید ابراهیم خان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه امیراصلان خان را شکست داد و او به کوهستان قراجه داغ گریخت و در آنجا او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آوردند و ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش مقتول نمود. بعد از این مقدمات ابراهیم خان اقتدار کلی بهمرسانید و لشکرش به یکصد و بیست هزار رسید و حسین بیگ برادر خود را سردار خراسان کرده با دوسه هزار نفر از سران به خراسان فرستاد و شهرت داد که پادشاهی به ارث و استحقاق از شاهرخ میرزا است به سمت عراق توجه کرده جلوس کند. اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیگ به خراسان چون گفتار ابراهیم خان را مبنی بر حيله دیدند جواب دادند که آمدن شاهرخ میرزا به عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد، اگر ابراهیم خان صادق است طریق موافقت سپرد. پس همگی همدستان شده شاهرخ میرزا را از ارک بیرون آوردند. شاهرخ میرزا از قبول سلطنت نحاشی داشت خوانین در روضه رضویه (ع) جمعیت نموده عهد و پیمان را به قسم مؤکد ساخته دست بیعت دادند لهذا شاهرخ میرزا در نهم شوال این سال در ارض اقدس جلوس نمود و — سلطان اعظم — تایخ جلوسش گردید و ابراهیم خان بعد از استماع این خبر به مخالفت برخاسته در هفدهم ذیحجه این سال اسم پادشاهی بر خود گذاشت و سکه به اسم خود زد.

اروپا - امتداد جنگ و منازعه مابین فرانسه و اطریش. آمدن عساکر روس به کمک اطریش تا به سواحل رن و سرحدات فرانسه. (هلاند) - جزیره بژنورا قشون هلاند متصرف می شود. (عثمانی) - در سیم جمادی الاولی این سال عبدالکریم خان ایلچی علیشاه برادرزاده نادرشاه در اسلامبول به حضور سلطان رفت، مهر علیشاه که نامه مکتوبه به سلطان مهور به او بود سجع آن (بنده شاه ولایت علی) و سجع مهر میرزا ابراهیم صدراعظم و اعتمادالدوله او این شعر بود:

از عنایات کردگار کریم دارد امید رحمت ابراهیم

[سنه ۱۱۶۲ هجری = سنه ۱۷۴۸ مسیحی]

آسیا - در این سال ابراهیم خان که خود را ابراهیم شاه خوانده جمیع املاک کلیسایی را به آنتوان خلیفه گرجستان واگذار نمود، بعد از آن خلعتی به جهت او فرستاد و فرمان مسطور در ذیل را به اسم او بنوشت:

الملك لله تعالى - فرمان همایون شد آنکه: عمدة الاعاظم و القسّین و زبدة الافاخم و العیسین اندون (آنتوان) کتله گوز به صنوف عواطف بیکران خاقانی درجه امتیاز و اختصاص یافته بداند که چون حسن اخلاص مندی او بر پیشگاه خاطر خیریت مآثر اقدس ظاهر گردیده و کمال شفقت به آن عمدة العیسویه داریم از فرط شفقت و مرحمت در این وقت یک ثوب خلعت و بالاپوش به جهت او فرستادیم که خلعت و بالاپوش مزبور را زیب بر و دوش افتخار و اعتبار خود ساخته از روی امیدواری و ارادت به خدمات مقرر و دعاگوئی ذات بابرکات اقدس اشتغال نموده مطالبی که داشته باشد در مقام عرض درآورده به انجام مقرون دانسته و در عهده شناسد تحریراً فی شهر صفر سنه ۱۱۶۲.

هم در این سال ابراهیم خان به عزم جنگ با شاهرخ میرزا و رفتن به خراسان از آذربایجان حرکت کرد و بته و آغروق را با علیشاه کور که مقتدا همراه داشت به قم فرستاد بعد از ورود به منزل سرخه سمنان عساکر او بعضی نزد شاهرخ میرزا و برخی به اوطان خود رفتند ناچار ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت داشتند به قم آمد مستحفظین قم در برویش بستند، او افغانه را به نهب شهر قم

فرمان داد و آنها خرابی زیاد در قم کردند آخر الامر ابراهیم شاه به دست هواخواهان شاهرخ میرزا گرفتار شده به امر شاهرخ میرزا او را کور کردند و در راه خراسان از حلیه زندگانی نیز عاقل گردید و علিশاه کور را نیز شاهرخ میرزا از قم به مشهد خواسته در آنجا او را مقتول نمود. هم در این سال نواب رضاقلی خان بن نواب محمد حسنخان قاجار متولد گردید، و مولی شاعر اصفهانی وفات یافت.

اروپا - (فرانسه) - امتداد جنگ فیما بین فرانسه و اطریش. عهد دوستی مابین دولتمین مزبورتمین و در این مصالحه با کمال جد و جهدی که قشون فرانسه نمود فایده آنرا پروس برده اگسلاشاپیل این دولت را شد. ایجاد کارخانه چینی سازی در فرانسه.

[سنه ۱۱۶۳ هجری - سنه ۱۷۴۹ مسیحی]

آسیا - در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاهرخ میرزا به اسم خلیفه گرجستان نوشت:

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سواد فرمان شاهرخ میرزا

بمعاون الله تعالى - فرمان همایون شد آنکه: عمدة القسیسین و قدوة الاعاظم المسیحیه کتله کوز گرجستان به شفقت شاهانه و مرحمت خسروانه سرافراز گشته بدانند که در این وقت عمدة الولاة الکرام و خلف السلاطین العظام طهمورث خان والی گرجستان را به رتبه سپهسالاری مملکت عراق و آذربایجان سرافراز فرموده ایم و آن قدوة العیسویه اباً عن جده دولتخواه این آستان خلافت نشان بوده و می باشد باید که در هر باب به دعای دوام دولت ابد پیوند مشغول بوده عنایات شاهانه را شامل حال و کافل آمال خود دانسته مطالب و مدعیاتی که داشته باشد عرض نموده به عز انجراح مقرون داند و در عهده شناسد تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۳.

هم در این سال بعد از مراجعت شاهرخ میرزا از سمنان به مشهد مقدس

امرا او را از سلطنت معزول و مکحول کردند و میرزا سید محمد متولی مشهد را که دخترزاده شاه سلیمان صفوی بود شاه سلیمان ثانی لقب داده به سلطنت برداشتند و پس از چهل روز او را نیز خلع و مکفوف البصر کرده باز شاهرخ میرزای کور را پادشاه خواندند.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - کدورت فیما بین دولتین فرانسه و انگلیس به جهت عدم تعیین حدود متصرفات این دو دولت در ینگی دنیای شمالی، بوقوع کتابی را که در علم طبیعی تصنیف کرده به طبع می رساند.

[سنه ۱۱۶۴ هجری - سنه ۱۷۵۰ مسیحی]

آسیا - پوشیده نباشد که ایناق خان و بوداقخان دو برادر بودند در میان طایفه زند، ایناق خان برادر بزرگتر را دو پسر بود کریم خان و محمد صادق خان، و اگرچه سلسله زندیه همگی صاحب شمشیر بودند کریم خان را در این صفت اختصاصی بود، چون نادرشاه مقتول شد سلسله زندیه به اتفاق کریمخان و محمد صادق خان به عراق آمدند علیشاه برادرزاده نادرشاه فوجی به تعاقب آنها مأمور کرد ولی نتوانستند آسیبسی به این طایفه رسانند و پری از اعمال ملایر محل اقامت این طایفه شد، و چون کریمخان بزرگتر از محمد صادق خان بود ریاست سلسله یافت و بعضی ایلات و ایماقات حوالی به خدمتش شتافتند. چون ابراهیم شاه استیلانی بهمرسانید خلعتی برای کریمخان فرستاده نظم ایلات عراق و این نواحی را به کریمخان مفوض داشت. در این سال که سنه هزار و صد و شصت و چهار هجری باشد چون حکومت اصفهان از جانب شاهرخ میرزا به ابوالفتح خان بختیاری مفوض بود و علیمردان خان که نیز یکی از بزرگان بختیاری بود و حسد به ابوالفتح خان می برد انتظار آشوبی می کشید. همینکه امور سلطنت را مختل دید لشکری از تفنگچیان بختیاری و جاپلقی و خوانساری جمع کرده به اصفهان راند و از ابوالفتح خان شکست خورد لابد به کریمخان زند پیوسته بدومتوسل شد و کمک خواست، کریمخان با علیمردان خان و سلسله زندیه رو به اصفهان نهادند و بر ابوالفتح خان غلبه کردند و ابوالفتح خان نیز یکی از متابعان کریمخان شد و کریمخان با

علیمردان خان و ابوالفتح خان مشورت کرده قرار دادند یکی از دخترزاده‌های شاه سلطان حسین را به سلطنت بردارند و هریک از این سه نفر به یکی از مهمان دولت مشغول و متقلد گردند و میرزا ابوتراب ولد میرزا مرتضی صدر را که دخترزاده شاه سلطان حسین بود به تخت سلطنت نشانده شاه اسمعیل نام دادند و تشریفات به عمل آوردند و رقم سرداری به اسم کریمخان نوشته شد و کریمخان از اصفهان متوجه قلمرو علیشکر شد و محمد علیخان تکلورا که از جانب شاهرخ میرزا در این محل سرداری داشت منهزم کرد و اموال زیاد به دست آورد و از اینجا به کردستان رفته حسنعلی خان گورد اردلانی را مقهور و داخل در متابعت خود نمود و علیمردان خان که نیابت سلطنت شاه اسمعیل داشت به فکر تدمیر صالح خان بیات که در فارس استقلال داشت افتاده ابوالفتح خان را که با او هم عهد بود مقتول و متوجه فارس شده صالح خان را منهزم ساخت و صالح خان به متابعت راضی شده فارس محکوم علیمردان خان شد و در این مملکت به الجفاف پرداخت، و چون کریمخان شنید علیمردان خان نقض عهد کرده و ابوالفتح خان را تلف نموده برآشفته و دانست اعتمادی به عهد علیمردان خان نیست و به خیال قلع و هلاک او افتاد و به جمعیت لشکر فرمان داده عزیمت اصفهان نمود و سلیمان خان قتلوی افشار که در صحرای قهیز از لشکر زند منهزم شده و در قلعه‌ای که در میان ساوجبلاغ ری داشت متوقف و دارای هفت هشت هزار جمعیت بود از قصد کریمخان مطلع گشت و خواهش نمود که با او همراه و در تدمیر علیمردان خان معاون کریمخان باشد و کریمخان این مسئول را قبول نمود و به اصفهان آمده حاجی باباخان بختیاری را که از جانب علیمردان خان حکومت اصفهان می‌کرد فراری ساخت و محمد صادقخان برادر خود را به بیگلربیگی گری اصفهان منصوب نمود و در اینجا سال بسر رسید. هم در این سال نواب محمد حسنخان قاجار بر بعضی بلاد ایران استیلا یافت و نواب حسینقلی خان بن نواب محمد حسنخان در این سال متولد گردید.

اروپا — (فرانسه) — فوت مارشال دساکس از سردارهای معروف. (پرتوغال) —
فوت ژان پنجم پادشاه و جلوس ژوزف پسر او به جای او

[سنه ۱۱۶۵ هجری = سنه ۱۷۵۱ مسیحی]

آسیا - در این سال علیمردان خان بختیاری چون شنید کریمخان زند به قصد تدمیر او به اصفهان آمده از راه کوهستان به بختیاری و کنار آب گزن آمد و کریمخان نیز بدین ساحت شتافته عساکر او را مقهور و مغلوب نمود و میرزا ابوتراب ملقب به شاه اسمعیل که با علیمردان خان بود به کریمخان پیوست و علیمردان خان راه فرار پیش گرفت و کریمخان به اصفهان آمد. سلیمان خان افشار قتلوه که اعور بود و یک چشم او را نادرشاه کور کرده چشم دیگر او را کریمخان کور نمود و درباره سلیمان خان قرقلو و یکدو نفر از اعوان او نیز همین عمل را معمول داشت و پس از نظم این صفحات اراده مازندران را نمود چون به قزوین رسید نواب محمدحسن خان قاجار که بر استرآباد و مازندران و گیلان استیلا داشتند و در این وقت در گیلان بودند عزیمت مازندران کردند کریمخان به گیلان رفته و از آنجا به مازندران شتافت و در خارج قلعه استرآباد با سپاه نواب معظم له به جنگ پرداخت و پس از زد و خورد خلل در لشکر کریمخان پدیدار و علایم ضعف و انکسار نمودار گشت و میرزا ابوتراب ملقب به شاه اسمعیل رو از کریمخان برتافته به نواب محمدحسن خان پناه برد و به قلعه استرآباد رفت شیخعلی خان نیز که یکی از رؤسای زندیه و منسوب کریمخان بود به جانب کتل مشهور به نعل شکن رفت و جماعت یموت از جوانب هجوم آورده شروع به نهب و اسر بقیه لشکر نموده ناچار کریمخان فرار را برقرار اختیار کرد و به طهران آمده از اینجا به اصفهان شتافت.

اروپا - (انگلیس) - فوت ولیعهد این دولت. (هلاند) - فوت گیلیم چهارم و جلوس پسرش گیلیم پنجم که سه ساله بود به جای او. (سود) - فوت فردریک اول پادشاه و جلوس آدلف فردریک به جای او.

[سنه ۱۱۶۶ هجری = سنه ۱۷۵۲ مسیحی]

آسیا - در این سال علیمردان خان بختیاری لشکری جمع آوری کرده به کرمانشاهان راند و مردی مجهول النسب که ادعای پسر شاه سلطان حسین می کرد

و خود را شاه سلطان حسین ثانی می خواند در بغداد به داعیه سلطنت ایران برخاست و میرزا مهدی خان منشی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری که از سفارت اسلامبول مراجعت به بغداد نموده بود مؤید قول او گشته و او را از بغداد به کرمانشاهان آورد و علیمردان خان شاه سلطان حسین ثانی معمول را آلت دست خود قرار داد کریمخان با سپاهی متوجه کرمانشاهان شده در صحرای کرمانشاهان علیمردان خان را شکست داد و شاه معمول در این جنگ کشته شد اما علیمردان خان چون از آزادخان افغان غلیجائی که با جمعی افغانه بر قلعه ارومی استیلا یافته و در آنجا سکنی داشت استمداد نموده بود آزادخان بعد از آنکه علیمردان خان شکست خورده بود با هفت هشت هزار نفر افغان و افشار و غیره به کرمانشاهان نزدیک شد ولی بعد از استماع خبر شکست علیمردانخان خواست مراجعت کند کریمخان از راه غرور سیر راه بر او گرفت، آزادخان مصمم جنگ شده لشکر کریمخان را منهزم کرد، کریمخان راه اصفهان پیش گرفت و از این راه به فارس رفت، آزادخان به ملایر آمده اهل و عیال کریمخان را بعد از محاصره و تصرف پری محبوساً به قلعه ارومی فرستاد و خود به اصفهان آمده آغاز سلطنت نمود. کریمخان از فارس به قصد محاربه آزادخان به اصفهان معاودت کرده به قصبه قمشه که نه فرسخی اصفهانست آمد آزادخان با لشکر زیاد به استقبال کریمخان شتافت و از او شکست خورد و اسکندر خان برادر اُمّی کریمخان در حینی که لشکر آزادخان را تعاقب می کرد مقتول شد لهذا کریمخان دست از جنگ کشیده متوجه چهارمحال و از آنجا به بعضی توابع کوهگیلویه مرور کرد و به خرم آباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات توابع کرمانشاهان و پشتکوه و صیمره و غیره دور او جمع شدند و از اتفاقات آنکه چند نفر از رؤسای زندیه را که آزادخان در پری با عیال کریمخان اسیر کرده به قلعه ارومی روانه نمود و علمخان افغان با هزار سوار مستحفظ ایشان بود در یکی از منازل به تدبیری زنان زندیه خود را به مردان رسانیدند و قید و بند آنها را شکسته و باز کردند و یک قبضه شمشیر و طپانچه که پنهانی با خود داشتند به آنها دادند دو نفر از ایشان آن دو سلاح را برداشته رو به طرف علمخان روان شدند و در وقتی که تازه از خواب بیدار شده و از خیمه خود بیرون آمده بود او را بکشتند، پس از کشته شدن علمخان همراهان او متفرق گردیده برخی مقتول و

بعضی فرار نمودند رؤسای زندیه اسباب و اموال علم‌خان و همراهان او را متصرف شده با اهل و عیال کریمخان به سمت عراق رو کرده در بروجرد به کریمخان پیوستند، و آزادخان افغان برادرزاده خود عبدالله خان را با لشکری به طرف خرم‌آباد به جنگ کریمخان فرستاده در این محاربه کریمخان ظفر یافت. وفات داعی تفرشی و راهب اصفهانی از شعرا.

اروپا - (انگلیس) - اختراع پارائیز به توسط فرانکلن و پارائیز اسبابیست که به واسطه آن می‌توان عمارات و ابنیه را از صدمه و آسیب برق محفوظ داشت. (فرانسه) - فوت دوک د'ارلثان از بنی اعمام سلطنت.

[سنه ۱۱۹۷ هجری = سنه ۱۷۵۳ مسیحی]

آسیا - در این سال آزادخان لشکری تجهیز کرده با فتحعلی خان افشار و جمعی از سرکردگان اوزبک و افغان به مقاتله کریمخان روانه نمود و در موضعی موسوم به دواب از توابع سیلاخور تلافی فتنین شد کریمخان تاب مقاومت نیاورده با اهل و عیال از نواحی بروجرد جنگ و گریزکنان خود را به جبال کوهگیلویه رسانید و از توابع فهلپیان عبور کرده به کازرون آمد و محمدخان زند در این فرار از همراهی کریمخان به راه مخالفت رفته به نواحی کرمانشاهان و از اینجا به جبال بختیاری و اردوی علیمردان خان رفت و یکروز که در پهلوی علیمردان خان نشسته صحبت می‌کردند محمدخان با خنجری علیمردان خان را بکشت و به سلامت از میان آن جماعت بیرون رفته در کرمانشاهان رخت اقامت انداخت. هم در این سال آزادخان افغان به عزم جنگ کریمخان از اصفهان به شیراز آمد و از شیراز به طرف خشت رانده در اینجا از لشکر کریمخان شکست خورده با حال پریشان به شیراز برگشت و راه اصفهان پیش گرفت، کریمخان به شیراز آمده این شهر را از صالح خان بیات که از جانب آزادخان به حکومت شیراز می‌پرداخت منتزع ساخت و صالح خان به ضرب چوب‌دستی کشته شد. هم در این سال نواب محمدحسن خان قاجار که بعد از شکست کریم خان به اشرف آمده بودند محمد ولیخان قاجار دولورا به استمالت اهالی لاریجان و مازندران که با کریمخان موافقت کرده بودند فرستادند، محمد

ولیعخان مقهور و محبوس شده و مقیم خان ساروی را به حکومت برداشتند، نواب محمدحسن خان از اشرف به بارفروش آمده جنگ در پیوست، مقیم خان مقتول و کدخدایان مازندران گریخته بالاخره از در ندامت و اطاعت درآمده قبول ملازمت کردند. وفات طبیب شاعر اصفهانی.

اروپا - (عثمانی) - در پانزدهم ماه ذیقعده این سال زلزله عظیمی در اسلامبول شد و گنبد مسجد ایاصوفیه و گنبد مسجد سلطان محمد خان شکاف و شکست برداشت.

[سنه ۱۱۶۸ هجری = سنه ۱۷۵۴ مسیحی]

آسیا - در این سال نصیرخان لاری در ولایت لار رأیت استبداد برافراشت و کریمخان از شیراز متوجه دفع او شد و نصیرخان اظهار انقیاد کرده کریمخان به جهت گرمی هوا از لار به شیراز معاودت نمود. هم در این سال آزادخان افغان که از یکطرف لوی نواب محمدحسنخان را در مازندران رو به اعتلا می دید و از یکطرف کریمخان زند از شیراز به خیال تسخیر اصفهان او را تهدید می نمود صلاح خود را به رفتن آذربایجان دید و از اصفهان حرکت کرد و کریمخان از شیراز به اصفهان آمد و در این شهر چریک گرمسیری و تفنگچیان فارسی که در ملازمت او بودند چند روزی طغیان کردند و هنوز شعله فتنه آنها درست منطفی نشده بود که خبر رسید نواب محمدحسن خان قاجار با لشکر جرّار از مازندران متوجه عراق می باشند و به توابع فراهان رسیده اند، کریمخان شیخعلی خان زند را به مقابله نواب معظم له فرستاد و محمدخان زند را نیز از عقب به امداد او روان کرد و در محلّ موسوم به سنجان از توابع کزاز تلاقی فتنین شده لشکر کریمخان شکست خورد و محمدخان زند دستگیر شد مفلولاً او را به مازندران فرستادند و نواب محمدحسن خان متوجه اصفهان گردیدند. کریمخان موکب نواب معظم له را استقبال کرده در قریه جلون آباد از توابع قهاب چهار فرسنگی اصفهان تلاقی فتنین شده کریمخان شکست خورد و راه شیراز پیش گرفت و نواب محمدحسن خان وارد اصفهان شده این ولایت را متصرف گشتند، و محمدحسین خان قاجار دولو

را به حکومت اصفهان مأمور نمودند. هم در این سال احمدشاه افغان که بر کابل و قندهار و بعضی بلاد هندوستان استیلا یافته بود و اراده تسخیر ایران داشت مشهد مقدس را محاصره کرده و شاهپسند خان افغان را سردار و با پانزده هزار سوار روانه صفحات خراسان و گرگان و استرآباد ساخت عباسقلی خان و ابراهیم خان بغایری و عیسی خان گُرد و علیخان قلیچی و سایر خوانین خراسان رو به دربار نواب محمدحسن خان قاجار نهادند و با ایل وحشم وارد استرآباد شدند و پیشکشهای شایسته گذرانیدند و از جمله پیشکشها دو قطعه الماس بود که یکی از آنها هشت مثقال وزن داشت و آن را کوه نور می نامیدند و دیگری شش مثقال و موسوم به تاج ماه بود و نواب معظم له محمد ولیخان قاجار یوخاری باش و حسینخان برادر او را با جمعی به مدافعه افغانه مأمور فرمودند و ایشان افغانه را مقهور و منهزم کردند و این جمله قبل از جنگ با کریمخان بود چنانکه باز قبل از جنگ مزبور نواب محمدحسن خان با لشکری از راه ساحل دریای خزر به گیلان تشریف فرما شده بر حاجی جمال فومنی غلبه نموده و حکومت گیلان را دیگر باره به او عنایت کردند، و از اینجا به قزوین رفته این شهر را متصرف شدند و از راه طالقان و تنکابن به مازندران آمده حکومت این ولایت را به محمدخان قاجار قوانلو داده آنگاه عزم عراق فرمودند.

اروپا - (انگلیس) - در متصرفات انگلیس و فرانسه در ینگی دنیای شمالی شروع به منازعه و مغایرت می شود. (دانمارک) - ایجاد محلی مخصوص برای آبله کوبی در این مملکت و اول امتحانی که شد این بود که آبله زوجه صدراعظم را کوبیدند. (فرانسه) - تولد لوی شانزدهم که بعدها پادشاه خواهد شد. (عثمانی) - وفات سلطان محمود خان اول در بیست و هشتم ماه صفر و جلوس سلطان عثمان خان ثالث برادر سلطان محمود خان به جای او.

[سنه ۱۱۶۹ هجری = سنه ۱۷۵۵ مسیحی]

آسیا - در این سال موکب نواب محمدحسن خان متوجه تسخیر فارس گردیده در عرض راه معروض داشتند که آزادخان افغان عزم تسخیر گیلان کرده و افغانه در

اردو بنیاد نفاق نهاده با آزادخان یکدل شدند. نواب معظم له حفظ آن نواحی را اهم دانسته عنان عزیمت منعطف و از راه سیاه کوه و مرنجاب به خوار ری آمده به مازندران رفتند و به اشرف نزول فرموده به اجتماع عساکر پرداختند، آزادخان به اصفهان رفته از آنجا متوجه مازندران شد چون به فیروزکوه رسید محمّدخان قاجار قوائلو به سدّ راه او مأمور شد و نواب معظم له در علی آباد رأیت نصرت برافراشته منتظر آزادخان بودند، آزادخان صلاح خود را در آمدن به مازندران ندیده از راه ساوجبلاغ به قزوین و از آنجا به رشت رفت و بر قرا و الکای گیلان تسلطی یافت و امیرگونه خان افشار حاکم رشت از او منهزم شد و نواب محمّد حسنخان که به آمل آمده بودند پس از یک دو ماه توقف تشریف فرمای گیلان شدند و آزادخان فرار کرد نواب معظم له به قصد غلبه بر ارومی و آذربایجان از رشت به قزل آغاج مغان آمدند. هم در این سال مصطفی قلیخان بن نواب محمّد حسنخان قاجار برادر صلبی و بطنی نواب مرتضی قلیخان از همشیره حسینخان قاجار دولو متولد شد و نواب علیقلی خان فرزند دیگر نواب محمّدحسن خان از مادر دیگر قدم به عرصه عالم نهاد.

اروپا - (انگلیس) - تبعه این دولت در ینگی دنیای شمالی با تبعه فرانسه که سمت مجاورت دارند در جنگ می باشند و مابین فرانسه و انگلیس اعلان جنگ می شود. (فرانسه) - فوت مونتسکیو از فضلاء معروف. (ایتالیا) - موضع شهر پمپشی که از شهرهای قدیم ایتالیا است و تا چند سال قبل زیر مواد محترقه کوه آتش فشان وزوؤ مخفی بود و چند سال قبل چنانکه مذکور شد منکشف گردید در این سال مکشوف و پدیدار گشت. (پرتوغال) - در لیزبُن پای تخت پرتوغال زلزله سختی شده اغلب ابنیه خراب و پانزده هزار نفر تلف می شوند.

[سنه ۱۱۷۰ هجری = سنه ۱۷۵۶ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان شیخعلی خان زند را مأمور تسخیر اصفهان کرد و خود از شیراز عازم تصرف کوهگیلو به شد و بهبهان را محاصره نمود و پس از فتح این ولایت به شیراز بازگشت. هم در این سال نواب محمّدحسن خان از مغان به

ظاهر ارومی آمده این بلد را که محکمه آزادخان و مأمن افغانه و یوسفخان هوتکی بود احاطه فرمودند و یوسفخان هوتکی چون تاب مقاومت نواب معظم له را نداشت محصور گردیده منتظر آزادخان که در فراهان و آن نواحی بود شد. آزادخان چون شنید عساکر نواب محمدحسن خان قلعه ارومی را محاصره کرده اند از راه توابع گروس و مکاری به طرف ارومی آمد، نواب محمدحسن خان آزادخان را در شش فرسنگی ارومی شکست دادند و جمعی از همراهان آزادخان به موکب نواب معظم له پیوستند و آزادخان فراراً به میان اکراد یزیدی و بلباس رفت، نواب محمدحسن خان پس از این فتح به ارومی بازگشتند و فتحعلی خان افشار و سایر سرکردگان به ملازمت آن حضرت شتافتند و یوسفخان هوتکی از در استیمان درآمده در جرگه ملازمان نواب معظم له منسلک گشت بعد از آن نواب محمدحسن خان از جماعت افغان یکدسته سوار ملتزم رکاب خود ساخته بقیه سپاهی را که در ارومی بودند به سرکردگی یوسفخان هوتکی مأمور مازندران و مأمور به توفیق آن سامان نمودند و از آنجا متوجه اعمال قراباغ گشته بر سر قلعه شوشی که در تصرف پناهخان جوانشیر بود رفتند، و چون مقتضیات فتح این قلعه موجود نبود مراجعت کرده با فتحعلی خان افشار و شهبازخان دنبلی و غیرهم متوجه عراق گردیدند چون به کاشان نزول اجلال کردند شیخعلی خان زند که در اصفهان بود به شیراز گریخت و نواب محمدحسن خان تشریف فرمای اصفهان شدند و مقارن این ایام آتش غلا در اصفهان شعله ور گشت و بعد از آنکه هشت ماه موکب نواب محمدحسنخان در اصفهان اقامت نمود قصد تسخیر فارس فرمود. هم در این سال احمدشاه ابدالی افغان پس از غلبه بر احمدشاه بن محمدشاه بابری هندی دو کروزر و جواهر ازو بگرفت و خواهر احمدشاه هندی را در سلک ازدواج تیمور ولد خود درآورده به کابل معاودت کرد و عالمگیر نام از بنی اعمام احمدشاه هندی پسرعم خود احمدشاه را مسموم نمود و مدت ملک احمدشاه هندی هفت سال بود. هم در این سال والی کلکته به واسطه دوستی با فرانسه انگلیسها را از این شهر بیرون می کند.

اروپا - ابتدای جنگ موسوم به جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اطریش و فرانسه و پروس. جنگ بحری مابین فرانسه و انگلیس. اتحاد انگلیس و

پروس و اتحاد فرانسه و اطیش، منازعات بسیار سخت عساکر فرانسه و انگلیس در
 ینگی دنیا.

[سنه ۱۱۷۱ هجری = سنه ۱۷۵۷ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب محمدحسن خان قاجار حسینخان قاجار دولو را به ایالت
 اصفهان منصوب فرموده رأیت تسخیر فارس برافراشت و از راه آباءه عبور و از تل
 بیضا گذار و در یکفرسنگی شیراز در چنار راهدار نزول نمود، نصیرخان لاری با
 جمعی از تفنگچیان لاری و گرمسیری در خارج شیراز به معسکر نواب معظم له
 پیوست کریمخان چهل روز محصور بود پس از چهل روز به علت قلت آذوقه و نفاق
 افغانه، اختلاف و اختلال حال عارض گردیده در شبی تیره جماعت افغان از نواب
 محمدحسن خان روگردان و رو به کریمخان آوردند و مردم اردو به واهمه و همه
 افتاده متفرق شدند، نواب معظم له به اصرار محمد ولیخان قاجار از حوالی شیراز
 حرکت و به اصفهان معاودت نمودند، چون به باغ قوشخانه اصفهان رسیدند
 حسینخان دولو که از اعظم قاجاریه یوخاری باش و از جانب نواب معظم له حکومت
 اصفهان داشت به مازندران رفته نواب محمدحسن خان نیز بیدرنگ راه مازندران
 پیش گرفتند. صفرعلی آقای قاجار قوانلو این معنی را به محمدخان قاجار
 بیگلربیگی مازندران اعلام کرد محمدخان یوسفخان هوتکی افغان را با سایر
 سرکردگان افغان گرفته مقید نمود سایر افغانه از این واقعه خبردار گردیده بایکدیگر
 اتفاق نموده سنگری بستند و در آن نشستند، حسینخان قاجار دولو حاکم اصفهان به
 فیروزکوه رسید که به یوسفخان هوتکی پیوندد و کمر مخالفت نواب محمدحسن
 خان را ببندد، محمدخان قاجار قوانلو یوسفخان را با سرکردگان افغان بکشت و
 حسینخان قاجار از ورود به مازندران فسخ عزیمت نمود و از راه هزار جریب به
 استرآباد رفته قلعه را تصرف کرد محمدخان قاجار قوانلو جمعی دیگر از افغانه را
 مقتول نمود نواب محمدحسن خان به طهران رسیدند و شهبازخان دنبلی و فتحعلی
 خان افشار ارومی از التزام رکاب آن حضرت به راه تخلف رفته روانه آذربایجان
 گردیدند و ابراهیم خان بغایری نیز به جانب دامغان شد ناچار نواب معظم له به

مازندران و علی آباد توجه فرمودند و محمدخان قاجار قوانلو بیگلربیگی مازندران با شش هزار نفر مازندرانی و قاجار و اکراد به رکاب والا پیوست و به شهر ساری تشریف فرما شده از آنجا متوجه استرآباد گردیدند حسینخان دولو به دامغان فرار نمود و با ابراهیم خان بغایری درخلاف متفق شد. نواب محمدحسن خان عزیمت استرآباد کرده از آنجا به محاصره دامغان روانه شدند. هم در این سال کریمخان زند از فارس عزیمت طهران نمود و حرکت کریمخان از باغ دلگشای شیراز در بازدهم محرم سال بعد اتفاق افتاد.

اروپا - (انگلیس) - صدارت و یلیم پیت. امتداد جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اطریش و فرانسه. بهار از بلاد هند با بیست کرور رعیت به تصرف انگلیس درمی آید و قشون متحده پروس و انگلیس با عساکر فرانسه در جنگ وجدال می باشند. فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رن و آلمان. اتحاد روس با اطریش. (فرانسه) - دقین نام که درصدد قتل پادشاه برآمده دستگیر گشته مقتول می شود. (روس) - به واسطه قحطی که در سوئد بروز کرده بود از خاک روس حبوبات زیاد به آنجا نقل می شود. (عثمانی) - وفات سلطان عثمان خان سیم و جلوس سلطان مصطفی خان ثالث به جای او.

[سنه ۱۱۷۲ هجری = سنه ۱۷۵۸ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان زند شیخعلی خان زند را به تعاقب نواب محمدحسن خان قاجار فرستاده شیخعلی خان وارد فیروزکوه شد و نواب معظم له دست از محاصره دامغان کشیده عزم امداد محمدخان بیگلربیگی مازندران فرمودند و دوازده فرسنگ راه را به یک رکضت طی کرده از فولادمحله هزارجریب به ساری وارد شدند بعضی این سرعت را حمل به فرار کرده لهذا جمعی از همراهی رکاب والا بازمانده متفرق گشتند در ورود به ساری تراکمه ملتزم رکاب نیز دست به یغما گشودند، نواب معظم له ناچار با جمعی از اعیان اشاقه باش و فوجی از خاصان و غلامان خود لوای عزیمت به استرآباد افراختند شیخعلیخان زند بی تشویش راه ساری پیش گرفت و حسینخان دولو از دامغان به مازندران آمده به شیخعلی خان

پیوست. محمدسواد کوهی نیز با جمعی از کوهستانیان مازندران نزد شیخعلی خان آمده لقب خانی و حکمرانی یافت، نواب محمدحسن خان از استرآباد جمعیتی فراهم کرده به طرف اشرف رانده در خارج شهر به سمت ساری سنگری متین بسته به لوازم جنگ پرداختند. شیخعلی خان نیز از ساری بیرون آمده در برابر سنگر ساخت و جنگ در گرفت و چند روز ناپیره جدال اشتعال داشت و از طرفین افتتاحی روی نمود شیخعلیخان زند صلاح در عزیمت استرآباد دیده از راه غیرمعهود و کنار دریا روانه استرآباد شد. نواب محمدحسن خان به مدافعه او از راه خیابان نهضت فرموده به کلباد رفتند، و چون در میانه دو لشکر بیش از یک فرسخ مسافت نبود به جهت تعیین جا و تحصیل آذوقه هردو سپاه در حوالی اردو به یکدیگر رسیدند و جنگ در پیوست و جمعی کشته شدند، نواب محمدحسن خان به جانب استرآباد شدند و شیخعلی خان در کلباد و اشرف توقف کرد، چون نواب معظم له به استرآباد رسیدند نجفعلی خان و ولیخان گرد شادلو را احضار کردند و آن دو با دوازده هزار سوار رسیدند. نیز سبزعلی خان ولد محمدعلیخان شام بیاتی را که محمدعلیخان قاتل والد او بود و به واسطه تقرب محمد ولیخان دوری گزیده در دشت می گشت طلبیده التفات فرمودند و سبزعلی خان را به قتل محمدولی خان اجازه دادند و صادقخان و محمدولی خان یوخاری باش مقتول شدند آنگاه نواب محمدحسن خان با هیجده هزار پیاده و سوار به جنگ شیخعلی خان زند ایلغار و به صحرای قوروق اشرف رفته جنگ سختی کردند سواران اکراد فرار نمودند و نواب معظم له با پیادگان و قلیلی سوار پای ثبات افشوده آخر الامر در لشکر آن حضرت فتوری روی نموده به عزم استرآباد مراجعت فرمودند در عرض راه اسب آن بزرگوار به گل و لای فروشد و سبزعلی نام گرد استرآبادی از ملازمان قدیم آن حضرت که ملازم شیخعلی خان زند شده بود و محمدعلی آقای دوئو برادر حسینخان با ده سوار رسیده پس از آنکه یکدو سوار به ضرب شمشیر آن بزرگوار وداع جان گفتند آن حضرت را شهید نمودند و به جانب شیخعلی خان زند شتافتند. شهادت آن شهریار فرخنده آثار در نیمه جمادی الثانیه این سال بود، عمر مبارکش چهل و پنج سال و مدت حکمرانی نه سال، و نواب مهدیقلی خان در این سال بعد از شهادت پدر بزرگوار متولد گردید. اما نواب کامیاب آقامحمد خان خلف ارشد نواب محمدحسن خان طاب ثراه که با

حسینقلی برادر والا گهر خود و سایر اولاد و احفاد نواب محمدحسن خان به استرآباد آمده بودند به اتفاق محمدخان قونلو به میان طایفه یموت رفتند. شیخعلی خان زند سردار کریمخان که در کلباد بود به استرآباد رفت و ده روز بماند و کریمخان حکومت استرآباد را به محمدخان قاجار دولوداد و نادرخان زند را سردار نمود و شیخعلی خان را به طهران احضار کرد و مازندران و استرآباد به تصرف کریمخان درآمد و محمدخان سوادکوهی حکومت مازندران یافت و کریمخان در شمیران پیلاق طهران اقامت کرد و بعد از ملایمت هوا به شهر آمد و بعضی عمارات بساخت و بقیه افغانه که در این نواحی مانده بودند حکم به قتل آنها داد و شاهرخ خان افشار حاکم کرمان نیز به قتل آمد و خدامراد خان که از جانب کریمخان مأمور به آنحدود بود مقارن حال دررسیده کرمان را تصرف نمود.

اروپا — امتداد جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اطریش و فرانسه و پروس. جنگ سخت فرانسه با انگلیس در شربورک بندر فرانسه و در بریتانی. ژنرال فرمر سردار روس که با فرانسه متحد بود شهر کنیس برگ از بلاد پروس را مفتوح می سازد. شکست و انهزام فردریک کبیر درمقابلی با قشون اطریش. فتوحات عساکر انگلیس در سرحدات فرانسه در افریقا. (ایطالیا) — فوت بنوای چهاردهم پاپ و جلوس کلیمان سیزدهم به پاپی.

[سنه ۱۱۷۳ هجری = سنه ۱۷۵۹ مسیحی]

آسیا — در این سال کریمخان وکیل هیئت الله خان ولد مسیح خان را به حکومت کوهگیلویه مأمور کرد و او در آن ولایت مقتول گردید و موکب کریمخان از طهران متوجه چمن سلطانیه شد و از بغداد و کردستان تحف و هدایا برای او آوردند و هنگامیکه در زنجان و سلطانیه بود حکم کرد در طهران سرای سلطنتی بنا نمودند. وفات وامی شاعر همدانی.

اروپا — امتداد جنگ هفت ساله. فتوحات عساکر انگلیس در کانادا از ینگی دنیای شمالی با عساکر فرانسه. منازعه قشون روس با سپاه پروس و نزدیک

شدن عساکر روس به برلن و شکست قشون پروس. (اسپانیول) - فوت فردیناند ششم پادشاه و چون این پادشاه اولاد نداشت دُن کارلُس برادرش به جای او جلوس کرد. (برتوغال) - مصمم شدن جمعی به قتل پادشاه.

[سنه ۱۱۷۴ هجری - سنه ۱۷۶۰ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب آقامحمد خان ولد اکبر نواب محمد حسنخان طاب ثراه با برادر صلیبی و بطنی خویش نواب حسینقلی خان قاجار به دشت قباچاق رفته و در یورت مرادخان جعفربائی معزز و مکرم می زیستند. هم در این سال فتحعلی خان افشار که در ورود به طهران از التزام رکاب نواب محمدحسن خان کناره گرفته به جانب آذربایجان رفته بود و در قلعه ارومی طوایف افشار و مردمان اطراف و اقطار را دور خود جمع کرده و بنای خودسری گذاشته قصد تسخیر و تصرف مراغه نمود. و در ظرف این سال کریمخان وکیل در طهران به تنسیق امور این ولایت و ولایات عراق و توابع آن اشتغال داشت.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

اروپا - امتداد جنگ هفت ساله. منازعه سخت انگلیس و فرانسه در هندوستان و ینگگی دنیا و فتوحات لشکر انگلیس در ینگگی دنیا مسخر کردن انگلیس تمام متصرفات فرانسه را در این اقلیم. شکست قشون پروس از عساکر فرانسه و روس و اطیش. ورود عساکر روس به برلن پای تخت پروس. (انگلیس) - فوت ژرژ دویم پادشاه و جلوس ژرژ سیم نواده او به جای او.

[سنه ۱۱۷۵ هجری - سنه ۱۷۶۱ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب آقامحمد خان بن نواب محمدحسن خان غفران مآب با هزار سوار ترکمان و قاجار به تاراج بعضی از قرای استرآباد حرکت فرمود و پس از تاراج در مراجعت به محمدحسن خان دولو حاکم استرآباد خبر رسید او با فوجی از سواران و پیادگان راه مراجعت را بر نواب معظم له مسدود نمود و شروع به مقاتله و معارضه کرد، محمدخان قاجار خالوی آقامحمدخان گرفتار گردید و محمدامین آقای

به هم خورده شکست یافتند و در این وقت کریمخان تلفت شد که بعضی از دسته های لشکر او متفرق شده و بُنه را حرکت داده اند نگاه بانی و حراست قشون را برعهده شیخعلی خان موکول داشت و خود با سه چهار نفر جلودار به طرف بُنه راند که به حفظ آن کوشد، در راه به سپاه فتحعلی خان که بسیاری از بُنه را غارت کرده برمی گشتند و از شکست فتحعلی خان بی خبر بودند برخورد جمعی از آنها را بکشت و شب را در محل بُنه بسربرد و چاپاران و قاصدان به طلب نادرخان و هزیمت یافتگان فرستاد و مراجعت به اردو نمود و مراغه و خوی و سلماس و پسر و سایر آن نواحی را مصطفی کرد و امرا و رؤسای آذربایجان از قبیل کاظم خان قراجه داغی و شهبازخان دنبلی و احمدبیگ برادر او و پناه خان جوانشیر مطیع او شدند و ارومی را که فتحعلی خان به قلعه آن پناه برده بود محاصره نمود و کار محصورین به سختی و فقدان آذوقه کشید، آخر الامر فتحعلی خان که ابواب چاره را مسدود می دید به اصطبل کریمخان آمده بست نشست و کریمخان او را امان داده ارومی را متصرف شد و قبل از ظهور این فتح ابراهیم خان بغایری و مطلب خان کربالی و شهبازخان بککی و چند نفر دیگر در خفا با فتحعلی خان سازش کرده و قرار داده بودند که کریمخان را به یک گلوله تفنگ از پا درآرند مطلب ایشان افشا و به حکم کریمخان مقتول شدند و شیخعلی خان زند که چیزی به مهر خود به ولایات حواله داده بود و محض به تحصیل آن گماشته به حکم کریمخان کور شد و برادرش نظرعلی خان که چندی قبل به حکومت گیلان برقرار گردیده از نظر افتاد. هدایت الله خان به حکومت گیلان رفت و نظرعلیخان را مقتداً نزد کریمخان فرستاد، اما شیخعلی خان بعد از دوسه روز حبس مستخلص شده کریمخان تیولات برای او قرار داد و نظرعلیخان نیز از قید خلاص، و مرجع خدمات گردید و سبزهعلیخان زند که مأمور ایالت سرحدات فیلی و عربستان بود چون خبر بی لطفی کریمخان به شیخعلی خان منتشر گردید به دست شیخ علوان که یکی از مشایخ اعراب بود کشته شد. پوشیده نباشد که سفر ثانی کریمخان را به آذربایجان و محاصره کردن او ارومیه را در تاریخ مخصوص زندیه از وقایع سال هزار و صد و هفتاد و پنج نوشته ولی سایر مورخین این سوانح را از حوادث سال هزار و صد و هفتاد و شش نوشته اند و ظاهراً قول سایر مورخین اصح باشد زیرا که فقط محاصره

ارومی نه ماه طول کشید و با سایر ایام و شهر سفر اول و دوم چون این مدت را ضم کنند خیلی بیشتر از یکسال می شود والله اعلم.

اروپا - (فرانسه) - بقیه جنگ هفت ساله. آشیر کشتیهای فرانسه به دست سفایین انگلیس در هندوستان. تصرف نمودن انگلیس بعضی از جزایر متعلقه به فرانسه را. جنگ بحری سخت انگلیس با فرانسه در سواحل فرانسه. اتحاد فرانسه با اسپانیول و ناپل و سیسیل. دوک دیشوواژن وزارت خارجه و وزارت جنگ را متقلد است. ایجاد وزارت زراعت و فلاحه در فرانسه. (انگلیس) - استعفای ویلیم پیت صدراعظم جدید. (ایتالیا) - کلمان سیزدهم پاپ رُم بندر سیوی تاو یک شیا را می سازد. (پرتوغال) - ایجاد مدرسه دولتی که صد نفر از اطفال نجبا در آن تحصیل نمایند.



[سنه ۱۱۷۶ هجری = سنه ۱۷۶۲ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان آزادخان افغان را که در تغلیس نزد ارکلی خان والی آنجا بود بخواست و ارکلی خان او را نزد کریمخان فرستاد و کریمخان با او به وجه مدارا و اکرام حرکت کرد. هم در این سال زکیخان زند بنی عم کریمخان که چندی قبل از کریمخان رنجیده به اصفهان رفته بود و کریمخان به استمالت او فرستاده و سرداری الکای عراق را به او داده با علی محمد خان ولد محمدخان همشیره زاده کریمخان همدست گشته رأیت مخالفت برافراشتند و در اصفهان به طغیان و سرکشی پرداختند، لهذا کریمخان وکیل از آذربایجان متوجه اصفهان شد و خوانین آذربایجان را کلاً بکوچانید و قبل از وصول کریمخان به اصفهان زکیخان اهل و عیال کریمخان و نسوان اشخاصی را که در رکاب کریمخان بودند جمع کرده روانه کوهسار بختیاری کرد و خود نیز از عقب روان شد و از کوهسار زردکوه گذشته از راه مال امیر متوجه توابع شوشتر گردید و در صحرائی موسوم به سردشت بار نزول افکندند، کریمخان وکیل وارد اصفهان شده نظر علیخان زند را با جمعی به تعاقب زکیخان مأمور کرد آنها چون به زکیخان رسیدند زکیخان به عربستان فرار کرد و اهل و عیال کریمخان و نسوان مردم را که با خود برده بود

نظرعلیخان با خود به اصفهان معاودت داد. هم در این سال ترابخان چکنی و میرزا عقیل دبیر و مستوفی اصفهانی به حکم کریمخان در اصفهان کشته شدند و تقی درازی از اهالی کوهستان کرمان با جمعی از اشرار متفق شده خدامراد خان حاکم کرمان را بکشت و بر شهر کرمان مسلط شد، کریمخان محمّدامین خان گروسی و امیرگونه خان افشار را با لشکر مأمور کرمان کرد.

اروپا - (انگلیس) - اعلان جنگ به اسپانیول به بهانه اتحاد با فرانسه، و پرتوغال چون با انگلیس متحد بود عساکر اسپانیول به مملکت پرتوغال حمله می‌برند. تصرفات انگلیس در جزایر و اراضی هندوستان و ینگى دنیای متعلق به فرانسه و اسپانیول. دولت انگلیس به واسطه کمى پول و امتداد مدت جنگ طالب صلح است. انعقاد عهد صلح مابین انگلیس و فرانسه در فوئن بلو از قصرهای سلطنتی فرانسه که در این مصالحه کانادا و سایر متصرفات عمده که فرانسه در ینگى دنیا داشت واگذار به انگلیس می‌شود. (روس) - فوت آلیزابت امپراطریس و جلوس پیر(پتر) سیتم برادرزاده امپراطریس به سلطنت روس. مصالحه مابین روس و پروس. بعد از هفت ماه سلطنت پیر سیتم از سلطنت استعفا کرده و بعد از نه روز فوت شده پادشاهی روس به کاترین دویم زوجه او مفوض می‌شود.

[سنه ۱۱۷۷ هجرى = سنه ۱۷۶۳ مسیحى]

آسیا - در این سال کریمخان وکیل به طهران آمده به اغوای محمّدحسین خان قاجار دولوبسظام خان زند را با هزار سوار مأمور نظم استرآباد و دامغان و آوردن نواب آقامحمّدخان و برادران عظیم الشان آن حضرت نمود و نواب معظّم له با نواب حسینقلیخان ملقب به جهان سوز شاه و رضاقلی خان و جعفرقلی خان و علیقلی خان و عباسقلی خان و مهدیقلی خان و محمّدخان قوائلو خالوی آن حضرت و محمّدامین آقا و رضاخان و عیسی خان و موسی خان و سلیمان خان اخوان محمّدخان بن اسکندر خان و سایر عشایر و تمامی خوانین جز همشیره محمّدحسین خان دولو و دو زاده آزاده او مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان که در استرآباد بماندند باقی روانه طهران شدند، و کریمخان شرایط تعظیم و تکریم را نسبت به ایشان مرعى

داشت و عباسقلی خان بن نواب محمدحسن خان طاب ثراه که هفت ساله بود در طهران رحلت نموده نعش او را در جوار رأس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمدحسین خان قاجار دولو حاکم استرآباد به ناخوشی طاعون درگذشت و برادرش محمدحسن خان به جای او حاکم شد و کریمخان نواب آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان و تنی چند از سلسله علیّه را قرارداد در شیراز معزّزاً با او باشند و برادران دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنی گیرند.

اروپا - عهد مصالحه فیما بین انگلیس و فرانسه و اسپانیول در پرتوغال. نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس فیما بین امپراطریس اطریش و پادشاه پروس و لهستان که ایندو عهدنامه جنگ هفت ساله را ختم و به انتها رسانید و فایده این جنگ هفت ساله را برآ پروس و بحرأ انگلیس برد.

[سنه ۱۱۷۸ هجری = سنه ۱۷۶۴ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان وکیل خزینت اصفهان نمود و از اصفهان به قصد تأدیب طوایف بختیاری و تنسیق لرستان فیلی به چارمحال آمد و جمیع طوایف هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری را کوچانیده هفت لنگ را در توابع قم و چهارلنگ را در بلوک فسا سکنی داد و سه هزار نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد. به عقیده بعضی مورّخین عیال کریمخان را که زکیخان به طرف شوشتر برده بود در این سال نظرعلی خان بازآورد. هم در این سال فتحعلی خان افشار ارومی به امر کریمخان مقتول و جسدش را به بقعه شاه رضای قمشه برده به خاک سپردند و کریمخان از جاپلق به سیلاخور رفته مریض شد. هم در این سال نظرعلی خان زلد مأمور جنگ با زکیخان شده زکیخان مغلوب و اضطراراً به اصطبل کریمخان آمده کریمخان او را معفو داشت. هم در این سال در وقتی که کریمخان در سیلاخور اقامت داشت محمدآقای سلام آقاسی از جانب عمرپاشا والی بغداد به اردوی کریمخان آمده نامه ای از عمرپاشا به نظر او رسانید مبنی براینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اعراب بادیه نشین خاک عثمانی مدتیست به معال دورق آمده و از هیچیک از دولتین ایران و عثمانی اطاعتی نمی نماید و به

داشت و عباسقلی خان بن نواب محمدحسن خان طاب ثراه که هفت ساله بود در طهران رحلت نموده نعش او را در جوار رأس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمدحسین خان قاجار دولو حاکم استرآباد به ناخوشی طاعون درگذشت و برادرش محمدحسن خان به جای او حاکم شد و کریمخان نواب آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان و تنی چند از سلسله علیّه را قرارداد در شیراز معزاً با او باشند و برادران دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنی گیرند.

اروپا - عهد مصالحه فیما بین انگلیس و فرانسه و اسپانیول در پرتوغال. نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس فیما بین امپراطریس اطریش و پادشاه پروس و لهستان که ایندو عهدنامه جنگ هفت ساله را ختم و به انتها رسانید و فایده این جنگ هفت ساله را برآ پروس و بحرأ انگلیس برد.

[سنه ۱۱۷۸ هجری = سنه ۱۷۶۴ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان وکیل عزیمت اصفهان نمود و از اصفهان به قصد تأدیب طوایف بختیاری و تنسیق لرستان فیلی به چارمحال آمد و جمیع طوایف هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری را کوچانیده هفت لنگ را در توابع قم و چهارلنگ را در بلوک فسا سکنی داد و سه هزار نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد. به عقیده بعضی مورخین عیال کریمخان را که زکیخان به طرف شوشتر برده بود در این سال نظرعلی خان بازآورد. هم در این سال فتحعلی خان افشار ارومی به امر کریمخان مقتول و جسدش را به بقعه شاه رضای قمشه برده به خاک سپردند و کریمخان از جاپلق به سیلاخور رفته مریض شد. هم در این سال نظرعلی خان زند مأمور جنگ با زکیخان شده زکیخان مغلوب و اضطراراً به اصطبل کریمخان آمده کریمخان او را معفو داشت. هم در این سال در وقتی که کریمخان در سیلاخور اقامت داشت محمدآقای سلام آقاسی از جانب عمر پاشا والی بغداد به اردوی کریمخان آمده نامه ای از عمر پاشا به نظر او رسانید مبنی براینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اعراب بادیه نشین خاک عثمانی مدتیست به محال دورق آمده و از هیچیک از دولتین ایران و عثمانی اطاعتی نمی نماید و به

مترددین دریا و اهالی بصره دست اندازی می کند اگر قشون کریمخان به دفع او متوجه شود از این طرف هم لوازم همراهی و انجام این مهم به عمل می آید، کریمخان فرستاده مزبور را پذیرفته و مسئول عمرپاشا را به قبول مقرون داشت، فرستاده مراجعت و کریمخان به طرف لرستان حرکت کرد و این ولایت و خوزستان و عربستان را مفتوح و مصفی نمود، از راه کوهگیلویه به جانب شیراز راند و به این شهر آمد.

اروپا - (آلمان) - ایجاد تقویم آلماناک در شهر گتا که هنوز این تقویم برقرار و مشهور به آلماناک گتا می باشد. (انگلیس) - مسافرت پیرن در دور دنیا. (فرانسه) - ایجاد مدرسه بیطارى. طبع کتاب نجوم لالاند منجم. (لهستان) - جلوس آستانیسلاس اگوست به سلطنت.

[سنه ۱۱۷۹ هجرى = سنه ۱۷۶۵ مسیحى]

آسیا - در این سال کریمخان وکیل در نهایت استقلال به عیش و شادی مشغول حکمرانی بود و بعضی از ابنیه و عمارات شیراز را که موسوم و مشهور به عمارات وکیل است طرح ریزی نمود و چون نصیرخان لاری دم از خودسری می زد کریمخان وکیل برادر خود محمّدصادق خان معروف به استظهارالدوله را به تدمیر او روانه ساخت و محمّدصادق خان بر نصیرخان غلبه کرده لار به تصرف کریمخان درآمد. و نظرعلی خان را نیز مأمور دفع و تنبیه تقی درّانی که در کرمان لوای شورش و شرارت افراشته بود نموده، نظرعلی خان بعد از کشمکش بسیار تقی درّانی را مقهور نموده به شیراز آورد و به حکم کریمخان تقی مقتول و کرمان از شرّ او ایمن شد و زکیخان به سواحل و بنادر فارس رفته آن حدود را منظم ساخت.

اروپا - (اطریش) - فوت امپراطور فرانسوا شوهر ماری تیرز ملکه. (انگلیس) - لرد گلیو که به حکومت متصرفات انگلیس در هندوستان مأمور بود ایالت بهار را متصرف می شود. (فرانسه) - منع کردن دولت دفن اموات را در قبرستانهای داخل در شهرها. فوت ولیعهد این دولت. (عثمانی) - قتل مصطفی پاشای صدراعظم به

حکم سلطان.

[سنه ۱۱۸۰ هجری = سنه ۱۷۶۶ مسیحی]

آسیا - در این سال امیر مهتای دغابی ولد امیر ناصر از مشایخ بندر ریگ که هندی بود در روی دریا تسلطی بهمرسانیده و جزیره خارک را از تصرف ولندیز منتزع ساخته به هرطرف دست اندازی می کرد و کریمخان وکیل در باب گرفتاری او احکام به شهندر بندرعباسی و بوشهر و کنگان و غیره نوشته بود زکیخان زند او را دستگیر و مقتول ساخت و از شامت او جمعی از اهل کنگان گرفتار نهب و اسرگشتند. هم در این سال احمدخان ابدالی افغان که در هندوستان و کابل و قندهار و آن حدود بیست سال پادشاهی کرده درگذشت و تیمورشاه پسرش که داماد احمدشاه ابن محمدشاه هندی بآبروی بود به جای پدر به سلطنت رسید. وفات آقامحمد متخلص به عاشق شاعر معروف اصفهانی.

اروپا - (انگلیس) - پیت ملقب به کنت دکاتام شده به صدارت منصوب می شود. شورش سخت در لندن و در اغلب بلاد انگلیس به واسطه قحطی. (دانمارک) - فوت فردریک پنجم پادشاه و جلوس کریستیان هفتم به جای او. (اسپانیول) - کوچه های شهر مادرید پای تخت به واسطه فانوسهای شیشه روشن می شود. فوت مادر پادشاه در سن هفتاد و چهار سالگی. (فرانسه) - مسافرت بوکن ویل در دور دنیا. (عثمانی) - خروج علی بیگ نامی در مصر بر ضد عثمانی.

[سنه ۱۱۸۱ هجری = سنه ۱۷۶۷ مسیحی]

آسیا - در این سال ذوالفقار خان افشار خیمه که کریمخان وکیل در حین مراجعت از آذربایجان او را به حکومت خیمه منصوب و برقرار کرده بود بنای سرکشی را گذاشت، کریمخان او را احضار به شیراز کرده خود تقاعد و تخلف نمود و مادر او به شیراز آمده بعضی عذرها به جهت نیامدن او اظهار کرد بعد از آن

بار دیگر از او آثار خود سری و داعیه سروری به ظهور رسید علیمرادخان و علیمحمد خان زند از جانب کریمخان از دو راه مأمور به خمره و تدمیر او شدند علیمحمد خان زودتر رسید و در نواحی خمره تلافی فریقین شده ذوالفقار خان مغلوب گردید و او را نزد کریمخان آوردند، کریمخان از تقصیر او در گذشته بعد از چندی باز او را حاکم خمره نمود.

اروپا — (فرانسه) — ایجاد دارالتنزیل در پاریس.

[سنه ۱۱۸۲ هجری = سنه ۱۷۶۸ مسیحی]

آسیا — در این سال به واسطه عدم استقلال حسنخان دولو در استرآباد کریمخان به مشاوره نواب آقا محمدخان نواب حسینقلی خان قاجار ملقب به جهانسوز شاه را که برادر کهنتر نواب آقامحمد خان و در نزد کریمخان معزز بود به حکومت دامغان فرستاد و در بیستم ماه شوال این سال از شیراز حرکت کرده به دامغان آمد و استقلالی یافت و از نجبای سلسله عزالدین لوی قاجار دختری در حباله نکاح خود درآورده به تهیه بزرگی و سروری پرداخت و دو یست سوار مکمل و مسلح از طایفه خود و غیره حاضر و مستعد ساخت و بعد از شش سال مهاجرت هواخواهان این سلسله جلیله دور نواب معظم له جمع آمدند.

اروپا — (انگلیس) — شورش در ینگی دنیای شمالی بر ضد انگلیس. انکشاف جزیره اتایتی در محیط کبیر به توسط ولیس. مسافرت کوک ملاح انگلیس به قصد سیاحت دور دنیا. (اسپانیول) — موافق تعداد نفوسی که در این مملکت شده هیجده کروور و صد و هشتاد هزار نفر جمعیت اسپانیایمی باشد. (فرانسه) — تصرف قطعی و حتمی فرانسه جزیره گرسیکا را. فوت ملکه فرانسه. بروز قحط و غلا در این مملکت و پادشاه و وزرا به جهت جلب منفعت به احتکار غله می پردازند. ترقی و رواج علم در این مملکت. (روس) — اعلان جنگ روس به عثمانی.

[سنه ۱۱۸۳ هجری = سنه ۱۷۹۹ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب حسینقلی خان مشهور به جهانسوزشاه به جهت سابقه کدورت با طایفه قاجار دولو به دفع فتحعلی خان و جان محمدخان دولو که در قلعه نمکه سکونت داشتند پرداختند و پس از مقاتله کار به محاصره انجامیده جانمحمد و فتحعلی خان از حفره قلعه نمکه فرار نموده و قلعه را نواب حسینقلی خان متصرف شدند و قلعه گیان مقتول و مجروح گردیدند و بعد از سفک دماء و نهب اموال به حکم آن حضرت قلعه سوخته و ویران و منهدم شد فتحعلی خان و جانمحمد خان به استرآباد گریخته سادات و علما را شفیع خود قرار دادند و بیست هزار تومان متقبل شده و ادای وجه مزبور را نمودند. به عقیده بعضی از مورخین ولادت اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه ابن نواب حسینقلی خان در این سال در دامغان بوده است چنانکه در تاریخ ملک آرا ثبت است اما نواب والا معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا ولادت اعلیحضرت خاقان معظم له اناالله برهانه را در جام جم در سال هزار و صد و هشتاد و پنج ثبت کرده اند.

اروپا - (انگلیس) - ابتدای ترقیات فکشی که از معارف انگلیس خواهد شد. ایجاد چرخ بخار در این مملکت. (فرانسه) - تولد ناپلیون اول در گرس، و ولادت شاتوبریان نویسنده معروف، و سولت و ولنگتن سردار انگلیس، و لئوپت عالم. (ایتالیا) - فوت کیلمان سیزدهم پاپ و برقرار شدن کلمان چهاردهم به پاپی. (روس) - تصرف و منزع کردن روس شهر آروف را از عثمانی. ورود عساکر روس به افلاق بغداد. (عثمانی) - تولد محمدعلی پاشای مصر.

[سنه ۱۱۸۴ هجری = سنه ۱۷۷۰ مسیحی]

آسیا - در این سال حسنخان دولو حاکم استرآباد چون از نواب حسینقلی خان جهانسوزشاه متوهم شده بود از حکومت استعفا نموده با متعلقین خود به بلوک انزان که مسکن مرتضی قلی خان همشیره زاده او و برادر نواب حسینقلی خان بود رفت و در قریه نوکنده که از قرای زرخریدی نواب محمدحسن خان طاب ثراه بود متمکن

گردیده و اهالی استرآباد مقدم نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه را به این شهر مستدعی شدند. حضرت معظم له قبول فرمودند ولی متوجه فندرسک و کبودجامه شدند و اعیان و اشراف قاجار و تراکمه به ملازمت آن حضرت نایل گردیدند و کمال خان افغان با سران قبیله که در آن ازمنه متوطن آن امکنه بودند به خدمت نواب معظم له شتافتند و الله و یردی خان گرایلی حاکم جاجرم اظهار هواخواهی و ارادت کرده هزار نفر سواریموت و کوکلان و غیرهم به رکاب آن حضرت فرستاده و در رامیان بیوتات بساختند و به دامغان آمدند و فوجی از جنگجویان از راه رادکان بر سر حسنخان دولو مأمور شدند، حسنخان خبر شده به مازندران رفت و کیفیت را به عرض کریمخان وکیل رسانید چون عریضه او به کریمخان رسید زکیخان زند را با خان ابدال خان گرد جهان بگلو و سه هزار سوار از اکراد و الوار برای استقلال حسنخان دولو به استعجال فرستاد. نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه چون از ورود سردار به مازندران مستحضر شده با تمامی خدم و حشم به رامیان رفته و پس از آن بنا بر مصلحت وقت متوجه دشت گشتند. زکیخان چندانکه در استقلال حسنخان دولو اهتمام کرد مشارالیه از خوف نواب حسینقلی خان قبول حکومت ننمود آخر الامر حکومت استرآباد برعهده میرزا علیخان دولو موکول شد و حسنخان دولو به جهت حفظ و صیانت اهل و عیال خود به حکومت هزارجریب و تمکن در قلعه اکرکای راضی شد و در آنجا سکنی گرفت، زکیخان از راه دامغان به محال چارده کلاته رفته از راه تعدی سیورسات و راتبه طلب نمود اسمعیل کمال جده مرحوم رضاقلی خان امیرالشعراء مؤلف کتاب روضة الصغای ناصری و سایر مؤلفات مفیده با رؤسای چارده کلاته تن به تعذیات زکیخان درندادند و به قلعه خود رفتند. زکیخان چون آنها را خیرخواه نواب حسینقلی خان می دانست به جدال پرداخت و برآنها غالب آمده اسمعیل کمال و چهل نفر از رؤسای چارده کلاته را بکشت و قلعه ایشان را منهدم ساخت و مردم قلعه را به اسیری به شیراز برد اما کریمخان این حرکت او را پسند نکرده زکیخان را مغضوب و اسرا را مرخص نمود.

اروپا - (فرانسه) - مزاجت ولیمهد این دولت با ماری آنتوانیت دختر امپراطریس اطریش. عزل شوازل وزیر اعظم. (روس) - سفاین جنگی روس در

حوالی از میر کشتیهای جنگی عثمانی را آتش می زنند.

[سنه ۱۱۸۵ هجری = سنه ۱۷۷۱ مسیحی]

آسیا - در این سال بعد از مراجعت زکیخان از مازندران و آن صفحات نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه از دشت مراجعت فرمودند حسنخان دولو که در قلعه اکرکای تمکن داشت به تدارک تحصن پرداخته اطراف و اکناف خود را به جزایرچیان هزارجریبی مضبوط نمود و نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه به خونخواهی والد بزرگوار خود نواب محمدحسنخان طاب ثراه به تسخیر قلعه و تدمیر قلعه گیان فرمان داد و جنگی سخت در پیوست، چهاریان ناچار شده در قلعه را بازکردند حسنخان دولو با شمشیر کشیده از قلعه بیرون آمده بر مردم حمله کرد که صفی را شکافته از میانه به دررود در این اثنا به گلوله تفنگ از اسب درغلطیده سرش را از بدن جدا کردند. محمدعلی آقا و قاسم آقا نیز از حصار با تیغ آخته بیرون شدند، محمدعلی آقا که از جمله قاتلین حضرت آقا محمدحسن خان بود به ضرب گلوله از پای درآمد و قاسم آقا فرار کرده به طرف عراق رفت. نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه بعد از قتل و غارت به دامغان معاودت فرمودند. هم در این سال در شب پنجشنبه هیجدهم شوال به روایت اصبح دو ساعت و نیم از غروب آفتاب گذشته اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه قاجار متولد شدند. وفات درویش عبدالمجید طالقانی شکسته نویس، و عذری بیگدلی.

اروپا - (اطریش) - عساکر اطریش و پروس متفقاً به لهستان ورود می کنند. بروز طاعون در عساکر این دو دولت که از عثمانی به آنها سرایت کرده بود. (سوڈ) - فوت پادشاه و جلوس گوستاو سیم به جای او به سلطنت.

[سنه ۱۱۸۶ هجری = سنه ۱۷۷۲ مسیحی]

آسیا - فغان علیخان از طایفه یوخاری باش قاجار که از همراهان حضرت محمدحسن خان طاب ثراه بود و در هنگامه استرآباد از رکاب نواب حسینقلی خان

جهانسوز شاه تخلف ورزید و بعدها چند قریه از قرای بلده استرآباد را به زور و زر گرفت و در یکفرسخی استرآباد متوقف شده به تاخت و تاراج می پرداخت، در این سال نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه با جمعی از ملتزمین رکاب به حوالی قلعه او رفته مستفقین آن حضرت فغان علیخان را در جامه خواب بکشتند و قلعه او به تصرف نواب معظم له در آمده اموالش به غارت رفت و عیالش را به رامیان آوردند و الله قلیخان پسرش نیز اسیر و مقتول شد. هم در این سال محمدخان سوادکوهی حاکم مازندران که سابقه خدمت کریمخان زند داشت و در مدت چهارده سال تسلط و استقلالی در مازندران بهمرسانیده از غلبه و استیلای نواب جهانسوز شاه خایف شده به شیراز نزد کریمخان وکیل رفت و به سعایت پرداخت، کریمخان او را با هزار سوار از زندیه و الوار به سرکردگی برزالله خان زند و با ابوابجمعی پنج هزار نفر چریک مازندرانی و زنبورکخانه و نقارهخانه مأمور به منازعه و مجادله نواب جهانسوز شاه نمود و مشارالیه با سپاهی موفور به ساری آمده عزیمت استرآباد کرد. نواب جهانسوز شاه به جانب دشت ترکمان توجه فرمود و محمدخان در جرکلباد حیران بماند، نواب جهانسوز شاه کمال خان و پاینده خان افغان را با جمعی از یموت در خفا به حوالی محمدخان فرستادند و خود با پانصد نفر از غلامان خاص ظاهراً به عزم دامغان حرکت کردند و در نیمه راه به کیوسر هزارچریب عطف عنان نمودند و صبحگاهی به قصد تسخیر بلده ساری نهضت فرما گشته در یکروز سه روز راه را طی و شبانگاه قلعه آن شهر را محاصره فرمودند و نردبانها به دیوار و سور شهر گذاشته جمعی به فراز قلعه برآمدند و نواب جهانسوز شاه با معدودی به دروازه چل شتافته مستحفظ دروازه را بگشود و لشکریان بر در و دیوار قلعه تاختند جمعی را مقتول و علی اصغر برادرزاده محمدخان سوادکوهی را اسیر کردند، محمدخان مطلق شده به طرف ساری روانه گشت، طوایف افغانه و تراکمه از کمین بیرون آمده او را تعاقب کردند، مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان نیز به آنها ملحق شده اطراف محمدخان را گرفتند و او را مقهور و دستگیر ساخته به خدمت نواب جهانسوز شاه بردند و نواب معظم له به بارفروش توجه فرموده پس از اخذ مال محمدخان را مقتول کردند مهدیخان پسر محمدخان فرار کرده به شیراز نزد کریمخان رفت و قصه را اظهار داشت.

اروپا — (انگلیس) — مسافرت کوک به قطب شمال و انکشاف نمودن نوول کالدونی را، ایجاد روزنامه مورنگ پُست، (لهستان) — عهد مخفی مابین روس و پروس و اطیش در تقسیم لهستان، (اسپانیول) — ضربخانه دولت منحصر بفرد و در پای تخت خواهد بود و در مسکوکات صورت پادشاه نقش می شود.

[سنه ۱۱۸۷ هجری = سنه ۱۷۷۳ مسیحی]

آسیا — در این سال حضرت آقا محمد خان بعد از استحضار از کار نواب جهانسوز شاه از کریمخان خجیل و متوهم شده به ادای بعضی معاذیر پرداختند، کریمخان فی الجمله شاکر شد ولی در باطن رنجیده خاطر گردیده مهدیخان پسر محمدخان سواد کوهی را به جای پدر به حکومت مازندران منصوب کرد و علیمحمد خان زند را با پنج هزار سوار به نظم مازندران و معارضه نواب جهانسوز شاه مأمور نمود و حضرت آقا محمد خان نوشته ای به برادر والا گهر نوشته ایشان را نصیحت و به مدارا امر فرمودند، علیمحمد خان زند به مازندران رفته مهدیخان را مستقبل نمود و به جانب استرآباد راند نواب جهانسوز شاه در سمرحله انزان در منزل برادران جلالت نشان توقف داشتند که علیمحمد خان به استرآباد رسید، نواب جهانسوز شاه اراده مقابله با آن سپاه را به خاطر گذرانیده ولی نصیحت و پندنامه حضرت آقامحمد خان به ایشان رسیده آن اراده را عایق گشت لهذا با کوکبه اجلال و خدم و عیال به زورقهای که حاضر داشتند نشسته از راه آب به دشت قبحاق توجه فرمودند میرزا علیخان دولو که حاکم استرآباد بود علیمحمدخان زند را استقبال کرده بعد از ورود به شهر استرآباد خدمت ها نمود و هدیه ها آورد بعد از چندی علیمحمدخان به جانب کریمخان رفت و نواب جهانسوز شاه به رامیان راجع فرمودند و مرتضی قلی خان باعیال خود به آنزان توجه نمود. هم در این سال محمود آقای قیاقلوی قاجار که با سلسله جلیله سلطان سعید شهید همیشه در مقام نفاق بود و در ایام فرصت طریق کید می پیمود بعضی از کسان او مقتول و خود به دست ملازمان نواب جهانسوز شاه اسیر گردید.

اروپا - (انگلیس) - تعیین فرمانفرما از طرف دولت انگلیس به هند که در کلکته اقامت خواهد کرد. ابتدای شورش در ینگی دنیای شمالی بر ضد انگلیس. (لهستان) - تقسیم لهستان فیما بین روس و اطریش و پروس. (ایتالیا) - فوت شارل ایمانوئل و جلوس پسرش و یکترا آمد دویم به جای او. (روس) - شکست عساکر روس از عثمانی در سواحل رود دانوب. انقلاب در مسکو و در اغلب از بلاد ممالک روس به واسطه شخصی که خود را موسوم به پیر سیم ساخته و داعیه سلطنت دارد.

[سنه ۱۱۸۸ هجری = سنه ۱۷۷۴ مسیحی]

آسیا - در این سال نواب جهانسوز شاه در فصل تابستان به صفحات علی بلاغ و ساور و رادکان رفتند و مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان نیز به خدمت نواب معظم آمدند و امام وردی آقای یوخاری باش که ارادتی به این سلسله جلیله نداشت مقتول شد، و بزرگان طایفه کتول که با قاجار دولودوستی داشتند و به خدمت نواب جهانسوز شاه راغب نبودند قلاع آنها به نهب رفت و نقد علی خان و آقامهدی و آقابرخوردار رؤسای ایشان اسیر و مقتول گشتند و بیست هزار از مراعی و مواشی ایشان منهوب شد و نواب جهانسوز شاه قریه سیاه تلو از مضافات استرآباد را که مأمین مهدی آقابرادر حسینخان دولو بود با هزار سوار محاصره فرمودند و پس از جنگهای سخت آنها را به تصرف درآوردند و مهدی آقا با جمعی از دولو عرصه شمشیر انتقام شدند و اموال قلعه به غارت رفت برادران حسینخان رضاخان و رفیع خان از نواحی استرآباد فرار کرده به عراق رفتند و عیال خود را در ورامین گذاشته راه فارس پیش گرفتند.

اروپا - (انگلیس) - شورش سخت ینگی دنیای شمالی بر ضد دولت انگلیس. انکشاف اکسیژن که یکی از اجزای هوا میباشد. (فرانسه) - فوت لوی پانزدهم پادشاه و جلوس نواده اش لوی شانزدهم در سن بیست سالگی. (ایتالیا) - فوت کلیمان چهاردهم و جلوس پی ششم پاپ. (روس) - مصالحه این دولت با عثمانی

که در این مصالحه سفاین روس حق کشتی رانی در دریای سیاه دارند.
(عثمانی) - فوت سلطان مصطفی خان سیم و جلوس برادرش سلطان عبدالحمید
خان به جای او.

[سنه ۱۱۸۹ هجری = سنه ۱۷۷۵ مسیحی]

آسیا - در این سال مهدیخان بن محمد خان سوادکوهی به مظاهرت جانمحمد
خان با هفتصد سوار و دو هزار تفنگچی به ایالت مازندران می پرداخت و ادعای
خونخواهی پدر خود از نواب جهانسوز شاه می نمود، نواب معظم له شبی با هفتصد
نفر از ساری به بارفروش رفته مهدیخان را در جامه خواب اسیر کرده تنبیه فرمودند و
تفنگچیان بلوچ را از آن ولایت کوچ داده آنها از راه فیروزکوه روانه شدند و در
عرض راه به بقایای سپاه نواب جهانسوز شاه برخورد دست اندازی خواستند کنند
نواب معظم له محمدحسین بیگ بلوچ را نزد جانمحمد خان فرستاده که در ترک
این حرکات بکوشد، او اظهار جنون کرده، نواب جهانسوز شاه فوراً با معدودی بر سر
آنها تاخته مباردت به جنگ کردند، جمعی مقتول و اسیر و جانمحمدخان را
کمان به گردن انداخته دستگیر ساخته پس از عجز و الحاح مرتخص و روانه شیراز
فرمودند و مهدیخان را باخود آوردند و آخر او نیز به شفاعت جمعی رهائی یافت
جانمحمدخان به شیراز رفته مراتب را اظهار داشت، کریمخان با حضرت
آقامحمدخان و سایر سران قاجار خشونت آغاز نهاد و حکم کرد تمام علایق قاجاریه
از قزوین به شیراز نقل شود و زکیخان زند را با لشکر زیادی از شیراز روانه
مازندران نمود و نواب جهانسوزشاه را از حکومت دامغان و غیره معزول داشت،
زکیخان روانه شد و حضرت آقامحمدخان دلتنگ بماندند و پس از مشاورت با
امرای قاجار به بقعه امامزاده میراحمد بن موسی الکاظم علیه السلام رفتند کریمخان
به زیارت رفته ایشان را مطمئن ساخته بیرون آورده استمالت کرد و کلفت طرفین
به الفت مبدل شد. زکیخان زند بعد از ورود به مازندران بنای افساد را گذاشته الله
و پردیخان گرایلی نواب جهانسوزشاه را به جاجرم برده از جنگ جوئی ناصح و مانع
آمد و مرتضی قلی خان به گرگان رفت و تعدی زکیخان در استرآباد از حد گذشت

پس از آن میرزا علیخان را مستقل کرده از راه هزارجریب روانه دامغان گشت و کاظمخان سورتی هزار جریبی را که از ارادت کیشان نواب جهانسوز شاه بود مقید نمود همچنین حاجی زکیخان دودانگه ای را که در محاصره ساری یاری سپاه نواب معظم له نموده بود بگرفت و به عقیده بعضی قضیه چارده کلاته در اینسال بود و کریمخان به سبب سوء اعمال زکیخان او را در ورود به شیراز در کمال خفت به شهر داخل کرد. بعد از این واقعه الله و یردیکخان حاکم جاجرم از غلبه ترکمانیه کوکلان به نواب جهانسوز شاه توسل جست، آنحضرت با سپاهی سه روزه راه را در یک شبانه روز طی کرده برسر آنها تاختند و جنگ در انداختند پس از کوشش و کشش بر کوکلان غالب شده دو یست نفر مقتول و جمعی اسیر و مغلول گشتند، اللهیارخان قلیچی حاکم سبزوار که از متفقین نواب جهانسوز شاه بود برحسب اشاره در اثنای قتل و غارت در رسید و از آن غنائیم نصیبی و افریافت پس از یک هفته نواب جهانسوز شاه به رامیان معاودت فرمودند و اللهیارخان نیز به سبزوار شتافت نواب جهانسوز شاه در این اوان به اصرار و اظهار حضرت آقامحمدخان فرزند بزرگوار خود فتحعلیخان ملقب به باخان (فتحعلی شاه) را به شیراز مأمور نموده نامه ای به مدارا با بعضی هدایا نزد کریمخان وکیل فرستادند و چند تن از بزرگان به امر وکیل آن حضرت را پذیره شدند و کریمخان با ایشان اظهار ملاطفت و ابوت نمود و به حرم خود برده به ملاقات عمه حضرت آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان که در ازدواج وکیل بودند رسانید و غالباً در اندرون وکیل با ابوالفتح خان فرزند وکیل معاشر و در هنگام غذا در سفره وکیل حاضر بودند پس از دو ماه دامغان به تیول ابدی نواب جهانبانی مقرر شد و با جواب نامه معاودت نموده به قزوین آمده اعمام و اقارب را دیدن کردند و از آنجا نزد پدر والا گهر رفتند. هم در این سال در وقتی که نواب جهانسوز شاه در صحاری سرخ دشت نزول فرموده بودند هنگام شب آرتق نامی از معاندین طایفه کوکلانی که در خفا با دشمنان نواب معظم له معاهده داشت آنحضرت را شهید نمود و نعش ایشان را به استرآباد بردند و در جنب مزار والد بزرگوارشان دفن کردند و نواب جهانبانی با معدودی از هواخواهان رو به جاجرم نهادند - نواب والا معتمدالدوله فرهاد میرزا در جام جم نوشته اند در سال هزار و صد و هشتاد و هشت در حوالی فندرسک سه نفر از طایفه ایکدیریموت از طوایف

ترکمان به تحریک کریمخان نواب حسینقلی خان را شهید کردند. نیز نواب معظم له دامت افاضته می نویسد در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی متخلص به خاوری شهادت نواب حسینقلی خان در بیستم صفر سال هزار و صد و یک، ثبت شده و در تاریخ محمدی که ملا محمد ساروی نوشته در دوازدهم صفر سال هزار و صد و نود و دومی نویسد، و ما تاریخ شهادت را از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول در نزد من زیادتر است انتهی - رضاقلیخان الله باشی صاحب تاریخ روضة الصفای ناصری و مصنفات دیگر که شهادت نواب حسینقلی خان را داخل در حوادث سال هزار و صد و هشتاد و نه هجری نوشته گوید: نواب مرتضی قلیخان مایه این عمل را از میرزا علیخان دولوحاکم استرآباد دانستند، به استرآباد رفته در مجلس صحبت اشاره کرده یکی از چاکران ایشان میرزا علیخان را بکشت - عمر شریف نواب جهانسوز شاه بیست و شش سال بوده است - وفات میرزا طوفان شاعر مازندرانی در نجف اشرف.

اروپا - (انگلیس) - جنگ سخت فیما بین شورشهای ینگى دنیای شمالی و عساکر انگلیس - واشنگتن به سرداری عساکر یاغی برضد انگلیس منصوب میشود - فتح بنارس در هند. (فرانسه) - شورش در پاریس به واسطه قتل نان.

[سنه ۱۱۹۰ هجری = سنه ۱۷۷۶ مسیحی]

آسیا - کریمخان وکیل که سابقاً زکیخان زند را مأمور نظم بنادر عمان و انضباط امر مسقط نموده بود چون زکیخان بعد از فتح مسقط طمع در دختر شیخ عبدالله عرب از طایفه بنی معین که حاکم جزیره هرموز بود کرده شیخ مذکور او را فریفته به جانب جزیره هرموز خواند و در روی دریا زورق او را از همراهان جدا کرده به جزیره برده او را محبوس نمود کریمخان ناچار یک پسر شیخ عبدالله را که به رسم گروی در شیرازی نگاهداشته بود روانه هرموز نمود شیخ عبدالله نیز زکیخان را مرخص کرده به شیراز فرستاد. هم در این سال محمدپاشا برادر سلیمان پاشای بابان که سابقاً به کریمخان اظهار اخلاص می نمود به این جهت معزول و عمر پاشا والی بغداد محمودپاشا برادر او را حاکم بابان نمود محمدپاشا به کریمخان عرض حال کرده وکیل علیمرادخان را با سپاهی جزار به مقاتله با عثمانی مأمور ساخت و لشکر

کریمخان شکست یافته فرار نمودند و علیرادخان گرفتار شد اما پس از گرفتاری او را مرخص کردند و او نزد وکیل آمد، وکیل نظر علیخان را مأمور جنگ عثمانی نمود و عمرپاشا به معذرت پرداخت اما در این اوان جمعی از اهالی ایران در عتبات عالیات به مرض طاعون درگذشتند و عثمان پاشا به تصرف اموال آنها امر کرد. کریمخان مستحضر شده به رد اموال مزبور فرمان صادر نمود، عمرپاشا قبول نکرد. لهذا کریمخان صادقخان را بر سر بصره فرستاد و او وارد حویزه شده و از آنجا به کنار شط العرب راند و به ساختن زنجیر جسر پرداخت و شیخ عبدالله منتفع به حمایت اهل بصره مستعد مدافعه شد و وکیل دولت فرانسه که در بصره متوقف بود با چند فروند کشتی به ممانعت صادقخان از عبور پرداخت و جنگ در گرفت و صادقخان بعد از غلبه بر لشکر بصره و شکست آنها از جسر عبور کرد و هشتم صفر به خارج بصره نزول نمود و سلیمان آقای حاکم بصره که از جانب عمرپاشا والی بغداد در بصره حکومت داشت محصور گردید و صادقخان وقتها در حوالی بصره بماند تا در سال هزار و صد و نود و دو مفتوح شد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

اروپا - (انگلیس) - اذوازد جنز طبیب، علم و فن آبله کوبی را انکشاف می نماید - بقیه شورش اهالی امریکای شمالی بر ضد انگلیس، و متصرفات انگلیس درینگ دنیای شمالی از این به بعد خود را آزاد دانسته و موسوم به اتانونی می شوند (فرانسه) به حکم پادشاه فرانسه سفره و بیگاری یعنی کار کردن مجانی موقوف می شود.

[سنه ۱۱۹۱ هجری - سنه ۱۷۷۷ مسیحی]

آسیا - در این سال محمد دهی افندی از جانب سلطان عبدالحمیدخان سلطان عثمانی به رسالت نزد وکیل آمده خواهش کرد که لشکر کریمخان از بصره مراجعت کند ولی کریمخان قبول این خواهش ننمود. هم در این سال امام مسقط با دوازده هزار عرب از خوارج و غیره به حمایت و امداد اهالی بصره آمدند و قریب

سه ماه با سپاه صادقخان زد و خورد کردند و آخر الامر شکست خورده مراجعت نمودند - وفات میرزا نصیر طبیب اصفهانی، و صهبای شاعر قمی.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد مَن دِیْتیه یعنی دار الاستقراض فقرا. (پرتوغال) - فوت ژرف اول پادشاه و جلوس دخترش ماری به جای او. (روس) - عساکر روس قِرْم را از عثمانی منتزع می سازد.

[سنه ۱۱۹۲ هجری = سنه ۱۷۷۸ مسیحی]

آسیا - در این سال چنانکه پیش اشاره نمودیم صادقخان بصره را بگرفت و حاکم بصره همراه صادق خان روانه شیراز شد و صادق خان همشیره زاده خود را که علیمحمد خان نام داشت به حکومت بصره گذاشت، اعراب دور و نزدیک بصره بعد از رفتن صادق خان چندی با علیمحمد خان مماشات کرده آخر الامر با یکدیگر معاهده نموده طغیان کردند اعراب منتفع به مقابله و مقاتله پرداختند و آب بر صحرای معسکر انداختند لشکر علیمحمد خان به گل و لای فرو شده اعراب جمعی را به قتل رسانیدند و علیمحمد خان نیز کشته شد و بعضی فرار را برقرار اختیار کردند. علی همت خان برادر کهنتر علیمحمد خان و محمدحسین خان بهبهانی بصره را نگهداری نموده و بقایای لشکر را پرستاری کرده آدمی نزد کریم خان روانه نمودند و او را از واقعه اطلاع دادند. هم در این سال سفیری از دولت روس نزد کریم خان آمده بعد از اظهار اتحاد خواهشمند شد که کریم خان با دولت عثمانی اقدام به محاربه نماید کریم خان قبول کرد ولی اجل امان نداد.

اروپا - (فرانسه) - فرانکلن که از جانب اتائونی ینگلی دنیا به سفارت فرانسه آمده بود پذیرفته شده معاهده دوستی و تجارتی با فرانسه بسته و دولت فرانسه اعلان جنگ به انگلیس نمود و ژنرال لافایت صاحب منصب فرانسه به امداد اهالی اتائونی

رفت - ایجاد مدرسه در فرانسه بجهت کرها و گنگها، فوت و لیزوفوت رؤساز علمای معروف.

[سنه ۱۱۹۳ هجری - سنه ۱۷۷۹ مسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان زند که سالها به مرض سل مبتلا بود واقعه بصره و قتل علیمحمدخان نیز او را نهایت مهموم کرده و بر مرض او افزود مع ذلک به تهیه لشکر فرستادن به بصره پرداخت و به حکام اطراف فرمان داد که هر یک بقدر مقدور قشون حاضر کنند و برادر خود صادقخان را که ملقب به استظهارالدوله بود به سرداری بصره نامزد کرد و سردار مزبور منزل بمنزل رفته وارد ساحت بصره شد و به انتظام امور آن ساحت اشتغال جست. در این ضمن قولنجی شدید عارض کریمخان زند گردید، عمه حضرت آقامحمدخان برادرزاده را از ناخوشی وکیل اعلام کرد و حضرت آقامحمدخان به عزم شکار از شهر شیراز بیرون رفتند روز سیزدهم صفر این سال که به شهر برگشتند دروازه را بسته دیدند و معلوم شد که کریمخان در گذشته است و زندیه از تفریق کلمه ای که در میان خود داشتند به خیال آن حضرت نیفتادند، حضرت آقامحمدخان از همانجا با دو سه نفر دو اسبه تا طهران تاختند و درکاشان خزینه کریمخان را که از رشت می آوردند و پانزده هزار تومان نقد و جنس می شد تصرف کردند و روز هفدهم صفر وارد ورامین شدند و در آنجا سران قاجاریه و خوانین ایلات در حوزه اطاعت آن حضرت درآمده به مازندران رفتند. مدت حکمرانی کریمخان سی و سال هشت ماه و سه روز بود و به واسطه اختلاف امرای زند سه روز نعلش وی برجا ماند بازار و مسجد و کاروانسرا و حمام و سایر ابنیه وکیل در شیراز به متانت و استحکام معروفست.

اروپا - (اطریش) - منازعه ای که فیما بین اطریش و پروس واقع شده بود به مصالحه انجامید (انگلیس) - کوک بحر پیمای معروف در جزایر ساندو بیج به دست اهالی وحشی مقتول می گردد (روس) - ملاقات سلاطین روس و اطریش به جهت اتحاد برضد پروس (ایتالیا) - کوه آتش فشان و زوؤ طغیان و آتش فشانی

کرده مواد محترقه از و خارج گشته شهر اتویانه را نابود می سازد.
 امریکا — (اتائونی) — اسپانیول و هلاند به اتائونی ینگو دنیا کمک می نمایند.

ملحقات

وقایع سال سی و پنجم سلطنت و تاجداری اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاه
 جمجاه خسرو صاحبقران خلدالله تعالی ملکه و سلطانیه از دوشنبه بیستم ماه
 ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و نود و هشت هجری تا بیست و نهم
 ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و نود و نه مطابق نیلان ثیل ترکی

وقایع بقیه ماه ربیع الثانی

روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی که به محاسبه زیج محمدشاه هندی بعد
 از گذشتن هشت ساعت و هفده دقیقه و چهل و هشت ثانیه از طلوع آفتاب و به
 حساب زیج جدید فرنگی که این زمان در پاریس بسته پس از هشت ساعت و چهل
 دقیقه آفتاب جهانتاب به نقطه اعتدال ربیعی رسیده از برج حوت به حمل تحویل
 کرد حسب الرسم مراسم جشن عید و سال نو در پیشگاه حضور همایون و در دربار
 معدلتمدار دولت روزافزون معمول افتاد. به قدر دو هزار نفر نوکر سواره جدید از
 عراقی و آذربایجانی به امر همایونی جناب جلالتمآب امیرنظام علاءالدوله گرفته و
 مرتب داشته به اسم غلام منصور موسوم و در این ایام به توسط میرزا احمدخان
 پیشخدمت خاصه و سرتیپ اول ولد جناب امیرنظام از سان حضور همایون گذشته و
 مقرر گشت تا ده هزار نفر به همین اسم و وضع و هیئت نوکر سواره گرفته شود.
 عبدالحسین خان ولد مرحوم خانباخان سردار به نشان و حمایل سرتیپی اول نایل
 گردید. در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهن و دو شاخ داشت و
 باقی اعضایش درست بود و پس از تولد بمرد.

وقایع ماه جمادی الاولی

تلگرافی مجدد از جناب معین الملک سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول مبنی بر وعده صریح اعلیحضرت سلطان، تبعید شیخ عبیدالله و پسر او را از سرحد کردستان و احضار به اسلامبول رسید. اردوی نظامی مرکب از پنج فوج و یک هزار سواره و دوازده عزاده توپ که ده عزاده از آن از توپهای جدید اختراعی نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی و مثل توپهای خوب فرنگستان بود و نواب اشرف معظم له به ریاست امیرزاده ناصرالدوله سرتیپ اول تجهیز نموده و در میدان اسب دوانی از سان حضور مبارک گذرانده علاوه بر اردوهای سابق روانه آذربایجان داشتند. حکومت و فرمانفرمائی مملکت فارس از ابتدای این سال مزید حکومت ایالات و ولایات اصفهان و یزد و عراق و بروجرد و عربستان و لرستان، خوانسار و گلپایگان و به کف کفایت نواب اشرف والا شاهنشاهزاده ظل السلطان ادام الله اقباله العالی تفویض گردید و بر حسب استدعای خود نواب اشرف معظم له نیابت این ایالت به نواب والا جلال الدوله فرزند ارشد ایشان و کارگزاری امور آن مملکت به جناب میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان مرجوع شد و نواب والا جلال الدوله به یکثوب سرداری ترمه شمسه مرصع از ملابس خاصه و جناب صاحب دیوان به یکثوب جبهه ترمه دور مفتول دوز شمسه مرصع از ملابس خاصه مخلف شدند. میرزا محمدخان امین خلوت و تفنگدار باشی ولد مرحوم میرزا هاشمخان امین الدوله به خطاب جلیل جنابی مخاطب و نایل آمد. جناب سپهسالار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت و دربار دولت علیه برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دویم و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطور الکساندر سیم بر تخت سلطنت روسته به سفارت دربار آن دولت مأمور و با هدایای لایقه برای اعلیحضرتین امپراطور و امپراطریس از قبیل شمشیر مرصع مکمل به جواهر گرانها و بعضی جواهر آلات و نفایس دیگر روانه گردید و خود سپهسالار اعظم به یکثوب سرداری مفتول دوز شمسه مرصع ممتاز مخلف گردید و اجزای ملتزمه سفارت (امیرزاده وجیه الله میرزا سرتیپ اول)، (عزیز الله خان صارم الملک سرتیپ اول)، (میرزا رضاخان مترجم سرتیپ دویم)، (میرزا حسنخان سرتیپ و منشی اسرار) بودند.

وزارت علوم حسب الیافه و بالمناصبه به جناب علیقلی خان مخبرالدوله مرحمت شد. صنیع الدوله به خطاب نبیل جنابی مخاطب و سرافراز آمد و دستخط همایون از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت.

سواد دستخط مبارک

خدمات دولتی که به صنیع الدوله رجوع شده آنطور که منظور نظر همایون ماست کاملاً از عهده برآمده و خاطر اقدس ما را از حسن چاکری و دولتخواهی مشعوف داشته و دارد همچنین در نشر علوم و تألیفات خود خدمت بزرگی کرده است محض بروز مرحمتی در حق او به امتیاز و خطاب جنابی بین الامثال و الاقران او را مفتخر و سرافراز فرمودیم که بیشتر از پیشتر در شرایط خدمتگزاری و نشر علوم قیام و اقدام نماید مقرر آنکه عموم چاکران درباری معزی الیه را به این خطاب مخاطب و سرافراز دارند بتاریخ دهم جمادی الاولی ثیل ۱۲۹۸.

میرزا هدایت الله مستوفی پسر مرحوم میرزا محمدتقی لسان الملک بعد از فوت پدر به لقب لسان الملکی نایل و به اتمام تاریخ ناسخ التواریخ مأمور شد. محمدحسن خان پیشخدمت مخصوص حضور به حکومت ولایت کاشان مأمور و به یکشوب سرداری ترمه ایرانی حاشیه دار مخلف گردید. عمل تذکره وارد و صادر ممالک محروسه که از قدیم مقرر و معمول بود به توسط وزارت جلیله خارجه مستحکم و منضبط و به موجب یک کتابچه دستورالعمل کافی مبتن و منتشر شد. نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی با تشریف خاصه سلطنت از حضور همایون و دربار سپهر اقتدار مرخص شده به اصفهان که مقر حکومت و فرمانفرمائی ایشانست معاودت فرمودند. فرار اشرار طایفه احمدوند چلبی از حدود خاک کرمانشهان به حدود خاک عثمانی و عراق عرب به واسطه حرکت اردوی نظامی حاجی شهاب الملک حکمران کرمانشهان به طرف سرحد.

وقایع ماه جمادی الاخری

یک قبضه عصای مرصع از درجه اول محض مزید تکریم و اهزاز جناب

مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی ملاعلی سلمه الله تعالى از طرف قرین الشرف ملوکانه اهدا شد. جناب میرزا کاظم خان نظام الملک بعد از فوت میرزا موسی وزیر لشکر برحسب انتخاب نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنة وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی به وزارت لشکر که از مشاغل موروثی اجدادی جناب معزی الیه بود سرافراز و به یکثوب جبه ترمه شمسه مرصع مخلع گردید. نامه مودت ختامه اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه الکساندر سیم مبنی بر اعلام حادثه حزن انگیز اعلیحضرت امپراطور مرحوم و جلوس خودشان به تخت امپراطوری به اعلیحضرت همایون کل ممالک محروسه به توسط جناب مسیوزیناویوف وزیر مختار دولت روس مقیم دربار دولت علیه به حضور همایون موصول گشت. مهدیقلی خان امیرآخور به یک قبضه شمشیر مرصع از درجه سوم مفتخر گردید. یک قطعه انفیه دان مکمل به الماس که روی آن مزین به تمثال همایون بود در حق کنت دومنت فرت رئیس کل اداره نظمیه و پلیس دارالخلافه به علامت مرحمت مخصوص اعطا شد. فضل الله خان شاطرباشی به لقب بشیرالملکی ملقب و سرافراز گشت. روز دوشنبه بیست و چهارم در دربار اعظم که نواب اشرف والا ولیعهد جاوید مهد دولت علیه و نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنة وزیر جنگ ادام الله اقبالهما العالی و جمیع وزراء و وکلای عظام دولت احضار و حاضر شده بودند دستخط همایون اعلیحضرت اقدس شهرباری دام سلطانه در ترتیب جدید و انتظام اداره دولت از قرار شرح ذیل قرائت و گوشزد اولیای دولت شد.

سواد دستخط مبارک

حکم و دستورالعمل جدیدی است که برای وضع کار و امور دولتی مرقوم می فرمائیم که در مجلس قرائت شود: (اولاً): چنانکه همیشه خود فی نفسه مشغول کل امور دولت بودیم حال هم خواهیم بود و دقیقه ای از هیچ امری از جزئی و کلی مهمل و متروک نخواهیم گذاشت. (ثانیاً): چون در دربار اعظم باید شخصی که به منزله گوش و چشم ما باشد همه روزه حاضر باشد و واسطه میان ما و تمام طبقات مردم باشد عرایض و مستدعیات مردم به توسط او به حضور برسد فرمایشاتی

که در هر مواد باشد به توسط ایشان به موقع اجرا گذاشته شود و طرف شور و مشورت ما باشد جناب آقا را منتخب می فرمائیم که علاوه وزارت مالیه که دارند خدمات مذکوره را هم با کمال صداقت به عمل آورند. (ثالثاً): وزرا و نوکرهائی که هریک شغل معین و اداره مخصوص دارند کماکان برقرار و هریک در کار و شغل خود مسئول هستند در کمال شدت. (رابعاً): کلّ وزرا و نوکرهائی که سابقاً به موجب احکام متعدده در مجلس دربار اعظم مکلف به بعضی تکالیف و مسئولیتها بودند موقوف می فرمائیم، احکام و قراردادهای سابقه موقوف و منسوخ است. (خامساً): برعهده همه وزرا و نوکرها که همه از مجربین و خاصان حضور ما هستند واجب و لازم است که در دولتخواهی و نمک خوراکی آنچه از نیک و بد امور دولت را بدانند و بفهمند به توسط جناب آقا به عرض برسانند و همه روزه در دربار اعظم حاضر شده در همه اقسام امور دولتی کمک و امداد به جناب ایشان کنند و ذره ای از دولتخواهی خود را مخفی و مستور ندارند. (سادساً): همه طبقات نوکر باید همه روزه در مجلس دربار اعظم حاضر بشوند و هرکس را فرمایشی باشد از آنجا احضار به حضور شود. ۲۴ جمادی الثانیه ثیلان ثیل ۱۲۹۸.

جناب کیناز ترو بسکوی که از طرف دولت بهیّه روس رسماً برای اینهای امر سلطنت بالوراثه اعلیحضرت امپراطور الکساندر سیم و تشیید مبانی دوستی بین الدولتین به سمت سفارت با نامه مودّت علامه مأمور دربار دولت علیه بود روز بیست و سیم همین ماه با کمال احترام و تشریفات معموله دولتی وارد و شرفیاب حضور همایون شده و منزل این سفارت عظمی در باغ دولتی نگارستان به مهمانداری جناب صنیع الدوله و مدت اقامت در دارالخلافه تا روز دوشنبه هشتم رجب بود و هنگام معاودت دربار جناب معزی الیه و همراهان او از طرف دولت علیه بذل امتیازات و نشان و حمایل شد (جناب کیناز ترو بسکوی نشان تمثال همایون مکّتل به الماس - قطعه)، (پولکونیک پتر کلوشن نشان شیر و خورشید ستاره دار از درجه دویم)، (قورنت مهدیقلی خان کیناز اوتسمیف نشان شیر و خورشید گردنبند از درجه سیم)، (سوتنیک کیناز پترو یازمسکی نشان شیر و خورشید گردنبند از درجه سیم)، (مترجم الکساندر غوسف نشان شیر و خورشید سینه

از درجه چهارم)، (به سایر همراهان نشان شیر و خورشید از درجه پنجم) و بعضی را که نازل تر بودند مدال طلا و نقره التفات شد. جناب سلیمان پاشا مأمور مخصوص دولت علیّه عثمانی هم که از طرف اعلیحضرت سلطان با نامه مودت ختامه برای ازدیاد مراسم دوستی و انهای بعضی مقاصد دولتی به اتفاق نواب والا حاجی حسام السلطنة روانه دربار دولت علیّه ایران بود روز بیست و چهارم همین ماه با احترامات و تشریفات شایسته دولتی وارد و روز بیست و ششم به حضور همایون ملوکانه نایل و ششم رجب رخصت معاودت حاصل شد و خود معزی الیه و همراهانش به امتیازات و نشانهای مفصله ذیل از طرف دولت علیه اختصاص یافتند: (جناب سلیمان پاشا نشان شیر و خورشید از درجه اول خارجه با حمایل سبز مخصوص آن)، (آصف بیگ پسر معزی الیه نشان درجه سیم خارجه)، (مصطفی بیگ نشان درجه پنجم ایضاً) منزل جناب سلیمان پاشا در باغ دولتی لاله زار و مهماندار نیز جناب صنیع الدوله بود. ساعداالدوله سرتیپ اول به حکومت استرآباد مأمور و به سرداری ترمه خلعت ملوکانه مخّلع و مباهی گردید. میرزا اسدالله شارژدافر دولت علیّه مقیم بطرز بونخ به وزیر مختاری و اقامت همان دربار اختصاص یافت. امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد نواب عضدالدوله به نشان و حمایل سرتیپی دویم و منصب ژنرال آجودانی خاصه حضور مبارک نایل گردید. میرزا محمّدتقی لشکرنویس پسر مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر به لقب وکیل لشکری و تقلّد مشاغل پدر و خلعت همایون امتیاز یافت.

وقایع ماه رجب المرجب

نظر به وفور کفایت نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و عراق و بروجرد و غیرها ادام الله اقباله العالی حکومت ایالت کرمانشهان و سرحداری عراقین نیز به نواب اشرف معظم له تفویض شد. محض مزید توقیر و احترام جناب حجة الاسلام آقا سید صادق سلمه الله تعالی یک حلقه انگشتری الماس بریلیان از طرف ملوکانه برای ایشان اهدا شد. میرزا احمدخان مستشار سفارت دولت علیّه مقیم پاریس به نشان و حمایل سرتیپی دویم ممتاز گردید. منع القاب دولتی در حق عموم چاکران مگر به تحقیق و لیاقت او و

تصدیق جناب اجل آقا و جمیع وزرای دربار اعظم.

اعلان دولتی

در فقره القاب دولتی که بعضی اوقات برحسب اتفاق یا استدعا و بعضی وسایط و غیره التفات می شد و می شود در تحت یک قاعده صحیحی نبود و در روزنامه های نمره جات سابقه هم یک دوسه دفعه در فقره القاب بعضی شروحات نوشته شده است حال در این اعلان جدید وضع و قانون دادن القاب را صریحاً اعلان می فرمائیم که بعد از این از هیچگونه تخلف و تغییری ناگزیر خواهد بود و اعلان سابق روزنامه جات باطل خواهد بود. از این تاریخ به بعد به هیچ وزیر و شاهزاده و غیر آن لقب داده نخواهد شد مگر آنکه در دربار اعظم در حضور جناب اجل آقا وزیر اول و اقلاده نفر دیگر از رجال بزرگ دولت حالت و صفت و قابلیت و استعداد آن شخص که باید صاحب لقب بشود مطرح گفتگو گردد در صورتیکه وزیر اول و سایر رجال دولت تصدیق نموده و صخه بگذارند که این شخص سزاوار و لایق و مستوجب فلان لقب هست شرحی نوشته تصدیق خواهند نمود و همه آن نوشته را مهر کرده به نظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه می رسد آن وقت التفات خواهد شد و الا فلا. و هرگز بغیر از این نحو قانون به وسایط دیگر لقب به احدی داده نخواهد شد.

جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس به فرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان به علاوه امر تولیت آستانه مقدسه حضرت رضا علیه السلام منصوب و به یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول مباهی و روانه خراسان شدند. نواب والا عضدالدوله و جناب حاجی خازن الملک و امیرزاده وجیه الله میرزا سیف الملک و صارم الملک عزیزالله خان سرتیپ شاهسون و محمدتقی خان امین نظام و حاجی میرزا علینقی مشیر لشکر و میرزا نصرالله خان نایب الوزاره هم در معیت جناب سپهسالار اعظم مأمور و روانه شدند. یک ثوب سرداری ترمه به نواب والا عضدالدوله و یک قبضه سرعصای مرصع به جناب حاجی خازن الملک نیز اعطا و مرحمت شد. معاودت نواب والا حاجی معتمدالدوله از فارس که پنج سال مستقلاً به فرمانفرمائی آن مملکت منصوب بودند و ورود به

دارالخلافة و تشرف به حضور همایون شهریاری دام ملکه.

وقایع ماه شعبان المعظم

منع اعطای القاب و مناصب و نشان و حمایل و امتیازات نظامی مگر به تحقیق لیاقت کامل و تصدیق شخص نواب اشرف والا امیرکبیر وزیر جنگ و جناب وزیر لشکر و بیست نفر از امرای عسکریه که همه باید تصدیق نامه را مهر و امضا نمایند چنانکه در نمره سابق این روزنامه برای دادن القاب غیرنظامی قانونی موافق حکم اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه نوشته شد حال هم در دادن مناصب و القاب نظامی و نشان و حمایل در اداره عسکریه قانون مختصری نوشته می شود که من بعد هر لقب و درجات منصب و نشان و سایر امتیازات که به صاحب منصبان بزرگ و کوچک الی تابین در قشون باید التفات شود در مجلس نظامی که مرگب از بیست نفر از امرای عسکریه و جناب وزیر لشکر و چند نفر از لشکرنویسان معتبر باشد مطرح گفتگو باید بشود و قابلیت و استعداد و خدمت آن شخص که باید دارای یکی از امتیازات بشود سنجیده خواهد شد و به لیاقت آن شخص درجه امتیاز را متفقاً به عرض برسانند و همه اعضای مجلس مهر کرده به توسط نواب اشرف والا نایب السلطنة امیرکبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی به عرض خواهند رسانید و بعد از دیدن تصدیق اهل مجلس حکم آن امتیاز به صحنه خواهد رسید. فوت آقای میر محمدحسین در اصفهان که از اجله علماء و آقایان محترم سلسله امام جمعه و خود نیز چندی به منصب امام جمعه منصوب بودند. جناب آقاسید آقای پیشنماز ارومیه به توسط جناب جلالتمآب امیرنظام علاءالدوله به شیخ الاسلامی ارومیه منصوب شد. مدرسه موسوم به مدرسه همایونی که در اصفهان به امر نواب اشرف والا ظل السلطان به مصارف گزاف بنا شده در این اوقات به اتمام رسیده و دایر شد.

وقایع ماه رمضان المبارک

اتمام عمارت اندرونی سلطنتی شهرستانک با کمال شکوه و خوبی و اعطای یکتوب سرداری ترمه کشمیری از ملابس خاصه به جناب معتمدالملک وزیر

مخصوص و وزیر بنائی و برقراری یکصد تومان اضافه موجب در حق حاجی ابوالحسن رئیس معماران. قتل حمزه آقای بلباس منکور و سوار آقا و خضر آقا و علی آقا که از معتبرین اقوام حمزه آقا و همه سرخیل اشرار اکراد و خائنان دولت بودند در ساوجبلاغ به حسن تدبیر و اهتمام جناب حسنعلی خان وزیر فواید. میرزا اسمعیل ولد جناب امین السلطان که از جانب جناب معزی الیه ریاست خزانه عامره دارد به منصب پیشخدمتی حضور مبارک و یکثوب سرداری خلعت همایون سرافراز شد. بروز و شدت ناخوشی قی و اسهال در حدود کرمان و تخفیف یافتن.

وقایع ماه شوال المکرم

نواب عبدالله میرزا که از جانب نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی به حکومت کرمانشاهان منصوب و حسن خدمت معزی الیه به تصدیق شاهنشاهزاده معظم له مخصوص شد امیرزاده معزی الیه را به لقب حشمة الدوله ملقب و سرافراز داشتند. نواب ابوالفتح میرزا حکمران ایالت کردستان ولد نواب والا حاجی حسام السلطنه به لقب مؤید الدوله ملقب و میاهی آمد. نواب انوشیروان میرزا بیگلربیگی شهر تبریز ملقب و ممتاز به لقب ضیاء الدوله شد. قوج مخبران و فوج پنجم شقاقی علاوه بر فوج بهادران و فوج ششم اقبال قراول مخصوص سپرده به محمدباقر خان شجاع السلطنه سرتیپ اول و خلعت همایونی نیز در حق معزی الیه اعطا گردید.

وقایع ماه ذی القعدة الحرام

تأیید و تأکید ملوکانه در احدا و استیفا و ادای حقوق و مواجب اهل نظام و قشون ظفرنمون به موجب دستخط مبارک خطاب به نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی شرف صدور یافت.

سواد دستخط مبارک

نایب السلطنه — اعظم و اهم شغل شما در امور قشون اینست که موجب و جیره تمام نفرات عسکریه را از صاحبمنصبان کل و جزو، الی آحاد و افراد سرباز و تابین، همه ساله به وقت و موقع برسانید که به هیچوجه تأخیر در این عمل عمده رو ندهد و اگر در این باب قصوری بکنید یقیناً مسئول خواهید بود و اگر احیاناً از سنوات گذشته حقوق نوکر چیزی باقیمانده باشد رسیدگی کامل نموده آن حقوق را تمام و کمال برسانید. شوال ۹۸.

استحکام و استقرار وزارت وظایف به جناب امین الملک به موجب دستخط همایون.

سواد دستخط مبارک

جناب آقا — چون وزارت وظایف ارثاً و استحقاقاً به امین الملک می رسد لهذا بازهم مجدداً می نویسیم که این شغل را با لوازم آن به امین الملک واگذار کرده دیگران مداخله نکنند و نظم این کار را از او باید خواست.

فوت مصطفی قلیخان قراگوزلو ملقب به اعتماد السلطنه امیرتومان که از چاکران قابل قدیمی و مصدر خدمات عمده شده و در پایان عمر به حکومت ارومی منصوب بود و به مرض حصه در آنجا درگذشت. افتتاح روشنی چراغ گاز در شهر دارالخلافه طهران که مدتی بود به عملیات آن مشغول بودند و در عصر پنجشنبه یازدهم جشن افتتاح و اشتعال گاز در ارک مبارک واقع شد. جناب صنیع الدوله به یکشوب سرداری ترمه کشمیری از ملابس خاصه مخلع گردید. نصرالله خان نصرالملک سرتیپ اول به اعطای نشان و حمایل امیرتومانی سربلند آمد. حسام الملک نیز به نشان و حمایل امیرتومانی مفتخر گردید. میرزا احمدخان پیشخدمت مخصوص پسر جناب جلالتمآب امیرنظام علاءالدوله چون در گرفتن و نگاهداری سواره غلامان منصور منتهای حسن خدمت به جای آورده بود در موقع سان

دادن غلامان مزبور به نشان و حمایل سرتپی اول نایل گردید.

وقایع ماه ذیحجه الحرام

ترتیب و تقسیم ایام هفته برای رسیدگی ذات همایون ملوکانه به مشاغل و مهام ادارات دولتی از قرار ترتیب ذیل: (روز شنبه دیوان مظالم عدلیه)، (یکشنبه وزارت جنگ و سایر ادارات حضرت والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ)، (دوشنبه تعطیل است)، (سه شنبه وزارت داخله و ادارات جناب اجل آقا و محاسبات دفتری و فرامین و بروات و اسناد خرج و مطالب جناب امین السلطان و امین السلطنه و معتمدالحرم و عرایض جناب صنیع الدوله)، (چهارشنبه مطالب وزارت خارجه و وزارت علوم از بابت تلگراف و مدرسه و مریضخانه و معادن و غیره و مطالب جناب امین الملک از بابت وظائف و پستخانه و مطالب جناب معتمدالملک از بابت وزارت بٹائی و جناب امین خلوت از بابت عمله خلوت و تفنگداران خاصه و مطالب معیرالممالک)، (پنجشنبه مخصوص احضار وزرا و شاهزادگان و رجال دولت و فرمایشات شفاهی)، (جمعه تعطیل است). یک قبضه شمشیر مرصع مکمل به جواهر گرانها از شمشیرهای خاصه سلطنتی به جهت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کرمانشهان و کردستان و عراق و غیرها ادام الله اقباله العالی اعطا و به توسط جعفرقلی خان پیشخدمت حضور، ارسال اصفهان شد. یکثوب سرداری ترمه نظامی که علامت نشان مرصع در سردوشهای آن داشت و از خلایع خاصه ملوکانه بود به افتخار جناب جلالتماآب امیرنظام علاء الدوله مرحمت و ایصال آذربایجان فرمودند. حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان روز بیست و یکم این ماه در مشهد مقدس به مرض دردپا و سوء مزاج در سن پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را لبیک اجابت گفت.

وقایع ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۹

نواب والا شاهزاده رکن الدوله که مسبوق به ولایت مملکت خراسان و سیستان بودند و رهایای آن مملکت هم کمال رضایت را از سلوک ایشان داشتند

بعد از فوت سپهسالار اعظم دوباره به حکومت خراسان و سیستان به علاوه اختیار امر تولیت منصوب و مأمور و به خلعت تن پوش مبارک مخلم شدند و دستخط مبارک شرف صدور یافت.

سواد دستخط جهانمطاع مبارک

چون از طرز رفتار و سلوک و رعیت داری و نظم سرحدیه که رکن الدوله در حکومت سابق خود در خراسان و سیستان معمول داشته بود کمال رضامندی را داشتیم مجدداً او را کمافی السابق مأمور به حکومت خراسان و سیستان و غیره فرمودیم که با نهایت امیدواری از الطاف ما مشغول نظم مهام آن مملکت باشند و بطوریکه فرمایش شده است نظم و رعیت داری خود را از سابق هم بهتر به جلو ظهور برساند.

حاشیه دستخط مبارک را نیز به مضمون مسطور در ذیل موشح فرمودند:
اختیار تولیت حضرت امام ثامن علیه السلام را هم به رکن الدوله مرحمت فرمودیم که هرطور صلاح بداند معمول دارد. نظر به انتظام اصطبل خاصه مهدیقلی خان امیرآخور را به اعطای یکتوب سرداری ترمه از ملابس خاصه سلطنتی مفتخر فرمودند. عبدالله خان قوللر آقاسی باشی ولد جناب جلالتآب امیرنظام علاء الدوله را به منصب کشیکچی باشیگیری و خلعت مهرطلعت همایون مباهی داشتند. مأموریت حاجی میزرا عبدالغفار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی و دیگر مهندسین برای برآورد مخارج بستن سد اهواز به امر دولت. اعطای یک قبضه شمشیر مرصع بسیار ممتاز از شمشیرهای خاصه سلطنتی در باره نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی محض کمال انتظام وزارت جنگ و دستخط جهانمطاع شرف صدور یافت.

سواد دستخط همایون

چون از خدمات نایب السلطنه در امور قشونی و سایر ادارات سپرده به او راضی هستیم خواستیم علامتی از رضایت و التفات مخصوص خودمان در حق او ظاهر نمائیم لهذا یک قبضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه التفات فرمودیم که

موجب دلگرمی نایب السلطنه شده بیشتر از پیشتر مشغول انتظام خدمات مرجوعه به خود باشد فی ۹۹ ثیلان ثیل.

دکتر طولوزان حکیمباشی حضور همایون به اقتضای وفور علم و دانش به خطاب جنابی مخاطب و سرافراز و دستخط جهانمطاع مبارک صادر شد.

سواد دستخط مبارک

دکتر طولوزان حکیمباشی بیست و چهار سال است در دولت ایران مشغول خدمت و همیشه اوقات سفرأ و حضرأ مواظب خدمت شخص ما بوده و خاطر همایون ما را از حسن خدمات خود خرسند داشته است. در این اوقات لازم دیدیم محض بروز مرحمتی مخصوص درباره آن دولتخواه او را به خطاب جنابی سرافراز فرمائیم مقرر آنکه عموم چاکران دربار همایون ما دکتر طولوزان را دارای این امتیاز دانسته توقیر و احترام او را مرعی دارند. محرم ۱۲۹۹.

نشان مجیدی از طرف دولت علیه عثمانی برای اشخاص مفضله ذیل اعطا و ارسال گردید: (کنت دومنت فرت، رئیس پلیس دارالخلافه، نشان درجه سیم مجیدی)، (عباسقلی خان سرتیپ و مترجم، درجه چهارم مجیدی)، (میرزا علیمحمد خان سرهنگ منشی و ناظم دارالطباعة دولتی و عبدالحسین خان سرهنگ مستشار اداره پلیس نشان درجه پنجم مجیدی).

وقایع ماه صفر المظفر

تأیید و تقویت دیوانخانه عدلیه عظمی به موجب دستخط اکید همایونی.

سواد دستخط همایون

جناب آقا - عمده نظم دیوانخانه و گذشتن عرض عارضین اینست که دیوانخانه اعظم کمال تسلط و اقتدار را داشته باشد و از جمله تسلط دیوانخانه اینست که هرکس را بلااستثنا احضار به دیوانخانه می کنند باید فوراً بدون هیچ عذری حاضر شوند حتی اگر شما را هم احضار کنند باید حاضر شوید تا چه رسد به دیگران و از هر اداره باشد و از هر جرگه و مناصب باشد باید حاضر شوند فلان

کس عذر نیاورد که من در اداره فلان آقا و فلان شخص هستم نمی آیم یعنی چه؟ بسیار غلط است حکم سختی الآن به معزالدوله بدهید و در روزنامه اعلان و نشر نمایند که هرکس از هر طبقه باشد به دیوانخانه احضار شود تقاعد نماید تنبیه و سیاست خواهد شد. ۹۹

اعطای یک حلقه انگشتری الماس بریلیان بسیار ممتاز در موقع عید مولود همایونی و عرض قشون در حق نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی. محمد ابراهیم خان وزیر دارالخلافه به خطاب جنابی مخاطب و مباهی گردید. میرزا کاظم ملک الاطباء حکیمباشی حضور همایون به اعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکمل به الماس مفتخر شد. وزارت گمرک به اقتضای حسن اداره جناب امین السلطان باز کماکان به خود ایشان استقرار و اختصاص یافت. امین حضور به محصلی محاسبات و نظم و ترتیب امور دفترخانه مبارکه استیفا که مسبوق به آن بود منصوب گردیده به یکثوب سرداری ترمه تن پوش مخلف شد. جناب صنیع الدوله بر حسب اراده علیه و دستخط همایونی جزو وزرا و اعضای مجلس شورای کبرای دولتی شد.

سواد دستخط همایون

صنیع الدوله که از تربیت یافتگان این عهد همایون و علاوه بر استعداد فطری و معلومات خارجی همیشه در حضور ما واقف امور و مطلع به مهام دولت است و در هر موقع صدق و غیرت او را آزموده هوشمندی و فطانت او را معاینه فرموده ایم به صدور این دستخط مبارک مقرر می فرمائیم که بعد از این در سلک وزراء و اعضای دارالشورای دولتی برقرار و در مرجوعات به مجلس نتایج معلومات و اطلاعات خود را مرئی و مشهود دارد مقرر آنکه امین الملک صنیع الدوله را از اعضاء مجلس شورای دربار همایون دانسته در مواقع تشکیل مجلس او را اخبار نماید. فی شهر صفر المظفر ثیلان ثیل ۱۲۹۹.

باغ و عمارت و قصر دوشان تپه و باغ وحش آنجا مستقیماً و مستقلاً به امیرزاده سلطان حسین میرزا پیشخدمت حضور واگذار و یکثوب سرداری ترمه خلعت همایونی دربار معزی الیه مرحمت گردید. شاهزاده سام میرزا شمس الشعراء به

یکشوب جبهه ترمه خلعت همایونی مخلع شد. میرزا عباسخان سرتیپ مهندس مخصوص حضور همایون به یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه دویم خارجه امتیاز یافت. میرزا رضاقلی خان ایروانی گماشته نواب اشرف والا ظل السلطان به لقب سراج الملکی و منصب استیفا از درجه سیم سرافراز شد. میرزا علیرضا مستوفی به یکشوب جبهه ترمه حاشیه دار مخلع گردید. میرزا حسنخان ولد مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر به منصب لشکرنویسی نایل آمد. حاجی میرزا حسین ممیز به یکشوب جبهه ترمه ایرانی سربلند شد. میرزا محمدحسین ادیب ملقب به فروغی منشی روزنامه در صله مدیحه مولود همایون به یک طاقه شال ترمه مخلع گردید.

وقایع ماه ربیع الاول

بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری خلدالله ملکه یکهزار تومان از وجوه صرف جیب مبارک به رسم اعانت برای بازماندگان و ایتام محرومین تماشاخانه وینه موسوم به رینگ اعطا فرمودند. به امیرزاده وجیه الله میرزا سیف الملک مقرر گردید هزار نفر سوار جدید از بیگ زاده ها و خانزاده های معتبر گرفته با سلاح و لباس ممتاز از سان حضور مبارک گذرانده و ابوابجمع خود معزی الیه و موسوم به سوار ناصری باشند. حاجی مصطفی قلیخان میرشکار به یکشوب کلجه بطانه سنجاب مخلع گردید. جناب میرزا حسن ثانی فرزند جناب اجل آقا وزیر اعظم داخله و مالیه به منصب جلیل و شغل نبیل مستوفی الممالکی که منصب و شغل موروثی آباء و اجداد ایشان بود با جمیع مواجب و مرسومات این منصب نایل و به یکشوب جبهه ترمه دوره مفتول دوز شمسه مرصع مخلع گردیدند. نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ممالک و ولایات فارس و اصفهان و یزد و عراق و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و غیرها ادام الله اقباله العالی به رسم همه سال برای شرفیابی حضور همایون از مقر حکومت موقتاً احضار به دربار همایون و هشتم ربیع الاول وارد دارالخلافه و فوراً شرفیاب حضور همایون و مورد مرحمت کامل شدند.

اعلان دولتی در باب مسکوکات

از آنجا که اراده قدسیه و رأی بیضا ضیای بندگان اعلیحضرت قوشوکت اقدس همایون شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه تعلق گرفت مسکوکات تمام ممالک محروسه ایران از طلا و نقره به وزن و عیار مخصوصی باشد و بطوری سکه شود که قلب و پست عیار را کسی نتواند سکه نماید و رفع اغتشاش و تقلب از مسکوکات ایران کلیه بشود، در سنه مسعوده توشقان ثیل سعادت دلیل چون این خدمت و انجام این مهم معظم را به عهده کفایت و حسن کفالت جناب امین السلطان مفوض و موکول فرمودند از یمن توجهات بلانهایت اقدس خسروانه که همواره شامل حال جناب معزی الیه است ضرابخانه مبارکه دولت مفتوح و اشرفی جدید الضرب که هر عددی پانزده نخود وزن و در هر یکصد مثقال ده مثقال عیار در یکتومان سکه و رواج باشد و قران جدید الضرب عددی یکم مثقال و در یکصد مثقال ده مثقال عیار دارد سکه شود چون در بدایت افتتاح ضرابخانه مبارکه اسباب و چرخ سکه بقدر مایحتاج موجود نبود بطور صعوبت و اشکال از دو چرخ سکه روزی دوازده هزار عدد زیاده سکه و اخراج نمی شد از فرط توجهات کامله در عرض این مدت سه دستگاه دیگر چرخ سکه در ضرابخانه مبارکه حاضر و موجود و سایر اسباب بقدر لزوم و ضرورت از چرخهای اسباب سازی و غیره تهیه و حاضر شده و جهاً من الوجوه نقص و قصوری در اسباب و مایحتاج ضرابخانه دولت نیست چنانکه اگر بخواهند اتصالاً پول از هر قبیل سکه نمایند ممکن و در نهایت سهولت و اگر در اسباب نقصی بهم رساند عملیات و اجزاء ضرابخانه بطوری مهارت و بصیرت بهم رسانیده اند که خودشان فوراً در مقام مرمت و اصلاح برآمده با کمال استعداد می توانند روزی یکصد هزار عدد پول اشرفی و قران و غیره سکه نمایند در عرض این سه سال هر قدر ممکن بود قرانهای قدیم را آب نموده قران جدید الضرب سکه کرده چنانکه بندگان اعلیحضرت قوشوکت شاهنشاهی دام ملکه در هذه السنه ثیلان ثیل هم برای اظهار اطمینان کاملی که از صحت وزن و عیار و خوبی طرح سکه های جدید حاصل فرموده بودند و هم محض سرمشق و تشویق عموم اهل مملکت از متمولین و تجار و کسبه و رعیت تمام وجوهات خزانه ذخیره مخصوص

که سوای خزانة معاملات و داد و ستدی دولتی و مخصوص سلطنت و در عمارت دولتی واقع و در هر سال مبلغی که بعد از وضع مخارج دولتی و خریداری اسلحه و غیره از وجوہات مالیاتی و گمرک و قیمت جنس و غیره زیاد می ماند و در این خزینه مخصوص ذخیره دولتی می شود بیرون آورده تسلیم ضرابخانه مبارکه شده از وضع مختلف پولهای سفید را تبدیل و مسکوک به وضع قران و دوقرانی فرموده اند و حالا پولهای طلا را از اشرفی و غیره در ضرابخانه مبارکه تبدیل به سکه وضع جدید می نمایند و با این اهتمامات دولت باز همه روزه از ولایات داخله ایران به توسط حکام و تجار شکایت دارند که قرانهای قدیم را به سبب اختلاف و اغتشاش عیار برنمی دارند و اسباب زحمت زیاد شده علی هذا برحسب امر قدر قدر مبارک مقرر است که به تمام ولایات محروسه ایران اعلان شود که بطور حکم باید اشرفی و قرانهای قدیم تماماً آب و ضرب جدید شود که در جمیع ممالک محروسه غیر از سکه جدید نباشد و به موجب این اعلان از این تاریخ الی ششماه از سنه آتیه گذشته هرکس هر قدر اشرفی و قران قدیم داشته باشد به توسط تجار و امانت و غیره به دارالخلافه باهره در سرای دولت به حجره حاجی محمدحسن امین دارالضرب برساند و به فاصله ده روز عوض اشرفی و قران جدید الضرب بدون کسر و نقص بگیرد چنانچه اهمال و کوتاهی نماید بعد از گذشتن مدت مسطوره خزانه مبارکه دیگر اشرفی و قرانهای قدیم را در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و به قیمت جنس گرفته می شود.

مسکوکات ضرب جدید از این قرار است:

طلا

(ده تومانی)، (دو تومانی)، (یکتومانی)، (پنجهزاری)، (دوهازاری).^۱

نقره

(پنجهزاری)، (دوهازاری)، (یکهزاری)، (ده شاهی)، (پنجشاهی)،

(شاهی سفید).^۲

پول سیاه

(صددیناری)، (یکشاهی)، (نیمشاهی).

مدالهای دولت از طلا و نقره و مس که به مصارف امتیازات دولتی می‌رسد تمام در ضربخانه مبارکه ضرب و اخراج می‌شود. بندگان اعلیحضرت اقدس همایون صاحبقرانی خلدالله ملکه یکروز به جهت تشویق اهالی مدرسه دارالفنون تشریف فرمای مدرسه شده جناب مخبرالدوله وزیر علوم بعضی کتب و نقشه‌جاتی که در این اوقات در مدرسه تألیف و ترجمه و بعضی از آنها هم منطبع شده بود از قرار ذیل از لحاظ نظر همایون گذراندند: کتبی که تألیف و طبع شده است: (کتاب جغرافیا تألیف حاج نجم‌الملک)، (نقشه جغرافیائی عمل میرزا رضاخان و میرزا محمود خان مهندس)، (کتاب شیمی مصور تألیف میرزا کاظم معلّم طبیبی)، (کتاب علم امراض تألیف میرزا علی دکتّر)، (کتاب تشریح مصور تألیف ایضاً)، (کتاب فیزیولوژی تألیف میرزا محمّد دکتّر رئیس مریضخانه)، (کتاب دیالگ فرانسه تألیف میرزا علی اکبرخان نقاشباشی)، کتب و نقشه‌های خطی: (کتاب جنگ مشرق زمین ترجمه میرزا کاظم معلّم طبیبی)، (کتاب لغت جیبی فرانسه و فارسی ترجمه میرزا کاظم معلّم طبیبی و میرزا علی اکبرخان نقاشباشی)، (نمونه‌ای از تذکرة اللغات فرانسه ترجمه میرزا کاظم)، (کتاب موسیقی و تناسبات تألیف مسیولر معلّم موزیک و ترجمه میرزا علی اکبرخان نقاشباشی)، (نقشه‌های مختلف عمل میرزا رضاخان و میرزا محمود خان)، (تمثال همایون عمل نقاشی و باسمة میرزا عباس)، ورود مسیودبالواوزیر مختار دولت فخریة جمهوری فرانسه مأمور به اقامت دربار دولت علیه به دارالخلافة باهره با تشریفات لازمة دولتی و شرفیاب شدن به حضور مبارک. میرزا محمّد صدیق‌الملک رئیس دفتر وزارت جلیلة خارجه به یکثوب جبه ترمه حاشیه‌دار مخّلع گردید. امیرزاده سلطان ابراهیم میرزا ولد مرحوم عمادالدوله به منصب ژنرال آجودانی حضور مبارک سرافراز گردید. از طرف دولت جمهوری فرانسه به جهت اشخاص مفصله ذیل نشان علی‌حسب درجاتهم داده شد: (صدیق‌الملک میرزا محمّد رئیس دفتر وزارت خارجه نشان کوماندرو درجه سیم لژیون دثور)، (میرزا مصطفی خان نایب‌الوزاره

اوفیسیه از درجه چهارم)، (میرزا عبدالله خان سرتیپ مستشار الوزاره اوفیسیه از درجه چهارم)، (میرزا مهدیخان حامل پیغامات وزارت خارجه به سفارت خانه ها اوفیسیه از درجه پنجم)، (میرزا نصرالله خان منشی و میرزا شکرالله نامه نگار اوفیسیه از درجه پنجم). فوت آقامحمد ابراهیم نواب بدایع نگار دولت علیه در نیمه این ماه به مرض سکنه.

وقایع ماه ربیع الثانی

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما و حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کردستان و کرمانشهان و عراق و غیرها ادام الله اقباله العالی لباسی از برای سرباز تحت ریاست خودشان تعبیه فرمودند که اصل لباس زمستانی از جنس نمد کرکی بسیار لطیف و بادوام مثل ماهوت خوب و از اقمشه داخله مملکت، و کلاه از جنس پوست به وضع کلاه خود که جلو آنرا برنج گرفته و علامت سربازی از همین فلز بر آن نصب کرده و نیز لباسی تابستانی از پارچه ریسمانی که شبیه به کتان و از منسوجات اصفهان و سایر ولایات داخله و دوام و ملایمت او نیز زیاد است تعبیه و در کمال خوشوضعی ترتیب داده روز تشریف فرمائی بندگان اعلیحضرت همایون شهریاری ایدالله بجنده به منزل نواب اشرف معظم له از نظر مبارک گذشته و مطبوع افتاده مقرر فرمودند مروراً برای کلیه قشون ظفرنمون دولت علیه از همین جنس و نوع لباس ترتیب داده شود. حکومت ایالت کردستان ایران و کلیه افواج و قشون ولایات محکومه نواب اشرف والا ظل السلطان دام اقباله العالی را با تمام مهمات عسکریه و لوازم حربیه آن به کف کفایت و اداره و ریاست خود نواب اشرف معظم له واگذار و ضمیمه حکومت سایر ولایات و ممالک محکومه ایشان فرمودند. نظر به کمال توجه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون صاحبقرانی دام ملکه به اداره قشون و انتظام این وزارت معظمه که اعظم و اهم از جمیع ادارات و مهام دولتی است دستخط مبارک ذیل را برای مزید اقتدار و اختیار نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی و انحصار جمیع شعبات این وزارت جلیله به اداره شخص خود نواب معظم له صادر و مرحمت فرمودند.

سواد دستخط همایون

نایب السلطنه — اگرچه بعد از سپهسالار مرحوم که امور قشونی راجع به شما شد هنوز چندان وقتی نگذشته که آنطوریکه منظور نظر است منظم شود لیکن منظور ما اینست که امور قشون و توپخانه و قورخانه و سواره و پیاده خیلی زودتر از آن که منتظر هستیم ترقی کامل حاصل نماید لهذا لازم شد این دستخط را بنویسیم، چون حالا آخر سال ثیلان ثیل و نزدیک به سنه آتیه یونت ثیل است باید قرارهای بسیار مضبوط نافع در امور قشونی از هر جهت انشاء الله از ابتدای سنه آتیه و مابعدها بدهد و با کمال قدرت و تسلط در هر جزئی از اجزای قشونی دقتهای کامل نماید به موجب همین دستخط اختیار و اقتدار کامل به شما مرحمت می فرمائیم که فوراً مشغول تنظیمات بشود و امور راجعه به قشون را به غیر از آن فرزند احدی نباید بعرض برساند و از طرف ما هم مستقیماً به خود شما احکام صادر خواهد شد لاغیر و از سنه آتیه و مابعدها خود آن فرزند مسئول رساندن جیره و مواجب و حقوق تمام نفرات قشون است جزای هر صاحب منصب و آحاد و افراد قشون که خلاف قانون و ناخدمتی بکند به اختیار آن فرزند است و همچنین هرکسی سزاوار مرحمت و التفات است به عرض و استدعای شما مرحمت خواهد شد.

نواب امیرزاده مؤیدالدوله ولد نواب والا حاجی حسام السلطنه از ولایت کردستان به حکومت ولایت خمسه منصوب و روانه شد. محمدحسن خان پیشخدمت حاکم کاشان به یکثوب سرداری ترمه ایرانی خلعت همایونی که ارسال کاشان فرمودند مفتخر گردید. نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی جناب ناصرالملک محمودخان را که از وزراء و چاکران بزرگ مجرب دولت است برای حکومت ایالتین کرمانشهان و کردستان انتخاب و از خاکپای همایون اجازت حاصل و امر به تدارک و حرکت به صوب ایالتین مزبورتن فرمودند. فوج مسعود طهران برحسب استدعای نواب اشرف والا شاهنشاهزاده نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی کمافی السابق به امیرزاده سیف الملک وجیه الله میرزا سرتیپ اول ابوابجمع شد. محمدحسین خان پیشخدمت خاصه و امیرآخور اصطبل توپخانه

مبارکه به یکتوب سرداری ترمه ایرانی مخلم گردید.

وقایع عمده‌ای که در ظرف این یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک مسیحی الی بیست و یکم ماه مارس هزار و هشتصد و هشتاد و دو اتفاق افتاده است

بیست و یکم ماه مارس تا آخر مارس

(مطابق بیستم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۸ تا سلخ همین ماه)

(انگلیس) — انعقاد مصالحه مابین این دولت و طایفه نور که در جنوب افریقا سکنی دارند، و در این عهدنامه انگلیس آزادی تام و تمام جمهوری ترانسوال را می‌شناسد. (دانمارک) — فوت پرنس کارلین زوجه ولیمهد سابق. (افلاق بغداد) — اهالی این مملکت والی خود را پادشاه و مملکت خود را دولت و سلطنت اعلان داشتند.



ماه آوریل

(مطابق غره جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ تا غره جمادی الاخری)

(انگلیس) — در پانزدهم این ماه لرد بیکنسفیلد شخص معروف صدراعظم سابق انگلیس وفات می‌کند. عساکر انگلیس قندهار را در افغانستان تخلیه می‌کنند. (ایتالیا) — در مجلس پارلمنت گفتگوهای بسیار سخت بر ضد دولت می‌نمایند که چرا در مسئله تونس دولت ایتالیا سکوت کرده اقدام به جنگی بر ضد فرانسه نمی‌کند. (اطریش) — مراجعت ولیمهد به وینه بعد از مسافرت در مشرق زمین. آمدن والی بلغارستان به وینه. فوت ژنرال پیندک. عهد تجارتي با سرستان. (روس) — تحقیق در اعمال قاتلین امپراطور مرحوم، روساکف و چهار نفر از همدستان او که قتل امپراطور مرحوم را سبب بودند به دار آویخته شدند. (عثمانی) — جزیره شیو (کیو) (سقز) به واسطه زلزله تماماً زیر و زبر شد. دول فرنگ مابین دولتین عثمانی و یونان میانجی شده تعیین حدود طرفین را می‌کنند و دولت عثمانی را در این مسئله مجبور می‌نمایند. درویش پاشا سردار عثمانی با یاغیهای آلبانی تصادف کرده چهار هزار نفر از آنها را مقتول می‌نماید. (فرانسه) —

طایفه کرومیر از طوایف اعراب تونس در سرحد الجزایر با قشون فرانسه در جنگ اند، دولت فرانسه تهیه قشونی دیده عساکر زیادی به سرحدات تونس مأمور می کند و از آن طرف والی تونس را دولت فرانسه متهم می نماید که با طایفه کرومیر همدست و شریکست و عساکر فرانسه جزیره تابارکا را از تونس متصرف می شود. دولت عثمانی حق سلطنت خود را در تونس اظهار می کند و یادداشتی در این باب به وزارت خارجه فرانسه می فرستد. (ینگى دنیا) — طغیان رودخانه ها در این اقلیم که اسباب خرابی ابنیه و هلاک بسیاری از نفوس محترمه می گردد. (یونان) — منازعه مابین یونان و عثمانی قریب به ظهور است سفرای دول خارجه که در یونان هستند این دولت را مانع از جنگ با عثمانی هستند.

ماه مه

(مطابق دویم جمادی الاخری سنه ۱۲۹۸ تا دویم رجب)
(اطریش) — پادشاه و ملکه بلژیک با پرنس استفانی صبیّه خود که نامزد نواب ولیعهد اطریش است وارد وین می شوند و در دهم این ماه عروسی و زفاف نواب ولیعهد و شاهزاده خانم بلژیک اتفاق می افتد. (افلاق بغداد) — در بیست و دویم این ماه پادشاه و زوجه اش تاج سلطنت افلاق بغداد را بسر می گذارند. (روس) — در شهر کیو طایفه بنی اسرائیل را به قتل می رسانند. فوت پرنس دالدنبورک. (ینگى دنیا) — انعقاد عهد تجارتی و دوستی فیما بین اتانونی ینگى دنیا و چین.

ماه ژوئن

(مطابق سیم رجب سنه ۱۲۹۸ تا سیم شعبان)
(انگلیس) — سی هزار نفر از عساکر انگلیس به ارلند می روند که رفع اغتشاش آنجا را نموده این ایالت را منظم نمایند. (افغانستان) — در پانزدهم این ماه جنگ سخت مابین عبدالرحمن خان و سردار ایوبخان در حوالی قندهار درمی گیرد. (روس) — استعفای ژنرال میلوتین از وزارت جنگ. (عثمانی) — استنطاق مدحت پاشا و سایر اعاضم که متهم به قتل سلطان عبدالعزیز خان بودند و

مدحت پاشا و هشت نفر از همدستهای او را حکم به قتل و دو نفر را به حبس مؤبد فرستادند. (فرانسه) — وزیر جنگ سه کروور تومان دیگر از برای امداد قشون کشی در تونس می طلبد.

ماه ژویه

(مطابق چهارم شعبان سنه ۱۲۹۸ تا چهارم رمضان)

(انگلیس) — کالاکو پادشاه جزایر سن دو یج وارد ایرلند می شود.
(افغانستان) — در بیست و هشتم این ماه سردار ایوبخان غلبه بر قشون عبدالرحمن خان کرده سی عزاده توپ از عبدالرحمن خان گرفته شهر قندهار را متصرف می شود. (تونس) — عساکر فرانسه شهر صفاقس را گلوله باران می کنند.
(روس) — یانقین بسیار سخت در مسکو. نواب گران دوک قسطنطنین از ریاست شورای دولتی و از وزارت بحریه معزول می شود. (عثمانی) — تمام سفرائی که در عثمانی هستند به بابعالی شکایت خودشان را در باب حکم قتل مدحت پاشا اظهار می کنند و به توسط سفرا اعلیحضرت سلطان از قتل مدحت پاشا و سایرین گذشته حکم به حبس ابدی او می نماید. (فرانسه) — زلزله در شهر لیون. (بنگی دنیا) — در دویم این ماه کیتو نام طپانچه به طرف مسیو گارفی لیلد رئیس جمهوری اتانونی خالی می کند و زخم مهلکی به او وارد آمده اطباء از معالجه مأیوس می شوند.

ماه او

(مطابق پنجم رمضان سنه ۱۲۹۸ تا پنجم شوال)

(آلمان) — اعلیحضرت امپراطور آلمان و اعلیحضرت امپراطور اطریش در شهر گُستِن ملاقات می نمایند. (اطریش) — پادشاه جزایر سن دو یج به وینه می رود. (افغانستان) — عساکر سردار ایوبخان از او روگردان شده به طرف عبدالرحمن خان می روند. (تونس) — جنگ سخت در حمامه مابین دوازده هزار نفر عرب و قشون فرانسه. (روس) — اعلیحضرت امپراطور و اعلیحضرت امپراطریس به سمت مگاره سفر می کنند. اعلیحضرت پادشاه و ملکه دانمارک به جهت ملاقات صبیته خود که امپراطریس روس است به پترزبورگ می آیند. (مصر) —

بروز اغتشاش جزئی در این مملکت. (یونان) — عساکر یونان به قصد تصرف نقاطی که از دولت عثمانی به آنها واگذار شده حرکت کرده به سرحد می روند و تمام نقاطی که عثمانی می بایست موافق عهدنامه به یونان واگذار و تسلیم نماید نمود.

ماه سپتامبر

(مطابق ششم شوال سنه ۱۲۹۸ تا پنجم ذیقعدہ)

(اسپانیا) — افتتاح مجلس شوری. (آلمان) — ملاقات اعلیحضرت امپراطور آلمان و اعلیحضرت امپراطور روس در دانزیک. (افغانستان) — عبدالرحمن خان به طرف قندهار حرکت کرده سردار ایوبخان از قندهار به جلو او بیرون می آید. در بیست و دویم این ماه سردار ایوبخان شکست سختی از امیر عبدالرحمن خان خورده به طرف هرات می رود و توپها و آفرواق او به دست امیر عبدالرحمن خان می افتد. (عثمانی) — اصطبل سلطانی تماماً محترق می شود. (مصر) — شورش قشون مصر بر ضد خدیو و محاصره نمودن آنها قصر خدیو را. (چنگی دنیا) — مسیو گارفی نیلد رئیس جمهوری اتائونی از خدمت گلوله طپانچه وفات می کند. (یونان) — بروز مطبقة وبائی در این مملکت با نهایت شدت.

ماه اکتبر

(مطابق ششم ذیقعدہ سنه ۱۲۹۸ تا هفتم ذیحجه)

(انگلیس) — شور و انقلاب سخت در ارلند. (اطریش) — فوت بارون هیمرلی وزیر امور خارجه بطور فجأة. اعلیحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه به جهت ملاقات اعلیحضرت امپراطور اطریش به وینه می آیند. (اسپانیا) — ملاقات سلاطین اسپانیا و پرتوغال. (تونس) — فتوحات عساکر فرانسه در این مملکت. (جزیره ژاوه) — بروز وبای سخت در این جزیره. (روس) — اعلیحضرت امپراطور روس قصر کچینا را برای سکناى خود منتخب می سازند. (عثمانی) — شورش طوایف اعراب در حجاز. زلزله سخت در سانجی که بسیاری از مردم تلف شدند. (فرانسه) — فوت رچلد صراف معروف. فتح قیروان از شهرهای تونس به دست

عساکر فرانسه. (ماژک) — بروز طاعون در این مملکت. (محص) — خدیو مصر درصدد تشکیل مجلس وکلاست. (مکزیگ) — طوفان سختی که در این مملکت شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاکت چندین هزار نفس می شود. (ینگى دنیا) — در ششم این ماه جشن بزرگی در این مملکت در موقع سال صدم آزادی حتمی اتائونی از تبعیت و تصرف انگلیس می گیرند. بعد از فوت مسیو گارفی ئلد ارتور به ریاست جمهوری برقرار می گردد. یانقین بسیار سخت در شهر نوئُرک.

ماه نوامبر

(مطابق هشتم ذیحجه سنه ۱۲۹۸ تا هشتم محرم سنه ۱۲۹۹)

(اطریش) — کنت کالٹکی به وزارت امور خارجه منصوب می شود. (پرو) — رئیس جمهور این مملکت و وزیر امور خارجه او را عساکر شیلی محبوس کرده به مملکت خود می فرستند. (روس) — جمعی که قصد قتل امپراطور را داشتند و به واسطه دینامیت می خواستند عمارت سلطنتی را خراب کنند گرفتار شدند و عجب اینست که بعد از استنطاق مقصرین معلوم شد که رئیس پلیس پترزبورگ (رئیس اداره نظمیه و امنیه پترزبورگ) با مقصرین همدست و شریک بوده است. (سویس) — کوه سن گنار که سالها مشغول سوراخ کردن آن بودند سوراخ شده و راه آهن از این سوراخ عبور می کند. (عثمانی) — بروز وبا در مکه معظمه و جدّه. (فرانسه) — هانری بریسن به ریاست مجلس وکلای پارلمنت برقرار می گردد، وزرای فرانسه معزول و مسیوگامبتا به صدارت منصوب و مأمور به تشکیل وزارتخانه هاست.

ماه دسامبر

(مطابق نهم محرم سنه ۱۲۹۹ تا نهم صفر)

(اطریش) — مابین اطریش و افلاق بغداد و سروی کدورت است. انگلیس میان اطریش و افلاق بغداد میانجی است. در هشتم این ماه حرق در تماشاخانه رینگ در وینه زیاده از هزار نفر را تلف نمود. (انگلیس) — شورش سخت در ایرلند و سوزانیدن یاغیها اکثر ابنیه دولتی را. (افلاق بغداد) — اعلیحضرت پادشاه افلاق بغداد از اعلیحضرت امپراطور اطریش ترضیه می خواهد.

(تونس) — شرفه به تصرف عساکر فرانسه در می آید. (روس) — پانزده نفر از نیهیلیستها خود را به لباس قشونی ملتبس نموده خواستند به عمارت سلطنتی ورود کنند و اعلیحضرت امپراطور را به قتل رسانند آنها را گرفته حبس نمودند، یک نفر ژنرال و چند نفر صاحب منصب که متهم به نیهیلیستی هستند محبوس شدند. شهر گرنشتاد بندر نظامی روس را نیهیلیستها آتش می زنند. (عثمانی) — شورش سخت در سودان. بروز زلزله شدید در اناطولی. (مصر) — بروز وبا در مصر. تجدید شورش اهالی قشون بر ضد خدیو.

ماه ژانویه

(مطابق دهم صفر سنه ۱۲۹۹ تا یازدهم ربیع الاول)

(اطریش) — بروز شورش در ایالت هرسک و بسنی و شکست دادن یاغیان عساکر اطریش را. سخت شدن شورش ایالتین مزبورین. (آلمان) — به جهت دوستی این دولت با دولت عثمانی ژنرال راڈریوئل حامل نشان از طرف اعلیحضرت امپراطور آلمان برای اعلیحضرت سلطان عثمانی شد. (انگلیس) — به واسطه توجیهی که اعیان پیش خود نمودند معادل مبلغ شش کرویر تومان پول ایران وجه نقد حاضر کرده بطور وجه الاعانه برای یهود یهائی که در مملکت روس طرف صدمه شده بودند می فرستند. (پرتوغال) — جمعی از خدمه عمارت سلطنتی به تهمت اینکه در صدد مسموم کردن اعلیحضرت پادشاه هستند محبوس می شوند. اعلیحضرت پادشاه اسپانیول و ملکه وارد لیزبن پای تخت پرتوغال می گردند. (تونس) — طیب بیگ برادر محمد صادق بیگ والی تونس به حکم والی محبوس می شود. (سوئیس) — در اول این ماه افتتاح رسمی معبر سن گنار شد. (شیلی) — عهد مصالحه مابین شیلی و بلیوی. (فرانسه) — مسیو گامبتا صدراعظم و وزرای دایره او معزول شدند و فریسنه به صدارت منصوب شد.

ماه فوریه

(مطابق دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۲۹۹ تا نهم ربیع الثانی)

(اطریش) — عساکر این دولت از یاغیهای هرسک و بسنی شکستهای

سخت می‌خورند. یاغیهای هر سک مایل به اصلاح هستند. (انگلیس) — در ایرلند شورش بر ضد دولت رو به تزاید است و هر روز چند قتل نفس روی می‌دهد. (اسپانیول) — مطبوعه‌ها چند روز بسته شدند به قسمی که در تمام مملکت اسپانیا در این چند روز نشر روزنامه نشد. (روس) — ژنرال اسکپلف سردار روس که در پاریس است خطبه بر ضد دولت آلمان می‌خواند و این خطبه به آلمان خیلی موثر می‌شود و اسباب تغیر زیاد در آلمان و اطیش بر ضد روس می‌گردد. انکشاف حال جمعی از نیپیلیستها که مصمم قتل اعلیحضرت امپراطور هستند. (عثمانی) — شورش اعراب در یمن بر ضد دولت عثمانی. ابتیاع کردن دولت عثمانی اسلحه زیادی از آمریکا.

ماه مارس از اول الی بیستم

(مطابق دهم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۹ تا بیست و نهم همین ماه)

(انگلیس) — دیوانه‌ای به طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان طمانچه‌ای خالی می‌کند بدون اینکه گلوله به اعلیحضرت معظم لها بخورد. (آلمان) — اعلیحضرت امپراطور از پله زمین خورده زانویشان مجروح می‌شود. (روس) — حکم به قتل پانزده نفر از نیپیلیستها صادر می‌شود. هشتصد نفر از اشخاصی که سوءظن در حق آنها داشتند از مسکو دوانده شدند. تماشاخانه لیوادی را آتش خراب می‌کند. (سربی) — این ایالت خود را سلطنت و والی خود را پادشاه می‌خواند. (ینگلی دنیا) — در ناحیه کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب کرده چندین هزار نفر تلف شدند.

بمعون الله تعالی و حسن توفیقہ تمام شد

جلد دوم کتاب منتظم ناصری از

مؤلفات جناب صنیع الدوله محمد حسن

خان دامت افاضتہ فی سہ شنبہ ۱۹ رجب

المرجب سنه ۱۲۹۹

در سنه ماضیه که شروع به تاریخ منتظم ناصری شد و ما را از جاده معین یعنی راه نشر ژغرافیای ایران و تألیف مرآت البلدان ناصری خارج ساخت و دلیل این انحراف را نیز ذکر کرده اظهار داشتیم که به واسطه نداشتن اطلاعات صحیحه از بعضی نقاط ممالک محروسه و بلاد و قرای آن بود که می خواستیم پس از تحصیل آن اطلاعات باز متوجه به مقصود اصلی گردیم. این بود که کتاب مسطور یعنی تاریخ منتظم ناصری را از سال هجرت نبوی (ص) شروع نموده به سال ششصد و پنجاه و شش هجری که سال انقراض خلافت خلفای بنی عباس در بغداد است ختم کردیم. در هذه السنه قصد این بود که از سال ۶۵۷ شروع کرده تا همین سال وقایع عالم را سال به سال بنگاریم و در سال آینده باز مجلدات دیگر مرآت البلدان را تألیف نمائیم. دو چیز مانع شد، یکی اقتضای ادب و تکلیف چاکری و خانه زادی و حق نمک و تربیت که سلاطین سلسله علیه قاجاریه به آباء و اجداد، و خود این بنده دارند و به این ملاحظه نخواستم شرح سلطنت این سلسله جلیله ادام الله بقاهم را در ذیل تواریخ دیگر بنویسم. بلکه مجلد مخصوص از ابتدای سلطنت شاه شهید سعید آقا محمدشاه قاجار انارالله برهانه الی آخر سنه ۱۳۰۰ هجری سال به سال به همین سبک و وضعی که در سنوات قبل نوشته شده ولی مفصل و مبسوط بنگارم. ثانی آنکه، باز اطلاعات وافیة مشبعه از بعضی بلاد ایران به دست نیامده. اگرچه برحسب امر همایون بندگان اعلیحضرت قدر قدرت خسرو صاحب قران خلدالله ملکه و سلطانه، جناب جلالت مآب اجل آقای امین الملک ادام الله اجلاله، به حکام بلاد ممالک محروسه ابلاغ نمودند، و حضرت سکندرشان، اسعد امجد ارفع اعظم والا، شاهنشاه زاده افخم اکرم معظم، ظل السلطان دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی نیز احکام عدیده مؤکده به حکام بلادی که جزو فرمان فرمائی خودشان است صادر فرموده اند که اطلاعات لازمه منظوره را به ما بدهند، و یقین است به جهت اواسط این سنه آن اطلاعات به ما

خواهد رسید. و انشاء الله اگر خدا و سایه خدا تقدیر و تأیید فرمایند در سنه ۱۳۰۱ باز داخل در جاده اولیه خود خواهیم شد. این جلد ثانی منتظم که الحال از طبع خارج شده با نهایت سربلندی می تواند ادعا کند که به زبان فارسی بلکه به عربی و فرانسه کتابی به این جامعی و به این ترتیب تا به حال تألیف نشده است.

کتاب فارسی و عربی و فرانسه معتبر که به وضع منتظم ناصری تألیف شده از قبیل تاریخ یافعی از مؤلفات عبدالله ابن اسعد و کامل التواریخ ابن اثیر و منتظم ابن جوزی و تاریخ ابوالفداء و روضة المناظر محمد ابن شحنه و تاریخ الفی به فارسی و کورونولوژی دریس به فرانسه و غیرها، در هیچ یک تطبیق سنوات هجری و میلادی نشده. گذشته از این، کتاب مسطور به احوال یک طبقه یا سوانح یک مملکت یا یک اقلیم است. اما منتظم ناصری حاوی وقایع تمام اقطار عالم است و دارای جمیع حوادث و سوانح حتی انکشافات علمی و صنعتی و کشف اماکن و اراضی و جزایری که علمای ژغرافیای قدیم و سیاحان سلف، رسم بلکه اسم آنها را نمی دانستند. پس نیست حادثه عمده ای که در کره ارض حادث شده باشد و در این کتاب نباشد و مخصوصاً نهایت دقت شده و با زحمت زیاد صورت عهدنامه ها و مکاتبات سلاطین و امراء ایران به سلاطین خارجه و غیره را به دست آورده در این سفینه درج و ثبت نموده. امیدوار است که نکته گیران و دانشمندان منصف از روی کمال دقت ملاحظه فرموده اگر سهو و خطائی در آن بینند به نظر عفو و اغماض از آن درگذرند — فی سه شبه ۱۹ رجب المرجب ۱۲۹۹ —
— العهد الفانی، محمد حسن ابن علی المراغه ای، الشهیر به صنیع الدوله.

تَقْوِيمُ هَذِهِ السَّنَةِ بِمَوَاقِيتِهَا لِرُكْنِ مَطَابِقِ مَوَاقِيتِهَا وَكَيْفِ وَاقِفِهَا وَنَهْجِهَا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فهرست اسامی سلاطین و جباران و امرا و سردارها و بزرگان						
السلطان	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
فخراطلین	شده	شده	شش سال	شده	دو سال	خواجه رجب
محمد حسن	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
مشاه	شده	شده	شش سال	شده	و پنج سال	عبدالعظیم
حسین قافا	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
ملقب بجهان مؤید شاه	شده	شده	هفت سال	شده	هفت سال	اسرا بادر
آقا محمد شاه	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
محمود	شده	شده	هجده سال	شده	شش سال	نجف اشرف
فضل الله	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
میرزا	شده	طهران	سی و هشت سال	شده	چهار سال	کرمان
نائب السلطان	ولایت			رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
جلوس	شده			خراسان	پنج سال	مشهد
محمد شاه	ولایت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر و چهل سالگی	مدفن در
طالب شاه	شده	شده	هفتاد سال	شده	یک سال	کرمان

٥ سلطنة عظمى ١٢١٧

١٢١٧ سنة يکهزار و دو یست و شصت و چهار
در دار السلطنة تبریز.

٥ جلوس مبارک بر تختگاه سلطنت
در دار الخلافه ناصری

در شب شنبه بیست و دو یم شهر ذیقعدة
الحرام سنة هزار و دو یست و شصت و
چهار که الحال سی و پنجسال تمام
است بالاستقلال مع الشوكة و العظمة و
الاجلال سلطنت و جهانبانی
می فرمایند.

ابناء سلطنت

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم
ولیعهد دولت جاوید مهد مظفرالدین
میرزا ادام الله اقباله العالی.

تولد روز جمعه چهاردهم شهر

١٢١٧ السلطان بن السلطان بن السلطان و
الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ناصرالدین شاه صاحبقران بن محمد
شاه بن ولیعهد عباس میرزا ابن خاقان
فتحعلی شاه بن حسینقلی شاه بن
سلطان محمد حسن شاه بن سلطان
فتحعلیخان بن امیر شاه قلیخان بن
محمد ولیخان بن مهدیخان بن محمد
قلیخان قاجار خلد الله ملکه و دولته.

٥ تولد همایون

شب سه شنبه ششم صفر المظفر سنة
یکهزار و دو یست و چهل و هفت من
الهجرة المقدسة النبوية.

جلوس همایون بر تخت سلطنت

روز یکشنبه هیجدهم شهر شوال المکرم

جمادی الثانیه سنه یک هزار و دو یست و
شصت و نه من الهجرة المقدسه.

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت
علیه سلطان مسعود میرزا ادام الله اقباله
العالی.

تولد يوم بیستم شهر صفر المظفر سنه
یک هزار و دو یست و شصت و شش من
الهجرة.

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر
وزیر جنگ دولت علیه کامران میرزا
ادام الله اقباله العالی.

تولد روز نوزدهم شهر ذی قعدة الحرام سنه
یک هزار و دو یست و هفتاد و دو
من الهجرة.

نواب اشرف والا نصرة الدین میرزا.
تولد روز دوشنبه سیزدهم جمادی الثانیه
سنه ۱۲۹۹

نواده های سلطنت

اولاد نواب اشرف والا ولیعهد

نواب والا اعتضاد السلطنه محمد علی
میرزا.

تولد يوم چهاردهم ربیع الثانی سنه
۱۲۸۹.

نواب والا ملک منصور میرزا.

نواب والا ابوالفتح میرزا.

اولاد نواب اشرف والا ظل السلطان

نواب والا جلال الدوله سلطان حسین
میرزا تولد در سنه ۱۲۸۵

نواب والا سلطان محمود میرزا تولد در
سنه ۱۲۹۹

اولاد جلال الدوله مرحوم

نواب والا مهدیقلی میرزا

بنات سلطنت

نواب علیه عالیه فخرالملوک تولد در
سنه ۱۲۶۳

نواب علیه عالیه عصمة الدوله تولد در
سنه ۱۲۷۲

نواب علیه عالیه افسرالدوله تولد در سنه
۱۲۷۵

نواب علیه عالیه والیه تولد در سنه
۱۲۷۵

نواب علیه عالیه ضیاء السلطنه تولد در
سنه ۱۲۷۲

نواب علیه عالیه افتخارالدوله تولد در
سنه ۱۲۷۳

نواب علیه عالیه تومان آغا تولد در سنه
۱۲۷۸

نواب عليّة عاليه توران آغا تولّد در سنة ١٢٧٩
 نواب عليّة عاليه ايران الملوک تولّد در سنة ١٢٩٨
 نواب عليّة عاليه اخترالدوله تولّد در سنة ١٢٩٨
 عضدالدوله سلطان احمد ميرزا — نواب محمد هادی ميرزا — نواب امان الله ميرزا — نواب جهانسوز ميرزا اميرتومان — نواب نيرالدوله پرويز ميرزا.

اولاد محمّد علي ميرزاى مرحوم

نواب حشمة السلطنة بديع الملك ميرزا
 نبیره مرحوم محمّد علي ميرزا

ساير اميرزادگان گرام

نواب حاجی سيف الدوله ميرزا ولد مرحوم ظلّ السلطان — نواب مؤيد الدوله ابوالفتح ميرزا — نواب حشمة الدوله عبدالله ميرزا — احتشام الدوله سلطان اويس ميرزا — حاجی بهاء الدوله ساسان ميرزا — عميدالدوله كيومرث ميرزا — ناصرالدوله سلطان حميد ميرزا — احتشام السلطنة ابراهيم ميرزا — اسمعيل ميرزا — شعاع السلطنة ذبيح الله ميرزا — حاجی ابوالنصر ميرزا ولد حاجی حسام السلطنة — انوشيروان ميرزا ضياء الدوله — سهام الملك مهديقلي ميرزا — حاجی سليمان ميرزا — سلطان محمد ميرزا آجودان حضور مبارك — سيف الملك وجيه الله ميرزا — اميرزاده سلطانحسين ميرزا ولد

اخوان سلطنت

نواب والا عباس ميرزا ملك آرا — نواب والا عزالدوله عبدالصمد ميرزا — نواب والا ركن الدوله محمّد تقی ميرزا.

اخوات سلطنت

نواب عليّه عاليه عزّة الدوله — نواب عليّه عزيز الدوله — نواب عليّه عفت الدوله.

اعمام سلطنت

نواب والا معزالدوله بهرام ميرزا — نواب والا بهمن ميرزا — نواب والا حاجی معتمدالدوله فرهاد ميرزا — نواب والا حاجی حسام السلطنة سلطانمراد ميرزا — نواب والا معين الدوله احمد ميرزا — نواب والا نصرة الدوله فرمانفرما.

اولاد خاقان مغفور

نواب محمّد امين ميرزا — نواب

ولد مرحوم بهمن میرزا بهاء الدوله —
شاه مراد میرزا ولد مرحوم حاجی
عباسقلی میرزا.

خوانین و آقاییان قاجار

به ایلخانگیری جناب جلالتمآب
عضدالملک خوانسالار و خازن مُهر
مهرآثار.

امراء و رؤساء

طایفه قوآنلو

امیرزادگان و غیره که در جزو طایفه و
خوانین قاجار منظوراند: ادیس میرزا
— محمد شریف میرزا — محمد صادق
میرزا — حبیب الله میرزا — احمد میرزا
— اکبر میرزا — حاجی سیف الله میرزا
— محمد رضی خان — حیدرخان —
محمد تقی خان — حسنخان —
اکبرخان.

بنی اعمام

محمد رحیمخان رئیس — غلام
حسینخان — حاجی شکرالله خان —
محمد اسمعیل خان — محمد ابراهیم
خان.

نیرالدوله — اسحق میرزا — محمد
حسین میرزا ولد مرحوم محسن میرزا
امیرآخوند — مرتضی قلی میرزا ولد
مرحوم عمادالدوله — سلطانمحمد میرزا
ولد مرحوم ایضاً — حاجی محمد طاهر
میرزا نایب الایاله — اکبر میرزا —
حاجی فریدون میرزا — محمدحسن
میرزا پیشخدمت، ولد مرحوم اعتضاد
السلطنه — محمد حسن میرزا ولد مرحوم
اسدالله میرزا — حاجی محمد حسین
میرزا ولد مرحوم جهانگیر میرزا —
حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ایضاً —
محمدعلی میرزا ولد مرحوم خسرو میرزا
— نورالدهر میرزا — سام میرزا
شمس الشعراء — کامران میرزا —
حاجی محمد مهدی میرزا ولد مرحوم
مؤیدالدوله — محمدکریم میرزا ولد
مرحوم ایضاً — محمدباقر میرزا —
داراب میرزا ولد مرحوم ضیاءالدوله —
احمد میرزا — عالمشاه میرزا — سلطان
محمود میرزا ولد نواب بهمن میرزا —
محمدعلی میرزا ولد ایضاً — نصرالله
میرزا ولد حاجی سیف الدوله — سلطان
ابراهیم میرزا ولد مرحوم عمادالدوله —
اسدالله میرزا ولد مرحوم هوشنگ میرزا
— محمد صادق میرزا — جمشید میرزا

حاجی مهدیقلی خانی

حسینقلیخان سرتیپ — نجفقلی خان
رئیس — نجفقلیخان ولد مرحوم حاجی
محمد علیخان — حیدرقلیخان قاضی
— علیخان سرهنگ — محمدقلیخان
مشرف — محمد ناصرخان.

طایفه شامبیانی

حاجی محمد رحیمخان رئیس —
محمد حسینخان — محمد قاسمخان —
اللهو پردیخان — امامقلیخان — محمد
حسنخان — اللهقلیخان — محسن
خان.

قزل ایاغ

محمد حسینخان رئیس — نورالله خان
— نصرالله خان — رفیعخان —
غلامحسین خان — احمدخان — محمد
صادقخان — احمدخان.

طایفه سپانلو

حاجی مهدی

محمد تقیخان رئیس — محمد
رحیمخان — اسدالله خان —
حسینقلیخان — محمد طاهرخان —

میرزا باقرخان

طایفه دولو

حاجی محمد حسینخان رئیس —
حاجی محمد تقی خان — حاجی
قلیخان — حاجی حسین خان — محمد
علیخان — محمد صادقخان.

شاه بوداغلو

محمود خان رئیس — حاجی محمد
زمانخان — علیمحمد خان —
احمدخان.

طایفه عزالدین لو

آقاخان رئیس — محمد جعفرخان —
محمد ولیخان — محمد قاسمخان —
حبیبالله خان — محمد تقیخان —
محمد رضا خان.

طایفه قایخلو و غیره

محمد صادقخان قایخلو — محمد رضا
خان قایخلو — محمد قلیخان رئیس
خزینه دارلو — بهرامخان رئیس کهنه لو
— محمد خان رئیس کرلو.

سایر یساولان

فرج الله خان تحویلدار - امیرخان
 یساولباشی - سایر یساولان پنج نفر

سایر خوانین

دو یست و پنجاه و شش نفر

اداره دولت

ارکان و اعضای فحام مجلس دربار اعظم و دارالشورای کبرای دولتی
 از شاهنشاهزادگان عظام و شاهزادگان و وزراء کرام و غیرهم

نواب اشرف والا امیرکبیر	نواب اشرف والا ظلّ
نایب السلطنه وزیر جنگ و	السلطان فرمانفرمای ممالک
حکمران دارالخلافه طهران و	و ایالات فارس و اصفهان و
گیلان و مازندران و استرآباد	عربستان و لرستان و عراق و
و غیرها ادام الله اقباله العالی	کرمانشاهان و کردستان و
	یزد و غیرها ادام الله اقباله
	العالی.

جناب جلالتمآب وزیر امور	نواب والا نصرة الدوله
خارجہ مؤتمن الملک	فرمانفرما

جناب نصیرالدوله	جناب امین الملک مدیر
	دارالشورای کبری و وزیر
	وظایف و غیره.

جناب ناصرالملک مأمور	جناب صاحب‌دیوان وزیر نظام
کرمانشاهان و کردستان	مأمور فارس

جناب حاجی میرزا	جناب میرزا علی قایم مقام
عباسقلی	

جناب اجل آقا وزير اعظم نواب والا حاجی نواب والا حاجی
داخله و ماليه حسام السلطنه معتمد الدوله

جناب جلالتمآب امير نظام جناب مشير الدوله وزير جناب عضد الملك
علاء الدوله وزير دربار اعظم عدليه اعظم خوانسار و خازن مهر
مأمور مملكت آذربايجان مهرآثار و ايلخانی ايل
جليل قاجار

جناب وزير دفتر ميرزا جناب مخبر الدوله وزير علوم جناب امين السلطان
هدايت الله و معادن و غيره وزير خزانة و گمرک و
غيره

جناب معاون الملك وزير جناب امين لشکر ميرزا جناب صنيع الدوله
رسايل قهرمان

ميرزا هاشمخان منشی مجلس دربار اعظم

مرکز تحقیقات علوم و فنون

وزارت جلیله جنگ

نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ و رئیس کل قشون ظفر نمون از
توپخانه و قورخانه و زنبورکخانه و افواج قاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام —
جناب نظام الملك وزیر لشکر و رئیس دفتر لشکر — امیرالامراء العظام الیهیارخان
امیرتومان آجودانباشی کل

محمد تقی وکیل لشکر — میرزا شفیع
— میرزا یوسف — میرزا سید محمد —
میرزا علی ولد مرحوم حکیمباشی —
میرزا علی داماد معین الملك — میرزا

ارباب قلم دفتر لشکر
ملتزمین رکاب مبارک و غيره
لشکرنویسان
جناب میرزا قهرمان امین لشکر — میرزا

محمدعلی — میرزا امامقلی — میرزا آقا
 مأمور خمسه — میرزا احمد — میرزا هادی
 — میرزا اسمعیل کتابچه نویس — میرزا
 محمدعلی نوری — میرزا ابوتراب —
 میرزا عبدالکریم — میرزا علینقی —
 میرزا بزرگ — میرزا عنایت — میرزا
 طاهر مأمور عربستان — میرزا سید باقر
 مأمور عراق — میرزا اسحق — میرزا
 صادق — میرزا ابوالقاسم — میرزا
 حسنخان — میرزا هدایت طهرانی —
 میرزا هدایت روزنامه نویس — میرزا
 سید حسین — میرزا زمان کردستانی —
 میرزا نورالله — میرزا اسمعیل — میرزا
 جعفر نوری — میرزا محمدتقی — میرزا
 سید ابراهیم — میرزا عبدالحسین —
 میرزا سید احمد — میرزا محمد — میرزا
 سید محمدعلی — میرزا شفیع — میرزا
 اسمعیل علی آبادی — میرزا رجب ایضاً
 — حاجی میرزا محمد — میرزا سید
 یوسف — حاجی میرزا کاظم — میرزا
 ابراهیم — میرزا عبدالحسین — میرزا
 ولیقلی قورخانه

سر رشته داران توپخانه و قورخانه

توپخانه و اصطلیل

میرزا محمدعلی علوی — میرزا اسدالله

حبیب الله — میرزا علی ولد جناب
 وزیر دفتر — میرزا علی ولد مرحوم میرزا
 موسی وزیر لشکر — میرزا زینل —
 میرزا محمدعلی توپخانه — میرزا
 زین العابدین — میرزا محمدعلی —
 میرزا رفیعخان — حاجی میرزا اشرف
 خمسه — میرزا عبدالحمید — میرزا
 مهدی نوری — میرزا ابوالقاسم — میرزا
 عبدالله خان — میرزا حبیب الله خان —
 میرزا حسینعلی — میرزا اشرف — میرزا
 حسینعلی گروسی — میرزا رضا —
 میرزا محمدقلی — میرزا حسنخان ولد
 مرحوم وکیل لشکر — میرزا نصرالله ولد
 میرزا اسمعیل لشکر نویس — میرزا مقیم
 — میرزا علی اصغر — میرزا عبدالحسین
 — میرزا حبیب الله نوری — میرزا
 ابوالقاسم تفرشی — میرزا اسدالله —
 میرزا مهدی — میرزا محمدحسین
 مازندرانی مأمور قزوین — میرزا علینقی
 کردستان — میرزا محمد حسین.

سر رشته داران دفتر لشکر و غیره

دفتر لشکر از بابت سر رشته داران و

محررین

میرزا ابوالقاسم — میرزا محسن — میرزا
 نبی — میرزا حسین — میرزا سید

— میرزا احمد — میرزا محمود — میرزا
علیرضا

— میرزا علی اکبر سر رشته دار
اصطبل: میرزا نصرالله — میرزا
اسمعیل — میرزا عباس سر رشته دار.

عزب باشی و عزبان دفتر لشکر

میرزا محمدعلی عزب باشی — میرزا
علی اکبر — میرزا اسمعیل — میرزا
اسمعیل ایضاً — میرزا جعفر — میرزا
حسن — میرزا علی اصغر ایضاً — میرزا
جعفر — میرزا حسین.

قورخانه

میرزا رضاقلی — میرزا اسدالله — میرزا
آقا — میرزا نصرالله پسر مرحوم میرزا
شکرالله لشکرنویس — میرزا حسن —
میرزا آقا جان — میرزا اشرف

مأمورین ولایات آذربایجان لشکرنویسان

میرزا محمودخان — میرزا محمدتقی
لشکرنویس باشی آذربایجان — میرزا
سیدعلی — میرزا غلامعلی ناظم لشکر
— میرزا سیدمرتضی — میرزا علی
آشتیانی — حاجی میرزا کاظم خان —
میرزا علیرضا — میرزا علی اشرف —
حاجی میرزا محسن — میرزا احمد —
میرزا محمد — میرزا احمد آشتیانی

زنبورکخانه

میرزا هادی سر رشته دار

مهاجر

میوزا لطفعلی سر رشته دار

مخزن

میرزا سید حسین سر رشته دار

منشیان

میرزا محمدخان منشی باشی مخصوص
— میرزا گلعلی — میرزا عبدالکریم —
میرزا مهدی — میرزا ابوالحسن — میرزا
عبدالرحیم — میرزا داود — میرزا
عبدالحمید — میرزا محمدعلی نزد
جناب صاحب دیوان — میرزا علیخان

سر رشته داران

میرزا رحیم — میرزا عبدالعلی — میرزا
علی — میرزا قربانعلی — میرزا محمد
— میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا

یوسف — میرزا حسین — میرزا تقی —

میرزا اسکندر

عراق

میرزا سید باقر لشکرنویس

منشیان

میرزا محمد خان — میرزا سید رضا —

میرزا احمد — میرزا اسمعیل

مازندران

میرزا فرج الله خان لشکرنویس

استرآباد

میرزا غلام حسین لشکرنویس

خراسان

ارضی اقدس

میرزا اسمعیل لشکرنویس باشی خراسان

سمنان

میرزا احمد سر رشته دار دفتر لشکر

سر رشته داران

میرزا یوسف — میرزا رضا

کرمان

میرزا محمد علی لشکرنویس — میرزا

عبدالله سر رشته دار

فارس

میرزا لطفعلی خان لشکرنویس باشی

فارس — میرزا مصطفی لشکرنویس

کرمانشاهان

میرزا سید علی لشکرنویس

اصفهان

میرزا محمد علی لشکرنویس — میرزا

محمد سر رشته دار

همدان

میرزا محمد لشکرنویس

عربستان

میرزا طاهر لشکرنویس

اطباء و جراحان نظام

عالیجناب میرزا سید رضی حکیمباشی

— عالیجناب میرزا سید محمد

حکیمباشی توپخانه — عالیجناب
میرزا سیدعلی نایب حکیمباشی —
میرزا رضاقلی جراح باشی
اطباء و جراحان حاضر رکاب و مأمور
ولایات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراء تومان

نواب جهانسوز میرزا — جناب
ناصرالملک — جناب وزیر فوائد —
جناب حاجی محسنخان معین الملک
سفیرکبیر و وزیر مختار مقیم اسلامبول
— امیرالامراء العظام مصطفی خان —
امیرالامراء العظام سلیمانخان صاحب
اختیار — عمدة الامراء العظام
میرعلمخان حشمة الملک

نصرالملک — عبدالحمین خان ولد
مرحوم سردار — صارم الدوله — ساری
اصلان — جناب محمد خان والی —
حاجی جابرخان — نصرة الملک —
مصطفی قلیخان جهان بیگلر — علیخان
مشیرالوزاره — شجاع الملک — میرزا
یوسفخان مستشار — حسینقلی خان
افشار برادر ساری اصلان — جناب
نریمانخان وزیر مختار مقیم وینه —
عطاء الله خان — محمد حسینخان
فراش باشی نواب اشرف والا
نایب السلطنة — سلطان محمد میرزا
ژنرال حضور همایون — سلطان ابراهیم
میرزا ژنرال آجودان حضور مبارک .

سرتیپان دویم

سوی آنهائیکه جزو افواج و سواره نوشته
شده اند: عبدالعلی میرزا نایب الایاله —
عالمشاه میرزا — میرزا عبدالله خان —
مستشار الوزاره خارجه — محمدعلی
میرزا — حسینقلیخان والی پشتکوه —
جمشیدخان — حاجی آغا جرهر
معتدالحرم — عبدالله خان ولد مرحوم
اعتماد السلطنة

سرتیپان اول

سوی آنهائیکه در جزو افواج و سواره
نوشته شده اند:
احتشام الدوله — انوشیروان میرزا —
ضیاء الدوله — وجیه الله میرزا —
سیف الملک — حاجی بهاء الدوله —
حشمة السلطنة — عبدالله میرزا
حشمة الدوله — شهاب الدوله — جناب
اعتضاد الملک — سهام الدوله —

مهندس — محمد نظرخان قاجار —
محمود خان گیلانی — محمد میرزا.

سرهنگان خارج از فوج

کلبرضا خان ولد مرحوم امین نظام —
عبدالعلی خان ولد مرحوم ایضاً —
علی اکبر خان کنگرلو — مرتضی
قلیخان سمنانی — نصرالله خان
دماوندی — آقاخان خلف مرحوم
سلیمان خان امیرتومان — میرزا سید
علی اصغر عسکرخان شقاقی — علیرضا
خان خلف مرحوم صمصام الدوله —
حاجی محمد علیخان زند — آقا سید
میرزای کاشانی — موسی خان نواده
مستشارالدوله — محمد تقیخان —
محمود خان سرهنگ سابق فوج حشمة
— نجفقلی خان قزوینی — محمد
حسنخان ولد امیرتومان — باباخان
گرجی — میرزا آقای کاشانی —
حسینخان پسر آجودانباشی — حاجی
علیخان ولد مرحوم اکبرخان سرتیپ —
حیدرخان پسر حاجی سعدالدوله —
میرزا بزرگ خان پسر میرزا علی
قایم مقام — محمد حسینخان ولد
محمدخان امیرتومان — علیخان ولد
مرحوم نظام الدوله — کلبعلیخان نواده

سرتیپان سیم

سوی آنهاثیکه در جزو افواج و سواره
نوشته شده اند: محمود میرزا ولد نواب
والا بهمن میرزا — داراب میرزا —
سلیمان میرزا — کامران میرزا —
مرتضی قلی میرزا ژنرال آجودان حضور
همایون — محمد علیخان اردلباشی
نواب اشرف والا نایب السلطنه —
حسینقلی خان سرتیپ سابق خواجه وند
— مهدی قلیخان دنبلی — حاجی
هادی خان جهان بیگلر — محمد
علیخان نظمیه — محمد علیخان ژنرال
آجودان مخصوص — امامقلی خان
ماکوئی — ابوطالبخان — علینقی خان
سرتیپ خارج از فوج ایلات — میرزا
کریمخان فیروزکوهی — محمد
صادقخان قراباغی — میرزا علیخان
افشار — علیخان کمره ای — حیدرقلیخان
هراتی — عباسقلی خان ایضاً عباسقلی
خان پشتکوهی — رضا قلیخان عرب —
محمد کاظم خان پسر شهاب الدوله —
قاسم خان مراغه ای — مهدیخان قاجار —
حاجی اسماعیل — پاشا خان ماکوئی
— باقرخان افشار — سیف الله خان
لاریجانی — میرزا نصرالله خان

مرحوم نظام الدوله — حاجی محمد
حسنخان زند — آغا حسن خواجه — آقا
محمد خان — غلامرضا خان ولد مرحوم
زین العابدین خان — رحمت الله خان
شقاقی — محمود خان کرکری —
علیقلی خان جوانشیر — علیخان شقاقی
— محسن خان ولد شیخعلی خان —
آقاخان ماکوئی — آقا لرخان ولد قاسم
خان سرشیپ — جعفر خان — حاجی
فضلعلی خان — عبدالله خان شیروانی
— کاظمخان شقاقی — اسدالله خان
ماکوئی — علینقی خان — علی اکبر
خان برادر مشارالیه — زین العابدین
خان — احمدخان — جعفرخان
سرهنک سابق فوج تخته قاپو —
ابوالحسن خان — محمد خان یزدی —
امان الله خان ولد ابراهیم آقای ماکوئی
— فرج الله خان ایضاً — حسینقلی خان
سرهنک سابق فوج پنجم شقاقی —
مهدیخان افشار — عبدالعلی خان —
حسنعلی خان هراتی — حسنعلی خان
ولد مرحوم فضلعلی خان — ابراهیم
خان لاریجانی — خانباباخان
لاریجانی — حسنخان افشار اسدآبادی
— رضاخان گودرزی — پاشا خان
خمسه ای — محمد حسنخان دو پرن —

علیقلی خان کمره — آقا جان خان —
علینقی خان گروسی — غلامرضا خان
مافی — علیقلی خان ولد مرحوم حاجی
بهاء الملک — حسینقلی خان ولد ایضاً
— مرتضی قلیخان ولد ایضاً — جعفر
قلیخان — سلیمانخان — اسدالله خان
پسر مرحوم حاجی سعدالدوله —
بیوکخان ولد مرحوم محمدخان
امیرتومان — فتح الله خان قراگوزلو —
فتحعلی خان درجزینی — حسنخان
نواده جناب صاحب دیوان

نایبان آجودانباشی

جلال الدین میرزا — مصطفی خان
قاجار — علیرضا میرزا — عزیزالله میرزا
— قزل ارسلان میرزا — احمد میرزا
خلف مرحوم تیمور میرزا — احمد میرزا
خلف مرحوم کیقباد میرزا — ارسلان
میرزا — امیر اصلان میرزا — سلطان
مجید میرزا — میرزا بزرگخان —
اسدالله خان — مصطفی قلیخان خلف
مرحوم منوچهر خان — نصیرخان
قزوینی — میرزا علی — اسدالله خان
دنبلی — حسینقلی خان افشار — میرزا
مسعود خان ولد مرحوم سیف الملک —
حسنخان افشار — میرزا یوسفخان —

- میرزا مسعود خان فیروزکوهی —
 حسینخان نوری — غلامحسینخان —
 رحمت الله خان نواده مرحوم
 سیف الملک — رستمخان گرجی —
 سلطان احمد میرزا — علی اکبر خان
 نواده مرحوم فضلعلیخان — یشموتخان —
 هادیخان زرندی — حسینخان خلف
 مرحوم جارچی باشی — میرزا عبدالله
 خان نائینی — کیناز میرزا یوسفخان
 — محمدآقا — مصطفی قلیخان ولد
 مرحوم صمصام الدوله — حسنخان ولد
 نصرالله خان سرتیپ زنبورکخانه —
 محمد علیخان ولد امیرالامراء —
 غلامرضا خان یزدی — قهرمانخان —
 سید حسنخان فیروزکوهی — سید
 حسینخان ایضاً — حسنخان ولد مرحوم
 علی قلیخان — میرزا عیسی خان ولد
 مرحوم عسکدر رسول خان —
 عبدالکریمخان — خانباباخان خلف
 مرحوم حاجی سعدالدوله — محمد
 صادقخان قراباغی — بیوکخان
 افشار — مهدی خان ایضاً — محمد
 علیخان ولدهاشمخان — سیف الله
 خان ولد ایضاً — میرزا احمدخان ولد
 مرحوم حاجی شجاع الملک — نجفقلی
 خان — عبدالعلی خان افشار —
- جلال الدین میرزا ولد مرحوم عمادالدوله
 — میرزا حسنخان — امیرخان —
 محمدخان قاجار — آقا لرخان پسر
 جبرئیل خان مسیحی — علی اکبر خان
 ولد مرحوم حاجی محمد علیخان
 سرهنگ — اسکندر خان — رحمت الله
 خان — حسینخان ولد شکرالله خان —
 علی بیگ افشار — محمد علیخان ولد
 عبدالرزاقخان سرتیپ — ابوالفتح خان
 ولد حیدرعلی خان — محمود آقاي
 مأمور خراسان — اسمعیل خان بسطامی
 — مرتضی قلیخان کمره ای — رحمت الله
 خان برادر مرحوم دبیرالملک —
 مصطفی قلیخان قاجار — محمد علیخان
 کرندی — غلامحسین خان ولد
 محمدعلی خان سقزی — قاسمخان
 ملایری — محمد حسینخان — علیخان
 — یار محمدخان — میرزا حسینخان ولد
 مرحوم میرزا زکی — غلام حسین میرزا
 — اسدالله خان تفرشی — صادقخان
 منسوب مرحوم وکیل الملک — تقیخان
 کرمانی — حاجی حبیب الله خان
 کرمانشاهانی — عباسقلی خان —
 حسین آقاي افشار نزد جناب امیرنظام
 — حسین آقا ولد علی بیگ افشار

الاسلام — کریمخان — میرزا
عبدالوهاب — علیخان قاجار — محمد
علیخان — مصطفی بیک — میرزا
شکرالله — میرزا محمدعلی

معلمین فرنگی

معلمین قدیم

مسیو بهلر سرتیپ اول — اندرلی
صاحب — مسیو لمر موزیکانچی باشی
— مسیو اسشی — مسیو انجیله
طبالباشی

معلمینی که تازه آمده اند

صاحب منصب

مسیو اسملاک سلطان سواره نظام —
مسیو دپروشنیک سلطان توپخانه —
مسیو گار پسر سلطان پیاده نظام —
مسیو دودل نایب اول شاسر

سوزا فیسبه

دکومنیکی سواره — گلایر توپچی —
پری بی شاسر — پاترنشیر شاسر —
پیاده نظام

یاوران خارج از فوج

مرتضی قلیخان — یوسفخان — حسن
رضا خان کرمانی — اسکندر خان پسر
جبرئیل خان — قهرمان بیک — احمد
بیک ولد علیرضا خان — حسین بیک
ولد ایضاً — رضا قلیخان باغمیشه —
حسین بیک قراباغی — حسین بیک
مرندی — حسینخان مرندی — محسن
بیک گرگری — اسمعیل خان بادکوبه ای
— اسمعیل بیک — علیخان مرندی —
عباسقلی آقا ولد مرحوم بهاء الدین آقا —
جعفرقلی بیک مرندی — محمد
یوسفخان هراتی — عزیز محمدخان
ایضاً — جعفر قلیخان هراتی —
محمدخان — نصرالله خان فومنی —
رجب خان گودرزی — حسینقلی خان
خمسه ای — شکرالله خان ایضاً —
عبدالغفارخان قزوینی — اسمعیل خان ولد
مرحوم محمدخان امیرتومان — عباسعلی
بیک خلف مرحوم جعفرقلی بیک —
محمد باقر قراجه داغی — اسمعیل خان،

معلمین

معلمین ایرانی

عبدالحسین میرزا — محمد آقای جدید

حاجی عبدالحسین خان سرتیپ —

اصلانخان سرتیپ

سرہنگان

محمد تقی خان سرہنگ فوج بہادران
بہارلو — حاجی محمد خان سرہنگ
فوج بہادران بہارلو — صادقخان
سرہنگ فوج بہادران افشار —
عبدالرحیم خان سرہنگ فوج اول افشار
— نعمت اللہ خان سرہنگ فوج چہارم
مرندی — محمود خان سرہنگ فوج
پنجم خوئی — بیوکخان سرہنگ فوج
مخبران مقدم — میرزا شفیعخان
سرہنگ فوج قزوین — میرزا
زین العابدین خان اردبیلی — حاجی
باقرخان سرہنگ افشار ہکشلو — میرزا
محمدخان سرہنگ کرمانشاہانی —
حسینقلی خان سرہنگ ایضا — میرزا
ابراہیم خان سرہنگ ولد مرحوم
آجودانباشی — علیرضا خان سرہنگ
فوج سیم گروسی — مصطفیٰ قلیخان
— رستمخان سرہنگ سیلاخوری —
میرزا محمدخان سرہنگ پسر ملک
الاطباء

مہندسین و مترجمین

مہندسین

احمدخان قاجار — محمدحسن میرزا —

حاجی محمد میرزا

مترجمین

عباسقلی خان سرتیپ و مترجم — میرزا
محمدعلی

توپخانہ مبارکہ

سرتیپان

اللہویردیخان سرتیپ اول — آقا
رضاخان ژنرال آجودان مخصوص حضور
ہمایون، مدیر ادارہ کل توپہا و قہستہا و
خمسپارہ ہا و لوازم آن — حاجی
غلامرضا خان شہاب الملک — حاجی
غلامحسین خان سرتیپ اول — میرزا
اسمعیل خان آجودانباشی توپخانہ —
صفرعلی خان سرتیپ بہارلو — حاجی
شکورخان سرتیپ فوج دویم تبریزی
و اردبیلی — تقیخان سرتیپ فوج پنجم
خوئی — جلیل خان سرتیپ فوج ہفتم
شقاقی — میرزا فتح اللہ خان سرتیپ
فوج ہشتم خلخالی — محمد صادقخان
امین نظام سرتیپ فوج مخبران مقدم —

نایبان آجودانباشی

احمدخان — میرزا نجاب اللہ ایضاً —
بیوکخان نایب دویم آجودانباشی —
حسنعلی خان نایب سیم آجودانباشی

یاوران اول

محمد صادقخان جزوقراولان انبار —
خسروخان افشار — حبیب اللہ خان ایضاً —
اسد اللہ میرزا یاور فوج ارونقی —
حیدر قلیخان ارونقی — محمدرضا
بیک مرندی — اللہوردی بیک لک —
پاشاخان خلخالی — خلیل اللہ میرزای
خمسہ ای — صادقخان قزوینی —

غلامحسین خان قزوینی — عبدالباقی
خان ایضاً — حسینخان نہاوندی —
مظفرخان گروسی — فرج اللہ خان
کرمانشاہانی — ابوالقاسم خان تبریزی
جزوقراولان انبار — محمدعلی میرزا
— رضاخان .

یاوران دویم

قنبر بیک بہارلو — میرزا رحیمخان
تبریزی — حسینخان ارونقی —
سیدولی بیک مرندی — حسین بیک
خوئی — محمد صادق بیک ایضاً —

بیوکخان شقاقی — اسمعیل خان
خمسہ ای — صادقخان مقدم — کریم
بیک مقدم — شیخعلی بیک خمسہ ای —
عبد اللہ بیک گروسی — عباس میرزای
بسطامی — جہانشاہ میرزای
سیلاخوری — ابوالفتح خان ایضاً —
حاجی فرج بیک خرقانی — محمدآقا
ایضاً — میرزا رضاقلی جزوقراولان انبار
— حاجی میرزا فرج تبریزی جزو
قراولان انبار — نادر میرزا جزوقراولان
انبار — محمد طاهر میرزا ایضاً —
آقابیک ارونقی جزوقراولان انبار.

یاوران سیم

میرزا صالح خان — میرزا حسینخان —
جہانگیر خان — فتحعلی خان خوئی —
علی عسکر آقابیک لک — میرزا
حسینخان قزوینی — ذوالفقارخان
ہمدانی — برزوخان ہمدانی — حسن
رضا خان کرمانی — میرزا مہدیخان —
سلیمانخان خرقانی — میرزا رضاقلی .

ادارۂ کل توپہا و قہسہا و

خمپارہا و لوازم آن

بریاست آقارضا خان ژنرال آجودان
مخصوص حضور ہمایون سیہد و بیست

و چہار نفر.

آذربایجان

ہفت نفر

اجزای حاضر رکاب مبارک

شہر تبریز

حسینخان یاور

خوی و ارومی

و اردبیل و ساوجبلاغ و لاهیجان و

قطر

شش نفر

سایر ولایات

ہفتاد و نہ نفر

اصفہان

میرزا مہدیخان یاور

شیراز

بندر بوشہر

عربستان

عباسقلی سلطان

کرمان

عبدالعلی خان سلطان

از صاحبمنصب و توپچیان و
تحویلداران و قراولان و اصناف توپخانہ
و غیرہ: حاجی باقرخان سرہنگ با فوج
افشار بکشلو۔ محمد علیمیرزا یاور اول
۔ سیف الدین میرزا سلطان۔ میرزا
محمدعلی علوی سررشتہ دار۔ میرزا
سید تقی ایضاً۔ میرزا علیخان نایب۔
نایب نفر۔ بیکزادہ نفر۔ وکیل و
سرجوقہ سہ نفر۔ مباشر نفر۔

سایر اجزای کارخانہ جات توپخانہ

آقا غلامحسین رئیس کارخانہ جات۔
میرزا عبداللہ نویسندہ۔ میرزا رضا
تحویلدار۔ نجار باشی و حداد باشی و
غیرہ پنجنفر۔ فوج افشار بکشلو و
سرای داران انبارہا و اصناف و غیرہم
دو بست و ہیجده نفر۔

ہامورین

بجہت تحویلداری توپخانہ ہای
سرحدات و ولایات ہشتاد و شش نفر۔

خراسان و سرحدات
میرزا هاشم سر رشته دار

لرستان
محمود بیگ وکیل

قاین و سیستان
فریدون بیگ نایب اول

یزد
محمد بیگ وکیل

کرمانشاهان
میرزا آقا سر رشته دار

انزلی و رشت
زنجان
اسمعیل بیگ سرجوقه

کردستان
لطف الله سلطان

سایر

از توپچیان و غیرهم که همراه
صاحب منصبان و مخصوص تحویل داری
توپها هستند بیست نفر.

استرآباد
میرزا محمد علی آجودان سلطان

بسطام
علی کرم بیگ وکیل

قورخانه مبارکه
عمدة الامراء المعظام جهانگیرخان
آجودانباشی سرتیپ اول و رئیس
قورخانه مبارکه

میان کاله
عباس میرزا یاور

سرهنگان

زین المابدین خان سرهنگ —
غلامحسین خان سرهنگ — باقرخان
سرهنگ — میرزا محسن سرهنگ —
عبدالله خان سرهنگ — عباسقلی خان

بروجرد
هادیخان نایب

سرہنگ پسر میرزا علی اکبر خان۔

اسمعیل خان سرہنگ۔ حکیم بیکمز

حکیمباشی توپخانہ و قورخانہ

دستہ

لورائی و شہرستانکی

دستہ

مخصوص نواب اشرف والا نایب

السلطنہ

یاوران

بیست و پنج نفر

دستہ

موزیکانچیان زنبورکخانہ

دستہ

ساوہ

دستہ

سیلاخوری

زنبورکخانہ

نصراللہ خان سرتیپ۔ عبدالحسین

خان سرہنگ۔ محمدعلی بیک یاور

اول۔ اسمعیل خان یاور دو تیم۔

موزیکانچیان

صاحبمنصبان

افواج قاهرہ

تومان اول

فوج بہادران

شجاع السلطنہ سرتیپ اول۔ ابراہیم

خان سرہنگ

شکراللہ خان سرہنگ

موزیکانچی باشی۔ محمد حسنخان

سرہنگ نوادہ مرحوم خانباہانخان سردار

کل۔ صفرعلی خان یاور۔

غلامحسین بیک یاور۔

فوج اول خاصہ

حاجی حسام الدولہ سرتیپ اول۔

حاجی نقدعلیخان سرہنگ

فوج دو تیم خاصہ

ابوابجمعی حاجی حسام الدولہ۔

سرہنگی حاجی میرزا علیخان

دستہ جات موزیکانچی

دستہ

موزیکانچیان توپخانہ

دستہ

ارنگہ ورودباری

فوج دویم نصرت

رحیم خان سرتیپ — احمد خان
سرہنگ

فوج مظہران

سرہنگی رضا خان

فوج مظفر مراغہ

عبدالحمید خان سرتیپ — فرج خان
سرہنگ

تومان دویم

فوج بہادران خوئی

شیخعلی خان سرتیپ — ابوالحسن خان
سرہنگ افشار

فوج چہارم تبریزی

آقاخان سرتیپ — جعفرخان سرہنگ

فوج اول ایضا

ابوابجمعی آقاخان سرتیپ — سرہنگی
علیخان سرہنگ

فوج پنجم ایلات

ابوابجمعی حاجی حسام الدولہ —
سرہنگی رحیمدل خان

فوج سیم مراغہ

ابوابجمعی فتح اللہ سرتیپ

فوج ششم اقبال

ابوابجمعی شجاع السلطنہ — سرہنگی
یوسفخان

فوج نختہ قابو

سرہنگی قلیخان

فوج پنجم شقاقی

ابوابجمعی شجاع السلطنہ — سرہنگی
مرتضی قلی آقا

فوج ہفتم افشار

ابوابجمعی اردشیرخان سرتیپ —
خسروخان سرہنگ

فوج ششم شقاقی

ابوابجمعی شجاع السلطنہ — محمد
باقرخان سرتیپ

فوج ہشتم افشار

ابوابجمعی لطفعلی خان سرتیپ

سرہنگی خسرو خان

فوج ہفتم خلخالی

میرزا علیخان سرتیپ

فوج جدید افشار

ابوابجمعی میرزا علیخان سرتیپ افشار

فوج مخبران ما کوئی

بہلول پاشا خان سرتیپ — محمد پاشا

خان سرہنگ

فوج چہارم جدید مراغہ

ابوابجمعی عبدالحمید خان —

سرہنگی صادقخان

تومان سیم

فوج قہرمانیہ

حسنعلی خان ژنرال آجودان — علیخان

سرہنگ

فوج ششم قراگوزلو

ابوابجمعی حاجی حسام الملک —

سرہنگی فضل اللہ خان

فوج امیرتہ

احمدخان سرتیپ — لطفعلی خان

سرہنگ

فوج منصور قراگوزلو

حسام الملک سرتیپ اول — علی اکبر

خان سرہنگ

فوج اردبیل و مشکین

ابوابجمعی میرزا زکیخان سرتیپ

فوج مخبران

ابوابجمعی جناب ناصرالملک —

سرہنگی مہدیخان

فوج ہفتم شقاقی

ابوابجمعی حسنعلی خان ژنرال —

سرہنگی خلیل خان

تومان چہارم

فوج بہادران فراہان

ناصرالدولہ سرتیپ اول — محمد طاہر

خان سرہنگ

فوج گروس

ابوابجمعی جناب وزیر فواید —

فوج اول طهران

ابوابجمعی وجیه الله میرزا سیف الملک

فوج سیم لاریجانی

ابوابجمعی خانباباخان سرتیپ —
بسرهنگی ابراهیم خان

فوج دویم خلج ساوه

سیف السلطنه سرتیپ اول

فوج چهارم کمره

بسرهنگی رحمت الله خان سرهنگ

فوج سیلاخوری

بسرهنگی رضاخان سرهنگ

فوج پنجم گلپایگان

بسرهنگی محمدباقر خان سرهنگ

فوج هفتم سوادکوه

ابوابجمعی جناب امین السلطان —
بسرتیپی صاحبجمع ولد ایشان

فوج ششم قدیم خمسه

ابوابجمعی مظفرالدوله

فوج مخبران کزازی

صمصام الملک سرتیپ اول —
حاجی ذوالفقار خان سرهنگ

فوج هفتم جدید خمسه

ابوابجمعی علینقی خان سرتیپ

فوج مخبران بیات زرنندی

جمعی محمد حسنخان سرتیپ —
بسرهنگی اسدالله خان سرهنگ

تومان پنجم

فوج بهادران حشمت

ابوابجمعی اسحق خان سرتیپ

تومان ششم

فوج بهادران اخلاص افشار

ابوابجمعی صاحب اختیار —
خانباباخان سرتیپ — علیخان سرهنگ

فوج دویم ملایری

ابوابجمعی عسکرخان سرتیپ

فوج اول قدیم قزوين

نصرالملک سرتیپ اول — هدایت الله
خان سرهنگ

تومان هفتم

فوج بهادران دماوندی

علینقی خان سرتیپ — محمدحسین
خان سرهنگ

فوج دویم جدید ایضا

جمعی نصرالملک — سرهنگی
مصطفی خان

فوج دویم نهاوندی

سرهنگی علی اکبر خان

فوج سیم افشاربکشلو

فوج سیم بندپی
سرهنگی مصطفی خان سرهنگ

ابوابجمعی اللهیارخان آجودانباشی —
سرهنگی حاجی اسدالله خان

فوج ششم خرقانی

ابوابجمعی آجودانباشی — سرهنگی
علیمحمد خان

فوج چهارم فریدنی

سرهنگی حاجی مصطفی قلیخان

فوج هفتم قدیم کرمانی

سرهنگی تقیخان

فوج ششم چهارمحالی

سرهنگی ابوالقاسم خان

فوج هشتم شوکت کرمانی

سرهنگی سلیمان خان گرمسیری

فوج هفتم عرب و عجم

ابوابجمعی حاجی بهاءالدوله —
عباسقلی خان سرهنگ

فوج نهم جدید گرمسیری کرمان

ابوابجمعی ابراهیمخان سرتیپ

فوج مخبران فیروزکوهی

ابوابجمعی اسمعیل خان سرتیپ

فوج پشتکوهی لرستان
ابوابجمعی باقرخان سرہنگ

فوج مخبران درجزینی
ابوابجمعی سیف السلطنہ — سرہنگی
احمدخان

فوج ششم سہ دہی
حاجی میرزا عبدالوہاب خان سرتیپ
— نواب جلالہ الدولہ سرہنگ

تومان ہشتم
فوج بہادران، کوران قلعہ زنجیری
سرہنگی حسینخان سرہنگ

فوج مخبران ترشیزی
سرتیپی مہدیخان

فوج اول کردی
علیمراد خان سرتیپ — نصراللہ خان
سرہنگ

تومان دہم
فوج بہادران قرائی
ابوابجمعی عباسعلی خان سرہنگ

فوج سیم کلہر
مہدیخان یاور اول

فوج اول قائینی
ابوابجمعی حشمة الملک — سرہنگی
حاجی پرویز خان

فوج چہارم زنگہ
ظہیرالملک سرتیپ دویم

فوج جدید ایضاً
جمعی حشمة الملک — سرہنگی
میرزا اسمعیل خان

فوج مخبران کردستان
جمعی محمد علیخان سرتیپ

فوج سیم تنکابن
ساعداالدولہ سرتیپ اول — ولیخان
سرتیپ سیم

تومان نہم
فوج بہادران فدوی
ابوابجمعی عبداللہ خان سرتیپ

دسته	فوج مخصوص نواب اشرف
خوئی: عباسعلی بیک — امین بیک	والا نایب السلطنه
دسته	بسرهنگی میرزا عبدالکریم خان
شقایق: جمعی محمدخان	
دسته	فوج مهندس ملایری
شاطرانلو: جمعی علیخان سرکرده	بسرهنگی ذوالفقار خان
دسته	
اینانلو: جمعی حسنعلی خان یوزباشی	سواره
دسته	آذربایجان
قراپاق: جمعی نجفقلی خان سرتیپ	دسته
دسته	افشار صابینقله: سرکردگی عباسقلی
حاجی علیلو: سرکردگی رستمخان	خان
دسته	
قراسوران راه قراجه داغ: جمعی	دسته
عباسعلی بیک	افشار ارومی: ابوابجمعی عبدالحسین
دسته	خان سرتیپ اول — سرهنگی باقرخان
قراسوران: جمعی غفارخان سرکرده	دسته
دسته	اردبیل و مشکین: جمعی باقرخان
قراسوران درشق و آستارا: جمعی	سرکرده — علیقلیخان سرکرده
امین الوزاره	دسته
دسته	چهاردولی: نوروز خان سرتیپ —
قراسوران راه مرند: جمعی لطف الله	حسینقلی خان سرهنک
خان	دسته
دسته	چلبیانلو: محمود خان سرکرده —
یکانی: جمعی اسفندیارخان	رحیمخان سرکرده

دستہ

کلیری: بسرکردگی محمد باقر خان

دستہ

ماکوئی: بسرکردگی نصر اللہ خان

دستہ

مقدم: جمعی محمد صادق خان سرہنگ

دستہ

مکری: سرہنگی حاجی آقا بیک

دستہ

قوجہ بیگلر: ابوابجمعی حسینقلی خان
سرکرده

سرکردگان غلام نصرت

میرہدایت خان — میرزین العابدین

خان — علیقلی خان — حسینخان —

ابراہیم آقائ سرہنگ — اسکندر خان

— سلیمان خان

خراسانی

ارض اقدس

جماعت ہزارہ

یوسف خان سرتیپ — اسمعیل خان

سرہنگ

جماعت تیموری

جمعی علیراد خان سرتیپ

جماعت مروی

جمعی عطاء اللہ خان

جماعت درجزینی

جمعی بہادر خان بیگلر بیگی

جماعت جمشیدی

جمعی ذوالفقار خان

جماعت باخترزی و جامی

علیرضا خان قراولباشی — حسینخان

سرکرده — محمدرضا خان سرکرده —

گلزار خان سرکرده

جماعت ہمت آبادی

جمعی نادرقلی بیک

سوارۃ مهاجر

ابوابجمعی عبدالقادر خان

شجاع الملک

شجاع الملک سرتیپ اول — حسنخان

سرتیپ قبہ — اسکندر خان سرہنگ —

کریمخان سرہنگ — علیمحمد خان

سرہنگ ابروئی — فرج اللہ خان —

نجفقلی خان — علیخان ولد عبداللہ

خان — نعمۃ اللہ بیک — صمدآقا —

محمدخان یاور ایرنلو — حاجی خان

یاور ایرنلو — خلیل خان ایرنلو —

شیخعلی خان شکی — محمدخان ولد

لطفعلی خان — غلامحسین خان —

علی اکبر آقا — عباس آقا ولد غفارخان

جماعت قوچانی	جماعت قرائی
جمعی امیر حسینخان شجاع الدوله	جمعی محمدخان سرکرده
جماعت مردوزانی	جماعت سبزواری
جمعی محمد جعفرخان	دسته: محمد رضا خان ب. دسته:
جماعت دزدابی	امان الله خان — دسته: سعادتقلی خان
جمعی ملاعلی عرب	— دسته: عباسقلی خان
جماعت سرجامی	جماعت نیشابوری و جزایرچی
جمعی حسینخان و حسنخان	ابوابجمعی باقرخان
جماعت چولابی و ماروشک	غلامان مشهدی
جمعی سلیمان آقا	جمعی خسرو میرزا
جماعت عنایت آبادی	غلامان سبزواری
جمعی صید محمدخان	جمعی میرزا فضل الله خان
جماعت سیستانی	جماعت افشار
جمعی گل محمد خان	جمعی مرتضی قلیخان
جماعت هراتی	ساکنین سرخس
میرزا مسعودخان سرکرده — محمد	دسته: باباخان — دسته: محمد امین
حسنخان سرکرده	خان
جماعت عرب	جماعت سالارآباد
جمعی باباخان سرکرده	جمعی محمد مرکان
جماعت خوافی	جماعت دزدبگیر
جمعی لطفعلی خان	دسته: حسینخان نیشابوری — دسته:
جماعت بیزکی	رمضان بیک — دسته: غلامرضا خان
جمعی فتح الله خان سرکرده	هراتی
جماعت میامی	جماعت بجنوردی
جمعی حاجی آزادخان سرکرده	جمعی یارمحمد خان ایلخانی

دسته

امیرخان آقا آتابای

دسته

ایضاً نظر ریش سفید طایفه آتابای

دسته

قلیچ خان سرهنگ جعفر بای

فردینی

جمعی افراسیاب خان سرکرده

گودرزی و بسطامی

ابواب جمعی علی محمد خان سرهنگ —

محمد علیخان نایب سرکرده

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی

از بابت سواره افشار سرکردگی میرزا

محمود

مازندرانی

میرزا علیخان سرتیپ اول ولد مرحوم

صدراعظم — میرزا ابوالحسن مشرف

سرکردگان

عبدالله خان مدانلو — فتح الله خان ایضاً

— صفی خان ایضاً — موسی خان

جهان بیگلر — اسدالله خان ایضاً —

محمدخان ایضاً — حسینخان گرایلی

جماعت پشتکوهی

جمعی سعادتقلی خان سرکرده

جماعت خورده ایماق

دسته: یار محمد خان — دسته:

حیدرخان

جماعت اردلان

جمعی محمدخان سرکرده

جماعت ترشیزی

جمعی محمد حسین خان

جماعت قائینی

جمعی علی اکبرخان سرکرده

استرآبادی و غیره

استرآبادی

دسته

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقای

قاجار

دسته

گلدی خان ریش سفید طایفه جعفر بای

دسته

ایل گلدی نظر ریش سفید آتابای

دسته

قلیخان آتابای

دسته

قوشیه خان آتابای

— ذوالفقار خان ایضاً — حسنخان

اوصانلو — محمدخان افغان

جماعت افشار اسدآبادی

ابوابجمعی صاحب اختیار —

سرکردگی محمد کریمخان

جماعت خمسه ای

جمعی ذوالفقارخان سرتیپ

جماعت شاهسون اینانلو

عزیزالله خان صارم الملک سرتیپ

دویم — حاجی لطف الله خان سرتیپ

سیم

جماعت شاهسون بغدادی

جمعی شیخعلی خان سرهنگ —

امیرعلیخان سرکرده — اکبرخان

جماعت خواجه وند

ابوابجمعی جناب امین السلطان —

علی اکبرخان سرهنگ — یزدان

قلیخان سرکرده — نعمه الله خان —

حسن خان — فتح الله خان

سواره عبدالملکی

ابوابجمعی فضل الله خان —

سرکردگی جعفرخان

عراقی

مرکز تحقیقات و پژوهش

جماعت شاهسون دورن

ابوابجمعی جناب امین السلطان —

غلامعلی خان سرهنگ — محمد

حسینخان ایضاً — غلامرضا خان

سرکرده — ولی محمدخان ایضاً

جماعت شاهسون قورت بیگلو

ابوابجمعی حسینقلی خان سرتیپ ولد

مرحوم حسینقلی خان

جماعت باجلان

ابوابجمعی احمدخان سرهنگ

جماعت خرقانی

ابوابجمعی اللهیارخان آجودانباشی کل

جماعت زرین کمر

ابوابجمعی ساری اصلان — علیقلی

خان یوزباشی — مهدیخان نایب اول

جماعت شاهسون افشار

ابوابجمعی جناب امین السلطان —

جهانشاه خان

جماعت بختیاری

جمعی اسفندیارخان سرتیپ

جماعت عرب اردستان

مصطفی قلیخان سرتیپ — میرزا

حسینخان سرکرده — میرزا حسنخان

ایضاً

جماعت احمدوند و بهتوشی	جماعت بیرانوند
بسرهنگی کریمخان	جمعی حسنخان سرکرده
جماعت کلیائی	جماعت اصائلو
بسرکردگی جلال الدین میرزا	ابوابجمعی جناب امین السلطان —
جماعت نانکلی کرمانشاهان	بسرهنگی حاجی جعفرقلیخان
بسرکردگی سید خسروخان	جماعت قراچورلوی خوار
جماعت نانکلی شهریار	ابوابجمعی جناب امین السلطان —
جمعی حسینقلی خان	بسرکردگی عزیز محمدخان
جماعت یارا احمدی	جماعت افشار ساوجبلاغ
بسرهنگی حاجی احمدخان سرهنگ	جمعی حسنخان سرهنگ
جماعت سنجابی	جماعت کردبچه
جمعی فرج اللہخان سرکرده	جمعی نصرالله خان سرتیپ —
جماعت فیللی	بسرکردگی خانباباخان
جمعی کریمخان سرکرده	جماعت هداوند
جماعت بختیاری	ابوابجمعی جناب امین السلطان —
داراب خان سرکرده	بسرکردگی رحیمخان
جماعت عرب و باصری	جماعت شاهسواری
جمعی محمد حسنخان سرهنگ	جمعی نصرالله خان سرتیپ زنبورکخانه
	جماعت ایلات قزوین
پیاده	ابوابجمعی نصرالملک
خراسانی	جماعت افشار بکشلو
شمخالچیان	ابوابجمعی آجودانباشی — بسرهنگی
ابوابجمعی حیدرقلیخان سرتیپ	کاظمخان
	جماعت چگینی
جزایر چیان سرخسی	جمعی نصرالملک — بسرهنگی
غلام محمد خان سرکرده — فتح الله	صادقخان

سلطان — رستم سلطان — یوسف بیک

دسته بلوچ

علی اکبر بیک

استرآبادی

دسته فندرسکی

جمعی میرزا علینقی خان سرتیپ

دسته گنول

جمعی علیمحمد خان سرکرده

دسته مقصودلو

جمعی عبدالله خان سرکرده

دسته استرآباد رستاقی

جمعی فتحعلی خان ایضا

دسته بالا شاهکونی

جمعی آقا عبدالرحمن سرکرده

دسته پائین شاهکونی

جمعی محمدعلی خان سرکرده

دسته سدن رستاقی

جمعی محمدقلی خان سرکرده

دسته انزانی

جمعی محمد علیخان سرکرده

دسته تمسکونی

جمعی محمد قاسم خان سرکرده

دسته ساوری

دسته: جمعی جعفر قلیخان — دسته:

جمعی حاجی آقارضا

دسته لیوایی وسیل سپر

جمعی اسدالله خان سرکرده

دسته جات گیلانی

دسته سالیانی

جمعی میر یوسفخان سرکرده

سوار گرگانرودی

ابوابجمعی نصره الله خان سرتیپ اول

سوار اسالمی

ابوابجمعی نصره الله خان سرتیپ —

بسرهنگی اللهیارخان

دسته انزانی

جمعی جبار قلیخان سرکرده

دسته شفتی

جمعی نعمت الله خان ایضا

مازندرانی

جماعت کلبادی و غیره

جمعی میرزا محمد خان سرتیپ —

لطفعلی خان سرکرده — محمد

مهدیخان سرکرده طایفه عمرانلو —

جماعت طالش بسرکردگی علی اکبر

خان — یخکشی بسرکردگی علی اکبر

خان

جماعت اشرفی

بسرکردگی عباسقلی خان

کرمان

سرکرده ندارد

موزیکانچیان

اداره مزبوره

عراق از بابت پیاده بلوچ

جمعی شیخ محمد خان سرهنگ

اداره قزاقیه

فوج اول

بسرتهی حسنخان سرتیپ

اداره افواج طرح اطریشی و سواره

طرح قزاق

افواج طرح اطریشی

از بابت صاحبمنصبان که برقرار هستند

فوج دویم

بسرتهی کریمخان سرتیپ

موزیکانچیان

اداره مزبوره

رژیمان اول

از بابت پیاده نظام

قشون حاضر رکاب

از پیاده نظام و سواره و توپخانه و غیره

یک صد و پنجاه هزار نفر

رژیمان دویم

از بابت پیاده نظام

ذخیره

پنجاه هزار نفر

شابسوی

که عبارت از فوج مخبران باشد

دارالخلافه طهران

اجزاء حکومت جلیله دارالخلافه

جناب محمد ابراهیم خان وزیر

دارالخلافه

ژیسی

که عبارت از فوج مهندس باشد

توپچیان توپهای ته پر اطریشی

فوج

اجزای مجلس حکومت

زکیخان — شیرمحمد خان — میرزا حسن

منشی و سر رشته دار

میرزا جعفر تفرشی منشی — میرزا حسین قزوینی ایضاً — میرزا هادی گرکانی سر رشته دار — میرزا شفیع تفرشی سر رشته دار

ملا محمد تقی مجتهد کاشانی — جناب آقا سید عبدالله — جناب آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین — جناب شیخ الاسلام دارالخلافت — جناب آقا شیخ جعفر پسر مرحوم حاجی شیخ محمد — جناب آقا سید مصطفی پسر مرحوم حاجی سید حسین — جناب حاجی ملا آقا بزرگ — جناب حاجی سید جعفر — جناب شیخ محمد حسن استرآبادی — جناب آقا شیخ موسی.

نواب و مباشرین محال دارالخلافت

میرزا سید علی نایب ورامین — میرزا علیمحمد نایب ساوجبلاغ و شهریار — حاجی ابوطالب نایب غار و فشافویه و امین وظایف

اعیان و امراء و خوانین و

معارف دارالخلافت

از ارباب مناصب دولتی و غیرهم
سوی آنهائیکه در دوائر دولتی هستند:
نواب والا اللهقلی میرزا ایلخانی —
میرزا محمد خان نظام العلماء —
اعتمادالدوله — حیدر قلیخان ولد مرحوم
آصف الدوله — آقا سردار ولد مرحوم
سپهدار — عین الملوک — میرزا
حسینخان معتمدالملک ولد جناب
مشیرالدوله — امیرزاده محمد میرزا ولد
جناب اعتضادالدوله — عباس میرزا ولد
ایضاً — فتحعلیخان ولد ایضاً — محمود
خان ملک الشعراء — حکیم الهی ولد

علماء اعلام دارالخلافت

جناب میرزا زین العابدین امام جمعه —
جناب صدرالعلماء — جناب حاجی
ملاعلی — جناب آقا سید صادق —
جناب آقا میرزا صالح عرب — جناب
آقا میرزا حسن آشتیانی — جناب
حاجی آقا محمد — جناب آقا
جمال الدین مجتهد بروجرودی — جناب
آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی — جناب

مرحوم حکیم الهی — سلیمان خان ولد
 مرحوم حاجب الدوله — اسمعیل خان
 بشیر الدوله — میرزا محمد خان —
 غلامحسین خان — حسینقلی خان ولد
 مرحوم اعتماد الدوله — حاجی محمد
 حسنخان — محمود خان — محمدخان
 ولد مرحوم احمدخان نوائی — محمد
 حسنخان ولد ایضاً — حاجی محمد
 حسینخان ولد ایضاً — حاجی محمد
 ولیخان — عباس علیخان ولد مرحوم
 بیگلربیگی — هادیخان ولد ایضاً —
 محمدخان — محمد جعفر خان —
 حسینخان — هدایت الله خان —
 علی اکبر خان — نجفقلی خان —
 محمد باقر خان — امان الله خان

وزارت تجارت

در اداره نواب اشرف والا امیرکبیر
 نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله
 العالی.

اداره جلیله

پلیس دارالخلافه و احتساب
 کنت دومنت فرت سرتیپ و رئیس کل
 ادارات پلیس و احتساب — عباسقلی
 خان سرتیپ نایب کل اداره پولیس
 آجودان حضرت والا امیرکبیر وزیر

رؤسا و اعضای

مجلس محترم تجارت و معارف
 تجار دارالخلافه

امیرزاده نصرالله میرزا نایب الوزاره
 تجارت — حاجی محمد کاظم

میرزا تقی صاحبمنصب مأمور خدمت
حضرت والا امیرکبیر وزیر جنگ —
میرزا حسنخان و میرزا بابا رؤسای
مجلس — میرزا ربیع نویسنده
استنطاقات

صاحبمنصبان و اجزای احتسابیه
میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس
کل احتساب — نایب قلی نایب کل
خیابانهای دولتی — سایر نایبهای
محلات شهر دارالخلافه چهار نفر

اسامی کارگزاران و

عمله جات مخصوص دربخانه
نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه
وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی —
جناب حاجی ملاباشی — محمد
حسینخان پیشخدمت حضور همایون
فراشباشی حضرت والا — میرزا علی
دکتر معتمد الاطباء طبیب حضور
همایون و حکیمباشی نواب اشرف والا
— امیرزاده حاجی نصرالله میرزا
امیرآخور — امیرزاده جمشید میرزا
صاحبجمع — عبدالله خان
تفنگدارباشی — اسمعیل خان
کشیچی باشی — میرزا عباسعلی خان

جنگ — میرزا سید مهدی مستشار
رئیس اطاق دعاوی و جنایات — میرزا
سید یوسف سرهنگ و مستشار و رئیس
محله سنگلج — میرزا ابوتراب خان
سرهنگ نایب اول و مترجم و منشی —
میرزا محمد حسین مستشار رئیس محله
دولت — سلطان قلیخان صفوی مستشار
اداره — حسنخان داروغه بازار —
عباسقلی خان کدخدای محله
عودلاجان — میرزا سید احمد رئیس
محله بازار — میرزا سیدمحمد نایب کل
محله سنگلج — احمد میرزا
صاحبمنصب اداره مأمور خدمت
حضرت والا امیرکبیر وزیر جنگ —
میرزا عبدالرحیم خان کلانتر اداره
قاضی اطاق محاکمات — طاطاوس
خان مسیحی دفتردار و تحویلدار اداره
جلیله نظمیه — قهرمان میرزا
صاحب منصب رئیس پیشخدمتهای
اداره — یحیی میرزا صاحبمنصب —
میرزا محمد علیخان منشی
روزنامه جات — میرزا ضیاءالدین
صاحبمنصب — حاجی میرزا
محمدعلی نایب کل محله عودلاجان —
هاشمخان صاحبمنصب مأمور خدمت
حضرت والا امیرکبیر وزیر جنگ —

رئیس خلوت — عباسقلی خان سرتیپ	ابوالقاسم خان منشی مخصوص —
مترجم — میرزا علی مستوفی —	میرزا هادی مستوفی — میرزا محمد
اکبرخان ناظر — میرزا محمد	خان پیشخدمت — هدایت خان
منشی باشی کاتب السلطان — میرزا	شاطر باشی

ادارات متعلقه به جناب مستطاب اجل

آقا میرزا یوسف وزیر اعظم داخله و مالیّه

وزارت دفتر استیفا — وزارت عدلیّه	فراهانی — میرزا ابراهیم گیلانی —
عظمی — وزارت رسائل — بیوتات	میرزا علی — میرزا قاسم
سلطنتی — انتظامات در بخانه —	
وزارت علوم — وزارت تلگراف —	
سؤال و جواب حکام	جناب میرزا حسن مستوفی الممالک —

وزارت دفتر استیفا

جناب معاون الملک — جناب میرزا
علی قایم مقام — امین حضور محفل
بقایا و ناظم دفترخانه مبارکه استیفا و
پیشخدمت مخصوص حضور همایون —
حاجی میرزا نصرالله
منشی الممالک — جناب میرزا محمود
وزیر سابق دارالخلافه — میرزا عیسی
وزیر سابق دارالخلافه — حاجی میرزا
شفیع — جناب ضیاء الملک — حاجی
علاء الملک — میرزا محمد علیخان —
میرزا عبدالله خان نوری — میرزا حسین
ولد جناب وزیر دفتر — میرزا حسن

اداره خاصه جناب مستطاب اجل آقا

جناب معاون الملک — حاجی میرزا
رضا منشی مخصوص — میرزا حسن
منشی مخصوص،

اجزاء و منشیان رسایل دولتی

بوزارت جناب معاون الملک

میرزا مهدی گیلانی — حاجی میرزا
عبدالله — میرزا حسن گیلانی — میرزا
رضای تویسرکانی — میرزا تقی خان

- وزیر درب حرم جلالت — میرزا اسدالله
 — میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل —
 میرزا محمد ولی — لسان الملک میرزا
 هدایت الله — میرزا داود وقایع نگار —
 میرزا ابراهیم — میرزا ذوالفقار خان —
 میرزا رضا ولد مرحوم معین الملک —
 حاجی میرزا حسینقلی خان — میرزا
 سید احمد — میرزا سید محمد — میرزا
 محمد حسین ولد مرحوم وقایع نگار —
 میرزا سید کاظم مستوفی سابق
 صندوقخانه — میرزا مسیح — میرزا
 علی اکبر — میرزا سید ابراهیم —
 حاجی میرزا سید حسین — میرزا
 رضاقلی — میرزا ربیع — میرزا
 شفیعخان گرگانی — میرزا اسدالله
 خان نوری — میرزا علیرضا — میرزا
 حسینعلی ولد مرحوم میرزا زمان —
 میرزا عبدالله آشتیانی — میرزا
 عبدالوهاب خان ولد جناب نظام الملک
 — میرزا علی پسر مرحوم قوام الدوله —
 میرزا زین العابدین خان — میرزا
 علیمحمد خان — حاجی میرزا محمد
 پسر حاجی میرزا نصرالله — میرزا
 محمد حسین ولد مرحوم میرزا محمد —
 سراج الملک میرزا — رضا قلیخان —
 میرزا اسحق — میرزا نصرالله فراهانی
 — میرزا زکی نوری — میرزا محمود ولد
 مرحوم صاحب دیوان — میرزا سید رضی
 — میرزا محمد طاهر — میرزا کاظم
 خان الله باشی — میرزا حسن ولد مرحوم
 میرزا موسی وزیر لشکر — میرزا
 عبدالرحیم خلخالی — میرزا محمد ولد
 مرحوم میرزا هادی — میرزا رضای البرز
 — میرزا سید محسن — میرزا رضای
 تویسرکانی — میرزا علی — میرزا
 محمد ولد حاجی میرزا عباسقلی —
 میرزا عبدالعلی — میرزا حسن پسر
 میرزا ابراهیم — میرزا حسینقلی خان
 پسر مرحوم میرزا نظرعلی — میرزا علی
 ولد مرحوم وکیل لشکر — میرزا شکرالله
 پسر نصیرالملک — میرزا حسینخان
 ولد مرحوم میرزا رضا مهندس باشی —
 میرزا جعفر — میرزا محمود خان نواده
 مرحوم قایم مقام — میرزا خانلر
 مازندرانی — میرزا سید محمد پسر
 مرحوم حاجی میرزا محمد حسین —
 عزب باشی دفتر استیفا

مأمورین

جناب صاحب دیوان وزیر نظام مأمور
 بکارگذاری مملکت فارس — جناب
 حاجی مشیرالملک مقیم فارس

دیوانخانه — میرزا عبدالحسین
منشی باشی — میرزا علی مستوفی
دیوانخانه

مجلس مخصوص تحقیق

حاجی میرزا حسینخان گرانمایه رئیس
— میرزا محمدحسین منشی — میرزا
حسن منشی شیرازی

منشیان دیوانخانه عدلیه

میرزا اسمعیل منشی — میرزا ابوالقاسم
ایضاً — میرزا ابراهیم خان — میرزا
محمدعلی — میرزا زین العابدین —
حاجی میرزا زین العابدین — میرزا سید
مهدی

مجلس دیوان مظالم

حاجی رحیمخان قاجار رئیس مجلس
— میرزا موسی خان گیلانی مأمور بندر
ابوشهر — میرزا باقر منشی — میرزا
حسن منشی گیلانی — میرزا رضا
منشی — میرزا محمدعلی منشی —
میرزا محمود منشی

تبات و کتابچه نویسی

میرزا عبدالغنی منشی و کتابچه نویسی

— جناب حاجی مستشارالملک پیشکار
مملکت خراسان — صدیق الدوله مأمور
آذر بایجان — میرزا حسینخان ولد
جناب صاحب دیوان مأمور فارس — میرزا
محمد مستوفی نظام مأمور بحکومت
ابوشهر — مؤیدالملک میرزا احمدخان
متوقف فارس — احتساب الملک مأمور
بحکومت ملایر و توپسرکان و نهاوند —
میرزا باقر مأمور بحکومت شاهرود و
بسطام — میرزا محمدحسین خیمه ای
پیشکار خیمه — بیان الملک میرزا رضا
مأمور فارس — میرزا ابوالقاسم خان
نوری مأمور آذر بایجان — میرزا
عبدالکریم ولد مرحوم نایب متوقف
گیلان

وزارت عدلیه عظمی

جناب جلالتمآب مشیرالدوله
یحیی خان وزیر عدلیه اعظم

اعضای مجلس وزارت عدلیه عظمی

میرزا یوسفخان مستشارالوزاره — حکیم
الممالک صدر دیوانخانه —
اعتمادالملک — حاجی حسینخان ولد
مرحوم حمیدالملک — حاجی میرزا
علی رئیس — فتح الله خان ناظم

مرحوم امین الدوله — نور محمد خان
 امین دیوان — آقارضا ناظم خلوت —
 میرزا عبداللہ خان — جبارخان —
 آقاعلی خان امیر صرہ — آقا میرزا محمد
 گروسی — حاجی حبیب اللہ خان —
 محمد حسنخان — آقا سید عبدالکریم
 خان — حسینخان محلاتی — امیرزادہ
 آقا مسیح — اکبرخان پسر محمد خان
 — امیرزادہ تیمور میرزا

صندوقخانہ و رختدارخانہ

امین السلطنہ صندوقدار و جامہ دار
 خاصہ و خازن مخزن تدارکات عسکریتہ
 دولت علیہ

اطباء خاصہ

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی —
 ملک الاطباء میرزا کاظم — شیخ
 الاطباء میرزا حسینعلی — معتمد
 الاطباء میرزا علی دکتر و حکیمباشی
 حضرت والا امیرکبیر نایب السلطنہ
 وزیر جنگ — میرزا محمد دکتر رئیس
 مریضخانہ مبارکہ — میرزا سید رضی
 حکیمباشی نظام — میرزا زین العابدین
 کاشانی — میرزا نصر اللہ تنکابنی —
 میرزا لقمان ولد ملک الاطباء — میرزا

— میرزا عبدالکریم عریضہ نگار —
 میرزا سید احمد ثبات — میرزا اسد اللہ
 ایضاً

خلوت ہمایونی

ارباب مناصب

جناب امین خلوت رئیس عملہ خلوت
 ہمایونی و تفنگدار باشی —
 حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام
 و محفل اتمام و انجام احکام و اعمال
 دیوانخانہ مبارکہ عدلیہ عظمیٰ —
 غلامحسین خان خازن رکیب خانہ
 مبارکہ — امیرزادہ سلطان حسین میرزا
 مدیر باغات و عمارات دوشان تپہ —
 میرزا تقی خان منشی حضور ہمایون و
 نایل کل وزارت و ظایف.

سایر

ادیب الملک — محمد حسنخان محقق
 — جعفر قلیخان ولد مرحوم اعتماد
 الدولہ — محمد حسینخان پیشخدمت و
 فراشباشی حضرت والا نایب السلطنہ
 امیرکبیر وزیر جنگ — میرزا احمد
 خان سرتبپ اول سواران مہدیہ و منصور
 — غلامحسین خان ولد مرحوم
 امین الدولہ — محمد ابراہیم خان ولد

سید علی — حاجی میرزا حبیب الله
تنکابنی — میرزا اسد الله کاشانی —
مسیو هیدنه دندان ساز

فراشخلوتان خلوت همایونی
میرزا کریم تحویلدار عمله خلوت
همایونی — محمد صادقخان فراشخلوت
— آقا سید ابوالقاسم — آقا سلیمان
ده باشی خلوت — آقا سید محمد — آقا
صادق — میرزا هدایت

خواجه سرایان
مستمد الحرم حاجی آغا جوهر
خواجه باشی و سرتیپ آغا محراب —
حاجی سرور خان — حاجی آغا فیروز
— آغا حسن — حاجی غلامعلی — آغا
سید اسمعیل — آغا بهرام — آغا فتح الله
— آغا نوری — آغا فرج

قهوه خانه مبارکه
غلامعلیخان قهوه چی باشی — آقا جبار
قهوه چی
تفنگداران خاصه
بریاست جناب میرزا محمد خان امین
خلوت — رضا قلیخان — محمد زمان

وزارت جلیله خارجه

جناب جلالتمآب مؤتمن الملک وزیر امور خارجه

اجزاء وزارت خارجه و سفراء

و مأمورین داخله و خارجه

ملتزمین رکاب

جناب محمد حسن خان صنیع الدوله

مقدم السفراء

اداره صدیق الملک

رئیس کل دفاتر وزارت خارجه

که واسطه رجوع کل اداره ها و اجزاء با

جناب جلالتمآب وزیر دوله خارجه است

ادارهٔ پیغامات جناب جلالتمآب

وزیر دول خارجه

بسفراء دول متحابه مقيمین طهران و
متصدی تحریرات خاصه — میرزا
مهدیخان نایب وزارت خارجه — میرزا
مسیح منشی

ادارهٔ دفترخانهٔ مخصوص

وزارت خارجه

میرزا محبعلی خان ناظم دفترخانه مدیر
— میرزا رضی خان دفتردار — میرزا
محمد حسین خان دفتردار — میرزا
جهانگیر پسر ناظم میرزا ابوالقاسم
آقامحمد

ادارهٔ تحریرات راجع بسفارت

انگلیس

میرزا مهدیخان نایب وزارت خارجه —
میرزا عبدالمطلب منشی

ادارهٔ رجوعات و محاکمات

فیما بین تبعهٔ دولتین

ایران و عثمانی و تحریرات راجع
بسفارت اطیش و فرانسه — میرزا
عبدالله خان سرتیپ مستشار الوزاره مدیر

— میرزا سلیمان خان نایب اول وزارت

خارجه — میرزا مصطفی خان نایب اول

وزارت خارجه — میرزا جواد خان نایب

اول وزارت خارجه متصدی امور

تجارتی — محمّد طاهر میرزا نایب

وزارت خارجه — نجفقلی خان پسر

مرحوم حاجی محمد باقر خان

بیگلربیگی — حاجی حسین قلیخان

پسر مرحوم صدراعظم — میرزا

عبدالوهاب خان نایب وزارت خارجه

پسر مرحوم میرزا محمد علیخان —

حاجی میرزا علی اکبر خان نایب

وزارت خارجه — میرزا عبدالرحیم

خوشنویس راقم عنوان نامهجات —

میرزا عباسقلی خان منشی مخصوص و

مدیر انتظامات دفتریه پسر مرحوم لسان

الملک — میرزا محمود خان منشی

رموز — میرزا محمد حسین سر رشته دار

و مستوفی وزارت خارجه — میرزا

محمّدعلی عزب باشی — میرزا

علی اکبر عزب دفتر

ادارهٔ منشآت و تحریرات راجعه

بسفارتخانه ها

— میرزا اسدالله منشی — میرزا آقا

منشی — میرزا عبدالوهاب خرقانی

اداره پیغامات مجالس وزراء عظام

وتحریرات داخله و غیره

حاجی میرزا محمدعلی — میرزا محمود

اداره نوشتجات

راجع سفارت عثمانی

میرزا شکرالله نامه نگار مدیر — میرزا

مهدیخان پسر مرحوم وکیل لشکر منشی

— حاجی میرزا رضاخان منشی

اداره مخابرات تلگرافیه

میرزا علیخان منشی اسرار — میرزا

علینقی — میرزا حسنخان

اداره تحریرات

راجع سفارت روس

میرزا نصرالله خان منشی مخصوص

مدیر — میرزا حسینخان پسر میرزا

مهدی پیشخدمت — میرزا حسنخان

پسر مرحوم میرزا ابراهیم خان

نایب الوزاره — میرزا ابوالقاسم

طبقات صاحبمنصبان و غیره

طبقه اول

حاجی میرزا زمانخان مستشار الوزاره —

میرزا یوسفخان مستشار الوزاره — معین

الوزاره — میرزا جوادخان سرتیپ —

حاجی میرزا صادقخان — اسمعیل خان

قاجار نواده آصف الدوله مرحوم نایب

الحکومه مازندران — میرزا خاتلر خان

مأمور مغان — میرزا عیسی خان

سرهنگ — حاجی نجفقلی آقا — میرزا

غلامحسین — میرزا ابوالقاسم خان —

میرزا محمود خان مأمور سابق بحر

العجم — علی پاشا خان پسر مرحوم

میرزا شفیعخان قراباغی مأمور سابق

لندن — حاجی میرزا مهدیخان — میرزا

محمد علیخان — حبیب الله خان پسر

حاجی میرزا زمانخان — حسینخان پسر

اداره تحریرات

راجع بکارگذاریهای خارجه

ولایات

میرزا محمدقلیخان منشی مدیر — میرزا

حسینخان پسر مرحوم میرزا اسمعیل

خان — میرزا علی ایضاً پسر مرحوم

میرزا اسمعیل خان

حاجی عباسقلی خان سرهنگ — میرزا
علی اشرفخان سرهنگ مهندس —
اسدالله خان مهندس — میرزا حسین
نقاش

اطباء

میرزا ابوالقاسم حکیمباشی — میرزا
عبدالوهاب طبیب — میرزا عبدالله
طبیب — حکیم بکمر

آجودانها

محمد خان آجودان — میرزا حسینخان
نایب آجودانباشی — محمد حسین خان

آجودان

سفراء و مأمورین داخله و خارجه
سفارتخانه اسلامبول
و سایر خاک دولت عثمانی
سفارتخانه اسلامبول

جناب حاجی میرزا محسنخان
معین الملک امیرتومان سفیرکبیر —
میرزا جواد خان مستشار — حاجی
محمد صادقخان کارپرداز سابق شام
— میرزا رضاخان نایب ترجمان اول
سفارت — حاجی نجفعلی خان ژنرال
قونسول — میرزا آقا نایب و منشی اول

مرحوم اللهیارخان قرائی — میرزا
حسینخان پسر میرزا محمود خان

طبقه دویم

احمد علیخان سرهنگ — حاجی شاه
محمد خان — محمد حسنخان غلام
پیشخدمت — اسمعیل خان ریش سفید
فرآشان وزارت خارجه — نور محمد
خان — حاجی محمد خان تحویلدار —
میرزا رفیع — جواد بیک — محمد
حسینخان — آقامهدی

کاغذدار و قلمدان دار

وزارت خارجه

فیروزخان — میرزا محمدعلی

مترجمین

میرزا رضا خان سرتیپ مترجم —
حاجی میرزا مهدیخان مترجم ترکی —
میرزا مهدیخان مترجم و معمار
مخصوص — میرزا غلامحسین مترجم
روس — میرزا محمدعلی مترجم

مهندسین

میرزا عباسخان سرتیپ و مهندس —
میرزا عبدالرحیم خان مهندس —

— دكتور پامادوكا حكيم سفارت —

حاجي آقا خان ترجمان ضبطيه —

چورچكي ترجمان تجارت — يوسف

بيك ترجمان سفارت پسر مرحوم

اسد آقا — مسيو بارونستي قانون دان

سفارت

سامره

محمد جعفر بيك

ديوانيه

نايب شريف — مشهدي كاظم امين

السفراء در دار الخلافه

بغداد

ميرزا محمود خان كار پرداز اول —

ميرزا طهماسب قلي نايب اول — حسن

افندي كاتب تركي — حاجي ميرزا

ابوالقاسم ترجمان

كار پردازان

مصر

ميرزا احمد خان كار پرداز — رعنا

افندي مترجم — يعقوب افندي دفتر دار

ارزنة الروم

ميرزا حسن خان كار پرداز — ميرزا

محمد حسين نايب و منشي

بصره

حاجي محمد رضا خان كار پرداز

اماكن مشرفه

كربلاي معلي

ميرزا هادي خان نايب — ميرزا اسمعيل

ترجمان — ميرزا محمد كاتب تركي

طرايزان

حاجي ميرزا حسين خان كار پرداز —

علي بيك مترجم

نجف اشرف

ميرزا عبدالوهاب خان نايب

شام

حاجي ميرزا حسن كار پرداز

كاظمين

كريم بيك

وان

ميرزا آقا خان كار پرداز

امام‌سیه: حسن آقا وکیل — صورت: حسین
افندی

سایر قونسولها و وکلاء

در خاک عراق عرب و غیره

مستیب: نصرالله بیک — عتاره: علی
بیک — خاتقین: محمد اسمعیل بیک
— مندلیج: میرزا ابوطالب — سموات:
حسین بیک — قزل رباط و شهر وان:
شیرخان بیک — یعقوبیه: یوسفخان —
حله: حاجی عباسقلی — سلیمانیه:
عباس آقا — کرکوک: حسن بیک —
کوت الاماره: ناصر بیک —

دولت انگلیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملکم خان ناظم الملک
وزیر مختار — میرزا میکائیل خان نایب
— میرزا علی نایب و منشی — مستر
لنچ ژنرال قونسول

کار پرداز خانه بمبئی

میرزا فضل الله خان کار پرداز — میرزا
سیدعلی منشی — مترجم

دولت روس

سفارتخانه پترزبورگ

جناب میرزا اسدالله خان وزیر مختار —
میرزا علینقی نایب و منشی مخصوص
— حکیم سفارت — مترجم

سفارتخانه پاریس

جناب نظر آقا وزیر مختار — میرزا
احمدخان مستشار — مسیو کاردالو
کار پرداز در بردو — مسیو دوویل در
مارسیل — مسیو دولامار کار پرداز در
شهر روال — حکیم سفارت — مسیو

قصر شیرین: حسنخان — از میرزا:
محمدخان قونسول — حلب: میرزا
شکرالله قونسول — جده: میرزا حسن
قونسول — بیت المقدس: میرزا هادی
— بهروت: اسکندر بیک — دیار بکر:
میرزا حسین — صیدا: حاجی علی
افندی — فلییه: حاجی اللهویردی —
طرابلس شام: جرجیس افندی —
سویس: تقاویس — اسکندرون: خواجه
حنا — بروسا: احمد آقا — انطاکیه:
موسی بیک — عکّه: احمد افندی —
آدنه: میرزا عیسی — سیواس: حسن آقا
— انگوری: آقا سیدعلی — صامسوم:
محمد آقا — بالکیه: حاجی علی —
روسچق: میرزا معصوم قونسول —

هرمال وکیل

مأمورین داخله

تبریز

جناب میرزا عبدالرحیم خان
 ساعدالملک — حاجی میرزا صادقخان
 نایب اول — قلیخان سرتیپ مهماندار
 سفراء و مستشار — حاجی میرزا معصوم
 نایب و منشی اول — میرزا مهدیخان
 سرهنگ نایب اول — میرزا حسنخان
 سرهنگ نایب و مهماندار — میرزا
 حسنخان سرهنگ و نایب — ساطورخان
 سرهنگ و مترجم اول — میرزا رحیم یاور
 کارگذاری — میرزا محمد آجودان —
 میرزا محمد دفتردار — عباسقلی خان
 امین الوزاره رئیس امنای تذکره
 آذر بایجان — میرزا محمد حسین منشی
 و نایب — میرزا هاشمخان

ارض اقدس

میرزا معصوم خان سرتیپ کارگذار —
 میرزا حسینخان منشی و نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار — میرزا تقیخان
 نایب

سفارتخانه نمسه

جناب نریمانخان وزیر مختار — میرزا
 حسنخان نایب اول — ارتاکی بیک
 وابسته بسفارت

قفقازیه

کارپرداز خانه تفلیس

میرزا محمود خان کارپرداز اول —
 میرزا معصوم خان نایب — میرزا رضا
 خان نایب و مترجم — میرزا محمد
 منشی و دفتردار

بادکوبه

میرزا عبدالحیم خان قونسول

ایروان

جتارخان ویس قونسول — میرزا محمد
 خان منشی

کارپرداز خانه حاجی ترخان

میرزا احمد خان سرتیپ کارپرداز —
 میرزا موسی منشی — مترجم

کردستان

سلیمانخان کارگذار - عبدالله بیک
نایب - علی بیک منشی

بوشهر

حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار

گیلان

حاجی میرزا سید رضی کارگذار -
میرزا حبیب الله امین تذکره - میرزا
عبدالرسول نایب و منشی اول - میرزا
نجم الدین منشی

اصفهان

محمد جعفر خان کارگذار - اسمعیل
خان نایب

یزد و کرمان

ملا کیخسرو کلانتر طایفه زردشتی یزد و
کرمان

استرآباد

میرزا جوادخان کارگذار - حاجی میرزا
طاهر نایب و منشی - میرزا علینقی خان
سرهنگ وقایع نگار بندرجز

سفرهء دول متحابه

وصاحبمنصبان مقیمین
در دربار همایون و سایر
سفارت دولت عثمانی

در طهران

جناب فخری بیک افندی سفیر کبیر -
اسمعیل بیک افندی نایب اول - مسیو
سرکیس نایب دویم - میرزا حسنخان
شوکت منشی اول - دکتر ارنو حکیم
حافظ الصحة

مازندران

میرزا مهدیخان کارگذار - میرزا
ابوالحسن نایب

فارس

محمد تقیخان سرتیپ کارگذار

سایر ولایات

تبریز
علی بهجت بیک افندی باش شهبندر -

بندر عباس

حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار -
حاجی میرزا محمد علی نایب

پا حیطونوف آتشہ — مسیو اکڈایتوف آتشہ
— پرنس وایٹا آتشہ — مسیو کور بنیسکی
حکیمباشی — میرزا علی اکبر منشی
اول — میرزا ابوالقاسم خان منشی دویم

میرزا حاجی آقا منشی — منصور آقا
وکیل شہبندر ارومہ — عبدالاحد آقا
وکیل شہبندر ساوجبلاغ

کرمانشاہان

محمد رفیق بیک شہبندر — حاجی ملا
احمد منشی

سایر ولایات

تبریز

مسیو پطرف ژنرال قونسول — مسیو
شولزفسکی نایب — میرزا عبدالکریم
منشی اول — میرزا علی اشرفخان منشی

کردستان

آقا سید جابر عرب وکیل شہبندر — میرزا
بشیر منشی

دویم

رشت

مسیو ولاصوف کفیل امور قونسولگری —
میرزا عبداللہ منشی

شیراز

حاجی سید ابراہیم وکیل شہبندر —
میرزا سید محمد منشی

استرآباد

مسیو کاخانوافسکی — مسیو نپافی وین
نایب — میرزا محمود منشی

ہمدان

حاجی محمد سعید وکیل شہبندر — آقا
محمد حسین منشی

ارضی اقدس

میرزا عبدالکریم بیک

سفارت دولت روس

در طهران

جناب مسیوزیناویف ایلچی مخصوص
وزیر مختار — مسیوار کیر پولونایب
اول — مسیو غریغرویچ مترجم اول —
مسیو فلپسیوف مترجم دویم — مسیو

صاحبمنصبان نظام روسی

کلنل دومان توویچ رئیس صاحبمنصبان
نظام — کابیتن کوکارنکو — کابیتن

ماکود کین - کابیتن او برزدف

- دیکسن صاحب السنه شرقی -
ارثر لارکم صاحب - اسکندر فین ویس
قونسول - هنری جرجیل دفتر دار -
سرجوسف دیکسن طبیب - میرزا
آقا جان منشی اول مترجم - میرزا
زین العابدین منشی دویم - میرزا
شیخعلی منشی سیم - حاجی میرزا
حسن منشی چهارم

سفارتخانه آستریه

وصاحبمنصبان نظامی در طهران

سفارتخانه

جناب مسیولکونت شارل زالوسکی وزیر
مختار و ایلچی مخصوص - مسیوژل دُشیر
نایب

سایر ولایات

تبریز

دیلیم جارج آبت قونسول ژنرال

گیلان و مازندران و استرآباد
کلنل لوت

بوشهر

کلنل راس بالیوز و قونسول ژنرال -
کپتان مکور نایب اول - منشی دو نفر -
کاتب دو نفر

صاحبمنصبان نظامی

ژنرال قستقر خان سرتیپ مهندسباشی -
ماژور بارون ستوداک - مسیواسملاک
کابیتن - مسیو گایسلر کابیتن - مسیو
دُپریشک کابیتن - بارون دُویدل
لیتتان - مسیو دُگومونیککی متعلق بسواره
نظام - مسیو گُهلر متعلق به توپخانه -
مسیوپری بی - مسیو مُت - مسیو
پاترُشیر، که این سه تعلق به پیاده نظام و
مخبران دارند - سوزافیسیه پنجنفر -
کابیتن توپخانه و افتر (?) - مشاقان

سفارت دولت انگلیس

در طهران

جناب رانلد طامسن وزیر مختار و ایلچی
مخصوص و قونسول ژنرال - دالتر رینگ
مستشار اول - ولیم هکرد مستشار دویم

مشهد مقدس

میرزا عباسخان

اصفهان

مستر آقانور

مخصوص — مسیو سوحارت نایب اول —
 مسیو لژ مترجم اول — مسیو کولومب
 شانسلیسه دفتر دار سفارت — میرزا
 ابراهیم منشی

شیراز
 حید علیخان وکیل موقتی

همدان

آقا سید حسین

تبریز
 مسیو امیل برنه ژنرال قونسول — مسیو
 اودی بر شانسلیه — میرزا حسن منشی

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن

هولاند. ورومانی
 شوالیه لشار شارل کیون ژنرال قونسول
 دولتین هولاند ورومانی

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جناب مسیو دبالوا وزیر مختار وایلچی

وزارت دربار اعظم

جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم

غلام پیشخدمت

درجه اول چهارده نفر — درجه دویم
 بیست و چهار نفر — درجه سیم بیست و
 هفت نفر — درجه چهارم هشتاد و شش
 نفر

یوزباشیان

محمودخان پسر جناب امیر نظام —
 رستمخان قاجار — عباسقلی خان

کشیکخانه مبارکه

عبدالله خان کشیکچی باشی — میرزا
 محمد تقی وکیل لشکر مباشر کل
 محاسبات کشیکخانه مبارکه — میرزا
 احمد سر رشته دار کل وزارت دربار —
 میرزا رضا سر رشته دار مأمور آذر بایجان

غلام پیشخدمتان

حسینعلی خان غلام پیشخدمت باشی

گرچی — عبدالله خان — حیدرقلی خان
 مافی — محمدقلی خان بیات —
 هاشمخان زند — کلبعلی خان قبه ای —
 عزت الله خان مافی — باباخان بیل سپر —
 علی اصغر خان کنگرلو — محمدحسن —
 خان قزوینی — طهماسبقلی خان —
 آذر بایجانی مأمور آذر بایجان — سعدالله —
 خان ایضاً مأمور آذر بایجان — محمد —
 اسمعیل خان ایضاً مأمور آذر بایجان

— میرزا عباسقلی — آقارضاقلی — میرزا
 حبیب الله — میرزا عبدالحمید — میرزا
 اسدالله — میرزا محمد — آقا رجب — آقا
 مهدی — میرزا عباس — مهدیخان —
 احمدآقا — کر بلائی کاظم — مشهدی
 عبدالله — محمد مهدی بیک — میرزا آقا
 — میرزا جبار — خیام باشی — محمد حسین
 بیک چراغچی باشی
 درجه سیم سیزده نفر

قاپوچیان

محمد آقا قاپوچی باشی — احمدخان
 نایب ایضاً — سایر دونفر

فراشخانه و سرایدارخانه و

نسقیخانه مبارکه

محمد حسن خان حاجب الدوله
 فراشباشی و نسقیباشی

سرایدارخانه مبارکه

محمد ابراهیم خان سرایدار باشی —
 حسنعلی خان نایب ولد سرایدار باشی —
 رضاخان نایب ولد ایضاً — آقا یوسف
 نایب — آقا نجف ایضاً — سایر نایبان
 چهار نفر

فراشخانه

نایبان

درجه اول سیزده نفر: حسینقلی خان —
 آقا شیرمحمد — آقا محمد جعفر —
 ابوالقاسم خان — میرزا علی اکبر مشرف —
 — میرزا سید جعفر — جعفرخان بیک —
 قراداغی — محمدتقی بیک ابری —
 میرزا ابراهیم — محمدتقی بیک —
 شمیرانی — آقا علی اکبر — محمد —
 ابراهیم خان — رحیمخان
 درجه دویم نوزده نفر: میرزا محمدتقی

نسقیخانه مبارکه

نایبان نسقیباشی

عباسخان قاجار — هادیخان قاجار —
 یوسفخان قاجار — محمد زمانخان قاجار
 — ابوالقاسمخان قاجار — میرزا آقا

خان خلیج ساوه مأمور آذر بایجان —
 حاجی محمد ولیخان سیل سپر — خیر الله
 خان مافی — اسمعیل خان شاملو —
 آقاسی خان شاملو — میرزا رضا قلیخان
 — اسکندر خان خلیج ساوه — میرزا
 موسی خان ملایری — شعبانعلی آقا
 قاجار قزوین — علیمراد خان تکلو —
 ولیخان قاجار قزوین — اسدخان
 کاکاوند

تبریزی — میرزا حسین مشرف —
 خانباخان سر بندی — علی اصغریک
 قزوینی — میرزا محمود نوری —
 محمدرضا خان قزوینی — یحیی بیک
 طهرانی

غلامان مهدیه و منصور

میرزا احمد خان پیشخدمت خاصه و
 سرتیپ اول و رئیس غلامان مهدیه و
 منصور

آذر بایجانی و غیره

هشت نفر: لطفعلی خان گروسی —
 حسینخان قراجه داغی — ابراهیم آقا
 قراجه داغی — امان الله خان دو یرن —
 علیخان قراجه داغی — محمد حسنخان
 دوزی — حاجی حسینخان ارونتی —
 زین العابدین خان مشکینی

یوزباشیان مهدیه

محمود خان خلف مرحوم سپهدار —
 رحمت الله خان قورت بیگلر — حاجی
 حسینخان قاجار — میرزا تقیخان مأمور
 آذر بایجان — فتح الله خان بیات

غلامان منصور

از بابت یوزباشی و سرکرده بیست و سه
 نفر

اداره دارالتظاره مبارکه

واداره مقدسه

مهر مهر آثار همایون

بریاست جناب جلالتمآب عضدالملک
 خوانسالار و خازن مهر مهر آثار

اجزای دارالتظاره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت حضور نایب

عراقی

پانزده نفر: نواب فریدون میرزا —
 عباسقلی خان سرهنگ ولد حاجی
 مصمم الملک — زین العابدین خان
 سرهنگ ولد مصمم الملک — محبعلی

ایشیک آقاسی باشی

المنظاره — میرزا علینقی منشی باشی —
 میرزا علی اکبر مشرف — میرزا صادق
 سررشته دار — میرزا علی اکبر
 شربت دار ولد مرحوم حاجی قاسم
 ناظم البکاء — آقا محمد حسن
 چورکچی باشی — استاد زین العابدین
 آشپز باشی — حاجی نصرالله طبّاخ
 خاصه دویم

نایبان ایشیک آقاسی باشی

محمد خان قور یساولباشی — محمد
 امین خان نواده مرحوم حاجی
 ظهیرالدوله — محمد حسنخان —
 امان الله خان قاجار — مصطفی قلیخان
 قاجار — جعفر قلیخان پسر مرحوم
 نورمحمد خان سرتیپ — اسدالله خان
 قاجار — عبدالحمین خان قاجار —
 ابوالفتح خان قاجار — محمد علیخان
 دنبلی برادر مرحوم شهباز خان — مهدی
 قلیخان ولد مرحوم میرزا فضل الله خان
 — غلامحسین خان کاشی — حاجی
 حسینخان بروجردی — محمد خان
 نواشی — سلیمان خان خداپنده لو —
 حاجی عبدالله آقای قاجار — میرزا
 حسینقلی سررشته دار ایشیکخانه مبارکه

اداره مقدسه

مهرآثار همایون

میرزا زین العابدین حافظ مهرآثار
 همایون — محمد کریم بیک حامل مهر
 مبارک سفرأ و حضرأ — قراول و
 مستحفظ شش نفر

ایشیکخانه مبارکه

بریاست امرالامراء علیخان قاجار

ادارات خاصه جناب جلالتمآب امین الملك

مدیر و مرتب دارالشورای کبری و واسطه عرایض و صدور احکام

وزارت وظایف و اوقاف

حضور همایون و رئیس اداره وظایف و
 اوقاف — آقا سید مصطفی حسام
 السادات نایب الوزاره — میرزا مهدی

جناب جلالتمآب امین الملك وزیر
 وظایف و اوقاف — میرزا تقیخان منشی

منشی باشی — میرزا نصرالله
سررشته دار کل — میرزا سید حسین
معین — میرزا محمد سررشته دار —
میرزا محمدعلی منشی — میرزا محمد
حسین منشی و دفتر دار

اداره پستخانه مبارکه

به وزارت جناب جلالتمآب امین
الملك

اجزاء پستخانه دارالخلافه طهران

میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصه و
کل پستخانه های ممالک محروسه —
مسیو نیکلا نایب اول و دفتر دار و منشی
مکاتبات خارجه — میرزا محمد علیخان
مستشار نایب اول و رئیس اطاق
مرکزیه — میرزا ابراهیم سررشته دار و
محاسبه نویس کل — میرزا مطلب
نقاش باشی تحویلدار کل پستخانه ها —
میرزا محمدعلی السیگر — میرزا هادی
تحویلدار امانات — میرزا اسدالله
منشی باشی — میرزا حسینقلی منشی
اول — میرزا علی منشی دویم — میرزا
ابوتراب دفتر دار استاتستیک — میرزا
ابراهیم گیرنده نوشته جات — میرزا
اسدالله تحویلدار امانات خارجه —

میرزا علی معین ایضاً — میرزا مهدی و
میرزا آقا معین، میرزا هادی تحویلدار
امانات — میرزا ابراهیم ممیز دوران
نوشتجات اطاق — میرزا علی دفتر دار
ملتمسه امانات و سفارشی — میرزا علی
معین و میرزا ابراهیم، جداکننده
نوشتجات و امانات — میرزا اوانس
دفتر دار ملتمسه امانات و نوشتجات
سفارشی — میرزا ادريس و مسیو
نیکلاء مورکین معین ایضاً و مترجم
زبان روسی و فرانسه — اسمعیل خان
که در خیابان پاکت نوشتجات خارجه
و غیره میگیرد — نادرعلیخان غلام باشی
— محمد خان نایب اول ایضاً —
طهماسب بیک یساول — غلامان کل
ولایات که حمله بسته مینمایند سوای
آذربایجان هشتاد نفر — فراشان
پستخانه مرکزیه ده نفر

خط آذربایجان

آذربایجان

پستخانه مرکزیه تبریز

میرزا حسن سرهنگ و رئیس — میرزا
حاجی آقا تحویلدار خارجه — میرزا سید
کاظم تحویلدار — میرزا رضا
سررشته دار — میرزا مهدی محرر —

منشی دو نفر — مسیو امانوئل — غلامان

شانزده نفر — فراش پنج نفر

جلفا

امانوئل مباشر — نویسنده نفر — فراش

نفر

پستخانه های ولایات جزو آذربایجان

میانج

مباشر نفر — فراش نفر

قزوین

میرزا زین الدین رئیس — میرزا شفیع

نویسنده — فراش دو نفر

ساوجبلاغ

مباشر نفر — نویسنده نفر — فراش نفر

زنجان

میرزا محمدعلی رئیس — نویسنده نفر

— فراش دو نفر

ارومیه

مباشر نفر — نویسنده نفر — فراش نفر

رشت و انزلی

میرزا محمدعلی رئیس — نویسنده نفر

— میرزا جبار تحویلدار — فراش دو نفر

— رئیس پستخانه انزلی نفر — نویسنده

نفر — فراش نفر

خوی

مباشر نفر — نویسنده نفر — فراش نفر

مراغه

مباشر نفر — نویسنده نفر — فراش نفر

خط فارس

قم

میرزا نصرالله رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

اردبیل

مباشر نفر — نویسنده نفر — فراش نفر

سلماس

مباشر نفر — فراش نفر

سلطان آباد

میرزا نصرالله رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

کازرون

مباشّر نفر — فراش نفر

کاشان

میرزا هاشم رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

خط یزد و کرمان

نائین

میرزا محمد حسین رئیس — فراش نفر

اصفهان

میرزا گرگین رئیس — میرزا نصرالله

نویسنده — فراش دو نفر

یزد

میرزا ابوالقاسم رئیس — نویسنده نفر —

فراش دو نفر — قاصد سه نفر

جلفای اصفهان

یوسفخان رئیس — محرّر نفر — فراش

نفر

کرمان

میرزا علیرضا رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

آباد

میرزا جعفر رئیس — فراش نفر

دفسنجان

مباشّر نفر — فراش نفر

شیراز

نظرعلیخان رئیس — میرزا باقر نویسنده

— فراش دو نفر — قاصد شش نفر

خط خانقین

نوبران

مباشّر نفر — فراش نفر

بند و بوشهر

میرزا زیتون رئیس — میرزا حسن

نویسنده — فراش دو نفر — قاصد شش

نفر

همدان

میرزا یحیی رئیس — میرزا محمد

نویسنده — فراش دو نفر

توسرگان

میرزا احمد مباشر — فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد حسین رئیس — فراش نفر

کنگاورد

میرزا محمد مباشر — فراش نفر

ارض اقدس

میرزا علیخان رئیس — میرزا حسن

نویسنده — فراش چهار نفر

کرمانشاهان

حاجی میرزا ابراهیم رئیس — نویسنده

نفر — فراش دو نفر

مازندران

آمل

میرزا حسن رئیس — فراش نفر

خانقین

میرزا محمود مباشر — فراش دو نفر

بارفروش

حیدرخان رئیس — فراش نفر

خط خراسان

سمنان

میرزا عباس رئیس — فراش دو نفر

ساری

حسینخان رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

شاهرود و بسطام

میرزا سید نصرالله رئیس — نویسنده نفر

— فراش نفر

استرآباد

میرزا ادیس رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

خط کردستان

دولت آباد

اسدالله خان رئیس — نویسنده نفر —

فراش نفر

از زنجان الی آذربایجان
 حاجی میرزا اصغر — حاجی سیدعلی
 — علی اکبر بیک

نهادند
 میرزا فتح الله رئیس — فراش نفر

از طهران الی قم
 غلامعلی بیک

بروجرد
 میرزا عبدالغنی رئیس — فراش نفر

از قم الی اصفهان
 صفرعلیخان

بیجار گروس
 میرزا فرج الله رئیس — فراش نفر

از اصفهان الی شیراز
 حیدر بیک — امیرقلی بیک

سنندج کردستان
 ابوالقاسم خان رئیس — نویسنده نفر —
 فراش نفر

نایب یزد و کرمان
 فرج الله خان

نواب چاپارخانه ها
 از طهران به قزوین
 آقا باقر مدیر راه شوسه دولتی

نایب همدان و کردستان
 تقیخان

از قزوین الی زنجان
 مشهدی سردار نایب

نایب کرمانشاهان
 علی اصغر بیک

از قزوین الی رشت

نواب خراسان
 جبار خان وغیره

عموجان — ابوالقاسم — میرزا باقر —
 قندعلی بیک

استرآباد

میرزا ابوانس

راه مازندران

طهماسب بیک

وزارت علوم و غیره

جناب جلالت‌آب مخبرالدوله وزیر علوم و تلگراف و معادن ممالک محروسه

وزارت علوم

مدرسه مبارکه دارالفنون

ریاضی و منجم‌باشی و صاحب درجه
 سرتیپی دویم باحمایل و نشان — میرزا
 ابوالقاسم حکیم‌باشی معلم طب ایرانی
 — میرزا کاظم معلم حکمت طبیعی و
 شیمی دارای نشان درجه سیم شیرو
 خورشید و نشان طلای علمی — میرزا
 علی دکتر معتمد الاطباء معلم طب
 فرنگی درجه سرتیپی دویم باحمایل و
 نشان — میرزا محمد دکتر معلم طب
 فرنگی درجه سرتیپی سیم — میرزا
 اسدالله معلم فارسی و عربی و پیش‌نماز
 مدرسه — محمد حسن میرزا سرهنگ
 — مهدی‌قلی خان پسر جناب
 مخبرالدوله معلم زبان آلمانی و مترجم
 علوم پیاده نظام

رؤساء و صاحب‌منصبان

جعفر قلی‌خان سرتیپ اول باحمایل سبز
 رئیس مدرسه — محمد حسین‌خان
 سرتیپ دویم ناظم مدرسه — میرزا
 اسدالله خان نایب اول وزارت علوم —
 محمد تقی. میرزا سرتیپ سیم آجودان
 مدرسه — میرزا محمد حسین رئیس
 الکتساب احکام‌نویس — میرزا
 محمد تقی سر رشته دار مدرسه — اسدالله
 خان کتابدار — محمد حسین میرزا
 روزنامه‌نویس

معلمین

ایرانی

حاجی نجم‌الملک معلم کل علوم

فرنگی

مسیوریشار خان معلم زبان فرانسه

درجه دو یم سرتپی — مسیو پروسکی
خان معلم زبان فرانسه، درجه دو یم
سرتپی — مستر طرر معلم زبان
انگلیسی و دارای نشان درجه سیم شیر
و خورشید — مسیولر معلم موزیک
دارای نشان سیم شیر و خورشید و نشان
طلای علمی — مادرورس خان معلم
زبان روسی سرهنگ و دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید — مسیووت
معلم پیاده نظام

دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
— زین العابدین میرزا مأمور خراسان

اطباء

میرزا علی اکبر خان دارای حمایل و
نشان سرهنگی — میرزا ابراهیم دارای
نشان و حمایل سرهنگی — میرزا
عبدالله دارای نشان طلای علمی —
میرزا ابوالحسن خان دارای نشان طلای
علمی — میرزا حسن ولد میرزا
ابوالحسن دارای نشان طلای علمی —
میرزا سید مهدی دارای نشان طلای
علمی — محمد جعفر میرزا ولد ملک آرا
— میرزا مؤمن ولد میرزا محمود مأمور
کردستان — محمد باقر خان ولد محمد
حسین خان دارای نشان طلای علمی
— رضاخان ولد ایضاً دارای نشان
طلای علمی — میرزا مصطفی ولد میرزا
احمد مأمور خرم آباد — میرزا محسن
ولد میرزا بیک مأمور کردستان — میرزا
شیخ محمد — میرزا علی اکبر شیرازی
— حیدر میرزای شاهرخشاهی — میرزا
محمد ولد میرزا محمد حسین — میرزا
خلیل ولد میرزا علی — میرزا یوسف ولد
میرزا محمود — میرزا ابوالقاسم

مهندسين فارغ التحصيل

سلیمانخان سرهنگ ولد حکیم داود
خان — سلیمان قلیخان ولد حاجی
محمد جعفر خان دارای حمایل و نشان
سرهنگی — عباسقلی خان ولد حاجی
نجفقلی خان دارای نشان درجه چهارم
شیر و خورشید — احمد خان قاجار
دارای حمایل و نشان سرهنگی —
علیخان ولد ملک الشعراء دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید — احمد
خان ولد ایضاً دارای نشان درجه چهارم
شیر و خورشید — محمد حسین میرزا
دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
— حسنخان ولد باقرخان دارای نشان
طلای علمی — حسینقلی خان قاجار

خلفاء

ده نفر: سلیمانخان ولد خداداد خان —
 آقاخان ولد شیرزاد میرزا — میرزا احمد
 ولد میرزا حسن — مهدیخان ولد
 ملک الشعراء — مهدیقلی خان ولد
 جناب مخبرالدوله مترجم علم پیاده
 نظام — حاجی خان ولد اسکندر خان
 — امان الله خان ولد اسدالله خان —
 میرزا جعفر خان نقاش — میرزا مسعود
 خان نقاش — ملا صادق

شاگردان

دو بیست و شصت و دو نفر: مهندسین
 ده نفر — توپخانه بیست نفر — پیاده
 نظام چهل و هفت نفر — اطباء چهل و
 پنج نفر — موزیک بیست و پنج نفر —
 نقاش هشت نفر — ریاضی خوان چهل
 و شش نفر — فارسی و عربی بیست و
 یک نفر — مجانی چهل نفر

سایر خدمات

از ناظر و نایب و مؤذن و فراش و غیره و
 غیره بیست نفر

اطباء و اجزاء مجلس مرکزی

حافظ الصحة دارالخلافة باهره

و مأمورین ولایات دارالخلافة

جناب مخبرالدوله وزیر علوم — جعفر
 قلیخان سرتیپ اول و رئیس مدرسه
 دارالفنون

اطباءى فرنگى

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی
 مخصوص — دیکسن صاحب
 حکیمباشی سفارت انگلیس — دکتر
 ارنو مأمور حافظ الصحة عثمانی —

اطباءى ایرانى

ملک الاطباء حکیمباشی حضور
 همایون — آقا میرزا سید رضی
 حکیمباشی نظام — میرزا ابوالقاسم
 حکیمباشی و معلم مدرسه — میرزا
 سیدعلی حکیم حضور — میرزا علی
 دکتر حکیم حضور معتمد الاطباء و
 حکیمباشی نواب اشرف والا نایب
 السلطنه وزیر جنگ — حاجی میرزا
 حبیب الله حکیم حضور — میرزا محمد
 دکتر رئیس مریضخانه — میرزا

زين العابدين حكيم حضور - شيخ
الاطباء حكيم حضور - ميرزا نصرالله
حكيم حضور - ميرزا محمد كاظم
معلم حكمت طبيمي - ميرزا
عبدالكريم - ميرزا علي اكبر خان -
حسن خان طبيب - ابراهيم ميرزا
طبيب قزاق - ميرزا نصرت رئيس
آبله كوبي طهران - ميرزا عبدالله
طبيب - ميرزا عبدالكريم منشي باشي
- ميرزا محمد تقى سر رشته دار -
محمد حسين ميرزا روزنامه نويس

شيراز: ميرزا حسام الدين
رشت: ميرزا سيد جعفر حكيم باشي
سمنان: ميرزا كريم
بسطام: ميرزا صالح
سبزوار: ميرزا اسمعيل
كاشان: ميرزا عبدالجواد
قسم: ميرزا حسن
يزد: ميرزا مرتضى
بروجرد: ميرزا ارسطو
ساوه: آقا علي
بوشهر: سيد عبدالرضا
عراق: ميرزا محمد حسين

مأمورين ولايات

تبريز: ميرزا عبدالعلي حكيم باشي
خمسه: ميرزا رضا
ارض اقدس: محمد حسن خان
مازندران: ميرزا محمد
تنكابن: ميرزا شيخ محمد
اصفهان: ميرزا موسى ناظم الاطباء
همدان: ميرزا حسن
لرستان: ميرزا مصطفى
عربستان: ميرزا سيد حسين
كرمان: ميرزا عبدالرضا
كرمانشاهان: ميرزا اسمعيل
کردستان: ميرزا مؤمن
ساوجبلاغ: ميرزا خليل

اجزاء مريضخانه مباركة دولتي
ميرزا محمد دكتر رئيس مريضخانه -
حسن خان حكيم ودواساز - ميرزا نصرت
طبيب حافظ الصحة طهران وطبيب
مخصوص مدرسة دارالفنون وطبيب
مريضخانه - ميرزا زين العابدين ولد
فخر الاطباء - عباس قلي خان مشرف
مريضخانه - شيخ ابوالقاسم مؤذن
مريضخانه - ميرزا فرهاد دواساز - آقا
سيد ابوتراب حكيم مقيم روز و شب
مريضخانه - ميرزا قوام حكيم - ميرزا
ابراهيم حكيم - محمد حسين تحويلدار
اسباب مريضخانه - ميرزا احمد ناظر

مریضخانه — شیر محمد آقا طبّاخ —
پرستار هفت نفر — سایر عمله جات پانزده
نفر

اجزاء مدرسه دولتی تبریز

امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس مدرسه
ورئیس تلگراف — آقاخان سرهنگ
ناظم و معلم زبان فرانسه — محمد جعفر
خان معلم علم طب — محمد میرزا معلم
علم هندسه — محمد حسن میرزا معلم
پیاده نظام — نجفقلی خان معلم توپخانه
— میرزا ابراهیم سر رشته دار — میرزا
عباسقلی ناظر — معلم فارسی یکنفر —

ارباب قلم
میرزا سلیمخان سر رشته دار کل — میرزا
عبدالوهاب منشی باشی — منشی پانزده
نفر — محرّرشش نفر

ده باشی و فراش چهار نفر — عمله
کارخانه دو نفر — متعلّمین داخل و
خارج چهل نفر

دفتردار خارجه و غیرها

مسیو شارل سرتیپ دفتردار — خلیل میرزا

سایر

سوار مستحفظ نه نفر — پیاده دو نفر —
فراش ده نفر — پیشخدمت و فراش خلوت
پنج نفر — قهوه چی نفر

اداره تلگرافیه ممالک محروسه

به وزارت جناب جلالتآب مخبرالدوله
وزیر علوم: چهارصد و نود و هشت نفر

سایر ولایات

خط فارس

قسم

محمد مهدی میرزا رئیس — تلگرافچی
نفر — میرزا نفر — فراش نفر

دارالخلافه باهره و

حضرت عبدالعظیم (ع)

ارباب مناصب داخله

حسینقلی خان سرتیپ رئیس کل —
میرزا حیدر علیخان سرتیپ — آقاخان

کاشان

عباسی خان سرهنگ رئیس —
تلگرافچی نفر — میرزا نفر — فراش دو نفر

قهبایه

تلگرافچی نفر — فراش نفر — غلام نفر

نائین

تلگرافچی نفر — فراش نفر — غلام دو نفر

اصفهان

میرزا ابوالقاسم خان سرتمپ رئیس —
تلگرافچی پنج نفر — میرزا و تحویلدار
چهار نفر — فراش چهار نفر — غلام نفر

کرمانشاه

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

آباده

تلگرافچی نفر — فراش نفر

عقدا

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

شیراز

علی اصغر خان سرهنگ رئیس —
تلگرافچی سه نفر — میرزا و محرر سه نفر
— فراش پنج نفر

انار

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

بزد

محمد جعفر میرزا رئیس — تلگرافچی دو
نفر — میرزا نفر — فراش دو نفر — غلام
دو نفر

کازرون

تلگرافچی نفر — فراش نفر

بهرام آباد

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

بوشهر

میرزا حبیب الله رئیس — تلگرافچی نفر
— فراش دو نفر

کرمان

عباسعلی خان سرهنگ رئیس —

تلگرافچی دو نفر — میرزا نفر — فراش سه

نفر — غلام دو نفر

خط آذربایجان و گیلان

قزوین

محمد مهدی میرزا رئیس — تلگرافچی

سه نفر — میرزا نفر — غلام دو نفر —

فراش سه نفر

هرند

تلگرافچی نفر — غلام نفر — فراش نفر

کوگان

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

زنجان

میرزا مهدیخان رئیس — تلگرافچی نفر

— فراش سه نفر

مراغه

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

میانیج

تلگرافچی نفر — فراش نفر — غلام دو نفر —

نفر

میاندوآب

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

تبریز

محمد حسن میرزا رئیس — تلگرافچی

هشت نفر — میرزا دو نفر — فراش پنج

نفر — غلام دو نفر

ساوجبلاغ

تلگرافچی نفر — غلام نفر — فراش نفر

منجیل

تلگرافچی نفر — غلام چهار نفر —

فراش نفر

خسوی

تلگرافچی نفر — غلام نفر — فراش دو

نفر

رشت

ابوالفتح میرزا سرهنگ رئیس —

تلگرافچی سه نفر — میرزا نفر — فراش

جلفا

تلگرافچی نفر — فراش نفر

سه نفر — سواره و پیاده پنج نفر

کنگاور

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش و
کشیکچی دو نفر

انزلی

تلگرافچی نفر — پیاده دو نفر

کرمانشاهان

محمد صفی میرزا سرتیپ رئیس —
میرزا حسین سرهنگ — تلگرافچی
داخله چهار نفر — تلگرافچی خارجه دو
نفر — میرزا نفر — غلام چهار نفر —
فراش سه نفر

ارومی

مسیو شیندلر مشغول کشیدن سیم
ارومی — میرزا شکرالله تلگرافچی

خط خانقین

خان آباد

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

قصر

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

نوبران

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

سرپل

تلگرافچی نفر — غلام نفر

قروه

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

زره

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش
نفر

کردستان

میرزا اسمعیل خان رئیس — تلگرافچی
نفر — میرزا نفر — غلام دو نفر — فراش
دو نفر

همدان

نصرالله خان سرهنگ رئیس —
تلگرافچی هفت نفر — میرزا نفر —
فراش پنج نفر — غلام پنج نفر

رازان	کرند
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش نفر	عبدالحسین خان سرهنگ - تلگرافچی نفر - غلام دو نفر

خرم آباد	بیجار
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش دو نفر	تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش دو نفر

دزفول	ملایر
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش نفر	میرزا حسین سرهنگ رئیس - تلگرافچی نفر - میرزا نفر - غلام سه نفر - فراش نفر

شوشتر	نهایند
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش نفر	تلگرافچی نفر - میرزا نفر - غلام نفر - فراش دو نفر

خط خراسان و مازندران	بروجرد
ایوان کیف	
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش نفر	میرزا عبدالوهاب خان رئیس - تلگرافچی دو نفر - میرزا نفر - غلام سه نفر - فراش دو نفر

خوار	عراق
تلگرافچی نفر - غلام دو نفر - فراش نفر	محمدرضا میرزا رئیس - تلگرافچی نفر - میرزا نفر - غلام دو نفر - فراش نفر

فراش نفر

سمنان

حاجی باباخان رئیس — تلگرافچی نفر
— فراش نفر — غلام چهار نفر

مزینان

تلگرافچی نفر — غلام چهار نفر —
فراش نفر

فیروزکوه

تلگرافچی نفر — غلام و پیاده دو نفر

سبزوار

میرزا محمدعلی سرهنگ رئیس —
تلگرافچی نفر — غلام چهار نفر —
فراش دو نفر

دامغان

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

نیشابور

محمد حسین میرزا رئیس — تلگرافچی
نفر — غلام چهار نفر — فراش نفر

شاهرود

حبیب میرزا رئیس — تلگرافچی دو نفر —
غلام پنج نفر — فراش دو نفر

مشهد مقدس

میرزا فضل الله خان سرتیپ رئیس —
تلگرافچی سه نفر — میرزا و محرز دو
نفر — غلام دو نفر — فراش پنج نفر

میامی

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

قاش

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر

میاندشت

تلگرافچی نفر — غلام چهار نفر —
فراش نفر

استرآباد

جلیل میرزا رئیس — تلگرافچی نفر —
غلام پنج نفر — فراش دو نفر

عباس آباد

تلگرافچی نفر — غلام چهار نفر —

دو نفر

ساری

جعفرخان رئیس — تلگرافچی دو نفر —
غلام هفت نفر — فراش دو نفر

بندرجز

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

اشرف

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

وزارت معادن

جناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر علوم
و معادن — مسیوشیندلر سرتیپ مهندس
— مرتضی قلیخان سرهنگ ولد جناب
وزیر علوم — عباسقلی خان سرهنگ
مهندس — میرزا عبدالکریم منشی —
امین معادن — میرزا طاهر سرهنگ —
معلم معدن پروسی و غیره دو نفر —
امان الله خان — اسدالله خان

مشهدسر

تلگرافچی نفر — غلام نفر — فراش نفر

بارفروش

تلگرافچی نفر — غلام دو نفر — فراش

ادارات جناب جلالتمآب امین السلطان

اطاق موزه مبارکه

بر ریاست جناب امین السلطان: میرزا
علی اکبر مستوفی — میرزا علی نایب
میرزا علی اکبر — آقا باقر نایب
آبدارخانه مبارکه — آقا یوسف نایب
سرایدارخانه — آقا مهدی ساعت ساز

ریاست خزانه مبارکه اندورن

ریاست قراولان مخصوص وجود

همایون

از داخله و خارجه عمارات

— آقاقلی صراف — آقا زین العابدین
 صراف — فراش ده نفر

اداره صرف جیب مبارک
 آقا حسینعلی تحویلدار — میرزا رضاقلی
 خان سر رشته دار کل

اداره ضرابخانه مبارک
 حاجی محمد حسن امین دارالضرب —
 میرزا ولی ناظم — میرزا جعفر
 روزنامه نویس — حاجی محمد تحویلدار
 — سایر اجزاء هفتاد نفر

اداره غلات ممالک محروسه
 بریاست حسینقلی خان سعدالملک —
 میرزا رضا قلیخان سر رشته دار

مأمورین ولایات
 حسینقلی خان ناظم التولیه مأمور
 آذربایجان — سنجبر میرزا مأمور
 کرمانشاهان — رستمخان مأمور خمسه
 — مهرعلیخان مأمور قزوین — موسی
 خان مأمور ملایر و تویسرکان و نهاوند
 — عباسقلی خان مأمور همدان —
 باقرخان مأمور سمنان و دامغان و
 شاهرود و بسطام — محمودبیک مأمور

ریاست فوج سوادکوه
 ریاست اردوی همايون
 اداره آبدارخانه و سقاخانه مبارک
 بریاست آقا محمدعلی امین الحضرة
 ولد جناب امین السلطان — آقا یوسف
 سقاباشی — آقا حسینعلی — آقاباقر —
 آقاداتی — میرزا ابوالقاسم نایب —
 حاجی حسن نایب — میرزا غلامحسین
 سر رشته دار — آقا فتحعلی — عمله
 آبدارخانه مبارک پانزده نفر — سقا سی
 و هفت نفر

اداره خزانه مبارکه مالیّه
 بریاست میرزا اسمعیل ولد جناب امین
 السلطان — میرزا فضل الله سر رشته دار
 کل — میرزا احمد و میرزا جعفر منشی
 — یوسف خان تحصیلدار — میرزا
 سید جعفر دفتر دار — میرزا محمود پسر
 مرحوم میرزا علی مشرف وجوهات خزانه
 مبارکه اندرون — آقا هدایت تحویلدار
 کل — شیخ مرتضی روزنامه نویس و
 آجودان خزانه — میرزا هادیخان
 سر رشته دار — میرزا محمود دفتر دار —
 میرزا عباس فهرست نویس — میرزا
 لطیف سر رشته دار خزانه مبارکه اندرون

قم و ساوه

ریاست و حکومت حضرت

عبدالعظیم (ع)

رؤسا

جناب میرزا هدایت الله ناظم التولیه —
 حسینقلی خان ناظم التولیه و نایب
 الحکومه — حاجی سیدعلی فراشباشی
 — میرزا اسمعیل مهرداد — حاجی میرزا
 عبدالکریم صدر الحفاظ — میرزا یحیی
 ناظر — میرزا حبیب الله کلیددار — آقا
 شیخ احمد واعظ — میرزا عبدالحسین
 سرکشیک — آقا میرزا باقر سرکشیک
 — میرزا بزرگ فراش ضریح مطهر —
 میرزا کاظم مستوفی — میرزا ولی
 منشی باشی — حاجی آقا محمد
 تحویلدار نقد و جنس — میرزا حسین
 سر رشته دار — خدام بیست و پنج نفر —
 قراء بیست نفر — گلابدار پانزده نفر —
 مؤذن و چراغچی پانزده نفر

— حاجی محمد خان ناظم میزان
 کرمانشاهان — اکبرخان بیگلربیگی
 مدیر گمرک گیلان و مازندران و بنادر
 دریای خزر — غلامرضا خان ناظم
 میزان یزد و کرمان — محمد حسین
 میرزا مدیر گمرک قزوین و خمسه —
 عباسعلی بیک مدیر گمرک طهران —
 میرزا حسین مدیر گمرک خراسان —
 زین العابدین خان مدیر گمرک اصفهان
 و بروجرود و فارس و بنادر از اداره
 گمرک به حکومت اجازه داده شد —
 محمد ابراهیم خان مدیر گمرک محمره
 — میرزا سید حسین مدیر گمرک
 کاشان — میرزا حسن مدیر گمرک
 نهاوند — میرزا عبدالباقی مدیر گمرک
 گروس — میرزا سید یوسف مدیر
 گمرک کردستان — میرزا احمد ملک
 التجار مدیر گمرک همدان

اداره شترخانه و قاطرخانه

و شترگله ای و تخت خانه مبارکه

بر ریاست میرزا علی اصغر خان
 صاحب جمع ولد جناب امین السلطان —
 میرزا علی محمد مشرف شترخانه —
 حاجی میرزا محمد علی مشرف
 تخت خانه — میرزا علینقی مشرف

اداره گمرکخانه های ممالک

محروسه

مسئو کتابچی قانون نویس — میرزا علی
 سر رشته دار — میرزا علی اصغر مترجم
 — محمد تقی خان ناظم میزان آذربایجان

بيک نايب الحکومه

قاطرخانه — کاظمخان قاطرچی باشی

نايب — بابا اکبر تحويلدار جنسی —

جواد بيک نايب اول شتر باری —

رضاقلی بيک نايب دو یم شتر باری —

موسی خان نايب تخت خانه مبارکه —

بابا حاجی نايب دو یم — عمله جات از

بابت نايب و ده باشی و داروغه و

قاطرچی و ساربان یک هزار و پانصد نفر

اداره سوارهای دیوانی

هشتصد نفر: خواجه وند چهارصد نفر —

علی اکبر خان سرهنگ — حاجی

اسمعيل ایل بیگی — محمد قلیخان

سرکرده — حسنخان سرکرده —

نعمت الله خان سرکرده — میرزا

شکرالله مشرف — سواره قراچورلو

یکصد نفر — صفر علیخان سرکرده —

میرزا اسحق مشرف — سواره اوصانلو

کریمخان سرکرده — میرزا حسن

مشرف — سواره هداوند یکصد و پنجاه

نفر — رحیم خان سرکرده — میرزا

ابوالقاسم مشرف

ایلات دارالخلافه و غیره

بریاست میرزا علی اصغر خان

صاحب جمع ولد جناب امین السلطان:

عرب ورامین — عرب میش مست —

عرب سهنانی — ایل هداوند — ایل

اوصانلو — ایل قراچورلو — ایل ایلکائی

— ایل گاو باز — ایل بختیاری — ایل

قشقائی — ایل اوریات — ایلات

متفرقه عرب و کلکو

اداره انبار مبارکه طهران

بریاست آقا یوسف سقا باشی —

میرزا علی سر رشته دار — میرزا حسن

سر رشته دار — فرخ آقا تحويلدار — میرزا

حسنعلی روزنامه نویس — میرزا ربیع

مشرف — مباشر و عمله جات از قیاندار

و فراش و غیره ده نفر

اداره حکومت های مخصوصه

طایم: میرزا اسدالله خان نايب الحکومه

— سوادکوه: مصطفی خان نايب

الحکومه — خوار: محمد جعفر خان

نايب الحکومه — لشته نشاء و املاک

مرحوم مجدالدوله اکبرخان بیگلر بیگی

— تجریش شمیران: محمد اسمعيل

فخارخانه طهران و غیره

بمباشری حاجی حسن فخار — عمارات

شهرستانک سپرده به نصرالله خان —
 راه شوسه قزوین سپرده به آقا باقر —
 مهندس میرزا مهدی — راه افجه و نور و
 فیروزکوه و آمل سپرده به میرزا تقی —
 مهندس میرزا نظام — راه زاویه مقدسه
 مهندس حسینقلی خان — معمار کل
 حاجی استاد علی — راه شوسه قم
 سپرده به میرزا نظام

صاحبمنصبان و نایبان

پنج نفر: حاجی حسینعلی باشی که
 کل امورات کالسکه خانه با مشارالیه
 است — ابوطالب بیک نایب — میرزا
 یعقوب مشرف — میرزا علیرضا —
 جعفرقلی بیک — سایر عمله نود و شش
 نفر

اصطبل خاصه مبارکه

امیرالامراء امیرآخور مهدیقلی خان
 پیشخدمت مخصوص حضور همایون —
 میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل —
 میرزا رضاقلی سررشته دار — میرزا
 نصرالله مشرف — سایر مشرفین سه نفر

اداره اصطبل توپخانه مبارکه

کل معالک محروسه

بر ریاست محمد حسینخان پیشخدمت
 حضور همایون

حاضر رکاب

میرزا علی اکبر سررشته دار و
 برات نویس — میرزا محمود مشرف —
 خاجی قربانعلی نایب اول — نایب
 دویم سه نفر

نایبان اصطبل

بیست و دو نفر: رشید خان میرزا —
 ابراهیم خان — ولیخان — حاجی نایب
 — محمد بیک — سایر نایبان هفده نفر

آذربایجان

محمد رحیمخان امیرآخور — نایب اول
 یکنفر — نایب دویم سه نفر

کالسکه خانه مبارکه

بر ریاست امیرالامراء امیر دوستمحمد
 خان معیر الممالک

فارس

مشرف نفر — نایب اول نفر — نایب

دویم دو نفر

کردستان

نایب اول نفر — نایب دویم نفر

اصفهان

نایب اول نفر — نایب دویم نفر

کرمانشاهان

نایب اول نفر

خراسان

نایب اول نفر — نایب دوم سه نفر

لرستان

نایب دویم نفر

خمسه

نایب اول دو نفر — نایب دویم هفت نفر

عربستان

نایب دویم نفر

ساوه

کرمان

نایب اول نفر — نایب دویم دو نفر
نایب اول نفر

عراق

یزد

نایب اول نفر — نایب دویم چهار نفر

نایب دویم نفر

ملایر

بروجرد

میرزا حسنخان میرآخور — نایب اول نفر
— نایب دویم سه نفر

نایب دویم نفر

نهاوند

استرآباد

نایب دویم نفر

نایب اول نفر — نایب دویم دو نفر

بسطام

نایب اول نفر

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی قلیخان میرشکار۔

حبیب اللہ خان۔ سایر اتباع معروف نہ

نفر

شاطران

بہ ریاست بشیرالملک فضل اللہ خان

شاطر باشی

مخفی نماناد چون از سه ماه و نیم قبل

از این تاکنون شروع بنگارش سالنامہ و

ترقیم و ترتیب و طبع ادارات دولتی

شدہ است اگر اینک کہ سالنامہ از طبع

خارج و منتشر می شود بعضی کم و

زیاد و اختلافات در جزئیات و اجزاء

بعضی ادارات دولتی ملاحظہ شود

انشاء اللہ معفو و معذور خواهد بود کہ

فرصت و موقع اصلاح گذشتہ نبوده

است۔

جارچیان

محمد هاشمخان جارچی باشی۔

حسنخان نایب۔ یحیی خان ایضاً۔

ابراهیم خان ایضاً۔ غلامحسین خان

ایضاً

قوشخانه مبارکہ

ابراهیم خان قورچی باشی۔ میرزا

علیخان قورچی باشی

ادارات جناب صنیع الدولہ مترجم مخصوص

ہمایون حضور

الممالک مترجم زبان انگلیسی۔

میرزا عیسی خان سرہنگ مترجم زبان

فرانسہ و غیرہ۔ میرزا علیخان مترجم

زبان انگلیسی و فرانسہ

دارالترجمہ مبارکہ دولتی

مترجمین ایرانی ازبابت

زبان فرانسہ و انگلیسی و غیرہ

میرزا رحیم پیشخدمت پسر حکیم

مجلس — آقا شیخ مهدی مترجم —
 آخوند ملا آقا قزوینی ایضاً — میرزا سید
 مرتضی ایضاً — میرزا طاهر کاتب —
 میرزا عبدالحسین مسوده نویس —
 کتابدار آقا سیدعلی

دارالطباعة دولتی و اداره

روزنامه جات ممالک محروسه

میرزا سید حسن مستوفی روزنامه جات
 و دارالطباعة دولتی — میرزا محمد
 حسین ادیب ملقب به فروغی مصتح و
 منشی روزنامه جات — میرزا علیمحمد
 خان سرهنگ ناظم اداره روزنامه جات
 و دارالطباعة دولتی و سایر
 دارالطباعة های ممالک محروسه —
 میرزا ابوتراب نقاش باشی دارالطباعة
 دولتی — آقامیر محمدعلی کاتب — آقا
 میرزا سید احمد کاتب روزنامه ایران و
 سالنامه و غیره — میرزا سید ولی مرتب
 حروف روزنامه اطلاع و غیره و مترجم
 علم جغرافی — میرزا عباس نقاش و
 استاد طبع مأمور بخدمت طبع منطبعات
 مدرسه دارالفنون — میرزا عباس کاتب
 و محرر دارالطباعة دولتی — استاد
 حبیب الله استاد طبع روزنامه جات و
 سایر مطبوعات دارالطباعة دولتی — ملا

ایضاً مترجمین ایرانی از بابت

زبان عربی و غیره

میرزا محمّد حسین ادیب ملقب به
 فروغی منشی روزنامه جات و مترجم
 عربی و فرانسه — میرزا علیمحمد خان
 سرهنگ ناظم دارالطباعة و دارالترجمه
 منشی و مترجم عربی — میرزا سید
 مرتضی مترجم عربی — میرزا سید ولی
 مترجم علم جغرافیا

مترجمین فرنگی و غیره

مسیوریشارخان سرتیپ معلم و مترجم
 فرانسه و انگلیسی و غیره — مسیور
 پروسکی خان سرتیپ دویم معلم و
 مترجم زبان فرانسه و جغرافی و آبودان
 مخصوص وزارت جنگ — بارون نرمان
 مترجم زبان فرانسه و آلمان — مادرورس
 خان مترجم زبان فرانسه و روسی مأمور
 بخدمت ترجمانی اداره سواره قزاق
 روسی — عارف بیک مترجم زبان
 ترکی عثمانی و غیره

مؤلفین و اجزاء مجلس

تألیف نامه دانشوران ناصری

حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی رئیس

غلامحسین مذهب دار الطباعه — استاد
 محمد اسمعیل صحاف دارالطباعه —
 نواب امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس
 تلگراف و رئیس مدرسه نظام تبریز
 مباشر و رئیس روزنامه و
 باسمه خانه های مملکت آذربایجان —
 مباشرین روزنامه سایر ولایات معتبره
 هشت نفر

اداره روزنامه تبریز
 مدیر و نگارنده روزنامه میرزا موسی
 منشی مخصوص حضرت والا و لیمهد
 دولت علیه ادام الله اقباله العالی

اداره باغات و عمارات وقنوات مبارکه دولتی

حاجی میرزا حسین ممیز — محمد باقر
 بیگ باغبانباشی — آقا سید صالح
 مقتی باشی — حاجی حسینعلی معمار
 مخصوص — میرزا مهدی مشرف —
 کریمخان نایب باغات دولتی — میرزا
 عبدالمجید نایب سلطنت آباد — یعقوب
 بیگ نایب و مباشر خیابان شمیران —
 باغبان و سرایدار گل باغات مبارکه
 دولتی پانصد نفر

اداره روزنامه فرهنگ منطبعه اصفهان

میرزا تقی خان سرتیپ دوم حکیمباشی
 حضرت والا ظل السلطان رئیس و
 نگارنده روزنامه فرهنگ — میرزا
 عبد الرحیم خوشنویس متخلص بافسر
 محرر روزنامه

ولایات ممالک محروسه سوای دارالخلافه طهران که در جزو ادارات درباری نوشته شده است

و حکمران مملکت آذربایجان
 ادام الله اقباله العالی — جناب
 جلالتمآب امیرنظام علاءالدوله وزیر
 دربار اعظم صاحب اختیار امور

مملکت آذربایجان و غیره
 نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم
 ولیمهد جاوید مهد دولت علیه فرمانفرما

شاطر باشی — محمد صادق خان
 آجودان باشی — محمد حسین خان
 بختیاری قوللر آقاسی باشی — پاشا خان
 یوز باشی — محمد خان سرهنگ یزدی
 — حبیب الله خان صاحب جمع ولد
 مرحوم فتح الله خان — کلبعلی خان
 میرشکار

آذربایجان — جناب حسنعلی خان
 وزیر فواید حکمران گروس و ساوجبلاغ
 مکری — میرزا رضای صدیق الدوله
 مستوفی و پیشکار عمل مالیات
 آذربایجان (اسامی سایر مأمورین
 آذربایجان هریک در ادارات مخصوصه
 بآن طبقه ثبت شده است حاجت بتکرار
 نیست)

منشیان و مستوفیان

میرزا فضل الله خان منشی حضور والا
 — میرزا سلیمانعلی مستوفی — میرزا
 محمد مستوفی سواد کوهی — میرزا
 صادق خان سر رشته دار مخصوص —
 میرزا محمدعلی منشی ولد جناب میرزا
 علی محمد ملا باشی — میرزا آقا منشی
 گرمرویی

کارگذاران و عمله جات

مخصوص دربخانه

نواب اشرف والا ولیعهد که ملتزم
 رکاب حضرت والا بوده و به آذربایجان
 رفته اند

امیرزادگان

وارباب مناصب و باشیان

نواب حشمة السلطنة — نواب شعاع
 السلطنة ناظر و مهرداد — نواب اسحق
 میرزا امیرآخو — نواب لطفعلی خان
 کشیکچی باشی — حاجی محمد
 حسین خان صدرالدوله ایشیک آقاسی
 باشی — میرزا محمد فخر الاطباء —
 میرزا ابوالحسن حکیمباشی — میرزا
 شفیع مستوفی خاصه — محمد اسمعیل
 خان صندوقدار — حاجی احمد خان

عملة خلوت

خانباخان نایب پیشخدمت باشی —
 امیرزاده علی بخش میرزا پیشخدمت —
 حاجی رضا قلیخان — میرزا عیسی
 خان پیشخدمت و کتابدار — مرتضی
 خان ولد جناب مخبرالدوله — میرزا
 علی اکبر خان ولد فخر الاطباء — میرزا
 محمد علیخان کاشی — حاجی میر
 سبحان ولد حاجی میرزا علی وکیل

عمله اصطبل

عبدالمجید میرزا نایب — سایر سی نفر

عمله فراشخانه

حسینخان نایب — فراشان و غیره سی نفر

عمله کارخانه

امیرزاده مغرور میرزا نایب ناظر — میرزا تقیخان نایب ناظر — سایر عمله جات بیست نفر

الرعا یا — حاجی محمد تقیخان ولد قلعه

بیگی تبریز — میرزا جواد نواده جناب

وزیر دفتر — امیرزاده محمد قلی میرزا

— احمد خان برادر حاجی

خازن الملک — میرزا حسینعلی ولد

مرحوم حاجی میرزا رحیم — حسنخان

نواده جناب صاحب دیوان — سلطان

علیخان — فراش خلوتان چهار نفر

عمله صندوقخانه

میرزا مهدی سر رشته دار — عزیزالله

خان گرک یراق و غیره پنج نفر

تفنگداران

اسدالله خان نایب تفنگدار باشی —

سایر تفنگداران ده نفر

قهوه خانه و آبدارخانه

کر بلائی حسین سقا باشی — اسدالله

خان قهوه چی باشی — سایر اجزاء پنج

نفر

نایب آجودانها

مهدیقلی خان آجودان حضور والا —

حمزه خان پسیان — میرزا محمد خان

ممالک و ولایات مفصله ذیل بحکومت و فرمانفرمائی و

صاحب اختیاری نواب اشرف والا

شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی بعلاوه ریاست قشون و افواج ولایات مفصله ذیل:

ولایت اصفهان — مملکت فارس — ولایت بروجرد و بغتیاری — ولایت یزد
ایالت کرمانشهان — ایالت کردستان — ایالت عراق — گلپایگان — خوانسار
— ایالت مرستان — ایالت لرستان — کمره — محلات

اصفهان

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
و فرمانفرما ادام الله اقباله العالی

اجزای حکومت

امیر الامراء العظام صارم الدوله رئیس
کل - جناب مولوی ملاباشی - میرزا
سلیمان خان منشی باشی نایب
الحکومه اصفهان - محمد اسمعیل
خان میرآخور - سراج الملک میرزا
رضا قلیخان مستوفی پیشکار - میرزا
تقیخان سرتیپ دویم حکیمباشی -
علیخان رئیس مدرسه همایونی - میرزا
موسی خان ناظم الاطباء

ارباب قلم

مستوفیان و اهل دفترخانه

میرزا حبیب الله خان - میرزا
حسینخان سررشته دار - میرزا محمد
حسن مستوفی - میرزا علی مستوفی -
میرزا زین العابدین - میرزا رضای
صاحب جمع خزانة - میرزا جعفر مستوفی
مخصوص

ارباب قلم

مخصوص دربخانه حضرت والا

میرزا نصرالله خان مستوفی - میرزا رضا
حکیم منشی مخصوص - حاجی میرزا
ابراهیم خان مستوفی - میرزا حسنعلی
خان منشی - میرزا تقیخان منشی

مملکت فارس

نواب اشرف والا ظلّ السلطان
فرمانفرمای مملکت فارس ادام الله
اقباله العالی - نواب والا جلال الدوله
نایب الایالة مملکت فارس - جناب
صاحب دیوان وزیر نظام کارگذار مملکت
فارس - جناب قوام الملک - حاجی
نصیر الملک میرزا محمد نایب الحکومه
بوشهر - مؤید الملک - میرزا
حسینخان - محمدرضا خان
پیگلر بیگی - حاجی میرزا آقاخان
وکیل - بیان الملک منشی باشی -
میرزا محمد حسین لله باشی - جناب
آقا شیخ حسن ملاباشی

کرمانشاهان و کردستان

نواب اشرف والا ظلّ السلطان فرمانفرما
ادام الله اقباله العالی - جناب ناصر

الملك حکمران کرمانشاهان و
کردستان — مصطفی قلیخان نایب
الحکومه کرمانشاهان

عربستان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
ادام الله اقباله العالی — امیرزاده
احتشام السلطنه نایب الایاله عربستان
— شیخ مرغشی خان نایب الحکومه
محمره — آقا رضای مستوفی سررشته دار

لرستان و بروجرد

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
و فرمانفرما ادام الله اقباله العالی

یزد

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
ادام الله اقباله العالی — ابراهیم خلیل
خان نایب الحکومه — محمود آقا —
میرزا محمد مستوفی — میرزا ابوالقاسم
منشی

عراق و غیره

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
ادام الله اقباله العالی — میرزا علی اکبر
خان نایب الحکومه — محمد
ابراهیمخان نایب الحکومه محلات —
میرزا سید رضای سررشته دار — محمد
صادقخان

لرستان

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب
الایاله لرستان — میرزا عبدالله منشی —
میرزا جمعفرقلی — میرزا سید رضای
مستوفی و سررشته دار

گلپایگان خوانسار و کمره

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران
ادام الله اقباله العالی — نایب الحکومه
گلپایگان — نایب الحکومه خوانسار
نایب الحکومه کمره

بروجرد

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب
الایاله بروجرد — میرزا سید ابراهیم
سررشته دار

قشون و افواج جمعی

نواب اشرف والا ظل السلطان

ادام الله اقباله العالی

افواج

افواج ثلثه اصفهان — افواج خمسة عراق

— افواج اربعة کرمانشاهان — فوج
کمره — فوج سیلاخور — فوج
گلپایگان — فوج امرائی — فوج
پشتکوهی

فوج چهارمعالی
میرزا عبدالحسین خان سرهنگ —
میرزا محسن مشرف

سواره

دو هزار و پانصد نفر: سواره بختیاری
اصفهان پانصد نفر — سواره ایلات
فارس پانصد نفر — سواره ایلات
بروجرد پانصد نفر — سواره ایلات
کرمانشاهان پانصد نفر — سواره
لرستانی و غیره پانصد

افواج خمسة عراقی
فوج بزجلو
محمد خان سرتیپ — میرزا محمدعلی
مشرف

فوج خلیج قم
میرزا محمد حسین مشرف

صاحبمنصبان افواج

افواج ثلثة اصفهان

فوج جلالی

حاجی میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ
— نواب والا جلال الدوله سرهنگ
— حاجی میرزا محمدعلی مشرف

فوج کزازی
حاجی مصمصام الملک سرتیپ —
ذوالفقار خان سرهنگ — میرزا تقی
مشرف

فوج سراپندی

مصطفی خان سرهنگ — میرزا فتح الله
مشرف

فوج فریدن

حاجی مصطفی قلیخان سرتیپ — میرزا
احمد خان سرهنگ — میرزا سلیمان
مشرف

فوج فراهان

نواب ناصرالدوله سرتیپ — محمد طاهر
خان سرهنگ — میرزا اسمعیل مشرف

افواج اربعه کرمانشاهان

جزء آن معین نشده است.

ایالت دارالمرز مازندران

امیر الامراء العظام حاجی شهاب
الملك حکمران مازندران

افواج کمره و غیره

فوج کمره

جزء ندارد

استرآباد و گرگان و ترکمان

امیر الامراء العظام ساعد الدوله سرتیپ
اول حکمران استرآباد و گرگان و غیره

فوج گلپایگان

باقرخان سرهنگ — میرزا آقا جان

مشرف

قم و ساوه و شاهسون بغدادی

جناب اعتضاد الدوله حکمران قم و
ساوه و شاهسون بغدادی

فوج سیلاخوری

رضا خان سرهنگ — میرزا فضل الله

مشرف

اجزای حکومت و معارف قم

امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله —
نصرالله خان پیشکار — جناب
متولی باشی — جناب حاجی سید جواد
مجتهد

افواج لرستانی

فوج امرائی — فوج پشتکوهی

ولایات و ایالاتی که حکومت آنها

در اداره نواب اشرف والا نایب

السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام

الله اقباله العالی است

ایالت گیلان

امیر الامراء العظام عبدالله خان والی و

حکمران گیلان و طوالش

اداره ساوه

علیخان نایب الحکومه — حاجی میرزا
احمد مجتهد

اداره شاهسون بغدادی

میرزا محمد حسین نایب الحکومه

مستوفی و پیشکار مالیاتی

ملایر و نویسندگان و نهاوند

قزوین

نواب والا ملک آرا حکمران قزوین و
توابع

میرزا حسن احتساب الملک حکمران
ملایر و نویسندگان و نهاوند - نواب
حکومت معین نشده است

ولایات خمسہ

نواب مؤید الدولہ حکمران ولایات
خمسہ - میرزا محمد حسین مستوفی و
پیشکار

دماوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران
دماوند

همدان

نواب والا عزالدولہ حکمران ولایت
همدان

فیروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر ممالک و

ولایات محروسه ایران

مملکت خراسان و سیستان

نواب والا رکن الدولہ فرمانفرمای
مملکت خراسان و سیستان - نواب
معین الدولہ نایب الایالہ - نواب
نیرالدولہ پرویز میرزا - جناب حاجی
مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص
حضور حکمران ولایت کاشان - میرزا
همایون نایب الحکومہ - میرزا حسن
سررشته دار

سمنان و دامغان

جناب اعتضاد الملک حکمران سمنان
و دامغان

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب ناصرالدولہ حکمران مملکت
کرمان و بلوچستان - میرزا سید کاظم

امیر الامراء العظام سليمان خان
صاحب اختیار

شاهرود و بسطام

میرزا محمد باقر مستوفی حکمران
شاهرود و بسطام

نطنز

در جزو حکومت نواب والا حاجی
حسام السلطنه - میرزا فرج الله خان
سرہنگ حکمران نطنز

گروس

جناب حسنعلی خان وزیر فواید
حکمران گروس و ساوجبلاغ مکری -
نایب الحکومۃ گروس

جوشقان

به حکومت گماشتگان نواب والا
معزالدوله

خرقانین

به حکومت امیر الامراء العظام اللہیار
خان آجودانباشی امیرتومان

طارم

میرزا اسدالله خان نایب الحکومۃ طارم
از جانب جناب امین السلطان

کنگاور

به حکومت رحمت الله خان ساری
اصلان

سواد کوه

مصطفی خان نایب الحکومۃ سواد کوه از
جانب جناب امین السلطان

اسدآباد

به حکومت خانبابا خان سرتیپ پسر

ممالک خارجه

اروپ

اولا باد

فرمانفرما: فردریک گیلیوم لوی، سنش پنجاه و شش سال. ولیعهد: فردریک گیلیوم لوی پلد اگوست، سنش بیست و پنجسال. پایتخت: کارل سرو. مذهب: پروتستان.

باویر

شاه: لوی دویم ائن فردریک گیلیوم، سنش سی و هفت سال. پایتخت: مونیخ. مذهب: کاتولیک.

پروس

امپراطور آلمان و پادشاه پروس: فردریک گیلیوم اول در سنه ۱۲۱۲ هجری متولد شده و در سنه ۱۲۸۸ به امپراطوری آلمان برقرار گردیده و سنش هشتاد و پنجسال است. ولیعهد: فردریک گیلیوم نیکلا شارل، سنش پنجاه و یکسال. وزیر اعظم: پرنس

دولت آستریه و مجارستان

امپراطور: فرانسوا شارل ژرف در سنه ۱۲۴۶ هجری متولد شده. ولیعهد: آرشی دوک رودلف فرانسوا شارل ژرف. پایتخت: وینه. صدراعظم و وزیر دولخارجه: کنت کالنگی. مذهب دولتی: کاتولیک و پروتستان هم دارد. جمعیت: هفتاد کرور

دولت اسپانیا

پادشاه: آلفونس دوازدهم، سنش بیست و پنجسال. وزیر اعظم: گانواس دل گاستیلو. مذهب دولتی: کاتولیک. جمعیت: سی و سه کرور و سیصد و سی و پنج هزار نفر. پایتخت: مادرید.

دول معتبره آلمان

جمعیت کلیه: هشتاد و چهار کرور. و مذهب دولتی: پروتستان و بعضی کاتولیکی هستند.

اسکاتلند از قرار سنه ماضیه: شصت و هفت کروور و سیصد هزار نفر، و جمعیت تمام ممالک متصرفی انگلیس از هندوستان و غیره: چهارصد و هفتاد و شش کروور. مذهب دولتی: پروتستان، و مذهب مملکت ایرلند: کاتولیک. فرمانفرمای هندوستان: مارکیز دُریئن

دولت ایتالیا

پادشاه: هومبر اول، سنش سی و هفت سال. ولیعهد: ویکتور امانوئل پرنس دنابل، سنش سیزده سال. وزیر اعظم: مسیو دپرتیس. مذهب: کاتولیک. جمعیت پنجاه و چهار کروور و چهارصد و هشتاد و دو هزار نفر. پایتخت: رم

دولت بلژیک

پادشاه: لئوپلد دویم، سنش چهل و هفت سال. پایتخت: بروکسل. جمعیت: ده کروور و سیصد و سی و شش هزار نفر. مذهب دولتی: کاتولیک

دولت پرتوغال

پادشاه: لوی فیلیپ ماری فردیناند پیدر، سنش چهل و چهار سال. ولیعهد: شارل فردیناند لوی ماری. وزیر اعظم:

بیزمارک. مذهب دولتی: پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند. پایتخت: برلن.

دولت ساکس

شاه: آلبر فردریک اگوست آنتوان فردینان ژوزف شارل ماری باتیست پنوموسن گیلیوم کژاویه ژورز فیدل، سنش پنجاه و چهار سال. پایتخت: درزد. مذهب دولتی: پروتستان و قدری هم کاتولیک

ورتمبرغ

شاه: شارل اول فردریک آلکساندر، سنش پنجاه و نه سال. پایتخت: استوت گارت. مذهب دولتی: پروتستان و قدری کاتولیک

دولت انگلستان

و ایرلند و اسکاتلند

پادشاه: ملکه ویکتوریا آلکساندرین، سنش شصت و دو سال. ولیعهد: پرنس آلبرت ملقب به پرنس دوگال، سنش چهل و یک سال. وزیر اعظم: مسیو گلاستون. پایتخت: لندن. جمعیت تمام این مملکت از انگلیس و ایرلند و

رُدریکس سامپائی. پایتخت: لیزبن.
جمعیت دژاروپ: نه کروړ و یکصد و
هفتاد و دو هزار نفر، خارج از اروپ:
شش کروړ و دو یست و هشتاد و یک هزار
نفر

دولت پی با

که هلاند نیز نامند

پادشاه: گیلیم سیم الکساندریک
فردریک لوی، سش: شصت و
پنج سال. ولیعهد: گیلیم الکساندر
شارل فردریک، سش: سی و چهار
سال. پایتخت: لاهه. جمعیت: هفت
کروړ و سیصد و نه هزار نفر. مذهب
دولتی: پروتستان

دولت دانمارک

پادشاه: کریستیان نهم، سش: شصت
و چهار سال. ولیعهد: کریستیان
فردریک گیلیم شارل، سش: سی و
هفت سال. وزیر اعظم یعنی رئیس
وزراء: استروپ. پایتخت:
کپن هاگ. مذهب دولتی: پروتستان.
جمعیت سه کروړ و چهارصد و سه هزار
نفر

دولت روس

امپراطور: الکساندر سیم، سش: سی و
هفت سال. ولیعهد: گراندوک نیکلا
الکساندر و یچ، سش: چهارده سال.
وزیر خارجه: مسیودوکیرس. جمعیت:
صد و هفتاد و هفت کروړ و دو یست
هزار نفر. مذهب: اورتودکس یونانی و
مذاهب متفرقه هم دارد. پایتخت:
سنت پترزبورغ

دولت رومانی

پادشاه: شارل اول، سش: چهل و سه
سال. پایتخت: بوکارست. وزیر اعظم:
استاتیسک. جمعیت: ده کروړ و سیصد
و هفتاد و شش هزار نفر. مذهب:
اورتودکس یونانی

دولت سربی

پادشاه: میلان اول، پایتخت: بلگراد.
ولیعهد که بسن هفت سال است:
پرنس الکساندر. وزیر اعظم: پیرت
شاناتس. جمعیت: سه کروړ و یکصد و
هشتاد و دو هزار و پانصد نفر. مذهب:
کاتولیک و یونانی

پایتخت: پاریس. مذهب دولتی:
کاتولیک. جمعیت: هفتاد و دو کرو
ر و صد و دو هزار نفر

ایالت مئینگرو

پرنس نیکلای اول، سٹش چهل و
یکسال. ولیعهد: پرنس زورکا، سٹش:
هیجده سال. وزیر اول: پتر فیه.
پایتخت: سٹین. جمعیت: یک کرو
ر و سی و شش هزار نفر. مذهب:
اورتودکس یونانی، کمی هم کاتولیک
و مسلمان هم دارد

دولت یونان

پادشاه: ژرژ اول، سٹش سی و هفت
سال. ولیعهد: قسطنطین. پایتخت:
آتن. جمعیت: تقریباً سه کرو
ر و چهارصد و شصت هزار نفر. مذهب:
عیسوی یونانیست.

دولت سوئس

رئیس جمهوری: مسیو کاپلز. وزیر
اول: شیس. پایتخت: برن. مذهب:
نصف پروتستان و نصف کاتولیک.
جمعیت: پنج کرو و سیصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلطان: عبدالحمید خان، سٹش سی و
نه سال. ولیعهد: محمد سلیم افندی،
سٹش سیزده سال. وزیر اول: سعید
پاشا. پایتخت: اسلامبول. مذهب:
دولتی: مسلمان سنی، عیسوی و غیره
نیز دارد. جمعیت از قرار سنه ماضیه
است و تحقیقاً معلوم نیست.

دولت فرانسه

رئیس جمهوری: ژول گروی. وزیر
اعظم و وزیر امور خارجه: مسیو فرسینه.

آسیا

دولت چین

امپراطور: گوانگ سو، سٹش یازده
سال. وزیر اعظم: شاهزاده کنگ.
پایتخت: پکن. مذهب دولتی: بودا

مذهب هستند، مسلمان و غیره هم
دارد. جمعیت کلیه: هشتصد و شصت
و هفت کرو. جمعیت رعیت: هشتصد
و نه کرو و چهارصد و چهل و شش

هزار و صد و چهار نفر، جمعیتی که زیر حمایت هستند: پنجاه و هفت کرور.

شصت و شش کرور و صد و دو هزار نفر

دولت سیام

پادشاه: تیان، وزیر اول: تیا یو فرایا
سوریونگ سی، پایتخت: بان گنگ،
مذهب: بودا مذهب، جمعیت: دوازده
کرور و سیصد هزار نفر

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو): موتس حیث، سش
سی سال، ولیعهد: چکاشی فوشیمی
نمیا، وزیر اعظم: سانجو، پایتخت:
یڈو، مذهب: بودا مذهب، جمعیت:

افریقیه

ایالت تونس

والی: محمد صادق پاشا بیک، ولیعهد
که برادر والی است: سیدی علی،
پایتخت: تونس، جمعیت: چهار کرور،
جزیره ماداگاسکار
پادشاه: ملکه راناواله دویم، پایتخت:
تانار پو، جمعیت: پنج کرور.

دولت حبشستان

امپراطور که نگوس مینامند اسمش
ژان، پایتخت: گسندار، جمعیت:
دوازده کرور
دولت ماری
سلطان: ملا حسن، پایتخت: طانجه،
جمعیت: دوازده کرور.

ایالت مصر

که جزو سلطنت عثمانی است
خدیو توفیق پاشا، پایتخت: قاهره،
مذهب: اسلام سنی، جمعیت تمام
مصر: سی و شش کرور

دولت زنگبار

سلطان: سید برکش بن سعید،
پایتخت: بندر زنگبار، جمعیت جزیره
زنگبار: صد هزار نفر، اما تمام رعیت
آن مملکت مشخص نیست

امریکا

بنگی دنیای شمالی
جمهوری اتانونی

نفر

رئیس جمهوری: ارتور. پایتخت:
واشین تون. مذهب: اغلب پروتستان و
غیره. جمعیت: هفتاد و هفت کرو و
سیصد هزار نفر

جمهوری گواتمالا

رئیس جمهوری: ژرزه روفینو باریس.
پایتخت: گواتمالا. جمعیت: سه کرو و
صد هزار نفر. مذهب: کاتولیک

جمهوری مکسیک

رئیس جمهوری: اسمش پوریو دیاس.
پایتخت: مکزیک. مذهب: کاتولیک.
جمعیت: هیجده کرو و دو یست و
هفتاد و شش هزار نفر

جمهوری نیکاراگوا

رئیس جمهوری: دن پدروشامرو.
پایتخت: ماناگا

جمهوری هندورا

رئیس جمهوری: مرکواریل پوستو.
پایتخت: کوما یایکا

بنگی دنیای مرکزی

جمعیت کل: پنج کرو و صد هزار نفر

بنگی دنیای جنوبی

جمهوری آرژانتین

رئیس جمهوری: نیکلا آولاندا.
پایتخت: بینوزر. جمعیت: دو کرو و
سیصد هزار نفر

جمهوری سان سالوادور

رئیس جمهوری: پایتخت:
سان سالوادور. جمعیت: چهل هزار نفر

جمهوری کاستاریکا

رئیس جمهوری: گواردیا. پایتخت:
سان ژوزه. جمعیت: بیست و پنجهزار

جمهوری اکواتر

رئیس جمهوری: این سیورانتیل لا.

پایتخت: کی تو. جمعیت: دو کروڑ و
چھل ہزار و سیصد و ہفتاد و یک نفر

جمہوری اوروگی

رئیس جمہوری: دون لوتز ولاژ.
پایتخت: مٹیت و یدیاؤ. جمعیت:
چہار صد ہزار نفر

جمہوری شیلی

از قرار سنہ ماضیہ

رئیس جمہوری: با آئیبال پنتو.
پایتخت: سان تیاگو. جمعیت: چہار
کروڑ نفر. چون جنگ جمہوری شیلی
با جمہوری پرو تمام نگردیدہ و ہنوز
کار شیلی یکطرفی شدہ است وضع و
ہیئت دولتی درستی ندارد و نتیجہ
حالش معلوم نیست.

برزیل

امپراطور: پدرو دو یم. پایتخت:
ریوژانیرو. جمعیت: بیست کروڑ و صد
و ہشت ہزار نفر

جمہوری بولیوی

رئیس جمہوری: دون توماس فریاس.
پایتخت: چوکی ساکا. جمعیت چہار
کروڑ

جمہوری دول متحدہ کولمبی

رئیس جمہوری: تونس. پایتخت:
بگ تا. جمعیت کل دول متحدہ
کولمبی: دوازدہ کروڑ

جمہوری پاراکی

رئیس جمہوری: اوژینو اور یارت.
پایتخت: استمسیون. جمعیت از قرار
سنوات ماضیہ: دو کروڑ نفر

جمہوری ونزولا

رئیس جمہوری: گوسمان پلاننگ.
پایتخت: کاراکاس

جزایر

سن دومنک. جمعیت: چهارده هزار نفر

جزیره ساندویچ

پادشاه: لت کامحاما (خامس)

(پنجم). پایتخت: هولولو.

جزیره هائیتی

رئیس جمهوری: سالوئن. پایتخت:

پرتاپرنس. جمعیت: هشتصد هزار نفر

جزیره سن دومنک

رئیس جمهوری: گونزالس. پایتخت:



مرکز تحقیقات و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

جلد دویم کتاب مستطاب منتظم ناصری

که مُعظّمات وقایع و نُخبه
حوادث تمام عالم را از سال
انقراض خلافت بنی عباسی که سنه
۶۵۶ است تا ابتدای سلطنت و جهانبانی
سلسله جلیله قاجاریه اداّم الله تعالی ایام
دولتهم که سنه یک هزار و صد و
نود و سه است حاوی می باشد
اتمام یافت

یونت ثیل سنه

۱۲۹۹